tarikhema.org

۵۰

# حیات مردان نامی

۱

اثر

پلوتارک

ترجمه

رضا مشایخی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بفرمان

محمد رضا شاه پهلوی

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

**هیئت مدیره :**

مهندس جعفر شریف‌امامی

محمد حجازی ، ابراهیم خواجه‌نوری ، محمد سعیدی ، دکتر احسان یارشاطر

**بازرس :** ادوارد ژوزف

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انتشارات
بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۵۰

# مجموعهٔ ادبیات خارجی

۲۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

ازاین کتاب دو هزار و پانصد نسخه روی کاغذ ۷۰ گرمی
در چاپخانهٔ زیبا بطبع رسید .

حق طبع مخصوص بنگاه ترجمه و نشر کتاب است .
Copyright , 1957,1964

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بسم الله الرحمن الرحیم

مجموعهٔ ادبیات خارجی

زیر نظر احسان یارشاطر

# حیات مردان نامی

جلد اول

اثر

## پلوتارك

ترجمهٔ

مهندس رضا مشایخی

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

تهران ، ۱۳۴۳

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چاپ اول : ۱۳۳۶
چاپ دوم : ۱۳۴۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

**نمایندهٔ انحصاری فروش**
کنسرسیوم منافزاده ـ خیابان شاه ـ ساختمان آلمینیوم
**تلفن :** ۲ و ۶۰۲۰۱ ـ ۶۱۱۰۳۴
**تلگرافی :** ۴۷۴ تهران ـ تلکس ۲۰۶۰

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

# فهرست


| | |
|---|---|
| مقدمهٔ مترجم | ۹ |
| زندگانی تزه | ۲۷ |
| زندگانی رومولوس | ۷۱ |
| زندگانی لیکورگ | ۱۲۲ |
| زندگانی نوما پومپیلیوس | ۱۷۰ |
| مقایسهٔ لیکورگ و نوما پومپیلیوس | ۲۰٤ |
| زندگانی سولن | ۲۱۳ |
| زندگانی پوبلیکولا | ۲٦۰ |
| زندگانی تمیستوکل | ۲۹٦ |
| زندگانی کامیل | ۲۳۹ |
| زندگانی پریکلس | ۳۹۲ |
| زندگانی فابیوس ماکزیموس | ٤٤۷ |
| مقایسهٔ پریکلس با فابیوس ماکزیموس | ٤۸۷ |
| زندگانی آلسیبیاد | ٤۹۲ |
| زندگانی کوریولان | ٥٥۳ |
| مقایسهٔ آلسیبیاد باکوریولان | ٦۰٦ |
| زندگانی تیمولئون | ٦۱٤ |
| زندگانی پول امیل | ٦٦۱ |
| مقایسهٔ زندگانی تیمولئون با پول امیل | ۷۱۷ |


mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

# مقدمهٔ مترجم[1]

بطور قطع کسانی که به فرهنگ مغرب زمین احاطه دارنـد وحتی کسانی که معرفت سطحی نسبت بتاریخ دارند، نام پلوتارك وکتاب بسیار مشهورش «مقایسهٔ سرگذشتها» یا «حیات مردان نامی» را خوانده یالااقل شنیده‌اند[2]

علت این اشتهارآنست که مورخ مـذکور ، مروج سبك و روش مخصوصی است درتاریخ که همانا بیان حیات مردان مشهور و مقایسهٔ نکات برجسته وجالب دقت زندگانی آنان است .

غرض مؤلف ازانتخاب اینشیوهٔ تحریر ،که قبل ازاوهم سابقه‌داشته است ، این بودکه برخلاف اغلب مورخین معاصر خود ، بهذکرسرگذشت ها و فتوحات وحوادث تاریخی اکتفا ننماید بلکه خصوصیات مردانی‌را که منشأ تحولات بزرگی دردنیای قدیم بوده‌اند بمحك‌آزمایش ونقادی وسنجش بزند وازاین طبایع قوی ومردان بااراده‌که بعضی صاحب فضائل گرانمایه‌ای بوده وبرخی ضعف وانحرافاتی داشته‌اند ، نمونه های کاملی در تقوی واراده بدست دهد تاراهنمای نسل‌های‌آتیه باشند . بعبارة اخری

---

۱ــ قسمتی ازمقدمه ، مربوط به تشریح وتفسیرمطالب ، ازتحقیق مبسوط ژرار والتر G. Walter اقتباس شده‌است. ۲ ــ هردوعنوان مذکور را مؤلف برای‌کتاب خود نام برده است .

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نیت مؤلف این بوده است که ازتاریخ گذشتگان ، درس عبرت وسرمشقی برای هدایت‌آیندگان فراهم‌آرد .

بطوریکه ازفحوی کلام مؤلف درآغاز شرح حیات پریکلس مستفاد میشود ، نظر مؤلف بیشتر یك نظر اخلاقی بوده ، حتی خواسته است باذکر نمونه‌های واقعی وزنده ، احساس خواننده‌را به پیروی از نیات پـاك ، و مکارم اخلاقی وورع وعدالت وشجاعت ونیروی ایمان تشویق وتحریك کند وآزادمنشی وغروری راکه درشخصیت‌های تاریخ قدیم وجود داشت ودرآغاز دوران مسیحیت درتحت سلطهٔ استبداد وفساد ضعیف وپایمال شده بود ، دوباره جان بخشد . خلاصه‌آنکه غرضش این نبودکه مانند افلاطون درکتاب جمهوریت ، ازراه تشکیل جامعهٔ ایده‌آل وبسط عدالت وتشکیلات صحیح سیاسی ، مردم را هدایت وارشادکند ، بلکه نظرش بیشتر معطوف به‌اصلاح مردم ازراه تهذیب اخلاق وتبعیت ازنمونه‌های زنده‌وقدیمی تاریخ بوده است .

بدیهی است این‌قبیل تألیفات بلندپایه‌که بقصد اصلاح نسل های‌آتیه نوشته می‌شود وازنیت خیر وخلاق مایه می‌گیرد ، درطی قرون متوالی ، جاودان‌مانده خواهی‌نخواهی مورد توجه خاص‌وعام قرارمی‌گیرد وچنانچه بعللی سرمنشأ تحولات قطعی وبزرگ قرار نگیرد ، باز درهرحال فاقد اثر نیست وچه‌بساکه پس از رواج بازار فساد واستبداد ، مردم دوباره به‌تاریخ اسلاف خود، به‌داستانهای کهن‌سال‌قدیمی، به‌معنویات ونمونه‌های تقوی وفضیلت روزگاران گذشته مراجعه نموده دل ریش خویش را تسلیت داده دراصلاح وضع خویش‌کوشیده‌اند .کما اینکه ما درتاریخ خود نیز شواهد بسیاری از این تحولات داریم از جمله ظهور فردوسی و توسعهٔ ادبیات عرفانی .

باری ، بنابرآنچه اشاره شد ، اهمیت این‌کتاب همه وقت دردنیای مغرب مورد توجه بوده وجای خوشوقتی است‌که درایران هم ارزش آن شناخته شده است واکنون بنابرتوصیه وتشویق «بنگاه ترجمه ونشرکتاب» که درانتخاب‌کتابهای مهم ومفید نهایت حسن سلیقه وکوشش را بخرج

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



می‌دهد، دورهٔ کامل این اثر نفیس انتشار یافته و اکنون بچاپ دوم مبادرت میشود.

اینك برای اینکه اطلاعات نسبتاً جالبی از خصوصیات کتاب در اختیار خوانندگان گرامی قرار گیرد ، بتشریح نکاتی چند درموضوعات زیر خواهیم پرداخت :

۱ ــ مختصری درشرح حال مؤلف
۲ ــ کیفیت تحریر ونکات برجستهٔ کتاب
۳ ــ بحث انتقادی کتاب
٤ ــ اثر پلوتارك درقرون مختلف

## ۱ ــ زندگانی مؤلف

اولین مورخی که نامی ازپلوتارك برده «سوئیداس» [۱] است که درضمن «کتاب لغت» خویش چنین نگاشته است :

«پلوتارك درسرزمین «بئوسی» [۲] درشهر «خرونه» [۳] دردوران «امپراطوری تراژان یا قبل از او یابعرصهٔ گیتی نهاد . تراژان او را به «سمت کنسولی برگزید وباحترام اطلاعات وسیع وی، به‌نوابی که به‌ایالت «ایلیری» [٤] از جانب او حکومت می‌کردند ، امر صریح داد تا درکلیهٔ «امور، رأی پلوتارك را حجت بدانند . وی صاحب تألیفات بسیاری است.»

چون ازاین مختصر ، نکات مربوط به تراژان و دستورش را به حکمرانان که عاری ازحقیقت تاریخی است حذف نمائیم ، اطلاع مهمی باقی نمی‌ماند . لذا منقدین ومورخین متعددی که بنوشتن شرح حال پلوتارك پرداخته‌اند ، بناچار ازتألیفات متعدد وپرحجم او اشاراتی چند راجع به ترجمهٔ حال او بدست آورده‌اند که ماحصل آن اینست :

شهری که پلوتارك درآن متولد شد ، امروز وجود ندارد ، بلکه در محل خرونه قدیمی، امروزآبادی است بنام «کاپرنا» [۵] که یکهزار وششصد نفر جمعیت دارد . درکلیسای محقر این‌دیه، خطوطی برسنگ مرمر کنده شده که می‌گویند ازقرن اول مسیح باقیمانده وصندلی از مرمر وجوددارد

۱ ــ Suidas ۲ ــ Beotie ۳ ــ Cheronée ٤ ــ Illirie
۵ ــ Kaprenna

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



که بنام «مسند پلوتارك» مشهور است .

خرونه ، برطبق اساطیر یونانی ، توسط «ارنه» دختر رب‌النوع باد، بنا شده . این شهر حتی در زمان همر نیز وجود داشته و دوبار جنگهای مهمی درآن حوالی وقوع یافته بودکه درمقدرات یونان تأثیر فـراوان داشته است .

خرونه درزمان تسلط رومیها نیز بعلت بازار تجارت روغن زیتون و عطریات شهرت داشت . مردمانش تاجر وپیشه‌ور بودند وخود پلوتارك درنوشته‌هایش این مطلب را تأیید نموده‌که خرونه از جمله سرزمین‌های مردخیز نبوده است ؛ بلکه همه مشغول‌کسب وکار خود بودند ودرغروب آفتاب به‌خانه وکاشانهٔ خود پناهنده می‌شدند یاگرد میز قمار صرف وقت می‌کردند . بازی سگان وتازی وخروس سرگرمی عامهٔ مردم محسوب می‌شد . درچنین محیطی بودکه پلوتارك قسمت اعظم زندگانی خود را گذراند . پلوتارك ازخانوادهٔ اصیل وتوانگری بوجودآمد . اجدادش از چهار پشت درآنجا مستقر شده بودند . جداعلایش «نیکارگ» ۱ درزمان برتوس وآنتوان حیات داشت . جد دیگرش موسوم به «لامپوریاس»۲ مردی خوش‌گذران واهل می ومطرب بوده است . چه : «فکرش ، وقتی باحدت وصاحب ابتکار می‌شدکه سرگرم بادهٔ ناب بود .آنگاه خود را به چوبهای معطر تشبیه می‌کردکه چون حرارت بینند ، عطرگیرائی از خود پراکنده می‌کنند» . پسر این مرد عیاش یعنی پدر مؤلف «حیات مردان‌نامی» ، مردی بعکس پدر بسیار محجوب، مقید به‌قیودات‌وتعارفات، صاحب حسن شهرت بودکه مردم سخنان خردمندانه‌اش را بی‌چون وچرا می‌پذیرفتند . وی صاحب یك پسر وسه دختر بود . هرچند از فحوای نوشته‌های پلوتارك استنباط می‌شودکه ممکن است فرزندان دیگری هـم دارا بوده است . برادر ارشد مؤلف صاحب خلق خوش جد خویش بود، یعنی ، مجلس‌آرا وبذله‌گو بود . ولی محبت سرشاری پلوتارك را با برادر دیگرش بنام تیمون مرتبط می‌ساخت . پلوتارك درخانواده‌اش مردی‌حکیم

۱- Nicarque ۲- Lamporias

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وعاقل شناخته شده بود ودرمواردی چند پدرش ازرأی وعقیدهٔ فرزند خویش استعانت جسته است . وی درسال ٤٦ تا٥٠ میلادی قدم بدنیا گذارد و در۱۸ سالگی برای تکمیل تحصیلات خویش به‌آتن شتافت وتا سال ٦٦ درآتن ازمحضر«آمونیوس»[۱] حکیم مستفید بوده است . سپس چندی به‌سیر وسیاحت پرداخت ومدتی دراسکندریه اقامت‌گزید . ولی‌بعلت اشتباهات فراوانی‌که درذکر عقاید وعادات مصریان‌کرده ، اینطور استنباط میشودکه خود بشخصه به سرزمین فراعنه نرفته بلکه ازداستانها اقتباساتی نموده است . یکبار نیز درزمان‌کوتاهی برم رفت . چه درحدود ۸۲ دریونان بوده وباردیگر درسال ۹٤ دررم‌دیده میشود . ولی این‌بار باحتمال نزدیك بیقین ، مدتی قریب ده‌سال درآنجا اقامت‌کرده وشاید اشتغالات رسمی نیز داشته است . درهرحال باوجود این ، باندازهٔ‌کافی فرصت‌داشت که مدرسهٔ اکابری بنیاد نهد ودرطی محاوره ، مسائل اخلاقی وفلسفی‌را مطرح‌کند . درمحضرش اشخاص متنفذ و مشهوری مانند «روستیکوس»[۲] که بعدها بسمت خزانه‌دار منصوب شد ، حضور می‌یافتند؛ چنانکه خود نسبت به‌این شخص‌گفته است : «روزی دررم مشغول تدریس بودم «و روستیکوس دربین حضار نشسته بود . در ضمن‌گفتار من شخصی وارد «شد و پیامی ازجانب قیصر باو داد . من سخنم را قطع‌کردم تاوی نامه‌را «بفراغت خاطر بخواند . ولی او چنین نخواست ، بلکه تأمل‌کرد تامطلبم «بانتها رسیدآنگاه پیام قیصررا باز وقرائت‌کرد .»

برخی ازمنقدین این سرگذشت‌را دال برکمال حسن شهرت و مقام مؤلف دررم دانسته‌اند . البته نباید درشهرت ادبی او مبالغه‌کرد . ولی مطلب مسلم اینست‌که پلوتارك دررم به‌عنوان یك مرد حکیم عاقل وصاحب اطلاعات وسیع شناخته شده بودکه مردم بارضایت ورغبت سخنانش را می‌پذیرفتند وکلامش را حجت می‌دانستند . ولی بااین وصف وباوجود تألیفات متعددش ، هیچیك ازمعاصرین‌وی ازقبیل«سنك»[۳]، «ژوونال»[٤]، «مارسیال»[٥] ، «لوسن»[٦] ، «پلین‌جوان»[۷] نامی از او نبرده‌اند . فقط

۱ـ Ammonius ۲ـ Rusticus ۳ـ Seneque ٤ـ Juvenel
٥ـ Martial ٦ـ Luçaine ۷ـ Pline

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دویست سال پس از مرگش «اوزپ» مورخ می‌گوید : «پلوتارك در چهاردهمین سال سلطنت نرون صاحب شهرت فراوانی بود» . اما درسال ۶۸ میلادی پلوتارك ، تازه تحصیلات خویش را درآتن تکمیل نموده بود حتی شاید درآتن بسر می‌برده وتألیفاتی نداشته وبالنتیجه نمی‌توانسته صاحب شهرت و اعتبار باشد و حتما اشتباهـی درتاریخ اوزپ مؤلف «تاریخ روحانیت» رخ داده است .

باری پلوتارك دراواخر قرن اول مسیح به یونان مراجعت‌کرد ودر شهر خویش درمحیطی فارغ ومعزز دربین اقران ، باسمت روحانی معبد دلف وسرپرست شهرداری محل‌که بآن علاقهٔ فراوانی داشت ، باحرمت وحسن شهرت مستقرگردید. درموضوع سرپرستی‌امور شهرداری‌می‌گوید: «خارجیانی‌که از خرونه عبورمی‌کنند متعجب می‌شوندکه من ابعادآجرها را رسیدگی می‌کنم یامراقب بارکردن‌آهك وسنگ هستم . باید بدانندکه این وظائف را نه بخاطر خود انجام می‌دهم بلکه برای وطن وبنفع عامهٔ مردم است .» ازاین تاریخ به‌بعد دیگر مسافرتهای بزرگی ننمود ؛ بلکه درهمان حدود تاآتن به‌مسافرتهای‌کوچك اکتفا می‌کرد .

درهمین ایام ازدواج نموده وبنظر میرسدکه ازدواجش قرین‌کامیابی و سعادت بوده است، مؤلف درتقدیر زوجه‌اش، پس ازتمجید فراوان از ملکات اخلاقی و تقوی وعصمت وی تذکر می‌دهدکه وی اهـل تبذیر واسراف نبود وهیچگاه ، بهوی وهوس ، لباسهای فاخر تهیه نمی‌دید و به تآتر وسایر نقاط تفریحی قدم نمی‌گذاشت ومافوق همهٔ این خصائل به حکمت وفلسفه ، علاقهٔ فراوانی داشت . پلوتارك ، ازاین زوجهٔ محبوب خود ، صاحب چهار فرزند شده است‌که دوتای‌آنان درسنین‌کودکی‌دارفانی را وداع‌گفته‌اند . مؤلف درچنین محیط‌آرام وپرانس به تحریرکتابهای متعدد پرداخت وتاآخرین دم حیات طولانی خود لحظه‌ای بیکار وعاطل نماند . وی خود درضمن‌کتابی بنام «آیا مرد باید به‌کارهای عمومی رغبت و اشتغال داشته باشد؟» خطاب به دوستی می‌گوید : « من مدتهاست‌کمر خدمت درمعبدآپولن بمیان بسته‌ام وحتم دارم ، شماکه دوست من هستید،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



این ملازمت مداوم را خرده نگرفته نخواهیدگفت : «پلوتارك اینهمه قربانیها ومناسك ومراسم‌که بجاآورده‌ایدکافی است بهتر است باقتضای کهولت سن خود ،گوشهٔ عزلت اختیارکنید وازاینهمه وظائف مختلف ، فراغتی تحصیل نمائید» .

این است خلاصهٔ زندگانی این مردکه تمام عمر به‌تقوی وعقل مشهور خاص و عام بوده و از خود یادگاری عظیم نهاده‌که درطی قرنهای‌متمادی محك فضیلت مـــردان مشهور و میزان رفتار وکردار زمامداران عصر بوده است .

## ۲ ــ تألیفات پلوتارك

پلوتارك یکی ازپرکارترین مؤلفین عهد قدیم بوده است . تألیفاتش شامـــل هشتاد وهشت رسالهٔ مختلف است‌که بنام عمومی «اخلاقیات»[۱] معروف است و چهل وهشت ترجمهٔ حال و مقایسهٔ «حیات مردان نامی» که بزرگترین اثر وی‌وشاید بخودی خود مایهٔ افتخار وعنوان زوال‌ناپذیر آن دانشمند محسوب میشود . از فحوای‌کلام پسرش‌کـــه اورا صاحب دویست و ده رسالهٔ مختلف دانسته ، برمی‌آیدکه شاید قریب هشتاد تألیف وی ازبین رفته باشد .

تألیف‌کتابی مانند «حیات مردان نامی» قاعدة بایستی درظرف چند سال انجام یافته باشد . میتوان حدس زدکه این‌کار لابد دردورهٔ دوم اقامتش دررم صورت‌گرفته است . چه خود می‌گوید : «مردی‌که تصمیم «گرفته است وقایع زمان واتفاقات وسرگذشت های اشخاص مختلف راکه «نه درحیات خود ونه درکشور خود اوبوده‌اند ازهرگوشه وهردری ، «قطعه قطعه بترتیب جمع‌آوری وتنظیم نماید ، باید قاعدة درشهر بزرگی «مستقر باشد تاکتابهای متعدد دراختیار خویش داشته باشد وبه‌آنهامراجعه «کند وآنچه از قلم مؤلفین ساقط شده ، درضمن‌گفتگو و مباحثه‌بارباب «بحث وفحص بیابد تابتواند تألیفی فراهم‌آوردکه ناقص وابتر نباشد».

پرواضح است‌که چنین شرایطی جز درشهررم حاصل نبود . امادرچه

۱ - Moralia

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وقت وچگونه این‌کار مهم عملی شده است؟

پلوتارك درضمن شرح حال دموستن خطیب معروف یونانی می‌گوید:

«من باندازه‌ای درایام اقامتم درشهررم وسایر شهرهای ایطالی‌مشغول «امور سیاسی وسرگرم مجلس درس فلسفه ، درخانهٔ خود بودم‌که اجباراً «درسنین‌کهولت به‌فراگرفتن زبان وادبیات لاتن مشغول شدم».

دقت و مطالعات عمیقی‌که وی درآثار مؤلفین لاتن بکار برده، مؤید این مطلب است‌که وی بآن زبان‌آشنائی‌کامل داشته است . بنابراین تنظیم‌کتاب میبایستی درنیمهٔ دوم اقامت ثانوی وی دررم باشد . حتی ظن قوی براینست‌که دنبالهٔ تألیف خودرا درشهر خرونه بپایان رسانده باشد. چه بعضی ازمتون قدیمی‌را عیناً ازمأخذ اصلی نقل‌کرده و برخی دیگررا ازتألیف دیگران یاازروی یادداشت‌های خودکه قطعاً مآخذ اصلی آنها در رم نبوده است .

اما نظم و ترتیبی‌که درتدوین «حیات مردان نامی» بکار رفته‌است: بسیاری از منقدین ، من‌جمله «میکائلیس»[۱] از روی بعضی قرائن ، جهة اشخاصی‌که درتاریخ پلوتارك ذکر شده‌اند چهار گروه ، قائل شده‌اند :

گروه اول : مردان مشهور عصر بودندکه مورخ برسبیل ذکر سرگذشت، ومقایسهٔ نکات برجسته وخصوصیات قابل ملاحظه، حیات‌آنان را نقادی نموده است . از قبیل : دمستن ، سیسرون ، سیمون ولوکولوس وغیر ذلك‌که‌نه «جفت» بوده‌اند. رسالهٔ اولی مفقود وهشت‌دیگرباقی‌است.

گروه دوم : پلوتارك خود درمقدمهٔ شرح حال پریکلس می‌گوید :

«تقوای مرد ، بسبب قدرت غیرقابل مقاومتش ، مارا بسوی خود مجذوب ساخته ، وارادهٔ مارا درتحت تأثیر قرار داده است وروش واخلاق مارا به‌تبعیت ازنمونه‌ای‌که درمقابل چشم مامی‌نهد ، هدایت می‌نماید . همین ملاحظه است‌که مرا برآن داشت تابه‌ادامهٔ تحریر «حیات مردان» که امروز دهمین جلدآنراآغاز می‌نمایم ادامه دهم . این جلد شامل‌شرح

۱- Michaelis

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



حال پریکلس وفابیوس ماکزیموس است» . بنابراین مؤلف ، خود روش ومشی خویش را روشن ساخته است وبعبارة اخری ازاین به‌بعد نیتش اینست‌که همان حیات مردانی راکه به‌تقوی وفضیلت شهرهٔ عام وخاص شده‌اند، برشتهٔ‌تحریر درآورده‌آنرا نمونه وسرمشق جهة اقران‌وخوانندگان خویش قرار دهد . ازاین‌گروه اشخاصی مانند : تیمولئون وپول‌امیل ، تمیستوکل ،کامیل ، دیون بروتوس ، سولن وپوبلیکولا بحق وبرخی دیگر مانند سزار واسکندرآژزیلاس وپومپه وغیره‌که فاقد سلامت نفس وارزش اخلاقی بوده‌اند بدون حق منظور شده‌اند .

گروه سیم : مستنبط ازاین اشارهٔ مؤلف است درآغاز شرح حال دمتریوس :

«.. اسپارتیان قدیم ، دراعیاد خود ، غلامان را بزور وادارمی‌کردند تابمقدار زیادی می بنوشند وچون سرمست وازخود بیخود می‌شدند ،آنان را درمیان جمع‌می‌آوردند تابه جوانان مضار وننگ بدمستی رانشان‌دهند. درنظر ما فاسد نمودن عده‌ای به‌هوای اینکه دیگران‌را اصلاح نمائیم برخلاف سیاست و دون اخلاق است . معذلك بی‌مناسبت ندیدیم که شرح بعضی اشخاص‌راکه بفساد ورذالت شهره شهرند ، بیادآوریم، شاید درس عبرتی باشد تادرپیروی ازنمونه‌های پاك وسرمشق حیات بی‌غل وغش مردان صالح بهتر رغبت جوئیم وتبعیت نمائیم» .

و باقتضای این امر السیبیاد وتنی چند از امثال وی مشمول این قسمت هستند .

گروه چهارم شامل لیکورگ ونوما وتزه ورومولوس است‌که بقول مؤلف درروزگار پیشین بوده‌اند وازآن میان دونفر بانیان شهرهای رم ویونان ودونفر ازمقننین اولیه یونان ورم می‌باشند .

### ۳ ــ بحث انتقادی‌کتاب «حیات مردان نامی»

درطی قرن نوزدهم ، منقدین و مفسرین‌آلمانی نسبت به پلوتارك سخت وبی‌گذشت بوده تاریخش را به‌دلیل بعضی اشتباهات درموردسنوات یاذکر وقایع ، مغلوط وبی‌ارزش وانمودکرده‌اند .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



درفرانسه بعضی منقدین از جمله «آلفردکروازه»[۱]، به‌تبعیت از منقدین‌آلمانی ، شدیداً به‌پلوتارك تاخته می‌گوید : «استعدادش بیشتر درشرح وتجسم وقایع است تاابتکار فراهم ساختن مطالب جدید ...وبهمین قرار افکار واشارات سیاسی وی غالباً سطحی وفاقد عمق ونفوذ است . وی هیچگاه نخواسته است به تجسسات دشوار ولی ضروری تن دردهد تاابتکارات ونکات جدید وارد تاریخ نماید . مطالب‌کتاب وی اقتباساتی است ازدیگران بابعضی تغییر وتبدیل‌ها وهیچ مطلب اساسی تازه‌ای بآن نیفزوده است.»

پلوتارك مثل‌اینکه‌این‌قبیل‌انتقادات‌رامی‌دانسته دردونقطه باین‌ایرادات اشاره‌کرده است . یکی درآغاز شرح‌حال نیسیاس‌که وی‌گفته : «آنچه مخصوصاً سعی‌کرده‌ام درتاریخ خود روشن‌کنم نکاتی است‌که یادرگوشه وکنار تألیفات مورخین سردرگم وتاریك مانده یاشواهدی از نوشته‌های قدماکه عکس اقوام مشهور را مدلل می‌سازند . چون درصددم فقطبذکر خصوصیاتی اکتفاکنم‌که درتهذیب وپرورش روح واخلاق اشخاص مؤثر باشد ، لذا ازذکر یك مشت مطالب عبث وبی‌اهمیت خودداری‌کردم.»

وباردیگر همچنین ، درضمن شرح‌حال سیمون ، می‌گوید : «چون درصدد برآئیم تصویر شخص زیبائی‌راکه لکه‌هائی‌کوچك درصورت‌دارد، تهیه نمائیم ، نه میل داریم نقاش بالمره‌آنهارا ازبین ببرد، نه‌آنکه بهمان میزان طبیعی نمایش دهد : زیرا یکی ازشباهتش خواهدکاست ودیگری مخل زیبائی است . همین اشکال یاعـدم امکان وقتی فراهم است‌کـه زندگانی شخصی را نمونهٔ صفا وپاکی معرفی نمائیم : زیرا موظفیم‌که‌همه فضائل وزیبائی‌های اورا نقل‌کنیم واین بمنزلهٔ شباهت تصویر است . ولی نباید لکه‌ها یاخطاهائی راکه شهوات مختلف وبعضی مقتضیات درزیباترین زندگانی‌ها بجا می‌گذارد، به‌نظر عوامل اصلی ورذائل واقعی نگاه‌کنیم؛ بلکه بایدآنهارا نقائصی دراکمال واعتلاء تقوی بدانیم . یعنی بجای اینکه آنهارا باشدت تمام وتشریح جزئیات درنظرآورده ، تصریح نمائیم ، بهتر

۱- A. Croiser

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



است تنها بذکر آنان اکتفا نمائیم وتاانـدازه‌ای نسبت بهضعف وانحراف طبایع انسانی ، غمض عین روا داریم.»

ازاینجا معلوم میشودکه پلوتارك عالماً وعامداً دربعضی ازنکات تاریخی دخل وتصرف نموده است ومدعی نیست‌که بعضی مسائل مندرجه درتاریخش ، مطلقاً بوی صحت وامانت می‌دهد .درواقع چون قصد ونیتش مطالعه وبحث اخلاق اشخاص تاریخی است ، به‌تمام وقایع به‌یك میزان توجه ندارد . وی درصدد ابتکار نیست ، بلکه مترصد است‌که مجموعه‌ای هم‌آهنگ ازجمیع‌کیفیات وحالات روح بشر ، بشکل برجسته بنمایاند. بدین جهة نباید درحین مرور به‌تاریخ پلوتارك ، درصددکاوشهای‌متبحرانه درروشن شدن دقایق تاریخی بود. بلکه باید به‌احاطهٔ‌کامل ووسعت‌تفحصات و مدارك تاریخی پلوتارك توجه داشت . زیرا کثرت مآخذ ومدارکی‌که مؤلف نام میبرد ، حاکی از مراجعهٔ اوست به‌کلیه‌کتب عصرکه شخصاً یا بوسیلهٔ دستیاران خود بجمع‌آنها اقدام نموده است وباتوجه به‌اینکه پلوتارك مرد بسیار دقیق بوده است این نکته برمی‌آیدکه باحتمال نزدیك به یقین بعضی ازمتون‌که بطور ناقص درتاریخ اوذکر شده است ،کار دستیارانی باشدکه به‌عنوان‌کمك ازمآخذ سواد برداشته‌اند ودچار سهـو ونسیان شده‌اند . اما نکته‌ای‌که منقد مذکور بدان اشاره‌کرده وحق بااوست اینست‌که پلوتارك دربرابر بعضی نکات مهم‌که عقاید ونظریات مختلفی راجع بآن اظهار شده است ، بعلت فقدان قریحهٔ وسیع قضاوت ، ازاظهار نظر صریح وقطعی قصور ورزیده ومطلب‌را درهمان ابهام اولیه بـاقی گذارده است . وی خواننده را دراختیار نظریهٔ قطعی‌آزادگذارده ونظرش بیشتر ادامه وقایع وتشریح حوادث است ووظیفهٔ مورخ رابااذعان این مطلب‌که مبدأ فلان واقعه مبهم و تاریك است مختومه دانسته وگذشته است.

امااین مطلب‌که‌آیا پلوتارك مبتکر ترجمهٔ حال است یاخیر موضوعی قابل دقت‌است. درواقع درعصر پلوتارك، نوشتن‌تراجم احوال(بیوگرافی) مردان شیوع داشت . حتی خود مؤلف اشاره به‌یکی از نویسندگان شرح حال نموده واین امر میرساندکه وی این شیوه‌را ازو اقتباس نموده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



این شخص «آریستوسن» ۱ اهل تارانت ، مرید ارسطوی حکیم بوده‌است که یك سلسله «شرح حال مردان معروف» راکه عموماً حکیم و نویسنده بوده‌اند : مانند افلاطون ، سقراط وفیثاغورث وآرخیتاس برشتهٔ تحریر درآورده بود ؛ تاجائیکه سنژرم ، اورا مبتکر این شیوهٔ تاریخی دانسته بدون اینکه نامی ازپلوتارك ببرد .

اما پلوتارك به‌عنوان «شرح حال‌نویس» مشهور نشده بلکه ابتکارش درمقایسهٔ مردان بایکدیگر است .

هرچند از «قیاس تاریخی»۲که درنظر منقدین معاصر ، صورتی فاقد تصرفات تحلیلی وانتقادی است ، نمونه‌هائی قبل ازپلوتارك درتاریخ دیده شده است : ازجمله «پولیب»۳ درتاریخ رم وکارتاژ ، ولی بظن‌قوی «وارو»٤ مؤلف «تصاویر»٥ (۳۹ ق.م) سرمشق پلوتارك بوده است . این تألیف بزرگ ، بقول پلین ، حاوی هفتصد شرح حال وتصویر در پانزده جلد از مردان مشهور رم و«غیررم» یعنی یونان بوده است . این تألیف مفقود شده ولی حدس زده میشودکه مختصر شرح حالی بوده است ازهرشخص مشهور ، فاقد بحث ومقایسه ، بدون اینکه مؤلف درصدد باشد که نتیجهٔ اخلاقی واجتماعی ازآن‌گرفته شود . بایدگفت دراین قسمت اخیر است‌که پلوتارك صاحب ابتکار خاصی بوده است وغرضش این نبوده شرح حالی‌را بگوید وبگذردبلکه خواسته ازاین عمل خویش نتیجه بگیرد. بنابراین نباید پلوتارك را تنها بنام مورخ نگاه‌کرد بلکه وی بالاتر ازمورخ یك نفر مربی است‌که مانند مؤلف لاتن وقت را بذکر سرگذشت تنها مصروف نداشته بلکه اهتمام ورزیده‌که تاریخ‌گذشته وحیات مردانی‌کـه درسرنوشت ممالك مؤثر بوده‌اند،آئینه عبرتی برای خواننده باشدوخواننده ازآن پند بگیرد وبه‌کم وکیف وقایع احاطه پیداکند .

### ٤ ــ اثر پلوتارك درقرون مختلف

پلوتارك مانند بسیاری از متفکرین ومؤلفین یونانی مورد توجـه

۱ ـ Aristosoene ۲ ـ Parallelisme ۳ ـ Polybe ٤ ـ Varro
٥ ــ Imagines

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وتحسین عامه مردم نشد ، مگر پس ازآغاز دوران تجدد ونهضت علمی وهنری . درواقع ازیونانیان قدیم ، جالینوس طبیب اورا به‌عنوان‌شخص متبحر وعاقل ستوده است . دررم شرقی‌که وارث مدنیت وفکر یونانی‌بود، برخی ازاوقات نام اورا درضمن تألیفات متبحرین می‌بینیم . پترارك شاعر ایطالیائی او را ستوده ولی دانته ازو نامی نبرده است. تااینکه دردوران تجدد (رونسانس) که بدست ایطالیائی‌هـا توسعه ورشد عظیمی یافت ، پلوتارك و بخصوص «تاریخ حیات مردان نامی» وی وارد برنامهٔ عمومی رشد وتوسعهٔ فکری طبقات مترقی واصحاب معرفت وهنرگردید ویکی ازاولین شاهکارهای یونانی‌که بزبان ایطالیائی ، در قـرن چهاردهـم میلادی ، ترجمه وانتشار یافت مقایسهٔ «زندگانی مردان نامی» پلوتارك بود . در۱۴۷۰ و ۱۴۸۲ و ۱۴۹۱ ترجمه های مختلف این‌کتاب به‌لاتینی انتشار یافت . درهمین سال یعنی در۱۴۹۱ دراسپانی اولین بار ترجمه‌آن منتشر شد ودرفرانسه در۱۵۱۹ اولین‌بار متن یونانی منتشر شد ومقارن همان ایام معشوقهٔ فرانسوای اول پادشاه خوش ذوق و هنردوست فرانسه به‌یکی ازدرباریان دستور ترجمهٔ چند تاریخ از مجموعهٔ‌کتاب را دادکه مورد توجه پادشاه قرارگرفت وبالنتیجه «فرانسوالازاردوبائیف»[۱] کـه درباری سیاستمدار ومرد متبحری بود ، مأمور ترجمهٔ منتخبی از «حیات مردان» شد . وی در ۱۵۳۰ اعلام داشت‌که زندگانی تزه ورومولوس‌را پس ازاینکه سه‌بار اصلاح وتجدید نموده به پایان رسانده و دیگر وی قادر به ادامه آن نیست . اما شاه سبك تحریر اورا نپسندید وبالنتیجه این مهم به «آیه‌ژرژدوسلو» [۲] سفیر فرانسه درونیز واگذار شد . این شخص نیز بازحمات بسیار پس ازمدت مدیدی هشت زندگانی‌را ترجمه نمود ودرضمن پیام از مشقت‌هائی‌که متحمل شده و دشواریهای متعدی‌که درکارخویش داشته شکایت‌کرد تااینکه وی نیز مرد وعمرش به‌ترجمهٔ‌کامل‌کتاب‌کفایت ننمود . جانشین وی‌که درزبان یونانی تبحر داشت از۱۵۴۲ تا ۱۵۴۷چهار زندگانی را ترجمه وتقدیم نمود . شاه‌که ازاین تأخیر ملول بود نویسندهٔ

۱ـ Lazar de Baïf ۲ـ G. de Selve

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



متبحر دیگری را شخصاً مأمور ساخت تااین مهم ازپیش بردارد . این‌شخص «ژاك‌آمیوت»[۱] می‌باشد .

***

ژاك‌آمیوت درخانوادهٔ فقیر وباتقوائی در۱۵۱۳ بدنیاآمد . شور تحصیل اورا به‌پاریس‌کشاند وباسمت مستخدم اطفال توانگران نانی بدست آورد . وی باعلاقهٔ بسیار به‌تعلیم وتحصیل پرداخت تااینکه در۱۹سالگی ازتحصیل فارغ شده به‌شهر بورژ جهة تحصیل حقوق شتافت . درآنجا للهٔ اطفال «ژاك‌کولن» ، مصاحب پادشاه شد وبا «ابه‌دوسنت‌امبرواز[۲]» کـه مردی متنفذ بود دوست شد وبه‌کمك مارگریت دونوآرکه معشوقهٔ باذوق پادشاه بود ، بسمت‌معلم زبان یونانی‌ولاتین دردانشگاه بورژ منصوب‌گردید. آمیوت ده‌سال درآنجا به‌تدریس اشتغال ورزیـد ودرهمانجا به ترجمهٔ «حیات مردان» مشغول شد . در۱۵٤٦ وی سفری به‌ونیزکرد و نسخ مختلف واصلی‌کتاب را درتحت مطالعه دقیق قرارداد . در۱۵۵۱ وی به‌رم شتافت ودوسال درآنجا مستقر ماند . سپس دردستگاه جانشینان فرانسوای اول ، هرروز مرتبتی رفیع می‌یافت تااینکه درازاء ترجمهٔ‌کتاب پلوتارك، شاه تیول یکی ازکلیساهای بزرگ‌را بدو بخشید وبعدها وی تیول دیگری بآن اضافه‌کرد . ولی بالاخره باروحانیون بهم‌زد ودرآخر عمر درهشتاد سالگی بدون بضاعت ودرسختی ومحنت بدرود حیات‌گفت .

درنامه‌ای‌که وی شرح ترجمهٔ‌کتاب را داده متذکر شده است :

«تاتوانستم‌کوشیدم تاهمان‌راکه مؤلف تحریر نموده بیان‌کنم نه‌اینکه بمیل خود جملات‌را صیقل زنم یاشاخ وبرگی برآن بیافزایم .» بایدگفت دراین باب‌آمیوت حق مطلب‌را اداکرده وازسیاق عبارات وسبك تحریر مؤلف‌که بقول‌آمیوت : «دوست داشت بسبك سنگین و پیچیده تحریرکند نه‌آسان وملایم» تبعیت نموده است. ترجمهٔ‌آمیوت و انتشارکتاب «حیات مردان نامی» (عنوانی است‌که‌آمیوت به‌متن یونانی‌کتاب «مقایسهٔ حیات مردان نامی» داده است) شهرت واستقبال فوق‌العاده یافت وبیش ازدویست

۱ــ Jacques Amyot ۲ــ Abbé de St Ambroise

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



سال متن منحصر بفرد ویکی ازشواهد ادبی فرانسه بشمار میرفت . درواقع نجبای فرانسه‌که پیوسته طالب تتبعات وعملیات جنگی پرشور بودند وپس ازخاتمهٔ جنگهای مذهبی این‌حرارت وعشق بمراتب بیشتر درقلوب جوانان جلوه‌گر شده بود ، شرح عملیات سرداران ومردان نامی دنیای قدیم را باولع خاصی می‌خواندند وهریك مراد وسرمشق خودرا ازبین قهرمانان کتاب پلوتارك انتخاب می‌نمودند .

اشخاصی مانند پرنس «کنده» ۱که پس از ناپلئون مشهورترین سلحشوران فرانسوی‌است، پیوسته‌درسفروحضر، ترجمهٔ‌آمیوت رادردسترس خویش داشت .

نباید تصورکردکه فقط طبقهٔ مردان جنگجو و مبارز، چنین استقبال پرشوری ازاین تألیف نمودند . بلکه عـدهٔ بسیاری از نویسندگان نیز ازپلوتارك الهام‌گرفتندکه دونفر ازنخبهٔ‌آنان یعنی مونتنی وراسین قابـل توجه‌اند . «مونتنی»۲که معمولا سرپرشوری ندارد ، باحرارت بسیار ، متن وترجمهٔ‌آمیوت رادرکتاب بسیار مشهور : «آزمایشها» ۳ بدین عبارات ستوده است : «من بحق بین عموم نویسندگان فرانسوی مقام اول‌را سزاوار ژاك‌آمیوت می‌دانم ؛ نه‌تنها بعلت اینکه پاکی صفای‌گفتارش از همه جهة ممتاز است وبردیگران برتری دارد یابسبب پشت‌کار قابل ستایشی‌کـه درچنین‌کار خطیر و مفصلی نشان داده ، یابدلیل عمق واحاطهٔ معلوماتش که‌کتابی بدین دشواری‌را بنحو احسن بزبان مادرآورده ، بلکه مخصوصاً ازاوسپاسگزارم‌که چنین‌کتاب پرارج وشایستهٔ تحسین وتقدیری‌را به‌مملکت خود ارزانی داشته است.»

مثال بارزی ازتأثیرکتاب پلوتارك دررشد وپرورش روح «راسین» نسخه‌ایست ازاین‌کتاب متعلق به‌ایامی‌که وی در «پورروایال»٤ مشغول تحصیل بوده ومشحون است ازیادداشت‌ها واشارات بسیار عمیق وحاکی ازمطالعهٔ جدی وپرحرارت‌آن مؤلف وشاعر خوش قریحه‌که درایام‌کهولت مصاحب وندیم پادشاه بزرگ فرانسه ، لوئی چهاردهم شد وغالباً شبها در

۱ـ Condé ۲ـ Montaigne ۳ـ Essais ٤ـ Port Royal

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کنار تخت‌خواب شاه به‌قرائت متن‌آمیوت مبادرت می‌ورزید . اثر پلوتارك درپرورش فکری یك مؤلف بزرگ دیگر تآتر فرانسه یعنی «کورنی»[۱] ازفحوای‌کلام منقد مشهور «برونتیر» [۲] مشهود است . وی می‌نویسد : «بهمان قرارکه ایلیادهمراساس تراژدی یونان است متن پلوتارك‌آمیوت، یعنی «مقایسهٔ زندگانی» پایه و بنیان تراژدی فرانسه است» .

گرچه شاهکارهای جاوید مؤلف یعنی «هوراس» از «تیت‌لیو»[۳] مورخ مشهور یونانی و«سینا» از «سنك» [٤] حکیم مقتبس است و «سید»[٥] و «پولیوکت» ارتباطی بادنیای قدیم ندارد ، ولی مطلب غیرقابل تردید اینست‌که‌کورنی طبع شجاع پسند ونقش مردان دلاور وجسوررا کـه به‌بهترین وجهی به نمایش درآورده، ازمردان قدیم وروزگارگذشته الهام گرفته است .

باری ترجمهٔ‌آمیوت مدت دوقرن متن منحصر بفرد و مقبول به‌عامه بود تااینکه منقدی باحوصله وفرصت بسیارکلمه به‌کلمه متن یونانی را باترجمهٔ مذکور تطبیق‌کرد ودرآن‌دوهزار عدم مطابقت یافت . این‌موارد اختلاف پس ازرسیدگی مجدد به‌ثلث تقلیل یافت . در۱٦٦٥ مؤلف دیگری باقتضای ترقیات وتغییرات حاصله درزبان ورفع ایراداتی‌که به «اشعار» آمیوت (آمیوت اشعار یونانی‌را به‌شعر فرانسه درآورده است) و بعضی از اصطلاحات ولغات قدیمی داشت ، ترجمهٔ جدیدی منتشرکردکه چیز ناپخته‌ای ازآب درآمد واین همان ترجمهٔ «آبه‌تالمان»[٦] می‌باشد. دراواخر قرن هفدهم، «داسیه»[۷]که خود مرد متبحری بود ، ترجمهٔ دیگری تهیه کرد ومتعاقب او «آبه‌ریکور»[۸] و «بروتیه»[۹] نیز متونی تهیه‌کردندکه هیچیك شهرت نیافت . چه هردو سبکی بی‌حرارت وخاموش وسرد‌داشتند وباترجمهٔ‌آمیوت برابری نمی‌کردند . بطوریکه متن‌آمیوت هنوز بهترین وسلیس‌ترین ترجمهٔ‌کتاب محسوب میشود . چه شیوهٔ تحریرش‌که بدست نویسندهٔ باذوق ومطلعی تهیه شده ، مطبوع‌وصحیح‌وساده‌است . وبهمین

۱- Corneille ۲- Bruntière ۳- Tite Live ٤- Seneque
٥- Cide ٦- Abbé Tallement ۷- Dacier ۸- Ricord ۹- Brotier

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مناسبت ماآنرا مأخذ ترجمهٔ فارسی خود قراردادیم .

درقرن هیجدهم ژان‌ژاك‌روسو، ازبین فلاسفه ازهمه بیشتر، پلوتارك را ستوده است . خود اوگوید : «ازمیان‌کتب معدودی‌که هنوز میل‌قرائت آنرا دارم‌کتاب پلوتارك ازهمه بهتر مرا مجذوب نموده وازآن بهره‌مند میشوم . این‌کتاب اولین‌کتابی بودکه درآغاز جوانی قرائت‌کردم وآخرین کتاب ایام پیری و محنت منست . پلوتارك تنها مؤلفی است که هروقت کتابش‌را خواندم ازآن پندگرفتم ومستفیض شدم.»

دردوران انقلاب فرانسه ، مادام رولان درهشت سالگی اولین‌بار این‌کتاب‌را خوانده وبعدها باشور وشعف زائدالوصفی می‌گوید :«عشق واقعی به فضیلت وآزادی‌را ازاین‌کتاب‌درك‌کردم» درزمان ناپلئون‌استقبال خود او وعامهٔ مردم نسبت به‌پلوتارك وقهرمانان‌کتابش فزونی یافت.زیرا یکبار دیگر ، افکار رزم جوئی وسلحشوری سرتاسر اروپارافراگرفته بود. ناپلئون مکرر پلوتارك را ستوده واقرار نموده است‌که تاریخ حیات مردان نامی برجستهٔ عهد قدیم ، تأثیر مهمی دررشد وپرورش روح جنگی او داشته است ، وی علاقهٔ مفرط خودرا بامانت و تقوی از برکت قرائت مکرر این‌کتاب دانسته است .

یکی ازحساس‌ترین وپرشورترین نویسندگان ومورخین قرن‌گذشته، یعنی ژول‌میشله، باحرارت وشدت غیرقابل توصیفی‌که درهمه‌آثارش عیان است ، «خردمند خرونه» وتألیف پرارجش‌را ستوده وآنـرا یکی از پرمایه‌ترین و پرمغزترین تألیفاتی دانسته که به‌جامعهٔ متمدن‌اهدا شده است.

بادرنظرگرفتن این‌مـراتب درزمان‌ماکه نگارش تـراجم احوال وسرگذشت، بحق، رواج فراوانی دارد، سزاوار بلکه واجب بودکه این کتاب‌گرانقدر بزبان فارسی درآید . ازاینرو متن «آمیوت»۱ راکه بهترین متن فرانسوی است تماماً بدون هیچگونه دخل وتصرف ،(مگر اشتباهاتی که درحاشیه اصلاح شده است) ترجمه نموده وباین وسیله به هموطنان گرام عرضه‌داشت. امیدآنکه راهنمای مبادی اخلاقی وفضیلت بوده‌ومقبول

۱- متن‌آمیوت Amyot چاپ Pleiades ۱۹۵۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



طبع صاحب‌نظران قرارگیرد وجوانان مابه‌پیروی از مردان بزرگ ونامی روزگار درکسب فضیلت وتهذیب خویش بکوشند ومطمئن باشندکه انجام کارهای بزرگ جز باتکاء نیروی فضل وتقوی وارادهٔ مرد بنحو دیگری میسر نیست .

درخاتمه برخود فرض می‌دانم‌که ازمحبت سرشار جناب‌آقای دکتر یارشاطر وآقای دکتر نوائی‌که‌کمك ذی‌قیمتی به‌بنده می‌فرمایند وعموم کارکنان بنگاه تشکرات صمیمی خودرا معروض داشته توفیق همگی‌را دراین خدمت ذی‌قیمت مسئلت می‌نماید .

مهندس رضا مشایخی چهارم آذر ماه ۱۳۳۶

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

# زندگانی تزه[1]

۱ـآغاز دوره‌های واقعی‌تاریخ ۲ـمناسبات تزه‌وروموولوس ۳ ـ تولدتزه ۵ ـ مسافرتش به‌دلف ۷ـ ستایش‌وارادتش به هـرکول ۱۰ ـ نخستین مبارزه‌اش با راهـزنان ۱۶ ـ مبارزه‌اش باگاونر ماراتن ۱۹ ـمسافرتش به‌کرت وآزادکردن آتنیان و معاف‌کردنشان از پرداخت بـاج ۲۴ ـ مرگ‌آریان ۲۵ ـ مبدء «رقص‌گرو»[2] ۲۶ ـ جلوس تزه برسریر سلطنت ۲۸ ـ برقراری‌مراسم عید«پاناتنه»[3] ۲۹ ـ قوانین وضابطین‌آتن ۳۲ ـ مبارزه‌زنان سوارکار ۳۹ ـ ربودن‌هلن ۴۱ ـکاستور وپولوکس‌مطالبه‌می‌نمایند ۴۲ـمبدء آکادمی ۴۳ـ اغتشاشات ـتزه به‌جزیرهٔسیروس متواری میشود ۴۴ ـ درآنجا زندگانی‌را بدرودمی‌گوید ۴۵ ـ استخوانهایش‌رابه‌آتن انتقال می‌دهند ۴۶ ـ قربانی هائی‌که بافتخارش برپامی‌سازند (ازسال ۱۲۴۹ تـاسال ۱۱۹۹ ق . م ۴۲۳ قبل ازاولین اولمپیاد)

۱

ای دوست من «سوسیوس‌سنسیون»[4] . بسیاری از مورخین عادت دارندکه بهنگام توصیف وضع زمین ازگوشه وکنار نقشه‌های خود مناطقی راکه نمی‌شناسند حذف‌کنند و برای

---

۱- *Thesée* ۲- *Danse de Grue* ۳- *Panathenée*
۴- *Sossius Senecion*

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



معرفی پاره‌ای ازمناطق تنها بدین اکتفا نمایندکه : سرزمین های شنزار بدون‌آب است یاپرازحیوانات زهردار ، یالجن‌زارهائی‌که‌کشتی‌رانی‌درآن غیرمقدور است یااراضی سکائی‌که بعلت سرمای شدید غیرمسکون مانده یا اوقیانوس منجمد . اما من درتاریخ خود یعنی درمقایسهٔ مردان مشهور بایکدیگر ازادواری سخن‌گفته‌ام‌که‌آثار وبقایای‌آن باندازهٔ‌کافی دردست است وبهمین جهت میتوان بااطمینان خاطر تمام دربارهٔ‌آن صحبت‌کرد یانوشت . درخصوص روزگاران ماقبل‌آن بایدگفت‌که اطلاعات ماازآن ادوار تنها افسانه‌های عجیب وغریب وتخیلی است‌که شعرا بهم‌بافته‌اند ودرآن هیچ امرمسلم یاحقیقت روشنی دیده نمی‌شود. بااینهمه چون بشرح زندگانی لیکورگ واضع قوانین مقدونیه و«نوماپومپیلیوس»[۱] پادشاه پرداختم ، پیش خودگفتم حال‌که تاآن روزگار پیش رفته‌ام‌بهتر است بسراغ رمولوس نیز بروم، زیرا بدوران او بسیار نزدیك شده‌ام. خیلی درگفتهٔ اشیل شاعر :

کدام قهرمان است‌که
باچنین مردی روبرو شود
وکیست‌که درمقابل قضاوت من
بایستد وباچنین برخوردی مقابله‌کند

تامل نمودم تابالاخره تصمیم‌گرفتم‌که بشرح‌زندگانی بانی شهرمعظم ومشهورآتن وهمچنین بتاریخ حیات موجد شهر پرافتخار وشکست‌ناپذیر روم نیز مبادرت ورزم وبسیار مایل بودم‌که افسانه‌های این ادوار باستانی، چنان ماهرانه وعاری ازپیرایه‌ها واضافات، بیان شودکه بصورت روایات معتبر تاریخی درآید . بااین حال چنانچه دربعضی موارد اتفاقاً کمی بیش ازحد حقیقت خارج شده وباعقل چندان مطابقت ندارد لازم است‌که خوانندگان برمن منت نهند وببخشایند ودراین روایات‌که ازروزگاران مهجورکهن نقل می‌شود بدیدهٔ اغماض بنگرند .

۱- *Numa Pompilius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۲ باری بنظر من چنین رسیده است‌که تزه دربسیاری از امور بارومولوس شباهت داشت : درواقع هردوپنهانی وبدون عقد ازدواج بدنیاآمده بودند، هردواینگونه شهرت یافتندکه‌ازصلب خدایان زاده‌اند و[۱]

«بدانگونه‌که همه دانند، هردو دلاور بودند[۲]»

یکی شهررم‌را بنیاد نهاد ودیگری ساکنین‌آتن را درمحوطهٔ شهرگرد یکدیگر جمع‌آورد ــ هم‌این هم‌آن زنان‌را بزور ربودند وهیچیك‌ازآندو نتوانستند ازنکبت وعاقبت شوم‌کشمکش بابستگان وآلوده شدن به خون نزدیکترین خویشان خود ایمن بمانند[۳] وبالاتر ازهمه‌آنکه هردو درآخر عمر مورد خشم وکینه‌توزی همشهریان خویش واقع‌گردیدند ــ اینهاست آنچه دربارهٔآنان ، بدون پیرایه نوشته شده و نزدیك به حقیقت بنظر می‌آید .

۳ پس تزه مستقیماً ازطرف پــدر از«ارکته»[۴] بزرگ واولین افرادی‌کــه مملکت «آتیك»[۵]را درسلطه خود داشتند وبنام «اوتوکتون»[۶] معروف بوده‌اند بوجــودآمده، مفهوم کلمه اوتوکتون زاده خاك است چون تاانسان بخاطر دارد مبدء دیگری‌برایشان نیافته است . نسبت تزه ازطرف مادر به «پلوپس»[۷] میرسدکه درحیات‌خود مقتدرترین شاهان تمام سرزمین پلوپونز محسوب می‌شد و این اقتدارش تااندازه‌ای بسبب مال فراوانش بود وبیشتر بکثرت اولاد و اینکه‌دختران متعددش را به‌مقتدرترین اربابان مملکت بزنی داده یاپسرانش راکه آنان نیز متعدد بودند باوسائلی‌که تهیه می‌دید بحکومت شهرهائی‌که خراج نمی‌دادند مستقر می‌ساخت . پیته جدمادری تزه یکی ازاولادانش بودکه شهرکوچك ترزن‌را بنانهاد ودانشمندترین وعاقلترین مردان عصر خویش شناخته می‌شد اما دانش وکیاست‌کــه درآن عصر اهمیت واعتبار داشت

۱ــ مشهوراست‌که رومولوس پسرمارس Mars وتزه (Thesée) پسرپیتون بوده است.
۲- ایلیاد ٤ـ۳۰۹ ۳ــ رومولوس عمووبرادرخویش‌رابکشتوتزه مسبب مرگ‌برادروپسرخود گردید. ٤ ــ Erechtée ٥ ــ Attique ٦ــ Autochtones ۷ــ Pelops

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



عبارت‌بود ازجملات‌سخت واندرزهای حکیمانه‌مانند همانهائیکه«هزیود»[۱] درکتاب خویش موسوم به‌کارها وروزها سروده است ودرآن‌کتاب این جملهٔ زیبا منسوب به «پیته»[۲] هنوز جلب‌نظر می‌نماید :

تو بزودی دستمزدی‌را خواهی پرداخت
که بمزدور بینوا وعده‌کرده‌ای.»

اینست‌آنچه ارسطوی حکیم خود نقل‌کرده و «اوری‌پید»[۳] شاعرهم که «هیپولیت»[٤]را مرید پیته مقدس می‌نامد باندازهٔ‌کافی صراحت دارد که وی‌ازچه شهرتی برخوردار بوده است .

٤ ولی بطوریکه منقول است چون اژه مایل بود بداند چگونه ممکن است صاحب فرزندانی شود، بدیدارهاتف اپولون مقیم شهر دلف‌درهمان محلی‌که خادمهٔ معبد پیش‌گوئی بسیارمشهور را نمودکه تاقبل ازمراجعت به‌آتن ازمجاورت وآشنائی زنان احترازجوید شتافت وچون تقریرات هاتف ابهام داشت ازطریق شهر تزرن مراجعت کرد تامطلب خودرا به‌پیته بیان‌کند. درواقع سخنان هاتف چنین بود :

درمردی‌که فضیلت بحدکمال است .
پای بز نر باز نمیشود
مگرآنکه تو ازآتن مراجعت‌کرده‌باشی

وچون پیته این بشنید خواه بقصد مجاب نمودن ، یاازطریق غدر وحیله وی‌را اغوانمود تاآنکه بادختری بنام «اترا»[۵] همخوابه شد . اژه که دانست بادختر پیته مجالست نموده ومردد بودکه‌آیا دختر از اوآبستن است یاخیر ، خنجر وکفش‌های خویش‌را دردل سنگی‌که شکافی نسبة کوچك داشت جای داد. واین مطلب‌را باحدی اظهار وابراز نکرد مگر بآن دختر واورا مأمور نمودکه چنانچه اتفاقاً پسری‌آورد چون بسن مردی رسید وقادر شدآن سنگ‌را حرکت دهد،آنچه درمیانش نهفته‌است

۱ ــ *Hesiode* شاعر قرن ۵ ق . م صاحب کتاب : « *Travaux et Jours* »
۲ ــ *Pithée* ۳ ــ *Euripide* شاعر معروف تراژدی نویس قرن پنجم ق . م .
٤ ــ *Hippolyte* ۵ ــ *Ethra*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



باخود برگیرد وپنهان ازهمه‌کس وبدون اینکه احدی‌وقوف یابد وهرطور امکان دارد،روانه‌اش کند، چون‌ازاولادان «پالاس»[۱] خائف بود ودرواقع آنان برای هلاك وی بهر تدبیری دست میزدند، ووی را سرزنش‌مینمودند که چرا صاحب فرزندی نیست وحال‌آنکه‌آنان پنجاه برادر بودند همه ازصلب یك پدر . پس چون سفارشهای خویش‌را باتمام رساند براه افتاد. اترا چندی بعد صاحب پسری شد بغایت زیباکه ازهمان اوان بنام تزه موسوم‌گردید واین بعلت همان نشانیها بودکه پدرش درزیر سنگ‌بودیعت نهاده بود[۲].

معذلك برخی نوشته‌اندکه هم درشهرآتن بودکه پدر وی‌را شناخت وبه‌پسری خویش برگزیده تزه نامید . درهرحال چون درسالهای اول درخانه پدر بزرگش پیته ، زیر دست مربی وللّه موسوم به«کونیداس»[۳] تربیت یافته بود،آتنی‌ها تاامروز، بافتخارش، روزقبل ازعیدتزه‌گوسفندی قربانی مینمایند ودرواقع به‌بهترین وجه مانند سیلانیون وپارازیوس‌که باپرده‌های نقاشی یاقالب مجسمه یادگارشان را معزز وگرامی دارند ، نام این مربی‌را تقدیس مینمایند[۴].

درآن اوان هنوز دریونان مرسوم بودکه جوانان درانقضای سن طفولیت بشهر دلف رفته قسمتی ازموی سر خودرا به‌معبد اپولون اهدامینمودند[۵] تزه مانندسایر جوانان بآن‌دیاررهسپار شد و میگویند محلی‌که این مراسم انجام یافت تاکنون بهمان نام موسوم ومعروف است‌که «تزئیا»[۶] نامیده میشود ولی اوفقط‌قسمت‌جلوسرخویش‌را

۱ــ **Pallas** برادرازه پدرتزه . ۲ــ در زبان یونانی‌کلمه ***Thésis*** دومعنی‌دارد: «بودیعت نهادن» وفرزند خوانده : ***adoptif*** وپلوتارك هردو روایت راجهت مبدء نام تزه نقل‌کرده است. ۳ــ ***Connidas*** ٤ــ این قربانی سرمنشاء ضرب‌المثلی شده است : در واقع یکهزار وسیصد سال بعد از تزه مردم بافتخار مربی شهرخویش قربانی مینمایند . ٥ ــ بعقیده پلوتارك این‌عادت قبل ازتزه دریونان شایع بوده است ولی مورخ دیگریونانی معتقداست‌که تزه‌آنرا متداول‌کرد ، سومین مورخ نیزمعتقد است‌که این‌رسم بعدازتزه متداول شد . درهرحال مبدء این مراسم بیادگار پسرتزه یعنی هیپولیت است‌که سبب شد جوانان به دلخواه خویش همسرخودرا انتخاب‌کنند ، دربین‌آسوریها نیزهمین تشریفات مرسوم بوده‌است.
٦ــ ***Théseia***

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بقرار روایت هردوت به‌تقلید ازآبانت‌ها تراشید وازآن پس این قسم تراشیدن موی سر به تزئید مشهور شد . اما بخلاف مشهور ابانت‌ها این رسم‌را نه‌ازاعراب اقتباس‌کرده بودند نه‌ازمیسین‌ها، بلکه در نتیجهٔجسارت فطری اینان بودکه درجنگها بی‌محابا به‌جلوی دشمن شتافته ، باقدمی‌محکم وضرب دستی شدید مبارزه میکردند وگفتار ارکیلوگ[۱] شاعر شاهدی ازآنست :

درکارزارها به‌فلاخن یا
کمان اکتفا نمیکردند، بلکه باخنجر وپیکان حمله‌کرده
وهمینکه مارس خونین دردشت مرگ‌خیز
غوغای پرشور هراسناکی برپا میکرد
همگی مانند ددان خونخوار بجان هم افتاده
خنجر بدست‌گلاویز میشدند
محرکین این چنین‌کارزار خونین
همانا مردان پرخاشجوی «نگروپون» بودند[۲]

وعلت تراشیدن موهای قسمت جلوی سر این بودکه درکارزار دشمن نتواند چنگ بیندازد وموهایشان‌را بدست بگیرد وبهمین سبب بودکه اسکندرکبیر بسردارانش دستور دادکه ریشهای مقدونیان‌را بتراشند : چون راحت‌ترین ودردست‌رس‌ترین وسیله برای قبضه و تسخیر دشمن‌که درمبارزه است هماناگرفتن ریش اوست .

۶ باری برویم بسراغ تزه . پس «اترا»[۳] مادرش ازهمه‌کس‌پنهان داشته بودکه پدرش‌کیست . پیته شایع‌کردکه طفل زادهٔنپتون است ، چه اهالی «ترزن»[۴] ایـن رب‌النوع را بسیار معزز میدارند، اورا بعنوان حامی وبرکت‌دهنده ولایت خویش پرستش نموده ازمیوه‌های نوبرانـه نثارش می‌کنند،کما اینکه درروی سکه‌هایشان سه دندانه منقوش است (چنگالی است باسه شاخه یعنی نشانه وعلامت نپتون رب‌النوع دریا) درنخستین سالهای جوانی معلوم شدکه هرچه قـدرت

۱- *Archilogue* ۲- *Negrepont* ۳- *Ethra* ۴- *Trèzène*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



جسمانی دارد بهمان درجه دارای اصالت ذاتی واخلاقی است وطبیعة جوانی است موقر، باحزم ومتین . پس مادرش اورا بهمحلی‌که سنگ‌بزرگ مجوف قرار داشت هدایت نموده‌کیفیت واقعی تولدش را و اینکه ازصلب چه‌کس بدنیاآمده بیان داشت ونشانیهای مخصوصی‌که پدردرآن محل پنهان نموده بود بوی تفویض نموده توصیه‌کرد ازراه دریا بسراغش بآتن برود . تزه بآسانی سنگ‌را بلندکرد آنچه درشکافش نهفته بود با خـود برگرفت وصریحاً اعلام نمودکه‌گرچه راه دریا ازهمه جهت امن‌تر است ومادر وجدش اصرار دارندکه مسافرت ازراه خشکی ، ازترزن به‌آتن بعلت وجود راهزنان‌که همه‌جا متفرقند بس خطرناك است، معذلك باین مسافرت ازطریق دریا تن درنمی‌دهد . درواقع دراین قرن مردان تیزپا بابازوان نیرومند وقواره‌های قوی ازمردان عادی بیشتر بودندوهیچگاه ازتعقیب راهی‌که پیش‌گرفته بودند خسته وفرسوده نمی‌شدند منتها این مزایای طبیعی را درکار شرافت‌آمیز ومفیدی بکار نمی‌بستند، بلکه‌ازایذاء وهتاکی بدیگران لذت می‌بردند مثل اینکه تمام ثمرهٔ قدرت خارق‌العاده خودرا منحصراً موقوف به قساوت ورذالت وتجاوز واتلاف و ضایع‌کردن آنچه بدستشان می‌افتاد دانسته واینطور تصور می‌نمودندکه طرفداران نیکوکاری وستایش‌کنندگان‌عدالت وانصاف اشخاصی ضعیف‌القلب‌ومهملند وازاین‌جهت ازآزار دیگران نگرانندکه خود جسارت ایذاء بدیگری را ندارند درصورتیکه مردان قوی ومسلط بـردیگران توجه و اعتنائی به‌ثناخوانی مردم ندارند .

**۷** هرکول درضمن سیر و گردش خود دراکناف عالم چون باین مردان شروربرخورد می‌کرد بسیاری‌را برخاك هلاکت‌می‌نشاند وبسیاری دیگر درمسیرش ازترس پنهان شده وبنحوی خودرا مخفی می‌ساختند . هرکول هم وقتی‌آنان را بدین غایت خوار وزبون می‌دید ازتعاقب بیشتر منصرف می‌شد ولی چون بختش یاری‌کردکه بدست خویش بر«ایفی‌توس»[۱]ــکه بعلت ارتکاب بقتل شخصاً خودرا محکوم

۱- *Iphytus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نموده بود تادرماوراء دریا به‌کشور لیدی پناه جسته ومدتی مدید طوق خدمت «اومفال»[۱] ملکه‌راگردن نهد – تسلط یافت تمام‌کشور لیدی ، مادام‌که درآن اقامت داشت ازتطاول این‌قبیل اشخاص مصون وازصلح وصفای‌کامل متنعم بود درصورتیکه دریونان واطراف این‌محل این‌گونه شرارتها روبه‌تزاید می‌رفت وچون‌کسی نبودکه آنان‌را مجازات‌کند یا از این دیار ریشه‌کن سازد، ناامنی بیش ازپیش توسعه یافته وبدین جهت راه خشکی ازپلوپونز به‌آتن بسیار خطرناك بود .

۸ پیته بدین قرار رفتار پرازخشونت راهزنان‌را بیان داشته سعی می‌کرد تاتزه‌را موافق سازدکه ازراه دریا طی‌طریق‌کند ولی بزعم من، ازچندی پیش عملیات دلاورانه هرکول نهاد تزه‌را بسیار تهییج نموده فکری جز او بخاطرش خطور نمی‌کرد وباعلاقه‌مندی وافر بداستانهائی‌که ازاو نقل می‌کردندگوش فرامی‌داد وبخصوص صحبت وگفتگوی‌کسانی‌راکه بااو بوده وکارهای اورا بچشم خویش دیده بودند گرامی میداشت ؛ چه درهمین اوان بودکه برهمه مبرهن نمودکه دردلش آتشی شعله‌ور است ازهمان‌آتش‌که درنهاد «تمیستوکل»[۲] هنگام اعلام اینکه «مظفریت‌ها وافتخارات «میلسیاد»[۳] خواب وآرامش او را قطع کرده است» شعله‌ور بود. درواقع حسرت وعلاقهٔ شدیدی‌که تزه نسبت به مناقب هرکول داشت سبب شدکه شب‌ها فکری جز پیروی از اعمال دلیرانهٔ او وروزها میلی جز اینکه بمانند او مصدرکارهای خطیری شود درسر نداشت بخصوص‌که ازاقوام نزدیك اوبـود، چه اترا دختر پیته و«الکمن»[٤] مادر هرکول دختر «لیزیدیس»[٥] خواهر تنی پیته و هردو ازفرزندان «پلوپز»[٦] وزنش «هیپودامی»[۷] بود .

۹ پیش خود فکر میکردکه بسیار ناشایست وننگین است کـه هرکول اکناف عالم‌را بگردد ودریا وخشکی‌را ازلوث وجود تبهکاران ونابکاران پاك‌کند واو بعکس فرصت دست وپنجه

۱– *Omphal* ۲– *Thémistocle* سردار مشهورکه شرح حالاتش دراین‌کتاب مسطوراست. ۳– *Miltiade* ٤– *Alcmènice* ٥– *Lisidas* ٦– *Pelops* ۷– *Hippodamie*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نرم‌کردن باکسانی‌که سرراهش‌را می‌گیرند ازکف بدهد :

چه دراینصورت شرافت‌آنکس‌که مردم اورا پدر تزه می‌دانندلکه‌دار شده وچنانچه ازراه دریا عزیمت‌کند وازمبارزه بگریزد وکفش وشمشیری که برای شناساندن خود به‌پدر واقعیش داردآغشته به خون‌نسازد چه افتخاری‌کسب نموده است ؟ وحال‌آنکه بهترین فرصت است وبایدشرافت خودرا باچند نبرد علنی وبرازنده بثبوت برساند. باتکاء این زمینه‌ها بود که تزه براه افتاد ومصمم شدهتك حرمت هیچکس روا مـدارد ولی از خود مردانه دفاع نموده‌آنکس راکه بحمله‌آغازکند به سزای اعمالش برساند .

۱۰ پس بااولین‌کس‌که مواجه شد راهزنی بود بنام «پری‌فتس»[۱] درسرزمین شهر اپیدور . این راهزن معمولا بجای چوب‌دستی چماقی دردست داشت وبدیـن سبب عموماً اورا چماقدار می‌نامیدند چون راه‌را برتزه سدکرد، تزه بمبارزه برخاست وهلاکش‌کرد وباندازه‌ای راضی وخشنود شدکه چماقش‌را برگرفت وپیوسته‌آنرا دردست داشت بعینه مانند هرکول‌که پوست شیری برتن خویش حمائل می‌کرد وبهمان قرارکه پوست شیر معرف جوانی بودکه هرکول مغلوبش‌ساخته، تزه نیز همه‌جاگرز را نشان می‌داد واشاره می‌کردکه‌آنرا ازدست‌دیگری بدرآورده وهرگز ازدست نخواهد داد . هنگام عبور ازتنگه پلوپونز با راهزن دیگری بنام «سی‌نیس»[۲] معروف به «خردکننده‌کاج» برخـورد وآنمردراکه چندین‌کس‌را بهلاکت رسانده بود بکشت واین عمل بدون تمرین بلکه برحسب تصادف صورت‌گرفت ومدلل ساخت‌که فضیلت ذاتی وجبلی احتیاجی به‌ممارست وتمرین ندارد . باری این سینیس دختری داشت بسیار بلند قامت وبه‌غایت زیبا بنام «پریگون»[۳]که چون دربین معرکه پدرراکشته یافت فراررا برقرار ترجیح داد ولی تزه به تعاقبش برخاست تااینکه دخترخودرا به‌بستانی‌رساندکه درآن مارچوبه‌های وحشی بزرگ ونیستان انبوهی روئیده بود دختر مانند اطفال زمزمه‌کنان قسم

۱- *Periphetès* ۲- *Sinnis* ۳- *Perigone*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



یاد می‌کردکه چنانچه پنهان نگاهش دارند سبزه‌هارا نچیده ونی‌هارا نخواهد سوزاند ؛ تزه بصدای بلند وی‌را می‌خواندکه بااو بمدارا رفتار خواهدکرد وباوگزندی نخواهد رساند تااینکه دختر ازپناهگاه خارج‌وبا اوهم‌خوابه شد وصاحب فرزندی شد بسیار زیبا بنام «ملانیپ»[۱] که بعدها اورا به همسری شخصی بنام دیونه پسر اوریتوس درآورد . ازاین‌وصلت «یوکسوس»[۲] بوجودآمدکـه باتفاق اورنی‌توس مردم را به سرزمین «کاری»[۳] کوچ داد وشهریوکسیدس‌را بنیاد نهاد و بهمین سبب اهالی یوکسیدس حتی امروز هم رسم دیرینه‌را مراعات نموده، شاخه مارچوبه ونی‌را نمی‌سوزانند، بلکه معزز میدارند .

**۱۱** اما راجع به ماده‌گراز بومی‌کرومیون‌که «فئا»[۴] نیزنامیده‌اند حیوانی بودبس جسور وکشتنش دشوار، معذلك تزه بانتظارش ایستاد وسرراهش‌بگرفت‌وهلاکش ساخت‌تانگویند دلاوزیهایش همه برحسب ضرورت بوده است : درواقع معتقد بودکه مرد پاك‌سرشت باانسان باید تنها بمنظور دفاع ازخویشتن مبارزه‌کند اما درموردحیوانات سبع باید تعرض‌را اوآغازکند . برخی نوشته‌اند این‌فئا راهزنی بود بسیار خونخوارکه درنزدیکی‌های‌کرومیون راه‌را برعابرین میگرفت و بعلت نهاد فاسد وزندگانی پرشر وقساوتش به «گرازماده» مشهور شده بود وعاقبت بدست تزه بهلاکت رسید .

**۱۲** سپس «سیرون»[۵] راکه درمدخل مگار بنا بعقیده اکثرراویان براهزنی اشتغال داشت بکشت . برخی‌گفته‌اندکه این راهزن بعلت خبث باطن وشهوت مذمومی‌که درنهاد خویشتن داشت، درکنار پرتگاهی برلب دریا پای خویش‌را بسوی عابرین دراز میکردکه بشویند وچون درصدد اینکار برمی‌آمدندبایك ضربت سخت بدریاپرتابشان میکرد تااینکه تزه اورا بهمین وضع بدریا سرنگون ساخت . اما مورخین مگار درین‌مورد عقیدهٔ دیگری دارند منجمله سیمونید معتقد است‌که این سیرون نه راهزن بود نه‌مردی بدین وضع قسی‌القلب وشرور بلکه بعکس

۱- *Ménalippe* ۲- *Ioxus* ۳- *Carie* ۴- *Phea* ۵- *Scyron*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دشمن بیکاران ودوست ومتحد مردان نیك وعادل یونان بود : درواقع هیچکس نیست‌که منکر شود «اثاك»۱ متقی‌ترین مردزمان خویش بوده و«سیکره»۲ اهل سالامین بمانند رب‌النوع درآتن مورد احترام وعلاقه عموم بوده است وکسی‌نیست‌که نداند «پله»۳ و«تلامون»٤ هردو ازمردان پرهیزگار بوده‌اند . اماآیا محقق است‌که این سیرون داماد سیکره پدرزن اثاك وپدر بزرگ پله وتلامون، هردو فرزند اندئید دختر سیرون از زنش مسماة به «خاریکلو»٥ است ؟ آیا محقق است اینهمه مردان نیك ومتقی خودرا ازنزدیکان یك‌چنین مخلوق تیره‌بختی بخوانند وآنچه در دنیا عزیزترین چیزهااست ازاو بخواهند یانسبت باو ارزانی دارند ؟ برخی ازمورخین اذعان دارندکه تزه دراولین مسافرتش به‌آتن نبودکه سیرون‌را بدار فانی رهسپار ساخت بلکه پس ازتسخیر شهر الوزین‌که دردست اهالی مگار بود، حاکم‌را اغواکردکه سیرون‌را نابود سازد ، اینست برخی ازروایات متناقضی‌که بین اهالی مگار شیوع دارد .

**۱۳** وهمچنین درشهر «الوزین»٦ ، «سرسیون»۷ ارکادی‌را در مبارزه بهلاکت رسانـد وچـون‌کمی جلوتر راند درشهر «هرمیون»۸ «داماست»۹راکه به «پروکوست»۱۰ معروف بود مقتول ساخت و این قتل مجازات رفتاری بودکه اوباخارجیان داشت بدین ترتیب همانطوریکه هرکول طاغیان‌را بهمان عقوباتی میرساندکه آنان نسبت بمردم روا داشته‌اند ۱۱ درواقع قتل بوزیریس بهمین علت هم بوده‌است،آنته‌را نیزدرنبردی بهلاکت رساند ــ «سیکنوس»۱۲ را درجنگ

---

۱ ــ *Éaque* ۲ ــ *Cychrée* ۳ ــ *Pelée* ٤ ــ *Telamon*
٥ ــ *Charicle* ٦ ــ *Eleusine* ۷ ــ *Cercyon* ۸ ــ *Hermion*
۹ ــ *Damaste* ۱۰ ــ *Perocuste* ۱۱ ــ ویرژیل درکتاب خود بنام انئید ــ *Eneides* شرح دلاوریهای هرکول رابنظم‌آورده است وبسیاری از هنرمندان ومجسمه سازان نیزآثار زیبائی‌بوجودآورده‌اند منجمله درفلورانس مجسمه مرمرقدیمی وجود داردکه هرکول را درحال خفه‌کردن آنتـه *Anthé* نشان می‌دهد ــ دومی نیکن وگید درموزهٔ لوور تابلوی نفیسی از مبارزه هرکول ساخته‌اند و از همه معروفترنقش برجسته مشهور میکل‌آنژ است‌که مبارزه هرکول را با سانتورها *Centaures* متجسم ساخته است . ۱۲ــ *Cyknus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



تن‌به‌تن بکشت وسر «ترمروس»[۱]را خردکرد و این همان کس است که نامش به‌بدی وملعنت ضرب‌المثل شده . درواقع او عادت داشت‌کسی راکه درراه خود میدید باسر خود چنان برفرقش میکوبیدکه هلاکش میساخت. تزه نیز مردان شروررا بهمان عذابهائی‌که ازراه شرارت بدیگران روا داشته بودند به‌عقوبت می‌رساند .

پس بهمین قرار طی‌طریق‌کرد تابرودخانه «سفیز»[۲] رسید ودرآنجا تنی چند ازخانواده «فیتالید»ها[۳] اولین‌کسانی بودندکه‌باستقبالش شتافتند وبرسم‌آنروز ، بنابرتمنایش مراسمی بمنظور تصفیه وطلب مغفرت درباره او انجام دادند ، سپس به‌نیت جلب‌کمك خدایان قربانیهاکردند ودرمنازل خویش جشن‌هائی‌بافتخارش‌برپاساختند واین‌اولین‌پذیرائی‌برازنده‌ئی‌بودکه درسرراه نصیبش گردید .

۱۴ گویندکه وی درهشتمین روز ماه ژوئن‌که‌آنوقت‌کرونیوس مینامیدند وارد شهرآتن شد[۴] درآنجا همه‌چیزراغرق‌درآشوب وبغض ونفاق یافت، مخصوصاً خانه اژه‌که بسیار در هم ومغشوش بود زیرا «مده»که ازکورنت نفی بلد شده به‌آتن پناه‌آورده بود وبااژه میزیست مده به‌اژه وعده داده بودکه بکمك بعضی ادویه وی‌را صاحب فرزندانی نماید وچون وی ازورود تزه بو برده واول‌کس بود که تازه‌وارد را شناخته بود ، اژه‌راکه پیرمردی پرسوءظن بود و ازهمه کس بعلت دسته بندیهائی‌که درشهر رایج بود واهمه داشت، راضی‌کرد تادرمهمانی‌که بافتخار افراد تازه‌وارد بشهر علی‌الرسم برپا میشدمسمومش سازد . تزه ازقبول این مهمانی‌که بدان دعوت شده بود اباء نکرد ولی مناسب ندیدکه خود اقدام به‌شناساندن خویش‌کند بلکه مترصد بودکه‌وسیله بیابد تابه‌اژه فرصت وبهانه جهت شناسائی خود بدهد . درهمین اثنا ظرفی

---

۱- *Termerus* ۲- *Cephise* ۳- *Phitallides* ۴- متن پلوتارك این‌چنین‌است «هشتمین‌روزماه‌کرونیوس *Cronius* که الحال‌بنام‌هکاتومبون *Hecatombéoon* موسوم است» بعقیدهٔ سوئیداس *Suidas* این ماه را بدین دلیل هکاتومبون نامیدند بسبب کشتارهای متعددی‌که درطول‌آن صورت می‌گرفت . این ماه برخلاف عقیدهٔ آمیوت مطابقست با ماه ژوئیه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



پرازگوشت بمجلس‌آوردند تزه خنجر خویش ازغلاف برکشید مثل اینکه میخواهدگوشت‌را ببرد وبدین قرارآنرا نشان داد پس اژه ناگهان اورا شناخت، وبلادرنگ جامی پراززهررا که برای مسموم نمودنش‌آماده ساخته بودند واژگون‌کرد وبعد ازحالش پرسید واورا درآغوش‌کشید . سپس درملاءعام درمیان عموم حضار اقرارکردکه وی پسر اوست . همه حضار بانشاط فراوان وی‌را بسبب رشادتهایش پذیرفتند وگویند درمحلی‌که‌زهر برزمین ریخت ستونی‌که الحال درمعبد دلفی‌نیوم قرار دارد ساختند . درواقع منزل اژه درقدیم دراین محل قرار داشت وبهمین سبب است‌که تصویر مرکورکه درکنار معبدقرار دارد وچشمانش متوجه طلوع‌خورشید است مرکور دروازهٔ اژه نامند .

**۱۵** واما «پالانتید»ها[۱] که ازقدیم‌الایام‌آرزومند ومترصد بودند تا سلطنت‌آتن‌را دوباره بدست‌آورند وپس ازمرگ اژه ــ کــه فرزندی نداشت ــ وصول بمقصود را حتمی می‌پنداشتند ، چون دیدندکه تزه به‌عنوان پسر ووارث وجانشین اژه مورد اقبال خاص وعام واقع‌گردیده است واژه ، نافرزندی پاندیوم‌که قطره‌ای از خون خاندان سلطنتی «ارکتید»[۲] دربدن ندارد نه‌تنها سریر سلطنت را برای خویشتن غصب نموده بلکه اکنون جانشینی هم برای آن تعیین و مسلط کرده است ، لذا تصمیم‌گرفتند درمقابل هردوبمبارزه برخیزند . پس بدو دسته منقسم‌گردیده‌گروهی علناً اسلحه بدست‌گرفته باتفاق پدرانشان بسمت شهر عزیمت نمودند ودسته دیگر دراطراف شهر بکمین نشستند تااز هر طرف برآنان بتازند.گویا خبر چینی از اهل «اگنوس»[۳] بنام «لئوس»[۴] تزه‌را ازقصد ونیتشان مخبر ساخت وچون تزه اطلاع یافت بیدرنگ‌بسوی کسانی‌که درکمین نشسته بودند بتاخت وهمگی‌را ازدم تیغ‌گذراند وچون کسانی‌که با «پالاس»[۵] بودند ازاین ماجرا وقوف یافتند ، بدون درنگ هریك بگوشه‌ای‌گریختند وازاینجاست‌که‌گفته‌اند اهالی «پالن»[۶] هیچگاه

۱ ــ Palantides ۲ ــ Erechteide ۳ ــ Agnos ۴ ــ Leos
۵ ــ Pallas ۶ ــ Pallen

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



باساکنین اگنوس ازدواج نمیکنند وحتی جارچی درهنگام جارکشیدن برخلاف رسم اهالی‌آتیك‌که باجمله «اگوته‌لئوسی» جار میکشند ، براثر نفرت فراوان ازلفظ لئوس باکلمات دیگری‌که مفهومش «مردم خبردار شوید»آغاز مطلب میکنند [تاازتلفظ‌کلمهٔ لئوس احتراز جسته باشند].

۱۶ پس ازاینکه تزه ازاین مهم فارغ شد چون نمیتوانست بیکار نشیند وسودای خدمت بخلق‌را درسر میپروراند بقصد هلاك کـردن‌گاونر ماراتون‌کـه مـوجب ایذاء وزحمت اهـالی «تتراپولیس»[۱] شده بود حرکت‌کرده ، زنده‌گرفتارش ساخت وآن‌را از میان شهر عبور داد تا قاطبه مردم وقوف یابند سپس قربان‌آپولن ، ملقب به‌دلیفینین[۲] نمود .

۱۷ وآنچه راجع به «هکاته»[۳] نقل میکنندکه چگونه او را نزد خویش سکنی داد وبالطف ومهربانی پذیرائی‌کرد هیچگاه ازحقیقت دور نیست زیرا درقدیم اهالی دهکده‌ها وقصبه‌ها گردهم جمع شده قربانی مشترکی بافتخار ژوپیتر «هکالئن»[۴] میدادندکه آنرا بنام مصغر هکالین نامید بیاد ایامی‌که‌آن پیره‌زن مهربان ، تزه جوان‌را درمسکن خویش نوازش‌کرده بعادت زنان مسن‌که اطفال‌را ناز میکنند وبااسم مصغر میخوانند، نذرکرده بود چنانچه تزه صحیح وسالم ازمهمی‌که بسراغش میرود بازگردد قربانی اهداکند ولی قبل ازمراجعت جوان پیرزن مرده بود واین‌بودکه تزه بقول «فیلوکوروس»[۵] بپاداش مهر ومحبت‌آن پیره‌زن این‌قربانی‌را مرسوم ساخت .

۱۸ اندکی پس ازاین‌عمل نمایان مأمورین شاه «مینوس»[۶] ازجانب کاندی برای سیمین‌بار بمطالبه غرامتی‌که هرسال‌آتنیان‌موظفاً میپرداختندآمدند . «آندروژه»[۷] پسر ارشد مینوس خائنانه درسرزمین‌آتیك بقتل رسیده بود و بدین جهة مینوس باخشم فراوانی با آتنیان بجنگ پرداخت وخسارات بسیاری وارد ساخت ــ علاوه براین

۱ - Tetrapolis ۲ - Apollon Delphinien ۳ - Hecatée
۴ - Hecaléen ۵ - Philochorus ۶ - Minos ۷ - Androgé

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ماجراها خدایان نیز ازدرقهر وغضب برآمدند وقحطی وخشکسالی ، طاعون وسایر بلایا نازل‌کردند ، رودخانه‌هارا خشکاندند ؛ مردم‌آتن‌که این‌بلایارا دیدند به‌هاتف‌آپولن سرنیاز فرودآورده مصلحت خواستند . جواب داده شدکه باید خشم شاه‌را فرونشانند وچون بین‌آنان ومینوس صلح وصفا برقرار شود، خشم خدایان‌نیز فروکش خواهدکرد،وبدبختی‌ها سپری‌گردد . این بودکه‌آتنیان به‌بارگاه شاه روآورده درخواست صلح کردند . جواب موافق رسید مشروط براینکه درظرف نه‌سال ملزم شوند هرساله بعنوان غرامت هفت پسر جوان وهفت دختر جوان بشهرکاندی تسلیم نمایند . تااینجا عموم مورخین متفق‌القولند ولی ازاینجا به‌بعد درعقاید اختلاف است . بزعم‌آنانکه ازحقیقت بسیار بدورند وقتی پسران به‌کاندی رسیدندآنانرا درلابیرنت به‌پیش «مینوتور»[1] عفریت انداختند که همه‌را دردم ببلعید ، برخی‌گفته‌اند درلابیرنت رهایشان‌کردند ، تا اینکه سردرگم به‌هرسو دوان شدند وعاقبت ازفرط‌گرسنگی وخستگی بهلاکت رسیدند. واماعفریت مینوتور بقول اوری‌پید شاعر :

بدنش مخلوطی بود ازانسان وحیوان یعنی عفریتی باسرگاونر وپیکر آدمیزاد

ولی «فیلوکوروس»[2] نوشته است‌که اهل‌کاندی بدین‌قصه اذعـان ندارند بلکه‌گویند لابیرنت زندانی بود الا اینکه باندازهٔ پیچ‌درپیچ بود که وقتی واردآن میشدند خروج ازآن میسر نبود وبازگفته است مینوس بیاد فرزندش موسوم به‌آندروژه جشن‌ها ومسابقه‌های جائزه‌دار برپا نمود وبه‌کسانی‌که پیروز میشدند ازاین پسران جوان‌که درمجلس لابیرنت نگهداری میشدند ارمغان میداد ودریکی ازاین مسابقات بودکه قراول خاصه شاه بنام توروسی‌که محبوبیت فراوانی نزد اربابش داشت جایزه‌را برد . این توروسی مرد ناهنجار وکریه‌منظری بودکه باجوانان‌آتن‌باشدت وقساوت رفتارکرد . باید حقیقت امر ازاین قبیل باشد چه فیلسوف آتنی ارسطو درین‌مورد علناً اظهار داشته‌که معتقد نیست‌که مینوس پسران‌آتن‌را

۱- *Minautore* ۲- *Philocorus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کشته باشد[۱] بلکه گوید اینان درکاندی به‌پیری رسیدند وبامرارت وفقر وبدبختی بسرمیبردند وباز گوید که اهالی کاندی بمقتضای نذری، نوجوانان خویش را به‌معبدآپولن درشهر دلف گسیل میداشتند وبین این‌جوانان از بازماندگان اسرای آتن وجود داشته ولی‌چون طاقت زیستن درآن‌مرزوبوم نیاوردند، اول بار رهسپار سرزمین ایطالی شده درولایت «پوی»[۲] چندی رحل‌اقامت انداختند سپس عازم کوه‌پایه‌های تراس شده وبنام «بوتئیم»[۳] مشهور شدند وزنان‌آنان رسم دارند درجشنهای قربانی سرودی میخوانند باترجیع‌بند «برویم بسوی‌آتن» . نکته جالب‌توجه مخاطره‌ایست که اینان چون‌باساکنین‌شهری که به‌ادب‌وبلاغت‌مشهوراست‌درافتند بدان‌دچارخواهند شد. درواقع ازهمین اوان مینوس، بااینکه هزیود اورا سلطانی عادل ورؤف خوانده وهمر معاشر ورفیق شفیق ژوپیترش نامیده است درصحنه های تآترآتن مورد شماتت وناسزا قرارگرفته است چه شعرای تراژدی نویس گوی سبقت‌را ربوده ازبالای صحنه که قطعات خودرا بمعرض نمایش می‌گذارند پیوسته جملات ملامت‌انگیز وموهن علیه او، بعینه همان هائی که علیه اشخاص بیرحم ودنی رایج است نسبت میدهند واین مطلب‌باوجود اینکه معتقدند مینوس دراستقرار قوانین بذل جهد نموده و«رادمانت»[۴] اورا محافظ ومجری قانون خوانده است ادامه داده[۵].

**۱۹** وچون سیمین موعد پرداخت غرامت فرارسید وپدرانی‌راکه فرزندانشان هنوز ازدواج ننموده بودند مجبوراً در مراسم قرعه‌کشی مشارکت‌میدادند، ساکنین‌آتن بمخالفت بااژه زبان به‌شماتت وشکایت گشودندکه علت همه بدبختی‌ها هموست بدون اینکه

۱- دربین‌تألیفات ارسطوتاریخ یکصد وپنجاه وهشت جمهوری‌بوده‌است‌که پلوتارك بدان اشاره نموده ولی همگی مفقود شده و هیچکدام در دست نیست . ۲ – ***Pouille***

۳– ***Bottiéims*** ۴– ***Radamanthe*** ۵ - پلوتارك دراینجا دونفر راکه بنام مینوس نامیده شده‌اند اشتباه میکند. اولی‌پسر ژوپیترواولاد اوروپ مردی عاقل بود. دومی همانست‌که‌آتنیان راباسارت برده وئوه اولی بوده است ومدح وثنائی‌که هزیود وهمر درباره اولی سروده‌اند نسبت به دومی میدادند افلاطون هم در رساله مینوس دچارهمین لغزش‌میشود [ به دیودور دوسیسیل مورخ مراجعه نمائید ]

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



درغمشان شریك باشد، درواقع بدین قصدکه وی سلطنت‌را به‌خلف‌نامشروع خویش سپاردآنان باید ازفرزندان واقعی خود محروم شوند.آه وفغان پدرانی‌که فرزندانشان‌را میربودند دل تزه‌را بدردآورد وچون میخواست پیوسته عاقل‌باشدودرمصیبتشان سهیم‌گردد، داوطلب شدکه بدون‌قرعه‌کشی بغرامت برود. عامه مردم شهر ازاین حس رأفت وشهامتش خشنود شده محبتش‌را نسبت بهم‌شهریان خود بسیار ستودند واژه چون دید اصرار وی درمنصرف ساختن تزه مؤثر نیست به‌قرعه‌کشی سایر جوانان‌که بااو باید عزیمت نمایند امر داد .

۲۰ ولی هلانیکوس «مورخ»[۱]نوشته است اهالی شهر برای‌پسرانی که میبایست بغرامت داده شوند قرعه‌نمی‌کشیدند، بلکه مینوس بشخصه بمحل عزیمت نموده‌آنان‌را انتخاب می‌نمود ودر این اوان تزه‌را اوانتخاب‌کرد ومقید بشرطی بودکه بین‌آنان توافق شده بود بدین معنی‌که‌آتنی‌ها‌کشتی تسلیم نمایند وپسران برآنها سوار شوند بدون اینکه اسلحه باخود بردارند ولی پس ازمرگ مینوتورمرارت این عزیمت منقطع‌گردید . سابقاً هیچ بارقه امیدی دربرگشت یادارا بودن تن سالمی باقی نبود اماآتنی‌ها پیوسته یك‌کشتی حامل فرزندانشان تسلیم می‌نمودند وبادبان این‌کشتی بعلامت فقدان مسلم برنگ سیاه بود ولی چون تزه پدر را امیدوار ساخت‌که برمینوتور فائق خواهدآمد، اژه شراع سفیدی به ناخدا سپرد ومقرر داشت‌که درمراجعت چنانچه جان فرزندش ازمخاطره سالم جست‌آن شراع سفیدرا و الا بادبان سیاه‌را بیاویزد تاازدور معرف بدبختی ومحنتش باشد ــ معذلك سیمونید معتقد است‌که پردهٔ‌که اژه‌تسلیم ناخدا نمود سفید نبود بلکه برنگ شنگرفی وشفاف بود تاازدور نجات وخلاصی‌را بشارت دهد ــ بقول سیمونیداین‌ناخدا موسوم بود به‌فیرکلوس ولی فیلوکورس میگویدکه ــ «سیروس»[۲] سالامنی ملوانی به‌تزه سپرد که بنام نوزیته معروف بود وکارگر دیگری برای حرکت دادن سکان بدو سپرد موسوم به‌فئاکس زیرا درآن ایام هنوزآتنیان دربحرپیمائی

۱- *Hellanicus* ۲- *Scirus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مهارت وتخصص کافی نداشتند ویکی ازپسران که نامش ازقرعه درآمد همشیرهزاده همین سیروس بود وازاین‌جا صدق‌گفتار راوی‌که تزه معابدی بافتخار «نوزیته» و«فئاکس»[۱] درمجاورت شهر «فالر»[۲] بنیاد نهاد وبامعبد سیروس متصل ساخت مشهود می‌شود همچنین عیدی که بنام سی‌برنزی یعنی اربابان‌کشتی هم‌اکنون مشهور ورایج است بافتخار آنان بوده است .

۲۱ بعد ازاینکه قرعه‌کشی تمام شد تزه‌کسانی‌راکه قرعه بنامشان اصابت‌کرده بودگرد خود جمع‌کرده از«قصر»[۳] به‌معبدموسوم به «دلفی‌نیون»[۴] رهسپارگردید تابه‌آپولون از جانب خود ودیگران نذوری‌که بنام «هیستری»[۵] معروف و عبارتست ازشاخهٔاززیتون مقدس درلفافی ازپشم سفید[۶] اهداکند وپس ازانجام مراسم دعا به‌سمت ساحل دریا سرازیر شده بروز ششم ماه مارس برکشتی سوار شد وامروز هم درمعبد دلفونیون دختران جوان درهمان محل برای نیاز ودعا نسبت به‌ارباب انواع مراسمی بجامی‌آورند .

ولی منقول است‌که هاتف اپولون درشهر دلف باوگفته بودکه ونوس را جهت هدایت خویش برگزیند واو نیز طلب حمایت‌کرد و بدین‌مناسبت بودکه درساحل دریا بز مادهٔ قربان نمود ولی ناگهان به بز نر تبدیل یافت وبدین مناسبت این الهه‌را «اپیتروژیا»[۷] نیز خوانده‌اند مثل اینکه بگویند الهه بز نر .

۲۲ وچون به‌کاندی رسید، مینوتوررا، بقراریکه غالب مؤلفین قدیمی نوشته‌اند، باوسیله‌ای‌که «آریان»[۸]که بتازگی خاطر خواهش شده وبدو تفویض نموده بود بکشت . این وسیله

---

۱- *Nausithé Pheax* ۲- *Phalère* ۳- قصر *Prythanée* محلی بودکه قضات و روساء جمع می‌شدند وبخرج حکومت ازکسانی‌که ابرازلیاقت نموده وخدمات بزرگی‌انجام داده بودند قدردانی می‌نمودند وضیافت برپا می‌ساختند ۴- *Delphinion*
۵ - *Hiceterie* ۶- تصور می‌کردند درخت زیتون بدست آتنا بوجود آمده است .
۷- *Epitrogia* در الید *Elide* از مدتها قبل مجسمه ونوس سوار بربزنر وجود داشته
۸- *Ariane*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کلافی ازنخ بود تابتواند پیچ وخم‌های لابیرنت‌را نشان‌کندگویند پس از کشتن مونیتور مراجعت‌کرد تاسایر اطفال‌آتنی وهمچنین‌آریان‌را باخود ببرد . «فرسید»[۱] مطلب‌را مبسوطاً بیان‌کـرده‌گوید سکانها وبادبانهای جمله ناوگان‌کاندی‌رادرهم‌شکست ودریدتانتوانند غفلتاً به‌تعاقبش برخیزند و«دمون»[۲] می‌نویسدکه توروس یار ویاور مینوس دربندر ، درحینی‌که درصدد افراشتن بادبانها بود، بدست تزه‌کشته شد ولی فیلوکوروس‌گفته است‌که مینوس بنابعادت همه‌ساله می‌خواست بیاد فرزندش جشن برپا سازد همگی نسبت به‌توروس حسادت ورزیدند زیرا اولا منتظر بودندکه این‌بار هم مانند سالهای‌گذشته جوائز نصیب اوشود ثانیاً قدرتش همگی‌رابهراس انداخته روابطش باملکه «پاسی‌فائه»[۳] موجب سوءظن‌گشته بود . پس چون تزه اورا بمبارزه طلبید، مینوس بسهولت موافقت نمود وچون درکاندی رسم براین‌جاری بودکه بانوان درمنازعه‌های عمومی مشارکت جسته بـه تماشای مسابقات می‌پرداختند،آریان بین‌آنان‌بود وچون تزه‌را بدین‌زیبائی وچابکی دیدکه برهمه رقیبان عرصهٔ نبرد فائق‌آمده است، عاشق‌دلباخته‌اش شد وحتی مینوس شاه باندازه‌ای ازمظفریتش درمقابل «توروس»[۴] شاد ومسرور شده بودکه وی‌راآزاد وروانه‌کشورش ساخت وسایر اسیران‌را نیز همراهش فرستاد وبخاطر عشقش ازغرامتی‌که‌آتنیان میبایستی‌بپردازند منصرف شد .

**۲۲** ولی «کلی‌دوموس»[۵] این‌سرگذشت وبخصوص‌آغازآنرا بنحو دیگری ، بیان نموده است درواقع این مورخ‌گوید درآن‌اوان طبق رسوم سرزمین یونان مردم حق نداشتند زائد برپنج نفر

۱ – ***Phérécide*** درفرسید مشهور است یکی فیلسوف و حکیم و استـاد فیثاغورث طالس‌است‌که اهل‌جزیرهٔ سیروس ***Scyrus*** بوده ودرحدود ۵۵۰ ق . م میزیسته دیگری مورخ که حدس‌زده میشود مورد استناد هرودت‌باشد ـ غرض پلوتارك دومی‌است. ۲- ***Demon*** معلوم نیست‌کتاب خویش رادرچه تاریخی تألیف‌کرده است ـ دیوژن لائرس تالیفی راجع به فلسفه وآتنه‌کتابی درموضوع بیزانس ( رم شرقی ) باونسبت می‌دهد ۳ – ***Pasiphaé*** ٤ – ***Tourus*** ۵ – ***Clidemus*** بعقیده یکی از مورخین قدیم‌کلی دموس درست نیست بلکه باید ***Clitédemus*** باشدکه قدیم‌ترین مورخینی‌است‌که تاریخ اتیك رانقل‌کرده وپلوتارك دراینجا اشتباه نموده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



برعرشه‌کشتی سوار شوند مگر جازون‌که سابقاً بسمت ناخدای‌کشتی‌بزرگ ارگو انتخاب شده ومأمور بود به‌هرگوشه درتعاقب وسرکوبی راهزنان که دریاهارا ناامن نموده بودند بشتابد وچون ددال باکشتی‌کوچکی از کاندی بسمت‌آتن متواری شد، مینوس برخلاف دستور عمومی باتعدادی زورق‌های‌کوچك پاروئی به‌تعاقبش برخاست ولی بعلت طوفان به‌سواحل سیسیل منحرف‌گردید ودرهمانجا بدرود حیات‌گفت. پسرش باخشم‌فراوان نسبت به‌آتنیان، نزد اینان‌کس فرستاد وددال‌را مطالبه نمود وامرکرد یااو راتسلیم نمایند یافرزندان‌آتنی‌راکه درگرو پدرش مینوس هستندبهلاکت خواهد رساند . تزه عذرآوردکه چون ددال خویش نزدیك او یعنی پسر مروپ است‌که اوهم دختر ارکته است لذا نمیتوان تسلیمش نمود مقارن همان اوان مخفیانه چندین‌کشتی به‌اتیك، دور ازراه‌های معمولی درقریه «تماتاد»[1] فرستاد وهمچنین جد خویش پیته‌را به شهر «تزن»[2] مأمور ساخت تانقشه‌اش‌کاملا مکتوم بماند . بعدکه تجهیزاتش‌کاملا مهیا شد وی اولین‌کس بودکه برعرشه‌کشتی برآمد تاکاندی‌ها اطلاع حاصل نکنند یعنی چون اورا ازدور بدیدند خیال‌کردند قوای دولت ومتحدشان است که نزدیك میشود ــ این بودکه تزه بدون هیچ مقاومتی بخشکی قدم نهاد وبندررا مسخرکرده سپس ددال وفراریان‌کانـدی‌را براهنمائی خویش برگزیده وارد شهر «گنوز»[3] شد وقوای دکالیون‌را درمقابل دروازه لابیرنت مقابل قراولان وکمکی‌ها سرکوب نمود ونزدیك بودکه‌خواهرش آریان زمام سلطنت‌را دردست بگیرد . تزه بااو بسازش برخاست وعموم پسران‌جوان‌آتن‌راکه بعنوان‌گروگان درآنجامقیم بودند پس‌گرفت وصلح وصفارا بین‌آتنیان واهالی‌کاندی‌که قسم یادکردند هرگزآغاز مخاصمت ننمایند برقرار ساخت .

**۲٤** وباز دراین‌باب داستانهای دیگری حتی ازآریان نقل‌کرده‌اند که هیچیك مبنای صحیحی ندارد ــ برخی‌گفته‌اندکه چون آریان تزه‌را ازدست داد ازشدت غصه والم هلاك شد بزعم

۱- *Tematade* ۲- *Tezène* ۳- *Gnose*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



برخی دیگر ملوانان‌آریان‌را به‌جزیره «ناکسوس»[۱] بردند ودرآنجا وی به‌عقد ازدواج «اوماروس»[۲] نگهبان معبد باکوس درآمد وتزه‌که دل بدیگری سپرده بود مانع نگشت :

زیرا «اگله»[۳]،آن‌حوری پاك‌سرشت
ودختر پانوپئوس‌را دوست «میداشت»[۴]

«هراس»[۵] اهل مگار می‌گوید این‌دومصرع ازقدیم است ودراشعار هزیود دیده شده ولی «پیزیسترات»[۶]آنرا حذف‌کردکما اینکه اشعاری درقصیده وصفیه جهنم بسبك همر بافتخارآتنیان بوده است منجمله این دومصرع :

«پیریتوس»[۷] وتزئوس هردو
ازپاکان فناناپذیر قهار زاده بودند

دیگران‌گفته‌اندکه‌آریان صاحب دوطفل ازتـزه شد یکی موسوم به «اونوپیون»[۸] و دیگری بنام «استافیلوس»[۹] و باز بین شعراء یون‌اهل جزیره «خیو»[۱۰] دروصف شهر خویش می‌نویسد :

ای اونوپیون ، ای‌که تزئوس هستی
دلاوری‌که شهر مارا بنیاد نهاد[۱۱]

وچون دراشعار سرایندگان نظر افکنیم هیچیك از مدح وثنایش فرو گذار ننموده‌اند ولی «پونون»[۱۲] نامی از اهالی «اماتونت»[۱۲] قطعه سروده‌که دراشعار دیگران دیده نشده. گوید تزه درنتیجه طوفان به‌جزیره قبرس‌کشانده شد وآریان‌راکه‌آبستن بود باخود داشت واوبقدری ازتکان دریا رنجور شده بودکه طاقتش سپری شد وتزه اورا مجبوراً به‌خشکی پیاده‌کرد وخود به‌کشتی بازگشت تاآنرا ازامواج دریا محافظت‌کند ولی

---

۱ – *Naxos* ۲ – *Oeumarus* ۳ – *Eglé* ۴ – *Panopeus*
۵ – *Héras* ۶ – *Pisistrate* ۷ – *Pirithoüs* ۸ – *Oeunopion*
۹ – *Staphylus* ۱۰ – *Chio* ۱۱ – این شعررا آمیوت *Amyot* مترجم فرانسوی ازخود افزوده‌است – متن‌پلوتارك این‌چنین است: « ایون اهل خیو در وصف وطنش‌گوید که بدست اونوپیون شجاع پسرتزئوس پیرمرد بنیاد نهاده شد » جملات اخیر را بوزن شعرآورده است
۱۲ – *Poenon* ۱۳ – *Omatunte*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بادهای شدیدآنرا ازساحل دورکرد وبدل دریاکشاند. زنان‌آن سرزمین ازراه مهر ورأفت باآریان انس‌گرفتند وبرای تسکین خاطرش (چـون تنهائی وبیکسی خودرا باشهامت قابل تحسین تحمل نمود) نامه‌هائی ، مثل اینکه ازجانب تزه می‌رسد جعل نمودند وچون موعد وضع‌حمل فرارسید تکلیف خویش دانستندکه بهرقسم‌کمکش نمایند معذلك قبل ازوضع‌حمل بدرود حیات‌گفت وبدست زنان قبرس بخاك سپرده شدکمی بعد تـزه سررسید وازاین حادثه بسیار متألم شد وبه‌ساکنین جزیره وجوهی جهة قربانیهای سالیانه بسپرد وبیادگارآریـان دومجسمه‌کوچك یکی ازمس ودیگری ازنقره ساخت وبآنان اهداکرد . این قربانیها روزدوم ماه‌سپتامبر صورت می‌گیرد وهنوز مراسمش‌را برپا می‌دارند یعنی پسر جوانی‌را روی تختی می‌خوابانند واو بعینه زنانی‌که درحال وضع‌حمل هستند فریاد می‌کشد وناله می‌کند وبازگفته است اهالی «آماتوزی»[۱] جنگلی‌راکـه مزارآریان درآنجاست، جنگل‌آریان نامند وهمچنین اهالی «ناکسوس»[۲] روایت دیگری نیز نقل‌کنند وگویند دونفر مینوس‌نام ودونفر به نـام آریان وجود داشته‌اندکه یکی درجزیره ناکسوس به‌ازدواج «باکوس»[۳] درآمد واستافیلوس ازآنان بوجودآمد ودیگری‌که جوان‌تر بود بدست تزه اغوا وفراری شد ولی‌کمی بعد تزه رهایش‌کرد تاعاقبت باتفاق‌دایه‌اش به‌جزیره «کورسین»[۴] پناه بردند وهنوز محلی‌را بنام مزارش نشان‌میدهند این‌آریان دوم نیز بدرود حیات‌گفته ولی تشریفاتی‌که بیادآریان اولی مرسوم است دربارهٔ او معمول نیست درواقع قربانیهائی‌که بیاد اولی انجام میدهند باانواع شادمانی توأم است وحال‌آنکه قربانیهای دومی‌آمیخته به‌حزن واندوه وماتم[۵]

۱ - Amathusie ۲ - Naxos ۳ - Bacchus ۴ - Corcyne

۵ــ درواقع مراسمی‌که بیادآریان بروایت اولی‌برپامی‌کردند بخاطرمرگش نبودبلکه چون وی در ردیف الهه های جاودانی درآمده بود موجب شادی وسرور بوده و حال آنکه مراسم دومی خاطرهٔ ازناکامی ومرگ بود وقهراً مایه اندوه وتأسف .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۲۵ باری تزه پس ازعزیمت از جزیره کاندی درجزیره دلوس‌پیاده شد ودراینجا بودکه قربانی نذر اپولون نمود وتصویرکوچکی ازونوس‌راکه تصور می‌کرد ازآریان است بدان معبد اهدا نمود . سپس باسایر پسران جوان‌که آزادشان‌کرده بود رقصی‌کردکه‌اهالی دلوس هنوز، بطوریکه مشهور است، بهمان منوال می‌رقصند . این رقص مرکب است ازچند چرخ ودوران عکس، بیاد پیچ‌وخم‌های محبس‌لابیرنت واهالی دلوس این حرکات‌را بقول «دی‌سارك»[۱] «لاگرو»[۲] نامند تزه اول‌گرد معبدی‌که «سراتون»[۳] نامیده میشود رقصید سپس دست بدست هم داده حرکات دورانی می‌کردند ومنظره معبدرا مجسم می‌ساختند وباز گویند درهمان جزیره دلوس مسابقه وتوزیع جائـزه‌را مرسوم ساخت واولین جائزه برگ نخل را به فاتـح درستایش پیروزیهایش اهدا کردند .

۲۶ ولی چون به مجاورت ساحل اتیك رسیدند تزه وکشتی بانش باندازهٔ غرق درشعف وسرور بودندکه فراموش نمودندبادبان سفیدراکه قرار بود بعلامت سلامتی وکامیابی خود باهتزاز درآورند ــ تااژه خبردار شود ــ بالابرند وچون اژه از دور بادبان سیاه کشتی‌را دیدوازدیدارفرزند خود تاآخرعمر مأیوس‌گردید ازفرط‌نومیدی خودرا ازفراز تخته‌سنگی‌عظیم بزیرانداخت وبهلاکت رسید . تزه بمحض رسیدن به‌بندر «فالروس»[۴] به‌انجام قربانیهاکه قبل ازعزیمت نذرکرده بود پرداخت وازجانب خویش جارچی به‌شهر فرستاد تاخبر ورودش‌را درهمه‌جا منتشرکند . جارچی چندین‌کس‌را درشهر بدیدکه ازمرگ تزه فزع وزاری می‌کردند وبه‌عده دیگر برخوردکه ازشنیدن خبر سلامتی‌تزه غرق شادی وسرور شدند وخواستند تاج‌گلی برفرقش نهندکه مـژده مراجعت جوانان‌را داده است . جارچی تاجهای متعددگلهارا بپذیرفت ولی برفرق خویش ننهاد بلکه بـرحلقه شیپور خود معلق ساخت سپس به‌ساحل دریا درآنجاکه تزه مشغول انجام قربانیهای خود بود شتافت

۱- *Diccarque* ۲- *Lagrue* ۳- *Ceratone* ۴- *Phalerus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وچون دید هنوز مراسم به‌پایان نرسیده وارد معبد نشد بلکه درخارج بیتوته‌کرد تامزاحم دیگران نشود وپس ازاینکه‌کلیه مراسم بپایان رسید آنگاه نزد اوشتافت وخبر مرگ پدررا ابـلاغ‌کرد . سپس تزه وکلیه همراهان غرق درماتم وعزا بسوی شهر عزیمت نمودند وبدین مناسبت‌است که درمراسم عید موسوم به «اوشوفوریا»[۱] که میتوان به‌عید «شاخه‌سبز»[۲] تشبیه‌کرد قاصدان تاج گل را برسر نمی‌نهند بلکه به‌شیپورهای خویش می‌آویزند وباحضار پس ازفراغت ازقربانیهاکلمات واصواتی ادا می‌کنند که نخست نشان شادی وعجله درحرکت ونقش پیروزی وبعد معرف فریاد اشخاصی است‌که درهراس یاگرفتار ماتم وحسرتند . پس ازپایان تدفین پدر، قربانیهائی‌که به‌اپولن درهفتمین روز ماه اکتبر برای مراجعت مجدد خود بآتن نذرکرده بود[۳] باتمام رساند واین رسم تاامروز معمول است‌که فلان روز سبزی طبخ نمایند بیادکسانی‌که باتزه مراجعت نمودند ودر دیگی‌آنچه خوراکی ازمسافرتشان باقی مانده بود پخته باهم تناول‌کردند همچنین است عـادت بدست‌گرفتن شاخـه زیتون درلفافی ازپشم‌کـه «ایرزیون»[۴] نامند چون‌آنان نیز درموقع ورود ، بهمان قرارکه نقل کردیم، بعلامت ماتم وعزا شاخه‌های زیتون بدست داشتند واگر انواع میوه‌ها نیز نثار می‌کنند بدین علت است‌که دوران عقیمی‌آنان بسررسیده وشاهد مثال این اشعار است‌که‌گوید :

بخاطرش قرص‌های نان مطبوع بیاورید
وهمچنین طبق‌هائی ازانجیر پرشهد وعسل درظرفهای‌گود
وروغن درظروفی مملو تاخودرا تدهین‌کند

---

۱- *Oschophoria* ۲- *Rameau* این‌عادت از اهالی دلف است‌کسانی‌که به معبد می‌رفتند و جواب مساعدی از هاتف دریافت میداشتند درمراجعت شاخ برگ سبزمورد برسرمی‌نهادند ۳- درمتن‌این‌چنین‌است؛ «درهفتمین‌روزازماه پیانپسیون *Pianepsion* نام این‌ماه ازعیدی مشتق‌است‌بنام *Pyanepsia* که درهفتمین‌روزماه برپامی‌ساختند ونام عید ازکلمه باقلا *(Pyani)* است‌که دراین‌روز بامراسم مخصوصی طبخ می‌شد. ۴- *Ioresione*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وشراب‌ناب تابخواب شیرین اندر شوند[1]

بعضی معتقدندکه این‌اشعار درمدح هراکلیدها ازاخلاف هـرکول سروده شده این طایفه درمحارست‌آتن بسیار می‌کوشیدند وچندی ازطرف اهالی‌آتن تغذیه شدند ولی ظـن غالب اینست‌که بمناسبت مذکور انشاء شده است .

**۲۷** کشتی‌که تزه جهة مسافرت خویش بکار برد سی‌پارو داشت وآتنیان‌آنرا تازمان دمتریوس «لوفالرین»[2] نگهداری نمودند وهرسال قسمتی ازچوبهای‌کهنه وپوسیده‌آنرا باقطعات جدیدی ازچوب تازه تعویض می‌کردند بنحوی‌که این‌کشتی دراستدلالات فلاسفه نسبت به‌اشیائی‌که اگر بدان چیزی اضافه‌کنند به‌هیئت اولی باقی‌می‌ماند شاهد مثال بودگو اینکه درنتیجه تعمیر وتعویض قطعات به‌کشتی دیگری تبدیل یافته بود . دربارهٔ عید شاخه سبزکه هم‌اکنون درآتن مرسوم است بدرستی معلوم نیست‌که اختراع تزه بوده است یاخیر . بازگویندکه وی دخترانی‌راکه نامشان ازقرعه‌کشی بیرون‌آمد باخود نبرد بلکه بجایشان دوپسر زیبا وجوان برگزیدکه ازلحاظ اندام وصورت بغایت لطیف‌وبمانند دختران بودند ولی بسیار زیرك وجسور پس‌آنان‌را درآب‌گرم استحمام داده پیوسته ازگزند باد وآفتاب محفوظشان می‌داشت وباندازهٔ شستشودادە با روغن‌ها تدهین نمود تاپوستشان نرم وموهایشان خوشرنگ وبور بماند.

وهمچنین درسخن‌گفتن وراه رفتن وخودنمائی باندازهٔ بماننددختران تمرین‌کردندکه امر برهمه مشتبه شده بودکه‌آیا درواقع دخترند یا پسر واگر درجمعی ازدختران بودندازخارج‌کسی تشخیص نمی‌داد. درمراجعت عموم پسران‌را به‌لباسی‌که امروز جوانان درمراسم عید شاخه سبز برتن می‌کنند درآورد وبافتخار باکوس وآریان، بنابرگفته تمثیلات قـدیم یابیادگار اینکه‌تقارن مراجعتشان بافصلی‌که‌همه میوه‌ها رسیده وازدرختها

۱ــ ترجمه آمیوت **Amyot** چندان بااصل مطابق نیست ــ مفهوم واشعار اصلی نیز چندان روشن‌نیست ــ یکی‌ازمترجمین پلوتارك یعنی**Coray** پس‌ازنقل متن‌که بااصل مطابقت بیشتری داردگوید غرض‌ازمصرع سیم معلوم نیست‌که درواقع ضمیرغایب اشاره بکدام شخص است ؟

۲ــ **Demetrius le Phalerien** یعنی‌مدت هزارسال نگهداری نمودند .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



می‌چینند، ملبس نمود ودراین ایام است که زنانی که به «دیپنوفور»[۱] معروفند یعنی حامل خوراکی درقربانیها مشارکت می‌نمایند بیادمادرانی که جهة فرزندانشان که قرعه بنامشان اصابت کرده بود خوراکی وآشامیدنی می‌بردند . درضمن قصه‌ها گویند بیادگار مادرانی که جهة دلداری فرزندانشان قصه می‌گفتند تاسرشان‌را گرم کرده برشجاعتشان بیفزایند وبمبارزه ترغیبشان کنند ــ «دمون»[۲] مورخ همه این خصوصیات‌را شرح وبسط داده است . علاوه براین معبدی جهة خود احداث کرد ومقررداشت به خانه دارانی که سالیان گذشته غرامت به پادشاه کاندی پرداخته‌اند، درآتیه، هرسال، مخارج قربانیهائی‌راکه هرسال بافتخارش خواهند داد بپردازند . وادارهٔ این‌امورارا بپاداش دوستی ومحبتی که درمراجعتش‌مرعی داشتند به‌خاندان فیتالیدها واگذار نمودند .

**۲۸** گذشته ازاین، تزه پس ازمرگ پدر خویش، اژه، بامری‌بسیار خطیر اقدام نمود: بدین معنی که ساکنین تمام سرزمین اتیك‌را که سابقاً درقراء مختلف‌پراکنده بودند وبدین سبب تمرکزشان بمنظور رتق وفتق امور جمهور بسیار دشوار وچه‌بسا زد وخوردها ومناقشات که ازاین تشتت وتفرقه سرچشمه‌گرفته بود، گرد هم دریك‌محل متمرکز ساخت . تزه این تکلیف شاق‌را برخود هموار ساخته، ازدهکده‌ای به‌دهکده‌ای ازخانواده‌ای به‌خانواده‌ای به‌سیر وسیاحت پرداخت ومحاسن ومزایای اتحاد والفت‌را موعظه‌کنان به‌گوششان خواند :

مردم فقیر همگی دعوتش‌را استقبال نمودند ولی اغنیا وکسانی که درهردهکده بردیگران تسلط داشتند روی خوش نشان ندادند سرانجام آنان‌را نیز متقاعد ساخت که این تجمع وتمرکز بنفع آنان وبه‌خیر عام‌است

۱ - *Dipnophore* ۲ - *Demon* گوید عدهٔ از پسران جوان شریف ترین خاندانها راکه پدران ومادرانشان درقید حیات بودند جمع نمود پسران باشاخه‌هائی از تاك دردست خویش ، از معبد دیونیزوس بسوی معبدآتنا می‌دویدند . به جوانی که اول به معبد می‌رسید جامی ازشراب که باعسل مخلوط نموده بودند باپنیروآرد وروغن زیتون می‌دادند ــ پشت سرآنان دسته‌های مردم سرود خوان براه می‌افتادند و سپس زنان باسبدهای پرازمیوه برسرمتعاقبشان حرکت می‌کردند - همه این‌اشخاص ازبین غنی‌ترین مردم انتخاب می‌شدند. پیشاپیش عدهٔ جارچی باعصائی که ازشاخه وبرگهای سبزپوشیده شده بود حرکت می‌نمود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نه‌بهانهٔ جهة تسلط شاهزاده وحاکم بردیگران . وموقوف بحکومت عامه است که او خود امورمربوط به‌جنگ وحفظ‌آداب وسنن ونظارت دراجرای قوانین‌را عهده‌دار گردد. پس‌هرفردی ازآحاد مردم حقوق برابر ومساوی بادیگری خواهد داشت . دربین جمع عده‌ای بطیب خاطر ازاوتبعیت کردند ودیگران بااینکه حرارتی نداشتند چون ازقدرت وجسارتش‌که درآن اوان بسیار بود، بیم داشتند، بناچار تمکین‌کرده ترجیح دادند ازدرصلح وصفا درآیند تااینکه بزور وغلبه مجبور باطاعت‌شوند . پس تزه مقرر داشت تمام قصوری‌راکه مرجع دادخواهی بود خراب‌کرده مراکز تجمع‌را منهدم نمایند . قضات وضابطان‌را مخلوع ساخت وخود قصری بنانهادکه مرکز عدل وداد، ومحل تجمع قضات شد، یعنی همان محلی‌که فعلا نیز برقرار وبه «آستی»[۱] معروف عام وخاص است . مجموع این مضافات‌راآتن نامید،آنگاه عید عمومی وقربانی واجب جهة عموم ساکنان سرزمین‌آتیك برقرار ساخت‌که «پاناتنه»[۲] نام یافت .

علاوه برپاناتنه عید دیگری درشانزدهمین روز ازماه ژوئن جهة خارجیانی‌که درآتن سکنی داشتند مرسوم ساخت بنام «متئوس»[۳]که هم امروز نیز مرسوم است . سپس بهمان نحوکه وعده داده بود اختیارات واحترامات شاهی‌را رها نموده به‌رتق وفتق مهام عموم، اول درخدمت خدایان‌آغازکرد، بدین معنی‌که قاصدی به‌معبد اپولن واقع درشهر دلف

---

۱- *Astie* ۲- *Panaténec* - شامل عید بزرگ پاناتنه وعیدکوچك پاناتنه. عید بزرگ هره سال یکبار دربیست وسوم ماه هکاتمبون *Hecatombeon* ( مات اوت ) وعیدکوچك هرسال دربیستم ماه ثارژلیون *Thargelion* (ژوئن) انجام می‌یافت. دربادی امراین اعیاد ساده بود وفقط یك روزطول می‌کشید ولی بتدریج باندازهٔ حواشی وبازیها و مسابقات و تشریفات‌گوناگون اضافه شدکه چند روز طول می‌کشید. درضمن دراجرای مراسم عید بزرگ پاناتنه پرده بزرگ ومرموز موسوم به پپلاس *Peplas* را به معبدآتنه انتقال می‌دادند. روی این‌پرده عملیات درخشان خدایان وشجاعان ترسیم بود. بازبمناسبت این‌عید محبوسین را آزاد می‌ساختند. ۳- *Métoccia* درشانزدهمین روزماه اوت انجام می‌شد بقول توسیدید این‌قربانیها بخاطرخارجیان نبود بلکه‌آن راجهت مردم اطراف شهرکه بشهر مراجعه می‌نمودند برپا ساخته بودند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



فرستاد وازعاقبت شهرآتن استفسارکرد وایـن جواب ازجانب هاتف داده شد :

ای پسر اژه، ودختر عزیز پیتئوس
پدرم درآن بالا بەغرش‌آمد .
ودرشهر شما مقدور است بسیاری
دیگررا سرانجام داد :
واما توبادل جسور
و مزاحمت‌های فراوان
مانند قطعه چرم متورم
روی امواج دریا شناوری ولی هیچگاه معدوم نمی‌شوی

ونوشته‌اندکه «سی‌بیل»[1] نیز جملات ذیل‌را درموضوع‌آتن بلفظ خود تقریرکرده :

چرم متورم بخوبی روی دریا شناور است
ولی ممکن نیست ازداخل فاسد شود[2]

**۲۹**

وبمنظور تکثیر جمعیت وتأمین ترقی بیشتر جهت شهر به‌تمام کسانی‌که مایل باقامت درآن شهر بودنـد تساوی حقوق وبرابری عموم‌را درمقابل مزایا باساکنین اولیه شهر وعده‌داد، بنحوی‌که اکنون چون خواهند مطلبی‌را باطلاع عموم برسانند فریاد میکشند : «ای مردم بدین سرزمین بشتابید» واین عین شعاریست‌که تزه، بمنظور ایجاد قومی ازمردم متفرق اکناف اعلام میداشت . معذلك مردم‌را بدون نظم‌وتقسیم‌بندی دورهم جمع وانباشته نکردزیرا هموبودکه اول‌بار، نجبارا ازبرزگران بهمچنین هنرمندان‌را ازسوداگران جدا نمود . نجبارا موظف‌کردکه امور مربوط به‌مذهب‌وخدمت خدایان بیاموزند وخویشتن‌را آماده‌کنندکه دررأس امور عامه منتخب شوند وقوانین‌را تفسیر وتأویل

۱ــ **Sibylle** ۲ــ چون‌شهرآتن بدست سیلا **Sylla** سردار رومی فتح شـد و قشونش بامردم بخشونت رفتارمینمودندگروهی بسوی معبد روآورده واز ایولن‌آتیه را سؤال کردندکه مگرپایان حیات‌آتن فرا رسیده است؟ ــ هاتف این جواب راکه پلوتارك نقل‌کرده است بدانـان داد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کنند وشعائر مقدس‌را تعلیم دهند وتدریس نمایند وبدین قرار نجبارا بادوطبقه دیگر جامعه هم‌طراز ساخت: چه‌اگر نجبا بعلت امتیازات‌فراوان ازدوطبقه دیگر برتری یافتند درعوض هنرمندان ازحیث تعدادکثرت وفزونی داشتند وبرزگران نیز مفید بجامعه بودند، وبازبنابه‌تقریر ارسطو اواولین‌کسی بودکه تسلیم حکومت عامه شد وکلیه مناصب واختیارات سلطنتی‌را تفویض‌کرد وبنظر میرسد همر نیز درآنجاکه متفرق شـدن ناوگان یونانی‌را درمقابل شهر تروا بیان میکند فقط ازاهالی‌آتن بنام قوم وملت یاد میکند ــ زائد براین خدمات ضرب سکه‌را معمول‌ساخت وسرگاوی منقوش ساخت بعلامت‌گاونر ماراتن یا مینوس‌یابمنظور تشویق مردم به‌امر زراعت. گویندکه این سکه‌ها ازآن اوان هکاتمبون ودکابئون[1] نامیده شده‌اندکه مفهوم‌آن ارزش یکصدگاویاده‌گاو بوده است .

۲۰ علاوه براین تمام سرزمین مگاررا به‌اراضی‌آتیك متصل ساخت درتنگهٔ پلوپونز این ستون بسیار مشهور مربع شکل‌را بنانهاد وبرروی‌آن شرحی نوشته حدود وثغور دو ولایتی‌راکه بآن نقطه منتهی میشد معلوم ومشخص ساخت. عبارت حك شده بدینقرار است:

ایونی بطرف شمس طالع

و پلوپونز بسمت افول خورشید ممتد است[2]

و هموست‌که مسابقات معروف به«تنگه»[3]را به‌تقلید ازهرکول معمول کرد بدین منظورکه اگر یونانیان جشن‌های مسابقات معروف به‌اولمپیك‌را بافتخار ژوپیتر بامر هرکول [4] انجام میدادند ، این اعیاد نیز بامر او

---

۱- Decabeon و Hecatombeon ۲ــ قدیمی‌ها عادت داشتند سرحد زمین‌را بوسیله ستون یا برخی تعیین ومحدود میساختند. ستون مذکوربنابرتوافق طرفین بناشده و به اختلاف نظر ایونی‌ها و اهالی پلوپونز خاتمه داد ـ ستون تا زمان سلطنت Codrus وجود داشت و از طرف هراکلیدها خراب شـد که سرزمین مگار را متصرف شدند . آمیوت متن پلوتارك را باکمی تغییر ترجمه‌کرده است ـ ترجمه صحیح متن مؤلف چنین است : درسمتی که بطرف شرق بود این عبارت حك شده بود : « این پلوپونزنیست بلکه ایونی است » در سمت مغرب : « این پلوپونز است نه ایونی » ۳ – Isthmique ٤ ـ بازیهای اولمپیك بامرهرکول تأسیس نیافت بلکه پانصد سال‌بعد ایجاد شد. استرابون به ثبوت رسانده است‌که در زمان همرمسابقات المپیك وجود نداشته است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وبرحسب تجویز اوبافتخار نپتون‌برپاگردد ــ درواقع مسابقاتی که‌درهمان تنگه پلوپونز بافتخار ملیسرت[۱] رب‌النوع شبانگاه‌انجام میشد بیشتربراساس قربانیها وتلاوت ادعیه بود تابازیها واعیاد وجشن‌های عمومی . برخی گفته‌اندکه این مسابقات بامر و بیادگار سیرون[۲] بود و تزه عمومیت داد زیرا پسر عموی او بود چه پسرکانتوس وهنیوش دختر پینه بود ــ عده دیگر معتقدندکه تزه نه بخاطر سیرون بلکه برای سینیس بودکه این مسابقات‌را برپا ساخت . درهرحال به‌اهالی‌کورنت فرمان داد تاکسانی‌را که از آتن برای تماشای مسابقات میآیند دربهترین نقاط پارك جایشان دهند و مساحتی‌که خاص‌آنانست بزعم هلانیکوس واندرون[۳] ، اهل هالیکارناس، می‌بایست برابرباشد باسطح بادبان‌کشتی‌که بوسیله‌آن‌مسافرت نمودند[۴]

۳۱ اما درخصوص‌مسافرتش دردریای «ماژر»[۵] بزعم فیلوکوروس وبرخی از مورخین در همراهی هرکول وبرضدآمازونها[۶] صورت‌گرفت وهرکول بپاداش تقوی وفضائلش «آنتیوپ»[۷]را باو ارزانی داشت . ولی برخی ازمورخین منجمله هلانیکوس وفرسید[۸] و«هرودوروس»[۹] نوشته‌اندکه تزه به‌تنهائی باین مسافرت اقدام‌کرد واین آمازون‌را خود اسیرنمود واین‌امربه‌حقیقت نزدیکتر است زیرا ازهیچیك ازکسانی‌که دراین مسافرت شرکت‌کرده‌اند دیده نشده است‌آمازن را باسیری‌گرفتار سازند وبقول بیون مورخ این یك‌نفررا نیز ازراه خدعه

---

۱ ــ Mélicerte ۲ ــ Scyron ۳ ــ Andron و Hellanicus

۴ ــ آنچه اراساطیر ( mythologie ) استنباط میشود این مسابقات در سر زمین کورنت توسط سیزیف Sysiphe بمناسبت تصادف ذیل برقرار شد : اینوس Inos زوجهٔ آتاماس Atamas که از خشم شوهرش فرار میکرد ناگهان خود را با بچه‌اش‌که درآغوش داشت (Melicerte) بدریا پرتاب‌کرد. جسد طفل توسط سیزیف پیداشد وآنرا دفن‌کرد. درهمان اوان مرض طاعون درکورنت شیوع یافت تااینکه عده‌ای را به معبد اپولن فرستادند . جواب رسید : طاعون بانتها نخواهد رسید مگروقتی‌که بیاد ملیسرت مراثی‌گفته شود ومسابقات عزا برپا سازند وهمه ساله‌آنرا تکرارکنند وآنرا تنگهٔ خوانده‌اند چون درتنگه پلوپونز برپاشد.

۵ ــ Pont Euxin Major غرض دریای سیاه است‌که قدیمی‌ها مینامیدند ۶ــ زنان اسب سوار Amazon ۷ــ Antiope ۸ــ Phérécyde ۹ــ Herodorus

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ونیرنگ دستگیر کردند. زیرا آمازونها طبیعة مردهارا دوست میدارنـد وچون به ساحل کشورشان پیاده شدند ازآنان فرار نمی‌کنند بلکه‌پیشکش وهدایا می‌آورند . تزه‌آنکس‌راکه هدایاآورده بود به‌کشتی دعوت‌کرد ولی بمحض اینکه قدم برعرشه‌گذاشت ، وی بادبانهاراکشید واسیر را با خود برد .

**۳۲** مورخ دیگری بنام «منکرات»[۱]که تاریخ شهر نیسه‌را واقع درسرزمین «بی‌تی‌نی»[۲] برشته تحریر درآورده است مینویسد: تزه‌که‌آمازونی بنام‌آنتیوپ همراه‌خود داشت چندی درصفحات بی‌تی‌نی اقامت‌گزید؛ ازجمله همراهان وی سه برادر جوان‌آتنی بودند بنام‌اونئوس، سوآس وسولویس[۳]. این‌جوان اخیردلداده‌آنتیوپ شدوازراز خویش دیگران‌را خبردار نکرد، مگر یك‌نفرراکه باهم دمخور بودنـد وبیشتر مورد اعتمادش بود ، بدرجهٔ‌که سخنانش‌را بگوش‌آنتیوپ رساند ولی او درخواستش‌را نپذیرفت ومطلب‌را عاقلانه وباملایمت بدون اینکه بگوش تزه برسد مسکوت‌گذاشت . اما این‌بار یأس برجوان‌که ازچشیدن شهد عشق دختر مأیوس شده بود، بدرجه‌ای‌گران‌آمدکه سودای خودکشی درروحش قوت یافت وعاقبت خودرا برودخانه پرتاب نمود وغرق شد. تزه ازاین پیش‌آمد خبردار وازعلت یأس جوان نیزآگاه‌گردید و بسیار متأثر شد وبخاطرآوردکه هاتفی باوگفته بودکه درسرزمین خارجی‌درنقطهٔ که ازهمه‌جا بیشتر یادگارتلخی دارد شهری بنیادنهد ودوهزار ازهمراهان خویش‌را به‌سرپرستی‌آن برگزیندای این بودکه درهمین محل بیادگار راهبه پیته شهری بناکردآنرا «پیتوپولیس»[۴] نام نهاد ورودخانه را بنام سولویس موسوم ساخت . دوبرادر جوان‌را بعنوان حکمران وخزانه‌دار شهر وهمچنین شخص سیمی بنام‌هریوس‌را موظف به‌اداره شهرنمود وبدین مناسبت است‌که اهالی شهر پیتوپولیس محله‌ای ازشهررا هرموس نامند ولی بایدآخرکلمه‌را قدری‌کشیده تلفظ‌کردزیرا اگربدین‌نحو تلفظ‌کنند،

۱ - *Mencrate* ۲ - *Bithynie* ۳ - *Soloïs, Thoas,Euneus*
۴ - *Pythopolis*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



معنی کلمه «مرکور»[۱] است وافتخاری‌راکه مدیون نیمه رب‌النوع هستند نثار رب‌النوع نموده‌اند .

۳۳ اینست خلاصه نبرد باآمازون‌هاکه بنظر من حادثه‌کوچک یاماجرای زنانه‌ای بیش نیست بطوریکه دربادی امر تمام سرزمین مجاور را مسخر ننموده باجسارت فوق‌العاده برشهر غلبه نمود حتی خیمه‌های خویش‌را درمحوطه اصلی شهرآتن برپاساخته ودرمحلی‌که موسوم به پنیس ودرجوار معبد الهه‌هااست نیز نبردی صورت نداد واین‌که‌گویند ازراه خشکی ازسرزمین‌های دوردست وجلوآمده ازتنگهٔ بنام بوسفورکه بقول «هلانیکوس»[۲] یخ زده بود عبور نمودند نیز غیرقابل قبول است ولی استقرارشان درحوالی شهر بحکم قرائن ونام محل‌هائی‌که تاامروز بهمان عنوان نامیده شده وهمچنین مزارآنانکه بدرود حیات‌گفته‌اند وامروز باقی است بعید بنظر نمی‌رسد .

۳۴ واینطور پیش‌آمدکه دولشکر مدت مدیدی مقابل یکدیگر صف‌آرائی‌کردند بدون اینکه زد وخوردی برپا شود ــ تااینکه تزه ، بنابه‌پیشگوئی قبلی ، پس ازاینکه قربانی بالهه ترس اهداکرد، درماه اوت درهمان روزی‌که هم‌اکنون‌آتنیها جشن میگیرند وبنام «بئودرومیا»[۳] مشهور است نائرهٔ قتال را برافروخت ــ ولی «سیدموس»[۴] مورخ‌که جزئیات این نبردرا شرح داده است می‌نویسد : جناح چپ دشمن تانقطهٔ‌که امروز به‌امازونیون مشهور است و جناح‌راست درامتداد ساحل خریزا[۵] تامحلی‌که امروز پنیس نامیده میشود ممتد بود وآتنی‌ها درمقابل معبد الهه‌ها اول به حمله پرداختند ــ این مطلب بنظر صحیح میرسد زیرا مزارکسانی‌که دراین اولین برخورد بهلاکت رسیدند هنوز درخیابان وسیعی‌که بدروازهٔ پیرائیك نزدیك معبد نیمه الهه «خالکودوس»[۶] منتهی میشود وجود دارد ومی‌گویندآتنی‌ها دراین وضع درمقابل‌آمازونها تامحلی‌که تصاویر اومنیدها یعنی «جرارها» وجود دارد

۱- Mercure ۲- Hellanicus ۳- Beodromia ۴- Cidemus
۵- Ghrysa ۶- Chalcodus

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



عقب نشینی کردند ولی از طـرف دیگر آتنی‌ها از عقب‌سر از محله های پالادیوم ــ اردتوس و «لیسیوم»[۱] متوجه خیمه‌گاه خصم شده وعدهٔزیادی را بقتل‌رساندند سپس درانقضای چهار ماه شخصی بنام هیپولیت بین آنها بمذاکره پرداخت زیرا این مورخ امازونی‌راکه تزه بعقد وازدواج خویش درآورد بنام هیپولیت نام برده است نه‌آنتیوپ ــ معذلك هیچ‌یك‌نگفته‌اند که او درصف تزه به‌مبارزه پرداخت وبدست شخصی موسوم به مولپاد یا به‌ضربهٔ تیری‌کشته‌شدوبیادگار اوست‌که ستونی‌مجاورسرزمین«اولمپیك»[۲] برپا شده والبته نباید تعجب‌کردکه سرگذشت های بدین قدیمی دچـار اختلاف روایت شده است چنانکه بعضی‌گفته‌اندکه‌آنتیوپ محرمانه‌کسانی‌را که مجروح شده بودند به‌شهرکالسیس فرستاد ودرآنجا هیچیك معالجه نشدند بلکه همگی بدرود حیات‌گفتند ودرمحلی‌که‌آمازونیون نامند دفن شدند[۳].

**۳۵** باری ، مسلم است‌که ایـن‌زدوخورد عاقبت به مصالحه بین طرفین منتهی شد : زیرا محلی‌که مشرف برمبعد تزه ومعروف است بنام «ارکوموزیوم»[۴]که مفهومش میعادگاه صلح میباشد مبین‌آنست وبازقربانیهائی‌که‌ازعهد بسیارقدیم درعهد تزه نسبت‌بآمازون‌ها مرعی میدارند مؤید همین مطلب است . ساکنین مگار نیز درشهرشان درمحلی‌که ازمیدان‌به‌طرف مرکز موسوم به«روس»[۵] ممتد است مزاری‌را نشان میدهند بشکل لوزی وآنرا منسوب به‌آمازونها می‌دانند. می‌گویند عده‌ای ازآمازونها درمجاورت شهرکرونه[۶] درکنار نهرکوچکی بدرود حیات‌گفته‌اند ــ نام قدیمی این نهر بعقیده من «ترمودون»[۷] بـوده وامروز همون نامیده میشودکه درشرح زندگانی دموستن بدان اشاره

---

۱- *Lycium, Ardettus: Palladume* ۲- *Terre Olympique* این معبد به‌ماه تعلق‌داشت وقدیمی‌ها آنراسرزمین‌المپیك‌می‌نامیدندکه مفهوم آن‌سرزمین‌آسمانی‌است زیرامی‌گفتندکه ماه سرزمینی‌است‌بعینه زمین‌ما وواقع‌است درسماوات. ۳- *Amazonion* ۴- *Orcomosium* ۵- *Rhus* که میل بوده ویکی از پادشاهان مکارسیل برگردانی ساخته و آب را منحرف نموده و در این محل معبدی بنا نهاده است . ۶- *Cheronée* ۷- *Termodon*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کرده‌ام ــ وباز محتمل است که درحین عبور ازتسالی نیز منازعـاتی نموده‌اند زیرا دراطراف شهراسکوتوس بخصوص درنزدیکی تخته‌سنگهائی که بنام «سرسگ» مشهور است مزارهای متعددی موجود وبه‌آنهامنسوب است .

۳۶ واینست‌آنچه بعقیده من دراین نبردآمازونها شایان توجه‌است: زیراگفته شاعری‌که «تزئید»[۱] را سروده وابراز احساسات وی هنگامی‌که می‌گوید : آمازونها بعلت رفتاری‌کـه تزه باانتیوپ ملکه آنان روا داشت واورا ازخانه خود براند تابافدر ازدواج کند به‌جنگ قیام‌کردند تاانتقام بکشند، وهمچنین عملی‌که هرکول انجام داد همه بنظر من ساخته های شاعرانه است ، حقیقت مطلب اینست‌که تزه پس ازمرگ انتیوپ ، فدررا بعقد ازدواج خویش درآورد وازانتیوپ پسری موسوم به هیپولیت یا بقول پندار شاعر دموفون داشت و چـون مورخین درموضوع بدبختی‌هائی‌که متوجه شخص این‌زن وپسرش شده است باشعرای تراژیك اختلافی ندارند اینطور باید استنباط‌کردکه حقیقت مطلب ازهمان قراریست‌که درنوشته‌های تراژدی می‌خوانیم .

اما قصه‌های شایع درباب ازدواج تزه همه حاکی ازاینست‌که درآغاز ازدواج خیلی مقید به شرافت ، عصمت وحتی مقارن باسعادت وکامیابی نبوده، معذلك چه‌بسیار قطعه‌های تراژدی‌که‌ازآن ساخته وروی صحنه‌های تآتر بازی‌کرده‌اند ــ

۳۷ زیراگفته‌اندکه‌آناکسو اهـل ترزنی[۲] را ربود و پس ازکشتن سینیس وسرسیون[۳] بزور دخترشان‌راگرفت، سپس «پریبه»[۴] مادرآژاکس‌را عقدکرد وبعدازآن نوبت «فریبه» و«یوپ»[۵] دختران ایفیکلس[۶] فرارسید وچه مذمت‌هاکرده‌اند عیالش‌آریان‌را بعشق اگله دختر پانوپه،که شرح دادیم، ناجوانمردانه رهاکرد ــ بالاخره هلن‌را ربود وموجب زد وخوردهای متعدد درسرتـاسر اتیك شده وسرانجام

۱- Thèseide ۲- Anaxo Trezenienne ۳- Sinnis et Cercyon
۴- Peribé Pherébée et Ioppe ۶- Iphiclès

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



همانطورکه شرح خواهیم داد باعث ترك‌کشور وهلاکش شد وچه‌بسا ازشاهزادگان یونانی‌که معاصر تزه بودند وعملیات درخشان نظامی انجام دادند وتزه درهیچیك مشارکت نـداشت‌مگر، بعقیده «هرودوروس»[۱] مورخ درجنگ لاپیت برضد سانتورهاکه دیگران تکذیب نموده ومعتقدند تزه فقط درمسافرت «کولشید»[۲] باژازون بود ودرمگارکمك‌کرد تـا گرازکالیدون‌را نابودکرد وازآنجا ضرب‌المثل «نه، بدون تزه» پیداشده که مقصودش اینست بدون‌کمك دیگری این‌عمل صورت نگرفته است. ولی تزه شخصاً عملیاتی انجام داده‌که این ضرب‌المثل دومی «این‌یکی هرکول دومی است» معرف‌آن ونشانه بی‌باکی وجسارت است ــ وبازمسلم است‌که پادشاه‌آدراست[۳] راکمك‌کرد تابتواندکشتگان خـودرا درجنگ درمقابل شهر تب مدفون نماید ولی بقرار اظهار اوری پید شاعر[۴] این اقدام نه ازراه مبارزه بااهالی تب وشکست‌آنها صورت‌گرفت بلکه ازراه مسالمت، و عده بسیاری از مؤلفین قدیمی بهمین عقیده‌اند ــ وحتی فیلوکوروس مورخ‌گویدکه این اولین عهدنامه بودکه بین طرفین‌متخاصم نسبت به دفن‌کشتگان میدان جنگ منعقد گردید ولی دربعضی تواریخ مسطور است‌که «هرکول»[۵] اولین‌کس بودکه پس ازاینکه سربازان خصم را از لب شمشیرگذراند اجازه داد تااجسادکشتگان‌را جمع‌آوری ودفن نمایند باری هنوز هم دردهکده «الوتر»[۶] محلی را نشان می‌دهندکـه مزار سربازان بوده ودرمجاورت شهر الوزین محل دیگری است کـه اختصاص به‌دفن اجساد سرداران داشته وبنابه‌تقاضای ادراست صورت‌گرفته است ــ درهرحال تراژدی الوزی‌ها متعلق به اشیل باآنچه از قول تزه درقطعهٔ متعلق به اوری‌پید مسطور است تفاوت فاحشی دارد ــ [۷]

**۳۸** واماآنچه درباره‌آغاز دوستی بین‌پیریتوس[۸] وتزه نقل‌کرده‌اند ازاین قرار است :

شهرت شجاعت وبی‌باکی تزه‌درتمام سرزمین‌یونان پیچیده بود

۱ـ *Herodorus* ۲ـ *Colchide* ۳ـ *Adraste* ۴ـ *Euripide*

۵ ـ پلوتارك زندگانی هرکول را نیز نوشته بـوده ولی مفقود شده و بدست مـا نرسیده است

۶ـ *Eleuthère* ۷ـ این تراژدی اشیل مفقوداست ودردست نیست ۸ـ *Pirithoüs*

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وپیریتوس که می‌خواست بااوآشنائی پیداکند شخصاً به‌زمین‌های متعلق به‌تزه درماراتون رفت وچندگاو متعلق باورا باخود برد . تزه همینکه ازماوقع خبردار شد اسلحه بدست‌گرفت وبملاقاتش شتافت . پیریتوس پس از اطلاع ازاین امر بعقب برگشت وهردو اززیبائی وجسارت یکدیگر مبهوت وبدرجهٔ شاد شدندکه خیال ستیز ازسرشان بدرشد. پیریتوس اول دست‌هارا جلو برد وگفت‌که او را درجبران خسارتی کـه مرتکب شده است مختار وآزاد می‌گذارد . تزه نه‌تنها خسارتی مطالبه نکرد بلکه‌دست دوستی دراز نمود وتقاضاکردکه دربزم دوست ودرجنگ رفیق بمانند وهمانجا قسم یادکردندکه دوست وبرادر باشند سپس پیریتوس‌را درضیافت عروسی خویش با دی‌دامه دعوت‌کردکـه به‌خانـه‌اش بیاید ودرولیمه بالاپیت‌ها مشارکت‌کند . ولی درهمان ضیافت سانتورهارا نیز خوانده بود که پس ازاینکه سرمست می‌ناب شدند حرکات ناپسندی ازآنان سرزد منجمله خواستند چندزن‌را به‌عنف باخود ببرند. لاپیت‌ها بسختی‌مجازاتشان کردند وچندین‌کشته درهمان محل روی زمین غلطید وبه‌کمك تزه‌که اسلحه بدست‌گرفت‌کلیهٔ‌آنهارا ازآن سرزمین راندند . اما هرودوروس مورخ مطلب‌را باکمی تفاوت بیان‌کرده است: بمحض ورود تزه زدوخورد آغاز شد ودرهمانجا بودکه برای اولین‌بار هرکول‌را دید ودرنزدیکی شهر تراخین بااو به‌گفتگو پرداخت . هرکول‌کـه از مسافرتهای دور ودراز مراجعت‌کرده بود ازاین مصاحبت‌که درمجلس انس وبـاصرف غذاهائی لذیذ صورت‌گرفت بسیار خشنود بود. طرفین ازرشادت واعمال برجسته یکدیگر تعریف‌هاکردند ولی بعقیده من باید به‌کسانی‌که نوشته‌اند ملاقات‌آنان چندین‌بار صورت‌گرفت بیشتر اعتمادکرد وهمچنین دعوت وپذیرائی‌هرکول‌درمراسم‌مذهبی وطریقت جمعیت نیکوکاران«الوزین»[۱] بوسیله تزه صورت‌گرفت وبهمین قسم مراسم تصفیه روح زیرا برای ورود در سلك طریقت مقدسی می‌بایست ازگناهان وتقصیرات خود پاك وتصفیه

۱- *Eleusine*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



شوند[۱].

**۳۹** ودرآن ایام‌که تزه هلن‌را ربود پنجاه ساله بود وحال‌آنکه‌هلن دختربچه وهنوز بقول هلانیکوس بسن ازدواج نرسیده بود اینست‌که برخی برای اینکـــه عمل را درپس پرده مستور بدارند تاجنایتی بزرگ وانمود نشود اظهار میدارندکه دختررا دونفر بنام ایداس ولینسه ربودند وبه‌تزه سپردند وتزه هم می‌خواست نزد خود نگه‌داشته به «کاستور» و «پولوکس»[۲] برادرانش کـــه مطالبه می‌نمودند باز ندهد ــ وبازبعضی‌گفته‌اندکه تندار پدر دختر **از ترس اینکه مبادا** دختر بدست «اناروفوروس»[۳] پسر «هی‌پوکون»که بزور درصدد ربودنش بود بیفتد بدو سپرد ولی‌آنچه بنظر حقیقی‌تر می‌آید وازطرف عدهٔ تأیید شده است اینست : تزه وپیریتوس باتفاق بشهر لاسدمون عزیمت نمود وهلن‌راکه خیلی جوان ومشغول رقص درمعبد دیان ملقب به اورثیا[۴]بود اورا ربوده فرارکردند : عده‌ای به‌تعاقبشان برخاستند ولی ازشهر تزه جلوتر نرفتند وچون ازحدودسرزمین پلوپونزخارج شدند تزه وپیریتوس باهم توافق نمودندکه قرعه بکشند وبنام هرکدام اصابت‌کرد دخترك متعلق باو باشد بشرط‌آنکه رفیقش‌راکمك‌کند تادیگری‌را برباید . قرعه بنام تزه افتاد وهلن‌را بشهر «افیدون»[۵] برد . چون هنوز بسن زفاف نرسیده بود مادرش‌را احضارکرد وهردورا به‌نظارت دوستی مطمئن سپرد تاازآنها نگهداری‌کند بطوریکه هیچکس مطلع نشود وازآن مقوله چیزی بخارج سرایت نکند . سپس بدین‌نیت‌که بعهدش وفاکند وبرای پیریتوس نیز طعمه برباید بسراغ ایدونه[۶] دختر شاه سرزمین مولوسین‌ها رفت . این

۱ ــ این مراسم تصفیه در محلی بنـام *Agré* نزدیك شط *Hissus* انجام می شـد و بنام مراسم اولیه *Petites Mysteres* معروف بود ــ در ضمن مراسم اولیه مـــاده خوکی را قربانی زوپیتر نموده پوستش را روی زمین پهن می‌کردند و شخصی که می بایست تزکیه شود زانو بزمین می‌زد سپس پوست را با آب رودخانه‌که مورد وجو درآن ریخته بودند شسته و می‌سوزاندند ــ مراسم تزکیه اصلی *Grandes Mysteres* لااقل یکسال بعد انجام می‌شد ۲- *Costor Pollux* ۳- *Enarophorus fils de Hyppocoon* ۴- *Orthiae* ۵- *Aphidon* ۶- *Aïdoné*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



شخص‌عیالش‌را «پروزرپین»[۱] ودخترش‌را «کره»[۲] سگ‌خودرا «سربر»[۳] نامیده ودخترش‌را به‌آن‌کس وعده داده بودکه درمبارزه باسگ فاتح شود ولی چون فهمیدکه پیریتوس نه‌برای خواستگاری بلکه بـرای ربودن دخترش بسراغش‌آمده‌اورا باتزه‌گرفتار ومحبوس‌ساخت سپس پیریتوس‌را درچنگال سگ بهلاکت رساند وتزه‌را به‌محبس تنگ وتاریکی انداخت‌ـ

۴۰ ودرآن اوان درآتن مردی بود بنام منسته[۴] پسر پته و این پته پسر اورنه[۵] بود و اورنه پسر ارکته[۶] . منسته اولین‌کسی بودکه شروع‌کرد به‌مردم تملق بگوید وسعی‌کند نظر مساعد قوم‌را باسخنان چرب ونرم باخود همراه سازد وبدین وسائل نظر شخصیتهای مهم شهررا‌که مدتی بود نسبت به‌رفتار واعمال تزه خشمگین بودند برضد او برانگیزاند وبآنها خاطرنشان‌کندکه تزه مال ومنال واختیارات‌آنان‌را ازدستشان ربوده همه‌را دردرون شهر محدود ومضبوط نموده است تابهتر برسرشان بتازد وقدرت وارادهٔ خودرا درهمه‌جا مستقر سازد. وی‌بالاخره احساسات عامه مردم‌را سخت برانگیخت وبآنها تلقین میکردکه‌آزادی که بآنها تزه وعده داده است خواب وخیالی بیش نبوده وحقیقت مطلب اینست‌که‌آنچه دردستشان بوده ربوده وازخانه وزندگانی ومعابدشان‌محروم نموده تابجای چندین ارباب خوب ومهربان مجبور شوند همگی درتحت رقیت یك ارباب مقتدر خارجی درآیند .

۴۱ درهمین اثناکه منسته تحریکات خویش‌راآغاز نموده بودجنگ تندارید[۷] هم باین ناثره‌کمك‌کرد، زیرا تندارید‌ها یعنی‌پسران تندار: کاستور وپولوکس غرق دراسلحه بسراغ شهرآتن‌آمدند وحتی برخی معتقدندکه مسبب هجوم وحمله‌آنان نیز **همانا منسته بود.** درهرحال درهجوم اول متعرض مردم نشده خساراتی وارد نساختند بلکه فقط خواهرشان‌را مطالبه نمودند. مردم‌شهر جواب‌دادندکه ازمحل‌اختفای او خبری ندارند. این بودکه برادران نبردآغازکردند . درهمان احوال

۱ـ *Proserpine* ۲ـ *Coré* ۳ـ *Cerbèrhee* ۴ـ *Menestée*
۵ـ *Petée-Orné* ۶ـ *Erechté* ۷ـ *Tyndarides*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



شخصی بنام اکادموس[1] که معلوم نیست ازچه طریقی فهمیده بودکه خواهر آندو درشهر آفیدن[2] مقید است ماجرارا اطلاع داد ــ بدین جهت بودکه تنداریدها تازنده‌بودند احترامش‌رامرعی داشتند وبعدازآن هم که‌مقدونیها بکرات سرزمین اتیك‌را نهب وغارت‌کردند باحترام شخص اکادموس هیچوقت به‌اکادمی دست تجاوز دراز نکردند ــ درهرحال بقول دیسارك[3] مورخ، درسپاهیان تنداریدها دونفر ازاهل ارکادی بودند بنام «اکموس وماراتوس»[4] که محل اکدمی‌که بعدها آکادمی خوانده شد بیادگار یکی ماراتون بنام دیگری‌که حاضر شدقبل ازآغاز جنگ، بقول هاتفی خودرا قربانی‌کند مشهورگردید. باری مهاجمین اردوگاه خودرا مقابل شهر افیدن مستقرکرده بتاراج شهر پرداختند وچون برمدافعین غلبه یافتند شهررا باخاك یکسان نمودند ــ میگویند هم دراین جنگ بودکه الیکوس پسر سیرون ازسرکردگان مهاجمین‌کشته شد ــ بنام اوقسمتی ازمگارکه جسدش درآن مدفون شد الیکوس نامیده میشود ــ علاوه براین هرآس گویدکه تزه بدست خوداوراکشت‌واین اشعاررا بهمین‌مناسبت سروده‌است:

درمیدان‌کارزار، آفیدن،
بخاطر هلن زیبا ورعنا
بدست تزئوس بهلاکت رسید[5]

## ٤٢

درهرحال محقق نیست‌که باوجود تزه ومادرش درشهر، افیدن بدین‌نحو مغلوب ومنهدم شود ولی چون شکست خوردساکنین آتن دچار هراس شدند ومنسته‌آنهارا اغواکردکه تنداریدها را بشهر راه دهند وپذیرائی‌کنند چون‌آنان بسراغ شخص تزه‌که توهین کرده است‌آمده‌اند وباسایرین جز مهر ومداراکار دیگری ندارند . این مطلب مطابق باواقع بود. زیرا چون همه‌چیزرا دراختیار خویش‌گرفتند توقعی نداشتند جز اینکه‌آنان‌را درسلك طریقت قبول نمایند چه‌قرابتشان باهرکول برهمه عیان بود ــ این تقاضا اجابت شد وآفیدناس آنهارا

۱- *Academus* ۲- *Aphidne* ۳- *Dicéarque*
٤- *Echemus et Maratus* ٥ ــ ایلیاد ــ برخی‌ازمنتقدین صحت انتساب این اشعار را به همر مردودمیدانند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بفرزندی خویش قبول‌کرد بهمان نحوکه پیلوس هرکول‌را قبول‌کرده بود وحتی بالاتر ازاین برای‌آنها احترامات زیادی بهمان درجه‌که برای خدایان بود مرعی داشتند وآنهاراآناس خواندند[۱]. آنان یابعلت اینکه ترك مخاصمه بین طرفین مقررگردیده یابعلت اینکه چون فاتحانه وارد شهر شده بودند بوعده خود وفاکرده نظم‌را درهمه‌جا مستقر نمودند ومخل ومزاحم هیچکس نشدند بلکه مانندکسانی‌که **رهبری نظم وترتیب‌را دارند** درهمه‌جا انضباطرا برقرار نمودند ومفهوم‌کلمه اناکوس درزبان یونانی همین است واصل‌کلمه منسوب است به‌شاهان‌آناکت‌که درداد‌گستری ممتاز بودند ــ بعضی معتقدندآنهاراآناس نامیدند بعلت‌ستاره‌هائی‌که‌بالای‌سرشان درتلالؤبود ودرزبان عامه‌آنو وآناکو یعنی بــالا ــ درهرحال در این مبارزه‌ها مادر تزه اسیر وبه‌لاسدمون وازآنجا باتفاق هلن بشهر تــروا انتقال داده شد چنانکه همه اقرار دارند وهمرنیز درضمن شرح زنانی‌که باتفاق هلن به‌تروا اسیررفته‌گوید :

اترا ــ دختر پیتوس پیرمرد
وکلیمن باچشمان جذابش باسارت رفتند

درهرحال بعضی این‌اشعاررا ازهمر ندانسته وآنچه‌راکــه **ازقول مونیکوس معروف است یعنی اینکه لائودیس مخفیانه از دموفون صاحب** پسری شدکه درتروا ازطرف اتــرا نگهداری میشد مردود میدانند ــ هیستر مورخ درسیزدهمین قسمت تاریخ‌آتیك مضمون‌را بنحوی غیر از دیگران بیان میکند وگوید بعضی معتقدندکه «پاریس اسکندر»[۲] درجنگ تسالی نزدیك رودخانه اسپرکیوس ازآشیل وپاتروکــل شکست خورد وبرادرش هکتور شهر ترزن‌را مسخرکرد واترا را باخودآوردکه‌باحقیقت وفق نمیدهد بلکه‌آیدونه پادشاه مولوسین‌ها دربزمی‌که بافتخار هرکول برپا ساخته بود اتفاقاً راجع به‌تزه وپیریتوس صحبت‌کرد وگفت چگونه بسراغش‌آمدندکه دخترش‌را بربایند وچون غرضشان مکشوف شد تنبیه شدند ــ هرکول‌ازشنیدن مرگ یکی ومخاطره‌ای‌که جان دیگری‌راتهدید

۱- Anaces ۲- Pâris Alexander

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



می‌کرد ناراحت شد ودیدکه مراجعه به‌ایدونه نتیجه نخواهد داشت معذلك تقاضاکردکه بخاطر شخص وی تزه‌را رهاکنند وتقاضایش اجابت شد .

٤٣ وچون تزه ازاسارت‌آزاد شد بشهرآتن‌که هنوز هواخواهانش مغلوب دشمنان نشده بودند مراجعت نمود وکلیهٔ معابدی‌راکه سابقاً بافتخارش بنا نهاده بودند به‌هرکول اهداکرد ومحلی‌را که سابقاً تزئیا نامیده بودند همه‌را بنام هرکولیا موسوم ساخت باستثنای چهار محل‌راکه بعقیدهٔ فیلوکوروس بهمان عنوان سابق باقی‌گذارد . وهمچنین بمحض ورودش بآتن خواست بنابه‌عادت سابق برهمه‌چیز حکمفرمائی نماید ولی مصادف شد بامخالفت وطغیان دسته‌های دشمن‌که از مدتها نسبت بوی خوشبین نبودند وحال علاوه برکینه‌جوئی سابق بیشتر تحقیرش مینمودند چون دیگر ترس وواهمه ازاو نداشتند ومردم عادی بی‌اندازه فاسد شده بودند؛ همانهاکه سابقاً ازروی‌کمال میل وبدون گفتگو هرفرمانی‌را انجام میدادند امروز متوقع بودندکه نازشان بکشند وتملقشان‌را بگویند ــ تزه مانندگذشته میخواست بقوهٔ قهر و خشونت برمشکلات فائق‌آید ولی دچار تحریکات وتوطئه‌های دشمنان خود شد وبالاخره چون مسلم‌گردیدکه نظریاتش‌آنطورکه وی مایل است مجری نخواهد شد مخفیانه فرزندانش‌را به‌جزیرهٔ اوبه فرستاد وخود پس ازاینکه چندین‌بار دردهکده مجاورآتن درمحلی‌که امروز هم بنام‌آراتریون یعنی محل نفرین‌معروف است،آتنی‌هارا نفرین‌کرد، سوار برکشتی شده‌به‌جزیره سیروس‌که درآن ضیاع وعقاری داشت وتصور میکرد درآن‌جا دوستانی بیابد رهسپارگردید .

٤٤ درآنوقت لیکومد پادشاه جزیره بود. تزه درخواست‌کردکه زمینهایش‌را واگذارکند تادرآنجا رحل اقامت بیفکند ــ برخی‌گفته‌اندکه ازاوتقاضای‌کمك برضدآتنی‌هاکرده‌ولیکومد یاازترس شهرت وقدرت چنین شخصی خارق‌العاده یابعلت اینکه‌میخواست رشوهٔ به‌منسته داده باشد ظاهراً تقاضایش‌را اجابت‌کرد واورا بعنوان نشان دادن سرزمین‌هایش به‌قلهٔ صخره‌های عظیمی مشرف بردریا هدایت‌کرد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وچون برفرازآن قله رسیدند اورا به‌پائین سرنگون‌کرد وبدین سان‌بزاری هلاکش نمود ــ بعضی‌گفته‌اندکه تزه بعادت قدیم پس ازصرف شام‌گردش کنان به‌بالای تخته‌سنگها درآمد تارویش‌را بشوید وبزیر افتاد . باری هیچکس درصددکشف مرگ نابهنگام تزه برنیامد ومنسته‌آسوده خاطر پادشاه‌آتن شد وفرزندان تزه‌به‌تروا رهسپار شدند، ولی پس ازمرگ منسته که دراین مسافرت مشارکت داشت فرزندان تزه به‌آتن مراجعت نموده برسریر سلطنت‌آتن مستقر شدند ــ ازآن به‌بعدآتنی‌ها درچندین مورد ازخدماتش قدردانی نموده اورا بمرتبهٔ نیمه خدائی ارتقاء دادند منجمله درجنگ ماراتن صورت اوبودکه جنگجویان‌را برضد خارجی‌ها تشجیع کرد؛ سپس‌درحین جنگهای مدیك، درسالی‌که فدون داروغه شهرآتن‌بود[1] نگهبان معبد آپولــن، بدرخواست وتقاضای ساکنین شهــر اجازه داد استخوانهای بقایای تزه‌را بمحل‌آبرومندی حمل نموده بااحترام نگهداری نمایند ولی پیداکردن مــزارش‌کار دشواری بود وچنانچه به‌بقایایش دسترسی حاصل می‌شد، حمل ونقل‌آنها باوجود خارجیان‌کینه‌توزکه در جزیره مستقر شده بودند امری محال بود ــ

## ٤٥

بااینحال، بطوریکه درشرح سیمون منقول است، چون وی درتجسس مزار تزه بود بختش یاری‌کرد واز دور عقابی دید که بربلندی نشسته منقارش‌را بزمین می‌کوبد وباپنجه‌هایش زمین‌را عقب می‌زند ــ ناگاه فکری بخاطرش خطورکرد ومثل اینکه‌الهام شده باشد تصمیم‌گرفت محل‌را بشکافد وچون زمین‌راکند جسد بزرگی یافت‌که نیزهٔ ازمفرغ وخنجری پهلویش بود. سیمون همه اینهارا درکشتی جا داده بطرف‌آتن حرکت‌کرد ــ آتنی‌ها باشعف بی‌پایانی اورا استقبال کردند وقربانیهای متعددی سرراهش نثارکردند درست مثل اینکه‌خودش ازمسافرتی مراجعت می‌کرد ــ همه این یادگارها هم اکنون دروسط‌شهر درکنار باغ بزرگی درنزدیکی محلی بنام ژیمناز محفوظ است . ژیمناز مرکز ورزشی جوانان وتجمع‌کسانی است‌که ازقهر وغلبه اقویا بدانجا

۱ــ یعنی ۴۹۰ ق . م

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



پناه‌می‌آورند ــ «درواقع تزه‌که درحیات خود حامی بیچارگان بود وباملاطفت تقاضای‌کسانی‌راکه ازاوکمك می‌طلبیدند اجابت می‌کــرد ، مزارش‌نیزپناه‌گاه‌کسانی شدکه ازجوروستم زورمندان فرارمی‌کردنــد»[۱]

**۴۶** بزرگترین ومفصل‌ترین قربانــی‌که بافتخارش مرسوم است مراسمی است‌که درهشتمین‌روز مــاه‌اکتبر انجام می‌پذیرد[۲] واین همان روزیست‌که باتفاق پسران‌آتن ازکاندی مراجعت کرد ــ اما درروز هشتم سایر ماه‌هاکه مراسمی هست یابعلت اینست‌که وی ازترزن به‌آتن روز هشتم ژوئن رسید[۳] یابعقیدهٔ دیودور جغرافی‌دان بعلت اینکه رقم هشت‌را مساعد ومناسب اومی‌دانستند. چون معروف است که تزه ازصلب نپتون بوجودآمده بود ــ وباز درهشتم هرماه بافتخار نپتون قربانی می‌کنند چون عدد هشت اولین مکعب عدد زوج وضعف اولین مربع است‌که منتسب به‌قدرت نپتون است ومابدین مناسبت آنــرا «اسفالیوس وگائکوس» نامیم[۴]که مفهومش محکم‌کردن زمین است .

۱ــ در متن اصلی پلوتارك نیست و آمیوت اضافه کرده است ۲ــ در متن پلوتــارك «هشتمین روز پانپریون *Paneprion*» در این روز همه فقرای شهر را اطعام می‌کــردند
۳ــ در متن پلوتــارك هشتم مــاه هکاتمبئون *Hecatombeone*
۴ــ *Asphaliüs et Gaciochus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

# زندگانی رومولوس

اختلاف عقاید نسبت‌باحداث شهررم ـ تولد رومولوس وزموس ـ هردو ازپستان‌گرگ شیر می‌نوشند ـ احداث شهر رم ـ رموس بدست‌رومولوس‌کشته میشود ـ محوطه شهر رم ـ دستورات نظامی رومولوس ـ ایجادلژیونهای رومی ـ تأسیس مجلس سنا ـ ربودن سابین‌ها ـ غلبه براکرون ، پادشاه سنینی ـ مبدء مراسم پیروزی وطاق نصرت ـ اولین مظفریت‌های رومیها ـ میدان **کاپیتول وتسخیر سابین‌ها ـ رومولوس** بدرگاه ژوپیتر استاتور ؛ نیاز می‌فرستد ـ سابین‌ها ازرومیها طرفداری می‌کنند ـ اتحادوستال وآتش‌مقدس ـ دسته‌های مختلف ـ اعیاد مختلف ـ ایجاد وستال وآتش مقدس ـ قوانین ـ پدرکشی ششصد سال درروم سابقه نداشت ـ منازعه **باشاه سابین‌ها ومرگ او ـ رومولوس** فیدن‌را تسخیر کرده مستعمره خود میسازد ـ وبا در رم ـ شکست کامرها ـ جنگ ونیزها ـ رومولوس فاتح قدرت نمائی می‌کند ـ ازبین رفتن رومولوس ـ مراسم بندگی که **به‌عنوان کیرینوس بافتخارش برپا می‌کنند ـ**

درسال ۷۶۹ تا ۷۱۵ ق.م ـ سال ۳۹ از ساختمان شهررم ـ

مورخین درتحریر این مطلب‌که عنوان بزرگ شهررم باآنهمه افتخارات جهانگیر وپرآوازه توسط‌کدام شخص وبچه مناسبت اول‌بار باین شهر اطلاق شده است متفق‌القول نیستند :درواقع



mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



عدهٔ گویند «پلاژین‌ها»[۱] پس ازاینکه قسمت اعظم سرزمین‌های مسکون‌را زیر پاگذاردند واقوام چندی را مطیع ومنقاد ساختند درمحلی‌که رحل اقامت افکندند شهری بنیاد نهادند وبعلت تفوق ومزیتی‌که درسلاح خود داشتندآنرا رم نامیدند چه درلغت یونانی رم بمعنی قدرت است. برخی معتقدندکه پس از تسخیر و انهدام شهر تروا معدودی از اهالی آن شهر که ازدم تیغ‌آبدار مهاجمین جانی بسلامت بردند خودرا به‌بندرگاهی رساندند وبرچندکشتی‌که برحسب اتفاق درآنجا لنگر انداخته بود سوار گشتند وبادآنان‌را به‌سواحل توسکان هدایت‌کرد وچون به‌مصب رودخانه تیبر[۲] رسیدند لنگر انداختند چه زنانشان بحدی فرسوده وخسته شده‌بودند که ازاقدام به‌هرمهمی عاجز ماندند ــ ازبین‌آنان شریف‌تر ومحترم‌تر وعاقلترشان موسوم به رم توصیه‌کردکه‌کشتی‌هارا بسوزانند وآنان نیز این چنین‌کردند ودرابتدا هم موجب خشم شوهرانشان واقع‌گردیدند ولی پس ازاینکه درسرزمین «پالاتیوم»[۳] مستقر شدند وکارشان بیش ازحد تصور رونق‌گرفت وزمین‌حاصل‌خیز بدست‌آوردندوساکنین دوراندیش مرزوبوم ملایم و آرام مجاور با خوشی از آنان استقبال کردند ، بعلامت رضایت وتحبیب ازآن زن دوراندیش‌که موجب اقامتشان شده بود شهررا رم نامیدند چه درواقع بانی‌آن شهر همان زن بود ــ وبازگویند این رسم معمول درشهر رم‌که زنان دهان والدین یاشوهرانشان‌را درسلام‌گفتن میبوسند ازهمان مبدء است زیرا زنان تروا پس ازسوزاندن‌کشتیها برای فرونشاندن نائرهٔ خشم شوهرانشان، لب ودهان‌آنان‌را میبوسیدند ونوازش میدادند ــ

۲ بعضی دیگرگویندکه رم دختر «ایتالوس»[۴] و«لوکاری»[۵] یا«تلف»[۶] پسر هرکول وزن «انه»[۷] ویابقول برخی دیگر «اسکانی»[۸] پسر انه بودکه نام خودرا به‌این شهر داده است ــ

۱- *Plagiens* ۲- *Tibre-Toscan* ۳- *Pallantium* ۴- *Italus*
۵- *Lucarie* ۶- *Tèlèphe* ۷- *Enèe* ۸- *Ascagne*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بعضی نیز گفته‌اندکه «رومانوس»[۱] پسر اولیس وسیرسه بودکه رم رابنیاد نهاد عده‌ای نیز گفته‌اندکه بانی رم، «روموس»[۲] پسر اماتیون است‌که دیومد ازتروا فرستاد ــ وبعضی‌نیز نوشته‌اندکه «رومیس»[۳] یکی‌ازظالمان لاتن‌ها بودکه ساکنین اولیهٔ این سرزمین یعنی توسکان‌هارا بیرون‌کرد وخود بجایشان مستقر شد ــ توسکان‌ها ازتسالی‌آمده واول‌بار درلیدی وسپس درایطالی مستقرگردیده بودند ــ

۳ ولی قول اکثر براینست‌که رومولوس (که‌ظاهر امرنیز حکم می‌کند) نام خودرا بشهررم داده است. اما درمورداجدادش اتفاق نیست. زیرا برخی نوشته‌اندکه پسر «انه‌ودوکسی‌ته، دختر فورباس»[٤] بوده است‌که بابرادر خردش بنام رموس به ایطالی برده شدند ، وچون‌آب رودخانه طغیان‌کرده بود ، همه‌کشتی‌ها غرق شدند باستثنای‌کشتی‌که دوطفل‌کوچك برآن بودند . این‌کشتی خوشبختانــه بآرامی درسرزمین صاف ومسطحی بخاك نشست وبدین سبب اطفال نجات یافتند وآن محل به‌رم مشهور شد ــ دیگران‌گفته‌اندکه رم دختر این‌بانوی اهل تروا اول‌بالاتینوس پسرتلماك ازدواج‌کرد وازاین ازدواج‌رومولوس بوجودآمد ــ برخی نوشته‌اندکه امیل، دختر انه ولاوینی ازرب‌النوع مارس‌آبستن شد ورومولوس بدنیاآمد ــ بعضی‌راجع به‌تولد رومولوس قصه‌ای نقل‌کرده‌اندکه باحقیقت وفق نمی‌دهد. چه‌گفته‌اندکه پادشاهی بود بنام تارختیوس[٥]،شاه‌آلب، بسیار بیرحم وشقی. وی درخانه‌اش باذن ارباب انواع درعالم وهم موجودی دیدکه چند روز اقامت‌کرد وگویند مقارن همین اوقات درتوسکان هاتف تتیس‌گفته بودکه دختر شاه ازآن موجود عجیب‌آبستن شده وپسری خواهدآوردکه دررشادت وقوت بازو وبخت واقبال سرآمد اقران خواهدشد. شاه‌این مطلب‌را بایکی‌ازدخترانش بمیان نهاد وتوصیه‌کردکه بامخلوق عجیب نزدیك شود ــ دختر زیر بار نرفت ویکی ازخدمتکارانش‌را فرستاد. شاه بدرجه‌ای غضبناك شده بودکه

۱- Romanus ۲- Romus ۳- Romies
٤- Enée Dexithée Phorbas ٥- Tarchetius

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



قصد هلاك هردو نمود ولی شب الههٔ وستا بخوابش‌آمد واورا ازاین‌عمل نهی‌کرد. پادشاه دستور داد دختران درمحبس پارچه‌ای ازپشم برایش ببافند تاچون تمام شود هردورا شوهر دهد. دختران تمام روز پارچه می‌بافتند ولی چون شب می‌رسید دودختر دیگر تاروپودآنرا ازهم باز می‌کردند تااینکه خادمه دختر شاه‌که ازغول‌آبستن شده بود دوپسر زیبا زائید وشاه هردورا بدست خادم محرمی موسوم به «تراتیوس»[۱] سپردکه هلاکشان‌کند . تراتیوس هردورا به‌کنار رودخانه برد ناگاه ماده‌گرگی سررسید وپستان دردهان‌آنان‌گذاشت وپرندگان ازهرسو غـذا برایشان فراهم می‌کردند وبامنقار بدهانشان می‌گذاشتند تااینکه شبانی‌آن‌را دید وچندان شاد شدکه بخود جسارت داد. نزدیك شد وهردوطفل‌راکه بدین نحو از مرگ نجات یافته بودند باخود برده بزرگ‌کرد تابسن جوانی رسیدند وبسر تارختیوس شتافتند وانتقام خودراکشیدند ــ مورخی بنام «پورماتیون»[۲]کـه تاریخ ایطالی‌را برشته تحریـر درآورده است این داستان‌را نقل‌کرده ولی‌آنچه به‌حقیقت نزدیك‌تر وبیشتر مورد تأیید است همانست‌که «دیوکلس»[۳] نوشته و«فابیوس پیکتور»[٤] نکاتی چند ازآنرا نقل‌کرده است ودریونان قسمت مهم‌آن مشهور است ــ

٤ گرچه روایات بصورت مختلف‌نقل شده است، معذلك‌خلاصه‌ای ازآن‌ها اینست: پادشاهان‌آلب‌کـه ازانه بوجودآمده بودند نسلا بعد نسل سلطنت‌کردند تااینکه رسید بدو برادر: «نومیتور وآمولیوس»[٥] وچون خواستند میراث‌را قسمت‌کنند،آمولیوس برای یکی سلطنت‌را برگزید وبرای دیگری جامی ازطـلا ونقره وآنچه از تروا بغنیمت‌آورده بودند .. نومیتور سلطنت‌را انتخاب‌کرد ولی‌آمولیوس‌کـه آنهمه نقره وطلا درتملك خویش دید وبدین علت خودرا قوی‌تریافت، سلطنت‌را نیز ازدست برادر ربود وچون ازاین بیم داشت‌که مبادا دختر برادرش صاحب فرزندی شود ومایملکش‌را برباید، اورا بدیروستا فرستاد

۱- *Tératius* ۲- *Promathion* ۳- *Dioclè Peporethrie*
٤- *Fabius Pictor* ٥- *Numitor et Amulius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



تاتمام عمر باکره بماند (نام دختررا رئا وسیلویا وبرخی ایلیاگفته‌اند)[۱] ولی دیری نگذشت‌که دختر برخلاف رسوم دختران دیروستاآبستن شد ــ مرگ او حتمی بود ولی شفاعت دخترآمولیوس شاه موسوم به‌آنتو ــ اورا ازاین خطر قطعی نجات داد، بااین حال دختررا سخت تحت‌نظر گرفت وکسی جرئت مکالمه بااو نداشت تابالاخره دوپسر زیبا وقوی زائیدکه بیشتر موجب هراس‌آمولیوس شد تاآنجاکه به‌یکی ازمحارم خود امر داد تاهردوطفل‌را درروددخانه غرق‌کند. برخی‌گفته‌اندکه نام ایــن پیشخدمت فوستولوس بوده ولی بعقیده برخی فوستولوس نام شخصی بود که اطفال‌را ربوده ــ درهرحال‌آنکس‌که مأمور انداختن‌آنان به‌رودخانه بود هردورا درسبدگذاشت وبه‌طرف رودخانه رهسپار شد ولی امواج‌آب باندازهٔ سریع وهراس‌انگیز بودکه وی جرئت نکرد بساحل درآیدواطفال را نزدیك رودخانه‌گذاشت وچون امواج خروشان‌که روبتزاید بود ، ازبستر رودخانه تجاوز نموده بزیر سبد رسید،آهسته‌آنرا بلندکرد وبمحل همواری‌که حالا «سرمانوم» ودرقدیم «ژرمانوم»[۲] نامیده میشد انتقال داد . ژرمانی درلغت رم قدیم به‌برادرانی‌گفته می‌شودکه ازیك پــدر ومادر باشند .

۵ درنزدیکی این محل درخت انجیر وحشی وجود داشت‌که بیاد رومولوس «رومی‌نالیس»[۳] می‌نامیدند بعقیده برخی بدیــن مناسبت‌که حیوانات درحرارت روز درزیر سایه‌آن استراحت ونشخوار می‌نمودند وبالاخره شایدهم چون ماده‌گرگی‌آن‌دوطفل‌را درآن محل شیرداد چه درلغت لاتن پستان‌را «روما»[٤] نامند وحتی امروز هم ربةالنوعی‌که پستان بدهان‌گرفتن اطفال وشیردادن‌را سرپرستی می‌کند «رومی‌لیا»[۵] می‌نامند ودرمراسم قربانی‌اش بجای شراب،شیر وآب مخلوط باعسل بکار میبرند .

۱- *Sylvia-Rea, Ilia* ۲- *Germanum-Cermanum* ۳- *Ruminalis*
٤- *Ruma* ۵- *Rumilia*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



٦ ازقراریکه نوشته‌اند،دوطفل بی‌صاحب دربیابان‌بگوشه‌ئی افتاده بودندکه ناگاه ماده‌گرگی پیدا شد وپستان بدهانشان گذارد ومرغی ازهواپدیدار گردیدکه‌خرده‌نان‌جهةغذایشان می‌آورد ــ بدین مناسبت است‌که این‌دوحیوان‌را وقف‌رب‌النوع مارس دانسته‌ولاتن‌ها بخصوص مرغ‌را معزز می‌دارند ــ این مطلب‌گفتار مادررا نیز تأیید مینمایدکه باردار شدن دوطفل‌را ازرب‌النوع مارس میدانست ــ گرچه برخی معتقدندکه چنین عقیده‌ای خطا است زیرا آمولیوس‌که بادختر باکره مجاورت‌کرد بزور اسلحه عنفا بااو همخوابه شده بود ــ بعضی‌دیگر معتقدند نام دایهٔ‌که دوطفل‌را شیرداد موجب طرح این افسانه شده است آنهم بعلت اشتباه لغوی ــ چه لاتن‌ها بماده‌گرگ وزنانی‌که **بهرکس** تسلیم می‌شوند مثل زن فوستولوس، دایه این اطفال، لوپا نامند ــ نام اصلی دایه‌که اطفال‌را بخانه‌اش برد «اکالورانسیا»۱ نام داشت‌که هنوز رومی‌ها بنامش قربانی میکنند وشراب وشیر اهدا مینمایند واین عیدرا «لورانسیا»۲ می‌نامند . راست است‌که لورنسیای دیگری را نیز تقدیس می‌نمایندکه شرح‌آن بدین قرار است: روزی نگهبان معبد هرکول‌که بیکار بود ونمی‌دانست چگونه روزرا بشب‌آورد ، رب‌النوع‌را به مهره‌بازی دعوت‌کرد وقرارگذاردکه اگر برد بااوبود هرکول اورا خوشبخت‌کند وچنانچه باخت شام لذیذی تهیه نماید وماه‌پیکر رعنائی نیز بیاوردکه تاصبح درآغوشش باشد، پس ازعقد پیمان نگهبان معبد مهره‌هارا نخست برای هرکول سپس برای خود پرتاب‌کرد ولی مقدر این بودکه ببازد. وی بقول خود وفادار مانده شام بسیار لذیذی تهیه دید ولورانسیاراکه زنی زیبا بود ولی هنوز شهرت زیادی نداشت دعوت‌کرد، سپس درمعبد بساط عیش ونوش‌را برپا ساخته، تخت‌خوابی زد وپس ازصرف شام اورا دراطاق تنهاگذاشت مثل اینکه هرکول میبایستی بیاید وباآن زن‌بیاساید ــ گویند واقعاً هرکول بسراغش‌آمد ودستور دادکه فردا صبح‌که **بمیدان** رفت اول مردی‌راکه باو برخورد نمود **بعنوان** دوست خود برگزیند ــ آن

۱- *Acca Laurentia* ۲- *Lorentia*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



زن نیز بهمین دستور عمل‌کرد . اول مردی‌که ملاقات نمود شخص مسنی بود صاحب مال فراوان بدون وارث وفرزند چون درعمر خود متأهل نشده بود ــ آن مرد مسن به‌لورانسیا علاقه شدیدی یافت بدرجه‌ای‌که‌اورا وارث املاك فراوان‌خود ساخت ولورانسیا نیز درحین مرگش مقداری ازآن املاك‌را وقف ملت رم نمود ــ گویندکه لورانسیا بهمان قسم کــه شایسته همخوابه شدن بارب‌النوع شد زنی بــود بسیار مشهور و معزز ودرهمان محلی‌که لورانسیای اول مدفون‌گردید اوهم ناپدید شد و این محل‌را «ولابرون»[۱] نامند چون درموقع طغیان رودخانه مجبورند بــا کشتی عبورکنند ودرلغت‌آنرا «ولاتورا»[۲] نامند . برخی‌گفته‌اند در این محل چادری زدند ومسابقات اسب‌دوانی ازاینجا شروع میشد وپرده‌را ولوم[۳] نامند. اینست علت محبوبیت لورانسیای دوم دررم .

۷ پس فوستولوس خوك چران‌آمولیوس، دوطفل‌کــوچك را با خود برد و هیچکس ازاین‌امر خبردار نشد. ولی برخــی معتقدندکه این عمل باتبانی نومیتورکه محرمانه پول بــرای تغذیه وبزرگ‌کردن بچه‌ها میداد صورت‌گرفت واین روایت اخیربیشتر به‌حقیقت مقرون است زیرا بعضی‌گفته‌اندکه‌آنهارا بشهرکابین بردنــد وبآنان خواندن وکتابت وآداب شریف معاشرت‌راکه درخاندانهای‌بزرگ ونجیب معمول است‌آموختند وبازگفته‌اندکــه‌آنان‌را رمولوس ورموس نامیده‌اند چون ازپستان ماده‌گرگی شیر نوشیده‌اند . همانطورکه زیبائی **جسم وبرازندگی** قد وقامت ووجاهت صورتهایشان خارق‌العاده بودهرچه پا به‌رشد می‌نهادند شهامت اخلاقی درنهادشان بیشتر تقویت می‌یافت تــا **مردانی شدند باعزم** وقوی وجسورکه درمقابل هیچ امر خطیری‌نهراسیده، بدل بیم راه نمی‌دادند ــ معذلك اینطور حدس زده میشودکه جسارت وبلند نظری رومولوس ازبرادرش زائد بود ــ زیرا درهرموردی منجمله درمورد حدود مراتع یاشکار چون باهمسایگانشان اختلاف‌نظر پیدا می‌شد بنحوی امور را فیصله می‌داد، مثل اینکه برای فرماندهی نه‌برای فرمان

۱- *Velabrun* ۲- *Velatura* ۳- *Velum*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بردن واطاعت ازدیگران خلق شده بود ــ بدین علت بودکه‌آن‌دو محسود اقران وامثال وطبقات پست‌تر ازخود بودند واما بکسانی‌که صاحب‌مزایائی نسبت به‌عامه رعایای شاه بودند، اعتنائی نداشتند ومی‌گفتند چیزی برتر ازنفس خودندارندوعطایشان‌را به‌لقایشان بخشیده‌اند نه‌ازخشمشان‌برحذرند نه ازتهدیدشان بدل هراسی دارند. دوبرادر توجه خودرا صرفاً به‌کار خود معطوف داشتند ومعتقد بودندکه عمررا به‌بطالت وتن‌آسائی‌گذراندن کار مذموم وناپسندیست وبعکس پیشه مردان باید تلاش درتهیه معاش با شرافت وبدن‌را به‌شکار وسایر ورزشها عادت دادن، تاختن ومصاف‌دادن باراهزنان ودستگیری ازبیچارگانی باشدکه مورد نهب وغارت دزدان‌قرار گرفته‌اند وبدین دلائل بودکه دراندك زمانی شهرهٔ عام وخاص شدنــد تااینکه درمنازعهٔ بین شبانان‌آمولیوس ونومیتورکه شبانان نومیتورقسمتی ازاحشام دیگران‌را بزور به‌سرحدات خود برده بودند چون دوبرادر ابتدا قدرت مصاف با دزدان درخود ندیدند تأمل‌کردند ودرفرصت مناسبی برسرشان ریخته وآنقدر زدندکه مجبور شدند سهم بزرگی ازاحشام را به صاحبانشان مسترد دارند. طرفداران نومیتور ازاین بابت بسیار خشمناك بودند ولی‌آنان بروی خود نیاورده عدهٔ ازولگردان راکه نه‌مسکن‌ومأوی نه‌آهی دربساط داشتند وهمچنین بندگان وفــراریان‌را تحریك نمودند تاجسور شده برضد اربابان خودقیام‌کردند ــ

۸ ولی یك روزکه رومولوس مشغول انجام بعضی فرائض قربانی بود ــ چه مردی بود بسیار مذهبی ودوست داشت قربانیهای متعدد نیاز خدایان‌کند ودرهنر پیش‌گوئی حوادث تمرین نماید ــ چوپانان نومیتور به‌رموس برخوردکردنــد وناگهان برسرش تاختند وضرباتی بینشان رد وبدل شد وازطرفین چندنفری مجروح‌شدند وبالاخره همراهان نومیتور غالب‌آمــده رموس‌را دستگیر نموده بنزد نومیتور برده ازاوشکایت نمودند. نومیتور جرئت نکردکه شخصا او را مؤاخذه ومجازات‌کند زیرا ازبرادرش‌که مرد بی‌باك ومخوفی بود واهمه داشت ــ بدین قرار نزد برادر خود شتافت ومصراً درخواست‌کردکه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



حکم‌کند وراضی نشود این قبیل اشخاص هتك حرمت برادرش نمایند ــ

درشهرآلب ، آمولیوس بیش ازهرکس معتقد بودکه باید دمار از روزگارآن‌شخص‌که به‌نومیتور اهانت‌کرده است‌کشیده شود و چون از دلائلی‌که می‌آوردند برآشفته بود، رموس‌را باو تسلیم‌کرد تابه‌هرنحوی مناسب وصلاح بداند مجازاتش نماید ــ این شدکه نومیتور اورا به‌خانه خود برد وچون باندرون وارد شد ودرست اورا نگاه‌کــرد اززیبائی ودلاوری‌آن جوان‌که اندامی برازنده‌تر ازهمه داشت وازآثار اعتمادبنفس وجسارت وشجاعت‌که درقیافه‌اش هویدا بود ومدلل می‌نمودکه درمقابل هیچ خطری بضعف وسستی نمی‌گراید، مبهوت ماند وبخصوص بعقیده من وقتی مقدر است بنیادکار بزرگی نهاده شود الهامی ازجانب خدایان بدل راه می‌یابد لذاکمی ازروی حدس واحتمال وکمی برحسب اتفاق ، نسبت به‌نژاد وخانوادهٔ اسیر مردد شده بامــلایمت ونرمی ازپدر و مادرش سؤال‌کرد ــ

۹ رموس باهمان لحن جدی وجسور جواب داد: «چون‌تو ، «ای ارباب، بنظر من بیشتر سزاواری‌که سلطان این ملك‌باشی «تا برادرت‌آمولیوس ــ چه توقبل از محکوم‌کردن به‌حرف» «متهم‌گوش فرامی‌دهی واوبدون رسیدگی به‌عرضحال، مردم‌را محکوم» «میسازد ــ حقیقت‌را ازتوپنهان نخواهم‌کرد ــ تابحال ما تصورمیکردیم» «که پسران دونفر ازخادمان شاه یعنی فوستولوس ولورانسیا هستیم . «گفتم ما، زیرا دوبرادر توأمان هستیم ــ اما ازآن‌وقت‌که مارا بدروغ «برضد تو متهم‌کرده‌اند وبعلت چنین اتهاماتی زندگانی مارا تباه‌کرده «وبغرض بمخاطره انداخته‌اند، ما چیزهای عجیبی ازسرگذشت ومبدء «خود جسته‌گریخته شنیده‌ایم وباملاحظهٔ وضع مخاطره‌آمیزکنونی ما ، «باید حقیقت روشن شود ــ زیرا می‌گویندکه ما بطرز اعجازآمیزی «بوجودآمده‌ایم وباز به‌وضع اعجازآمیزی دراولین روز های عمر خود «بوسیله پرندگان ودرندگان‌که مارا بقصد هلاکت به‌پیششان انداخته «بودند تغذیه ونگهداری شده‌ایم ــ می‌گویند ماده‌گرگی پستان بدهان ما

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«گذارده ودارکوبی بامنقارش، درکنار رودخانه بزرگ درمحلی‌که مارا «درمیان سبدی نهاده بودند خرده‌نان بماخورانیده است . این سبد، هم «اکنون موجود است وهنوز اثرات‌کلماتی برصفحات مس‌آن باقی است «وشاید روزی،آن‌وقت‌که مادیگر زنده نخواهیم بود،آن‌کلمات بعنوان «نشانی برای تعیین والدین مامفید باشد.» نومی‌تور این سخنان‌را بـه دورانی‌که جوان اشاره می‌کرد انتقال داد وبدون اینکه بگذاردآثار ونورامیدی‌که بردلش تابیده بود درجبینش نمایان‌گردد،کاری کردکه بتواند درخفا بادخترش‌که هنوز دور ازانظار عامه درپنهانی با مراقبت زیادی محارست می‌شد، مذاکره‌کند .

۱۰ دراین اثنا فوستولوس مطلع شدکه رموس‌گرفتار شده وشاه اورا بدست برادرش نومیتور سپرده تاسیاستش‌کند، لذا نزد رومولوس شتافت وکمك خواست وضمناً باوگفت‌که پـدر واقعی وی‌کیست زیرا سابق براین دراین‌باب فقط اشاره‌هائی‌کرده بود درست بهمان اندازه‌که قلبشان را بهیجان بیاورد ــ سپس سبدرا خودبدست گرفت وبعجله بطرف نومیتور رهسپارگردید زیرا تصور می‌کردکه خطر بزرگی حیات رموس‌را تهدید می‌کند . این امر موجب سوءظن قراولان شاه ونگهبانان دروازه شد وچون ازاوتحقیقاتی‌آغازکردند ووی دست وپای خودراگم‌کرد، برسوءظنشان افزوده‌گردیده . اما برحسب اتفاق دربین مستحفظین شخصی بودکه وقتی اطفال‌را پیچیده بودند ومیخواستند به رودخانه پرتاب‌کنند حضور داشت . این شخص سبدرا ازروی شکل وعلائمی‌که برآن حك شده بود شناخت وبدون فوت وقت شاه‌را ازماجرا مطلع ساخت‌وفوستولوس‌را بدرگاه بردتاحقیقت‌را اقرارکندــفوستولوس باآنکه خودرا سخت‌گرفتار دید وبهیچوجه قادر به‌کتمان نبود اما باز تسلیم نشد زیرا اقرارکردکه اطفال تندرست وسالمند منتها ازشهرآلب بدورند ودرآنجاکه‌گله‌هارا دربیابان نگهداری می‌کنند ساکنند واما سبدرا بنابرخواهش ایلیاکه چندین بار التماس‌کرده بود، نزد مادر اطفال می‌برد تاآنرا ببوید وببیند وامید دیدار فرزندان‌را تازه نماید ــ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۱۱ دراین هنگام برسرآمولیوس همان‌آمدکه برسرکسانی‌که‌دچار اضطراب فوق‌العاده یاخشم یاترس بسیاری‌گردیده‌اند میآید ؛ زیرا بدون اینکه بداند چه می‌کند، فی‌المجلس کسی‌راکه تصادفاً مرد خوب وضمناً دوست صمیمی برادرش نومیتور بود نزدبرادر فرستاد تا تحقیق‌کندکه‌آیا میداندکـه اطفال دخترش درحیات هستند یاخیر ــ قاصد وقتی به‌خانه نومیتور رسید، دید بین او ورموس صلح‌وصفا برقرار است ویکدیگررادرآغوش‌گرفته‌اند ووعده همه قسم‌کمك‌وهمراهی بهم می‌دهند. قهراً آن‌مرد هم باآنان هم‌پیمان‌گشت.

۱۲ ازطرف دیگر وضعیت اجازه نمی‌دادکه بیش ازاین، انجام مهم خودرا ولو بمیل خویش به‌تأخیر افکنند زیـرا رومولوس به شهر نزدیك می‌شد وافرادی ازساکنین‌آلب‌راکه‌ازآمولیوس وحشتی یاکینه‌ای بدل داشتند، همچنین عدهٔ ازسپاهیان‌رامرکب ازچندصد نفر تحت رهبری امیری‌که پیشاپیش مردان حرکت می‌کرد ودسته‌ای ازعلف یاسر وشاخه درختان‌راکه بالای نیزه بسته بود دردست داشت، گرد خود جمع نموده بود لاتن‌ها این‌دسته سروشاخه‌را «مانیپولوس»[۱] می‌نامند وعلت اینکه درلشکریان رومیها دسته‌هائی‌که ازیك صنف وعلامت هستند بنام مانی‌پولا معروفند همین است . پس رموس داخلیهارا برانگیخت ورومولوس ازخارج سررسید وعرصه برآمولیوس سنگدل بسیار تنگ شد وباندازه‌ای ازوحشت دست وپای خودراگم‌کردکه بدون اینکه بداند چه می‌کند درقصر خودگرفتار مهاجمین شده بهلاکت رسید . اینست شرحی‌که فابیوس پیکتور ودیوکلس پیارتین[۲] کـه بنظر مـن اولین نویسندگان تاریخ احداث شهر رم هستند ، بیان داشته‌اند ــ معذلك‌برخی معتقدندکه همهٔ اینها قصه وافسانه‌ای بیش نیست. ولی بنظر من‌گرچه نباید آنهاراکلا مطرود دانست ولی‌کلا هم نمیتوان قبول داشت زیرا اگـر پیش‌آمدهای عجیبی‌راکـه برای انسان روی میدهـد همچنین عظمت

۱ــ *Faisceau—Manipulos* که بعدها لغت فاشیست نیز از همین مبدء اقتباس شده است

۲ــ *Fabiuse Pictore Diocles peparéthien*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



امپراطوری رم‌راکه هیچوقت به‌پایه‌کنونی نرسیده بود درمدنظرآوریم، باید معتقد شویم‌که ازهمان‌آغاز احداث شهر مشیت الهی وبرخی اتفاقات معجزه‌آسا دربنیادش بی‌دخالت نبوده است ــ

## ۱۳

پس ازآنکه‌آمولیوس بدین‌نحو بهلاکت رسید وامورآشفته وپریشان سرانجامی یافت وآرامش برقرارگردیـد، رموس ورومولوس به اقامت درشهرآلب تن درندادند زیرا درآن‌شهر مرتبتی نداشتند ومادام‌که جد مادریشان‌حیات داشت‌آن دو ازحکومت محروم بودند . لذا پس‌ازاینکه نومیتور را برسریر **حکومت مستقر نموده** ونسبت بمادرشان نیز احترامات وشؤن شایسته وبایسته‌را مجری ومعمول داشتند، قصدکردند به‌سرزمینی‌که‌اول‌بار مأمن‌گزیده‌بودند رهسپارگردیده شالوده شهر وعمارتی بنیاد نهند واین عمل‌را بهترین **بهانه برای رهائی** شهرآلب تجویز نمودند. گرچه تجمع عدهٔ بسیاری ازفراریان وبندگان دراطراف‌آنان ، دوبرادررا طوعاً وکرهاً وادار **به‌چنین اقدامی میساخت** زیرا همین تجمع مایهٔ قدرت‌آنها بود واگر پراکنده می‌شدند شهرت واعتبارشان نیز ازبین میرفت ، پس ناچار بودند درمحل جداگانه‌ای تمرکز یابند وتوقف‌گزینند تاآنهارا دراختیار خود نگه‌دارند بخصوص که اهالی شهرآلب ازتراکم واختلاط عدهٔ بسیاری فراری وبنده ناراضی بودند ونمی‌خواستندآنهارا به‌عنوان شهرنشین دربین **خود جادهندمخصوصاً** که فراریان برحسب ضرورت نه‌به‌عنوان دزدی، زنان شهری رامی‌ربودند ونوازش بسیار می‌کردند . پس ازاینکه شالودهٔ شهر جدیدراکم وبیش بنا نهادند ازهمان بادی امر برای مردمان مستمند وفراریان بیچاره معبدی ساختند وبنام‌آزیلئوس موسوم نمودندکه مأمنی بود برای‌کسانی‌که بآن محوطه قدم نهاده سرتسلیم فرودآورده بودند زیرا ازحریم این بست‌هیچ بندهٔ فراری را تسلیم اربابش ننموده هیچ مقروضی‌را به‌طلبکارش وهیچ قاتلی‌را به ضابطان عدالت نمی‌سپردند ومعتقد بودندکه هاتف‌آپولن دلف این محل‌را مأمن وبست پناهندگان تعیین نموده است . این شدکه شهرشان دراندك مدتی مرکز تجمع عدهٔ بسیاری ازمردم شد ومی‌گویند ازهمان‌اول

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بیش ازهزار خانه بناشد .

**۱٤** وچون دوبرادر عازم محلی شدندکه میبایستی شهر خودرا بنا نهند، درموضوع احداث شهرکارشان به‌محاجه‌کشید . چـه رومولوس پس ازبنای محلی‌که رم مربع[۱] نام یافته‌میخواست که مرکز شهر همانجا باشد ولی برادرش‌رموس اصرار داشت محل‌دیگری برروی تپه «آوانتن»[۲]که باسم او «رمونیوم»[۳] مشهور وامروز به‌عنوان «ریگناریوم»[٤] معروف است مرکز شهر باشد تاباالاخره بین دوبرادر توافق حاصل شدکه جواب قطعی‌را ازپرواز دستهٔ ازپرندگان استفتاء نمایند . پس درنقاط مختلف به‌تماشا نشستند ومی‌گویندکه درنظر رمولوس شش ودر نظر رموس دوازده لاشخور ظاهر شد . برخی‌گفته‌اندکه رموس شش پرنده دید ولی رومولوس ادعاکردکه دوبرابرآن دیده است . چـون رموس بجانب برادر رفت درنظر اوهم عدد دوازده مجسم شد و بهمین دلیل است‌که حتی امروز رومیها نسبت به‌پرواز لاشخوران توجه خاصی مبذول میدارند . بقیقت اینست‌که «هرودوروس پونتیك»[٥] مـورخ می‌نویسد هرکول هرگاه درمحلی‌کـه قصد انجام‌کاری داشت ، پرواز لاشخوران‌را می‌دید، بفال نیك می‌گرفت ــ زیرا این حیوان بی‌آزارترین مخلوقات روی زمین است به‌هیچ محصول‌آدمیزاد چه زمینهای بذرافشانی شده چه‌کاشته یااحشام واغنام تجاوز نمی‌کند . این حیوان ازگوشت مردار تغذیه می‌کند وهرگز مزاحم موجودی زنده نمی‌شود : نه‌آنرا مجروح می‌کند نه‌می‌کشد وهمچنین به لاشه پرندهٔ هم‌نوع خود نیز رغبت نمی‌کند وحال‌آنکه عقاب وجغد وسایر پرندگان‌گوشتخوار حتی ازکشتن وبلعیدن هم‌جنس خود دریغ ندارند وهمانطورکه «اشیل»[٦]گفته است :

چگونه ممکن است پرنده حریص
هم‌جنس خودرا باین ولع به‌بلعد

---

۱- *Rome Carré* ۲- *Aventin* ۳- *Remonium* ٤- *Rignarium*
٥- *Herodorus Pontique* ٦- *Eschyle*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وباز سایر پرندگان باصطلاح همیشه مقابل چشم انسانند وحال‌آنکه لاشخور بندرت دیده‌می‌شود بدرجه‌ای‌که‌برای برخی این‌عقیدهٔ غلط‌حاصل شده است‌که‌کرکس حیوانی است مهاجر ومتعلق به‌مناطـق دوردست وسرزمین‌های غریب وعجیب ــ وغیب‌گویان می‌گویندکه این‌قبیل‌چیزهای نادر وکمیاب ازجمله امور فوق‌العاده ودرزمرهٔ مخلوقات غیرطبیعی هستند که ازجانب خدایان به‌نحو اعجازآمیزی فرستاده شده‌اند وسرمنشاء امور وحوادث خاصه‌اند ــ

۱۵ وچون رموس‌به‌عذر برادرآگاه شدبحق ازاوخشمگین‌گردیدــ ورومولوس‌راکــه می‌خواست‌گودالی ودرحــوالی‌آن محل دیواری بنا نهدبباد تمسخرمی‌گرفت وحتی‌مانع انجام‌مقصودش می‌گردید وعاقبت ازراه‌استهزاء خیزی برداشت وبردیوار سوار شدوآنقدر مبالغه‌کرد تابالاخره بقول بعضی بدست رومولوس وبعقیدهٔ برخی دیگر بدست یکی ازاطرافیان رومولوس‌کشته شد ولی بعضی از مورخین‌گفته‌اند بدست یکی ازاطرافیان رومولوس بنام «سلر»[۱] مقتول‌گردید . دراین منازعه فوستولوس وبرادرش «پلیستینوس»[۲]کــه در تغذیه و مواظبت رومولوس‌کمك‌کرده بودند نیزکشته شدند. درهرحال سلر از شهررم بیرون رفت ودرتوسکان اقامت‌گزید. وبازگویندکه مردان بسیار چابك‌را ازآن به‌بعد سلر نامیده‌اند بهمان‌نحوکه به «کینتوس‌متلوس»[۳]که پس از مرگ پدر درظرف چند روز به‌مردم نبرد نیزه‌بازی بسیار شدیدی‌رانشان داد ورومیهاآن‌را نبرد «گلادیاتور»[٤] نامیده‌اند لقب سلر دادند . صفت سلررا رومیها ازاین‌رو اقتباس‌کرده‌اندکه درظرف مدت‌کمی شهرت ومقام یافته بود .

۱٦ باری رومولوس پس ازآنکه برادر ودوخادم خودرا درمحلی که موسوم است به «رمونیا»[۵] مــدفون ساخت، بساختمان و تأسیس شهر خویش پرداخت وبدین منظورکسانی‌را بــه

۱- Celer ۲- Plistinus ۳- Quintus Metellus ٤- Gladiateur
۵- Romonia

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



توسکان فرستاد تااشخاصی بیایندکه نکته به‌نکته رسوم وآدابی‌راکه از بر داشتند بعینه مثل‌آنکه مراسم مذهبی یاقربانی بجامی‌آورنـد بدیگران بیاموزند . دراول وهله‌گودال مدوری درمحلی‌کـه بنام «کومی‌تیوم»[۱] مشهور است حفر نمود ونمونه‌ای ازهمه چیزکه‌آدمیزاد حقاً وطبیعة مفید تشخیص می‌دهد درآن نهاد وسپس همه حضار مشتی خاك بروی‌آنهاریخته (این‌گودال درمراسم‌آن عهد دنیامترادف باکلمهٔ جهان درلغت لاتن نامیده می‌شد) ودراطراف این‌گودال شهری‌راکه می‌خواستند بنیاد نهند طرح افکندند درست مانند مدارهائی‌که درحول مرکزی ترسیم نمایند . سپس بانی شهر،گاوآهنی بانوکی ازمفرغ بدوگاو یکی نرودیگری‌ماده بسته شخصاً درحول مرکز شهرگرداند وشیاری عمیق احداث‌کرد وکسانی‌که درپشت‌سرش بودند خاکهای شیاررا به‌طرف شهر ریختند . این شیارمحیط حصار شهر بودکه به‌لغت لاتن «پوموریوم»[۲] نامندکه مخففی است ازدو کلمه «پست‌موروم»[۳] یعنی پشت دیوار یامحل الحاق دیوار . ولی درمحلی که قصد ساختمان دروازه داشت‌گاوآهن‌را بلندکرد وقسمتی اززمین‌هموار وبدون شیار ماند وبهمین علت است‌که رومیها حریم دیواررا مقدس و مصون ازهرتجاوز می‌دانند باستثناء دروازه‌که فاقد چنین امتیازیست.

۱۷ گویندکه مراسم ایجاد شهر دربیست ویکم ماه آوریل صورت گرفت . رومیها این‌روزرا عید احداث‌کشورشان می‌دانند ودر اوائل طبق رسوم بسیار قدیمی خود مخلوق ذی‌حیات‌را ذبح نمی‌کردند چه معتقد بودندکه درچنین روزی‌که شهرشان بوجود آمده نباید خون مخلوق جانداری ریخته شود ــ وباز درهمین روز عیددیگری است موسوم به «پالی‌لیا»[۴] وآغاز ماه‌های رومیهاکه باماه‌های یونانیها متفاوت بود برخی معتقدندکه رمولوس شهررم‌را درروزی احداث‌کرد که یونانیها «تریکادا»[۵] یعنی روز سی‌ام نامند ودرآن‌کسوف‌اتفاق افتاد

۱- *Comitium* ۲- *Pomoerium* ۳- *Post murum* ۴- *Palilia*
۵- *Tricada* عید پالس *Palès* ربةالنوع چوپانان و وستا *Vesta* کـه زمین باشد .
متن پلوتارك این چنین است : « و در این روز تقارن خسوفی ماه و خورشید اتفاق افتاد » درحقیقت‌آمیوت میبایستی به‌کلمه «گرفتن خورشید»ترجمه نموده باشد چه درسی‌امین روزشهور قمری ، ماه درمحاق است و خسوف غیرممکن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



همان کسوفی که شاعر حماسی معروف آنتی‌ماك متولد درشهر تئوس درسال سیم ازششمین اولمپیاد دیده است ــ

۱۸ واما «مارکوس‌وارن»[۱] که مردی متبحر بود وتمام تواریخ قدیمی ورومی‌را خوانده، دوستی داشت حکیم وریاضی‌دان بزرگ و صاحب اطـلاعات وسیعی درنجوم وسیرکواکب موسوم به «تاروتیوس»[۲] . روزی وارون ازوی تقاضاکرد تاازروی‌حساب مدارکواکب ، ساعت وروز تولد رومولوس‌را بیابد چه بکمك بعضی محاسبات هندسی چون تاریخ دقیق تولدکسی‌را بدانند میتوان بسرنوشت او پی برد بهمان طریق که ازروی وقایعی که درحیات اشخاص روی داده، بوسیله محاسبات نجومی ممکن است برتاریخ تولد وستارهٔ آنان پی‌ببرند ــ پس تاروتیوس تقاضای وارن‌را اجابت نمود وباتوجه به‌اعمال و رفتار وسیرهٔ حیات رومولوس سنین عمر، طرز زندگی وچگونگی فوت وی، باجرئت تمام اعلام داشت که بطور تحقیق نطفهٔ این شخص دررحم مادرش درسال اول دومین المپیاد، دربیست وسومین روز ماهی که مصریها شائه خوانند (که درواقع ماه دسامبر است) سه‌ساعت ازروز بالاآمده منعقد گردیده که درست مقارن باکسوف کامل خورشید است ــ وضع حمل طفل روز بیست ویکم ازماه توت که ماه سپتامبر باشد مقارن طلوع خـورشید صورت گرفته است ورم بدست این شخص درنهمین‌روز ماهی که مصریها فارموثی نامند ومطابق است باماه‌آوریل بین دووسه ساعت ازروز بالاآمده زیرا معتقدندکه برای شهر نیز مانندآدمیزاد ساعت خاصی وجود داردکه ازروی مدارکواکب پسباب میشود ــ این قبیل سخنان بسبب غـرابت وتازگی خود بیش ازبلاهت ومخدوشی خواننده‌را سرگرم می‌کند .

۱۹ پس ازاینکه رومولوس شهرش‌را بنانهاد تمام‌کسانی‌راکـه می‌توانستند اسلحه بدست بگیرند جمع نمود وهردسته‌را کـه مرکب بود از سه هزار پیاده و سیصد اسب بنام «لژیون»[۳] نامید چه سربازانش ازمیان بهترین سربازان انتخاب شده بودند وبقیهٔ

۱- *Marcus Varron* ۲- *Tarrutius* ۳- *Legion*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



اهالی‌را به‌عنوان «پوپولوس»[۱] نامیدکه قاطبهٔ مردم باشند[۲]. سپس چندنفر مشاور ازبین معتمدین وصالح‌ترین مردم شهر برگزیده به‌عنوان پاتریسین یاخواص موسوم نمود[۳] ومجمعی که‌آنان‌گردهم برای مشاوره جمع‌می‌شدند «سناتوس»[٤] نامیدکه درواقع مجلس مشاوره معمرین یاشیوخ باشد[٥] واما این عده‌را پاتریسین نامیده‌اند بقولی بعلت اینکه صاحب اولادان مشروع بودند وبه‌فتوای برخی دیگرکسانی بودندکه صاحب پدر معین ومشخصی بودندکه درآن اوان احداث شهر چیز نادری بود ــ وباز ممکن است لغت‌را اشتقاقی از «پاتروسی‌نیوم»[٦] دانست به‌معنای حامی و ارباب‌که امروز هم مصطلح است وهمین معنی ازآن مستفاد میشود یابعلت اینکه یکی ازآنان‌که باتفاق «انه»[۷] به‌ایطا لی‌رفت ، موسوم بود به «پاترون[۸] کــه مردی بود حامی ضعفا وفقرا . رفته رفته این‌کلمه عمومیت یافت ــ ولی بنظر میرسدکه از همه صحیح‌تر اینست‌که بگوئیم غرض رمولوس ازاین لقب این بودکه متنفذترین ومقتدرترین افراد باید مراقب ضعفا باشند وپدرانه ازکوچکتران دستگیری نمایند وبه‌خردان بنمایانندکه نباید از قدرت بزرگان هراسناك ومرعوب یابه‌حشمت وجلال‌آنان بدگمان وظنین باشند بلکه ازنفوذ وقدرت‌آنان دراصلاح امور خویش باید استفاده برند وایشان‌را حامی وپدر خود دانند ــ کمااینکه امروز خارجیها منتخبین سنارا ارباب و قائــد می‌خــوانند درصورتیکه رومیهای اصلی آنان را «پاترکونسکریپتی»[۹] نامندکه عنوانی است بسیار شامخ و شریف . راست است‌که دراول وهله‌آنان‌رافقط به‌عنوان پاترمی‌نامیدند ولی چون‌رفته‌رفته برتعدادشان افزوده‌گشت پاترکونسکریپتی نامیده شدند مثل اینکه بگویند پدر الحاقی وعنوان جدید شریف‌ترین عنوانی است‌که برای امتیاز بین مردم وسناتورها وضع شده است ــ گذشته ازاین سایر طبقات متنفذرا به‌عنوان پاترونی[۱۰] یعنی مدافع وحامی ودیگران‌را «کلیانت»[۱۱] به‌مفهوم مقدم وپیشرو نامید وبین این طبقات‌را باعلائق متین مرتبط ساخت‌بنحوی

*Populus* – ۱ *Peuple* – ۲ *Patricien* – ۳ *Senatus* – ٤
*Conseil des anciens* – ٥ *Patro Cinium* – ٦ *Enée* – ۷ *Patron* – ۸
*Patres Conscripti* – ۹ *Patroni* – ۱۰ *Cliente* – ۱۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



که برگزیدگان قوم برای صیانت حقوق متابعین قوانین وضع می‌کردند ودرقضاوت ازمنافعشان دفاع‌کرده‌آنهارا هدایت وحمایت می‌نمودند . متابعین نیز درهمه چیز ازرهبران قوم مشاوره می‌کردند ونه‌تنها همه‌نوع احترام وادب‌را مرعی میداشتند بلکه مالا نیزکمك می‌کردند تا دختران خودراآبرومندانه بشوهر دهند یااگر مقروض وفقیر بودند وام خویش‌را بپردازند وهیچ قانون یامقرراتی نبودکه ارباب‌را مجبورکند تابرخلاف متابعین خود ابراز نظری نموده یامتابعین برضد ارباب اظهاری نمایند وتاکنون همهٔ قوانین اتحاد والفت بین‌آنان مستقر مانده الا اینکه پاره‌ای ازمردم مذموم وکسر شئون بزرگان دانسته‌اندکه از مال ومنال زیردستان مستفید ومنتفع گردند[۱]

۲۰ اینست‌که باندازه‌کافی دراین بابت صحبت نمودیم ــ چهار ماه بعد ازبنای شهر، بقول فابیوس قضیهٔ ربودن زنها اتفاق افتاد[۲] برخی‌گفته‌اند چون رومولوس‌که طبیعة مردی پرخاشجو بود اعتقاد داشت‌که بنابه‌تقریر خدایان شهری‌که بنیاد نهاده بسیار بــزرگ وبسیار مقتدر شده ودرنتیجهٔ جنگ‌های متعدد ، صاحب مقامــی رفیع وقدرتی وسیع خواهدگردید وروی این‌عقیده خواست تااهانتی به‌سابن[۳]ها نماید وبازگفته‌اندکه تعداد زنانی‌که ازآنان ربود بسیار نبود بلکه سی‌نفر بودند واین‌هم برای تحصیل بهانه بود جهة جنگ نه بمنظور ازدواج‌که بنظر سست ودور ازحقیقت است؛ بلکه چون دیدکه شهرش از همه قسم اشخاص مختلف مملو شده وازاین میان تنها تعداد بسیارکمی صاحب زن وفرزند هستند مردم شهر نیزکه ازاطراف واکناف جمع‌آمده بودند غالباً اشخاص فقیر ومستمندی بودند وممکن بود مورد تعرض همسایگان واقع شوند یا اینکه ازیکدیگر متفرق شده ومدت مدیدی‌گرد هم نمانند،روی این افکار وی امیدوار بودکه بوسیله ربودن زنان سابن‌ها باب اتحادرا باآنان مفتوح سازد چون بازنانشان باملایمت وآرامی رفتار می‌کرد ــ

۱ــ بعدهاکه دریافت وجوه از طرف اربابان از زیردستان منسوخ شد درموردخارجی‌ها بقوت خود باقی‌ماند ۲ ــ بعضی مورخین ربودن سابین‌ها را ٤ سال بعد از ساختمان شهر رم میدانندکه بحقیقت نزدیك‌تراست ۳ــ Sabins

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



پس مصمم شدکه بدین طرز نقشه ربودن زنان‌را عملی سازد. بدواً شایع کردکه معبد خدائی‌را درزیرخاك‌هاپیداکرده‌ونام‌آن‌خدارا «کونسوس»[۱] گذارد ، بدین علت‌که خدای مشاوره بود چه رومیها هنوز دراصطلاح خود مشاوره‌راکونسی‌لیوم واولین مشاور وقاضی شهر خودراکنسول‌کـه بزرگترین مرجع قضا ودرصدر مشاورین است نامند مثل اینکه نپتون‌را بزرگترین سوارکار ویاخدای «اسبان» نامیده‌اند[۲] وباز بعلت اینکه این معبد همیشه ازانظار مخفی است باستثنای روز های مسابقه اسب‌دوانی[۳] وبعضی‌گفته‌اندکه چون مجلس مشاوره باید محرمانه وسری باشد لـذا معبد رب‌النوع‌کونسوس‌را حقاً درزیرزمین ساختند ــ باری همینکه‌معبد کشف شد رمولوس جشن بزرگی برپاکرده اعلام‌کرد هرکس قدم به‌جشن گذارد ازاو پذیرائی خواهدشد ــ لذا عده زیادی از همه طبقات به آن محل هجوم‌آوردند ــ رومولوس بالباسهای فاخر ارغوانی درصدر مجلس جلوس نموده ومعاونینش درطرفین او بااحترام ایستاده بودند وقبلا بـه مامورین خود خبر داده بودکه هروقت وی برپا خاست ودامن لباسش‌را جمع وسپس بازکرد ناگهان برسر مدعوین بتازند وزنانشان‌را بربایند ــ مامورین بمحض مشاهده علامت باخنجرهای برهنه برسر حضار ریختند ودختران سابن‌را ربوده فریاد وغوغای عظیمی برپا ساختند، مردان را بدون اینکه‌آزاری رسانند فراری نموده زنان ودختران‌راگرفتارنمودند ــ برخی‌گفته‌اندکه سی‌نفر زن ودختر بدین نحو ربوده شدندکه ازآنها سی قبیله رومی بوجودآمد ــ ولی «والریوس‌آنتیاس»[۴]گفته است‌که پانصد و هفتاد نفر وبزعم «ژوبا»[۵] ششصد و هشتاد و سه نفر ــ برای تبرئـه رومولوس‌گفته‌اندکه اوفقط یك زن ازآن جمع برگزید بنام «هرسیلی»[۶] که واسطه بین سابن‌ها ورومیها درمذاکرات بعدی شد واین میرساندکـه نه قصد اهانت به‌سابن‌ها درمیان بوده نه‌اطفاء حرص شهوانی بلکه نیت

۱ــ *Consus* ۲ــ نپتون‌را ازاین‌جهة نیزتقدیس می‌کردندکه هنررام‌کردن اسبان را اول بار به‌آدمیزاد بیاموخت ۳ــ نباید اشتباه‌کرد ــ معبد وقف رب‌النوع *Consus* بود و مسابقات اسب دوانی بافتخار *Neptun* رب‌النوع انجام می‌یافت
۴ــ *Valerius Antias* ۵ــ *Juba* ۶ــ *Hersilie*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



اصلیشان عقداتحاد بین‌دوقوم‌بوسیله ازدواج‌بودکه نزدیك‌ترین‌وقوی‌ترین اسباب الفت است . بطوریکه منقول است این هرسیلی بعقد شخصی بنام «هوستی‌لیوس»[۱]، ازنجبای درجه اول رم یا بعقیدهٔ بعضی بعقد خـود رومولوس درآمد ودوطفل زائید اولی دختری بنام «پریما»[۲] زیرا اولین طفل ازازدواج‌آنان بود دومی پسری بنام «ائولیوس»[۳]که بعلت کثرت نفراتی‌که‌گرد خود جمع‌کرد، بعدها «ابیلیوس»[۴] نامیده شد ــ اینست روایات منسوب به «زنودوت»[۵]که بعضی مورخین خلاف‌آنراگفته‌اند .

۲۱ گفته‌اند بین‌کسانی‌که دختران سابن‌را ربودند چندنفر بودند از اراذل ناس‌که برزنی بلند قامت وبسیار زیبا دست‌یافتند ــ اتفاقاً دربین‌راه مصادف شدند باچندنفر اززعمای قوم‌که قصد ربودن دختر نمودند ــ اولیهاکه وضع‌را این‌چنین دیدند بانگ برآوردند که دختر را جهة «تالاسیوس»[۶]که جوانی بود محبوب عامه مردم می‌برند وقتی دیگران نامش‌را شنیدند بدین امر رضایت داده حتی فریادکنان باآنان براه افتادند واین رسم فعلا بین رومیها مانده است‌که وقتی عروس را به‌منزل داماد می‌برند فریاد می‌کشند تالاسیوس، بعینه مانند یونانیها که فریاد می‌کشند «ایمنوس»[۷] زیرا ذکر و تکرار این‌نام‌را شگونی برای عروس و داماد می‌دانند ولی «سکستیوس‌سیلای»[۸]کارتاژی کـه مردیست بسیار مطلع ومطبوع سابقاً بمن‌گفته بودکه این علامتی است‌که رومولوس برای ربودن زنان سابن به‌مردان خود تعلیم داده بود وکسانی‌که زنهارا ربوده بودند باشعف فراوانی‌کلمه تالاسیوس‌را تکرارکرده به‌مقصد خود می‌شتافتند وبهمین مناسبت امروز هم درمراسم عروسی این‌رسم برقـرار است ــ معذلك عده‌ای ازمؤلفین منجمله ژوبا معتقدندکه غرض از تکرار این‌کلمه اینست‌که عروس ودامادرا متوجه نمایندکه بکار خویش برسند یعنی ازبافتن غفلت نورزند واین لفظرا ازلغت ما یونانیها اقتباس‌کرده‌اند وباز ازراه حدس وقیاس میتوان مبدء دیگری برای این رسم بیان‌کرد

۱ - *Hostilius* ۲ - *Prima* ۳ - *Aollius* ۴ - *Abillius*
۵ - *Zenodote* ۶ - *Talassius* ۷ - *Ymeneus* ۸ - *Sextius Sylla*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



زیرا پس ازاینکه سابن‌ها بارومیان ازدرصلح برآمدند درمعاهده ، ماده‌ای خاص زنان‌گنجاندندکه اجباری درخدمت به‌شوهران خویش ندارند مگر دربافتن لباسهای پشمینه اینست‌که حالا عادت براین جاری شده‌کسانی‌که دختر بعروسی می‌دهند یاعروس‌را به‌زفاف می‌برند یادرمراسم عروسی مشارکت می‌کنند شادی‌کنان لفظ تالاسیوس‌را تکرار می‌کنند وغرضشان اینست‌که عروس درخانهٔ داماد زحمتی جز پشمینه‌بافتن ندارد .

۲۲ وباز ازهمین مبدء است رسم متداول امروزی‌که عروس به‌پای خود از درخانه داماد وارد نمیشود بلکه اورا روی دست‌وارد می‌کنند زیرا زنان سابن‌را ربوده وبزور به‌خانه‌آوردندگویند که رسم پریشان نمودن موهای عروس باخنجر نیز یادگار همان عهد است‌که بزور شمشیر زنان سابن‌را ربودند واین مطلب‌را درکتاب خـود مربوط به‌عادات وآداب رومن‌ها نقل نموده‌ایم[۱]. واقعه ربودن زنان در هیجدهمین روز ماهی‌که‌آن‌زمان «سکستیلیس»[۲] وامروز «اوگوستوس»[۳] نامند اتفاق افتاده وعیدکونسالیا[٤]را بیادآن برپا سازند .

۲۳ واما سابن‌هاکه مردمانی جنگجو ومتعدد بوده وازراه غرور، مانند قبائلی‌که ازسرزمین لاسدمون‌آمده بودند، دراطـراف شهرها ، بدون حصار وبارو پراکنده زندگانی میکردند، در مقابل چنین دستبرد وازترس اینکه دخترانشان مورد ایذاء وآزار قرار گیرند سفیرانی به‌عنوان رومولوس فرستاده پیشنهاد های منطقی‌کردندکه «دخترانشان‌را بدون اینکه مزاحم شوند درکمال صلح وصفا مسترد دارند «وهمانطورکه عقل‌وقانون حکم‌میکندخواستگاری‌کنندتااینکه‌باعقدازدواج رشته الفت و اتحاد دوقوم استوار شود» رمولوس جواباً پیام دادکه مسترد داشتن دختران میسرنیست ولی‌ازسابن‌هاتمنا داردکه‌اتحادآنهارا بپذیرند.

۲٤ وچون این جواب بسمع سابن‌ها رسید سران قوم به مشاوره پرداختند ولی «اکرون»[۵] شاه سنینی‌که مردی جسور ووارد بکارهای جنگی بود وازبادی امر بانظر خشم وغضب به‌اقدام

۱ـ کتاب آداب و عادات رومی‌ها تألیف پلوتـارك ؛ موضوع ۸۷ ۲ـ *Sextilis*
۳ـ *Augustus* ٤ـ *Consoalia* ۵ـ *Acron roi des ceninies*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



رومولوس می‌نگریست، معتقد بودکه اگرآنان‌را تنبیه ومجازات ننمایند عمل خلاف خویش‌را تکرار خواهندکرد ــ لذا تصمیم‌گرفت‌کــه برای گوشمالی رومولوس باسپاهیان جرار برسرش بتازد ــ رومولوس هــم از جانب دیگر خودراآماده نبردکرد و چون تلاقی فریقین شد یکدیگررا تهدید نمودندکه بجای حمله به‌جنگ تن‌به‌تن بپردازند . رومولوس سرنیاز بدرگاه ژوپیتر فرودآورد وعهدکردکه اگر بردشمن چیره شود اسلحه دشمن‌را نثار قدومش خواهدکرد وبلافاصله به‌نذر خود وفاکرد چــه دشمن‌راکشت وبه‌لشکریانش فرمان‌دادکه برآنان‌که سرگردان مانده بودند بتازند وآنان‌را تار ومارکنند وچون وارد شهرشان شدند به‌ساکنین داخلی آزاری نرسانند بلکه امردادکه اهالی مساکن خودرا خراب نموده به‌شهر رم‌کوچ‌کنند وازهمان حقوق ومزایای ساکنین اصلی برخوردارگردند ــ وهیچ چیز مانند الحاق‌کسانی‌که درمیدان مبارزه منهزم شده بودندبتوسعه وبزرگی شهررم‌کمك نکرده است.

**۲۵** وچون رومولوس درصدد بودکه نذر خویش‌را نسبت‌به‌ژوپیتر به‌بهترین وجهی اداکند تامطبوع طبع ساکنین شهر ومنظور نظر رب‌النوع قرارگیرد ازمحل اردوگاه نهال بسیار زیبای بلوطی چیده ، اسلحهٔ اکرون‌را بدان‌آویخت سپس لباس ظفر برتن‌کرد وتاجی ازبرگ سبز بروی موهای بلند خود قرار داده نهال بلوطرا برشانهٔ خود قرار داد ومقدم برسپاهیان خود بسمت شهر روان‌گردید وباصدای بلند سرود فتح‌وظفررا می‌خواند تابدروازه رم‌رسیــد درمدخل شهر ساکنین مقدمش‌را باشور وشعف زائدالوصفی‌گرامی داشتند ــ این ورود مظفرانه ازهمان وقت رسم فاتحین شد ــ تقدیــم هدایا بمعبد ژوپیتر بنام «فرترین»[۱] مشتق ازکلمه لاتین «فریر» بمعنی‌زدن وکشتن موسوم‌گردید زیرا عهد رومولوس‌کشتن دشمن بودــ واین‌طرزکشتن‌را درلغت لاتن «سپولیااوپینا»[۲] نامند چه بعقیده وارن مورخ اوپ بمعنی ثروت است ولی بعقیده من از لغت اوپوس مشتق است‌که بمعنی عمل

۱- *Férétrien-Ferire* ۲- *Spolia opina*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



واقدام باشد زیرا دراین‌گونه موارد میبایستی فرمانده سپاه بدست خود فرمانده خصم‌راکشته باشد تابتواند بقایای اورا نثارکند. درواقع اسپولیا اوپینا بمفهوم بازمانده وترکه اصلی است واین مظفریت تاکنون نصیب سه سرباز رمی شده است‌که اولی رومولوس بودکه اکرون‌را بدست خود بکشت دومی «کرنلیوس‌کوسوس»[۱] بودکه «تولومنیوس»[۲]راکه فرمانده توسکان بودکشت وسیمی «کلودیوس‌مارسلوس»[۳] بودکه بدست خویش «بریتومارتوس»[٤] پادشاه‌گلواهارا هلاك‌کرد . این دو شخص اخیر نتیجهٔ مظفریت خودرا درحین ورود مظفرانه به شهر برروی ارابه نقل می‌کردند ولی رومولوس چنین نکرد. دنیس مورخ نوشته است‌که رومولوس‌سوار برارابه وارد شهررم شد ، وحال‌آنکه‌مسلم است‌که «تارکن»[٥] پسر دمارات مراسم ورود مظفرانه بسیار وسیع وپرجلال‌را معمول ساخت . بالاخره برخی نوشته‌اندکه «واریوس‌پوبلیکولا»[٦] این مراسم‌را بدین درجه‌پررونق ساخته است. هنوز دررم مجسمه‌ها ونقوشی ازرومولوس باقی است‌که نشان می‌دهد وی پیاده درمراسم مشارکت‌کرده است .

۲٦ باری پس ازپیروزی برسنینی‌ها اهالی شهرهای فیدن ، کروستومریوم وآنتم بایکدیگر برضد رم قیام نمودند وحال آنکه سابن‌ها هنوز مصمم نشده بودند ــ وچنانچه نزاعی درمیگرفت شکست می‌خوردند بهمین نحو نیز شکست خوردند وشهرشان تسلیم رومولوس‌گردید وزمین‌هایشان به‌هرکس طالب بود بخشیده شده وساکنینش به‌رم‌کوچ داده شدند رومولوس زمین‌هارا باستثنای زمین‌هائی که متعلق به‌پدر ومادر ودختران ربوده شده بود به‌ساکنین رم تقسیم‌کرد. سابن‌هاکه ازاین پیش‌آمدها بسیار غضبناك شده بودند باهم متحد شده شخصی بنام تاتیوس‌را به‌عنوان فرمانده انتخاب‌کرده باسپاهیانی جرار به‌سمت رم حرکت‌کردند . نزدیکی به‌رم بعلت وجود قصر وبارو درمحلی که امروزکاپیتول است بسیار دشوار بود . دراین محل پادگان مهمی‌بود

۱- *Cornelius Cossus* ۲- *Tolumnius* ۳- *Claudius Marcellus*
٤- *Britomartus* ٥- *Tarquin* ٦- *Varius Publicola*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بفرماندهی «تارپیوس»[۱] نه بفحوای برخی ازمورخان «تارپئیا»[۲]دخترش. ولی این دختر بهوای بازوبندهای طلاکه سابن‌ها بربازوان چپ خویش داشتند خیانت‌کرد . وی ازتاتیوس خواست‌که اگر شب یکی ازدرهاراباز کند مقصودش‌را اجابت نماید وحلقه‌هاکه دربازوی چپ دارد بدوتفویض کند تاتیوس اجابت‌کرد. پس شب‌هنگام یکی ازدروازه‌هارا بگشود واز آنجا سابن‌هارا وارد شهرکرد. پس «انتیگون»[۳] تنهاکسی نیست‌که‌گفته است بکسانی‌که دیگران‌را وادار به‌خیانت می‌کنند محبت دارد وازکسانی که خیانت نموده‌اند متنفر است و همچنین سزار اوگوست‌که به مخاطب خویش می‌گفت خیانت‌را می‌ستاید ولی ازخائنین بیزار است . عموماً اشخاص وافراد شروررا مادام‌که باآنان سروکار دارند همچون سموم مهلك مغتنم می‌شمارند زیرا درصدد استفاده ازوجودشان هستند ولی چون رفع نیازگردید ازطبایع رذل وشرورشان بشدت نفرت خواهند داشت. بهمین قرار تاتیوس عمل‌کرد یعنی چون بدرون قلعه رسید امرکرد همهٔ سپاهیان بوعده خویش وفاکرده بازوبندی‌راکه بربازوی چپ داشتند به دختر بدهند وخود اولین‌کسی بودکه بازوبند وخنجرش‌را به‌پیش‌تارپئیا پرتاب‌کرد ــ سربازان به‌فرمانده خود اقتداکرده بازوبندهارا بشدت‌بطرف دختر انداختند ودیری نگذشت‌که درزیر ضربه‌های متعدد بهلاکت‌رسید. کمی بعد تارپئیوس نیز ازطرف رمولوس متهم به‌خیانت‌گردید واین‌طبق قول ژوباست‌که ازگالبا روایت‌کرده است ــ برخی نیزگفته‌اندکه تارپئیا دختر تاتیوس بودکه به‌عنف درآغوش رومولوس می‌خوابید وچون این دختر خیانت‌کرد بدست‌پدرکشته شد. این‌عقیده ناشی ازتاریخ «انتیگون»[۴] است‌که بهیچوجه قابل قبول نیست ــ بالاخره سیمیلوس شاعر در ضمن اشعاری‌که دراین‌باب سروده، مدعی است‌که تارپئیا کاپیتول را نه‌به‌سابن‌ها بلکه به‌شاه‌گلواهاکه عاشق وشیفته‌اش بود فروخت

تارپئیا ، این دختر جوان دیوانه
که درکاپیتول سکنی داشت

۱- *Tarpeius* ۲- *Tarpeia* ۳- *Antigone* ۴- *Antigone*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



درآتش عشقش نسبت بهشاه‌گل
برم خیانت‌کرد. شاه ومسکنش‌را
تسلیم دشمن نمود[1]
سپس راجع به‌مرگ دختر می‌نویسد :
وسپاهیان متعددگلواها
ازاطراف رود پوگذشته
واز بازوان پر زور خویش
بشدتی بازوبندهای سنگینی‌را
پرتاب‌کردندکه دخترك
بدبخت زیربار محنت جان‌سپرد

وچون دختر درهمانجا زنـده بگور شدآن قلعرا بنامش تارپئین نامیدند تااینکه تارکن پادشاه رم‌آن محل‌را وقف ژوپیتر نمود وبدین‌جهت استخوانهایش‌را درآورده وبمحل دیگری حمل نمودند ــ وباز تخته سنگی‌که درمجاورت‌کاپیتول است وسابقاً بدکاران‌را ازبالای‌آن سرنگون می‌کردند بنام «روپ‌تارپئیا»[2] نامیده‌اند .

۲۷ پس چون سابن‌ها برقلعه مسلط شدند، رومولوس باخشم‌فراوان آنان‌را بمبارزه دعوت‌کرد. تاتیوس پیشنهادرا ردنکرد زیرا اگر اتفاقاً دچار شکست می‌شد محل امنی برای عقب‌نشینی داشت درواقع میدان جنگ محاط به‌تپه‌های‌کوچك ومبارزه درچنین زمینی دشوار وخطیر بود چه نه‌جای فرار داشت نه میتوانستند دشمن‌را به‌جلو برانند . برحسب اتفاق چند روز قبل ازاین رودخانه تیبر طغیان

۱ ــ ترجمه *Amyot* مطابق متن یونانی نیست *Coray* اینطور ترجمه کرده است : « تارپئیا برروی قلهٔ تپه کاپیتول سکنی داشت و شهر رم را تسلیم‌کرد . زیرا امیدوار بود زوجه پادشاه سلت شود و خانهٔ پدر خویش را تسلیم نمود . » قطعه دوم را *Dacier* بدین‌نحو ترجمه‌کرده است: «بوئسین‌ها وسلت‌ها جسدش را درکنار پو دفن نکرده‌وموی خود را بر سر جنازه‌اش نبریدند ، بلکه سپرهـای خود را بروی این بدبخت ریختند و همین یگـانه زینت مزارش شد .» ۲ــ *Rupes Tarpeïa*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نموده ومحلی‌راکه میدان رم است غرق درگل ولای نموده بود بخصوص که روی زمین قشر نازکی ازگل خشك پوشیده وهیچ‌کس نمی‌دانست زیرآن قشر پرازلای است . ورود درمحوطه‌آسان وخروجش ممتنع بود چه تاعمق زیادی بزمین فرومیرفتند . سابن‌ها میخواستند وارد میدان شوند ولی‌کورتیوس ممانعت‌کرد . این مرد ازشریف‌ترین ومشهورترین سابن‌ها بودکه سوار براسب پیشاپیش لشکریان حرکت می‌کرد . اسب به‌گل‌زار قدم نهاد واوکه سوار بود ملتفت خطر شد وباحرکات شدید خواست اورا خارج‌کند ولی چون توفیق نیافت اسب‌را رهاکرد وخودرا نجات داد، محلی‌که این اتفاق افتاد هنوز بنام لاکوس‌کورتیوس[۱] مشهور است سابن‌ها کــه از مخاطره‌آگاه شدند بااحتیاط بمبارزه پرداختند ــ زدوخورد سختی‌آغاز شد مدتها طول‌کشید بدون اینکه هیچیك‌ازطرفین شاهد مقصودرا درآغوش‌کشد ــ عده بسیاری ازطرفین بهلاکت رسید منجمله «هوستی‌لیوس»[۲] که معروف‌است شوهر هرسیلی وجدهوستی‌لیوس بودکه پادشاه رمیها شد (بعداز نوماپومپی‌لیوس)[۳]

۲۸ وازآن به‌بعد بطوریکه باید انتظار داشت چندین بار تلاقی فریقین شدکه اهمیت‌کمتری داشت، ولی‌آخرین زدوخوردکه درطی‌آن ضربه سنگ بسیار سختی بسر رمولوس واردآمد ونزدیك بود بزمین افتد ازسایر مبارزه‌ها شدیدتر شد ورمولوس واتباعش مجبور شدند تاتپه‌های پالاتن عقب‌نشینی‌کنند وزمین‌های جلگه‌را به‌خصم واگذار نمایند . پس ازاینکه رمولوس حالش بجاآمد واز وضع میدان مطلع‌گردید باخشم وافر فریادکنان مردان خودرا به‌مقاومت وپایداری امر داد اماکسی جرئت نکرد بایستد وروبسوی دشمن‌کند . رومولوس که وضع‌را چنین دید دستهارا بسوی‌آسمان بلندکرد اززوپیتر استغاثه می‌کرد تااز فرار رومیها جلوگیری شود وکارشان بیش ازاین دچــار نکبت وخذلان نشود . هنوز راز ونیازش پایان نیافته بودکه عده‌ای‌متوجه قبح عمل خویش‌گردیده بیش ازاین ننگ فراررا درمقابل شاه خود جائز

۱ــ Lacus Curtius ۲ــ Hustilius ۳ــ Numa Pompilius

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ندانستند ودرجای خود ایستاده، قوت قلب واعتمادکامل درخود حس کردند ودرهمین‌مکان است‌که معبد «ژوپیترستاتور»[۱] را بنا نهادند کـه تعبیرش متوقف‌کنندگان‌است سپس همه‌متحداً به‌حمله پرداختند وسابن‌هارا تامحلی‌که امروز بنام «رژیا»[۲] موسوم است عقب‌راندند تارسیدند به‌معبد ربةالنوع «وستا»[۳] یعنی همان محلی‌که خودرا برای محاربه‌آماده ساخته بودند وچون باین نقطه رسیدنـد ناگاه غائلهٔ عظیمی، شدیدتر ازآنچه بتقریرآید، اتفاق افتاد . زیرا زنان سابن‌که رومیها ربوده بودندگروهی ازیك‌طرف ودسته‌ای ازطرف دیگر، زاری‌کنان غرق دراشك وندبه خودرا بین نیزه‌های طرفین حائل ساخته، عدهٔ درخاك وخون غلطیدندگوئی عفریت‌جنون مشاعرشان‌را پاك مختل ساخته یادرتحت سلطه اهریمن بکلی فاقد عقل ودرایت شده‌اند ــ بااین وضع رقت‌بار هرکس ضجه‌کنان بسوئی می‌گریخت یکی شوهر خودرا می‌طلبید دیگری خودرا درآغوش پدر می‌انداخت ــ اغلب اطفال شیرخوارشان‌را درآغوش داشتندکه باموهای پریشان مرد خویش‌را بآواز بلند صدا می‌کردند برخی ازنامها رومی وبعضی سابن بود. این معرکهٔ دلخراش بطوری قلب‌هارا متأثر ساخت‌که هرکس بجای خود خشك شد وزنان درحال شیون درفاصله‌کوچه مانندی درمیان دوطرف متخاصم‌محصور ماندند. منظرهٔ رقت‌باری بودکه‌دوطرف‌را دراندوه مستغرق ساخت بطوریکه ازدیدن حال پریشان زنان واطفال وشنیدن‌ندبه‌زنان همگی‌قرین‌تأثروتأسف شدند.زنان درحال استغاثه وزاری میگفتند«مگرماچه‌کار ناروائی‌کرده‌ایم‌یاچه‌ناسزائی‌بشما گفته‌ایم

۲۹ «که مستحق‌اینهمه عقوبت وعذاب شده‌ایم‌که تاکنون برسر ما «آورده‌اید؟آن‌کسانی‌که حال ما متعلق به‌آنان هستیم واز این پس نیز می‌خواهیم بود ، درست است‌که مارا بزور وعنف وبرخلاف «قانون ربودند، اما پدران‌ما، والدین ودوستان ماآنقدر درنجات مـا «تأخیرکردندکه مرور زمان بین ما ودشمنان منفور قویترین علاقه‌موجود

۱- *Jupiter Stator* ۲- *Regia* ۳- *Vesta*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«دردنیارا فراهم نمود . اینك مبارزه شما مارا غرق دروحشت کرده‌است
«وازمرگ آن کسانیکه روزی مارا به‌عنف ربودند عزاداریم . شماآنوقت
«که ما بخودمان تعلق داشتیم بسراغمان نیامدید تامارا ازدست کسانی که
«بزور مارا تصاحب کرده بودند نجات بخشید وحال‌آمدیدکه زنان‌را از
«شوهران ومادران‌را ازاطفال جداکنید.کمکی‌که حال مترصدید ازآن
«بارجدائی‌که سابقاً تحمل کرده‌ایم سوزان‌تر است . اینست ثمرهٔ محبتی
«که‌آنان ازمادریغ نکردند ونتیجهٔ ترحمی‌که شما دراین وقت بما روا
«می‌دارید؟. اگر ازاین نزاع منظوری غیر ازموضوع مادارید بایدبخاطر
«عشق ما دست نگه‌دارید زیرا حالا همه‌باهم خویش ومنسوبید : یکی
«داماد ودیگری پدر یکی پدر بزرگ و دیگری برادران یکدیگرید .
«واگر این زد وخورد منحصراً بخاطر ماست ما التماس داریم‌که مارا
«بادامادهایتان ونواده‌هایتان بپذیرید وشما هم پدران وبرادران ودوستان
«مارا پس‌دهید بدون اینکه مارا ازشوهران و اطفالمان محروم سازید
«ویکباردیگر ذائقهٔ تلخ اسارت‌را بما بچشانید.»

۳۰ این ناله‌ها وشکوه‌های هرسیلی وسایر زنان سابن موجب شد که طرفین دست اززدوخورد برداشته ودوفرمانده بمذاکره بپردازند ودرمدت مذاکره زنان، شوهران واطفال خودرا نزد پدران وبرادران خویش برده برای کسانی که‌آب وخوراك طلب می‌کردند آنچه موجود بود می‌بردند، برزخم‌کسانی‌که مجروح بودند مرهم می‌گذاردند، سپس‌آنان‌را به‌خانه‌های خود راهنمائی نموده نشان می‌دادند که چگونه‌کدبانوی خانه شوهرانشان هستند وچه علاقه ومحبتی بین‌آنان ایجاد شده است تابالاخره بین طرفین موافقت حاصل‌گردیدکه از بین سابن‌ها هرکس مایل است بماند وهمانطورکه اشاره شد ازهرمأموریت وکاری فارغ است مگر بافتن پارچه پشمی وروميها وسابن‌ها دوشادوش یکدیگر درشهررم سکنی خواهندگزید، نام شهر به‌عنوان رومولوس رم وساکنینش به‌نام پادشاه سابن‌هاکیریتس۱ نامیده خواهند شد وهردوقوم

۱- *Quirites*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ازاین‌پس متفقاً امور شهررا تمشیت خواهندکرد محلی‌که این عهد وقرار بین طرفین حاصل شدهم‌اکنون بنام «کومی‌تیوم»[۱] موسوم است زیرا لفظ «کوئیر»[۲] درلغت لاتن بمعنی‌کنکاش ومشاوره است. وچون جمعیت شهر مضاعف شد، صدنفر پاتریسین سابن به‌تعداد صد پاتریسین رومی اضافه شد وعدهٔ سربازان به‌شش هزار و ششصد اسب افزوده گردیده و مردم روم‌را به‌صد قبیله تقسیم‌کردند قبیله منسوب به‌رومولوس‌را بنام «رامنسی»[۳] وآنان‌راکه منسوب به تاتیوس شاه سابن‌ها بودند «تاتی‌انس»[٤] وهمین دسته‌را «لوسرن»[٥] نامیدند بعلت ازدحام وتراکم کسانی‌که ازهرگوشه به‌بستانی‌درکنار شهرجمع شده بودند چه‌درلغت لاتن بستان‌را«لورکوس»[٦] نامند وبدین‌نحو دررم ازآغاز تأسیس سه قبیله بیش نبود به‌نام «تریبو»[۷] ورئیس قبیله‌را «تریبون»[۸] نامند. بعدها هریك ازاین دسته‌ها شامل ده دسته انشعابی شدکه بزعم برخی بنام زنهای سابن نامیده شد واین قول ازحقیقت بدور است زیرا عدهٔ ازآنها نام‌محل سکونت است .

۳۱ وازآن‌رو چندین رسم بافتخار بانوان متداول شد ازجمله هرگاه درراه زن‌ومرد بیکدیگر برخوردکنند زن‌را درحرکت مقدم دارند وازتقریرکلمات زشت ورکیك در حضورشان خودداری نمایند درمقابل زنان لخت نشده‌آنان‌را به‌محاکم برای ادای شهادت درقتل احضار نکنند . اطفالشان بگردن طوقی دارند شبیه‌به‌دائرهٔ که وقتی باران به سطح آب می‌بارد تولید می‌کند و لباسهایشان حاشیهٔ ارغوانی رنگ دارد .

۳۲ دوشاه دراوائل متفقاً حکومت نمی‌کردند بلکه هریك قبلا جداگانه موضوع‌را باحضور یکصد نفر سناتور خود رسیدگی نموده سپس همه دریك جلسه جمع می‌شدند ــ «تاتیوس» درمحلی بدیوان می‌نشست‌که اکنون معبد «ژونون‌مونتا»[۹]است ورومولوس

---

۱- *Comitium* ۲- *Coïre* بعد از مولونوس به عنوان *Comice* یعنی محل مشاوره نامیده شد . ۳- *Ramnenses* ٤- *Tatienses* ٥- *Lucerenes*
٦- *Lorcos* ۷- *Tribu* ۸- *Tribun* ۹- *Junon Moneta*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



درمحلی‌که امروز به «پلکان ساحلی» معروف است درپائین تپه پالاتن درمحل درخت «پستانك مقدس»۱. مشهور است روزی رومولوس که می‌خواست قوت بازوان خودرا نشان دهد نیزه‌ای راکه ازچوب پستانك بود از فرازتپهٔ آواستن پرتاب‌کرد . نوك‌آهنین نیزه باندازهٔ درزمین نرم ومرطوب‌آن محل فرورفت‌که چند نفری هم نتوانستندآنرا خارج کنند وچون زمین استعداد پرورش درخت داشت دیری نگذشت چوب نیزه ریشه دوانید وسروشاخ زیادی داد ودرخت‌زیبای پستانکی شد . جانشینان رومولوس اطراف‌آنرا حصاری‌کشیده‌آنرا نظرکرده خوانده تقدیسش‌کردند وچون‌کسی بزیارت‌آن درخت می‌رفت وآنرا بدون‌آب می‌دید ازمحوطه خارج شده، درست مانندکسانی‌که برای اطفاء حریق‌آب طلب می‌کنند فریادآب برمی‌کشید ومردم باسطل های پرازآب به‌محوطه می‌دویدند ودرخت‌را سیراب می‌کردند ولی درزمان‌کائیوس سزار که ساختمان پلکان‌را تجدیدکردکارگران ریشه درخت‌را آسیب رساندند وخشکید .

۳۳ سابن‌ها ازرمیها بنحوی‌که مشروحاً درشرح زندگانی نوما ذکر شده است تقویم وماه را اقتباس نمودند ورومولوس بتقلید ازاسلحه‌آنان، اسلحه‌ای‌راکه خود واتباعش بدست می‌گرفتند تغییر داد، زیرا مانندآرژین‌ها سپرکوچکی بدست می‌گرفتند. واما راجع به‌مراسم قربانی واعیاد هیچ‌یك ازدوقوم رسوم قومی خودرا ترك ننموده بلکه بایکدیگر جمع نمودند مانندآنچه بنام«ماترونالیا»۲ وبافتخار بانوان که موجب استقرار صلح وصفا شدند برپا شد وهمچنین عید «کارمانتالیا»۳ بافتخارکارمانتاکه مشهور است ربةالنوع شومی است‌که برتولد مردها نظارت دارد وبدین سبب مادران‌آنرا عزیز وگرامی میدانند ــ برخی گفته‌اندکه زوجه «اواندر»٤ ارکادی بودکه ازفبوس الهام یافت وهاتفی بودکه بشعر جواب می‌گفت وبه‌کارمانتا ملقب شد چه‌کارمینا درلغت‌لاتن

۱ــ Sorbier ۲ــ Matronalia ۳ــ Carmantalia
٤ــ Evandre

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بمعنی شعر است ولی نام اصلیاش «نیکوستراتا»[۱] بوده است ــ ولی برخی توجیه دیگری ازلفظ کارمانتاکردهاندکه بهحقیقت نزدیکتر است ــ درلغت لاتن کارر بمعنی خاص ومخصوص است ومانس یعنی تفاهم ــ و عید «پالیلیا»[۲]که بدان اشاره کردیم[۳]. اما عید «لوپرکالیا»[٤] در مدتی که مراسم آن برپا است ازآن بوی پوسیدگی و گندیدن آید چه درروزهای تاریك فوریه منعقد است یااینکه ازعیدگرگهاست که خیلی قدیمی است وازکاریها مانده است که بیادگرگ مادهکه رومولوس را شیر داده است برپا میسازند زیراکسانی که درشهر میدونــد وبنام لوپرسی مشهورند دویدن خودرا ازمحلی آغاز میکنندکه مشهور است رومولوس را دربیابان گذاردند ــ ولی کارهائی انجام میدهندکه مبدءآن معلوم نیست وحدس درآنباره دشوار است ــ زیرا بزغاله میکشند ودوپسر جوان ازخاندان نجبارا بهمحل آورده پیشانیشان را باکاردی آغشته بهخون قربانی رنگین کرده سپس باپارچهای که درشیر فروبردهاند پاك مینمایند وباید درتمام این مدت پسرها بخندند وبعدازآن ازپوست بز باریکههائی بریده بدست گرفته لخت درشهر میدوند وبهرکس که درمسیر خود میيابند ضربهٔوارد میسازند ولی زنان بجای فرار درمحل خود میمانند چه میگویند شگون دارد وآبستن میشوند وبسهولت میزایند. ازخصوصیات این عید است که لوپرکها یعنی کسانی که درآن مشارکت دارند سگی قربانی میکنند ــ شاعری بنام بوتاس درضمن اشعاری ازغرایب مبادی رسوم رمیها حکایت میکند ومیگوید رومولوس پس ازشکست دادن آمولیوس غرق شادی بههرسو میدوید تابهمحلی که مادهگرگ پستان بــدهان او وبرادرش گذارده بود میرسید وبسبب این شایعه است که پسران نجبا دراین روز لخت درکوچه وبازارمیدوند وباباریکه پوست بزهرکس را بیابند میزنند بیادگاراینکه رموس وروموولوس تااین محل باخنجری لخت دردست میدویدند وپیشانیرا باکارد خونین رنگ میکنند بیاد خطر بزرگی که ازآن بسلامت جستند وشستن باشیر یادآورندهٔ طرز خاص شیر خوردنشان است ــ ولی

۱- *Nicostrata* ۲- *Palilia* ۳- شماره ۱۷ ٤- *Lupercalia*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بزعم کایوس آسیلیوس رموس وروموولوس پیش ازبنای شهررم، روزی گلهٔ خودراگم کردند وقبل ازاینکه بسراغش بروند فون‌را دعاکرده به هرسو درتجسس گمشدهٔ خویش روان شدند ولخت شدنشان برای‌جلوگیری ازغرق‌کردن بود وامروز هم پسران لخت می‌شوند. وکشتن سگ علامت تصفیه است بعینه مانند یونانیهاکه برای تـزکیهٔ خویش سگ می‌کشند و«پریسیلاسیسم»[۱] نامند وبه‌عنوان قدرشناسی از حیوانیست که‌روموولوس را شیر داد وازمرگ نجات بخشید وکشتن سگ بدین لحاظ است که این حیوان دشمن گرگ است ــ محتمل است کشتن سگ ازاین‌رو باشدکـه وقتی پسران لخت می‌دویدند سگان ازترس عوعوکنان مانع حرکتشان می‌شدند .

**۳٤** بعضی گویند روموولوس اول کسی‌بودکه‌مذهب‌تقدیس‌ونگهداری آتش مقدس‌را تأسیس‌کرد ودختران باکره‌راکـه به‌وستال موسوم‌اند مأمور این‌کار نمود . برخـی دیگرگفته‌اندکـه نوماپومپی‌لیوس[۲] اولین‌کسی بودکه این مذهب را شیوع داد درهرحال روموولوس مردی بود درایمان مذهبی بسیار متعصب وبخصوص در علـم غیب‌گوئی یاپیش‌گوئی حوادث ازروی پرواز پرندگان تخصص بسزائی داشت وهمیشه عصای سرکجی‌که به‌لاتن «لی‌توئوس»[۳] نامند بدست داشت آنرا بزمین‌گذارده پرواز پرندگان‌را ازخلال سرآن می‌دید وبرحسب اینکه درکدام منطقه ازآسمان بودند حوادث خاصی‌را حدس می‌زد ــ این عصارا بااحترام بسیاری درقصر نگهداری می‌کردند ولی درحملهٔ گلواها مفقود شد وچون ازشهررم رانده شدندآنرا صحیح وسالم بدون اینکه سوخته باشد دربالای تپه‌ای ازخاکستر یافتند .

**۳۵** دربین دستورات عمومی وی، بعضی بنظر سخت ویك‌جانبه است از جمله اینکه زن مجاز نیست‌که ازشوهر خویش جدا شود وحال‌آنکه چنین اختیاری برای شوهر مجاز است، اگر زن اطفالش‌را مسموم‌کند یامرتکب زنا شود، درچنین پیش‌آمدی نیمی

۱- *Périscylacisme* ۲- *Numa Pompilius* ۳- *Lituus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



از مایملك شوهر سهم زن مطلقه ونیمی بهربةالنوع «سرس»[۱] تعلق‌خواهد داشت وآن‌کس‌که زنش‌را بدین وضع مطلقه‌کند باید به ارباب انواع زمین قربانی اهداکند. این دستور خاص رومولوس است‌که برای جنایت کشتن والدین یعنی‌کسی‌که پدر یامادرش‌را بکشد مجازاتی تعیین ننموده، یعنی‌آنرا درردیف‌آدم‌کش عادی بشمارآورده است ودرمدت ششصد سال دررم‌کسی مرتکب چنین جنایت هولناکی نگردید وبنظر می‌رسد پس ازجنگهای‌آنی‌بال اول‌بار سوسیوس اوستیوس مرتکب پدرکشی‌گردید ــ درهرحال دراین‌باب باندازه‌کافی بحث شد .

۳۶ باری، درسال پنجم سلطنت تاتیوس بودکه تنی‌چند ازدوستان وهواخواهانش درراه بسفرائی‌که ازشهر «لورانتوم»[۲] بهرم می‌آمدند برخورده‌بهوای‌دستبرد پسله‌کردندوچون سفراحاضر بهدادن وجه‌نشدند درطی دفاع‌ازخودکشته‌شدند. چون این‌عمل ننگین‌واقع شد رومولوس معتقد بودکه باید حمله‌کنندگان بمجازات سخت محکوم شوند ولی تاتیوس امروز وفردا می‌کرد واین مسئله موجب نفاروکدورت آندوگردید زیرا تاکنون درتمشیت مهام مملکتی‌کاملا بااتفاق‌نظر وعقیده عمل می‌نمودند وچون بستگان‌کسانی‌که‌کشته شده بودند دیدندکه تاتیوس ازمجازات قاتلین طفره می‌رود، روزی‌که هردو درمعبد مشغول قربانی بودند بدون اینکه‌آسیبی بهرومولوس برسانند رفیقش‌راکشته رومولوس‌را بعنوان شاه عادل وخیرخواه ستودند رومولوس باتشریفات زیادی جسد تاتیوس‌را درتپه اونتن[۳] درمحلی نزدیك «ارمی‌لوستریوم»[۴] بخاك سپرد ولی هیچگونه ابراز عقیده دراخذ انتقام ازقاتلین ننمود. بعضی مورخین گفته‌اندکه اهالی شهر لورانتوم‌که ازاین‌حادثــه سخت اندیشه‌ناك شده بودند قاتلین‌را تحویل رومولوس دادند ولی رومولوس‌آزادشان‌گذاشت وگفت‌که قتلی شده بود وباکشتار دیگری انتقام‌کشیده شد. این وقایــع سرمنشاء زمزمه‌هائی شدکه رومولوس ازوجود شریك ورقیبش راحت شد ولی سابن‌ها دراین‌باب ازخود شدت عملی نشان ندادند چه عده‌ای بااو

۱- Cérès ۲- Laurentum ۳- Aventin ۴- Armilustrium

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دوست وصمیمی شده بودند وسایرین ازقدرتش واهمه داشتند وبالاخره عده‌ای نیز اورا بمقام پرستش رسانده بودند ومـانند رب‌النوعی از او تمکین نموده اطاعت محض از رفتار وگفتارش‌را برای خـود فرض وافتخاری می‌دانستند .

**۳۷** وبسیاری ازبیگانگـان نیز شوکت وفضیلت رومولوس را ستوده‌اند منجمله قبائلی‌که‌آنهارا لاتین‌های قدیم نامیده‌اند واین قبائل پیوسته دوستی واتحادش را جلب می‌کردند .

رومولوس شهر فیدن‌راکه درمجاورت رم بود بقبضهٔ تصرف خـویش درآورد ــ برخی‌گفته‌اندکه این‌شهررا بطور ناگهان تصرف‌کرد یعنی چندنفر سوار قبل ازعمده قوا به‌دروازهٔ شهر فرستادکه‌گیره‌های دروازه و بارورا خراب‌کردند و خود با بقیهٔ سواران ، بـدون اینکه اهالی شهر خبردار شوند سررسید ووارد شهر شد ــ بعضی نوشته‌اندکه اهالی شهر مذکور به‌سرزمین‌ها ومرغزارهای رم تجاوز نموده وحتی نزدیك دروازهٔ رم رسیده بودند رومولوس درمراجعت سرراه برآنها بگرفت وعده‌ای ازآنان‌را بکشت سپس به‌تصرف شهرشان پرداخت اماآنرا منهدم ننمود بلکه‌کلنی یعنی تابع رم‌کرد ودوهزار وپانصد نفر ازرمیهارا درآنجاساکن ساخت واین امر درسیزدهمین روز ماه‌آوریل اتفاق افتادکه رومیها اید نامیده‌اند[1] چندی بعد دررم طاعون موحشی بروزکرد ومردم بسیاری بدون اینکه دربستر بیماری بخوابند دفعة می‌مردند، زمین محصول‌ومیوه نمی‌داد حیوانات‌آبستن نمی‌شدند ونمی‌زائیدند، مردم اینرا ازخشم‌خدایان دانسته درالتهاب ونگرانی بسیار شدیدی بسرمی‌بردند وچون بلا بسایر شهرها سرایت‌کردآنرا معلول‌کشتن تاتیوس، وقتل سفیران دانسته‌قاتلین‌را معدوم وهلاك ساختند وچون قاتلین بمجازات رسیدند بلافروکش‌کرد ــ رومولوس برای تزکیه قربانی‌هائی‌کردکه امروز هم مرسوم وموسوم است به «فرانتین»[2].

---

۱- *Ides*  ۲- *Ferentine*

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۳۸ ولی قبل ازاینکه طاعون خاتمه یابد اهالی «کامرن»[۱] که حدس می‌زدند رمیها بعلت اشاعهٔ مرض ازعهدهٔ دفاع شهرخود برنمی‌آیند به‌رم حمله‌کردند. رومولوس باسپاهیان خویش به استقبالشان شتافت وآنان‌را شکست سختی داد بطوریکه ششهزارکشته ازآنان درمیدان جنگ روی زمین ماند وچون شهرشان‌را اشغال نمودند نیمی ازساکنین‌آنجاراکه جان بدر برده بودند به‌شهر رم‌کوچ دادند سپس ازرم دوبرابرآنچه درشهرکامرن باقی مانده بود بدان شهرکوچ دادند. این انتقالات دراول ماه اوت صورت‌گرفت ومیرساندکه پس از شانزده سال ازساختمان شهررم چه ازدحام جمعیتی درآنجا محسوس بوده است. ازجمله غنائمی‌که ازآن شهر بدست‌آورد ارابه‌ای بود ازمس باچهار اسب که درمعبد «ولکن»[۲] جاداد ودرروزهای جشن وپیروزی ازآن استفاده می‌نمودند.

۳۹ وبدین قرار قدرتش اوج می‌یافت ــ همسایگان‌ضعیف‌سلطه‌اش‌را تمکین نموده درصلح وصفا باهم بسر می‌بردند ولی آنانکه قوی بودند دربیم وهراس بسربرده بقدرتش حسد ورزیدند وپی برده بودندکه نمی‌بایست بگذارند باین درجه نیرومند شود بلکه میبایست ازاول مانع رشد وتوسعه قدرتش می‌شدند وبال وپرش را می‌سوزاندند. اولین‌کسانی ازتوسکان‌که به جنب وجوش برخاستند افراد قبیله‌ای بودند بنام «وین‌ها»[۳] صاحب سرزمین‌های بسیار وسیع وشهرهای آباد وپرجمعیت. اینان برای بهانه رسولانی فرستادند وتقاضاکردند شهر فیدن‌را مسترد بدارد. تقاضای بسیار مضحکی بود چه این شهر بآنها تعلق نداشت وحتی هنگام مبارزه ونبرد چون شهر فیدن ازاینان مدد خواست ازکمك وهمراهی دریغ‌کردند وحالا استردادآنرا خواستار شده بودند ــ پس رومولوس هم جوابی پرازهجو وناسزا داد ــ وین‌ها پس ازوصول جواب سپاهیان خودرا بدوقسمت‌کردند نیمی‌را بسراغ شهر فیدن وبقیه‌را جهة مقابله بارومولوس فرستادند ــ دستهٔ‌که بسمت شهر رفته بود فائق

۱ــ *Camerin* ۲ــ *Vulcain* ــ *Veiens* ساکنین شهرویس : *Veiès*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



آمد ، شهررا تصرف‌کرده ودوهزار رومی‌را هلاك ساخت ولی‌آنان‌که بسوی رومولوس شتافته بودند شکست سختی خورده هشت هزارکشته دادند .

**۴۰** پس ازاین حوادث باردیگر درنزدیکی شهر فیدن تلاقی‌فریقین شد ودراین زدوخورد باعتراف همه مهمترین هنرنمائی جنگی ازطرف شخص رومولوس ظاهر شد ودرآن روز حداعلای رشادت وتدابیر جنگی‌راکه فرماندهی قادر است بکار بندد از خودنمایان ساخت ونشان داد تاچه پایه قدرت بازو ولیاقت وشخصیتش مافوق مردان متوسط است وحتی مورخین باندازهٔ دراین مطلب غلوکرده‌اندکه عقل سلیم ازقبول‌آن معذور است ــ درواقع‌گفته‌اندکه دراین‌روز سهمناك چهارده هزار نفر ازسپاهیان خصم بخاك هلاکت افتادند ورومولوس به‌تنهائی وبدست خود نیمی ازآنان‌را بدیار عدم فرستاده بود وحتی‌بسیاری معتقدندآنچه اهالی «مسن»[۱] ازسردار خود «آریستومن»[۲] نقل می‌کنند که دریك روز سیصد قربانی درراه خدایان ایثارکرد واین عده برابر بوده است باعده‌ای ازاهالی‌لاسدمون‌که درمیدان جنگ‌کشته بود خالی ازگزافه نیست . باری چون اردوی متخاصم شکست خورد رومولوس منهزمین‌را که بسرعت فرار می‌کردند دنبال نکرد بلکه بسمت شهر شتافت واهالی شهرکه باچنین تلفاتی یارای مقاومت درخود نمی‌دیدند تضرع‌کنان ازشهر خارج شده تقاضای صلح واتحاد نمودند این تقاضا مورد اجابت قرار گرفت واتحادی برای مدت یکصد سال باآنان صورت‌گرفت و در عوض قسمت مهمی از اراضیشان به‌کشور رم ملحق‌گردیدکه بنام «سپتماژیوم»[۳] یعنی یك‌هفتم مشهور است وهمچنین اراضی مشرف رودخانه ضمناً مقرر گردید تاپنجاه نفر اززبدهٔ نجبا نیز درگروگان رم بمانند . فتح‌رومولوس مقارن بود باروزهای ایداکتبرکه پانزدهم ماه است . رومولوس در مراجعت عده‌ای ازاسراءرا باخود درمراسم پیروزی حرکت داد وبین

۱- Messène ۲- Aristomène

۳- Septemagium منظور سرزمینی بنام هفت محله بین رودخانه تیبر وشهر ویس

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



آنها فرمانده کل آنان بودکه مردی سالخورده بود ومعذلك آنطورکه سن وتجربه وسوابقش اقتضا می‌کردنتوانسته بود جنگ‌را اداره‌کند. وازاینجا این رسم جاری شده است‌که درروزهای پیروزی چون قربانیهائی بـه خدایان اهدا می‌کنند، پیرمردی‌که به‌لباس قرمز ملبس است باخود همراه می‌برند وحلقهٔ بگردن داردکه درگردن اطفال خاندانهای نجیب‌آویزان است موسوم به بولا وجارچی فـریاد می‌کشد «ساردیانی‌های فروشی» چون معتقدند توسکان بازمانده ساردینی‌ها وشهرویس درتوسکان واقع است[1]

۴۱ این واپسین نبرد رومولوس بود ــ ازاین پس‌گرفتار همان عواقبی شدکه معمولا تمام‌کسانی می‌گردندکه بعلت مساعدت بخت‌به‌مقامات‌بزرگ‌نائل‌آمده‌صاحب‌اقتدارات‌نامحدود می‌شوند. رومولوس نیز چون به‌توفیق‌درامور ومقاصد خود اطمینان حاصل نمود خلقش تغییر نموده خود پسند ومغرور شد. وی بیش ازپیش باطرافیان فشار می‌آورد . برخلاف سابق دیگر باکسی بمدارا وملایمت رفتار نمی‌نمود بلکه چون جابران مطلق‌العنان طالب جاه وجلال شده براثر اخلاق ورفتار زننده‌ای‌که پیش‌گرفت خودرا نـزد همه‌کس منفور نمود چه درمورد آداب ورسوم وطرز پوشیدن همه‌را باطاعت ازنظر خویش مجبور می‌کرد پیوسته لباسهای فاخر ارغوانی بلندپوشیده برعرشه صندلی بزرگ وراحتی جلوس می‌نمود وسایرین‌را ایستاده بار می‌داد قاصدان جوان تیزپاپیوسته دراطرافش حضور داشتندکه سلر نامیده شده ومترصد بودندکه بااشاره مختصرش فرمانش‌راکورکورانه بسرعت انجام دهند درحین حـرکت عده‌ای پیشاپیش باچوبهای بلند و راست حرکت کـرده مردم‌را به‌عقب میراندند ونواری ازچرم ضخیم دردست داشتندکه بمحض صدور فرمان هرکس‌را باآن محکم می‌بستند ــ لاتن‌ها سابقاً بستن را لیگار وامروز

۱ــ این رسم بقول کاپیتوازرمان‌گراکوس باقی‌است نه‌ازعهد رومولوس ــ درزمان‌گراکوس پس ازفتح ساردنی باندازهٔ ازاهالی آنجا باسارت وبندگی آورده بودندکه جارچی درکوچه و بازار برای فروش فریاد می‌کرد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



الیگار نامند وازآنجاست که ضابطین وفراشان‌را لیکتور نامند[1]

**۴۲** وچون جدش نومیتور درشهرآلب دار فانـی‌را وداع گفت رومولوس که وارث منحصر بود حقاً جانشین جدش بود ولی برای جلب رضایت مردم مسئلهٔ تعیین زمامداران را به عامه تفویض کرد وهرساله ازطرف مردم نماینده برای تمشیت امور سابن‌ها انتخاب می‌شد[2] این امر سابقه ودستوری بود به‌نجبا وصاحبان نفوذ رم که پیوسته درصدد ایجاد حکومتی‌آزاد ومستقل برآیند تااز رقیت وسلطه یك نفر سلطان مستبد مصون بوده هرکس مختار نفس خویش ومطیع‌قوانین عمومی باشد ــ زیراآنانکه به‌عنوان پاتریسین یاخواص انتخاب شده‌بودند دخالتی دررتق وفتق امور نداشتند بلکه بیشتر منصب افتخاری بالباسهای فاخر وتماشائی داشتند واگرآنان‌راگرد هم جمع می‌کردند بیشتر جهة ظاهرسازی بود تامشاوره وکسب‌آراء وتوجه به‌عقایدشان ، درواقع چون درجلسه مشارکت می‌کردند مجبور بودند بدون اینکه اظهارنظری نمایند کلیهٔ تعلیمات ودستورات شاه‌راگوش فرادهند وجلسه‌را ترك کنند وبدین قرار رجحانی برعامه مردم نداشتند الااینکه قبل ازسایرین ازوقایعی که درشرف وقوع بود اطلاع حاصل نمود واثر بعضی حوادث نسبت بآنان کمتر محسوس بود . ولی وقتی که بنابرمیل و ارادهٔ شخصی خود ، بدون مراجعه واستعلام‌آراء منتخبین قوم زمینهارا بین هـواخواهان خویش تقسیم کرده یاغنائم را به‌وین‌ها مسترد داشت مثل این بودکه علناً علیه سنا تجاوزکرده ودشنام داده است .

**۴۳** بدین دلیل است که چون‌رومولوس کمی بعد ازاین وقایع بنحو غریبی ناپدیدگردید وهیچکس اثری ازاو نیافت همه حـدس زدندکه سناتورها درنابودیش دست داشته‌انـد ــ این واقعه هفتمین روز ماهی صورت گرفت که اکنون ژویه نامند ولی درآن زمان «کینتیلیس»[3] بود وهیچ اثری جز مراسمی که بدین مناسبت حتی امروز

۱- *Lictores-Aligares-Ligare* ۲- سابن‌ها غلط است که ناشی‌ازاشتباه پلوتارك است یا کسی که مسودات‌راپاکنویس کرده - بایدآلبن‌ها یعنی‌اهالی‌آلب باشد. ۳- *Quintilis*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



هم انجام می‌گیرد دیده نشده واین امر نباید موجب استعجاب شود زیرا تابامروزکسی نتوانسته ازراز مرگ «سیپیون افریقائی»[۱] که پس ازصرف شام وی‌را درمنزلش‌کشته یافتند پرده بردارد ــ بعضی‌گفته‌اندکه بعلت انکسار مزاج و بیماری دفعتاً زندگی‌را بدرودگفت ــ برخی دیگرگویند بازهر خودرا مسموم ساخته ، بالاخره روایت دیگری هست‌که دشمنانش ناگهان بخانه‌اش وارد شده درتخت‌خواب خفه‌اش کردند وحــال‌آنکه جسدش حاضر بود وهرکس میتوانست بسهولت‌آنرا ببیند وازکیفیت‌واقعی مرگش اطلاع حاصل‌کند درصورتیکه رومولوس ناگهان ناپدید شدنه‌اثری از جسم یاعضوی ازبدنش پیداکردند نه قطعه‌ای ازلباسهایش‌را وبدین علت است‌که‌گفته‌اند وقتی درمعبد ولکن عبادت می‌کرد ناگهان سناتورهابسرش ریخته ، قطعه‌قطعه‌اش‌کردند وهریك عضوی ازبدنش‌را زیررداى خــود خارج نمودند .

**٤٤** روایات دیگری هم هست‌که طبق‌آنها ناپدید شدن رومولوس درمعبد ولکن اتفاق افتاده نه بعلت توطئه سناتورها ، بلکه هنگامی‌که وی درخارج شهر درمحلی بنام «باطلاق‌بز»مشغول موعظهٔ مردم بود ناگاه طوفانی برخاست‌که قلم ازتحریر وزبان ازتقریرش عاجز است زیرا نور خورشید بالمره منکسف ومانند شب تار شد، رعد وبرق ازهرسو زمین وآسمان‌را بلرزه انداخت باد بشدت می‌وزید ومردم دچار وحشت شده ازهرسو پابفرارگذاردند وسناتورهاکه درگوشهٔایستاده بودندگردهم جمع‌آمده یکدیگررا درآغوش‌گــرفتند ــ وچون طوفان فرونشست وهوا روشن وآسمان جلال وشکوه خود بازیافت مردم ازگوشه وکنار بمحل اجتماع روآورده وچون شاه‌را ندیدند به‌تجسس پرداختند واز سناتورها سؤال‌کردند ولی اینان متذکر شدندکه عبث درجستجویش نکوشند بلکه بروند وکسی‌راکه به‌عرش اعلی صعودکرده تقدیس‌کنند وبجای سلطان عادل به‌عنوان خدای قهار پرستش نمایند ــ مردم ازشنیدن چنین بشارتی غرق درتحسین ومسرت شدند وازآن به‌بعد دردل خود وبا

۱- *Scipion*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



امید و وجد فراوانی رومولوس‌را پرستش کردند. ولی دربین‌مردم کسانی بودندکه سخنان خواص‌را باور نداشته معتقد بودندکه سناتورها مردم‌را گول زده وازراه صواب منحرف نموده‌اند چه‌آنها بودندکه شاه‌را بدست خود هلاك نموده بودند .

**٤٥** وگویند چون وضع بدین منوال روبه‌آشوب میرفت یکی از نجیبترین سناتورها موسوم به «ژولیوس پروکولوس»[۱] که شهرت نیکی داشت وباتفاق رومولوس ازشهرآلب مهاجرت نموده وازجمله اصحاب ومقربان شاه بود درمیدان عمومی مردم‌راخطاب نموده باقسم‌های غلاظ وشداد اطمینان دادکه شخصاً رومولوس‌را بسیار زیباتر وبرازنده‌تر ازپیش و مسلح به‌اسلحه‌های براق‌ودرخشان درراه دیده واز اوسراسیمه پرسیده :

«اعلیحضرتا مگر ماچه‌گناهی مرتکب شده‌ایم وبرای چه مشیتت «براین قرارگرفته است‌که مارا بدین‌نحو ترك‌کنی ومستغرق درمهیب‌ترین «اتهامات وبدنامی‌ها بسازی ؟ و چرا مملکت را یتیم و همه را عزادار «ساخته‌ای؟». رومولوس پس ازاصغای این ندبه‌ها چنین جواب داده : «پروکولوس ! خواست خدایانی‌که مرا برای هدایت مردم فرستاده بودند «براین مقرر بودکه یك چندی بین مردم بمانم وشهری بنیاد نهم‌که «دربسط قدرت وشوکت سرآمد امپراطوریهای دنیا باشد وپس ازانجام «مأموریتم باز به‌آسمانها برگردم ودرملکوت بسربرم ــ پس اززندگانی «خویش متنعم باش وپیام مرا به‌رومیان برسان وبگوکه باپشت‌کار «واعتدال روش به‌اعلی درجه قدرت انسانی خواهند رسید ،واما من ازاین به‌بعد خدا وحامی وولینعمت شما خواهم بود ومرا به‌عنوان «کیرینوس»[۲] بخوانید.» این سخنان به‌گوش عامهٔ مردم قابل قبول‌آمد چه‌گوینده‌اش‌را مردی معتمد دانستندکه باقسم‌های مکرر وشدید صدق گفتارش‌را تأیید می‌نمود وباز درلحن‌کلامش یك‌آهنگ ویك الهام‌آسمانی بودکه همه‌را مجذوب‌کرد وبه‌حرفهایش‌اعتقاد نمودندبطوریکه ازهیچکس

۱ – *Julius Proculus* ۲ – *Quirinus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نوای مخالفت یاتردید واتهام برنخاست وهمه یکدل ویك‌کلام به‌پرستش وراز ونیاز بدرگاه‌کیرینوس پرداختند .

۴۶ واین حکایات مسلم است‌که شبیه به‌قصه‌هائی است‌که یونانیها جهة «آریستاس وکلئومد»[۱] ساخته‌اندکه‌آریستاس درکنارچشمه جان سپرد وچون مریدانش برای برداشتن جسدش‌آمدندهیچ چیز ندیدند وندانستند چطور شد تااینکه رهگذرانی چند اظهار داشتند اورا صحیح وسالم‌گردش‌کنان درراه‌کروتون دیده‌اند وبازگفته‌اندکه کلئومد مردی بود قوی‌البنیه وعظیم‌الجثه ولی خلقی خشمناك ومخوف داشت ــ روزی پس ازاینکه باچندکس باخشونت رفتارکرد وارد مدرسه اطفال‌گردید وضربهٔ چنان به‌شدت به‌ستون زدکه ازوسط دونیمه شد وطاق برسر اطفال فروریخت وهمگی‌را هلاك ساخت ــ حاضرین به تعاقبش برخاستند ولی او خودرا دردرون صندوقی انداخت ودرآنرا چنان‌محکم گرفت‌که چندین نفرازعهدهٔ بازکردنش برنیامدند ناچار صندوق‌راشکستند ولی ازمرد اثری نیافتند مردم‌که غرق بهت وحیرت بودند ازهاتف‌آپولن معمارا سؤال‌کردند جواب داد :

کلئومد ، آخرین نیمه خدایان بود[۲].

۴۷ وبازگفته‌اندکه جسدآلکمن هنگامی‌که به‌مزارش حمل می‌شد غیب شد ودرجستجویش سنگی بیش نیافتند ــ خلاصه‌آنکه درهمه نقاط عوام‌الناس ازاین‌قبیل قصه‌ها زیاد دارندکه‌ذره‌ای حقیقت درآن نیست وتماماً بقصد الوهیت انسان ومشارکتش در وادی خدایان است ــ البته قصد این نیست‌که منکر فضائل وابدیت ملکات‌حسنه شده‌آنرا من‌غیرحق مردود ومطرود نمائیم ولی برهم‌ریختن زمین وآسمان وبرای هرچیزی مبدء الهی قائل شدن نیز جز بلاهت وسفاهت نتیجه‌ندارد چه خوب تقریرکرده است پندار دراین اشیاء :

هیچ جسمی نیست‌که فانی ومضمحل نشود

۱ــ *Aristéas et Cleoméde* ۲ــ مصرع اول‌که پلوتارك ذکر نکرده اینست : « قربانی‌کنید ، ازبین‌آدمیان رخت بربست ».

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



چه فقط روح است‌که جاودانی است
واوست تصویری ازابدیت[۱]

زیرا ... روح ازآسمان هبوط‌کرده وبهمان مبدء نیز عروج خواهدکرد ولی نه‌باتفاق جسم بلکه وقتی ازآن دور وسوا شد ، هنگامی‌که پاك واز آلایش زدوده شد ودیگر هیچ علاقه وارتباطی بابدن نداشت این همان مضمونی است‌که هراکلیت بیان‌کرده وگفته است : بهترین روح‌آنست‌که مانند نور خشك[۲] ازبدن جدا ومنفك میشود بعینه مانند برقی‌که ازانبوه ابرها ساطع است اما روحی‌که غرق علائق وتمنیات نفسانی وپرازشهوات جهانی است مثل غبار یابخار سنگین ومتراکمی است‌که نه عروج می‌یابد نه مانند شعلهٔ فروزان درخشان است. چه حاجت که بدن مردان نیك ومتقی‌را برخلاف طبیعت اشیاء بمانند روحشان به‌عرش اعلی سوق داد؟ ، بلکه باید باین مطلب اذعان ، بلکه ایمان مطلق داشت‌که فضائل و روح مردان پاك باقتضای طبیعت‌وبرحسب عدالت الهی‌ازمرتبت انسانی به‌مرتبت تقدس وازتقدس بمدارج ابدیت وازمدارج ابدیت پس ازاینکه بکلی از آلایش پاك وزدوده شده وازکلیه علائق وشهوات جسمانی منزه وپاکیزه شدند ، نه بمیل و اراده آدمیان ، بلکه برطبق یك حقیقت روشن و عقلانی درخود ذات باری مستحیل‌گردیده وبدرك عاقبت بسیار خوش وپرافتخار فائز میشوند .

**۴۸** واما راجع به لقب رومولوس‌که ازآن به‌بعد به‌کیرینوس مشهور شده بعضی‌گفته‌اندکه این لغت بمعنی عاصی‌آمده است وبرخی دیگرگفته‌اند این‌چنین نامیده شده چون رومیهارا «کیریتس»[۳] می‌نامیدند . روایت دیگری است‌که قدیمی‌ها پیکان یانوك پیکان‌را «کیریس»[۴] می‌نامیدند وبهمین علت بودکه مجسمهٔ ژونون راکه برروی نیزه نشسته به‌عنوان‌کیریتید نامیده‌اند وآن نیزه‌که وقف معبد

۱ـ آمیوت قدری درترجمه شعر پندار تصرف کرده است ـ ترجمه دقیق شعر اینست : «جسم طعمه مرگست ـ این‌روح است‌که برمرگ فائق‌آمده چون‌پیوسته یگانه تصویرزنده‌ایست ازابدیت . ۲ـ درمتن‌پلوتارك «روح خشك» است. ۳ـ *Quirites* ۴ـ *Quiris*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بود مارس نامیده می‌شد ــ وکسانی‌که درمیدان‌کارزار مردانه می‌جنگیدند به‌دریافت نیزه یاپیکان بعنوان جایزه مفتخر می‌گردیدند وروموولوس به‌این لقب ملقب‌گردید به‌عنوان مباهی ورب‌النوع پیکان ونیزه درهرحال‌درآن عهد معبدی برروی تپه بافتخارش بنا نهادند وآنرا «کیرینالیس»[۱] نامیدند وروزی‌که ناپدید شد فرار قوم یا «نونس‌کاپراتین»[۲] نامیده‌اند زیرادرآن روز همه مردم به‌خارج شهررفته درمحلی بنام‌باطلاق بزها قربانی‌میکردند. رومیها بزرا به‌لغت‌کاپرا نامیده وچون ازقربانی فارغ شدند به‌صوت بلند چندین اسم رومی را مانند مارکوس ــ کنئوس ــ کائوس بیادآن روز که همه پا بفرارگذارده وهرکس رفیق خودرا می‌خواند فریاد می‌کشند وصدا می‌کنند .

**۴۹** ولی بعضی‌را عقیده براینست‌که خواندن این اسامی بصوت بلند نه به‌علامت فرار مردم است بلکه مبدء دیگری دارد ــ درواقع پس ازاینکه‌گلواها شهررم‌را غارت‌کردند سپس بدست کامیل تارومار شدند باندازه‌ای از مردم‌کشته شده بودکه رم بزحمت میتوانست مهم خودراکفایت‌کند اینست‌که قبائل مختلفی ازلاتن‌ها درتحت فرمان «لیویوس‌پوستومیوس»[۳] به‌حوالی رم شتافتند وجارچیانی شیپور بدست به‌رم فرستادند وبمردم اعلام‌کردندکه لاتن‌ها مایلند باعقد ازدواج جدید، سلسله اتحاد قدیمی‌را رنگ ورونقی دهند وتجدید نمایند تاازانحطاط ونابودی مصون بمانند، پس برومیان است‌که دختران یازنان بیوه زیادی هرچه دارند بدهند تاهمان قسم‌که باسابن‌ها عمل شد صلح وصفا بین دوقوم پایدار بماند رومیهاکه این خبررا شنیدند بسیار ناراحت شدند چه تسلیم زنانشان بدین وضع درست تسلیم شدن به دشمنان سرسخت بود غرق دراین گرفتاری‌ها بودندکه خادمه‌ای بنام فیلوتیس یابعقیدهٔ برخی بنام«توتولا»[۴] فکری بخاطرش رسید وگفت‌که نه‌جنگ بایدکرد نه تسلیم باید شد بلکه باید فکری بکار برد تاازعواقب وخیم جنگ وسرشکستگی تسلیم نجات

۱- *Quirinalis* ۲- *Hones Capratines* ۳- *Livius posthumius*
۴- *philotis ou Tutola*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



یافت ــ حیله این زن این بودکه اورا باتنی چند ازبردگان‌که بلباس دختران خانواده درآمده بودند به‌اردوگاه طرف فرستادند وقرار شدکه چون شب فرارسید ومشعل‌هارا روشن‌کردند مردها به‌اردوگاه تـاخته وشبیخون بزنند ــ نقشه بهمین قسم انجام شد لاتن‌ها بخیال اینکه دختران واقعی رمیها هستندآنهارا پذیرفتند ولی چون ظلمت شب همه‌جارا فرا گرفت فیلوتیس بربالای درخت انجیر وحشی برآمد ومشعلی برافروخت وباپارچه وروپوش حائل‌کرده‌که لاتن‌ها نورآنرا نبینند ولی اهالی رم مطلع شوند وچون نور مشعل‌را دیدند فوراً ازکمین‌گاه‌ها خارج شده یکدیگررا صداکرده باشتاب وعجله بقلب اردو شبیخون زده‌آنانرافراری ساختند وحال بیادآن‌شب این‌مراسم‌را برپا می‌سازندکه بنام نونس‌کاپراتین معروف است زیرا درلغت لاتن انجیر وحشی‌را «کاپری‌فیکوس»[۱]نامندــ دراین عید بانوان رمی درزیرسرشاخ انجیر پنهان شده‌کنیزها می‌دوند وفریاد می‌کنند وسنگ پرتاب می‌کنند مثل اینکه بادشمن مشغول مبارزه هستند ــ ولی عده قلیلی ازمورخین این‌حکایت‌را نقل‌کرده‌اند. وچون مراسم درروز انجام میشود محتمل است‌که مبدء اولی صحیح‌تر باشد مگر اینکه بعلت قدمت وطول مدت دوعید مختلف‌را به‌یك روز انـداخته باشند ــ گفته‌اندکه رومولوس به سن پنجاه وچهار درسال ۳۸ سلطنتش مفقودالاثر شد[۲]

۱- *Caprificus* ۲ــ مطالعه انتقادی ودقیق سرگذشت رومولوس درسال۱۸٦۷ توسط *Schwegler* آغاز شد وتوسط *Pais, De Sanctis* پیشرفت مهمی نموده است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

## مقایسهٔ تزه با رومولوس

۱

اینست آنچه توانستیم راجع به تزه ورومولوس جمع‌آوری نموده وقابل توجه وامعان نظر تشخیص دادیم: اما برای مقایسهٔ آندو بایکدیگر اینطور بنظر میرسد که تزه ازهمان بادی امر میتوانست بنابه ارادهٔ خود وبدون اجبار وتوسل به‌احدی وبی‌دغدغه خاطر برمسند حکومت شهر ترزن مستقرگردیده وبجای جد خویش برکشوری که چندان کوچك نبود امارت نماید ولی به‌تمنای نفس بلند همتش مترصد ومایل بودکه به‌کارهای عظیم وخطیر مبادرت کند وحال آنکه رومولوس هرچه‌کرد برای فرار ازطوق رقیت وگریز ازمجازات بودکه پیوسته اورا تهدید می‌کرد . وی ازجمله شخصیت‌هائی است که افلاطون جسارت آنان‌را معلول ترس واجبار می‌نامد ومیگوید چنین افرادی ازبیم عواقب وخیم رنج وتعب است که اجباراً دل بدریا زده در صدد انجام کارهای بزرگ برمی‌آیند ــ بزرگترین خدمت درخشان رومولوس از بین بردن ستم پیشهٔ جابر شهرآلب بود وحال‌آنکه تزه همانطورکه طی طریق می‌کرد ودرحینی که خودرا مهیای کارهای بزرگ می‌نمود «سیرون»راکشت، «سینیس»[۱] وپروکروست‌را بدیار عدم رهسپار کرد، کورینت‌را بهلاکت رساند ویونان‌را ، قبل ازاینکه بدانندکیست

۱- *Sinis-Scyron*

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ازشر این ستمکاران بی‌رحم نجات بخشید ــ ازاین‌گذشته تزه می‌توانست مسافرت خودرا ازراه امن وبی‌خطری یعنی ازطریق دریا انجام دهد، وباز این راهزنان غدار هیچگاه به‌شخص اوآزاری نرسانده بودند وحال‌آنکه رومولوس مادام‌که‌آمولیوس درقید حیات بود تأمین جانی نداشت بعبارة اخری میتوان‌گفت‌که تزه بدون اینکه شخصاً مورد ایذاء یادشنام ومخاطره قرارگرفته باشد به‌جنگ بابدکاران شتافت وحال‌آنکه رموس ورومولوس مادام‌که ظالم به‌شخص‌آنها تجاوز ننموده بود باوکاری نداشتند بلکه‌وی‌را بحال خودگذارده بودند واوبیچارگان‌را زیر پنجهٔ قساوت وتعدی پایمال می‌نمود واگر منازعات رومولوس‌را باسابن‌ها ومجروح شدنش وهمچنین هلاك نمودن اکرون‌را بدست خود وبالاخره نابودی بسیاری ازدشمنان را بحساب می‌آورنددرمقابل‌بایدجنگهای تزه‌را باسانتورهاوزدوخوردش‌را باآمازونها درمدنظرگرفت . اما جسارتی‌کــه به‌طیب خاطر درموضوع

۲

پرداخت غرامت به‌شاه‌کاندی بخرج داد وخود داوطلبانه با کمال شهامت بایك‌مشت پسر ودخترآتنی روانه مقصدپرخطری شدکه شبح هولناك مرگ هردم اورا به‌بلعیدن تهدید میکرد یادرسرمزار اندروژه‌که ممکن بود بایك ضربه معدوم شود وتازه‌اگر ازاین خوانهای خطرناك سالم می‌گریخت باحتمال قوی در پنجهٔ قهار ظالم نابکاری‌گرفتار ومــدتهای دراز درقید حبس وشکنجه دشمنانش درمی‌آمد همه مخاطرات بسیار عظیمی بودکه بزحمت میتوان برشتهٔ‌تحریر درآورد ولی اوشجاعانه‌همه‌را استقبال‌کرد وعملش باندازهٔ بزرگ‌وممدوح وعادلانه وپرافتخار وپرارج است‌که هرگز نمیتوان‌کماهوحقه تشریح وتمجید نمود ــ واما درباره عشق، تصور می‌کنم توجیهی‌که حکمانموده وآنرا عطیه وموهبتی ازخدایان دانسته‌اند خطا نباشد چه بدین وسیله است که خواسته‌اند جان تنی‌چند ازنوجوانان‌را نجات دهند وحفظ نمایند. زیرا عشق‌آریان بزعم من خواست خدائی بودکه مخصوصاً برای نجات تزه فراهم شد ونباید بهیچوجــه درحقش شماتتی روا داشت بلکه تحسین

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وترغیب بایدکرد تاهمه مردها وزنها اورا محبوب وگرامی بدارند واگر آریان درنبرد عشق به‌تنهائی سوخته وواله واسیر عشق‌گردید باید حقاً بگویم‌که درعوض محبوب یکی ازخدایان قرارگرفت چون وی شیفته پاکی ونیکی بود ومردان پرارزش وبزرگ‌را محبوب میداشت.

۳ ولی‌گرچه هردوطبیعةآفریده شده بودند برای فرمان دادن وحکومت‌کردن، هیچیك نتوانستند شاه واقعی‌کشور خویش شوند. هردو ازآن هدف منحرف شدند وبااینکه یکی مردی شد محبوب عام ودیگری ظالمی ستمکار هردو بعلل مختلف‌گرفتار یك نوع خبط واشتباه شدند ــ زیرا شهریار یاپیشوا باید درمقابل حوادث ملك خودرا مصون ومحفوظ بدارد ونه‌تنها ندانسته ودرموقع غیرمناسب بکاری دست نزند بلکه باید درموقع مناسب بکارهای لازم وضروری نیز اقدام نماید وآن‌کس‌که‌کمتر یابیشتر ازحد لازم سخت‌گیری ویاارفاق ومجامله‌کند شایستگی احراز مقام سلطنت وزمامداری‌را ندارد بلکه این قبیل اشخاص بزودی یابه‌عوام‌فـریبان متملق مبدل می‌شوند یابجابران اجحاف‌کار یعنی یامنفور زیردستان میشوند یامورد بغض وکینه ایشان قرار می‌گیرند ــ درواقع یکی ناشی ازافراط درنیکی وانسانیت ودیگری بعلت مبالغه درخشونت وغرور است ــ البته عاقلانه نیست‌که تمام مصائب وبدبختی‌های انسانی‌را ازاتفاق وسرنوشت وبخت دانست بلکه باید در اختلاف شهوات واخلاق‌های متفاوت جستجوکرد وباتوجه باین مطلب‌است که نمیتوان‌آنان‌راکاملا معفو دانست یاگفت‌که درزیربار خشم فوق‌العاده ونامعقول وتصمیم ناگهانی بودکه یکی دربارهٔ برادر خود ودیگری‌نسبت به‌پسرش مرتکب جنایت‌گردید ــ معذلك علت وموقعیتی‌که موجب‌غلیان خشمشان‌گردید تاحدی برله‌آنکس است‌که بسبب داشتن منظور بزرگی مرتکب خطا شد زیرا رفتاری‌که رومولوس نسبت به‌برادرش رواداشت اگر قبلا مورد شور ومداقه قرارمی‌گرفت هیچکس مصلحت نمی‌دیدکه قضاوت ناگهانی منتهی به‌چنین جنایت هولناکی بشود وحال‌آنکه درمورد تزه عکس مطلب صدق می‌کند زیرا درزیر تسلط ناگهانی شهوانی قرار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



گرفته بود وکم اشخاصی هستندکه بتوانند ازعواقب وخیم‌آن احتراز جویند، چه موضوع مربوط می‌شد به‌عشق وحسادت وروابط نامشروع وی بازنش علاوه براین خشم رومولوس‌که ازحد تجاوزکرده بود منتهی به نتیجه مشئوم و وقوع جنایتی بس وخیم گردید درصورتیکه غضب تزه به‌ناسزا ونفرین وعاق ختم شد زیرا اینطور بنظر میرسدکه‌آنچه زائدبراین بسر فرزندش رسید ، بیشتر معلول تصادفات بعدی بود. اینست نکاتی‌که میتوان بنفع تزه تذکر داد .

٤ واما دربارهٔ رومولوس توان‌گفت‌که اولین مایهٔ بزرگی‌اش اینست‌که ازپستی‌آغازکرد ــ زیرا او وبرادررا بمنزله اسیر و بنده واولادآن دربان میدانستند وازاین‌پایه پست ومحروم بودکه تعالی یافته برهمه لاتن‌ها سبقت جست‌وهمه‌چیزرا دفعتاً ودرآن‌واحد کسب‌کرد وعناوین بزرگ وپرافتخاری بدست‌آورد بمانند : «سرکوب کنندهٔ دشمنان» «نجات دهندهٔ والدین» «شاه قبائل» «سازنده شهرهای جدید» نه‌آبادکننده شهرهای قدیمی بمثال تزه‌که چند دهکده‌رابیکدیگر متصل‌کرده بصورت واحدی درآورد یااینکه شهرهائی‌راکه بنام شاهان قدیم یاشهریاران ونیمه خدایان‌آتیك بود خراب ونابودکند ــ گرچه رومولوس نیزآنان‌راکه مغلوب می‌کرد مجبورشان می‌نمود مسکن خودرا خراب‌کنند ودر پناه فاتحین سکنی‌گزینند ولی هیچوقت شهری‌راکه سابقاً متعلق به‌آنان بود تغییر وتوسعه نداد بلکه شهر جدیدی ازبن وباروبنیاد نهاد وهمه‌چیز اززمین،کشور ، سلطنت ، اتحاد وازدواج، همه‌را بدست آورد بدون اینکه تلفاتی بدهد یاکسی‌را بکشد بلکه تاتوانست به‌آنان‌که سرگردان بودند، نه‌زمین داشتند نه‌مملکت، نه‌خانه وپناه، وتمنائی‌نداشتند جز این‌که‌گردهم جمع شده ودرزمرهٔ شهرنشینان درآیند نیکی‌کرد ــ واگر وقت خودرا صرف تعقیب راهزنان ودزدان ننموده درعوض بزور بازو چندین قوم سرکش وقوی‌را بزیر فرمان خویش درآورده‌شهرهارا متصرف شد و در میدان جنگ چندین سرتاجدار را بخاك انداخت ــ واما راجع به‌مرگ رموس، بدرستی معلوم نیست‌که قاتل اوکیست چندین‌نفر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ازمؤلفین‌کسان دیگری‌را قاتل نامیده‌اند ولی مسلم است‌که وی مادر خویش‌را ازمرگ حتمی نجات بخشید وجد خودراکه سابقاً مجبور بود، بدون هیچ عزت و شرافتی محکوم حکم دیگران باشد برسریر سلطنت انه مستقر ساخت وبدون اینکه هیچوقت اندك خشونت یاسرپیچی حتی من‌غیر عمد ، باو نشان دهد مادام‌که حیات داشت خدمتش‌را نصب‌العین خویش قرار داد .

۵ وحال‌آنکه برعکس تصور می‌کنم فراموشکاری وسهل‌انگاری تزه‌که درمراجعتش بادبان سفیدرا برفراز دگل‌های‌کشتی برنیاورد (وباعث‌مرگ‌پدرگردید) باوجود مدافعات‌پرحرارت ونطق‌های طولانی‌اش مایه فلاح ورستگاری او نسبت به‌ارتکاب جنایت پدرکشی نشود بخصوص‌که این مدافعات درمحضر قضات خیلی نرم‌صورت گرفت ونظر همه ارفاق بود بدرجه‌ای‌که یك‌نفرآتنی چون واقف‌به‌وظیفه بسیار دشوار مدافعه ازچنین خطای سنگین شد اینطور وانمودکردکه پیرمرد اژه همینکه فهمیدکشتی پسرش نزدیك میشود برای اینکه ازدور آمدنش را به‌بیند بسرعتی به‌طرف قصر دویدکه درراه به‌مانعی تصادف‌کرد وبزمین خورد، مثل اینکه ازاطرافیان ونوکران‌کسی نبودکه درخدمتش باشد واورا تنها نگذارد!

٦ وازاین‌گذشته نسبت به‌جنایاتی‌که هردو درربودن زنان‌مرتکب شده‌اند، زنانی‌که تزه‌آنان‌را ربوده است هیچیك از جمله‌زنان شریف وجمیله نبوده‌اند زیرا اولاآنانرا چندین‌بار ربوده‌است چنانکه‌آریان ــ آنتیوپ ــ آناکسواهل ترزنی مشهود است وگذشته از این همه مسن ودوران عشرت وخوشگذرانی‌راگذرانده بودند ولو اینکه درعقد مشروع باشند ــ فقط هلن‌را ربوده بودکه دختری بس جوان وهنوز بسن زفاف نرسیده بود وثانیاً دلیل دیگری هست چه دختران‌ترزنی ولاسدمونی (ولی نه‌امازون) نه‌تنها مشروعاً به عقد ازدواجش درمیآمدند بلکه دروضعیتی نبودندکه بتوان‌آنانرا به‌دختران یونانی ازحیث نسب واصالت ترجیح داد چه نسل اینان ازارکته وسکروپ بوده، اینست‌که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



میتوان حدس زدکه ولع تزه درازدواجهای متعدد معلول نفس شهوانی بدون لجامش بوده است .

۷ وحال‌آنکه رومولوس‌گرچه درحدود هشتصد زن ربود همه‌را برای خود نگه نداشت بلکه فقط یك نفر، هرسیلی‌را برای‌خود برگزید وسایرین‌را بدون اینکه خدشه به‌حیثیت وشرافت‌آنان واردآورد بین هم‌شهریهای خود به‌هرکه اولی وسزاوار بود تقسیم‌کرد وباحزم ودوراندیشی ورفتار نیك این عمل خشن‌را بنتیجهٔ عاقلانه‌ای رساندکه منجر باتحاد دوملت‌گردید وازآن اوان تاکنون سرمنشاء حسن تفاهم دوقوم واساس قدرت اجتماعی وسیاسی‌گردیده است سیر زمان نیز مؤید ثبات درعشق ــ محبت متقابل وثبات درتعهدات ازدواجی‌شده است زیرا درمدت دویست وسی‌سال‌که ازآن تاریخ تاکنون سپری شده‌هیچوقت نه مردی جرئت‌کرده است زنش‌را رهاکند نه‌زنی شوهرش‌را ولی همانطور که یونانیهای واقف به‌مسائل وامور ازمنهٔ قدیم نام ونشان اولین‌کسی‌راکه پدر خودراکشت می‌دانند، رومیها نیز به‌اولین‌کسی‌که زنش‌را مطلقه‌کرد آشنا هستند ــ این شخص موسوم بود به سپوریوس‌کارویلیوس وعلت جدائی نیز عقیم بودن زن بود . نتایج دیگری‌که ازاین عقد الفت‌طولانی حاصل آمده است اینست‌که سلطنت پیوسته بین دونفر پادشاه تقسیم شده وهردوملت صاحب حقوق مساوی بودند واین همه ازبرکت همان ربودن زنان بودکه بافراست وعقل تمشیت یافت .

۸ وبازآتنی‌ها ازطریق زناشوئی های تزه بازنهای مختلف باهیچ قومی عقد الفت واتحاد نبستند بلکه اعمال تزه سرمنشاء زدوخوردها وکشت وکشتارهای متعددی شدکه بالاخره منجر به ازدست دادن شهرآفیدن‌گردید وچه مشقت‌هاکه متحمل شدند وتازه ازصدقه سردشمنانشان بودکه توانستند خدایان خودرا پرستش‌کنند واز خطری‌که اهالی تروابهمین علت‌درمعرض تهدید دائم قرارگرفتندبرهند ــ ولی لااقل این مطلب صادق است‌که مادرش نه‌تنها درمعرض تهدید قرار گرفت بلکه بشدت رنج‌برد ونصیبش همان اسارتی شدکه هکوب داشت چه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



اوهم ازطرف فرزند ناخلفش گرفتار همین عاقبت گردید وآنچه‌درموضوع اسارت وی دیده وخوانده میشود مورد تأیید همگی نیست .

۹ وآنچه درباب ابدیت این دوگفته شده است باز موجب تمایز آنها ازیکدیگر است زیرا رومولوس ازلحظه‌ای‌که بدنیاآمد درتحت توجه خاص وخارق‌العاده خدایان حفظ وحـراست گردید درصورتیکه ازتقریر هاتف درمورد نهی اژه ازمجالست بازنش درکشور خارجی استنباط میشودکه خلقت تره درتحت ارادهٔ خاص ابدیت سرانجام نیافته است .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

# زندگانی لیکورگ

عصری‌که لیکورگ میزیسته ـ اصل و نسب او ـ جلوسش برتخت سلطنت اسپارت و دوران قیمومتش نسبت به‌برادرزاده ـ مسافرت های وی ومسافرتش به دلف ـ قوانینی‌که برای اداره امور اسپارت وضع‌کرد ـ ایجاد سنا ـ تقسیم اراضی ـ لغو ضرب سکه طلا و نقره وضرب سکه آهن ـ استقرار رژیم غذاخوری عمومی ونارضایتی اغنیا ـ الکانت یك چشم ازلیکورگ درآورد وسپس دوستش شد ـ مقررات مربوط به‌ابنیه ـ مقررات نظامی ـ زناشوئی زنها ـ تربیت دختران ـ تربیت پسران ـ موسیقی وآواز وتفنن اهالی ـ البسه روزهای جنگ ـ زندگانی نظامی رب‌النوع ریس‌که ازطرف‌لیکورگ مورد پرستش قرارگرفت ـ مقررات راجع به‌کفن ودفن وعزاداری ـ مقررات‌راجع به‌مسافرت‌به‌خارجه ومسافرت خارجیان درداخله مملکت ـ لیکورگ هم‌وطن‌های خویش‌را قسم می‌دهدکه مقررات موضوعه‌اش‌را مراعات و اجرا نمایند وبه سمت دلف عزیمت می‌نماید ـ قوانینش مدت پنج قرن اجرامیشود ـ بمحض‌اینکه‌آژیس طلارا بجریان گذارد فسادآغاز میشود . مزایای قوانین اسپارتی ـ احترامات فوق انسانی‌که برای لیکورگ قائل شدند (درحدود ۸۸٤ ق‌ـم)

***

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



راجع به لیکورگ واضع قوانین اسپارت هرچه گفته شده است مورد اختلاف مورخان است ــ زیرا نسبت به نژاد وشهرتش درخارجه مرگ وحتی درموضوع قوانین موضوعهٔ وی وانواع حکومت‌ها که تجویز نموده خلاصه درهمه‌چیز اقوال وعقاید مختلفی بیان شده است وحتی نسبت به دوران حیات وی اختلاف‌نظر است برخی ازقبیل ارسطوی حکیم[1] معتقدند که معاصر ایفی‌توس بوده که اورا یاری کـرد تادردوران اعیاد المپیك اسلحهٔ خودرا نگاه دارند وصفحه مسین که نام لیکورگ برروی آن حك شده وحالا معمول است که درمسابقات المپیك نگه میدارند بیادگار آن زمان است ــ وحال آنکه بعضی دیگر ازقبیل «اراتوستن واپولودور»[2] تاریخ حیاتش‌را چندین سال بعدازاین قرار می‌دهند[3] مورخ دیگر بنام «تیمه»[4] معتقد است که دولیکورگ وجود داشته که یکی مشهورتر از دیگری بوده ورفته‌رفته نام اولی که کمی بعد ازهمر می‌زیسته شهرت یافته وحتی معتقدند که همر اورا دیده است ــ گزنوفون هم معتقد است کـه لیکورگ درازمنهٔ پیشین میزیسته و معاصر با «هراکلید»[5] بوده‌است یعنی نزدیك بزمان هرکول ــ زیرا پادشاهان اسپارت ازنژاد هرکول بوده‌اند ــ باوجود این تضاد عقاید بین مورخان ماآنچه درتواریخ قدیم ازاو نوشته‌اند جمع‌آوری نموده و برشتهٔ تحریر درآورده‌ایم بخصوص نکات ودقایقی که کمتر مورد اختلاف عقیده وبیشتر مورد تأیید وتصدیق شهود قابل اعتماد واقع شده است[6].

---

۱ــ این‌دسته ازمورخین فرض می‌کنند که ایفی‌توس *Iphitus* مسابقات المپیك را ۱۰۸ سال قبل‌ازاولین اولمپیك مشهورعامه مردم که درسال ۸۷۶ ق ــ م صورت گرفته تأسیس‌نموده بود ودرنتیجه دراین فاصله ۲۷ اولمپیاد بوده است که بحساب نیامده بلکه از مسابقه بیست وهشتم شروع کرده‌اند یعنی مسابقه که کوروبوس فاتح شده است بعبارة اخری فاتحین بیست وهفت مسابقه اولیه مجهول‌مانده‌اند ــ ازاینجامعلوم میشود که مسابقات المپیك درآغاز باین‌اندازه‌ها مهم وپر شهرت نبوده وحتی یونانیها تاریخ وخصوصیات هریك را ثبت وضبط نمی‌نمودند ولی بعدها رونق یافته است . ۲ــ *Apollodore* ، *Eratosthène* ۳ــ باحسابهای پیچیده استرابون تاریخ حیات لیکورگ درقرن‌دهم ق.م بوده است ٤ــ *Timée* ۵ــ *Heraclide* هراقلیطوس . کزنفون ــ تاریخ اسپارت که منبع اصلی تاریخ پلوتارك دراین قسمت است.

٦ــ درتاریخ هرودوت ( قسمت۷) نسب لیکورگ نقل شده است که چندان اطمینان‌بخش نیست.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۱ زیرا سیمونید شاعر معتقد است که پدرش اونوموس نبوده بلکه پریتانیس است ولی عده‌ای غیر ازاین عقیده دارند وگویند پاتروکل پسرآریستودم پدر سوس بود وازسوس پریتانیس بدنیاآمد ــ ازپریتانیس پسری بدنیاآمد بنام اوری‌موس این پسر دوزن اختیارکرد ولیکورگ اززن دومی بدنیاآمد ومادرش دیانا نام داشته مورخ دیگری بنام اوتی‌کید اورا ششمین نسل ازاعقاب «پولیدکت» ویازدهمین نسل ازاعقاب هرکول میداند[۱]

بین اجداد لیکورگ ازهمه‌مشهورتر «سوس»[۲] بودکه درزمان او اسپارتیان به «ایلوتها»[۳] حمله‌کرده ، زمین ایشان‌را مسخر وخودشان‌را اسیر وبرده نموده برارکادیها مسلط شدند ــ وبازگویندکه روزی ازطرف مهاجمین درتنگنای محاصره قرارگرفته وازعطش رنج بسیارمی‌برد پس پیشنهادکردکه اگر اجازه دهند او ومتابعانش همه ازچشمه‌سار مجاورسیر بنوشندآنگاه زمینهای متصرفی‌را مسترد خواهندداشت ــ «کلی‌تورین»[٤]ها موافقت‌کردند ــ اسپارتیان همه‌به‌چشمه دویدند ناگاه همه‌را خطاب‌کردکه هرکس لب بآب تر نکند زمین‌های خودرا نگاه خواهد داشت ولی جز خود اوهیچکس حاضر نشدکه قطره‌آب ننوشدآنگاه دشمنان‌را مخاطب قراردادکه چون همه ازآن‌آب ننوشیده‌اند پس قــرارشان معتبر نیست وزمین‌هارا مسترد نداشتند .

۲ ولی علاوه براین اعمال‌که مایهٔ شهرت واعتبارش‌گردیــد خاندانش بنام او مشهور نشد بلکه تنام پسرش «اوری‌تیون»[٥] نامیده می‌شدکه می‌خواست ازقدرت مطلقهٔ پادشاهان‌کمی‌کاسته شود ــ وچون اهالی اسپارت خودرا ازقید اطاعت شاهان خودآزاددیدند عصیان وتجاوزراآغاز نمودند وشهردچار هرج ومرج‌گردید و چــون پادشاهان بعدی خواستند بقوه‌قهر وغلبه قدرت ازدست رفته را بازیافته ونظم ونسق‌را درشهر مستقر سازند موردکینه‌توزی ونفرت مردم قــرار گرفتند بدرجه‌ای‌که پدر لیکورگ‌که پادشاه بود بدست مردم‌کشته شد ،

۱- *Polydecte* ۲- *Soüs* ۳- *Hotes* ٤- *Clitoriens* ٥- *Eurytion*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



یعنی روزی‌که چندنفر مشغول زدوخورد بودند چون خواست‌آنان‌راآرام کند باضربت سخت‌کاردآشپزخانه ازپا بدرآمـد وسلطنت نصیب ارشد پسرانش پولیدکت[۱] شدکه بزودی‌بمرد وهمانوقت شایع شدکه زن برادرش آبستن است لذا لیکورگ شخصاً اعلام‌کردکه سلطنت حق برادرزاده‌اش خواهد بود البته اگر پسر باشد وخودازآنوقت‌اموررا به‌عنوان قیم اداره کرد . اسپارتیها قیم پادشاهشان‌را به‌عنوان «پرودیکوس»[۲] می‌خوانند ولی زن برادر محرمانه پیام فرستادکه اگر اورا بعقد ازدواج درآورد حاضر است جنین‌راکه درشکم دارد سقط‌کند تااوبلامعارض بسلطنت‌برسد لیکورگ ازخباثت این زن بسیار برآشفت وازپیشنهادش دچار حیرت شد ولی صلاح ندانست پیشنهادش‌را ردکند بلکه اینطور نشان دادکه باطناً بااو همراه است منتها نباید برای این منظور به‌ادویه وغیره توسل جوید زیرا ممکن است نقشه‌اش نقش برآب شود وخون‌آن زن نیز مورد مخاطره قرارگیرد بلکه باید صبرکرد تاطفل بدنیا بیاید زیرا سربنیست‌کردن‌طفل آسانتر است تاسقط جنین .

۳ وبدین ترتیب زن را تادوران وضع حمل مشغول وامیدوار ساخت وبمحض اینکه اطلاع یافت زمان وضع‌حمل فرارسیده کسان ومحارم خودرا فرستاد تامراقب باشند اگر دختری‌بدنیا آمد واگذارند واگر پسری بدنیاآمد بلادرنگ بحضورش بیاورند تصادفاً نوزاد پسر بود ووقت شام‌که‌خود وافسران‌گرد میز جمع بودند مستخدمین وارد شده طفل‌را به‌صاحب خانه تسلیم نمودند . لیکورگ نوزادرا بروی دست بلندکرد وخطاب به‌حضارگفت : «آقایان اسپارتیها ، اینست‌پادشاهی که الحال قدم بعرصهٔ وجودگذارد» پس از ادای این‌کلمات طفل را برمسند پادشاه خواباند واورا «خاریلوس»[۳] خواندکه مفهومش نشاط وشادی است چون وجد وشعف زائدالوصفی درقیافهٔ حضار مشهود بود وهمه حسن تدبیر وعدالتش‌را ستودند ــ پس بدین ترتیب او فقط هشت‌ماه واقعاً سلطنت‌کرد. ولی باندازه‌ای درنظر مردم معزز ومحبوب بود کـه

۱- *polydecte* ۲- *Prodicos* ۳- *Charilaüs*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



درستایش اعمال نیکش پیشدستی می‌کردند وهمه بمیل واراده طاعتش‌را واجب می‌شمردند واین جمله بسبب فضائل وخصائل پسندیده‌اش بود تا سمت سرپرستی او برپادشاه یاداشتن اختیارات شاهی معذلك وقتی درسنین جوانی بود، عده‌ای‌که اغلب ازکسان مادر شاه بودند، ازراه حقد وحسادت مانع رشدش می‌شدند زیرا می‌دیدندکه مورد نفرت وانزجار اویند تاجائی که روزی برادر ملکه موسوم بهلئوفیداس باخشم فراوانی وارد محضر لیکورگ شد وازگفتن این‌کلمات اباء نکرد : «من میدانم‌که یکی ازاین روزها توشاه خواهی شد» یعنی می‌خواست ازاین‌راه اورا متهم ومورد سوءظن قراردهدکه اگر روزی برای طفل‌کوچك حادثه‌ای رخ دادبتوانند اورا متهم بقتل وتوطئه علیه شاه نمایند . مادر نیز بهمین قرار هرکجاکه میرفت وصحبت می‌کرد تخم نفاق وسوءظن می‌پاشید تابالاخره لیکورگ برآشفت وازترس عواقب‌کار مصمم شد بخارج کشور برود تامورد سوءظن واقع نشود وآنقدر بهاکناف دنیا به سیر و سلوك پرداخت تااینکه برادرزاده‌اش پادشاه وصاحب پسر وجانشین شد .

## ٤

پس بدین نیت بسوی «کاندی»[۱] روان شد ودرآنجا بودکه برخورد بهاین طرززندگانی وحکومت‌که پیوسته درهمهٔ امور رأی عاقلان قوم وکسانی‌که درحسن‌خدمت وتقوی صاحب شهرت واعتبار شده‌اند حجت قرار می‌گیرد وچون ازبین قوانین‌آنان بعضی‌را بسیار عاقلانه وصحیح دانست پس ازدقت ومشاوره وامعان‌نظر، ذخیره‌کرد تادرآتیه مورد استفاده قرار دهد ولی چه‌بسا ازقوانین راهم که مورد توجه قرار نداد ــ اما بین اصحاب بحث ومشاوره‌که لیکورگ باآنان خوگرفته بود مردی بود بنام طالس[۲]که مقامی ارجمند در دستگاه حکومت داشت وباندازه‌ای‌اصرار وابرام‌کردکه حاضر شد بمسافرت‌اسپارت اقدام‌کند ــ این طالس شاعر خوش قریحه‌ای بودکه میتوان‌گفت وی بهترین خدمتی‌راکه زعمای بزرگ سیاسی‌ومقننین مشهور انجام میدهند

۱ــ Candie ۲ــ Thalès غرض طالس شاعر است که نباید باطالس که از جمله عقلای سبعه است ودویست سال بعداز لیکورگ متولد شده است اشتباه نمود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بپایان رساند زیرا تقریراتش همه بشعرهای نغز وروانی شبیه بود ودرضمن جملات شیرین مستمعین‌را دعوت می‌کرد تاازقـوانین اطاعت‌کنند وبا یکدیگر متحد بوده بمدارا رفتار نمایند. وی این جملات‌را بااشعار وآواز های دلکش وپرملاحت میخواند ودردل مستمعین میل ورغبت بسزائی در معزز داشتن چیزهای خوب واحتراز ازاعمال **زشت وناپسند تولید** می‌کرد وهمه‌را ازنفاق ودشمنی‌که درآن اوان درهمه‌جا شیوع داشت مشمئز می‌ساخت وباندازه‌ای‌کلامش نافذ وشیرین ومؤثر بودکه میتوان گفت اوراءرا پیش‌پای لیکورگ بازکرد یعنی همان طریقی‌که‌اسپارتیان‌را ازآن به‌بعد به‌عقل ودرایت رهبری‌کرد .

۵ وی ازکاندی بسوی‌آسیا رهسپارگردید تاباصطلاح بین طرز ادارهٔ جامعهٔ‌کاندی (کـه بسیار پرنسق وسخت‌گیر بودند) واصول معمول درایونی مقایسه‌کند واختلاف بین‌آن دو **طرز** حکومت واخلاق وآداب‌آن‌دوقوم‌را بدرستی بسنجد : بعینه مانند طبیبی‌که برای علم ومعرفت‌کامل به‌ابدان سالم وصحیح، قیاس دقیقی بین سقیم وسالم بنا نهد ــ اینطور مستفاد میشودکه درضمن این مسافرت بودکـه اولین بار به‌اشعار همرکه درتصاحب وراث موسوم به «**کله‌اوفی‌لوس**»[۱] بود دسترسی یافت وچون ارزش سیاسی‌آنهاراکمتر ازقدر وقیمت ادبی‌شان نیافت بادقت تمام همه‌را سواد برداشت‌ودریك مجلد جمع نمودکه به‌یونان ببرد ــ حقیقت اینست‌که درآن اوان‌کم وبیش به‌اشعار همر وقوف داشتند ولی بدان درجه شهرت نیافته بود فقط بعضی از خواص سوادی از چند قصیده دردست داشتند وآنکس‌که نظم وترتیب به‌این مهم داده وبدست‌عامه مردم سپرد **لیکورگ بود .**

۶ مصریان معتقدندکه لیکورگ به‌کشورآنان نیز مسافرت نموده وبین خصوصیاتی‌که درآنجا یافت یکی این بودکه سپاهیان ومردان جنگی ازسایر پیشه‌وران بکلی مجزا ومنفك بودنـد وی همین‌رسم‌را به‌اسپارت انتقال داد وکاسب‌کاران، صنعت‌کاران وارباب،

۱- *Cléophylus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



حرفرا ازسایر طبقات مجزا نموده‌رسم مفید وشریفی برپا ساخت مورخین مصری وچندتن ازیونانیها بدین‌قول هستند[۱] واما درباره مسافرتهایش به‌افریقا واسپانی وحتی هند یعنی قلمروکشورهائی که‌به«ژیمنوسوفیست»[۲] معروف است درهیچ تاریخی جز نوشته‌های «اریستوکرات پسر هیپارك»[۳] نیافته‌ام .

۷ واما اسپارتیها پس‌ازمهاجرت لیکورگ‌ازکرده خویش‌پشیمان شده وچندین‌بار بدنبالش‌کس فرستادندکه شاه جزنام وعنوان سلطنت رجحانی برعامه مردم ندارد درصورتیکه اوخلق شده است برای فرمان دهی وزعامت وهدایت‌کشور چه درنهادش مزیتی است که مردم‌را بلاارادہ بسوی خود مجذوب ساخته وادار به‌اطاعت مینماید وپادشاهان نیز ازمراجعتش دلشاد بودند زیرا امیدوار بودندکه وجودش موجب شود مردم قدری بیشتر تمکین وازاحکام ومقررات اطاعت نمایند این بودکه باتوجه باین عقاید وافکار ومحبت عامه مردم تصمیم به‌مراجعت گرفت وبمحض ورود مصمم شد تغییرات بسیار عمیق دروضع حکومت وتمشیت امور بدهد ــ زیرا معتقد بود وضع چند قانون ومقررات ساده بهیچوجه مفید نخواهد بود بعینه بدن مریض وپر عارضه‌که با تجویز مسهل یا بعضی ادویه ساده علاج پذیر نیست بلکه باید پس از دفع ابخره و ام‌المفاسد اصول نوین وشکل جدیدی تجویز نمود تا حیات ادامه یابد .

۸ لذا پس ازاینکه دررأی خود مصمم شد قبل ازهمه چیز بسوی شهر دلف روان‌گردید وپس ازقربانی درمعبدآپولن ازعاقبت کار خویش سؤال‌کرد وهاتف معبدآن جواب بسیار مشهوررا ایرادکرد واورا محبوب خدایان وبرگزیده وبرتر ازآدمیان خواند ودر مقابل تمنایش‌که اورا دروضع قوانین مفید یاری وکمك‌کند بشارت داد

۱ــ بقول‌هرودوت مشکل‌است باورکنندکه این‌تقسیم طبقاتی ازمصریها به یونانیها انتقال یافته باشد زیرا قبلا در قبائل سکاــ تراس وسایر وحشی‌ها متداول بوده ومحتمل است که یونانیها ازآنان اقتباس‌کرده باشند .

۲ ــ *Gymnosophiste*

۳ ــ *Aristocrate fils d'Hipparque*

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



که حاجتش را برآورده‌کرد واورا درانجام این‌مهم یعنی وضع بهترین وکامل‌ترین قوانین عالم توفیق ارزانی داشت ــ لیکورگ ازاین جواب بسیار مسرور وامیدوارگردید تاجائی‌که قصد ونیت خودرا به‌بعضی از خواص ابراز نموده عقاید خودرابیان وتمنای‌کمك ومعاضدت نمود ــ پس ابتداآنان‌راکه دوست خود می‌پنداشت ورفته‌رفته دیگران‌را دعوت‌کردکه در این اقدام خطیر وی‌را یاری‌کنند ــ وچون موقع‌را مناسب یافت یك روز صبح زود باسی مرد مسلح درمیدان شهر اجتماع‌کرد تادیگران‌حساب کار خود بدانند ومخل ومانع اجرای منویاتش نشوند ــ هرمی‌پوس مورخ این عده‌را بیست‌نفر نامیده ولی‌کسی‌که درانجام مقصود بیش ازهمه معاضدتش‌کرد شخصی بود موسوم به «آریتمیاداس»[۱]. دربادی امر خاریلوس شاه‌که بیم توطئه داشت سخت بهراس افتاد وازقصر فرارکرده به‌معبدی موسوم به‌معبد مفرغ پناه برد ولی چون براصل موضوع وقوف یافت چون باطنی بسیار مطبوع وملایم داشت لذا ازمعبد خارج شد وبه پیشرفت‌کارکمك‌کرد ــ نسبت بطبع ملایم وآرامش می‌گویند درمحضری صحبت ازاین مقوله بود یکی ازحضار طعنه‌زنان‌میگفت: «چگونه ممکن است مردی‌را خوب بنامند درحالی‌که حتی بابدان یارای بدی کردن ندارد.»

۹ دراین اقداماتی‌که لیکورگ انجام داد چیزهای بدیع و تازه بسیار است ولی اولین وبزرگترین‌آنان ایجاد سناست برای مقابله دربرابر قدرت مطلقهٔ شاهان وحسن عاقبت‌کارهاکه‌بقول افلاطون[۲] وزنه‌ایست برای حفظ تعادل قوای حاکمهٔ جامعه : چه قبل از این، حکومت دستخوش نفوذ قویتران بود واگر شاهان قدرت می‌یافتند جامعه‌را بسوی استبداد وظلم می‌کشاندند واگر مردم تسلط می‌یافتندآثار هرج ومرج واغتشاش نمایان می‌گشت لیکورگ مجلس مشاورهٔ سنارابین این دولتها قرار داده بنیاد وشالودهٔ متینی ریخت. این بیست وهشت‌سناتور هیچوقت ممکن نبود بالاتفاق به‌طرف شاه تمایل یابند وبعکس هرگز ممکن

۱ــ Arithmiadas ۲ــ افلاطون کتاب قوانین

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نبودکه بالاتفاق به‌نفع مردم وضرر قدرت سلطنتی قیام‌کنند وبعقیدهٔ‌ارسطو آنانکه اول‌بار بالیکورگ هم‌عهد شدند سی‌نفر بودند ولی دونفرازترس دروسط‌کار کناره‌گیری‌کردند امابزعم مورخ دیگر ازبدو امر همین بیست وهشت نفر درتوطئه مشارکت داشتند وبازنسبت به‌عددبیست وهشت‌گفته‌اند که عددی است‌کامل چه حاصل ضرب ۷ است در٤ وبعد ازعدد ٦ اولین عددکامل بحساب‌آید. ولی بعقیده من عدد بیست وهشت‌را انتخاب‌کرد که بادوشاه به‌عدد سی‌برسد. لیکورگ باندازه‌ای مقید حسن عاقبت این امر بودکه مشکل‌را به‌هاتف معبدآپولن درشهر دلف احاله داد . این هاتف امروز هم بنام اترا نامیده میشود ودرجواب مقنن این‌چنین بیان‌کرده است : «پس ازاینکه معبدی بیادگار ژوپیتر ومینرو[1] بنا نهادی وقوم «خودرا تقسیم‌بندی نمودی پس مجلس مشاورهٔ سنارا باسی عضو مشاور «شامل دوپادشاه بنیاد خواهی نهادآنگاه بنابرسنت‌گذشته مردم‌را درمیدانی «واقع بین پل ورودخانهٔ‌گناسیون جمع خواهی‌کرد ، درآن‌محل‌سناتورها «نسبت به‌همه مسائل به‌بحث وفحص خواهند پرداخت بدون اینکه مردم «بتوانند اظهارعقیده ونطقی‌کنند» درآن اوقاف مجلس مشاوره بین دو رودخانه منعقد می‌شد زیرا نه‌اطاقی برای انعقاد جلسه وجود داشت نه میدانی‌که بانواع مجسمه‌ها وستونهای زیباآرایش یافته باشد . لیکورگ معتقد بودکه تزئین وتجمل بکار نمی‌آید بلکه مضر است زیرا مردانی‌که درآن محل برای مشاوره ومذاکره جمع شده‌اند نباید به‌چیزی جزمباحثه توجه داشته باشند نه‌اینکه‌مستغرق درهنرنمائی مجسمه‌سازان یانقاشان کـه معمولا محوطه عمارات بزرگ‌را زینت می‌دهند بشوند یااینکه اگردرصحنه تآتر حضور می‌یابند باید توجه خودرا معطوف بازیهای روی سن بسازند نه‌آنکه اگر سالن بزرگی است به‌تعریف وتمجیدآن ویاآرایشهای صنعتی

---

۱ــ *Minerve Syllanienne Jupiter Syllanien* عقاید مفسرین پلوتارك نسبت باین‌جملات اختلاف دارد چون‌بزبان بومی‌اسپارتی نوشته شده بوده‌که مجهولات زیادی همواره درلغات‌آن وجود دارد ؛ *Dacier* آنرا *Sellorien* خوانده چون سلای شهری بوده است درلاکونی ، *Bryar* معتقد است‌که *Hellanien* بوده است چـه اهالی اسپارت از *Hellin* بوجودآمـ بودند ــ یکی دیگر ازمنقدین *Coray* به عقیده بریان است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بپردازند وازدقت وممارست درمباحثه غافل بمانند .

۱۰ وچون همهٔ مردم برای مشاوره جمع می‌شدند پیشنهاد مطلب یااظهار عقیده درموضوعی برای هیچکس آسان وعملی نبود این بودکه عامهٔ مردم فقط اختیار داشتندکه اگر تصمیمی‌را مطابق دلخواه خویش یافتند تأیید نموده رأی سناتور وشاهان‌را متبع بدانند ولی رفته رفته چون‌مردم سناتورهارا درصدور رأی مجبورمیکردند یا بعضی قوانین‌را بمیل خود اضافه یاکم می‌کردند لذا دوپادشاه موسوم به «پولیدور وتئوپومپ»[۱] به‌متن مذکور ازطرف هاتف ذیلی اضافه‌کردند که چنانچه مردم نسبت به‌تصمیم متخذه ازطرف سناتورها وشاهان عدول ورزند وبخواهندآنراکماً وکیفاً تغییر دهند برسناتورها وشاهان است‌که تصمیمات متخذه‌را اصلاح‌کنند یاتغییر دهند . این دوپادشاه مردم‌را متقاعد کردندکه اصل وذیل هردو دستور ازمنبع هاتف غیبی تراوش‌کرده . شاعر تیرته بدین مناسبت سروده است :

ازمعبد مقدس دلف
این‌کلمات‌را به‌کشور خود نقل دادند
شاهانی‌که وظیفه‌شان خدمت
به اسپارت است
زعیم وحاکم برمردم‌اند
که باتفاق سناتورها حکم‌کنند
وبرمردم است‌که دستورات‌آنان‌را
اجرا نموده ومتبع بدانند

۱۱ وپس ازاینکه لیکورگ بدین قسم شکل حکومت‌را تعدیل وتثبیت نمود ، بنظر جانشینانش اینطور رسیدکه این عـدهٔ کوچك سی نفری یعنی سنا بازدارای قدرت واختیاراتی زائد برحد ضروری است بدین جهت برای اینکه تعدیلی درقدرت سنا ایجاد نمایند بقول افلاطون مهاری تعبیه دیدندکه همان تشکیلات دستگاه‌نظارت

۱- *Polydore Théopompe*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



باشد[۱] که یکصد وسی‌سال پس ازمرگ لیکورگ احداث شد . اولین‌منتخب شخصی بود موسوم به «الانوس»[۲] معاصر سلطنت «تئوپومپ»[۳] این‌پادشاه همانست‌که روزی مورد شماتت زنش قرارگرفت‌که چراقدرتی‌که‌بجانشین خود تفویض خواهی‌کرد بمراتب ضعیف‌تر است ازآنچه بتو سپرده بودند. شاه درجواب‌گوید : «ولی بزرگتر است چون پایدارتر واطمینان بخش‌تر است» البته این‌سخنان‌عاقلانه وپرمغز بود چه‌وقتی قدرت جابره‌استبدادی‌را که مایهٔ حقد وکینه وافساد بود تعدیل نمودند ازخطری‌که پادشاهـان «ارژین‌ها ومسنین‌ها»[٤] مواجه ومنکوب شدند نجات یافتند چه اینان نخواستند اندکی ازقدرت مطلقهٔ خود بکاهند وهمه‌را برباد دادند. وهمین یك امرکافیست‌که به‌رزانت فکر ودوراندیشی عاقلانه لیکورگ پی‌ببرندکه چگونه ازپیش‌آمدهای ناگوار دوشهر همسایه خود پندگرفت چه این‌دو درآغاز بااسپارت ازنظر زمین برابر بودند ولی نسبت به‌اسپارت مزایائی داشتند وبهترین قسمت‌اراضی‌را دراختیار داشته‌ولی افراط شاهان وعصیان مردم موجب جنگهای خانگی بنیان‌کن شد وازاینجاست‌که بایدازموهبت خدایان شکرگزار باشندکه نسبت به‌اسپارت‌دریغ نکرده‌وچنین قانون‌گذار مصلح وعاقبت‌اندیش ارزانی داشت تاحکومت ومملکت‌را باوضع تعادل عاقلانه‌ای تمشیت داد.

## ۱۲

دومین عملی‌که لیکورگ انجام‌دادوازحیث جسارت دست‌کمی ازاولی نداشت بلکه بمراتب دشوارتر مینمود تقسیم جدیدی ازاراضی بود چه درکشور اسپارت اختلاف بسیار نمایانی بین ساکنینش مشهود بود . عده‌ای‌که اکثریت داشتند باندازه‌ای فقیر بودندکه یك وجب زمین نداشتند وعدهٔ دراقلیت باندازه‌ای صاحب ضیاع وعقار بودندکه همه‌چیزبه‌آنها تعلق داشت . وی اعلام داشت برای اینکه از شهرشان فساد، حسادت، خست، عیش وعشرت وازهمه‌بالاتر، ثروت وفقر که بزرگترین وقدیمی‌ترین بلا وطاعون جامعه است مطرود شود، هیچ

۱- *Controleurs,* ۲- *Elatus* ۳- *Théopompe*
٤- *Argiens et Messeniens*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وسیله بهتر ازاین نیست‌که اهالی هرشهر هرچه ازنقدینه وزمین ومیراث دراختیار خود دارند یکجا متمرکز نموده سپس ازنو علی‌التساوی بین خود تقسیم نمایند وازآن‌پس مانند برادران بنحوی‌که‌کسی زائدبردیگری مایملکی نداشته باشد درمحیط انس وصداقت زندگانی‌کنند وهیچ‌کس بردیگری تفوق ومزیتی نداشته باشد مگر اینکه درفضیلت وتقوی برتر وافضل باشد وبدین قرار هیچ نوع عدم مساوات دربین ساکنین شهری وجود نخواهد داشت جز مدح چیزهای پسندیده وذم‌کارهای نکوهیده.

براساس این تصور بودکه سرزمین لاکونی‌را تماماً به سی هزار قسمت مساوی تقسیم‌کرد وبه‌ساکنین مجاور شهر اسپارت واراضی نزدیك‌شهررا که پایتخت سرزمین لاکونی بود به نه هزار قسمت متساوی تقسیم نمود وبه‌ساکنین شهرکه اسپارتیان نامیده میشدند توزیع نمود . معذلك بعضی معتقدندکه به‌شش هزار قسمت تقسیم نمود وسپس پولیدور پادشاه سه‌هزار قسمت برآن افزود وبرخی برآنندکه‌لیکورگ نیمی ازاین نه‌هزار وبقیه‌را پولیدور پادشاه تقسیم نمود . هرقسمت اززمین باندازهٔ هفتاد پیمانه جو برای هرمرد ودوازده پیمانه جو برای هرزن ونیز شراب وسایر میوه‌ها بحدکافی واینطور تجویز می‌نمودکه این میزان برای اینکه بدنی سالم وآماده به‌کار باشدکافی است واحتیاج به‌چیز دیگری ندارد. گویند روزی که درمجاورت مزرعه‌ای عبور می‌کرد ودسته‌ای‌گندم همه با ارتفاع مساوی وخوشه‌های برابر توجهش‌را جلب نموده خنده‌کنان به‌همراهانش گفت تمام سرزمین لاکونی بمثابه میراثی است‌که چندین برادر سهم متساوی برده‌اند.

۱۳ وباز درصدد بود برای اینکه اثر هرنوع عدم مساوات را از بین ببرد اثاث‌البیت‌را هم تقسیم‌کند ولی چون مردم ازاینکه علناً مایملکشان‌را ازدست بدهند ناراضی بودند ازطریق غیر مستقیم عمل‌کرد وحس حسادت و خستشان را بدین قرار تنبیه‌کرد اولا هرنوع سکه وطلا ونقره‌را لغو نموده حکم داد سکه‌های‌آهنین بکار برندکه وزن زیادی ازآن دارای قیمت‌کمی بود یعنی برای حمل‌آهنی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



که قیمتش برابر بایکصد دینار باشد می‌بایست یك ارابه بادوگاو فربه بکار برد تاانتقال دهند. وچون طلا ونقره ازکشور لاکونی منسوخ گردید چندین جنایت بزرگ ازبین‌رفت،زیراکیست که بخواهد چیزی‌رابدزدد، یابدان میل‌کند یاازطرق ناپسندیده بتصاحب خویش درآورد درحالی‌که نتواندآنرا درمحلی پنهان‌کند یامورد استفاده خویش درآورد ؟ چه‌آهن‌که برای ضرب سکه بکار می‌بردند، چون قرمز می‌شد سرکه برروی‌آن میریختند تاشکننده شود ودیگر نتوانند زیر چکش بکوبندواستفاده‌برند

## ١٤

سپس حرفه‌های زائد وغیر مفیدرا نهی‌کرد وچنانچه دراین باب دستورالعمل‌کتبی هم صادر نمی‌شد خودبخود غالب این قبیل حرف ازبین میرفت زیرا سکهٔ‌آهن درهیچ مرکزی از مراکز یونان قدر وقیمتی نداشت وحتی‌آنرا سخریه می‌کردند واهالی لاسدمونی باآن نه می‌توانستند مال‌التجاره بخرند نه‌کشتی‌ها به‌بنادرشان برای حمل قاچاق نزدیك می‌شد نه حرافان پشت‌هم‌انداز به‌عنوان وکیل مدافع به‌دادگاه‌ها هجوم می‌آوردند نه رمالی برای غیب‌گوئی نه‌فاسدان برای ایجاد مراکز فساد دست بکار می‌شدند نه‌جواهرسازان برای زینت زنان ازطلا ونقره اشیائی می‌ساختند زیرا این‌قبیل مشاغل همه به نیت کسب ثروت واندوختن سیم وزر است‌که اثری ازآن‌ها نبود وبدین قرار چون از هوی و هوس آنچه مایهٔ تقویت و اشاعهٔ آنست بریده و منسوخ شد ، خود بخود ضعیف وبالاخره فانی ومعدوم میشد چه غنی‌تران چیزی که مایهٔ مزیت ورجحان وفخر برفقیران باشد دردست نداشتند وبعبارة اخری غنا وثروت‌که نتوانست خودنمائی‌کند مهجور ومنکوب درگوشهٔ مخذول ماند . واماآنچه ازاثاث خانه‌که مورد ضرورت است ازقبیل میز وتخت واین‌قبیل ضروریات‌را خوب می‌ساختند وحتی‌آبخوری‌های‌لاکونی ازحیث ظرافت شکل وصافی جنس مشهور بود بطوری‌که چشم تشخیص نمی‌دادکه درآن‌آب وجود دارد یاخیر واگرآبی‌آلوده به‌لای بود درقسمت محدب ته‌نشین می‌شد وبدهان‌آن‌کس‌که باآن‌آب می‌نوشید وارد نمیشد واین ابتکارات مفیدبدان‌دلیل‌بودکه ارباب‌هنرچون‌دیدند ظرافت‌کاریهای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



زائد ومهمل بدرد نمی‌خورد، وقت خودرا مصروف جنبهٔ مفید اشیاء نمودند .

۱۵ وباز برای اینکه بحد بیشتری ازرواج زوائد ومهملات‌بکاهد تاحس طمع وتملك ثروت‌را بالمره منکوب‌کند، دستور خاص جدید بسیار مفیدی وضع‌کردکه همانا پذیرائی وطعام مهمانان باشد ومقرر ساخت‌که همهٔمدعوین پیوسته‌باهم صرف غذا نمایند واز یك گوشت تناول‌کنند وازمهمانی‌های پنهانی یاجداگانه سرمیزهای مجلل یا سفره‌های رنگین ازاغذیه چرب ومتعدد نهی‌کرد زیرا می‌گفت چنین مهمانیهائی موجب فربهی می‌شود و عده‌ای ازدسترنج یك عده مانند حیوانات دله چاق می‌شوند و این امر نه تنها مخل صفای روح است بلکه آرامش بدن‌را نیز مختل می‌سازد وعلاوه ازاین مفاسد ، مردم برای‌هضم غذاهای زیاد ورنگین باید مدتی بیاسایند وحتی به‌حمام‌های‌گرم محتاج میشوند تاگوشت مفرطی‌که خورده‌اند هضم شود بعینه مانند مریضی‌که گرفتار مرضی شده وباید معالجه شود .

۱۶ پس اجرای چنین نقشه‌ای ازجانب اوامر خطیری بودوبزرگتر ازآن ، این بودکه ثروت‌را بقول تئوفراست نه‌تنها غیرقابل ربودن‌کرد بلکه ازاشتها وولع خلق نسبت به‌آن بسیارکاست چه وقتی همه‌را مجبورکرد تاغذای بسیار ساده خودرا باهم تناول نمایند دیگر سفره‌های رنگین وسیله وتمهیدی دردست اغنیا نبوده ونمیتوانستند منحصراً ازآن تمتع یابند بلکه همه ازغنی وفقیر دریك محل جمع شده ازیك نوع غذای ساده ویك قسم‌گوشت سدجوع می‌نمودند وآنچه راجع به‌رب‌النوع غذا یعنی پلوتوس‌گفته‌اندکه نابیناست دربین شهرهای عالم فقط شهر اسپارت مصداق پیدا می‌کرد چه‌بمثابهٔ نقشی بود بیجان‌وبیحرکت که برسطح زمین مرتسم است زیرا صرف غذا درمحلی غیر ازمرکز عمومی آسان نبود مگر درخانه خودکه‌آنهم جلب توجه می‌کرد زیرا درمراکز عمومی مراقبت میشد چه‌کسی بااشتها غذا تناول می‌کند وکیست‌که باشکم سیر وارد شده وباکراه واجبار دست بطعام دراز میکند وبمحض دیدن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



چنین‌کس همه اورا شماتت می‌کردندکه چرا ازصرف غذا بادیگران پرهیز دارد وبنحوی این دستور لیکورگ بیش ازهمه قوانینش مزاحم ومخل ثروتمندان بودکه بالاجماع برضد مقنن اعتراض‌کردند تاجائی‌که وی مجبور شد ازمیدان عمومی بگریزد وتوفیق یافت‌که قبل ازهمه خودرا به‌معبدی برساند فقط یك نفر جوان بنام‌آلکاندر توانست خودرا باو برساند . این جوان طبعی مذموم وناهنجار نداشت الا اینکه بسیارتندخو بود. وی ازدیگران به‌لیکورگ نزدیك‌ترشدوهمینکه مقنن صورت خودرا برگرداند ، جوان باچوب چنان ضربهٔ محکمی بصورتش نواخت‌که یك چشمش ازحدقه خارج شد . لیکورگ ازاین ضربه هراسی بدل راه نداد ودرتصمیم خود دچار فتور نشد بلکه باصورت خونین وچشم مجروح جلوی تعاقب‌کنندگان شتافت وبحدی‌آن جمع‌را دچار خجلت وشرمساری نمودکه یك نفر جرئت سخن‌گفتن نیافت بعکس الکاندر ضارب‌را تسلیم نمودند تالیکورگ هرتنبیهی صواب می‌داند درباره‌اش اعمال نماید . لیکورگ ازحضار تشکرکرده همه‌را مرخص نمود سپس باالکانت وارد منزل خویش‌گردید وبـدون‌آنکه سخنی بلب‌آورد مستخدمین‌راکه طبق معمول بخدمتش مشغول بودند مرخص نمود وازاو تقاضاکرد تاکمکش نماید . جوان‌که شخص بافراستی بود بدون اینکه جوابش بگوید امتثال کرد وچون مدتی خدمت‌کرد رفته رفته ازبزرگ‌منشی وصفای باطنش محظوظ‌گردید وازثبات رأی ، عزت وقناعت وتحمل اینهمه مشکلات‌بدون اینکه اظهار خستگی‌کند، کاملا شیفته ومریدش‌گردید، بحدی‌که نزداقوام ودوستانش ازلیکورگ تمجیدکرده اورا بهترین وشریف‌ترین مردان نامید . اینست طرز تنبیه لیکورگ وچگونگی مجازاتش‌که شخص ضارب پرخاشجوئی‌را به‌مردی بسیار عاقل وحلیم تبدیل نمود .

## ۱۷

لیکورگ بیادگار این حادثـه معبدی بنام «اوپتی‌لتید»[۱] وبافتخار «مینرو»[۲] بنا نهاد، چون «دورین‌ها»[۳]که دراین حوالی زیست می‌نمایند چشم‌را «اوپتیل»[۴] نامند . بعضی از

۱- *Optiletide* ۲- *Minerve* ۳- *Doriens* ۴- *Optiles*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مورخین، منجمله «دیوسکورید»[۱] گفته است که ضربه چوب بسر لیکورگ اصابت کرد ولی چشمش آسیب ندید وبشکرانهٔ رفع آن آسیب، معبدرا بنا نهاد . درهرحال ازآن تاریخ به‌بعد اسپارتیها ازبدست گرفتن چوب پرهیز می‌کنند .

۱۸ برگردیم بمراکز عمومی غذاخوری که اهالی کاندی آن‌را «آندریا»[۲] واسپارتیها «فی دیتا»[۳] نامیده‌اند چون در لغت یونانی فیدو یعنی صرفه ودراین محل شخص معتاد می‌شدکه درغذا صرفه‌جوئی‌نماید یابعلت اینکه‌دراین مراکز مردم بایکدیگربسهولت انس و الفت می‌گرفتند و در لغت فیلیبیا بمعنی محبت است وبالاخره با جزئی تحریف بمعنی مرکز غذاخوری هم‌آمده است . درهرحال رسم‌براین بودکه هردستهٔ پانزده نفری یابیشتر دراطاقی‌گرد هم جمع می‌شدند ودر اوائل هرمردی خود یك پیمانه‌آرد وهشت جرعه شراب وکمی پنیر وانجیر می‌آورد وچند شاهی برای خرید نان پول می‌داد؛ علاوه براین اگرکسی درمنزلش قربانی‌کرده بود،کمی ازآن‌گوشت به‌اطاق‌غذاخوری می‌فرستاد وهمچنین اگر حیوانی شکارکرده بود قطعه‌ای ازآنرا اهدا می‌نمود زیرا دراین‌دوحال یعنی قربانی درراه خدایان یاشکار می‌توانستند بغیر ازغذاخوری عمومی مذکور چیز دیگری تهیه به‌بینند والا مجبور بودند برای خوردن دراطاق همگانی جمع شوند این رسم مدتها باقی ماند بنحوی‌که وقتی «آژیس»[۴] پادشاه پس از مراجعت از سفر جنگی خود وغلبه برآتنی‌ها چون خواست به‌تنهائی درمنزل بازن خود غذا صرف‌کند وکس فرستادکه جیره‌اش‌را بمنزل بیاورند تاتناول‌کند ، افسرانی‌که درجنگها پیوسته همراه شاه بودند این تبعیض‌را جائز ندانستند وچون فردای‌آن شب شاه دراهدای قربانی تأخیرکرد جریمه‌اش نمودند .

۱۹ اطفال نیز درست مثل اینکه بمکتبی برای فراگرفتن درس تهذیب واعتدال اخلاق بروند باین غذاخوری‌های عمومی رفته ازخصوصیات حکومت خلق اطلاع حاصل می‌کردند ودرآنجا

۱ – Diosecorides ۲ – Andria ۳ – Phidita ۴ – Agis

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بدون اینکه هتك حرمت‌کسی روا دارند یاپای ازدائره عفاف بیرون نهند وتمسخرکنند به‌مزاح‌های غیرزننده خو می‌گرفتند زیرا یکی ازخصائل اهالی اسپارت است‌که بایکدیگر مزاح نمایند ولی چنانچه‌کسی روی خوش نشان نمیداد طرف ازادامه شوخی خودداری می‌کرد . یك رسم متداول ومعمول دیگر این‌بودکه پیرقوم به‌هرتازه‌وارد بااشاره پدرمیگفت «بدیهی‌است‌سخنی‌ازاین در بخارج سرایت نخواهدکرد»

۲۰ وبالنتیجه هرکس‌که میخواست وارد جمعیتی شود می‌بایست شرکت او ازطرف همهٔ حضار مورد قبول وتصویب قرارگیرد بدین نحوکه هریك ازحضار قطعهٔ مدوری ازخمیر نان بدست میگرفت وبدون ایراد سخن درظرفی‌که پیشخدمت می‌گرداند پرتاب می‌کرد؛آنکس‌که موافق باحضور تازه‌وارد بود قطعهٔ مدوررا بهمان نحو که بود می‌انداخت ولی هرکس‌که تمایلی نداشت قطعهٔ مدور نان‌را بین انگشتان خود می‌فشرد تاپهن ومسطح شود . این قطعه نان پهن یادگار باقلائی بودکه درحین قضاوت علامت محکومیت بشمار میرفت . اگریك قطعهٔ پهن نان درظرف مشاهده میشد، داوطلب درآن جمع پذیرفته نمیشد زیرا نمی‌خواست درمحفلی مشارکت‌کندکه همهٔ افرادآن باوی موافق نبودند این چنین شخصی‌را «دکاده»[۱] می‌نامیدند چون ظرفی‌که قطعهٔنان را درآن می‌انداختند به«کادوس»[۲] موسوم بود .

۲۱ لذیذترین غذائی‌که باین مهمانان داده میشد موسوم بود به «بروئه»[۳] سیاه این‌گوشت باندازه‌ای مطبوع طبایع بودکه چون ازآن‌غذاآماده می‌کردند پیرمردها جزآن غذای‌دیگری صرف ننموده‌گوشت‌را برای جوانان باقی می‌گذاردند . می‌گویند یکی ازشاهان «پونت»[٤] بدین منظورکه ازلذت بروئه متنعم‌گردد یك آشپز اهل لاسدمون‌را خریداری نمود وچون ازآن غذا خورد سخت برآشفت. آشپز شاه‌را مخاطب ساخته‌گفت : «شاها برای چشیدن لذت واقعی بروئه

۱ – *Décaddé* ۲ – *Cados* ۳ – *Brouet* یکنوع سوپی بوده است .
٤ – *Pont* اطراف بوسفور را درقدیم باین عنوان می‌نامیدند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



باید قبلا درردودخانه اوروتاس‌آب‌تنی‌کرد». وچـون باهم می‌خوردند ومی‌نوشیدندآنگاه بدون روشنائی چراغی هریك به‌سوی منزل روان می‌شدند زیرا عزیمت به‌کمك شمع میسر نبود چون درشب میبایستی خودرا عادت دهندکه سریع‌راه بروند . این بودطرزکارآنان .

۲۲ وباید توجه داشت‌کـه لیکورگ هیچوقت نخواست قوانین و مقررات موضوعـه‌راکتابت‌کنند بلکه بموجب یکـی از دستوراتش مقررکرده است‌که هیچیك ازقوانین نباید نوشته شود چه معتقد بودآنچه اسباب نجاح وسعادت قومی است باید درقلب‌وفکر مردان نقش یافته باشد تاملکهٔ عامهٔ مردم شده هیچوقت ازخاطرها محو نگردد ودرواقع اراده وتمایل است‌که باید درنهاد عامه متخلق شود تاآنان ازآغازکودکی بطیب خاطر ازراه ورسم صحیح وعاقلانه‌تبعیت‌کنند نه باجبار ازیك مشت قوانین ودستورات. اما نسبت به‌قرارداد ومقاولات بین مردم‌که برحسب ضرورت متغیر وقابل تأویلات مختلف‌است معتقد بودکه بهتر است مقید به‌قیودکتبی ننموده تابع رسوم غیرمتغیری نشود بلکه تابع حکمیت اشخاص برگزیده وآگاه قرارگیرد تابرحسب ضرورت‌کسر یـا افزوده شود زیرا بعقیدهٔ لیکورگ مرد مقنن ومصلح جامعه باید قبل از همه چیز متوجه ومعطوف به‌این نکته باشدکه مردم‌را سیرکند وتربیت نماید . بدین ترتیب یکی ازمقررات عمومی‌که مورد توجه‌دائمی لیکورگ بود، این بودکه ازتحریر وانشاء قوانین حتی‌المقدور احتراز شود .

۲۳ ویکی ازتعلیماتش درمورد احتراز اززوائد این بودکه‌پوشش منازل باید ازتیرهای ضخیم ودر وچهارچوبها باید فقط بااره بریده شده باشد وهیچ‌نوع اسباب وآلات درآن خراطی بکار نروددراین موردهمان‌نظری‌راداشت‌که‌مقنن دیگری یعنی«اپامی‌نوداس»[۱] بعد ازاو اشاعه داد . وی بااشاره به‌میز ساده وخشن خودگفت : «درروی چنین اثاثه‌ای هرگز اسباب خیانت چیده نمی‌شود» بعبارة اخری درچنین خانه هیچوقت زوائد وعشرت راه نخواهد یافت چه ممکن نیست مردی

۱- *Epaminondas*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



هرقدرکج سلیقه ووقیح باشد ، درچنین خانهٔ فقیر وساده، زیورهای خیره‌کننده یافرشهای ارغوانی پرجلوه تهیه دیده یاظروف طلا و نقره وبالنتیجه‌آنچه لازمهٔ این‌قبیل اثاث‌البیت است یعنی اسباب عیش وعشرت فراهم‌آرد زیرا تخت‌خواب باید متناسب خانه ولوازم رختخواب مناسب باتخت وهرچه ازاین‌قبیل اثاث خانه است متناسب باخود خانه ووضع زمین باشد . ازاین‌رو وقتی «لئون‌تیخیداس»[۱] یعنی اولین شاه این‌سلسله درشهرکرنت بمنزل یکی ازساکنین برای صرف شام دعوت شد چون چشمش به‌کف اطاق افتادکه باچوبهای قیمتی بوضع بسیار زیبائی فرش شده بود میزبان‌را مخاطب ساخته سؤال‌کردکه‌آیا درکشورش درخت این قسم‌نمو می‌کند؟

**۲٤** سومین قانونش این بودکه نباید برضد دشمن مکرراً به‌نزاع وجدال پرداخت زیرا چون دشمن پی‌درپی بمدافعه ازخویش پرداخت محتمل است دست‌آخر رشید وجنگجو شود واین همان موردی است‌که بارها اژزیلاس‌را مورد شماتت قرار دادندکه چرا بااهالی بئوسی‌آنقدر دشمنی ومبارزه نمود تابالاخره اهالی تب درکار رزم‌آزمائی ورزیده شدند تاآنجاکه بااسپارتیها رقابت مینمودند وچون «انتالسیداس»[۲] روزی او را مجروح دیدگفت : «این دستمزدی است‌که تو ازاهالی تب بسزای خدمتی‌که بآنان روا داشتی وباجبار شیوهٔ جنگ کردن‌را بآنان‌آموختی دریافت میداری زیراآنان پیش ازاین نه طالب آموختن فنون جنگی بودند نه درصدد تمرین‌آن». اینها دستوراتی بود که خود لیکورگ به‌عنوان «دتر»[۳] نامیده است‌که درواقع اساس قوانین اووهمان‌هائی است‌که هاتف‌آپولن باو الهام نموده است .

**۲۵** واما نسبت به تغذیهٔ اطفال‌که معتقد بود بزرگترین وزیباترین چیزی است‌که یك نفر مقنن ومصلح قوانین میتواند مورددقت قرار دهد ، نظرش معطوف به‌امر اساسی یعنی ازدواج وتولید نسل بود. اینکه می‌گویند اومی‌خواست باصلاح وضع زنان اقدام‌کند

۱- *Leontichidas* ۲- *Antalsidas* ۳- *Detre*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ولی بعلت نفوذ وآزادی زیادی‌که زنان درغیبت شوهرانشان بدست‌آورده بودند غیرممکن شد بنظر من دور ازحقیقت است ــ بلکه حقیقت مطلب این است‌که وی درنظر داشت تاوضع‌آنان‌را مرتب نموده روابطشان‌را برروی اصول صحیحی منطبق‌کند وهمچنین وضع مردهارا برطبق‌موازین عقلی نظم دهد ــ پس اولین توجهش بدین معطوف شدکه دختران بدن خودرا باتمرین وورزش سخت ومحکم‌کنند، بدوند، مبارزه‌کنند، میله پرتاب‌کنند نیزه بازی نمایند تامیوه‌ای‌که دربدن خویش به‌ثمر میرسانند سالم وقوی باشد وهمچنین دراثر تقویت خود بااین تمرین‌هاآلام وضع حمل‌را سهلتر وراحت‌تر تحمل‌کنند. وبرای اینکه احساسات نــرمی وملایمت‌را بالمره ازنهادآنان ببرد، دختران جوان‌را باپسران در همهٔ تمرینات مشارکت داد تاباتفاق یکدیگر دراعیاد وقربانیهای رسمی لخت برقصند وبه‌کسانی‌که این‌دستورات‌را اجرانمی‌کردند شماتت می‌کردکه‌چرا تکلیف ووظیفهٔ خویش‌را فراموش‌نموده‌اند وبعکس بعضی اوقات‌ازآنانکه خوب تبعیت نموده بودند درضمن سرودها تمجید وتعریف میکرد وبدین قرار درنهاد جوانان احساس غروررا تقویت مینمود : زیراکسی‌که‌جسارت وشجاعتش ازطرف زنان ودختران مورد تمجید قرارگرفت، شهامتش افزون می‌گردد وساعی خواهدشدکه کارهای بزرگتری‌کند تابیشترمورد ستایش قــرارگیرد . شماتت وخرده‌گیری هم‌کــه نسبت بدیگران روا می‌داشتند نیزآنهارا جری‌می‌ساخت بخصوص‌که این‌کارهم درحضورشاهان وسناتورها وعامهٔ مردم صورت میگرفت.

۲۶ واما این مطلب‌که دختران کاملا برهنه درملاء عام بتمرین پردازند درآن هیچ اثری اززشتی وپلیدی نبود زیرا اینان درمنتهای شرم وحیا وبدون اندك توجهی به‌تمتع وشهوت نفسانی به‌ممارست وورزش می‌پــرداختند ویکنوع سادگی درنهاد همه حکمفرما بود وهمه درجستجوی این بودندکه‌کدام بدن قوی‌تر وسالم‌تر است ونسبت به‌آن‌کس‌که دارای چنین بدنی بود ابداً احساس غبطه و حسادت نداشتند بلکه برعکس وادارشان می‌ساخت‌که درکسب امتیازات

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وافتخار بیشتر بکوشند ــ ازآنجاست که گفته‌اند زنان اسپارتی فکری باز ودلی قوی داشتند کمااینکه گورگون زن لئونیداس شاه به‌یك زن‌خارجی که می‌گفت : «دردنیا زنانی مانند شما اسپارتیها وجود ندارندکه بــه شوهرانشان امر ونهی‌کنند» جواب داد : «وبهمچنین زنانی نیستند که مانند ما جور مردان‌را بکشند». علاوه براین، توجه به‌زنان موجب‌ترغیب جوانان بود بزناشوئی نه‌بقول افلاطون ازطریق اجبار واستدلال هندسی بلکه ازطریق عشق ومحبت .

۲۷ معذلك علاوه براین تشبثات وتشویقات جهت زناشوئی، برای آنان‌که زن اختیار نمی‌کردند تضییقاتی نیز وجود داشت منجمله‌آنان‌را به‌مراکزی‌که رقص‌های مرد وزن لخت صورت میگرفت راه نمی‌دادند علاوه براین ضابطان شهرآنان‌را مجبور می‌کردند دردل زمستان لخت دراطراف میدان شهر بایستند یاراه بروند ویادرحین راه رفتن سرودهائی‌که درهجوشان ساخته بودند بخوانند وهمهٔ اینها جهة تنبیه ومجازات‌آنها بودکه چرا درمقابل قوانین پافشاری می‌کنند وچون افراد مجرد پیر می‌شدند مردم نسبت به‌آنان احترام ومنزلتی‌که برای سایر پیرمردها قائل‌بودند،مرعی نمی‌داشتند ــ منقول است‌که درسی‌لیداس که پیرمرد محترم ومعروفی بود چون وارد مجمعی شد جوانی درمقابلش برنخاست وجانداد بدین عنوان‌که : «توفرزندانی بوجود نیاورده‌ای‌که درآتیه درمقابل من بایستند وبمن‌جا بدهند»

۲۸ ومیبایستی‌آنانکه مایل بازدواج‌بودند همسر خودرابربایندواین همسران نه ازجملهٔ دختران‌کم‌سال وخرد بلکه دختران رسیده وقوی هیکل وسالمی بودند دارای استعداد زادن اطفال سالم وچون دختری ربوده شدکسی‌که رابط ووسیلهٔ‌آشنائی‌آنان بود، به‌سراغ دختر رفته موهایش‌را ازبن می‌تراشید سپس اورا لباس مردانه پوشانده برروی مقداری پوشال وکاه بدون روشنائی می‌خواباندکمی بعد داماد بدون اینکه لباسی نو برتن‌کند یاازمی‌سرمست باشد بلکه پس ازصرف غذای معمولی درمرکز عمومی‌که بسیار ساده بود پنهانی به‌خانه‌ای‌که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



عروس خوابیده بود میرفت وکمر خودرا بازکرده دختررا درآغوش می‌گرفت وبرروی تخت‌خوابی می‌خوابیدند وپس ازچندی آهسته بمحلی که باسایر جوانان می‌خوابید مراجعت می‌کرد . وبهمین نحو شبها بـا رفقایش بود باستثنای‌آن مدتی‌که پنهانی بدیدار زنش می‌شتافت وسعی می‌نمودکه‌کسی اورا نبیند وزنش نیز هرگونه نیرنگی بکار می‌برد تا به ملاقات شوهرش نائل‌آید ولی بدون اینکه‌کسی‌آنهارا به‌بیند . این طرز دیدار مدتی طول می‌کشید تااینکه طفل بدنیا بیایدآنوقت‌آزادانه بازنش روز روشن رفت وآمد داشت واین‌رسم نه‌تنها مایهٔ حجب وحیا وتمرین شرم حضور بود بلکه درتولید اطفال سالم وقوی مؤثر واقع می‌شد چه طرفین برخلاف‌آنانکه مدام بایکدیگرند بعلت دوری وجدائی اشتهای شهوانیشان تیزتر بود ونه‌فقط حرارت عشقیشان دچار فتور وسردی نمیشد بلکه تمایل شهوانی وعشقی طـرفین درنهادشان روز افزون می‌شد ،

۲۹ وباوضع این قبیل رسوم در ازدواج‌که منتج به‌اعتدال‌واحترام طرفین میشد ، سعی وافی بکار میرفت تاازهرنوع حسادت زنانه جلوگیری بعمل‌آید زیرا پختگی ومنطق بمراتب بهتر ازهرنوع شدت وخشونت است بخصوص درآن‌چه عقل حکم میکندوباید بآن‌کسانی‌که قادرند اولادانی باشتراك بارآورنـد حمایت وکمك شود بنابراین عقیده‌کسانی‌که بدین علل بایکدیگر بمنازعه وجدال می‌پرداختند ومثلا می‌گفتند مردها وزنان غریبه نباید دراین‌باب بایکدیگر ارتباط داشته باشند سخت مورد استهزاء قرار می‌گرفتند چه معتقد بودند هیچ سرزنش روا نیست برمرد مسنی‌که زن جوانی دارد وجوان زیبای‌آرام وخوش‌طبعی را بمجالست ومباشرت بازن خود دعوت‌کند تاثمرهٔ خوبی ازآنها ببارآید ومرد امررا بدیگران اعتراف‌کند درچنین صورت مثل اینست‌که طفل ازآن خود اوست پس همچنین برمرد عفیفی‌که اززن دیگری بعلت عفت وعقل وتولید اطفال زیبا خوشش‌آید جایز است‌که ازشوهرآن زن درخواست‌کند تاباو اجازه دهدکه بازن همخوابه شود تابمثال بذری‌که درزمین حاصلخیز ومستعدی بپاشند ازاوصاحب اطفال‌زیبا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وخوب بشود و با این قبیل ارتباطات جسمانی باصاحبان ذوق و عزت نزدیك گردد .

۳۰ زیرا اولا لیکورگ معتقد بودکه اطفال نباید متعلق به‌افراد بلکه باید درتملك جامعه باشند واینان‌که افراد جامعه‌خواهند بود نباید بوسیلهٔ هرناکس بوجودآیند بلکه باید منحصراً بتوسط اشخاص مناسب وخوب‌تولیدشوند ومعتقد بودکه دررسوم وآداب ازدواج درسایر ممالك چیزهای مضحك وناشی ازخودپسندی متعدد است زیرا سگان ومادیان‌های خودرا بابهترین سگان واسبهای خوب باتمنا وخواهش یاپرداخت انعام به‌صاحبانشان جفت می‌کنند وحال‌آنکه زنان خودرا در منزل محبوس ومقفل می‌سازند تامبادا نگاه نامحرمی بآنها اصابت کند ولو اینکه خود دیوانه یارنجور وفرتوت باشند؛ مثل اینکه زادن اطفال معیوب معلول ازدواج پدران ومادران معیوب یاشیر خوردن ازپستان ناسالم نیست وحال‌آنکه اطفال معلول وعاجز ثمرهٔ مجاورت والدین بیمار ومنحط هستند وبعکس اگر ازپدر ومادر سالم بوجودآمده باشند ، زیبا وسالم خواهند بود .

۳۱ اینها رسومی‌بودکه برحسب تجویزات‌طبیعی واجتماعی‌معمول‌به آن شهر بود ومعذلك زنان‌آن دوره بامقایسهٔ‌آنچه اززنان معاصر اسپارتی نقل می‌کنند ازسهولت درتسلیم بسیار بدور بودند بنحوی‌که درقدیم درشهر اسپارت نمی‌دانستندکه زنا چیست.معروف است‌که ژراداس یکی ازقدمای اسپارتی درجواب شخص خارجی‌که پرسید درشهر شما اگرکسی مرتکب زنا شود چه مجازاتی خواهد یافت؟گفت: «چنین چیزی درشهر مانیست ــ خارجی اصرارکردکه اگر مصادف بازنا شدید چه خواهیدکرد ؟ جواب‌گفت بایدگاونری قربانی‌کندکه اگر درقله کوه توژت بایستد ازشط اوروتاس‌آب بنوشد» خــارجی غرق در تعجب پرسید «چطور ممکن است چنین‌گاوی بیابد؟» اسپارتی خنده‌کنان جواب داد : «وچگونه ممکن است‌درشهر اسپارت زناکاری بیابند؟» اینهاست‌آنچه ازمقررات‌کتبی لیکورگ باقی مانده است .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۳۲ پس ازاینکه طفل بدنیا می‌آمد دیگر پدر، مختار درتغذیه وتربیتش نبود بلکه شخصاً اورا بمحلی موسوم به «لش»[۱] می‌برد ودرآنجا سران قوم همه‌گرد هم نشسته طفل‌را بازدید می‌کردند : اگر زیبا ودرهمه جوارح واعضا سالم وبی‌عیب وقوی بود ؛ اجازه می‌دادندکه ازمحل یك‌نه‌هزارم میراث عمومی جامعه تغذیه شود ولی چنانچه زشت یامعیوب وضعیف بود اورا می‌بردند به‌پرتگاهی بنام «اپوتت»[۲] ودرآنجا می‌گذاشتند ومراجعت می‌کردند چه معتقد بودند بعلت نقص یاضعف مادرزادی چنین طفلی نه‌بحال خود مفید است نه‌بحال جامعه وبه‌همین دلیل بودکه زنها اطفال‌را باآب خالص شستشو نمی‌دادند بلکه باآب مخلوط باشراب زیرا معتقد بودند چنانچه بدن طفلی سالم نباشد چون باشراب شستشو شود دوام نمی‌آورد وازبین‌میرود واگرسالم‌وطبیعی باشد بالنتیجه قویتر ومحکم‌تر خواهدشد .

۳۳ دایگان درشیردادن اطفال رسوم خاصی داشتندکه بامهارت بکار می‌بستند : اطفال‌را زیاد نمی‌پیچیدند تاآزاد بارآیند واعضا وجوارحشان بخوبی رشد یابد ، زیبا ودلنشین بارآیند ومراقب بودندکه بدون سخت‌گیری زیاد همهٔ خصائل خوب‌را دارا شوند، کم خوراك یاپرخور بار نیایند واگر درتاریکی ماندند نترسند وبی‌جهت فریاد نکشند ودنبال رذائل وفسادکه همه ازآثار وعلائم زندگانی منحرف ومنحط است نروند، بحدی‌که‌بسیاری ازخارجیان‌مخصوص تربیت‌وبزرگ کردن اطفالشان ازسرزمین لاسدمون دایه می‌خریدند چنان‌که«آمیلکا»[۳] «السیباد»[۴] را شیر دادولی قیم اویعنی «پریکلس»[۵] بنده زرخرید متمولی بنام «زوپیر»[۶] را بدین منصب برگزیدکه ازسایر بندگان هیچ امتیازی نداشت . لیکورگ هیچگاه چنین عملی‌را تجویز نکرد وتربیت وشیردادن اطفال اسپارتی‌را حتی اگر پدر مایه ووسیله برای تغذیه وبزرگ‌کردن طفل نداشت بدست بندگان زرخرید نسپرد وچون طفل به‌هفت‌سالگی

۱ – Lesche ۲ – Apothètes ۳ – Amylca ۴ – Alcibiade

۵– درمتن پلوتارك این‌چنین است : «ولی قیم اوپریکلس.بقول افلاطون..» ۶– Zopyre

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



می‌رسید همه‌را درمراکزی جمع‌آوری نموده درآنجا به‌تربیت دسته‌جمعی وغذاخوردن وبازی‌کردن وتعلیم‌گرفتن فنون می‌پرداختند وازبین‌اطفال آنانکه دارای استعدادی بیشتر وبرتر بودند بسمت سردسته انتخاب می‌شدند تابه‌سایرین‌کیفیت جنگیدن وکشتی‌گرفتن‌را تعلیم‌کنند ــ سایرین باید ازاوامر اواطاعت‌کنند وهرتنبیه یامجازاتی‌که معین نمود بدون چون‌وچرا اجرا نمایند بنحوی‌که معلومات‌آنها بطورکلی به‌اطاعت ازمافوق منتهی ومحدود بود، علاوه براین غالباً پیرمردها دربازیهای دسته جمعی نظارت داشتند وجوانان‌را بجان یکدیگر می‌انداختند تافنون مبارزه‌را بیاموزند وضمناً بفهمندکه دربین جمع‌آنکس‌که صاحب استعداد وتهور وقدرت بیشترست‌کدامست .

**۳٤** نسبت به‌کسب معلومات بآن درجه سوادکه برای‌رفع‌احتیاجات عادی ضروری است اکتفا می‌کردند ودرمقابل غالب مردم مجاهدتشان مصروف این امر میشدکه ازمافوق خود اطاعت کنند درکار باپشتکار باشند ودرهرمبارزه فیروز وفاتح شوند ــ وبدین دلیل هرچه سنین عمرشان بالا می‌رفت برتمرینات بدنیشان نیز افزوده می‌گردید مثلا موهای سرشان‌را ازبیخ می‌بریدند، پابرهنه راه می‌رفتند ومجبورشان می‌کردندکه درغالب اوقات بابدن لخت بایکدیگر مبارزه کنند وچون به‌دوازده‌سالگی می‌رسیدندهرسال جزیك لباس‌ساده ومختصر چیزی برتن نداشتند وبهمین دلیل پیوسته‌کثیف وچرکین بودند مگر دربعضی روزهای سال‌که فی‌الجمله مراقبتی درشستشو ونظافت خود نموده ازاین نعمت برخوردار می‌شدند . شبها دسته‌جمعی برروی توشکی ازپوشال می‌خوابیدند واین پوشالهارا میبایست خودشان ازنیزاری‌که‌آن‌طرف رودخانهٔ اوروتاس بود بادست بچینند وتعبیه نمایند بدون اینکه اسباب یاادوات‌آهنین بکار برند . درفصل زمستان برای اینکه اندك حرارتی داشته باشد پوشال‌را بامغز یکنوع نی‌مانند لوئی مخلوط می‌کردند.[۱]

۱- *Lycophanos*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۳۵ درحوالی سنین دوازده ، اطفال‌ارشدکه جوانانی قوی‌هیکل بودند به‌جستجویشان می‌آمدند وهمچنین پیرمـــردان رئوف گردشان جمع شده معمولا درنقاطی‌که این اطفال به‌تمرین‌های دسته‌جمعی می‌پرداختند حضور می‌یافتند ونه‌تنها به‌عنوان تماشاچی وبه‌نیت تماشا بلکه بمانند پدر وقیم واستاد، حرکات ورفتارآنان‌را درمد نظر می‌گرفتند واگر مطابق اصول بود تمجیدشان می‌کردند والا به‌راهنمائی واصلاحشان می‌پرداختند .

۳۶ ولی علاوه براین اشخاص، بین سالخوردگان وعقلای شهرآن کس‌که از همه برگزیده‌تر بود به‌عنوان راهنما ودلیل اطفال منتخب می‌شد واو ازبین اطفال‌آنان‌راکه ساعی‌تر وجسورتر وشجاع‌تر بودند به‌سرپرستی دیگران انتخاب می‌کرد . اطفال‌را دوسال پس از خروج از سنین طفولیت «ایرن»[۱] وبزرگترین‌آنان‌را «ملیرن»[۲] می‌نامیدند ــ نوجوانی‌که سرپرستی سایرین بعهده‌اش واگـــذار می‌شد قریب بیست سال داشت ودرمسابقات ومبارزه‌ها عنوان رهبری داشت‌وچون زیردستان به‌خانه‌شان میرفتند می‌بایست مانند مستخدمی تابع امر اوباشند آنان‌که بزرگتر وقوی‌تر بودند میبایستی هیزم برای شام وکوچکترها می‌بایست علف بیاورندواین قبیل مایحتاج‌راباید ازاطراف واکناف ربایند لذا برخی به‌باغها می‌رفتند وبعضی دیگر بآرامی به‌اطاقهای غذاخوری که مردها دسته‌جمعی برای تغذیه حاضر می‌شدند وچنانچه درحین ربودن شیئی غافلگیر می‌شدند بجرم اینکه باندازهٔ‌کافی زیرك ومحیل نیستند شلاق می‌خوردند وهمچنین‌گوشت‌را وقتی مردها بخواب میرفتند یاخوب محافظت نمی‌کردند می‌ربودند وچنانچه دستگیر می‌شدند مجازات مفصلی می‌شدند ومخصوصاً آنهاراگرسنه نگه می‌داشتند وجیرهٔ مختصری میدادند تادرربودن غذا اضطراراً چابك ومحیل وپرابتکار بارآیند این بود دلیل اصلی وادلهٔ‌کمی جیره غذائی‌آنان وعلت دیگر این بودکه بدنشان قدبکشد زیرا چون گوشت‌که مصرف می‌نمودند مانعی برای رشد نبود و بنظر

۱ــ *Iréne*s ۲ــ *Melirénes*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



میرسدکه همان مصرف‌گوشت‌آنان‌را زیباتر می‌ساخت زیرا بدنهائی‌که ظریف وکوچك هستند بهتر درتحت قواعد طبیعت قالب می‌گیرند در صورتیکه بدنهائی‌که چاق وپرچربی وفربه هستند وخوب تغذیه میشوند بعکس بدنهای لاغر خوب مقاومت می‌کنند ولی‌آن استعدادرا ندارند.بعینه مانند اطفالی‌که مادرانشان درحین‌آبستنی مزاجشان‌را مرتب نگاه می‌دارند ازدیگران ظریف‌تر وسالم‌تر وهمچنین‌برای درك اشکال وقوارهٔ‌که طبیعت می‌دهد مستعدترند باری میدان‌را جهت‌کسانی‌که مایل به‌مباحثه واستدلال هستند بازمی‌گذاریم وتصمیم قطعی اتخاذ نمی‌نمائیم .

۲۷ واما درموضوع مهارت وتردستی اطفال اسپارتی درربودن چیزی،گوئیم‌که بعلت واهمهٔ مفرطی‌که ازدستگیرشدن‌داشتند بی‌اندازه زیرك وثابت‌قدم بودند؛ چنانکه نقل می‌کنند طفلی روباه‌کوچکی ربود وزیر لباس خود پنهان‌کرد ــ حیوان باپنجه ودندان بدنش‌را مجروح می‌کرد ولی طفل ازترس رسوائی اندك حرکتی‌نمی‌نمود تاآنکه امعاء واحشاء وی بیرون ریخت وطفل بزمین افتاد ومرد . دراین مطلب ابداً جای استعجاب نیست زیرا امروزه بچشم خود می‌بینیم درمعبد دیان اطفال زیر شلاق جان می‌دهند بدون اینکه یکبار ناله‌کنند۱. سردستهٔ هرگروه پس‌ازصرف شام وقتی هنوز سرمیز بودند به‌یکی ازحضار دستور می‌داد تاآوازی بخواند وبرای دیگری سؤالی طرح می‌کردکه میبایستی فکرکند تاجواب‌آنرا بیابدمانند این قبیل موضوع‌ها : بهترین مردنیك وخیر شهرکیست ؟ یا : نظر تو نسبت بفلان عمل فلان شخص چیست؟ وبدین قرار اطفال‌را ازسنین‌کودکی به‌بحث وفحص درمسائل مربوط بزندگانی ونیك وبدآنچه پیش‌آمده عادت داده بااصول حکومت وگردش کارهاآشنا می‌ساختند ــ وچنانچه طفلی سریعاً وصحیحاً به‌این سؤال‌که

۱ــ گویند مجسمه این‌معبد راازدست وایفی ژنی ***Iphygeni – Oreste*** به‌اسپارت آورده بودند دراوایل مراسم قربانی بین حضار نزاع درگرفت وچند تن‌کشته شدند و چون مسئله را از هاتف سؤال‌کردند جواب داده بود معبدی است‌که باید خون روی آن جاری شود لذا هرسال یك‌نفررا به‌عید قرعه انتخاب نموده در صحن معبد قربانی می‌کردند ــ لیکورگ این‌رسم را منسوخ کرد ولی برای احترام بمعتقدات عامه مقرر داشت تا طفلی‌که باید خونش نثار شود شلاق بخورد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مردنیك کیست یامرد وظیفه‌شناس کدامست وغیره جواب نمی‌داد علامت این بودکه طبعی سست وبی‌مایه دارد ودروجودش استعدادکسب فضیلت وتقوی‌آفریده نشده است . جوابها می‌بایست مستدل به‌دلایل کوتاه وقطعی وصریح باشد وچنانچه جز این بودآموزگار مجازاتهای سخت مقرر مینمود ومجازاتها درحضور مردان سالخوردهٔ شهروقضات‌بمورد اجرا گذارده میشد وچنانچه سردسته درتنبیه خاطی اهمال روا می‌داشت یاسستی مینمود خودگرفتار عواقب وخیمی‌گردیده بشدت تنبیه می‌شد.

۳۸ علاوه براین هریك ازجوانان‌که طفلی‌را مورد مهر ومحبت خود انتخاب نموده بود مسئول خوب وبد طفل می‌بود مثلا منقول است : در حین مبارزه تن‌به‌تن‌دوبچه ، ازیکی‌ازمبارزان ناله برخاست . بزرگان قوم‌که حضور داشتند ارشد ورهبرآن طفل‌را جریمه‌کردند . این عشق بین رهبر وارشد وطفل مانند عشق ومحبتی‌که زنان نسبت به‌دختران‌دوشیزه دارند بهیچوجه اثری ازحقد وحسادت درآن هویدا نبود بلکه بعکس یکدیگررا صمیمانه دوست داشتند وهمهٔ وسائل‌را بکار می‌بردند تاطفلی‌که طرف مهر ومحبت وعشق‌آنانست از سایرین محبوب‌تروبرازنده‌تر باشد.بآنان‌آداب سخن‌گفتن‌رامی‌آموختند تاباملاحت وسادگی‌تکلم‌کنند وشنونده‌ازبیانشان شادشود ودرعبارات موجز ومختصر مقصود خودرا بیان‌کنند .

۳۹ زیرا لیکورگ‌معتقد بودکه ممکن است‌سکهٔ‌آهنین رایج‌سنگین وزن وپرحجم وکم‌ارزش باشد ولی سخن ، بعکس باید درچند کلمه ، بدون‌آرایش و لفاظی و مغالطه ، حاوی معانی صریح وصحیح ودلنشین باشد وبدین دلیل اطفال‌را به‌ادای پاسخ‌کوتاه وصحیح معتاد می‌ساختند؛ زیراکسانی‌که میانه‌روی درسخن‌گفتن ندارند ، درست مانند مردان شهوت‌پرست‌که پیوسته طالب مجالست بازنان هستند وثمرهٔ معاشرتشان نحیف وناقص است ، سخنانشان مهمل وابتر وفاقد معنی ولطف است واز اینجاست‌که جوابهای مردمان اسپارتی اینقدر زننده وپرمغز و کوتاه است مانند این سخن‌آژیس شاه درجواب شماتت مردآتنی‌که‌اسلحه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



اسپارتیهارا ازراه طعن وسخریه باندازه‌ای کوتاه جلوه‌گر می‌ساخت که هرکس مانند اسباب بازی درمیدان میتواند فراهم‌کند ــ اسپارتی بدون اینکه خم بابروآورد جواب داد : «وباهمانها شکم‌دشمنان‌را سفره‌می‌کنند»

۴۰ اماآنچه بعقیدهٔ من مسلم است اینست‌که اسپارتیها درمحاوره ازبکار بردن الفاظ فراوان اکراه دارند بلکه فقط‌کلماتی‌را بموقع ادا می‌کنندکه درمخاطب مؤثر واقع شود . آنطور که معروف است لیکورگ درمحاوره‌کوتاه وتند وسریع بود وچند جواب او که درکتب مسطور است مؤید این مطلب است مانند این جمله‌که درجواب شخصی‌که اصرار داشت دراسپارت حکومت عامه برقرار شود تا بزرگ وکوچك ازحقوق مشابه منتفع‌گردند، گفت : «این‌کاررا اول درخانه‌ات شروع‌کن» وهمچنین درجواب‌آنکس‌که پرسید چرا برای قربانی درراه خدایان هدایائی باین قدرکوچك وکم ارزش تعیین‌کرده است؟گفت : «برای‌آن‌که قربانی‌کردن درراه‌آنان‌را فراموش نکنیم»[1] وباز درموضوع مبارزه وکشتی‌گرفتن می‌گفت هموطنان‌رامنع نمی‌کند مگرآنان‌راکه‌دست تسلیم دراز می‌کنند .

۴۱ وبازازاین قبیل جوابهای موجز ومؤثر درمکاتباتش نیزمشهود است مثل‌آنوقت‌که ازاوسؤال‌کردند «چگونه میتوانیم درمقابل دشمنان مدافعه نمائیم؟» جواب داد : «آنگاه‌که همه فقیر باشید وکسی درصدد نباشد ازدیگری مالی بیشتر داشته باشد» ناچار درجواب نامه‌ای‌که درضمن‌آن درموردبستن دروازه وباروی شهر مصلحت می‌نمودند نوشت : «چگونه میتوان‌گفت این شهر بدون بارواست ، مگر این مردان قوی‌پنجه‌راگردآن نمی‌بینیدکه بجای‌آجر ایستاده‌اند؟» . ولی درهرحال بادیدن این نامه‌ها ونظایرآن‌که بوی منسوب است مشکل است بطور قطع حکم‌کردکه همه ازاوست یاازدیگری؟

۱ــ متن پلوتارك بدین نحواست : «تاپیوسته چیزی برای ایثار درحق آنان دربساط داشته باشیم .»

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



## ۴۲

وباز درمورد انزجار اسپارتیها ازپرگوئی ویاوه‌سرائی‌شواهد وامثلهٔ متعددی‌هست‌که ازقول‌دیگران‌نقل شده است:لئونیداس شاه درجواب شخصی‌که درمحضرش پرحرفی می‌کرد برآشفت وگفت : «دوست من ، توبسیاری‌کلمات بجارا بی‌موقع بکار می‌بندی» وخاریلوس همشیره‌زادهٔ لیکورگ درجواب‌آنکس‌که سؤال کرد چـرا دائی‌اش اینقدرکم قانون وضع نموده است؟گفت : «زیرا برای‌آنانکه‌زیاد حرف نمیزنند قانون‌کم‌کافی است» وآرخی‌دامیداس به‌آنکس‌که‌هکاتئوس ناطق‌را مذمت می‌کردکه چرا درمجلس مهمانی دم فروبسته وسخنی‌نگفته، جواب داد : «آنکس‌که خوب صحبت می‌کند ، میداندکه چه موقع‌بصحبت بپردازد» وآنچه درمحل دیگری اشاره‌کرده‌ام‌که جوابهایشان تند وموجز وعاری ازلطف بلکه خشك است باذکر این‌امثله روشن می‌شود . دمارات درجواب شخصی‌که اورا مستأصل وسؤال‌پیچ‌کرده بودکه نیك‌ترین مردان اسپارت‌کیست ؟ بی‌پروا وبسرعت‌گفت : «آنکس‌که ازهمه شباهتش بتو کمتر است» وآژیس درجواب‌کسی‌که قهرمان المپیك‌را زیاده از حـد میستودگفت : «چه‌عجب‌که قهرمانان درظرف پنج سال یك روزکارخوبی انجام داده‌اند» و«تئوپومپ»[۱] درجواب شخص خارجی‌که به‌محبت اهالی اسپارت نسبت بخود اشاره‌کرده می‌گفت «درشهرما همه مرا «فیلولاکن»[۲] خوانند ، یعنی دوستدار اسپارت. اسپارتی بلادرنگ جواب‌داد: «بهتراست عاشق ساکنینش خوانند» یعنی «فیلوپولیت»[۳] وباز «پلیستوناکس پسر پوزانیاس»[۴] ازقول ناطق‌آتن تعریف می‌کردکه وقتی اسپارتیهاراشخاصی خشن وجاهل خوانده بوداسپارتی درجواب‌گفته بود «راست می‌گوئی ، برای اینکه بین یونانیها تنها ما هستیم‌که ازبدی‌آتنی‌ها چیزی‌نفهمیده‌ایم» وباز ازحاضرجوابی آنان نقل‌کرده‌اند : شخصی ازیك نفر اسپارتی پرسید که فلانی تاچه حد اسپارتی است ؟ جوابش‌گفت : «باندازه‌ای‌که دشمنان واشراررا ازخانه خود براند»

---

۱- *Théopompe* ۲- *Philolacon* ۳- *Philopolite* ۴- *Plistonox*

پسر *Pausanias*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



**۴۳** وباز میتوان ازروی قراین وجهاتی‌که نقل قول می‌کنندحدس زدکه تاچه درجه دربکاربردن‌کلمات دوپهلو وآمیخته به‌هجا رغبت وتردستی داشتند بحدی‌که اغلب‌گفتارشان حاوی نیت وفکری مستتر وپوشیده وشایان مطالعه بود مثل اینکه مردی‌آواز بلبل‌را تقلید می‌کرد ، شخصی‌را دعوت‌کردند تابرود وآواز اوراگوش‌کند وی بلافاصله‌گفت: «من نوای خود بلبل‌را می‌شنوم»[1] وهمچنین شخصی‌برروی سنگ مزاری این‌اشعاررا خواند :

پس ازاینکه دلیرانه بساط
ظلم را درکشور خود خاموش‌کردند
دربرابر باروهای بلند شهر
سلیلمونت جان سپردند

بلادرنگ‌گفت : «مستوجب این مرگ بودند، چرا ظلم‌را خاموش کردند؟ باید خود ظلم‌را سوزاند». پسر جوانی درجواب رفیقش‌که وعده داد خروسی باو اهداکندکه درمبارزه میدان‌آنقدر بجنگدتابمیردگفت : «خروسی بمن بده‌که‌نمیرد بلکه‌دیگران‌را بکشد». دیگری چون چندنفررا دیدکه درتخت‌روان وارابه نشسته‌اندگفت : «پناه برخداکه من زنده باشم ودرجائی قرار بگیرم‌که نتوانم درمقابل بزرگتر ازخود برپا بایستم». ازاین قبیل جوابها وحاضرجوابی اسپارتیها باندازه‌ای شهرت یافته بودکه معروف بود تبعیت ازاسپارتیان نه‌تنها مستلزم ورزش بدنی است بلکه‌تمرین روح وذکاوت وحسن قریحه نیز لازم است

**۴۴** وعلاوه براین درصنعت‌آواز خواندن وتنظیم سرودهای زیبا نیز ممارست می‌نمودند ودرتصانیفشان همیشه اثری بود کـه شنونده‌را بوجد می‌آورد تابه‌کارهای خوب ودرخشان توسل جوید .کلامشان ساده بود وازهرتصنع زننده خالی. مضامین همیشه خیلی بلند واخلاقی وحاوی مدح وثنای‌کسانی بودکه درمرز وبوم اسپارت‌کشته شده ودرزمرهٔ سعادتمندان درآمده یامذمت‌کسانی‌که بعلت تنبلی یاترس

۱ــ اشاره به‌سفاهت ودر هجو دعوت‌کننده است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



از مرگ ، ازوظیفه فرارکرده وازجمله بدکیشان‌شده‌بودند ــ وباز ازجملهٔ آداب وسنن خواننده نویدهائی بود برای‌آتیهٔ درخشان یامزایائی جهة کسانی‌که درراه فضیلت وتقوی‌کوشا هستند ــ واگر بذکر چند مثالی مبادرت شود قطعاً خارج ازموضوع نخواهد بود . درواقع درمهمانی‌ها و اعیاد عمومی همیشه سه رقص مربوط به سه درجه سن وجود داشت : رقص پیرمردان بدواًشروع‌می‌شد وآنان این جملات را می‌خواندند :

ماپیش ازاینها جوان،
جسور وشجاع بودیم .

سپس‌آواز مردها بااین‌اشعار شروع می‌شد :

ماحال این چنین هستیم :
ومترصد میدان‌آزمایشیم .

بالاخره اطفال وجوانها بااین جملات شروع می‌کردند :

ماروزی این‌چنین خواهیم شد
وازشما پیش خواهیم افتاد .۱

خلاصه ، آنکس‌که مضامین واشعار سرایندگان اسپارتی‌راکه بعضی ازآنها تاکنون متداول است مطالعه‌کند وبنظر بیاوردکه این آهنگ‌هارا با نغمهٔ نی و فلوت نواخته و با قدمهای محکم با شعف ونشاطی بی‌باکانه بمیدان جنگ بسراغ دشمنان می‌شتافتند ، خوب درك خواهدکردکه چگونه «ترپاندر وپندار»۲ جسارت‌را باآهنگ ملایم موسیقی جمع وترکیب‌کرده‌اند ترپاندر دروصف اسپارتیها می‌گوید :

سرزمینی‌که سالخوردگانش عاقل
وجوانانش مبارز وپرزورند،
سرزمینی‌که مردمش می‌زنند ومی‌خوانند
ودشمنانشان‌را سرکوب می‌کنند

۴۵

۱ــ اشعار احتمالا ازتیرته *Tyrtée* است که معروف است برای اطفال و جوانان و پیرمردها رقص‌هائی تنظیم کرده بود ــ داسیه *Dacier* در ترجمهٔ پلوتارك خود عین ترجمهٔ آمیوت را باذکر اینکه بسیار شیرین ومطابق بامتن اصلی است نقل کرده است.

۲ــ *Terpandre* ، *Pindare*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



اینها میرساندکه‌عشق وعلاقهٔ به‌بزم درنهادشان مخمر بوده استو گفتار شاعر دیگری مؤید همین مطلب است :

آواز ملایمی می‌خواندند
وبآهستگی چنگ می‌نواختند
و روحشان‌که در میدان جنگ جلا
وصفا یافته بود بیدار می‌شد

٤٦ وبدین جهة درتمام زدوخوردها وقتی‌آمادهٔ مصاف می‌شدند شاه بدواً قربانی هائی جهة فرشتگان اهدا می‌کرد تااینکه در برابر مبارزین انضباط ونظم‌راکه باآن بارآمده بودند مجسم نماید ودرگیر ودارکارزارآنرا بخاطرآورده وعملیات درخشان وپایداری ازخود بیادگار بگذارند ، ــ سپس ازسخت‌گیری معمولی اندکی‌کاسته اجازه می‌دادند تاموی سرشان‌را بلند ولباسشان‌را تمیز واسلحه‌شان‌را پاك وبراق نمایند وازحظ ونشاطی‌که دراین اوقات به‌جوانان دست می‌داد خوشحال می‌شدنددرست مانند اسبان بادپاکه درمیدان جنگ‌شیهه می‌کشند وسم برزمین‌کوبیده می‌خواهند ازجای خود بپرند وبمیدان قتال مردان بگردند ــ وبدین دلیل جوانان اسپارتی هیچوقت مانند روزهای اول کارزار پاك و تمیز نبودند زیرا در این ایام بودکه بادقت موهای خودرا اصلاح وبراق می‌نمودند واین‌کلام لیکورگ درخاطرشان مجسم بودکه می‌گفت موی سر زیبا رویان‌را زیباتر وزشت‌رویان‌را زشت‌تر می‌سازد. وباز درمدت جنگ تمرین‌های ورزشی بآن درجه سخت ودشوار نبود ودرخوارك نیز رعایت بیشتری میشد وبدین قرار اسپارتیها قومی بودند که درزمان جنگ جنگجویانش ازآرامش وغذا ونظافت ونعمت بیشتری متنعم می‌شدند واین‌جمله برای این‌بودکه همه بدین ملاحظه جنگ‌کردن‌را دوست بدارند وازآن‌گریزان نباشند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۴۷ پس ازاینکه صفوف طرفین‌آماده‌کارزار می‌شد شاه بزغاله‌ای نذر وقربانی می‌کردآنگاه به‌همه امر می‌داد تاکلاهی ازگل برفرق خودگذارده به‌فلوت‌چیان دستور می‌دادآهنگ چنگ‌را بنوازند سپس خود مقدم برهمه صفوف باآن‌آهنگ براه می‌افتادبطوریکه دیدن این منظرهٔ هیجان‌انگیز بیشتر مایهٔ نشاط بود تاترس واضطراب. کلیهٔ افراد بدون اینکه یك‌نفر تخلف‌کند سرمست شادی وغرور باقدمهای بلند وآهنگ محکم پا برزمین‌کوبیده بدون ذره‌ای ترس وواهمه باستقبال مرگ می‌شتافتند . زیرا محقق است‌که این نوع شجاعت ودلاوری نه‌مایه رعب است نه وحشت‌زائد ، بلکه متکی‌است به‌اعتقاد نفس ورشادت فطری که امید ونشاطرا دردل زنده‌کرده وآدمی‌را به‌مواهب خدایان مستظهر می‌سازد .

۴۸ پس شاه پیشاپیش صفوف متراکم‌که بانظم وترتیب بهت‌آوری بجلو می‌رفتند حرکت می‌کرد ودرکنار وی‌آنکس‌که جایزهٔ افتخار درجنگهای قبلی نصیبش شده بود قرار داشت .میگویند به‌یکی ازاین قهرمانان مسابقات اولمپیك مبالغ خطیری دادندکه دیگر درمیدان‌کارزار مشارکت نکند ولی قهرمان قبول نکرد وبازحمت‌فراوان جائزه اول مبارزه‌را برد . یکی ازهمشهریهایش اورا مخاطب ساخته‌گفت: «اسپارتی باتحمل اینهمه مرارت وعرق جبین چه چیزی ازجائزهٔ مبارزه نصیبت شده است؟» اسپارتی خنده‌کنان جواب‌داد : «برای اینکه درمیدان جنگ پیش پای شاه بجنگم»

۴۹ وچون صفوف دشمن‌را درهم‌می‌شکستندآنان‌را تاآن‌حد تعاقب می‌کردندکه پیروزیشان مسلم می‌شد وآنگاه به‌اردوگاه خود مراجعت می‌نمودند زیرا معتقد بودندکه دور ازرأفت ومروت ودون شأن ملت نجیبی مانند یونان است‌که درافنای دشمن ناامیدی‌که روبهزیمت نهاده وبطوری مغلوب شده‌که توانائی صف‌آرائی ندارد بیش ازاین بکوشند واین عمل نه‌تنها درنظرشان معقول بود بلکه ازآن منتفع می‌شدند زیراآنانکه بااسپارتیان درمبارزه بودند چون میدانستندکه‌هرکس

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دربرابرشان بایستدکشته خواهدشد ولی فراریان‌را مزاحم نیستند ، بمحض اینکه ورق برمی‌گشت فراررا برقرار ترجیح می‌دادند ودیگر پافشاری نمی‌کردند .

۵۰ وباز بقول هیپیاس حکیم ، راجع بمکارم لیگورگ گفته‌اندکه وی درصحنه‌کارزار سربازی بود مدبر ومدیری بود عاقل وباتجربه و«فیلوستفانوس»[۱] آرایش سواره نظام پنجاه نفری‌را که به‌عنوان«اولام»[۲] مشهور گردیده وبشکل مربعی[۳] درقلب میدان کارزار مقاومت می‌کردندمنسوب بدووازابتکارات‌اودانسته‌است ولی«دمتریوس»[۴] اهل فالر بعکس ، نوشته است‌که لیکورگ هیچوقت میدان جنگ‌را ندید، وقوانین ومقررات خویش‌را تماماً درزمان صلح وضع نموده است . بعقیدهٔ من تأسیس مسابقات اولمپیك‌که می‌گویند ازابداعات اوست،حاکی ازروح مسالمت‌آمیز وصلح طلبیست‌که طالب‌آرامش وصفاست نه‌طرفدار غوغا وجنگ، ولی مورخین دیگر ازجمله «هرمی‌پوس»[۵] معتقدندکه دربادی امر او باتفاق ایفی‌توس مسابقات اولمپیك را وضع ننمود بلکه گویند روزی برحسب تصادف درسرراه جمعی‌را دیدکه مشغول مبارزه هستند وکسی باوخطاب‌می‌کندکه چرا همشهریهای خودرا ترغیب‌وتشویق به مشارکت دراین جشن وجنبش زیبا نمی‌کند وچون روبرگرداند تاکه صاحب صدارا بشناسدکسی‌را ندید ویقین‌کردکه این ندا از جانب‌خدایان بوده است لذا بسراغ ایفی‌توس شتافت ورسوم مسابقات‌را وضع‌کردکه ازآن تاریخ به‌بعد هرروز برشهرتش افزوده‌گردیده است .

۵۱ واما انضباط سخت اسپارتیها تاوقتی افراد به‌سنین مردی میرسیدند مجری بود ، زیرا هیچکس نمی‌توانست‌که بمیل و ارادهٔ خود زیست‌کند بلکه هرکس می‌بایست درشهر خود درست مانند سربازخانه ، زندگی سربازی داشته باشد یعنی هرکس باید بداندچه بکند وچه وظیفه‌ای نسبت به‌عامه دارد . خلاصهٔ‌کلام همه معتقد

۱- *Philostéphanus* ۲- *Oulames* ۳- *Carré*
۴- *Demetrius le Phalérien* ۵- *Hermippus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بودندکه درنفس خویش مختار نیستند بلکه باید برای رفاه‌کشور خـود بکوشند ، این بودکه چون فراغتی می‌یافتند به‌اردوگاه اطفال می‌شتافتند تادرسی‌که مایهٔ خیرآنان وخدمت به‌مملکت است بیاموزند یاسرمشقی‌که مایهٔ عبرت خودشان شود ازبزرگتران بپذیرند .

۵۲ زیرا یکی‌اززیباترین ومفیدترین چیزهائی‌که لیکورگ‌به‌ابنای وطن خویش داد فرصت زیاد وفراغت‌کامل است درمجاهدت وتزکیهٔ نفسانی چون‌آنانرا ازمبادرت به‌هرکار پست یاحرفه های معمولی دستی منع‌کرده بود وازطرفی چون جمع ثروت زائدبررفع ضروریات روزمره ممنوع بود لذاکار اضافی مورد نداشت . درواقـع زمین‌را اسرای جنگی زراعت می‌کردند وعایدات مرتبی هرساله می‌دادند. دراین‌باب منقول است‌که یك اسپارتی روزی درآتن مصادف شد بامحاکمهٔ یك‌آتنی‌که بجرم بیکاری وتنبلی محکوم شده وباخاطری ملول باتفاق دوستان خودبسوی خانه خویش‌روان بود ــ اسپارتی ازرفقایش‌درخواست کرد تااین شخص‌راکه باتهام چنین روش ناپسندیده‌ای درزندگانی‌خویش محکوم شده است باو نشان دهند. واین میرساندکه تاچه‌اندازه درنظر اسپارتیها مبادرت به‌حرفه‌های دستی یاهرکاری‌که مداخل ومنفعتی مادی داشته باشد مذموم وغیرقابل قبول بود .

۵۳ واما محاکمات‌را میتوان بامنع جمع ثروت وعدم توجه‌بارزش پول منتفی دانست زیرا بالغو پول دیگر بخل وحسادت‌ولئامت وفقر وقحطی وجود نداشت وهمه دریك پایه باقناعت‌وبدون هیچگونه اختلاف یامزایائی ازیکدیگر زنـدگی می‌کردند . اشتغال و سرگرمیشان همه رقص بود وجشن وبازی وشکار یاتمرین‌های ورزشی واگر فراغتی ازجنگ وزدوخورد حاصل می‌کردندگرد هم جمع شده به‌صحبت ومباحثه درامورکشور خود میپرداختند زیرا جوانان تاسی‌سالگی هیچگاه برای‌خرید مایحتاج‌زندگانی خود به‌میدان نمیرفتندبلکه‌احتیاجات خودرا بتوسط پدر ومادر یادوستان خویش تهیه می‌کردند وحتی برای اشخاص مسن نیز چنین عملی زیبنده نبود، بلکه روش پسندیده‌آن بودکه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



به‌اردوگاه‌ها یامجالس ورزشی بشتابند یادرمجالس محاوره‌که صرفاً در مسائل نظری وعمومی بحث می‌کردند وابداً صحبتی ازتجارت ومعامله کسب وکار نبود مشارکت نمایند زیرا مدار مباحثات دراین مجالس‌پیوسته تقدیر ازکارهای خیر وتنقید ازمادیات بودکه هرکس‌نکته‌ای می‌افزود یادرس عبرتی می‌اندوخت .

۵٤ زیرالیکورگ ازجمله مقننین عبوس وسرسختی‌که هیچوقت نخندند نبود بلکه بعکس بقول «سوزی‌بیوس»[۱] هموست‌که تصویر «ریس»[۲]راکه مظهر خنده وشادی هرجمع ومحفلی است بین اسپارتیان متداول نمود وبعبارة اخری همشهریهای خودرا عادت دادکه هیچوقت به‌تنهائی زندگی نکنند بلکه باصطلاح بیکدیگر بپیوندند وبایکدیگر زندگانی‌کنند وهمچون زنبوران عسل درگرد بزرگترانشان بحال اجتماع روزگار بگذرانند وعشق بوطن درنهادشان شعله‌ور باشد وافتخاری جز خدمت به‌عامه وکشور جهة خود ندانند این عشق بی‌پروا وسوزان ازبعضی جوابهای‌آنان بخوبی مشهود است مانند این جواب‌که «پدارت»[۳] داد . وی چون درانتخابات سیصد نفری انجمن شهر شکست خورد بانشاط ووجد فراوان به‌خانه مراجعت‌کرد وتکرار می‌کردکه خوشحال است ازاینکه سیصدنفر ازاو بهتر برای امور شهر یافته‌اند وباز «پولیستراتیداس»[٤]که بسمت سفارت بدربار ایران معین شده بود چون درباریان ایرانی ازاو استفسارکردندکه ازجانب‌کشور خود مأمور است یاخیر جواب داد : «اگر موفق شوم ازجانب‌کشور خود مأمور بوده‌ام واگر توفیق نیابم عنوان مسافرتم شخصی است».

وباز از «ارژی‌لئونید»[٥] مادر «براسیداس»[٦] نقل‌کرده‌اندکه چون به پیشواز مردان جنگی‌که ازمیدان رزم مراجعت می‌نمودند شتافت ازآنان سراغ‌گرفت‌که‌آیا پسرش شجاعانه‌آنطورکه لایق یك اسپارتی است‌جنگیده است یاخیر درجواب شجاعتش‌را ستودندکه درتمام‌کشور اسپارت چنین

---

۱- *Sosibius* ۲- *Ris* ۳- *Pédarète* ٤- *Polystratidas*
٥- *Argiléonide* ٦- *Brasidas*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دلاوری ندیده‌اند . مادرکه غرق شعف وغرور بود حضاررا خطاب‌کرد وگفت : چنین چیزی مگوئید، پسرم دلاور وشجاع است ولی دراسپارت ازاین قبیل مردان بسیارندکه ازپسرم برترند»

۵۵ واما راجع به سنا ، بطوریکه قبلا اشاره نمودیم ، لیکورگ دربادی امر اعضاءآنرا ازبین همکاران ویاران خودکه‌اقدامش را اقبال وتأیید نموده بودند برگزید ولی مقرر داشت‌جانشین هریك ازاعضاءکه دارفانی‌را وداع‌گفتند باید ازبین صالح‌ترین افرادکه درخیر عامه اقدام نموده‌اند وسنین عمرشان ازشصت متجاوز است انتخاب گردند واین بهترین وشریف‌ترین مسابقه بین مردمان است یعنی مسابقه‌ای که منتخبین‌آن‌کسانی نیستندکه از باد پایان سریع‌تر بروند یاازدیگران قویتر باشندبلکه دراین‌مسابقه‌کسانی برگزیده‌می‌شوندکه درتقوی‌وفضیلت، بین اقران وامثال خود ممتاز ومعروف‌اند وبازاء این مزیت وامتیاز واقعی صاحب قدرت درحکومت جامعه وضامن مال وحیات هموطنان خویش‌اند. انتخاب این قبیل اشخاص بترتیب ذیل انجام می‌شد : مردم بدواً درمیدان عمومی شهر یادردرون خانه مبعوثین جمع می‌شدند ولی نه‌آنان مردم‌را می‌دیدند نه‌مردم‌آنان‌را میتوانستند رؤیت نمایند بلکه فقط صدا وآهنگ جماعت بگوش ساکنین خانه می‌رسید زیرا بافریاد خود انتخاب‌آنکس‌را که قبول داشتند تأییدنموده یابالعکس باسکوت‌یااعراض خویش داوطلب‌را مردود می‌نمودند ودرسایر امور هم‌کیفیت نشان دادن ارادهٔ هرکس بهمین نحو بود . معرفی داوطلبان یکباره صورت نمی‌گرفت بلکه ازطریق قرعه وبترتیب انجام می‌یافت ــ پس نوبت هرکس‌که فرامیرسید، بدون اینکه صحبتی‌کند بحضور جمع وارد میشد وسایر داوطلبان درخانه ، هریك صفحه‌ای دردست داشتند وفریاد وغوغای‌مردم‌را روی‌آن‌یادداشت میکردند بدون اینکه بدانندآن شخص‌کیست بلکه نسبت بشدت فریاد مردم ردیف یك ودو وسه وقس علیهذا ، ثبت می‌کردند وآن‌کس‌که فریاد وغریو مردم بخاطر وی بسیار بود بسمت سناتور ازجانب‌آنان مبعوث می‌گردید سپس همان شخص‌که تاجی ازگل برسر داشت به‌کلیهٔ معابد می‌رفت تاشکر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نعمت خدایان بجاآورد ودرپشت سرش عده‌ای ازجوانان مناقبش‌راتذکر می‌دادند و گروهی اززنان نیز دردنبال‌آنان سرودهائی درمدحش‌میخواندند وفضیلتش را می‌شمردند بعد وقتی وارد منزل بستگان خود می‌شدآنان غذاهائی‌راکه چیده بودند بدو تعارف‌کرده می‌گفتند : «شهرما تورا باین ولیمه مفتخرکرده است» پس ازانجام این تشریفات به‌محلی‌که معمولا غذا صرف می‌کرد برمی‌گشت واین‌باراروی میز درمحل معمولیش دوجیره غذا مهیاکرده بودندکه یکی‌ازآن جیره‌هارا نگه‌می‌داشت ودیگری‌را تناول می‌نمود سپس تمام بستگان واقوام درمقابل درورودی غذاخوری جمع می‌شدند ووی به‌آنکس‌که عزیزتر وگرامی‌تر بود جیرهٔ زیادی خودرا تفویض نموده این جملات‌را ادامی‌کرد : «این جیره امروز بمن داده‌شده بسبب اینکه جائزهٔ تقوی نصیب من شده است وعیناً آنرا بتو تسلیم‌میکنم» آنگاه جیره عیناً توسط زنان به‌خانه‌اش برده می‌شد وخودش نیز درمیان جمع مردان تامنزلش مشایعت می‌گردید .

۵۶ لیکورگ نسبت به‌مراسم تدفین دستورات عاقلانه‌ای داد. بدواً برای اینکه هرگونه احساس وهم وهراس ازمردگان ازدل مردم ریشه‌کن‌گردد قدغن‌کردکه مردگان درحریم شهر ودر اطراف معابد بخاك سپرده شوند تاجوانان منظرهٔ‌آنرا دائماً درمد نظرداشته باشند بدون اینکه دیدن مرگ اشخاص‌آنهارا دچار رعب وهراس‌کندسپس قدغن‌کردکه هیچ شیئی باآنها دفن نکنند بلکه جسد میت‌را درلفافی از پارچهٔ قرمز پیچیده چند برگ زیتون سبز درکنارآن بگذارند . برروی مزار مردگان نوشتن یادگار ونام مدفون ممنوع بود مگر اینکه درمیدان جنگ بهلاکت رسیده باشد یازنی مقدس ومذهبی باشد. گذشته ازاین ، ایام‌عزاداری‌رامحدودبه۱۲ روزنمود وروزدوازدهم بافتخار«پروزرپین»[۱] رب‌النوع مرگ ودوزخ قربانی اهداکرده ولباس عزا ازتن بدرمیکردند.

۵۷ خلاصه‌آنکه هیچ امری ازامور اجتماع‌را مختل ومهمل‌نگذارد وحتی درآن قبیل‌کارهائی‌که مردم نمی‌توانند ازآن انصراف حاصل نمایند، پیوسته نکاتی قرار دادکه مردم‌را ازترغیب

۱- *Proserpine*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



به‌پیروی ازفضائل واجتناب ازرذائل نماید. وی وطن خودرا ازمواریث خوب ونصایح مفید غنی ساخته ومردم‌را وادار می‌کردکه درهرعملی ودرهرنقطه‌ای‌که قصد انجام‌کاری دارند پیوسته تقوی وراستی‌را مطمح نظر وهدف خود قرار دهند. این‌بودکه به‌هرکس اجازه نمی‌داد ازسرزمین خود به‌خارج بدون جواز مخصوص مهاجرت‌کند تامبادا عادات زشت وآداب ناپسند خارجیان‌را به‌داخله انتقال دهد وباعث سرایت فسادگردد ورفته‌رفته مبانی نظم وانضباط جامعه‌را مختل ومهمل سازد. گذشته ازاین خارجیان‌را، بغیر ازکسانی‌که بامور ضروری اشتغال داشته یابمنظوری خاص وپسندیده قصد اقامت نموده بودند، ازسرزمین اسپارت طرد نمود واین امر چنانکه «توسیدید»[۱] تذکر داده است نه‌باین نیت بودکه میترسید مبادا آنان ازتعالیم ومقررات موضوعه‌اش درس عبرتی نیکو بگیرند، بلکه بدین منظور بودکه مبادا خارجیان به‌هم‌وطنانش سرمشق پلیدی وفساد بدهند زیرا مسلم است‌که درهرشهری رسوم موضوعه وبدعت‌های جدید تنها بوسیلهٔ خارجیان سرایت‌می‌کند واین رسوم‌موضوعهٔ‌جدید خواه‌ناخواه امیال وافکار جدید وبالنتیجه‌عواطف واراده‌های‌جدید بوجودمی‌آورد که درغالب موارد مخالف مقررات موضوعه داخلی وآنچه تاکنون مستقر ومعمول‌گردیده است میباشد مانند صدای ناموزونی درمیان آهنگ‌باوزن وصحیح موسیقی ، این بودکه وی‌اصرار داشت همانطوریکه افراد سالم‌را گردیده ازخطر بیماریهای واگیردار حفظ می‌کنند ،ازسرایت وتجاوز اخلاق وادب خارجی پاك وخالص نگهدارد .

۵۸ درآنچه تاکنون ذکر شد هیچگونه اثری از جور یا فشار ستم نبوده است و هیچکس نمیتوانـد منکر شود کـه مقررات موضوعهٔ لیکورگ مردم را جسور و متهور مینمود ، نه رحیم و عادل ــ و اما درآنچه باصطلاح ارسطو مراقبین خفیه نامند و ممکن است در تدوین عقاید افلاطون مؤثر شده باشد[۲] کیفیت دستور چنین بود : حکمرانی که بر تربیت و ادارهٔ امور جوانان نظارت داشت بعضی از

۱- *Thucydide* ۲- قوانین تألیف افلاطون *Lois*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



اوقات از آنانکه استعداد بیشتری داشتند افرادی انتخاب کرده به اطراف اعزام میداشت . این جوانان که داس در دست گرفته و مختصر خوراکی که کفاف معیشت آنان را بنماید با خود داشتند ، درگوشه و کنار متفرق بودند و روز ها در محلی مانده باستراحت می پرداختند و شبها مترصد راه ها بودند و اولین «ایلوت»[۱]هائی‌را که میدیدند می‌کشتند و حتی برخی اوقات در روز روشن هلاك می ساختند بطوریکه توسیدید درتاریخ جنگهای پلوپونز نقل‌کرده است قویترین وپرزورترین ، غلامان زرخرید را بهلاکت می رساندند و همان مورخ گفته است که بین این غلامان کسانی بودند که درنتیجهٔ خدمات مهم آزادشده ودرعموم معابد مردم‌رفتار وکردارشان‌را ستوده بودند ولی‌درانداك‌زمانی مفقودالاثر شدند وهیچکس ندانست چگونه سر به نیست گردیدند و با اینکه تعدادشان بالغ بردوهزار نفر بود ، نه درگذشته و نه درحال معلوم نشد به چه‌کیفیت از بین رفته‌اند. ارسطو نیز مانند سایر نویسندگان تصریح کرده‌است‌که «افورها»[۲] بمحض اینکه درخدمت خویش مستقر گردیدند ، غفلتاً برضد ایلوتها اعلام جنگ نمودند تا بهتر بتوانند آنان را هلاك سازند . و باز محق است که در بعضی موارد دیگر نیز با آنان بخشونت و سختی رفتار میکردند مثلا مجبورشان می‌کردند که شراب بدون آب بمقدار زیاد بنوشند تا مست و خراب شوند سپس با همان حالت مستی به مراکزغذاخوری عمومی هدایتشان می‌کردند ومجبورشان می نمودند آوازبخوانند و به طرز ناشایستی برقصند واعمالی مرتکب شوند که دون شأن مردمان شریف بود و حتی آنان را از خواندن آوازهائی که بجا و مورد پسند بود ، نهی می‌کردند ــ بنحوی که چون اهالی تب مسافرتی به اسپارت کردند[۳] غلامانی را که باسارت گرفتند مجبور کردند آواز های «ترپاندر»[۴] یا الکامان یا اسپاندون اسپارتی را

۱- *Ilotes* غلامان‌زرخریدکه آزاد شده بودند و به‌کسب وکار می‌پرداختند .
۲- *Ephores* ۳- درمتن پلوتارك مسافرت جنگی است .
۴- *Espandon Alcaman'Terpandre*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بخوانند ولی غلامان استنکاف می‌کردند و می‌گفتند جسارت اینرا ندارند که دهان بخواندن آوازهائی‌که اربابانشان می‌خوانند بگشایند ــ بطوریکه آنکس که اول بار اظهار داشت در اسپارت مرد آزاد از همه جا آزادتر و بنده و اسیر از همهٔ نقاط عالم ذلیل‌تر است به تفاوتی که مفهوم آزادی وبندگی دراین سرزمین با سایر نقاط داشته است واقف بوده است .

۵۹ ولی من معتقدم‌که اسپارتیان این‌قبیل رفتار های خشونت‌آمیز خودرا از مدتها بعد دوران حیات لیکورگ و حتی پس از زلزلهٔ بزرگی که درآنجا بوقوع پیوست[1] وغلامان با کمك اهالی مسن برضد شهریان قیام کرده موجب خرابیها و اغتشاشات بزرگی شدند اعمال نموده‌اند ؛ زیرا تصور نمی‌کنم لیکورگ چنین دستورات خشن و سخت و ناجوانمردانه‌ای داده باشد . حدس صائب براینست که وی طبعی ملایم و قلبی رحیم داشت و از مجموع تعالیم وی مستفاد میشود که همیشه مراعات عدل و انصاف می نموده ، بخصوص که مقرراتش پیوسته مورد تأیید خدایان بوده است .

۶۰ وچون مشاهده‌کردکه شالودهٔ حکومتی که براساس مقررات موضوعه وی ریخته شده ، استقرار تمام یافته واصول‌انتظامیش باندازه‌ای قدرت بهمرسانده‌که می‌تواندروی پای خودبایستد ــ بقول افلاطون که چون خداوند از خلقت زمین و آسمان فارغ گردید و دید که با نظم خلل ناپذیری حرکت خودرا آغاز نمودند مسرور شد ــ لیکورگ نیز وقتی ملاحظه کرد که قوانین موضوعه‌اش بمرحلهٔ اجـرا درآمد ، روحاً شاد و خوشحال گردید و سعی وافی مبذول داشت‌که تاحد مقدور بشری آنها را مؤبد داشته ، درآتیه از هرتغییر و اخلالی مصون بدارد . پس برای نیل بدین منظور همهٔ مردم را درمیدانی مجتمع ساخته بآنان خاطـرنشان ساخت‌کـه دستورات انضباطی وتشکیلات دولتیش باندازه‌ای رشد و نمو یافته که از این پس مردم میتوانند در نعمت و سعادت نیکوکارانه زیست نمایند اما هنوز نکته‌ای باقی است که بسیار مهم

۱ــ بقول دیودور دوسیسیل در ۴۸۹ ق.م

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و حائز نهایت درجه دقت است و فقط پس‌از کسب دستور از هاتف آپولن آنرا علنی خواهد ساخت ! و برآنهاست که دستوراتش را بدون کم و زیاد بدون تعویض و تبدیل متابعت نمایند ، تا اینکه وی از شهر دلف مراجعت نماید و چون مراجعت نمود نظریهٔ هاتف را اعلام خواهد داشت . همه متفق‌القول وعدهٔ اطاعت محض دادند و از حضورش استدعا نمودند که بمسافرت خویش مبادرت نموده ، نظر الهه را بشارت دهد . اما وی قبل‌از عزیمت ، شاهان و سناتورها و قاطبهٔ مردم را مجبور کرد تا قسم یادکنند که از قوانینش ذره‌ای تخطی نخواهند نمود و مادام که از مسافرت معاودت ننموده هیچ تغییر و تبدیلی درآنچه تجویز نموده است ندهند ــ سپس بسوی شهر دلف روان گردید و بمحض وصول بدرگاه معبد اپولن قربانی اهدا نموده سؤال کرد که آیا قوانین موضوعه‌اش جهت رفاه و سعادت خلق مناسب است یا خیر پس هاتف جواب داد که قوانینش بسیار خوب است و شهرش براثر وضع حکومتی که تجویز کرده است باقی‌مانده شهرت و اعتبار خواهد یافت .

**٦١** پس لیکورگ آنچه هاتف تقریر کرده بود برلوحی نوشت و به اسپارت فرستاد ومجدداً به اهداء قربانی ونیازبه درگاه الهه مبادرت نمود واز پسران ودوستان خویش وداع نموده تصمیم گرفت که بزندگانی خویش خاتمه دهد تا هموطنانش از قید قسمی که یاد نموده بودند هرگز فارغ و آزاد نشوند . لیکورگ دراین ایام در سنینی از عمر بود که مردان هنوز باندازه‌ای قوی هستند که ممکن است سالیان دراز زیست کنند ولی باندازه‌ای مسن هستند که آماده و مهیای شتافتن بسرای دیگرند . باری وی ازاینکه اقداماتش عاقبت نتیجهٔ نیکوئی داده غرق مسرت و شادی بود و بنا به تصمیم خویش از خوردن غذاچندان امتناع ورزید تا بدرود حیات‌گفت ، چه معتقد بودکه مرگ مردان نامی باید مایهٔ خیر وصلاح عامه باشد یعنی مرگشان همچون حیاتشان سرمشق تقوی و درس عبرت و بزرگترین عمل مردانگی وفداکاری وفضیلت باشد . وی برین عقیده بود که چون با وضع قوانین و مقرراتی شریف ،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



جهت هدایت و اصلاح قوم خود ، وظیفهٔ خطیر خویش را انجام داده و نهایت آرزو و غایت آمالش تحقق یافته ، اکنون یگانه وسیلهٔ مطمئن و معتبر و مسلم که آن قوانین مجری و متبع بماند ، ایثار نفس خویشتن است چه هموطنانش متعهد شده بودند تا مراجعتش کلیهٔ تعالیم استاد را بدون ذره‌ای تغییر اجرا نمایند . دراین باره نیز آرزویش برآورده شد زیرا وطنش مدت پانصد سال اولین کشور روی زمین باقی ماند ، یعنی مادام‌که جانشینان وشاهان ، تعالیمش‌را نکته به نکته اجرانمودند ، پیوسته قوی وصاحب شوکت‌بودند؛ تااینکه‌نوبت سلطنت به‌آژیس پسر ارخیداماس رسید ــ ایجادفرقهٔ افورهاقوانین لیکورگ‌را سست ننمودبلکه مقرراتش‌را محکم و متین نمود زیرا وی درصیانت حقوق و آزادی‌مردم جدی بلیغ داشت ودرآن‌واحد استقلال شاه وسنارا نیز تسجیل مینمود ــ

۶۲ اما در زمان سلطنت آژیس سیل طلا و نقره وارد شهر اسپارت شد و با پول همهٔ عادات مذموم یعنی لئامت و خست و حرص جمع ثروت بوسیلهٔ لیزاندردراسپارت راه یافت . گرچه لیزاندر شخصاً مردی نیك و عاری ازهرگونه شائبهٔ مال پرستی بود اما چون ثروت زیادی به کشورش وارد کرد و انواع لذائذ و تنعمات را در اختیار مردم گذارد ، تعالیم و دستورات لیکورگ که تا مجری و متبع بود درحکومت شهر اسپارت نه بمنزله اسباب نظم وانضباط کشوری بلکه پایه ومایه یك ایمان مقدس ومذهبی بود ، تزلزل یافت و همان نحو که شعرا هرکول را مجسم می‌کنند که گرزی بدست گرفته و پوست شیر حمائل خود نموده شهربشهر می‌گشت و دزدان طاغی را بکیفر میرساند یا سرگردنکشان ظالم را بخاك می‌مالید شهر اسپارت نیز با لوحی ازقوانین[1] و وضع فقیرانه خود به سرزمین یونان تسلط داشت و قوانینش درهمه‌جا متبع و مجری بود و دست ظالمان سرکش‌را که برمردم جور و ستم روا می داشتند از سرمردم کوتاه و بین شهرهاکه باهم درمنازعه بودندحکومت

۱ــ در متن نوشته است : بایك سیتال **Scytale** . اسپارتیها روی قطعه چرمی‌که محکم در چوبی می‌پیچیدند مطلب خود را نوشته و نزد طرف میفرستادند ــ طرف‌مقابل‌که چوبی بهمان ابعاد داشت چرم‌را در حولش می‌پیچید تا خطوط‌کم‌کم نمایان وخوانده شود .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نموده نزاعشان را فیصله می‌داد و بدون اعزام قوا و نیرو بلکه فقط با فرستادن یك سفیر بجنگهای خانگی خاتمه داده بین غالب و مغلوب حکمیت می‌کرد و همه اطاعت از آراء و نظریاتش را فرض و مسلم میدانستند ودرست مانند زنبوران عسل‌که بمحض دیدار شاهشان خود بند وار منقاد و مطیع می‌شدند ، همهٔ اقوام بدیدهٔ احترام به‌این قوم کوچك می نگریستند .

۶۳ و بدین قرار من با آنان که می‌گویند اهالی شهر اسپارت دراطاعت کردن بهتر از حکمرانی بردیگران ممارست وتبحر داشتند وباآنکه‌کلام تئوپومپ را می‌ستانید کـه در جواب آنکس‌که می‌گفت اسپارت پایداراست چه شاهانش شیوه‌ورسم فرمان‌روائی را می‌دانندگفت : «بهتراست بگوئی مردمش میدانندچگونه فرمان‌برداری نمایند» موافق نیستم زیرا مردم عموماً به آنانکه قدرت فرمان دادن را ندانند اطاعت نمی‌کنند بنحوی‌که اطاعت محض افراد منوط است به‌کیفیت وشیوهٔ فرمان دادن زیرا آنکس خوب اداره می‌کند که خوب متابعتش نمایند . هنر مربی اسب سرکش درآنست‌که حیوان‌را اهل و مطیع سازد ؛ بهمین قرار است هنر سلطنت و مردم داری که منتهی باین میشود که‌مردم را به اطاعت از اوامر و مقررات خو دهد .

۶۴ واما اسپارتیان نه تنها مقید بودند که سایر اقوام برضا ورغبت اطاعتشان نمایند بلکه دیگـران هم حکومتشان را بآسانـی می پذیرفتند زیرا مردم اسپارت نه از آنان مالیات و حقوقی مطالبه می‌کردند نه کشتی و غرامات و بلکه غالب اوقات یك نفر اسپارتی به عنوان حکمران به شهرشان میرفت و در تمشیت امور اجتماعی و داخلی راهنمائی می‌کرد مانند سیسیلی‌ها که «ژیلیپ»[۱] را بفرمانداری برگزیدند و اهالی «خالسید»که «برازیداس»[۲] را زعیم خود ساختند و یونانیان مقیم آسیا کـه لیزاندررا انتخاب نمودند و سپس «کالیکراتیداس» و «اژزیلاس»[۳] را بعنوان مصلح و مقنن برگزیدند و مدتهای مدید نظر

۱- *Gylippe*
۲- *Chalcides-Brasidas*
۳- *Callicratidas Agesilas*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کلیهٔ مقننین و مصلحین اجتماع بـه سوی این کشور به عنوان سرمشق اصلاح و تهذیب جامعه معطوف بود . این احوال شهرت اسپارت را مسلم می نمود ولواینکه بعضی عبارات هجوآمیز نیز دربارهٔ سخت گیریهای اسپارتیان متداول بود مانند این‌عبارات «استراتونیکوس»[۱] که می‌گفت : پس آتنی ها جشن بگیرند و برای خدایان بساط های رنگین بچینند ، الین ها مسابقه های با جائزه ترتیب دهند وچنانچه مرتکب خطا وقصوری شوند ، اسپارتیها شلاق بخورند البته اینرا ازروی هجو وتمسخر می‌گفتند ولی انتیستن[۲] ازجمله حکمای سقراطی چون دیدکه اهالی تب پس از پیروزی درمسابقهٔ بزرگی با اسپارتیها بسیار مغرور شده بودند گفت : «بنظر من جوانان تب مانند شاگردان مدارس‌اند که برخی از اوقات برمعلمین خود چیره شده ، غرق در غرور و نخوت میشوند».

۶۵ با همه این احوال مقصد غائی و هدف نهائی و اصلی لیکورگ ازتربیت جامعهٔ اسپارتی این نبود که اسپارت برچندین شهر دیگر حکومت کند بلکه نیتش این بودکه شرافت کشورهمانند عزت شخصی موکول و موقوف است برفضیلت و تقوی و همچنین الفت واتحاد اهالی‌آن ، و روی این زمینه طرح حکومت خودرا براساسی ریخت که افراد با یکدیگر صمیمی و به روزی خود راضی و قانع باشند و مساعی عامه بنحوی مجتمع و متمرکز شود که مدتهای مدید پایدار و باقی بماند . این نظریات را افلاطون ــ دیوژن و زنون در تحریرکتابهای خود مربوط به امور ملك داری و حکومت بکار برده و بطور عموم کلیهٔ حکما و علمای بزرگ که باین مهم اقبال نموده‌اند آنها را هادی وسرمشق خود قرارداده‌اند امـا آنان از خود جز نوشته و سخن چیزی بیادگار نگذاردند و حال آنکه لیکورگ بعکس همهٔ مقننین نه کتابی از خود باقی گذارد نه نوشته و نامه‌ای ، بلکه ، شکل حکومتی برقرارکردکـه هیچکس قبل ازاو بنیاد ننهاده و ازآن ببعد نیز تقلید ازآن نتوانستند کرد . در واقع لیکورگ به آنان که تصور می‌کنند تعریف عاقل کامل

۱- *Stratonicus* ۲- کتاب جمهوریت و قوانین تألیف افلاطون

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



جز تصور و خیال چیزی بیش نیست و ممکن نیست دراین دنیا تحقق‌یابد، نشان دادکه چگونه حکومتی میتواند براساس مشرب عقلائی مایه‌گرفته با حکمت ودرایت ، رشد و پرورش یابد . اینست که بحق بایدگفت که در میدان افتخار از کلیهٔ رهبران‌که هم خودرا مصروف انشاء شکل حکومت یا ایجاد تشکیلات نوینی نموده‌اند گوی افتخار را ربوده ودراین میدان پهناور ازهمه پیش است .

۶۶ با اینکه مردم اسپارت تاحدامکان دراعـزازش کوشیدند ، معبدی بنامش‌بنانهادند وقربانی مخصوصی‌درهرسال بیادگارآن فقید اهدا نموده و مانند خدایان ستایشش نمودند ، با اینحال بطوریکه ارسطو تقریر کرده[۱] پس ازمرگش دراسپارت ، کمتر ازحد انتظار بافتخارش مراسم برپا کردند . علاوه براین می‌گویند که چون بقایایش را به اسپارت آورده درمعبد مدفون ساختند ، صاعقه‌ای با مزار تصادف نمود واین کرامت جز درمورد اوریپید شاعر که در مقدونیه بدرود حیات گفت ودرشهر آرتوز مدفون گردید ، دربارهٔ هیچیك از مردان روزگار دیده نشده است . ظهور صاعقه درمزار این شاعرمستمسکی است در دست طرفدارانش درجواب آنانکه اورا تخطئه می‌کنند ، زیرا معتقدند : لابد مرد بزرگواری بوده است‌که پس از مرگ نصیبش آن شده است که نصیب این مرد مقدس گردید .

۶۷ عموماً معتقدند کـه مرگ لیکورگ درشهر «سیر»[۲] اتفاق افتاده است ولی «آپولوتمیس»[۳] گوید که در شهر الید بوده و «تیمه‌واریستوکسن»[۴] گویند که درکاندی بدرود حیات گفت و باز اریستوکسن گوید که درکاندی در ولایت پرگامی محلی‌است که معروف است آن فقید درآنجا بعمرخویش خاتمه داده است . لیکورگ پسری باقی گذارد موسوم به «آنتیوروس»[۵] که یگانه فرزندش بود بدون اولاد مرد ونسلش مقطوع‌گردید. ولی اقوام ودوستانش بیادگارلیکورگ تأسیساتی احداث کردند که مدتها دوام آورد و روز هائی که گرد هم

۱ــ ارسطو سیاست ۲ــ Cirrhe
۳ــ Apollothémis
۴ــ Timé et Aristoxène
۵ــ Antiorus

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



جمع می شدند باسم «لیکورژید»[۱] معروف است مورخ دیگـری یعنی اریستوکرات پسر هیپارك مدعی است که وی درکاندی وفات یافت و دوستانش جسدش را سوزانده خاکسترش را بدریا ریختند و این عمل بدستور و وصیت خود او بود زیرا میترسید مبادا جسد یا چیزی ازآن به اسپارت اعاده شود و اسپارتیان باین عنوان که وی به سرزمین اسپارت معاودت نموده ، خودرا ازقید تعهد و قسمی‌که یادکرده بودند فارغ‌بدانند و نسبت به اجرای تعلیماتش سستی روا بدارند ــ این بود خلاصه‌ای از حیات لیکورگ .

۱- *Lycurgide*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

# زندگانی نوما پومپیلیوس

اصل و نسب «نوما»۱ ــ ــ ملاقاتش با فیثاغورث ــ دو حکیمی کـه بدین نام مشهورند ــ اختلالات پس ازمرگ رومولوس ــ نوما به‌سلطنت رسید ــ فضائلش ــ محبوبیت عامه وفضائلش ــ دستورات‌مذهبی‌اش ــ آراء وعقایدش ــ احداث‌دارالتربیه مذهبی ــ پرستش‌آتش‌مقدس ــ وستال ــ کیفیت برافروختن آتش مقدس ــ خصوصیات و تنبیه وستالها ــ معبدوستا ــ پرستش‌الههٔ لی بی تین ــ مراسم عزاداری ــ طاعون در روم ــ سقوط سپر از آسمان ــ پسر مقدس ــ قصور نوما ــ اختراعات مذهبی قوانین برله اطفال ــ تشکیلات پلیس رم ــ اصلاح تقویم ــ بستن معبدژنوس‌در زمان‌صلح ــ مرگ نوما ــ تشریفات تألیفاتش احترامات مردم نسبت به نوما پس ازمرگش ــ ازسال۷۵٤ تا سال ٦۷۱ ق . م ۸۳ ، سال پس از احداث رم .

۱ ظاهراً بین اقوال مورخین اختلاف بزرگی نسبت به دوران سلطنت‌نوما پومپیلیوس موجوداست بخصوص‌که برخی ازآنان قسمت اعظم خاندانهای نجیب رم را از تیرهٔ آن پادشاه دانند .

---

۱ــ *Numa Pompilius* ۲ــ *Table des Temps* ترجمه صحیح اینست: « دقت و تصحیح ایام » . داسیه مترجم دیگر مشهور پلوتارك « اصلاح و نقد ایام » ترجمه کرده است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کلودیوس نامی مؤلف کتاب «فهرست ایام»[۲] معتقد است که مدارك‌مثبت قدیم رم ، درتاراجی که اهالی گل در رم کردند همه بغارت رفت وسوخته شد و آنچه بعداً بوجود آمد ، همه ساخته و پرداختهٔ مردمانی است کـه فی‌الجمله اطلاع ازگذشته داشتند ــ برخی دیگر با اینکه عقیدهٔ عامه براینست که وی با فیثاغورث حکیم مراوده داشته است منکر روابط این دو با یکدیگرشده مدعی هستندکه نوما ابداً اطلاعی ازمعلومات ودستورات یونانی نداشته بلکه باندازه‌ای صاحب قریحه و فراست ذاتی ودرکسب فضائل بقدری مستعد و توانا بوده است که وجود هیچگونه استاد وقیمی درتربیتش ضرورت نداشت و چنانچه تعلیمی هم کسب کرده باشد برحسب تصادف از رهگـذران دوره‌گرد بوده است نه ازآن استاد مسلـم عصر

۲ و برخی گویند که فیثاغورث حکیم مدتها پس از سلطنت نوما یعنی پنج نسل بعد از او می‌زیسته و فیثاغورث دیگری متولد اسپارت برندهٔ مسابقهٔ شانزدهمین دورهٔ المپیك در سال سیم سلطنت نوما به ایطالی آمد وبه پادشاه نزدیك شده باوآداب ملك‌داری وحکومت بیاموخت وازاینجاست که بسیاری از عادات و رسوم یونان‌قدیم باآداب رومیها مخلوط‌گردید وهمه ناشی ازنتایجی‌است‌که نوما از این فیثاغورث‌کسب‌کرده بخصوص‌که نوما ازنسل سابین‌ها بـود کـه مبدء اصلیشان اسپارت است ــ و بدین ترتیب ، حتی برآنان‌که نام برندگان مسابقه های المپیك را برالواح ثبت نموده‌اند ، پی بردن بدین مأخذ دشوار است ؛ مخصوصاً که این مطالب مدتها بعد یعنی توسط هیپیاس‌اهل الی منتشر شده است . با وجود این ، مطالبی که ذکرش لازم و مفیداست جمع آوری نموده و آنچه دراطراف نوما محقق است درموقع مناسب بیان خواهیم نمود .

۳ مدت سی و هفت سال ، یعنی معادل دوران سلطنت‌رومولوس از تأسیس این شهر می‌گذشت که درپنجمین روز ماه ژویه موسوم به «نونس‌کاپراتین»[۱] هنگام انجام‌مراسم قربانی‌بزرگی

۱ــ *Nonces Capratine*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



درخارج شهر رم درمحلی معروف به «باطلاق‌بزها» ، با حضور رومولوس وقسمت اعظم‌اعضای سناوهمچنین‌اکثر مردم ، ناگاه‌طوفان عظیمی‌برخاست وابرغلیظ و سیاهی بازمین مصادف گردید و ازمیان آن باد مخرب‌صاعقه و رعد مخوفی مشهود و مایهٔ وحشت مردم گردید ودراین‌میان هرکس بگوشه‌ای متواری و رومولوس نیز مفقودالاثر گردید بطوریکه زنده یا مرده‌اش دیگر دیده نشد ــ این‌پیش‌آمد موجب شدکه سناتورها ونجباکه به پاتریسین موسوم بودند مورد تهمت قرارگیرند و بین عامهٔ مردم شایع شد که از مدتها پیش درصدد چنین فرصتی بودند تا شاه را نابود نموده خود زمام اموررا بدست بگیرند بخصوص که شنیده می شد شاه اخیراً نسبت به‌آنان سخت‌گیری می‌کرده‌است ــ اعیان ونجبا با اهدای قربانیهای متعدد وانجام مراسمی‌که رومولوس را به مرتبت الوهیت ارتقاء داد و وانمود نمودن باینکه او هرگز نخواهد مرد بلکه از زندگانی‌فعلی به نشاهٔ بهتری انتقال خواهد یافت سوء ظن اولیه مردم را تسکین دادند بخصوص که بین آنان شخص معتبری یافت می شد که قسم یادکرد بچشم خود دیده است رومولوس به سوی آسمان ها شتافت و با خود همه قسم اسلحه داشت وبگوش خود شنیدکه ندائی ازآسمانها اوراکیرینوس و لایزال می‌خواند.

**٤** ولی همینکه کشمکشهای مذکور خاموش شد ، اغتشاش‌دیگری آغاز گردیدکه همانا تعیین جانشین رومولوس بود ــ درواقع دراین تاریخ عده‌ای از خارجیان وارد رم شده ودرآنجامسکن گزیده بودند و همچنین عده‌ای از سناتورها با یکدیگر اختلاف داشتند و حالت سوءظن و تردید برهمه جا حکمفرما گردیده بود و همهٔ صحبتها باین مطلب منتهی می‌گردیدکه باید شاهی انتخاب‌کنند تا امور را تمشیت دهد و باز اختلاف کلمه دراین مطلب بود که شخصی که باین مقام‌برگزیده می‌شود ازکدام ملت باشد زیرا آنان که باتفاق رومولوس **شهر رم را** بنیاد نهاده بودند نمی توانستند و نمی خواستند زیربارسابین ها که درواقع مدعوین آنها بودند بروند از طرف دیگر سابین ها می‌گفتند از هنگام مرگ سردارشان تاتیوس بدون عنوان گله ، همه نوع سختی برخود تحمل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نموده ، فرمان رومولوس را مطاع دانسته‌اند باین امید که پس از مرگش نوبت آنان برسد و شاهی که انتخاب میشود ازمیان سابن ها باشد وچنانچه رومیها از ما دعوت بعمل آوردند دلیل این نیست که سابن ها در رتبت‌و منزلت دست کمی دارند ودرواقع رومیها از وقتی **با آنان دست اتحاد** داده‌اند قدرتشان دوچندان شده و این موهبت است که مایه و پایهٔ وافتخار بنیاد نهادن کشوری است ــ ازاین قبیل بود اختلاف نظر قاطبهٔ مردم . ولی سناتور ها که تعدادشان یکصد و پنجاه نفر بود ، برای اینکه دامنهٔ اختلافات بیش ازاین کشیده نشود و شهررم بدون زمام دار دستخوش‌هرج ومرج نگردد ، تصمیم گرفتند که هریك بترتیب یکی بعد از دیگری علائم سلطنتی را بدست گرفته مراسم قربانی را انجام دهند و بمانند شاه جریان امور را شش ساعت در روز و شش ساعت در شب ، رسیدگی نمایند[1] واین طرز تقسیم کار یعنی تخصیص روز و شب بدان منظور بود که هریك از سناتور ها چه در نظر خود چه درنظر سایرین ازهرگونه حقد و حسد برکنار باشند زیرا دریك شب و یك روز هریك ازآنان هم شاه بودند هم شخصی عادی ــ رومیها این نوع زمامداری را «انترگنوم»[2] نامندکه در واقع تعاطی حکومت است ــ با همهٔ این احوال عدم رضایت مردم محسوس بود ، زیرا می‌گفتند این تشبثات به منظور آن است که حکومت از دست عدهٔ معدودی خارج نشود چه این عده نمی خواهند در تحت امر و قدرت شاه باشند . بالاخره باین تصمیم اتفاق کلمه حاصل شد که یك قسمت از شهر ، پادشاه را از قوم دیگر انتخاب نماید .

**۵** واین راه حل بنظرشان پسندیده آمد ، زیرا نه تنها اختلاف‌نظر قدیمی از بین رفت بلکه بیشتر بدین سبب که شخص منتخب نسبت به دو قوم مهر و محبت مساوی ابراز میداشت ، نسبت به اولی چون منتخب آنان بود و نسبت بدومی چون از ملت خویش بود ــ سابن ها انتخاب را به رومیها محول نمودند و رومیها ترجیح دادند که

۱ـ درمتن «مانند شاه» نیست داسیه نیز مانند آمیوت و به تقلید از او این جمله را اضافه‌کرده است . ۲ـ *Interregnum*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



از بین سابن ها شخصی را انتخاب نمایند و پس از مذاکره و تعاطی‌افکار از بین سابن‌ها نوماپومپیلیوس را برگزیدندکه درجزوآن عده‌ای کـه در رم رحل اقامت افکنده بودند محسوب نبود بلکه شهرتش موقوف به فضیلتش بود که مقبول به عامه بود بدرجه‌ای‌که چون سابن ها انتخابش را شنیدند ازآنان کـه برگزیده بودندش بیشتر دلشاد شدنـد ــ پس چون انتخابش علنی شد ، ازهردوقوم اشخاصی برگزیده بسراغش رفتند تاویرا بشهریاری رم بخوانند و قبول این مهم را از اوالتماس نمایند .

٦ نوماپومپی‌لیوس متولد دریکی ازبهترین شهرهای تحت اختیار سابن ها یعنی «کورس»[۱] بود که رومیها آنرا «کیریتس»[۲] نامند . وی کوچکترین پسر از چهار فرزند «پومپی‌نیوس»[۳] مردی مشهور به ورع و تقوی بود که برحسب اتفاق در همان روزی که شهر رم بنیاد نهاده شد ، یعنی بیست و یکمین روز از ماه آوریل ، بدنیا آمد . بدین قرار طبیعتاً آماده و مستعد تبعیت از زندگانی با تقوائی بود بخصوص‌که هم خودرا مصروف درك‌آداب خوب وفهم حکمت وفلسفه می‌کرد ، بنابراین نه تنها روحش را از تیرگی شهوات و رذائل که همه کس گرفتار آنست ، بزدود ، بلکه از احساس خشم و حب جاه و غصب مقام بزور و عنف که معمول به و ممدوح دیگران بود ، بکلی مبری و عقیده داشت بزرگترین قدرت آنست که شخص برنفس خود تسلط یابد و از هرگونه حرص و شره بپرهیزد . بدین جهة بود که از منزلش با یك اشاره همهٔ حشو و زوائد را محذوف وانواع تجمل‌را موقوف نمود وشخصاً خدمت هرواردی اعم از خارجی یا قاضی محلی یا مشاور عاقل را بجا آورده ایام فراغت خودرا بجای اینکه مصروف لهو و لعب کند ، وقف عبادت خدایان و تماشای تجلی قدرت و خلقت آنان یا مکاشفه درنفسانیات بشری تا آنجا که عقل قادر است نمود و چنان مشهور گردید که تاتیوس شهریار سابن ها که باتفاق رومولوس برمردم حکومت می‌نمود ، یگانه

۱ــ *Cures* ۲ــ *Quirites* ۳ــ *Pompinius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دخترش را بعقد ازدواج او در آورد . وی که تنها داماد شاه بود ، حاضر نشد به رم برود و دردستگاه پدر زن زیست نماید بلکه ترجیح داد که در ولایت خود مانده ، باتفاق زن خویش که او هم خدمت خلق را برشهرت وتجمل دستگاه سلطنتی ترجیح می‌داد پدرپیر وعیال خودرا خدمت‌نماید.

گویند تاتیا سیزده سال پس از ازدواج بدرود حیات گفت ونوما پس از مرگ زوجه‌اش ، مسکن شهری را رها کرده رو به دشت و صحرا نهاد . وی‌ساعتهای دراز ، یکه وتنها درجنگلها به سیر وسلوك‌می‌پرداخت وازمرغزارهائیکه اختصاص به‌خدایان‌داشت عبور می‌نمود ودورازآدمیزاد می‌زیست ، درخصوص آنچه دربارهٔ او والهه منقول است بعقیدهٔ من‌عزلت نوما از معاشرت با مردم معلول تعب یا الم و درد مهجوری نبود بلکه وی ایمان به مصاحبت دیگری داشت که بمراتب از صحبت مردم گرامی‌تر و عزیزتر بود در واقع مصاحبت با «اژری»[۱] الهه اورا به عشق مکاشفه چیز های آسمانی کشانده بود .

۷ و این نکات محققاً شبیه به بعضی قصه های قدیمی است که اهالی «فریژی»[۲] سینه بسینه حفظ کرده و اصراری دارند که منسوب به «آتیس»[۳] بدانند و اهالی بی‌تی‌نی آنها را به «رودوتوس»[٤] و ارکادیها به «اندی‌می‌یون»[٥] واین قبیل مردان که در دوران زندگانی به پرهیزگاری معروف و محبوب خدایان بودندمنسوب نمایند . بنظر میرسد که مقام الوهیت هواخواه پرندگان یا اسبان نیست بلکه دوست آدمیان است و برخی از اوقات چنین مصلحت می بیند که با اشخاص بسیار شایسته توجه خاصی مبذول داشته و از مصاحبت با افراد مقدس و مذهبی دریغ ننماید ولی ادعای اینکه‌آن جوهر پاك و جاودانی با اشخاص رابطهٔ جسمانی داشته باشد بعید و غیرمعقول است . با اینکه عقلای مصری معتقد بودند که غیرممکن نیست که روح خدائی به جسم زنی نزدیك شود و حتی آنرا بارور نماید ولی مرد نمی‌تواند تماس یا

۱- Egerie ۲- Phrygie ۳- Atys ٤- Rodotus
٥- Andymion

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



تجانس با آن جوهر ابدیت حاصل نماید اما ، هیچ استبعاد ندارد که خدایان خلائق ممتاز را به دوستی خود مفتخر سازند و ازاین محبت‌عشق بوجود آید چه ترغیب به فضائل و صیقل روح جز عشق ابدی چیزدیگری نیست ــ براین اساس آنانکه گویند «فورباس ــ هیاسنت و آدمت»[۱] سابقاً از جمله معشوقه های اپولن بوده‌اند سخن گزاف نگفته‌اند وهمچنین آنکس‌که می‌گفت هروقت «هی‌پولیت»[۲] اهل سی‌سیون ازباریکهٔ دریابین سی‌سیون[۳] و «سیر»[٤] عبور می‌نمود ورب‌النوع او را می‌دیدکه بسویش روان است دلشاد می‌شد و از زبان «پیتی»[٥] این اشعار را می‌سرود :

آنکس، که محبوب منست از بالای امواج دریا
بسوی من روانست ...

سخن اغراق‌آمیزی نگفته است ــ بازگفته‌اند پان عاشق پندار و اشعارش بود و خدایان هزیود و «ارخیلوگ»[٦] را پس از مرگشان معزز داشته‌اند و باز روایتی است که اسکولاپ نزد سوفوکل رفت و چندین اثر ازاین مصاحبت نشان می دهند وگویند پس ازمرگ شاعــر ، دست غیرمرئی رب‌النوعی ، سنگ مزارش را برپا ساخت .

و چنانچه قبول نمایندکه این قبیل پیش‌آمدها واقعیت دارد چگونه میتوان منکر شدکه بعضی از خدایان با زلوکوس ــ مینوس ــ زردشت ــ لیکورگ ــ نوما[۷] واین‌قبیل اشخاص‌که سلطنت ها برپا ساخته و به خلائق حکومت و تسلط داشته‌اند ، معاشرت نداشته باشند مگر نه اینست که خدایان بدل آنان راه داشتند تا اعمال‌خیر را بدانان تلقین و سرمشق های نیکی را بآنها الهام نمایند و حال آنکه تقرب نی زنان وبربط زنان وشاعران‌کــه سرشك حسرت از چشمشان جاری است ــ اگر چنین تقربی هم حاصل شود ــ از امور صوری و بی باطن است معذلك‌اگرکسی جزاین‌عقیده داشته باشد بنابرتقریر«باچیلید»[۸] راه باز و بلامعارض است در واقع نظر دیگران راجع به لیکورگ ونوما

۸

۱- Admète, Hyacinthe–Phorbas
۲- Hippolyte
۳- Sicyone
٤- Cirrhe
٥- Pythie
٦- Archilogue
۷- Zaleucus - Minos - Zoroastre - Lycurgue – Numa
۸- Bacchilide

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



واین قبیل شخصیت ها که با مردم خشن و سرسخت سروکار دارند وبقصد ادارهٔ امور آنان اصول جدید و بدیع درحکومت برقوم خود می‌اندیشند وگفتهٔ آنان که این قبیل اشخاص از طریق عقل و کیاست وانمودمیکنند که با خدایان راه دارند ، عین مصلحت است ، چه این قبیل تدابیرپیوسته مفید بوده و به خیر وصلاح کسانیست که باید آنرا باور داشته باشند .

۹ باری برگردیم به تاریخ خود ــ نوما چهل ساله بود کــه سفرای رم بحضورش رسیدند واستدعا کردند که سلطنت رم‌را قبول کند و بدین مناسبت حامل پیامی از جانب پروکولوس و ولزوس بودند در واقع طرفداران‌رومولوس دراین‌اوان ازپروکولوس ومتابعین‌تاتیوس‌ازولزوس جانب‌داری می‌نمودند. سفراکه تصورمی‌کردند مأموریتشان بسهولت انجام خواهد یافت وقتی با نوما مواجه شدنددریافتند که مشکل بزرگی در پیش دارند و راضی کردن مردی که پشت پا بامور زندگانی زده و پیوسته درسکوت و انزوا زیسته ، بحکومت شهری مانند رم که زاده و پروردهٔ جنگ و ستیز است ، مستلزم درخواست فراوان و مباحثهٔ طولانی‌است . نوما درحضور پدرش ومنسوبی موسوم بمارتیوس سفرارا مخاطب ساخته چنین گفت :

«..هرنوع تغییر وتبدیل درزندگانی انسان خطرناك است اگر «آنکس که جمیع ضروریات حیاتی را گرد خود جمع دارد و ازبخت «و قسمت خویش راضی است ، وضع خودرا رها نموده ، در پی روزگار «نوینی بشتابد نمی توان منکر شد که دیوانگی بزرگی مرتکب شده ، زیرا «قدر مسلم یك امر معلوم وقطعی وروشن‌را بهوای امری نامعلوم وتاریك «فدا نموده است ــ و اما درمورد من مطلب دقیق ترازاینست ، زیرامضار «و مخاطرات سلطنتی که بمن تفویض میشود ، با ملاحظهٔ آنچه برسر «رومولوس آمد برکسی مجهول نیست . رومولوس خود در مظان‌تهمت «بود که رفیق و شریك خویش را در ضمن توطئه نابود نموده ولــی «پس از مرگش سناتور ها در مظان تهمت افتادند که خیانت نموده اورا «سر به نیست کرده‌اند . هم اکنون نیز همه جا در تصنیف ها می خوانند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«که‌او پسر الهه است و پس از تولد با وضع اعجازآمیزی از مرگ‌محتوم
«نجات یافت و بوضع حیرت آوری تغذیه شد و نشو و نما یافت ؛ کسی
«که پسر الهه و منظور نظر خدایان بود ، چنان شد و من که ازموجودات
«فانی بوجود آمده در نزد کسانی که همگی می شناسید شیرخورده و
«تربیت یافته‌ام و فی‌الجمله فضائل و مزایائی که بدان معروفم بسیارناقص
«برای امر خطیر سلطنت بسی نارساست چگونه بدین مهم اقبال کنم ــ
«بخصوص که همیشه کناره‌گیری را دوست داشته‌ام تا بتوانم باخیال
«راحت و سری فارغ ازگرفتاریهای روزگار به مطالعه و مکاشفه بپردازم
«چه در دوران عمر خویش پیوسته مترصد وطالب صلح بوده‌ام و هیچ‌گاه
«رغبتی به آنچه مایهٔ منازعه و موجب جنگ است نداشته و ندارم . روی
«صحبتم همیشه باکسانی بوده است که چون گرد هم جمع آیند ستایش
«خدایان میکنند وشکر نعمت ایشان میگزارند یا از محاوره و مصاحبت
«با یکدیگر تمتع می‌برند و چون تنها مانند به مزارع خود میروند یا به
«چمن زارها واحشام خویش‌میپردازند پس ای‌اربابان رومی‌که‌رومولوس
«شمارا به جنگ و نبرد خو داده برای اینکه شهرتان مصون بماند شما
«محتاج به شاهی هستید ورزیده و جنگجو و پرکار و علاوه براین ملت
«شما بعلت اعتیاد متمادی به زد و خورد و مزایائی که ازاین راه بدست
«آورده طالب چیزی نیست مگر جنگ و ستیز و تسلط برهمسایگان از
«راه قدرت وزور ــ باملاحظهٔ این احوال تصورمی‌کنم مواعظ شما دراین
«هنگام درتکریم و تعظیم خدایان و عشق به نصفت و عدالت و دوری‌و
«نفرت از جنگ و خشونت ، درشهری که محتاج به سرباز مبارزی است
«تاقائدی صلح طلب ، بیشتر شباهت به شوخی دارد تا جدی . »

۱۰ این ها رشته استدلالاتی بود که نوما برای شانه تهی کردن از قبول مسؤلیت‌سلطنت‌برشمرد ولی‌سفرای‌رومی باشدت‌واصراربه الحاح پرداختند و تقاضا کردند راضی نشود که یکبار دیگر مردم دچار هرج و مرج و جنگ خانوادگی شوند زیرا فقط به شخص اوست‌که هردوطرف اعتماد دارند ــ وچون سفرا ازمحضرش رخصت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



حاصل کردند ، پدر و همچنین مارتیوس خویشاوندش هریك بنوبهٔ خود ابرام نمودند که نباید چنین موهبتی را رد کند و چنانچه از بخت وقسمت خویش راضی است ومترصد نعمتی مزید برآنچه داراست نمی‌باشد وباز چنانچه طالب حشمت و جلال سلطنت نیست ، چون واجد عصمت و تقوی یعنی نعمتی است مافوق آن ، نباید ازاین معنی غافل باشد که سلطنت با عدل وکیاست عین خدمت خالق است‌که مقررداشته پادشاهان باید بکوشند تا عدالت را برقرار سازند ، نه اینکه مهمل و ناتمام گذارنـد : «پس «درخواستشان را رد مکن و از زیراین‌بار مگریز ، زیرا سلطنت مرد «محتاط و عاقل ، فرصت نیکوئیست برای انجام امور مفید ـ درآن مقام «است که می‌توانی خدمات بزرگی نسبت به خدایان انجام دهی یعنی «بکوشی که دل این مردان مبارز و خشن را نرم‌کرده بسوی خدایان «متوجه سازی . دل سرباز پیوسته تابع شهریار خویش است ــ همین‌مردم «بودند که تاتیوس را ، با اینکه خارجی بود ، عزیز وگرامی داشتند و «یاد رومولوس‌راحتی‌امروزبایندرجه معززمیشمارندکه اورابه‌مقام‌الوهیت «رسانده‌اند . درست است ملتی که سرمست فتوحات است ، طالب جنگ و «ستیز است ولی رومیها که مدتها درمیدان مبارزه پیروز بوده‌اند وغنائم «بسیاری اندوخته‌اند ، حال راغبند درسایهٔ سلطان دادگستر و کریمی در «صلح وصفا بیاسایند وچنانچه هنوز خوی‌مبارزه وزورآزمائی تحریکشان «می‌کند ، آیا سزاوار نیست این هیجان و جوش و خروش را در تحت «تسلط خود درآورده بصورت صحیحی در عقد قرار اتحاد و دوستی «ابدی با سابن ها بکار بری و قوم خودرا با شهری‌که شهرهٔ آفاق است «یکدل ومتحد سازی ؟» . گویند علاوه براین استدلالات قراین واماراتی نیز مشهود گردید از جمله اینکه مردمان شهر که از هموطنانش بودند ، چون خبر ورود سفرا منتشر گردید ، اصرار و ابرام زیادی‌کردندکه نوما دعوتشان را اجابت کند تا آنان را با یکدیگر بهتر متحد بسازد .

۱۱ این بود که نوما پس ازاینکه سلطنت را قبول و قربانیهائی در راه خدایان ایثار کرد به سمت رم رهسپار گردید ــ در رم نیز عدهٔ کثیری از مردم و عموم سناتور ها با اشتیاق‌فراوانی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



باستقبال می‌شتافتند . متعاقب مستقبلین ، زنان براه افتاده همگی ضمن تقدیس و تهنیت سرود ها در مدحش می خواندند . درکلیهٔ معابد بافتخار خدایان قربانیها کردند . وجد و شعف عامهٔ مردم مثل این بود که سلطنت وکشور جدیدی نصیبشان شده است نه سلطان جدیدی . سپس در میان غریو شادی مردم نوما به میدان شهر رسید و سناتوری که در آن روز نیابت سلطنت داشت و بنام «اسپوریوس وتیوس»[۱] موسوم بود به اخذ رأی پرداخت . نوما باتفاق‌آراء مـــردم بمقام سلطنت برگزیـــده شد؛ آنگاه علائم سلطنت را بحضورش آوردند ولی وی امر کرد که فعلا دست بدارند چه باید قبلا از جانب خدایان بمقام سلطنت فائز آید ، لذا باتفاق روحانیون و غیب‌گویان به سمت کاپیتول کـــه آن زمان هنوز به تپهٔ «تارپین»[۲] معروف بود ، رهسپار شد . درآنجا رئیس کهنه که صورت خودرا با پارچه پوشانده و بسمت جنوب معطوف نموده بود ، خود درپشت سرشاه قرار گرفت و دست راست را روی سرشاه گذارد و مشغول تلاوت دعا شد والتماس‌می‌کردکه اگرانتخاب شاه موافق باآراء آنانست مرغان بپرواز درآیند و این قبیل خوارق عادات صورت وقوع یابد . سکوت عمیقی میدان را فراگرفته بود وازمردم بیشماری که دراکناف مجتمع بودند نفسی شنیده نمی‌شد و همه مترصد بودند که ازاین پیام چه نتیجه‌ای حاصل خواهد شد ؛ ناگاه مرغان خوش قدم بردست راست کاهن پدیدار شده قبولـــی انتخاب سلطان را بشارت دادنـــد ــ آنگاه نومـــا قبای سلطنت را در برکرده از تپه سرازیر گردید و تمام مردم که آنرا بفال نیك گرفته بودند با فریاد های شادی و شعف سلطنتش را تبریك گفتند وآن‌را بزرگترین موهبت خدائی خواندند .

## ۱۲

و چون برسریر سلطنت مستقرگردید، اولین اقدامش انحلال گارد سیصد نفری محافظین شخصی سلطان بود که رومولوس برای حفاظت خویش تأسیس کرده و بنام «سلبر»[۳] یعنی‌سبك مشهور شده بودند . درحین انحلال این دسته نوما می‌گفت : ازآنان کـــه

۱- *Spurius Vettius* ۲- *Tarpeien* ۳- *Celebres*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بوی اعتماد نموده و تسلیمش شده‌اند نه رعبی در دل دارد تا خود را حفظ کند نه رعبی می‌خواهد در دل آنها بیفکند تا از او بپرهیزند ــ دومین اقدامش این بود که به کهنهٔ ژوپیتر ومارس کاهن سومی خاص‌رومولوس انتخاب کرد که به عنوان «فلامن‌کیرینالیس»[۱] مشهور شد . زیرا رومیها کاهنان قدیمی را بعلت کلاه بسیار تنگی کــه برسر می‌نهادند فلامین می‌نامیدند و به لغت یونانی آنرا پیلامین می نامیدند و بیلوس ــ یعنی کلاه ــ زیرا درآن اوان لغات یونانی بیش از حالا با لغات لاتن مخلوط بود .

۱۳ نوما پس ازاین اقدامات‌که ازهمان بدو ورود خود آغاز و بیش از پیش عشق و محبت مردم را بسوی خود جلب نمود ، همانطور که آهن را نرم می‌نمایند بلادرنگ شروع کرد تا خلق هموطنانش را که تا آنوقت بسیار خشن و پرخاشجو و سخت بود ، ملایم و نرم بسازد ــ زیرا شهر رم بدون هیچگونه تردیدی بهمان نحوکه افلاطون توصیف نموده است ، شهری بود پرجوش و خروش چه اولا بوسیلهٔ مردانی بنیاد یافته بود که بیرحم‌ترین و خشن‌ترین افراد بنی آدم محسوب و ازاکناف عالم درآن نقطه جمع شده بودند وازآن به بعد نیز بوسیلهٔ زد و خورد های مداوم و متعدد مانند میخی‌که بدان زمین فــرو کنند و هرچه بیشتر تکان دهند بیشترفرو می‌رود ، این خشونت وبی‌باکی در اعماق روح ساکنینش نفوذ یافته بود و نوما بحق می‌گفت که ملایم نمودن یك چنین مردم نترس و تند کار بسیار خطیری است‌که بایدباکمك خدایان رفته رفته با مهارت انجام یابد آنهم بوسیلهٔ قربانیها ، رقص ها ، ایجاد جشن ها که نوما همه جا مشارکت داشت و ضمناً جسته و گریخته متذکر می‌شد که چه مناظر مخوفی از مجازات خدایان نسبت به‌بدکاران دیده و چه ندبه ها شنیده تا بلکه دل چون سنگ رومیان را نرم و با این قبیل وعد و وعید از جانب خدایان از خشونتشان بکاهد . و بدین مناسبت است که گفته‌اند نوما حکمت و عقل را از فیثاغورث بیاموخت ، زیرا

۱ــ *Flamen Quirinalis*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



در واقع قسمت اعظم مواعظ و حکم آن فیلسوف و فن کشورداری این سیاستمدار ، معطوف باین قبیل نکات فوق انسانی و رسوم و آداب است و همان ظاهر درویش مسلکی را نیز ازآن حکیم اقتباس کرده است ــ

۱۴ چون بطوری که منقول است فیثاغورث عقابی را رام کرده‌بود و اورا بوسیلهٔ بعضی اصوات و نشان دادن ران خود که ازطلا بود ، چون از بالای سرش پرواز می‌کرد ، بزمین می‌آورد و این قبیل کارها که به اعجاز بی شباهت نبوده ازاو سر می‌زد و شاعر در ضمن این ابیات بدان اشاره کرده است :

فیثاغورث همان ساحر توانا
با ظاهــری آرام و ملایم ،
مردم را پند می‌داد و همه‌را
بسوی خود جلب می نمود ۱

واما الهه‌ای‌که نوما به‌آن اتکاء یافته ودرسخنانش‌اشاره می‌کرد الهه یا فرشتهٔ کوهستانها بود و آنچه اشاره کردیم ازاو نقل قول می‌نمود و می‌گفت‌که قسمت اعظم بیانات خودرا ازفرشتگان الهام یافته و به‌رومیها تلقین می‌کرد که پیوسته آن فرشته را بالاتر و برتر از همه بدانند و نامش را تاسیت معرفی کرد که بمعنی صامت است مانند فیثاغورث که مریدان خودرا پیوسته به سکوت و مکاشفه دعوت می‌کرد . و باز آنچه در توجیه ذات خدایان گفته است کلا با تعالیم مریدان فیثاغورث شبیه‌است که می‌گفتندعلت‌العلل ، نه ذی احساس است نه فاقد آن ، بلکه غیرمرئی است و فناناپذیر و مطلقاً از دائرهٔ فهم و وهم بشری خارج . نوما نیز به رومیها قدغن‌می‌کردکه خدایان‌را بشکل حیوانات یاآدمیان ندانند بنحوی که درآن ایام اولیه ، در رم بهیچوجه‌تصویری یا مجسمه یا نقش‌برجسته‌ای ازارباب انواع وجود نداشت و این دوران که رومیها معابد خودرا بدون

۱ ــ مؤلف این اشعار را با تیمون آتنی معروف به « مردگریز » *Misanthroqe* نباید اشتباه‌کرد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



هیچ‌گونه تصویر یا مجسمه می‌ساختند یکصد و هفتاد سال بطول انجامید زیرا عقیده داشتند که تصور شکل و تجسم خدایان به هرشکلی ازاشکال جسمانی ذنب‌لایغفر است و مستوجب مجازات عظیم چه معرفت به‌ذاتش جز ازراه مکاشفه و الهام میسر نیست . مناسك و قربانیها و طرز انجام این مراسم نیز که بدستور نوما انجام می‌یافت ، شباهت کاملی به تعالیم ورسوم فیثاغورثیان داشت زیرا خون قربانی را نمی پاشیدند بلکه با کمی آرد و قدری شراب و شیر و این قبیل چیز های سبك مخلوط می نمودند ــ

۱۵ واماآنانکه معتقدند این‌دوشخصیت بایکدیگر ارتباط داشته‌اند، دلائل متقنی ایراد می‌نمایند : از جمله اینکه شهر رم بــه «فیثاغورث»[۱] حقوق اهلیت اعطا نموده و این مطلب ازرسالهٔ کوچك «اپی‌چارم»[۲] شاعر شوخ طبع ، خطاب به «آنتنور»[۳] کــه از مریدان خیلی قدیمی فیثاغورث بوده است مستفاد میشود[۴] . دلیل دیگر اینست که نوما از چهار فرزند خود یکی را بنام مارکوس نامید که نام فرزند فیثاغورث است و گویند خاندان امیلی که یکی از نجیب‌ترین و قدیمی ترین خاندان اشرافی است ، ازآن منشعب گردیده زیرا شاه به اجداد اولیهٔ‌آنان لقب امیلیوس‌که بمعنی روانی‌گفتار است اعطا نموده است ــ و باز خود چند بار شنیده‌ام که هاتفی رومیان را مخیر ساخت تا از بین نخبهٔ مشاهیر یونانی دو نفر را برگزینند و مجسمهٔ آنانرا در میدان شهر نصب کنند پس رومیها فیثاغورث والسیبیادرا انتخاب نمودند ــ همهٔ این ها در پردهٔ ابهام مستور است و آنکس که در اثبات یا نفی هریك پافشاری کند قطعاً مرتکب عمل جنون‌آمیزی شده است .

---

۱ ــ فیثاغورث *Pitagore* حکیم و عالم مشهور یونانی است‌که در قرن ششم ق. م. میزیسته و تعالیم خاص مبتنی بر خاصیت اعداد داشته و حلقهٔ مریدانش معروف و جنبهٔ نیمه مذهبی داشته است . ۲ــ *Epicharme* ۳ ــ *Antenor* ٤ ــ این قسمت را داسیه *Dacier* بهتر ترجمه‌کرده‌گوید : « همان نحوکــه شاعرکمیك اپی‌خارنوس در رسالهٔ خود خطاب به انتنور گفته است ، در واقع اپی‌خارنوس متعلق به دوران بسیار قدیمی ومعاصر فیثاغورث بوده است . »

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۱۶ و ازجملهٔ اقدامات نوما ، بنیاد نهادن اولین مدرسه روحانیون[1] است و گویند که اولین روحانی که ازاین مدرسه خارج شد ، خود او بوده است[2] و اما لغت پونتیف مشتق از «پرنتنس»[3] است که درزبان رومیها بمعنی قادر و مقتدر است ولی بزعم برخی دیگر این لقب بطور اشتباه برآنها اطلاق گردیده ؛ در واقع بنیادکنندهٔ رم آنان را مأمور انجام تشریفات قربانیها و سایر مناسك مذهبی نموده بود ولی چنانچه بعلت عذر موجهی ازانجام این تشریفات امتناع می‌کردند مورد مؤاخذه قرار نمی‌گرفتند . بالاخره بعقیدهٔ برخی دیگر اشتقاق لفظ توجیه دیگری دارد که بنظر من چنان وارد نیست . در واقع می‌گویند پونتیف مشتق است از پون که همان پل باشد زیرا در ازمنهٔ اولیه قربانیها را روی پلی انجام می دادند و مسئولین تشریفات مذهبی را نگهدارندهٔ پل و پونتیف نامیدند ــ یونانیها پل را «ژفی‌ران»[4] و لاتن ها «پونتم» نامند . در واقع مأموریت مرمت پل که برطبق معجزه‌ای از چوب و بدون هیچگونه میله آهنی بوجود آمده ، خاص این دسته بوده است و اما پل سنگی در زمان سلطنت برادرزاده‌اش مارسیوس بنیاد نهاده شد.[5]

و اما اولین روحانی یا رئیس کهنه که کاهن بزرگش مینامیدند ، صاحب اختیارات و امتیازات اولویت و زعامت برعموم کهنه و حافظ قانون بوده است واونه‌تنها میبایستی برکلیهٔ مراسم قربانیها نظارت عالیه داشته باشد بلکه در رفتار و کردار عامهٔ مردم نیز نظارت داشت تا مبادا درمراسم قدیمی تخلفی یا قصوری ورزند یا بدعتی درمناسك مذهبی بنهند و بالاخره وظیفه داشت بآنها تعلیم دهد که چگونه خدایان را عبادت نمایند و آداب

۱ ــ *Pontif* ۲ ــ پلوتارك بعلت شباهت نام اولین روحانی رم که پسر یکی از سناتورها بوده و نوما نامیده میشده با نوما پومپی‌لیوس پادشاه رم دچار اشتباه شده است .
۳ ــ *Pontens=Pontif* ٤ ــ *Gephyran* ٥ ــ *Pontem* . ترجمهٔ این قسمت مطابق با اصل نیست ــ متن یونانی بدین‌عبارت است « و اما پل سنگی مدتها بعد توسط رئیس عایدات موسوم به *Emilius* ساخته شد ـ گویند در زمان نوما پل‌چوبی وجود نداشت بلکه در زمان برادرزاده‌اش مارسیوس ساخته شد » این رئیس عایدات *questeur* درزمان اوگوست میزیسته ــ در واقع در آن ایام محافظت پل بر عهدهٔ ضابطان مالیاتی واگذار شده بود ــ ومارسیوس که پلوتارك نام برده چهارمین پادشاه رم است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مذهبی را بجا آورند .

۱۷ و همچنین محافظت دختران باکره که موسوم‌اند به وستال ــ و نوما اولین مؤسس این دستگاه است ــ به کهنه تعلق‌داشت و بالاخره رسم روشن نگهداشتن آتش جاودانی با احترامات‌و تشریفات خاص بعهدهٔ کاهنین بود چه شعلهٔ پاك و فروزان‌آتش نمی‌بایستی دردست ناپاکان بیفتد بلکه باید شعلهٔ آتش که عقیم است و چیزی تولید نمی‌کند یعنی جسمیت ندارد حتماً بدست باکره ها حفظ شود مانند یونان که آتش مقدس چه در معبد اپولن‌دردلف چه درآتن بدست زنان‌نگهداری ومحارست می‌شود منتها با این تفاوت که در یونان بیوه‌زنان که از سن زناشوئی مجدد گذشته‌اند باین منصب مفتخر می‌شوند ــ اگر اتفاقاً شعله خاموش شود ــ چنانکه منقول است در آتن شعلهٔ مقدس در زمان سلطهٔ اریستیون جابر ودر شهر دلف وقتی که معبد اپولن توسط مدیها خراب و سوخته شد و همچنین در رم درجنگ با مهرداد و جنگهای خانگی داخلی که منجر به آتش سوزی و انهدام کامل معابد گردید ــ نباید آنرا بـا شعلهٔ زوال ناپذیری از نو مشتعل نمایند بلکه باید بوسیلهٔ نور پاك و بی غل وغش خورشید روشن سازند ــ نگهبانان معبد ظرفی داشتند مجوف و مرکب ازاضلاع مثلثی ، دارای یك زاویه قائم ودوپایهٔ مساوی بنحوی‌که رأس مشترك درتمام اضلاع ، انتهای ظرف است چنین ظرفی‌را وقتی‌مقابل تابش اشعهٔ خورشید قرار دهند بنحوی‌که همهٔ اشعه به مـرکز ظرف مجتمع شود درآن نقطه براثر رقت فراوان هوا شعله ایجاد گردد و چون جسم خشك و سوزنده را بآن محل مجاور نمایند فوراً مشتعل می‌شود زیرا شعاع بعلت حرارت خود آتش میشود و هرچه مجاور آن گردد می سوزاند ــ بعضی گفته‌اند که وستالهای مذهبی نگاه دارندهٔ این آتش زوال ناپذیرند و برخی گفته‌اند که آنان حافظ مقدسات دیگری نیزهستند که جز خودشان ، دیگران اطلاع مبسوطی بدان ندارند و ما درضمن‌شرح زندگانی کامیل ، آنقدر که باین مطالب‌دسترسی توان‌یافت اشاره‌کرده‌ایم. اولین دختران باکره‌که بدستور نوما درآئین‌مذهبی داخل شدند ، عبارتند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



از «ژگانیاوورنیا»[۱] و سپس «کانولیاوتارپئا»[۲] بعد ها سرویوس شاه دو نفر دیگر برآن عده بیفزود و تاکنون بهمان تعداد باقی مانده است .

**۱۸** و از جملهٔ دستورات شاه درتأسیس‌این آئین مذهبی این بودکه دختران باید مدت سی سال تمام درعصمت و طهارت بمانند ، در ده سال اول آنچه باید بجا آورند فراگیرند در دومین ده سال بدانچه آموخته‌اند عمل‌کنند ودرده سال سیم آنچه فراگرفته‌اند بـه جدیدی ها بیاموزند و چون دورهٔ سی ساله سپری شد ، مختارند کـه شوهری برگزینند وزندگانی عادی پیش‌گیرندولی هیچوقت اتفاق نیفتاده است‌که دختری ازاین‌گروه ازسلك خویش خارج شده باشد بلکه همگی تاآخر عمر باکره می‌ماندند وبدین جهت بودکه مردم حرمت زیادی‌برای آنان قائل می‌شدند مثلاآنان میتوانستند درحیات پدر وصیت‌نامه برای او تنفیذ نمایند ومانند زنانی‌که صاحب سه اولاد بودند، هراقدامی بـدون واسطهٔ قیم انجام دهند[۳] وچون ازمعبد خارج می‌شدند چماقی در مقابل آنان، بعلامت احترام نگه‌می‌داشتند وچنانچه اتفاقاً درمسیر خود بـه محکومی برمی‌خوردندکه بمجازاتش می‌بردند،آن محکوم‌را مورد عفو قرار داده وحیاتش‌را نجات می‌دادند ولی میبایستی‌که قسم یادکنندکه برخورد اتفاقی بوده است نه‌برحسب نقشهٔ قبلی ــ اگرکسی خودرا بزیر تخت روانی‌که‌آنانرا بشهر می‌برد می‌انداخت محکوم به‌اعدام می‌شد ــ وهمچنین اگر خطائی ازیکی ازدوشیزگان سرمی‌زد،کاهن بزرگ ، در تاریکی ، زن‌را لخت نموده، پارچه روی تنش انداخته باتازیانه به‌بدنش می‌زد ، ولی اگر خطا منجر به‌ازالهٔ بکارت می‌گردید، دختر زنده‌بگور می‌شد واین مجازات دردروازهٔ تپه‌که لاتن‌ها بعلت برآمدگی خاکی‌کولین می‌نامیدند صورت می‌گرفت . دراین محل حفرهٔ زیرزمینی مانند قبر

---

۱- *Gegania* ، *Verenia* ۲- *Tarpeia* ، *Canuleia* ۳- در زمان اوگوست بعلت جنگهای داخلی وکشته شدن عدهٔ بسیاری از مردان برای تشویق تکثیر اولاد به زنانی‌که صاحب سه فرزند بودند حق داده شده بود که بـدون‌کمك قیم یعنی شخصاً بامور خود برسند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



می‌کندند وفقط منفذکوچکی بالای‌آن باقی می‌گذاردند ــ در داخل حفره تخت‌خواب وچراغ وکمی غذا برای حیات انسان ازقبیل‌کمی نان وآب وشیر وروغن می‌نهادند تااینکه نزد وجدان خود مطمئن باشند بدنی که بوسیلهٔ شریف‌ترین تعهدات مذهبی تقدیس شده است ازگرسنگی تلف نشده باشد ؛ سپس محکوم را درتخت‌روانی‌که‌روی‌آن محکم‌پوشانده‌شده بود به‌محل می‌آوردند ــ عابرین‌که ازدور دستهٔ حزن‌آور را می‌دیدندسر بزیر انداخته، ازمقابل‌آن بسرعت رد می‌شدند . درشهر هیچ منظره‌ای مخوف‌تر ازمنظره مزبور نبود . بالاخره چون دسته به‌محل مجازات می‌رسید، مأمورین چرمها وپوشش تخت‌روان‌را یکی بعدازدیگری برمی‌داشتند وکاهن بزرگ پس ازاینکه ادعیهٔ مخفی برای خدایان‌را تمام [illegible] برداشت سپس محکوم‌را ازروی تخت [illegible] کرده، بهمان وضع روی نردبانی‌که ازمنفذ درون‌گودال‌گذارده بودند قرار می‌داد ــ آنگاه خود وسایر کاهنان ازمجاورت منفذ دور می‌شدند ، همین‌که محکوم به‌قعر حفره وارد می‌شد، نردبان را می‌کشیدند وازهمان منفذ خاك بداخل می‌ریختند تاپرشود. بدین ترتیب وستالهای باکره‌که برخلاف عهد وپیمان بکارت خودرا ازدست می‌دادند بمجازات می‌رسیدند .

۱۹ وبازگویندکه نوما معبد مدور خاص الههٔ وستارا بنا نهاد ودر آن‌آتش مقدس ابدی‌را بیافروخت وغرضش ازشکل مدور، نه این بودکه شکل زمین‌را بنمایاند بلکه می‌خواست وضع عمومی عالم‌را مجسم نمایدکه مرکزآن‌را فیثاغورثیان خاص‌آتش ابدی قرار داده،آنرا وستا وواحد نامیده‌اند[1] زیرا معتقد نیستندکه زمین ثابت است یاواقع است درمرکز عالم یاآسمان‌گردآن می‌چرخد بلکه‌گویندکه آتش مرکز عالم است وزمین بدان معلق است ــ وچنانچه میگویندکه‌آتش

۱ــ در نژاد آرین آتش مقامی مقدس داشت و مورد احترام و تقدیس عامه بوده است تجسم زنانه‌آن در یونان ***Estia*** و در رم ***Vesta*** وتجسم مردانه‌آن در یونان ***Hephaistos*** و در رم ***Vulcain*** است که مظاهری هستند از آتش و آنچه مفید یا مضر است از آن سرچشمه می‌گیرد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



یکی از عناصر اصلی واولیهٔ عالم است که افلاطون درآخر عمر بدان معتقد شده‌بود[۱] وزمین درمرکز جهان قرار نگرفته بلکه در مرکز عالم ، جسم دیگری قرارگرفته‌که بمراتب اززمین والاتر است .

۲۰ اما ازوظائف کهنه، علاوه برآن‌چه ذکر شد، مراسم کفن ودفن امواتست که بموجب تعلیمات نوما نباید مرگ‌را بمنزله فساد دانست بلکه باید خدایان زیرزمینی‌راکه درحین مرگ یکی ازبزرگترین قسمت‌های مارا تصاحب‌می‌کنند، تقدیس وتکریم‌نمود ودرهمهٔ موارد الهه‌ای‌راکه به‌لی‌بی‌تینا موسوم‌نموده یاپروزرپین‌وبالاخره ونوس‌را تقدیس نمود، چه اعلم دانندگان رم معتقدندکه‌آغاز وانتهای زندگانی انسان دراختیار یك رب‌النوع است وباز مقرر داشت تاچه مدت بایدعزادار ماند واین دوره متناسب باسنین متوفی بود وبرای طفلی‌که ازسه‌سال‌کمتر داشت نمی‌بایستی عزادار شد وازسه تاهفت‌سال به‌تعداد متعادل سنین‌عمرش عزادار می‌شدند بدون اینکه یك روز برآن بیفزایند زیرا حداکثر دوران عزاداری را ده‌ماه معین‌کرده بود وهمچنین برزنان بیوه نگهداری عده‌را برقرار ساخت وچنانچه زنی زودتر ازانقضای عده می‌خواست شوهرکند می‌بایست یك‌گاو قربانی‌کند .

۲۱ وباز مقررات دیگری برای تمشیت امور مذهبی ترتیب دادکه فقط دونـوع‌آنرا ذکر مـی‌کنم : یکی تشکیلات مذهبی «سالین‌ها»[۲] ودیگری «فسیالین‌ها»[۳] وهریك ازاین‌ها معرف علاقه وتوجه مخصوص نوماست به‌امور مذهبی. سازمان فسیالین‌هامانست که یونانی‌ها «ایرنوفیلاس»[٤] نامندکه به‌حافظین صلح میتوان تعبیرکرد واین تعبیر ازآن جهت است‌که اعضاء این جمعیت سعی می‌کردندکه‌هرگاه اختلافی بین دوطرف بظهور رسد، بااستدلال وبی‌طرفی تاآنجاکه مقدور است بین‌آنانرا باصلح وصفا اصلاح نمایند ودست باسلحه نمی‌بردند مگر وقتی‌که امیدآشتی بکلی قطع می‌شد زیرا درلغت یونانی ایرنن درموردی بکار میرودکه طرفین باعقل واستدلال اختلاف خودرا برطرف سازند

۱- غرض تئوفراست Theophraste است نه افلاطون . ۲- Saliens
۳- Fecialiens ٤- Irenophylace

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وبه‌اسلحه توسل نجویند. بدینجهت بودکه اعضاء جمعیت فسیالین‌هابملاقات کسانی‌که برضد رومیها مرافعه برپا ساختند می‌شتافتند وباقوت استدلال بآنها ثابت می‌کردندکه جانب حق وحقیقت‌را نگه‌دارند سپس خدایان‌را بشهادت طلبیده والتماس می‌کردندکه احقاق حق نموده عواقب شوم‌وهمه خسارات جنگ‌را نصیب‌آنکس وآن‌کشوری‌کندکه راه عناد ونفاق پیش بگیرد ــ آنگاه به‌دشمنان خود اعلان جنگ می‌دادند واگر فسیالین‌ها چه درمنازعات شخصی چه درکشمکش‌های بین مملکت‌ها حدوث جنگ‌را تجویز نمی‌نمودند، مبادرت به‌جنگ وجدال چه برای اشخاص چه‌برای شاهان دشوار بود بلکه پادشاه می‌بایست ازآنان اطمینان یابدکه غرض‌نهائی ازین جنگ صحیح است وچون وقوع جنگ محرزگردید، نقشهٔ‌آن‌را طرح نموده ومعین‌کند بکدام وسیله بهتر به‌نتیجه خواهد رسید .

۲۲ وازاین‌رو می‌گفتندکه بدبختی عظیمی‌که نصیب رومیها شد وشهرشان مورد نهب وغارت‌گلواها قرارگرفت بعلت تخلف ازاین دستور مقدر بود زیرا درآن اوان خارجیان شهر «کلوزینن»[۱]هارا درمحاصره داشتند وسفیری بنام «فابیوس‌آمبوستوس»[۲] بملاقاتشان رفت تابیندآیا ممکن است بامذاکره اختلاف‌را خاتمه دهد یاخیر، جوابی‌که ازطرف محاصره‌کنندگان شنید قانع‌کننده نبود لذاتصور کردکه دوران مأموریتش خاتمه‌یافته وبه‌طرفداری اهالی شهر، بزرگترین رؤسای قبیله‌گلواهارا بمبارزه تن‌به‌تن طلبید ــ ازقضا بخت یاری‌کرد وچندتن اززعمای مهاجمین‌را درمیدان مغلوب نمود وآنان‌را مورد تهدید قرار داد ــ گلواها جارچی به‌رم‌گسیل داشتند وفابیوس‌را متهم نمودند که بدون دلیل وخارج ازحدوداختیاراتش جنگ‌راآغازکرده بدون اینکه قبلا اعلام نموده باشد ــ فسیالین‌ها بدواً معتقد بودندکه باید اورا تسلیم گلواها نمایند ولی فابیوس به‌جمع مردم مراجعه نمود ومردم هم باوحق دادند وبدین‌نحو ازمجازاتی‌که مستحق بود مصون ماند. دیری نگذشت که‌گلواها باتمام قدرت خویش بسوی شهررم شتافته‌آنرا تسخیر نمودند

۱- *Clusinien* ۲- *Fabius Ambustus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وباستثنای کاپیتول هرچه بود خراب کرده سوزاندندکه شرح مبسوط آنرا درضمن بیان زندگانی کامیل داده‌ایم .

**۲۳** واما تشکیلات مذهبی سالین‌هاراگویند بدین نحو تأسیس‌نمود: درسال هشتم‌سلطنتش، بیماری طاعون‌پس ازاینکه به‌تمام‌ایطالی سرایت کرد، عاقبت شهررم‌را نیز فراگرفت. مردم دچاروحشت وناامیدی شدیدی شدند وشایع شدکه سپری مسین ازآسمان سقوط کرده وبدست نوما افتاده است وبازمی‌گفتند نداهائی درآسمان پیچید وحتی شاه تأییدکردکه بگوش خود اززبان فرشتگان وخود اژری شنیده است که این سپر برای سلامت ونجات شهر است وبایدآنرا نگه‌دارند ویازده عدد دیگر بهمان ابعاد وازهمان فلز بسازندکه اگرکسی کمین کردآنرا برباید، نتواند تشخیص دهد اصل کدام است وبدل کدام وباز ازهمان هاتف شنیده بود، باید محلی‌راکه درآن غالباً ازفرشتگان الهام می‌گیرد وهمچنین چمن‌زارهای اطراف‌آنرا فراگرفته وچشمه‌ساری‌راکه درآن‌گوشه جاری است وقف وستالها کند تاهرروز باآن‌آب‌آستانه معبدشان‌را شستشو دهند. حوادث بثبوت رساندکه این شایعات حقیقت داشته زیرا بفاصلهٔ کمی‌مرض تخفیف یافت لذا سپررا به‌همه فلزکاران شهر نشان دادکه مانندآن بسازند بنحوی‌که خود نومانتوانداصل‌را ازدیگران‌تشخیص دهد ــ وروحانیون‌را که سالین نامیده میشدند مأمور حفاظت سپرهاکرد اما علت تسمیهٔ آنان بسالین نه‌ازآن جهت بودکه بعقیدهٔ بعضی اولین نفرآنان سالین نام‌داشته ورقص بااسلحه‌را شروع نموده ، بلکه ازخود رقص‌آنان این اسم مشتق شده‌که درلاتینی «سالتاسیو» خوانده می‌شود.آنان هرسال درماه مارس سپرهارا بدست‌گرفته بالباسهای‌قرمز رنگ‌کوتاه جست وخیزکنان‌درکوچه وبازار می‌رقصند وخنجرهای‌کوچکی‌که بدست دارند بآن می‌نوازند ــ رقصشان مرکب ازحرکت پاهایشان است زیرا روی پای خود می‌چرخند وباسرعت وچالاکی حرکات دورانی می‌نمایند ــ این سپرهارا بعلت‌شکل خاصی‌که دارند ، انسیلیا نامند زیرا مانند سپرهای معمولی مدور یابیضی شکل نیستند بلکه‌کج‌ومعوج وبشکل منحنی هستندکه یونانیان‌آنسیلون

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نامند ــ همهٔ این نکات درتاریخ ژوبا مسطور است واواصراری داردکه توجیه‌کلمه همانست‌که ذکر شد ولی ممکن است مشتق ازکلمهٔ ساقط شده ازبالا باشد زیرا درلغت یونانی بالارا «آنکاتون»[۱]گویند یامشتق از شفا باشد زیرا درلغت یونانی شفای از مرض را «آسزیس»[۲] نامند یانجات ازخشکسالی باشدکه «اخمن‌لیزیس»[۳] است یاخاتمهٔ رنج وتعب باشدکه آتنی‌هاکاستوروپولوکس‌را «آناکاس»[٤]گویندواینها توجیهاتی است‌مربوط باین‌که بخواهند لغت‌را مشتق ازکلمهٔ یونانی بدانند ــ واما هدیه‌ای‌که فلزساز «ماموریوس»[٥] درازاء ساختن سپرها دریافت‌کرد وسالین‌ها در حین اجرای‌آئین‌رقص خود امروزآن‌راتذکار می‌دهند وکلمهٔ ماموریوس را تکرار می‌نمایند بزعم بعضی لفظ مذکور نام‌آن شخص نبوده بلکه‌غرض ازتکرار این‌کلمه مشتق از «مموریام»[٦] است‌که بمعنی یادگار قدیم باشد.

**۲٤** ولی نوماپس‌ازاستقرارتأسیسات مذهبی‌مذکور درمجاورت‌معبد وستاخانه‌ای برای‌خودبنیادنهادبنام رژیا یعنی مقر سلطان‌که هنوز امروزموجود است ــ دراین‌مقرغالب اوقات به‌رتق وفتق امور بااهدای قربانیها یاتعلیم مناسك مذهبی می‌پرداخت وخانهٔ دیگری داشت درمحلی‌که امروزکیرینال نامند وآنرا نشان می‌دهند . درپیشاپیش روحانیون پیوسته ملازمانی حرکت می‌کردندکه بمردم فریاد می‌زدند همه‌کار خودرا بگذارید وبه‌طاعت خدایان بپردازید ــ زیرا بطوریکه از فیثاغورثیان نقل‌کرده‌اند اینان دوست نداشتندکه طاعت خدایان‌را باسایر امور دنیوی توأماً انجام دهند وتوصیه می‌کردندکه عبادت‌کنند ه باید از خانهٔ خویش به‌قصد ونیت عبادت خارج شود وجزآن‌کار دیگری روا مدارد ــ وهمچنین نوما شاه تأکید داشت‌که حضار درحین اجرای مراسم جز عبادت بهیچ مشغلهٔ دیگری توجه نداشته‌گوشان چیزی جز اوراد وچشمشان چیزی جز مراسم نبیند ، بلکه تمام هوش وحواسشان‌را موقوف ومعطوف به‌خدایان نموده باحضور ذهن ستایش‌کنند بطوریکه درحین

۱- *Anecathen* ۲- *Acésis* ۳- *Auchmonlycis*
٤- *Corsor et Pallux' anacas* ٥- *Mamurius* ٦- *Memoriam*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



اجرای مراسم درکوچه ، صدای همهمهٔ مردم ، برخورد اشیاء ، هیاهو وفریاد وجنجال بلند نشود وغالب این رسوم امروز مرکوز ذهن عامهٔ مردم است زیرا درحینی‌که روحانیون مشغول تماشای پرواز پرندگان هستند یا اینکه به‌انجام قربانی اشتغال دارند با بانك بلند فریاد می زنند : هوگ‌آژکه مفهومش اینست : اینکاررا بکن وغرض جلب توجه حضار است‌که خودرا برای انجام مراسم مذهبی‌آماده وحواسشان‌راجمع‌نمایند ــ

۲۵ «وبدینقرار غالب دستوراتش‌مقتبس ازتعالیم‌مریدان‌فیثاغورث یا متشابه باآن بوده است ازآنجمله : «کیل وپیمانه‌را زیاد وکم مکنید . شعله‌آتش‌را باخنجر نبرید . وقتی از خانــه خارج میشوید پشت سر خودرا نگاه نکنید ــ برای خدایان آسمانی عده قربانی باید فرد وبرای خدایان زمینی زوج باشد»[۱] وازاین قبیل‌دستورات که دلیل وعلت‌آنرا تشریح نمی‌کرد وباز مثل این دستورات : «به‌خدایان «شراب تخمیر نشده وبدون‌آرد اهدا منمائید . درحین پرستش خدایان «گرد خود بچرخید ــ وچون ازپرستش خارج شدید بنشینید» پاره‌ای ازدستورات برای جلب وتمرکز احساس مهر ومحبت وبرخی مانندگرد خود چرخیدن مرتبط است به‌حرکت دورانی‌آسمان ولی بنظر من‌گردش زائرین بدین لحاظ است‌که وقتی ازدرمعبدکه روبه‌خورشید یعنی بسمت مشرق است وارد میشود ، پشت به‌مشرق دارند وبرای تلافی پس ازورود روبدان سمت می‌کنند تاازتلاوت اذکار ودعا فارغ شوند ومصریان بــا چرخهائی‌که دردست دارند باین مناسك می‌پردازند واعتقادشان اینست‌که ابداعات انسانی پایدار نیست وهمه‌چیزگذران است مگر اینکه خدایان تفضل‌کنند وآنرا به‌سوی خیر وعافیت سوق دهند واما نشستن برزمین پس ازختم دعا علامت امیدواری دعاکننده است به‌اینکه دعایش مستجاب شده برزمین محکم واستوار خواهد ماند ــ وبرخی‌گفته‌اندکه سکوت

۱ــ قدیمی‌ها عدد فرد را کامل و زوج را ناقص می‌دانستند زیرا عدهٔ فرد غیر قابل تقسیم است و حال آنکه عدد زوج تقسیم می‌پذیرد و بنا بر این قابل تجزیه است و بهمین مناسبت ماه اول‌را خاص‌خدایان سماوی وماه دوم‌را مخصوص خدایان زمین میدانستند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



واستراحت علامت تمیز دادن امور است ازیکدیگر وبایـد ازخدایان استغاثه‌کنندکه‌آنچه بعدازاین خواهندکرد بخیر وخوبی شروع شود و بالاخره ممکن است علامت این باشدکه نوما بطوریکه تذکر دادیم معتقد بودکه عبادت خدایان باید وقتی صورت بگیردکه فکر انسان ازهرتعلق دنیوی فارغ بوده به‌چیزدیگری توجه نداشته باشد .

۲۶ بعلت این‌گونه تمایلات وتمرینات مذهبی بودکه شهررم رفته رفته باندازه‌ای نرم شد وبشدتی به‌شاه خود علاقمندگردید وقدرت وشخصیت نومارا مورد تمجید وتحسین قرارداد کـه افسانه‌ها وروایات مربوط بدو ولو ساختگی بود رایج ومقبول به عامه گردید ویك‌نوع عقیده درهمه‌جا شایع و درنزد همه‌کس‌رسوخ‌یافته‌بودکه اگر نوما قصد انجام‌کاری‌کند هیچ امر محالی درمقابل اراده‌اش وجود ندارد ــ منجمله قصه‌ای دهان بدهان رواج یافته بودکه شبی نوما وجوه اهالی‌را برای شام دعوت‌کرده بود ــ شام بسیار ساده ومرکب ازگوشت معمولی درظروف خیلی عادی‌کم قیمتی بود ــ مدعوین هنوز مشغول‌نشده بودندکه الهه‌ای‌که نوما بدان ارادت می‌ورزید دراطاق نمایان‌گردید وبکرامت اوفی‌المجلس همهٔ ظرفها بدل بظرفهای بسیار ذیقیمت وظریف ومملو ازبهترین غذاهای لذیذ وکمیاب‌گردید .

۲۷ وباز یکی ازاین قصه‌هاکه‌کذب وخرافه بودن‌آن‌کاملا روشن است قصهٔ مصاحبت اوست باژوپیتر ــ درواقع تپهٔ«آوانتن»[۱] درآن اوان هنوز مسکون نبود ودرقلب شهر قرار نداشت بلکه مستغرق درسایهٔ درختان‌کهن وزیبائی بودکه همه‌جارا مستور می‌داشتندــ دراین محل دورب‌النوع مستقر بودند ازنسل جنگلیان یاپهلوانان بنام «پیکوس وفونوس»[۲]. این‌دو درسراسر ایطالی بگردش پرداخته بوسیلهٔ ادویه یامعجونهای خاص واوراد سحرآمیز همان خوارق عاداتی‌ازآنان بظهور میرسیدکه یونانیها «ایده‌داکتیل»[۳] نامند و شهرت داشت‌که نوما آنان‌را درچشمه‌ای‌که شراب وعسل ریخته بودند وازآن می‌نوشیدنـد

۱- *Aventin* ۲- *Picus et Faunus* ۳- *Idees Dactyles*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



غافلگیر نمود ــ وچون‌آن‌دو خودرا گرفتار دیدند به‌اشکال موحش تغییر شکل یافتند وباز چون خلاصی ازپنجهٔقهار نوما میسر نگردید بعضی اسرار را باو تلقین‌کردند منجمله باوآموختند چگونه درمقابل برق ورعدوصاعقه همانطورکه امروز مرسوم است بوسیلهٔ پیاز ومو وغیره همه‌چیزرا پاك وتطهیر وخالص می‌کنند ــ

برخی گفته‌اندکه این‌فن‌راآنان تعلیم ندادند بلکه بکمك بعضی‌عملیات ساحرانه ژوپیتررا ازآسمان بزیرآوردند وژوپیترکه ازاین پیش‌آمدبخشم آمده بود قصدسرایشان نمود ولی‌نوما فی‌المجلس پیازی جلو اوانداخت ــ ژوپیتر درجواب‌آدمیزاد خواست نوماکه میخواست خشونت این فرمان‌را بیازماید جواب داد با : مو ــ ژوپیتر جواب داد : اززنده‌ها ... نوما گفت... گویند الهه «اژری»[1] بودکه این حضور ذهن‌را به‌نوما الهام‌کرد ــ ژوپیتر چون این بشنید به‌مقر خود معاودت‌کــرد وآرامش وسکون بروجودش مسلط‌گردید وبدین علت است‌کــه‌آن محل‌را «ایلی‌سیوم»[2] نامیدند چه ایلئوس درلغت یونانی‌آرامش است ــ این افسانه‌هاکه نه‌تنها اختراعی بلکه مضحك است میرساندکه مردم رم چگونه بعلت راهنمائی‌ها وتربیت مذهبی نوما نسبت بامور مذهبی علاقمند شده بودند .

## ۲۸

واما شخص نوما باندازه‌ای نسبت به‌خدایان اخلاص می‌ورزید وبه‌قدرتشان مستظهر بودکه روایت است روزی باو خبر دادند که دشمن قوی‌پنجه‌ای بااسلحه بسوی اوروی‌آورده است. وی خندید وجواب داد : واما من قربانی می‌کنم . وهم اوست‌که معبدی مخصوص ایمان مذهبی واعتقاد به‌قدرت خدایان بنانهاد وازهمان اوان بزرگترین قسم رومیها ، قسم یادکردن نسبت به‌ایمان واعتقاد مذهبی بود. این عقیده تاکنون برسوخ خود باقی است ــواما برای رب‌النوع «ترم»[3] که مفهومش حد وانتهااست، قربانیهای متعدد خصوصی وعمومی بعمل می‌آمد الحال حیوان زنده‌را فدامی‌کنند ولی درزمان نوما بعلت فتاوی عاقلانه‌اش‌که نبایدآستان این الهه‌را باخون‌آلوده‌کرد ، ازریختن خــون

۱ــ *Égerie* ۲ــ *Ilicium* ۳ــ *Terme*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



خودداری می‌کردند ــ وبازبنظر من نوما اولین‌کس است‌که حدوداراضی رم‌را محدود نمود وسرحدی تعیین‌کرد؛ یعنی اقدامی‌کردکه رومولوس هیچگاه بدان تمایل نداشت ــ درواقع رومولوس به‌حداکثر قدرت بر اراضی اطراف تسلط یـافت وتصاحب نمود ونوما همه‌را بین اشخاص بی‌بضاعت تقسیم نمود تامردم‌را ازتباهی وفقرکه موجد شیطنت وخیانت است رهائی بخشد وآنان‌را به‌زراعت زمین وآبادکردن ملك خو داد تاچون زمین‌راآبادکنند ، خودرا نیز ملایم ونرم وآرام نمایند زیـرا دردنیا هیچ شغلی بهتر اززراعت درروح انسان عشق به‌کار ومحبت‌به‌صلح وآرامش‌را تلقین نمی‌کند وآنرا رشد وپرورش نمی‌دهد . درنهاد این قبیل افراد دفاع ازمرز وبوم خود امریست حتمی ومسلم ولی حس طمع به‌مال غیر وتجاوز به‌حدود دیگران وجود ندارد ــ نوما اشاعهٔ فلاحت‌را برای احساس احیای عشق به صلح ترویج می‌کرد وبیشتر راغب بودکه درنتیجهٔ تعمیم امر زراعت، اخلاق خشن رومیها نرم وآرام شود تااینکه صاحب مال ومنال‌گردند بدین جهة زمین‌هارا به‌قطعاتی‌که پاگوس‌نامیدند تقسیم‌کردکه باصطلاح امروز دیه نامند ومأمورینی برگزیدکه درزمین‌ها گردش‌کنند وحتی خود نیز بعضی اوقات به مسافرتها اقدام نموده مردم‌را به‌زراعت ترغیب می‌نمود تابدینوسیله صاحب خلقی ملایم‌گردند . هرکس که زمینش‌آبادتر بود بدریافت جائزه وسایر تشریفات مفتخر وتشویق‌می‌شد وکسانی‌که وقت خودرا به‌بطالت وتن‌پروری‌گذرانده بودند ازسهم خود محروم می‌ماندند ــ

**۲۹** ولی ازمیان تشکیلاتش‌آنچه مورد تحسین وتقدیر عامه است، تشکیلاتی است‌که دربارهٔ حرف واداره امور اجتماعی شهرها بنیاد نهاد ــ زیرا شهررم درآن اوان ازدوقوم مختلف‌تشکیل یافته بود وهمانطورکه اشاره شد ، اتحاد واقعی‌آن‌دو امکان نداشت زیرا یگانگی مستلزم این بودکه یکی حذف شود ودیگری برهمه چیز تسلط یابد واین غیرممکن بود ــ بمقتضای این اصل نوما فکرکرد همانطورکه دوجسم سخت غیرقابل اختلاط‌را هرچقدر خردترکنند بهتر باهم مخلوط

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



می‌شوند ، باید اجتماع‌را نیز بقطعات کوچك تقسیم کرد تایکدلی واتحاد بهتر فراهم گردد . همین کاررا هم کرد واین تقسیم‌را ازطریق ایجاد حرف مختلف مانند فلزکار ، نجار ، رنگ‌زن، کفش‌دوز، چرمساز، ذوب‌کننده، کوزه‌گر ــ انجام داد واین قبیل مشاغل‌راکاملا تابع یکنوع مقررات درآئین وکیش مذهبی وانجام قربانی نمود ودراین باب ابداً تمیزی بین رومیها وسابن‌ها یاتابعان رومولوس وتاتیوس نداد بنحوی‌که تقسیم‌مشاغل وسیله‌ای شد برای اختلاط رومیها وسابن‌ها بایکدیگر .

۳۰ دیگر ازمقررات بسیار پسندیده‌اش اصلاح وتجدید قانونی بود که به‌پدران اجازهٔ فروش فرزندان‌را میداد . وی‌کسانی‌راکه ازدواج کرده بودند ازاین قانون‌مستثنی ساخت مشروط براینکه برضایت پدرانشان عقد ازدواج صورت‌گرفته باشد زیرا می‌گفت‌که این امر مذموم ودشواری است‌که زنی بتصور ازدواج بامردآزادی‌گرفتار مرد اسیر وبنده‌ای شود ــ

۳۱ تقویم‌را هم اصلاح کرد وهرچندکه ایــن اصلاح‌آنطورکــه می‌بایست عالمانه نبود ولی ازروی عدم اطلاع محض هم نبود؛ زیرا درزمان رومولوس ماه‌هارا بدون‌نظم وترتیب معینی بکار می‌بردند وبدون توجه به‌عدم تطابق‌گردش خورشید وماه بایکدیگر بلکه فقط روی این حساب‌که درسال سیصد وشصت وپنج روز وجود دارد ، بعضی ماه‌هارا بیست روز یاکمتر وبعضی‌را سی‌وپنج‌روز یابیشتر حساب میکردند ــ نوما باتوجه باینکه اختلاف سالیانه یازده روز است ، زیرا دوازده‌گردش انتقالی‌ماه جمعاًدرظرف سیصدوپنجاه وچهار روز وحرکت انتقالی خورشید درظرف سیصد وشصت وپنج روز صورت می‌گیرد لذا یازده روزرا مضاعف نمود وآنرا یکماه قرارداد ومقرر داشت هردوسال یکماه بیست ودوروز پس ازماه فوریه محسوب ومنظور شود وآنرا بنام «مرسدیوم»[۱] نامید ــ اینست اصلاحی‌که نوما درتقویم نمود وازآن به‌بعد دچارتغییرات وتبدلات متعددی‌گردید ــ نظم وترتیب ماه‌هارا نیز عوض

۱ــ *Mercedium*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کرد : منجمله ماه مارس‌راکه سابقاً اول سال محسوب می‌شد ماه سیم قرار داد وژانویه‌راکه درزمان رومولوس یازدهمین ماه بود ، ماه‌اول سال وفوریه‌را دوازدهمین وآخرین ماه سال[۱]ــ ولی بعقیدهٔ عده‌ای نوما این دوماه یعنی ژانویه وفوریه‌را برتقویم سابق‌که فقط شامل ده‌ماه بود افزود. درواقع رومیهاسابقاً ده‌ماه بیش‌نداشتندکما اینکه‌نزد وحشی‌ها (خارجیها) سه‌ماه وبین یونانیها اهالی ارکاد چهار ماه واهالی اکارنانی شش ماه ومصریها یك ماه وازآن پس چهار ماه معمول بود[۲] واین هم شایان توجه است‌که باوجود اینکه مصریان درسرزمین نسبة جدیدی زیست می‌کنند[۳] ازقدیم‌ترین اقوام روی زمین بنظر می‌آیند وتاریخشان ازسنین بیشماری قبل ازاین شروع‌شده است مانندآنانکه‌هرسال‌را یك ماه محسوب‌میدارند ــ ودلیل برصحت اینکه رومیها درآغاز تاریخشان فقط ده‌ماه بیش نداشتند، اینکه ماه‌آخررا، هنوز هم دسامبر نامند (که ده‌گانه باشد) واما دلیل اینکه ماه مارس ماه اول سال بوده است اینکه هنوز ماه پنجم بعد ازمارس را «کنتی‌لیس»[۴] (پنجم) وششمین ماه بعدآنرا سیکستی‌لیس و بقیه‌را بهمین ترتیب نامند چه اگر ژانویه وفوریه ماه اول ودوم سال بود ، میبایستی ژویه‌راکه‌کنتی‌لیس می‌نامند ، بنام سپتامبر بنامند وباز ماهی‌که رومولوس وقف رب‌النوع مارس ساخت ماه اول سال بوده است ــ دومین ماه‌آوریل بودکه وقف‌آفرودیت یعنی ونوس بود وعموماً قربانی اهدا می‌کردند ــ دراولین روز این ماه زنان استحمام می‌کردند وکلاهی برسر داشتند[۵] ــ ولی‌برخی‌را عقیده‌آنست‌که‌آنرا بیادآفرودیت نامیده‌اند بلکه «آپریلیس»[۶] نامیده‌اند چون دراین ماه درختان ازخمودی درمی‌آیند و نسیم بهاری‌آنهارا زنده وغرق شکوفه می‌سازد واین لغت اشاره بدین وضع

۱ــ ترجمهٔ امیوت اشتباه است ــ در متن چنین نوشته شده است : و ماه فوریه راکه دوازدهمین و آخرین ماه سال بود ماه دوم سال قرار داد . ۲- بعقیدهٔ هرودوت مصریها اولین قومی بودندکه سال را به دوازده ماه تقسیم نمودند . ۳ ــ غرض سرزمین دلتا و مصب نیل در مصر سفلی است‌که بعلت طغیانهای نیل قبل از اینکه‌کانال‌بندی و زه‌کشی شود قابل سکونت نبود و بعد از مصر علیا مورد استفاده قرارگرفت . ٤ ــ ***Quintilis***
۵ــ مشهور است که رومولوس ماه اول سال را وقف پدرش رب‌النوع مارس و ماه دوم را نیز وقف مادر انه‌که‌ونوس باشد نمود . ٦ــ ***Aprilis***

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



است ــ ماه بعدی‌را «مه» بیاد مائیا مادر «مرکور»[۱] وبیادگارآن الهه نامیده‌اند ــ[۲] ماه ژوئن را نیز بدین عنوان خوانده‌اند چون ماه جوانی وطراوت سال است بهمان طریق‌که ماه مه‌را بعضی ازماژورس دانندکه کهنه و قدیمی باشد و ماه ژوئن بعکس مشتق از ژونیور است کــه جوان وتازه باشد ــ بقیهٔ ماه‌هارا به‌نسبت ترتیب هرماه پنجمین ــ ششمین ــ هفتمین ــ هشتمین ــ نهمین ودهمین می‌گفتند[۳] ولی بعدکنتی‌لیس را ژویــه نامیدنــد بنام ژولیوس سزارکــه پومپه‌را شکست داد وششمین (سیکستی‌لیس) را اگوستوس خواندند بیاد جانشین سزار ، اوکتاوملقب به اوگوست ــ درواقع «دومی‌سین»[۴] می‌خواست دوماه بعدی‌راکه‌سپتامبر واکتبر باشد بنام ژرمانیکوس ودومی تیانوس بنامد ولی دوامی نیافت زیرا بمحض‌کشته شدن وی عناوین سابق ماه‌ها رایج‌گردید . دوماه‌آخر بهمان اسامی قدیمی بدون هیچگونه تغییر باقی ماند ــوآن دوماه‌که نوما وارد کرد یعنی فوریه بمعنی خالص وپاك کننده است . درواقع در این‌ماه برای‌گیاه ونباتات قربانی می‌کنند وعید لوپرکالس دراین ماه است[۵] که درآن برخی ازآداب ورسوم تزکیهٔ نفس اجرا میشود واولین ماه‌که ژانویه باشد بیاد ژانوس[۶] است .

**۳۲** وباز نوما اولین ماه سال‌را بجای مارس ، ژانویه مقرر داشت بعلت اینکه می‌خواست‌آغاز سال باقیافهٔ صلح باشد نه جنگ ودرهمه‌جا صلح مقدم برجنگ وامور غیرنظامی مقدم برامور نظامی باشد ــ زیرا جانوس شاه یانیمه خدا ، درابتدای امر غیرنظامی بود وآذوقهٔ مردم‌راکه ابتداء سخت وخشن بود نرم ولذیذ ساخت ــ وبدین

---

۱ــ *Mai–Maïe–Mercure* ۲ــ اوید *Ovide* شاعرمعروف رومی سه توجیه بیان‌کرده است : (۱) مازسته *Majésté* دختر شرافت (۲) مازورس *Majors* یعنی قدیمی وکهنه (۳) مائیا مادر مرکور

۳ــ *October – Septembre – Sixtilis – Quintilis December–November*

۴ــ *Domitien* ۵ ــ این ماه را فوریه باز از آن جهت نامندکه ماه یادگار و طلب آمرزش اموات است . ۶ــ *Janus* نام دیگر ژوپیتر است‌که چون عالم به‌گذشته و آتیه بود وبدین جهت با دو قیافه بوده است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دلیل است که اورا بادوصورت متجسم می‌سازند یکی جلو ودیگری درعقب وبهمین دلیل دررم معبدی بآن اختصاص دادندکه دودرداشت یکی در جنگ‌که وقتی رومیها باقومی درجنگ بودند باز می‌شد ووقتی صلح برقرار می‌شد آنرا می‌بستند و درواقع خیلی بندرت اتفاق می‌افتاد که درجنگ بسته باشد زیرا امپراطوری بزرگ‌رم شامل اقوام‌مختلف ومحدود به همسایه‌های‌گوناگون ووحشی بودکه غالباً درحال جنگ ونزاع بودند مگر درزمان امپراطوری اوگوست‌که رقیب خودآنتوان‌را شکست داد وقبل ازآن درحین‌کنسولی مارکوس‌آتیلوس وتتیوس‌مانلیوس‌که دوامی نیافت وتنها درزمان نوما بودکه مدت چهل وسه‌سال تمام‌آن در بسته ماند[1] زیرا باهیچکس جنگ ونزاعی رخ نداد وراه هرگونه بهانه جنگی مسدود ماند چه نه تنها دررم مردم هواخواه صلح وآرامش بودند بلکه مردم اطراف نیز همه هواخواه‌آرامش بودند درست مثل اینکه نسیم ملایمی ازجانب روم وزیده وهمه‌جارا غرق درطراوت نموده باشد درقلب همه میل بآرامش وزندگی درصلح وصفا وکشت وزرع زمین وتربیت‌اولادان درراحتی وپرستش خدایان درمحیط امن وآسایش تقویت یافته بودبنحوی که درسرتاسر ایطالی جز جشن وسرور، قربانی ومسابقه ومهمانی چیز دیگری دیده نمی‌شد . مردم بدون ترس ورعب بایکدیگر بمعامله‌وتجارت پرداخته همه باخوشبینی واعتماد به‌ملل واقوام همسایهٔ خود می‌نگریستند درواقع صلح‌طلبی ودرایت نوما درهمه‌کس شریف‌ترین احساسات‌را تلقین واحیاءکرده وبالنتیجه مانند جویبارهای‌آب زلال وگوارا همه ایطالی‌را سرسبز وخرم ساخته ودرمهد امن وامان قرار داده بود بدرجه‌ای‌که گفتار نغز شعراهم نتوانسته است‌کیفیت واقعی‌آرامش وصفای‌آن‌دوران‌را متجسم نماید مثل این اشعارکه‌گوید :

درکشوری‌که ساز وبرگ جنگی
زیر دندان موشان افتاده یادرگوشه‌ای غرق تارعنکبوت

۱ـ در واقع درب صلح در زمان اوگوست سه بار ( سالهای تأسیس رم ۷۴۵ و ۷۲۹ و ۷۴۴ ) و نرون پنج بار و وسپازین یك بار پس از قلع و قمع یهودیان بسته شد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



شده یاخنجرهای دوسر زنگ زده ونوك بران
نیزه‌هاکند وبی‌مصرف گردیده است ،
روز وشب سپری می‌شود بدون اینکه
طنین شیپورهای آماده‌باش هوارا بلرزاند
وچشمان خمار خواب‌آلودرا
ازخواب شیرین محروم دارد

**۳۳** زیرا درتمام مدتی‌که نوما سلطنت‌کرد نه جنگی برپا شد یـا اغتشاشی صورت‌گرفت نه‌توطئه‌ای درامورحکومتی نه‌تظاهرات انتقام وکینهٔ شخصی بوقوع پیوست تاکسی جایش‌را غصب‌کند وحکومت‌را ازدستش بگیرد بلکه یابعلت ترس ازخدایان‌که مسلم شده بود اورا درپناه خودگرفته‌اند یابپاس فضائل وتقوایش یابالاخره بدین علت‌که بخت یار وهمراه اوبود ودردوران سلطنتش مردم‌را پاك ومنزه‌ازهرپلیدی نگهداشت‌کسی بهیچ عمل خصمانه یامتجاسرانه مبادرت نورزید. وجودوی مثال بارزی است ازآنچه افلاطون مدتها بعد درضمن بحث درمسائل‌سیاسی ومناقب زمامداران بثبوت رساندکه تنهاراه رفاه وآسایش واقعی‌ونجات ازبلایاومتاعب که‌همهٔ اقوام گرفتارآنند اینست‌که بخت‌یاری‌کندتازمامداری بیابند که درعین قدرت وفرمانروائی دارای‌ارادهٔ صحیح‌وضمیرروشن‌وپاك بوده حکیمی باتقوی باشد تافضیلت را همه‌جا حاکم برهمه‌چیز نموده وتقوی‌را بررذالت ودنائت مسلط بسازد[1] زیرا چنین‌کس مرد عاقل وسعید واقعی است وباز سعیدان واقعی‌آن‌کسانندکه‌گفتار عقلارا بکار بندند واز تجاربشان پندگیرند ودراین چنین مورد است‌که نه احتیاجی به‌قوهٔ قهریه است ، نه مجبورند مردم‌را باتهدید وفشار بوظایف خویش‌آشنا سازند چه وقتی مردم نمونهٔ تقوی‌را درشخصیت بدون ریای چنین زمامداری متجسم دیدند ، سجایای چنین زمامداری سرمشق زندهٔ برای‌آنان بوده وپایهٔ ارشاد وتربیتشان قرار می‌گیرد وهمه برضا ورغبت راه راست وعقلائی برمی‌گزینند وباکمال میل بایکدیگر دوست ورفیق شده ، همه بایکدیگر

۱ــ افلاطون : جمهوریت ـ کتاب پنجم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مهربان ورئوف وجملگی ازمزایای عدل ونصفت برخوردار وواقعاً سعید وخوشبخت می‌گردندوهمین منظور غائی‌وبزرگترین نیکی وپربرکت‌ترین خدمت وکمکی است‌که میتوان بمردم اعطاکرد وطبیعة سزاوارترین‌مردم برای هدایت وسلطنت خلق‌کسیست‌که بکمك تقوی وفضیلت خود درمردم چنین روش وسجیه‌ای خلق‌کند ونوما ازجمله رادمردان نایابیست‌که از همه بهتراین خصلت شریفرا متجسم نموده است .

۳٤ واما نسبت به‌زنان وفرزندانش بین مورخین عقاید مختلف اظهار شده است . برخی معتقدندکه جز تاتیا هیچ زنی‌اختیار نکرده وفرزندی نداشت جز یك دختر بنام پومپی‌لیا وبرخی نوشته‌اند چهار پسر داشت : «پومپونیوس ــ پینوس ــ کالپوس ــ مامرکوس»۱که ازهریك نجیب‌ترین وقدیمی‌ترین خاندانهای رم‌سرچشمه گرفته است منجمله پومپونین‌ها ازپومپونیوس وپیناربن‌ها ازپینوس وکالپیورنیوس ازکالپوس وخاندان مامرسین‌ها ازمامرکوس‌که همه بعلت مبدء اصلی لقب رگوس یعنی شاه‌را اضافه می‌کردند ودستهٔ سیمی از مورخین معتقدندکه نوما دخترش پومپیلیارا اززنش تاتیا نداشت بلکه اززن دیگری بنام لوکرسیاکه پس ازرسیدن به‌سریر سلطنت ازدواج نمود بهمرسانده بود ــ ولی همه متفق‌القولندکه پومپیلیا بعقد ازدواج‌مارتیوس پسر مارتیوس درآمدکه پس ازنوما به‌سلطنت رسیدیعنی‌اورابه‌رتبهٔسناتوری برگزیدند و پس از مرگ نوماکه مسئلهٔ جانشینی وی برای سلطنت مطرح‌گردید برضد هوستیلوس اقدام‌کرد وچون توفیق نیافت از غصه هلاك شد ــ ولی پسرش‌که پومپیلیارا ازدواج نموده بود در رم باقی ماند وصاحب فرزندی شد موسوم به‌انکوس مارتیوس‌که پس ازهوستی‌لیوس بسلطنت رم رسید ــ درزمان مرگ نوما این‌پسر پنج سال بیش نداشت ــ درواقع مرگ نوما دفعة صورت نگرفت بلکه بعلت‌کهولت سن ومرض مزمنی‌که دامنگیرش شده بود ازقوایش روز بروزکاسته شد وبقول پزون مورخ درهشتاد سالگی بدرود حیات‌گفت .

۱ــ *Mamercus Colpus-Pinus Pomponius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



**۳۵** واما افتخاراتی‌که پس ازمرگ نصیبش شد، شرافت وعـزت زندگانیش‌را افزون نمود ــ زیرا تمام اقوام مجاور چه‌دوست، چه متحد رومیها ، درتشییع جنازه‌اش مشارکت داشتند ودسته گلهای متعدد نثارش نمودند ــ نجبای شهرکه پاتریسین نامیده می‌شدند تخت‌خوابی‌که جنازه‌اش روی‌آن قرار داشت بـدوش‌گرفته بمزارش بردند ــ دردنبال‌آنان تمام روحانیون شهر وپشت‌سرآنان عموم اهالی چه مرد چه زن حتی بچه‌ها درپشت‌سر جنازه‌اش اشك می‌ریختند و ماتم‌گرفته بودند نه به‌عنوان مرگ پادشاه فقید ، بلکه مثل اینکه نزدیکترین اقوامشان ازدار دنیا رفته است . بنابروصیتش جسدش‌را نسوزاندند بلکه دوتابوت ازسنگ درست‌کرده‌دریکی جسدش‌را درپای‌تپهٔ ژانیکول ودیگری‌کتابهای مقدس‌راکه خود تحریر نموده بود قرار دادند[1] درست مانندآنان کـه قوانین یونان‌را برروی الواح نقش نموده بودند وچون درزمان حیاتش مفادآنرا به‌روحانیون تعلیم نموده بود خواست‌که اصل الواح باجسدش مدفون شود تا اشیائی باین مقدسی بوسیله حروف وکلمات بی‌جان باقی نماند .

گویند فیثاغورثیان نیز عقیده داشتندکه نباید تألیفات واختراعاتشان بوسیلهٔ نوشته‌ها پایدار بماند بلکه باید درحافظهٔ برگزیدگانی‌که محرم‌آنان بودند باقی ومؤبد بماند بدون اینکه نوشته‌ای بجاگذارند . وچون بعضی رموز بسیار پنهان ومعمای هندسه بدست‌کسان نااهل ونااباب انتشار یافت، بسیار برآشفتند واعلام‌کردندکه این‌توهین موجب خشم خدایان‌ومستوجب عقوبتی بسیار وحشتناك خواهد شد ــ این‌وجوه تشابه‌بین نوما وفیثاغورث باندازه‌ای فراوان است‌که من بسهولت‌آنان‌راکه بوحدت این‌دو شخصیت قائل بوده‌اند قابل بخشایش میدانم ــ واما والریوس انتیاس مورخ نوشته است‌که مجموع تألیفات نوما بیست وچهارکتاب بود : دوازده‌کتاب‌مربوط به‌امور مذهبی ودوازده دیگر موقوف به‌حکمت یونان[2] وچهارصد سال بعد

۱ــ بقول بعضی مورخین این‌کتابها باقی‌ماند و بعداً سواد برداشته منتشر نمودند .

۲ــ بعقیده تیت‌لیو *Tite-live* جمعاً چهارده‌کتاب بوده‌است هفت‌کتاب مربوط به امورمذهبی به لاتین و هفت‌کتاب بقیه در موعظه و حکمت بزبان یونانی .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



یعنی سالی‌که پوبلیوس‌کرنلیوس ومارکوس ببلوس[۱]کنسول روم شدند ، درنتیجهٔ بارندگی‌های بسیار شدید وطغیانهای مخرب ، مرقد شاه منهدم گردید ودوتابوت سنگی بیرون افتاد یکی بکلی خالی وفاقدکوچکترین باقیمانده ازجسم نوما ودردیگری‌کتابها باقی‌بودکه مردی بنام «پتیلیوس»[۲] مأمور قرائت‌آنهاگردید وچون ازقرائت‌آنان فارغ شد خلاصهٔ مطالب‌را بعرض سنا رساند وچون سنا موجبی ندیدکه مفادکتابها بین عامه مردم انتشار یابد لذاکتابهارا بمیدان عمومی شهر انتقال داده همه‌را سوزاندند.

۳۶ اینست عاقبت همهٔ مردان عادل وپرهیزکارکه پس ازمرگشان مورد اعزاز واکرام ومحبت قاطبهٔ مردم واقـع می‌گردند بخصوص‌که پس ازمرگ دیگر اثری ازاحساسات بغض وحسد باقی نمانده حقیقت امر باخلوص وصمیمیت بیشتری جلوه‌گر میشود ودر مورد نوما باید تذکر دادکه پنج نفر جانشینانش سبب شدندکه مردم بیش ازپیش یادگارش‌راگرامی بدارند ــ زیراآخرین‌آن پنج نفر ازرم رانده شد ودرغربت وتبعید، درپیری ونیستی، بدرود حیات‌گفت وازچهار نفر دیگر سه‌نفر به‌مرگ طبیعی نمردند بلکه‌کشته شدند وتولوس هوستی‌لیوس که پس ازنوما بسلطنت رسید باتحقیری فراوان دستورات مقدس‌آن مردرا بباد استهزاءگرفت حتی نسبت به‌خدایان بی‌حرمتی‌هاکرد ومردم‌را به‌کشت وکشتارکشاند ولی دیوانگیهایش دیری نپائید چه مرض ننگین وشومی موجب تغییر روش وی‌گردید وسبب شدکه وی بجای اعتقادات پـاك مذهبی نوما خرافات عجیب‌وغریبی وارد دیانت‌کند. مرگ اواین‌کیفیت‌را درمیان اتباعش بیشتر تشدیدکرد زیرا سرانجام صاعقه‌ای به‌روزگارش خاتمه داد .

---

۱ــ *Marcius Beblus Publius Cornelius* ۲- *Petilius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

# در مقایسهٔ لیکورگ و نوما پومپی‌لیوس

۱

حال‌که ازذکر حیات لیکورگ ونوما فارغ شدیم وقت‌آنست که بامری خطیر ، یعنی مقایسهٔ این دو مبادرت ورزیده اختلافاتشان‌را تشریح نمائیم ، زیرا موارد تشابهشان خودبخود مشهود است مانند خو واعتقاد وایمان تزلزل ناپذیرشان نسبت به‌خدایان، عقل ودرایتشان درتمشیت مهام‌کشور، مهارت وتردستیشان درهدایت واداره‌کردن مردم ووانمودکردن این مطلب‌که ایشان برگزیدگان خدایانند وقوانینی‌که برای ادارهٔ خلق‌آورده‌اند مستقیماً ازآن نشأة الهام یافته است ــ واما نسبت به‌صفات وخصوصیاتی‌که هریك موجب تمجید وتحسین ماست اولین‌آنها اینست‌که نوما سلطنت‌را قبول‌کرد ولیکورگ آنرا ردکرد ــ یکی‌آنرا قبول‌کرد بدون اینکه خواسته باشد ودیگری سلطنت دردستش بود ورهاکرد ودوباره تفویضش نمودند ، یکی غریبه وخارجی بود وازطرف بیگانگان بسلطنت انتخاب شد ودیگری سلطان بود ولی سلطنت‌را رهاکرد ومدتها بی‌سر وصدا وگمنام می‌زیست ــ البته بدست‌آوردن سلطنت ازراه تقوی وفضیلت پسندیده است ولی ازآنان ممدوح‌ترآنست‌که‌عدالت وتقوی‌را برسلطنتش ترجیح‌دهند ــ پرهیزکاری

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



یکی شهرهٔ آفاق بود تاعاقبت بسلطنت برگزیدند ولی دیگری‌را باندازه‌ای بلند پایه ومتعالی کردکه بسلطنت پشت‌پا زد وآنرا رها نمود ــ نکتهٔ دوم اینست که درست مانندکسانیکه سازی‌راکوك کنند یکی رشتهٔ تاری‌راکه در اسپارت سست بودکشید ونظم ونسق برقرار ساخت ودیگری دررم رشته‌را که خیلی محکم وکشیده بود، سست نمود تاازخشونت آن بکاهد ودراین باب وظیفهٔ لیکورگ دشوارتر بود : زیرا ازهموطنان خویش نخواسته بودکه زره بزمین نهند وشمشیرهای خودرا غلاف نمایند بلکه خواسته بود که ازبرق خیره کنندهٔ طلا ونقره چشم بپوشند وازتنعمات وراحتی صرفنظر نموده تخت‌خواب ومیز وسایر اثاث‌البیت‌را رها نمایند واین اشتغال واستقبال به‌تمرینات جنگی نه‌بهوای برپا ساختن جشن‌ها ، قربانیها ومسابقه های سرگرم‌کننده ومفرح بود بلکه بعکس میبایست ازهرچه لذت‌وخوشی است چشم بپوشند وهمهٔ وقت خودرا مصروف به‌مشق‌های دشوار جنگی وکار ومشقت جسمی نمایند . درانجام این‌وظیفهٔ خطیر یکی بعلت حرمت وعلاقهٔ مردم باو همه‌را بسهولت مطیع ومنقاد ساخت تاآنچه خواست اطاعتش کردند ، دیگری خودرا درمعرض خطر قرار داده مجروح شد وسرانجام بامشقت فراوان به‌مقصود خویش نائل‌آمد .

۲ وبدین قرار فرشتهٔ الهام‌بخش نوما ملایم ودوستانه ورحم‌دل بود وقلوب هموطنانش‌را بنحو مؤثری نرم وملایم ساخت . واخلاق سخت وخشن آنانرا تغییر داد تا طالب‌صلح وهواخواه نظم وعدالت شدند وچنانچه مارا مجبور سازند بین دستورات ومقررات موضوعهٔ لیکورگ درخصوص بردگان‌که بدان اشاره‌کردیم وفی‌الواقع نمونه‌ای بود ازتوحش وقساوت قلب داوری نمائیم باید اقرارکنیم‌که نوما دروضع قوانینش بسیار عاقلتر وملایم‌تر وباسجایای انسانی موافق‌تر بود زیرا حتی دربارهٔ آنانکه بنده وبرده بدنیاآمده بودند معتقد به‌رأفت وشفقت شد و اجازه داد کمی ازعزت وحلاوت آزادی بهره‌مند گردندودر اعیاد «ساتورن» درسرمیز غذا باارباباان خود هم‌کاسه شوند زیرا عده‌ای معتقدندکه این عادت توسط نوما شاه متداول‌گردید ومقرر داشت‌آنانکه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



درکشت وزرع زمین متحمل زحمت ومشقت میشوند ، درلذت بردن از تنعمات نیز سهمی داشته باشندگرچه برخی معتقدندکه این اسم ازدوران ساتورن یعنی دورانیکه هنوز بین مردم مساوات واخوت برقرار وارباب وبنده‌ای درکار نبود بیادگار مانده است .

۳ وبطور خلاصه میتوان گفت که هردونفر ، منظور غائی‌شان این بودکه قوم خودرا به‌اعتدال واعتماد بنفس سوق دهند واما نسبت بسایر فضائل این‌گونه استنباط میشودکه یکی بیشتر طرفدار قدرت بود ودیگری عدالت‌را می‌پسندید واین مطلب‌را به‌نحودیگر بدین قسم باید تعبیر کردکه بعلت اختلاف طبع وعادات وآداب ملل خود مجبور بودند بوسائل مختلف توسل جویند . زیرا اگر نوما اسلحه وآن خوی مبارزطلبی‌را ازدست هموطنان خویش برگرفت بعلت کاهلی یا سستی نبود بلکه منظورش ازبین بردن حس تجاوز به حقوق دیگران بود وهمچنین اگر لیکورگ درنهاد هموطنان خویش شجاعت وجسارت را تقویت کرد، بهوای احیای احساس تجاوز وزورگوئی نبود بلکه ازترس این بودکه مبادا مغلوب قوی‌تران ومنکوب ظلم وبیدادگری شوند وبدین قرار قائدین مذکور یکی برای تعدیل‌آنچه درنهاد قومش بیش ازاندازه موجود بود ودیگری جهت تزیید احساسی که روبه‌خمودی ورکودمیرفت، دست به اصلاحات و اقداماتی دراساس حکومت خویش زدند که تازگی داشت .

٤ وازاین‌گذشته درآنچه منسوب به نوماست ، اساس تشکیلات کشوری عمومی برپایهٔ تعمیم کلیهٔ حرف وحتی کوچکترین مشاغل مستقر گردید و جامعهٔ متمرکز در یك شهر متشکل از کلیهٔ مشاغل و حرف شامل آهنگر ــ کفاش ــ زرگر و کلیهٔ این قبیل کارهای دستی است وبالعکس قوانین لیکورگ به‌نجبا وطبقهٔ خواص متوجه بود ومشاغل دستی‌را به‌بردگان وخارجی‌ها اختصاص‌داد وهموطنان خویش‌را به‌گرفتن اسلحه دردست وفرمان دادن ترغیب مینمود و اجازه نمی‌داد جز باشمشیر ونیزه باچیز دیگری سروکار داشته باشند مانند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



سلف‌های مارس که به‌چیزی جز فرمان‌برداری ازبزرگتران خویش وتحکم به دشمنان توجه نداشتند چه درامر تجارت ، وخرید وفروش ومعامله ممنوع بودند تامردان‌آزاد درهمه چیز مطلقاً آزاد وفارغ باشند؛ جمع‌مال وذخیرهٔ درهم ودینار خاص طبقات پست وبردگانی بودکه از نعمت آزادی محروم بودندوبهمچنین‌سایر مشاغل ازجمله لباس‌دوزان‌وآشپزان.

۵ نوما این اختلاف‌را دربین هموطنان خویش مرعی نداشت وتقویت ننمود بلکه قدغن‌کردکه ازراه اسلحه بدست‌گرفتن صاحب مال ومنال نشوند ولی منع نکردکه ازراه حلال ثروتمند شوند؛ منظورش ازبین بردن‌کلیهٔ اختلافات طبقاتی نبود بلکه اجازه دادکه مردم ثروتمند شوند . توجهی نسبت به مسئلهٔ ازبین بردن فقر وفاقه‌که درکشورش رو به‌توسعه بود نداشت زیرا این امر درآغاز تشکیل قوم یعنی هنگامی‌که هنوز عدم تساوی مهمی مشهود نیست ومردم درضیاع وعقار تقریباً برابرند ، یعنی همان اوانی‌که فرصتی برای مبارزه باحرص وخست وجلوگیری ازنتایج‌آن باقی است ، امکان خواهد یافت. نباید نتایج حاصله ازاین اموررا کوچك دانست‌زیرا سرچشمه وآغاز وریشهٔ اغلب مفاسدی است‌که دیده میشود واما نسبت به‌اصل تقسیم اراضی نه لیکورگ‌را باید مذمت‌کردکه چراآن‌را اجراکرد نه نوماراکه چرا اجرا ننمود زیرا درمورد لیکورگ این تساوی اساس ومبدء تشکیلات اجتماعی موضوعهٔ اوست اما درمورد نوما وی اصلا درچنین فکری نبود چون عمل تقسیم اراضی رومولوس هنوز تازه بود و احتیاجی به تقسیم مجدد ثروت احساس نمی‌شد .

۶ واما راجع به‌ازدواج واشتراك فرزندان، منظور عاقلانهٔ‌هریك ازآنان ، حذف موارد وقوع حسادت بود ولی طرقی‌که برای نیل بمقصود پیش‌گرفتند مشابه نبود ــ زیرا شوهر رومی همینکه باندازهٔ‌کافی صاحب فرزند می‌شد اگرکسی زنش‌را طلب می‌کرد می‌توانست واگذارکند ، ومختار بودکه این‌کاررا قطعاً وبالکل انجام دهد یامدتی عاریت دهد وسپس بازستاند . درصورتیکه اسپارتی زنش‌را درخانه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وبه‌اختیار خویش داشت وبآن‌کس‌که برای ایجاد طفل‌آنرا می‌طلبید تسلیم می‌نمود ، حتی بطوریکه اشاره‌کردیم درموارد عدیده دیده‌شدکه شوهران مردانی‌راکه امید داشتند اطفال خوب وزیبا ازآنان فراهم میشود شخصاً دعوت می‌کردند تابازنانشان مربوط شوند ــ حال چه تفاوتی بین این‌دو عادت مشهود است جز اینکه بگوئیم شوهران اسپارتی معتقد بهیچ‌یك ازاحساسات حقد وحسادت نسبت به‌زنان خویش ــ که درسایر موارد ودر نزد بسیاری ازمردان مایهٔ تحمل رنج والم فراوان است، نبودند درصورتی که درنزد رومیها همین عادت منتهی باسادگی ننگین‌تری معمول بودکه برای مستور داشتن‌آن حجاب زناشوئی‌را برروی می‌کشیدند واقــرار می‌کردندکه اشتراك زن وفرزند بامرد دیگری غیرقابل تحمل نیست . علاوه براین نگهداری دختران بنابرتجویزات نوما بهتر بود و با حیثیت وشرافت نسلی مناسب‌تر وحال‌آنکه تعلیمات لیکورگ‌آزادانه‌تر بود وبه شعرا فرصت اشاره به‌مضامین وتشریح مشاهداتی می‌دادکه مایهٔ‌آبرومندی وشرافت نیست مانندآنچه «ایبی‌کوس»[۱] به‌عنوان «فینومریداس»[۲]نامیده که مفهومش نشان دادن ران و«آندرمانس»[۳]که طلب مردکردن باشد ــ اوری‌پید دراین‌باب‌گفته است :

ای‌دخترانی‌که درخارج ازخانهٔ پدری
باپسران به‌گشت وتماشا می‌روید
وازلابلای دامنهای بازتان
رانهای عریان را بیرون می‌اندازید

درواقع پائین دامن‌های دختران اسپارتی ازپهلو دوخته نبود ودر حین راه رفتن رانهای عریانشان‌را نشان می‌دادند وسوفوکل دراین اشعار نیز متذکر شده است :

هرمیون،آن باکرهٔ قوی‌هیکل
که دامنش
رانهای اورا مستور نمیدارد

۱ــ Ibycus ۲ــ Phenomeridas ۳ــ Andromanes

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ورانش عریان و لخت ازآن بیرون می‌افتد[1]

معذلك بطوری‌که معروف است زنانی بسیار جسور ، مردانه حتی نسبت به شوهران اولی‌بلندهمت بودند زیرادرخانه‌کاملا برهمه امورنظارت داشتند ودرمجالس صریحاً آراء وعقاید خودرادرموضوعات اصلی‌ومهم‌بیان می‌داشتند .

۷ نوما نسبت به‌زنان همان احترام ومحبتی‌راکه شوهران درزمان رومولوس پس از ربودن‌آنان مراعات می‌نمودند حفظ‌کرد ؛ ولی برآن چیزهای دیگری افزود منجمله‌آنان‌را ازکنجکاوی زائد درامور نهی‌کرده، قناعت درحرف زدن‌را بآنان توصیه می‌نمود ونوشیدن شراب‌را ممنوع‌کرد تاازحرافی بپرهیزند مگر درمواردضروری آنهم درحضور شوهرانشان بنحوی‌که روزی زنی ازروی اجبار درمقابل قضات شخصاً احقاق حق خود می‌کرد سناکه ازموضوع اطلاع یافت ، پیامی حاکی ازنظریهٔ هاتف‌آپولن فرستاد وگوشزدکردکه این‌کارتکالیف ومشکلاتی درشهر ایجادخواهدکرد ــ وعلاوه براین برای اثبات اطاعت محض وطبع ملایم ومهربان زنان رومی میتوان بشرح زندگی زنانی‌که سرگذشتشان درافواه پیچیده است استناد جست ــ وهمانطورکه‌مورخین یونانی نام اولین‌کسانی‌راکه مرتکب قتل یا جنگ بابرادران یاقتل پدران ومادران خویش شده‌اند درکتب خود نقل نموده بودند ، مورخین روم نیز اولین‌کسی‌که‌زنش‌را مطلقه‌کردتوصیف‌نموده وگفته‌اندکه «سپی‌ریوس کارویلیوس»[2] دویست وسی‌سال بعد ازبنیاد روم مرتکب چنین‌کاری شد که هرگز قبل از او سابقه نداشت وهمچنین زن پنیاریوس نامی موسوم به‌طالئا اولین زنی بودکه بامادرشوهرش بنزاع پرداخت واین درعهد

۱ ــ از تراژدی بنام هرسیون که مفقود است ــ عبارات پلوتارك چنین است : « و هرسیون ــ که دامنش از دوطرف باز است ــ راههای مطبوعش را نشان می‌دهد ــ شروع‌کرده است‌که طعم لذت را بچشد ». ۲ــ اشتباهی است از طرف پلوتارك یا سوادکننده تاریخ. زیرا در تواریخ مسطور است کــه اولین طلاق در تاریخ رم در سنه ۵۲۴ بعد از بنیاد رم صورت‌گرفت و آنهم نــه بعلت عدم مهر و وفا ، چه محبت زن و شوهر باندازه‌ای بودکــه چنین اقدامی متصور نبود بلکه شوهر در مقابل قضات قسم یاد کرد که جدائی آنان فقط معلول عقیم بودن زن است لاغیر .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



سلطنت تارکن ملقب به‌عالی واقع شد واین امر میرساندکه تاچه‌حدمقررات موضوعهٔ نوما مسئلهٔ ازدواج‌را نظم ونسق داده بود .

۸ وسنین ازدواجی‌که هریك ازین دومقنن برای دختران تجویز نمودند، متناسب بود باسایر دستورات زیرا لیکورگ اجازهٔ ازدواج بدختران نداده مگر وقتی‌که خوب رسیده وکامل‌شده باشند تامعاشرت مردان وقتی صورت‌گرفته باشدکه طبیعت طالب آنست وبدینقرار ازدواج ازروی عشق ولذت باشد نه ازروی ترس یااکراه وکدورت یادشمنی‌که همه ازاجبار دختران بازدواج قبل از موعد مقرره درطبیعت صورت می‌گیرد وباز بدین دلیل‌که جسمشان باندازهٔ‌کافی قوی ورسیده برای ایجاد طفل بوده رنج ومشقات زائیدن‌را بسهولت تحمل نمایند ، چون ازعقد ازدواج منظوری جز فراهم‌آوردن طفل نیست . ولی رومیها بعکس دختران‌را درسنین دوازده حتی‌کمتر شوهر می‌دادند زیرا معتقد بودندکه دراین سن ، جسم واخلاق دختر تابع‌آن‌کسی است‌که اورا بزنی‌گرفته بدون اینکه دیگری دخل وتصرفی دراو داشته باشد وبدین‌قرار دستورات یکی موقوف به‌پرورش زن برای تولید طفل ودستور دیگری مصروف به‌نظریهٔ اخلاقی بود تااینکه روحیهٔ دختر بقالب وشروطی درآیدکه شوهران مایلند .

۹ راجع به‌تغذیه وتربیت اطفال واینکه درتحت نظر یك معلم بنحو دسته جمعی غذا تناول نموده وتربیت شوند از نـوما مقرراتی‌که بتوان بادستورات لیکورگ مقایسه‌کرد ، دردست نیست زیرا نوما تربیت طفل‌را درکف اختیار پدر قرار داد تا برحسب بلند همتی یاکوته نظری فطری خود اورا بارآورده وی‌را نجار یافلزکار یازارع تربیت‌کند مثل اینکه به‌تربیت فطری طفل توجه نداشت‌که‌میتوان ازآغاز طفولیت درطریق مخصوصی وبه‌منظوری معین اورا پرورش داد بلکه‌گروه اطفال درنظر او درست مانند مسافرین یك‌کشتی بودند که هرکدام برای منظور ومقصود خاصی باهم سفر می‌کنند وهیچکدام بـا یکدیگر ارتباطی نداشته وندارند مگر درمواجهه باخطر وترس وهراس

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ازیك مخاطرهٔ عمومی ودرغیرآن‌حالت هرکس بفکر خویش ودرطلب راهی است‌که درپیش پای خود دارد . البته این قبیل نسیانها درمورد سایر قانون‌گزاران‌که یابراثر غفلت وجهل یابعلت فقدان قدرت ودرایت، توجه بچنین مسائل ندارند قابل اغماض است ولی برای حکیم عاقلی‌که زعامت قوم جوانی‌را دردست دارد وآن قوم دربرابر تعالیم ودستوراتش هیچگونه مخالفتی ابراز نمی‌نمایند چه نکته‌ای مهمتر از تربیت و تغذیهٔ اطفال وهدایت جوانان میتوان یافت تانه‌تنها بعلت تناقض درتربیت‌وتغذیه، مختلف ومتباین بارنیایند بلکه همگی بعلت اینکه ازآغازکودکی دریك مسیر سوق داده شده ودریك قالب فضیلت وتقوی پرورش یافته‌اند متحد ومتفق‌گردند . این مطلب سبب شدکه مقررات موضوعهٔ لیکورگ علاوه برسایر مزایائی‌که داشت ، پایدار بماند . زیرا ترس ازقسمی‌که یادکرده بودندآنانرا وادار می‌کردکه حرمت‌قوانین ومقررات‌را مانند شیر ازاولین روز تولد بطفل تلقین نمایند واین عمل باندازه‌ای مؤثر ومفید واقع شد که مدت پنج قرن ، تمام مقررات موضوعه‌اش مجری ومتبع مانده است مانند رنگ‌آمیزی طبیعی‌که تامغز پارچه فرورفته وهرچیز غیررا بیرون کرده باشد وبالعکس‌آنچه قصد ونیت واقعی نوما بودکه رمرا درصلح وصفا نگهدارد ، بمحض فقدانش ازبین رفت زیرا هنوز تازه بدرودحیات گفته بودکه درهای معبد ژانوس‌راکه تمام عمر بـاسعی وافی مسدود نگهداشته مثل اینکه وقوع هرجنگی‌را درآن محدود ومحبوس ساخته‌بود گشودند وسرتاسر ایطالی به‌جنایت وخون‌کشیده شد واین حکومت بسیار زیبا وبسیار عادل وبسیار مقدس دیری نپائید وپس ازمرگ قائدش دچار خذلان شد چراکه آن علائق وانضباطات‌را مانند شیر درروح اطفال تلقین نکرده بود تاپس ازمرگ وی درمحارستش بکوشند .

۱۰ ممکن است‌کسی سؤال‌کندکـه‌آیا پیشرفتهای رم مگر نتیجه جنگها وزدوخوردها نبوده است ؟ واین سؤالی است‌که محتاج جواب طولانی است حتی برای‌کسانی‌که برتری ومزیت‌را بجای اینکه درخیر ورفاه عامه ودرعدالت ورضایت مردم بدانند درثروت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ولذائذ وعظمت قدرت وتسلط می‌جویند ــ معذلك دربارهٔ لیکورگ این نکته جالب دقت است‌که رومیها باوجود پشت‌پا زدن به‌دستورات نوما ، بزرگ وقوی ماندند وبعکس وقتی اسپارتیها ازمقررات لیکورگ عدول نمودند با آن همه حشمت وبزرگی بذلت افتادند تاجائی‌که قدرت و تسلط خویش‌را برسرزمین یونان ازدست دادند ونزدیك بود ازهمه جهت منقرض ونابودگردند ــ وبازنکته‌ای‌که هیچ‌شك وتردید درآن جائز نیست و در مورد نوما ازهمه جهت قابل تقدیس وستایش است این‌که وی یك فــرد خارجی بودکه برای سلطنت دعوتش‌کردند وچنین شخصی توانست در مسند حکومت همه چیزرا تغییر دهد وبمیل خود قومی‌راکه هنوزکاملا مستقر نشده بود قالب‌ریزی‌کند بدون اینکه به‌کوچکترین قوهٔ جابــره احتیاج داشته باشد مثل لیکورگ‌که هرچند برای تسلط برعامه به‌اقویا متوسل شد ولی درسایه عقل وکیاست وعدالتش بدون هیچ حربهٔدیگری آنان‌را درصلح وصفا بایکدیگرآمیزش داد تادوستانه باهم زندگی‌کنند.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

# زندگانی سولن

نجابت سولون واخلاقش ـ استعدادش درسرودن اشعار ـ تمایل سولن به فلسفهٔ اخلاقی ـ ملاقات عقلای‌سبعه‌دردلف ـ مباحثهٔ‌سولن وآناخارسیس‌ـ ملاقاتش با طالس ـ فیروزی سولن در سالامین ـ نطق سولن راجع به دلف ـ توطئهٔ سیلونی ـ مشاوره بااپی‌منید ـ آشوب درآتن بعلت کثرت فقرا ـ انتخاب سولن به‌عنوان مصلح ـ ردعنوان سلطنت ـ وضع قوانین ـ لغو قروض و ضرب سکهٔ جدید ـ انتصاب سولن به عنوان مصلح قوانین وحکومت ـ لغو قوانین دراکون ـ اغنیارا درراس امر قضا باقی می‌گذارد ـ استقرارطبقات درجامعه ـ قوانین مربوط به ازدواج ـ تحریم بدگوئی نسبت به مردگان ـ تعیین جریمه ومالیات جهت کسی‌که ناسزا گوید ـ قوانین مربوط بـه وصیت‌نامه ـ مقررات مربوط به زنان وفرزندان‌ـ بعضی نکات درموضوع قوانین سولن ـ مقررات راجع به توزیع آب ـ غرس اشجار ـ فروش میوه‌ها ـ حقوق بورژوازی درآتن ـ غذاخوردن در شهر ـ تدوین قوانین موضوعه سولن و تأیید آن بمدت یکصد سال ـ تنظیم تقویم سال‌قمری‌ـ مسافرتش به مصر و جزیرهٔ قبرس ـ ملاقاتش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



باکزوس پادشاه لیدی ـ اغتشاش درآتن درغیاب سولن ـ مراجعتش ـ تراژدی تزپیس ـ غائلهٔ پیزیسترات ـ رفتار سخت سولن ـ اشعار سولن راجع به جزیرهٔ آتلانتیك ـ مرگ سولن . از دومین سال سی و پنجمین اولمپیك تا دومین‌سال پنجاه وپنجمین اولمپیك برابر باسال ۵۵۹ ق . م

۱ «دیدیم»[۱] نحوی دررسالهٔ‌کوچکی‌کـه بیادگار «اسکلپیاد»[۲] نوشته است ، درموضوع الواح قوانین سولن ، اشاره به‌گفتار «آمفیکلس»[۳] نامی‌که علی‌رغم معتقدات عمومی پدر سولن‌را «اوفوریون»[٤] دانسته است ، نموده وحال‌آنکه عامهٔ مردم متفقاً او را پسر «اکستید»[۵] دانندکه مردی متوسط ولی ازنجیب‌ترین وقدیم‌ترین خاندانهای آتن بود زیرا نسبش ازطرف پدر به‌کودروس شاه میرسید ودراصالت خانوادگی مادرش، «هراکلیت‌لوپونتیك»[٦] نوشته است‌کـه عموی مادر «پیزیسترات»[۷] بود . و بهمین علت درآغـاز امر دوستی ومراودهٔ زیادی بین آنان برقرار بود واین محبت علاوه برقرابت نسبی ، معلول زیبائی فوق‌العادهٔ پیزیسترات بودکه‌گویند مدتها سولن عـاشق دلسوختهٔ وی بود وچون بعلل سیاسی بین‌آنان‌کدورت افتاد ، اختلافشان دامنه‌دار وسخت نبود بلکه خاطرات ویادگارهای عشق‌گذشته ، مـانند شرارهٔ‌آتش سوزانی پیوسته درروحشان زنده وپایدار ومؤثر باقی ماند .

۲ زیرا سولن درمقابل زیبائی مقاومت بسیاری نداشته وباندازهٔ کافی درمبارزه باعشق قوی نبوده واین مطلب ازفحوای اشعار عاشقانه‌که سروده وهمچنین ازدستور وی‌که «بردگان نـه مجازند بخود عطر بزنند نه دل به‌عشق جوانان دهند» مستفاد میشود چه

۱ـ *Grammairien Didyme* ۲ـ در متن پلوتارك این‌چنین است : « در جوابی‌که به‌اسکلپیاد *Asclépiades* نوشته‌است» ۳ـ *Amphicles* ٤ـ *Ephorion* ۵ـ *Excestides* ٦ـ *Hersaclite le Pontique* عنوان‌کتاب این مورخ مجهول است، همینقدرمسلم است‌که وی از مریدان افلاطون وارسطو بوده‌است. ۷ـ *Pisistrate* دیکتاتور آتن معاصر سولن‌که چند بار حکومت را بدست‌گرفت ـ در زیبائی آتن بسیار بکوشید و اشعار هم را جمع‌آوری و تدوین‌کرد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



این امررا درردیف خصائل شریف وتمرینات زبده وممدوح میشمردکه خاص مردان برگزیده است وناکسان ازتوسل بدان محروم‌اند و باز گفته‌اندکه پیزیسترات نیز عاشق خارموس شد وهمو بودکه تصویرکوچك عشق‌راکه درپارك‌آکادمی موجوداست بیادگار این عشق اهداکرده است.

۳ وهم‌اکنون‌کسانی‌که بامشعل‌های مقدس می‌روند عادت دارند آن محل‌را روشن‌کنند وچون پدر سولن ، بقول هرمی‌پوس مورخ دراین قبیل مخارج راه افراط ومبالغه پیش‌گرفت تنگدست شد وگرچه سولن میتوانست بسهولت‌کسانی‌را بیابدکه‌حوائجش را تأمین نمایند ولی ازجمع چنین ثروتی ننگ داشت زیرا ازخاندانی بود که برحسب عادت پیوسته بکمك دیگران شتافته مال خودرا ایثار می‌کردند نه اینکه ازدیگران چیزی دریافت دارند . این بودکه درسنین جوانی مجبور شد به‌کسب وکار بپردازد . ولی بعضی‌گفته‌اندکه مسافرت‌وتجارت سولن بیشتر برای‌کسب تجارب وفراگرفتن معلومات بود تااندوختن مال وثروت ، زیرا درتمام عمر همیشه طالب دانش بود و معمولا این شعررا بهمین نیت تکرار می‌کرد :

به‌پیری نرسیدم مگر ازراه‌کسب علم

وآنچه مؤید اینست‌که هیچگاه طالب جمع مال وثروت نبوده این اشعار است :

آن‌کس‌که باخود اندوخته‌ای
از سیم وزر دارد
یاگله‌های متعدد از
اسب وقاطر وسرزمین‌های حاصلخیزراماللك است
ازآن‌کس‌که فقط لباسی‌برتن
ولقمهٔ نانی درکف دارد، غنی‌ترنیست
ولی‌غنی‌آن‌کس است‌که بازن وفرزندان
خویش نعمتی بدست‌آورد
وجوانی‌را بازیبائی توأم داشته و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



هم‌آهنگی کاملی فراهم نموده است

درجای دیگر گوید :

راستش این‌است که ثروت‌را دوست دارم
اما بشرط‌اینکه استحقاق‌آنرا دارا باشم
چه‌آن‌کس که جز ازاین‌راه ثروت بیاندوزد
آخرسرمسلماً دست عدالت انتقامش‌را خواهدکشید .

۴ وبدین قرار منعی نیست که مرد شریف ومتقی درکسب مال ، زائد برآنچه مالك است بکوشد نه‌آنکه باوجود احتیاج به چیزی ریاکند وخودرا مستغنی نشان دهد . اما درآن دوران بتقریر هزیود وضعی‌که مستوجب سرزنش باشد یاکسب وشغلی‌که بین مردم تمایز واختلافی برقرارکند وجود نداشت بلکه تجارت شغل شریفی محسوب می‌شد چه وسیله‌ای بود دراستقرار روابط ورفت وآمد با ملل خارجی وجلب دوستی ومحبت قائدین قوم واندوختن تجارب در مسائل مختلف ؛ وحتی تجاررا درهمان رتبتی قرار می‌دادندکه سازندگان جامعه های جدید را مانندآنانکه برای اولین‌بار مارسی‌را بنیاد نهادند[1] ودوستی گلواهای ساکن سواحل رود رن‌را بخود جلب می‌نمودند وبازگفته‌اندکه طالس عاقل ازاهل میله به‌تجارت اشتغال ورزید وهیپوکرات ریاضی‌دان نیز این‌چنین نمود وافلاطون مخارج مسافرت خویش‌را بسرزمین مصر ازفروش روغن زیتون‌که درتملك خویش داشت تأمین نمود. واما نسبت به‌سولن، همه متفق‌القولندکه درخرج‌کردن دست بباد ودرخوراك مقید به‌تفنن بود ودرترتیب بساط عشق ولذت بیش ازآنچه مقام یك شخص حکیم اجازه دهد یامداخل وعایدات تجارت‌که پیوسته دستخوش اتفاقات وتغییرات است تکافو نماید به‌گستردن سفره‌های رنگین وفراهم نمودن سایر تنعمات می‌پرداخت وباوجود این بیشتر خوش داشت‌که خویشتن‌را درعداد بی‌بضاعتان بشمرد تا درزمرهٔ اغنیاکمااینکه دراشعار ذیل اشاره

۱ـ در متن پلوتارك این چنین است : « مانند پروتوس ***Protus*** که مارسی را بنیاد نهاد » .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کرده است :

بسیاری ازاشخاص شرور مستغنی شدند
وچه‌بسا مردان شریف‌که محتاجند
ولی بااین‌حال حاضر نیستم
نیکی خودرا باشرارتشان معاوضه‌کنم
چه شرافت استوار ومانندنی است
وثروت ، غیرمحقق وزوال پذیر

۵ واما شاعری سولن درآغاز منحصر به‌گذراندن وقت بود وایام فراغت خویش‌را صرف سرودن اشعار درموضوعات‌گوناگون می‌نمود ، ولی رفته رفته دربعضی ازمسائل مهم فلسفی سپس درامور ملك‌داری نه‌من‌باب تاریخ وسرگذشت بلکه بشکل‌گفتار اجتماعی منظومه‌هائی ساخت ودرضمن‌آنها اصلاحاتی‌راکه نموده بود متذکرگردیده آتنیان‌را سرزنش میکرد حتی بعقیدهٔ برخی ازنویسندگان درصدد بودکه کلیهٔ قوانین ومقررات‌خودرا بنظم‌درآورد وباین اشعار شروع نموده بود:

سرآغازکار ژوپیتر
پادشاه زمین وآسمان‌را پرستش نموده
تقاضا دارم قوانینم‌را درافتخار ابدی حفظ نماید
ویادگارم‌را ازهرگزندی مصون بدارد ۱.

۶ سولن مانند اکثر عقلای آن زمان بفلسفه و بخصوص بقسمتی ازاخلاق مربوط به‌امور ملك‌داری وسیاست مدن علاقمند بود، ولی درفلسفهٔ طبیعی بسیار ساده حتی خشن و این است نمونه‌ای ازاشعار او متضمن عقاید فلسفی :

تگرگ سخت وبرف سبك
درهوا بوجودآمده ازابر سرازیر میشود

۱ـ این اشعار منسوب به شاعری موسوم به **Thegnis** نیز بوده است ــ متن‌پلوتارك این چنین است : « باشدکه خدایان آسمانها این قوانین را پایدار بدارندو افتخار ابدی نصیب نمایند . »

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ورعد موحش باغرش عظیم
ازبرق وصاعقه است .
دریا بعلت بادهای شدید درتلاطم است
زیرا این عوامل اگر درخشم
نبودند ، هیچ عنصری نبود
که ملایم‌تر ودرست‌تر وظالم‌تر باشد[۱]

وبدین قرار بین عقلای سبعهٔ یونان فقط طالس است‌که ازلحاظ نظریات خـود درحکمت طبیعی شهرت دارد وازوگـذشته ، سایرین شهرتشان را مدیون مقرراتی هستندکه درتمشیت امور مملکت تنظیم نموده‌اند .

## ۷

گویند روزی، هرهفت‌نفر درشهر دلف وباردیگر درشهر کرنت درمهمانی‌که پریاندر به‌شش‌نفر دیگر داد جمع شدند . اما چیزی‌که مایهٔ شهرت واعتبارشان‌گردید این بودکه همه بنوبهٔ خویش سه‌پایه‌ای‌راکه بآنها تسلیم شد ردکردند ــ زیرا برحسب آنچه نقل می‌کنند روزی ماهیگیری ازاهل جزیره‌کس ، تور خودرا به آب انداخت وعابری ازاهل میله قبل ازاینکه ماهیگیر توررا ازآب بکشد محتوی‌آنرا پیش خریدکرد وچون ازآب‌کشیدند سه‌پایه‌ای از زرناب در آن یافتندکه‌گویند هلن قبل ازمعاودتش به‌تروا بیادگار هاتفی درآن‌محل بدریا انداخته بود ــ درسر تصاحب این سه‌پایه ، اول‌بار بین ماهیگیران وخارجیان منازعه برپا شد سپس ساکنین شهرها بایکدیگر درافتادند وکار به‌درازاکشید تااینکه زن نگهبان معبدآپولن یعنی پیتی مقرر داشت‌که سه‌پایه به‌عاقل‌ترین مرد روزگار تسلیم شود .

این شدکه اول‌بارآن‌را به‌نزد طالس ساکن شهر میله فرستادند زیرا اهالی‌کس برای احتراز ازکشمکش باساکنین میله چنین تصمیم‌گـرفته

۱ــ *Dacier* مترجم پلوتارک‌گویدکه پلوتارک این اشعار را درائبات جهل و سادگی سولن نقل‌کرده است در صورتیکه در شعر ممکن نیست مسائل مهم را با نظم و دقت علمی تفسیر نمود .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بودند ــ طالس اعلام داشت‌که «بیاس»[۱] عاقلتر ازاوست وحقاً باید باو تفویض گردد ــ این شخص اخیر نیز دیگری را اعقل از خود دانسته بدو حواله‌کرد وازهمین قرار سه‌پایه دست بدست‌گردید تابرای باردوم بدست طالس رسید وبالاخره‌آن‌را به‌شهر تب برده وقف معبدآپولن ملقب به «ایزمنین»[۲]کردند ــ تئوفراست نقل کرده است‌که اول‌بار آنرا به شهر «پرین»[۳] جهت بیاس عاقل بردند وچون او نپذیرفت وحواله به‌طالس داد به شهر میله بردند وچون جملگی‌آنرا ردکردند عاقبت باز بدست‌بیاس رسیدکه وقف معبد دلف نمود .

۸ اینست‌آنچه مورخین نوشته‌اند ، تنها بعضی بجای سه‌پایهٔزرین جامی‌را نوشته‌اندکه‌کرزوس به‌شهر دلف فرستاده[۴] وبعضی‌هم ظرفی‌را ذکرکرده‌اندکه باتیکلس بجا گذارده و همچنین از ملاقات مخصوص اناخارسیس باسولن وملاقات دیگری با طالس ذکری کرده‌اند بدین ترتیب‌که‌آناخارسیس چون به‌آتن رسید درخانهٔ سولن‌را کوبید واظهار داشت خارجی غریبی است‌که بقصد ملاقات او آمده‌ومایل است بااو طرح دوستی بریزد ــ سولن جواب داد : «بهتر است درکشور خود طرح دوستی به‌بندد» ــ آناخارسیس در جواب‌گفت : «حال‌که تو درکشور خود ودرخانهٔ خود ساکنی بامن عقد الفت به‌بند» سولن‌که حاضر جوابی سائل‌را پسندید اورا باعزت‌پذیرفت وچندی درخانهٔ خودنگهداری کرد وغذاهای لذیذ تهیه دید واین‌امر قبل از اشتغالش به مهام سیاسی وتقریر قوانین صورت‌گرفت ــ ولی چون‌آناخارسیس این مطلب را شنید وی‌را استهزاءکردکه تدوین قوانین جز تنفیذ خست وبیدادگری مردم نتیجه ندارد «درواقع این‌قبیل قوانین مانند تار عنکبوت است‌که‌ضعیفان وخردان درآن‌گرفتار می‌شوند ولی اغنیا وصاحبان قدرت ازلابلای‌آن میگذرند وآنرا درهم می‌شکنند» سولن جواب داد : «مردم قراری‌راکه

---

۱- *Bias* ۲- *Ismenien* ۳- *Priene* ۴- متن پلوتارك این چنین است : جامی‌که کرزوس فرستاده یا بزعم برخی ظرفی که باتیکلس *Bathiclés* بجاگذارده بود .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بین خود منعقد ساخته‌اند محترم می‌شمارند چون بصرفهٔ هیچیك ازعاقدین قرارداد نیست‌که مقررات‌آنرا لغوکنند ؛ قوانین من نیز چنین است ومن به هموطنانم حالی‌کرده‌ام‌که برای‌آنان اطاعت ازین مقررات مفیدتراست تالغو وانکارآنها.»

آنچه بعدها صورت وقوع یافت صحت تشبیه‌آناخارسیس را بیشتر ازامیدواریهای سولن تأییدکرد وهمین‌آناخارسیس روزی درمحضرجمعی درآتن‌گفت : «جای بسی تعجب است‌کـه درمجالس مشاوره ومباحثهٔ یونانیان عقلا موادرا پیشنهاد می‌نمایند ودیوانگان تصمیم می‌گیرند».

۹ گویند وقتی سولن به‌شهر میله مسافرت‌کرده بمنزل طالس‌وارد شد وتعجب‌کردکه طالس جهة اینکه صاحب فرزند شود ، هیچوقت زنی اختیار نکرده است . طالس فی‌المجلس جوابی نگفت ولی چند روز بعد مسافری‌راکه اظهار می‌داشت ده‌روز پیش ازآتن حرکت‌کرده است بمجلس خویش دعوت‌کرد ــ سولن ازتازه وارد پرسید که خبر تازه درآتن چه بوده است ؟ مسافر طبق تعلیم طالس اظهارداشت: «خبر تازه‌ای نبودجزاینکه جوانی‌را بخاك می‌سپردندکه‌همهٔ شهردرتشییع جنازه‌اش حضور داشتند زیرا متوفی پسر یکی از بزرگترین مـردان نیك وخیر شهر بودکه مدتی است بمسافرت رفته است سولن غرق درتأثر شد وگفت : « بیچاره پدر ، نام این شخص چیست؟» مسافر جواب داد: «نامش‌را می‌دانستم ولی فراموش‌کرده‌ام امامی‌گفتندکه ازعقلای برجسته وپرهیزکاران معروف است» سولن‌که رفته رفته از توضیحات مردمسافر برنگرانیش افزوده می‌شد ، دیگر خودداری نتوانست وسؤال‌کردکه آیا متوفی پسر سولن نبوده است ؟ خارجی جواب داد : بلی ــ سولن بیکبار برسر خودکوبید وتضرع‌کنان سخنانی‌گفت‌که مردم دراین قبیل موارد بیان می‌کنند ومشعر برنهایت درد والم است ــ آنگاه طالس خنده‌کنان ممانعتش‌کرد وگفت: «اینست ای‌سولن علتی‌که مرا مانع ازازدواج وپیدا کردن فرزندگردیده وخود ببین‌که تورا باآنکه درکف نفس و قـدرت مبارزه ازهمه برتری چگونه دگرگون وناتوان ساخته است اما این‌را هم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بدان‌که از گفته‌های این شخص نباید نگران باشی زیرا سخنان اوحقیقت ندارد» ــ هرمی‌پوس نوشته است‌که پاتوکوس یعنی‌آن‌کس‌که مدعی بود روح ازوپ دراو حلول‌کرده این‌چنین تقریر نموده است .

والبته این نقص بزرگی است درمشاعر وطرز تفکر هرکس‌که از تحصیل ضروریات بپرهیزد تامبادا‌آنرا ازدست بدهد باین قیاس باید نه‌شرافت وعزت‌را دوست بدارد نه‌نعمت ونه علم‌را، زیرا‌آنهارا نیز وقتی ممکن است ازدست بدهد . چون دیده شده است‌تقوی که بالاترین نعمتست‌که‌کسی میتواند بدست‌آورد بعضی اوقات در نتیجهٔ مرض یا ادویه وآشامیدنی‌ها ازآدمی سلب می‌شود وانگهی اگر طالس صاحب زن وفرزند نبود ازترس اینکه مبادا روزی‌آنهارا ازدست بدهد ، دوستان عزیزی داشت ، باقوام خود وبکشورش سخت علاقمند بود و بالاخره طفلی‌را به‌فرزندی خویش برگزید وهمشیره‌زاده‌ای داشت بنام «سی‌بیستوس» که قیمومتش را قبول‌کرده بود . زیرا در روح ما عاملی است‌که طبیعتاً عاشق است وخلق شده برای دوست داشتن ، درست مانند عواملی‌که خاص احساس یادرك وکسب معلومات است . برخی ازاوقات به‌این عامل‌کریم‌که سرچشمهٔ محبت است چیز هائی مرتبط میشودکه باآن ابداً تناسبی‌یاعلقه وارتباطی نمی‌تواندداشته باشد مانند خانه یامیراثی که ازدست وارثین یامالکین حقیقی‌گرفته شده وعده‌ای خارجی یا فرزندان نامشروع ازراه تملق برآن دست یافته یادرآن‌جا مسکن‌می‌گزینند واینطور وانمود می‌نمایندکه روح‌که تسلیمشان شده ودوستشان دارد از آنان نگهداری نموده وازفراقشان درهراس است . بنحوی‌که بارها مردانی‌را دیده‌ایدکه توصیهٔ شمارا درانتخاب زن وتولید اولاد مشروع ردکرده‌اند ولی‌وقتی می‌بینندکه فرزندانی‌که ازکنیزان یازنان غیرمعقوده دارند مریض شده‌اند یادرحال مرگند ، سخت غمگین شده ازخوف قالب تهی می‌کنند وسخنانی می‌گویندکه ازمردان واقعی بهیچوجه پسندیده نیست وباز مردانی هستندکه ازمرگ اسب یاسگی باندازه‌ای عجز وضعف نشان می‌دهندکه‌گوئی خود درحال احتضارند . وبالعکس مردانی هستند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



که پس ازفقدان فرزند خود ازآنجاکه صاحب عزت وشرافتند از ایراد سخنان سخیف وزشت احتراز جسته بقیهٔ عمر خودرا عاقلانه وصبور وبا تقوی بسر می‌برند ، زیرا تأسف بی‌نهایت وهراس زائد برحد ، ناشی از بی‌غیرتی است نه شرافت طبع . اشخاصی‌که در مقابله باپیش‌آمدها تعقل نمی‌کنند بالنتیجه اززندگی وامور مورد علاقهٔ خویش برخوردار نمی‌شوند حتی اگرآنچه درآرزو دارند دردسترسشان قرارگیرد باز لذتی نمی‌برند زیرا همواره دروحشت ونگرانی هستندکه مبادا چیزی از دست بدهند به تبعیت ازاین سنت به‌فقر وفاقه هم نباید بسازند تامبادا اگر صاحب ثروت شدند وآنرا ازدست دادند دچار غم وتعب‌گردند وباید ازدوستی‌بپرهیزند تامبادا دچار مخاطرهٔ فقدان دوستان صمیمی‌گردند اما این استدلال‌درست نیست بلکه شخص‌باید درمقابل حوادث متکی به‌عقل وادراك ودرایت‌باشد.

باری باندازهٔ‌کافی‌حتی بیش‌ازحددراین‌باب بگفتگو پرداختیم.

**۱۱** چون‌آتنی‌ها ازجنگ ممتد وزیان‌آوری بامگاری‌ها بـرای تصاحب جزیرهٔ سالامین خسته شدند قراری صادرکردندکه درهیئت عامله شهر هیچ‌کس هرقدر هم جسور وبی‌باك باشد نباید راجع به مالکیت جزیره سخنی برزبان‌آرد والا محکوم بمرگ خواهد شد ــ سولن‌که نمی‌توانست چنین ننگی‌را تحمل‌کند ومی‌دیدکه اغلب جوانان آتن تمنائی جز تعقیب جنگ ندارند ولی ازترس ابراز نمی‌کنند چـاره اندیشید وخودرا بدیوانگی زد وانتشار دادکـه دیوانه شده است سپس محرمانه اشعار وطنی سرود وازبرکرد تادرمحضر عام بخواند ــ پس روزی خودرا باکلاهی برسر ازمنزل بیرون انداخت ، وروبه میدان دویده عدهٔ‌کثیری‌گرد وی جمع شدند،آنگاه بربالای تخته سنگی‌که‌معمولا ناطقین روی‌آن صحبت‌کرده واعلامیه می‌دادند برآمد وقصیده‌ای‌راکـه باین اشعار شروع می‌شد ازبرخواند :

من قاصدی ازسالامین ، همان سرزمین دل‌پرور هستم
آمده‌ام‌که شمارا امروز موعظه‌کنم .
اما نه باکلمات منثور

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بلکه بااشعار نغز وروان .

این قصیده معروف بسالامین وشامل یکصد بیت است که بسیار زیبا وپسندیده است[1] وچون این اشعار درملاء عام خوانده شد دوستان بمدح وستایش پرداختند وحتی پیزیسترات وی‌راتشویق کرد ومردم‌رابرانگیخت تا سخنانش را باورکنند بحدی که فی‌المجلس قانون ملغی شد و جنگ با حرارتی بیش از سابق ادامه یافت و نظارت و رهبری آن به سولن واگذارگردید .

۱۲ وآنچه عامهٔ مردم دراین‌باب نقل می‌کنند مبتنی براینست که وی باتفاق پیزیسترات ازراه دریابه‌معبد ونوس ملقب به‌کولیاد رهسپارگردیده ودرآنجا همهٔ زنان جمع شده ومشغول انجام قربانی بافتخار الهه بودند . چون سولن‌آنان‌را درآن محل مجتمع یافت مردی‌را نزد مگاریهاکه درآن هنگام سالامین‌را درتصرف داشتند فرستاد و بدو دستور دادکه خودرا خائن وانمودکند وبگویدآمده است تاآنان‌را برای تصاحب‌گل سرسبد زنان‌آتن راهنمائی‌کند زیرا فرصت خوبی است که همهٔ زنان هم‌اکنون درمعبد ونوس مجتمع‌اند وازهمه‌جا بی‌خبر ــ مگاریها بسهولت سخنان خبرچین‌را باورکرده تنی چند ازدلاوران خویش را مهیای عزیمت نمودند وچون سولون حرکت‌کشتی‌را ازسالامین دید، بهزنان امر داد تاپنهان شوند وبجای‌آنان جوانانی بـــرگزید که هنوز صورتشان مو نداشت ؛ پس‌کلاه‌گیسی برسرشان‌گذارد ولباس وکفش‌زنان برآنها پوشاند وخنجرهای‌کوچکی بدانان داد تا در زیر لباس پنهان‌کردند وآنگاه دستور دادآزادانه درکنار دریا به‌تفرج بپردازند تااینکه دشمنان ازکشتی پیاده شده وکشتی‌آنان تصاحب شود ــ عین این دستور بمرحلهٔ اجرا درآمد ومگاریها بمحض دیدن‌آنان بلادرنگ پیاده شده بطمع ربودن زنان مهیا شدندکه ناگاه همگی‌گرفتار وتاآخرین نفرکشته شدند ــ سپس آتنی‌ها سوار کشتی شده بطرف سالامین حمله بردند و بدون اشکال

۱ ــ پلوتارك ساده‌تر نوشته است : « من قاصدی هستم‌که از سالامین مطبوع بسوی شما آمده و این نطق را برای جمع بنظم درآورده‌ام . »

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



غافلگیرشان نموده جزیره‌را متصرف شدند .

وبرخی گفته‌اندکه غافلگیرکـــردنشان بدین ترتیب نبود بلکه آپولن دلف دربدوامر این چنین پیام داد :

**۱۳**

وتو باندر ونیاز وقربانی
نظر خدایان‌را بدواً بخود جلب‌کن
اربابان محل‌که استخوانهایشان
درغروب‌آفتاب درآزوپ پوشانده شده است[۱].

سولن برحسب تجویز هاتف شبی در سالامین بسر برد وقربانی‌نذر «پری‌فموس»[۲] و«سیکره»[۳] دونیمه خدای‌آن سرزمین نمود ــ سپس آتنی‌ها باو پانصد مرد جنگی داوطلب سپردند وقانونی‌گذاشتندکه اگر جزیرهٔ سالامین‌را تسخیر نمودند برآن حکومت نمایند ــ سولن بامردان خویش برزورقهای ماهی‌گیری سوار وپشت‌سرشان‌کشتی باسی پاروزن بحرکت درآمد تانزدیك شهر سالامین رسید و در نقطهٔ پستی مقابل جزیرهٔ «نگرپن»[٤] پیاده شدند ــ مگاریهاکه درشهر سالامین بودند ــ چون از وقایع معلوم نیست به‌چه نحوی بو بردند ــ بدون اینکه دقیقاً چیزی بدانند درنهایت هرج ومرج بسوی اسلحه‌های خویش دویدند ویکی از کشتی‌های خویش‌را بجلو فرستادند تااز ماوقع اطلاع یابند . چون نزدیك شدند سولن‌آنان‌را دستگیرکرد وبجایشان ازبهترین سربازان‌آتنی‌که باخود داشت سوارکشتی نمود ودستور دادکه مستقیماً بسوی شهر حمله برند وتا ممکن است خودرا درته‌کشتی ازانظار مخفی سازند ــ ودرهمان لحظه خود باباقیماندهٔ نفرات پیاده شده بسراغ مگاریهاکه ازپناه‌گاه‌های خویش خارج شده بودند ، شتافت وچون باآنان به‌نبرد پرداخت ، بقیه‌که درکشتی سوار بودند سررسیدند وشهررا متصرف شدند .

---

۱ــ ترجمه متن پلوتارك منثور و این چنین است : « برو و باستعانت قربانیها روح شجاعانی که بر سرکشورشان حکومت داشته و در مجاورت آزوب *Asope* رو به خورشید که در حال غروب است بخاك سپرده شدند » ۲ ــ *Periphemus* ۳ ــ *Cichré*
٤ــ *Negrepont*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۱۴ وآنچه امروز بیادگارآن وقایع مرسوم ومعمول به عامه‌است دلیل صحت‌آنست. درواقع کشتی‌آتن‌ازآن‌طرف به‌سمت ساحل نزدیك شده وناگهان مسافرین‌آن همهمهٔ شدیدی برپا نمودند ویکی ازآنان‌که مسلح بود خودرا به‌خارج‌کشتی پرتاب‌کرده وفریادکنان بطرف محلی موسوم به سیاردیون دویده به‌طرف معبد مارس‌که سولن پس ازشکست دادن مگاریها بنیاد نهاد ودرآنجا اسرائی‌راکه درگیرودار کارزار جان بدر برده بودند مرخص‌کرده رهسپار میشود .

۱۵ مگاری‌ها پس ازاین شکست باز پافشاری می‌کردند تا مگر دوباره سالامین‌را بدست‌آورندولی پس‌ازتحمل مشقات فراوان وهمچنین خسارات زیادی‌که به‌طرف وارد ساختند ، اسپارتیها رادرمناقشات خود حکم قراردادند ــ عقیدهٔ عمومی نسبت به‌این قضاوت براینست‌که شخصیت «هومر» جهت سولن بسیار مفید واقع شد زیرا این اشعارکه درمقابل قضات سروده شده است برعده‌کشتی‌هاکه در ایلیاد مذکور است اضافه نمود ، مثل اینکه واقعاً ازطرف هومر انشاء شده باشد :

آژاکس ترسو ، ازسالامین
دوازده‌کشتی براه انداخت
وبه‌محله‌ای رسیدندکه سرداران
فراریان‌آتنی‌را پناه داده بودند

۱۶ معذلك حتی‌آتنیان خود معترفندکه این قصه ساختگی است وگویند سولن‌به‌قضات‌وانمودکردکه«فیلوس»و«اوری‌زاس»[۱] هردو ازفرزنـــدان «آژاکس»[۲] بوده وتحت تابعیت‌آتـــن درآمده‌اند وبدین‌وسیله سالامین‌را بتصرف‌آتنی‌ها داده خود درآنجا مستقر شدند یکی درمحلی موسوم به «برورون»[۳] درسرزمین آتیك و دیگری درمحل ملیت وبیادگار همین واقعه است‌که هم‌اکنون درآتیك قسمتی است موسوم به «فی‌لئید» بنام همین فیلوس‌که ازطایفه پیزیسترات بودـــ وبازگویندکه سولن جهت مجاب نمودن داوران ومگاری‌ها تذکر داده

۱- *Phileus et Eurysacc* ۲- *Ajax* ۳- *Brauron*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بودکه اهالی سالامین امواتشان‌را مانندآتنی‌ها دفن می‌کردند نــه‌مانند اهالی مگارها زیرا درمگار مردگان‌را روبه‌مشرق ودرآتــن روبه‌مغرب مدفون می‌سازند ــ ولی «هرآس» اهل مگار پافشاری می‌کردکه در مگار نیز مردگان‌را روبه‌مغرب دفن می‌نمایند واصرار داشت‌که درآتن برای هرمرده تابوتی منظور می‌شود درصورتیکه درمگار سه یاچهار نفررا دریك تابوت جا می‌دهند . وبازگویندکه سخنانی ازهاتف‌آپولن درکمك بسولن مؤثر افتاد منجمله این‌که‌سالامین‌را ازایونی منسوب به‌آتن نامیــد بالاخره اختلاف بوسیلهٔ این پنج نفر داور ازمتولدین شهر اسپارت‌فیصله یافت : «کریتولائیدس ــ اومفارتوس ــ هیپسدیاس ــ آناکسیلاس ــ کلئومن»[۱]

۱۷ سولن بعلت این اقدام شهرت واعتبار زیادی‌کسب نموده ولی از نطقی‌که دردفاع ازمعبد اپولن درشهردلف ایرادکردوضمن آن اعلام داشت‌که اهالی «سیره» نباید بیش از این معبدهاتف را بی‌حرمتی‌کنند وبجاست‌که بافتخار واحترام اپولــن بکمك دلفی‌ها بشتابیم برحسن‌شهرتش بمراتب‌افزوده‌گردید ــ زیراانجمن «امفیکتیون»[۲] که ازاین استدلالات واحساسات برآشفته بود ، بتصدیق جمعی‌ازنویسندگان وحتی ارسطو درکتابی‌که وقف برندگان جایزهٔ معبد اپولن نموده واین افتخار را خاص سولن ونتیجهٔ ابتکارش شمرده، فی‌المجلس با «سیره»ها اعلان نبرد داد ولی بااینحال بنابر تقریر هرمی‌پوس ازقول سامین ، سولن بسرداری وفرماندهی دراین جنگ انتخاب نشد بلکه همانطورکه «اشین»[۳] ناطق‌تذکر داده‌ودردفاتر «دلف»به‌ثبت‌رسیده است،«الکمئون»[۴] نامی به‌فرماندهی‌آتنی‌ها انتخاب‌شد ــ واما درآن‌اوان مدت مدیدی بود که جنایت سیلانی شهرآتن‌را بخود مشغول میداشت یعنی ازسالی‌کــه «مگاکلس»[۵] جزو هیئت منصفهٔ شهرآتن بود باندازه‌ای بازبان چرب‌ونرم

۱- *Critolaidas ' Amomphartos ' Hypsedias ' Anaxilas ' Cléomene*
۲- *Amphictyons* ۳- *Echine* ۴- *Alchméon* ۵- *Megaclès*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



درموضوع توطئهٔ سیلان داد سخن داده و در حمایت ازالههٔ «مینرو»[۱] جانبداری کرده بودکه همه اورا زیرك دانستند ودعوتش کردند باتوری که منتهاالیه‌آنرا بسته وتصویر الهه درآن باشد، درمحکمه حاضر شود تااعتمادآنان‌را ازخود سلب نکند . ولی چون به‌محل الهه رسیدندوتصویر راکه فوری نامند دیدند توری بخودی خود پاره شد ومگاکلس‌وسایرین بدنش‌راگرفته چه اینرا نشانهٔآن دانستندکه الههٔ «می‌نرو»آنهارا ازکمك خود محروم ساخته است .

تمام‌کسانی‌که دستگیر شدند درخارج شهر سنگسار شدند وآنانکه به معبد پناه برده بودند نیز قتل‌عام شدند فقط‌کسانی نجات یافتندکه زنان حکمرانان شهررا واسطه قرار دادند ولی این‌افراد همیشه مورد انزجار مردم قرارگرفتند وهمه‌آنان‌را بعنوان خوارج ومطرودین می‌نامیدند .

۱۸ علاوه براین بازماندگان‌کسانی‌که درتوطئهٔ سیلونی مشارکت داشتند ، رفته رفته مورد توجه قرارگرفتند وچون بقدرت رسیدند مدام درجنگ وستیز بافرزندان وبازماندگان‌مگاکلس بودند . این اختلاف ودشمنی بین دوتیره ، ازقضا درزمان سولن ، به‌نهایت درجه اهمیت رسید وسولن با شهرت واعتباری‌که‌کسب‌کرده بود ، چون دید مردم بدودستگی افتاده‌اند باکمك افراد سرشناس‌آتن باندازه‌ای‌اصرار وابرام ورزید تاعده‌ای‌که به «غیرقانونی» معروف شده بودند ، حاضر شدند خودرا دراختیار قضاوت عمومی قرار دهند ــ قضات به تعداد سیصد نفر از بین معروف‌ترین افراد شهر انتخاب شدند وسمت مدعی‌العموم‌را شخصی بنام «میرون‌فلین»[۲] حائزگردید . پس ازمحکمه ، «غیرقانونیها» بموجب رأی قضات محکوم گردیدند ــ پس آنانکه درقید حیات بودند تبعید شدند واستخوان آنانکه بدرود حیات‌گفته ومدفون شده بودند اززیر خاك بیرون‌کشیده وبخارج ازسرحدکشور یونان انتقال داده شد ــ مصادف بااین اوقات وگرفتاریها ، مگاریها ازموقعیت استفاده نموده به‌آتنی‌هاحمله برده بندر نیسه‌را متصرف شدند وجزیرهٔ سالامین‌را باردیگر بدست‌آوردند

۱- *Minerve* ۲- *Myron Phlyen*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۱۹ مقارن همین تصادفات ، خرافات همه‌جارا فراگرفته ومردم‌را دررعب ووحشت انداخته بود . همه‌جا شایع بودکه ارواح واجنه برشهر مستولی شده‌اند وغیب‌گویان درتأیید این‌شایعات می‌گفتندکه شهر درتحت استیلای عناصر شوم قرارگرفته است . بدین‌علت عده‌ای مأمور شدندکه بسراغ «اپی‌منید»[۱] درسرزمین‌کاندی بروند واورا که در زمرهٔ عقلای ــ سبعه‌است اگر «پریاندر»[۲] را جزء عقلا محسوب ندارند دعوت‌کنند ــ این مرد شخصی بود متقی ومقدس وعابدی متدین وبه‌بسیاری ازامور علوم‌آسمان ونجوم ازطریق الهامات غیبی عارف‌وبینا وباین دلائل بودکه معاصرینش «کورت» جدید می‌خواندندش که‌مفهومش پیامبر است وشهرت داشت‌که ازصلب موجودی‌آسمانی بنام «بالت»بوجود آمده است . چون وی بآتن رسید باسولن طرح دوستی‌ریخت وبدودروضع قوانین‌کمك‌های بسیاری نمود : منجمله‌آتنی‌هارا عادت دادکه قربانیهای خودرا سبکتر وکم‌خرج‌تر انجام دهند ، درمراسم عزاداری تخفیف‌هائی قائل شد وبعضی رسوم خشن وتوحش‌آمیز بخصوص رسومی‌راکه زنان‌را درفوت وتشییع منسوبانشان مکلف می‌کرد ازمیان برداشت واز همه‌مهمتر شهر را باانجام قربانیهای متعدد ، تلاوت ادعیهٔ مختلف ، توبه وانابه و راز ونیاز وغیره بصورت شهر مذهبی درآورد وقلوب مردم‌را به‌اشاعهٔ عدل وداد گرم‌تر ودراستقرار روابط دوستانه والفت واتحاد نرم‌ترکرد .

معروف است‌وقتی بندر «مونی‌خیا»[۳] را دید پس ازآنکه‌مدتی‌بآن‌سو خیره‌گشت ، حضاررا مخاطب ساخته‌گفت : «آدمیان نسبت به‌بعضی امور واقعاً کور ونابینایند ، مثلا اگرآتنیان بدانند چه مصائبی ازطریق ایــن بندر نصیبشان خواهد شد ، آنرا باصطلاح بادندان قطعه قطعه خواهند کرد .» و باز منقول است‌که طالس نیز همین پیش‌گوئی هراس‌انگیزرا نمود ودستور داد پس ازفوت ، جسدش‌را درمحل مذمومی درسرزمین میلزی بخاك سپارند چون روزی‌آن نقطه میدان اصلی شهر خواهد شد . پس «اپی‌منید» ، بدین دلایل اعتبار وشهرت زیادی بین‌آتنیان کسب‌نموده

۱- *Epiménide* ۲- *Periandr* ۳- *Munychia*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



همه محضرش‌را گرامی می‌داشتند وپیشکش‌های گـران‌بها ووجوه مهمی نثارش کردند ولی اوفقط شاخه‌ای‌ازدرخت زیتون مقدس‌راتبرکاً بپذیرفت وبقیه‌را مسترد داشت .

۲۰ وچون توطئهٔ سیلون[۱] پس ازاخراج مدعیان ازسرزمین آتن خاتمه یافت دوباره دوران‌کشمکش‌ها ونقاضت‌های دیرینه ، مربوط به مسائل‌کشوری وحکومتی‌آغاز شد ، درست مثل‌اینکه درسرزمین‌آتیك چندین‌کشور مختلف جمع شده وباهم سرنزاع دارند . عده‌ای ازجمله ساکنین‌کوهستان . برخی ازجلگه‌های اطراف و بقیه از جزائر وسرزمین‌های ساحلی‌آمده بودند واماآنانکه ازکـوهستانهاآمده بودند طرفدار حکومت فعلی بودند وساکنین جلگه مدعی بودندکه عدهٔ کمی ازمردان ذی‌نفوذ زمام اموررا بدست بگیرند ولی مردان ساحلـی طرفدار حکومتی بودند مرکب ازهردوجبهه وبدین علت مانع از ایجاد اکثریتی قاطع می‌شدند ــ علاوه براین ، درآن اوان اختلاف بین اغنیا وفقرا درنهایت درجه شدت بود وازاین‌راه خطر بزرگی شهررا تهدید می‌کرد واینطور بنظر می‌رسیدکه هیچ راه علاجی نیست جز اینکه مرد جابر مستبدی همهٔ موجدین اختلافات‌را زیرپاگذارده دررأس‌کشور قرار گیرد ــ زیرا ضعفا بی‌اندازه درزیربار قرض مالکین بودند بحدی که مجبور بودند زمین‌را زراعت نموده همهٔ محصول ومیوه‌را بابت یك‌ششم که‌آنرا «هکتموری»[۲] می‌نامیدند تسلیم مالك نمایند یا اینکه شخص خودراگروگذارده پول قرض می‌کردند وچون درسر موعد نمی‌توانستند مسترد دارند ، اسیر وبرده توانگران می‌شدند دراین حال یا می‌بایست درخانه توانگران بندگی‌کنند یابخارجیان فروخته شوند ، چون قانونی وجود نداشت‌که این طرز معامله را نهی‌کند ، بسیار دیده می‌شدکه بعلت فقر وفاقه ، ضعفا خانه وفرزندان خودرا فروخته بودند یاهمه چیزرارها نموده بعلت قساوت‌طلبکاران مهاجرت‌می‌کردند تااینکه چندتن‌ازقوی‌ترین

۱ــ توطئهٔ سیلون *Cylon* درآتن در ششصد سال ق.م اتفاق افتاده ــ سیلون خودفرار کرد ولی طرفدارانش همگی‌کشته شدند . ۲ــ *Hectemorie*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وآماده‌ترین آنان گرد هم جمع آمده عهد کردند که بیش ازاین زیر بار ظلم نرفته ، ازبین خود مرد توانائی انتخاب نمایند تاکسانی‌راکه بعلت عدم پرداخت دین خود با ذلت و اسارت در خانهٔ طلبکاران بسر می‌بردند درروز معین نجات بخشندوبمنظور تقسیم عادلانهٔ اراضی درقوانین تجدیدنظر نموده اساس حکومت را تغییر دهند[۱]

## ۲۱

چون عقلای شهر دیدندکه سولن تنهاکسی است که بیطرفی خودرا حفظ نموده ، نه با اغنیا سروسری دارد نه باری‌بردوش ضعفا نهاده ، ازاو تقاضاکردند تابمسئلهٔ اختلاف شدیدی که‌بین طبقات حکمفرماست صورتی بدهد . ولی «فانیاس‌لسبیون»[۲] نوشته است که انتخاب سولن بدون تمهید مقدمهٔ نبود : درواقع سولن مخفیانه به‌اغنیا وعده داده بودکه به‌مقررات موضوعه ایشان صورت قانونی خواهد داد و فقیران را امیدوار میساخت که درتقسیم اراضی ازآنان جانب‌داری خواهد نمود؛ قدر مسلم اینست که سولن دربدو امر تردید بسیار نمود زیرا از حرص وآز اغنیا وافراط‌کاری دسته‌دوم حذرداشت ولی بالاخره بسمت قاضی شهر بجای «فیلومبروت»[۳] انتخاب ومأمور اصح قوانین وامور شهر وآشتی دادن دوطبقهٔ مذکورگردید . شخصیت وی رضایت اغنیا را جلب می‌کرد زیرا مردی محتاج نبود وضعفارا راضی نگهمیداشت ، چه به‌نیکی وعدالت مشهور بود ــ جمله‌ای ازسولن وردزبان خاص وعام بود که هیچ‌کس مخالف مساوات نیست زیرا هم مطبوع طبع اغنیا هم مورد قبول فقراست ــ دستهٔ اول مساوات‌را ازآن خود دانسته وامیدوارندکه ارزش ومقام هریك ازآنان مأخذ وملاك قرارگیرد ودیگران کثرت تعداد خودرا مجوزتحصیل‌آزادی می‌دانند.آنان که برهردوفرقه حکومت داشتند این تمایل‌را دستاویز قرار داده تاسولون قدرت‌را بدست‌گیرد چون درین صورت سولون بهتر می‌توانست بامشکلات مبارزه‌کند .کسانی هم

---

۱ــ در رم نیز جزو قوانین دوازده‌گانه همین رسم متداول بودکه اگر مقروض نمی‌توانست بموقع دین خود را اداکند ، طلبکار حق داشت او را در خانه‌اش محبوس ساخته و حتی قطعه قطعه‌اش‌کند .

۲ــ *Phanias Lesbion*

۳ــ *Philombrot*

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



که درهیچ دسته وفرقه‌ای نبودند وقتی می‌دیدندکه ربط ووصل امور باقوانین وعقل دشواراست، ناراضی نبودند ازاینکه عاقل‌تر ونیك‌تر مردم دررأس حکومت قرارگیرد واگرکسانی‌که هستند غیر این‌می‌گویند پس به‌این سخن هاتف توجه‌کنندکه‌گوید :

پس برمکان خویش درمیان جمع جلوس نما
وباکمال رشادت برامور مسلط شو
وفرمان بده : بسیاری ازآتنیان
تورا ازخود دانسته معاضدتت خواهندکرد[1]

**۲۲**

ولی دوستان ومعاشرینش اوراآسوده نمی‌گذاشتند ومی‌گفتند: بسیار ناپسند است‌که شخصی عنوان جابر وظالم‌را بخودبگیرد (بدون اینکه ازمزایایش بهره‌مند شود) بهتر است سولن به‌عنوان شاه زمام اموررا دردست بگیرد چنانکه سابقاً «تینوداس»[2] با اهالی «نگروپن»[3] بارضا ورغبت‌آنان‌کرد ودرحال‌حاضر «پیتاکوس»[4] بااهالی‌کورنت‌کرده است واین‌کار خیلی بهتر وعاقلانه‌تر است چه سولن مردیست خیر و نیکوکار ــ ولی هیچیك از این استدلالات تغییری در عزم وی نداد وگـویند به‌هواخواهانش‌گفت : «سلطنت ودیکتاتوری سرزمین مطبوع و در باغ سبزی است‌که ورود درآن سهل و خروج از آن غیرممکن است» ودرقصیده‌ای‌که به‌عنوان فوکوس به نظم درآورده چنین نوشت :

اگر راضی نشدم موطنم‌را بعلت
دیکتاتوری وغصب سلطنت
هتك حرمت‌کنم واگر
باشدت عمل وقساوت قلب
نام خودرا پست وافتخارم‌را لکه‌دار نکردم

---

۱ــ متن پلوتارك چنین است : « در وسط کشتی بایست و زمام امور را در دست بگیر، اکثر آتنیان با توهمراه خواهند بود » ۲ــ *Tynnodas* ۳ــ *Negrepont* ٤ــ *Pittacus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نه‌پشیمانم ، نه خودرا ننگین نموده‌ام
زیرا امیدوارم‌که دراین عمل خویش
گوی سبقت‌را ازپیشینیان وجانشینانم ربوده باشم[1]

واین میرساندکه قبل ازمبادرت به‌اصلاح قوانین ، درنهایت شهرت بود ونفوذش همه‌جا مسلم ؛ ولی درجای دیگر گوید همینکه ازقبول قدرت مطلق خودداری نمود وسلطنت‌را ردکرد، درباره‌اش می‌گفتند :

سولن دیوانه‌ای بیش نبودکه با
میل خودآنچه خدایان بارغبت
بدو عطاکردند نپذیرفت ــ
ووقتی میوهٔ رسیده در
دسترسش بود ردکرد ــ چرا
برای اینکه نمی‌دانست چه‌می‌کند ــ علت دیگری نبود
جز اینکه دل اینکاررا نداشت ،
حواسش مغشوش و مغزش حیران بود ــ
زیرا برای یك‌روز سلطنت
درآتن وبچنگ‌آوردن‌آنهمه نعمت
حاضر بود زنده زنده پوست والدینش‌راکنده
آنان‌را قطعه قطعه‌کند[2] ــ

۲۳ واینست نظری‌که مردم نسبت باو اظهار می‌کردند . ولی چون سلطنت‌را ردکرد نسبت به‌مهام امور مملکت دقیقه‌ای مسامحه روا نداشت ودرتمشیت امور غفلت نورزید . در مقابل اقویا

۱ــ متن پلوتارك چنین است : « اگر رعایت وضع وطنم را نموده نخواستم با جور و استبداد برآن بتازم یا خود را با زور و جبر غالب‌کرده شدت و اعتباری که کسب‌کرده بودم لکه‌دار سازم ، خجل نیستم بلکه بالعکس مدعی هستم‌که در این اقدام از همه مردم برترم . » ۲ــ متن پلوتارك بدین جمله است :«می‌گفتندکه سولن از حلیهٔ ذکاوت و شعور و عاقبت‌اندیشی محروم بودکه عطای خدایان را نپذیرفت » .
« پس از اینکه شکار بزرگی بتور انداخت ، بملت فقدان فکر و جسارت نتوانست بچنگ آورد : زیرا اگر فکر و جسارت داشت دیگر از ترس اینکه مبادا فردا بهلاکت‌رسد یا بازماندگانش معدوم شوند ، حاضر نمی‌شد از آنهمه نعمت بیکران چشم بپوشد حتی یك روز از سلطنت برآتن منصرف شود . »

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



فروتنی نکرد یاقوانین‌را بنفع کسانی‌که اورا به‌نام اصلاح‌کننده قوانین انتخاب نموده بودند تغییر نداد .

بدین قرار در قلع وقمع مادهٔ فساد شدت عمل نشان نداد وازترس اینکه مبادا موفق نشودکارهارا بوضع بهتری رتق وفتق دهدکلیهٔ امور شهررا دگرگون ننمود ودراینکار تعجیل روا نداشت ، بلکه فقط دست به‌اصلاحاتی زدکه امیدوار بود یابعلل شخصی یابه‌جبر مورد قبول‌وتصویب عامه قرارگیرد یعنی باصطلاح خود قدرت‌را باعدالت توأم ساخت ــ واین همان مطلبی است‌که ازگفتهٔ وی درپاسخ سؤالی روشن میشود : وقتی ازاو پرسیدند بهترین قوانینی‌که توانسته است به‌آتنیان ارزانی دارد چیست ؟ وی‌گفت : «قوانینی‌که بتوانند عمل‌کنند» واین عادت از همانوقت درطرز بیان‌آتنی‌ها معمول‌گردیدکه سختی وخشونت بعضی چیزهاراکه طبیعة خشن وزننده است باآوردن اصطلاحات ولغات مأنوس ملایم تخفیف‌دهند مانند اینکه زنان هرجائی‌را معشوقــه ، مالیات‌را عوارض ، پادگان را مستحفظ ، محبس‌را خانه می‌گفتند واین‌ها همه ازاختراعات سولن است که تعلیق قروض‌را «سبك‌کردن تعهدات» نامید .

**۲٤** ودرواقع اولین اقدام واصلاح وی درامور عامهٔ حکومت این بودکه مقرر داشت تا «کلیهٔ دیون‌گذشته ملغی شود ودرآتیه ازبدهکاران سابق وجهی مطالبه نشود وهیچکس مجاز نیست درمقابل‌گرو بدنی ، وجهی قرض بدهد» معذلك بین مورخین بعضی مانند «اندروتیون»[۱] روایت‌کرده‌اندکه عامهٔ مردم بهمان‌تخفیف شروط معاملات رهنی راضی بودند وتوقع نداشتندکه دیون‌گذشته بکلی ملغی شود وسولن این سهولت وتسکین مشقات‌را بااصلاح وضع وازدیاد اعتبار پول توأم ومرادف ساخت وبعبارة اخری عیار نقره‌راکه سابقاً هفتاد وسه درهم ارزش داشت به‌یکصد ترقی داد وبدین قرارآنانکه مبالغ خطیری‌مقروض بودند معادل آنچه واقعاً قرض داشتند می‌پرداختند نه‌هم ارزآنرا . در نتیجه مقروضین منتفع می‌شدند وطلبکاران هم چیزی ازکفشان نمی‌رفت

۱- Androtion

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وآنان‌که موضوع این اصلاح مالی‌را شرح داده‌اند متذکر شده‌اندکه این امر بمنزلهٔ لغو ونقض‌کلیهٔ قرارهای سابق بوده وقصیدهٔ سولن دراین باب مؤید مطلب است ــ زیرا درضمن اشعاری بدین‌نحو عمل خویش را ستوده است : «همهٔ حدود وثغوری‌که سابقاً درسرزمین‌آتیك میراث‌های مختلف «را متمایز می‌ساخت ملغی‌گردید[1] وآنانکه بنده واسیر بودندآزاد شدند «ومردان متوسط‌آتن‌که بعلت عدم تأدیهٔ قروض برده واسیر شده برخی «به‌سرزمین های خارجه فرار اختیارکرده ودرآنجا مسکن‌گزیده زبان «مادری یونانی‌را فراموش‌کرده بودند وآنان‌که دریونان بودند وزیریوغ «ستم طلبکاران در حال اسف‌آوری زندگی می‌کردند از قید بندگی‌آزاد «شدند»[2]

**۲۵** گویندکه دراجرای تصمیمات‌مذکور وضعی پیش‌آمدکه‌موجب اشکال ومایهٔ زحمتش‌گردید زیرا مقارن ایامی‌که درصدد تهیه ونشر اعلامیهٔ خود مبنی برنقض تعهدات سابق بود بادوستان نزدیك ومشاورین همیشگی خود یعنی‌کاتون وکلی‌نیاس وهی‌پرنیکوس موضوع‌را درمیان نهاده اظهار داشته بودکه به‌اراضی میراثی‌کاری ندارد بلکه منظورش فقط لغو دیون است ــ دوستان مذکور قبل ازانتشاراعلامیه از فرصت استفاده‌کردند وقبل ازاینکه مطلب علنی شود مبالغی قــرض کرده اراضی موروثی‌را خریداری‌کردند وچون اعلامیه منتشر شد اراضی راکه تصاحب‌کرده بودند نگهداشتند ودیون خودرا نپرداختند . این‌مطلب مایهٔ رسوائی سولن شد ومن‌غیرحق متهمش‌کردندکه دراین معاملات دست داشته است ولی سولن با صرف‌نظرکردن از سه هزار درهم طلب خود ، ازاین اتهامات خویشتن را تبرئه نمود . برخی گفته‌اندکه مبلغ متجاوز از

۱ــ آمیوت معنی این عبارت را درك نکرده و ترجمه‌کرده است زیرا غرض از«حدودی که میراثهای سابق را متمایز ساخته بود » معلوم نیست ــ غرض مؤلف « علائمی که حدود زمین‌های موروثی راکه درگرو است معین‌کند بوده است ــ در واقع در این اوان در یونان مالکینی‌که زمین یا خانهٔ خود راگروگذارده بودند مجبور بودند در روی لوحه‌ای مبلغ تعهد شده را مرقوم دارند. ۲ــ آریستید *Aristide* متن‌کامل این قصیدهٔ سولن را نقل‌کرده است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نه هزار درهم بود ولی لقب «استفاده‌چیان‌دیون» الی‌الابد روی دوستان وی باقی ماند .

۲۶ این قانون مورد پسند هیچیك ازطرفین واقع نشد زیراغنیارا بعلت نقض قراردادها متأثر ساخت وحاجت فقرارا درمورد توزیع وتقسیم عادلانهٔ زمین‌ها برنیاورد وهمهٔ مردم‌را درمکنت ومال بطریقی‌که لیکورگ دراسپارت متداول ومجری ساخته بود برابر ننمود . ولی لیکورگ یازدهمین جانشین مستقیم هرکول وچندین سال پادشاه لاسدمون بود واعتبار ونفوذی فراوان ودوستانی بسیار صمیمی داشت‌که همه صمیمانه اورا دروضع واجرای‌آنچه درنهایت حزم وخرد درنهاد خویش پخته بودکمك‌کردند ومعذلك دراجرای منویات خویش قدرت وشدت بسیار بخرج داد وحتی یك چشم خودرا درراه اجرای این اصل «نه فقیر مستمند وجود داشته باشد نه ثروتمند مفرط» ازدست بداد ، درصورتیکه سولن دراین مهم توفیق حاصل نکرد زیرا از طبقهٔ عامه بود وثروتی ازخویشتن نداشت بلکه یکی ازافراد متوسط‌الحال شهر خود بود ــ اماآنچه مجری داشت بنحو احسن بود زیرا درآنچه مقدور او بود وباضعف قدرتی‌که داشت بحد امکان مجاهده وکوشش‌کرد ودراین توفیق فقط از ضمیر روشن بین خویش و اعتماد سرشار دیگران استعانت جست لاغیر .

ولی دراجرای‌نیات خودمواجه بامقاومت وبخل دشمنان‌گردیدوخود دراین اشعار شمه‌ای ازآنرا متذکرگردیده است :

آنانکه خودرا درزمرهٔ دوستانم می‌خواندند
به‌دشمنان خشمناکی مبدل شدند
ودرهمه چیز بچشم بدی بمن می‌نگریستند
مثل اینکه نسبت به‌آنان دل‌کینه‌جوئی دارم

و متعاقب‌آن‌گویدکه هیچکس باهمان قدرت و نفوذکه او داشت :

نتوانست مردم‌را نگه‌دارد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وبرهرج ومرج عمومی فائق‌آید[1]

۲۷ ولی دیری نگذشت‌که همه حتی برخی ازاشخاص‌کـه بعلل خصوصی معارضش بودند به‌فوائد اصلاحاتش پی‌بردند و متفقاً درمراسم اهدای قربانی‌که بافتخار وی وبه‌عنوان تسلیت‌آلام عمومی برپا شد مشارکت‌کردند وهمه اورا بااختیارات غیرمحدود بمقام مصلح قوانین و مقررات عمومی‌کشوری انتخاب نموده زمام‌کلیهٔ امـور مربوط به قضاوت ، انتخاب نمایندگان مجامع عمومی وصاحب‌منصبان ، مجلس سنارا بااختیار تعبیر وتفسیر هریك ازمواد وتعیین عدهٔ نمایندگان سنا و همچنین مدت قانون‌گزاری ، تصویب یارد قوانین موضوعه‌یاقوانین سابقه‌را به‌کف اوسپردند .

۲۸ پس اول‌بارکلیهٔ قوانین«دراکون»[2]را باستثنای قوانین مربوط به قتل وآدم‌کشی ، بعلت افراط درتنسیقات وتنبیهات وحشیانه ملغی ساخت زیرا درین قوانین فقط یك مجازات برای‌هرنوع جرم وخیانت تجویز شده بودآنهم اعدام ، فی‌المثل مجازات‌آنانکه‌محکوم به‌تن‌پروری شده بودند یاآنانکه میوه یاسبزی ازباغی ربوده بودند مانند مجازات‌آدم‌کشان ومتجاهرین بفسق اعدام بود. چه‌خوب‌گفته بود دمادس که : «قوانین دراکون باخون نوشته شده است نه‌بامرکب» چون ازخود دراکون روزی سؤال‌کردند چرا مجازات هرجرم وجنایتی‌را قتل قرار داده است ؟ جواب داد : «زیراکوچکترین جنایت‌را مستوجب این قبیل مجازات می‌داند وبرای بزرگترین‌آنها از این شدیدتر پیدانکرده‌است»

۲۹ درثانی چون میخواست مانند سابق قضاوت دردست توانگران بماند وضمناً امور حکومت بدست عامهٔ مردم تمشیت یابدبنحوی که بی‌بضاعتان‌که تاآنـوقت دخالتی نـداشتند ازاظهارنظر

۱ـ متن پلوتارك چنین است : « آنانکه سابقاً بمن‌مهر داشتند و با شعف و امیدبمن می نگریستند حالا از جملهٔ خصمان من محسوبند . معذلك هرکس بجـای من بود با وجود قلت قدرت و وسیله از عهده مردم بر نمی‌آمد یا آنرا محدود نمی‌توانست کرد مگر اینکه تمام چربی شیر را قبلاگرفته باشد . ۲ ــ *Dracon* مقنن خیلی سخت آتنی بطوریکه ضرب‌المثل شده و قوانین دراکونی یعنی قوانین خیلی سخت و دشوار. معروف است‌که وقتی مجسمه‌ای بزمین افتـاد و مزاحمتی‌فراهم ساخت وی مجسمه را محکوم ساخت‌که نفی‌بلد شود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



برخوردار گردند، مکنت هرکس‌را تقویم کردپس آنانکه‌تاپانصد «مینوت»[۱] وبیشتر عایدات سالانه داشتند اعم ازغله یامیوه درردیف اول قرار داد و «پانتاگوزیومدیم»[۲] یعنی پانصد مینوت عایدی خواند وآنانکه سیصد مینوت عایدات داشته ومیتوانستند اسبی‌را درظرف یك‌سال نگهداری نمایند دردرجهٔ دوم قرار داد و «شوالیه» که اسب دار باشد نامیدشان وکسانی‌راکه دویست مینوت داشتند دردرجهٔ سیم قرارداد و«زنژیت»[۳] نامید وبقیه‌را «تت»[٤] نامیدکه باصطلاح کارگرانی باشندکه باقوت بازوی خود وکارروزانه امرار معاش می‌نمایند پس بآنها حق مداخله درامور کشور نداد الا اینکه درانتخاب انجمن‌های شهرکه وابسته بقدرت مردم بود می‌توانستند مشارکت‌کنند ــ این تقسیم‌بندی دربادی امر حائز اهمیت نبود ولی بعدها معلوم شدکه مسئلهٔ بزرگی است چون اغلب محاکمات که درطبقات مختلف طرح می‌شد عاقبت درانجمن‌های شهری مطرح شده مرحلهٔ نهائی‌را درآنجا طی می‌کرد زیرا سولن مقرر داشت تاهمهٔ امور را صاحبان محاکم به‌قضاوت نهائی عامه واگذار نمایند .

۳۰ علاوه براین قوانینش قدری مبهم وتاریك انشاء شده بنحوی که تفسیرات‌گوناگون ازآنان میشد وبالنتیجه اهمیت وقدرت قضاوت وشخصیت قضاوت محسوس می‌شد چون عامه ازدرك مفهوم واقعی‌آن عاجز می‌ماندند وچاره جز ارجاع به قضات نداشتند وبدین‌نحو کلیهٔ موضوعات درمحضرآنان حل وفصل یاتفسیر وتأویل‌می‌شد تابدان‌حدکه درنتیجه ، قضات مافوق قوانین قرار می‌گرفتندچه‌آن‌نظری‌را که درنیت ودل داشتند ابراز می‌نمودند ــ سولون درضمن اشعار خوداشاره باین مطلب نموده وگفته است :

به‌کهتران بآن اندازه‌که
میبایستی قدرت واختیار دادم
بدون اینکه ازارزشان چیزی‌کاسته شود
یانفوذشان خارج ازحد افزوده‌گردد ــ

۱- Minots ۲- Pentagosiomedimnes ۳- Zengite ٤- Thète

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



واما مهتران‌که بعلت نفوذ وتسلط
مایل بودند درهمه‌چیز دست داشته باشند
باندازهٔ‌کافی پیش‌بینی شد
تاازچیزی شکایت نداشته باشند[1]

**۳۱** وچون تشخیص داده بودکه‌کمك به‌زیردستان ضروری است اجازه داد هرآتنی ازآنکس‌که بدیگری توهین‌کرده شکایت کند زیرا اگرکسی مورد ضرب وشتم یابنحوی ازانحاء مورد تجاوز واقع شده بود ، برای هرکس‌آسان بود متجاوزرا مورد تعقیب قرار دهد واورا به‌محاکم بخواند . واین را بدین منظور پیش‌بینی‌کرد که مردم نسبت بیکدیگر نزدیك شوند وازحال همدیگر بااطلاع بوده وچون اعضاء بدن ازآنچه به‌عضودیگری رسیده متألم ومتأثر باشندوجوابی که‌دراین موضوع به‌سؤال‌کننده داد معروف است . چون ازاو پرسیدند که جامعه‌ای‌که ازهمه مرتب ومنظم‌تر است‌کدامست پاسخ داد:«جامعه‌ای که درآن اشخاصی‌که مورد توهین قرار نگرفته‌اند ازتجاوز نسبت‌به‌حقوق دیگران دفاع‌کنند مثل اینکه خود طرف‌حمله ودشنام واقع شده‌اند.»

**۳۲** چون مردم درتحت تأثیر لغو قروض هنوز درهیجان بودند، سولن پس‌ازتشکیل‌محکمه وانجمن «آرئوپاژ»[2] ازاعضاءمنتخب سالانه‌که افرادآن مانند خودوی ، برای مدت یکسال بدین سمت انتخاب شده بودند مجلس دیگری برای امور سیاسی ایجاد نمودکه ازهرطبقه یکصد نفردرآن مجتمع شوند بنحوی‌که نمایندگان هیچ‌طبقه دراین مجمع چهارصدنفری تسلط بردیگران نداشته باشند ــ گذشته ازاین میخواست‌که دیوان عالی برکلیهٔ امور نظارت داشته باشد حتی درمورد وضع واجرای قوانین زیرا معتقد بودکه مسائل عمومی‌کشوری چون در تحت نظارت دودیوان مذکورگذاشته شود ازتشنج وتندی وشتابزدگی

۱ــ متن پلوتارك چنین‌است : « به‌مردم عادی حقوقی‌که عادلانه و صحیح بود واگذار کردم بدون اینکه ارنفوذشان کاسته یا بدان افزوده باشم ــ و اما اغنیا را تأمین دادم تا از هر تجاوز ودشنام مصون باشند هردوطبقه را حفظ‌کردم تا هیچیك نتواند بحقوق دیگری تجاوزکند . »

۲ــ *Aréopage*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مصون خواهد ماند ــ بنابراین اکثر نویسندگان معتقدندکه چنانکه گذشت ایجاد دیوان‌آرئوپاژ ازمستحدثات سولن است چه دراکون در قوانین‌خود هیچ جا اشاره به‌این دیوان ننموده است بلکه روی سخنش پیوسته بـه «افت»۱ است‌که محکمهٔ جنائی است یعنی محکمه مربوط برسیدگی بامور جنحه وجنایت .

۳۳ واما هشتمین قانون مندرج درلوح سیزدهم ازقوانین سولن ، بدین عبارت انشاء شده است : «کسانیکه قبل ازوضع قوانین سولن محکوم به‌تبعید یاهرنوع محکومیتی دیگر شده‌اند از جرائم انتسابی برائت حاصل نموده ودربارهٔآنـان اعادهٔ حیثیت میشود باستثنای محکومینی‌که حکم محکومیتشان دردیوان‌آرئوپاژ تنفیذ یا در دادگاه افت انجام‌گردیده است ویابالاخره دردربار شاهان یاانجمن شهر بعلت ارتکاب قتل یاتوطئهٔ سیاسی محکوم شده باشند» این مطلب میرساند که محکمهٔ‌آرئوپاژ قبل ازارتقاء به‌مقام قانون‌گذاری وجود داشته است اگر سولن اولین‌کسی بودکه چنین محکمه‌ای‌را تأسیس‌کرده چگونه‌ممکن است حکم محکومیت قاتلی قبل ازسولن درمحکمهٔ‌آرئوپاژ ابرام شده باشد وچنانچه بعضی معتقد باشندکه باید غور رسی بیشتری‌کردآنانکه محکوم محکمه‌آرئوپاژ گردیده یادرمحکمهٔ افت یاانجمن شهر درحین ابلاغ‌قوانین سولن محکوم شده‌اند بهمان حال خواهند ماند ودیگران تبرئه میشوند پرواضح است‌که نیت مقنن همین بوده است لاغیر ــ علاوه براین بین‌سایر قوانین بعضی انشاء خود اوست زیرا هرگز مانندآن وضع نشده بود .

۳٤ منجمله قانونی‌که بموجب‌آن‌اگر درضمن شورش بعضی ازمردم شهر بیطرف بمانند وداخل درهیچیك ازدسته‌ها نشوند مجرم شناخته میشوند . غرض اصلی مقنن ازاین قانون اینست‌که‌مردم بدین اکتفا نکنندکه خود ومایملك خودرا درمصونیت قرار دهند بدون اینکه به‌نفع عامه توجهی داشته باشند واین‌را یك‌نوع فضیلتی برای خود بدانندکه دربدبختی یاگرفتاری‌های‌کشور خود بیطرف وبیعلاقه می‌مانند

۱ــ *Ephete*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بلکه باید بمحض اینکه جنبشی فراهم میشود یکدل ومصمم به‌آن طرفی که پشتیبان حق است بشتابند وآن‌طرف‌را درکامیابی‌کمك‌کنند نه آنکه بیطرف بمانند وبدون اینکه خودرا بمخاطره بیندازند منتظر شوند تاکدام دسته مظفر وپیروز خواهد شد .

**۳۵** وقانون دیگری است‌که بنظر من مذموم ومایهٔ استهزاء است یعنی قانونی‌که بموجب‌آن اگرکسی زوجهٔ متمولی اختیار کرد ولی ازعهده مباشرتش برنیامدآن‌زن مجاز است‌که‌بااقوام نزدیك شوهر ، باآنکس‌که مایل است ، همخوابه شود ــ معذلك بعضی معتقدندکه وضع چنین قانونی خالی ازمصلحت نبوده زیرا بکسانی‌که‌قادر بانجام عمل زناشوئی نیستند فرصت می‌دهدکه زنان متمول‌را بعقدازدواج خود درآورده ازمکنتشان برخوردار شوند یعنی بقوت قانون درمقابل طبیعت جدال‌کنند چه وقتی دیدند قانون اجازه می‌دهدکه عروس متمولی باآنکس ازمنسوبین شوهرش‌که مایل بود همخواب شود ، از عقد چنین زناشوئی احتراز ننموده واگر باندازه‌ای بی‌حیثیت باشندکه چنین‌وضعی‌را برخود مباح دانند ، خود متحمل ننگ شده ومقهور حرص ولئامت طبع ودنائت وبی‌غیرتی خویش خواهند شد ــ نکته اینجا است‌که به‌زن اجازه داده نشده باهرکس مباشرت‌کند بلکه باید بامنسوبان شوهرش ارتباط‌داشته باشد تااولادش ازخاندان شوهرش باشند .

**۳٦** وباز مقرر بودکه عروس وداماد درحجلهٔ زفاف یك عدد به بخورند[۱] ودامادی‌که دختری بعقد خویش درمی‌آوردلااقل سه‌بار درماه بااو مباشرت‌کند ــ زیرا چنانچه قصد فراهم ساختن طفل هم دربین نباشد مباشرت مرد بازنش ضروری است تاعلاقه ومحبت خودرا نسبت به‌زن نشان دهد وبه‌ثبوت برساند وچه‌بسا نقاضت‌ها که بدین نحو برطرف می‌شود یااصلا بوجود نمی‌آید ــ وباز مقرر داشت که جهیزیهٔ زن‌کم ومحدود به‌یك دست لباس واثاث‌البیت مختصر ارزان

۱ــ این میوه در قدیم بملت عطر و خواص طبی آن بسیار رایج بوده است ــ پلین ازآن مفصلا بحث می‌کند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



قیمتی باشد تاهرنوع شائبهٔ طمع‌ورزی شوهران زائل شود وازدواج‌یکنوع معاملهٔ تجاری به‌قصد انتفاع مـادی نبوده بلکه منحصراً بمنظور تمدید نسل و حلاوت عشق و عاطفه و محبت باشد نه به نیت جمع و تحصیل مال وثروت .

۳۷ معروف است‌که دراین زمینه روزی دنیس جابر سیسیل در جواب مادرش‌که اصرار داشت بادختر جوانی ازاهل‌سیراکوز ازدواج‌کند گفت: «من‌قادرم‌قوانین مدنی سیراکوزرالغویابمیل خود عوض‌کنم ولی باعقد ازدواج خارج ازحدود متعارف سن وسال‌که برخلاف طبیعت است همراه نیستم» بنابراین نباید این قسم بی‌نظمی‌ها درجامعه‌ای‌که خوب تمشیت یافته است رسوخ یافته یاچنین عدم تناسب‌ها درسن‌که بدین درجه وهن‌آور است وقوع یابد زیرا درچنین ازدواج‌هائی نه‌عمل صحیح ونه مقصود وهدف شریفی درکار است . مقنن مصلح یاناظم وحاکم عاقل شهر به‌پیرمردی‌که دختر جوانی درعقد خویش درآورد همان‌را خواهد گفت‌که شاعر درباب فیلوکتت گفته است :

آیا واقعاً تو دروضع وسنینی هستی
که بتوانی ازدواج‌کنی ؟[۱]

تازه جوانی درخانهٔ پیره‌زنی‌کـه متحمل مخارجش میشود تابااو بخوابد ، مانندکبك‌هااست‌که می‌گویندفربه میشوندتامادههارا بپوشانند ، مسلم است‌که بادختر جوانی محتاج بشوهر ارتباط برقرار خواهدکرد

۳۸ ولی از قانون دیگری بی‌نهایت تمجید می‌کنندکه منع بدگوئی از مردگان است . زیرا مسلم وواضح است‌که نباید نسبت‌بمرده که دستش‌کوتاه شده، ونه‌نسبت به‌چیزهای مقدس ، شماتت‌روا داشت وباز منع‌کردکه نسبت بمقدسات معابد درحین تلاوت ادعیه‌وهمچنین درمحاکم درحین قضاوت یادرقصوری‌که مسند حکمرانـان شهر است و در تآترها وقتی مشغول بازی هستند ناسزاگویند متخلفین به‌پرداخت نه درهم جریمهٔ نقدی به شخص مورد دشنام ودودرهم به‌مدعی عمومی

۱- از سوفوکل **Sophocle**

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



محکوم بودند زیرا معتقد بود شخصی‌که نتواند اختیار زبان خودرا در دست داشته باشد مستحق چنین مجازات است . اصلاح همهٔ این تخلفات دشوار وقلع وقمع‌کلی‌آن غیرممکن است واضع قانون باید باوضـاع واحوال عمومی مردم توجه داشته باشد وتنبیهات ومجازات‌هارا محدود کند بنحوی‌که مایهٔ عبرت دیگران‌گردد نه‌اینکه همه‌را ازهمه جهت مورد مؤاخذه وتنبیه قراردهد ونتیجه‌ای هم‌ازآن مترتب نشود .

**۳۹** وباز دروضع قانونی مربوط به‌وصیت‌نامه نظر سولن موردپسند همگی واقع شد زیرا سابق برآن تعیین وصی بمیل خوددشوار بود ومیبایستی‌که ماترك درخانوادهٔ میت‌بماند ولی سولن‌اجازه دادکه متوفی ماترك خودرا به‌آنکس‌که مایل است ببخشد مشروط براینکه صاحب فرزندی نباشد بعبارة اخری دوستی‌را براانتساب خانوادگی ومیل وتوجه‌را براجبار وضرورت مرجح دانست وکاری‌کردکه هرکس مختار نفس ومالك منال خود باشد ولی بااینحال هرنوع بخشش وهبه‌را مجاز ندانست بلکه‌آن بخششی‌را قانونی ولازم‌الاجرا دانست‌که درحال مرض یا پس از صرف ادویهٔ مخدره یاجنون یااجبار یادرتحت نفوذ زنان‌صورت نگرفته باشد وبدین قرار ازروی عقل وکیاست ثابت‌کرده‌که بین‌مخلوقی که ازراه اجبار عملی انجام می‌دهد باآنکس‌که درتصمیمات خویش مختار وآزاد نیست وبرخلاف وظیفه عمل می‌کند تفاوتی نیست . وی درواقع دزدی ومکـــررا بااعمال زور وخشونت برابر دانسته وهمچنین شهرت ورنج‌راکه هردو مایه انحراف مردم ازعقل سلیم است دریك پایـــه قرار داده است .

**٤۰** باز بموجب قانونی حضور زنان‌را درمزارع ودرعزاداری‌ها واعیاد وقربانیها محدود ساخت وازبسیاری ازمفاسدکه سابقاً اشاعه داشت جلوگیری بعمل‌آورد وبآنان منع‌کردکه از شهر با بیش از سه دست لباس خارج نشوند وخوراکی وآشامیدنی زائد برمبلغ سه‌دهم درهم باخود نبرند یاسبدی بزرگتر ازیك‌آرنج باخود برندارند وقدغن‌کرد شب خارج نشوند مگر در ارابه ومشعل جلویشان نگاهدارند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



درماتم وعزا برسر خودکوفتن یابرخسار خویش ناخن‌کشیدن را نهی کرد وهمچنین نوحه‌سرائی وگریه وزاری درتشییع جنازه خارجی‌که قوم وخویش نباشد ، قربانی‌کردن‌گاو درمزار متوفی ، دفن‌کردن بامیت زائد برسه‌دست لباس ، برسرمزار غیر رفتن جز مشارکت درتشییع جنازه واین قبیل‌آداب‌راکه امروزه درقوانین مانیز ممنوع است همه‌را نهی‌کرد. ولی علاوه براین صاحب منصبانی تعیین‌کردکه اگر زنی ازین حدود موضوعه تخطی‌کرد اورا جریمه نمایند زیرا معتقد بودکسی‌که تاباین‌حدود ازخود ضعف وخفت نشان دهد مستوجب تنبیه است .

**٤١** سولون چون دید شهرآتن بعلت‌آزادی وتأمینی‌که درآن حکمفرماست هرروز بیش ازپیش مورد ازدحام‌کسانی است‌که ازاکناف واطراف رومی‌آورند وازطرفی قسمت اعظم سرزمین هایش بایر افتاده یادرامر زراعت ضعیف است وچون معامله‌گران‌دریائی عادت نداشتند برای مللی‌که درعوض چیزی نمی‌دهند مال‌التجاره‌بیاورند لذا درصدد برآمد تاهموطنانش‌را به‌ساختن اسباب وادوات وحرفهٔ‌کارخانه وادار سازد وقانونی وضع‌کردکه : «پسر نباید پدر خویش‌را درایام‌پیری دستگیری نماید مگرآنکه درایام جوانی پدر حرفه‌ای باوآموخته باشد.» زیرا لیکورگ درشهری مستقر بودکه ازدحام خارجی وجود نداشت ووسعت اراضیش باندازه‌ای بودکه بقول اوری‌پید جمعیتی دوچندان را معیشت می‌داد ودراطرافش جزائر متعددی بودپرازبردگان‌که مردم‌اسپارت اهتمام می‌نمودندآنهارا بحال زار وکاهلی نگهدارند تابرایشان کارکنند وخود باسری فارغ وقت خودرا مصروف به‌تمرین بااسلحه‌های‌گوناگون بنمایند بدون اینکه به‌کاردیگری بپردازند وبدین نحو ازهرعمل یدی وکار وحرفه‌ای راحت وفارغ باشند ــ ولی سولن‌که نمی‌خواست‌مقتضیات را تابع دستورات خود نماید بلکه مایل بود قوانین خویش‌را باضروریات محلی تطبیق‌کند چون دید سرزمین‌آتن ضعیف وفاقد ارزش فلاحتی است بطوریکه بزحمت فقط نان برزگران را تأمین می‌کرد وغیرممکن بود غذای‌اینهمه‌مردمان بیکار ومهمل‌را فراهم‌سازد بفکرتشویق حرف وصنایع

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



افتاد لذا دیوان عالی‌آرئوپاژرا مأمور نمود تاکسانی‌راکه به‌بیحاصلی وبیکاری میگذراندند مستوجب مؤاخذه وجریمه بداند .

٤۲ وباز قانون سختی وضع‌کرد وآن این بودکه اولادی‌که از زنان غیر مشروع یا از زنان هرجائی وفاحشه بوجود می‌آیند نمی‌بایستی پدران خودرا معاش دهند زیراآنکس‌که به‌ازدواج قانونی مبادرت نمی‌کند قصدش ازمباشرت بازنان فقط سیراب نمودن شهوت است نه تولید مثل وایجاد خانواده وچنین‌کس سزاوار همانست که‌گفته شد چون خود موجب شده است‌که حرمت پدریش ازبین برود وایجاد وتولید فرزند خود مایهٔ شماتت وسرزنش اوست .

٤۳ ولی حقیقت امر اینست‌که قوانین سولن دربارهٔ زن حاوی مطالب ونکات نامتجانس وغیرقابل تطبیقی است . زیرا از یك‌طرف به‌کسی که‌زناکاران‌را درحین‌عمل‌کشف‌کند حق‌کشتن می‌دهد وازطرفی‌کسی‌راکه بربودن زن‌آزادی بامیل‌ورغبت خودش‌مبادرت می‌ورزد ــ فقط محکوم به‌پرداخت یکصد درهم نقره جریمهٔ نقدی‌ورابطی که‌آن‌دورا بیکدیگر نزدیك‌کــرده محکوم به‌بیست درهم می‌نماید مگر آنکه از جمله زنانی باشندکه خودرا به‌عامهٔ مردم فروخته‌اند زیرا چنین زنان تسلیم‌کسانی هستندکه وجهی بدهند ــ ازاین‌گذشته فروش دختر و خواهر را ممنوع ساخت مگرآنکه پدر وبرادرکه‌آنان‌راآمادهٔ ازدواج کرده‌اند دریابندکه‌آنان شرافت خودرا برباد داده‌اند ــ البته موضوع ندارد وازعقل بدور است‌که جرمی‌را یك‌جا بشدت وخشونت مجازات کنند ودرمحل دیگر نادیده بگیرند یاباصطلاح بازی‌کنان جریمهٔ‌مختصری معین‌کرده از سربازکنند ، مثل اینکه شهرآتن احتیاج به‌این جریمه های نقدی داشت‌گواینکه وصول وجوه بسهولت‌میسر نمی‌شد واغلب بجای وجه کمی‌گندم یایك‌گوسفند می‌دادند وهمین قوانین مقرر می‌دارد به‌کسی‌که مسابقهٔ برزخ‌را برده یکصد درهم وبکسی‌که درمسابقه اولمپیك فائق‌آمده پانصد وبعنوان‌جایزه برای‌کسی‌که یك‌گرگ نرکشته‌پنج درهم‌وماده‌گرگ یك درهم بدهند یعنی بطوریکه دمتریوس فالری‌گفته است جایزهٔ یکی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



برابر قیمت یك گاو ودومی معادل قیمت یك گوسفند بوده درواقع مسلم است که جرائم نقدی مذکور درشانزدهمین لوح قوانین نسبت به‌ارزش‌پول درآن زمان زیاد بوده ونسبت به‌امروزه بسیار کم[۱]

۴۴ مبارزهٔ باگرگ پیوسته طرف توجه‌آتنیان بوده است چه سرزمینشان بیشتر چراگاه بود تامزرعه وبعضی معتقد بودند که برخلاف عقیدهٔ عمومی، نسل اقوام‌آتنی‌ازطرف اولادان ایون[۲] نامیده نشده‌اند بلکه اسامی مختلف دارند : آنانکه هم خودرا مصروف به اسلحه دردست گرفتن نمودند «اوپلیت»[۳] نامیده شدند که‌باصطلاح «مسلح» باشد و جماعتی که درپی حرف مختلف رفتند «ارگادس»[۴] نامیده شدند که مفهومش هنرکار باشد ودسته‌ای که بزراعت پرداختند به «ژئودونت»[۵] معروف شدند بمعنی زارع وگروهی که به‌تربیت مواشی پرداختند «آئژیکور»[۶] نامیده شدند که **بزداران** باشند[۷].

۴۵ وازآنجاکه سرزمین‌آتیك بسیار خشك وبعلت فقدان رودخانه وانهار ودریاچه وچشمه‌سارهای متعدد درمضیقهٔ بی‌آبی است بنحوی که دراکثر نقاط مملکت مردم احتیاجات خودرا با حفر چاه‌هائی بادست مرتفع میسازند لذا برای استفاده ازاین چاه‌ها مقرراتی وضع کرد ازجمله این‌که درمحلی که چاه عمومی حفر می‌شود هرکس یك میدان اسب باآن فاصله دارد درحول پانصد قدم ازچاه‌میتواند ازآن استفاده برد وهرکس ازاین مسافت دورتر است باید ازمحل دیگری آب تهیه‌کند ولی چنانچه تاعمق ده‌پاآبی نیافت می‌تواند ازچاه مجاور خود شش‌کوزه‌آب دوبار درروز حمل‌کند تامردم عادت به‌تن پروری ننموده برای رفع نیاز خود تاحدامکان بکوشند .

۱ ـ دیوژن لائرس مورخ گوید سولن از جائزه‌های نقدی که به برندگان مسابقه و کشتی‌گیران میدادند کسرکرد زیرا میگفت مایهٔ ننگ است که بکشتی‌گیران و برندگان مسابقه بیش ازکسانیکه در میدان‌های جنگ‌کشته شده زن وفرزندانشان بی‌سرپرست مانده‌اند جائزه نقدی داده شود . ۲ ـ بقول هرودوت ۳ - *Oplite* ۴ - *Ergades*
۵ - *Géodéonte* ۶ - *Aegicores* ۷ - *Chevrier* . اوری‌پید *Euripide* این مطلب را تأییدکرده است وکشف بعضی کتیبه ها در سالهای اخیر نیز مؤید آنست و حال آنکه استرابون *Strabon* خلاف آنراگفته است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



٤٦ وباز فاصله‌ای راکه باید درحین درختکاری منظور داشت تعیین نمود ودراین‌باب نیز بمانند مردی خبره دستور داد تا هرکس بخواهد درخت غرس نماید باید بفاصلهٔ پنج ذراع از همسایهٔ خود بکارد وچنانچه درخت زیتون یاانجیر غرس نماید باید بفاصلهٔ نه ذراع باشد چه این درختان ریشهٔ زیادی دارند و اگر مجاور درخت دیگری باشدآسیب خواهد رساند زیرا علاوه برجذب غذای‌آن درخت مانع رشدآن نیز میشود . وهرگاه‌کسی بخواهد اطاق زیرزمین یا مجرائی بسازد باید باندازهٔ‌کافی ازهمسایه‌اش دور باشد وچنانچه‌کندوی عسل بنا نهد باید لااقل سیصد ذراع دورتر ازکندوی مجاور باشد .

٤٧ ومحصول درختان‌را اجازه‌داد تابخارج حمل‌کنند ولی فقط روغن‌آنهارا بفروشند نه‌چیز دیگری‌را وکلانتر شهررا مأمور کردکه هرسال موضوع‌را تجدیدنظرکند ومتخلفین‌را طعن ولعن نماید ویکصد درهم جریمه بگیرد ــ این دستور اولین لوح قانونی سولن است . معذلك نباید قول‌آنان‌راکه می‌گفتند سابق براین حمل‌انجیر ازسرزمین‌آتیك بکلی ممنوع بود معتبر دانست بلکه‌کسانی‌راکه باین‌امر اقدام مینمودند سیکوفانت می‌نامیدند .

٤٨ وباز دستوراتی درمورد ایذاء وخسارتی‌که حیوانات سبب‌شوند وضع نموده منجمله‌آنکه اگر سگی عابری‌راگازگرفت‌صاحبش ملزم است سگ‌را بشخص‌آسیب دیده تفویض نماید وباید گردن حیوان‌را باطنابی به‌طول چهارده ذراع به‌بندد‌که درواقع اختراع خوبی است برای اینکه ازسگ خاطر جمع باشد .

٤٩ ولی درتعلیمات موضوعه راجع به‌خارجیان مشکلاتی موجود است‌که هیچ بیگانه نمی‌تواند درآتن حق سکونت دائم‌تحصیل کند مگر اینکه ازشهر اولیهٔ خود بطور دائم جلای وطن‌کند و با تمام افراد خانوادهٔ خود بمنظورکسب وحرفه درآتن اقامت‌گزیند ولی‌گفته‌اندکه این مضیقه نه‌بعلت مشمئزکردن مردم ازتوطن درآتن بوده است بلکه برعکس نیتش این بودکه مردم بااطمینان خاطر اقامت‌گزینند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وتأمین بیابند ــ علاوه براین معتقد بودکه ازاین‌راه هردوگروه نسبت به‌مسائل عمومی اجتماعی‌آتن علاقمند خواهند شد ــ عده‌ای چون‌مجبوراً کشور اولیهٔ خودرا ترك نموده‌اند وگروه دوم چون باتعاطی افکارسنجیده بمیل وطن خودرا رهامی‌کنند .

**۵۰** وباز از خصوصیات قوانین سولن وضع مقرراتی است نسبت به‌کسانی‌که مایلند بعضی روزها درقصر یامهمان‌خانه غذاتناول نمایندکه به «پارازیتر»[۱] معروف است : درواقع مقنن مایل نبودکه بعضی ازاشخاص غالباً به‌آن اماکن بروند یاچنانچه موجبی فراهم شد از حضور درآنجا امتناع ورزند چه‌اسراف یکی وخست دیگری ، هردورا مباین حسن رفتار مرد در جامعه دانسته ملزم به پرداخت جریمه نموده است .

**۵۱** سولن قوانین خودرا برای مدت یکصد سال وضع نمود واجازه داد تاآنهارا برروی استوانه‌هائی ازچوب‌که طولشان بزرگتر ازعرض باشد حك‌کنند وتااین اوان بعضی ازقسمت های‌آن هنوز باقی مانده‌که درمرکز شهر نمایش می‌دهند ــ ارسطو می‌گویدکه این‌استوانه‌هابنام «سیربس[۲]» نامیده‌میشودوشاعرکمدی بنام«کراتینوس»[۳] درتأییدآن‌گفته است : «سولن ودراکون سیربس‌هارا نوشته‌اندکه الحال مشغول برشته‌کردن ذرت هستند» ولی بعضی‌گفته‌اندکه سیربس مخصوص آئین قربانی و«اکسونس»[۴] شامل سایر الواح بوده است در میدان شهر بزرگان شهررا مجتمعاً متعهد کرد تااجرای قوانین را مراعات نموده دیگران را نیز بدین‌کار تشویق‌کنند بخصوص قوانین «تسموتت»[۵] کـه بعضی ازصاحب‌منصبان شهر مخصوصاً مراقب مراعات قوانین بودند ودر میدان شهر در برابر سنگی‌که اعلامیهٔعمومی قرائت میشدقسم یادمی‌کردند که‌کلیهٔ قوانین‌را اجراکنند وچنانچه‌دریکی ازموادآن‌تخلف ورزند بوزن

۱- *Parasiter* بمفهوم غذاخوردن وسد جوع‌کردن‌است ولی‌کلمهٔ پارازیت*Parasite* در لسان و آداب مذهبی بمعنی گوشت قربانی مقدس هم بوده است . ۲ - *Cyrbes* ۳- *Cratinus* ۴- *Axones* از این جمله معلوم میشودکه در عصر آن شاعر مردم نسبت به قوانین سولن‌نارضایتی داشتند و الواح‌را می‌سوزاندند . ۵-*Thesmothete*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



خودمجسمه‌ای از زر ناب وقف معبدآپولن دردلف نمایند .

**۵۲** ازطرفی سولن بنا منظم بودن ماههای قمری پی‌برد ومشاهده کردکه حرکت ماه باطلوع وغروب خورشید مطابقت ندارد بلکه‌گاهی برعکس دریك روز معین ، مـاه قبل ازغروب خورشید طلوع وبعد ازطلوع خورشید غروب می‌کند وی اولین‌کسی‌بود که این روز را «ماه‌کهنه ونو» نامید یعنی‌آنچه‌را قبل ازاتصال است ماه کهنه وپس ازاتصال‌را ماه‌نو خواند وبزعم من اولین‌کسی بودکه‌آنچه همر می‌گفت : «ماهی درحین اتمام وماهی درشرف‌آغاز می‌باشد» . روز بعد را نئومنیا (ماه‌نو) نامید وپس ازبیست روزآنرا «ایکاد» نامید کـه بقیهٔ ماه نو بود نه ازحیث ازدیاد روز بلکه به‌نسبت‌کاهش روزانهٔ ماه‌که روز سی‌ام درمحاق بود .

**۵۳** پس چون قوانینش بدین نحو تدوین‌گردید هرروز عده‌ای پیش وی می‌آمدند وبعضی قوانینش را می‌ستودند و برخی زبان به‌طعن‌گشوده تقاضا داشتندکه‌آنهارا حذف یااضافه نماید وباز بعضی ازحضار ازبعضی قسمت‌ها سؤالاتی‌کرده و اصرار داشتندکه نظر وعقیدهٔ خودرا درتأویل‌آن قسمت بگوید ووی چون درنفی‌آن‌قسمتها دلیلی نمی‌دید وقبول‌آن‌ها موجب تزیید درخواستهای مراجعه‌کنندگان می‌شد ، درصدد برآمد تاهرطور شده خودرا ازاین مخمصه برکنارکشد تاازمراجعه وشکایت هموطنان خود مصون بماند چون بآن نحوکه خـود گفته است :

«درکار بزرگ ، دشواراست‌که
کاملا همه‌را راضی نگاهداشت»[۱]

وبرای اینکه به‌مسافرت وغیبت خود سروصورتی داده باشد ازآتنی‌ها ده‌سال مرخصی خواست بدین امیدکه دراجرای قوانینش تمرین وممارست حاصل کنند و معتاد شوند سپس به مسافرت در دریا پرداخت . اولین

۱ــ متن پلوتارك چنین است : « در کارهـای خطیر مشکل است‌که مطبوع طبع همه باشند » .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



سرزمینی‌که بدان رسید کشور مصر بودکه بگفتهٔ خود او مدتی درآن اقامت گزیده .

درآنجاکه ازنیل شاخهٔ عریض وپرعمقی
درنزدیکی «کانوپ»[۱] بسوی دریا سرازیر میشود .

درهمانجا مدتی با «پسنوفیس»[۲] اهـل هلیوپولیس و «سونشی»[۳] اهل سائیتی دونفر اززبدهٔ علمای روحانی مصر محاجه ومذاکره‌کرد و تاریخچهٔ جزیرهٔآتلانتیك‌را بهفحوای افـلاطون بهشعر درآورد وبین یونانیان منتشر کرد[٤].

**٥٤** وی از مصر به قبرس رفت ودرآنجا عقد الفت ودوستی بـا شخصی بست بنام «فیلوسیپروس»[٥] وی‌سلطان‌شهر کوچکی‌بود که دموفون‌پسر تزددرکنار رودخانهٔ‌کلاری درمحلی بی‌حاصل وبدون استعداد بنیاد نهاده بود . سولون توصیه‌کردکه بهتر است آنرا بهمحل حاصلخیزی درپائین دست انتقال داده بزرگتر وبهتر ازآنچه‌هست بسازند ــ بدستور سولن عمل‌کردند ودرحضورش بهنقل وانتقال پرداختند وازاصابت رأیش استفاده برده شهر جدیدی بنا نهادند وعدهٔ زیادی در آنجا سکونت‌گزیدند ــ سایر سلاطین‌آن سرزمین ازکار فیلوسیپروس تبعیت‌کردند وشهر جدیدرا بافتخارش سولن نامیدندکه سولن خود در اشعارش خطاب بهفیلوسیپروس می‌گوید :

از خدایان مسئلت می‌کنم‌که بازماندگانت
وتورا مدتهای دراز درسولس[٦]
رونق وسلطنت‌کرامت‌کنند
ومن بازورق سبکم دراطراف این جزیره عزیز
دردریای بیکران ، بدون مخاطره
ودرزیر رایت ونوس تاجداربه‌سیر وگشت بپردازم

---

۱ــ کانوپ *Canope* که همان ابوقیر است .
۲ــ *Psenophis*
۳ــ *Sonchis*
٤ ــ افلاطون در رساله‌های تیمه و کریتیاس ذکر کرده است .
٥ ــ *Philocyprus*
٦ــ *Soles*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وازکشورم درازاء خدمتی‌که دربنای این شهر
انجام دادم، سهمی ازافتخار وآزادی نصیبم شود .

۵۵ وراجع به‌ملاقات ومذاکراتش باکرزوس شاه می‌دانم که‌عده‌ای بعلت عدم انطباق زمان‌آنرا وهم وافسانه پنداشته‌اند ولی من نمی‌خواهم چنین تاریخچهٔ مشهوری‌راکه مورد تکرار وتأیید عدهٔ زیادیست تکذیب‌کنم بخصوص‌که باخلق وطبیعت سولن بسیارمنطبق وباعقل ودرایتش متناسب است هرچند درالواح‌که وقایع زمان‌را یکی پس از دیگری نقل‌کرده و به «کرونیك»[۱] معروف است وعدهٔ بیشماری تاامروز سعی فراوان وبی‌حاصلی دراصلاح تواریـخ وحذف تناقضات وربط مطالب بیکدیگر نموده‌اند ، دیده نشده باشد ــ پس اینطور معروف است‌که سولن بدعوت‌کرزوس به پـایتخت‌کشورش سارد عزیمت نمود ودرآن سرزمین درست همان پیش‌آمدهائی نصیبش شدکه نصیب مردی می‌شودکه هرگز دریاندیده بلکه پیوسته ایام درخشکی بسرمی‌برد وهر رودخانه‌را دریای بی‌کرانی می‌پندارد . چون وارد قصر سلطان شد و در سر راه خود باارباب مناصب متنفذی ملبس به‌لباسهای فاخر باعدهٔ بیشماری خدمه برخورد می‌کردکه هریك‌را شاهی مستقل می‌پنداشت تابالاخره به اطاق مخصوص‌کرزوس رسید و او را دراطاقی یافت غرق در میان ظرایف ونفایس جهان‌ازجواهرات وپارچه‌های زربفت والوان وزر وزیور های عالی خلاصه درشکوه وتجمل وحشمت وثروتی‌که چشم را خیره می‌کرد. شاه‌چون ملاحظه‌کردکه درناصیهٔ وی علائم وآثار تعجبی ازدیدن اینهمه ثروت وجلال هویدا نیست وسولن‌کلمه‌ای‌که دال برتعجب باشد برزبان نراندوبلکه به‌اطرافیان خود اینطور وانمودکردکه اینهمه دنائت وخودخواهی را تاچه‌اندازه پست وحقیر می‌داند ، بدون اینکه ذره‌ای احتیاج باشد دستور داد تاخزانه‌را بازکردند وآنچه اززر وزیور و اشیاء قیمتی درآنجا نهفته بود بنمایش‌گذاردند وحال‌آنکه فقط یکبار دیدنش کافی بودکه بدانند طبع وطینتش به‌چه پایه سست ودنی است . باری پس

۱- *Chroniques* « وقایع نگاری »

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ازاینکه خزائن‌را به‌حکیم نمایش داد باردیگر بحضورش طلبیده سؤال‌نمود آیا دردنیا مردی خوشبخت‌تر ازاودیده است ؟ سولن جواب داد بلی،واین مرد خوشبخت شخصی بود از اهالی‌آتن بنام «تلوس»۱،که‌آدمی بود خیر ونیك وفرزندانی برومند ومحترم باثروت‌کافی ازخود بیادگار گذارد ودرهنگام مرگ مفتخر بودکه شجاعانه ازوطنش دفاع‌کرده است .

۵۶ کرزوس چون این جواب بشنید رفته رفته اورا مردی‌سبك‌مغز وخشن وفاقد حس قضاوت تشخیص دادکه قادر نیست اعلی درجهٔ سعادت ونعمت این‌دنیاراکه درثروت بی‌کران خویش میدانست درك‌کند ولذا بغلط تشخیص می‌دهدکه زندگانی ومرگ‌مردی عادی وبیچاره برحشمت وجلال سلطانی بدین قدرت وعظمت برتری دارد معذلك سؤال‌کردکدام مرد دیگری‌را جز او خوشبخت می‌داند ؟ سولن جواب دادکلئوبیس وبیتون‌راکه دوبرادر بودند ویکدیگررا بسیار دوست ومادر خویش‌را عزیز می‌داشتند بدرجه‌ای‌که روزی عازم زیارت معبد اونون بودند وچون‌گاوهائی‌که به‌ارابهٔ مادر بسته بودند به‌کندی حرکت می‌کردند ، دوبرادر داوطلبانه خودرا به‌ارابه مهارکردند؛ مادرشان از این‌کار بسیار خشنود شد وجملهٔ مردم زبان به‌ستایش‌گشودندکه خوشا بحال مادری‌که چنین فرزندان برومند واصیلی دارد وپس ازانجام مراسم قربانی وضیافت هردو درگوشه‌ای غنودند ودیگر سراز خواب‌برنداشتند وبدون تحمل هیچ رنج وتعب پس ازکسب آن همه افتخار به سرای دیگر شتافتند .

۵۷ کرزوس چون این بشنید تاب وتحمل ازکفش بدررفت‌وباخشم وافری بانگ برآورد : «چگونه است‌که مرا درردیف هیچیك از مردان سعید قرار نمی‌دهی؟» سولن‌که نمی‌خواست بیش ازاین غضب او را تهییج‌کرده وضمناً سخنی تملق‌آمیز هم‌گفته باشد جواب داد : «ای پادشاه لیدیها ، خدایان به‌ما یونانیان درهمه چیز حد وسطرا «کرامت‌کرده وحتی درعقل ودرایت نیزرتبتی عامیانه ومتوسط عطاکرده

۱ــ Tellus

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«نه شاهانه وباعظمت ؛ چون زندگانی‌آدمی دراین قبیل قضاوت عقلائی
«هرآن درمعرض دستبرد روزگار است لذا به‌تنعمات دنیوی ومال وثروت
«اعتماد نداریم وبه‌خوشی وسعادت‌آنکس‌که هنوز مورد تهدید تغییرات
«ومقدرات است ارزشی قائل نیستیم ، زیرا سیر زمان هرروز مستلزم
«پیش‌آمدهای‌گوناگونی است‌که هرگزآدمی فکر وتصورآنرا نمیکند .
«ولی چون خدایان بمردی تاآخر عمرش سعادت‌کرامت نمایند ، او را
«سعید وخوشبخت خواهم نامید – ولی‌اگر درقید حیات‌است چون پیوسته
«درمعرض مخاطرات متعدد قرار دارد ، اعتمادی درسعادتش نیست درست
«مـانند کسی که هنوز رایت فتح و پیروزی‌را دردست ندارد ودم از
«مظفریت زند ــ»

**۵۸** وچون سولن این‌سخنان برگفت، از محضر شاهی‌که‌غضبناکش کرده بود بدون اینکه شاه درس عبرتی ازپندهایش‌گرفته باشد خارج شد ولی ازوپ یعنی‌کسی‌که این‌گفتگورا بنظم درآورده ودرآن‌هنگام درشهر سارد ازخوان نعمت شاه بهره‌مند بود پایان‌گفتگورا بدین‌نحو بیان‌کرده است‌که چون‌کرزوس پاسخ سولن بشنید ملامت‌کنان حکیم‌را مخاطب ساخته‌گفت :

«ای سولن یاباید اززندیکی به‌شاهان بپرهیزی یادرمحضرشان‌مطبوع وخوش‌آیند باشی»– سولن جواب داد ، «بعکس یانباید نزدیك شاهان‌آمد یاباید حقیقت‌را بیان‌کرد ودلالتشان نمود.»

وبدین قرارکرزوس درآن روز توجهی به سولن ننمود ولی چون درجنگ باکورش مغلوب شده‌کشور خودرا ازکف داد ومحبوس ومقید شد ، هنگامی‌که درغل وزنجیر بسوی خرمنی ازآتش‌کشیده می‌شد تادر حضور ایرانیان وخودکورش بسوزانندش ناگاه باشدتـــی هرچه تمام‌تر سه‌بار بانگ برآورد «ای‌سولن» کوروش‌که ازاین پیش‌آمد غرق حیرت شده بودکس فرستادکه ماجرا بپرسدکه این سولن‌آیا یکی از خـدایان است یا ازبنی‌آدم که در چنین هنگام بکمك می‌طلبی؟–کرزوس مطلبی پنهان نداشت وگفت : «او یکی از عقلای یونان بودکه چندی پیش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«دعوتش کردم نه برای اینکه ازپندش درس عبرتی، که بسیار بدان محتاج «بودم بگیرم بلکه بدین منظور که ثروت وجلال مرا بستاید ولی چون «همه‌را دیدگفت که فقدان آن بسیار غم‌انگیزتراست تالذت مالکیتش وحال «من می‌بینم که آنچه دراختیار داشتم چیزی جز حرف وسخن و همه جز «مایهٔ رنج و تعبی چاره ناپذیر نبود ــ و این یونانی عاقل که آنچه حال «بــرسرم رسیده پیش‌بینی می‌نمود ، می‌گفت صبرکنم تاآخر وعاقبت «روزگارم فرارسد ولی چون غرق درنعمت وجلال بودم به سخنانش گوش ندادم» این سخنان‌را حضورکورش نقل کردند وچون کلمات عقلائی سولن را اینگونه صائب یافت نه‌تنها امرکرد تاکرزوس‌راآزاد نمایند بلکه تاآخر عمر معززش داشت . وبدین قرار سولن وسیله شدکه یکی از شاهان عزت وکرامت خویش‌را عیان سازد وباز باکلمات پرمغزش حیات شاه دیگری‌را نجات بخشید .

**۵۹** ولی چون غیبتش درآتن بطول انجامید شورشهای بــزرگی برپا شد وبین ساکنین نزاع درگرفت . آنانکه درجلگه زیست می‌کردند ازلیکورگ معروف وساکنین ساحل از «مگاکلس پسرآلکمئون»[۱] وبالاخره ساکنین نواحی کوهستانی از «پیزیسترات»[۲] تبعیت می‌نمودند وصاحبان حرفه های دستی که از سرسخت‌ترین دشمنان اغنیا بودند بااین‌گروه اخیر همدست شده بودند وبااینکه قوانین سولن اسماً متبع بود ، هیچکس عین‌آن مقررات را اجرا نمی‌کرد وهمه مایل به تغییر امور بنحو دیگر بودند وهرکدام ازداعیه‌داران انتظار وتوقــع داشتند تغییراتی حاصل شود تابالنتیجه بررقبای خویش فائق‌آید .

**۶۰** ودراین اثنای هرج ومرج بودکه سولن واردآتن گردید وهمه باستقبالش شتافتند ومقدمش‌راگرامی شمردند – ولی دیگروی باندازهٔ کافی قوی و نیرومند نبودکه ارادهٔ خود را بر عموم تحمیل کند یازمام اموررا دردست خویش بگیرد زیرا پیری بروجودش غلبه یافته بود ، این بودکه بارؤسای فرقه‌ها جداگانه صحبت کرد وسعی

۱- Megaclés پسر Alcmeon ۲- Pisistrate

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نمودکه همه‌را بایکدیگرآشتی بدهد–گویند پیزیسترات از سایرین تمایل بیشتری به‌صلح وآشتی نشان داد زیرا احساسش دوستانه‌تر بود وزبانش ملایم‌تر ودلش نسبت به‌فقرا رحیم‌تر بود ودربارهٔ دشمنانش بامروت ورأفت واگر هم هیچیك ازخصال نیکورا نداشت طوری وانمود می‌کردکه هرکس باو نزدیك می‌شدآن خصلت‌را دراو برازنده‌تر ازدارندگان واقعی می‌پنداشت واورا بمانند مردی حس می‌کردکه براحتی خوگرفته نه ازآن جمله‌که پیوسته درحرکت وجستجوی چیزی هستند ، بلکه به قسمت‌خود راضی بوده درصدد افزایش‌آن نیستند ومعتقدندکه باید وضع فعلی پایدار بماند وبدین جهت باهرکس‌که بخواهد تغییراتی بدهد یاحرف تازه‌ای بزند دشمنی می‌ورزند وبااین طرز رفتار عامهٔ مردم‌راگمراه می‌نمایند . اما سولن بزودی به حقیقت پی‌برده ازاخلاق ونیاتش باخبرگشت منتها هنوز منفورش نمی‌داشت بلکه سعی میکرد شاید براه راست دلالتش نماید وبخود وبسایرین تکرارمی‌کردکه هرکس بتواند اورا ازاین حس‌جاه‌طلبی وخودخواهی‌که می‌خواهد درهمه‌چیز دردرجهٔ اول باشد برگرداند یااز این تمایل وحرص تحکم وتسلط برهمه‌کس وهمه‌چیز نجاتش بخشد ، مردی مستعدتر ازاو درفضیلت وتقوی دربین همشهریانش نتوان یافت .

۶۱ واین ایام مقارن بود بازمانی‌که «طسپیس»[۱] تراژدی هائی بنظم درآورده بود ومردم باشوق وشعف فراوانی ابتکارات جدیدی‌راکه بکارمی‌برد می‌پسندیدند ونویسندگان جهت‌بدست آوردن جوائز وافتخارات مسابقه‌ها بایکدیگر رقابت مینمودند . سولن‌که پیوسته تشنهٔ شنیدن وآموختن بود ودرسنین پیری ازرغبتش به‌فحص و بحث‌کاسته نشده‌بود وعشق مفرطی به‌موسیقی وحضور درضیافت‌ها وشرکت درجشن وسرور وطعام‌های رنگین داشت روزی نزد طسپیس‌که مانند شعرای قدیمی مشغول نواختن ساز بود رفت . سولن تأمل‌کرد تا آن آهنگ باتمام رسیدآنگاه شاعررا مخاطب ساخت وگفت‌آیا ازاینهمه دروغ پردازی درمقابل مردم شرم ندارد ؟ ــ طسپیس جواب داد اگر به‌نیت

۱- *Thespis*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



سرگرم‌کردن وطرب است عیب ندارد ــ آنگاه سولن باعصائی‌که دردست داشت محکم بزمین‌کوفت وگفت : «وقتی این بازیهارا جدی بگیریم وبسهولت دروغ بگوئیم ، ملتفت نیستیم‌که بزودی همه‌چیز برایمان‌طبیعی وهردروغی سهل وآسان خواهد شد.»

**۶۲** چندی بعد پیزیسترات‌که خودرا مجروح‌کرده وبدن خویش‌را غرق بخون نموده بود برای تهییج مردم با ارابه به میدان شهر رهسپارگردیده اعلام داشت‌که دشمنانش بدو غدروخیانت ورزیده‌اند وبعلت اختلاف عقیده‌که دراداره امور مملکت داشتند اورا بدین روز انداخته‌اند ــ عدهٔ بسیاری برآشفتند وعمل دشمنانش‌راناصواب خواندندآنگاه سولن نزدیك شده‌گفت : «ای پسر هیپوکرات تواولیس «همررا قلب ماهیت‌کرده‌ای زیرا توخودرا مضروب‌کرده[1]ای تاهموطنانت «راگمراه سازی واوخودرا مجروح ساخت تادشمنانش را فریب دهد» این‌کلمات مردم‌را برانگیخت تاجائی‌که قصدکردند بخاطر پیزیسترات دست به سلاح برند عاقبت‌آریستون پیشنهادکردکه پنجاه نفرچماق بدست مأمور حفاظت شخص پیزیسترات شوندآنگاه سولن برکرسی نطق برآمد و بدلائلی شبیه به‌آنچه درقصیدهٔ خود تذکر داده است بااین اجازه‌مخالفت کرد .

هریك ازشما درکارهای خصوصی خود
مانند روباهی مکار ودانائید
وچون باهم جمع شوید ، خشن وخصم یکدیگرید
چه سخنان مرد فریب دهنده‌ای‌را
که قصدش اغوای شما است
گوش می‌کنید ولی هیچیك ازاعمالش‌را نمی‌بینید .

سرانجام چون دید مردمان فقیر وبی‌سروپا تحریك شده و جانب پیزیسترات‌راگرفته‌اند واغنیا ازترس هریك بگوشه‌ای فرارکرده‌اند ، او هم بگوشه‌ای رفت وگفت‌که ازبرخی بیشتر عقل ودرایت نشان داد واز

۱ــ در متن پلوتارك : « خود را مجروح‌کرده‌ای ».

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بعضی دیگر فهم وادراك ــ عقل ودرایت ازکسانی‌که ندانستند نیت و منظور پیزیسترات چیست وفهم ادراك ازکسانی‌که دانستند قصد او غصب قدرت و تسلط است ولی ازترس مقاومت نکردند ــ بدین قرار مــردم پیشنهاد اریستون‌را تصویب‌کردند واجازه دادند عدهٔ نامحدود مردان‌مسلح گرد پیزیسترات حاضر باشند تااینکه برقلعهٔ قصر تسلط یافت . آنگاه مردم شهر غرق درتعجب وحیرت شدند ومگاکلس وسایــر اعوان او ازنژاد الکمئونید هریك بگوشه‌ای فرارکردند .

۶۳ باوجود این سولن‌که بسیار پیر شده بود وکسی‌را نداشت‌که کمکش‌کند بمیدان عمومی رهسپار شد وکسانی‌راکه درمیدان بودند مخاطب ساخته زبان به‌ملامتشان‌گشود وحماقت وسستی مردم‌را مذمت‌کرد وآنان‌را تشویق نمودکه تادیر نشده است نگذارند نعمت آزادی ازکفشان بدررود وهم دراین موقع سخنانی گفت‌که ضبط‌کردند وشهره آفاق گشت : «سابق براین جلوگیری ازایجاد استبداد سهلتر بود ولی حال‌که‌بوجودآمده است اگردرمحو واضمحلال‌آن بکوشیدافتخارتان بیشتر است—» معذلك‌کسی‌را نیافت‌که باین استدلالات صحیح‌گوش فرا دهد چه همه غرق حیرت وتعجب بودند . آنگاه به‌سوی خانه خود روان گشت واسلحهٔ خویش بدست‌گرفته بدر خانه‌درآمد وگفت: «آنچه مقدورم بود درحفظ‌آزادی وقوانین‌کشورم کــوشیدم» وازآن پس دیگر رغبتی دردخالت درمهام‌کشور نداشت دوستانش توصیه‌کردند فرارکند ولی وی حاضر به چنین امری نشد بلکه در خانهٔ خود ماند و به نظم تاریخ خود پرداخت وآتنیان‌را ازارتکاب به‌تقصیراتشان تخطئه‌کنان می‌گفت :

حال‌که برخلاف مشیت خدایان ،
مرتکب اینهمه خطا شدید لب فروبندید .
حال‌که به‌آنان‌که طوق بندگی
بگردن رؤسای شما نهادندکمك‌کرده و
دسته‌های مسلح دراختیارشان‌گذاردید

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



پس درانتظار مجازات خطاهای خود باشید.۱

۶۴ بعلت اینگونه انتشارات‌بودکه دوستانش‌وی‌را نصیحت‌می‌کردند که اگر جابر غاصب بفهمد هلاکش خواهدکرد ومی‌پرسیدند باتکاء چه‌کسی‌بدین جسارت‌وبدون‌پروا سخن‌می‌گوید–جواب می‌داد باتکاء «پیری‌ام» ــ معذلك چون پیزیسترات بمقاصد خویش نائل آمد وزمام امور بدست خویش‌گرفت باندازه‌ای بااحترام ورأفت باسولن رفتارکردکه بالاخره سولن درجرگه مشاورینش درآمـد وبسیاری از کارهایش‌را تأییدکرد ــ زیرا پیزیسترات شخصاً حرمت قوانین سولن‌را مراعات‌کرد وبدوستانش نیزآنرا توصیه نمود بدرجه‌ای‌که حتی پس از عروج به‌مقام خویش ، چون درقضیهٔ قتلی‌که اتفاق افتاده بود درديوان آئروپاژ طبق قوانین سولن احضارش‌کردند ، باخضوع‌کامل حاضر شد وتنها مدعی‌العموم تعقیب نکرد ــ وپیزیسترات شخصاً مقرراتی وضع‌نمود مانند این‌که : «آنانکه بعلت مشارکت درجنگ عضوی ازاعضاء بدن‌خویش را از دست می‌دهند مادام‌العمر بخرج مملکت نگهداری خواهند شد» وآنچه سابقاً باشخص ترسی‌پوس بنابقول هراکلید باتأیید سولن‌که در شوری قرارگرفت توسط پیزیسترات به‌عنوان یکی ازمقررات جامـع عمومیت یافت ــ حتی تئوفراست می‌گوید پیزیسترات بود نه‌سولن‌که‌قانون منع تنبلی‌را باجرا درآورد وبالنتیجه‌کشورآتیك‌آباد وثروتمند وآتن در راحتی ونعمت مستغرق‌گردید .

۶۵ ولی سولن‌که می‌خواست قصهٔ‌آتلانتیك‌راکه ازعقلای مصری دریافته وباذوق‌یونانیان جوربودبنظم درآوردوبرخلاف گفتهٔ افلاطون‌که معتقداست‌کثرت‌کارهای دیگر مانع انجام‌آن شد ، پیری مفرط وطول منظومه اورا ازاختتام این مهم بازداشت۲.

۱-دیوژن لائرس Diogène Laërce مؤلف «تاریخ فلاسفه» می‌گوید سولن‌کناره‌گیری کرد و پیزیسترات نامه‌ای بـاو نوشت و جوابی دریافت که هر دو را نقل کرده است .

۲ ــ در این قصه منقول است‌که ساکنین آتلانتیدکه قسمت اعظم افریقا و اروپا را در تحت سلطهٔ خویش در آوردند قصد تسلط بر یونان و مصرکردند ولی آتنی‌هـا در مقابل سپاهیان پیروز و جرار آنان مقاومت‌کردند و آنان را به جزیرهٔ خود برگرداندند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



معذلــك درفراغتی‌که حاصل می‌کرد به‌نظم ایــن قبیل افکار می‌پرداخت :

به‌پیری رسیدم وهنوز تشنهٔ معرفتم

وباز درمحلی دیگر گفته است :

فرشتهٔ ونوس‌کارم‌را رونق بخشیده

وزلال باکوس توانایم ساخته

از ملکات فرشتگان نیز الهام یافته‌ام

زیرا اینهاست‌که بانسان لذت ونشاط می‌بخشد[۱].

وچون افلاطون خواست موضوع‌آتلانتیك‌را تمام یــا باصطلاح مزرعه نیمه تمامی‌راشیارکند، چون ازنسل سولن بود مایل بود امری‌را که سولن‌آغازکرده بود بانتها رساند پس تصویری بسیار عالی وزیبا ازآن ساخته ، اطرافش را برج وباروهای عظیم بنا نهاد ، حیاط‌های بزرگ دراندرونش قرار داده بدرجه‌ای‌آنرا زیبا ساخت‌که هیچ نظم وقصیده‌ای وصف وتشریح آن نمیتواند ولی چون او هم خیلی دیر شروع‌کرد ، زندگانی‌اش قبل ازانجام‌آن منظومه بپایان رسید و خواننده را غرق در ناامیدی وحسرت‌کردکه چرا بقیهٔ‌آنرا بانتها نرساند ، زیرا همانطورکه درشهرآتن فقط معبد ژوپیتراولمپی ناقص ماند ، بهمان قرار در بین‌آنهمه گفتارهای نغز وشیواکه افلاطون‌آفریده است ، فقط قصیدهٔ‌آتلانتیك‌ناقص مانده است .

## ٦٦

به‌فحوای‌کلام هراکلید اهل پونت سولن مدتها پس از غصب حکومت بدست پیزیسترات زنده بود ولی فانیاس از اهل افز گویدکه فقط دوسال پس ازآن زیست ــ زیرا پیزیسترات در سالی‌که‌کومیاس به‌ریاست شهر برگزیده شد حکومت راغصب‌کرد وبقول فانیاس ، سولن درایامی‌که پیزیسترات ریاست شهررا داشت دارفانی‌را

۱ــ متن پلوتارك این چنین است: « دیگر به ملجائی جز ونوس وباکوس وفرشتگان پناه نبرم زیرا تنها سرچشمهٔ همه لذائذ آدمیان شما هستید . »

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وداع گفت که دوسال بعد میشود . واما درآن که گویند خاکسترش را پس ازمرگ درسرتاسر جزیرهٔ سالامین پاشیدند ، اقوال مختلف است وآن را غیرواقع دانند ــ ولی مطلب توسط مؤلفین بزرگ ، منجمله ارسطوی حکیم نقل شده است .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

# زندگانی پوبلیکولا

مبدء والریوس پوبلیکولا ـ تارکن عالی از سلطنت خلع شد ـ انتخاب دوکنسول : پروتوس وکولاتن ـ اقدامات تارکن برای جلوس برتخت سلطنت ـ توطئه برضد کنسولها ـ کشف توطئه بدست پوبلی‌کولا ـ ضعف کولاتن واستعفایش ازمقام کنسولی ـ پوبلی‌کولا جانشین میشود ـ میدان‌مارس ـ جزیرهٔ مقدس در رم ـ جنگ خونین ـ بروتوس و پسر بزرگ تارکن هلاك میشوند ـ پیروزی پوبلی‌کولا ـ نطق پوبلیکولا درمدح بروتوس ـ مبدء ایراد نطق درمراسم تشییع جنازه ـ اخلاق‌شریف پوبلیکولا ـ احترامش نسبت به مردم ـ قوانین موضوعه‌اش ـ قانون ضد استبداد ـ قانون مالی ـ انتخاب دو ذی‌حساب ـ سیمین معبد و سپازین و حریق‌آن ـ چهارمین معبد دومی‌سین ـ مخارج و تزئینات قصر دومیسین ـ تارکن بحضور پورسناکه به رم حمله کرد بار یافت ـ دومین دورهٔ کنسولی پوبلیکولا ـ مجروح شدنش درجنگ ـ انعقاد صلح بین پوبلیکولا و پورسنا ـ پیروزی والریوس برادرپوبلیکولابرسابن‌ها ـ چهارمین دورهٔ کنسولی پوبلیکولا ـ هیجان در رم ـ ازکتابهای سیبیل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



استفاده می‌کند ــ شکست سابن‌ها ــ پیروزی پوبلیکولا ومرگش ــ تشییع جنازه‌اش بخرج عامه عزای عمومی

۱ وچون ازشرح حیات سولن فراغت حاصل شد مقتضی چنین دانستم‌که اورا با «پوبلیوس والریوس»[۱]که ازجانب مردم رم بلقب «پــوبلیکولا»[۲] مفتخر شد مقایسه نمایم . پــوبلیوس والریوس از نسل والریوس قدیمی بودکه وسیله فراهم‌کرد تا اقوام رومی وسابن‌که دشمنان خونینی بودند باهم ازدرصلح درآمده قوم‌واحدی تشکیل دهند وپادشاهانشان‌متحدگردند ــ پس چون ازنسل چنین‌پادشاهی بود ، درزمان قدرت وحکومت سلاطین دررم مورد تحسین واحترام عامه بود وهمگی اورا بعلت بلاغت‌گفتار وثروت بیکرانش می‌ستودند،بخصوص که فصاحت خودرا درخدمت دفاع ازحق وعدالت بکار می‌برد وثروت خویش‌را درکمك به مستمندان وفقرا خرج می‌کرد ، بنحوی‌کــه همه معترف بودند چنانچه بساط برهم خورد اوبه‌سرپرستی مهام مملکتی‌انتخاب خواهد شد .

درواقع «تارکن»[۳] ملقب به عالی از روی راستی ودرستی برسریر سلطنت مستقر نگردیده بود بلکه ازطریق غیرقانونی وغیر اخلاقی قدرت سلطنت‌را بدست‌گرفت وچون بآن‌مقام عروج یافت نه‌مانند سلطان عادل بلکه مانند جابری شدیدالعمل وظالم برمردم مسلط شد وپس ازمرگ لوکرس‌که چون عفتش بعنف مورد تجاوز شاه قرارگرفت خودکشی‌کرد، باندازه‌ای حس تنفر نسبت باو درمردم غلبه‌کردکه یکدفعه همگی قیام کردند و «لوسیوس‌بروتوس»[۴]که زمام شورشیان‌رادردست‌داشت اول‌بار به‌والریوس مراجعه نموده استعانت جست واوهم‌کمك‌کــرد تاتارکن و خانواده‌اش ازرم رانده شدند .

۱- *Publius Valérius*  ۲- *Publicola* یعنی « دوست مردم » .
۳- *Tarquin le Supèrbe*  ۴- *Lucius Brutus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۲ والریوس مادام‌که تصورمی‌کرد مردم ترجیح می‌دهندسربازی را بجای شاه بزعامت خود برگزینند ، خودراکنارکشیده ، بروتوس‌را جلو میراند چه معتقد بودکه اودربدست‌آوردن وتأمین نعمت‌آزادی شایسته‌تر است . ولی چون دیدکه سلطنت ، یعنی‌تسلیم زمام مملکت بدست یك نفر درنظر عامه مورد پسند نیست و قدرتی‌راکه بدست دونفر سپرده شود بهتر تحمل می‌توانندکرد وبهمین علت مایل‌اند که دوکنسول اختیارکشوررا بدست‌گیرندآنگاه والریوس امیدوار شدکه ازآندو شخص اولی او و بروتوس نفر دومی خواهد بود ــ ولی این‌امید دیری نپائید، زیرا حتی علیرغم میل وارادهٔ بروتوس، «تارکن‌کولاتن»۱، شوهر لوکرس بسمت‌کنسول دوم انتخاب شد ، نه‌بدین دلیل‌که از حیث تقوی و شهرت افضل بود بلکه ازین جهت‌که بزرگان شهر از تحریکات خانوادهٔ سلطنتی بیم داشتند ، چه افراد خانــدان سلطنتی مردم‌را اغوا می‌نمودند وهمه وسائل‌را بکار می‌بردند تادوباره بسرکارآیند **بهمین‌جهات** مردم خواستند تاشخصی‌را دررأس حکومت برگزینندکه ازدشمنان دیرینه ومبارزین سرسخت‌آنان بوده درمقابل تحریکاتشان سرفرود نیاورد .

۳ والریوس ازاین پیش‌آمد بسیار دلگیر شدکه چرا مردم ،بدین بهانه‌که او ازظلم مستبدیــن رنجی نبرده است ، باو اعتماد نکرده‌اند . بدین جهت حتی از رفتن به سنا و دفاع ازحقوق خصوصی مردم اباء ورزیده ازاشتغال بکارهای عمومی نیز امتناع نمود تاآن‌جاکه رفتارش مورد بحث عامهٔ مردم قرارگرفته همه‌را نگران نمود واین توهم پیش‌آمدکه مبادا بعلت نارضایتی بدین شدت وی بالمره در ردیف طرفداران سلطنت درآمده وضع دگرگون شود بخصوص‌کــه عدم ثبات همه چیز محسوس بود . ولی چون بروتوس‌که نسبت به‌بعضی دیگر سوءظن داشت خواست درمراسم قربانی ، سناتورها را مجبور به تحلیف کند و روز موعودرا معین‌کرد ، ناگاه والریوس باخوش‌روئی تمام وارد میدان شد ودرمقابل قربانی اولین‌کس بودکه قسم یادکرد تاازمبادرت

۱- *Tarquin Collatin*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بهر کاری که بضرر وخسران تارکن‌ها باشد دریغ نورزد واین‌کارراهرگز فراموش نکند بلکه باتمام قدرت درحمایت ودفاع ازآزادی بکوشد .

این امر همهٔ سناتورهارا غرق درمسرت وکنسولهارا مطمئن ساخت ولو اینکه‌کمی بعد ثابت شدکه رفتارش منطبق باآنچه درمراسم تحلیف تقریرکرد نبوده است زیرا سفیرانی‌که ازجانب تارکن‌شاه‌نامه‌هائی‌آورده بودند وارد رم شدند ومضمون نامه‌هاآنکه با وعده های بسیار شیرین و تحقیرآمیزکمك ومساعدت‌مردم‌را توقع نموده وآنانرا امیدوار ساخته بود که با رأفت وملایمت تمام دل همه‌را بدست‌آورده‌کلیهٔ تظاهرات وتجملات سلطنتی‌را رهاکرده جز تقاضاهای مشروع وعقلانی انتظاری نداشته‌باشد ــ کنسولها بدین عقیده بودندکه درمحضر عام بسخنانش‌گوش دهند ولی والریوس بااین امر مخالفت‌کرد ومدلل ساخت‌که به‌مردمان فقیر وتهی دست شهرکه ازجنگ وستیز بیشتر ازجور واستبداد میترسند ، فرصت ووسیلهٔ این قبیل تبلیغات دادن‌کار بسیار خطرناکی است .

٤ وباز سفیرانی ازجانب شاه‌آمده بودند واظهار می‌داشتندکه تارکن دیگر قصد ورودبه‌کشورنداشته وازهرعملی‌که درروشن کردن نائرهٔ جنگ‌مؤثر باشدسخت درپرهیزاست ولی همینقدر انتظار وتوقع داردکه اموال او ودوستانش‌را مسترد دارند تا در تبعید بتوانند امرار معاش نمایند ــ عده‌ای درمقابل این‌تقاضا نرم شدند وحتی کولاتن یکی ازکنسولها روی موافق نشان داد ولی بروتوس‌که مردی سنگدل ونرم نشدنی بود بمیدان شهرآمده بانگ برآوردکه رفیقش‌خائنی بیش نیست ، چه می‌خواهد وسیله‌ای بدست‌آن جابر بدهد ، تابه‌جنگ بپردازد وظالمی‌راکه صلاحیت ندارد حتی درتبعیدکمکی به‌امرارمعاشش نمایند تقویت نماید . مردم‌گرد هم جمع شدند تاموضوع‌را مطرح نمایند واولین‌کسی‌که زبان به‌بیان مطلب‌گشود مردی عادی بود بنام «کایوس می‌نوسیوس»[۱] کــه حضار وبروتوس‌را مخاطب ساخته‌گفت : «... ای برگزیدگان قوم‌کاری بکنیدکه مال وثروت متعدیان درتملك شما باشد

۱- *Caius Minucius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



تاباآنان بجنگید نه‌اینکه مال‌را دراختیارشان قراردهید تابرضد شما بکار برند» معذلك رومیها معتقد شدندکه چون ازنعمت‌آزادی‌که در مبارزه باستمکاران بدست‌آورده‌اند برخوردارند ، نباید به‌بارکردن مکنت‌طاغیان پیشنهاد صلـح‌را بدور افکنند ، بلکه بهتر است اموالشان را جلویشان بیاندازند .

۵ واما تارکن درحین تقاضای استرداد مایملکش ، به چیزی‌که فکر نمی‌کرد، بدست‌آوردن ثروتش بود، بلکه درلفاف‌تقاضای اموال میخواست زمینه فراهم سازد ونقشهٔ خیانت طرح‌می‌کرد که سفیرانش بموقع اجراگذارند . سفرا بظاهر تقاضای استردادمایملك تارکن واتباعش‌را نموده می‌گفتندکه مقداری ازآنرا فروخته ، مبلغی ازآنرا نگهداشته‌اندوبقیه‌را روزانه‌می‌فرستند وبااین ظاهرسازی‌دوخانواده از قدیمی‌ترین وبهترین خاندانهاراازراه بدرکردند. یکی ازآن‌دوخانواده «اکیلین»۱ها بودندکه سه‌سناتور داشتند ودیگری «ویتلین»۲ها با دو سناتورکه همه ازجانب مادر باکولاتن‌کنسول منسوب بودند ــ ویتلین‌ها نسبتی بابروتوس نیز داشتند : زیرا زنش خواهرآنان بود و چند دختر ازاو داشت . ویتلین‌ها دودختر وی‌را بسوی خود جلب نموده درخیانت شریك نموده بودند چه‌آن‌دو باخاندان تارکن‌که درقدرت وتوانائی تالی نداشت نزدیك شده بودند وبجای اینکه درتحت تسلط خشونت وسختی پدر خود بمانند بوسیله شاه می‌خواستند ثروت ونفوذ خودرا توسعه‌دهند– زیرا سخت‌گیری پدررا درمقابل مردان شرور خشونت می‌نامیدند وبدان تمکین نمی‌نمودند . علاوه براین بروتوس مدتی بودکه نسبت به‌محافظت ومحارست شخص خویش بی‌قید وبی‌اعتنا شده و تصور می‌کرد مادام‌که بنام بروتوس مخاطب شود ازآسیب مردان ستمکار مصون می‌ماند وکسی قصد هلاکش نمی‌کند.۳

۱– *Aquiliens* ۲– *Vitelliens* ۳– *Brutus* بروتوس یعنی :گیج و احمق .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۶ وچون این دو جوان هم‌عهد شده وبااکیلین‌ها وارد مذاکره شدند ، جملگی مصمم ومتفق‌القول شدندکه باید تعهد خودرا بقید قسم بزرگ وموحشی حتمی‌الاجرا نمایند یعنی همه دست خودرا درجسد مردی‌که‌کشته‌اندآغشته نموده جرعه‌ای ازخونش‌بیاشامند.۱ پس از این موافقت در منزل اکیلین ها مجتمع شدند تا قصد خویش را بموقع اجراگذارند ــ برای این منظور گوشه‌ای از خانه‌راکه تاریك بود وکسی بدان‌سو رفت وآمد نداشت برگزیدند ــ ولی یکی ازخدمتکاران خانه بنام وندکس ، بدون اینکه توطئه‌کاران ازحضورش اطلاع حاصل کنند خودرا درآنجا پنهان نمود نه‌برای اینکه‌آنچه می‌کنند ببیند یااینکه قبلا وجود چنین توطئه‌ای‌را حدس زده باشد ، بلکه برحسب اتفاق وی درآنجا حضور داشت‌که توطئه‌کنندگان بقصد انجام امر مهم ومکتومی وارد شدند وچون ترسیدکه دیده شود لذا خودرا خوب درپشت صندوقی که درآنجا بود پنهان‌کرد وآنچه‌را بین‌آنان‌گذشت تماماً شنید . تصمیم توطئه‌کنندگان این‌شدکه دوکنسول‌راکشته ، نامه‌هائی به‌تارکن بنویسند وبوسیلهٔ سفیران‌که در خانه اکیلین‌ها مسکن داشته وشاهد انجام توطئه هستند اعلام دارند .

۷ توطئه‌کنندگان پس ازاین‌گفتگو ازپناهگاه خویش خارج‌شدند ووندکس نیز محرمانه باترس فراوان بیرون رفت ونمی‌دانست که دراین مهم چه‌کند وچگونه درعمل بدین دشواری‌فرزندانی را درمقابل پدرشان‌که بروتوس باشد وهمشیره‌زادگان‌را درمقابل دائی خود یعنی‌کولاتن متهم به عذر و خیانت‌کند ــ واز جانب دیگر سری نبودکه بتوان به هرکس افشاکرد وباسری نبودکه بتوان خاموش‌نگه‌داشت وابراز ننمود چه وجدانی ناراحت داشت تااینکه بالاخره مصمم شدمطلب‌را به والریوس افشاکند زیرا ذاتاً مردی بودباانسانیت‌که دسترسی‌ومصاحبتش آسان صورت می‌گــرفت وازاصغای درددل مستمندان ورسیدگی بکار

۱ــ دنیس‌ها لیکارناس و تیت‌لیوکه از این بحث‌صحبت نموده‌اند نامی از این‌قربانی نبرده‌اند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بینوایان دریغ نداشت ــ پس چون به خدمتش رسید و همه را در حضور برادر زنش توضیح داد والریوس سخت برآشفت ودچار هراس شدیدی گردید ــ واز ترس اینکه فرار نکند او را دراطاق نگهداشت وزن خودرا مأمور ساخت که محافظتش کند ونگذارد هیچکس وارد یاازآن جا خارج شود وبرادرش را مأمور ساخت تا به قصر رفته درصورت امکان نامه‌هارا بیابد وهیچیك ازخدمتگزاران‌را فرصت ندهد تا بگریزند ــ وخودبرطبق معمول باعده‌ای ازنوکران وارباب رجوع مستقیماً به خانهٔ اکیلین‌هارفت و چون درآنوقت هیچکس در خانه نبود بدون اینکه‌کسی مانع شود از در وارد خانه‌شد ونامه‌هارا دراطاقی‌که سفیران تارکن سکنی داشتندیافت.

دراین اثنا اکیلین‌هاکه ازقضایا بوئی برده بودند سررسیدند و با والریوس‌که ازخانه خارج می‌شد مصادف شدند ــ پس‌کوشش‌کردندشاید نامه‌هاراکه باخود داشت بگیرنــد ولی والریوس وهمراهان نامه‌هارا نگه‌داشتند وآنان‌را درحالی‌که رداشان‌را بگردنشان پیچیده بودند ، بهمان وضع بزور بمیدان شهرکشاندند ــ درقصر شاه نیز بهمین قرار اقدام شد. والریوس مقداری‌نامه‌های مختلف درلفاف‌کهنه پاره‌یافت وازخدمتگزاران شاه هرکس‌را دید جبراً بمیدان شهرآورد ــ درمیدان‌پس ازاینکه‌کنسولها سکوت‌را برقرارکردند ، والریوس ، وندکس برده‌را بخواندوتوطئه‌گران درملاء عام‌متهم‌گردیدند ونامه‌هایشان قرائت شدبدون اینکه جسارت‌جواب ودفاعی از خود یافته باشند .

۸ همهٔ حضار غرق درتشویش وهراس سررا برزمین دوخته‌بودند وهیچکس جرئت دهان بازکردن وادای جمله‌ای نــداشت باستثنای‌معدودی‌که میخواستندبکمك بروتوس شتابند وزمزمه می‌کردندکه بایدجنایتکاران‌راتبعیدکرد. وضع کولاتن‌که‌شروع به‌گریستن کــردآنهارا تشجیع نمود ووالریوس نیز بسیار غمگین بود زیرا لب فروبسته بود وسخن نمی‌گفت ــ امــا بروتوس پس ازآنکه فرزندان خویش‌را بنام صداکرد،آنان‌را مخاطب ساخته‌گفت : «چرا ، تیتوس وتو ای والریوس ، به‌آنچه متهمتان می‌کنند جواب نمی‌گوئید؟» پس‌ازاینکه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



سه بار به‌پاسخ دادن امر کرد وپاسخی نشنید رو به طرف جلادان‌محکمه‌کرد وگفت : «برشماست‌که متهمان‌را بمجازات برسانید وتکلیف خودرا اجرا کنید» وچون این جمله‌را بیان‌کرد جلادان جوانان‌راگرفتند ولباسشان‌را پاره‌پاره‌کردند وازپشت‌سر دستهایشان‌را بسته سپس باتازیانه مضروبشان ساختند ــ این منظره وحشت عظیمی دربین حضار پدیدآورد وکسی‌را یارای نگاه‌کردن بدان نماند ــ گویندکه فقط پدرشان بروتوس بودکه ازآن منظره‌آنی چشم برنتافت وذره‌ای ازخشونت وسختی‌که برجبینش نقش بسته بود نکاست بلکه باچشمان خیره ، فرزندان خویش‌راکه درزیر ضربهٔ تازیانه می‌غلطیدند نگاه می‌کرد تااینکه بیحال نقش برزمین شدند وجلادان باتبر سرهردورا ازتن جداکردند. بروتوس پس ازانجام‌مجازات ازجمع خارج شد ومجازات سایرین‌را به‌همکار خود واگذارکرد .

۹ واین عمل بروتوس عملیست‌که نه میتوان باندازهٔ‌کافی ستود نه میتوان‌آنرا تخطئه‌کرد ــ زیرا یامنتهای فضیلت وتقوی‌بود که قلبش را چنین بی‌اعتنا وسخت‌کــرد ، یا شدت سنگدلی وخشونت‌که درمقابــل چنین منظره‌ای بی‌حس وخونسرد ماند وهیچیك ازاین‌دو مطلب‌کوچك نیست بلکه ازطبایــع عادی انسانی متجاوز است ودرردیف بلندترین مدارج انسانیت یاپست‌ترین مراتب خوی حیوانی قرار دارد ــ بااینحال اگر قضاوت انسانی معطوف ومنطبق به‌تأمین افتخارباشد عمل اورا بیشتر مقرون به حقیقت باید دانست تا اینکه با قضاوتی سست درفضائل اوتردید رواداشت زیرا رومیان معتقدندکه افتخارات‌رومولوس بنیادگذار شهر رم با افتخارات بروتوس‌که‌آزادی را نجات بخشیدوشالودهٔ حکومت عامه را ریخته برابر است . باری چون بروتوس از میدان‌خارج شد حضار باندازه‌ای ازدیدن‌آنچه صورت وقوع یافته بود غرق‌دروحشت وهراس بودندکه مدت مدیدی درجای خود خشك مانده یارای سخن‌گفتن نداشتند ــ

۱۰ واکیلین‌ها چون‌دیدندکه‌کنسول‌کولاتن بسوی‌آنان روان‌گشت تقاضاکردند بآنان مجال داده شود تاخودراآمادهٔ دفاع دربرابر موارد اتهام بسازند وعلاوه براین وندکس غلام‌را بآنان مسترد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دارند زیرا معقول نیست‌که دست متهم‌کنندگان بماند ــ کنسول وعدهٔ موافق داد ونزدیك بودکه‌آن جلسه برهم خورد ولی والریوس اظهار داشت‌که چون وندکس ازاوامان خواسته است وی‌را تسلیم نخواهد نمود وتقاضاکردکه مردم متفرق نشوند ونگذارندکسانی‌که میخواستند چنین خیانتی نسبت به‌کشورشان مرتکب شوند بدون مجازات بمانند وباکمك بروتوس اعلام‌کردکه‌کولاتن رفتار نکوهیده‌ای‌کرده چه وقتی همکارش حاضر میشودکه فرزندان خودرا بهلاکت رساند ، او بعکس بخاطر زنان سعی دارد تا خائنین مسلم و دشمنان علنی مملکت را فرار دهد ــ

۱۱ ولی‌کنسول‌که غرق درغضب بود امر داد تا وندکس رابحضور بیاورند . مأمورین مردم را عقب زدندکه او را بچنگ‌آورده محافظینش را مضروب سازنـد امـا درهمین اثنا دوستان والریوس پیش‌آمده مانع شدند وآنان‌را براندند . مردم غوغائی برپاساخته بروتوس را بآواز بلند خواندند تابمیدان عمومی مراجعت‌کند . وی پس ازبرقرارکردن سکوت حضاررا مخاطب ساخته وگفت‌که : «وی نسبت «به فرزندانش تنها قاضی وحاکم بود وآنان‌را بمقتضای تقصیرشان‌مجازات «کرد واما محاکمهٔ دیگران را به‌مردم واگذار می‌کند تاآزادانه وباختیار «خود قضاوت‌کرده بدانچه خود صلاح می‌دانند عمل نمایند» دیگر سخنی بیش ازاین لازم نبود بلکه فقط جمع‌آوری‌آراء میبایستی صورت بگیرد همه رأی به محکومیتشان دادند وسرشان را از بدن جداکردند ــ

۱۲ واماکولاتن‌کنسول‌که بمناسبت انتسابش باشاهان وناميده‌شدن باسم تارکن ، مورد سوءظن بود ، مورد تنفر عامه قرارگرفت وهنگامی‌که دید دراین واقعهٔ اخیر بکلی طرف انزجار مردم قرارگرفته است استعفاکرده ازشهر خارج شد ــ مردم‌که جمع شدند تا جانشین او را انتخاب نمایند ، والریوس را بدون چون وچرا بازاء خدمتی‌که بدین خوبی انجام داده بود بمقام‌کنسولی‌برگزیدند ــ والریوس چون دیدکه وندکس نیز استحقاق اجر وپاداشی بسزا دارد نه‌تنها اورا بارضایت عامه‌آزادی بخشید بلکه حقوق بورژوازی نیز بدو تفویض نمود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



تادرانتخاب صاحب منصبان صاحب رأی باشد ــ مدت‌مدیدی ازآن‌زمان گذشت تا «آپیوس»۱ برای جلب نظر مساعد مردم باوضع قانونی بـه بندگان‌آزاد شده اجازهٔ مشارکت درانتخابات داد واین قانون بیادگار وندکس به‌عنوان وندیکتا مشهور شد۲ــ

۱۳ سپس اموال شاه را در معرض تاراج مردم قرار داده قصرش‌را باخاك یکسان‌کردند ــ واما دربین بقایائی‌که از متعلقات شاه مانده بود ازهمه زیباتر میدان مارس بودکه به‌تارکن تعلق داشت ووقف رب‌النوع مارس وقبل ازآن واقعه مزرعهٔ‌گندم بود . هنگام وقوع این حادثه نزدیك موقع درو بود ولی مردم خوشه ها را روی زمین خرمن‌کرده معتقد بودند حاصلی‌که بدست می‌آید نباید بکوبند یاآسیا کنند بلکه باید خوشه ها را درون رودخانه بریزند و همچنین درختهائی‌را که سبز می‌شدکنده بدور می‌انداختند تامیدان بکلی خالی ولخت وفاقد درختان ومیوهٔ مقدس رب‌النوع مارس باشد . دسته های‌گندم راکه باین ترتیب برودخانه می‌ریختند،آب جلوراند ، ولی‌کمی دورتر ازآن محل که ارتفاع‌آب پائین بودگندمها متوقف ومانع عبور دسته‌های بعدی‌گردیده وبنحوی بهم پیچیده ومتراکم شدکه پشته‌ای دروسط‌آب ایجاد شد ــ ازآن به‌بعد جریان‌آب مقدار زیادی خاك وماسه درآنجا برویهم انباشت وباندازه‌ای انبوه شدکه جریانات بعدی‌آب‌آنرا متفرق ننمود بلکه بعکس آنرا محکم‌تر ساخت ــ بدین قرار همه روز وسعت واستحکام این پشته افزونی یافت وبالاخره بامرور زمان باندازه‌ای وسعت پیداکردکه‌جزیرهٔ مقدس رم مقر چندین معبد زیبا متعلق به خدایان مختلف وچندین دروازهٔ بزرگ‌گردیدکه بلغت لاتن بین دوپل نامند۳ــ

---

۱ــ *Appius* ۲ــ *Vindicta* وندیکتا قطعه چوب‌کوچکی بودکه بسر بردگانی که آزاد می‌شدند می‌زدند . ۳ ــ فعلا آنجا را *Isola Barloloma* نامند. معبد اسکولاپ و ژوپیتر و فن در آنجـا دیده میشود و دو پل ساخته شـده است یکی بنام پـل *Fabricius* که شهر را با جزیره از طرف‌کاپیتول اتصال می‌دهد و دیگری پل *Cestius* در سمت *Janicule* .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۱٤ ولی بعضی معتقدندکه‌میدان تارکن نبودکه بمیدان مارس‌مبدل شد بلکه ازآن تاریخی به‌عنوان میدان مارس نامیده شدکه دختری باکره ازبین‌خدمهٔ معبد موسوم به‌تارکینیا سهم خودرا وقف مردم‌کرد وآنرا به میدان تارکن افزود و در ازاء این عمل نیك پاداشهای بزرگ وافتخارات بسیار یافت منجمله اجازه یافت تادرمحاکم شهادت دهد درحالی‌که به‌هیچ زنی چنین امتیازی‌داده نشد وبازبنابراجازهٔ خاص مردم درصورت تمایل می‌توانست ازدواج‌کند ولی هیچگاه به این امر مبادرت ننمود . اینست آنچه نقل می‌کنند ــ

۱۵ چون تارکن ازورود بمقر سلطنت خود بنحو ناگهانی بکلی مأیوس شد بطرف توسکان مهاجرت‌کرد . وی‌درآنجا بگرمی پذیرفته شد و از هرگوشه سپاهیانی برای معاضدتش فراهم آمد –کنسولهای رومی نیز با قوای خود به مبارزهٔ وی‌شتافتند وطرفین در مقابل یکدیگر درمحل‌هائی‌که وقف خدایان بود به‌صف‌آرائی پرداختندکه یکی بنام بوستان‌آرسین ودیگری چمن‌زارآزنسووین نامیده می‌شد . چون دوسپاه دربرابر هم قرارگرفتندآرونس پسر ارشد تارکن وبروتوس‌کنسول نه برحسب تصادف ، بلکه بعلت‌کینهٔ شدیدی‌که نسبت بهم داشتند به جستجوی یکدیگر پرداختند . درواقع یکی‌آن‌دیگری‌رامردجابر وبزرگترین دشمن‌آزادی‌کشور خود می‌دانست ودرنظر دیگری ، بروتوس مؤثرترین عامل تبعید وی بود ــ لذا بمحض اینکه یکدیگر را دیدند با خشمی فراوان‌که چشم عقلشان‌را پوشانده بود بشدتی برهم‌کوفتندکه‌هردو بخاك هلاکت سرنگون شدند .

صحنهٔ‌کارزارکه بدین قساوت‌آغاز شد خاتمهٔ‌آن نیز خونین بود وطرفین باندازه‌ای بهم تاختند تاعاقبت طوفانی برخاست وآنان‌را از یکدیگر جدا ساخت . والریوس درتنگنای حیرت نمی‌دانست‌که در این روز پیروزی نصیب‌کدام طرف شده است زیرا جنگجویان با حرارتی تمام درمعرکهٔ‌کارزار درگیرودار بودند و کشته شدگان فراوان هرطرف باتلفات طرف متخاصم برابری می‌کرد وحساب اینکه‌کدام‌طرف بیشتر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کشته داده است بسیار مشکل بود بطوری‌که هرکدام ازدوطرف وقتی به صفوف خود نگاه می‌انداختند معتقد می‌شدندکه نبردرا باخته‌اند وازدور حدس می‌زدندکه اجساد افراد دشمن نیز از تلفات خودی‌کمتر نیست ــ

۱۶ وچون پس از چنین پیکاری شب فرارسید شایع شدکه مرغزار هائی‌که طرفین درآنجا اردو زده بودند لرزید و ندائی‌شنیده شدکه دراین‌کارزار تعدادکشتگان توسکان فقط یك نفر از کشتگان رومیها زیادتر است . این ندا بطور قطع ازمبدء الهی بوده است زیرا رومیها بمحض شنیدن‌آن شروع به‌فریاد وغوغا نمودند درست مانند اشخاصی‌که نشجیع شده باشند وبالعکس توسکانها باندازه‌ای دچار هراس شدندکه اکثر ازاردوگاه پابفرارگذاردند وهرکس بگوشه‌ای متواری شد وفقط پنجهزار نفر ماندندکه رومیهاکلیهٔآنان‌را اسیر نمودند وآنچه در خیمه‌ها باقی مانده بود بتاراج بردند ، سپس به شمارش‌کشتگان پرداختند ومعلوم شد ازجانب توسکانها یازده‌هزار وسیصد تن بهلاکت رسیده بودند درصورتی‌که‌کشتگان رومیها یك‌تن‌کمتر بود – بطوریکه منقول است این نبرد دراواخر ماه فوریه اتفاق افتاد ووالریوس اولین‌کنسولی بودکه برروی ارابهٔ پیروزی‌که باچهار اسب‌کشیده میشد وارد رم‌گردید ــ مردم این منظره‌را بسیار زیبا یافتند وبرخلاف قول برخی ابداً ابراز انزجار ننمودند ورشك وحسادتی نسبت به‌آنکس‌که ایـن تشریفات‌راآغازکرد نورزیدند زیرا اگر این چنین بود این عادت مرسوم نمی‌شد و سالیان دراز باقی نمی‌ماند ــ

۱۷ واحتراماتی‌که وی‌نسبت به‌همکارش بروتوس بجاآورد واینکه جسدش‌را باجلال فراوان حرکت داد و نطق غرائی‌که درمدح وستایش او ایرادکرد ، باندازه‌ای مطبوع طبایـع رومیان گردیدکه عادت برآن جاری شد تاهرگاه ازبزرگان قوم،کسی دارفانی‌را وداع‌گوید ، بزرگترین شخص محترم ازبازماندگان درمراسم تشییع در ملاء عام ضمن نطقی اعمال شایسته متوفی‌را تمجید نماید ــ گویند این‌نطق اولین‌گفتاری است ازاین قبیل‌که درقدیم ایراد شده است ولی اگر قول

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



اناکسیمن ناطق‌را درست بدانند ، اولین‌کسی‌که متوفائی‌را درمراسم تشییع باایراد نطقی ستوده است سولن بود .

۱۸ اما مردم نسبت به والریوس بدبین بودند وباو خرده‌می‌گرفتند که چرابروتوس‌که عامهٔ مردم‌پدرآزادیش می‌دانستندهیچوقت راضی نشد به‌تنهائی درصدر امور بماند بلکه دوبار تقاضاکرد که همکاری برای او برگزینند درصورتیکه این یکی بعکس (درافواه شایع بود) درصدد برآمده‌که بتنهائی حکومت‌کند واین امر نشان‌می‌دهد که او نمی‌خواهد دررتبت‌کنسولی تالی وجانشین بروتوس بوده، هدفش پیروی از او باشد ، بلکه منظورش پیروی ازتارکن واستقرار سلطنت است بعبارة اخری بزبان مدح وثنا خوانی ازبروتوس‌کردن ولی ازروش تارکن تبعیت نمودن چه ارزشی خواهد داشت ؟ وچه معنی داردکه در حین خروج شخص وی از مقر شخصی‌که بمراتب عالیتر ازقصر سلطان است‌که خود منهدم نموده ، پیشاپیش وی چماقداران وتبرداران وفراشان نسق‌چی بادسته‌های شلاق حرکت‌کنند ؟ درحقیقت والریوس مقری داشت که دارای عظمت و شکوهی بیش از حد لازم بود و روی تپه‌ای مشرف برنواحی اطراف ساخته شده بود وهروقت والریوس ازخانه خارج می‌شد دستهٔ مجللی دراطرافش ازبالای تپه سرازیر شده جلال دربار سلطنتی‌را بیاد می‌آوردند ــ

اما والریوس دراین لحظه بثبوت رسانیدکه تاچه حد بـرای حکومت وزمامداری مناسب است چون بجای توجه به‌کلام متملقین‌گوش به مطالبی مشحون بحقیقت وصداقت فراداشت ووقتی ازقول چند نفر ازدوستان خود شنیدکه مردم شکایت دارند وازاین وضع ناراضی هستند سرسختی نکرد ونسبت به‌آنان خشمگین نشد بلکه قبل ازاینکه سفیدهٔ صبح فرارسد عدهٔ بسیاری‌کارگر فراخواند ومقرر داشت تاخانه‌اش‌را باخاك یکسان‌کردند بنحوی‌که چون روز بعد رومیها درمیدان جمع شدند واین انهدام ناگهانی و عظیم را دیدند از شجاعت موفوری‌که والریوس در اینکار بخرج داده بود بسیار متأثر بلکه اندوهگین شدندکه چنین بنای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



عظیم وزیبائی‌که زینت شهر محسوب میشد مانند مردی‌که من‌غیر حق ازروی بغض وحسادت بهلاکت رسد دریك لحظه منهدم‌گردید و باز بعلت اینکه می‌دیدند مقتدای بزرگشان مانند مردان سرگردان وبی‌مأوی باید در نزد دیگران بیتوته‌کند ــ زیرا تا وقتی مردم زمینی اهدا کردند و منزلی کوچکتر از اولی در محلی‌که امروزه معبد «ویکوس پوبلیکوس»[۱] نامیده می‌شود بنا نهادند ، والریوس درخانه دوستان خود منزل داشت .

۱۹ چون میخواست که نه تنها شخصیت خود ، بلکه مقام‌کنسولی‌را نیزکه سابقاً وحشتناك ومخوف بود ، مطبوع ودرنظر عامهٔ مردم خوش‌آیند نماید ، تبرها را ازدستهٔ چوب‌که چماقداران پیشاپیش‌کنسولی حمل می‌کردند جدا ساخت وباز چون وارد میدان‌می‌شد که مردم‌گرد هم مشغول‌کنکاش بودند ، بامر او دسته‌های چوب‌رابعلامت احترام به‌قدرت فائقهٔ عامهٔ مردم پائین‌آوردند و همین رسم است‌که تاکنون مراعات می‌شود ــ وبااین قبیل اقدامات‌گرچه مثل این بودکه قدرتش‌را ترك نموده وتسلیم شده است ولی‌گذشته ازاینکه ازقدر ومنزلت خویش بمقتضای تمایل طبقات عادی مردم نکاست بلکه درواقع با تحصیل تسلط حقیقی از بغض وحسد عمومی احتراز جست ، زیرا این‌کارها موجب شد که مردم باطیب خاطر تسلیمش شدند وطوق طاعتش‌را برگردن نهادند بنحوی‌که بدین مناسبت اورا پوبلیکولا نامیدند یعنی دوستدار قوم وعزیز شمارندهٔ مردم واو این لقب را پیوسته‌گرامی داشت وما نیز بعدازاین اورا درشرح بقیهٔ زندگانیش جز نام بدان نخواهیم خواند .

۲۰ و اجازه داد هرکس مایلست بجای بروتوس داوطلب مقام کنسولی شود خودرا معرفی نماید وچون نمی‌دانست‌کدام شخصی را بدین مقام انتخاب خواهندکرد ومی‌ترسیدکه بعلت

۱ - *Vicus Publicus* باید پلوتارك یا استنساخ‌کنندگان اشتباه‌کرده‌باشند زیرا معبدی بدین نام در رم نیست ولی ممکن است از فحوای‌کلام تیت لیو مورخ رومی معبد پیروزی باشد زیرا رومیها برخی از اوقات پیروزی را بدین عنوان نامیدند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



جهالت یاحسدکسی‌که جانشین او انتخاب می‌شود مانع پیشرفت مقاصدش گردد ، مادام‌که تنها بود تمام قدرت خودرا درانجام امور بسیار نیکو ومهم بکار برد اولا : مجلس سناراکامل‌کرد چه تارکن عده‌ای‌را مقتول ساخته بود یاجمعی درمحاربات‌کشته شده بودند لذا وی عده‌ای‌را برگزید تا یکصد و شصت و چهار نفر تکمیل‌گردد ثانیاً قوانین ومقرراتی وضع کردکه اختیار مردم‌را توسعه داده وتثبیت می‌نمود ــ اولین قانون این‌بود که به‌تمام محکومین حکم‌کنسولها اجازه داد تاازآراء عمومی استیناف بخواهند ثانیاً آنکس‌که سعی دربدست‌آوردن مأموریتی‌کندکه مردم‌تجویز ننموده‌اند محکوم باعدام خواهد شد . قانون سومی‌که به‌نفع فقیران وضع شد این بودکه مردان متوسط وفقیر ازپرداخت هرگونه عوارضی معاف شوند ونتیجه این شدکه هرکس سعی‌کرد برای خود حرفه‌ای بیابد واما قانونی‌که بضرر متمردین ازاحکام‌کنسولها وضع نمود باندازه‌ای‌عمومیت یافت‌که معتقد شدندآن قانون نیز بیشتر بنفع فقرا بوده تاتوانگران زیرا جریمهٔ سرپیچی را به مبلغی معادل پنج رأس‌گاو ودورأس‌گوسفند مقرر داشت ودرآن اوقات قیمت یك‌گوسفند ده اوبول وگاو یکصد اوبول بود زیرا دراین ایام در رم هنوز سکه خیلی متداول نبود بلکه مقدار زیادی‌گوسفند و سایر احشام بحد وفور وجود داشت وازآنجا لغت مصطلح پکوس مشتق ازلغت‌گوسفند ومیش می‌آید وسابقاً علامت روی سکه‌گاو ویاگوسفند وخوك بود رومیها به‌بچه‌های خود نام‌هـای سویلیوس ، بوبولکوس کاپراریوس وپرسیوس میدادند یعنی‌گوساله یا بزغاله یابچه خوك دوکلمهٔ اخیر ازکاپرا (بز) وازپرسوس (خوك) مشتق بود .

## ۲۱

ولی باوجود اینکه اغلب مقرراتش بسیار عامه‌پسند وملایم بود برخی ازاوقات درشدت‌مجازات‌مبالغه روا داشته است ــ زیرا مثلا طی قانونی‌که وضع‌کرد اجازه داده است تاآنکس‌کـه درصدد تسلط‌ظالمانه برمردم برآید بدون مراجعه به محاکم قضائی بهلاکت برسد وقاتل بصرف اثبات این مطلب‌که مقتول نیتش غصب قدرت وسلطنت بود فوراً تبرئه می‌شد ــ چون غیر ممکن است‌کسی چنین داعیهٔ بزرگی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



داشته باشد، ومردم متوجه نشوند وبالعکس چه‌بسا ممکن است‌که باوجود توجه عامه باندازه‌ای قدرت بهمرساندکه دیگر نتوانند بوسیلهٔ مراجع قضائی مورد بازخواست قرارش دهند ودراین قبیل موارد است‌که وی مقرر داشته است تاعملا درموردکسی‌که چنین قصد تجاوزی‌کند بدون مراجع قضائی عدالت را درباره‌اش جاری سازند ــ

۲۲ مقرراتی‌که درموضوعات مالی نیز وضع‌نمود مورد تمجیدقرار گرفت : زیرا چون رسم چنین بودکه خواص برحسب‌توانائی خود مخارج جنگ‌را متقبل‌گردند لذا نه بخود نه بهیچ‌یك ازبستگان خود اجازه دادکه دراین امر دخالتی نمایند ومانع شد ازین‌که وجوه حاصله در نزد یکی ازخواص جمع‌آوری شود بلکه مقررداشت که عواید درمعبد «ساتورن»[۱]که خزانهٔ عمومی محسوب میشود متمرکز گردد واین رسم تاامروز متداول است .

۲۳ وبدین مناسبت اجازه‌دادکه مردم دوجوان‌را به‌عنوان‌خزینه‌دار انتخاب نمایند ودونفر ازاولین منتخبین «پوبلیوس وتولوس ومارکوس می‌نوتیوس»[۲] بودندکه مبالغ مهمی جمع‌آوری نمودند، زیرادرنتیجهٔ‌سرشماری‌معلوم‌شدکه یکصدوسی‌هزارنفرمؤدی‌عوارض وجود داشت ودراین جمع تعداد اطفال ویتیمان وزنان بیوه‌که معاف‌بودند محسوب نشده بود .

۲٤ پس ازاین اقدامات پدر لوکرس‌راکه لوکرتیوس نامیده‌می‌شد به‌عنوان همکارکنسولی خویش برگزید و چون او را نسبت به خود ارشد میدانست لذا او را پیوسته مقدم برخویش قرار می‌داد ومقرر داشت‌که دستهٔ تازیانه‌را پیش روی اوخم‌کنند واین‌کار علامت منتهای سربلندی وتعظیم محسوب می‌شد وهنوز هم این‌رسم بهمین قرار باقی مانده است ولی چون لوکرتیوس‌کمی پس ازانتخاب بدرود حیات‌گفت بجایش مارکوس هوراسیوس را برگزیدندکه باپوبلیکولا تا پایان سال بمقام‌کنسولی باقی ماند .

---

۱ــ *Saturne*  ۲ــ *Minucius, Marcus, Veturius, Publius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



**۲۵** تارکن شاه‌که به سرزمین توسکان پناهنده شده بود مقدمات جنگ دومی بارومیها را فراهم می‌ساخت اما مقارن این‌احوال امر خارق‌العاده‌ای اتفاق افتاد وآن اینکه : تارکن در هنگام سلطنت پس ازآنکه تقریباً معبد ژوپیترکاپیتولن‌را باتمام رسانیده بود یا بسبب الهام هاتفی یا بعلت دیگری هوس‌کرد تا دربلندترین نقطهٔ معبد ارابه‌ای را ازگل‌کوزه‌گری پخته توسط‌کارگری ازاهل توسکان ساکن شهرویس نصب نماید ولی دراین‌گیرودار ازقلمرو سلطنتی خود رانده شد ــ وچون‌کارگران ارابه‌را ساختند ودرداخل‌کوره‌گذاردند تا پخته شود عکس چیزی‌که دراین مورد طبعاً پیش‌می‌آید اتفاق افتاد : یعنی گل درمجاورت‌آتش رطوبتش جمع نشده خودرا نگرفت بلکه بالعکس بادکرده وباندازه‌ای ضخیم ومحکم شدکه مجبور شدند برای خارج‌کردن آن جدار قالب‌را بشکنند .

غیب‌گویان چنین تعبیرکردندکه این مطلب نوید وآیتی آسمانی است براینکه عظمت وقدرت‌کسانی‌که ارابه نزد آنان بماند توسعهٔ بسیار خواهد یافت وبدین مناسبت اهالی ویس‌آنرا به رومیها تحویل ندادند بلکه‌گفتندکه ارابه متعلق به شاه تارکن است نه به‌کسانی‌که او را از نزد خود رانده‌اند .

**۲۶** چند روز بعد درشهر ویس مسابقهٔ رسمی اسب دوانی‌آغازشد وبنابرعادت اشیاء زیبای دیگری نیز نشان دادند وچون مسابقه باتمام رسید برطبق رسوم متداوله ، پس ازاینکه تاج افتخار برسر قهرمان فاتح نهادند ، ارابهٔ خودرا بااسبانی‌که غرق درزینت بودند به خارج شهر هدایت‌کردند . ناگاه اسبان برحسب تصادف یابنابر مشیت الهی بدون اینکه‌کسی متوجه علت خشم وناراحتی‌آنها بشود ارابه را برداشته باسرعت تمام به سمت شهر رم فرارکردند ــ راننده درآغاز امر سعی وافی بکار برد تا با نوازش یا با صدا های مخصوصی اسبان را رام کند ولی سرانجام چون خودرا از نگاهداشتن اسبها عاجز دید تسلیم شد و ارابه با سرعت به سمت‌کاپیتول روان‌گردید ودرنزدیکی‌آن‌جا درمحلی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



موسوم به زاتومن ارابه سرنگون شد . اهالی ویس‌که سخت متحیر شده بودند اجازه دادند تاکارگران ارابهٔ‌گلی‌راکــه ساخته بودند به رومیها تسلیم نمایند .

۲۷ واما معبدژوپیترکاپیتولن‌را، اولین پادشاه تارکن، پسر داماــ راتوس نذرکرده بودکه پس ازجنگ باسابن‌ها بسازد تاآنکه تارکن عالی پسر یا نوادهٔ وی بنیاد نهاد ولی نتوانست‌آنرارسماً اهداکند زیرا قبل ازاتمام معبد ازکشور رانده شد . وقتی معبد از همه جهةآماده وتمام تزیینات‌آن‌کامل شد ، پوبلیکولا خیلی میل داشت‌که افتخار اهداءآن نصیبش‌گردد ــ ولی زعمای سنا براین چنین افتخارات رشك بردند ومتأسف بودندکه چرا پوبلیکولا به‌آنهمه افتخاراتی‌که در زمان صلح بعلت وضع قوانین ودرجنگ بمناسبت پیروزی نصیبش شده (والبته استحقاق‌آنرا داشته است) اکتفا ننموده ومایل است اضافه برآن درافتخار اهدای معبدکه مربوط باو نیست سهیم باشد ــ بدین‌علت هوداس را تحریك‌کردند تامدعی شود وچون فرصت فراهم شدکه پوبلیکولا در رأس سربازان به میدان شهر برود ، درغیابش رأی دادندکه هوداس‌مأمور اهدای معبد شود چه می‌دانستندکه درحضورش باین سهولت نمی‌توانند اقدام نمایند ــ برخی‌گفته‌اندکه‌کنسولها قرعه‌کشیدند وپوبلیکولا برخلاف تمایل خود مأمور شدکه سربازان را بمیدان شهر هدایت‌کند وهوداس معبد را اهداکند . میتوان حدس زدکه این روایت صحیح باشد چون بهمین نحو اقدام شد . درواقع پانزدهمین روز ماه سپتامبرکه تقریباًمقارن است با شب بدرکه یونانیها «متاژیت‌نیون»[۱] نامند تمام مردم درکاپیتول جمع شدند . هوداس پس ازانجام مراسم لازم همینکه درهای معبد را بدست‌گرفت تا جملات معمولی‌را اداکند ناگاه برادر پوبلیکولاکه مدتی نزدیك درایستاده ومنتظر فرصت بود بآواز رسا خطاب بوی نموده‌گفت : «جناب‌کنسول ! پسرت در اردو مریض شده و مرده است» این خبر مایهٔ آشفتگی‌کلیهٔ‌کسانی‌شدکه‌آنرا شنیدنــد ولی‌کنسول خودرا نباخته چیزی

۱ــ *Metagitnion*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نگفت جز این‌که «جسدش‌را هرجا مایلید بیندازند چون من مایل نیستم عزاداری‌کنم» وبه‌گفتار خود ادامه داد ــ اما این خبر حقیقت نداشت بلکه مارکوس والریوس‌آنرا اختراع‌کرده بود تااورا ازمراسم اهدای معبد بازدارد ولی هوداس نشان دادکه مرد ثابت‌قدم وباعزمی است چه خواه دریافته‌بودکه خبرعاری ازحقیقت است خواه‌آن‌را حقیقت‌می‌پنداشت بهرحال خودداری‌کرد وخودرا نباخت ومراسم‌را بپایان رساند .

۲۸ جهت اهدای معبد دوم پیش‌آمد دیگری روی داد، زیرا اولین معبدکه تارکن بنیاد نهاد وهوراس اهدا نمود ، درجنگ‌های داخلی‌آتش‌گرفت وسوخت[۱]. معبد ثانوی بدست سیلا احداث شد ولی ازطرف او اهدا نشد زیراکتیبه بنام‌کاتول است . درواقع سیلا قبل ازاهداء آن زندگانی‌را بدرودگفت ــ دومین معبد نیز دراغتشاشات دورهٔ امپراطوری ویتلیوس‌آتش‌گرفت . سیمین معبد بدست وسپازین بنا شد و او فرصت یافت‌که‌آنرا تماماً ازپی وپایه تجدید بناکند ودراین‌باب توفیقش ازسیلاکه عمرش‌کفاف نداد بیشتر بود . ولی وسپازین نیزچون بدرود زندگانی‌گفت نتیجهٔ‌کارهایش بهدر رفت زیرا پس ازمرگش تمام کاپیتول درنتیجهٔ‌آتش‌سوزی منهدم‌گردید واین چهارمین بناکه امروزه ما می‌بینیم بدست دومیسین احداث‌گردیده است[۲].

۲۹ گویند تارکن‌که فقط‌شالودهٔ اولین معبدرا بنانهاد مبلغ‌خطیری درحدود چهل هزار مارك نقره خرج‌کرد[۳] ولی‌آنچه مادراین زمان خود می‌بینیم تمام‌ثروت‌اغنیای شهر رم‌کفاف‌طلاکاریهای آنرا هم نمی‌نماید زیرا ارزش‌آن بالغ برهفت میلیون ودویست هزاراکو می‌باشد[۴]. ستونهای مرمرآن‌را درمعدن پانتلیك تراشیده‌اند[۵] وپیچ‌هارا از آتن‌آورده‌اند وتناسب میان ارتفاع وضخامت‌کاملا رعایت شده است ــ

۱ ــ جنگ بین سیلا و ماریوس و چون تاریخ اهدای معبد ۵۰۴ ق. م. بود حریق بایستی بعد از۴۲۳ سال صورت‌گرفته باشد . ۲ــ در سال ۸۱ بعد ازمیلاد ۳ــ متن پلوتارك اینست « چهل هزار لیوروزنی » . ۴ــ در متن پلوتارك چنین است: دوازده هزار مارك . ۵ــ پلوتارك از تاریخ تیت‌لیو اقتباس‌کرده است نه از دنیس هالیکارناس که موضوع را با شاخ و برگ بیشتری تشریح‌کرده است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ولی ازآن تاریخ به‌بعد بااینکه سنگهارا در رم دوباره صیقلی‌کردند چیزی برزیبائیشان افزوده نشد بلکه درعوض ازتناسب ابعادشان‌کاسته‌گردیدزیرا ستونها خیلی باریك شده درنتیجه اززیبائی قبلی افتاده‌اند .

۳۰ ولی‌آن‌کس‌که دربرابر زیبائی‌های‌کاپیتول غرق حیرت است اگر بعد داخل قصر «دومی‌سین»[۱]گردد وسرسراها وسردرها یا بعضی اطاقها وحرم‌ها ومقر زنان دربارارا مشاهده‌کند بعقیدهٔ من همان‌کلماتی‌را بیان خواهدکردکه اپیکارموس شاعر راجع به اعجاز سروده است .

برتو عجب است این چنین ایثارکردن
چه ازآن لذت می‌بری بدون‌آنکه قضاوت‌کنی

وبدین قرار میتوان بحق راجع به دومیسین‌گفت : «تو در مقام ستایش خدایان نه تعصب بخرج داده‌ای نه به حد اعتلاء وعظمت رسیده‌ای بلکه عشق تو در ساختن بنا بسرحد افراط وهوس رسیده ومانند میداس میخواهی هرچه دراطرافت یافته میشود طلا ومرمرگردد .» باری باندازه کافی دراین‌باب سخن‌گفتیم .

۳۱ پس تارکن بعد ازاین زد وخورد مهم‌که درضمن پسر خودرا از دست داد وشخصاً بابروتوس پنجه نرم‌کرد خودرا به شهر کلوزیوم نزد «پورسنا»[۲]که مقتدرترین شاهان درایطالی و شخصاً مردی حلیم وخوش قلب بود رساند ــ پورسنا وعدهٔ همراهی داد واول‌بارکس به رم فرستاد تا اهالی‌را وادارکندکه شاه خودرا فراخوانند وچون رومیها زیر بار نرفتند اعلان جنگ داد ومکان وساعت مصاف‌را تعیین‌کرد تاباعمدهٔ قوای خود بسراغشان برود .

۳۲ پوبلیکولاکه غایب بـود برای دومین‌بار به معیت تیتوس لوکرتیوس بمقام‌کنسولی انتخاب گردید ــ پس چون بـرم مراجعت‌کرد وخواست باشهامت بیشتری ازعهدهٔ این پورسنا برآید مشغول ساختمان شهری بنام سیگلیوراگردید وحال‌آنکه شاه باعمده

۱ــ *Domitien* ۲ــ *Porsenna*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



قوای خود بشهر بسیار نزدیك شده بود . چون پوبلیکولا با مخارج‌زیادی دیوارهائی دراطراف‌آن شهر بنا نموده بود ، برای آنکه نشان دهد از این جنگ هراسی بدل ندارد هفتصد نفر بدانجاگسیل داشت . درهمین اوان پورسناسررسید وبشدتی‌به‌تپهٔ ژانیکول حمله بردکه مستحظفین تاب‌مقاومت نیاورده فرار اختیارکردند ودشمن در تعاقب‌آنان بسوی شهر روان شد . پوبلیکولا درمقابل مهاجمین درطول رودخانهٔ تیبر بمقاومت پرداخت و دشمنان راکه جمعیت زیادی بودند متوقف ساخت تااینکه مجروح شد و او را روی دست داخل شهر هدایت‌کردند ــ همین وقایع به سرکنسول دیگر لوکرتیوس نیزآمد . رومیها متحیر مانده شجاعت خودرا از دست دادند بحدی‌که به سوی شهر فرارکردند ــ دشمنان‌آنان را تاسرپل چوبی تعاقب نمودند بطوری‌که شهر درمعرض مخاطره قرارگرفت و نزدیك بود که ناگهان مسخر شود ولی هوراتیوس‌کوکلس ، باتفاق «هرمنیوس»[۱] و «لوکرتیوس»[۲] دوجوان دیگر ازنجبای شهر ، روی پل مقاومت نموده درمقابل دشمن پایداری‌کردند ــ این «هراتیوس»[۳] ملقب شد به‌کوکلس که مفهومش اعور است زیرا یك چشم خودرا درجنگ از دست داده بود معذلك برخی دیگرگفته‌اندکه بینی بسیار پهنی داشت‌که درداخل صورتش فرورفته بود وچشمانش تمیز داده نمی‌شد وابروانی پیوسته داشت ومردم اورا بدین مناسبت سیکلوپ می‌نامیدندکه رفته رفته به لفظ‌کوکلس تبدیل یافت . هرچه باشد ، این هرمنیوس‌کوکلس جسارت زیادی بخرج داد ومقابل دشمن باندازه‌ای ایستادگی نمود تاازعقب سرش پل‌را منهدم‌کرده راه را قطع نمودند . سپس‌کوکلس‌کــه از نیزهٔ سرباز توسکان زخمی برران برداشت خودرا بااسلحه به رودخانه تیبر پرتاب نموده باشنا به ساحل دیگر رفت ونجات یافت ــ پوبلیکولاکه چنین شایستگی ازاو دید رومیها را دعوت‌کردکه هرکس باندازهٔ خرج یك روز خود باوکمك نقدی‌کند سپس ازطرف عامهٔ مردم زمینی‌که یك روزه بتوانند شخم‌کنند باو اهدا

۱ــ *Hermenius* ۲ــ *Lucretius* ۳ــ *Cocles Heratius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کرد[1] علاوه براین تصویری ازاو برروی صفحه‌ای مسین ترسیم نموده درمعبد وولکن قرار دادند وبدین قرار زخمی‌که وی برران خودبرداشته ولنگان شده بود جبران‌گردید .

۳۳ ولی چون شاه پورسنا جدی بلیغ داشت تا رم را محصور نگهدارد قحط وغلاآغاز شده رومیهارا سخت بزحمت انداخت وشایع بودکه چنانچه لشکری دیگر از توسکان فرارسد ، تمام سرزمین رم را مورد نهب وغارت قرار خواهند داد ــ پوبلیکولاکه برای سیمین‌بار به مقام‌کنسولی رسیده بود دریافت‌که برای مقاومت در مقابل پورسنا باید ایستادگی‌کرده ، شهر رم را خوب محارست نمود ــ در این بین چون فرصت‌را مناسب یافت مخفیانه بالشکریان خود ازشهر خارج شده بملاقات توسکانهاکه‌آزادانه درجلگه‌های اطراف حرکت می‌کردند شتافت وعده‌ای درحدود پنج هزار نفر ازآنان‌را بکشت ــ در تاریــخ موتیوس عدهٔ‌کشتگان غیر ازاین نقل شده ولی من‌آنچه‌راکه به حقیقت نزدیك‌تر است نقل می‌کنم .

این موتیوس مردی بود درهمه حال نیك وخیربخصوص‌درجنگ. وی چون مترصد وسیله‌ای بود تاشاه پورسنارا بهلاکت رساند ، لباس توسکان پوشید وچون لهجهٔ توسکان‌را بخوبی صحبت می‌کرد به اردوگاه آنان رفت وخودرانزدیك منبری‌که‌پورسنا برفرازآن صحبت‌می‌کرد رساند وی بطور قطع اورا نمی‌شناخت ، جرئت هم نمی‌کرد بپرسد مبادا رازش فاش شود تااینکه خنجر خودراکشید وکسی‌راکه تصور می‌کرد شاه است بکشت . وقتی دستگیر شد همان ساعت شروع باستنطاق وی‌کردند . درآنجا کوره‌ای مملو ازآتش بودکه برای قربانی خدایان جهة شاه‌آورده بودند موتیوس دست راستش‌را روی‌آتش درازکرد ودرچشمان شاه خیره شد[2]

۱ــ درمتن پلوتارك چنین است : «زمینی‌که بتواند خود ازصبح تا شام زراعت‌کند»

۲ــ در این‌جا سقطی هست ــ تیت‌لیو می‌نویسدکه چون شاه او را تهدید به‌سوزاندن درآتش نمود تا توطئه‌کنندگان را معرفی‌کند وی این عمل را نمود ــ ولی دنیس هلیکارناس‌که از این وقایع اطلاع‌کافی داشت اشاره به این صحنه نمی‌کند بلکه سوزاندن دست در آتش فقط در تاریخ تیولیو مسطور است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



تاگوشت دستش کباب‌شد بدون اینکه اندك تغییری درقیافه‌اش بدهدتااینکه شاه‌که ازدیدن چنین منظره‌ای غرق حیرت شده بود فرمان داد تا ازقید آزادش کنندوبدست خود ، شمشیر خویش‌را به‌او تفویض‌نمود ــ موتیوس بادست چپ شمشیرراگرفت وازآنجاست‌که باو لقب «سولا»[۱] داده‌اندکه مفهومش‌آدم چپ‌کار است واین‌کلمات‌را اداکرد : «پورسنا تو با رعب «وتهدید مرا شکست ندادی بلکه از راه تحبیب واصالت مقهورم‌کردی «واینك بعلت همین عشق ومحبت مطلبی را برایت فاش می‌کنم‌که هرگز «بازور وجبر ابراز نمی‌کردم ــ در اردوگاه تو سیصد نفر رومی‌متفرق «است‌که دارای همان اراده وهمان تصمیمی هستندکه من دارا میباشم «ودرصدد چیزی نیستندجز اینکه فرصتی‌یابند وقصد خودرا اجرانمایند– «نصیب من بودکه اول‌کس باشم‌که عملی‌کنم ــ باوجود این متأسف‌نیستم «که میسر نشد چنین شخص نیکی‌را بکشم ، شخصی‌که شایسته‌تر است «دوست ومتحد رومیها باشد تادشمنشان.»

پورسنا این‌سخنان‌را صحیح پنداشت وازآن‌به‌بعد بارغبت‌بیشتری به سخنان‌کسانی‌که ازصلح وآشتی صحبت می‌کردندگوش فرامی‌داد واین مطلب بزعم من نه‌بعلت این بودکه ازحضور سیصد نفرکه درصددکشتنش بودند هراسی داشت بلکه بعلت تمجید وی ازجسارت وشجاعت زیادرومیها بود ــ همه مورخان این شخص‌را موتیوس سولا نامیده‌اند ولی‌آئنودور ملقب به ساندور درتاریخی‌که به‌اوکتاوی خواهر اوگوست اهداکرده‌است گویدکه نامش اوپسوژیوس بوده است .

## ۳٤

پوبلیکولاکه اتحاد ودوستی باپورسنارا بیشتر بنفع رم‌میدانست تادشمنی بااورا ، رضا داد تااو خود ، درجریان اختلاف‌رومیها باتارکن‌که چندبار دعوت شده بود تادرحضور شاه پورسناوضع خودرا تشریح‌کند حکمیت وقضاوت نماید وهمچنین به‌پورسنا حالی‌کرد که این شخص شرورترین وتیره‌بخت‌ترین مردان روزگار است ومردم درراندنش از رم محق بوده‌اند ــ تارکن خودپسندانه جواب دادکه‌مایل

۱ــ *Scévola*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نیست هیچکس حتی پورسنا یا غیر او در اختلافش قضاوت‌کند زیرا اوکه وعدهٔ تثبیت تارکن‌را درکشور رم داده بود درعزمش سست شده است . پورسنا ازاین جواب برآشفت وآنـرا دلیل بارزی ازبطلان دعوی او دانست وبدین علت درمقابل الحاح پسرش‌که او را به مماشات با رم‌ترغیب می‌کرد ، بسهولت صلح‌کرد وبموجب‌آن استرداد اراضی‌راکه رومیها درداخل توسکان متصرف شده بودند وهمچنین تحویل اسرائی‌راکـه اهالی درطی زدوخوردگرفته بودند خواستار شد ودرمقابل، او هم اهالی شهررا‌که باو تسلیم شده بودند مسترد داشت رومیها برای حسن اجـرای تعهدات خود ده‌طفل ازنجبای شهروده‌دختر منجمله‌والری دخترپوبلیکولا را به‌گروگان سپردند .

**۳۵** وچون بدین قرار بین طرفین توافق حاصل شد وپورسنابهوای صلح لشکریان‌را متفرق ساخت ، دختران رومی‌که **بگروگان** درنزدآنان بودند ، درسرپیچ رودخانه‌ای بشکل‌هلال ، درمحلی که‌آب ساکن بود وموج نداشت ، برای شستشوی خود سرازیر شدند ــ پس ازاینکه به‌محل رسیدند ودیدند نه قراولی برای محافظت‌آنان هست نه‌کشتی ورهگذری ، میل‌کردندازرودخانه‌که عمیق‌بودبه‌شنا عبورکنند ــ بعضی‌گفته‌اندکه اول باردختری بنام «کللی»[۱] بآب‌زد ودیگران دراطراف او شناکنان از رودخانه عبورکردند و چون به ساحل رسیدند بحضور پوبلیکولا شتافتند ولی وی اقدام‌آنان‌را نپسندید وراضی نشد بلکه متأثر گردید زیرا می‌ترسیدکه اورا به‌عدم ثبات رأی وسستی **عهد متهم سازند** وتصورکنندکه‌عمل وجسارت دختران‌خدعهٔ رومیهابوده است ولذا دستور داد تا از همانجا دوباره نزد پورسنا مراجعت نمایند ــ

چون تارکن ازماوقع اطلاع یافت سرراه به‌کسانی‌که **دختران‌را** هدایت می‌کردند بگرفت وبمحض اینکه ازرودخانه عبورکردند برآنان حمله برد وبااینکه تعداد محافظین ازمهاجمین قلیلتر بود ، درصدد مدافعهٔ ازخود برآمدند ــ درحین‌کارزار والری دختر پوبلیکولا وسه دختردیگر

۱- *Clelie*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ازخدمتکارانش ازبین مبارزین فرار اختیارکردند ودیگران درمعرض خطر افتادند . آرونس پسر پورسنا همین‌که ازماوقع مطلع شد بلادرنگ بمحل واقعه‌شتافت‌ولی چون‌به‌آن‌جا رسید دشمنان پابفرارگذاردندورومیها گروگان‌های خودرا به‌مقصد رساندند ــ

پورسنا چون‌آنان‌را بدید پرسیدآنکس‌که اول‌بار از رودخانه‌عبور کرده ودیگران‌را بدین‌کار ترغیب نموده‌کدام یك بوده است ــ باو گفتند نامش‌کللی بود پس شاه اورا بارأفت نگاه‌کرده فرمان داد یکی ازبهترین اسبان اردوی خودرا بازیباترین زین وبرگ پیشکش وی نمایند ــ آنانکه معتقدندکللی بااسب ازرودخانه عبورکرد این موضوع‌را دلیل ادعای خویش می‌پندارند ولی دیگران معتقدندکه پادشاه توسکان خواسته است بدین وسیله بذل وبخشش خودرا بثبوت رساند ــ باری هم‌اکنون تصویر اسب سواری درکوچهٔ مقدسی‌که بسوی قصر امتداد دارد دیده میشودکه بعضی‌گویند مجسمهٔ والری وبرخی دیگر معتقدند ازآن‌کللی است[1]

۳٦ چون پورسنا با رومیها صلح‌کرد ، درمراجعت درجهٔ علو طبع خودرا نشان داد تاجائی‌که به سربازان خود امرکرد جز اسلحهٔ خویش چیز دیگری باخود حمل نکنند وآنچه ازآذوقه وگندم وغیره دراردوگاه بود بجاگذاردند وازاینجاست‌که هروقت چیزی متعلق به عامه را بخواهند بفروشند ، بمنظور شکرگزاری ازبذل وبخشش این شاه ، فروشنده فریاد می‌کند «ازمال ومنال شاه پورسنا است» وباز درسنا تصویری از اوست‌که همچون‌آثار هنری قدیمی بسیار خشن تهیه شده است ــ

۳۷ ازآن به‌بعد چون سابن‌ها درداخله‌کشور رومیها اسلحه‌بدست گرفتند ، مارکوس والریوس برادر پوبلیکولا باتفاق «پوستومیاتوبرتوس»[2] بمقام‌کنسولی برگزیده شد ولی همهٔ امور مهم‌بامشاورهٔ پوبلیکولا فیصله می‌یافت‌که‌درهرامری‌اندیشه‌های‌صائب

۱ ــ دنیس هالیکارناس از معاصرین اوگوست مدعی است‌که چنین مجسمه‌ای وجود نداشته است .

۲ ــ *Postumia Tubertus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



داشت . باکمك وی مارکوس برادرش دردوجنگ فاتح شد و درجنگ اخیر از دشمن سیزده هزارکشته‌گرفت بدون اینکه‌یك‌نفرکشته داده‌باشد ــ براثر این فتوحات علاوه برافتخارات پیروزی‌که نصیبش شد ، در قلهٔ پالاتن بخرج ملت خانه‌ای برای وی ساختند وبعلامت اینکه درتمام این افتخارات عامه مردم استقبال می‌کنند ــ اجازه دادندکه در خانه‌اش از بیرون باز شود درصورتیکه تمام درها از داخل باز می‌شدگویند خانه‌های یونانیها بدین قرار بوده است ودربعضی‌کمدی‌ها نیز اشاره شده است‌که اگرکسی می‌خواست ازخانه خارج شود ، میبایستی سروصدا راه انداخته دررا بکوبد تامگر عابری‌آنرا شنیده بااحتیاط بازکرده‌کنار بایستد تا در مقابل فشار درکه ازداخل باز می‌شد مجروح نشود .

**۳۸** سال بعد پوبلیکولا برای چهارمین‌بار بمقام‌کنسولی انتخاب‌شد زیرا حدس می‌زدندکه سابن‌ها ولاتن‌ها دوبـاره به جنگ بپردازند و باز بعلت اینکه وحشت وهراسی خرافاتی همه شهر را فراگرفته بود ومردم می‌گفتند چون‌آنان اطفال ناقص‌الخقله می‌زایند وحتی یك نفر بموقع وضع حمل نمی‌کند بلا نازل میشود ــ این بودکه پوبلیکولاکه درکتاب‌های «سیبیل»[1] عاقبت اموررا جستجو می‌کرد ، قربانیهای خاصی به‌پلوتن اهداکرد وجشن‌هائی برپا ساخت‌که سابقاًبافتخار اپولن صورت می‌گرفت . وی بااین اقدامات شهرراکمی درمسرت وامید غوطه‌ور ساخت زیرا مردم تصور می‌کردندکه خشم خدایان‌آرام‌گرفته است . آنگاه پوبلیکولا درصدد برآمد تا مخاطراتی‌راکه ازجانب مردم متوجه است علاج‌کند وچون شایع بودکه دشمنان ازهمه طرف خـودرا مهیای‌کارزار می‌نمایند دست بکار مقدمات مهمی شد تابرای مقابله حاضر با شد ــ اما دربین سابن‌ها مردی بود بنام «آپیوس‌کلوزیوس»[2] صاحب ضیاع وعقار فراوان ، بسیار ثروتمند وقوی‌که علاوه براین در شهرت وبلاغت اولین مرد ملت خویش محسوب می‌شدــ ولی سرنوشت او نیز

۱ ــ *Cibil* غیب‌گوئی و خرق عادات از روی علائم و آثار مشهوده در طبیعت یا پرواز پرندگان یا امعاء و احشاء قربانیها و غیره .
۲ــ *Appius Closius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مانندکلیهٔ شخصیت های مهم بود و چـــون با جنگ مخالفت می‌نمود زمزمه‌هائی‌که سابقاً دربارهٔ او می‌شد دوچندان زیادتر گردید وبدخواهان ومغرضین می‌گفتند وی می‌خواهد بدینوسیله قدرت رومیهارا توسعه‌دهد تااینکه بعدبکمك‌آنان قدرت وسلطهٔ خودرا برمملکت خویش مستقر ومسلم بسازد ــ مردم عوام بسهولت بدین ترهات‌گوش فرا دادند وباآپیوس‌که مخالف جدی جنگ بود بمخالفت برخاستند تاجائیکه بیم این میرفت‌که اورا بقصاص رسانند ؛ بهمین جهت وی باعـــدهٔ انبوهـــی ازدوستان و خویشاوندان واطرافیان وموافقین خود دست بشورش زد وبین سابن‌ها منازعه برپاگردید وهمین امر علت غائی تأخیر زدوخورد بارومیها شد. ازطرف دیگر پوبلیکولاکه دخالت بلکه تحریك ودامن‌زدن این‌آتش‌را بصلاح میدانست ، نمایندگانی پیش‌آپیوس‌گسیل داشته باو پیغام دادکه : «پوبلیکولا معتقد است‌که مردی پرهیزکار ودرست مثل تو ، اگر از هموطنان خود رنجی هم تحمل‌کرده است ، نباید درحق‌آنان بدی روا دارد . امااگر تو می‌خواهی جان خویش‌را نجات دهی تاازکینهٔ آنان برحذر مانی ، من بنام دولت وملت خویش ترا‌آنچنانکه درخور لیاقت‌تو وآبروی مردم رم است پذیره خواهم شد.»

کلوزیوس مدت مدیدی دراین‌باب باخود وباسایرین مشاوره نمود وبالاخره باین نتیجه رسیدکه دروضع فعلی بهترین راه همینست وچون بدین‌کار مصمم شد به دوستان خود توصیه‌کردکه مانند او اقدام نمایند ، آنان نیز دیگران‌را تشویق‌کردند ، تاآنکه از سرزمین سابن‌ها پنجهزار خانواده با زن و فرزند بسوی شهر رم روی‌آوردند تادرآنجا مستقر شوند ــ اینها تماماً کسانی بودندکه طالب‌آرامش وصلح وصفا بودند . پوبلیکولاکه قبلا ازورودشان مطلع شده بودآنانرا باشعف وانسانیت بسیار پذیرفت واحسان فراوان نمود زیرا بمحض ورود حق اهلیت شهری و سکونت بدانان دادوبرای هرسری دوجریب زمین‌درطول رودخانه‌تاورون تسلیم‌کرد و به‌آپیوس بیست و پنج جریب داد و او را به عنوان سناتور پذیرفت .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۳۹ اینست آنچه درحکومت عامهٔ رم نصیب او گردید ، درآن هنگامی که عاقلانه وبااحتیاط وتدبیر حکومت می‌کرد تااینکه بالاخره مادام که حیات داشت اولین مقام را درقدرت واعتبار و لیاقت حائز شد وپس از او نیز خاندان کلوزین‌ها که ازصلب او بوجودآمده است ، درنجابت وافتخار ازهیچیك از خاندانهای قدیمی رم دست کمی ندارد . اختلاف دربین سابن‌ها بعلت این مهاجرت از میان رفت ولی رؤسای عوام فریب نگذاردندکه دیگران در امن و امان زیست کنند بلکه همهمه راه انداختندکه کلوزوس فراری ودشمن کشور بااین عمل بمنظور خویش یعنی عدم تنبیه رومیان درآنچه جرأت اظهارآن را هم بهموطنان خود نداشت موفق شده است ــ این بودکه لشکری بزرگ و جرار فراهم نمودند وبمجاورت شهر فیدن سرازیر شدند ودرنزدیکی شهر رم دربعضی نقاط متروك وپردرخت کمین‌گاههائی تعبیه نمودند ودوهزارنفرازبدهٔ سربازان تمام اسلحه درآن نقاط گمارده قرارگذاردندکه فردا چند نفر از سواره نظام بدروازهٔ رم بشتابند وکاری کنندکه قراولان بتعاقب آنان تاکمین‌گاهها بیایند ــ این مطالب راکه پوبلیکولا اززبان خبرچینی که جزئیات توطئه را محرمانه خبر داده بود شنید ، درتمام نقاط از لشکریان خود قراولانی بگمارد . زیرا ازداماد خود پوستومیوس بالبوس سه هزار نفر پیاده نظام بعاریت گرفت وشبانه به‌نقاطی که سابن‌ها می‌بایستی خود را پنهان کنند گسیل داشت ــ همکارش درامر کنسولی یعنی لوکرتیوس با چابکترین وشجاع‌ترین جوانان رم مأمورشدکه درمقابل نظامیان سریع‌السیر آنان مقاومت کند وپوبلیکولا خود با بقیهٔ قشون دشمن را محاصره نمایدــ فردای آن شب که مه غلیظی همه‌جارا پوشانده بود ، پوستومیوس دریك لحظه ازتپه سرازیر شده فریادکنان بسمت کمین‌گاهی که دشمنان درآن مخفی بودند شتافت ــ لوکرتیوس ازجانب دیگر سربازان را هدف قرار داد وپوبلیکولا واردردوگاهشان گردید بنحوی که درهمه‌جا کاربرسابن‌ها دشوار شد زیرا درهمه‌جا دچار شکست شدند ودرحین فرار عده‌ای بدست رومیها کشته شدند بدون اینکه روی خودرا برگردانده از خود دفاع

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نمایند ، بنحوی‌که درآن محلی‌که همه امید خودرا متمرکز نموده بودند کاملا منهدم گردیدند زیرا هردسته بتصور اینکه دستهٔ دیگر مقاومت‌خواهد کرد بمحض اینکه دچار حمله می‌شدند، ترك مقاومت می‌نمودند و بدین ترتیب حتی دریك نقطه هم مقاومت ننمودند ــ آنانکه درداخل اردو بودند همگی بسمت‌کمین‌گاه فرار نمودند وبالعکس نفراتی‌که درکمین‌گاه موضع‌گرفته بودند بسمت اردو می‌دویدند بنحوی‌که درحین فرار افراد این دو قسمت بایکدیگر تلاقی می‌نمودند ومتوجه می‌شدندکه‌آنان‌کــه تصور میرفت درامان باشند مانند خود ایشان محتاج‌کمك هستند . آنچه مایهٔ نجات آنها شده وباعث شدکه همگی بهلاکت نرسند وجود شهر فیدن بودکه درنزدیکی‌آن محل قرار داشت وکسانی‌که از اردوگاه‌ها فــرار می‌کردند بدانجا پناه‌آوردند وآنانکه نتوانستند بموقع خودرا بشهر رسانند همگی یاکشته شدند یابه‌اسارت درآمدند .

**۴۰** بااینکه رومیها برحسب عادت خود این پیروزی‌را نیز مانند همه حوادث‌بزرگ منسوب‌به‌مقدرات خود می‌دانستندونشانه‌ای از خدایان میپنداشتند معذلك درهمان اوان افتخار این‌نبردرا نتیجهٔ عاقبت اندیشی سردار خود شمردند : زیرا به‌کسانیکه شاهد آن معرکه بودند جز این چیزی نداشتند بگویندکه پوبلیکولا بودکه دشمنان کور ولنگان‌را دست وپا بسته بدست‌آنان سپرد تا بنحو دلخواه بهلاکت رسانند ــ قوم رومی درنتیجهٔ این پیروزی چه از بابت غنائمی‌که بدست آورد چه ازلحاظ اسیرانی‌که بچنگش افتاد بسیارغنی‌گردید . پوبلیکولا پس ازاین پیروزی زمام ادارهٔ شهررا بدست‌کسانی‌که برای سال‌آتیه به کنسولی انتخاب شده بودند سپرد وخود پس ازآنکه عمری صرف انجام خدمات بزرگ نموده وبقدر مقدور به نیکی و تقوی‌گذرانده بود بدرود حیات‌گفت .

مردم بهمان نحوکه درتمام عمرمعززش شمرده بودند بپاس‌خدمات بزرگی‌که وی دردوران عمر خود درموردکارهای عمومی نموده وهمه‌را مدیون خود نموده بود مقرر داشتند تابهزینهٔ عمومی بخاك سپرده شود ــ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بنحوی‌که برای مراسم تشییع هرنفر سکهٔ‌کوچکی‌که یك‌کاترن بـود پرداخت وزنان جداگانه تصمیم‌گرفتند تابیاد وی یکسال لباس عزا برتن کنند البته این عزاداری بسیار عظیم وباافتخاری محسوب می‌شد ــ وباز بموجب قانون خاصی اجازه دادند تاجنازه‌اش درداخل شهر درمحله‌ای بنام ولیا مدفون‌گردد. ومقرر شدکه بازماندگانش نیز درآن محل مدفون شوند ــ ولی حالا ازآن خاندان دیگرکسی‌را درآنجا بخاك نمی‌سپارند بلکه چون‌کسی ازآنان درگذشت جسدش‌را به‌آن محل حمل می‌نمایند ویك نفر با مشعلی‌که در دست دارد نشان میدهدکه متوفی امتیاز خاصی داردکه در این محل مدفون شود ولی بناباختیار خود ازکسب این‌افتخار خودداری نموده است ــ پس ازاین تشریفات، جسدرا بخارج ازآن‌محوطه انتقال داده ، دفن می‌نمایند .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

## مقایسهٔ سولن و پوبلیکولا

۱ حال برای مقایسهٔ این دو شخصیت بنظر میرسد خصوصیتی درآنان هست‌که درزندگانی‌کسانی‌که تابحال نوشته‌ایم یافت نمی‌شود یعنی یکی مقلد دیگری بوده است و دیگری بدین امر شهادت داده است . جوابی‌که سولن به شاه‌کرزوس درباب سعادت «تلوس»[۱] داد درمورد پوبلیکولا بیشتر قابل تطبیق است تابه‌تلوس چه سولن اورا بدین علت خوشبخت دانسته بودکه با شرافت مرد وباتقوی زیست وفرزندان برومند وزیبا ازخود بیادگارگذارد ولی سولن‌درهیچیك ازقصائد خویش اشاره‌ای به‌فضیلت خاص وی ننموده مگرآنکه درحیات خویش مصدر امور خیر بود وازخود فرزندانی باقی‌گذاردکه پس از مرگش شهرهٔ‌آفاق‌گردیدند وحـال‌آنکه پوبلیکولا درمدت عمر پیوسته اولین شخصیت ممتاز بین رومیها بود وپس ازمرگش چندین خاندان ازشریف‌ترین واصیل‌ترین خانواده‌هائی‌که هنوز درعصر ما باقی هستند از ششصد سال قبل بیادگارگـذارده است من‌جمله خاندان «پوبلیکول ومسال‌ووالرین»[۲]که همهٔ اصالت وافتخار خودرا مدیون او هستند ــ علاوه براین «تلوس» درمصاف بادشمن شجاعانه‌کشته شد نیکی وعزتش پایدار ماند ولی پوبلیکولا پس ازاینکه عده‌ای ازخویشتن بکشتن داد ،

---

۱- *Tellus*  ۲- *Valerien - Messale - Publicole*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بدرود حیات گفت واین توفیق بزرگتریست ازاینکه خودکشته شود وپس ازاینکه کشورش‌را باتدبیر وسیاست فاتح وپیروز ساخت ودرحیات خود بدرك بزرگترین افتخارات ومناصبی که استحقاق داشت نائل‌آمد وعاقبت سرانجامی یافت که سولن پیوسته آرزومند آن بود وآنرا عین سعادت و خوشبختی میدانست ــ علاوه براین درآنجاکه «می‌مرمنوس»[۱] درباب دوران عمر وزندگانی انسانی سخن‌گفته وآمال وآرزوهای خویش‌رابدین جملات بیان نموده است که :

میخواهم مرگم ازجانب اقربایم بی‌تأسف نماند
بلکه برآن اشك‌حسرت بریزند وندبه‌کنند
وبامرگ خود ، درنزد دوستانم
آه و زاری ، سرشك و فغان محزونی بودیعت نهم[۲]

واگر این معنی سعادت است ، پوبلیکولا بسیار سعادتمند بودزیرا درمرگ وی نه‌تنها بازماندگان ودوستانش غرق ماتم بودند بلکه تمام شهر اشك حسرت ریختند وچندین هزارکس دراین غم وزاری شرکت نمودند زیرا عموم زنان رم ندبه می‌کردند وبطوری ماتم‌گرفتند مثل اینکه در عزای پدر یابرادر یاشوهر خود هستند .

۲ سولن اظهار میداشت : «راست است‌کــه مایلم صاحب نعمت وثروت باشم ولی نه اینکه من غیرحق بمن تعلق داشته باشد زیرا دست انتقام درتعاقبش است.»

ولی پوبلیکولا نه تنها از جمع مال بناحق خودداری نمود بلکه آنچه‌گردآورده بود باعزت تمام درراه‌کمك به‌آنانکه محتاج بودندصرف

۱ــ *Mimermnus* ۲ــ می‌مرمنوس دریکی ازقصائدش نوشته بودکه می‌خواهد پس از شصت سال بمیرد ــ سولن در ضمن اشاری جواب می‌دهد : « اگرگفتهٔ مرا قبول داری این جمله را پاك‌کن و اگر از تو بهتر متوجه این‌معنی شده‌ام بر من بِرخاش مکن ــ پس آنرا تغییر ده و باین قرار بنویس :کاش در هشتاد سالگی بمیرم و مرگ مرا بدون اینکه اشك از دیدگان بازماندگانم جاری شود نبرد . میخواهم پس از مرگم دوستانم اشك بریزند و فغان و زاری کنند » بدین قرار معلوم میشود که آمیوت متن را با تغییر ترجمه کرده است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نموده بنحوی‌که اگر سولن شهرت یافت‌که مرد بسیار عاقلی است باید اذعان‌کنیم‌که پوبلیکولا مردی بود بسیار سعید زیراآنچه‌راکه بزرگترین وکاملترین وشریف‌ترین نعمت این جهان میتوان دانست ، تاآخرین‌لحظهٔ حیات دراختیار داشت ــ بدین قرار سولن ، پوبلیکولارا مفتخر داشته وبعکس پوبلیکولا نیز سولن‌را معزز وگرامی نموده است چه نمونهٔ‌کامل مرد وآینهٔ صاف وبی‌غل وغشی بودکه درآن‌صورت‌کامل زمامدار منعکس است وهمان هنگام‌که‌کلیهٔ تظاهرات بی‌جا وتجمل بیهوده را از تشریفات کنسولی حذف نموده وخودرا دوست ویار ودادرس مردم نمود نشان داد که چگونه باید برکشوری حکومت‌کرد ــ بدین قرار از چندین قانون سولن تبعیت‌کرد مثل این قانون‌که مردم مختار نفس خویشتن‌اند وکلیهٔ صاحب منصبان وقضات‌را خودباید انتخاب‌کنند وهمچنین‌قانون‌دیگری‌که قضاوت نهائی‌را درهرمورد ازجملهٔ حقوق مسلم عامهٔ مردم شناخته وبعبارة دیگررأی نهائی‌را حتی درمقابل قضات منتخب به‌عامهٔ مردم واگذاشته‌است.

۳ مطلب حقیقی اینست‌که پوبلیکولا سنائی بمانند سولن احداث نکرد ولی عدهٔ سناتورهارا به‌تعدادی‌که قبلا بود افزایش داد. احداث خزانــه‌داری بمنظور نگهداری حساب وجوه ظاهراً از همان مبدء است تاآنکه صدر خدمتگزاران ملت ، اگر مرد نیکی‌است مستغرق درامورکوچك نشده به‌کارهای بزرگ وبهتر برسد واگر شرور است وسائل‌گوناگون برای اجرای مقاصد پلید خودکمتر دردسترس‌داشته باشد ــ درواقع‌کینهٔ نسبت به ظالمان درنهاد پوبلیکولا قویتر بود زیرا سولن درقوانین خود برای‌کسی‌که توطئه نموده تاقدرت‌را دردست بگیرد پس ازثبوت مطلب ، مجازات تعیین نموده ولی پوبلیکولا قبل ازاثبات بصرف استنباط ، چنین‌کسی‌را مهدورالدم دانسته است حتی برخلاف‌تجویز سولن‌که بنابه‌تقاضای مردم میتوان عنان خودمختاری دردست گــرفت پوبلیکولا درهمه حال‌آنرا مطرود ومذموم شناخته است واین افتخارنیز خاص پوبلیکولاست‌که چون مقام‌کنسولی‌را جابرانه دیدآنرا مــلایم‌تر وعمومی‌تر ساخت وازکلیهٔ اختیاراتی‌که دردست داشت استفاده ننمود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و بنظر میرسدکه سولن قبل از او علم باین مطلب داشت‌که بهترین وسیلهٔ حکومت همین است ، زیرا درجائی می‌گوید :

خرد وبزرگ بهتر اطاعت می‌کنند
اگرکم تحکم ببینند نه بسیار

چیزی‌که خاص سولن است ، لغوکلیهٔ قروض است‌که نشانهٔ قطعی وجودآزادی محسوب‌گردیدزیرا قوانینی‌که برای تأمین مساوات بین مردم است مادام‌که فقرا مقروض وازدرك نعمت حیات محروم‌اند ، عبث است حتی‌آنجاهم‌که بنظر می‌آید وازآزادی متنعم میشوند مانند مواردی‌که میتوانند به‌عنوان صاحب منصب یاقاضی برگزیده گردند ونظر خودرا درمجالس مشاوره اظهار نموده صاحب رأی باشند باز بیشتر اسیر وگرفتارند زیرا چاره‌ای جز تبعیت ازاحکام اغنیا ندارند وباز دراین قانون مطلبی خطیر ومهم است چه عموماً دراین‌گونه موارد لغو قروض ، شورشها وهرج‌ومرج‌هائی درامورکشوری مشهود میشود ولی سولن‌که‌کاملا درموقع مقتضی دست بدین مهم زد ، درست مانند دوای خطرناکی‌که بکار برند جلوی طغیان قریب‌الوقوع را سدکـرد وبکمك حسن‌شهرت واعتباری‌که داشت‌وهمه‌جا وهمه‌کس‌تقوی واحتیاطش را می‌ستودند واز هرنوع هرج ومرج واتهام‌که دراین قبیل موارد محتمل‌الوقوع بود جلوگیری نمود .

واما درمورد اولین دخالتشان درامورکشور : آغازکار سولن درخشان‌تر بود زیرا باقریحهٔ شخصی جلو رفت وازکسی تبعیت وتقلید ننمود وبه‌تنهائی وبدون‌کمك احدی ، بزرگتریـن و زیباترین مستحدثات خودرا بعمل درآورد ولی عاقبت‌کار پوبلیکولا سعادتمندانه‌تر بود وبیشتر قرین افتخار شد ــ زیرا سولن قبل ازمرگش آنچه بنانهاده بود درهم‌ریخت ولی شالوده‌ای‌که پوبلیکولا بنیاد نهادتاآغاز جنگهای داخلی برپا ماند . درواقع سولن پس ازاینکه قوانین خودرا برروی چوب حك‌کردکسی‌را نداشت‌که ازآنها دفاع‌کند وبخارج شهرآتن پناه برد درصورتیکه پوبلیکولا تاآخر عمر دررأس حکومت باقی ماند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وبه‌ابداعات خود اساسی متین داد ــ وبازسولن‌که ازتعهدات واقدامات محرمانه پیزیسترات در غصب مقام ومسند استبدادی باخبر بود نتوانست هیچگاه ممانعتی بعمل‌آورد ــ بلکه مقهور ومغلوب ظلم وستمی‌گردید که درپیش چشمش وعلیرغم اقداماتش درشرف تکوین وتوسعه بود ، در صورتیکه پوبلیکولا بنیان سلطنت مقتدری‌را متزلزل ومنهدم ساخت‌که مدتها قبل ازاو ریشه دوانده ومستقر شده وفضیلتی فراوان ونیتی درست وبختی بیدار وقدرتی‌کافی برای اجرا وانجام مقاصد خود دردست‌داشت.

٦ واما راجع به‌عملیات جنگی شباهت‌کمی بین‌آنان مشهود است زیرا حتی دیماکوس‌پلاتین عمل مگاررا همانطورکه اشاره نمودیم منسوب بسولن نمی‌داند ــ درصورتیکه پوبلیکولا در رأس سپاه قرار داشت وشخصاً درجنگها مشارکت می‌نمود ودرچندین‌نبرد بزرگ فائق‌آمد ــ درامور اجتماعی واستقرار صلح نیز سولن جرئت نکرد علناً درمسئلهٔ سالامین دخالت‌کند ، مگر اینکه خودرا فاقد عقل ودرایت معرفی‌کرده وباین بهانه اقدام‌کند درصورتیکه پوبلیکولا بااستفاده از فرصت بدون هیچ پرده‌پوشی خودرا دشمن تارکن اعلام‌کرد وازآن پس توطئه‌هاراکشف‌کرد وشخصاً درتنبیه خائنین وتوطئه‌کنندگان دخالت نمود ونه‌تنها شخص جابررا از رم اخراج‌کرد بلکه هرگونه امید بازگشت را از او ویارانش سلب نمود وبدین قرار بدون اینکه هیچگاه فتوری درعزمش حاصل یاتغییری درآمالش داده شود نه‌تنها باشهامت وتقوی درتمام‌اموری که مستلزم قریحه و قدرت و شجاعت و مقاومت علنی بود پیشرفت‌کرد حتی درمواردی‌هم‌که محتاج به‌احتیاط‌کامل بدون مبادرت به زور وفشار بود عاقلانه‌تر وباتدبیرکامل اموررا تمشیت میداد وآنجاکه مصلحت‌ایجاب می‌کرد عاقلانه خرده می‌گرفت یابا حزم ودوراندیشی طرفرا مجاب می‌ساخت چنانکه چون با زور از عهدهٔ دشمن مخوف خود برنیامد باتمهید بنحوی رفتارکردکه دوستش شد .

٧ باوجود این بایدگفت‌که سولن جزیرهٔ سالامین‌راکه‌آتنی‌ها ازدست داده بودند دوباره تسخیرکرد ، درصورتیکه پوبلیکولا اراضی‌راکه رومیها سابقاً درقلب توسکان درتصاحب خویش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



داشتند باختیار پورسناگذارد ــ ولی باید پیوسته زمانی‌راکه این اتفاقات افتاده است درمد نظر داشت : زیرا زمامدار عاقل ومرد سیاسی در هر موقعیتی بنحوخاصی‌اقدام می‌کندوهرچیزی‌را به‌مناسبتی انتخاب‌وبمصلحت مخصوصی مورد استفاده قرار می‌دهد و غالباً جزء را فدای کل نموده ، باگذشت‌کمتری منافع بیشتری‌بچنگ می‌آورد ، همانطورکه پوبلیکولاعمل نمود زیرا بافداکردن مقداری ازسرزمین‌هائی‌کــه رومیها سابقاً غصب نموده بودند مسلماً آنچه‌راکه ملك‌طلق خاص مردم رم بود نگه‌داشت ودر آنجاکه رومیها معترف بودندکه اگر شهر خودرا نجات دهند بزرگی کرده‌اند نه‌تنها شهررا نجات داد بلکه‌کلیه غنائم وذخائری‌راکه دشمن در اردوگاه خود نهفته بود بتصرف‌آورد وچون دشمن را درمورد رفع‌اختلاف حکم قرارداد ، درمعرکه غالب شد وازآنچه به صرافت‌طبع حاضر بودبدهد بیشتر نصیب یافت زیرا شاه دشمن نه‌تنها ازدرصلح درآمد بلکه تمام‌ذخائر ومهمات خودرا برجای‌گذاشت واین جمله بخاطر تقوی وعاقبت‌اندیشی وقانونی بودن سخنان پوبلیکولا بود واین‌که حسن تدبیرکنسول چنین وانمودکردکه عموم اهالی رم از همین صفات ممتاز برخوردارند .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

# زندگانی تمیستوکل

خاندان تمیستوکل ـ جوانی پرشور وی ـ مطالعهٔ وی‌درامورملک‌داری ـ رقابتش‌بااریستید ـ آتن را تشویق می‌کندکه‌کشتی بسازد ـ اخلاق ـ شهرتش ـ اریستیدرا نفی‌بلدکرد ـ استقامتش ـ سردار آتن انتخاب‌گردید ـ عازم جنگ باخشایار شاه شد ـ فرماندهی لشکر را به جانشین خود واگذار می‌کند ـ فتح خشایارشاه در ترموپیل ـ اقدام تمیستوکل برای ازدیاد شجاعت آتنیان ـ وحشت یونانیان ـ تمیستوکل مجبور می‌کندکه مبارزه‌را ادامه دهند ـ عدهٔ‌کشتی‌های‌خشایارشاه ـ افتخارات تمیستوکل ـ عشقش به‌افتخارات ـ سخنان معروفش ـ دیوارهای‌آتن‌را دوباره بنا نهاد ـ پیره‌را ساخت ـ طرح تمیستوکل برای اینکه آتنیها را دررأس یونان قراردهد ـ سیاست عاقلانه‌اش جهة حفظ تعادل ـ از خدمات خود بسیار سخن میراند ـ محرومیت وی از ماندن درآتن ـ خیانت پوزانیاس ـ اسرار خودرا به تمیستوکل فاش می‌کند ـ فرارش ـ ملاقاتش با پادشاه ایران ـ پذیرائی مناسب‌شاه ـ عایدات سه شهر را باو اختصاص می‌دهند ـ انقلاب

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



در مصر به تحریك یونانیها ــ ایران را برضد آتن تجهیز می‌کند ــ تمیستوکل به حیات خود خاتمه می‌دهد تا بضرر وطن خویش به جنگ اقدام نکند ــ تمجید پادشاه ایران ــ اولادانش ــ قبرش درماگنزی ــ اعقابش درزمان پلوتارك هنوزمحترم بودند . از اولمپیاد هفتاد و سه تا اولمپیاد ۷۸ مقارن سال ٤٦۳ ق . م .

۱ خاندانی‌که تمیستوکل ازآن بوجودآمده ، کمکی درکسب افتخاراتش نداشته زیرا پدرش موسوم به «نیکوکلس»[۱] بااینکه اهل‌آتن بود اما صاحب شهرتی نبود بلکه در یکی ازمحلات اطراف شهر بنام فرآراز خانوادهٔ لئونتین بدنیاآمده وازجانب مادرخارجی بود[۲] شاهد حال وی این‌اشعار است :

آبروتونون ، من درتراس بدنیاآمده‌ام
اما ازبخت خود دلشادم
که دارای پسری هستم مانند تمیستوکل
پسری بدین بزرگی‌که ممدوح همگی است .

معذلك «فانیاس»[۳] معتقد است‌که مادرش اهل تراس نبود بلکه از سرزمین «کاری»[٤] بود، موسوم به«آبروتونون»[٥] نبود بلکه«اتروپ»[٦] نامیده می‌شد ــ و «نآنت»[۷] گویدکه مادرش ازاهل «هالیکارناس»[۸] شهر مهم سرزمین‌کاری بوده است وچون رسم براین بودکه اطفال دورگه‌یعنی از پدر و مادر غیرآتنی‌را درمحلی موسوم به «سینوزارژ»[۹] که باغی بود مخصوص انواع ورزشها ، جمع می‌کردند تاتفریح‌کنند ، این محل‌راکه درخارج شهر بود وقف هرکول نموده بودند چه هرکول دربین خدایان غیر متجانس بود زیرا پدرش ازخدایان جاودانی بود مادرش‌آدمیزاد فناپذیر ــ تمیستوکل‌آنقدرکوشید تاچند نفر ازجوانان متعلق به نجبای

۱ــ Nicocles ۲ــ درمتن پلوتارك نامشروع نوشته شده است ولی طبق بعضی از قوانین‌آتن‌هرطفلی‌که‌ازمادری غیر یونانی‌بدنیامی‌آمد نامشروع‌نامیده‌می‌شد. ۳ــ Phanias ٤ــ Carie ٥ــ Abrotonon ٦ــ Eutrope ۷ــ Neanth ۸ــ Halicarnas ۹ــ Cynosarge

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



شهررا به‌باغ سینوزارژآورد وآنان‌را وادارکرد درآن محل بااوبازی‌کنند تاتمایز بین اولادان طبیعی‌آتن وسایرین‌که دورگه بودند ازبین برود ــ وی مسلماً ازخاندان «لیکومدین»[۱]ها بوده زیرا پس ازآنکه معبد متعلق به این خانواده درحوالی فیلس ، توسط خارجیان تماماً بسوخت‌تمیستوکل آن‌را به‌خرج خود ساخت وبقول سیمونید باتصاویر مزین ساخت .

۲ همه‌کس اقرار داردکه وی ازاوان‌کودکی بسیار با حرارت وپرحرکت وباقریحه ، صاحب فراست و طبیعة مایل بانجام مهام امور وهواخواه‌اجراءکارهای‌بزرگ‌بود ــ زیرادرروزها یا ساعاتی کــه از تحصیل فراغتی داشت یا بــرای استراحت تعطیل می‌کرد هرگز درپی‌بازی وتفریح نمی‌رفت یامانند سایر اطفال بیکار ومهمل نمی‌نشست بلکه پیوسته قطعاتی ادبی ازبر می‌نمود یانطق‌هائی‌انشاء می‌کردکه غالباً موضوعش متهم‌کردن رفقا یارفع اتهام ودفاع از خودبود ومعلمش اغلب باو می‌گفت :

«بچهٔ من ، تو هیچوقت چیز متوسطی نخواهی شد بلکه عاقبت یا درنیکی به‌پایهٔ بلند خواهی رسید یادرکژی بمرتبهٔ نهائی» ــ معذلك چون می‌خواستند باو چیزی‌که مایهٔ اصلاح وتهذیب اخلاق باشدبیاموزند یاازآن جمله معلوماتی‌که مایهٔ شادی وگذران وقت است باو تعلیم دهند وی بااکراه تمام بدان رغبت می‌کرد ولی چنانچه اشارتی به‌رموزی در ادارهٔ امور می‌شد همه‌را بدقت یادداشت می‌کرد وبامهارتی زائد برآنچه سنین عمرش اقتضا می‌کرد طبیعة می‌آموخت واین امر موجب شدکه از همان ایام به‌معاشرت باعده‌ای‌که دراین قبیل محاورات تمرین‌کرده بودند مشهور شود ودرجواب انتقادکنندگان باخشونت تمام خود خواهانه‌بگوید: «ازبدست‌گرفتن ساز یاکوك‌کردن تاری عاجزم وتوانائی نواختن ندارم ولی شهر ضعیف و کوچك و گمنامی را به من واگذاریدآنوقت خواهید دیدکه باچه وسائلی‌آنرا بزرگ ومقتدر ومشهور خواهم ساخت.»

۱۰- *Lycomedius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۳ وهمین «ستزیمبروت»[۱] نوشته است‌که تمیستوکل به مجلس درس «آناکساگور»[۲] می‌رفت وتحت نظر «ملیسوس»[۳]فلسفه وحکمت طبیعی آموخت ولی بعدها ازآن درس طرفی نبست.

اما تواریخ را باهم خلط می‌کنند زیرا پریکلس خیلی جوانتر ازتمیستوکل بود درمحاصرهٔ شهر ساموس باملیسوس طرف بود واناکساگور در خانهٔ او سکنی‌گزید وبااو می‌زیست معذلك ظاهر امر اینطور حکم می‌کندکه از کسانی‌که معتقدند تمیستوکل از «منزیفیل»[٤] تقلیدکرده تبعیت‌کنیم. این منزیفیل ملقب به فرازی‌که درنطق وبیان ونه درحکمت طبیعی متداول آن زمان دست داشت‌آنچه‌راکه درآن روزگار عقل وکیاست می‌نامیدند بمقتضای اصول زندگی تغییر داده‌یعنی‌آن‌را بصورت مهارت سیاسی‌وهوش عملی درآورده ومی‌توان‌گفت‌که سنت فکری سولن‌را حفظ‌کرده بود. اما استادانی‌که بعدهاآمدند طریقهٔ وی‌را باصنعت دفاع ومحاکمه مخلوط ورفته‌رفته آنرا وسیلهٔ تمرین احتجاج وسخن پردازی نمودند وبدین دلیل موسوم به سفسطه‌کاران شدندکه درواقع قلب ماهیتی است از حکمای واقعی؛ درهرحال این منزیفیل وقتی باو نزدیك شدکه وی دردستگاه حکومت جامعه اشتغال به‌امور ملك ومملکت داشت ــ این بود نخستین حرکت وطلایه جوانی فوق‌العاده پرتغییر وتحول وی‌که همه‌جا بدنبال طبع سرکش خود رفته بدون اینکه باقضاوت عاقلانه توسنی برآن نهاده باشد ــ وخود مقراست‌که خوی سرکشی وپرجوشش تغییرات بزرگی دراخلاق وطرز عملش داده واین سرکشی طینت درموارد عدیده منتهی به نتایج سوئی شده است وخود درمقام تبرئه خویش اقرارکرده است‌که بهترین وقویترین اسبها همان شرورترین‌کره‌ها هستندکه رام شده‌وتربیت مناسب یافته‌اند

٤ وسایر داستانهاکه پدرش اورا ازمیراث‌محروم ساخته ومادرش بعلت رفتار وکردار ناپسند پسرش ازغصه وتأسف خودراکشته تماماً بعقیده من غیر معتبر است شرحی دیگر ازقول بعضی

۱- Stésimbrote ۲- Anaxagore ۳- Melissus ٤- Mnésiphile

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



از نویسندگان نقل کرده‌اند که پدرش چون میخواست ازمهام امور بیاساید واورا باین قبیل مسائل سیاسی آشنا سازد وقتی که باهم درطول ساحل دریا گردش کنان می‌گذشتند باقیمانده‌های کشتی‌های خراب شده را که بلااستفاده درگوشه‌ای افتاده بود نشان داده‌می‌گفت که مردم نسبت به زمامداران مهمل که دیگر ازعهدهٔ خدمتی برنیایند بهمین قرار رفتار خواهندکرد .

۵ باری هرچه باشد محقق است که تمیستوکل بزودی نسبت به ادارهٔ امور علاقهٔ شدیدی بهمرساند ودرصددکسب شهرت وافتخار برآمد بنحوی که ازهمان بادی امر چون خواست نسبت بدیگران مقدم شود و پیش افتد ، جسورانه بمحض اشتغال در مقابل بزرگترین وتواناترین مردانی که درآن اوان در حکومت وتمشیت امور ذی‌نفوذ بودند ایستادگی کرد وحتی برضد «اریستید»[1] پسر لیزیماك که در همه جا وهمه وقت رقیب ومعارضش بود قدعلم کرد ــ ومحتمل است که احساسات غیر دوستانه که نسبت به‌این شخص اخیر پیوسته ابرازمی‌کرد ابتدائاً معلول علتی بسیار جزئی بوده است : زیرا هردو از قراری که اریستون حکیم نقل کرده است خاطرخواه «ستزیلوس»[2] زیبا متولد شهر تئوس بودند[3] وازآغاز این‌حسادت همیشه بایکدیگرنه‌تنها درروابط شخصی بلکه درمهام کشوری نیز رقابت می‌ورزیدند ــ باوجود این تصور میرود که اختلاف اخلاق ورویهٔ آنان موجب تشدید نقاضت وتباین بین آنان بود چه‌آریستید طبیعة مردی‌مغرور ودرستکار وتمام‌عیاربود ودرعملیات‌خویش اندك توجهی به‌تملق‌گوئی به مردم نداشت و از افتخارات خود برای پیشرفت مقاصدش مایه نمی‌گذاشت بلکه درصدد بود تاپیوسته هرچه‌را درتمشیت امور صحیح‌تر وبهتر میداند بگوید وبدان عمل‌کند و بدین جهت غالباً مجبور بود در مقابل تمیستوکل پایداری‌کند چه او مردم‌را پیوسته به چیز های جدید و بدیع ترغیب می‌کرد وهرروز اشکال‌تازه‌ای

۱ ــ Aristide ۲ ــ Stésileus ۳ــ بنظر میرسدکه این فیلسوف مشائی مرید ارسطوکتاب مفصلی در این‌گونه عشق‌بازیها نوشته باشد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



پیش پایش می‌گذاشت تاخاری درمقابل توسعهٔ نفوذ وقدرتش شود .

۶ زیراگویند درکسب افتخار باندازه‌ای حسود وبرای انجام مقاصد بزرگ بدرجه‌ای عجول وپرشور بودکه باآن‌که درایام جنگ ماراتون بسیارجوان بودچون ازپیروزیهای«میلسیاد»[۱] که درزدوخورد فاتح شده بود ، تمجید بسیار می‌شد ، غالب اوقات مردم تمیستوکل‌را می‌دیدندکه تنها درگوشه‌ای بفکر فرورفته بود و نه شب می‌توانست بخوابد نه روزها دستش به‌کاری می‌رفت نه درجمعی‌که سابقاً معاشرت داشت حضور می‌یافت ودرجواب‌آنانکه ازاین تغییر وضع غرق حیرت بودند وعلت‌را سؤال می‌کردند می‌گفت : «میلسیاد خواب وآرام را از من سلب‌کرده است». باری مردم عموماً معتقد بودندکه شکست خارجیها درماراتون باید خاتمهٔ نبرد محسوب شود . ولی تمیستوکل‌بعکس معتقد بودکه این مقدمه وآغاز وقایع بزرگی است وآنچه بعدها اتفاق‌افتاد اصابت نظرش‌را به‌ثبوت رساند .

۷ از جمله دربادی امر درآنجاکـه اهالی‌آتن سابقاً بنابعادت عایدات سالیانهٔ معادن نقره را واقع در محلی درآتیك موسوم به لوریوم بین خود تقسیم می‌کردند او اولین‌کسی بودکه بمردم‌گوشزدکردکه این عایدات باید صرف ساختن‌کشتی جنگی شود تابتوان با «اژنیت»[۲]ها جنگید ومبارزه را درنهایت شدت ادامه داد . اژنیت‌ها تمام دریاهارا بعلت‌کثرت‌کشتی‌های جنگی درتحت تسخیر خود داشتند واین سبب شدکه تمیستوکل بآسانی همشهریهای خودرا مجاب‌کرد وآنچه‌را درنظر داشت قبولاند ، نه‌اینکه‌آنان‌را ازتهدیدات داریوش یـا ایرانیان ترساند زیراآنان خیلی دور بودند ویونانیان ازیشان هراسی دردل نداشتند یالااقل‌مسلم نبودکه چه‌وقت بازخواهندآمدـ اماتمیستوکل ازروی فراست بموقع‌کینهٔ‌آتنی‌هارا نسبت به‌اژنیت‌ها برانگیخت زیرا با عایدات نقره یکصدکشتی جنگی ساخت وبوسیلهٔ‌آن‌کشتی‌ها بودکه بـا خشایارشاه مبارزه‌کرد ودردریا مغلوبش نمود ــ وی ازآغازکار رفته‌رفته

۱ــ *Miltiade* ۲ــ *Egenite*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



همشهریهای خودرا بهطرف نیروی بحریه‌کشاند وبآنان ثابت‌کرد که چگونه دردریا مانند خشکی ازمبارزه بارقبای خود عاجزند ودرآنجاکه میتوانند قدرتی دردریا تأمین‌کنند نه‌تنها باید خودرا درمقابل خارجیان آمادهٔ دفاع‌کنند بلکه باید قوانین وتعلیمات خودرا درسایر نقاط یونان مجری بدارند وبدین منظور لازم است تانیروی بحریه تقویت شود وبقول افلاطون باید دریائی شد ، برخلاف‌گذشته‌که مبارزین سرسخت درخشکی بودند . این‌کار بهانه‌ای شد دردست معاندینش‌که باو ملامت می‌کردند : وی نیزه وسپررا ازآتنی‌ها بگرفت وپارو بدستشان داد ، اما وی بالاخره درمبارزه بامیلسیادکه بقول «ستزیمبروت»[۱] مخالف این تجهیزات دریائی بود فائق‌آمد ــ درهرحال این مطلب‌راکه وی درین اقدامات خلوص و پاکی اقدامات سیاسی خودرا مصون داشته‌یاخیر به‌فلاسفه واگذار می‌کنم تادرآن مباحثه نمایند ولی تردیدی نیست‌که نجات یونان در این جنگ مرهون نیروی بحریه بوده وکشتی‌های جنگی ذخیره مایهٔ نجات آنان شد وگذشته ازدلایل متعدد براین مطلب خود خشایارشاه‌آنرا تصریح نموده زیرا بااینکه عمده قوای زمینی وی هنوزکامل ودست نخورده بود، چون دید بحریه‌اش دچار شکست شد فرار را برقرار ترجیح داد واین امر میرساندکه وی خودرا باندازهٔ‌کافی برای جنگ بایونانیان قوی نمی‌دیده بلکه «ماردونیوس»[۲]را ازجانب خود درسرزمین یونان‌گذارد وبعقیدهٔ من علت این عمل هم بیشتر این بودکه یونانیان به تعاقبش نپردازند زیرا بالمره امیدش از شکست دادن خصم مبدل به‌یأس شده بود.

۸ برخی نوشته‌اندکه تمیستوکل مردی حریص ودرپی نفع‌خویش بود زیرا مسرف بود ودوست داشت اغلب قربانی‌کند و به خارجیان ضیافت دهد و بدین جهت برای تأمین مخارج خود درجمع مال وثروت‌کوشش بسیار مینمود ــ بعضی دیگر نوشته‌اندکه‌بسیار خسیس بود وحتی هدایائی‌که برایش میرسید میفروخت . ازاسب فروشی باصرار تقاضاکرد تااسبی باو پیشکش‌کند وچون تاجر تقاضایش‌رانپذیرفت

۱ــ *Stésimbrote* ۲ــ *Mardonius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



تمیستوکل او را تهدیدکردکه اسب چوبی بمنزلش می‌فرستد و اشارهٔ وی به اسب چوبی بودکه به شهر تروا فرستادند و بدینوسیله صریحاً تهدیدش می‌کردکه توطئه ومحاکمه‌ای برضدآن تاجر فراهم خواهد ساخت .

۹ قدر مسلم اینست‌که او از جملهٔ جاه‌طلب‌ترین مردان روزگار بود زیرا در همان ایامی‌که جوان وگمنام بود باصرار تمام نوازنده‌ای مشهوررا موسوم به اپکلیس اهل هرسیون بخانهٔ خود دعوت کرد تاکسانی‌که طالب شنیدن ساز وی بودند تقاضاکنند وبخانه‌اش بیایند وبالنتیجه شهرتی فراهم سازد وچون یکبار به مسابقات وبازیهای اولمپیك رفت ، مدت یکسال تمام خانه‌اش‌راکه بااثاث مجلل مزین نموده و چادرهای زیبا برپا واسبان اصیل جمع‌آوری نموده بود برای تازه واردی باز نگهداشت و به تقلید از سیمون پذیرائی‌کرد ــ این طرز اقدام بمذاق یونانیها خوش‌آیند نبود زیرا چنین مخارجی را شایستهٔ سیمون‌که جوان وازخاندان اصیل و اشرافی بود می‌دانستند وحال‌آنکه تمیستوکل تازه بدوران رسیده بود و خودنمائی‌های وی‌که مافوق‌توانائی مالی و مقامش بود نه‌تنها درحسن شهرتش تأثیری نداشت بلکه او را مردی خودخواه وکم ظرف معرفی می‌کرد . یك‌بارنیز مخارج تراژدی‌را پرداخت‌که درصحنهٔ عمومی بازی می‌کردند وچون‌آن تراژدی جائزه‌را برد تمیستوکل تصویری ازاین ماجرا تنظیم‌کرد وجملات ذیل‌را درکنار آن نوشته به معبدی اهداکردتابدیواربیاویزند: «تمیستوکل اهل«فرآر»[۱] مخارج این نمایش‌را پرداخته ، «فرینیکوس»[۲]آنرا نوشته ، آدیمانتوس بازی‌کرده است.»

۱۰ معذلك وجودش درمحضر عامهٔ مردم مطبوع بود یکی بدین علت‌که هرکس‌را بدون اینکه‌کسی باوکمك‌کند بنام خطاب می‌کرد ودیگر بدین علت‌که درامور خصوصی مــردم بنحو صائبی قضاوت می‌کردکما اینکه درموقعی‌که حاکم شهر بود روزی در جواب تقاضای غیرمنطقی سیمونید شاعر اهل «خیو»[۳]گفت : «تو اگر

۱- Phréare ۲- Phrynicus ۳- Chio

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



برخلاف قواعد موسیقی بخوانی شاعر خوبی نیستی ومنهم اگر برخلاف عرف تقاضائی انجام دهم حاکم خوبی نخواهم بود» وباردیگر در مقام هجو همین سیمونیدگفت : «دربدگوئی ازکورنتین‌ها حسن ابتکار بخرج نداده است چه‌آنها ارباب شهرهائی بدان عظمت وقدرت‌اند واوخود بدین زشتی وکراهت.»

۱۱ پس چون بادست تهی توجه عامهٔ مردم‌را بخود جلب‌کـرد باندازه‌ای باآریستید به‌جنجال ومخاصمه پرداخت‌که سرانجام اورا ازآتن بمدت پنج سال تبعید ساخت ــ چون پادشاه ایران برای جنگ بایونانیها براه افتاده بود ، آتنی‌ها شروع به‌کنکاش نموده بودندکه چه شخصی‌را بفرماندهی سپاهیان خود برگزینند.گویند تمام کسانی‌که درفیصلهٔ امور مداخله می‌کردند چون عظمت خطررا حس‌کردند خودراکنارکشیدند وفقط ناطقی موسوم به «اپیسید»۲ پسر «اوفیمسید»۳ که مردی بلیغ ولی دنی‌الطبع وسفله بود و هنر خودرا درمقابل وجـه بهمه‌کس می‌فروخت داوطلب این مهم شد وظواهر امر حکم می‌کردکه کامیابی بااوست .تمیستوکل‌که ترسید چنانچه رهبری جنگ بدست چنین مردی بیفتد همه چیز از دست بـرود ، نقداً مبلغی به اپیسید در ازاء خود خواهی‌اش پرداخت تا از این‌کار منصرف شود .

۱۲ وباز اقدامش‌را نسبت به‌مترجم سفرای پادشاه ایران‌که بعلامت تسلیم مطلق یونانیان‌آب وخاك خواسته بودند ستوده‌اند .

زیرا او را بموجب حکم عمومی مقید ومحکوم باعدام نمودکه چرا زبان یونانی‌را درخدمت خارجیان بکار برده است. وباز اصرار اورا ستوده‌اندکه «ارتمیوس»۳ اهل زل و اعقابش را محکوم‌کردچون طلای شاه ایران را برای افساد و ازراه بدرکردن یونانیان بمصرف رسانیده بود. ولی بزرگترین وبهترین اقدامش دراین اوان همانا تسکین دادن به‌کلیهٔ مناقشات وخصومت‌های محلی یونانیان بودکه همهٔ شهرهارا متقاعدساخت تامنازعات خودرا موقتاً کنارگذارند وگویند دراین امر «خیلوس»٤ اهل

۱ Epicyde- ۲ Euphemecide -۲ Arhtmius-۳ Chileus -٤

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ارکادی بیش ازهرکس بااو معاضدت‌کرده است .

۱۳ پس چون بسمت فرمانده‌کل‌آتنی‌ها برگزیده شد سعی‌کرد تا همشهریهای خویش‌را برعرشهٔ‌کشتی‌ها سوارکرده بآنها سفارش‌کندکه لازم است شهر ومأوای خودرا رهاکنند و حتی‌المقدور دور از یونان بملاقات پادشاه خارجیها بشتابند . این نظر خوش‌آیند عامهٔ مردم نبود واین شدکه عده‌ای را از طریق خشکی باتفاق مقدونیها به سمت مدخل تسالی فرستاد تاراه‌را برخارجیان مسدودکنند زیرا تساليها تاآنوقت هنوز تصمیم خودرا اعلام نداشته وبطرف مدها متمایل شده بودند . ولی چون یونانیها بدون اینکه‌کاری‌کنند ، ازآنجا عقب‌کشیدند ، تساليها باپادشاه متحدگردیدند وتمام‌آن سرزمین تابئوسی درتحت تسلط خارجیان درآمد ، آنگاه آتنی‌ها رأی تمیستوکل را در مبارزه دردریا صائب دانسته باکشتی‌ها به شهر ارتمی‌زیوم رهسپار شدند تااینکه تنگه را محارست نمایند . مؤتلفین معتقد بودندکه حفاظت این نقطه بعهدهٔ اهالی اسپارت درتحت فرماندهی امیرالبحر اوری بیاد باشد ولی‌آتنی‌ها حاضر نبودند درتحت فرماندهی دیگری اقدام نمایند زیرا در این سال آنها به تنهائی بیش از سایرین مجموعاً کشتی دراختیار داشتند.

۱٤ ولی تمیستوکل خطر محتمل‌الوقوع‌را حدس زد و بمیل خود از فرماندهی اوری‌بیاد تبعیت‌کرد وآتنیان‌را متقاعد ساخته وعده واطمینان دادکه اگر دراین جنگ خودرا هوشیار نشان دهند سایر یونانیان برضا ورغبت ازآنان تمکین خواهندکرد واین‌مطلب میرساندکه او درآنوقت عامل اصلی نجات یونان شده وکسی بودکه‌افتخار وشرافت‌آتنیان‌را بحداعلی بالا برد و دشمن را در میدان جنگ منکوب ومعاندین‌را با حسن تدبیر متحد ودوست‌کرد ــ مقارن همین اوقات جهازات دشمن درسواحل جزیرهٔ‌آفت لنگر انداخت[1]. چون اوری‌بیاد تعداد عظیم جهازات خصم‌را دیدکه همه روبه‌جبهه صف‌کشیده‌اند غرق

۱ــ پلوتارک دراینجا اشتباه‌کرده زیرا آفت **Aphetes** جزیره نیست بلکه شهریست در ماگنزی **Magnesi**

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



حیرت شد و همینکه شنید دویست جهاز دیگر جزیرهٔ اسپارت را چرخ‌زده در این محل متمرکز خواهند شد ، خواست بلادرنگ درداخل یونان عقب‌نشینی‌کند ونزدیك پلوپونز بشود تااینکه قوای زمینی درمجاورت قوای بحریه باشد زیرا تصور نمی‌کردکه بتوان باقوای خشایارشاه دردریا بنبرد پرداخت ــ ساکنین جزیره اوبه چون ترسیدند مبادا یونانیان‌آنهارا رهاکنند مخفیانه به تمیستوکل پیام دادند ومبلغ خطیری توسط پلاکون نامی برای وی فرستادند . بعقیدهٔ هرودوت تمیستوکل وجوه را دریافت نموده نزد اوری‌بیاد فرستاد[1] ولی بین صاحب‌منصبانش ارخی تلس ناخدای کشتی مقدس بیش ازدیگران درمقابل اوامرش مقاومت می‌کرد وچون وجه برای پرداخت ملوانان خود نداشت جدیت داشت‌که هرچه زودتر ازآنمکان عزیمت نمایند ــ تمیستوکل بیش ازحد ملوانانش‌را تحریك کرد بدرجه‌ای‌که ناگهان به‌کشتی وی ریخته شامش‌را بغارت بردند ــ ارخی تلس از این پیش‌آمد بی‌نهایت خشمگین شد ولی تمیستوکل در سبدی نان وگوشت برای وی فرستاد ودرکف سبد یك تالن نقره‌گذارده پیام دادکه امشب‌را باآن غذا بسازد وفردا مزد ملوانان خویش‌را با نقرهٔ ارسالی بپردازد والا اعلام خواهد داشت‌که وجه‌را ازدشمن بغدر وخیانت دریافت داشته است ــ اینست‌شرحی‌که فانیاس اهل لسبس نوشته ولــی

۱۵ این اولین برخورد یونانیان با خارجیها درتنگهٔ اوبه حائز اهمیت زیادی درنتایج قطعی این جنگ نبود بلکه‌آزمایشی بود که برای یونانیان بسیار مفید واقع شد . ازهمین برخورد فهمیدندکه نه تعدادکثیر جهازات جنگی نه تجملات وزیورهای متعدد و نه بالاخره فریاد وسرودهای پیروزی ایرانیان هیچیك درمقابل آراء مردانی‌که عزم جزم کرده وبیکدیگر نزدیك شده‌اند تابادشمن دست وپنجه نرم‌کنند ارزشی ندارد و بهیچوجه نباید قدر و قیمتی برای این امور قائل شد بلکه باید مستقیماً بقلب دشمن حمله‌ور شده جسورانه‌گلاویز شد بعقیدهٔ من پندار شاعر،آنجاکه جنگ ارتمی‌زیوم را توصیف می‌کند باین قسمت

۱- بعقیدهٔ هرودوت پنج تالن‌را به‌ادیمانت افسرکورنتیها داد وبقیه را خود ضبط‌کرد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



خوب توجه داشته است :

مردان آتن ، شالودهٔ پرافتخار
آزادی یونان‌را ریختند.[۱]

زیرا بدون هیچ تردید آغاز پیروزی دراعتماد بنفس است ــ آرتمی‌زیوم ساحلی است از جزیرهٔ «اوبه»[۲] متمایل به طرف شمال بالای شهر «هیستیه»[۳]درست درمقابل‌سرزمینی‌که سابقاً تحت‌اطاعت «فیلوکتت»[۴] بود مجاور شهر «اولیزن»[۵] دارای معبدی‌کوچك متعلق به دیان ملقب به مشرقی که درمدخلش درختان ونیمدایره‌ای از ستونهای سنگی سفید است‌که چون بادست اصطکاك دهند رنگ و عطر زعفران ازآن ساطع می‌شود و در روی یکی ازآن ستونها اشعار مدحیه بدین مضمون حك شده است :

پس از نبرد های متهوراند
دراین نقطه ، سابقاً دردریا
ملتی ازآسیا باکثرت عظیم نفرات
از جوانان جسورآتن شکست خوردند ــ
وبیادگار چنین وقایعی
این بنا بافتخار دیان مقدس
درآنوقت‌که بدست‌آنان ، تمام لشکریان
مدهای مغرور خاموش شدند ، ساخته شد.[۶]

وحتی امروز دراین سواحل دراعماق ماسه‌ها گرد سیاهی مانند خاکستر دیده می‌شود وتصور می‌رودکه نعش‌ها وسایر غرق‌شدگان را در آنجا سوزانده باشند.

---

۱ــ این‌اشعاردرمجموعه‌ای بوده‌است‌که ازبین‌رفته‌ــ جنگ‌آرتمی زیوم *Artemisium* که ایرانیها شکست خوردند در سال ۴۸۰ ق . م . اتفاق افتاده است . ۲ــ *Aubée* ۳ــ *Histié* ۴ــ *Philoctete* ۵ــ *Eulison* ۶ــ متن پلوتارك چنین است: « آتنی‌ها پس از اینکه در نبرد دریائی در این نقطه اقوام بیشماری از سرزمین آسیا را شکست دادند ، این‌هدیه را بدیان وقف نمودند بعنوان یادگار ابدی ازشکست‌کامل مدها».

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۱۶ درهمین اثنا خبرماجرای تنگهٔ‌ترموپیل انتشاریافت‌که‌لئونیداس شاه درآنجاکشته شد وخشایار شاه این معبر ومدخل زمینی یونان را مسخر ساخته و قوای دریائی خویش‌را بطرف داخلهٔ یونان سوق داده است . دراین عقب نشینی آتنیها عقب سردیگران بودند چون قلبشان از شوق وشعف وافتخارآنچه تاکنون انجام داده بودندلبریز بود ــ وتمیستوکل درمحاذات راهی‌که دشمن قهراً ازآن عبور می‌نمود حرکت‌کرده باخط درشت درروی تخته سنگهائی‌که اتفاقاً درآن نقاط فراهم بود یااینکه مخصوصاً بدان محل حمل می‌کردند یا درپناه‌گاه‌هائی که‌کشتی‌ها ملجاء داشتند یابسهولت می‌توانستند عبورکنند خطاب بـه ایونین‌ها عباراتی می‌نوشت وترغیبشان می‌کردکه باید برضد دشمن قیام کنند ، زیرا یونانیان بجای پدرآنها هستند وآنان باید دراین‌کار ازجهة تأمین‌آزادی مشارکت‌کنند یالااقل درمیان قـوای مهاجمین خارجـی اغتشاشاتی برپا نمایند وآنچه توانائی دارند درایذاء مهاجمین بکوشند . تمیستوکل امیدوار بود بااین سخنان ایونین‌هارا به‌طرف خود جلب نماید یالااقل خارجی‌هارا نسبت بآنان بدبین‌کند .

۱۷ اما خشایارشاه ازشمال ایالت دوریك وارد سرزمین فوسیدشده ساکنین مناطق اشغالی وشهرهای فوسیدرا یاسوزاند یا منهدم ساخت . سایر یونانیان برخود واجب نمی‌دیدندکه بکمك‌اهالی آنحا بشتابند چه‌آتنیها می‌خواستند برای مقابله باخارجیان تا سرزمین بئوس بروند تابلکه اهالی‌کشورآتیك‌راکه مانندآنان تاساحل ارتمی‌زیوم جلو رفته بودند حمایت‌کنند ــ اما دیگران به‌حرفشان توجه نداشتند وهمه می‌خواستند خودرا به‌پلوپونز برسانند وکلیهٔ قوای‌یونانی‌را درآن‌متمرکز ساخته بادیوار محافظی‌که ازاین دریا تادریای دیگر ممتد است‌آن‌را ازهر تجاوزی مصون بدارند . آتنیها ازاین بابت ناراضی بودند وبسیار دلسرد شدندکه بدین ترتیب سایر یونانیان آنهارا بحال خودگذاشته‌اند . زیرا مبارزهٔ‌آنان به‌تنهائی باهزاران هزار قوای مسلح دشمن محال می‌نمود وچاره‌ای نبود جز اینکه شهر خودرا رها نموده برجهازات خود سوار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



شوند و این مطلب درنظر عامهٔ مردم ناپسند بود وبارضا ورغبت بدان تن درنمی‌دادند ، زیرا خیال می‌کردندکه اگر بناشود معابد خدایان وسرزمین آباء واجداد خودرا رهاکنند اینهمه تلاش برای پیروزی یانجات خود چه ارزشی خواهد داشت ؟

۱۸ وچون تمیستوکل دیدکه‌نمی‌تواند ازراه عقل واستدلال مردم‌را باخود همراه سازد ناچار بهمان طریق‌که درتراژدی‌ها صورت ساختگی بخودمی‌گیرند ، آتنیان را از غضب آسمانی وسخط خدایان ترسانید : منجمله ازعلامات این تطیرات اژدهای می‌نرو[1] بودکه اتفاقاً این روزها بنابعادت خود ظاهر نشده وجیرهٔ خودراکه هرروز نگهبانان جلویش می‌انداختند بدون اینکه نزدیکش شوند نبلعیده بود ــ تمیستوکل ازاین فرصت استفاده‌کرده انتشار دادکه ربةالنوع حافظ شهر آنان‌را رهاکرده وراه دریارا نشان داده است ــ ازطرف دیگر قلوب مردم را به معجزه‌ها جلب‌کردکه‌گفته شده بود باید خودرا دردیواری چوبین نجات دهند ودیوار چوبین جزکشتی چیز دیگری نیست وبازبهمین علت بوده است‌که اپولن به هاتف خود سالامین‌را وادی قدس معرفی‌کرده است نه سرزمین بدبختی وحزن زیرا درآن محل است‌که پیروزی‌بزرگ نصیب یونانیان خواهد شد ــ وچون این تمهیدات‌راکامل‌کرد دستوری صادر نمودکه شهرآتن درتحت حراست پالاس‌که زنی معمر بودگذارده شود و تمام‌کسانی‌که میتوانند اسلحه بدست‌گیرندبکشتی‌ها بروند وهرکس زن وبچه وبندگان خودرا حتی‌المقدور درمحل امنی پنهان‌کند .

۱۹ وچون صدور این دستور ازطرف مردم تصویب‌گردید، مردم پدران ومادران وپسران، زنان وفرزندان‌کوچك‌خودرا بهشهر «ترزن»[2] انتقال دادند واهالی ترزن همگی را بملاطفت و انسانیت پذیرفتند ومقرر شدکه همگی‌را ازهزینهٔ عمومی نگهداری نمایند وبرای هرنفر درروز دوسکهٔ‌کوچك معین شد وبه‌اطفال اجازه داده شد هرکجا میوه بیابند استفاده‌کنند وعلاوه براین برای مکتب‌داران نیز

۱- *Dragon de Minerve* حافظ معبد آتنا . ۲- *Terzen*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



اجرتی ازطرف خزانهٔ عمومی معین شدکه اطفال‌آنان‌را باسوادکنند ــ کسی‌که به‌عنوان موجد این پیشنهاد معرفی شد موسوم به نیکاکوراس‌بود.

درآن اوان‌آتنیها ذخیرهٔ عمومی نداشتند بلکه بقول ارسطو
۲۰ سنا به هر مرد جنگی هشت درهم می‌پرداخت وازهمین محل بودکه جهازات مسلح‌گردید ــ معذلك «کلیدموس»[۱] گفته است‌که اینهم یك خدعهٔ تمیستوکل بود زیرا چون‌آتنیها به پیره رسیدند اینطور وانمودکردکه پسر «پالاس»[۲] که روی آن سرمدوزمرتسم است مفقود شده درمجاورت تصویر ربةالنوع نیست وبه‌عنوان یافتن‌آن همه‌جارا جستجوکرد تامبلغی وجه نقد در بین اسباب وآلات یافت ــ این وجوه به ذخیرهٔ عمومی انتقال داده شد ومردانی‌که برای دفاع به‌کشتی سوارمیشدند ازآن محل مایحتاج خودرا تأمین نمودند .

وچون هنگام عزیمت فرارسید ، تمام شهرآتن برعرشهٔ کشتی سوار شدند . ازیك طرف دیدن این منظره مایهٔ رقت دل و از جانب‌دیگر جسارت وعزم این‌مردان موجب‌مسرت بینندگان می‌شدکه چگونه‌فرزندان وپدران خودرا به‌کناری فرستاده‌اند وبدون اینکه ازناله وضجهٔ زنانشان اندك فتوری درعزم راسخشان حاصل شود ، شجاعانه بسوی جزیرهٔسالامین عزیمت می‌نمودند ــ ولی علاوه براین عدهٔ بسیاری از همشهریان پیر وناتوان بودندکه مجبوراً جا ماندند زیرا بعلت انکسار وپیری انتقال آنان ممکن نبود واین امر مایهٔ تأسف ورقت بود؛ وباز چیز دیگری‌که موجب اندوه وتأثر شد منظرهٔ حیوانات اهلی بودکه این طـرف وآن‌طرف می‌دویدند وصدا می‌کردند ومعلوم بود از مفارقت اربابان وکسانی‌کـه خدمتشان می‌کردند متأثرندگویندکه دربین این حیوانات سگی متعلق به «گزانتیپ»[۳] پدر پریکلس بودکه چون نتوانست فراق اربابش را تحمل کند خودرا بدریا انداخت ودرپی‌کشتی‌که صاحبش درآن بود شناکنان خودرا به جزیرهٔ سالامین رساند ولی همینکه‌آنجا رسید نفسش بندآمد وناگهان برزمین‌افتادومرد– معروف است‌محلی‌که‌امروز مزارنامیده‌میشود

۱- *Clidemus* ۲- *Pallas* ۳- *Xantipe*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مدفن آن‌سگ است[۱]

۲۱ و باز از جمله‌کارهای بزرگ تمیستوکل اینست‌که چون دید مردم از غیبت اریستید متأثرند ترسیدکه مبادا وی بعلت یأس خودرا تسلیم خارجیان‌کند وبااین عمل‌خود مایهٔ نکبت‌وخرابی کار یونانیان شود وچون قبل ازوقوع جنگ درنتیجهٔ اقدامات تمیستوکل وی بمدت ده سال نفی بلد شده بود ، لذا تمیستوکل دستوری صادرکرد که تمام‌کسانی‌که تااین تاریخ تبعید شده بودند باید مراجعت‌نموده آراء وعقاید خودرا نسبت به‌نجات یونان اعلام دارند ــ وچون اوری‌بیادکه بملاحظهٔ مقام شهر اسپارت بفرماندهی‌کل قوای دریائی یونان تعیین شده بود ، عملا در مقابل پیش‌آمدهای خطیر سستی نشان می‌داد ومی‌خواست بهرقیمتی شده ازآن‌محل‌کوچ‌کرده خودرا درآنجاکه‌کلیهٔ قوای‌پلوپونزی مجتمع بودند پنهان‌کند ، تمیستوکل بانظر وی شدیداً مخالفت‌کرد وبین آن‌ها سؤال وجوابهائی مبادله شدکه تاکنون محفوظ مانده است ــ چه روزی‌که «اوری‌بیاد»[۲] باوگفته بود : «تمیستوکل ، درمسابقات جایزه‌دار آنان‌که قبل ازموعد برمی‌خیزند مایه سخریهٔ تماشاچیانند.» تمیستوکل جواب داد : «راست است ولی‌کسانی‌که پیوسته عقب می‌افتند نیز هیچوقت تاج افتخاری نصیبشان نمی‌شود» ــ باردیگر اوری‌بیاد چوب‌دستی‌راکه دردستش بود بلندکرد . مثل اینکه قصد دارد برسر تمیستوکل بکوبد ــ تمیستوکل‌گفت : «بزن اما بشرطی‌که به سخنانم‌گوش دهی». اوری‌بیاد که اورا صاحب چنین حضورذهن درگفتار وخون‌سردی درکردار دید غرق حیرت شد و اجازه داد تااوهرچه می‌خواهد بگوید وتمیستوکل با استدلالات خویش مجابش‌کرد درآن محضر شخصی بودکه میگفت : «از مردی‌که نه صاحب خانه است نه صاحب شهر بعید است بدیگری توصیه‌کندکه شهر یا خانه خودرا ترک‌کند» تمیستوکل روی به‌آن شخص آورده‌گفت :

«ای معلون شقی ما بارادهٔ خود خانه وحصار خودرا رهاکردیم

۱ــ درمتن پلوتارک « مزار سگ » Cynossema ۲- Euribiade

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«زیرا نمی‌خواهیم ازترس اینکه چیزهای بی‌جان را از دست بدهیم «طوق بندگی‌راگردن نهیم وبااین حال شهر ماآتن ازعنوان بزرگترین «شهر یونان محروم نخواهد ماند : ــ زیرا همین‌جا ، دویست جهازجنگی «برای نجات شماآمادهٔکارزار هستند ولی اگر شما بروید و مارا برای «دومین‌بار رهاکنید بزودی خواهیدگفت‌که‌آتنی‌ها شهر دیگری را در «تصاحب خود درآورده وبیش ازآنچه ازدست داده‌اند زمینهای خوب «دراختیار دارند.»

این جملات اوری‌بیادرا بدین فکر انداخت‌که نکندآتنی‌هاآنان‌را رهاکرده بروند ــ ولی چون یکی دیگر ازاهالی ارتره سعی داشت در مقابل استدلال تمیستوکل سخنانی ایرادکند نتوانست از ادای این‌جملات خودداری‌کند : «یعنی چه ! شما ماهی ریزه‌ها[1] هم‌باید از جنگ وجدال حرف بزنید و اظهار عقیده‌کنید ؟ شما اگر خنجرتان بران است ولی دل بریدن ندارید.»

برخی نوشته‌اندکه چون تمیستوکل این‌کلمات‌را از عرشهٔکشتی بیان می‌کرد ، ماهی بالداری ازطرف راست‌کشتی پرید وبرروی دکل کشتی قرارگرفت وهمین بهانه شدکه یونانیهاگفتارش‌را پذیرفتند ومصمم شدندکه دردریا بکارزار پردازند .

## ۲۲

چون جهازات دشمن به محاذات ساحل‌آتیك به محل بندر فالریك رسید وسرتاسر ساحل پهناوررا تاآنجاکه چشم‌کار می‌کرد پوشاند وخشایارشاه شخصاً باقوای زمینی در طول ساحل اردو زد بنحوی‌که تمام قوایش چه دردریا چه درخشکی درمدنظر می‌آمده،آنگاه تمام استدلالات تمیستوکل ازخاطر یونانیها رفت‌ونگاهشان معطوف به‌سربازان پلوپونز شدکه چگونه میتوانند خودرا به‌اعماق‌پلوپونز سوق دهند واگر صحبت دیگری بمیان می‌آمد نائره خشمشان برافروخته می‌شد بالاخره تصمیم‌گرفته شدکه شب بعد بادبانهارابکشند وبه‌ملوانان امر شد تاخودرا حاضرکنند وازآن محل عزیمت نمایند .

۱ـ غرض ماهی پردارکوچك‌است موسوم به *Casseron* که رومیها *loligo* می‌نامیدند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۲۳ تمیستوکل ازین مطلب بسیارآزرده خاطرگردیدکه **یونانیان** بدینقرار از یکدیگر متفرق گردیده هریك بشهر خود روان می‌گردند وازمزایائی‌که طبیعة دراین محل‌موجود است‌وهمه‌را دریك باریکه ازدریا مجتمع می‌نماید صرف‌نظر می‌کنندآنگاه بصرافت افتادکه چگونه وضع‌را اصلاح نماید . این بودکه به مردی بنام «سیزی نیوس»[۱] که ایرانی‌الاصل بود ولی دریکی از مرزها دستگیر شده وبراثر علاقهٔ مفرط به تمیستوکل ، للهٔ فرزندانش شده بود ــ مأموریت دادکه نزد پادشاه ایران برود وبگویدکه تمیستوکل سردارآتنی‌ها مایل است بخدمتش درآید لذا خبر می‌دهدکه یونانیان قصد فرار دارند پس براوست که‌آنانرا ازاین قصد ممانعت‌کند یعنی مادام‌که درتزلزل وهراس وازعمدهٔ قوای زمینی خود بدورند برآنان حمله برد وبایك ضربت **قوای دریائی** ایشان‌را درهم‌شکند .

۲۴ خشایارشاه‌که تصورکرد این‌پیام ازجانب‌کسی است‌که به‌هوای مال وثروت بفکر غدر وخیانت افتاده ، باشعف بسیارپذیرفت و به دریاداران خود امر دادکه با صرافت خاطر ملوانان را برعرشهٔ‌کشتی‌ها سوارکنند ولی دویست جهاز را سریعاً مهیاکنندکه عقب تنگه‌را مسدود نماید وزمین‌های مجاور را قبضه‌کنندکه حتی یك نفرهم نتواند فرارکند وبهمین نحو عمل شد ــ چون اریستید پسر لیزیماك اول کسی بودکه ازاین ماجرا اطلاع یافت بااینکه بعلت ده‌سال نفی‌بلد دشمن تمیستوکل بود و ما تفصیل‌آنرا بیان داشتیم تمیستوکل را بخارج برد و تفصیل را نقل‌کرد ــ تمیستوکل‌که ازحسن نیتش مطلع ومسرور بود از اینکه وی تااردوگاه‌آمده‌که ماجرارا نقل‌کند ، حقیقت‌را باو افشاءکرد که توسط سیزی‌نیوس چه اقدامی‌کرده وتمناکردکه یونانیان را وادارکند تابمانند وچون سخنانش‌را باور داشتند باوکمك‌کنند وبانبرد قطعی درتنگه سالامین‌کاررا یکسره نمایند ــ اریستید حسن نیتش‌را ستود ونزد سایر فرماندهان‌کشتی‌ها رفت وآنهارا برای نبرد ترغیب‌کرد ــ ولی باز آنان

۱ــ *Sisinnius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



به‌اصل آنچه می‌گفت پی‌نبرده بودند تااینکه‌کشتی‌که فرمانده‌اش‌پانتیوس بود ازسندی سررسید وپانتیوس‌که ازبرابر مهاجمین‌گذشته بود نقل‌کردکه چگونه منتهاالیه تنگه مسدود شده وبدین قرارگذشته از ضرورت موقع چون یونانیان راه دیگر را مسدود یافتند مصمم شدند تا به‌نبرد قطعی تن‌دردهند .

**۲۵** فردای‌آن روز درطلیعهٔ صبح خشایارشاه برمنطقهٔ مرتفعی‌که جهازات وعمده قوای دریائی دیـده می‌شد ، بربالای معبد هرکول وبنابرتقریـر «فانودموس»[۱] درمحلی‌که ترعهٔ بین جزیرهٔ سالامین وساحل‌آتیك‌کم‌عرض‌تر است یا به نقل از «آستودور»[۲] درمنتهاالیه سرزمین مگار بالای نقطه‌ای‌که عامهٔ مردم شاخ نامند برتختی از زرناب جلوس نمود و در اطراف خود منشیان متعددفراخواند تاآنچه از حزئیات جنگ می‌بینند بنویسند .

**۲٦** چون تمیستوکل برعرشهٔکشتی فرماندهی مشغول قربانی بود، سه‌نفر اسیر جوان ، بغایت زیبا بالباسهای فاخر وتزئینات‌طلا نزدش‌آوردندکه شایع بود پسران سانداس ، خواهر شاه ویکی از شاهزادگان موسوم به«اوتارکتوس»[۳] بودند ــ چون درهمان حال برق ازشعلهٔآتش قربانی جهید ویکی ازحضار واقع دردست راست عطسه‌کرد اوفرانتیدغیبگودست‌تمیستوکل‌راگرفت وتمناکردتاهر سه‌اسیررافی‌المجلس قربانی رب‌النوع عشرت (باکوس) ملقب به اومتس‌که مفهومش غدار وظالم است نمایند . زیرا دراینصورت نه‌تنها یونانیان نجات خواهندیافت بلکه نسبت به‌دشمن پیروزمند خواهد شد ــ تمیستوکل از شنیدن چنین پیشنهاد سخت وغریبی ازناحیهٔ غیب‌گو غرق حیرت شد ولی عامهٔ مردم بنابرعادت دیرینه‌که درمخاطرات بزرگ وموارد یأس‌آمیز خودرا متکی به‌خرق عاداتی می‌کندکه هیچگونه ظاهر عقلانی ندارند باصوت واحد دفعة تقاضاکردندکه ارادهٔ خدائی برآورده شود وسه‌نفر اسیررا به‌مقتل نزدیك نموده تمیستوکل‌را مجبورکردند بنحوی‌که غیب‌گو مقرر نموده

---

۱- Phanodemus ۲- Acestodore ۳- Outorctus

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



استآنانرا قربانی نماید ــ اینست روایت «فانیاس‌لسبین»[۱] عالم وحکیم که اطلاعاتش درتواریخ قدیمی مبسوط ومحرز است .

۲۷ واما درتعدادجهازاتمهاجمین اشیل درتراژدی خودبنام ایرانیان[۲] از روی معلومات قطعی مقرون به حقیقت چنین‌گفته است: «آنچه من بدون تردید می‌دانم خشایارشاه از همه جهة جمعاً هزارکشتی داشت‌که بین آنان دویست وهفتاد وچهار درسرعت برتر بودند[۳]،

آنتیها یکصد وهشتادکشتی داشتندکه برروی هریك هیجده‌مرد جنگی یعنی چهار نفر تیرانداز وبقیه مسلح به‌خنجر ونیزه وسپر بودند .

۲۸ تمیستوکل ازروی عقل‌وتدبیر وباعلم به‌وضع محل ساعت‌قطعی ومحل نبردرا معین‌کرد: زیرا تأمل‌کرد تاتمام جهازات‌آرایش جنگی گرفتند تاآن‌ساعتی که‌معمولابادشدیدی‌ازجانب‌دریاوزیدن می‌گرفت وامواج بی‌کران‌را بسوی ترعه سوق می‌داد ــ این باد مزاحم یونانیان نبود زیراکشتی‌هایشان پست وپهن بود ولی مخل‌کشتی‌هــای مهاجمین بود چه مــرتفع وبزرگ وبسیار سنگین بودند ــ و قابلیت تحرکشان‌کم بود و ناچار پیوسته با سفاین یونانی پهلوگرفته و از طرف اینان ضربه می‌خوردند . ملوانان همگی چشمشان به تمیستوکل بود تابه بینند چه فرمانی می‌دهد، چه‌او بهتر ازهرکس میدانست چه بکندوچگونه فرمان دهد درصورتیکه‌درمقابلش فرمانده قوای‌خشایارشاه‌یعنی«آریامن»[۴] شخصاً مردی شجاع ودربین برادران شاه از همه بهتر وعاقلتر بود وی بر عرشهٔکشتی بزرگی سوار بود و از آنجا نیزه و تیر متصل بیونانیها می‌انداخت درست مانندکسی‌که بربالای دیوار قصری باشد . باری چون وی به سفینه‌ای‌کــه برعرشهٔآن «آمینیاس ــ دسلین ــ سوزیکلس ــ پدی‌ین»[۵] همگی باهم مشغول‌کارزار بودند نزدیك شد همینکه دوکشتی بهم رسیدند قلابهای مفرغی را بــه‌لبهٔکشتی‌آنها انداختند وی به‌کشتی

---

۱- Phanias Lesbien ۲- Les Perses ۳- در واقع اشیل در این نبرد حضور داشت . ۴- Ariamène ۵- Sosicles–Decelien–Aminias Pediien

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



یونانیان پرید ولی مبارزین یونانی سخت مبارزه‌کرده او را با ضربهٔ نیزه از پای درآورده بدریا پرتاب نمودند ــ ملکهٔ «آرتمیز»[۱] جسد وی را در بین سایر غرق‌شدگان شناخته ازآب بیرون‌آورد و نزد خشایار شاه فرستاد .

**۲۹** مقارن همین اوقات‌که وضع نبرد بدین قرار بود می‌گویندکه درآسمان ازطرف شهر «الوزین» شعلهٔ بزرگی برهوا برخاست وصدای عظیم وزمزمهٔ ممتدی درسرتاسر جلگهٔ تراس تابدریا شنیده شد مثل اینکه عدهٔ زیادی مرد باآواز رسا غزل مقدس باکوس‌را می‌خوانند وباز حس می‌کردندکه ازبین همهمهٔ بزرگ رفته‌رفته ابری بسوی‌آسمان متصاعدگردید وازجانب خشکی‌کم‌کم بسوی دریا پیش‌آمد تارسید بالای جهازات وناگاه متفرق‌گردید . برخی دیگر تأیید می‌کردند که تصاویری ازآدمیان غرق اسلحه دیده‌اندکه از جزیرهٔ اژین دستهارا بسوی ناوگان یونانی درازکرده استغاثه می‌نمودند ــ گویندکه اینان ائاسیدها بودندکه یونانیان قبل ازمعرکه ، درضمن ادعیهٔ خود به‌کمك می‌طلبیدند .

**۳۰** آنکس‌که اولین‌کشتی را از دشمن‌گرفت «لیکومد»[۲] آتنی فرمانده یکی ازناوگان بودکه ازغنیمت خود علائم وامتیازات را محوکرد وآنرا وقف‌آپولن ملقب به فاتح نمود ــ سایر خارجیان بعلت باریکهٔ دریاکه‌کوتاه وکم عــرض بود وکشتی‌هایشان نمی‌توانستند عبورکنند مگر اینکه پشت سرهم حرکت‌کنند وبعلت تعداد زیاد متصل بایکدیگر درتصادف واصطکاك بودند چندان ازطرف‌یونانیان درفشار واقع شدندکه بالاخره شب هنگام روبه‌گریز نهادند وپس ازاینکه تاتاریکی شب جنگیدند ، شبانه فرار اختیار نمودند وبدین قرار پیروزی مشهور وپرافتخار نصیب یونانیان شدکه سیمونید دروصفش سروده است:

هیچگاه هیچ ملت بیگانه
یا یونانی دردریا

---

۱- *Artémise* ۲- *Lycomède*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



به چنین نبردکم‌نظیری مبادرت ننموده
و به چنین افتخار قابل تمجیدی نائل نشده است[۱]

واین پیروزی درنتیجهٔ جسارت وشجاعت تمام‌کسانی بودکه در جنگ مشارکت داشتند مخصوصاً حسن تدبیر ورفتار عاقلانه تمیستوکل .

۳۱ خشایارشاه پس ازاین شکست دریائی برای جبران تلفات‌خویش مصمم شد باریکهٔ داردانل را پرکند تاعمدهٔ قوای خشکی خود را از روی‌آن عبور داده به‌جزیرهٔ سالامین برساند تمیستوکل‌که مترصد بود عقیدهٔ اریستیدرا بداند من‌باب استفتاء گفت که معتقد است به بوسفور رفته پلی‌راکه خشایار شاه برای عبور سپاهیان ازکشتی برروی آن ساخته منهدم نمایند «تااینکه‌آسیارا دراروپا قبضه‌کنیم» اریستید این عقیده را نپسندیده‌گفت : «ماتاکنون برضد پادشاه خارجی جنگیده‌ایم‌که «جنگ برای او هوسی بیش نبوده ولی چنانچه اورا در داخل یونان «محصور نموده ومجبورش بسازیم‌که بامادست وپنجه نرم‌کند تا خودرا «نجات بخشد ، دشمنی بااینهمه قدرت و تجهیزات دیگر برمسند زرین «جلوس ننموده ووقت خودرا صرف نگاه‌کردن برمنظرهٔ میدان جنگ‌تلف «نمی‌نماید بلکه درصدد اقدام‌برمی‌آید وازترس خطر همه جا حاضر وناظر «بوده و قدر مسلم خطائی راکه درنتیجهٔ سهل‌انگاری مرتکب شده است «جبران می‌کند وچون می‌بیند نجات خود وکشورش هردو درگرواست «بمراتب بهتر ازاین علاج‌کار خویش خواهدکرد ــ پس ای تمیستوکل «من معتقدم‌که نه‌تنها نباید پلی‌راکه ساخته است منهدم نمود بلکه اگر «بتوانیم باید یکی دیگر بمحاذات آن بسازیم تا هرچه زودتر از اروپا «جاخالی‌کرده برود.» تمیستوکل جواب داد :

«چون شما معتقدیدکه چنین بایــدکرد پس باید ما بایکدیگر «وسیله‌ای فراهم‌کنیم‌که هرچه ممکن است زودتر ازاین‌جا خارج شود.»

---

۱ ــ در تـاریخ اولین سال هفتاد و پنجمین اولمپیك بوسیله از مـاه بئودریمیون Beodrimion تا ۲۳ سپتامبر .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۳۲ چون این قرار بین‌آنان منعقدگردید یکی از خواجگان دربار وپیشخدمتان خاصه‌را بنام ازواس ازبین اسیران برگزید وباو وانمودکرد اکنون‌که یونانیان دردریا فاتح شده‌اند درصددند به تنگهٔ هلسپون (بوسفور) بروند تاپلی‌راکه روی‌کشتی ساخته شده منهدم نمایند وتمیستوکل بعلت مهر ومحبتی‌که نسبت باو دارد توصیه می‌کند هرچه زودتر با عمده قوای خود از دریاهائی‌که درتحت اطاعتش هستند عبور نموده بسوی‌آسیا رهسپارگردد واوهم ضمناً متحدین و متعاهدین خودرا سرگرم خواهدکرد تابه‌تعاقبشان بپردازند ــ پادشاه خارجی‌که این اخبار را شنید باندازه‌ای در هراس افتادکه بسرعتی هرچه تمامتر عزیمت نمود ــ بدین قرار حسن تدبیر و عاقبت اندیشی تمیستوکل واریستید، یونانیانی‌راکه درمقابل شهرپلاته برضدماردونیوس می‌جنگیدند وباعمه‌کمی قوای ماردونیوس ، درمعرض خطر افتاده بودند و نزدیك بود همه چیزرا ازدست بدهند ، نجات بخشیدند .

۳۳ واما درمیان شهرها وایالاتی‌که دراین نبرد مبارزه‌کردندبقول هرودت اهالی اژین تاج افتخار را ربودند . درخصوص‌مردان وفرماندهان ، یونانیها پیروزی‌را منسوب به‌تمیستوکل دانستند گو اینکه خلاف ارادهٔ باطنی‌شان می‌بود زیرا نسبت به افتخاراتش حسود بودند و غبطه می‌خوردند چنانکه پس ازخاتمهٔ نبرد چون همهٔ فرماندهان به تنگهٔ مدخل پلوپونز رفتند ودرمقابل محراب معبد قسم یادکردندکه حتماً رأی خودرا نسبت به شخصی‌که درهدایت جنگ مهارت بیشتری‌بکار برده است اعلام دارند ، هریك ازآنان خودرا مقدم دانسته ورتبت دوم‌را برای تمیستوکل قائل‌گردید ــ حتی اهالی لاسدمون‌که اورا به اسپارت دعوت‌کردند ، بسردار خود دریادار اوری‌بیاد رتبت شجاعت و بـه تمیستوکل رتبهٔ امتیازکیاست واحتیاط را اهداکردند وبدین مناسبت‌شاخی از برگ زیتون‌را بازیباترین ارابهٔ شهر باو اهدا نمودند وسیصد نفر از برگزیدگان جوانان خودرا انتخاب‌کردندکه تاسرحد ایالتشان موکب سردار را مشایعت‌کنند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۳٤ وباز گفته‌اند که درمسابقات اولمپیك که پس ازاین پیروزی برپا شد بمحض اینکه تمیستوکل وارد پارك شد مردم دیگر توجهی به مبارزین میدان مبارزه ننمودند بلکه تمام چشمها بدو متوجه شد و همه اورا بادست به خارجیانی‌کــه اورا نمی‌شناختند نشان داده بافتخارش کف زدند زیرا بسیار گرامی وعزیزش می‌داشتند .

تمیستوکل باندازه‌ای از این ابراز احساسات دلشاد شدکه به همراهان خودگفت اینها اجر زحماتی است‌که برای نجات یونان متحمل شده است بعبارة اخری وی طبیعة بسیارخودخواه وجاه‌طلب‌بود واین‌مطلب بخوبی ازبعضی‌گفتارها ورفتارهایش‌که بیادگار باقی مانده استنباط‌میشود.

۳۵ زیرا چون به‌عنوان دریادارآتن انتخاب‌گردیدکارهای خودرا ازامور عمومی یاخصوصی هرچه پیش‌می‌آمد فیصله نمی‌بخشید بلکه همه‌را متراکم‌کردتاروزی‌که میخواست حرکت‌کند برای اینکه همه به‌بینند چه مقدارکار درآن واحد قادر است انجام دهد و با چه تعدادکثیری ازمردم درآن‌واحد طرف‌گفتگو ومباحثه است تا مردم بیشتر به‌ارزش این مرد توانا وپرکار پی‌ببرند .

باردیگر وقتی‌کنار دریا روی سنگ‌ریزه‌ها قدم می‌زد و جسد خارجیان راکه امواج دریا بساحل پرتاب‌کرده بود نظاره می‌کرد ناگاه دست‌بندی ازطلا دردست یکی ازآنان دید ، پس روبه‌شخصی‌که‌همراهش بودکرده وگفت : «آنرا برای خود بردار زیرا توتمیستوکل نیستی»

وباز خطاب به‌یکی ازاهالی‌آنتی‌فات‌که سابقاً پسر زیباروئی بود ولی با نخوت بدونگریسته وتوجهی به‌تمنایش نکرده بود وپس ازاشتهار تمیستوکل بدوروی‌آورده ملازمتش‌را جستجو می‌کرد،گفت : «ای پسر جوان ، دوست من ، ماهردو ناگهان برسر عقل‌آمدیم اما قدری دیر .» خود وی می‌گفت‌که‌آتنیها درزمان صلح نه اورا دوست دارند نه معززش میدارند ولی چون جنگی تهدیدشان‌کند وخودرا درمعرض خطر ببینند روبدو می‌آورند درست همان‌کاری‌که باسایهٔ درخت چنار می‌کنندکه چون باران ناگهانی سرزد ، بدان پناه می‌آورند وهمینکه هوا صاف شد سر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وشاخش‌را میبرند .

یکی از بومیان جزیرهٔ «سریف»[۱] درضمن محاوره مذمتش‌می‌کرد که ترقیش‌را مدیون ارزش وقدر وقیمت خود نیست بلکه اصالت شهری که درآن زاده است اورا بدین پایه رسانده تمیستوکل جواباً گفت : «تو راست می‌گوئی ، اما نه‌من اگر اهل سریف بودم به رتبتی بزرگ میرسیدم نه تو اگر ازاهل‌آتن بودی.»

## ۲۶

وباردیگر چون‌یکی ازملازمان شهر خودرا درمقابل‌تمیستوکل درازاء خدمتی‌که به‌وضـــع عمومی نموده می‌ستود وعملیات خودرا باآنچه اوکرده بود قیاس می‌کرد ، تمیستوکل‌به‌عنوان جواب به‌ذکر این حکایت پرداخت :

«روزی بین عید وفردای‌آن مناقشه درگرفت . فردا عیدرامذمت «می‌نمودکه چرا من همیشه دچار رنج و خستگی هستم درصورتیکه تو «جز عیش ونوش چیزی نمی‌بینی .

«عید جواب دادکه راست می‌گوئی ولی اگر من قبل از تو نباشم «تو وجود نخواهی داشت . حال بهمچنین است مثال من و تو ، چه اگر درآن‌معرکه من نبودم شما همگی دراین ساعت‌کجا بودید؟»

پسری داشت‌که مادرش او را بیش ازحد لوس‌کرده بود وبخاطر مادرش تمیستوکل نیز اورا لوس می‌کرد . تمیستوکل درین‌باره‌می‌گفت: «درواقع پسرش ازهرمردی دریونان قدرت بیشتری دارد زیراآتنی‌ها سرور سایر یونانیان‌اند و من به‌آتنی‌ها حکم می‌کنم ومادرش بمن واو به مادرش» ــ وچون می‌خواست درهمه‌جا وهمه حال برای خود جنبهٔ خاصی قائل شود به‌جارچی‌که فروش قطعه‌ای از میراثش را فریاد می‌زد تذکر می‌دادکه بگوید این قطعه زمین درهمسایگی مرد بزرگی است ودرجواب‌آنانکه بخواستگاری دخترش‌آمده بودند ، اصالت را به ثروت ترجیح داده‌گفته بود : «بهتر است‌که دامادش مردی باشدکه به‌تحصیل ثروت احتیاج داشته باشد نه به ثروتی‌که احتیاج بمردی داشته باشد»

۱- Seriphe

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وازاین قبیل بوده است طرز برخورد وجوابهای تمیستوکل .

۳۷ پس ازانجام اموری‌که ذکر شد وی هم خودرا مصروف شهر و حصار آتن نمود و این عمل را با دادن رشوه به صاحب منصبان اسپارتی انجام داد تا بقول تئوپومپ ممانعتی نکنند یا از قراری‌که سایرین نوشته‌اند ازطریق مغالطه وغدر نیت خودرا عملی‌کرد در واقع خود به عنوان سفیر فوق‌العاده به اسپارت رفت چون اسپارتیها شکایت‌کرده بودندکه‌آتنیها اطراف شهر خودرا مستحکم نموده و حصار میسازند و ناطقی بنام پولیارك از طرف اژنیت مخصوصاً فرستاده شده بود تا حقیقت را مکشوف سازد ــ تمیستوکل درجواب اطمینان دادکه چنین چیزی صحت ندارد و برای حصول اطمینان بهتر است تنی چند ازمعتمدین خودرا بمحل‌گسیل دارند و غرضش از این تعهدات این بودکه فرصت بیابد و ساختمان برج وباروی شهررا باتمام رساند و همچنین آتنی‌ها در مقابل شخص اوکه درنزد اسپارتی‌ها بودگروئی دردست داشته باشند وگروگانها نتیجهٔ مشهودات خودرا بنحوی‌که آتنیها مایل هستند تحریر نمایند ــ و بهمین قرار اسپارتیان‌که از حقیقت امر اطلاع حاصل‌کردند اعتنائی ننموده باعلم باینکه وی باآنان تزویر نموده صحیح و سالم روانه‌اش نمودند .

۳۸ چون به‌مزیت تجهیزات بحری وقوف‌داشت‌بدین منوال‌بندرگاه پیره را نیز مستحکم ساخت و شهررا پایگاه دریائی کرد ــ دراین باب روشی بکلی مخالف باآنچه شاهان آتن عمل‌کرده بودند مجری داشت زیرا آنان سعی داشتند مردان زبدهٔ خودرا ازقوای دریائی فراخوانده بزراعت وادارند تاسرزمین های خودرا خوب شیار نموده بذر افشانی وزراعت‌کنند وبدین منظور قصصی ازقول پالاس اشاعه دادندکه درمبارزه برسر تملك سرزمین‌آتیك درمقابل نپتون ، از خود شاخ زیتونی ساخت ودرمحاکمه غالب شد ــ بدین قرار برخلاف آنچه شاعر بذله‌گو اریستوفان‌گفته است ، تمیستوکل بندر پیره‌را به شهرآتن متصل نکرد بلکه بعکس شهر را به‌بندر ملحق و زمین‌را بدریا وصل نمود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و در واقع قدرت عامهٔ مردم را در مقابل نجبا تقویت کرد وآنانرا جسور نمود زیرا قدرت بدست ملوانان واهل دریا افتاد وحتی منبر خطابه روبدریا قرارگرفت ، ولی جابرین سی‌گانه‌که زمام اموررا بعدها بدست گرفتند جبههٔ منبررا مجدداً رو به خشکی قرار دادند زیرا معتقد بودند موجودی‌که ازدریا قدرت بیابد همانست‌که قوت حکومت عامه‌را ایجاد وبرقرار میسازد ــ بعکس‌آنانکه اززمین توان ونیرو یافته‌اند بهتروسهلتر طوق عبودیت نجباراگردن می‌نهند .

**۳۹** وباز تمیستوکل مصمم شد شهرآتن‌را ازطریق دریا به‌وسائل مختلف تقویت نماید زیرا پس ازاینکه خشایارشاه قوای خودرا از یونان برد ، تمیستوکل جهازات یونانی‌را بسوی پایگاه زمستانی به بندر «پگاز»[۱] حرکت داد و روزی دربرابر مردم‌گفت‌که‌برای سلامت ورفاه مردم وسیله‌ای بفکرش رسیده است ولی مناسب نمی‌داندکه درملاء عام‌آنرا فاش نماید . مردم اظهار داشتندکه‌آنرا به‌اریستید افشاء کند و چنانچه او مناسب دانست بهمان قرار سریعاً اقدام‌کند ــ تمیستوکل باوگفت‌که درنظر داردکشتی‌های یونانی‌راکه دربندرگاه لنگر انداخته‌اند **همه‌را یکجا بسوزاند ــ اریستید چون این بشنید روبخلق نموده‌گفت هیچ** چیزی مفیدتر وظالمانه‌تر ازآنچه بفکر تمیستوکل رسیده است وجود ندارد ــ وآتنیها فرمان دادندکه وی ازاین فکر منصرف شود .

**٤٠** مقارن‌همین‌احوال اهالی‌ایالت‌لاسدمون‌درشوری«امفیکتیون»[۲] که مجمع عمومی‌کنکاش نمایندگان تمام سرزمین یونان بود پیشنهادکردندکه شهرهائی‌که در جنگ با خارجیان مشارکت نکرده‌اند ازشرکت در مجمع محروم شوند ــ تمیستوکل‌که دید اگر آرژین‌ها، تسالین‌ها وهمچنین‌اهالی تب برکنار شوند، عدهٔ‌آراءلاسدمون‌ها تقویت خواهد شد و هرچه خواستند پیش خواهند برد ، جانب شهرهائی‌را که بنا بود محروم بشوندگرفت تاآنکه‌آراءنمایندگانی‌راکه حضور داشتند بنفع پیشنهاد خود تغییر داد ودرواقع بآنان خاطرنشان‌کردکه سی ویك

۱- *Pegaze* ۲- *Amphictyons*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



شهر دراین اتحاد مشارکت دارندکه عده‌ای ازآنان بسیارکوچك وضعیف هستند و منطقی نیست‌که باحذف‌آنان اختیار بدست نمایندگان دویاسه شهر اصلی داده شود ــ همین امر موجب شدکه ازآن وقت اسپارتیها با او سخت دشمن شدند و سیمون را بسیار تقویت‌کردند تا در مقابل‌پیشنهادها و امور مربوطه به‌آتن مخالفت و سرسختی‌کند وبدین قرار سوءظن متحدین‌آتن‌را برانگیختند چه‌تمیستوکل‌به‌این‌سو وآن‌سو درجزایر وغیره گردش‌کرده ازآنان وجوهی به‌عناوین مختلف دریافت می‌کرد چنانکه از پیشنهادی‌که درموضوع وصول وجه به‌آندرین‌ها کرده و جوابی کــه هرودوت نقل نموده است این مطلب برمی‌آید . تمیستوکل بآنان‌گفته بود که دو خدای مقتدر برایشان‌آورده است یعنی عشق و قدرت ، و اندرین‌ها بدو جواب‌گفتند ما نیز دوخدای بزرگ داریم : فقر وبیچارگی واین‌دو مارا ازپرداخت وجه منع می‌نمایند .

۴۰ وباز «تیموکرئون»[۱]، شاعری ازاهل «رودس»[۲] شماتت‌کنان می‌گویدکه تمیستوکل بسیاری ازتبعیدشدگان‌را بااخذ رشوه فراخواند واوراکه دوست و میزبانش بود بعلت خست طبع وطمع مال رها نمود وبدو خیانت‌کرد . اشعاری‌که دراین‌باب تنظیم‌کرده است بدین قرار است :

نه «پوزانیاس نه لئوتیکدس
نه‌گزانتیپ وآریستید»[۳]
هیچیك درنظرم سرداران قابل مدح وستایشی نیستند .
چه ازآنان بهتر دراین سرزمین آتن پیدا شده .
ازتمیستوکل نیز سخنی بمیان نمی‌آورم
چه حقیقة منفور همگی است
زیرا خائنی است واقعی ، مردی شرور است
و دروغ پرداز

۱ــ Timocreon ۲ــ Rhodes ۳ــ Aristides–Xantippus – Leotychides – Pausanias

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بخاطر اندك وجهی ازمیزبان قدیمی‌خود ، تیموکرئون
خائنانه برید واجازه نداد اوبه‌سرزمین خود
در یالز۱ مراجعت‌کند ودرازاء مبلغی
بالغ برسه تالن نقره‌که دریافت داشت
برخی را از تبعیدگاه خود فراخواند
وبرخلاف حق وعدالت دیگران‌را محروم ساخت
و بی‌گناهان را بکشت
وکردار زشت خویش‌را پنهان‌کرد .
با این مرد مختلس ، همه چیز
درمقابل پول عملی است
این میخانه‌دار خسیس از پلیدی
حتی درمسابقات مقدس اولمپیك
کسانی‌راکه طالب جلوس برسفره‌اش بودند
گوشت سرد خوراند وهرکس ازآن تناول‌کرد
از شدت لئامتش‌آرزو می‌کرد
هرگز معاصر وهمنشین تمیستوکل نباشد

وچون محکوم و نفی‌بلد شد باوضوح وشدت بیشتری ناسزایش گفت منجمله درتصنیفی‌که بدین ترتیب شروع می‌شود :

ای الهام ، به این اشعار من‌که
۴۱ بین یونانیان ، بحق و سزاواری پراکنده شده
شهرت بده و آنهارا بهمه جا برسان

مشهور است علت نفی‌بلد شدن تیموکرئون روابطی است‌که وی با خارجیان داشت و تمیستوکل یکی ازآنان بودکه اورا محکوم وتبعید کردوچون وی خودنیز بهمین خیانت متهم‌گردید، تیموکرئون‌درباره‌اش اشعاری تنظیم‌کرد ازاین قبیل :

پس تیموکرئون تنهاکسی نبود

۱- *Yalise*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



که با مدیها روابطی برقرارکرد
از من شرورتر هم بوده است
و من تنها روباه صحراها نبوده‌ام .

۴۲ گذشته ازاین سایر همشهریانش نیز بعلت غبطه وحسادت شروع نموده بودند به‌اظهارات دشمنانش‌که اورا متهم میساختندگوش فرا دهند واوبرای رفع مشکلات دست باقداماتی زدکه موجب مزید نفرت وعنادگردید زیرا غالباً درضمن‌گفتارهای خویش خدمات خودرا می‌ستود وچون می‌دیدکه این‌کار بیشتر باعث خشم می‌شودمی‌گفت: «پس چرا از اینکه نیکی‌ها وخدمات خودرا ذکر می‌کنم مشمئز می‌شوید؟» وباز بعلت اینکه دستور داد تابرجبههٔ معبدی‌که اریستوبون بافتخارش بنا نهاده بود ، کلمهٔ دیان‌را حك‌کنندکه مفهومش در لغت «پند و نصیحت بسیار خوب است» می‌باشد و مقصودش این بودکه به‌تمام یونانیان دستور و پند عاقلانه داده است غضب وناراحتی عامه را تهییج‌کرد وباز معبدی درمحلهٔ «ملیت»[۱] نزدیك منزلش ساخت درهمان محلی‌که میرغضبان جسد محکومینی راکه بحکم قانون بهلاکت رسانده‌اند امانت می‌گذارند یالباس یا طنابی‌که جنایتکاران‌را درسایر نقاط خفه‌کرده یااعدام نموده‌اند بآنجا منتقل می‌نمایند ــ درزمان معاصر ما درمعبد دیان از اریستوبون تصویر کوچکی از تمیستوکل باقیست‌که مدلل میسازد صاحبش نه‌تنها صاحب قلبی مملو ازاحساسات رفیع بوده است بلکه وجنات وهیأتی پراز شکوه وحشمت داشته است .

۴۳ تااینکه بالاخره‌آتنیها برای تنزل دادن شهرت واعتبارش‌وی‌را به مدت ده سال نفی بلدکردندکمااینکه در سایر موارد نیز هروقت نفوذ وقدرتی‌را زائد وخارج ازحد تشخیص می‌دادند جهة تأمین مساوات‌که باید دربین‌آحاد حکومت عامه مستقر باشد ، بهمین وسیله توسل می‌جستند ــ زیرا این طرز نفی‌بلد بموقع‌که «اوستراسیسم»[۲] نامیده میشود درواقع مجازات درمقابل ارتکاب جرمی محسوب نمی‌شد

۱- Melite ۲- Ostracisme

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بلکه برای فرونشاندن آتش غبطه وحسد عامهٔ مردم بودکه ازفرونشاندن وتنزل دادن کسانی که پرعروج کرده وپرمغرور شده بودند لذتی می‌بردند وبا تخفیف وتنزیل عزت وشهرت متنفذین ، سموم حقد وحسادت خودرا بیرون می‌ریختند وچون تمیستوکل بدینقرار ازآتن رانده شد بسوی ارگوس رهسپار ودرآنجا مستقرگردید .

**٤٤** واما قضیهٔ پوزانیوس بنحوی بودکه بدشمنان وی‌فرصت داد تا در تعقیبش بکوشندگفتی‌که اورا متهم بجنایت‌کرد،شخصی بود موسوم به لئوبوت پسر الکمئون اهل محلهٔ اگرولاکه اهالی اسپارت مأمورش‌کرده وتحت تعقیبش قرار دادند ــ زیرا پوزانیاس هرگز برند تمیستوکل‌که پیوسته غرق اتهامش می‌کرد ، دلیلی موجه نیافته بود و این امرمادامی بودکه بااو دوست بود ولی چون دیدکه وی از شهر تبعیدگردیده ، باکمال‌عجله جسورانه درصدد ایذائش‌برآمد وپیغام داد فرصت ملاقاتی را طالب است تانامه‌هائی‌راکه پادشاه ایران به‌عنوان وی نوشته ودرضمن مسطوراتش یونانیان‌را مردانی نمك‌نشناس وپست‌نهاد و بد معرفی‌کرده است‌نشان دهد ــ تمیستوکل تقاضایش‌را ردکرد وجواب دادکه بهیچوجه در این امور دخالتی یا ارتباطی ندارد ــ اما با هیچ کس دردنیا ازاین مقوله سخنی بمیان نیاورد و نقشه‌هائی‌راکه درصدد اجرایش بود فاش نساخت چه امید داشت‌که بزودی بخودی‌خود مطلب فاش شود یا به عنوان دیگری بزودی همه ازآن جریان مطلع شوند زیرا تلاشش در اقدام به امور مخاطره‌انگیز وسهمناك بسیار بود .

**٤٥** وچون پوزانیاس محکوم بمرگ‌شد ، دربین نامه‌ها ونوشته هایش مدارکی یافتندکه تمیستوکل‌را درمعرض سوءظن شدید قرار میداد این نامه‌ها ازیك‌طرف احساسات اسپارتیان‌را نسبت باو برانگیخت وازطـرف دیگر حسودان ومغرضین‌را درآتن درغیابش تحریك‌کرد ــ تمیستوکل درجواب بوسیله نامه‌هائی چند ، نوشت‌که قابل تصور نیست ، اوکه ساعی است باتمام وسائل بردیگران حکومت‌کندوخلق نشده است تادرتحت امر وفرمان‌کسی بماند بهیچوجه تمایل دراین باب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



داشته باشد حتی بفکرش خطور نموده باشدکه‌آزادی خود ویونانیان‌را به دشمنان خارجی بفروشد ــ مردم به‌تحریك معاندینش‌کسانی‌را مأمور کردندکه اورا توقیف نمایند تادرمجلس مشاورهٔ یونانیان محاکمه‌اش نمایند. وی چون بموقع ازخطرآگاه شد به‌جزیرهٔ‌کورفو رفت چون بااین شهر بعلت حسن خدمتی‌که سابقاً نموده بود روابط دوستی داشت : درواقع اهالی‌کورفو باکورنت اختلافی داشتندکه او بنفع‌آنان حکم صادرکرد وکورنتی‌ها را به پرداخت جریمه‌ای بمبلغ بیست تالن نقره محکوم ساخت و مقرر داشت‌که چون جزیرهٔ لوکاد ازاهالی هردو شهر مسکون است لذا به‌هردو متعلق است ومورد استفادهٔ هردو باید قرارگیرد.

۴۶ وازآنجا به «اپیر»[۱] فرارکرد وچون درآنجا ازطرف‌آتنیها واسپارتیها مورد تعقیب قرارگرفت ، مجبوراً خودرا امیدوار امری ساخت بس خطرناك ومشکوك زیرا خودرا تسلیم‌آدمت، شاه مولوس‌کردکه سابقاً ازآتنی‌ها تقاضائی نموده بود ولی ازطرف تمیستوکل‌که درآن اوان در اوج قدرت واعتبار بود بالحن بسیار تند وزننده‌ای جواب منفی شنیده بود تاحدی‌که شاه نسبت به او بسیار برآشفته بود ومسلم‌بودکه اگردرهمان اوقات‌بدودست‌می‌یافت به‌ایذائش‌می‌پرداخت‌ــ معذلك درمنتهای ذلت تبعید ، تمیستوکل اینطور تشخیص دادکه سوءنیت شاه‌که‌کهنه شده بود،کمتر مورث هراس است تاکینه‌توزی وحسادت جدید هموطنانش . این بودکه خودرا دراختیار اوگذاشت وازاو به‌نحوی خاص و بدیع التماس حمایت‌کرد : بدین معنی‌که طفل شاه‌راکه هنوزکوچك‌بود درآغوش‌گرفته درمقابل اجاق خانوادگی زانو بزمین زده تقاضای عفو کرد . درواقع اهالی مولوس این‌نحو الحاح‌را تقاضائی می‌دانندکه نمی‌توان مردود ساخت برخی‌گفته‌اندکه وقتی زن شاه این طرز تقاضارا باو توصیه‌کرد وعلاوه براین طفلش را نزدیك معبد برد ؛ دیگران‌نوشته‌اند که‌آدمت خود ، برای اقناع‌آنانکه مذمتش خواهندکردکه چرا دشمن‌را مورد عفو قرار داده باین وسیلهٔ مذهبی توسل جست وباواین چنین طرز

۱ــ Epire

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



تقاضای بخشش‌را بیاموخت .

**۴۷** در همین احوال اپیکرات اهل‌آخارنی وسیله یافت‌که مخفیانه زن وفرزندان وی‌را ازآتن برباید وبنزد وی بفرستد وبدین علت بودکه ازطرف محاکم عدالت غیاباً محکوم باعدام‌گردید و بقراریکه «ستزیمبروت»[۱] نوشته است مدعی بزرگش سیمون بودکه مسئله‌را تعقیب می‌کرد ، ولی نمیدانم‌که چگونه موضوع‌آمدن این‌زن‌وبچه را فراموش‌کرده یا تصورکرده‌که تمیستوکل خانوادهٔ خودرا فراموش نموده همین مورخ می‌گویدکه تمیستوکل باکشتی بسمت سیسیل رهسپار گردید واز حکمران سیسیلی موسوم به «هیرون»[۲] دخترش را تقاضا نمود ووعده دادکه درمقابل تمام یونان‌را مسخرکند ومردمانش‌را در تحت سلطه و اختیار او قرار دهد . وچون هیرون مسئولش‌را اجابت ننمود ، وی بسمت‌آسیا روآورد . ولی این مطلب مسلم نیست زیرا «تئوفراست»[۳] درکتابی‌که راجع به سلطنت تنظیم نموده است نوشته‌که هیرون برای مسابقات اولمپیك چند اسب دونده فرستاده ودرمحوطه ، چادری درنهایت حشمت وجلال برپا ساخته بود . تمیستوکل مردم یونان را مخاطب ساخته دعوت‌کردکه خیمه‌گاه جابررا پاره‌کرده غارت نمایند و اسبانش‌را برای مسابقه قبول نکنند ودراین مسابقات مقدس راهش ندهند . توسیدیدگفته است به سمت دریای دیگر سرازیر و درشهر پیدن سوارکشتی شد بدون اینکه‌کسی درکشتی اورا بشناسد . تااینکه بادکشتی‌را بسوی ناکسوس‌راند که اتفاقاً درمحاصرهٔ‌آتنی‌ها بود . تمیستوکل چون می‌ترسید به نزدیك ساحل آید خودرا به‌ناخدا و ملوانان‌کشتی معرفی‌کرد وباوعده ووعید وتهدید باینکه به‌آتنیها خواهدگفت‌که ناخدا وملوانان نه بعلت نشناختن بلکه درازاء پول اورا دانسته وفهمیده درکشتی نشانده‌اند ، آنان‌را مجبور نمود تابه‌سمت سواحل‌آسیا روان‌گردیدند .

**۴۸** ازآنچه مال وثروت داشت دوستانش مقداری ، با تمهیدتصرف کرده نجات دادند وبآسیافرستادند وآنچه‌بدست‌مأمورین‌افتاد بقول تئوپومپ متجاوزازیکصدتالن‌بودولی بعقیدهٔ تئوفراست

۱- *Stésimbrote* ۲- *Hiron* ۳- *Theophraste*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



از هشتاد تجاوز نمی‌کرد وحال‌آنکه ثروتش قبل از آغاز مداخله درامور عامه ازسه تالن تجاوز نمی‌کرد . وچون بشهرکومس رسید دریافت که بسیاری ازدریانوردان بخصوص ارگوتل وپیتودور وکسانی‌که برای نفع خویش از مبادرت بهیچ اقدامی اباء ندارند درصدد ربودنش هستند ، چون پادشاه ایران باصدای شیپور همه‌جا اعلام داشته بودکه بهرکس او را نزدش ببرد دویست تالن نقره خواهد داد . بدین جهة تمیستوکل به شهر کوچکی ازالوئیك فرارکرد موسوم به‌اژ،که‌کسی بحالش وقوف وشناسائی نداشت جز میزبانش نیکوژن‌که ثروتمندترین وتواناترین مردم‌آن شهر و دارای ارتباط بسیار دامنه داری بااطرافیان ومقربان پادشاه ایران بود . تمیستوکل چند روزی مخفیانه درمنزلش بسر برد، ولی یك شب‌للهٔ اطفال نیکوژن پس از ضیافت قربانی ناگاه درتحت الهامات خدائی از خود بیخود شد وبوجد درآمد واین اشعاررا بصورت جلی بخواند

ندایت بهشب تار برسد

تانصایح وپیروزی‌ات رابشنوم[1]

شب بعد چون تمیستوکل درتخت‌خواب خویش آرمیده بود در عالم رؤیا دید ماری‌گرد شکمش پیچیده ورفته رفته بالا رفت تا بمجاور گردنش رسید ناگاه تبدیل به‌عقابی شد وهمین‌که بصورتش رسید باباله‌ای خود اوراگرفت وبالا بردوبه مسافات بسیار بعیدپروازش داد تا برأی‌العین عصائی ازطلا مانندآنچه جارچیان دردست دارند بدید و او را بربالای آن قرار داد . از همان لحظه ترس ووحشت باطنی وی زائل گردید وازآن پس نیکوژن برای هدایتش بدربار تمهیدی اندیشید ازاینقرار : اکثر ملل‌خارجی منجمله ایرانیان طبیعة نسبت به‌زنان بوضع حیرت‌آوری حسود هستند واین حسادت‌را نه‌تنها دربارهٔ زنان عقدی خود بلکه نسبت به‌کنیزکان یاسایر زنان خویش نیز اعمال می‌نمایند وبطوری‌آنان‌را مستور ومخفی نگه میدارندکه‌کسی ازاغیار رویشان‌را نه‌بیند واگر زنان به‌خارج

۱ـ متن پلوتارك چنین است : « به شب صدا ـ نصحیت و پیروزی بده » یعنی ندا و نصحیت از شب دریاب .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



از خانه بروند باید درارابه‌ای که ازهمه طرف پوشیده شده پنهان شوندکه کسی درونش‌را نه‌بیند .

پس تمیستوکل برارابه‌ای بدین وضع سوار شد و به ملازمین خود دستور داد تاهرکس دربین راه ازآنچه درارابه است سؤال‌کند ، جواب دهند زن جوانی است ازاهل یونان ازسرزمین ایونی‌که برای یکی از درباریان می‌برند[1] توسیدید وخارون‌گفته‌اندکه این واقعه پس ازمرگ خشایارشاه اتفاق افتاد وباپسرش ملاقات دست داد ولی افور ــ دینون کلی‌تارك ــ هراکلیت ودیگران نوشته‌اندکه درزمان خشایارشاه صورت گرفت .گفتار توسیدیدباوقایع نگاری والواحی‌که شرح مرور زمان درآن مسطور است بیشتر مطابقت داردگرچه‌آنهارا نیز اعتمادی نشاید .

۴۹ پس چون تمیستوکل به لحظهٔ بسیار حساس رسید اول بار خطاب به اردوان فرماندهٔ یکهزار پاسبان پیاده نظام چنین گفت‌که از ملت یونان است ومایل است باپادشاه درموضوعاتی بسیار مهم‌که حتماً بدان علاقمند است‌گفتگوکند . اردوان بدین عبارت‌باو جواب‌گفت : «ای خارجی ، دوست من ــ آداب و قوانین مردم متفاوت «است ، برخی چیزی را عزیز میشناسند بعضی چیز دیگری را ، وبرهر «کس‌فرض است‌که‌آداب‌کشور خودرامرعی وملحوظ بدارد. اما دربارهٔشما «یونانیان می‌گویند شماطالب‌آزادی ومساوات درهمه چیزهستیددرصورتی «که بین عادات وسجایای پسندیده ومتعدد ما برتر از همه اینست‌که شاه «خودرا مانند شبحی ازخدای طبیعت‌که همه چیز دردست اوست معزز و «مقدس میشماریم واگر تو بخواهی مانند ماآدابمان‌راگرامی دانسته و «بمانند ما شاه را تقدیس وستایش‌کنی ، می‌توانی بحضورش باریابی ولی «چنانچه غیر ازاین اراده‌کرده‌ای باید توسط‌کسی دیگر عرایض خود را «بدرگاهش برسانی زیرا دراین مملکت رسم براینست‌که شاه به‌کسی‌که «اورا پرستش نکند بارنمی‌دهد.»

تمیستوکل چون این سخنان بشنید ، درجواب‌گفت : «اردوان ،

---

۱ــ متن پلوتارك : بران یکی از دربانان پادشاه بزرگ ( شاهنشاه ) میبرند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«من بمیل و ارادهٔ خود باین درگاه‌آمده‌ام تاقدرت وافتخارات شاه را «رونق دهم ، پس نه تنها از قوانین شما اطاعت خواهم‌کرد بلکه چون «مشیت خداوند براین قرارگرفته وامپراطوری ایران را بدین پایه بلند «ورفیع ساخته است ، کاری خواهم‌کردکه مردم بیش ازآنچه حالامعمول «است شاه را پرستش نمایند ، ولی بایدآنچه میخواهم بعرض شاه برسانم «خود عرضه بدارم.» اردوان جواب داد : «باید بگوئیم‌که توکیستی ؟ «زیرا از سخنانت پیداست‌که شخص‌کوچکی نیستی» تمیستوکل جواب داد : «این مطلب را ای اردوان ، قبل از شاه هیچکس نخواهد دانست.» اینست‌آنچه فانیاس درضمن‌کتابی‌که راجع به ثروت نوشته است نقل‌نموده «اراتستن»[۱] برآن افزوده است‌که تمیستوکل بوسیلهٔ زنی از اهالی‌کرت که همخوابه‌اش بود با اردوان ارتباط یافت .

۵۰ پس چون بدرگاه شاه باریافت بعد از تعظیم و تکریم راست بایستاد و سخنی نگفت تاآنکه شاه به مترجم فرمان داد از او بپرسدکیست . تمیستوکل بدین نحو جواب داد : «اعلیحضرت «پادشاه ــ من تمیستوکل ، همان مرد آتنی هستم‌که بدست یونانیان از «کشور خود اخراج و تبعید شده‌ام وباآنکه میدانم نسبت بایرانیان بدی «کرده‌ام بحضورت شرفیاب شدم ، چون معتقدم‌که بموقع در حقشان از «نیکی دریغ نکردم یعنی من بودم‌که مانع شدم یونانیان پس از اینکه «یونان امن یافت وکشورم از خطر بیاسود به تعقیب شما پردازند ومعتقدم «که از این راه خدمتی در حق شما انجام داده‌ام ــ و اما وضع فعلی‌ام «آنطور است‌که عزم دارم آنچه برسرم بیاید تحمل کنم : زیرا پس از «تفکر بسیار دریافتم‌که اگر از تقصیرم درگذری وبامن از درصلح و «آشتی درآئی ، کرامت عظیمی در حقم مبذول داشته‌ای و چنانچه هنوز «نسبت به من در خشم و غضب باقی هستی پس ازدرگاهت پوزش‌بخواهم ــ «ولی اعلیحضرتا استدعایم چنانست‌که دشمنی کنونی یونانیان را درحق «من علامتی بدانی از خدماتی که در حق ملت ایران انجام داده‌ام حال

۱ــ *Eratostène*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«برتو است که سرنوشت مرا مغتنم شمرده ، کرم نمائی و علو طبع خود
«را نشان دهی یا اینکه مغلوب خشم خویش گردی زیرا چنانچه قلم‌عفو
«برگناهانم کشی حیات پناهنده‌ای را نجات بخشیده‌ای که درکمال خلوص
«وپاکی رو بدرگاهت آورده و خودرا دراختیار تو قرار داده است و
«چنانچه قصد هلاکم کنی یکی از دشمنان یونان‌راکشته‌ای.»

وچون این سخنان بگفت افزودکه خدایان با چندین علامت و اشاره مقرر داشتند که بخدمت شاه رسیده خودرا تسلیم نمایم و آنگاه خوابی راکه در منزل نیکوژن دیده بود نقل کرد و سخن هاتف ژوپیتر را عرضه داشت‌که باوگفته بود پس خودرا بحضورکسی معرفی‌کندکه خودرا خدا خواند و فکرکرده بودکه این جز شاه ایران کسی نیست زیرا هم خداوند وهم او هردو پادشاهان بزرگی هستند .

۵۱ وچون شاه این سخنان بشنید همان ساعت سخنی نگفت چون از حسن گفتار و عبارتش غرق تحسین شده بودولی‌بادوستانش گفته بود ازاینکه تمیستوکل خـود را تسلیم نموده بسیار خوشوقت است و از خدای بزرگ «اهریمن»[۱] درخواست‌کرده است که پیوسته در نهاد دشمنانش این اراده را پایـدار بداردکه بزرگتریـن خدمت‌گزاران و مردان شایستهٔ خودرا مطرودکنند وگفته‌اندکه بشکرانهٔ آنچه واقع شده بود قربانیها اهداء نمود و ضیافت مجللی برپا ساخت وشب در خواب عمیق از شدت مسرت‌سه‌بار فریاد کشیده بود: «تمیستوکل آتنی دراختیار منست» فردا صبح اعاظم درباریان‌را بارداد و تمیستوکل را نیز بحضور خود فراخواند ــ تمیستوکل نوید خوشی انتظار نداشت بخصوص وقتی‌که دید قراولان و مستحفظان با قیافهٔ بدی بدو نگاه‌می‌کنند و چون نامش را می‌شنوند دشنام می‌دهند ــ علاوه براین روکسان‌که‌یکی از سرداران بود ، چون تمیستوکل از مقابلش‌گذشت تا بحضور شاه برود، در سکوت تمام از صندلی که برعرشهٔ آن نشسته بود آه‌کشان بآهستگی گفته بود :

۱ــ البته مقصود مؤلف « اهورامزدا » بوده است نه اهریمن .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«ای مار خوش خط و خال یونانی ، بخت شاه تو را باین سرزمین کشانده است» .

۵۲ ولی چون بحضور شاه رسید و یکبار دیگر مراسم تعظیم بجا آورد ، شاه او را مورد تفقد قرار داده با ملایمت مخاطب ساخت که عجالتاً دویست تالن بدو مدیون می‌باشد چه شاه امر داده بود هرکسی او را بخدمت آورد دویست تالن دریافت دارد و چون وی خود بصرافت طبع تسلیم شده است استحقاق دریافت آنرا دارد ولی بیش از این باو ارزانی خواهد داشت ومقرر داشت که وی آزادانه ودر کمال صداقت ازآنچه شاه درباب یونان استفسار می‌نماید ، جواب گوید . تمیستوکل جواباً اظهار داشت : «سخن مرد بمانند تصاویر و نقوش قالی است زیرا در هردو وقتی اشکال و تصاویر زیبا نمایان میشودکه‌بگسترانند و بازکنند و بعکس چون بفشارند و تاکنند چیزی مرئی نیست و بهمین قرار برای اینکه کسی بتواند مکنوناتش را بیان‌کند احتیاج به فرصت و زمان دارد». شاه این مقایسه را بسیار بجا و نیکو یافت وگفت‌هرمهلتی بخواهد موافقت مینماید و او یکسال مهلت خواست تا باندازهٔ کافی بزبان پارسی آشنا شود و از آن به‌بعد بدون حضور مترجم مستقیماً باشاه صحبت میکرد .

۵۳ آنان‌که از دربار نبودند عقیده داشتندکه مذاکرات شاه و تمیستوکل منحصر بامور یونانست اماچون مقارن همان احوال چیز های جدید و تغییرات چندی در دربار صورت‌گرفت بزرگان معتقد شدند که تمیستوکل جسارت آنرا یافته است‌که با پادشاه از مقولهٔ آنان نیز سخن گوید و بهمین علت از آنوقت محسود واقع گردید زیرا امتیازاتی که شاه برای تمیستوکل قائل شده بود از آنچه در حق سایر خارجیان مبذول میداشت زیادتر بود : منجمله با او به شکار میرفت و مادرش را باو نشان داد و با او رفت وآمد داشت و بدستور خاص شاه ، سخنان عقلای ایران را در آنچه مربوط بحکمت مخفی که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



سحر و جادو نامندش بشنید و چون «دمارات»[۱] اسپارتی در همان اوقات دردربار ایران بود ، روزی بنابرامر شاه دعوت شدکه هرآنچه طالب‌است از حضورش تمناکند . وی جواب داد آرزویش اینست‌که با تاج شاهی برسر مانند شاهان به شهر سارد درآید ــ «میتروپولت»[۲]که پسر عموی شاه بود ، دست برشانه‌اش زدگفت : «دمارات اینرا بدان این تاجی‌که تقاضاکرده‌ای اگر هم برسرت بگذاری مغزت را نخواهد پوشاند زیرا اگر ژوپیتر صاعقه را بدستت دهد ، به دلیل داشتن صاعقهٔ ژوپیتر نخواهی شد .» شاه از این تمنای بیجا بطوری بهم درآمد وچنان در خشمی عظیم فرو شدکه همه معتقد بودند هرگز براو نخواهد بخشود ولی تمیستوکل بطوری شفاعت‌کردکه مورد عفو قرارگرفت . گویند جانشینان شاه که امورشان بیش از سابق با امور یونانیها توأم و مخلوط شده بود چــون میخواستند شخصیتی از یونانیان را در خدمت خویش بپذیرند باو وعده می‌دادند و باو می‌نوشتندکه او را نزد خویش برتر ازآنچه تمیستوکل نزد خشایارشاه منزلت داشت تقرب بخشند و در این باب منقول است‌که چون اعتبار زیادی بهمرسانده بود ، بعلت نفوذ و قدرت فراوان ، عدهٔ زیادی گرد او را گرفته بودند و چون روزی برسر میز پر از طعامهای رنگین و گوشتهای لذیذ جلوس کرد رو به اولاد خود نموده گفت : «فرزندان من اگر ما محکوم نمی‌شدیم از بین رفته بودیم». بطوریکه عدهٔ بسیاری از مورخین نوشته‌اند عایدات سه شهر به تیول او داده شده بودکه وجوه‌آن بمصرف نان و شراب و غذایش برسد این سه شهر عبارت بود از«ماگنزی، لامپساك ومی‌یونت»[۳] ولی «نئانت،سیزیسنین وفانیاس»[٤] نام دو شهر دیگر را برآن افزوده‌اندکه «پرکوت وپالسپی»[٥] باشد یکی برای لباس خانه ودیگری برای خوابگاهش .

۱- Demarate ۲- Mithropaulte ۳- Lampsaque ' Magnesie
٤- Myunte Percote ' Cyzicenien Neantes ' Phanias ٥- Palescepsi

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۵٤ و چون تمیستوکل بسوی دریا روان گردید تا از اوضاع یونان کسب اطلاعی نماید یك ایرانی بنام «اپیکسیس»[۱] فرماندار فریژی علیا برای هلاکت اوکمین کرده و از چندی پیش آدم‌کشان پیزیدی را اجیر کرده بود تا چون او به قلمرو فرماندهی وی موسوم به سرشیر[۲] رسد بهلاکش رسانند ــ اما روزی‌که طرف ظهر درمسکن خوابیده بود ، مادر خدایان بخوابش آمد و گفت : «تمیستوکل به سرشیر مروکه دوشیر درکمین تست ــ در ازاء این پندی‌که بتودادم باید دخترت «منزیپتولین»[۳] را خدمتکار من‌کنی» . تمیستوکل بـه آشفتگی تمام از خواب جست و دعای الهه مربوط را برخواند و مسیر خودرا از راه اصلی برگرداند وطریق دیگری پیمود و چون به محلهٔ مجاور شهر رسید شب بود و در آنجا مسکن گزید ولی یکی از ملازمانش که خیمه و خرگاهش را می‌برد اتفاقاً در رودخانه افتاد و مستخدمین ناچار سراپرده راکه‌آب دیده بود در زیر پرتو ماه بگستردند تا خشك شود و پیزیدی هاکه از دور در ماهتاب نتوانستند تشخیص دهند کـه پرده‌ها را برای خشکاندن پهن کرده‌اند خیال کردندکه خیام تمیستوکل است‌که درآن مسکن گزیده ؛ لذا خنجر بدست بدان سوی روان گردیدند و امیدوار بودندکه او را در آنجا خفته یابند و چون نزدیك شدند وگوشهٔ پرده را بلندکردند ، مستخدمین تمیستوکل که کشیك می‌دادند آنان را دیده دستگیر کردند . بدین قرار چون تمیستوکل از خطر نجات یافت ازکرامتی‌که الهه درحقش مبذول داشته و به خوابش آمده بود غرق شعف و حیرت شد و چون بشهر ماگنزی رسید معبدی برای «دین‌دی‌من»[٤] برپا ساخت و دخترش را بکسوت مذهبی درآورد .

۵۵ وچون برای امرار وقت به شهر سارد وارد شد و به تماشای معابد و آنچه نیاز کرده بود رفت ، در معبد مادر خدایـان تصویری از باکره‌ای دیدکه برروی صفحه‌ای از مس بطول

۱ - Epixyes ۲ - Tête - de - Lion ۳ - Mnésiptolème ٤ - Dindymène

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دو ذراع حك نموده و «هیدروفور»[۱] می‌نامیدندش بمعنای برنده آب ، این مجسمه‌ای بود که خود وی سابقاً وقتی سرپرست میاه در آتن بود از جرائم کسانی‌که آب را دزدیده یا تبذیر می‌کردند ساخته و اهداکرده بود و حال یا بعلت اینکه آنرا دردست خارجیان می‌دید یا به منظورنشان دادن نفوذ واعتبار خود درقلمرو شاه ایران به آتنیها ، با فرماندار لیدی صحبت کرد و تقاضا نمود تا بخاطر او تصویر را به‌آتن برگردانند . فرماندار از این تقاضای «وحشیانه» سخت برآشفت وگفت‌که شاه رااز ماجرا مطلع خواهد ساخت . تمیستوکل باندازه‌ای بهراس افتادکه زنان وکنیزان حکمران را شفیع قرار داد و با پول موافقتشان را جلب نمود تا از غضب ساتراپ بکاهند ــ از این تاریخ به‌بعد بااحتیاط بیشتری در هرامر اقدام می‌نمود زیرا ازحسادت وکینهٔ «خارجیان» می‌ترسید و از همین قرار بقول تئوپومپ به سایر نقاط آسیا نرفت بلکه مدت مدیدی در شهر «ماگنزی»[۲] اقامت‌گزید و در صلح و صفا از مراحم جوانمردی شاه برخوردار شد و مانند یکی از بزرگان ایران مورد احترام همگی بود و پادشاه که سرگرم ولایات واقع در فلات‌های مرتفع آسیا بودفراغتی جهة توجه به‌امور یونان نداشت .

**۵۶** ولی چون خبر رسید که مصر بکمك ووعدهٔ آتنی‌ها شورش کرده و سفاین یونانی تاجزیرهٔ قبرس حتی سواحل سیلیسی پیش آمده و سیمون دردریاها دست اندازی کرده است‌آنگاه فکرش متوجه شدکه باید مقاومت یونانیان را در هم‌شکند تا در مقابل قدرتش به توطئه نپردازند . مقارن همین احوال شروع به جمع‌آوری سپاه و اعزام سرکردگان نموده قاصدی به ماگنزی نزد تمیستوکل فرستادکه شاه‌به امور یونان اشتغال ورزیده و سزاوار چنان است‌که وی برحسب وعده‌ای‌که داده است شرط خدمت بجا آورد . ولی او بدون اینکه از بدیها و کینه‌جوئی‌های هموطنانش انتقام کشد یــا بفکر ترقی و بسط قدرت و نفوذ حاصل از این جنگ باشد خواه بعلت اینکه امیدی در

۱ــ *Hydrophore* ۲ــ *Magnesie*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



پیروزی در این جنگ نداشت چه یونانیان در تحت رهبری سرداربزرگی اداره می‌شدند و سیمون بین سایرین از قدرت و نفوذ بسیاری برخوردار بود خواه به این علت‌که نمی‌خواست افتخارات خودراکه درنتیجهٔ آنهمه عملیات درخشان و پیروزیها و فتوحات تحصیل کرده بود لکه‌دار سازد، تصمیم بسیار عاقلانه‌ای گرفت‌که بنحوی شایسته به حیات خود خاتمه دهد زیرا پس از انجام قربانی رسمی‌که با مشارکت دوستان خود به افتخار خدایان نمود وقتی آنان را وداع گفت بنابرمشهور از خون گاو یا بزعم دیگران زهری‌که بیست وچهار ساعته انسان را بهلاکت می‌رساند نوشید و بدین قرار پس از شصت و پنج سال که قسمت اعظم آنرا مصروف کارهای بزرگ نموده بود ، در شهر ماگنزی به‌حیات خود خاتمه داد .

**۵۷** گویند چون پادشاه ایران از علت و کیفیت قتلش آگاه شد بیش از پیش یادگار او را معزز و دوستان و خدمتگزارانش را گرامی داشت کما اینکه اولادانی راکــه وی ازآرشیپ دختر لیزاندر در محلهٔ آلوسپی داشت و عبارت بودند از : «آرستپولیس ــ پولیئوکت وکلئوفانت»[۱] که حتی افلاطون حکیم نام‌برده‌که مردی‌سلحشور بود[۲] ولی فضیلتی غیر آن نداشت ، گرامی داشت . اما سایر اولادان تمیستوکل : ارشدشان نیوکلس بودکه ازآسیب گاز اسب بمرد و دیوکلس را جدش لیزاندر تحت قیمومت خویش درآورد ــ و چندین دختر داشت منجمله منزپیتولمن اززن دومش که در عقد ازدواج برادرش ارشپتولیس درآمدکه با او ازیك مادر نبود ، دیگر ایتالی که زن شخصی بنام پانتید شد از اهل خیو ، سیپاریس و به نیکومد اهل آتن شوهر کرد . اما نیکوماخه زن فازیکلس خواهرزادهٔ تمیستوکل شد و برادرانش در همان شهر ماگنزی پس از مرگ پدر ازدواج نمودند . کوچکترین فرزنــد تمیستوکل موسوم به آزی (ارسیا) بودکه فازیکلس او را بزرگ‌کرد .

---

۱ــ *Cleophante–Polyeucte–Arstépolis*  ۲ ــ متن پلوتارك : « سوار خوبی بود »

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۵۸ بنای زیبائی که بیادگارش ساختند هم‌اکنون در میدان ماگنزی دیده میشود واما راجع‌به استخوانهایش نباید به‌آنچه «اندوسید»[۱] درضمن گفتاری به عنوان دوستانش تنظیم نموده است اعتمادکرد که : «آتنیها چون بربقایای جسدش دست یافتند آنهارا برباد دادند» زیرا آنرا بمنظور تحریك نجبا در مقابل کشور خود نوشته است ــ فیلارك در تاریخش درست مانند اینکه تراژدی تنظیم نموده ، نمی‌دانم از کجا نیوکلس و دموپولیس را یافته تا خواننده را متأثرتر بسازدولی هرکس خوب درك می‌کند که آنچه تحریر یافته برخلاف واقـع و ساختگی است و دیودور جغرافی‌دان درکتابی که راجع به مزارات برشتهٔ تحریر درآورده است از روی حدس و قیاس نه باتکاء شواهد متقن می‌گویدکه در طول ساحل پیره در پشت رأس «آلسی‌موس»[۲] زاویه‌ایست بشکل آرنج که در منتها الیه آن چون از رأس گذشتیم ساحل دریـا پیوسته صاف و بسیار طولانی میشود ؛ در وسط آن محلی مانند معبد است و اینجا مزار تمیستوکل است و تصور می‌کندکه افلاطون ، شاعر هجوگو، این اشعار را بدان مناسبت سروده است :

گورت در رأس برآمدگی است
تاهرتاجری درود بگوید
وکسانی‌که از بندر خارج می‌شوند می‌بینند
تمام‌کسانی‌راکه وارد میشوند
واگر نبردی روی دریاآغاز شود
ناظرآن خواهد بود .

۵۹ اهالی شهر ماگنزی اعقاب تمیستوکل را گرامی شمرده تاامروز معزز داشته‌اند چنانکه دراین زمان تمیستوکل دیگری معروف به آتنی در قید حیات است و با او گفتگوی دوستانه در محضر «آمونیوس»[۳] حکیم داشتم .

۱-Indocide ۲- درمتن پلوتارك دربای‌تیهٔ آلسی موس. ۳-Ammonius

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

# زندگانی کامیل

## ملقب به بانی دوم شهر رم

اشتغالات متعدد کامیل قبل از دورهٔ کنونی ــ میانه‌روی و شجاعتش ــ انتصابش بسمت ناظر عمومی ــ طغیان دریاچهٔ آلب ــ اولین دوران دیکتاتوری کامیل ــ شکست فالیسك ــ تسخیر ویز ــ پیروزی کامیل ــ مخالفتش با تخلیه قسمتی از رم و اشغال ویز ــ جنگ فالیسك ــ اقدام مجددش برای اینکه اهالی رم در ویز سکونت نمایند ــ کامیل محکوم و نفی بلد میشود ــ هجوم‌گلواها ــ اشغال توسکان از طرف گلواها ــ جنگ آلیا ــ تفکرات نسبت به روزگاران بدبختی ــ گلواها وارد رم شده شهر را منهدم می‌نمایند ــ مانلیوس کاپتول (ارگ)را نجات می‌دهد ــ کامیل‌گلواهارا در آرده شکست‌می‌دهد ــ ازتبعید مراجعت نموده بسمت دیکتاتورمنصوب میشود ــ اخراج گلواها ــ معابد را تعمیر و رم را مجدداً بنا می‌کند ــ مجدداً پیشنهاد اقامت درویز را رد می‌کند ــ جنگ با الکها ، ولسك‌ها ، لاتن‌ها ــ سیمین دورهٔ دیکتاتوری کامیل ــ از دست دادن و بدست آوردن شهر در یك روز ــ پیروزی‌کامیل ــ جاه‌طلبی‌های مانلیوس ــ او را از بالای ارگ‌که نجات داده بود پرتاب می‌کنند ــ

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



جنگ برضد ولسک‌ها ــ چهارمین دورهٔ دیکتاتوری ــ حملهٔ مجدد گلواها ــ پنجمین دورهٔ دیکتاتوری‌اش در ۸۰ سالگی ــ آشتی کنان نجبا و مردم ــ سیکتیوس اولین کنسول منتخب از بین مردم ــ بنای معبد اتحاد ــ مرگ کامیل .
درسال ۳۰۸ تا سال ۳۷۹ احداث رم مقارن ۳٦۵ ق . م .

۱ بین خصوصیات بزرگی که از «فوریوس کامیل»[۱] نقل‌می‌کنند این یك بنظر جدیدتر و غریب‌تر است که با وجود اصرار مقامات درجه اول درکشور وانجام خدمات پرافتخار مانند پنج بار انتخاب شدن به سمت دیکتاتور و چهاربار پیروزی در میدان جنگ و دریافت لقب بانی دوم شهر رم ، معذلك هیچوقت به سمت کنسول رم برگزیده نشده است ــ و علت این امر وضع خاص سیاسی آن روز رم بودکه مردم با سنا اختلاف نظر داشتند و مایل نبودندکه بانتخاب کنسول مبادرت ورزند بلکه بانتخاب مقامات دیگری از قبیل فرمانداران نظامی که باوجود دارا بودن اختیارات مشابه و معادل با اختیارات کنسولی ، بآن درجه در نزد عامهٔ مردم بعلت تعدد منفور نبودند می‌پرداختند . در واقع سپردن اختیارات بدست شش نفر سردار نظامی از تفویض آن‌بدست دو نفر از نجبا کمتر زننده بود . بدین قرار حتی در آن اوان که کامیل در ذروهٔ اعتبار و شهرت قرار گرفته و افتخارات جنگی بزرگی نصیبش شده بود در اوج عزت و اقتدار حاضر نشد علی‌رغم ارادهٔ مردم برمسند کنسولی جلوس‌کند ، گرچه طول مدتی که وی مشهور خاص و عام بود ، از چندین دورهٔ کنسولی تجاوز می‌نمود .

۲ واما رفتارش در خدمات مختلف بنحوی بود که اگر بتنهائی حکومت می‌کرد مانند این بود که همگی در آن شریك هستند و اگر شرکائی داشت افتخار آنچه صورت می‌گرفت نصیب او تنها می‌شد و این امر بعلت تدبیر و مدارای وی بود در حکومت وادارهٔ

۱ــ *Furius Camille*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



امور زیرا چنانچه امری می‌داد بدون نخوت و تکبر بلکه از روی فراست و تبحر بود بدین جهت در جملهٔ امور مملکت‌داری در واقع همگی بامیل و رغبت مقام اول را بدو تفویض می‌نمودند و درآن اوان‌که خاندان «فورین»[۱] شهرتی نداشت ، او اولین فردی بودکه شروع به پیشروی کرد زیرا در نبرد بزرگی که با طـوائف «اك و ولسك»[۲] در دورهٔ دیکتاتوری «پوستومیوس»[۳] آغاز نمود و سربازی بیش نبود ، در مقابل تمام لشکریان اولین حمله را شروع‌کرد و چون از قسمت ران مجروح شد ، بدون اینکه به عقب برگردد قطعه‌ای از تیر راکه در زخم فرورفته بود بیرون‌کشید و با نیرومندترین افراد دشمن باشدت مبارزه‌کرد تاعاقبت دشمن منهزم‌گردید .

۳ وبدین مناسبت بودکه علاوه برافتخارات وپاداشهائی‌که نصیبش شد بسمت بازرس کل منسوب گردید چه وی برای تصدی مشاغل بزرگ آفریده شده بود ــ در همین دوران بازرسی بودکه دو عمل بزرگ انجام دادکه یکی شریف بود بدین معنی‌که مردان غیرمتأهل را وادارکرد تازنانی‌راکه بعلت جنگهای فراوان بی‌شوهر شده بودند بعقد ازدواج خویش درآورند و این عمل را قدری با تهدید و باوضع مالیات مخصوص و قدری با تحبیب انجام داد ــ اقدام دیگرش ضروری بودیعنی برای اطفال یتیم نیز مالیاتی وضع‌کرد ؛ در واقع قبل از او هیچگاه چنین مالیاتی وجود نداشت و همین مطلب باعث بروز نفاق و شقاق بسیار گردید و برای امور مملکتی محتاج مخارج سنگینی شد ، حتی درمحاصرهٔ شهر ویس‌که فشار زیادی می‌آورد ــ زیرا این شهر ، شهر اصلی توسکان بود و از حیث اسلحه و تعداد جنگجو از رم کمتر نبود بلکه بعلت‌حشمت و جلالش خودرا هم طراز رم می‌دانست و در ضمن مبارزات متعدد برای افتخار و ثروت امپراطوری بسیار بکوشید و چون به علت شکست های متعدد ضعیف و ناتوان گردیده بود ، دیگر درصدد نبود از راه جاه‌طلبی بمبارزه بپردازد بلکه ساکنین شهر با ترمیم و تعمیر حصارها و برج و

۱- *Furiens* ۲- *Eques et Volsques* ۳- *Posthumius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



باروی شهر و ذخیرهٔ مقدار زیادی مهمات وآذوقه ، خودرا مهیای‌محاصره نموده بودند و از آن خوف و هراسی بدل راه نمی‌دادند زیرا رومیها عادت بجنگهای کوتاه داشتند آنهم فقط در فصل تابستان و همیشه مایل بودندکه زمستان به خانه وکاشانه خود پناه برند ولی این بار از طـرف شورای نظامی مجبور شده بودندکه زمستان را نیز مانند تابستان در سرزمین دشمن بگذرانند و آنها هم بناچار اردوی مستحکمی تهیه دیدند.

٤ واما این محاصره مدت هفت سال تمام طول‌کشید و مردم عموماً سرکردگان را تخطئه می‌کردندکه چرا تدبیرات وتمهیدات‌جنگی بکار نبسته‌اند تااینکه بالاخره‌آنان را از سمتهای خود معزول کردند و چند نفر دیگر انتخاب کردند ــ کامیل بار دیگر بسمت‌خطیب نظامی[1] تعیین شد. وعلت اینکه بقید قرعه انتخاب شد این بودکه وی با فالرین‌ها وکانپات‌هاکه سرگرمی رومیها را غنیمت شمرده و بسرزمینشان تاخته بودند جنگیده و خسارات بسیاری در تمام طول مدت جنگ توسکان برآنان وارد ساخته بود و به همین جهات در این محاصره تاکنون‌دخالتی نکرده بود .

٥ در همین اوان که جنگ توسکان بنهایت درجهٔ شدت بود طغیان دریاچهٔ «آلبانین»[2] اتفاق افتادکه رومیها را بسیار متعجب ساخت وواقعاًهم این‌مطلب یکی ازتعجب‌آورترین حوادث روزگار بود و بعقل راست نمی‌آمد ، زیرا هیچ دلیلی و علتی در طبیعت برای این حادثه پیدا نمی‌شد : درواقع اواخر پائیز بود و تابستان‌که چندان بارانی و مرطوب نبود و بادهای جنوبی چندان نمی‌وزید سپری شده بود و چـون آنطور که در ایتالی مشهور است دریاچه‌های متعدد و رودخانه‌ها و جویبار های فراوان و سرچشمه های متعدد و سایر مجاری آب بعضی‌ها کاملا خشك شده بودند و بعضیها هم آب کمی داشتند و خلاصه همه جا سطح آب پائین بود تنها دریاچه آلب که از جائی سرچشمهٔ نمی‌گیرد و

۱ ــ *Tribun Militaire* معروف است .

۲ ــ *Albanien* امروز بنـام *Castelganolfi*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



اطراف آن جز تپه‌ها وکوه‌ها بااراضی حاصلخیز نیست شروع به‌بالاآمدن نمودکه حتی با چشم محسوس بود بدون اینکه علتش معلوم شود مگراینکه مشیت الهی باشد . صعود سطح آب در همه‌جا یك‌نواخت بدون تکان و تلاطم تا مرتفع‌ترین نقطهٔ ساحل صورت‌گرفت .

٦ این امر در نزدگاوداران وگله‌چرانان آن اطراف مایهٔ حیرت فراوان شد تا اینکه زمین اطراف‌که مانند جاده‌ای آنرا احاطه کرده بود در نتیجهٔ فشار وزن آب شکست و مقدار عظیمی ازآب با شدت و سرعت فوق‌العاده اززمین های مزروعی وباغات وبستانهاگذشته به طرف دریا سرازیر شد ــ آنگاه نه تنها ساکنین رم بلکه همهٔ اهل ایطالی غرق حیرت شدند و معتقد گردیدند که این امر علامت حادثه‌ای بزرگ و قریب‌الوقوع است و در اردوگاه مقابل شهر ویس جز این مطلب سخنی بین مردم شنیده نمی‌شد بنحوی‌که خبر تا به‌آنان‌که تحت محاصره بودند سرایت کرد .

٧ تا اینکه همانطورکه در محاصره های بسیار طولانی اتفاق‌می‌افتد آنانکه در خارج هستند با محصورین باب صحبت را باز کردند ویکی از رومیها برحسب عادت نزدیــك شهر شده با یکی از محصورین که امثله و غرایب قدیمی بسیار میدانست دوستانه مشغول‌صحبت شد . پس مرد رومی یك روز از طغیان دریاچه شرحی‌گفت و چون دید که مخاطبش از شنیدن این خبر غرق بهجت و مسرت عظیمی شدگفت‌که این حادثه نه تنها برسر رومیها آمده است بلکه نظایری بسیار غریب‌تر داردکه مایل است باو بیان کند تا به‌بیند حال‌که امور عامه مردم آشفته است شاید درکار خصوصی آنان بهبودی پیدا شود . مرد اهل ویس‌جواب دادکه تمایل بسیاری به شنیدن آن اخبار دارد و باولع و توجه خاص به سخنانش گوش فرا داد بدین امیدکه مگر اسراری بیابد . مرد رومی صحبت‌کنان دور می‌شد تا اینکه یکباره او را بگرفت و چون قویتر بود بلندش‌کرد و بکمك چند تن‌که بسراغشان آمده بودند آن مرد را نزد فرمانده اردو برد . مرد چون خودرا بدین‌گونه درفشار دید و میدانست

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



که آنچه مقدر است قابل احتراز نیست شروع کرد به شرح سوابق این حادثه و آنچه از سوانح و معجزات که نصیب شهر شده است و بیان اینکه باستناد این مطالب اطمینان حاصل است که هیچوقت شهر بدست دشمن ، حتی با قدرتی چنان که بتواند آب دریاچه را از سیلان مانع شوند تسخیر نخواهد شد .

۸ این مضمون به سنای روم رسید و در شوری مورد بحث قرار گرفت و تصمیم گرفته شد تا مطلب را با هاتف آپولن در شهر دلف بمیان گذارند و به رأی وی موکول نمایند . لذا عده‌ای از بزرگان قوم مانند «کوسوس‌لی‌سینیوس ، والریوس پوتتوس وفابیوس آمبوستوس»[۱] را بدانجا گسیل داشتند که پس از طی طریق از دریا و اخذ جواب مراجعت نمودند ــ در بین جوابها یکی بدین مضمون بود که از راه غفلت بعضی از سنن دیرینه را در اعیاد لاتن فراموش‌نموده‌اند[۲] و دیگری می‌گفت که بهر تمهیدی شده باید مانع ازین‌شوند که آب دریاچه بدریا بریزد واگر ممکن است آنرا دربستر قدیمی‌اش بیفکنند والاآن‌را بصورت نهرها وشعبات مختلف درزمین‌ها وبیابانها بگسترانند .

۹ و چون این دستورات واصل گردید نگهبانان معبد شروع به‌انابه و اجرای مراسم مذهبی نموده عامهٔ مردم مشغول برگرداندن آب گردیدند و سنا در سال دوم جنگ با ویس‌ها کلیهٔ سران سپاه را منعزل نموده کامیل را به فرماندهی لشگریان برگزید و اوهم کرنلیوس سی‌پیون را به سرکردگی سواره نظام منصوب نمود و قبل از مبادرت به‌هر اقدامی به درگاه خدایان نذرکرد که اگر مشیتشان براین قرار گیرد که نتیجهٔ نیکوئی در این کارزار عایدش گردد بافتخارشان جشن‌های‌بزرگی برپا ساخته و معبدی بافتخار الهه‌ای که رومیها «ماتوتا»[۳] نامند بنا نهاد که بنظر همانست که ما از نظر قرابت با قربانیها لوگونا نامیم . زیرا

۱ــ *Fabius Ambustus , Valerius Poletus – Cossus Licinius*

۲ــ این عید از زمان تارکن عالی بیادگار مانده بود یعنی درضمن اینکه گاوی قربانی کرده بود ازگوشتش بهمهٔ حضار سهمی می‌دادند و اگرکم می‌آمد دوباره شروع میکردند .

۳ــ *Matuta* مادر باکوس

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



زنان ، خادمه‌ای را داخل معبد رانده سیلی برصورتش می‌زنند سپس او را خارج نموده و اطفال برادر را بجای اولاد خود در آغوش می‌گیرند و این قبیل مراسم راکه شباهت تام به مراسم باکوس دارد انجام می‌دهند و بااین حرکات ، رنج اینو ، زن باکوس ، را از دست خدمتکار خویش مجسم می‌نمایند[1]

۱۰ کامیل پس از این ادعیه با لشکریانش به سرزمین فالسیك رسید وآنان را در مبارزهٔ کاپتان‌هاکه به‌کمکشان شتافته بودند شکست سختی داد ، از آنجا به سراغ شهر ویس رفت و چون دید تسخیر شهر از طریق یورش کاری بغایت خطرناك و دشوار است وجنس زمین را محکم دید شروع کرد به احداث راهروهای زیرزمینی که‌دشمن ازآن باخبر نشد و چون موقع را مناسب یافت حملهٔ عمومی به حصارشهر آغاز نمود تا ساکنین شهر تماماً به آنسو متوجه شدند و خود از راه زیر زمین وارد قصر و معبد ژوپیتر که بزرگترین بناهای شهر بود ومردم عقیده زیادی بآن داشتند شد . چون فرمانده توسکان برای خدایان‌قربانی اهداکرد ، غیب‌گو درامعاء حیوان علائمی دید وبانگ‌برآوردکه خدایان پیروزی را نصیب‌آن‌کس خواهد نمودکه دراین قربانی سربرسد .

۱۱ رومیهاکه در راهروهای زیرزمینی بودند این سخن را شنیدند ویکباره زمین را بعقب ریختند وفریادکنان خودرا بیرون‌انداخته واسلحهٔ خودرا تکان می‌دادند . دشمن درتحت استیلای خوف ووحشت فرارکرد و مهاجمین امعاء واحشاء قربانی‌را جمع‌آوری نموده نزدکامیل بردند . این مطالب کاملا شبیه به قصه هائی است‌که بـرای سرگرمی نقل می‌کنند . در هرحال‌کامیل بدین وسیله پس از اینکه برشهر دست یافت از اوج قصر نظاره می‌کردکه چگونه سربازان رومی بنای نهب و غارت‌گذارده‌اند و غنائم انبوهی راکه در شهر متراکم بود بیغما

۱- باکوس شوهر اینالهه عاشق یکی ازکنیزکان خویش‌گردید و الهه بدین علت‌بسیار برآشفته و غمگین بود - چون او را بمقام الوهیت رساندند بیادگـار این حادثه‌کنیزی را بضرب سیلی وارد معبدش نموده سپس به‌خارج پرتابش می‌کردند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



می‌برند . این وضع موجب تأثر شدید وی شد بطوری‌که گریه‌اش گرفت و چون اطرافیانش مظفریتی راکه نصیبش شده بود می‌ستودند ، وی‌دستها را بآسمان بلندکرد و اینگونه دعاکرد : «ای ژوپیتر بزرگ و شما ای «خدایان‌که ناظر اعمال مردان بوده و خوب و بدشان را قضاوت می‌کنید، «شما میدانیدکه ما بارادهٔ خود و بدون جهة این جنگ را شروع نکردیم «بلکه از لحاظ اجبار و بحق ، بمنظور انتقام از دشمنی‌که بما بدی‌بسیار «روا داشت بجنگ‌کشانده شدیم . باوجود این اگر در عین پیروزی «قسمت براین است‌که دچار عذاب و بدبختی بشویم از تو التماس داریم «بجای اینکه شهر رم را معذب سازید یا اینکه تمام لشکرگرفتار بدبختی «شود ، تصدق‌کنید و درد و بلای همه را نصیب **من یك نفر بنمائید .»**

**۱۲** وچون سخنانش به پایان رسید خواست برحسب عادت رومیها پس از دعا از دست راست بچرخدکه ناگاه به‌تمام قد روی زمین‌افتاد حضارکه این سقوط را نامیمون دانستند بهم برآمدند ولی او چون برخاست همه را اطمینان دادکه‌آنچه ازخدایان التماس‌کرده بود برآورده شد ودرمقابل نصرت بسیار بزرگ این‌پیش‌آمد چیزکوچکی‌بود.

**۱۳** بدینقرار پس ازاینکه تمام شهر غارت شد خواست مجسمهٔژونون را بنابرعهدی‌که‌کرده بود به رم انتقال دهد و چون کارگرانی را بدین منظور فراخواند[1] ، پس از اینکه قربانی اهداکرد ، الحاح بسیاری‌کردکه مراتب ارادتمندی رومیهارا به حسن قبول‌بپذیرد و بمیل و ارادهٔ خود با سایر خدایان‌که برشهر رم سروری دارند ، درآن شهر اقامت‌کند . بعضی نقل می‌کنندکه مجسمه به سخن آمد ورضایت داد ولی تیت‌لیو گفته است‌که‌کامیل در ضمن دعای خود دستی برآن مجسمه کشید و حضار زمزمه‌کردندکه خدا راضی است و بارادهٔ خود به این‌انتقال تن درمی‌دهد .

---

۱ــ اشتباهی است‌که پلوتارك مرتکب شده و با شرحی‌که تیت‌لیو نگاشته باید اصلاح کرد : در واقع برای این منظورکارگران‌را جمع نکردندبلکه جوانترین و زیباترین‌سربازان را پس از اینکه خود را خوب شستشو دادند با احترام زیاد بدین امر مبادرت‌کردند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



معذلك آنانکه گویند مجسمه سخن گفت وقائل به چنین اعجازی هستند ، دلیل بزرگی برای خود ذکر می‌کنندکه لابد سرنوشت شهررم که ازآن حضیض ذلت به این اوج رفعت و جلال رسیده ، بدون خواست خدایان نبوده است که دردفعات مکرر کمك ولطف خودرا دریغ نداشته‌اند.

و باز عجایب دیگری شاهد می‌آورندکه بعضی سابقاً قطرات عرق برجبین مجسمه‌ها دیده‌اند وشنیده‌اندکه‌آه وناله‌کرده‌اند وروبرگردانده با چشم بعضی حرکات نموده‌اند . این قبیل مطالب در بعضی تواریخ‌قدیمی مسطور است و ما خود می‌توانیم ازاین‌گونه‌کرامات شاهد مثال‌آوریم[۱] که بمردم معاصر خود مکرر خاطر نشان ساخته‌ایم‌که نمی‌توان ردکرد یا نسنجیده منکر شد البته در این قبیل امور بسهولت همه چیز را تصدیق کردن یا منکر همه چیز شدن خطرناك است ــ چون طبیعت انسانی را اعتماد نشاید همه فاقد حدود معین و صریح است و بخود قائم نیست بلکه غالباً در تحت نفوذ خود پسندیها و خرافات قرار می‌گیرد ومسائل الهی‌را ملعبه قرار می‌دهد اینست‌که با ملاحظه واحتیاط رفتارکردن ودر این‌مورد هم مانند موارد دیگر ، از افراط وتفریط پرهیزکردن بهترین راه‌است .

۱٤ کامیل یا بعلت اینکه‌کاری‌که بانتها رسانده وشهری‌که تسخیر کرده است درکوکبه وجلال با رم دم همسری می‌زد واین‌کار پس‌از ده سال محاصره انجام‌گرفته یااینکه براثر سخنان اطرافیان که مظفریتش را بغایت ستوده در شجاعتش غلو می‌کردند ، دربارهٔ خود معتقد به عقیده‌ای شده بود مافوق آنچه برای قائدی دررأس امورمملکتی شایسته و برازنده است ؛ لذا طاق‌نصرتی بسیار عالی برپا ساخت و حتی خود سوار برارابهٔ زیبائی‌که با چهار اسب اصیل سفیدکشیده می‌شد وارد شهر رم گردید و این امری بودکه قبل از او هیچ سرداری جرئت اقدام نیافته بود و بعد از او هم نکردند زیرا می‌گفتند چنین ارابه‌ای خاص شاهان و پدر خدایان است ــ باری این غلو در تشریفات زبان بدگویان‌را بازکرد زیرا معتاد نبودندکه این چنین زیاده روی به‌بینند . یك مسئله

۱ــ چون پلوتارك راهب معبد آپولن بود .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دیگر هم به این شهرت بدکمك کرد وآن مخالفتش بود با قانونی که شهر رم را بدو قسمت تقسیم می‌کرد ؛ زیرا خطبای ملی قانونی پیشنهادکردند که سنا و مردم شهر بدو قسمت تقسیم شوند : آنانکه قرعه بنامشان اصابت کرد در رم بمانند بقیه در شهر ویس که جدیداً بدست آورده‌اند سکنی گزینند و در اثبات این مدعی می‌گفتند بدین قسم همه صاحب مال ومکنت می‌شوند و هم بکمك این دو شهر بزرگ زمین های خودرا از شر تهاجم دشمن حفظ می‌کنند . مردم شهرکه تاآنوقت به تعداد بسیاری بالغ شده[1] و امور خودرا خوب اداره می‌کردند با مفادآن موافق بودند وکاری نداشتند جز اینکه‌گرد خطبا بچرخند وفریادکنان درخواست کنند که قانون را درمعرض‌آراء عمومی قرار دهند .

ولی عموم نمایندگان سنا و اکثر مالکین بزرگ می‌گفتند که این پیشنهاد خطبای ملی درواقع بمنزلهٔ انهدام شهر رم است نه تقسیم آن و به‌کامیل مراجعه می‌کردند . وی می‌ترسید از اینکه اقدامی‌کند تا ببیند آیا قانون می‌گذرد یا خیر و بدینجهت محظور و بهانه‌هائی پیش‌پا می‌گذاشت و هرروز طرح موضوع را به تأخیر می‌انداخت تا اینکه بدین دلیل مورد نفرت عامه قرارگرفت ــ ولی بزرگترین وظاهرترین علتی که حس بدبینی مردم را نسبت باو بحداعلی رساند ، همان ده یك غرامات بود ولو اینکه درحقیقت موجبی برای عدم رضایت و انزجار مردم نسبت باو وجود نداشت ــ زیرا وقتی وی مقابل شهر ویس رسید ، نذر کردکه‌اگر فاتح شود ده یك غراماتی راکه از شهر بدست خواهد آمد به خدایان اهداخواهدکرد ولی‌چون شهرتسخیرشد ومورد نهب وغارت قرارگرفت یا بعلت اینکه اکراه داشت هموطنان خودرا درتحت فشارگذارد یا بعلت مهام امور ، عهد خودرا فراموش‌کرد و اجازه داد مردانی که درکشمکش مشارکت داشتند بنفع خود غارت‌کنند و چندی بعدکه مصدرکاری نبود

۱ ــ در متن پلوتارك چنین است : « که بسیار توانگر شده بودند » بعضی معتقدند سیاق عبارت عکس اینرا می‌رساند یعنی بسیار فقیر بودندکه ازنظر تاریخی صادق است ولی در هیچ‌یك ازکتب قدیم متن دال برآن در دست نیست .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



سنا را از این مسئله مستحضر ساخت و همان وقت غیب‌گویان خبرآوردند علائمی‌که درقربانیها مشهود است خبر از خشم خدایان می‌دهد و بایدبا آنان ازدرصلح وصفا درآمد ونائره غضبشان را فرونشاند .

۱۵ چون سنا از موضوع اطلاع یافت و فهمید مشکل است‌که‌هرکس سهمی از غنائم را ابراز بدارد تادوباره تقسیم شود ، مقرر داشت هرکسی به قید قسم ده‌یك ازآنچه بدست‌آورده است تسلیم دارد . ولی مسئله بالاگرفت وبرای ساکت‌کردن فقرا و بیچارگانی‌که زحمت و مرارت زیادی در این جنگ متحمل شده بودند وبایستی حالا چنین سهم زیادی بدهند و حتی اکثرشان آنچه را یافته خرج کرده بودند ، اجباراً متوسل به شدت عمل شدند بدین جهت همه برضدکامیل برخاستند ــ واو برای تبرئه خویش علاجی نیندیشید جز اینکه معذرت بخواهد آنهم به نسنجیده‌ترین وضعی‌که ممکن است یعنی اذعان کرد که در ادای این فریضه دچار نسیان و فراموشی شده است ــ ولی مردم این را بهانه قرار داده به اعتراض خویش افزودند که آنوقت ده یك مال دشمن را بدرگاه خدایان اهدا می‌کرد و حال از مال هموطنان خویش ایثار می‌کند ــ تا بالاخره با آنچه اشخاص بسهم خود آورده بودند مقرر شد ظرفی اززرناب بسازند تا به معبد آپولن در شهر دلف اهدا کنند ؛ ولی معلوم شد برای این منظور فقط مقدار کمی طلا در شهر رم موجود است و چون مأمورین آنچه را درصدد بودند نیافتند بانوان رومی بین خود قرار گذاردند از آنچه در جواهرات خود موجود دارند برای تهیهٔ این پیشکش‌که وزنش هشت تالن می‌شد کمك‌کنند . سنا در مقام سپاسگزاری مقرر داشت‌که در فاتحهٔ هریك ، مراسم عمومی مانند مراسم معمول در امور مردان‌که خدماتی مهم انجام داده‌اند برپا شود زیرا قبل از آن ، عامهٔ مردم درمرگ زنان به چنین اقدامی مبادرت نمی‌ورزیدند ــ باری سه نفر اززعمای شهر انتخاب شدندکه پیشکش را اهدا نمایند . مأمورین با پاروزنهای قوی برعرشهٔ‌کشتی ، که باتزیینات بسیاری آراسته شده بود ، نشستند ولی چه در طوفان چه در آرامش هوا پیوسته مواجه با خطر مرگ بودند زیرا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



هنگام طوفان نزدیك بود غرق شوند و چون باد فروکش‌کرد ، دچار مخاطرهٔ دیگری شدندکه ازآنهم علی‌رغم امیدشان بیاسودند بدین معنی که در نزدیکی جزیرهٔ ائول‌کشتی لیپارین‌ها مانند دزدان دریائی هجوم آوردند و اما چون دیدند اهل این‌کشتی بجای اینکه اسلحه بردارند دستانشان را لابه‌کنان بجلو آورده دعا می‌خوانند ، متحمل نشدند جزاینکه کشتیشان را به جهاز خود متصل‌کرده به ساحل‌کشاندند وساکنین‌کشتی‌را با آنچه در جهازشان بود بمعرض حراج عمومی‌گذارده خاطرنشان‌کردند که فروش آنان تحت نظر رئیسشان تیمازیته خواهد بودکه عجالتاً فرمانده آن شهر است و مساعی وی در اینکه اسرا را رهاکنند مثمر نگردید و چون از این امر ناراضی بود با چندکشتی متعلق به‌خود بدریا زدومسافرین را هدایت و محارست‌کرد تا بتوانند هدیهٔ خودرا نیازکنند و بهمین جهة دررم بافتخارش مراسمی برپاگردید وحق خدمت اوگزارده شد .

۱۶ باری خطبای ملت شروع کردندکه قانون تقسیم ساکنین شهررا از مراحل لازم بگذرانند ، اما جنگ فالیسك بموقع آغاز شد وبه نجبا فرصت دادکه نمایندگان را از طرفداران و موافقین خویش انتخاب نمایند ــ این بودکه‌کامیل را به عنوان خطیب نظامی با پنج تن دیگر برگزیدند و تمشیت امور را بدست سربازی سپردندکه سابقه و تجربیات‌کافی و ممتد در امور نظامی داشت ــ مردم این انتخاب را جائز شمردند وکامیل در رأس لشکریان رم وارد سرزمین فالیسك‌هاشد وشهر فالرین راکه از همه جهة آمادهٔ نبرد بودند در محاصره گرفت ــ وی میدانست‌که تسخیر شهرکارکوچکی نیست وکاری نیست‌که در ظرف‌مدت کمی صورت بگیرد ولی ازآنجاکه می‌خواست هموطنان را سرگرم نگاهدارد و مشغولشان‌کند تا بعلت اقامت طولانی در مساکن خود مجال شورش نیابند تن باین مهم داد . در واقع زعمای رومی عاقلانه مانند طبیبان حاذق‌که ابخره و صفرا راکه مخل‌آسایش و رفاه بیمار است به خارج دفع‌می‌کنند این روش‌را بکار بردند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۱۷ اما فالرین‌ها باتکاء موقعیت شهر خودکه ازهمه‌جهة بسیارمستحکم بود ؛ باندازه‌ای نسبت به محاصرهٔ دشمن بی‌اعتنائی نشان دادندکه در فکر محافظت برج وبارو نبودندوآزادانه ، بالباس‌عادی‌خود ، بدون اسلحه درشهر گردش می‌کردند واطفالشان را بمدرسه می‌فرستادند و معلمین مانند موارد عادی‌آنان را به خارج شهر به‌گردش می‌بردند ودر طول دیوارها به‌بازی وورزش مشغول می‌شدند ، زیرا همهٔ شاگردان شهر یك معلم مشترك داشتند و مانند یونانیان می‌خواستند اطفالشان ازآغاز باهم و مشترکاً بارآیند وپیوسته دسته‌جمعی زیست‌کنند ــ باری این معلم که درصدد غدر و خیانت به فالرین‌ها بود ، هرروز اطفال را به خارج شهر می‌برد و در روز های اول از حدود دیوارها تجاوز نمی‌کرد و همینکه بازی وورزش تمام می‌شد معاودت می‌کردند ــ ولی روز بروز آنان را دورتر می‌برد تاعادت‌کنند و اعتمادشان سلب نشود و بآنان تلقین می‌کردکه مبادا دچار ترس و ضعف شوند ، تا اینکه روزی تمام اطفال شهررا برداشته ، خودرا باکلیهٔ بچه‌ها به اردوگاه رومیان رساند و همه‌را تسلیم نمود و بآنان‌گفت‌که همگی را در مقابل سردارکل‌آورده است . وی چون مقابل‌کامیل رسیدگفت‌که معلم وللهٔ این اطفال هستم ولی برای جلب توجه و عطوفت این روش را بهتر دانستم تا انجام وظیفه کرده‌باشم و حال این عمل باعث میشودکه شهر تسلیم‌گردد .

۱۸ کامیل‌که این سخنان را شنید به پستی و زشتی این عمل پی برد و به‌کسانی‌که در اطرافش بودندگفت جنگ‌کار بدی است ودر آن خشونت و تجاوز بسیار صورت می‌گیرد ، اما درنزد اشخاص نیك سیرت بعضی قوانین وحقوق جنگی وجوددارد ونباید درپی تحصیل فیروزی‌آن سنن‌را زیر پاگذارد و بوسائلی بدین دنائت و پستی توسل جست و هر سردار بزرگی باید باتکاء ورع و تقوی بجنگ مبادرت‌کند نه بامید غدر و خیانت دیگران ؛ بهمین جهات به سربازان خود فرمان داد تا لباسهای آن مرد نابکار را برتنش پاره‌کنند و دستهایش را از عقب به‌بندند و تازیانه و چوب به اطفال بدهند تا خائنی راکه چنین دنائت از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



خود نشان داده تا رسیدن بشهر بزنند . اما فالرین‌ها بمحض اینکه این‌خبر را شنیدندکه معلم بآنان خیانت نموده است تمام شهر یکباره غرق در ماتم و عزا شد و مرد و زن زاری‌کنان دسته‌جمعی به‌برج و باروهای شهر دویدند بدون اینکه از شدت غم و هیجان بدانند چه می‌کنند. وچون دیدندکه اطفالشان تازیانه زنان معلم را لخت وکت بسته رو به شهرآورند وکامیل را پدر و حامی و خداوند خویش خطاب می‌کنند ، نه تنهاپدران و مادران بلکه مردان در خود احساس تحسین بسیار و محبت خاصی نسبت به نیکی فطرت و مناعت طبع و عدالت‌خواهی‌کامیل نمودند بدرجه‌ای‌که در همان ساعت شورائی تشکیل داده تصمیم‌گرفتند سفیرانی بزودی نزد وی اعزام داشته ، خود و مایملك خویش‌را دراختیارش بگذارند .

۱۹ کامیل سفیران را برم فرستاد و آنان در محضر سناگفتندکه چون رومیها عدالت را برپیروزی ترجیح دادند ، آنها هم ترجیح می‌دهندکه خودرا تسلیم نمایند تااینکه آزاد بمانند و اقرارکردند که فضیلت و تقوای رومیان درآنان بیشتر مؤثر واقع شده تا قدرت و قوای جنگی آنان . سنا همه را نزدکامیل فرستاد و اختیار حل و فصل امور را باو واگذارکرد . و او هم فالرین ها را دعوت به پرداخت مبلغی نموده با تمام فالیسك‌ها قرار اتحاد و صلح منعقد نموده و مقارن همان احوال برم مراجعت نمود و حال آنکه مردان جنگی از این عمل بسیار ناراضی شدند زیرا در مغز خود سودای نهب و غارت شهر فالرین را پخته بودند و چون دیدندکه باید دست خالی به خانه وکاشانه خودمراجعت نمایند شروع بمتهم نمودن‌کامیل در نزد سایر همشهریهای خود نمودند ومی‌گفتند وی اشخاص خرده‌پا وکوچك را دوست ندارد و از راه‌حسادت وسیله‌ای راکه ممکن است بنفع‌آنان باشد از ایشان‌گرفته است .

۲۰ ازآن‌سو چون خطبای قوم در نظر داشتند قانون منظور خودرا مربوط به تقسیم ساکنین روم بدو طبقه بجلو اندازند و از طریق مراجعه به آراء عمومی بتصویب رسانند ، کامیل بدون اینکه ملاحظه محبوبیت خودرا نزد مردم بکند علناً همه‌جا مخالفت خودرا بااین

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نظر اعلام میداشت بعبارة اخری خود موجب شد که مردم ، علی‌رغم‌میل باطنی آنرا ردکنند ولی مردم باندازه‌ای خشمگین شده بودندکه حتی وقتی بدبختی خانوادگی برای او پیش‌آمد و فرزندش براثر بیماری مرد، باز از شدت خشم و غضب آنان کاسته نشد درصورتیکه وی خود براثر طبع ملایم و پراحساسی‌که داشت از این ضایعه بغایت متأثر شده بود وبی تابی می‌کرد بنحوی‌که چون از طرف دادگستری فراخوانده شدازخانه‌اش تکان نخورد و با زنها در مرگ فرزندش مشغول ندبه و عزاداری بود . کسی‌که او را متهم ساخته بود موسوم بود به لوسیوس‌آبوله‌که مدعی‌بود وی از یغمای توسکان مبلغی پنهان‌کرده است ومی‌گفتند چند در مفرغی درخانه‌اش دیده‌اندکه ازآن دیار انتقال داده است .

۲۱ و مردم آنقدر نسبت به او خشمگین بودندکه می‌گفتند اگرروزی به هر عنوانی براو دست بیابند بطور حتم او را محکوم خواهند کرد . بدین جهت وی دوستان خود وآنان‌راکه با او درکارزارها شریك محن بودند بگرد خود جمع نمود و ازآن عدهٔ‌کثیر تمناکرد تا اجازه ندهندکه وی بدین وضع بعلت بغض وکینهٔ بی‌جا و باتهام ناروا و غلط محکوم‌گردد یا ملعبهٔ دست دشمنان و بدخواهانش‌گردد . دوستانش در این باب با هم بمشورت پرداخته جواب دادندکه نسبت به محاکمه‌اش کاری ازآنان ساخته نیست ولی چنانچه وی محکوم شد ، حاضرند بسهم خود وجوهات جریمه را جمع‌آوری و پرداخت نمایند . پس از اینکه چنین جواب ناروائی بدو رسید بسیار برآشفت وباخشم بسیار تصمیم‌گرفت از شهر خارج شده جلای وطن نماید و پس از وداع از زن و فرزند از خانه خارج شد و تا دروازهٔ شهر بدون اینکه سخنی بگوید رفت وچون به‌آن محل رسید ، ناگاه برجای خود ایستاده دستهارا بسوی‌کاپیتول (ارگ) بلند و بدرگاه خدایان دعاکرد وآنان را بشهادت طلبیدکه‌چگونه دشمنانش از روی جور و اعتساف و خودپسندی وحسادت او را بدین‌وضع ننگ‌آور اخراج و مجبور به‌تبعید می‌نمایند و امیدوار چنانست‌که مردم بزودی ازکردهٔ خویش پشیمان شده در ملاء عام تأسف خورند و دست

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نداست بسویش درازکنند .

۲۲ پس از تلاوت این ادعیه مانندآشیل‌که از هموطنانش استغاثه می‌کرد از شهر خارج شد . حکم غیابی دربارهٔ وی صادرگردید ووی محکوم به پرداخت پانزده هزار آس رومی نقره گردیدکه معادلست با هزار و پانصد درهم نقرهٔ یونانی ، زیرا آس سکهٔ کوچکی‌است و ده آس برابر است با یك درهم . ولی از قاطبهٔ رومیهاکسی نبودکه معتقد نباشدکه این تنبیه و تحقیر موجب پیش‌آمدهای بسیار ناگوار خواهد شدکه حتی تذکارش مایهٔ ننگ و نکبتی بسیار دردناك و شدید خواهد بود . در واقع از همان اوان ، روزهای ناخوشی پیش‌آمد وآنقدر خرابی و ذلت بررم متوجه شدکه معلوم نیست اینهمه عذاب برسبیل اتفاق بوده است یا نتیجهٔ غضب بعضی از خدایان‌که تجویز ننموده‌اند فضیلت و تقوای رادمردان نیك‌سرشت ، ناجوانمردانه بدون انتقام پایمال افراد سفله و هرزه شود .

۲۳ پس اولین علامت پیش‌آمدهای بدکه درکمین آنان بود مرگ ژولیوس را توان شمرد که یکی از سانسورها بود . رومیها مقام سانسورها را بسیار محترم و ارجمند شمرده شخصیتش را مصون و محفوظ میدانند . و دوم علامت‌که‌کمی قبل‌ازتبعیدکامیل نمایان‌گردید این بودکه شخص غیر معروفی نه از جمله سناتورها ، بلکه مرد نیك و خیری موسوم به مارکوس سدیتیوس خطبای نظامی را از پیش‌آمدی‌خبر دادکه محتاج امعان نظر و توجه بود ، زیرا این شخص موثق اظهار داشت که شب‌گذشته چون راه همیشگی خویش را می‌پیمود وقتی از جادهٔجدید می‌گذشت شنیدکه‌کسی بآواز بلند او را می‌خواند . وی رو برگرداند ببیندکیست ولی‌کسی‌را ندید فقط ندائی شنیدکه باآهنگی قویتر ازصدای یك مرد می‌گفت ای «مارکوس‌سدیتیوس»[۱] ــ برتو است‌که فردا نزد خطیبان نظامی بروی و بایشان بگوئی‌که بزودی در انتظارگلواها باشند. خطبای نظامی پس از شنیدن این سخنان جز خنده و سخریه جوابی‌نگفتند

۱- Marcus Céditius

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وکمی بعد محکومیت کامیل صادر گردید .

**۲۴** واما گلواها ، بطوریکه گفته میشود از نژاد سلت‌ها هستندکه بعلت کثرت نفرات ، سرزمین اصلی کفایت معاش آنان را نمیداد وآنان ناچار بسرزمین‌های دیگر مهاجرت می‌کردند ــ بین آنان‌چندین هزار از جوانان آزموده و سلحشور بود ولی بیش از آن تعداد زن وبچه همراه داشتند . عده‌ای از آن جمع بسمت اقیانوس شمالی روان‌گردیده از جبال ریفه عبور نموده ، در سرزمین های نهائی اروپا رحل اقامت انداختند و برخی از آنان نیز بین قلل پیرنه وآلپ درمجاورت «سنونه»[۱] و «سلتورین»[۲] مدت مدیدی اقامت کردند تا اینکه از شرابی‌که اولین‌بار از ایطالیا آورده بودند نوشیدند و باندازه‌ای این شراب بمذاقشان گوارا آمدکه ناگاه اسلحه خودرا بدست‌گرفته بازنان و بچه‌های خویش بسوی کوه‌های آلپ رهسپار شدند و بسراغ سرزمین‌هائی‌که این قبیل میوه‌ها در آن بار می‌آمد شتافتند زیرا ازآن پس سایر نقاط را بایر و بی ثمر می‌پنداشتند .

**۲۵** گویند اولین‌کسی‌که بآنان شراب داد و دعوتشان‌کردکه بسوی ایطالی سرازیر شوند ، شخصی بود از اهالی توسکان موسوم به «آرونس»[۳] . وی مردی قابل توجه بودکه ذاتاً بدجنسی نداشت ولی حوادث چنین اتفاق افتادکه وی قیم طفلی بود ثروتمندکه در تمام توسکان درآن اوقات‌کسی بآن تمول نبود و از این‌گذشته بسیار زیبا و بینهایت دلپسند بود . این طفل‌که «لوکومون»[۴] نامیده می‌شد ازآغاز طفولیت در خانهٔ ارونس بزرگ شد و چون بسن بلوغ رسید ، وانمودکرد که در آن محل بسیار راحت است و خیال ترك آنجا را ندارد . ولی در واقع علت اقامتش رابطه‌ای بودکه با زن آرونس برقرار نموده بود یعنی او را دوست میداشت و زن هم عاشق بیقرارش بود . رفته رفته عشقشان باندازه‌ای مایه‌گرفت‌که دیگر جدائی ممکن نبود و جوان آن زن را ربوده تصاحب‌کرد . ارونس به قضات مراجعه‌کرد ولی سرانجام

۱- Senonais ۲- Celtoriens ۳- Aruns ۴- Lucumon

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بدی یافت زیرا لوکومون با تمهید و پول و توصیهٔ دوستان و پیشکش و هدایا پیش برد و ارونس باندازه‌ای از این بابت ملول شدکه جلای‌وطن کرد و چون داستان گلواها را شنید به نزدآنان رفت وآنان را دعوت‌کرد تا به ایطالی بیایند و سرزمین هائی راکه سابقاً به توسکان متعلق بود واز قلل شامخه تا دریاهای مجاور امتداد داشت تصاحب نمایند ؛ زیرا هنوز هم دریای «سپتانتوریون»[۱]را دریای آدریاتیك نامند چون‌شهری‌که توسکانها سابقاً درآنجا بنیاد نهاده بودندآدری نام داشت و همچنین دریای مقابل آن‌که روبه‌جنوب است توسکان نامیده میشود .

۲٦ کلیهٔ این ولایت از درختان زیبا و انبوه پوشیده و از مرغزاران سرسبز جهة تغذیهٔ احشام و مواشی مستور است و از رودخانه های بسیار متعددو پرآب سیراب میشود . از همان اوان درآن ناحیه هیجده شهرآباد وپربرکت وجود داشت‌که بعلت تجارت ورفت وآمد بسیار ساکنینش ثروتمند و در نعمت و فراوانی بزرگ شده بودند وگلواها سابقاً نیز این سرزمین را یکبار تصرف نموده توسکانها رابخارج رانده بودند .

ولی این‌بارکه‌گلواها وارد شدند جلوتر یعنی تاسرزمین توسکان رانده شهر «کلوزیوم»[۲] را در تحت محاصره قرار دادند و بدین مناسبت بودکه اهالی شهر از رومیها استمداد جستندکه قاصد و نامه و سفیری نزد خارجیان فرستند و سه نفر ازاعاظم نیکان شهرکه هرسه از خاندان فابین بودند بدین منظور انتخاب و اعزام شدند . گلواها بخاطر شهرت رم ، سفرا را با انسانیت پذیرفتند و دست از جدال برداشتند و پس ازآنکه بارعام داده شد رومیها سؤال‌کردندکلوزین‌ها چه تقصیری‌کرده‌اندکه گلواها برای‌کارزار بسراغشان شتافته‌اند ؟

۲۷ برنوس ، شاه گلواها ، که این سخن را شنید بخنده درآمد و درجواب‌گفت : «کلوزین‌ها»[۳] نفراتشان‌کم است و قادر به‌کشت «وزرع زمین های خود نیستند و با وجود این بما ضرر می‌زنند

۱- *Septentoriun* ۲- *Clusium* ۳- *Clusiens*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«و ادعای سرزمین‌های بیشتری دارند بدون اینکه بماکه خارجی و دور
«از مملکت خود هستیم واحتیاج بزمین داریم توجهی داشته باشند وسهمی
«بدهند . سابقاً همین خسارت‌را مردم آلپ، «فیدنات»[۱]ها، «اردئات»[۲]ها
«وسپس‌ولسك‌ها «کاپنات»[۳] ها وقسمتی ازبالسیکها و وین ها بشما رومیها
«وارد آوردند تا اینکه شما دربرابر آنان اسلحه بدست گرفتید وهم‌اکنون
«نیز هروقت‌که از سهم خود منصرف نشوند باز اسلحه برمی‌دارید و
«مردانشان را اسیر ، اموالشان را غارت و شهرهایشان را پایمال‌می‌نمائید.
«البته با این اعمال خود مرتکب خلافی نشده‌اید بلکه از قدیم‌ترین‌قانونی
«که همیشه متداول بوده تبعیت کرده‌اید یعنی افراد ضعیف‌تر همیشه در
«دست آنانکه قویترند گرفتارند ، از خدایان گرفته تا حیوانات همه
«طبیعتشان این است‌که قویتران می‌خواهند برآنان‌که ضعیف‌ترنداولویت
«داشته باشند پس برکلوزین‌هاکه در محاصره هستند بیهوده ترحم روا
«مدارید بهوای اینکه گلواها نیز نسبت به آنانکه در محاصره‌اند برسر
«رحم بیایند .»

## ۲۸

رومیها از این جواب دریافتندکه مماشات با شاه برنوس مفید فائده نخواهد بود ، این بودکه وارد شهرکلوزیوم شده ، مردم را تشجیع نمودندکه باتفاق ایشان برخارجیان بتازند تا شجاعت گلواهارا آزمایش نموده و شجاعت خویش را نشان دهند . چون جنگیان شهر خارج شدند ، در پای دیوار شهر منازعه‌ای برخاست تا اینکه یکی از فابین‌ها بنام کینتوس فابیوس آمبستیوس سوار براسب ، به جوان بلند قامت زیبای گلوا که مقدم برسایرین بود حمله‌کرد واورا بزمین‌انداخت. این گیرودار اول وهله مکتوم ماند چه دفعتاً صورت‌گرفت و برق اسلحه باندازه‌ای بودکه چشم‌هارا خیره می‌کرد ولی چون وی‌گلوارا مغلوب ساخته به لخت کردنش پرداخت ، برونوس او را بجا آورد وبراعمالش اعتراض کرد و خدایان را شاهد گرفت که چگونه قوانین و حقوق مردم را زیر پا گذارده است چه او به عنوان سفیر آمده ولی مرتکب حملهٔ

۱- *Fidenates* ۲- *Ardeates* ۳- *Capenate*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



خصمانه‌ای شده بود . پس بلادرنگ محاصره را قطع نموده ، لشکریان خویش را به سوی رم متوجه ساخت و برای اینکه فکر نکنندکه گلواها نسبت باین تجاوز بی‌اعتنا مانده‌اند و باز جهة آنکه رنگ حق بجانب به شروع نائرهٔ جنگ با رومیها داده باشد ، جارچی فرستاد تاآنکس راکه مرتکب خلاف شده است تنبیه کنند یاآماده انتقام باشند و خود هنگام سپیدهٔ روز عازم شد .

۲۹ پس سنا مجمعی تشکیل داد و چندین نفر از سناتورها بی‌باکی فابین‌ها را مذمت نمودند و بخصوص نگهبانان معبدکه به‌عنوان «وستال» مشهور بودند ، مطلب‌را اینطور وانمودکردندکه نسبت به مذهب و شرافت خدایان هتك حرمت شده است و به سناگوشزدکردند که باید جهة تبری و خلاصی بقیهٔ شهر از این جنایت همهٔ عقوبات را به‌آن‌کسی‌که مرتکب این عمل قبیح شده است منسوب بدارند .

نوما پومپولیوس عادلترین وصلح‌طلب‌ترین شاهان رم دارالتربیهٔ این وستال‌ها را تأسیس نمود و مقرر داشت حفظ و استقرار صلح برذمهٔ آنان باشد تا عمل و موجبات جنگ عادلانه را قضاوت نمایند . بالاخره سنا تصمیم نهائی را موکول به ارادهٔ عامه مردم نمود ووستال‌ها درمحضر عام ، فابیوس امبوستوس را محکوم نمودند ولی مردم باندازه‌ای نسبت به مذهب و شرافت خدایان در این مورد بی‌اعتنائی نمودندکه بجای تسلیم نمودن فابیوس به دشمن او و برادرانش را بسمت خطیب نظامی انتخاب نمودند . چون گلواها این مطلب را شنیدند ، سخت در خشم و غضب‌شدند تاآنجاکه تأخیر را جائز ندانسته مستقیماً بسوی رم روان‌گردیدند .

۳۰ مردمی‌که در مسیر آنان ازدحام نموده بودند ازکثرت نفرات و تجهیزات مفصلشان غرق حیرت شدند، و میترسیدند مبادا مورد تجاوز و خشم آنان قرار گرفته سرزمین صاف و هموارشان در دست تطاول دشمن قرار گیرد و حتی شهرشان منهدم و پایمال گردد . ولی بعکس گلواها بهیچ چیزی در سر راه تجاوز ننمودند و صدمه بکسی وارد نیاوردند . موجب رنجش احدی نشدند بلکه در طول راه فـریاد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



می‌کشیدند ما فقط با رمیها سرجنگ داریم ومقصدمان شهر رم است و با دیگران جز دوستی غرضی نداریم .

۳۱ چون خارجیان بدین نیت بسمت رم رهسپار گردیدند ، خطبای نظامی نیز سپاهیان را بخارج برای مقابله و مبارزه انتقال دادند. جنگجویان رومی از لحاظ تعداد از گلواها کمتر نبودند زیرا چهل هزار مرد پیاده نظام آماده کارزار داشتند ولی اکثرشان تازه‌کار بوده و تاآن تاریخ اسلحه بدست نگرفته بودند و باز لاقیدی ایشان به مناسك مذهبی و عدم توجه در آنچه مربوط به‌پرستش خدایان است موجب شدکه درصدد برنیامدند تا از علائم نیك قربانیها تفأل نمایند یا به مژدهٔ غیب‌گویان‌که معمولا قبل از شروع هرمبارزه مراجعه مینمودند عطف توجهی کنند . بلکه علاوه برهمهٔ این مفاسد ، سرداران‌که در قدرت مساوی بودند پیش از هرچیز مایهٔ نکبت و شکست خویش شدند چه سابق براین درمواردی‌که کمتر اهمیت داشت سعی وافی مبذول میداشتند تافرمانده واحدی با رضایت عامه انتخاب نمایندکه صاحب قدرت تام باشد وبه‌عنوان دیکتاتور موسوم بود ؛ زیرا باین مطلب وقوف داشتندکه اگر در زمان خطر یك نفر منحصراً زمام فرماندهی را در دست نگرفته و برهمه امور باقدرت‌کامل حکومت نکند ، بدون اینکه درمقابل دیگری مسؤل باشدچه مخاطرات عظیمی پیش خواهدآمد .

۳۲ طرز رفتار ناشایستی‌که نسبت به‌کامیل مرعی داشته بودند نیز دراین ایام مزید برعلت شد زیرا فرماندهان جسارت امر ونهی نسبت به مردم در خود ندیـــده همه زبان به تملق و چاپلوسی گشوده بودند . چون درخارج شهر اردو زدند ، درکنار رودخانهٔ‌کوچکی موسوم به‌آلیا بفاصلهٔ پنج فرسنگ ونیم از شهر ، نزدیك محلی کـــه برودخانه تیبر مْی‌ریزد ، به صف‌آرائی پرداختند و در همانجا بودکـــه باخارجیان روبرو شدند و در نتیجهٔ عدم نظم و انضباط در صفوف خود مواجه با شکست‌گردیدند زیرا نقشهٔ حساس صفوفشان بدست‌گلواها شکافته شد وآنان باشدتی به‌پیش راندندکه تاساحل رودخانه جلو رفتند ولی‌جناح

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



راست‌که قبل از حصول تماس ، کمی بسمت جلگه عقب نشینی کرده بود کمتر آسیب دید و اکثر سربازان جان خودرا نجات داده به شهر رم پناه بردند اما سایرین یعنی‌کسانی‌که چون دشمن ازکشت وکشتار خسته شد فرار اختیارکردند ، در ظلمت شب به شهر پناه بردند چون شهر رم را از دست رفته میدانستند و تصور می‌کردندکه‌کلیهٔ ساکنین‌آن‌کشته شده‌اند. این هنگامهٔ عظیم درقلب تابستان وشبی‌که بدر بود اتفاق افتاد و مقارن تاریخی بودکه سابقاً فابین‌ها شکست بزرگی از توسکان خوردند و سیصد کشته دریك روز دادند .

رومیها این روز را بیاد رودخانهٔکوچکی‌کـــه درکنارش چنین شکستی خوردندآلیا نامیده‌اند[۱].

**۳۳** واماآنچه مربوط است به اختلاف روزهاکه به نحوست بعضی و سعادت بعضی معتقد باشیم یا به پیروی از هراکلیت حکیم ، قول هزیود شاعر را در مورد سعد و نحس ایام باطل بدانیم و باید به کتابی‌که مخصوص این بحث تدوین نموده‌ایم مراجعه نمایند[۲] ، معذلك‌نظر به موقعیتی‌که اکنون پیش‌آمده است بدنیست‌که‌بتذکر چندمثال اکتفاشود.

سابقاً دو پیروزی بسیار درخشان در پنجمین روز ماهی کـــه هیپودروم می‌نامیدند ویونانیان هکاتومبون نامیده‌اند نصیب شده است‌که مقارن است با ماه ژوئن و درآن‌روز یونانیان اسیران‌راآزاد می‌کنند : یکی از این پیروزیها متعلق به «لوکتر»[۳] و دیگری نصیب «ژرست»[٤] شده است‌که دویست سال قبل ازاین بوده[٥] ودرمیدان جنگ «لاتامیاس»[٦] وتسالین‌ها را شکست دادند بعکس ایرانیان در ششمین روز ماه اوت از یونانیان شکست خوردندکه روز ماراتون باشد و سیمین روز درپلاته و در همان روز در نزدیك میکال و بیست و پنجمین روز در «آربل»[۷].

۱ــ مقارن ۱۸ ژوییه در سال ۳٥٤ تأسیس رم اتفاق افتاده است درصورتیکه جنگ با فابین‌ها در ۲۷۷ بنای رم اتفاق افتاد. ۲ــاین‌کتاب مفقودشده است ۳ــ*Leuctres* ٤ــ *Gereste* ٥ــ جنگ ژرست مقارن جنگ ترموپیل حدود سال اول هفتاد و پنجمین المپیاد و یکصد وهفت سال بعد از جنگ لوکتر اتفاق افتاده است . ٦ــ *Latamias* ۷ــ روز ماراتن *Marathon* ششمین روز ماه ثبودرومین سیمین‌سال هفتاد وپنجمین المپیاد است و جنگ پلاته *Plotee* و *Mycale* در دومین سال هفتاد وپنجمین اولمپیاد و جنگ آربل*Arbele* در دومین سال یکصد و دوازدهمین المپیاد اتفاق افتاده است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



جنگ دریائی‌آتنیها را نزدیکی جزیرهٔ ناکسوس در تحت فرماندهی خابرناس در ایام بدر ماه اوت[۱] و بیستمین سال سالامین اتفاق افتاده‌که ما درکتاب علیحده مشروحاً بیان‌کرده‌ایم .

**۳٤** بنظر میرسیدکه ماه‌آوریل باعث هلاکت بسیاری ازخارجیان باشد زیرا اسکندرکبیر سرداران شاه ایران را در روزگرانیک در همان ماه شکست داد وکارتاژیها در سیسیل از تیمولئون در بیست و هفتمین روز شکست یافتند وحتی معتقدندکه شهر تروآ نیز بزعم افودوس‌کالیستن ، و اماست و فیلارك در همان ماه مقهور و منهدم‌گردید همچنین ماه ژوییه‌که بئوسین‌ها پانموس نامند برای یونانیان مبارك ومیمون نبوده است زیرا در هفتمین روزش بدست‌آنتی‌پاتر در جنگ‌کرانون‌شکست یافتند و در این جنگ‌کلیهٔ سربازان یونانی تلف شدند و سابقاً نیز درهمین ماه در نزدیکی شهر «خرونه»[۲] بدست فیلیپ شاه مقدونیه منهدم شدند و در همان روز و همان ماه و همان سال آنانکه باتفاق «ارخیدام»[۳] بسوی ایطالی رفته بودند همگی بدست خارجیان مقیم‌آن‌کشور تار ومار شدند . کارتاژیها از روز بیست و هفتم هراس زیادی دارند چون سابقاً در چنین روزی عواقب شوم ناگواری متحمل شده‌اند و بعکس میدانیم‌که مقارن اعیاد «میستر»[٤] شهر تب بدست اسکندر منهدم گردید و آتنی‌ها مجبور شدند در شهر خود در حدود هفتمین روز ماه اوت یادگانش را بپذیرند و این مطلب درست در حین اجرای مناسك مقدس «یاکوس»[٥] صورت گرفت و بنظر میرسدکه رومیها نیز در چنین روزی لشکریانشان در تحت فرماندهی سی‌پیون بدست افواج «سمبر»[٦] از بین رفتند و متعاقب آن در تحت فرماندهی لوکولوس ، تیگران شاه ارامنه را شکست دادند وباز «اتال و پمپه»[۷] درهمان روزی‌که بدنیاآمدند بدرود حیات گفتند ــ خلاصه امثلهٔ متعددی موجود است‌که اشخاص مختلف پس از طی یك انقلاب زمانی در معرض مخاطرات عظیم سعد و نحس پیش‌آمدها قرار

۱ ــ سال چهارم صدمین اولمپیاد ۲ ــ *Chéroné* ۳ ــ *Archedome*
٤ ــ *Mystères* ٥ ــ *Yacchus* ٦ ــ *Cimbres* ۷ ــ *Attale et Pompé*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



گرفته‌اند .

**۳۵** باری برگردیم به تاریخ خود . رومیها روز این شکست را بغایت شوم میدارند و بهمین علت دو روز دیگر را نیز درهرماه نحس شمارندکه معلول ترس وخرافات این روز نامیمون است . خلاصه کلیهٔ این مطالب درضمن‌کتابی‌که درآن ازآداب وعادات رومیها بیان نموده‌ایم بتفصیل نقل شده است .

**۳۶** واما پس از این شکست اگرگلواها جـداً فراریان را تعقیب می‌نمودند هیچ اثری از رم باقی نمی‌ماند و تمام‌کسانی‌که درداخل مانده بودند از دم تیغ جرارشان شربت هلاکت می‌نوشیدند زیرا آنانکه روبه فرارگذارده بودند باندازه‌ای باقیماندگان در شهر را درهول و هراس و شهر را در وحشت و خوف انداخته بودندکه عنان اختیار از دست همه خارج شده بود . ولی دشمن به پیروزی واقعی خود پی نبرد و باندازه‌ای سرگرم عیش و نوش و مشغول تقسیم و غارت اردوگاه شدندکه عده‌ای ازفراریان مجال یافتند ازشهرگریخته درنقاط امنی پنهان شوند و بقیه امیدوار به‌نجات خود وحفظ شهر شدند :

زیرا چون نیمی از مردم ، شهررا رهاکردند ، آنهاکه مانده‌بودند همگی به ارگ رو آوردند و انواع سلاح‌ها را در آنجا ذخیره نمودندحتی قبل از همه‌کارکلیهٔ چیزهای مقدس را در برج و باروی‌آن جمع‌آوری نموده ، دختران باکرهٔ آلهه وستا و آتش مقدس و سایر مقدسات را بدان محل انتقال دادند . در واقع بعقیدهٔ برخی در نظرشان چیزی مقدس‌تر از این‌آتش ابدی نیست‌که‌آنرا برحسب دستورات نوما شاه بمانندآغاز واساس همه چیز گرامی شمرند : چه این عنصر متحرك‌ترین ماده‌ایست در طبیعت بهمان قرارکه تولید خود حرکتی است و بعبارة اخری هیچ موجودی بدون حرکت خلقت نمی‌یابد و باز هرچیز بدون حرارت آتش منجمد و بی‌جنب وجوش و مانند نعش است وآنچه از تحرك حاصل میشودقدرت حرارت است‌که بمنزلهٔ روح هرجسم است‌کـه چون ازآن مفارقت‌کند بحالت رکود درمی‌آید وتوان و استعدادش در انجام چیزی مضمحل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و فانی می‌شود . پس بمقتضای این اصل بودکه شاه نوماکه‌گویند مردی بغایت باتدبیر وکیاست بود و در اشاعهٔ فضل از فرشتگان مستقیماً الهام می‌یافت ، آتش را مقدس شمرد و مقرر داشت تا ازخاموشی‌اش جلوگیری کنند وآنرا مانند تصویر مقدسی بدانندکه از قدرت مطلق مؤبدی برعالم حکم می‌کند وآنرا حیات می‌بخشد .

**۳۷** برخی گفته‌اندکه درمیان رومیها نیز مانند یونانیان ، شعلهٔ آتش پیوسته در مقابل اشیاء مقدس و عزیز ، به عنوان مادهٔ تصفیه‌کننده می‌سوزد ولی درپشت این ظاهر اسبابهائی تعبیه شده است‌که هیچکس جز باکره‌های مقدس موسوم به وستال برآنها وقوف ندارد حتی گفته‌اندکه پالادیوم تروآکه تصویری است از پالاس و توسط انه به ایطالی انتقال داده شده ، نیز دارای همین اسباب مخفی بوده است و باز بعضی گفته‌اندکه داردانوس هنگامی‌که شهر تروآ را اول بار بنیاد نهاد ،تصاویر مقدس خدایان ساموتراسین را بدانجا انتقال داد تا اینکه انه پس ازتسخیر شهر مدتی آنان را مخفیانه نزد خود نگاهداشت و بالاخره به شهر رم انتقال داده شد . بعقیدهٔ برخی‌که مدعی می‌باشند بیش از سایرین برموز این‌کار پی برده و دانا هستند دوچلیك‌کوچك یکی خالی و باز دیگری مملو و در بسته است ولی فقط باکره‌های مقدس میتوانند آنها را ببینند ولی بازگفته‌اندکه اقدام‌آنان نیز متناقض بوده است و وستالها محتویات چلیك‌هارا در زیـــرزمین معبدکیرنیوس پنهان‌کردند و بهمین مناسبت امروز هـــم آن محل به عنوان چلیك معروف است ولی آنچه عزیزتر ومقدس‌تر بود با خود برداشته درکنار رودخانه رو بفرار نهادند. درآنجا «لوسیوس‌البینوس»[۱]که مردی مشهور و خود جزو فراریان بوده وروی ارابه‌ای زن و فرزندانش را با مختصر اثاث سوارکرده بود چون باکره‌ها را دیدکه اشیاء مقدس خدایان را زیر بغل خود حمل می‌نمایند فوراً زن و اطفال و اثاث خودرا از چرخ پائین آورد و ارابه را بآنان واگذار کرد تا اشیاء را بارکرده بسوی یونان فرار نمایند . بنظرم بی‌مناسبت نبود

۱ـ Lucius Albinus

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



درین ایام پرمحنت ، یادی از تقدس و عبودیتی که آلبینوس نسبت به خدایان مرعی داشت ، نموده باشیم .

**۳۸** ولی نگهبانان معابد سایر خدایان وپیرمردان محترم‌که سابق‌براین بمقام‌کنسولی رسیده یا نائل بدرك افتخارات پیروزی شده‌بودند حاضر به ترك شهررم نبودند بلکه زیباترین لباسهای فاخرومقدس خودرا برتن نمودند و بدرگاه خدا دعا و استغاثه می‌کردند مطالب این دعا را فابیوس صدر نگهبانان معبد تقریر می‌کرد و در ضمن دعا ها همگی مراتب فداکاری خودرا نسبت بخدایان ووطن ابراز داشتند ، سپس لباسهای رسمی خودرا پوشیده در میدان بزرگ ، برعرشهٔ صندلی هائی از عاج نشستند تاآنچه مشیت خدایان قرارگیرد واقع شود .

**۳۹** ولی سه روز بعدکه برونوس باسربازانش سررسیدند چون دروازه های شهر را باز و برج و باروها را بدون دفاع یافتند ترسیدند که مبادا حیلتی درکار باشد زیرا تصور نمی‌کردند رومیها اینقدر دنائت و پستی نشان دهندکه شهر خودرا بدین وضع رها نموده بگریزند . اما چون حقیقت مطلب را دریافتند از دروازهٔ‌کولین وارد شهر شدند و شهر رم راکمی بیش از سیصد و شصت سال پس از بنیاد اولیه‌اش مسخر کردند . البته اگر بشود این حسابهای مربوط به ازمنهٔ قدیم را باورکرد زیرا براثر خلط وقایع و ازمنه حتی تاریخ وقایع تازه‌تر را نمیتوان معلوم‌کرد .

گویا خبر این تسخیر منتها بوضع تاریك و ابهام آمیزی به سرزمین یونان در همان اوان‌رسید زیرا «هراکلید»[۱]اهل پونت‌که مقارن این احوال می‌زیست دررساله‌ای‌که درباب روح نوشته می‌گوید خبری از سمت «پونان»[۲] رسیدکه لشکریانی متعلق بـه ماوراء «هیپربورئن‌ها»[۳] شهری از یونان را بنام رم واقع درآن سرزمین درمجاورت دریای بزرگ مسخر ساختند .

ولی جای تعجب نیست هراکلیدکـه آنهمه قصص و دروغهای

۱- *Heraclide le Pontique* ۲- *Ponant* ۳- *Hyperboreens*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دیگری یافته است تسخیر رم را با اضافه‌کردن هیپربورئن‌ها و در زمانی بیش از آنچه در حقیقت بوده است مهم نموده باشد ــ بلکه آنچه مورد اطمینان است شرحی است‌که ارسطوی حکیم نقل کرده و تسخیر رم را بدست گلواها نوشته است معذلك وی مدعی است آنکس‌که شهر را نجات بخشید لاسیوس بود و حال آنکه نجات دهندهٔ شهر رم مارکوس‌کامیلوس بوده است ــ ولی همهٔ آنچه وی گفته از روی حدس و قیاس بوده است.

۴۰ چون برونوس وارد شهر رم شد امرداد تا عده‌ای از سپاهیانش ارگ را محاصره کنند و خود بسوی میدان سرازیرگردید و از دیدن پیرمردان غرق در حیرت شد ، زیراکه‌آنان با نخوت تمام برعرشهٔ صندلی‌ها جلوس نموده و در برابر دشمنی‌که با اسلحه بسراغشان آمده بود چندان صامت و بی‌اعتنا بودندکه حتی از جای خود نجنبیدند و ابداً تغییر رنگ و قیافه ندادند بلکه همچنان بملایمت برعصائی کــه بردست داشتند تکیه کرده بودند و بدون اظهار تعجب یا ابراز ترس یکدیگر را نگاه می‌کردند . همه گلواها اول از این طرز عمل سخت متعجب شدند بدرجه‌ای‌که مدتی دچار تردید شدندکه مبادا خدایانی باشند. تااینکه یکی از سربازان بطرف مارکوس پاپیرس جلو رفت وآهسته دستش را در محاسن وی‌که بسیار انبوه بود برد . پاپیرس باعصای خویش ضربتی شدید برسر سرباز وارد ساخت و او را مجروح‌کرد . خارجی در غضب شد و شمشیر خودراکشید و او را بکشت ؛ سایرین نیز هرکس را یافتند از دم تیغ‌گذراندند و مدت چند روز آنچه در خانه ها یافتند غارت‌کردند و بقیه را برای تهدید آنانکه در ارگ مستقر بودند آتش زدند زیرا آنان تسلیم نشده بودند و بلکه حملهٔ گلواها را به پای دیوار عقب زده بودند . گلواها تمام شهر را ویران نمودند وهرکس را یافتند اززن ومرد وپسر وبچه ازلب شمشیرگذراندند .

۴۱ چون محاصره بطول انجامید ، آذوقه برگلواها تنگ شد ومجبور شدند از خارج تهیه نمایند و بدین منظور بچندگروه منقسم‌شدند: عده‌ای باتفاق شاه در محاصرهٔ ارگ کاپیتول باقی ماندند ودستهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دیگر در جلگه‌ها بمنظور جمع‌آوری‌آذوقه وعلوفه پراکنده شدند وقصبات اطراف را غارت‌کردند نه‌اینکه همه مجتمعاً به یغما بپردازند بلکه برخی در یك ناحیه و دستهٔ دیگر در ناحیهٔ دیگر بدون هیچ ملاحظه واحتیاط غارت کردند و باندازه‌ای به برتری خویش اعتماد داشتند کـه حفاظت خود را زائد می‌دانستند . اتفاقاً اکثر دسته ها به سمت شهر «آرده»[1] روآورده بودند ، همان محلی‌که‌کامیل سکونت داشت و او از هنگامی‌که جلای وطن نموده بود در انزوا می‌زیست بدون اینکه بامور ملك ومردم التفاتی داشته باشد ؛ ولی دراین‌هنگام روزنهٔ امیدی بروحش تابیدن‌گرفت نه از این بابت‌که درگوشه‌ای مصون از تجاوزات دشمن بماند بلکه مترصد بودکه اگر موقعیتی پیش‌آمد دشمن را منهدم‌کند . وی چون دید کـه ساکنین‌آرده ازحیث تعدادکافی هستند ولی بعلت سستی حکومت‌کنندگان وپستی سرداران ازابراز شهامت وبالنتیجه رزم‌آزمائی محروم‌اند در بین جوانان این مطالب‌را عنوان‌کردکه نباید بدبختی‌های رومیان‌را معلول شجاعت‌گلواها دانست ویاازین‌که نصایح خردمندان‌را بکار نبسته‌اند یا کسانی‌کاری برای تحصیل پیروزی می‌توانستند ونکردند ، بلکه بایدگفت که تنها علت این است‌که بخت به دشمنان روآورده است والحال راندن خصم وحشی خارجی ازکشورشان باوجود مخاطره‌ای‌که دربردارد قطعاً عمل درخشان و زیبائی است چون دشمنان منظوری ازفتوحات خودندارند جزآنکه مانند آتش آنچه بدستشان افتد نیست و نابودکنند ولی چنانچه تن بکارزار دردهند ، او در فرصت و محل مناسب بدون هیچ خطری پیروزی‌را تأمین خواهد نمود .

**٤٢** جوانان از این بیانات بخوبی استقبال‌کردند ؛ کامیل نیز مراتب را به صاحب‌منصبان و اعضای شورای شهر بیان داشت وآنانرا مجاب کرد و بالنتیجه همهٔ‌کسانی راکه در سن سربازی بودند مجهز نمود بدون اینکه هیچکس را اجازهٔ خروج از شهر بدهد تا مبادا دشمن‌که درآن نزدیکی بود مستحضر شود . زیرا گلواها پس از اینکه

۱ــ Ardée

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



اطراف و جوانب جلگه ها راگردش‌کرده از نهب و غارت همه جا غنائمی عظیم جمع‌آوری نموده بودند ، بدون حزم و احتیاط‌کافی اردو زدند و بدون‌گذاشتن‌کشیك در قلب بیابان پس از اینکه‌کاملا سرمست باده ناب شدند بخواب غفلت فرورفتند و اردوگاه درسکوت و ظلمت مستغرق شد. چون‌کامیل توسط جاسوسانش ازآن وضع مطلع شد ، جوانان‌آرده را از حصار خارج نمود و در سکوت‌کامل ، فاصلهٔ بین شهر و اردوگاه را طی‌کرد و درست طرف نیمه شب به اردو رسید آنگاه ببانگ بلند فرمان حمله داد شیپورزنها بانگ برآوردند و از همه جهة غوغا راه انداختند تا دشمن‌که با وجود اینهمه هیاهو ، از شدت مستی بزحمت بیدار می‌شد سراسیمی و مضطرب شود معذلك تنی چند از وحشت از خواب پریدند وچون وضع را بدان منوال دیدند اسلحه بدست‌گرفتند تاباکامیل مقابله کنند ولی همگی در حین قتال بهلاکت رسیدند وعدهٔ‌کثیری درگوشه وکنار اردوگاه بدون اسلحه درخواب مستی‌گرفتار شدند و بدون اینکه توانائی مبارزه داشته باشند بقتل‌رسیدند وعدهٔ معدودی‌که شبانه ازاردوگاه فرارکردند هنگام روز بدست سواران‌گرفتار ونابود شدند .

**٤٣** خبر این شکست فوراً در تمام شهرهای مجاور پیچید و سبب‌شد که جوانان بسیار به سپاهیان‌کامیل ملحق شدند حتی رومیانی‌که درکارزار شهر پس ازشکست‌آلیا فرارکرده بودندنیز بدوپیوستند درحالی‌که زبان حال همه دربیان اندوه وتأسف چنین بود :

«ای خدایان ، حوادث چه سرداری را از رومیان‌گرفت تاآنهمه «افتخارات و پیروزیهای‌کامیل را نصیب شهرآرده‌کند ، درحالی‌که‌شهری «که او را بوجودآورده و بزرگش‌کرده ، اکنون نیست و نابودگردیده «است وما چون فرماندهی نداریم‌که هدایتمان‌کند ، همگی بیکار وپشت «حصار دیگران مهمل مانده‌ایم وایطالی در پیش چشممان منهدم وخراب «میشود ، برویم سردار خودرا ازاهالی‌آرده بازستانیم یا اینکه اسلحه‌بدست «گیریم و باستقبالش بشتابیم ، زیرا نه او تبعیدی است نه ما سروسامانی «داریم چه شهرمان در تحت سلطه واختیار دشمنان است.» همه ایـن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



سخنان را پسندیدند ومتفق‌القول قاصدی نزدش فرستادند و استدعاکردند تا فرماندهی‌آنان را بپذیرد . کامیل جواب داد : به چنین امـر مهمی مبادرت نخواهدکرد مگر آنانکه در ارگ‌کاپیتول محصورند با آراءخود حقانیت و قانونی بودن انتصابش را مسلم سازند زیرا مادام‌که‌آنان پایداری می‌کنند نمایندهٔ شهرند و چنانچه‌آنان دستور قبول فرماندهی وی راصادر نمایند وی بامیل و رضایت اطاعت خواهدکرد و در غیر این صورت ، بدون تصویب آنان ، قبول نخواهدکرد . مردم چون این جواب شنیدند، همگی به‌کیاست وتدبیر وقانون‌خواهی وبزرگ منشی وی اقرار آوردند ولی نمی‌دانستند چگونه مطلب را باطلاع محصورین در ارگ کاپیتول برسانند زیرا غیرممکن بود که بتوان پیامی بآنان رساند چون تمام شهر در چنگ دشمن بود .

**٤٤** ولی در بین جوانان مردی بودموسوم به«پونتیوس‌کومی‌نیوس»[۱] وی که از خاندانی متوسط اما شخصاً طالب شهرت و افتخاربود داوطلب شدکه خودرا بخطر انداخته داخل حصار شود و ازترس اینکه مبادا در حین عبور دستگیر شود و نیات‌کامیل فاش‌گردد هیچ نامه‌ای با خود برنداشت بلکه لباس خشنی برتن‌کرد وزیرآن چند قطعه چوب‌پنبه مخفی نمود ، سپس بدون پروا در روز روشن حرکت کرد ووقتی به اطراف رم رسیدکه سیاهی شب برهمه جا مستولی بود . چون خارجیان پل را محارست می‌کردند و او نمی‌توانست از روی پل عبور کند ، ناچار لباس خودراکه چیز مهم و سنگینی نبود باطراف‌گردن خود پیچید و روی قطعات چوب‌پنبه‌که با خودآورده بود شناکنان خودرا به طرف مقابل رودخانه بین حصار رساند و با احتراز از عبور از مناطقی‌که حدس می‌زد دشمن خوابیده است ــ زیرا روشنائی آتش وگفتگوی‌آنان شنیده می‌شد ــ بسوی دروازهٔ‌کارمانتال رهسپارگردید درآنجا سکوت بیشتری حکمفرما و شیب ارگ‌کاپیتول زیادتر بـود و تخته سنگهای بزرگی قرار داشت . وی با زحمت بسیار از سنگها بالا رفت تا بپای‌حصار

۱- *Pontius Cominius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



شهر بجائی رسیدکه عدهٔ محافظین کمتر بود. و بمدافعین سلام گفته خودرا معرفی کرد . سربازان وی را بالاکشیدند و به نزدکسانی که درآن هنگام برشهر حکومت داشتند اعزام نمودند . فوراً جلسه سنا تشکیل یافت و پونتیوس برای آن جمع پیروزی کامیل راکه مدافعین کاپیتول ازآن هیچ اطلاعی نداشتند وعقیدهٔ رومیان خارج شهر را مبنی براعطای فرماندهی مطلق به کامیل بیان داشت وتقاضاکردکه آنان نیز موافقت خودرا اعلام دارند چه رومیهای خارج فقط باوامر کامیل تمکین می‌نمایند .

۴۵ محصورین چون ایـــن سخنان شنیدند پس ازکنکاش بین خود کامیل را بسمت دیکتاتور انتخاب کردنـــد و همان پیك یعنی «پونتیوس کومی‌نیوس»[۱] را از همان راه‌که‌آمده بود معاودت دادند . او هم بهمان قراری که‌آمده بود مراجعت نمود زیرا دشمن متوجه او نشد . وی دستوری راکه محصورین صادر نموده بودند به‌آنان‌که در خارج بودند ابلاغ کرد . بدینقرار کامیل زمام اموررا درکف گرفت وهمان وقت بیست هزار مرد جنگجوی مسلح دراختیار داشت و بنظر میرسیدکه بتواند باکمك متحدین ومؤتلفین خود روزبروز خودرا بهترآمادهٔ کارزار با دشمنان خود نماید . بدین ترتیب کامیل مجدداً بسمت دیکتاتور انتخاب گردید و به شهر ویس عازم گردید تارومیانی راکه درآن قسمت سکنی داشتند تشویق و ترغیب نمایدکه هرچه زودتر خودراآمادهٔ نبرد بادشمنان نمایند .

۴۶ مقارن این احوالات در داخل رم ، چند نفر از خارجیان مهاجم اتفاقاً از محلی که شب هنگام ، پونتیوس کومی‌نیوس عبور نموده بودگذشتند در چند نقطه‌آثار پا و دست دیدند و متوجه شدندکه چگونه وی خودرا به اطراف چسبانده و بالا رفته و علف و خار وخس که برسنگها بود بهم خورده یاکشیده شده وخاکها جابجا شده است . فردا شاه را از ماوقع مطلع ساختند و او شخصاً بمحل‌آمد و چون خوب بازدید نمود ، درآن ساعت هیچگونه اقدامی روا نداشت ولی شب هنگام

۱- *Pontius Cominius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



چون پردهٔ ظلمت همه جارا پوشاند ، دسته‌ای از چابکترین سربازان گلوا راکه درکوه‌پیمائی ورزیده بودندگرد خودخواند وچنین گفت :

«دشمنان ما راهی راکه ما نتوانستیم بیابیم خود بما نشان دادند «تا غافلگیرشان کنیم و چون خودآنها از این راه بالا رفته‌اند پس ثابت «می‌شودکه بالا رفتن از آنجا غیر ممکن نیست ؛ و این امر برای ماکه «باین خوبی کاررا شروع کرده‌ایم وباید بانتها برسانیم ننگ بزرگی است «که این محل را بلاتسخیرگذاریم ؛ زیرا اگر برای یك نفر صعود ازآن «محل‌آسان است چگونه چند نفری بکمك هم نمیتوانند بالا روند وحال «آنکه یکی میتواند برای دیگری کمك باشد بخصوص که به‌آنان که‌تکلیف «خودرا خوب انجام دهند پاداش‌ها وافتخاراتی درخور جسارتشان داده «خواهد شد.»

**۴۷** چون شاه بدین‌قرار باگلواها صحبت کرد ، چند نفر باتفاق‌یکدیگر جسورانه درحوالی نیمه شب درسکوت کامل به بهترین وضعی از شیب تند صخره‌ها به‌بالا خزیدند . اگر چه این‌کار دشوار بود ولی معلوم شد ازآنچه دراول تصور می‌کردند سهلتر است بنحوی که اولین نفراتی‌که بالا رسیدند ، میتوانستند پای دیوار را با حمله‌گرفته ، مستحفظین را دستگیرکنند چه هیچ مرد یا سگی صدای‌آنانرا نشنید ــ ولی غاز های مقدسی بودندکه در معبد ژونون نگهداری وتغذیه می‌شدند. در مواقع عادی خوراك فراوان بآنها می‌رسید ، اما در آن اوان‌که همه از لحاظ غذا در مضیقه بودند از غازها خیلی بد نگهداری می‌شد ؛ خلاصه این حیوان طبیعتاً حساسیت فراوانی برای شنیدن صدا دارد وذاتاً ترسوست بخصوص‌که آن غازها بعلت گرسنگی زودتر از خواب پریدند و براثر دیدن گلواها بیشتر از معمول غرق وحشت شده بطرف رومیها دویدند و آنقدر فریاد برآوردند تاساکنین ارگ همگی بیدار شدند . با این وضع چون گلواها دیدندکه حملهٔ مخفیانه آنها فاش شد ، حزم و احتیاط را از دست داده ، تاحد مقدور فریاد زنان وغوغاکنان حمله کردند . رومیها همچنان غرق در اضطراب ، هریك اولین چوبی راکه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دردسترس خویش یافتند برگرفته بطرف معرکه شتافتند . نخستین نفر آنان مردی بود قوی هیکل با قلبی قوی‌که چون مقابل دو نفـــر از خارجیان رسید همینکه یکی ازآنان تبری بلندکرد تا بسرش بکوبد وی با خنجر مچش را قطع‌کرده او را بعقب راند و با سپر چنان به صورت دیگری نواخت‌که از پشت برروی صخره سرنگون شد سپس با سایرین‌که گردش جمع شده بودند برسر حصار برآمد و بقیهٔ خارجیان راکه هنوز در نیمهٔ راه بودند یاجسارت جلورفتن نداشتند تماماً منهزم ساخت .

۴۸ چون رومیها باین ترتیب ازخطر نجات‌یافتند فردا صبح ازبالای حصار جسد رئیس قراولان را از بالای تخته سنگها بزیرانداختند و در ازاء خدمتی‌که مانلیوس انجام داده بود پاداش نیکی اهدا کردندکه جنبهٔ افتخارش برقیمتش می‌چربید وآن عبارت بود از اینکه هرفردی جیرهٔ یك روز خودراکه یك پیمانه ازآرد جو بنام فار بود و یك ربع پیمانهٔ شراب که یونانیان‌کوتیل نامند و تقریباً معادل یك شاپیل است بدو داد .

پس از این شکست گلواها جسارت و شهامت خودرا رفته رفته از دست دادند زیرا ازیك طرف از لحاظ غذا در مضیقه بودند چه ازترس کامیل دیگر جرئت نمی‌کردند به مزارع اطراف بروند و از طرف دیگر بمناسبت شیوع طاعون عدهٔ کثیری ازآنان بهلاکت رسیده بودند و اجساد مردگان درگوشه وکنار بدون‌کفن ودفن مانده و متعفن شده بود وگلواها مجبور بودند در خرابهٔ خانه های سوخته‌که باد خاکسترآنهارا بهوامی‌برد درشدت‌گرمای سخت‌که نفس‌کشیدن متعذر بود زندگانی‌کنند و از همه اینها مشکلتر تغییر سبك و عادت زندگانی باعث زحمت آنان بود زیرا آنان از سرزمینی آمده بودندکه نسبتاً خنك بود و در مواقع‌گرما برای فرار از شدت تابستان به نقاط معتدل پناه می‌بردند و در صورتیکه آن هنگام در فصل پائیز در نقاط پست وناسالم اقامت نموده بودند . همهٔاینها موجب گرفتاریها وناخوشی‌های چندی شد بخصوص‌که مدت محاصرهٔ ارك‌کاپیتول بدرازاکشیده بود ودرهفتمین ماه بودند ومرگ ومیرهـــم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



باندازه‌ای بین افرادگلوا شیوع یافته بودکه عدهٔ بسیاری هرروز می‌مردند و بقیه از عهدهٔ تدفین مردگان برنمی‌آمدند .

۴۹ ولی حال محصورین نیز بهمین جهات بهیچوجه بهترنبود ــ زیرا قحطی روزبروز شدیدتر میشد وازکامیل هم خبری نداشتند و خارجیان نیز بشدتی در اطراف شهر مراقب بودندکه اعزام‌کسی به نزد وی مقدور نبود ؛ بهمین جهت محافظین مقدم زمزمه‌کنان سخنانی گفتند و سپس سولپیوس خطیب رومن‌ها با برونوس بمذاکره پرداخت و موافقت شدکه محصورین وزناً هزار درهم طلا بپردازند و محاصره کنندگان بمحض دریافت نقدینه شهر را ترك‌کرده از سرزمین رم بروند و چون قرارداد بدین نحو مورد موافقت طرفین قرارگرفت وهردو قسم یادکردندآن‌را مجری بدارند ، طلاها را برای وزن‌کردن‌آوردند . اما گلواها ازبدوکار سوءنیت نشان می‌دادند تاجائیکه ترازو را دست‌می‌زدند ونمی‌گذاردندکه توزین صحیح بعمل‌آید . رومیها ازاین معامله خشمگین شدند و برونوس از راه مجامله و تمسخر خنجر خویش را باکمربند باز کرده درکفه‌ای‌که سنگ قرار داشت پرتاب نمود . سولپیوس‌که این بدید تعجب‌کنان پرسید غرض از این حرکت چیست ؟ برونوس جوب داد: «چه میتواند باشد جز اینکه مغلوبین باید معذب باشند .» و اینهاکلماتی است‌که ازآن پس درزبان مردم مانند ضرب‌المثلی رایج مانده است .

۵۰ عده‌ای از رومیها ازاین ناسزای وحشیانه بغایت خشمگین شدند واصرار داشتندکه طلاهارا باز ستانند و به درون قلعه رهسپار شده مخاصمت را ادامه دهند و برخی دیگر معتقد بودند بهتراست این ناسزا را با ملایمت تحمل نمایند ومی‌گفتند پرداخت غرامت بیش از آنچه معهود بود درواقع ننگی نیست ولی تأدیهٔآن بعلت اجبار و بدی زمان بیشتر موقوف برضرورت است تا مایهٔ افتخار .

۵۱ در ضمن این محاوره بین افراد خودی و خارجیان بودکه ناگاه کامیل با لشکریان خود بدروازهٔ شهر رسید و چون از ماوقع مستحضر شد دستور داد تا عمدهٔ سپاهیان باآرامی حرکت نمایند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و خود با تنی چند از زبدهٔ سپاهیان بجلو تاخت . بمحض اینکه رومیها او را دیدند وی را باآغوش باز پذیرفتند و بدون اینکه کلامی برزبان آورند با احترام زیاد بین خود مانند فرمانده عالی و مقتدری جایش دادند ، و او طلائی راکه در ترازو بود برداشته به صاحبانش مسترد نمود و به‌گلواها گفت ترازو ووزنه‌های خویش را بستانند و بروند زیــرا «رومیها عادت ندارندکه‌کشور خودرا باطلا نگهداری‌کنند بلکه آنرا باآهن محارست می‌کنند.» برونوس سخت درخشم فرورفت و گفت مداخله در پیمانی‌که برای اجراءآن قسم یاد نموده‌اند جز شیطنت چیزی نیست. کامیل نیز در جواب گفت‌که این قرار مشروع نبوده و ارزش ندارد زیرا پس از انتصاب وی بسمت مالك‌الرقاب هیچیك از صاحبان مناصب وقضات چنین اختیاری نداشته‌اند چه‌آنان منعزلند و اختیار و قــدرتی درکف ندارند و چنانچه‌گلواها مطلبی دارند باید باو عنوان‌کنند زیرا اوست‌که با قدرت‌کامل حاضر است چنانچه‌گلواها از خطای خود اظهار ندامت نموده عذر بخواهند آنهارا ببخشاید والا بمکافاتشان رسانده غرامت‌آنچه راکه مورد نهب و تاراج قرار داده‌اند بستاند . این‌کلمات برونوس را ازکوره بدرکرد تاجائی‌که دست باسلحه برد و بالنتیجه طرفین شمشیر ازغلاف بیرون‌کشیده نه در میدان مبارزه بلکه در خانه وکوچه بیکدیگر حمله بردند ولی چون برونوس پی‌بردکه موقع مساعد نیست فوراً بــا یاران خود به اردوگاه خویش درآمد و بدون اینکه تلفاتی بدهد شب بعد با لشکریان خویش محل خودرا رها نموده به قریب سه فرسنگ و نیم دورتر در سرراهی‌که به‌گابین‌ها میرود اردو زد و در همان محل بودکه کامیل سفیدهٔ صبح روز بعد با لشکریان خویش بسراغش شتافت و نائرهٔ زد و خورد بالاگرفت و مدتی بطول انجامید تاسرانجام گلواها منهزم شده بار و غنائم فراوانی بجای‌گذاردند زیراآنانکه از محاربه فرارکردندکشته شدند و عده‌ای زیر تیغ رومیهاکه بشدت‌آنانرا تعاقب می‌کردند رفتند و بقیه‌گرفتار چنگال مردمان‌آن اطراف شدندکه ازدهات وقصبات بسراغشان شتافته درمیان مزارع و باغات‌گرفتارشان می‌نمودند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۵۲ بدین قرار شهر رم به نحو عجیبی تسخیر و بوضع غریبی پس از هفت ماه اسارت در دست خارجیان نجات یافت . زیرا گلواها درحدود پانزدهم ژویه وارد شده و تقریباً سیزدهمین روز ماه فوریه بیرون رفتند . کامیل در واقع کشوری را از دست تطاول دشمن نجات بخشید و دوباره شهر رم را به رومیان برگرداند و به پیروزی سرافراز گردید وآنانکه در حین محاصره از باروهای شهر خارج شدند عقب‌سر ارابهٔ پیروزی وی قرارداشتند وهمچنین محصورین ارگ کاپیتول که شجاعانه باوجودگرسنگی دفاع می‌کردند باستقبالش شتافتند درحالی‌که اشك شوق ازدیدگانشان جاری بودهمدیگررا درآغوش گرفته می‌بوسیدند. نگهبانان معبد ورؤسای مذهبی ، جواهرات مقدس را تماماً از نقاطی‌که در زیر خاك پنهان نموده یا با خود به خارج برده بودند بیرون‌آوردند و مردم از دیدن آنها غرق بهجت و سرور بودند مثل اینکه خدایان خود بشهر معاودت نموده‌اند ، سپس قربانیها اهداکردند وشهررا بدستورکسانی که عالم بدین امور هستند پاك و منزه نموده ، معابد را مرمت نمودند و معبد دیگری به افتخار خدای آپوس لوکوتیوس در همان محلی که مارکوس سدتیوس ندائی‌شنیدکه خارجیان‌حمله‌ور خواهندشد بنا نمودند. سایر معابد نیز با زحمات زیاد روحانیون و حسن تدبیرکامیل‌کشف‌گردید چون نوبت ساختمان قسمت‌های منهدم شدهٔ شهر فرارسید ، مردم رغبتی نشان نمی‌دادند و از دستیاری وکمك اباء داشتند زیرا علاوه براینکه ضروریات و مصالح نایاب بود مردم از فرط خستگی وکثرت مرارت‌هائی که متحمل شده بودند بیشتر احتیاج به استراحت داشتند تااینکه دوباره بکارآغازکنند وخودرا روحاً وجسماً ناتوان نمایند ، چه نه‌کمکی ازحیث کارگر داشتند نه استطاعتی مکفی .

۵۳ بدینقرار مردم بطمع استیلا برشهر ویس‌که در تمام این مدت‌سالم باقیمانده وصاحب‌همهٔوسائل جهة پذیرائی آنان بود ، به‌سخن‌بافان که عادتاً پیوسته بمذاق و موافق خواسته‌های عامه سخن‌می‌گویند فرصت دادند تا این موضوع‌ها را پیش‌کشند و به نطق های ناباب در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مخالفت باکامیل‌گوش فرا داشتندکه مایل است به علت جاه‌طلبی مفرط خود آنهارا از تصاحب شهری‌که‌کاملا مهیاست محروم سازد وآنان را مجبور می‌کندکه در خرابه ها زیست نمایند و اینهمه ویرانی راکه آتش سوزیها فراهم ساخته از نو بسازند برای اینکه نه تنها او را فرمانده و نجات دهندهٔ رومیهابلکه مؤسس رم بنامند و این افتخار را از رومولوس سلب نمایند .

**٥٤** مجلس سنا که وضع را این چنین دید از بیم آنکه مبادا مردم از حدوث شورشی تحریك شوند موافقت ننمود ، که کامیل قبل از خاتمهٔ سال از مقام مالك‌الرقابی مستعفی شود گرچه هیچیك از دیکتاتورها بیش از شش ماه در منصب خویش پایدار نمی‌ماندند . مقارن این احوال کامیل نیز به استمالت مردم پرداخت وبادست مقابر اجدادشان را نشان داده و ازآنان تمنا می‌کرد تالختی بیندیشند وآن معابد مقدس‌را بخاطرآورند ونقاطی راکه بدست نوما شاه و رومولوس و سایر شاهان وقف خدایان شده بود نظاره‌کنند .

باری در این اثنا پیدا شدن سرتازه‌ای درزمین‌های ارگ‌کاپیتول که مشغول خاك‌برداری بودندکمك بسیاری به تأیید و اثبات این مطلب نمودکه ارگ بنیاد یافته تامنحصراًودائماً مرکز تمام ایطالی باشدوهمچنین می‌گفتندکه چنانچه قصهٔ رها نمودن رم در بین باشد باید آتش مقدس وستاکه ازآغاز جنگ بدست دختران باکرهٔ مقدس روشن مانده ، خاموش شود و این ننگ برای مردم باقی خواهد ماندکه این مکانهای مقدس بدست خارجیان قبضه شده و پادشاهان بیگانه درآنجا مستقر شدند و بالاخره به سبب بی‌همتی مردم به مزارع و چمن‌زارها مبدل شده وچراگاه حیوانات‌گردد . این قبیل غمخواریها و اظهار تأسف ، مردان نیك و خیر را چه در محاورات خصوصی چه در مجامع عمومی سرگرم می‌کرد ولی عامه مردم بسبب فقر و فاقه بجان آمده بودند و التماس می‌کردندکه‌آنان را مجبور نسازند تابقایای شهر مخروبـه را جمع‌آوری‌کنند و اظهار میداشتندکه وضع آنان مانند نجات یافتگان کشتی غرق شده است‌که فقط

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



تن خودرا بسلامت بدربرده‌اند ودیگر یاراوتوانائی کار ندارند بخصوص که شهر دیگری آماده و مهیاست تاآنان را بپذیرد وتأمین دهد .

۵۵ سرانجام کامیل تجویز کرد که سنا مجتمع شود تا در این مهم بمشاوره پرداخته مشکل را حل کند ؛ بهمین نحو نیز عمل شد. او خود در این جلسه نتیجه گرفت که بهیچوجه مردم نباید مأوی وزادگاه خویش را ترك کنند و سایر سناتورها نیز بدین مطلب‌معتقد شدند و سنا بالاخره پس از استدلالات مفصل ، لوسیوس لوکرتیوس را که عادت داشت در این قبیل موارد همیشه مقدم برسایرین سخن پردازی کند دعوت کردکه برخیزد وعقیدهٔ خودرا بیان‌کند وسایرین نیز بنوبت از او تبعیت‌کنند و عقاید خودرا اظهار دارند ــ پس همه ساکت شدند ؛ ولی در همان لحظه‌که لوکرتیوس می‌خواست صحبت‌کند اتفاقاً از مقابل محلی‌که شوری منعقد بود یك دستهٔ صد نفری قراول روز عبورکرد و رئیس دسته به بیرقدارکه پیشاپیش حرکت می‌کرد امرکرد همانجا ایست کند و بیرق خودرا نصب‌کند زیرا «درهمین نقطه برقرار خواهیم ماند». این‌کلمات‌که در موقع مقتضی و هنگام تردید رأی‌گفته شد ، لوکرتیوس را مصمم نمود و او شکر خدا را بجای‌آورد و دستوری راکه برحسب اتفاق شنیده بود بفال نیك بگرفت وآنرا بمنزلهٔ وحی منزل لازم‌الاجرا دانست . دیگران نیز بهمان قرار عمل‌کردند و یك تغییر عقیدهٔ عمومی هم محسوس‌گردید زیرا هرکس رفیق خودرا پند می‌دادکه بسرعت دست بکار شود بنحوی‌که مجال ندادندکوچه ها و محله ها تقسیم‌بندی‌گردد و هرکس در محلی‌که مناسب حال خود دید یا برای ساختن بهتر یافت‌بنائی بنیاد نهاد بدون اینکه هیچ‌گونه مقرراتی در بین باشد ، نتیجه این شدکه کوچه‌ها همه درهم و خانه‌ها بدون نظم ساخته شد . منقول است‌که هنوز سال به پایان نرسیده بودکه بیشتر بناهای عمومی یا ساختمانهای خصوصی همه جا ساخته شده بود ، اما آنانکه از طرف کامیل مأمور تجسس مکان ابنیهٔ مقدس و معابد شده بودند ــ زیرا همه درهم ریخته بود ــ پس از آنکه حول تپهٔ پالاتن راگردیدند به محلی رسیدندکه معبد مارس بنا شده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بود و خارجیان‌آنرا نیز مانند سایر ابنیه خراب‌کرده و سوزانده بودند. چون این محل را حفر نموده از خرابی پاك کردند اتفاقاً عصائی کـه رومولوس در دست داشت[۱] دربالای تلی از خاکستر پیدا شد و این‌عصائی است‌که در یك سرآن خم شده و موسومست به لیتوئوس و غیب‌گویان بکار می‌برند وباآن مناطقی ازآسمان‌را کـه می‌خواهند درآن پرواز پرندگان را نگاه کنند نشان می‌دهند ــ رومولوس در هنر غیب‌گوئی محققاً دست داشت و آن عصا را بکار می‌برد و از تاریخی‌که وی از بین مردان ناپدید شد نگهبانان معبد آن عصا را با احترام زیاد نگاهداری‌نموده اجازه نمیدادند کسی بآن دست زند مگر اینکه معزز و محترم باشد وچون درمحلی‌که همه چیز سوخته بودآنرا سالم یافتند بسیار خوشحال شدند وآنرا بفال نیك‌گرفتندکه شهررم مؤبد وهمیشگی خواهد ماند.

۵۶ ولی قبل از اینکه بناهای خویش‌را به‌پایان رسانند جنگ دیگری پیش‌آمدکرد زیرا «اك‌ها و ولسك»[۱]ها بالاتن‌ها اسلحه بـدست وارد سرزمینشان شدند و همچنین توسکان‌ها شهر «سوتریوم»[۲]را که متحد رومیها بود در تحت محاصره درآوردند. چون خطیبان نظامی با قوای خویش در حوالی تپهٔ مارسین اردو زدند، لاتن‌ها چنان آنان‌را در مضیقه قرار دادندکه نزدیك بود سپاهیان خودرا ازدست بدهند لذا از رم درخواست‌کمك‌کردند و بدین مصلحت کامیل برای بار سیم بسمت مالك‌الرقاب ودیکتاتور رم انتخاب شد و امانسبت به نتیجهٔ این جنگ دو روایت هست‌که آنچه بنظر من خارق عادت است اول شرح می‌دهم. می‌گویند لاتن‌هاکه درصدد بهانه‌ای برای‌آغاز جنگ بودند یا میل‌داشتند بعد از این با رومیها از راه عقد و ازدواج شریك و متحد شوند سفیرانی به رم فرستادند و درخواست‌کردند دخترانی چند بمنظور ازدواج معرفی کنند. رومیها درمحظور بودند و نمی‌دانستند چه‌کنند ازطرفی ازجنگ وجدال پرهیز داشتند زیرا هنوز وضعشان پابرجا نشده بود و از طرفی

۱ــ تصویر این عصا است‌که ژول سزار بر سکه‌های خود ضرب‌کرده است.

۲ــ *Volsques , Eques* ۳ــ *Sutérium*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



می‌ترسیدند که مبادا در تحت عنوان ازدواج ، لاتن‌ها دخترانشان را بگرو نگه دارند و گفته‌اند که خدمتکاری بنام توتولا یا بعقیدهٔ برخی فیلوتیس خودرا به رؤسای شهر معرفی‌کرد و اجازه خواست تاباتفاق تنی چند از خدمتکاران زیبا و جوان بلباس دختران خانواده‌ها به اردوی خصم بروند و اولیاء رم دست آنان را درهراقدامی‌که صلاح بدانند آزاد گذارند . صاحب منصبان شهر رأی او را پسندیدند و از خدمتکاران عده‌ای‌که لازم میدانستند برگزیده با لباس های فاخر وطلاآلات زینت نموده به لاتن‌ها که در نزدیکی شهر اردو زده بودند تسلیم نمودند ــ چون شب فرارسید سایر دختران خنجرهای دشمنان را در لباس های خویش پنهان‌کردند تا اینکه توتولا یا فیلوتوس ــ بهرنامی‌که نامیده می‌شد ــ بربالای درخت انجیر وحشی برآمد وشمع فروزان به رومیها نشان داد ، ولی پشت آنرا پارچه‌هائی آویخته بودکه لاتن‌ها بهیچوجه نبینند ، زیرا این علامتی بود که با زمامداران رم در میان نهاده بود بدون اینکه احدی از سرآن‌اطلاع داشته باشد . چون دردل شب دستور رسیدکه رومیان‌آمادهٔ جنگ شوند، در تحت فشار و عجلهٔ فرماندهان ، یکدیگر را فرا می‌خواندند و مدتی طول‌کشید تا بازحمت رزم مرتب شد و بدین وضع شبانه براردوی دشمن که در خواب بود تاختند وعدهٔ‌کثیری‌را بقتل رساندند .

**۵۷** این وقایع در پنجمین روز مارس‌که‌آن زمان‌کنسیلوس و حال ژویه نامیده میشود اتفاق افتاد و هنوز هم بیادآن واقعه جشن‌هائی برپا میشود زیرا اولا چون از شهر خارج می‌شوند چندین نام بسیار شایع از قبیل کاپوس ــ مارکــوس ــ لوسیوس را بآواز بلند می‌خوانند بیاد اینکه چون سربازان در آن جنگ از شهر خارج می‌شدند یکدیگر را صدا می‌کردند سپس خدمتکاران با لباسهای نو در شهــر می‌گردند و هرکه را ملاقات می‌کنندکلماتی چند مزاح‌کنان می‌گویند بالاخره مثل اینکه با یکدیگر در منازعه و نبرد هستند صحنه‌ای از نزاع و شکست لاتن‌ها را مجسم می‌کنند ــ سپس مراسم عیدرا در زیرشاخساری

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



از درختان انجیر وحشی ادامه می‌دهند و این عید را «نون‌کاپراتین»[۱] نامند بعلت اینکه انجیر وحشی راکه خدمتکار از روی آن به رومیها علامت داد بنام «کاپری فیکوس»[۲] نامند برخی دیگر گفته‌اندکه همهٔ این مطالب بسبب این گفته شده است‌که رومولوس در چنین روزی در خارج دروازهٔ شهر رم مفقودالاثر گردید در حالی‌که صاعقه و طوفانی عظیم برخاسته و ابر سیاهی فضارا پوشانده بود یا بعقیدهٔ برخی دیگر کسوف خورشید حادث شد . می‌گویندآنروز را نونس‌کاپراتین‌نامیده‌اند زیراکاپرا در لغت رم بزغاله راگویند و رومولوس از بین مردان غایب گردید درحالی‌که مشغول موعظهٔ قوم خویش در نزدیکی محلی موسوم به باطلاق بز بودکه ما قبلا در شرح حالش مسطور داشتیم .

**۵۸** طریق دیگری‌که غالب مورخان در شرح اختتام ایـن مبارزه نوشته‌اند اینست‌که‌کامیل چون برای بار سیم بمقام دیکتاتوری رسید و دانست‌که خطبای نظامی در تنگنای محاصرهٔ سختی از لاتن‌ها و ولسك‌هاهستند اجباراً مردان سالخورده راکه قاعدتاً بعلت کبر سنشان از مشارکت در میدان جنگ معاف بودند تجهیز کرد و پس از گردش در اطراف میدان مارسین برای اینکه از نظر دشمن پنهان بماند در عقب سرآنان اقامت گزید وآتش فراوانی برافروخت تا به محصورین حضور خودرا اطلاع داده باشد و چون محصورین اطلاع حاصل کردند جرئت یافتند و مصمم بمبارزه شدند ولی لاتن‌ها و ولسك‌ها اردوهای خویش را با حصاری از چوب و تنهٔ درختان مستحکم کردند و چون از جلو و عقب خودرا مورد تهدید دیدند ، منتظرکمك از جانب همراهان خویش و همچنین از جانب اهالی توسکان شدند .

چون کامیل این بدید از ترس آنکه مبادا با او همان معامله‌ای

---

۱ــ *Nones Caprotines* این عـده را خدمتکاران نیزگفته‌اند **Macrobe** در **Saturnal** گویدکه بیادگار ایامی‌که رم در تحت استیلای‌گلواها بود بر پا شد ــ اقوام مجاور از رومیها دخترانی برای ازدواج خواستگار شدند و آنها خدمتکاران را فرستادند که چون شب‌هنگام فرا رسید علامت دادندکه همسرانشان درخواب هستند و رومیهابسهولت آنانرا قتل عام‌کردند . ۲ــ *Caprificus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



که او با دیگران نموده است بنمایند ، یعنی از عقب سر محاصره‌اش‌نمایند فکرکردکه باید پیشدستی نماید و چون دریافت حصاری‌که دشمنان جهة پوشاندن جناح خویش بکار برده‌اند تماماً از چوب است و معمولا ازجانب کوه‌ها صبح‌هنگام بادهای شدیدی می‌وزد ، مقدار زیادی آتش فراهم ساخت و لشکریان خودرا درسفیدهٔ صبح به خارج از اردوگاه برده فرمان داد تا قسمتی ازآنان باهیاهو و غریو بسیاری از سمت دیگر حمله‌کنند و خود با عدهٔ دیگرکه می‌بایست آتش روشن‌کنند از سمت مقابل در جهة باد و در انتظار فرصت مناسب نشست و بمحض اینکه خورشید از افق بالا آمد باد از جانب‌کوه وزیدن‌گرفت ، باعلائم مقرره فرمان حمله صادرکرد و خود مقادیر زیادی آتش و نیزه های آتشین به اردوگاه خصم پرتاب کرد بنحوی‌که‌آتش در محیط مستعدی میان حصار چوبین و تنهٔ درختان درگرفت و بسرعت به همهٔ نقاط سرایت نمود . لاتن‌هاکه وسیله‌ای برای اطفاء حریق نداشتند چون دیدندکه در تهدید هستند دربادی امر بیکدیگر نزدیك شده در محل بسیار تنگی بمبارزه پرداختند ولی عاقبت مجبور شدند از اردوگاه خود خارج شده با صفوف منظم دشمن‌که‌آمادهٔ‌کارزار بود روبرو شوند ؛ بالنتیجه عدهٔ بسیارکمی توانستند از دست آنان جان بدر برند و آنانکه در اردوگاه باقی مانده بودند تماماً سوختند تا اینکه رومیها بمنظور غارت آنچه باقی مانده بودآتش‌را خاموش‌کردند .

**۵۹** کامیل پس از این وقایع پسر خودرا در اردوگاه‌گذارد تااسرا و غنائم را محارست‌کند و خود با بقیهٔ سپاهیان به سرزمین‌دشمن شتافت وکشور اك را بتصرف خویش درآورد و پس از اینکه ولسك‌ها را برسر جایشان نشاند با قوای خود بشهر سوتریوم رفت چه نمی‌دانست برسرشان چه آمده و تنها به تصور اینکه آن شهر درمحاصرهٔ اهل توسکان است عجله داشت تا بکمکشان بشتابد ولی مقارن این احوال شهر تسلیم شده بود و اهالی آنچه را که در تملك خود مبداشتندواگذاشته و فقط با لباسی که برتن داشتند فرار نموده بودند . گروه فراریان درراه در حالی‌که بازن وفرزندان خویش بکندی پیش میرفتند کامیل راملاقات

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نمودند . کامیل از وضع آنان بسیار متأثر گردید و چون دید رومیها در مقابل الحاح این بیچارگان بسیار متأثر و از این پیش‌آمد اندوهناك و گریانند تصمیم گرفت که انتقام را لحظه‌ای به تأخیر نیاندازد بلکه همان روز حرکت را ادامه داده خودرا به شهر ساتوریوم برساند و اینطور پیش بینی می‌کردکه اهالی توسکان‌که صاحب شهری باین ثروت ومکنت شده‌اند لابد بدون اینکه قراول و محافظی برگزینند مشغول عیش ونوش و یغما هستند چه نه دشمنی باقی‌گذارده‌اندکه ازآن برحذر باشند نه تصور می‌کنندکسی از خارج ممکن است برآنان بتازد . در این‌باب فکر صحیحی کرده بود زیرا سرتاسر زمین‌های متعلق به شهر را پیمود بدون اینکه‌کسی از حضورش آگاهی یابد حتی به‌برج و باروی شهر رسید وآنرا متصرف شد و هنوزکسی ملتفت نبود چه نه‌کشیك داشتند نه قراول بلکه دسته‌جمعی در خانه‌ها بتجسس پرداخته و همگی سرمست بودند تاآنجاکه وقتی‌خبردار شدندکه دشمن داخل شده است بسیاری نتوانستند راه‌گریز بیابند بلکه مبهوت ماندند تا بقتل رسیدند یا اینکه با خواری و ذلت از خانه ها بیرون کشانده شدند .

۶۰ بدینقرار شهر سوتریوم در یك روز دوبار تسخیرگردید ومقدر بودکسانی‌که صبح‌آنرا بتصرف خویش درآورده‌اند شب ازکف بدهند وآنانکه صبح ازدست‌داده بودند بکمك‌کامیل شب‌بازستانند و بپاداش این‌کار بزرگ بودکه‌کامیل پیروزمندانه وارد شهر رم شد و همگی مردم با فرح و انبساط فراوانی به استقبالش شتافتند و همان افتخارات و شرافت بزرگی نصیب وی‌گردیدکه در دو پیروزی اول‌بدست آورده بود زیراگستاخ‌ترین وزیرك‌ترین حسودان‌که معتقد بودندافتخارات گذشتهٔ وی بیشتر منوط به حسن تصادف و بخت و اقبال بود تا فراست و تقوای ذاتی ، مجبور شدند این بار اقرار و اعتراف‌کنندکه‌کامیل سزاوار اینهمه مدح ، تمجید و تحسین بوده و همگی مدیون حسن تدبیر وکیاست و شجاعتش میباشند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۶۱ متظاهرترین حسودان ورقبایش ، مارکوس مانلیوس بودکه اول بارگلواها را شب هنگام وقتی سعی نمودند وارد حصار ارگ کاپیتول شوند براند و بدین مناسبت به‌کاپیتولن ملقب‌گردید . وی بسیارآرزومند بودکه اولین شخص رم باشد ولی می‌دانست از راه مستقیم یارای مقابله باکامیل را ندارد و ناچار خودرا براه‌کسانی‌انداخت که از تملق‌گوئی به مردم فقیر جهة‌کسب قدرت و شهرت اقدام می‌کنند و از مقروضان حمایت نموده‌آنانرا در مقابل طلبکاران تشجیع می‌نمایند حتی برخی از اوقات مقروضینی راکه بموجب قانون از عهدهٔ پرداخت وام خود برنیامده ، دردست طلبکارگرفتار واسیراند بزورآزاد می‌سازند. وی بدین وسائل در اندك فرصت عدهٔکثیری از مردان بی‌نوا ومحتاجرا گرد خود جمع‌کرد و بااین‌کار مایهٔ خوف و تهدید مردان رستگار ونیك گردید چه عوام‌الناس‌آنانرا دشنام می‌دادند و در میدانها شورش وغوغا برپا می‌نمودند تااینکه‌کنتیوس کاپیتولینوس[1] بسمت دیکتاتور انتخاب شد و او هم بلادرنگ مانلیوس مذکور را توقیف نموده بحبس انداخت . ولی مردم هم آرام ننشستند و سناکه از حدوث شورش در هراس بود اورا آزادکرد ــ اما او پس از خروج از محبس نه بهتر از پیش شد نه عاقلتر بلکه همه جا بیش از پیش مردم را به عصیان و شورش تحریك می‌کرد .

۶۲ کامیل پس از این پیروزیها باز بسمت خطیب نظامی منصوب گردید و در زمان تصدی او بودکه مانلیوس به محکمه جلب گردید ولی چون نوبتش فرارسید منظرهٔکاپیتول در مدعیان تأثیری بسزا نمود زیرا در آن نقطه بود که مانلیوس از ارگ دفاع‌کرده وگلواها را مطرود ساخته بود . وی از محل محاکمه‌آن نقطه را بـه قضات نشان داده دستانش را بدان‌سو بلندکرد وگریه‌کنان سرگـذشت خویش را بیان نمودکه چگونه جان خودرا بخطر انداخت تا آنانرا از مخاطره نجات بخشید همین امر باعث رقت قلب آنان گردید بدرجه‌ای‌که نمی‌دانستند چه‌کنند . و چندین بار نتیجهٔ محاکمه را به تأخیر انداختند زیر باوجود دلائل روشن و واضح مشعر برتقصیر وی ، نه می‌خواستند

۱- *Quintius Capitolinus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



تبرئه‌اش کنند نه می‌خواستند محکومش کرده مقررات قانون را درباره‌اش اجرا کنند چون در مقابل چشمشان محلی که وی درآن خدمت بزرگی برای مملکت انجام داده بود نمایان بود . کامیل که قضیه را این چنین دید مقر محاکمه را به خارج شهر در نقطه‌ای موسوم به باغ پتسلین انتقال داد که از آنجا منظرهٔ ارگ کاپیتول دیده نمی‌شد . درآنجا مدعیان با شدت به متهم حمله بردند و قضات که عملیات زشتش را بخاطر می‌آوردند در خود خشم موفوری حس کردند و مصمم شدند او را بسزای کردارش برسانند . این بود که محکوم باعدام شد و مقرر شد تا او را به ارگ کاپیتول ببرند و از قله برروی صخره‌ها سرنگون کنند ، بطوریکه در همان محل که به‌آخرین حدافتخار عمل نیك خود توفیق‌یافته بودبحداکثر مجازات رسید . علاوه براین خانه‌اش را با خاك یکسان کردند ودرمجلس معبدی بیادگار الههٔ مونتا برپا ساختند و قانونی وضع شدکه طبق‌آن‌بهیچ فردی از اغنیا اجازه داده نشود ازآن‌محل به‌بالا در ارگ کاپیتول خانه‌ای بسازد .

۶۳ چون کامیل ششمین بار به مقام خطیب نظامی برگزیده گشت باطناً مایل بود از این منصب معافش دارند چه سنین عمرش زیاد بود[۱] و بیم داشت از اینکه دچار وسوسهٔ جمع مال یا وقایع نامناسب دیگری شود و پس از اینهمه افتخارات و عملیات درخشان که همه را با موفقیت به پایان رسانده بود دچار خذلان شود ، ولی نمایان‌ترین دلیلی که برعذر خویش داشت ناتوانی مزاجی بود ، زیرا در این اوان بیمار بود اما مردم قبول نداشتند و عذرش نپذیرفتند بلکه فریاد برآوردندکه از او انتظار ندارندکه پیاده یا سوار براسب جنگ کند بلکه توقع وانتظار اینرا دارندکه فقط این‌بار سمت خودرا قبول کند و فرماندهی لشکر را بکمك یکی از رفقایش بنام لوسیوس فوریوس برضد دشمنان کشور یعنی پرنستن‌ها و ولسك‌ها بپذیرد چه اینان باتفاق یکدیگر سرزمین متحدین و متفقین رومیهارا مورد تجاوز و نهب وغارت قرار داده‌اند . این شدکه

۱ـ در این ایام ۶۷ سال داشت .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کامیل فوراً به اردوگاه رفت و لشکریان را در نزدیکی دشمن مستقر ساخت ومی‌خواست جنگ را بدرازا بکشاند تا چنانچه ضرورت ایجاب کند پس از بهبودی جنگ را بپایان رساند . اما فوریوس بسبب جاه‌طلبی می‌خواست با تحمل هرگونه مخاطره دل بدریا زند و جنگ‌را جلواندازد و بدین لحاظ با فرماندهان دسته‌ها ملاقات و مذاکره می‌کرد . کامیل از ترس اینکه مبادا بگویندکه بعلت حسادت مانع از اقدام جوانان درکسب شهرت و افتخار و انجام عملیات درخشان‌آنها شده ، برخلاف میل وارادهٔ خویش اجازه داد تا سربازان بمصاف بپردازند و خود بعلت ناخوشی با کمی ازاعوان دراردوگاه ماند .

**٦٤** بدینقرار لوسیوس بی‌محابا با دشمن به نبرد پرداخت و حمله‌اش درهم‌شکسته شد ولی‌کامیل‌که خبر این شکست رومیهارا شنید با حالت مرض ، از تخت خویش برخاست و با اعوان خویش به دروازهٔ اردوگاه شتافت و از میان فراریان عبورکرده باکسانی‌که درصدد ملاقاتشان بود روبرو شد . سربازان‌که وارد اردوگاه شده یاآنانکه در راه بودند چون دیدند فرمانده برپا ایستاده و بملاقاتشان شتافته همه بسوی میدان جنگ روآوردند و یکدیگر را ملامت‌کردندکه چرا پا بگریز نهاده‌اند ؛ بلافاصله صفوف جنگی بسته شد و دشمن درآن‌روز دیگر درصدد تعقیب برنیامد ــ فردای‌آن روزکامیل تمام لشکریان را وارد میدان‌کارزار ساخت و بمصاف پرداخت و دشمن‌که تاب و توان نیافت منهزم‌گردید وکامیل از بین تعاقب‌کنندگان عدهٔ بسیاری از دشمن را بکشت . پس از این معرکه خبر رسیدکه اهالی توسکان شهر سوتری را متصرف شده وکلیهٔ افرادی راکه تابع رومیها بودند از لب شمشیر گذرانده‌اند . کامیل عدهٔ‌کثیری از افراد سپاهیان خویش را به رم‌گسیل داشت و خود با شجاع‌ترین وآزموده‌ترین افراد به حمله به توسکان پرداخت‌که همهٔ سران آن در این شهر سوتری مجتمع شده بودند . چون شهر را فتح‌کرد ، عده‌ای ازآنان را بکشت و بقیه راه فرار درپیش‌گرفته بسرعت بیرون رفتند و سپس‌کامیل با غنائم بسیار به رم مراجعت نموده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و با تجربه مدلل ساخت آن کسانی عاقلترند که کبرسن و بیماری فرمانده مجرب و صبور خودرا مهم نشمرده و علیرغم میل او با وجود پیری و ناتوانی مزاجی وی را انتخاب نموده و او را برجوانان تازه‌کار که طرفدار و مدعی این منصب بودند ترجیح داده‌اند .

۶۵ مقارن این احوال خبری به‌سنارسید که اهالی توسکان قیام‌نموده‌اند، این بار نیز کامیل را مأمور قلع وقمع آنان کرده مختارش نمودند تا پنج نفر ازکسانی‌راکه مایل است به همراهی انتخاب نماید . این بار کامیل «لوسیوس فوریوس» را برخلاف انتظار عامهٔ‌مردم به معاونت خویش برگزید زیرا او بودکه سابق براین برخلاف رأی و عقیدهٔ کامیل بجنگ مبادرت کرده و دچار شکست شده بود . بعقیدهٔ‌من کامیل‌که علی‌رغم عقیدهٔ عمومی وی را انتخاب نموده خواسته تا خطای وی را بپوشاند . چون اهالی توسکان حس‌کردندکه‌کامیل بجنگ آنان می‌آید ، درصدد برآمدند خبطی راکه سابق مرتکب شده بودند جبران نمایند زیرا عدهٔ بسیاری را در مزارع بگماردندکه زمین را شخم کرده یا حیوانات را نگهداری‌کنند و درست مانند ایام صلح و صفا آسوده بکار خود اشتغال ورزیدند و دروازه‌های شهر را بازکردند و اطفال بآرامی بمکاتب خویش روان وکاسبان دردکاکین مشغول‌کسب خویش بودند و مأموران حکومت با لباسهای بلند خویش در میادین رفت وآمدمیکردند و سایر ضابطین بخانه‌ها سرکشی نموده و اینطور وانمود می‌کردندکه برای رومیان درصدد تهیهٔ جا و مسکن هستند یعنی ابداً واهمه‌ای ازکسی نداشته و خودرا در مقابل‌کسی مقصر و خاطی نمی‌دانند . ولی همهٔ این صورت‌سازی‌ها ، کامیل را از عقیده‌ای‌که نسبت بآنان داشت‌که درصدد طغیان برضد رم هستند تغییر نداد ولی چون دیدآنان ازکردهٔ‌خودپشیمان شده و درصدد جبران خطای خویشند به‌آنان رحم‌کرد و بدین لحاظ‌توصیه کرد تاآنان به روم بروند و در محضر سنا توبه‌کنند و بخشایش خودرا تمنا نمایند و خود نیزکمک‌کرد تاشهرشان از جنایت طغیان و عصیان معاف باشد حتی به عنوان متحد رم مفتخرگردد . اینست خلاصهٔ عملیاتی‌که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کامیل در ششمین دورهٔ خدمت نظامی خویش انجام داد .

**٦٦** ازآن به‌بعد شخصی بنام «لیسینیوس ستولو»[۱] علم مخالفت و جنجال برافراشت و بین عامهٔ مردم و سنا اختلافی فراهم ساخت زیرا با تمام قوای خویش پافشاری داشت‌که یکی از دوکنسول که برای مدت یك سال انتخاب می‌شدند از بین عامهٔ مردم برگزیده شود نه اینکه هردو از خاندانهای نجبای قدیمی یعنی پاتریسین‌ها انتخاب‌شوند. با این تقاضا مخالفت شد و بهمین جهت بیم اغتشاشات بزرگی میرفت‌که بعلت عدم مرد مقتدری در رأس امور ، خطرآن از همه وقت محسوس‌تر بود . سنا برای علاج واقعه ، کامیل را برای چهارمین بار به عنوان دیکتاتور برگزید ، ولی‌کامیل ازاین انتخاب راضی نبود چه میدانست برخلاف ارادهٔ مردم است و نمی‌خواست برضدکسانی‌که در زیر فرمانش به‌کارهای بزرگی نائل‌آمده‌اند بمبارزه بپردازد و صریحاً وواضحاًمی‌گفت که بکمك مردم عوام بودکه وی درجنگ‌ها اسلحه بدست‌گرفته وکارهای بزرگی انجام داده است‌که خیلی مهمتر است از آنچه در زمان صلح با کمك نجبا و اشراف صورت می‌گیرد ؛ معذلك برخلاف میل آنان و به مقتضای تمایل نجبا به سمت مالك‌الرقابی برگزیده شد و پیش خودحساب می‌کردکه اگر از مخالفین قویتر است مردم را منکوب نماید و چنانچه طرف قویتر و خود ناتوان‌تر است از میدان خارج شود ــ این بودکه کامیل به مماشات می‌گذراند تا روزی‌که قرار بود خطیبان ملی قانون خودرا در معرض عمومی‌گذارند فرا رسید . کامیل قبلا اعلام داشت‌که در همان روز به عده‌ای از افراد برای فرستادن به میدان‌کارزار احتیاج دارد و نظر وی این بودکه مردم را از میدان عمومی به میدان جنگ‌سوق دهد وکسانی‌راکه از فرمانش سرپیچی‌کنند به عقوبت رساند ــ خطیبان ملی در برابرش مقاومت‌کردند و قسم یاد نمودندکه اگر مردم را ممانعت کند او را به ادای جریمهٔ نقدی برابر با پنجاه هزار درهم نقره محکوم خواهندکرد . کامیل چون مطلب را چنین دید یا بعلت خودداری ازاینکه باردیگر محکوم و تبعید شود ، که البته با حیثیت ووضعش‌که مردی‌قدیمی

۱ــ *Licinius Stolo*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و محترم بود و آنقدر عملیات درخشان در مدت عمر خود انجام داده ، بهیچوجه مناسب نبود ، یا بعلت اینکه اصلا در خود دیگر قوهٔ مبارزه و مقاومت حس نمی‌کرد درآن روز در خانهٔ خود نشست و روزهای بعد تمارض نمود و بالاخره از مقام خویش استعفاکرد .

۶۷ سنا بجای کامیل شخص دیگری را به عنوان دیکتاتور انتخاب نموده و او نیز همین ستولو راکه بانی و محرك اغتشاش بود به فرماندهی سواره نظام برگزید و قانونی در معرض‌آراء عمومی گذاردکه مایهٔ خشم نجبا گردید زیرا بموجب آن هیچیك از اتباع رم نمی‌توانست بیش از پانصد جریب زمین مالك باشد یا در اختیار خویش داشته باشد . ستولوکه علی‌رغم سنا قانون خودرا از تصویب‌گذرانده بود شهرت زیادی یافت ولی چیزی نگذشت‌که‌کشف شد خود بیش ازآنچه قانون سنا مقرر داشته است صاحب ضیاع وعقار است لذابموجب قانونی‌که خود وضع نموده بود تنبیه و مجازات‌گردید ــ ولی باریکترین نکته‌ای که باعث فراهم‌آمدن این اغتشاشات شده بود یعنی انتخاب کنسولها هنوز باقی و لاینحل مانده بود .

۶۸ مقارن این احوال خبر رسیدکه‌گلواها ، بطور قطع و یقین از کنار ساحل دریای آدریاتیك یکسره با قدرت بسیاری ، بسوی‌رم رهسپارند و در همان اوان آثار تجدید جنگ و ستیز با رسیدن اخبار واصله محسوس گردید ، زیرا دشمن که درجلگه های صاف‌پیشروی می‌کرد بمردم دهات مجال نداده بود تا خودرا بزحمت برم برسانند لذا در کوهستانهای اطراف پراکنده و پنهان شده بودند ــ این وحشت‌قدری از غلو احساسات متناقض‌کاست و مردم عوام باسنا و عامه با نجبا از در دوستی و آشتی درآمدند و همگی بالاتفاق کامیل را برای پنجمین بار بسمت دیکتاتور برگزیدند . کامیل در این اوان بسیار مسن بود وچیزی نمانده بودکه به هشتاد سالگی برسد ــ ولی بمحض اینکه عظمت‌مخاطره‌ای راکه همه را تهدید می‌کرد حس‌کرد بدون هیچ عذری مانند سابق بار سنگین را قبول‌کرده فوراً به جمع‌آوری سرباز مبادرت ورزید و چون

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



میدانست بزرگترین قدرت و مهابت دشمن در ضربهٔ خنجرش میباشدکه با شدت و سنگین فرود آمده و سروشانه را قطع می‌نماید ، به اکثر افراد خود دستور داد زره و قلادهٔ آهینی‌که از خارج بسیار صاف و صیقلی باشد بسازند تا اینکه خنجر در روی آن بلغزد یا بشکند و اطراف سپر را با میله‌ای از مس بپوشانند زیرا چوب قدرت تحمل چنین ضربه‌ای ندارد و علاوه براین برای سربازان خود نیزه‌های بلندی سفارش دادکه وقتی دشمن نزدیك شد بزیرکتفش بزنند و مانع از پیشدستی وی در زدن ضربت بشوند .

۶۹ چون گلواها به نزدیك رم رسیدند اردوگاه خودرا در ساحل رودخانهٔ آینو برپا ساخته با کلیهٔ غنائم و آنچه به یغما برده بودند مستقر شدند . کامیل نیز با لشکریان خود به بیرون ازشهر رفت و در سراشیبی‌که دارای شکافهای متعددی بود مستقر گردید به‌نحوی که قسمت اعظم آنان در شکافها پنهان و محفوظ ماندند و عدهٔ‌کمی‌که نمایان بودند مثل این بودکه خواسته‌اند ازترس بدان نقاط مرتفع‌پناهنده شوند . نظرکامیل براین بودکه خودرا ضعیف وانمودکند تا دشمن جسارت یافته تا مجاورت سراشیبی‌هاکه درآن مستقر شده است جلوآید و بدون نگرانی به غارت و دستبرد بپردازد و رومیها تنها وقتی حمله‌کنندکه‌موقع مناسب باشد یعنی هنگامی‌که بهترین قسمت لشکریان خصم در اطراف واکناف پراکنده شده و بقیه در اردوگاه مانده سرگرم عیش و نوش باشند . پس در سپیدهٔ صبح بهترین و سبکترین سربازان خودرا بسراغ اردوگاه دشمن فرستاد تا ازصف‌آرائی حربی‌آنان جلوگیری‌نمایند ــ کمی بعد بقیهٔ قوای خودرا‌که برخلاف تصور دشمن هم از لحاظ تجهیزات هم از لحاظ نفرات قوی بودند به سمت جلگه سوق داد .

۷۰ این عمل برگلواها سخت‌گران‌آمد زیرا دون شرافت خود دیدند که رومیها در حمله پیشدستی نمایند و چون پیش‌تازان سبك اسلحهٔ رومی فرصت نداده بودندکه حریف به صفوف جنگی خود نظم و ترتیب دهد یا دسته های سربازان خودرا بیارایـد ، همه‌گلواها

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



اجباراً بطور دسته جمعی ، بدون نظم ، بمبارزه پرداختند ــ تا اینکه کامیل با عمده قوای خویش سررسید و گلواها با خنجر خودکه بهوابلند کرده بودند حمله نمودند . اما رومیها با نیزه‌های خویش حملات آنانرا خنثی کردند و اثر خنجرها راکه تیغه‌اش بسیار تیز ولی ازآهن نرم ساخته شده بود از بین بردند وبمحض اینکه گلواها خم‌می‌شدند تاگزندی نیابند، کتفشان از سرنیزه‌های رومیها آسیب می‌دید مخصوصاً چون رومیها نوك نیزه را بیرون می‌کشیدند ، سربازان گلوا بی‌طاقت شده بالنتیجه اسلحهٔ خودرا رها می‌کردند و چه بساکه سعی می‌کردند بادست ، نیزهٔ مهاجمین را بگیرند . آنگاه رومیها چون دیدند دشمن بدون اسلحه است دست به خنجر می‌بردند و بدین نحو در صفوف مقدم ، گلواها کشتهٔ فراوان دادند و بقیه حیران و سرگردان سر به بیابان نهادند و چون‌کامیل تیه های اطراف بلندیها را احاطه‌کرده بود و گلواها نمی‌توانستند به اردوگاه خویش‌که بعلت نداشتن فرصت ، مستحکم ننموده بودند پناه برند اکثراً بسهولت اسیر شدند .

۷۱ گویند این زد و خورد سیزده سال[1] پس از تسخیر رم صورت گرفت و ازآن به بعد ترس ووحشتی‌که رومیها از گلواهاداشتند زائل گردید و شکست اولیه را نیز نتیجهٔ قدرت گلواها درمیدان مبارزه ندانستند بلکه معلول بروز طاعون و سایر پیش‌آمدهای غریب و ناگوار شمردند و بسبب همین خوف و هراس قدیمی قانونی‌گذرانده بودندکه بموجب آن روحانیون معابد از شرکت در جنگ معاف خواهند بود مگر اینکه جنگ با گلواها باشد ــ باری این نبرد آخرین پیروزی کامیل بود ، در میدان جنگ زیرا تسخیر شهر ولیتر در واقع نتیجهٔ این کارزار بود و بدون هیچ‌ا شکالی صورت‌گرفت .

۷۲ اما زد و خورد در صحنهٔ سیاست داخلی و موضوعات حکومتی بسیار دشوارتر بود و هنوز فیصله نیافته بود ، بخصوص هنگامی که مردم با قدرت و نفوذ بیشتری از میدان جنگ بشهر مراجعت

۱ــ اشتباه مؤلف است باید خواند ۲۳ سال .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



می‌نمودند واصرار داشتندکه باید یکی ازکنسولهاحتماً از بین عامهٔ مردم انتخاب شود . سنا مقاومت می‌کرد و طالب بودکه‌کامیل را در مقام خود نگهدارد تا از نفوذ و قدرتش که بسیار زیاد بود استفاده برده و او بهتر بنفع نجبا و اشراف مبارزه‌کند . اما روزی‌که‌کامیل در مقر خود نشسته مشغول رتق و فتق امور بود ، مأموری ازطرف دادگاه عمومی رسید و به کامیل امرکردکه دنبال او برود حتی دست برشانه‌اش نهاد تا او را بزور و عنف جلب‌کند . این مطلب باعث ازدحام عظیمی در میدان شدکه تـا آنوقت سابقه نداشت زیرا اطرافیان‌کامیل ، مأمور را عقب می‌زدند وعامهٔ مردم از پائین فریاد می‌زدندکه‌کامیل را پائین‌آورند بنحوی‌که کـامیل نمی‌دانست چه‌کند و چگونه به رسیدگی امور بپردازد . وی از سمت خود استعفا نکرد ولی سناتورهائی‌راکه در اطرافش بودند دعوت‌کردتابالاتفاق به مقر تشکیل جلسات سنا عزیمت نمایند و خود نیز قبل از عزیمت رو به ارك‌کاپیتول نموده پس از ادای فرائض ، از خدایان استغاثه‌کرد تابه‌این کشمکش‌ها خاتمه دهند و نذرکرد چنانچه این مشاجرات بخوبی خاتمه یابد معبدی بیادگار صلح وآشتی «کونکورد»[1] برپا سازد .

**۷۳** چون مطلب در سنا مطرح‌گردید باز همان اختلاف‌آراءومشاجرات آغاز شد تا اینکه بالاخره‌آن عقیده‌که مسالمت‌آمیزتر بود فائق آمد یعنی اجازه داده شدکه یکی ازکنسولها از بین عامهٔ مردم انتخاب شود و چون دیکتاتور تصمیم سنارا ابلاغ‌کرد ، مردم در چنان هیجان و مسرتی مستغرق شدندکه‌کلیهٔ بدیها و اختلافات با نجبا و سنا فراموششان شد وکامیل را با شوق و شعفی زائدالوصف ، کف زنان تا خانه‌اش بدرقه‌کردند . فردای آن روز در مجمع عامه‌که در میدان شهر منعقد بودتصمیم‌گرفته‌شدکه معبدصلح به هزینهٔ عمومی مردم بنابدرخواست کامیل ، در نقطه‌ای مشرف برمحل تشکیل مجمع عمومی بنا شود و بدین مناسبت جشنی برپاگردید و برنماز اعیاد لاتن یك روز اضافه شد و ازاین پس ، اعیاد و تعطیلات چهار روز در سال معین‌گردید و در تمام معابد

---

۱ـ *Concorde*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



قربانیهائی بمنظور ستایش خدایان انجام شد ومردان کلاهی از گل بافتخار صلح وآشتی برسر نهادند .

۷٤ بدین قرار دوکنسول یکی مـارکوس امیلیوس از طرف نجبا و دیگری لوسیوس سکتوس از طـرف عامهٔ مـردم انتخاب شدند و این آخرین عمل کامیل بود زیرا سال بعد طاعونی دررم شیوع یافت[1] که علاوه برعدهٔ بیشماری از مردم تنی چند از برگزیدگان ملت را نیز به یغما برد وکامیل نیز بدین ناخوشی دارفانی را وداع گفت. وی دردورهٔ طولانی خدمت خویش باندازه‌ای عاقلانه رفتار نموده ودوران حیات خودرا چنان افتخارآمیز گذرانده بودکه مردم رم از مرگ آن یك نفر بیش از مرگ همه کسانی که قربانی طاعون شدند متأثر و داغدار گردیدند .

۱ ــ سال ۳۸۹ تأسیس رم .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

# زندگانی پریکلس

سلیقه و مذاق مردان باید مفید و پاك باشد ـ فضائل پریکلس و فابیوس ـ پریکلس حکمت و موسیقی آموخت و زیر دست آناکساگور تربیت یافت ـ هواخواه مردم شد ـ احتیاط و بلاغتش ـ ارزش کردار و گفتارش ـ آرئوپاژ را خفیف کرد ـ سیمون را طرد کرد و بازخواند ـ نجبا توسیدند را برضد پریکلس برانگیختند ـ مسابقاتی که برای مردم تهیه دید ـ تزیین شهر آتن ـ تشویقش از هنر و صنایع ـ تکمیل صنعت و هنر ـ فیدیاس ـ معبد مینرو ـ اودئون ـ دیوار طویل ـ دروازه‌ها ـ توسیدید را نفی‌بلد کرد ـ پریکلس به‌تنهائی زمامدار امور شد ـ به تجملات خانه‌اش چیزی نیفزود ـ روش پریکلس در نظم امور ـ پیشنهاد تشکیل انجمن برای‌تمام سرزمین یونان ـ احتیاطش در جنگها ـ موفقیت هایش در پلوپونز ـ لوپونت ـ جنگ اوبه ـ جنگ‌ساموس ـ اقداماتش‌برای‌اسپازیس ـ ارتمن ماشین جنگی برای قلعه‌کوبی اختراع کرد ـ جنگ پلوپونز ـ دسته‌بندی برضد پریکلس ـ استقامت وعقل وی ـ طاعون اقوام و دوستانش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



را ربود ــ مراجعتش به اسور ــ پسر پریکلس و اسپازی ــ پریکلس مبتلا به طاعون شد ــ آخرین کلماتش .
از هفتاد و دومین اولمپیاد تا چهارمین سال ۸۷ : ۴۲۹ ق . م .

۱ سزار وقتی در رم تنی چند از خارجیان ثروتمند و غنی را دید که سگان و میمونهای کوچك در آغوش خودگرفته ، نوازش می‌کنند، سؤال کرد مگر درکشورشان زنان صاحب فرزندنیستند: و غرض ملامت کسانی بود که غریزهٔ دوستی و عاطفه و محبت راکه در نهادشان بودیعت گذارده شده است ، عاقلانه نسبت به هم نوع خود بکار برند نه از راه هوی و هوس نسبت به حیوانات . همینطور چون درروح ما احساس کسب معلومات و دانستن بودیعه نهاده شده است آیا عقلا نباید کسانی را ملامت‌کردکه از این دهاء و استعداد طبیعی استفاده نمی‌برند ووقت خودرا مصروف‌کسب و درك چیز هائی می‌نمایندکه متضمن فائده و حاصلی نیست درحالی‌که به **معلومات مفید و شریف رغبتی ندارند زیرا** حواس خارجی با تأثری‌کم و بیش اشیاء را درك می‌کنند و بدون تمیز ، آنچه را در مقابل خود می‌بینند اعـم از مفید و نامفید درمی‌یابند ، درصورتیکه در مورد قوهٔ دراکهٔ عقلانی امر غیر از اینست و هرکس مختار است‌که بنابرارادهٔ خود ازآن استفاده برد و هرساعت آنرا بسهولت به طرفی بچرخاند و در موردی‌که مایل است بکار بندد و بهمین مناسبت است‌که باید آنرا پیوسته به بهترین وجهی مورد استفاده قرار دهد تـا نه تنها از تماشایش متلذذ شود بلکه خودرا ازآن منبع فیض متنعم سازد زیرا بهمان قرارکه رنگ ارغوانی ، ازجهة جلا ونشاطی‌که فراهم می‌سازد برای چشم لذت‌بخش است ، باید حقیقت آنرا با تماشای تجلیاتش وفق دهند تا از آن ، آنچه مایهٔ خیر و نیکی است دریابند ، درست مانند سرمشق‌های فضیلت و تقوی‌که چون آنرا ببینند یا بخوانند در قلب آدمی یك نوع حرارت و عاطفه‌ای ایجاد می‌شودکه شخص‌مایل است از آنها تبعیت و پیروی نماید ، در حالی‌که این مطلب دربارهٔ سایر چیزهائی‌که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مورد پسند ما واقع میشود صادق نیست و پیوسته مایل به تبعیت ازآن چه نیکو یافته‌ایم نیستیم ، بلکه بالعکس غالب اوقات از ماحصل و نتیجهٔ‌کار محظوظ میشویم ولی بکارگرش توجه نداریم ؛ مانند ترکیبات عطری ورنگ‌آمیزی ارغوانی‌که از لطف هــردو مشعوف میشویم ولی‌کارگر عطرساز یا رنگرز در نظرمان قربی ندارند بلکه آنان را پست و ناچیز میدانیم . چه خوب گفت «آنتیستن»[۱] به آنکس که از فلوت نواختن «ایزمیناس»[۲] بسیار تمجید می‌کرد ومی‌گفت چقدر خوب می‌نوازد ، وی‌گفت : «آری عقیدهٔ من نیز همین است ولی شخصاً مرد مهمل و بی ارزشی است زیرا درغیراین‌صورت نوازندهٔ خوبی نمی‌شد».

و باز در همین زمینه است‌که روزی فیلیپ ، پادشاه مقدونیه ، بمانند کسی‌که واقف برموز هنرموسیقی است به پسر خویش اسکندرکبیر که در مجلس بزمی بسیار خوب آواز خوانده بود ، شماتت‌کنان‌گفت : «آیا ننگ نداری از اینکه بدین خوبی آواز خواندی؟» در منزلت شاه همین بس‌که‌گاهی از اوقات برارباب هنر منت نهاده ایام فراغت خویش‌را صرف شنیدن آواز مغنیان کند و به دارندگان این هنرکه درخواندن‌آواز بهتر بریکدیگر سبقت جویندگوش فرا دهد . آنکس‌که عجالتاً به هنری پست و دنی توجه می‌کند خود بثبوت میرساندکــه درکارهای بیهوده ممارست نموده وازدرك فضائل وکارهای مفیدکاهل وعاری بوده است ــ هیچوقت جوانی‌که صاحب قلبی رئوف و طبعی جلیل و ارجمند باشد ، چون تصویر ژوپیتر واقع در شهر پیزا را ببیند آرزو نمی‌کند کاش بجای «فیدیاس»[۳] باشد و وقتی تصویر ژومن را درآرگوس دید حسرت «پولیکلت»[٤] را در دل نمی‌پزد و اگرگاهی بصرافت افتاد و اشعاری‌چند بخوانــد و محظوظ شد آرزو نمی‌نماید بجای «آناکرئون یافیلئون یا آر خلوك»[۵] باشد چه اگر گاهی کار شخصی مطبوع طبع واقع شد ، کارگر آن پیوسته غایت آمال دیگران نیست و بدین قرار این قبیل‌چیزها

۱ – *Antistene* ۲ – *Isminas* ۳ – *Phidias* ٤ – *Policlèt*
۵ – *Anacrèon Philéon Archiloque*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



برای کسانی که بدانها توجه دارند مفید نیست چه دردل بینندگان آن شوق و نشاطی فراهم نمی‌سازد که خودرا بدان شبیه سازند یا از آن تبعیت نمایند درصورتیکه دراعمال متکی به فضیلت و تقوی این خاصیت موجود است و در دل مردی که بدان معرفت می‌یابد یکنوع محبت وعاطفه‌ای ایجاد می‌کند بنحوی که کلیهٔ اعمال او را زیبا می‌بیند و در دل آرزو میکندکه مانند صاحب آن رفتار واعمال باشد زیرا ما مزایا و ثروتهای مادی را بسبب ثمره و تمتعی که از آن مترصدیم برای خود طلبیده و مایلیم آنرا تملك و تصاحب کنیم درصورتیکه از فضیلت و تقوی ، اصل اعمال وکردار را خواهان وآرزومندیم ــ اینست که درثروت طالب تصرف و تصاحب از دیگران هستیم در صورتیکه در فضیلت و تقوی مـایلیم دیگران از ما بهره‌مند شوند ، چه در فضیلت قدرتی است که ارادهٔ مردی‌را که بدان نظر دارد تحریك می‌کند تا بلادرنگ بمورد عمل گذارده و در قلبش میلی ایجاد می‌کند تاکردار و رفتار مرد پرهیزکار و صاحب‌ملکات فاضله را نه برسبیل تقلید ، بلکه از طریق فراست و شناسائی و معرفت به رفتار نیك و پرهیزکارانه پیروی‌کند .

۲ بدین دلیل مناسب دیدم تحریر زندگانی مردان مشهور را ادامه دهم و این کتاب دوم شامل شرح زندگانی پریکلس و فابیوس ماکزیموس است که جنگ با آنیبال را تعقیب نمود ، زیرا حیات این دو مرد در بسیاری از نکات شبیه بیکدیگر است حتی در ملایمت با خلق و طرفداری از حق و عدالت و باز از این جهة که هردوتوانسته‌اند با بردباری و تدبیر افراط‌کاریهای بعضی از اقدامات خویش را جبران نموده نسبت به‌کشور خود مفید واقع شوند و چنانچه آنان را خوب در مقابل یکدیگر قرار دهیم بهتر میتوان در مواردی‌که ذیلا اشاره می‌کنیم قضاوت نمود .

۳ پریکلس از نسل «اکامانتید»[۱] از قصبهٔ «کولارژ»[۲] و از یکی از قدیمترین نژاد و بهترین خاندان شهر آتن بود چه از طرف مادر چه از جانب پدر . زیرا «گزانتیپ»[۳] که در نبرد روز

۱ــ Acamantide ۲ــ Cholarge ۳ــ Xantippe

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«میکال»[۱] سرداران پادشاه ایران را شکست داد و «آگاریست»[۲] راکه از نسل «کلیستن»[۳] بود بعقد ازدواج خویش درآورد وکلیستن بود که بازماندگان پیزیسترات جابر را از آتن بیرون‌کرد و سپس بانشاء قوانین پرداخت و حکومتی بسیار معتدل بوجود آورد و هموطنان خویش را به صلح و صفا دعوت نمود . آگاریست شبی در خواب دیدکه شیری زائیده است و چند روز بعد پریکلس را زائیدکه طفلی بود بغایت متناسب الاندام و بدون نقص فقط سرش قدری کشیده بود و نسبت به سایراعضای بدنش بی‌قواره و بزرگ می‌نمود و بدین جهة است‌که درتمام مجسمه های یونانیش کلاهی برسر دارد و ظاهراً کارگران نخواسته‌اند که این عدم تناسب‌را ظاهر سازندولی شعرای‌آتیك اورا «سینوسفالوس»[٤] می‌خواندند که بمفهوم کله پیازی است چه اهالی آتیك سابق براین پیاز را سیلا می‌نامیدند ــ گراتینوس درکمدی بنام خیرون چنین می‌گوید :

ساتورن معمر بهمراهی سدیسیون ،
این مرد فوق‌العاده‌را
بوجود آوردند و در مجمع ابدی
خدایان آسمان ، بزرگ سر نامیدندش .

وبعدها در تألیفی‌که نمزی نامیدند در اشاره به اوگوید :

بیا ــ ژوپیتر ــ مهمانخانه داد دراز سر .

و «تلکلید»[۵] تمسخرکنان‌گوید :

چون در حکومت خویش
بدرستی نمی‌داند چه می‌کند
خودراکنار نگه می‌دارد وجرئت ندارد
که درکلهٔ بزرگ خود احساس دردکند .
ولی برخی از اوقات
از سر بزرگ وی رعد بزرگی پیدا می‌شود .

و باز اپولیس درکمدی خویش بنام دمی از هریك از ناطقینی‌که

۱- Mycale ۲- Agariste ۳- Clisthène ٤- Schinocepholos ۵- Téléclide

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



از جهنم عودت می‌کنند سؤال می‌کند و چون بعد از همه پریکلس را نام می‌برند بانگ می‌زند :

حتماً حال‌که بجانب ما روآوردی
در آنجا نیز در رأس **همه بودی**

۴ و اما درباب علم موسیقی اکثر مؤلفین می‌نویسندکه دامون ــ که سیلاب اول اسم را بایدکوتاه تلفظ‌کرد ــ باو آموخت ــ ولی بعقیدهٔ ارسطو وی نزد پیتوکلید فراگرفت ــ باری ، هرچه‌باشد، محقق است‌که این دامون در امر حکومت و سیاست مرد بسیار متبحر وحیله‌گری بود و برای اینکه دانش و تخصص خویش را در این زمینه از عامهٔ مردم مخفی بدارد ، عنوان موسیقی‌دان بر خود نهاد و در سمت استاد شمشیر بازی و کشتی‌گیری ، رموز سیاست‌مداری و تمشیت امور ملك را به پریکلس آموخت ولی سرانجام نتوانست مایهٔ حقیقی خویش‌را پنهان نگه دارد و مردم درك‌کردندکه وی ساز و بربط را بهانه کرده‌است لذا وی را به اتهام تحریك به حیله‌گری و هواخواهی استبداد و زور بمدت ده سال نفی‌بلدکردند ؛ و این مطلب بهانه بدست نویسندگان‌کمدی داد ، من‌جمله افلاطون در یکی از کمدی های خویش از قول یکی از پرسناژهاگوید :

بگو بدانم ، ای شیرون اولی :
پریکلس را تو بار آوردی و درس‌آموختی ...

۵ و باز چندی ، در حلقهٔ درس زنون حکیم ، مستمع و مرید بود: زنون اصلا از شهر اله بــود و مانند پارمنید حکمت طبیعی می‌آموخت ولی عادت داشت نسبت بهمه‌کس مخالف خوانی‌کند و باندازه‌ای مخاطب خویش را تخطئه می‌نمود که طرف مهر سکوت‌برلب می‌نهاد و نمی‌دانست چه جواب بدهد و چه عقیده‌ای ابراز دارد .

تیمون در این باب ضمن این اشعارگوید :

زنون بلاغتی فراوان داشت و قدرت هنرش
در محاجهٔ با دیگران بسیار بود ــ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و چنانچه می‌خواست هنرنمائی کند
همه را مجاب و ساکت می‌کرد .

۶ ولی آنکس‌که بیش از همه با پریکلس معاشرت داشت وباوآن وقار و لحن جدی را آموخت که در گفتار و کردارش نمایان و بسیار برازنده‌تر وآمرانه‌تر از آنست‌که خطبا در قوم آزاده‌ای معمول میدارند همانا «آناکساگور»[۱] اهل «کلزومنی» بودکه از طرف مردم آن عهد بمنظور تجلیل و تمجید فوق العاده‌شان از مراتب فراست وکیاستش در جستجو و کشف علت هرچیز طبیعی لقب «نوس» یعنی نبوغ داشت یا ازین لحاظ که وی اولین‌کس بودکه اسباب و علل‌حکومت های این دنیا را حمل براتفاق و تصادف ننموده بلکه معلول قوهٔ عاقله وکیاست و دانائی دانسته است و هموست‌که ذرات متحد راکه در تمام مواد مخلوط و مرکب عالـم یافت میشود علت بدوی و اصلی خلقت دانسته است .

۷ پریکلس این شخص را بسیار معزز می‌داشت و معلومات طبیعی حتی اطلاعات خودرا درباب هوا وآسمان از او فراگرفته بود همچنین از او آموخته بودکه چگونه عظمت و شهامت روحی خودرا نشان بدهد و در سخن‌گفتن از ادای کلمات عامیانه احتراز کند و در رفتار خویش طمأنینه ووقار را رعایت نماید بطوریکه هرگزبقهقهه نخندد و خوب لباس بپوشد و در محاورهٔ با دیگران دچار تشویش نشود و لحن صدایش ملایم و موزون باشد بنحوی‌که هرکس با وی صحبت کند قهراً مجذوب وی شده مستغرق در شگفتی شود .

۸ و در این باب منقول است‌که مرد شرور وقیحی یك روز تمام باو ناسزاگفت و در وسط میدان با سخنان دشنام‌آمیزش آنچه توانست فحاشی نمود . پریکلس بدون اینکه کلمه‌ای جواب‌بگوید همه را گوش داد وکاری راکه داشت فیصله داد تا شب فرا رسید آنگاه با ملایمت کامل ، بدون هیچ نوع تغییر وضعی بسوی خانهٔ خویش روان

۱ـ *Anaxagore le Clezomenien*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



گشت درحالی‌که مرد هتاك همچنان ناسزا می‌گفت . و چون پریکلس به نزدیکی منزل رسید و تاریکی شب همه جا را فراگرفته بود به یکی از خدمه امر داد تا مشعلی بدست‌گرفته این مرد را تاخانه‌اش همراهی کند . بطورکلی یون‌شاعر نوشته است‌که مجالست و محاورهٔ پریکلس‌بسیار عالی ولی زننده بود . در برخوردش وقار وسطوتی دیده می‌شدکه خالی از نخوت و تحقیر نسبت بدیگران نبود و بعکس وی با شوق فراوانی معاشرت و حسن خلق و آداب دانی سیمون را ستوده است که با هرقـوم و هرطبقه‌ای مماشات می‌نمود ــ اما نباید به‌آنچه یون شاعر تقریرکرده است التفات نمود زیرا خواسته است در تقوی و سلوك نیز مانند صحنه های تراژدی پرده‌هائی از تمسخر و هجو واردکند تا دیگران را بخنداند درصورتیکه زنون بعکس به‌آنان‌کـه می‌گفتند وقار پریکلس ناشی از خودپسندی و تحقیر طرف است ، نصیحت می‌کردکه از همین روش‌تبعیت نمایند زیرا تظاهر به سجایای شریف خود در طول زمان رفته رفته پنهانی سجیه‌ای ایجاد می‌کندکه انسان‌آنرا دوست میدارد و بدان خو می‌گیرد .

باری پریکلس این محاسن‌را فقط ازبرکت معاشرت‌آناکساگوراس کسب ننمود بلکه چون خود مردی عالم و مطیع بود ، نسبت به علائم فلکی توجهی نمی‌کرد و بیم و واهمه‌ای‌که از این قبیل چیزها در دل مردم می‌افتد یااحساسی‌که از بعضی پیش‌آمدها در دل اشخاص بی‌اطلاع پیدا می‌شود در او بی‌اثر بود و همین امر است‌که بجای خرافات لرزان و پر از وهم در انسان یك نوع پرستش واقعی و پر از امید و نشاطمرکب از خیر و نیکی ایجاد می‌کند .

۹ در این باب گویند روزی از یکی از املاك پریکلس سر قوچی بحضورش آوردند که فقط یـك شاخ داشت و چون لامیون غیب‌گو این سرا را بدید که فقط یك شاخ قوی در وسط پیشانی داشت مطلب را چنین تعبیر کردکه بزودی دو دستگی‌که در امور سیاسی آتن بین طرفداران پریکلس و توسیدید مشهود است برطرف می‌شود و قدرت در دست یك نفر ، یعنی آنکس‌که این علامت در منزلش پدیدار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



گردیده است متمرکز خواهد شد ؛ ولی آناکساگوراس که در مجلس حضور داشت امرکرد سر را بدو نیمه کردند و بحضار نشان دادکه‌چگونه مغز قوچ از ظرفیت طبیعی کمتر بوده و رفته رفته از هرطرف کوچك شده و منتهی الیه آن مانند تخمی در محلی‌که ریشهٔ شاخ آغاز میشود ختم می‌گردد . باری درآن روز آناکساگور مورد تمجید حضار واقع گردید ولی بزودی لامیون نیز غرق تحسین عامه قرارگرفت وآن وقتی بودکه توسیدید اخراج شد و کلیهٔ زمام امور در دست پریکلس متمرکز گردید .

۱۰ بعقیدهٔ من حکیم وغیب‌گو هر دو در درك و تأویل این واقعه محق بودند : یکی علت و دیگری عاقبت‌کار را می‌بایست در مد نظر گیرد . در واقع شغل یکی ایجاب می‌کندکه بداندچگونه امری اتفاق می‌افتد و دیگری علت را تشریح و تأویل نموده عاقبت‌کاررا پیش‌گوئی می‌کند . زیرا آنان که مدعی هستند تفسیر علت حادثه ، منافی تعبیر علائم ظهور واقعه‌ایست ، بدین امر توجه ندارندکه افکارشان نسبت به علائم و کرامات آسمانی موجب نفی بدیهیاتی میشودکه بدست خود فراهم نموده‌اند مانند اصوات در انبارهای آب ، علائم نورانی در طول ساحل ، سایهٔ میلهٔ برروی صفحهٔ ساعت شمسی که همه وابسته است به علتی که ابداعی است و موکول میشود به نتیجهٔ واقعهٔ معینی ــ در هرحال‌این بحث در موضوع اتفاق و حادثه ، مربوط به تألیف دیگری است .

۱۱ دربازگشت بموضوع پریکلس گوئیم‌که در اوان جوانی از مردم واهمه داشت زیرا صورتاً شبیه به پیزیسترات بود و پیر مردان شهر نیز از او در هراس بودند چه صدایش آرام و گفتارش‌ملایم و بیانش فراوان و سهل و در همه حال شبیه به پیزیسترات بود . علاوه براین بسیار ثروتمند وازنجیب‌ترین خاندان اشرافی بود وگروه دوستانش از جمله‌کسانی بودندکه در همهٔ امور دست داشتند . وی برای احتراز از اینکه در سیاست لکه‌دار شود ، از همه‌گونه تشبث به امور مملکتی‌احتراز می‌جست و بعکس درکارهای جنگی مانند سربازی دلاور و بی‌باك بارغبت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



شرکت می‌نمود ؛ ولی پس از مرگ آریستید و تبعید تمیستوکل ، چون سیمون که مأمور تمشیت امورنظامی بود درخارج ازیونان سرگرم جنگهای دور دست بود ، رفته رفته پریکلس بامـور سیاسی رغبت نمود و بعلت علاقه‌ای که به مردم فقیر و بی‌نوا در مقابل دستهٔ کوچکی از اغنیا داشت ، در ردیف آنان وارد سیاست گردید ، هرچند که در واقع برخلاف وضع شخصی وی بود چه در بدو امر وی محبوبیت عامه نداشت ولی بطوریکه مشهود است بعلت احتراز از کسب قدرت استبدادی ، مورد توجه وتمایل مردم واقع شد و باز بعلت اینکه سیمون ، تماماً متوجهٔ اشراف و طرف مهر و محبت یکدسته از اغنیا بود ، او خودرا به‌آغوش طبقهٔ عامه انداخت و بدین‌وسیله موقعیت خودرا مستحکم نمود و بررقیب چیره شد .

۱۲ بدین قرار از بدو ورودش در امور سیاسی خط مشی خاصی‌برای خود انتخاب کرد : دیگر درشهر دیده نمی‌شد مگر وقتی که‌بمیدان عمومی میرفت یا در سنا حاضر می‌شد . هیچگونه دعوت بمهمانی را نمی‌پذیرفت و از هرگونه نشست و برخاست با دوستان و این قبیل معاشرتها احتراز می‌جست ومادام‌که درامور سیاسی اشتغال داشت ، که مدتی طولانی بود ، هیچگاه در منزل هیچیك از دوستانش بصرف شام مبادرت ننمود مگر در جشن عروسی خواهرزاده‌اش اوریپ تولن که آنهم فقط تا مراسم اهداء شراب بخدایان نشست و بلافاصله پس از انجام این مراسم از سر میز برخاست زیرا این معاشرت های دوستانه از رفعت و سرعت کسی که زمامدار است بسیار می‌کاهد و برای‌کسی‌که بخواهد وقار وحسن شهرتش پایدار بماند دشوار است‌که با همه آمیزش و مخالطه داشته باشد. راست است‌که درنهاد مرد متقی‌کامل‌عیارآن چیزی‌برازنده‌تر و زیباتر است‌که حقیقی‌تر است و همانست‌که اشخاص خارجی و غریبه نزد اشخاص خیر و نیکوکار می‌پسندند برخلاف نوکران‌که چـون پیوسته شاهد زندگانی خصوصی‌آنان هستند، ایشان‌را مردان عادی ومعمولی میدانند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۱۲ بدین قرار پریکلس برای اینکه مردم ، او را مکرر و دائم نبینند و نزدیکش نشوند تا مبادا زده شوند ، فقط درفواصل نادر خودرا نشان می‌داد . در کلیهٔ امور دخالت نمی‌کرد و بعینه‌کشتی ساماليني‌که بقول گری تولوس مدتی به منظور خاصی ، در بندرگاه‌آتن لنگر انداخت . پریکلس ادارهٔ اموری‌که اهمیت کمتری داشت توسط یکی از اطرافیانش ، منجمله افالیت انجام می‌داد وگویند همو بودکه قدرت ارئوپاژ را از بین برد یا بقول افلاطون مردم را بی‌اندازه جری ساخت و همچنین از قرار تقریر شعرای‌کمدی ، خود وی نیز باندازه‌ای جسور شدکه مانند اسب لگام‌گسیخته بهیچوجه فرمان نمی‌برد و از هیچکس اطاعت نمی‌نمود بلکه از جزیرهٔ اوبه قدم فراتر نهاد و به سایر جزائر نیز حمله‌کرد . پریکلس چون می‌خواست سبك مخصوصی درگفتار ، جهة خویش ابداع‌کند ، روشی برگزیدکه مناسب وضع زندگانی و ابهتی باشد که برای خود فراهم‌آورده بود لذا در همه مورد آنچه از آناکساگور دریافته بود بکار می‌برد و دلایلش را بوسیلهٔ بیان و منطق با موازین فلسفهٔ طبیعی تلفیق می‌داد ؛ زیرا از مطالعهٔ حکمت طبیعی علو ادراك و قدرت استدلال را در آنچه می‌خواست بثبوت برساند مایه گرفته بود، همانطور که افلاطون آن حکیم جاودانی خاطر نشان ساخته ، ولی این مایه را با آنچه در طبعش از استعداد و دهاء نهفته داشت در هم‌آمیخته و بقوت بلاغت و بیان از جمیع ناطقین عصر خود بفاصلهٔ بسیار پیشی می‌گرفت و بطوریکه‌گفته‌اند از این‌رو ملقب به «اولمپین»[۱] شد که مفهومش آسمانی جاوید باشد یا بزعم برخی بعلت بناهای متعدد و زیباکه در آتن برپا ساخت ، برای دریافت این لقب شایستگی خودرا نشان داد یا بعلت قدرت و نفوذ خارق‌العاده‌ای‌که در حکومت‌کشور چه در زمان جنگ و چه در دوران صلح بکار می‌برد . درهرحال هیچ استبعادی نیست که افتخاراتش مرهون شایستگی جمیع خصائلش باشد ، معذلك‌کمدی‌هائی که معاصرینش تنظیم نموده‌اند و در ضمن اشاراتی به‌گفته‌هایش می‌نمایند

۱ـ *Olympien*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



که برخی صمیمی و بعضی گوشه‌دار و از راه هجو و تمسخر است ، همگی دال براین مطلب است که لقب مذکور بعلت بلاغت مالاکلامش بوده است زیرا عموماً اذعان دارند که گفتارش مانند صاعقه بود که همه را روشن می‌کرد و همه چیز را تحت‌الشعاع خویش قرار می‌داد و نفس گرمش همه کس‌را مسحور می‌نمود .

۱۴ از توسیدید پسر «میلزیوس»[۱] درموضوع قدرت بلاغت پریکلس روایتی باقیست که خالی از مزاح نیست . در واقع توسیدید مردی بود بغایت شریف و نیك که مدتهای مدید در مقابل پریکلس درصدد امور حکومت قرار داشت . روزی «ارخیدام»[۲] شاه لاسدمون از او سؤال کرد آیا پریکلس در مبارزه سرسخت‌تر است یا او وی در جواب گفت : « بااینکه در مبارزه برزمینش زده‌ام ، چنان‌ماهرانه شکست خودرا انکار می‌کند که گوئی زمین نخورده وبلکه خلاف آنچه را همه برأی‌العین دیده‌اند بهمه می‌قبولاند.»

۱۵ بااینحال در بیانش بسیار محتاط و محافظه‌کار بود بنحوی که هروقت از روی منبر خطابه مردم را موعظه می‌کرد ازخدایان استغاثه می‌کرد مبادا در موضوعی که مقصود اوست از دهانش سخن ناموجهی ، بدون تفکر خارج شود . معذالك هیچگونه اثر کتبی از بیاناتش باقی نمانده مگر بعضی نقل‌قولها از سخنان معروفش مانند این جمله : «باید شهر «اژین»[۳] را بتصرف درآورد زیرا خاری است در چشم بندر پیره» و باز : «بطور وضوح جنگی راکه تجدیدکنندهٔ متاعب‌پلوپونز باشداز دور مشاهده می‌کنم» . بار دیگر که باتفاق سوفوکل که درآنوقت درمیان سپاهیان مقامی برازنده داشت درحین سوار شدن برکشتی ، چون سوفوکل جمال رعنای پسر جوانی راکه در راه ملاقات نموده بودند می‌ستود خطاب به وی گفت :

«ای سوفوکل نه تنها باید دست یك حکمران پاك باشد بلکه چشمش نیز باید عفیف باشد»

---

۱- *Milésius* ۲- *Archidam* ۳- *Egine*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و باز مورخی بنام «ستزیمبروت»[۱] خطابهٔ پریکلس را در تعزیت جوانان مقتول در جنگ ساموس نقل می‌کند ، از قول وی می‌گوید : «این جوانان نیز مانند خدایان جاودانی هستند زیرا ما از خدایان هیچ نمی‌بینیم جز جوهر وجودشان ، ولی بعلت افتخاراتی‌که نصیبشان میشود و خیر ونیکی‌که ایثار می‌کنند ماحدس می‌زنیم‌که جاودانی هستند وهمین موارد دربارهٔ کسانی‌که دردفاع ازکشورشان برخاك می‌افتند صادق است»

۱۶ اما چون توسیدید طـرز حکومت دوران پریکلس را تشریح می‌کندگویدکه حکومتی بود اشرافی ولی بظاهر مانند این بود که از طرف عامهٔ مردم اداره می‌شددرصورتیکه درواقع‌دستگاهی بودکه با تدبیر وکیاست اولین مرد شهر می‌چرخید و بعقیدهٔ عدهٔ بسیاری همو اولین‌کسی بودکه عادت تقسیم زمین های متصرفی در جنگ را بین مردم شایع ساخت و ذخائر عمومی را توزیع‌کرد و دستور داد تا مسابقات را مجاناً تماشا کنند و برای هرکار دستمزدی تعیین نمود هرچند این‌کار عادت مذمومی شد چه عامهٔ مردم‌که سابقاً به‌کم قانع بودند و زندگانی خویش را از قوت بازوی خود تأمین می‌کردند ، خودخواه وجاه‌طلب و کاهل بارآمدند وفقط با تذکار و شمارش این قبیل بدعت‌ها میتوان به علت اغتشاشات پی‌برد .

۱۷ زیرا پریکلس درآغازکار خویش بهمان قرارکه قبلا تذکردادیم برای اینکه شهرتی مانند شهرت سیمون بدست‌آورد سعی‌کرد خودرا محبوب عامهٔ مردم نماید ولی‌چون ثروت ومکنت‌سرشاری بمانند او نداشت‌که از عهدهٔ مخارجی‌که سیمون می‌کرد برآید یعنی از فقرا دستگیری‌کند و در خانه‌اش را بروی همه باز بگذارد و مستمندان سالخورده را بپوشاند و حدود و ثغور را از زمین های ملکی و باغ و بستانهایش بردارد تاهرکس بتواند وارد شود و از میوه‌هایش بمیل‌خود بچیند و خلاصه باین قبیل وسائل به تحبیب مردم توسل جوید باین صرافت افتادکه از ذخیرهٔ عمومی طبق تجویز و دلالت دمونید اهل جزیره ایوس

۱- *Stesimbrute*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بنابتقریر ارسطو بین مردم توزیع نماید لذا در مدت کمی بعلت بـذل و بخشش از ذخیرهٔ عمومی قلوب عامهٔ مردم را بسوی خود جلب نمود وآنانرا بدیدن مسابقه‌ها یاتماشای دادگاه‌ها واین قبیل مجامع مجاناً بار داد و بالاخره عموم را در مقابل دادگاه‌آرئوپاژ که وی خود هیچوقت بعضویت آن انتخاب نشده بود برانگیخت . علت عدم انتخاب او درین دادگاه این بودکه از قدیم تنها ارباب حرف یا حافظین قوانین یاسرکرده و رئیس مربوط به قربانیها یا ولاة از طریق قرعه‌کشی انتخاب می‌شدند وکسانی‌که قرعه بنامشان اصابت می‌کرد اگر درحین انجام وظائف ابراز لیاقت می‌نمودند جزو اعضاء اصلی دادگاه‌آرئوپاژ برگزیده میشدند . پریکلس هیچوقت چنین موقعیتهائی را نداشت .

۱۸ پس پریکلس با توسل بدین وسائل شهرت بزرگ و نفوذ بسیاری در بین عامهٔ مردم فراهم ساخت تاجائی‌که با دادگاه‌آرئوپاژ درافتاد و عاقبت بکمك «افیالت»[۱] اختیاراتی را ازآن دادگاه سلب نمود و بموقع سیمون را به عنوان اینکه اسپارتیها را تقویب می‌کند و این‌کار برخلاف مصالح و نفوذ عامهٔ مردم است ازآتن تبعیدکرد ؛ واین امر بااینکه وی‌ثروتمندترین وشریف‌ترین مرد شهر بود وبه‌پرافتخارترین پیروزی‌ها رسیده و شهرآتن را از غنائم دشمن مملو ساخته بودکه شرح آنرا خواهیم داد صورت‌گرفت . معذلك پریکلس بعلت محبوبیت‌عامه‌ای که فراهم نموده بود وی‌را نفی‌بلد ساخت .

تبعیدی‌که سیمون بدان محکوم‌شد ودرعرف‌آنرا «اوستراسیسم»[۲] نامند بموجب قانون محدود به ده سال بود ولی در همین اوان اسپارتیها با قوای فراوانی به تاناگر وارد شدند وآتنیان فوراً بمقابله پرداختند . سیمون در همانجا جهت اثبات بطلان شهرت‌های سابق مبنی برجانبداری ازاسپارتیها ، اسلحه بدست‌گرفت و با تنی چند از طرفدارانش بمبارزهٔ مهاجمین برخاست اما هواخواهان پریکلس بطور دسته‌جمعی اقدام‌کرده او را به عنوان اینکه مطرود است از میدان مبارزه خارج‌کردند . همین

۱- Ephialte ۲- Ostracisme

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



جسارت و اقدام سریعش بیش از پیش برشهرتش بیفزود ولی دوستان سیمون‌که پریکلس‌آنان‌را متهم به سازش با لاسدمونها مینمود ، در میدان مبارزه با اینان تماماً بخاك افتادند وآتنیها رفته رفته از اینکه سیمون را نفی‌بلد نموده‌اند پشیمان شده و پس از اینکه در این جنگ درحدودکشور آتیك دچار شکست و محرومیت شدند حتی با اینکه اطمینان داشتند در فصل‌آتیه زد و خورد دشوارتری درپیش دارندکه عاقبتش نامعلوم است ، برای سیمون بسیار تأسف خوردند و چون پریکلس این امر را احساس کرد منتظر ننشست‌که از طرف مردم چنین تمایلی ابراز شود بلکه بابتکار شخصی پیشنهاد نمودکه سیمون فراخوانده شود . وقتی سیمون مراجعت نمود ، صلح و صفا را بین دو شهر مستقرکرد زیرا اهالی لاسدمون نسبت باو ابراز محبت می‌کردند و بعکس نسبت به پریکلس وهمهٔ حکمرانان انزجار شدیدی ابراز می‌داشتند .

۱۹ معذلك برخی نوشته‌اندکه هیچگاه پریکلس رضایت نداد که او را فرا خوانند مگر آنکه بموجب قرار محرمانه‌ای‌که بین‌آنان توسط «الپی‌نیس»[۱] خواهر سیمون منعقدگردیده بود ، سیمون با جهازاتی به تعداد دویست فروند به‌کارزار با ممالکی‌که در تحت تسلط پادشاه ایران هستند شتافت وپریکلس در منزل خویش و با اختیارات و سمت یك حکمران شهر باقی بماند ــ این الپی‌نیس یکبار دیگر بنفع برادر خویش ، نائرهٔ خشم پریکلس را فرو نشانده بود وآن وقتی بود که سیمون باتهام خیانت بزرگی بمحکمه فرا خوانده شده بود و پریکلس یکی از اشخاصی بودکه متهم‌کنندگان و مردم به قضاوت انتخاب نموده بودند ــ پس الپی‌نیس نزد او رفت و تقاضا نمود بحد مقدور با رأفت و مدارا با برادرش رفتارکند . پریکلس خنده‌کنان جواب داده بود «الپی‌نیس تو خیلی پیر شده‌ای، برای اینکه درچنین امر مهمی پادرمیانی می‌کنی» معذلك چون دوران محاکمه فرارسید پریکلس فقط یکبار ازجا برخاست و در مخالفت با متهم ، برحسب وظیفه ، بیاناتی ایراد کرد

۱- *Elpinice*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وخارج شد و بدین قرارکمتر ازسایر مدعیان مزاحم سیمون‌گردید .

۲۰ چه‌کسی میتوانست اتهام «ایدومنه»[۱] را باورکند کـه پریکلس خائنانه «افیالت»[۲] ناطق ، دوست خودراکه پیوسته در تمشیت امور با او هم رأی و موافق بود از راه غدر و حسادت از پای درآورده باشد ــ درواقع چنین اتهام ناشایستی‌که نمی‌دانم ازکجاسرچشمه گرفته بود از دهان ایدومنه مانند سیلی مخرب و بنیان‌کن برضدپریکلس اشاعه یافت ، حال‌آنکه پریکلس نه فقط‌کاری نکرده بودکه مستوجب سرزنش باشد ، بلکه صاحب قلبی بزرگ و نجیب و طبعی مایل به شرافت و عزت بود و با چنین مایه‌ای نمیتوانست زیر باراین قبیل شهوات ناپسند و مخوف وخشن درآید .

اما ازآنجاکه شخص افیالت برای طرفداران نجبا حربهٔ مخوفی بود و بهیچوجه نسبت به‌آنان‌که به نحوی از انحاء برخلاف منافع عامهٔ مردم اقدامی‌کرده بودند معتقد به عفو و اغماض نبود و باکما لشدت‌آنان را تعقیب می‌کرد بطوریکه ارسطو نوشته است دشمنانش خدعه‌کردند و خائنانه هلاکش نمودند .

۲۱ دراین اثناء سیمون‌که سمت و مقام فرمانده قوای دریائی‌آتن را داشت در جزیرهٔ قبرس بدرود حیات‌گفت ؛ ولی آنانکه از نجبا طرفداری می‌کردند چون دیدند پریکلس باوج شهرت و اعتبار رسیده و مقدم برتمام معروفین شهر برمسند عزت نشسته است خواستند کسی از دستهٔ خودرا برانگیزانندکه با او برابری‌کرده‌کمی از قدرتش بکاهد تا صاحب تسلط و نفوذ مطلق نشود ، لذا توسیدید ، اهل‌آلوپس‌را که مردی عاقل بود و با سیمون نسبت داشت تقویت‌کردند . توسیدید گرچه درمبارزه و جدال باندازهٔ سیمون حریف میدان نبود ولی درامور حکومت و ولایت بیشتر دست داشت و پیوسته در شهر متوقف مانده ، از طریق نطق و خطابه ، جمعیتی برضد پریکلس ترتیب داد و در مدت‌کمی حزب مخالفی در مقابل او ایجادکرد . وی مدعی بودکه مردان نجیب

۱- *Idomené* ۲- *Ephialte*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و شریف‌که بدین صفت مشهور شده و طبقهٔ نجبا نامیده میشوند نباید باسایر مردان عادی مانند سابق مخلوط شوند بلکه باید در مواردی‌که شرافتشان به علت وجود عامهٔ مردم مخدوش می‌شود از اختلاط بادیگران احتراز جویند . این بودکه وی ازآنها حزبی جداگانه فراهم آورد و قدرتی برایشان تهیه کرد که رقیب و مقابل قدرت دستهٔ اول بود و باصطلاح وزنه‌ای درکفهٔ ترازو در مقابل دستهٔ مردم ایجاد نمود ؛ در واقع دربادی امر بین دو دسته اصطکاك جزئی وجود داشت درست مانند برگ درختی در مقابل ورقهٔ آهنین که بخوبی قدرتی راکه در دست طبقهٔ عامه بود و آنان راکه طرفدار طبقهٔ نجبا بودند مجسم میساخت ، اما نقاضت و اختلاف بین این دو شخصیت موجب شدکه تمام شهر بدو دسته مخالف تقسیم شود : یك دسته‌که عموماً به طبقهٔ نجبا معروف شده بود و دستهٔ دیگر عامهٔ مردم .

**۲۲** پریکلس در خلال این احوال بیش ازپیش به عامهٔ مردم توجه می‌کرد و سعی داشت قلوبشان را بسوی خود جلب نماید : ازجمله مقرر داشت‌که پیوسته در شهر مسابقه‌ها ، جشن‌ها و مهمانی‌ها برپا دارند تامردم ازاین قبیل سرگرمی‌های ساده مشعوف شوند ؛ علاوه براین هرساله یك دسته جهازات مرکب از شصت‌کشتی با عدهٔ زیادی از مردان بی‌بضاعت‌که نه ماه در سال از صدقهٔ عمومی ارتزاق می‌شدند به میدان‌های‌کارزار اعزام می‌داشت‌که تمرین‌کنند وفنون جنگی بیاموزند ــ باز هزار نفر از مردم را به «خرسونز» گسیل داشت تا در آنجا اقامت گزینند و زمین‌ها را بین آنان تقسیم کرد ، پانصد نفر را به جزیرهٔ ناکسوس و دویست و پنجاه نفر را به جزیرهٔ آندروس و پانصد نفر را به تراس فرستاد تا با بیزالت‌ها محشور شوند . هنگام تجدید ساختمان **سی‌باریس‌که ازآن پس** بنام شهر تورن معروف شد جمعی را نیز بایطالی فرستاد ؛ با این اقدامات پریکلس هم افرادی راکه بعلت بیکاری آمادهٔ آشوب بودند از شهرها بیرون میکرد و هم برای افراد بی‌بضاعت ، تهیهٔ کار و تأمین مسکن مینمود .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۲۳ ولی آنچه بیشتر مایهٔ مسرت شهرآتن و موجب زیبائی‌آن‌گردید و برشوق و شعف خارجیان افزود و به تنهائی ثابت‌کردکه آنچه راجع به ثروت و تملك یونان قدیم گفته‌اند اغراق‌آمیز نبوده‌است، جلال و شکوه ابنیه و عمارات دولتی است‌که پریکلس بنیاد نهاد وهمین اقدام پریکلس است‌که مایهٔ حقد و حسادت بدخواهان و رقیبانش نسبت به اوگردید . اینان درهرمجلس و محفلی غوغا برپا می‌کردندکه تمام مایملك یونان واقع در جزیرهٔ دلوس به یغما رفته است و در این باب کوچکترین ایرادی‌که به پریکلس می‌گرفتند این بودکه این وجوهات که از ترس خارجیان در محل امن و امانی ذخیره شده بود مورد تجاوز پریکلس قرارگرفته است و این عمل بمنزلهٔ دشنامی است نسبت به یونانیان و استفاده بی‌رویهٔ اخلاقی است از قدرت و اعمال زور و استبداد محض ، زیرا پریکلس می‌داندکه این مبالغ بجبر و اکراه از مردم جمع‌آوری و ذخیره شده تا بمصرف مدافعه در مقابل خارجیان برسد و حال‌آنکه صرف‌آنها درتزیین عمارات شهر درست مانند زنی است‌که می‌خواهد جمال خودرا باپول دیگران بانواع‌گوهرهای زیبا بیاراید پریکلس به تبعیت از چنین عملی به ذخایر عمومی تجاوزکرده ، همه را باصرف تهیهٔ تصاویر وساختمان معابدگران‌بها بهدر می‌دهد .

۲۴ ولی پریکلس به آتنیان خاطر نشان می‌ساخت‌که آتن ملزم نیست حساب مایملك خودرا به متحدین خویش بدهد چه برای خاطر آنان پیوسته با خارجیان در مبارزه است و دشمنان را از سرزمین یونان دور نگاهداشته بدون اینکه متحدین آن حتی یك مرد یا یك رأس اسب یا یك فروندکشتی‌کمك بدهند بلکه فقط **تنخواهی** می‌دهندکه‌آنهم البته دراختیارآنکس است‌که دریافت نموده و او می‌تواند بدلخواه خویش خرج‌کند وچون درشهرهایشان‌کلیهٔ لوازم‌ضروری‌برای اقدام به هرجنگی موجود است پس وی مجاز است مازاد آنرا بمصرفی‌که مایل است برساند تا درآتیه مایهٔ فخر و مباهات ابدی ملت یونان‌گردد ، علاوه برایـــن کارگران و هنرمندان بسیاری از هرطبقه در انواع ساختمانها مشغول‌کار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



هستند و بدین قرار همهٔ ساکنین شهر از دستمزدی‌که دریافت می‌دارند بهره‌مند می‌شوند وکشور هم‌بهمین طریق آباد و زیبا و ازین وجوه منتفع میشود : چه آنانکه از حیث بنیه وسن آمادهٔ سربازی و عزیمت به میدان جنگ هستند طبعاً از وجوهات عمومی سهمی دریافت میدارند ولی او درصدد است بکسانی‌که هنوزآمادهٔ سربازی نیستند نیز مانند اشخاصی‌که از زور و بازوی خویش ارتزاق می‌نمایند از وجوهات عمومی سهمی بدهد البته نه مثل اشخاص بیکاره و مهمل بدون انجام‌کار مفیدی بلکه ازطریق‌کار و زحمت .

**۲۵** بدین علت بودکه برای مردم ساختمان ابنیهٔ بزرگی را طراحی کردکه فقط با ممارست و صرف وقت زیاد بپایان می‌رسید تا کارگران از وجوه عمومی منتفع شوند و همانندکسانی‌که عازم میدان های‌کارزار هستند یادرکشتی‌های جنگی‌کار می‌کنند یا درقلعه‌ها پاسداری می‌نمایند صاحب اندوخته و مالی‌گردند زیرا عده‌ای ازراه‌فروش مصالح مانند سنگ و مس و عاج و طلا و آبنوس و چوب سرو منتفع می‌شدند و جمعی از بکار بردن مصالح و آماده کردن آن مانند نجار و قالب ساز و تصویر ساز و بنا و سنگ‌تراش و رنگرز و جواهر ساز و عاج تراش و نقاش و چرم ساز و چرخ ساز و عده‌ای از حمل و نقل وفروش پارچه ها مانندکاسبان پارچه فروش یا ملوانان‌که از راه دریا مال‌التجاره حمل ونقل می‌نمایند یاکاروانیان‌که از راه های زمینی کالا را نقل می‌کنند یاکارگرانی‌که راه ها را برای عبور و مرور آماده می‌سازند یا معدنچیان‌که زمین را برای استخراج فلزات می‌شکافند ــ علاوه براین هریك از ارباب حرف مانند درجه داران نظامی‌گرهی از مردم را در تحت اختیار خویش داشتند که زندگانی خود را از زور بازوی خویش وکمك به استادان فن تأمین می‌نمودند ، بنحوی‌که این‌کار موجب تعمیم و توزیع‌کار و دستمزد بین عامهٔ مردم از هرسن و هرطبقه و هرگروهی‌گردید .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۲۶ و بدین قرار ساختمانهای متعدد ، یکی بهتر از دیگری چه در عظمت و چه در زیبائی و جلال بنیاد یافت‌که هریك در شکوه و جلوه بی‌همتا بود ، چه‌کارگران به سهم خود سعی می‌کردند بنائی‌که میسازند درکمال و بزرگی از دیگری برتر باشد . با اینحال‌آنچه مایهٔ تمجید بود ، سرعت و نظم‌کار بود ؛ زیرا بنائی‌که بنظر میرسید در چندین سال و چندین نسل بپایان می‌رسد ، تماماً در دوران تصدی وبا اعتبار وسرمایه وقدرت یك زمامدار بانتها رسید . گویند در همین اوان بودکه «اگاتارخوس»[۱] نقاش با شعف تمام ادعا کردکه تصویر حیوانات‌را بسرعت و زیبائی مالاکلامی ترسیم می‌کند و چون «زوکسیس»[۲] این بشنیدگفت : «ومن بعکس مفتخرم ازاینکه در مدت زمان طویلی آنـرا رسم می‌کنم.» زیرا معمولا تصویری‌که با سرعت و سهولت ساخته شود نمی‌تواند بحدکمال زیبا باشد درصورتیکه طول مدت و استمرار وپشت‌کار و تحمل مشقت در ساختن و پرداختن هنربآن قدرت وشکوهی می‌دهدکه پایدار و همیشگی است .

۲۷ و بدین دلیل ابنیه‌ای‌که پریکلس بنیاد نهاد همه زیبا و خیره کننده ومایهٔاعجابند وگرچه درمدت زمان‌کوتاهی بوجودآمده‌اند هریك ازآنها درحدکمال است ومدت مدیدی پایدار خواهد ماند چه هریك ازآن بناها بهمان قرارکه‌کامل است در زیبائی و جلال نیز سرمشق و نمونهٔ بارزی از هنر بلیغ می‌باشد و در طراوت و ظرافت مثل اینست‌که امروز تازه از زیر دست استاد بیرون آمده زیرا بدرجه‌ای مشحون از ابداعات دلفریب و پرسلیقه است‌که از دستبرد حوادث روزگار مصون است مثل اینکه هریك ازآن بناها دارای روحی است‌که همیشه آنرا شاداب و جوان نگاه داشته و خودآن روح نیز ازهرگزندی محفوظ و پیوسته پرطراوت وباجلال است .

۲۸ آنکس‌که جریان امور را در دست داشت وکارهارا مباشرت می‌نمود «فیدیاس»[۳] بودکه باکمك عده‌ای از ارباب حـرف و استادان مسلم فن در هررشته و درهربنائی سرپرستی مینمود :

۱- *Agatharchus* ۲- *Zeuxis* ۳- *Phidias* مجسمه ساز معروف

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



منجمله معبد «پالاس»[۱] موسوم به «پارتنون»[۲] که باصطلاح معبد دختر باکره است و به عنوان «هکاتومپدون»[۳] نیز معروف است ؛ چه از هر طرف صد پا طول دارد و توسط «ایکتی‌نوس وکالیکارتیداس»[۴] بنا شد دیگر معبد الوزین مرکز قربانیهای مرموز و پنهانی است‌که بـدست «کوربوس»[۵] طراحی‌گردید . وی در این معبد ردیف اول ستونها را برپا نمود و پایه‌های آنان را بیکدیگر متصل ساخت و چون وی بدرود حیات‌گفت متاژن اهل «گزیپت»[۶] بنا را تانیمه بالا برد و ستونهای فوقانی را برپا ساخت سپس «گزنوکلس»[۷] اهل‌کولارژآنرا باتمام رساند ولـی دیوار طولانی که بقول سقراط شخصاً شنیده بود که ساختمانش را بـه پریکلس پیشنهاد نموده بودند از طرف کالیکرات ساخته شد ــ شاعر کمدی نویس کالیکرات در ضمن تألیفی ، کندی کار این ساختمان را بباد استهزاءگرفته ومی‌گوید :

مدتی است‌که پریکلس باحرف
کار ساختمانش را جلو انداخته ولی
در واقع راکد مانده است .

۲۹ اما در موضوع تئاتر یا مجمع استماع موسیقی و آهنگ های نوازندگان که بنام «اودئون»[۸] نامیده می‌شد در داخل مرکب بود از چندین ردیف نیمکت جهة جلوس تماشاچیان با ستونهای مختلف ولی سقف‌آن شامل یك دستگاه مدور بودکه از همه جهة به حدود ساختمان منتهی میشد . گویندکه‌آن از روی الگوهـای محل جلوس خشایار شاه ساخته و بامر پریکلس از آن محل طراحی و اقتباس شده‌است و بهمین علت است‌که «کراتینوس»[۹] در یکی دیگر از قطعات خویش «تراسین»[۱۰]که درآنجا بازی شد ، مسخره‌کنان‌گوید :

اینست پریکلس ، ملقب به ژوپیتر (شاه خدایان)

۱ - Pallas ۲ - Parthenon ۳ - Hecathompedon
۴ - Ictinus et Collicartidas ۵ - Corœbus ۶ - Xypète ۷ - Xenoclès
۸ - Odèon ۹ - Gratinus ۱۰ - Thracienne

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



که با سر پیاز مانند خویش وارد شد
قواره بزرگ سرش بابعاد
و تناسب اودئون میباشد
و این از وقتی است که از خطر
تبعید به خارج مصون مانده است .

پریکلس اولین کسی بود که بعلت محبت و علاقهٔ مردم نسبت باو ، روز عیدی موسوم به پاناتنه ، مسابقه و جوائز موزیك را تهیه دید وچون به مقام قضاوت برگزیده شد تا جوائز را به‌کسانی‌که استحقاق دارند توزیع نماید ، مقرر داشت درآتیه موسیقی‌دانان چگونه باید بخوانند یا فلوت بنوازند ــ اولین مسابقهٔ موسیقی و توزیع جوائز در اودئون انجام گردید و ازآن به‌بعد این رسم برقرار ماند .

۳۰ و اما نسبت به درها و نمای عمارات و قصرها ، درمدت پنج سال در تحت نظر «منزیکلس»[۱] که استاد حرفه بود بارها طراحی و تجدید گردید و در حین ساختمان اتفاق **خارق‌العاده‌ای‌صورت** گرفت‌که مدلل می‌سازد الههٔ «می‌نرو»[۲] نه‌تنها از این هنر مشمئز نیست بلکه آنرا تأیید و تصدیق می‌نماید : زیرا بهترین و محبوب‌ترین‌کارگران روزی ازبلندی سرنگون شد و از این حادثه بطوری آسیب دید که اطبا و جراحان امیدوار نبودند بتواند جان بدر برد . پریکلس از این حادثه بسیار ملول گردید تا اینکه شب هنگام الهه بخوابش آمد و داروئی‌تجویز نمودکه در اندك زمانی موجب شفای عاجل بیمارگردید و این سبب شد تا تصویری از مس از الههٔ مینرو تهیه‌کردند وآن را سانته نامیده در معبد قصر قرار دادند . اما تصویر طلائی الههٔ مینرو بطوریکه در ذیل آن مسطور است توسط فیدیاس ساخته شده ولی محبت و ارادتی‌که پریکلس نسبت باین شخص هنرمند داشت باعث شدکه مباشرت‌کلیهٔ ساختمانها به‌کف لیاقت او سپرده شود و همین مسئله موجب حقد و حسادت پاره‌ای ازمردم و زمزمه‌هائی از طرف دیگران شد . در واقع بدگویان و حسودان اینطور

۱- Mnesicles ۲- Minerve الهه صنعت و هنر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



شایع ساختندکه فیدیاس زنان شهر را به عنوان نشان دادن ابنیهٔ نیمه‌تمام، بمنزل خوانده تسلیم پریکلس می‌نماید و سازندگان قطعات کمدی‌بمخالفت با او قطعات زیادی مشحون از هجو و ناسزا پراکنده‌کردند و مدعی‌شدند وی با عیال یکی از دوستان خود بنام «منیپ[۱] رابطهٔ نامشروع دارد وباز انتشار داده بودندکه «پیریلامپ»[۲] از دوستانش طاوسانی چند مخفیانه تربیت‌کرده نزد زنانی‌که پریکلس ازآنان متمتع می‌شد می‌فرستاد ؛ ولی بهیچوجه نباید به سخنان این قبیل مردان بدزبان توجه داشت زیرا حرفه آنان بدگوئی و تمسخر مردم است و معمولا برای برانگیختن حیات عامهٔ مردم اشخاص صالح و شرافتمند را غرق هجا و سخریه و ناسزا می‌کنند مانند نسبت موحش و ناروائی‌که «ستزیمبروت»[۳] اهل «تازی»[۴] بـه پریکلس داد و جسورانه او را متهم به روابط نامشروع با عروس خود نمود و البته بعد معلوم شدکه دروغ است ؛ اینست‌که بزعم من بسیاردشوار و ناراحت‌کننده است‌که بتوان اطلاعات حقیقی و متقن از مسائل قدیم و از طریق آثار مورخین کسب کرد ؛ زیرا روزگاری بسیار طولانی ازآن اوان گذشته و طول زمان قیافهٔ روشن حوادث گذشته را مکدر و آلوده ساخته و درك صحیح و صریح از مسائل تاریخی را دشوار نمود. و در تواریخ راجع باشخاص معاصر نیز بعضی اوقات بعلت اغـراض و حسادت یا بسبب تملق‌گوئی و جانب‌داری وغرض ، قضایا قلب می‌شود و بالنتیجه جریان اصلی مغشوش می‌گردد .

۳۱ چون ناطقین طرفدار توسیدید برضد پریکلس ، در ضمن خطابه های معمولی خویش ، ویرا متهم می‌ساختندکه ذخائر عمومی شهر را بیهوده بهدر می‌دهد و کلیهٔ عایدات شهر را ازبین‌می‌برد، روزی در محضر نمایندگان شهر از حضار سؤال کرد آیا بنظرشان تقبل این مخارج زیاد است یا خیر ؟ ــ مردم جواب دادند بسیار زیاد است پریکلس جواب داد : «بسیار خوب ، پس حال‌که چنین است من متقبل می‌شوم شخصاً بهزینهٔ خود ادامه دهم و نام من به تنهائی برصدرساختمانها

۱- *Menippe* ۲- *Pyrilampe* ۳- *Stesimbrote* ۴- *Thasie*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



منقوش شود» . وقتی پریکلس از ادای این جملات فارغ شد ، مردم بعلت شجاعت و بزرگواریش یا بدلیل اینکه نمی‌خواستند اینهمه بناهای زیبا و عالی بنام او تمام شود فریاد برآوردندکه با چنین تصمیمی همراه‌نیستند بلکه باید همه ساختمانها ازذخیرهٔ عمومی تأمین وتکمیل شود .

عاقبت چون منازعه توسیدید بدرازاکشید و مسلم بود که برد باآن‌کس است‌که رقیب را از میدان مخالفت بدرکند ، پریکلس‌برمدعی چیره شد و اورا ازشهر تبعیدکرد وبهمین وسیله طرفدارانش را نفی‌بلد و متفرق ساخت .

۳۲ پس از اینکه هرنوع‌کشمکش و جانب‌داری راکلا از بین برد و تمام شهر درکفش قرارگرفت ، با تمام قدرت برتمامی آتن حکمرانی کرد و زمام کلیهٔ امور آتنیان را در دست‌گرفت وامور مالی اسلحه و سپاهیان و جهازات وامور جزائر و بحریه را چنان متمرکز و مجتمع ساخت‌که شامل‌کلیهٔ امور یونان و خارجیان گردید و ملل‌تابعه را مطیع خویش نموده دوستی شاهان را بسوی خود جلب و اتحاد والفت چندین تن از شاهزادگان مقتدر مجاور را برای خویش تأمین نمود و بدین وسائل بودکه ازآن ببعد روش خودرا با مردم نیز تغییر داد وغیر ازآن شدکه تاکنون بود و دیگر بسهولت تسلیم اشتها و هوای عامه مردم نگردید و درست مانند بادی شدکه در جهة مخالف وزیدن‌گرفته است یعنی برخلاف آنچه تاکنون درامر حکومت ملایمت و آرامی داشت از این‌پس سخت‌گیر و دقیق شد و دیگر مانند سابق نوای ملایم موسیقی نبود بلکه طرز رفتارش به حکومتی مقتدر و بلکه شاهانه مبدل شده معذلك درخط مشی خود نسبت به صداقت در رفتار وکردار وگفتار تغییری نداده بود و باز از آنچه به نفع عام بود تجویز و تبعیت می‌نمود ــ وی غالباً بـا استدلال و موعظه مردم را دلالت می‌کرد باینکه از روی رضا و رغبت کارهائی راکه وی طرح‌کرده است ادامه دهند ولی برخی از اوقات از زور و جبر نیز برای پیش بردن مقصود استفاده‌کرده برخلاف میل مردم آنچه را برای نفع عام ضروری می‌دانست مجری میداشت و در این زمینه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مانند طبیب عاقلی بودکه‌به بیمار خویش‌که دچار مرض طولانی ودشواری است اجازه نمی‌دهدکه به‌آنچه خود میل دارد مبادرت ورزد بلکه برخی از اوقات بیماررا وادار به جذب ادویه‌ای می‌کندکه‌گرچه‌آزارش می‌دهد ولی مایهٔ شفایش می‌شد زیرا در ملتی‌که صاحب تشکیلاتی بدین عظمت‌است معمولا احساسات مختلفی وجود دارد و تنها پریکلس بودکه می‌توانست باعانت دو عامل خوف و امیدآنان را اداره‌کند یعنی بکمك یکی‌ازجسارت و احساسات تجاوزکارانه مردمی‌که غرق در رفاه و قدرتند جلوگیری‌کند و باستعانت دیگری ، یأس وبدبینی را مبدل به تصمیم و مبارزه سازد.

۳۳ وی در این باب بطور واضح ثابت‌کردکه بهمان نحوکه افلاطون تقریر نموده است ، اصابت بیان و بلاغت‌گفتار هنری است که روح انسان را رشد و پرورش می‌دهد و بزرگترین اثرش اینست که احساسات و غرائز انسانی راکه بمانند لحن و ندای روح است ، بدست استادان صاحب تدبیر و ذوق تحریك و تقویت می‌کند . در واقع توفیق پریکلس نه تنها در قدرت بیان و فصاحت‌کلامش بود بلکه به شهادت توسیدیدآوازهٔ شهرت پرعزت و نیکش ممد پیشرفت مقاصدش بود وهمه به‌کیاست و حزم و مآل‌اندیشی وی اعتمادکامل داشتند ، چون بهیچوجه در مقابل تحف و هدیا و سایر وسوسه ها فساد در نهادش رخنه نمی‌کرد و طبعش بالمره از خست و دنائت مبری و منزه بود و نظری باز وزندگانی پرعظمت و با حشمت و جلالی داشت و در منزلت و قدرت از چندین شاه مستبد حتی ازکسانی‌که میراثهای مهمی برای بازماندگان خویش باقی گذارده بودند رفیع‌تر بود وباوجود همهٔ اینها دیناری برمیراثی‌که از پدرش باقی مانده بود زیاد نکرد .

۳۴ توسیدید مورخ باندازهٔ وافی عظمت قدرتش را تشریح نموده‌است. ولی‌کمدی‌نویسان‌آن عصر در تحت القائات انتقادآمیز ، بازیرکی تمام اطرافیان و دوستانش را «پیزیستراتید»[۱] می‌نامیدند و به کنایه می‌نوشتندکه وی باید قسم بخوردکه در صدد غصب حقوق دیگران

۱- *Pisistrate = Pisistratides*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و اشاعهٔ جور و استبداد نیست و منظورشان این بودکه قدرت و احاطهٔ پریکلس به حدی رسیده است‌که مشرف به استبداد و قدرت مطلقه است و باز «تلکلید»[۱] را نام می‌بریم‌که‌گفته است آتنی‌ها عایدات چند شهررا که در اطاعتشان بود بدو سپرده بودند برای اینکه ارتباط آنانرا بایکدیگر مستحکم سازد و همچنین اختیار دیوار و بارو را بدو تفویض نموده بودند تا بصلاح خود به عقد صلح مبادرت جسته درهمه‌کار آنان از قبیل صلح و جنگ ، اقتصاد ، قدرت و مایملکشان حکم نماید و این امر نه برای مدت‌کمی مورد توجه و محبت‌گذران صورت‌گرفت بلکه در مدت چهل سال تمام وی در بین شخصیت هائی مـانند افیالت‌ها ، لئوکرات‌ها ، میرونیدها ، سیمون‌ها ، تولمیدها و توسیدیدها[۲] فرد مبرز و مرجع عام بود زیرا پس از اینکه توسیدید را مقهور و نفی‌بلد نمود ، مدت پانزده سال در رأس قدرت باقی ماند و اختیاردار مطلق بود و چون نفوذ وقوت حکومت را بدست‌آورد ، در تمام این مدت بلامعارض پایدار و برقرار ماند، درصورتیکه قدرت سایر حکمرانان فقط یکسال طول می‌کشید . در طی این مدت طولانی وی در مقابل مال و ثروت بهیچوجه ضعف وتهاون نشان نداد و تسلیم نشدکمااینکه دراداره وحفظ مال ومنال شخص خویش نیز غفلت ننموده‌آنرا بوجه‌احسن حفظ‌کرد .

**۳۵** چه برای اینکه مبادا در نتیجهٔ غفلت و تسامح ، ثروتش کـه میراث و ماترك اجدادش بود ازبین نرود یاوقت بسیاری‌مصروف ادارهٔ امورآن نماید ترتیبی پیش‌گرفت‌که سهلتر و بهتر از عهدهٔ رسیدگی و اداره‌کردن‌آن برآید : بدین معنی‌کـه یکبار تمام ماحصل میوهٔ سالیانه را که عایدش می‌شد می‌فروخت و سپس احتیاجات روزمرهٔ خانهٔ خودرا از بازار تهیه می‌کرد . این روش مورد رضایت اولادانش وقتی‌که بسنین رشد رسیدند نبود وهمچنین‌رضایت‌زنانش‌راکه می‌خواستند وی با دست و دل بازتری خرج‌کند تأمین نمی‌نمود و ازین سخت‌گیری

۱- *Télèclide* ۲- *Cimons , Mironide , Leocrates , Ephialtes*
*Thucydie,d*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و دقت در مخارج روزانه‌گله مند بودند ، چون در خانهٔ بزرگی مانند خانهٔ آنان هیچوقت چیز زائد براحتیاجات روزانه موجود نبود بلکه همهٔ لوازم و ضروریات باندازهٔ آنچه احتیاج داشتند تهیه می‌شد نه بیشتر ؛ درواقع مباشرت مخارج خانه دردست شخصی بود موسوم به«اوانژلوس»[۱] مرد مدبر و زیرك و در ادارهٔ امور خانه‌ای بزرگ بسیار واردبود درواقع در زیر دست مرد لایقی مانند پریکلس تربیت یافته بود و از دیگران در ادارهٔ امور ، کفایت بیشتری داشت .

**۳۶** البته این قبیل امور بکلی منافی باروش اناکساگور بود چه او کلیهٔ زمین های خویش را بحال خود رهاکرده بود تا به مرغزار وچراگاه مبدل‌گردد وخود مستغرق درمکاشفهٔ امورآسمانی بود . ولی بزعم من تفاوت بزرگی است بین یك حکیم اهل مکاشفه و تحقیق با مرد فعال و سیاستمدار بزرگی‌که حکومت‌کشوری را دردست خویش دارد : زیرا یکی قریحه و روح خودرا صرف مفاوضهٔ چیزهای زیبا و شریف می‌سازد بدون اینکه برای اینکار احتیاج به اسباب‌کار یـا وسائل مادی دنیوی داشته باشد و دیگری در عین اینکه عزت و شرافت خویش را وقف رفاه و استفادهٔ عامهٔ مردم مینماید ، باید صاحب ثروت و مکنت باشد تاآنرا مانند وسیله‌ای‌که نه تنها ضروری است بلکه مایهٔ خیر و انفاق است بکار برد ، بخصوص در دست‌کسی مانند پریکلس که جمعی از مردان فقیر ، منجمله اناکساگور راکمك میکرد . در این باب گویند در ایام پیری وی ، پریکلس از فرط‌گرفتاری بسراغش نرفته بود، تا اینکه ازکثرت‌گرسنگی و فاقه سر خودرا پوشانده و برزمین نهاده و مصمم بود ازگرسنگی دار فانی را وداع‌گوید[۲]. چون پریکلس این خبر بشنید سراسیمه بسراغش شتافت و لابه‌کنان التماس می‌کردکه از عزم خود منصرف شود و ارادهٔ حیات از سرگیرد زیرا چنین ضایعه‌ای موجب تأسف

۱- *Evangelus* ۲- در قدیم رسم براین بودکسی‌که مشرف بموت بود سرخود را می‌پوشاند مانند سزارکه در دم واپسین ردای خویش بر سرکشید و در زیر ضربه‌های مهاجمین بهلاکت رسید .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بسیار است نه تنها برای خودش بلکه بخاطر اوکه چنین مشاور نفیس و راهنمای شریفی را از دست می‌دهد ــ پس اناکساگور خرقه ازصورت برکشید وگفت : «ای پریکلس آنانکه از نور چراغی فیض می‌بینند بابد برای افروختنش روغن درآن بریزند».

۳۷ دراین‌هنگام اهالی لاسدمون‌ازپیشرفت‌کارآتنیان به رشك‌آمدند ولی پریکلس‌که می‌خواست وضع آتنیان از این رفیع‌تر بوده و پیوسته به فکرکارهای بلند و تصمیمات بزرگ باشند ، قانونی طرح‌کردکه بموجب‌آن سفیرانی تعیین شدندکه به جانب‌کلیهٔ یونانیان که در اروپا یا آسیا در شهر های بزرگ یاکوچك سکنی دارند رهسپار گردیده درخواست‌کنندکه نمایندگانی به مجمع عمومی منعقد در آتن گسیل دارند تا در موضوع معابد خدایان‌که خارجیان سوزانده بودند و قربانیهاکه برای سلامت وکامیابی یونان در جنگهای با خارجیان باید اهدا شود ، و همچنین در موضوع بحریه و آزادی بحر پیمائی برای عموم در هریك از دریاها گفتگو کنند و همه در صلح و صفا زیست‌نمایند وکسی متعرض دیگری نشود و همگی به‌کار و فعالیت بپردازند . برای این منظور بیست نفر برگزیده شدندکه سن همگی‌آنان از پنجاه سال‌گذشته بود ، پنج نفر بسوی دورین‌هاکه درآسیا و جزائر لسبوس و رودس‌سکنی داشتند و پنج نفر دیگر بسوی سرزمین هلسپون و تراس تا شهر بیزانس و پنج نفر بسوی بلئوسی در سرزمین پئوس واقع در پلوپونز تا سرحد زمین های سخت مجاور ارکانی و امبراسی رهسپار و بقیه اول بسوی «اوبه»[۱] و از آنجا به خلیج «ماله»[۲] درفی‌تیوت و «اکاین»[۳] و تسالی عزیمت نمودند . رسولان هرکجاکه می‌رسیدند مردم را دعوت می‌کردند که نمایندگان خویش را به‌آتن اعزام دارند تا در مجمع عمومی‌که منعقد میشود مشارکت نمایند و در اتحاد یونان و تقویت روح صلح وصفابکوشند ولی از هیچیك از این مناطق نماینده اعزام نشد و مجمعی انعقاد نیافت چه مشهور بودکه اهالی لاسدمون مخفیانه تحریك می‌نمودند و مانع‌چنین

۱ــ Eubée ۲ــ Maleé ۳ــ Achaïen

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



تصمیمی بودند ولی در ظاهر علت را متوجه رویهٔ اهالی پلوپونز نمودند. غرض من از تحریر این قسمت ، ایراد مثالی بود تا فکر عالی پریکلس و نیات بلندش را تشریح کرده نشان دهم چگونه در انجام‌کارهای بلندپایه عزم راسخ داشت .

**۳۸** از این گذشته در فن نظام مورد ستایش همگی بود چه افراد و سپاهیان خویش رابنحوی اطمینان بخش بمیدان جنگ هدایت می‌کرد : در واقع هیچگاه باختیار خود ، نسنجیده به مهمی از امور جنگ مبادرت ننمود مگر اینکه ابهام و تردید زیادی حکمفرما بشود و برای‌کسانی‌که دل بدریا زده بدون قضاوت و تعمق‌کافی وارد معرکه می‌شدند ارزش بسیاری قائل نبود ولو اینکه در عمل خویش پیروز شده یا شهرت فراوانی‌کسب نموده و مورد تمجید قرارگرفته باشند و در این باب می‌گفت : «چنانچه شخص دیگری نیز مردم را نسنجیده به‌کشت و کشتار نکشاند ، بسهم خود ، او را سزاوار تمجید ابدی میداند».

و چون دید «تولمید»[۱] پسر تولمه ، باعتماد عملیات‌گذشته‌اش که بعلت موفقیت‌های درخشان مورد قبول همه‌کس بود ، بدون جهةوعلت وارد سرزمین «بئوسی»[۲] گردیده و بیش از هزار نفر از جوانان زبده و کارآزمودهٔ شهر راکه داوطلبانه علاوه برعدهٔ سربازان و افراد برای مسافرت بخدمتش حاضر شده‌اند به معرکه می‌کشاند ، سعی‌کرد او را از این نیت منصرف سازد لذا سرزنش‌کنان در ملاء عام باتکاء دلائل قوی اصرار کرد که او فسخ عزیمت نماید و در خانهٔ خویش بماند و عباراتی گفت که طنین آن مدتها در گوشهای مردم باقی ماند منجمله «اگر تولمید نمی‌خواهد به نصایح پریکلس گوش فرا دهد ، پس منتظر پیش‌آمد باشد چه زمان بهترین نصیحت دهنده است» . این جملات در آنوقت از طرف عامهٔ مردم چندان مورد قبول و تحسین واقع نشد ولی چند روزبعدکه خبر رسید: تولمید خود درمیدان جنگ‌کشته شده‌ونزدیك شهرکوردنه عده‌ای از جوانان دلیرکرنتی بخاك هلاك افتاده‌اند ، باعتبار

۱- *Tolmé–Tolmide* ۲– *Beotie*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و شهرت پریکلس بسیار افزوده گشت وهمه اورا تمجید نمودندکه مردی عاقل است و هموطنان خودرا دوست میدارد .

۳۹ ولی در مدتی‌که وی بسمت سرداری سپاهیان‌آتن منصوب بود ، مسافرتش به «خرسونز»[۱] بیش از همه وقت ممدوح واقع شده مورد ستایش همگانی قرارگرفت چون بهتر از همه وقت برای کلیهٔ یونانیها مقرون به موفقیت وموجب سلامتی ونجاح بود .

زیرا علاوه براینکه یکهزار نفر از مردمان وضیع‌آتن را برای سکونت درآن سرزمین نقل مکان داد و با این اقدام خودشهر را بدست مردانی مستعد سپرد ، باریکهٔ خشکی راکه مانع بود از اینکه‌آن محل مبدل به جزیره شود برداشت و بین دو دریارا بوسیلهٔ خط دفاعی مرتبط نمود و بدین قرار شهر را از دستبرد راهزنان و حمله وغافلگیر شدن در دست تراسهاکه دراطراف سکونت داشتند تضمین وحراست نمود وازحدوث جنگ شوم ومخربی‌که بعلت مجاورت باوحشی‌های غارتگر محتمل بود آنان را نجات بخشید .

۴۰ و بدین قرار هنگامی‌که تمام شبه جزیرهٔ پلوپونز راگردش کرد یعنی از بندرگاه پگاز با یکصد جهاز عازم شده و تمام ساحـــل مگار را در حیطهٔ تصرف خویش درآورد ، در بین خارجیان نیز مشهور و معروف شد زیرا نه‌تنها مانند تولمیدکه قبل از او دست به‌نهب و غارت شهر ها زده بود بدین امر مبادرت ننمود بلکه بعلت هراسی‌که در همه جا فراهم نموده بود ، دشمنان را تا برج و باروی خویش ، بعقب زد و حتی در سرزمین «نیمه»[۲] درجنگ بااهالی «سی‌سی‌اون»[۳]که دردشت بانتظارش بودند پیروزی بزرگی بدست آورد و بنائی بیادگار فتوحات خویش‌بنیاد نهاد . سپس چون به جهازات خود سوار شد ، عده‌ای ازاهالی دشت «آخائی»[۴]که در آنوقت از متحدین آتن بودند با خودگرفت وبه سرزمین مقابل پیاده شده بسمت مصب رودخانهٔ «آخلوس»[۵] رفت وازآنجا تمام‌کشور «آکارنانی»[۶] را زیر پاگذارد و «اونئاد»[۷] ها را در داخل

۱- Chersonèse ۲- Nemée ۳- Sicyon ۴- Achaï
۵- Achelоüs ۶- Acarnanie ۷- Oeunéades

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دیوارهای خود محصور و منکوب ساخت و پس از اینکه تمام جلگه را بحیطهٔ تصرف خویش درآورده به‌خانهٔ خود مراجعت نمود ودراین‌مسافرت مدلل ساخت‌که نسبت به دشمنان خود سرداریست قهار و نسبت به‌کسان خویش سرکرده‌ایست واقع بین و قابل اعتماد زیرا در تمام این محاربات حتی یك‌بار حادثهٔ شوم و نسنجیده‌ای برای هیچ‌یك از یاران وهمراهانش اتفاق نیفتاد .

۴۱ سپس با جهازات مفصل و بحریهٔ قـوی به سرزمین «پونت»[۱] عزیمت نموده با رأفت و انسانیت با ساکنین یونانی رفتار نمود و تقاضاهایشان را اجابت‌کرد و به وحشیانی که درآن حدود و ثغور اقامت داشتند و همچنین شاهان و شاهزادگانشان فهماندکه قدرت آتنیان ، که با سفائن خویش بدون مانع و رادعی تا هرجاکه مایلند پیشروی می‌نمایند ، و همه دریاهارا تحت سلطهٔ و اختیار خود دارند ، از چه قرار است . علاوه براین سیزده‌کشتی وتنی چند از مردان‌کارزار زبدهٔ جهة اهالی «سینوپی»[۲] در تحت فرمان «لاماخوس»[۳] باقی گذارد تا آنان را از شر «تی‌مزیلیون»[۴] جابرکه با متفقینش از حلقهٔ متحدین آتنی مطرود شده بود محارست نماید و قانونی درآتن‌گذراندکه ششصد نفر از مردان وضیع شهر بمیل خود و بدون اجبار به شهر سینوپ‌کوچ نمایند و مایملك و میراث جابر و همراهانش بین آنان توزیع شود .

۴۲ ولی با وجود چنین قدرت و پیش‌آمدهای مناسب زیر بار هوی و هوس دیوانه وار همشهریان خود نرفت و تسلیم حرص و آز بی‌انتهایشان‌که توقع داشتند برمصر مسلط‌گردند وولایات ساحلی منضم به امپراطوری شاه ایران را تسخیر نمایند نگردید : زیرا عـدهٔ بسیاری شیفته و فریفتهٔ تجدید اتفاقات نامیمون سیسیل شده بودندکه از دوران آلسیبیاد از خاطره‌ها محو نشده بود ــ و باز عده‌ای هوس تسخیر توسکان و امپراطوری کارتاژ را در دل خود می‌پختند البته این توقعات‌با ملاحظهٔ قدرت و بسط تسلط و موفقیتی بودکه در موارد متعدد همه جا

۱- Pont (بسفر) ۲- sinopie ۳- Lamachus ۴- Timesiléon

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مطابق آمالشان صورت گرفته بود . ولی پریکلس این قبیل بلندپروازیها را ممنوع و دست طمع‌را قطع کرد وقسمت اعظم قدرت خویش را به حفظ و انتظام آنچه بدست آورده بود مصروف ساخت و اینطور تجویز کرد که جلوی توسعه طلبی اسپارتیهارا گرفتن در خور مهارت بسیار وقدرت‌نمائی است زیرا پیوسته مخالف‌آنان بود وعقیدهٔ خودرا بارها اعلام‌داشته حتی جنگ مقدس را باآنان تجویز نموده بود .

زیرا لاسدمونیها که مباشرت معبد اپولن را در شهر دلف ازاهالی فوسه غصب نموده به اهالی دلف سپرده بودند بمحض اینکه ازآن شهر خارج شدند ، پریکلس با سپاهیان خود به‌آن محل شتافت و فوسئی‌ها را در محل قدیمی مستقر ساخت و چون لاسدمونیها در روی پیشانی گرگی مسین، حقوقی راکه‌دلفیها بدیشان اعطانموده بودندکه «اولین‌کس باشند از هاتف معبد پرسش نمایند» حك‌کردند ، او هم‌که از فوسئی‌ها عین این حق را بدست‌آورده بود در پهلوی راست همان مجسمهٔ گرگ حك نمود .

۴۳ شواهد و امثال در اینکه وی عاقلانه قدرت آتنیان را در داخلهٔ کشور یونان تثبیت نموده بسیاراست : زیرا در بدو امر اهالی «اوبه»[۱] سرکشی آغاز کردند ، وی سربازان آتن را به‌سرکوبی آنان مأمورکرد ، ناگاه از جانب دیگر خبر رسیدکه مگاریها نیز برضد او اسلحه بدست‌گرفته با قدرت بسیاری به رهبری «پلیستوناکس»[۲] شاه لاسدمون سرزمین اتیك را! تصرف نموده‌اند ــ بمحض شنیدن این خبر تمیستوکل عنان توجه بدان سوی معطوف داشت تاباآنان‌که در داخل سرزمین اتیك بودند دست و پنجه نرم‌کند و چون جرئت نکرد با دشمن مقتدری‌که دارای عدهٔ بسیاری جنگجویان برگزیده بود ، مصاف دهد و می‌دانست‌که‌آن شاه جوان در تحت تأثیر و راهنمائی «کلئاندرید»[۳] است ــ چون افورها او را برسرکارآورده بودندکه خود دخالت‌نمایند ــ مصلحت چنین دید تا او را مخفیانه اغوا نماید و چون بسهولت او را

۱- *Eubée* ۲- *Plistonax* ۳- *Cleandride*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بوسیلهٔ پول با خود همراه کرد ، وی را متقاعد ساخت که اهالی پلوپونز را به خارج از سرزمین آتیك اخراج کند و بهمین قرار نیز عمل شد .

لاسدمونها همین که دیدند شکست در قطار سپاهیان افتاد و مردم دسته دسته بسوی شهرهای خود رهسپارند ، دچار چنان خشم و غضبی شدند که شاه خودرا محکوم به پرداخت جریمه مهمی نمودند و چون شاه ازعهدهٔ آن برنیامد از لاسدمون خارج شدند و کلئاندرید نیز بسرعت از شهرخارج و غیاباً محکوم به اعدام گردید . این کلئاندرید پدر «ژیلیپ»[1] بود که از آن اوان آتنیان را در سیسیل تهدید می کرد و اینطور بنظر می‌رسد که طبیعت خست و دنائت را از پدر به پسر انتقال داده است چه بعلت ارتکاب این قبیل اعمال زشت وناپسند بطوریکه مفصلا در شرح زندگانی «لیزاندر»[2] مسطور است ، از شهر اسپارت تبعید و اخراج شد . ولی چون پریکلس در حین واریز حساب این وقایع از ذکر پرداخت ده تالن نقره اباء داشت و می گفت بمصرفی که ضروری دانسته است رسانده ، مردم ، بدون اینکه مترصد باشند به کدام مصرف رسانده و چه وقت خرج کرده است آنرا تأیید و تصدیق نمودند . برخی از مورخین منجمله «تئوفراست»[3] حکیم نقل کرده است که پریکلس سالانه مبلغ ده تالن به اسپارت می‌فرستاد که بین کسانی که صاحب نفوذ در ادارهٔ امور آنجا بودند تقسیم شود تا در صدد جنگ و جدال برنیایند نه اینکه در صدد مصالحه باآنان بود بلکه مترصد زمان بود تا براحتی خودرا مهیای مبارزهٔ قطعی بسازد .

**۴۴** بمحض اینکه سربازان پلوپونز از سرزمین آتیك دور شدند ، پریکلس برطاغیان هجوم آورد و با پنجاه کشتی بادی و پنجهزار پیاده که به بهترین وضعی مسلح شده بودند به جزیرهٔ «اوبه»[4] وارد شد و شهرهائی راکه علم عصیان برافروخته بودند منکوب نمود و «هیپوباتها»[5] را که بین خالسیدیها به مال و شجاعت موصوف بودند تار و مار نمود و همچنین «استین»[6]ها را از شهر براند و آتنیان رابجای

۱ – Gylipe ۲ – Lysandre ۳ – Theophraste ۴ – Eubée
۵ – Hippobates ۶ – Estieiens

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ایشان مستقر ساخت . علت این رفتار سخت و خالی از رأفت و اغماض این بودکه آنان چون بریك کشتی آتنی دست یافته بودند تمام کسانی‌راکه برآن سوار بودند ازلب تیغ گذرانده بودند .

۴۵ و چون از این تاریخ به بعد بین‌آتنیان و لاسد مونیها متارکه‌ای بمدت سی‌سال انعقاد یافت ، جنگ‌را باساکنان جزیرهٔ«ساموس»[۱] شروع نمود و بهانه‌اش این بودکه چرا بنا برتوصیهٔ آتنیان در زد و خورد با «میلزیها»[۲] به مصالحه و آشتی نپرداختند ــ ولی چنین معروف است‌که مبارزهٔ با ساموس جهة منافع خصوصی و بخاطر زنی موسوم به «آسپازی»[۳] بود . بدنیست‌که در این مقام درصددکشف این مطلب برآئیم‌که این زن‌که بوده است و چه قدرت خارق‌العاده‌ای دراو بودیعت نهاده شده بودکه اعظم مردان سیاسی را درکمند خودگرفتار کرده و حتی حکیمان نیز بدین طــول و تفصیل از او داستانها نقل نموده‌اند .

۴۶ اولین مطلب مسلم اینست‌که وی در شهر میله تولد یافت ودختر زنی بوده است بنام «اکسیوخوس»[۴]که مانند زن مشهور قدیمی «تارژلی»[۵] با اعاظم مشاهیر معاصر خویش محشور و دمخور بود . در واقع تارژلی‌که صورتی زیبا و روشی پسندیده و جذاب و قریحه‌ای سرشار وگفتاری ملایم داشت ، با چند تن از مردان مشهور یونان رفت وآمد داشت و در خدمت پادشاه ایران با هرکسی مصاحبتی مینمود مجذوبش می‌کرد بنحوی‌که در شهر های یونان ، مدیها شهرت فراوانی یافتند چه وی در هرشهری بامقتدرترین ومشهورترین شخصیت‌ها دمخور بود . اما در خصوص «آسپازی»[۶] بعضی گویند که مصاحبت پریکلس با وی در امور سیاسی و ادارهٔ امور مملکتی به عنوان مشاوره با زن عاقله‌ای بوده است چه سقراط و مریدانش نیز برخی از اوقات به محفل وی می‌شتافتند و شوهران بسیاری با زنان خویش از مجالستش

۱ ــ Samos ۲ ــ Milésiens ۳ ــ Aspasie ۴ ــ Axiochus
۵ ــ Thargelie ۶ ــ Aspasie

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



محظوظ و از کلمات آبدار و پرمعنایش مستفیض می‌گردیدند با اینکه اشتغال وکیفیت مدار خانواده‌اش نه برازنده بود و نه شریف ؛ چه در خانه‌اش زنانی را نگهداری می‌کردکه خودرا بواردین می‌فروختند . «اشین»[۱] نقل کرده است که تاجر گوسفند فروشی موسوم به لیزیکلیس که مردی دنی و پست بود بعلت مصاحبت با این زن ، پس از مـرگ پریکلس ، اولین شخصیت آتن شده بود و باز درکتابی از افلاطون موسوم به «منکسنوس»[۲] با اینکه آغازش با هجو و تمسخر است این مطلب مسلم درآن ذکر شده است‌که مشهور بود این زن از طرف عده‌ای ازآتنیان دعوت شده بود تا برای آنان فن بیان و بلاغت تدریس نماید .

۴۷ معذلك آنچه مقرون به صحت است اینست که محبت پریکلس نسبت به این زن بیشتر محبتی عاشقانه بوده است تا چیز دیگر ، چه‌پریکلس بازنی ازاقربای خویش‌که سابقاً عیال«هیپونیکوس»[۳] بود و از او پسری داشت موسوم به «کالیاس»[۴] ملقب به غنی ازدواج نموده بود و آن زن از پریکلس دو فرزند داشت موسوم به «گزانتیپ و پارالوس»[۵] ولی چون با هم نمی‌ساختند ، پریکلس با رضایت خاطر وی را به دیگری واگذار نمود و با آسپازی که بسیار عزیزش میداشت به معاشرت پرداخت چه هربارکه وی از خانه خارج می‌شد یا وارد خانه می‌شد او را می‌بوسید ، و بدین مناسبت آسپازیا در چندین‌کمدی قدیمی درموارد مختلف «اومفال جدید یا برخی اوقات دجانیر»[۶] و همچنین جونون نامیده شده است درصورتیکه‌کراتینوس او را صریحاً زن هرجائی خوانده است :

ژونون ، او زاده شده
او،که همان اسپازی قحبه باشد .

تصور می‌رودکه پریکلس از اوطفل نامشروعی داشته است ، زیرا اوپولیس در یکی ازکمدی‌های خویش از زبان پریکلس در سؤال از

---

۱- *Eschine* ۲- *Menexenus* ۳- *Hipponicus* ۴- *Callias*
۵- *Parallus Xantippe* ۶- *Dejanire Omphale*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«پیرونید»[۱] گوید :

آیا طفل نامشروع من هنوز حیات دارد ؟

وپیرونید در جواب گوید :

او حالا مردی شده و محقق است

که واهمه وهراسی ازاین مرد هرزه ندارد .

خلاصه این اسپازیا باندازه‌ای شهرهٔ عام و خاص بودکه‌کوروش که با برادرش خشایار شاه در سر امپراطوری ایران می‌جنگید نام اسپازیا را به سوگلی خود دادکه سابقاً میلتو نامیده می‌شد و از اهل فوسید و دختر هرموتیم بود بین زنان خویش از همه بیشترکورش اورا دوست میداشت و چون درجنگ‌کشته شد ، او را نزد برادرش پادشاه ایران بردندکه سخت‌گرامی و عزیزش می‌داشت . این خاطرات درحین نگارش شرح زندگانی بنظرم‌آمد وتصور می‌کنم‌که عدم توجه ویافراموش نمودن‌آن جائز نبود .

۴۸ باری ، برگردیم به تاریخ خود . پس ، پریکلس را متهم‌کردند که جنگ را بخاطر میله و اسپازی با طرفداران شهر ساموس ادامه داد ، چون دو شهر مذکور با یکدیگر برسرشهرستان پرین نزاع داشتند و اهالی ساموس‌قویتر بودند ولی آتنیان بآنان دستور دادند که اسلحه را بزمین گذارده قضاوت معرکه را به آنان واگذارکنند وچون آنان زیر بار این امر نرفتند ، پریکلس حکومت محل راکه از نجبامتشکل بود منحل نمود و پنجاه نفر از زعمای شهر و پنجاه نفر از اطفال راگرو برداشت وهمه‌را درجزیرهٔ لمنوس متمرکز ساخت .

معذلك گفته‌اند که هریك از اشخاص که بگرو رفته بودند یك تالن وجه تسلیم نمودند و مبالغی نیز از طرف‌کسانی‌که نمی‌خواستند حکومت عامه مستقر شود داده شد ؛ علاوه براین «پیسوثن»[۲] ایرانی نمایندهٔ پادشاه ایران بخاطر روابط دوستی‌که با اهالی جزیرهٔ ساموس داشت مبلغ ده هزاراکو فرستاد تادرمقابل پریکلس قلم عفو برتقصیراتشان

۱- *Pironyde*  ۲- *Pissuthne*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بکشد . اما ازهمهٔ این مبالغ پریکلس هیچگاه چیزی دریافت ننمود بلکه آنچه را درخواست نموده بودند بخاطر اهالی ساموس انجام داد و پس از استقرار حکومت عامه درآنجا به‌آتن مراجعت نمود ، ولی دیری‌نکشید که‌اهالی ساموس علم‌طغیان برافراشتند وگروگانهای خودرا باکمك سردار ایرانی،که‌آنچه لازمهٔ آغاز منازعه و جنگ بود ، فراهم ساخته بود ، ربودند .

۴۹ نتیجه این شدکه پریکلس یکبار دیگر باآنان وارد محاربه‌گردید و این بارآنان را مصمم به ادامهٔ‌کارزار یافت . جنگ بزرگی نزدیك جزیرهٔ موسوم به تراژیا درگرفت و درآن جنگ فقط با چهل و چهارکشتی بادی ، شکست بزرگی به دشمن وارد ساخت وحال آنکه تجهیزات‌آنان متجاوز از هفتادکشتی بودکه بیست فروندآن‌کشتی بزرگ بود و چون جنگ پایان یافت ، منهزمین را تا جزیرهٔ ساموس تعقیب نموده اهالی بندرگاه را در شهرشان محصور نمود ؛ ولی‌محصورین با رشادت تمام از حصار و بارو خارج شدند و یکبار دیگر به جنگ مبادرت نمودند و چون مقداری از جهازات جنگی به‌کمك پریکلس‌رسید، دشمن درهمه جا منکوب و دچار شکست‌گردید .

۵۰ پس پریکلس با شصت فروند جهاز جنگی به وسط دریا شتافت تا بنا به تقریر بعضی‌ها ، اگر از طرف فنیقی‌هـا کمکی شود جلوگیری نماید یا اینکه به فحوای‌کلام «ستزیمبروت»[۱] بـه جزیرهٔ قبرس رودکه بنظر ما مستبعد است . ولی بهرنیتی‌که باشد خطای بزرگی مرتکب‌گردید ، چه «ملی‌سوس»[۲] پسر «ایتاژن»[۳] حکیم مشهور که درآن اوان سرکردهٔ اهالی ساموس بود ، چون دید تعداد کمی از جهازات در بندر لنگر انداخته‌اند و افرادشان نیز کم تجربه هستند ، هموطنان خویش را متقاعد ساخت‌که برمهاجمین بتازند و بهمین نحو عمل شد و در کارزار پیروز گردیدند و بسیاری از آتنیان را اسیر و چندین کشتی را نابود کردند و چون در دریا قدرتی بدست آوردند

۱ـ Stésimbrote ۲ـ Melissus ۳ـ Ithagéne

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



در شهر نیز نقائص قوای خودرا از نظر جنگی مرتفع نمودند . درهرحال ارسطو معتقد است که پریکلس قبل‌ازاین واقعه درجنگ دریائی ازملیسوس شکست خورده بود .

۵۱ مقارن این اوقات اهالی ساموس بتلافی ناسزائی که سابقاً ازآتنیان تحمل نموده بودند ، برروی پیشانی اسرای آتنی نقش جغدی ترسیم کردند چه جغد علامت سکهٔ آتن بود درست مانندآتنیان که برجبین اسرای ساموس علامت ساموس راکه‌کشتی پهن وکوتاهی بود رسم کرده بودند این کشتی بادبانی و برای دریانوردی بسیار مناسب‌بود و اولین نمونه را در جزیرهٔ ساموس پولیکرات جابر بساخت ــ گویند بدین مناسبت‌آریستوفان شاعر دریکی ازکمدی‌های خویش ، اشاره‌کنان ، این مصرع راگفته بود :

اهالی ساموس مردانی چیزدان هستند[۱].

باری چون پریکلس خبر انهزام لشکریان خویش بشنید بسرعت بدانسو بکمك شتافت . ملیسوس که به پیشوازش رفته بود در جنگی‌مغلوب و بسوی باروی شهر فراری‌گردید ولی پریکلس که میخواست با تلفات کمتری برشهر دست یابد او را محصور نمود و چون دید محاصره بدرازا می‌کشد لشکریان خویش را به هشت قسمت تقسیم نمود و قرعه‌کشید وآن قسمت که باقلای سفید نصیبش شد به استراحت پرداخت وسایرین واردکارزار شدند . گویند جملهٔ روز «سفید» که هم‌اکنون مصطلح‌است و درطی‌آن به خوردن و نوشیدن می‌پردازند مسبوق به این سابقه است[۲].

۵۲ «افوروس»[۳] مورخ نقل می‌کندکه هم در این جنگ بودکه برای اولین بار از وسائل مکانیکی برای منهدم ساختن برج و باروی شهر استفاده بعمل آمد و پریکلس از دیدن این وسائل غرق تعجب و تحسین شده بود . در واقع «آرتمون»[۴] مهندس مبتکر این اسباب بود ؛ وی چون از یك پا عاجز بود در ارابه‌ای قرار داشت

۱ــ مشهور است که ساموس موطن فیثاغورث بوده است . ۲ــ استفاده از باقلای سفید مقدم بر پریکلس بوده و طی رسم قدیمی آن‌را در انتخاب قاضی شهر بکارمی‌بردند.
۳ــ *Ephorus* ۴ــ *Artémon*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و به اطراف سرکشی می‌کرد و تعلیمات لازم میداد و بدین مناسبت اورا «پریفورتوس»[۱] نامیده‌اند ولی هراکلیت اهل پونت شاهد مثال ازاشعار اناکرئون آورده گوید ارتمون ملقب به پریفورتوس چندین قرن قبل از این وقایع میزیسته و پریفورتوس مردی بود علیل‌که از همه چیز باندازه‌ای می‌ترسیدکه غالب اوقات از مسکن خویش خارج نمی‌شد وچون در خانه اقامت داشت پیوسته دو مستخدم در اطرافش صفحه‌ای مسین‌بالای سرش نگاه میداشتند تا مبادا چیزی بسرش اصابت کند و چنانچه بعضی اوقات اجباراً از خانه خارج می‌شد برروی تخت‌روان‌کوتاهی می‌نشست و بدین مناسبت او را پیری‌فورتوس نامیده‌اند .

۵۳ درهرحال اهالی ساموس پس از نه ماه محاصره مجبور به تسلیم شدند . پریکلس حصار آنانرا منهدم ساخته کشتی‌هایشان‌راغرق کرد و به پرداخت غرامت خطیری محکومشان نمودکه قسمتی‌را نقداً دریافت نمود و بقیه را موکول به بعد نمود و برای تضمین گروگان گرفت ولی دوریس اهل ساموس ، آتنیان و خود پریکلس را متهم به رفتاری بسیار خشن و بی‌رحمانه کرده است که نه توسیدید ونه‌افوروس حتی ارسطو هیچ اشاره‌ای بدین مطلب ننموده‌اند ــ آنچه وی برشتهٔ تحریر درآورده و بنظر مستبعد است اینست‌که ملوانان کشتی‌ها وحتی ناخدایان ساموس را به میدان شهر میله بردند و آنان را به الوار چوبی مدت ده روز بستند و چون آن بیچارگان دیگر قادر به حرکت نبودند با ضربات چوب برسرشان می‌کوفتند و آنان را بهلاکت می‌رساندند و بدنشان را بدون اینکه اجازه دهند تا بخاك بسپرند بدور می‌افکندند ــ بدین قرار دوریوس که در موارد دیگر هم که مطلب ارتباط نزدیکی با خود او ندارد ، خارج از حد معقول دچار افراط‌کاری شده دراین مورد بخصوص بنظر می‌آید بیشتر مبالغه نموده و بیش از وظیفهٔ خویش به‌آتنیان تاخته باشد تاآنانرا منفور سازد .

۱- *Periphoretos*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



پریکلس چون بدینقرار شهر ساموس را بزیر یوغ اطاعت خویش
۵۴ درآورد ، بسوی آتن مراجعت کرد و با احترام بسیار بقایای
کسانی راکه در میدان جنگ هلاك شده بودند بخاك سپرد و بر
سنت معمولی شخصاً در رثاء کشتگان بیاناتی‌کردکه از طرف، عامهٔ مردم
باعلی درجه مورد تحسین قرار گرفت بنحوی که چون از منبر خطابه
به پائین آمد ، زنان شهر دستش را بوسه دادند و کلاه و تاجی از گل
برفرقش نهادند و بهمان قرارکه از قهرمانان مسابقات‌که پیروزمندانه
از میدان مراجعت می‌نمایند تجلیل میکنند از او استقبال کردند ولی
«الپی‌نیس»[1] خودرا بدو نزدیك نموده گفت :

«پریکلس واقعاًکه آنچه کرده‌ای برازندهٔ تو است و لایق تاج
«افتخاری ، چون جوانان زبده و شجاع ما را بکشتن دادی نه در میدان
«کارزار با مدیها یا با فنیقی‌ها یا وحشیان همانطورکه سیمون برادر من
«کرد ، بلکه تو شهری را ویران‌کردی‌که جزو ملت ما و متحد مابود.»

پریکلس در جواب این‌کلمات آهسته می‌خندید و این مصرع
ارخیلوس را تکرار می‌کرد :

«ژا ، چون‌که پیر شده‌ای ، به تو عطر نخواهند پاشید»

ولی نوشته‌اندکه پس ازین افتخار از خود غروری تمام نشان
۵۵ می‌داد ومی‌گفت‌آگاممنون در ظرف ده سال توانست بریك شهر
وحشی غلبه یابد در صورتیکه نه ماهه مقتدرترین مرکز یونیك‌را
مسخر ساختم . البته اینهمه خودستائی بیجهت نبوده است چه محققاً این
پیروزی بدون خطرات عظیم صورت نگرفت و اگر آنچه توسیدید برشتهٔ
تحریر آورده است محقق باشد ، چیزی نمانده بودکه اهالی ساموس فائق
آیند و اولویت دریائی را از آتنیان بگیرند .

مقارن آن اوان ، جنگ پلوپونز درگرفته بود و چون ساکنین
۵۶ جزیرهٔ کورفومورد تاخت و تاز اهالی کورنت واقع شده بودند،
پریکلس آتنیان را متقاعد ساخت که به کمك کورفو برخیزند

۱- *Elpinice*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و جزیرهٔ مذکور راکه در دریا تسلط و قدرتی داشت در عقد اتحاد خود درآورند ، چون معتقد بودکه بزودی اهالی پلوپونز اعلان جنگ خواهند داد . مردم تسلیم نظریهٔ وی مبنی برکمك به اهالی‌کورفو شده و یك‌نفر از اهالی لاسدمون یعنی پسر سیمون فقط با ده جهاز جنگی عازم نبرد شدکه در واقع بیشتر بمزاح شبیه بود چه خاندان سیمون در طرفداری از اسپارتیها شهرت قدیمی داشتند و بدین منظور پریکلس عدهٔمعدودی از جهازات جنگی را به لاسدمونیها واگذار نمود تا چنانچه عملیات درخشانی انجام‌گرفت متهم به طرفداری از لاسدمونیها نگردد . ومادامی که در قید حیات بود ، تا حد امکان ، ممانعت نمودکه اولاد سیمون توفیق یابند چه آنان را حتی اسماً خارجی میدانست زیرا یکی لاسدمونی ، دیگری تسالی و سیمی الین نامیده می‌شد و همه از یك مادر از اهـل ارکادی بدنیا آمده بودند ــ ولی پریکلس از اینکه فقط ده جهاز جنگی فرستادکه در واقع‌کمك بسیار ناچیزی بود مورد شماتت قرار گرفت و بهانه‌ای به دست بدگویان دادکه پیوسته او را مذمت می‌کردند . ناچار جهازات دیگری فرستادکه پس از خاتمهٔ نبرد رسید و این مطلب موجب خشم موفور کورنتها شدکه به شورای لاسدمونیها شکایت کردند و در چندین موردآتنیها را مذمت نمودند و همچنین مگاریها نیز گله مند شدند که آتنیان بندرشان را بروی آنان بسته‌اند و در قلمرو خود از هرگونه معامله خودداری و برخلاف پیمان دوستی و همکاری در بین یونانیها رفتار نموده‌اند؛ بالاخره اهالی اژه نیزمدعی شدندکه باآنان نیز بدرفتاری شده و مخفیانه نزد لاسدمونیها برای دلداری و همدردی‌کسانی فرستادند چون جرئت نمی‌کردند علناً ازآتنی‌ها شکایت‌کنند .

۵۷ درهمین اثناء بود ، که شهر پوتیده که در آن اوان خراج‌گزار شهر آتن بود ولی بدست اهالی کورنت بنا شده ، علم طغیان برافراشت و بالنتیجه بدست آتنیان محصور و این موضوع‌موجب تشدید جنگ گردید . معذلك سفیرانی به آتن اعزام شدند وآرخیدام‌شاه لاسدمون سعی بلیغی مصروف داشت تا شاید اختلافات موجود از بین

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



برود و بدین منظور متحدین خویش را به نرمی وگذشت تشویق می‌کرد بنحوی‌که آتنیان اگر حاضر می‌شدند قانونی راکه بمخالفت با مگارین‌ها وضع نموده بودند تغییر دهند ، بهانهٔ دیگری برای اقدام به جنگ وجود نداشت . ولی پریکلس‌که بیش از همه‌کس مقاومت نموده مردم را تهییج می‌کردکه بهیچوجه با تغییر یا تسهیلی در مقررات برضد مگارین‌ها راضی نشوند ، تنها عامل اصلی ظهور جنگ های پلوپونز تشخیص داده شد . گویند لاسدمونها ، سفیرانی بدین منظور به‌آتن فرستادند و چون‌پریکلس باتکاء قانونی‌که از تغییر محل لوح بعد از حك شدن قانون برآن منع می‌کرد ، ازجابجا نمودن لوح مقررات مخالف‌مگارین‌ها امتناع‌می‌ورزید ، یکی از سفیران لاسدمون بنام پولیارس‌گفته بود : «بسیار خوب‌برندارش، فقط بچرخان (پشت‌روکن) چون قانونی‌که این‌کاررا نهی کند وجود ندارد» .

۵۸ این جمله مطبوع طبع همه قرار گرفت ولی پریکلس زیر بار نرفت و چنین‌بنظر میرسدکه علل خاص پنهانی و شخصی درمیان بوده است ولی چون می‌خواست مخالفتش متکی به علل ظاهری و عمومی باشد ، زمین های مقدس راکه در دست مگارین‌ها بود تصاحب نموده شخم زد و بدین منظور قانونی وضع‌کرد و جارچی‌را موظف نمود که آنان را از ماجرا مطلع سازد و بهمان جارچی مأموریت دادکه نزد لاسدمونها نیز رفته مگاریها را نزد آنان متهم سازد ــ مسلم است‌که این قانون را پریکلس شخصاً وضع نمود و اجرا داشت و در این‌کار خویش نیزکاملا محق بوده است ؛ ولی اتفاقاً جارچی‌که برای این منظور اعزام داشته بود ، مرد و حدس زده میشودکه مگاریها بهلاکتش رسانده باشند . فارینوس از این پیش‌آمد استفاده‌کرد و قانونی ایجاد نمودکه‌آنان را دشمنان ابدی آتنیان معرفی نمود و امیدی برای صلح و صفا باقی نگذارد چنانچه یکی از اهالی مگار قدم به سرزمین آتیك می‌گذاشت بلادرنگ بهلاکت می‌رسید و سربازان درحین بدست‌گرفتن اسلحه قسم یاد می‌کردند که سالی دوبار به سرزمین مگاریها خسارت وارد آورند . محلی کـه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



جارچی مرده بود دروازهٔ تریازین و امروز وی‌پیلون نامیده میشود ولی مگاریها منکر این بودندکه موجب قتل خارجی شده باشند و علت حادثه را بگردن اسپازی و پریکلس می‌انداختند و برای شاهد از این شعر آریستوفان درکمدی بنام آخارس مثال می‌آوردند و این شعر باندازه‌ای در افواه شایع بودکه حتی عامهٔ مردم بدان تمثل می‌جستند .

جوانان ما با شعف فراوان
روزی بسوی مگار رهسپار شده
فاحشه‌ای راکه سیمتا نامیده می‌شد باخود همراه بردند
مگاریهاکه از این بابت خشمناك شده بودند
بجای او ، با غضب فراوان
دو دختر از آسپازیا ربودند .

۵۹ و بدین قرار مشکل است‌که حقیقتاً اولین منشاء و نخستین علت این جنگ را بیان نمود ؛ ولی آنچه عامهٔ مورخین درآن متفق‌القولند اینست که پریکلس عامل اصلی عدم لغو قانونی‌است که برضد اهالی مگار تدوین شده بود و هم باز معترفندکه پافشاری وی در این باب‌که بنظرش امری ضروری بود جز علو فکر و قضاوت راسخ محرکی نداشت چه وی معتقد بودکه این اقدام لاسدمونیها آزمایش بود در این باب‌که بفهمند آیا آتنیان تسلیم خواهند شد یا خیر و چنانچه تسلیم می‌شدند اقوی دلیل ضعف وفتورشان بود .

برخی دیگر معترفندکه پافشاریش در این باب فقط باتکاءلجاجت وبی شرمی است وتحقیرش نسبت به‌لاسدمونیها منحصراً بعلت خودخواهی و نشان دادن قدرت و نفوذ خویش بوده است ؛ ولی بدترین علت‌که طرفداران زیادی‌دارد تقریباً بدین نحوخلاصه میشود : فیدیاس مجسمه ساز که سابقاً اشاره‌کردیم ، متعهد شده بود مجسمه‌ای از پالاس بسازد . وی ازآنجاکه باپریکلس خصوصیت داشت وصاحب نفوذ وتأثیر فراوانی‌نسبت به او بود ، همین امر ، موجب تحریك حس حسادت عده‌ای از آشنایانش گردیدکه چون می‌خواستند قضاوت عامهٔ مردم را نسبت به پریکلس‌بدانند،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



منون راکه یکی ازکارگران فیدیاس بود در ملاء عام وادارکردند تانسبت به جنایتی‌که فیدیاس مرتکب شده است سخنانی بگوید . مردم به این مطالب در مجمع عمومی‌گوش فرادادند ولی به دزدی وخیانت او اشاره‌ای نشد ، زیرا فیدیاس بنابرتوصیهٔ پریکلس ، از بدو شروع تهیهٔ مجسمه باندازه‌ای طلا بکار برده بودکه میتوانستند جمع‌آوری و توزین نمایند و عین این مطلب را پریکلس در محضر عام خاطرنشان ساخت و متهم کنندگان را دعوت‌کرد تا توزین نمایند . ولی آنچه موجب شکست فیدیاس شد این بودکه وی براثر تمایل واعتقاد تمام بشهرت هنری خود درروی سپرربةالنوع جنگ ، آمازون‌ها را قلم زده و صورت طبیعی خودرا مجسم نموده بود با قیافهٔ پیرمرد پرموئی‌که دو دستی سنگ بزرگی را بلندکرده است و همچنین صورت پریکلس را قلم زده بود، درنهایت وجاهت و با حالت‌که باآمازونی در نبرد است و حالتی بخودگرفته‌که با یکدست نیزه‌ای بلندکرده و دست و نیزه قیافهٔ پریکلس را پوشانده است ولی با وجود این هنرنمائی هنوز خوب شناخته میشود . پس فیدیاس‌را بمحبس انداختند و درآنجا ازبیماری یابقول برخی از خوردن زهری‌که دشمنان پریکلس بدو دادند ، تا مسئولیت مرگ وی را بگردن‌اوبیندازند، بدرود حیات‌گفت . هرچه باشد ، مردم به اتهامات منون‌گوش فرا داده ، بموجب قانونی‌که ازطرف‌گلی‌کون پیشنهادگردید ، سرداران حاضر اورا در تضمین خود نگه داشتند و از او محافظت نمودند .

۶۰ مقارن همین اوان آسپازی متهم گردیدکه به‌خدایان معتقدنیست. متهم‌کننده هرمیپ بودکه شغلش ساختن اشعار مضحك بود. وی مدعی شدکه این زن در خانه‌اش ، صاحبان نفوذ راکه باپریکلس متحدند ، پذیرائی می‌کند . در همان وقت دیوپیت نیز قانونی مطرح ساخت ، که تمام کسانی راکه عقیده به مبادی ابدی ندارند و مروج بعضی عقایدی هستندکه اقتباس از افکار آناکساگور در باب آسمان وهوا است ، محکوم گردند ، منظور ازین عمل او حمله به پریکلس بود . مردم این سخت‌گیری مذهبی را اقبال و حتی پیشنهاد دراکونتید را نیز قبول

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کردندکه پریکلس حساب وجوهی راکه خرج‌کرده در مقابل پریتان‌ها ، که در واقع مأمورین مالی بودند ، روشن‌کند و قضاتی‌که باین امـر رسیدگی می‌کنند باید درمقابل معبد نتیجهٔ رسیدگی‌را باطلاع عامهٔ مردم برسانند . ولی آنتیون این جمله را حذف‌کرد و نوشت‌که مسئله توسط هزار و پانصد نفر قاضی رسیدگی و عنوان مطلب ، دزدی یا سوءاستفاده یا بالاخره ارتکاب جور و ستم باشد . پریکلس اسپازی را به علت مهر و محبت زیادی‌که بدو داشت ، از چنگال قضات نجات داد و بقراری‌که اشین‌گفته است ، چون از این مقوله صحبت بود ، وی اشك می‌ریخت و التماس می‌کرد و اما نسبت به‌آناکساگوراس چون می‌ترسید نتواند خدمتی درباره‌اش انجام دهد ، وی را از شهر بخارج فرستاد .

۶۱ در خلال این احوال چون پریکلس دیدکه در موضوع‌فیدیاس مورد طعن و ذم عامه واقع گردیده و از عاقبت امر و نتیجهٔ قضاوت نیز می‌هراسید ، ناچار نائرهٔ جنگ را روز بروز مشتعل‌تر می‌ساخت و بدون اینکه به نتیجهٔ مثبتی برسد اذهان را مشوب می‌نمود و امیدوار بودکه شاید از این راه احساساتی‌که بمخالفت با اقداماتش در غلیان است خاموش شود و حرص و ولع عامه فرو نشیند چه مردم اگر سرگرم محاربه ودرمعرض خطر دائم باشند ، خودرا به‌آغوشش می‌اندازند و بعلت شهرت و اعتبار بی‌کرانی‌که حاصل‌کرده ، بدو متوسل می‌شوند. این بود علت اصلی این اقدامش‌که بهیچوجه حاضر نشد ، آتنیان جزئی گذشتی نسبت به لاسدمونیها نمایند . البته اینها اعتقادات مردم‌بود وحجت متقن در اثباتش وجود ندارد ولی لاسدمونیها که میدانستند اگر بر او توفیق یافته ازکار برکنارش سازند ، بهتر می‌توانند آتنیان را در تحت سلطهٔ خویش درآورند ، اعلام نمودندکه در شهرشان همه را از جنایت «سیلونی»[1] منزه خواهندکرد چه می‌دانستندکه نسل پریکلس ، بقول توسیدید از طرف مادر بدان طبقه منسوب است ــ ولی این اقدام‌بکلی بضرر آنانکه در صدد استفاده بودند تمام شد ؛ چه بجای اینکه پریکلس

۱ــ زندگانی سولن قسمت ۱۷ .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مورد سوءظن و اتهام عامه قرار گیرد ، هموطنانش بیشتر معزز ومفتخرش داشتند زیرا حس کردند دشمن تا چه پایه از او در هراس است ونسبت باو کینه جوست .

۶۲ قبل از اینکه شاه آرخیدام با اهالی پلوپونز وارد سرزمین‌آتیك شود ، پریکلس به آتنیان اعلام‌کردکه اگر برحسب اتفاق‌ارخیدام در نهب و غارت سرزمین های مجاور ، اراضی او را بخاطرمهمان نوازی‌های سابق و دوستی دیرین ، مصون از تعرض قرار دهد یا برای اینکه به بدخواهانش بهانه بدست بدهدکه اورا بیش از پیش هدف دشنام قرار دهند ، مصمم است تمام مایملك خویش را به عامهٔ مردم تفویض نماید . باری لاسدمونیها و متحدین و اعوانشان با قدرت فراوان تحت سرپرستی شاه ارخیدام بسرزمین آتیك وارد شدند تاحدود آخارم هرچه در جلوی پای خویش یافته منهدم ساختند و در این محل اردوی خویش را مستقر نمودند چه حتم داشتندکه‌آتنیان برای مقابله و دفاع از کشور بسراغشان خواهند شتافت تا نشان دهندکه خودرا بالمره نباخته‌اند ــ اما پریکلس معتقد بود با این اوضاع ، مبادرت نمودن به جنگ خطرات زیادی در برخواهد داشت و برای دفاع ازآتن ، مقابله با شصت هزار مرد مسلح پیاده‌نظام پلوپونز وهمین تعداد از اهالی بئوسی‌کار خطرناکی است ــ زیرا در اولین مسافرت نیز بهمین تعداد بودند و به آنان کــه می‌گفتند هرچه باداباد ، باید دست و پنجه باحریف نرم‌کنند تا خرابیهای فراوانی راکه خصم وارد آورده انتقام کشند پریکلس بابی‌حوصلگی می‌گفت : «درختانی‌که انداخته شده‌اند دوباره بزودی خواهند روئید ولی محال است آدمیزادی راکه ازدست رفت جبران‌کرد.»

۶۳ ولی هیچگاه مردم را به شور وکنگاش دعوت نکردچه می‌ترسید که در تحت فشار مردم برخلاف رأی و عقیدهٔ خود مبادرت به اقدامی نماید .

اما بمانند ناخدای عاقلی‌که وقتی در قلب دریاگرفتار طوفانی سهمناك میشود ، نظم را درکشتی خود مستقر ساخته وکلیهٔ وسائل دفاعی‌را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



آماده و مجهز می‌سازد ، بدون اینکه به ناله و زاری مسافرین‌که درتحت هراس شدید فریاد می‌کنند توجهی داشته باشد ، پریکلس هم پس ازاینکه برج و باروی شهررا خوب مسدود ساخت و قراولان و محافظین هوشیار درنقاط حساس‌گمارد ، باتکاء قضاوت قطعی و روشن‌بینی خویش ، در نقشهٔ خویش استوار ماند بدون اینکه به فریادهای خشم وکینه‌توزی جمع و یا به استغاثهٔ دوستان خویش‌که مصراً الحاح می‌نمودند یادشمنان که تهدیدش می‌کردند توجه‌کند یا به تصنیف های دشنام‌آمیزکه در هجوش در شهر می‌خواندند وحکومتش را مورد طعن و طنز و انتقادقرار داده و او را سرداری می‌خواندندکه ازترس ولاقیدی از میدان بدررفته عرصهٔ جنگ را میدان تاخت وتاز دشمن قرار می‌دهد ، اعتنا نماید .

۶۴ کسی‌که بیش ازدیگران زبان به طعن و لعن‌گشوده بود ، کلئون بودکه با سرودن اشعار هجوآمیز ، نسبت به پریکلس ، بمانندابن اشعار زنندهٔ هرمیپ،که درآنوقت منتشر شده بود ، مورد توجه عامهٔ مردم قرارگرفت :

ای شاه هجویان چرا پس
جسارت آنرا نداری
که تیر و نیزه به دست بگیری ؟
توکه بمانند مرد دلیر حادثه جوئی
با این نخوت از جنگ وکارزار
سرصحبت داری ، چرا چون سردار ترسوئی
جز رجز خوانی وعده نمی‌دهی ؟
و وقتی‌کلئون پرجوش
رسوایت می‌کند نعره می‌کشی

۶۵ پریکلس در مقابل این پیش‌آمدها بهیچوجه خودرا نباخت ، بلکه بدون اینکه سخنی گفته باشد ، با صبر و حوصله ، همهٔ دشنام‌ها و ناسزاها را از طرف بدخواهان‌تحمل نمود و یکصد فرونـد کشتی به پلوپونز گسیل داشت ولی خود شخصاً همراهی ننمود ، بلکه در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



خانهٔ خویش مستقر ماند تا پیوسته شهر را در اختیار خود داشته باشد و بتواند دشمنان‌را ازشهر خارج‌کند ؛ ضمناً برای اینکه مردم راکه ازاین وقایع در نهایت خشم بودند ، بسوی خود متمایل سازد ، فقرا را باپرداخت کمك خرجی از خزینهٔ عمومی اعانت نموده زمین‌های متصرفی را بین محتاجان تقسیم نمود ، چه تمام اهالی «اژین» را خارج نموده سرزمینشان را بین ساکنان از طریق قرعه توزیع نمود . مردم ازشنیدن اخبارنکبت‌بار وضع دشمن محظوظ می‌شدند چه قوای بحری اعزامی ، خسارات بی‌شماری به ساکنین سرزمین پلوپونز وارد ساخته و چندین شهر و قصبه را بباد نهب و تاراج‌گرفته یکسره خراب نموده بودند و پریکلس خود نیز چون از راه خشکی وارد سرزمین مگاریها گردید ، همه جارا منهدم ساخت بنحوی‌که پلوپونزیهاکه دردریا وخشکی‌ازدست تطاول آتنیان بدین درجه خسارت دیده بودند همانطورکه پریکلس پیش‌بینی نموده بود مدت‌مدیدی نمی‌توانستند تاب‌مقاومت بیاورند مگراینکه دست مرموزی حسابهای‌انسانی را بهمزند .

۶۶ اتفاقاً طاعونی چندان شدید بروزکردکه‌گل‌سرسبد جوانان‌آتن‌را ازبین برده قوای،آتن‌را بسیار تضعیف نموده وبعلاوه بازماندگان که گرفتار این مرض شده بودند و قلبشان نیز بشدت ازپریکلس رنجیده بود برضدش قیام نمودند و بهمان طورکه مریض درروی پزشك و اولاد در روی پدر بایستد ، اینان نیز به اغوای دشمنان با پریکلس بمخالفت برخاستند زیرا دشمنان شایع نموده بودندکه بروز طاعون صرفاً نتیجهٔ ازدحام و تراکم عدهٔ تسیار دهقانان است‌که به صورت انبوه جمعیت خودرا در وسط تابستان به شهرها انداخته و اجباراً بدسته های متراکم در زیر چادر های کوچك تمام روز درگوشه‌ای خزیده‌اند بدون اینکه کاری‌کنند و حال آنکه آنان عادت داشتند در هوای آزاد و پاك‌فعالیت نمایند وگناه این تراکم و ازدحام تنها بگردن‌آن‌کس است‌که جنگ را دامن زده و مردم را ازکار باز داشته همه را بمانند حیوانات در طویله محبوس و متمرکز ساخته و بدون اینکه وسیله‌ای برای تجدید هوا وحتی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



استنشاق هوای آزاد بدیشان بدهد این امر موجب سرایت مرض طاعون گردیده .

۶۷ باین علل و همچنین بمنظور وارد نمودن خسارات بدشمن بود که پریکلس یکصد و پنجاه جهاز را با بهترین افراد مسلح‌پیاده و سواره مجهز نمود . این امر مایهٔ خشنودی وامید فراوان مردم و خوف و هراس دشمن‌گردیدکه چنین قوای بزرگی آمادهٔ‌کارزار شده است ؛ ولی همینکه تمام سربازان درکشتی‌ها مستقر شدند و پریکلس خود نیز به‌کشتی مقر فرماندهی درآمد ، ناگهان خورشیدگرفت وروز روشن به شب سیاه مبدل‌گشت و رعب و هراس شدیدی دردل همه پرتو افکند . مردم عموماً این پیش‌آمد را سرمنشأ حوادث نامیمون و بسیار خطرناکی دانستند . پریکلس‌که دید ناخدای‌کشتی هم دچار چنین هراسی شده ، ردای خودرا برسرآن مرد انداخت و چشمانش را پوشاند و سؤال‌کردکه آیا چنین واقعه‌ای رااو خود نحس میداند ؟ ناخدا جواب داد نه. پریکلس جواب داد : «پس بدان ، بین آن واقعه و این امر اختلافی نیست ، جز اینکه درکسوف جسمی‌که مایهٔ ظلمت میشود بمراتب از ردای من‌که مایهٔ تیرگی چشمان تو شده است بزرگتر است . این مطالب البته در مجالس درسی حکما مورد بحث قرار می‌گیرد» باری پریکلس پس از عزیمت به نتایجی که از چنین اردوی بزرگی منظور بود ، نائل نگردید چون در همان اوان که انتظار فتح شهر اپیدور را داشت و شهر را بقیدمحاصره درآورده بود ، طاعون بشدتی شیوع یافته بودکه نه‌تنها موجب مرگ آتنیان گردید بلکه هرکس راکه‌کم و بیش به اردوگاه نزدیك می‌شد گرفتار می‌نمود و بهمین جهت پریکلس مجبور به فسخ عزیمت‌گردید و چون آتنیان را دستخوش خشم و غضب فراوان نسبت به خود دید ، سعی‌کرد راحت و آزادشان کند ؛ ولی مردم آتن او را باکثریت آراء از منصب فرماندهی خلع کردنـد و ازین گذشته محکوم به پرداخت جریمهٔ نقدی وهنگفتی شدکه بقول برخی‌که‌کم نوشته‌اند پانزده وبه عقیدهٔ آنان‌که راه مبالغه پیموده‌اند پنجاه تالن بوده است . بعقیدهٔ «ایدومنه» ،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



متهم‌کننده و مدعی سرسخت وی در این حوادث همان «کلئون» بود و به زعم «تئوفراست» ، «سیمیاس» و بالاخره بنابرقول «هراکلیت اهل پونت» مردی بنام لاکراتیداس[۱]

۶۸ این مصائب اجتماعی ، بزودی از خاطر پریکلس ، فراموش شد چه مردم درست مانند زنبور نیش خودرا زدند و رهاکردند ؛ ولی پریکلس درزندگانی داخلی مواجه با ناملایمات فراوانی گردید ؛ چه طاعون عده‌ای از همکاران و یاران او را از بین برده بود و گزانتیپ ، فرزند ارشدش ، طبعی ناباب داشت[۲] وزنی‌که گرفته بود ولخرج و مسرف بود . زن گزانتیپ دختر ایزاندر پسر اپی‌لیکوس بود. گزانتیپ چون از خرجی قلیلی که پدر می‌داد ، ناراضی بود ، روزی نزد یکی از دوستان پریکلس کس فرستاد و از جانب پریکلس ازوقرض خواست ؛ او نیز درخواستش اجابت نمود و فرستاد ولی چون موضوع تکرار گردید و آن مرد هم از پریکلس مطالبه کرد و قضیه آفتابی شد، پدر از پسرش به دادگاه شکایت‌کرد . گزانتیپ که از این پیش آمد بسیار رنجیده خاطر شده بود برضد پدر در ملاء عام زبان به انتقادگشودکه در خلوت به شیوهٔ سفسطه‌کاران و اهل مغالطه سخن می‌گوید منجمله می‌گفت در مسابقه‌ای‌که یك قهرمان پرتاب نیزه سهواً یکی از تماشاچی‌هارا ، از اهل تسالی ، کشته بود ، یك روز تمام پریکلس در بحث با پروتاگوراس مدعی بودکه این شخص جنایتی مرتکب شده و اووکسانی‌که این مسابقه را برپاکرده‌اند باید بمحاکمه‌کشیده شوند ؛ وباز «ستزیمبروت»[۱]می‌نویسد شایعهٔ رابطهٔ پریکلس با عروسش ازطرف‌گزانتیپ انتشار داده شده بود . باری این اختلاف بین پدر و پسر در دوران حیات ادامه یافت بدون اینکه تادم مرگ با هم آشتی کنند ؛ چه گزانتیپ در طاعون بزرگ‌عمومی بدرود حیات گفت؛ همانطورکه خواهرپریکلس وعدهٔ بسیاری ازهمکاران

۱- *Heraclite le Pontique-Theophraste-Simmias-Idomené-Cleon* ۲- متن پلوتارك اینچنین است: «خراج بود» *Lacratidas.* ۳- *Stesimbrote*
درمتن پلوتارك چنین است : « ستزیمبروت نوشته است‌که پریکلس با عیال‌گزانتیپ رابطه داشته است . »

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و دوستان او که در حکومت نیز مؤثر و مفید بودند ، در این بلیهٔ عمومی از میان رفتند .

۶۹ ولی هیچگاه پریکلس در مقابل این پیش‌آمدها ، انکسار و عجز نشان نداد و آنچه ناکامی و بدبختی بدو روی آورد ، ازبزرگی و علـو شجاعت وی چیزی نکاست ، هرگزکسی چشمانش را گریان ندید و لباس عزا و ماتم در مرگ اقربا و نزدیك‌ترین دوستان خویش برتن نکرد حتی در مرگ پارالوس آخرین فرزند مشروعش ؛ چه مرگ این یکی واقعاً دلش را ریش و خاطرش را پریشان ساخت ولی باز خودرا نگهداشت و تنها وقتی‌که خواست تاجی ازگل برسر جنازهٔ فرزند فقید خویش‌گذارد ، وقتی صورت او را دید ، سوزی ازدل‌برآورد و اشك فراوان نثارکرد و این امر در هیچ مورد دیگر در تمام عمر وی تجدید نشد .

۷۰ باری مردم‌که پس از سقوط پریکلس امور خودرا به زمامداران و سرداران دیگر تفویض نموده بودند ، چون دیدند هیچیك از آنان در وضع دشوار و مهم آن دوره ، بعلت نداشتن شخصیت لازم و قدرت کافی ، نمی‌توانند برمشکلات امور فائق آیند ، بالاخره او را دعوت کردند تا برعرشهٔ منبر خطابه برآید و با نطق های خویش مردم را دلالت وراهنمائی نماید چه مقارن این اوان وی بعلت اشتغالات و مشکلات خانگی پیوسته در منزل بسر می‌برد و معاشرتی باکسی نداشت ولی آلسیبیاد و سایر اطرافیانش ، او را قانع ساختندکه در خانهٔ خودرا بروی مردم بازکند و مردم نیز از روش ناپسندی‌که نسبت باواعمال کرده بودند معذرت خواستند . پس پریکلس مانندگذشته زمام امور کشوررا بدست گرفت و اولین‌کارش لغو مقررات مربوط به فرزندان نامشروع بودکه خود بتصویب رسانده بود ، چون شخصاً گرفتار نتایج شوم آن شده بود . در واقع بموجب قانونی‌که پریکلس در اوج اقتدار و قدرت گذاشته بود ، فقط‌کسانی‌که ازپدر ومادر آتنی بوجودآمده بودند ، جزو اهالی اصلی آتن محسوب میشدند ، چندی بعدکه پادشاه مصر چهل‌هزار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



رطل گندم به عنوان سوغات به شهر آتن اهدا کرد تا بین اهالی اصلی آتن توزیع شود ، عدهٔ زیادی باتهام اینکه خلف نامشروع‌اند یا از پدر و مادر غیرآتنی بدنیا آمده‌اند از دریافت گندم محروم شدند و حال‌آنکه درسابق چنین امتیازی وجود نداشت ومقرراتی‌که مایهٔدردسر یامحرومیت و زحمت شود فراهم نشده بود . نتیجهٔ این امر این شدکه معلوم شد در شهر قریب به پنج هزار نفر مانند برده و بنده زرخریدند وکسانی‌که از امتیاز اصالت آتنی برخوردار شدند و اهلیتشان مسلم‌گردید ، چهارده‌هزار و چهل‌تن درشمارآمدند .

۷۱ ولی لغو چنین قانونی ، ازطرف‌کسی‌که خودآن را ابداع نموده بود نامطبوع و ثقیل بنظر رسید ؛ اما اشکال وگرفتاری‌که بعلت وجود چنین قانونی نصیب پریکلس شده بود همه را متأثر ساخته بود و همگی معتقد بودندکه وی باندازهٔ کافی ثمرهٔ چنین جسارتی‌را چشیده و این عقوبت همانا از ناحیهٔ خدایان مقرر شده بود . این بودکه به ناچار اجازه دادند تا وی فرزند نامشروع خودرا از فهرست افراد عمومی حذف‌کند و درجزو خاندان رسمی خود وارد بسازد و نام خویش بر او بگذارد و این طفل همانست‌که اهالی پلوپونز را در جنگ دریائی بزرگی نزدیك جزیرهٔ ارژی‌نوز شکست داد و بنا بر رأی مردم با سایر همکارانش محکوم بمرگ شده اعدام‌گردید .

۷۲ مقارن همین احوال پریکلس مبتلا به طاعون شد ، ولی نه به آن شدت که یکباره از پای بدرآید بلکه بتدریج مرض از قدرت جسمانی و شهامت اخلاقی وی کاست و قضاوتش را سست ومکدر ساخت . معذلك تئوفراست درکتاب اخلاقش درآنجاکه بحث می‌کند آیا اخلاق و روش شخصی درنتیجهٔ حوادث روزگار قابل‌تغییر است وضایعات جسمی موجب انحطاط روحیهٔ اخلاق شخص می‌شود ، تا جائیکه بکلی از حیطهٔ اعتبار تقوی و فضیلت خارج شود ، شرحی بیان داشته وپریکلس شاهد مثال می‌آوردکه‌گرفتار چنین مرض شد و روزی‌که یکی از یاران دیرین بدیدنش رفت ، جسمی بگردنش آویخته یافت‌که یکی اززنان قدیمی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



تعبیه نموده بود وپریکلس وضع خودرا بدو بیان داشت‌که تحمل چنین وضع جنون‌آمیزی چقدر دشوار ونارواست .

۷۳ تااینکه بالاخره در بستر مرگ افتاد پس عمدهٔ رجال شهر ویاران قدیمی‌که هنوز در قید حیات بودند بربالینش حضور یافته فضائل و مناقبش را ستودند و از قدرت‌کار و احاطه‌ای‌که درامور داشت سخنان بسیارگفتند وکارهای بزرگی راکه انجام داده بود برشمردند و فتوحات نمایانی راکه بدست‌آورده بود نام بردند ؛ زیرا درمدت تصدی فرماندهی قوای آتن نه پیروزی نمایان تحصیل نموده و بهمین تعداد یادگارهای درخشانی برای‌کشور خودباقی‌گذارده بود وچون این‌یادگارها را متذکر می‌شدند ، متوجه شدند مثل اینست‌که پریکلس باین سخنان توجهی ندارد و بدین فکر افتادندکه شاید از درك و احساس ، محروم و بی نصیب شده است و حال آنکه چون روحش درکمال صحت وسلامتی بود ، همهٔ مطالب را بذهن خویش می‌سپرد و سرانجام به حضارگفت : «چقدرخوشحال است‌که‌کارهائی‌که باتفاق یارانش انجام داده مورد عنایت «حضار قرارگرفته است البته نباید فراموش‌کنندکه بخت و اتفاق در این «توفیق سهم بزرگی داشته اما دریغ آنچه را من خود بزرگتریـــن و «زیباترین عمل خویش میدانم فراموش‌کرده‌اند وهیچ‌آتنی بسبب مرگ «من لباس عزا وماتم دربرنکرده‌است.»

۷٤ بدین قرار پریکلس شخصی بود واقعاً بزرگ و عالی مقام ، نه تنها بدین علت‌که درانجام‌کارهای بزرگ پیوسته روح ملایمت و احسان وگذشت را بین اینهمه دشمنان و بدخواهان حفظ‌کرده بود بلکه بیشتر بدین جهت‌که‌بزرگترین‌ودرخشان‌ترین عمل خودرا دراین میدانست‌که در اوج قدرت و عظمت مطلق هرگز مغلوب کینه‌توزی نشد و در تحت تسلط حسادت و خشم و انتقام نسبت به دشمن خود رفتاری نکردکه آشتی ناپذیر باشد و بنظر من همین خصلت کافی است که اورا «اولمپین»[۱] بنامند که جاودانی و آسمانی باشد : این لقب مناسب وضع

۱ـ *Olympien*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کسانی است که طبعی صاف وبی‌غل وغش داشته باشند و درپیش‌آمدهای بزرگ با دست و دلی پاك و خالص وارد عمل شوند ، مثل آنچه ما در فضائل خدایان قائلیم که سرچشمهٔ فیض و رحمتند و هیچگاه موجب خسران و بدبختی نمی‌گردند و قادرندکه‌آدمیان را رهبری و براه‌راست و سعادت دلالت نمایند ، نه‌آن‌که شعرا بهم می‌بافند وباگفتارهای ضد و نقیض یا ساخته‌های جنون‌آمیز خویش ، روح مارا سرگردان وگمراه ساخته ، آسمان را مأمن و مسکن خدایان می‌خوانند وآنرا محلی توصیف می‌کنند در نهایت امن و سلامت ، خالی از هرتغییر ولرزش‌که ازهیچ بادی نمی‌لرزد و هیچ لکه ابری صفایش را مکدر نمی‌کند بلکه پیوسته درآرامش مطلق و نشاط و بهجت فـــرورفته است و درروشنی جاودانی و پاك و خالص مستغرق است ، درست مأمن خاص و مناسب طبایع عالی که خدایان ابدالدهر در صفا و نشاط دائمی غنوده‌اند . اما چون آدمی بشرح احوال هریك از آن خدایان می‌رسدآنان را باطبایعی بس ناهنجار، آلوده به غرض و خشم و عتاب در زیر سلطهٔ حسادت و سایر شهوات نفسانی می‌بیندکه حتی مناسب شأن‌آدمیزاد وروح پاك انسانی‌هم نیست ؛ باری محل مناسب این قبیل‌گفتارها دررسالهٔ دیگری است .

**۷۵** حوادثی‌که مقارن با مرگ پریکلس پیش‌آمدکرد ، فقدان وی‌را بیشتر در نظر مردم محسوس و مجسم کرد چه آنانکه اقدامات وی را منافی نیات خود می‌دیدند و در مدت حیاتش بزحمت قید قدرت و تسلط وی را تحمل می‌کردند ، بمحض اینکه وی ازپادرآمد وسروکارشان باسایر سیاست‌بافان ونطاقان افتاد ، اقرارکردندکه محال‌است مردی مثل پریکلس یافت‌که‌درعین‌گیرودار وقدرت ، مهربان‌وملایم‌وموقر و سنگین باشد و این قدرت و احاطهٔ برامور و تسلط برکارهاکه دردوران حیاتش به قوهٔ مستبده یا جابره منسوبش میکردند ، در این وقت بنظرشان لازم و اساسی برای پیشرفت و تنسیق امورآمد چه پس از فقدان وی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



در تمشیت امور سستی و تهاون و فساد و لئامت فراوان پیش‌آمدکه در هنگام قدرت پریکلس از آنها خبری نبوده یا محسوس و علنی نمی‌شد یا لااقل مدارکارها درآن هنگام به‌نحوی می‌چرخیدکه ازارتکاب خطائی که جبرانش غیرممکن باشد اجتناب می‌شد .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

# زندگانی فابیوس ماکزیموس[1]

قدمت خاندان فابیوس ـ استعداد فطریش از آغاز کودکی ـ دوران کنسولی و مظفریتش برطرفداران لیگوری ـ مرگ فلامی نیوس‌کنسول ـ انتصاب فابیوس بسمت دیکتاتور ـ آنی‌بال‌که از جانب طرفدارانش دلخور شده بود شکست خورد ـ خدعه های آنیبال ـ فابیوس املاك خودرا برای نجات اسیران فروخت ـ شکست آنیبال ـ استعفا از سمت دیکتاتوری ـ دوران کنسولی امیل ووارن ـ جنگ‌کان ـ تعجب شهر رم ـ مبارزه با آنیبال ـ فتح ثانوی فابیوس ـ انتصاب پسرش به سمت کنسولی ـ مرگ‌فابیوس قبل از خاتمهٔ جنگ ـ تشییع جنازه‌اش به‌هزینهٔ عمومی .

ازسال ٤٩٤ تاسال ٥٥١ رم مقارن ٢٠٣ ق . م .

۱ پس از ذکر آنچه از حالات پریکلس قابل سپردن بحافظه است و ما برآن وقوف یافته‌ایم ، وقت آن فرارسیده‌که بذکر شرح حال فابیوس بپردازیم . گویند نخستین «فابیوس»که خاندان

---

۱ـ *Fabius Maximus*

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و نژاد فابین، یکی ازبزرگترین واصیل‌ترین خاندانهای رم ازو باقیمانده، نتیجهٔ ارتباط هرکول است با یك فرشته یا بزعم برخی با زنی از ساکنان سرزمین رم در کنار رودخانه تیبر . بعضی گفته‌اند نخستین افراد این خاندان‌که فورین نامیده می‌شدند به شکار حیوانات وحشی بوسیله‌پراکندن دام و کندن گودال اشتغال داشته‌اند زیرا هم امروز نیز اهالی رم‌گودال را فوسا و حفار را فودر نامندکه دوحرف اول‌آن تغییر یافته و فابین شده است .

۲ هرچه باشد مسلم است‌که از این خاندان چند تن از بزرگترین شخصیت‌ها قدم بعرصه وجودگذارده‌اند ولی بین تمام آنان شخصی است موسوم به «فابیوس رولوس» که بعلت عملیات درخشانش از طرف رومیها بعنوان ماکزیموس یعنی ارجمند و بزرگ ملقب گردید و فابیوس ماکزیموس که ما الحال زندگی او را شرح می‌دهیم چهارمین نسل مستقیم از اوست . وی بسبب خالی‌که برروی‌یکی از لبان خویش داشت مشهور بود به «وروکوزوس»[1] و همچنین او را «اووی‌کولا»[2] نیز می‌خوانندکه بره مانند باشدبسبب ملایمت فوق‌العاده‌ای که از همان ایام‌کودکی ازو مشهود بود . در واقع وی در درك مطالبی که باو می‌گفتند بسیار بطی‌الانتقال بود وهرکسی هرچه می‌خواست نسبت باو انجام می‌داد چون وی مطیع و منقاد وساکت وآرام بود ؛ بطوریکه هرکس بظاهر قضاوت می‌کرد تصور می‌نمودکه وی عاقبت ، مردی کودن و عاطل و مهمل بارخواهدآمد ولی دیگران‌که از نزدیك شاهد زندگانیش بودند باین نکته برخوردندکه در طبعش ثبات قدم و علوهمتی مانند شیر نهفته است .

۳ وی چون بعلت‌کثرت‌کار و مشغله تهییج شد ، همه دریافتندکه آنچه مهملی وکودنی تصور می‌کردند ، در واقع سنگینی و وقاری بودکه بهیچ چیز عبث تحریك نمی‌شد و آنچه راکم‌روئی می‌خواندند در حقیقت حزم و احتیاط بود و اگر درهرکاری به تعجیل

۱- *Verrucosus* ۲- *Ovicula*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و تحریك مبادرت نمی‌نمود ، علتش پختگی و ثبات قدم بود . بسبب این اصل بودکه پس از پی بردن به عظمت امور و حساسیت موقع ، درجنگهای متعدد وخطیر ، جسم خودرا بمانند سلحشوران آزموده به سختی وممارست خوی می‌داد تا درمبارزه و رزم فائق‌آید وهمچنین تمرین می‌کرد تا در میدان فصاحت وبلاغت و بحث و جدل نیز توفیق یافته مردم را به تعقل و رفتار شایسته هدایت و ارشاد نماید . بدین جهة گفتارش با رفتار و کردارش کاملا مطابقت داشت ؛ در گفتار یاکردار وی اثری ازظاهرسازی و ساختگی نبود بلکه پیوسته بسیار دقیق و عمیق بود ، چه در فصاحت چه در درك و تفهیم مطلب که اختصاص بخود او داشت ، مگر آنکه برخی گفته‌اند وی از توسیدید اقتباس می‌کرد چنانکه امروز نمونه‌ای از گفتارش در ملاء عام در مرگ پسر خود در خاتمهٔ دوران کنسولی مؤید این مطلب است .

٤ اما ماکزیموس‌که پنج بار متعاقب هم به سمت‌کنسولی منصوب گردید ، در دوره اول کنسولیش لیگورین‌ها راکه در حوالی کوژن و سواحل مستقر بودند ، در جنگی بسیار سخت شکست داد و موجب اتلاف عدهٔ زیادی از منهزمین گردید و آنان را مجبورکرد تا درکوهستان های خود درآلپ عقب‌نشینی نموده ، ازتجاوز به‌مرغزارها و معابر تجاری ایطالیا ، انصراف حاصل نمایند . مقارن این احـوال «آنیبال»[1] با لشکریان فراوان وارد ایطالیا شد و در اولین نبردهائی‌که در ساحل رودخانهٔ «تربی»[2] صورت گرفت ، فاتح شد و خودرا بحوالی توسکان کشاند و آنچه در سرراه خویش ، یافت معدوم و خراب‌کرد و موجب ترس و هراسی فوق‌العاده دررم گردیدکه همه مقارن بود باعلائم خارق‌العاده از معجزات وکرامات‌که هیچیك سابقه نداشت و مردم رم بدان اعتقادی عظیم داشتند مانند صاعقه ، رعد و برقهای سهمناك کـه تاکنون نه دیده شده بود و نه شنیده شده بود .

شایع شده بودکه از چندین سپر بدون مقدمه خون جاری شده

۱- *Annibal* سردار معروف‌کارتاژی . ۲- *Trebie*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



یا در حوالی شهر آنتیوم ، از خوشه های گندم که درو می‌کردند ، قطرات خون می‌چکید ، از آسمان سنگهای آتشین سقوط نموده و در مجاورت شهر فالرین سقف آسمان شکافته و الواح چندی فروریخته و روی آنان این کلمات صریحاً نقش بسته بود : «مارس اسلحهٔ خودرا بحرکت درآورده است.»

۵ اما هیچیك از این خوارق عادات ، تزلزلی در جسارت و عزم ثابت «کایوس فلامینیوس» وارد نساخت ؛ چه نه‌تنها قلبی‌شجاع و طالب نام نیك داشت ، بلکه موفقیت های‌گذشته‌اش نیز مؤید و ممد حال او بود ، زیرا باوجود امر مؤکد سنا دائر به عدم ستیزه با گلواها و مخالفت همکارش در مسند کنسولی ، وی برخلاف انتظارعامهٔ مردم در کشور «گل» به مبارزهٔ مهمی مبادرت کرده پیروزی مهمی حاصل نموده بود . آثار و علائم آسمانی که خلق بیشماری را در رعب و هراس انداخته بود ، بهیچوجه فابیوس را دچار تردید و تزلزل‌نساخت چه دلیلی برای وحشت وجود نداشت ، بلکه چون برکمی تعداد دشمن و مضیقهٔ مالی آنان واقف بود ، بهمه توصیه می‌کردکه نباید جانب حزم و شکیبائی را رهاکرد و در جنگ با لشکریانی‌که بعلت ممارست ورزم آزمائی آزموده شده و در چندین مبارزه ، بدین منظور و بدین‌کیفیت پیروز شده‌اند ، تعجیل نمود ؛ بلکه باید بکمك منهزمین شتافت‌ومتحدین رم را اعانت نمود و شهرهائی راکه مورد تاراج قرارگرفته‌اند تقویت‌کرد تا از شدت قدرت سپاهیان آنیبال که بمثابهٔ شعله پر حرارتی در انبوهی از کاه یا آتش فراوانی در مادهٔ محترق کم دوام است کاسته شود ؛ ولی کلیهٔ این استدلالات در مغز «فلامی‌نیوس»[۱] تأثیری نداشت زیراوی معتقد بودکه نبایدگذاشت نائره جنگ بدروازه های رم کشیده شود یا مانند کامیل در محوطهٔ شهر به دفاع پرداخت . پس بلادرنگ به سپاهیان دستور تجهیزات دادکه در اردوگاه حاضر شدند و خود براسب خویش سوار شد ؛ ناگهان اسب بدون علت ظاهری برپا خاسته ، بشدتی منقلب

۱- *Flaminius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و تهییج شدکه‌کنسول را باسر به جلو پرتاب‌کرد ، ولی فلامی‌نیوس بدون اینکه تزلزلی در عزم راسخش پدیدآید یا تغییر عقیده دهد ، همچنان به پیش شتافت و با آنیبال بمقابله پرداخت و در توسکان درکنار دریاچهٔ «ترازیمن»[۱] (که امروز «پروز»[۲] نامیده میشود) مهیای کارزار شد .

۶ در این کارزار ، طرفین باندازه‌ای سرگرم معرکه و ستیز بودند که هیچیك از آنان اززلزلهٔ شدیدی‌که چندین شهر را زیرورو کرد و مسیر رودخانه هارا تغییر داد و پایهٔ چندکوه‌را بحرکت درآورد وقوف نیافتند ؛ عاقبت فلامی‌نیوس‌کنسول پس از اینکه شخصاً چندین عمل درخشان از قوت بازو و جسارت خویش نشان داد و زبدهٔ دشمنان را بهلاکت رساند و باقی آنان را منهزم نمود ، خود نیز بخاك هلاکت افتاد . در این معرکه بیش از پانزده هزارکس‌کشته شد وتقریباً بهمین تعداد گرفتارآمدند .

۷ آنیبال پس از مبارزه ، جدیت فـراوانی بخرج دادکه جسد فلامی‌نیوس راکه مردی شجاع وبافضیلت بود بیابد تاباافتخاراتی شایسته بخاك سپارد ، ولی آنچه‌کرد ازبین‌کشتگان جسد اورا نیافت و ازآن پس هم‌کسی ندانست چـه شد . نسبت به اولین شکست «تربیت»[۳] نه فرماندهی‌که‌گزارش جنگ را نقل نموده و نه مخبری‌که خبر نتیجه را برای شهـر رم آورده است هیچیك به تقریـر حقیقت نپرداخته‌اند بلکه اینطور وانمود ساخته‌اندکه نتیجه و عاقبت آن نامعلوم بوده معلوم نشده‌کدام یك از طرفین سهم بهتری نصیب داشته است؛ ولی؛ همینکه «پومپونیوس» ازین موضوع خبردار شد ، مردم را جمع‌کرد و بدون اینکه عبارت‌پردازی کند واضحاً وصریحاً اعلام داشت : «رومیها! ما در این نبرد عظیم شکست خوردیم ، لشکریانمان متفرق ومنهزم شدند وخودکنسول نیز بهلاکت رسید ، حال مختارید بدانچه مقرون به صرفه و صلاح شماست و جهة تأمین حیات خود سزاوار می‌دانید ، عمل‌کنید.»

۱ـ *Trasimène* ۲ـ *Peruse* ۳ـ *Trebite*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۸ این جملات‌که بمثابهٔ طوفان شدیدی ، روی دریای متلاطم از جمعیت مردم وزید ، باندازه‌ای مهیج و مؤثر واقع شدکه هیچ کس حال خویش را نمی‌فهمید ونمیدانست چه باید بکند ، معذلك در یك چیز همهٔ حضار متفق‌القول و متفق‌العزم بودندکه جریان امور خواه ناخواه مستلزم وجود شخصی مدبر وکاردان است‌که در لغت لاتن دیکتاتور نامند و بایدکارها بدست توانای‌کسی اداره شودکه با تقوی و درایت عمل‌کند بدون آنکه از کسی وهم وهراس داشته باشد یاازکسی جانب‌داری‌کند و فابیوس ماکزیموس تنهاکسی است‌که این خصلت دراو نهفته است چه شجاعتش عظیم و قدرت اخلاقی و فضائلش برابر باعظمت چنین مدیری است بخصوص‌که از حیث سن و سال در مقامیست‌که قدرت جسمانی وی با پختگی روح جمع شده و جسارت و شهامتش با حزم و تدبیر توأم است . این عقیده چون مورد تأیید عامه بود ، فابیوس ، به سمت دیکتاتور ، برگزیده شد و او نیز «لوسیوس می‌نوتیوس» را به سمت فرماندهٔ سوار نظام انتخاب نمود و همچنین موافقت سنارا جلب‌کرد که در روزکارزار براسب خویش سوار شود ؛ زیرا دیکتاتور مجازنبود، بلکه مخصوصاً بموجب قانونی قدیمی منع شده بودکه در روزهای‌جنگ براسب سوار شود ، و این امر یا بعلت این بودکه قدرت اصلی سپاهیان در پیاده نظام بود و می‌خواستند بدین ترتیب فرمانده در بین آنان بماند یا اینکه چون قدرت دیکتاتوری باندازه‌ای فراوان بودکه با مستبدین جابر همسری می‌کرد ، رومیها می‌خواستند لااقل در چنین موقعی او متوجه شودکه قدرتش را مدیون قوت و وجود مردم است .

۹ پس فابیوس که می‌خواست عظمت و قدرت مقام خویش رانشان دهد تا همه نسبت به اوامرش مطیع و در اجرای فرامینش‌عجول باشند ، در ملاء عام با بیست و چهار نفر حاملین دسته های تازیانه و تبرکه در پیشاپیش وی حرکت می‌کردند ، خارج شد و چون یکی از کنسولها می‌خواست به استقبالش شتابد ، کس فرستادکه بدون حاملین تازیانه و سایر علائم قدرت و فرمانروائی به پیشوازش درآید و بمانند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



یك شخص عادی ملاقات کند ؛ سپس به انجام مراسم بسیار عالی ، دربنای مذهبی ، در معبد خدایان اقدام نموده به مردم حالی کرد آنچه برسرشان آمده معلول بی‌باکی و بی‌تدبیری سردارشان بوده‌که توجهی به مراسم عبودیت ربانی نداشت وابداً قصوری متوجه سربازان و جنگجویان که منتهای رشادت بخرج داده‌اند نبوده است و بدین قرار نباید ذره‌ای ترس و هراس از دشمن بدل راه دهند بلکه برای فرونشاندن غضب خدایان باید صمیمانه سر بدرگاهشان نهند و قدرتشان را تمکین نمایند و محترم شمارند . قصد وی این نبودکه مردم را به خرافات سوق دهد و گمراه بسازد ، بلکه می‌خواست فضائل و ایمانشان را با اظهار عبودیت صمیمانه بدرگاه خدایان مستحکم ساخته ، هرنوع رعب و هراس از دشمن را با کمك و استعانت خدایان بالمره از خاطرشان محو نماید .

۱۰ پس کتابهای مقدس قدیمی پیامبران را کـه‌کتب «سیبیل» می‌خواندند و در اماکن بسیار پنهان و مرموز مختفی بود ، باز کردند و بین آنها بعضی استعارات و مغیبات بیافتند که همه مطابق بود با ابتلائات اخیری‌که دامنگیرشان شده بود ، ولی تذکر یـا تکرار آنها آسان نیست . سپس دیکتاتور در حضور تمام مردم باخدایان عهد کردکه تمام ثمرهٔ سال آتیه از محصولات میش‌ها ، خوکها ، گاوها و بزغاله‌ها در تمام مناطق کوهستانی یا جلگه ، رودخانه یا مرغزار ایطالی راکلا قربانی و وقف خدایان نموده ، در همه جا نوای موسیقی خواهد نواخت و شعائر مذهبی را بالتمام مجرا داشته و مخارج را ، تا مبلغ کلی سیصد و سی و سه سسترس و سیصد وسی وسه دینار رومی و باز یك‌ثلث زائد براین ، تأمین خواهد نمود . این مبلغ به وجه رایج یونان بالـغ برهشتاد و سه هزار و پانصد و هشتاد و سه دراخم و دو دینار است . حال باید دید علت اینکه با این دقت مبلغ صدقات را معین نموده است چه بوده ؟ لابد وی می‌خواست قدرت عدد سه را در همه حال تکرار کرده و به حد اعلی تعالی دهد زیرا عدد سه عددیست طبیعتاً کامل و اولین عدد فرد است و در خود حاوی اولین اختلاف تعدد است و اولین عنصر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و اصل تکثر اعداد است اعم از واحد وکثیر .

۱۱ بدین قرار فابیوس ، مردم را امیدوار و مطمئن به‌کمك خدایان نمود و مقیدشا ن‌کردکه در آتیه بهتر عمل نمایند ، ولی امید فتح و نجاح را موکول به رفتار وکردارشان نمود : یعنی گفت خدایان سیادت و نجات را نصیب خلائق نموده‌اند ولی از طریق رفتار نیك و حزم و تدبیر و بدین کیفیت بود که بدیدار آنیبال شتافت ، نه بدین منظورکه با او بمصاف بپردازد بلکه بدین عزم که قوایش را باادامهٔ مدت ، تحلیل برد و در نتیجهٔ مخارج زائد ، بنیهٔ مالی او را درهم شکند و بالاخره تعداد سپاهیانش راکه‌کم شده بودند ، با فراهم نمودن‌سربازان بیشتری مغلوب سازد . بدین منظور به سرزمین های مرتفع وقابل دفاع و مصون از مخاطرهٔ سواره‌نظام دشمن پیوسته تکیه داشت و همینکه دشمن متوقف می‌شد ، او هم می‌ایستاد و چون او بحرکت می‌افتاد ، او نیز دستور حرکت صادر می‌کرد ، بدین قرار در اطـراف دشمن به‌کمین برمی‌خاست ، بدون اینکه ازکوه‌ها دور شود یاآنقدر به دشمن نزدیك شود که برخلاف میل خود ، مجبور به‌کارزارگردد بلکه مدام در تعاقب‌دشمن بود و او را پیوسته مورد تهدید قرار داده مترصد بود بمحض اینکه وضع مساعدی پیداکرد ، نبردراآغازکند .

۱۲ اما این‌گونه بدفع‌الوقت‌گذراندن ، موجب شدکه همه به تحقیر و ملامتش پرداختند ، چه در اردوگاه‌که علناً ناسزا می‌گفتندچه دشمنان‌که او را زبون و ترسو می‌خواندند ، باستثنای‌آنیبال که حسن قضاوتش را دریافته و درك‌کرده بودکه غرضش از تمهید موقـع چیست ؛ و باین جهت مصمم شدکه از راه خدعه یا زور او را به جنگ بکشاند چه میدانست در غیر این صورت کارکارتاژیها زار خواهد شد ، زیرا اگر نمیتوانستند در هنگام قدرت ، در مقام زورآزمائی برآیند بالاخره بعلت کثرت نفرات و مخارج سنگین روز بروز تحلیل می‌رفتند؛ این بودکه به انواع وسائل توسل جست و حیله‌ها بکار برد ، درست مانند کشتی‌گیران‌که سعی می‌کنند حیلتی بکار برند تا بررقیب خویش فایق

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



آیند زیرا یکبار باندازه‌ای به رومیها نزدیك می‌شدکه نگرانی واضطراب در صفوف آنان می‌انداخت ، دفعهٔ دیگر دور می‌شد و از محلی به‌محل دیگر نقل مکان می‌کرد تا مگر طرف از تصمیم خویش ، دائر براینکه هیچ چیز را به پیش‌آمدها واگذار ننموده بلکه درست در موقع مطمئن ضربهٔ قطعی را واردآورد ، منصرف سازد .

۱۳ درصورتیکه فابیوس در همان تصمیم اولیهٔ خود پایدار مانده بود ؛ چه آنرا بهترین تعبیهٔ حربی می‌دانست ، ولی سردار سواره نظام ، می‌نوتیوس موجب دردسر عظیمی شده بود زیرا وی‌مترصد بودکه ناگهان ، بدون تفکر بعواقب کارزار جسورانه ، برخصم بتازد و ازاین روی قلوب کسانی راکه ناراضی بودند بخود جلب می‌کرد و همه درصدد بودند با حملهٔ سختی بدشمن بتازند و به این امید ناروا ، فابیوس را بباد تمسخر گرفته بودند و او را معلم و مراد آنیبال می‌خواندند و بعکس می‌نوتیوس‌را علناًتمجید نموده سردار جسور ولایق رم‌می‌خواندند. این امر سبب شده بودکه وی با وقاحت بیشتری طالب شهرت و نام شده، خود پسندانه برفابیوس طعنه زندکه اردوگاه خـودرا پیوسته در قلل کوه‌ها برپا می‌سازد ، تا شاهد قتل وکشت وکشتار مردم ایطالی باشدکه در مقابل چشمانش دشمنان ایشان را بباد یغماگرفته‌اند و از دوستان‌صمیمی فابیوس سؤال می‌کرد آیا بهتر نیست‌که ایشان اردوگاه خویش را در آسمانها برپا سازند تااز شر زمین درامان باشد ، آیا از ترس دشمنانست که فابیوس درمه و منطقهٔ ابر ازنظرها ناپدید می‌شود .

۱٤ دوستان فابیوس این سخنان نامطبوع و زننده را برایش نقل‌کرده توصیه می‌نمودند بهتر است تن به جنگ دهد تا اینهمه ناملایمات را تحمل نماید ؛ اما فابیوس جواب داد : «اگر من به‌آنچه شما «توصیه می‌کنید تن دردهم ، از آنچه بمن نسبت می‌دهند ترسوتر خواهم «بود چه در واقع از ترس سخنان زننده و تمسخرآمیزشان از تصمیم‌خود «عدول کرده‌ام ؛ زیرا من شرم ندارم از اینکه برای نجات و پیروزی «کشورم بترسم ، بلکه برعکس توجه بتوقعات یکدسته و پروا داشتن از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«سخنان و تهمت های مردم ، در شأن کسی‌که چنین مسئولیت خطیری «متقبل شده است نیست ، بلکه طریقهٔ کسانی است‌که در تحت امر وفشار «مردمی قرار می‌گیرندکه باید بآنها فرمان دهند و هدایتشان‌کنند چـه «آنها از حلیهٔ عقل ومآل‌اندیشی محرومند.»

۱۵ ولی اتفاقاً آنیبال دچار خطای بزرگی گردید ، بدین معنی‌که چون خواست از فابیوس دور شود و بهمین قرار سپاهیان خویش را بجلگه انتقال دهد تا علوفه و آذوقهٔ‌کافی در اختیار داشته‌باشد، به بلد های خویش دستور داد تابلافاصله پس از صرف شام او را به جلگهٔ کازینوم هدایت نمایند . چون وی با لهجهٔ بسیار ناهنجاری به زبان ایطالیائی تکلم می‌کرد ، بلدها درنیافتند غرضش چه بوده است و بهمین جهت او و سپاهیانش را به‌آن سرکامپانی ، در مجاورت شهر کازیلیوم که از وسطش رودخانه‌ای می‌گذرد ، بردند . این رودخانه را رومیها «والتورنوس» می‌نامند وکلیهٔ اطراف و جوانب این منطقه راکوه‌های بزرگ احاطه کرده است و تنها ازیك جانب روبسوی دریا دارد ورودخانهٔ مذکور بعلت تغییر مسیر ، باطلاق‌ها و ماسه‌زارهای بزرگی ایجاد می‌کند و مصبش نقطه‌ای بسیار خطرناك و فاقد هرگونه پناهگاه است . چـون آنیبال به‌این منطقهٔ بی‌پناه رسید ، فابیوس‌که به سرزمین ها آشنائی‌کامل داشت وکلیهٔ راه‌ها را بخوبی می‌شناخت در تعاقب آنان ، محلی را کـه میتوانستند از دره خارج شوند ، با چهار هزار مرد پیاده مسدود ساخت و بقیهٔ سپاهیان خودرا درکمین‌گاه‌های‌کوهستانی مناسب مستقر ساخته ، سپس باستعانت چابك سواران خویش‌که به‌بهترین سلاح مجهز بودند ، برصفوف مؤخر دشمن تاخت و موجب شدکه تمام سپاهیان دشمن ، دچار رعب و هرج و مرج شدیدی شدند و در اندك زمانی هشتصدکشته بجای گذاردند . چون آنیبال بقیةالسیف سپاهیان خویش را از معرکه بدربرد ، متوجه خطائی‌که بلدها مرتکب شده بودند وخطری‌که ازاین راه‌دامنگیر قشونش شده بودگردید وآن هردورا بدارآویخت .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۱۶ اما برای پراکنده‌کردن رومیها ، که تمام مواضع و ارتفاعات‌را اشغال نموده بودند ، نه وسیلهٔ کافی در اختیار داشت نه امیدی برایش باقی مانده بود ، چه همراهانش براثر وحشت فراوان‌بکلی خودرا باخته بودند زیرا از همه طرف خودرا محصور می‌دیدند بدون اینکه وسیله برای نجات از آن مهلکه دردست داشته باشند . این بودکه به غدر و حیله متوسل شد : بدین قرارکه ازاغنام واحشامی‌که به غارت برده بود ، دو هزارگاو برگزید و برروی شاخهای حیوانات ، دسته‌های علف یا شاخ وبرگ بید بست و به متصدیـان دستور داد ، همینکه شب فرارسید ، بایك علامت او ، خار و خاشاك روی سرگاوها راآتش زنند وگاوها را به طرف معبری‌که دشمن سد نموده ، پراکنده نمایند ؛ مقارن همین احوال سپاهیان خویش را نیز آماده نموده آهسته آهسته بحرکت درآورد .

۱۷ مادام‌که حرارت علفهای مشتعل روی شاخ گاوهاکم بودگاوها با ملایمت ، در پای‌کوه حرکت می‌کردند و چوپانان و زارعین که‌دربلندی‌کوه بتماشای‌آنها مشغول‌بودندازدیدن‌فروغی‌که ازشاخ حیوانات ساطع بود ، غرق شعف بودند و مثل این بودکه سپاهیانی در روشنائی مشعل‌ها به‌حرکت درآمده باشند ؛ اما چون حرارت به ریشهٔشاخ سید وگوشت‌را سوزاند ، آنگاه گاوها سخت به‌جنبش درآمدند وسروشاخ خودرا به هرسو می‌کوفتند و دراین حالت وحشت والم‌که‌آتش به همه جا سرایت می‌کرد ، ناچار نظم و آهنگ درحرکت ازبین رفت و درتحت تأثیر درد ووحشت ، حیوانات به هرسو دوان شدند ودراطراف‌کوهستانها متفرق گردیدند و آتشی راکه برسر ودم خود داشتند ، به علف‌زارها و درختان کوهسار پراکنده نمودند و همه جارا بآتش کشیدند . رومیها از این منظره بکلی غرق وحشت شدند زیرا تصور می‌کردند که اینها آدمیزدانی هستند که باین صورت با شعلهٔ مشعل های فروزان به هرسو می‌دوند و بتصور اینکه دشمن بدانها تاخت‌آورده تا از هرسو احاطه شان کند ، همگی دست و پای خودراگم‌کردند ، بدرجه‌ای‌که تاب مقاومت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



درحراست معبری‌که بدانها سپرده شده بود نیاوردند بلکه بسوی اردوگاه اصلی دویدند وکوره راه‌هائی راکه نگهداری می‌کردند رهاکردند و بلادرنگ پیش تازان لشکر آنیبال که با اسلحه سبك مجهز بودندجایشان راگرفتند و بقیةالسیف سپاه بآسانی از تنگنائی‌که‌گرفتار شده بودند رهائی جسته ، بدون وحشت و هراس با غنائم خود رهسپارگردیدند .

۱۸ اما فابیوس از همان اوان شب دریافت‌که آنیبال حیلتی بکار بسته است ؛ زیرا چند رأس ازآن‌گاوها در حین فرار به هرسو ، بدستش افتادند و برای اینکه در دام دشمن نیفتد تمام شب خود و سپاهیانش در حال آماده باش بسر بردند ، بدون اینکه حرکتی‌کنند یا سرو صدائی از خود درآورند و صبح زود بمحض اینکه طلیعهٔ سحری‌آغاز گردید ، در پس سر دشمن کمین کرده و به تعاقبش پرداخت و قسمت موخر دشمن را تهدیدکرد و در تنگنای معابرکوهستانی فشاری سهمگین بدان وارد آورد بنحوی‌که موخرهٔ سپاه وی را بکلی متفرق و منهزم ساخت و آنیبال مجبور شد از قسمت‌های مقدم سپاه خویش ، عده‌ای از اسپانیائیها راکه مردانی چابك وکوه‌پیما بودند ، جهت نبرد به عقب سر عمدهٔ قوای خود اعزام دارد و چون اسلحهٔ رومیها سنگین بود بناچار تاب مقاومت نیاوردند و فابیوس مجبور به توقف‌گردید و بهمین علت بیش از پیش مورد شماتت و خفت واقع‌گردید چه پیوسته از اینکه علناً بـا آنیبال روبرو شده بمقابله پردازد ، احتراز می‌جست ووقت خویش‌را به جنگ وگریز وحیله وتزویر می‌گذراند منتها در این قسمت نیزمقهور و مغلوب خدعهٔ جنگی رقیب‌گردید .

۱۹ ازاین‌گذشته چون آنیبال مترصد بودکه خشم و غضب رومیهارا نسبت به او بیش از پیش تهییج کند ، چون به نزدیکی املاك فابیوس رسید ، دستور داد همه جارا بسوزانند جز آنچه بدو تعلق دارد و مخصوصاً نگهبانانی برگماشت‌که از هرگونه تجاوز ودستبرد به اموال فابیوس اکیداً جلوگیری نمایند . این اخبار چون به رم رسید برنارضایتی عامه افزوده‌گشت و ناطقین عمومی به تحریك متلیوس نامی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



که نه تنها به سبب دشمنی وی نسبت به فابیوس بلکه به علت قرابتش با می‌نوتیوس سرکرده سوار نظام و بخیال اینکه مذمت یکی مایهٔ افتخار و حسن شهرت دیگری خواهد شد ، در میدانها در مقابل مردم ، نسبت به فرمانده‌کل به انتقاد و ناسزا دست زدند ، حتی سنا بسبب توافقی که فابیوس با آنیبال نموده بود ، در خشم شده بود چه طبق این توافق بنا شده بودکه اسیران را سر به سر تعویض نمایند و اگر کسری آوردند برای هرسر دویست و پنجاه درهم بدهند ؛ پس از مبادلهٔ اسرا معلوم شد آنیبال دویست و چهل نفر رومی در دست دارد . سنا مقرر داشت‌که وجه لازم برای آزاد ساختن اسرا را ارسال ندارند و فابیوس را ملامت‌کنند که چرا چنین تعهدی بضررکشور ، جهت نجات عده‌ای‌که بعلت رذالت طبع و جبن در دست دشمن‌گرفتار آمده‌اند ، متقبل شده است . فابیوس این شماتت سنا را با صبر و حوصله تحمل نمود ؛ ولی چون فاقد وجه بود و نمی‌خواست قول خودرا ضایع سازد و هموطنانش را در قید اسارت باقی بگذارد ، پسرش را با اختیار لازم به رم اعزام داشت تا از فروش املاکش وجه کافی تهیه نموده فوراً به اردوگاه ارسال دارد . پسر جوان املاك پدر خویش را بفروخت و پولش را به اردوگاه فرستاد و بدینوسیله اسرا را از دست آنیبال آزاد ساخت ، عده‌ای از اسرا میخواستند وجه‌را باو مسترد سازند ولی او قبول نکرد و آنچه به محضرش آورده بودند پس داد .

۲۰ چون فابیوس بدعوت روحانیون ، برای انجام بعضی مراسم‌قربانی به رم فراخوانده شد ، سرپرستی سپاه را به می‌نوتیوس واگذار نمودکه در غیبتش اردوگاه را اداره‌کند به شرط اینکه با دشمن درگیر نشود بلکه از هرگونه مبارزهٔ رویاروی احتراز جوید . این توصیه نه بوجه امریه ناشی از اختیار مطلق فرماندهی بود ، بلکه به‌عنوان همکاری بین دو دوست تمناکردکه اجرای آنرا مطلقاً در نظر بگیرد . می‌نوتیوس‌که توجهی باین اندرزها ودستورات نداشت ، بمحض اینکه فابیوس حرکت‌کرد فوراً شروع به تحریك دشمن نمود و روزی که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مشاهده‌کرد آنیبال عده‌ای از افراد خود را برای تهیهٔ آذوقه و علوفه به اطراف فرستاده است ، بربقیةالسیف بتاخت و باکشتار بسیاری آنانرا متفرق ساخت و موجب خوف و هراس‌کسانی گردید کـه به اطراف پراکنده شده بودند چه آنها در انتظار این بودند که همگی محصور و اسیر شوند و چون می‌نوتیوس از انهدام افراد فارغ شد و بدون اینکه تلفاتی داده باشد به اردوگاه خود مراجعت نمود ، این واقعه برجسارت او افزود و احتیاط و هراس را بالمره از خاطرش برد . چون این خبر به رم رسید ، آنرا بیش از واقع بزرگ جلوه‌گر ساختند و فابیوس کـه آنرا شنید گفت که از عاقبت کار می‌نوتیوس بیش از رقابت‌وسلحشوریش بیمناك است ؛ ولی عامهٔ مردم از این اخبار غرق نشاط و خوشحالی شدند و جمع کثیری روانهٔ میدان عمومی شده ، درگوشه‌ای که متلوس یکی از ناطقین عمومی برمنبر خطابه ، خطاب به مـردم نطق میکرد اجتماع نمودند ؛ شخص مذکور در ضمن گفتارش فضائل می‌نوتیوس را باعلی درجه بستود و فابیوس را نه تنها به رذالت و جبن بلکه بخیانت متهم ساخت و همچنین برسایر سران قوم مقیم رم نیز بتاخت که عبث مبارزه با دشمن را به درازا می‌کشانند تا قدرت و تسلط مردم را ضعیف نموده از بین ببرند و بالاخره زمام امور را بدست حکومت سلطنتی که در آن آنیبال هم شریك و سهیم باشد بسپرند و آنیبال آنقدر در ایطالی بماند تا از کارتاژ مهمات وکمك به او برسد و تمام ایطالی را در تحت سلطهٔ خود درآورد .

۲۱ فابیوس‌که این سخنان‌را شنید جلوآمد ووقت خودرا بجوابگوئی سخنانی‌که ناطقین بهم‌بافته بودند ، صرف ننمود بلکه اظهارداشت که باید مردم مراسم قربانی را هرچه زودتر باتمام برسانند تااو به عجله باردوگاه خویش مراجعت نماید ومی‌نوتیوس راکه برخلاف‌دستور صریح و قطعی فرمانده خود ، مبنی براحتراز از مبارزه با دشمن ، عمل نموده تنبیه نماید . بمحض اینکه این سخنان بپایان رسید همهمه بین مردم برخاست این همهمه براثر ترس ازسرنوشت‌می‌نوتیوس بود ؛ زیرادیکتاتور

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بموجب اختیارات خود میتوانست مرد خاطی را به محبس انداخته حتی چنانچه اراده‌کند او را بدون محاکمه یا قضاوت بدیار عدم رهسیار سازد. مردم حس میکردندکه اگر فابیوس از حلم و رأفت عادی خود خارج شود، بسیار دشوار است‌که دوباره بوضع طبیعی برگردد. بدین علت بودکه فرد فرد حضار دچار وحشت شدند به استثنای متلوس ناطق کـه اختیارقانونی داشت‌که چون‌دیکتاتوری برگزیده‌گشت‌آنچه وی‌می‌خواست بگوید؛ وی مردم را ترغیب کردکه می‌نوتیوس را رها نکرده اجازه ندهند عمل «مانلیوس تورکاتوس»[1] کـه سر پسر خویش را با اینکه شجاعانه هم جنگیده و دشمن را مغلوب ساخته بود، از بدن جداکرد، تکرار شود بلکه باید از فابیوس این قدرت ظالمانه را سلب نمایند و تمام اختیار را بدست کسی بسپارند که قادر است بنحو احسن‌آنان را به‌پیروزی سوق دهد.

۲۲ مردم از این سخنان تحریك‌آمیز سخت بهیجان آمدند ولی بـا اینکه ازفابیوس ناراضی بودند وعقیدهٔ خوبی نسبت بدوندداشتند، جسارت نکردندکه خلعش نمایند، بهمین جهت رأی دادند که از این پس می‌نوتیوس صاحب قدرت و اختیاری برابر با دیکتاتور باشد و در تمشیت امور مانند دیکتاتور عمل‌کند: این‌کاری بودکه تا آنوقت سابقه نداشت و شنیده یا دیده نشده بود؛ ولی کمی نگذشت‌که همین‌کار، یکبار دیگر تکرار شد، یعنی پس از شکست «کان» در واقع «مارکوس ژونیوس» در اردوگاه دیکتاتور بود، ولی در رم هم دیکتاتور دیگری بنام «فابیوس بوئتو»[2] برگزیدند تا بجای سناتور هائی‌که در میدان‌جنگ کشته شده بودند، سناتور های جدیدی برگزینند؛ ولی همان روزکه وی از انتخاب سناتورها فارغ شد پیش‌قراولان راکه طبق معمول‌پیشاپیش او حرکت می‌کردند و همچنین مشایعین راکه برای احترام در تعاقبش بودند، مرخص‌کرد و خود را بمیان مردم انداخت و مانند شخصی عادی راه خویش در پیش‌گرفت.

---

۱- *Manlius Torquatus*  ۲- *Fabius Bucto*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



## ۲۳

مردم رم تصور میکردند که فابیوس ، حال که قدرتی ، برابر اختیاراتش به مینوتیوس تفویض شده است ، بانارضایتی و دل آزردگی قبول خواهدکرد ، ولی هیچیك به طبیعتش وقوف نداشتند و نمی‌دانستند اقدام جنون‌آمیزی‌که مرتکب شده‌اند بهیچوجه‌مایهٔ نگرانی یا موجب بدبختی یا تحقیر او نشده بلکه او هم بهمان نحو عمل کردکه دیوژن ؛ چون گویند شخصی به دیوژن گفت : «مردم تو را مسخره می‌کردند» ــ دیوژن جواب داده بود : «که من خودرا مسخرهٔ کسی نمی‌بینم» و غرضش این بود : کسانی از هو و استهزاء ملول‌می‌شوند که در مقابل هو و استهزاء خودرا ببازند یا اعصابشان تحریك شود ؛ ولی فابیوس بدون هیچ نوع عصبانیتی ، باملایمت تمام همه چیزرا تحمل کرد و خودرا نمونه و سرمشق‌کاملی نشان داد ازآنچه حکما و فلاسفه‌گفته‌اند که مرد حکیم و عاقل مآل‌اندیش هیچگاه در مقابل ناملایمات دچـار تحقیر یاتندی نمی‌شود ، بلکه همیشه شخصیتش مصون و محترم است زیرا هرناملایمی‌که از طرف عوام‌الناس بدو میرسد ، در او بی‌تأثیر است و تنها امری‌که برای او ناگوار است ، بی‌فکری مردم است‌که میدان را برای جاه‌طلبی های نادرست مردمی پرخاشجو باز می‌گذارند . باری چون بیم داشت‌که مبادا رقیب از برق خیره‌کنندهٔ حب جاه وکسب‌افتخار دروغین و عقیدهٔ باطل نسبت به خود کور و کر شده و قبل از اینکه فابیوس بمقصد برسد وی عجولانه اقدامات خسران‌آمیزی بنماید ، ناگهان از رم عزیمت نمود و بدون اینکه‌کسی وقوف یابد به اردوگاه شتافت و می‌نوتیوس را باندازه‌ای خودپسند و مغرور یافت‌که بهیچوجه قابل‌تحمل نبود ؛ زیرا وی درصدد بودکه تمام سپاه را خود اداره نموده و فرمان دهد ؛ فابیوس حاضر باین امر نبود و معتقد بودکه در همه چیز بایدباتفاق تصمیم بگیرند و ترجیح داد قسمتی از سپاه را به تنهائی فرمان دهد تا اینکه هرکدام بنوبت برتمام سپاه فرمان روائی کنند ؛ این بودکه برای خود هنگ اول و سیم را برگزید و دوم و چهارم را باو تفویض نمود و بهمین قسم‌کمك متحدین را تقسیم نمود . مینوتیوس در شوق و شعف

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



اینکه بخاطر او عظمت و جلال فرماندهی مطلق از فابیوس سلب شده‌است غوطه‌ور بود ولی فابیوس عاقلانه توصیه میکردکه مینوتیوس نباید برضد او مبارزه کند بلکه مقصود مبارزه برضد آنیبال است و چنانچه از راه حسادت و کینه ، وی با همکار خویش سر ستیز دارد لااقل باید بدین صرافت باشدکه ، اوکه پیروزیهائی نصیبش شده بود ، و باعلی‌درجه از طرف هموطنانش مورد تقدیر و احترام قرارگرفته بود باز تأمین نیافته و بمانندکسی‌که دچار خـذلان و شکست شده با او رفتار نموده‌اند . می‌نوتیوس این درس عبرت را بمثابهٔ استهزائی می‌دانست‌که فی‌المثل پیرمردی دنیا دیده بصورت‌کنایه نسبت به رقیب خود بیان‌کرده باشد لذا نیمهٔ لشکر را جداکرد ودرمحل جداگانه‌ای مسکن‌گزید .

**۲۴** آنیبال از این ماجراها غفلت نداشت بلکه مترصد بودکه از نفاق و تشتت آنان استفاده برد ؛ اما بین دو اردوگاه آنان ، باریکه‌ای بودکه تسخیر و تسلط برآن بس دشوار مینمود ، ولی مقری بود بسیار مناسب برای استقرار اردو ، چون از همه جهة در امان بود و ضمناً براطراف تسلط داشت . وضع ارضی محل از دور صاف و هموار بود ؛ زیرا عاری از جنگل و درخت‌کاری بود ، معذلك فرورفتگی و دره‌ای بین دو قسمت وجود داشت‌که آنیبال میتوانست در صورت تمایل آنرا بسهولت در قبضهٔ خویش درآورد ولی نخواست یکباره به چنین اقدامی مبادرت کند بلکه آن باریکه را در وسط درتحت‌نظر داشت تا بهتر دشمنان خویش را بمبارزه بکشد . چون وی دیدکه می‌نوتیوس از فابیوس جدا شد ، شب هنگام تنی چند از سپاهیان خودرا به فرورفتگی و دره اعزام داشت سپس صبح خیلی زود عده‌ای را بدانجا برای اکتشاف‌گسیل داشت تاگوشه‌ای راکه مورد توجه وی بـود قبضه‌کنند ومی‌نوتیوس را جهة تسخیر این‌گوشه بمبارزه بکشانند . همینطور هم شد : چه می‌نوتیوس اول تنی چند از پیش‌قراولان و سپس عمده قوای سوار نظام خودرا به‌کمك فرستاد و سپس چون دید آنیبال شخصاً برای‌کمك سپاهیان خود جهة حفظ آن نقطه عازم است ، خود نیز با صفوف جنگی و با بقیةالسیف

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



قوای خویش رهسپار شد و بسیار بکوشید تا بلکه‌کسانی‌که تپه را اشغال نموده بودند براند . مبارزه مدتی بطول انجامید تا اینکه آنیبال چـون تشخیص دادکه توجهٔ رقیب به جلو یعنی به قلب سپاه است و جناحین خویش را کاملا بلادفاع گذارده ؛ طبق علامتی که قبلا داده بود اشاره کرد و ناگهان تمام قوای وی ، با فریاد های هولناك ، به قسمت های خلفی دشمن بتاختند و عده زیادی از رومیها را یاکشتند یا به اطراف پراکنده نمودند و چنان تار و مارشان کردند که شرحش امکان پذیر نیست . این بود نتیجهٔ دلاوری و جسارت بـدون تعمق می‌نوتیوس . زیراگاهی این سرکرده وگاهی‌آن سرکرده را هاج و واج نگاه می‌نمود و می‌دید هیچیك توانائی آن ندارندکه در محل خود بمانند ودفاع‌کنند بلکه همه مترصدند پا بفرار گذارده از معرکه جان خویش بدر برند وهمین امر موجب شکست‌کلی‌آنان‌گردید زیرا «نومید»۱ هاکه خودرا قویتر دیدند ، در جلگه پراکنده شدند و هرکرا عزم فرار داشت نیست و نابود نمودند .

**۲۵** این بود وضعی‌که همراهان می‌نوتیوس‌گرفتارش شدند . فابیوس که برخطری‌که رومیها دانسته و فهمیده خودرا درآن انداخته بودند وقوف‌کامل داشت ، سپاهیان خویش را در تمام وقت‌آمادهٔ کارزار نگهداشته بود و بآنچه در میدان مبارزه می‌گذشت ، بدون استعانت خبر قاصدان وقوف می‌یافت ؛ زیرا با چشم خویش از تپه‌ای‌که مشرف به میدان بود جریان نبرد را نظاره می‌کرد ووقتی دید می‌نوتیوس‌وهمراهان وی از همه طرف محاصره شده‌اند و درصدد فرار هستند و صدایشان از دور شنیده می‌شد نه برمثال کسانی‌کـه آمادهٔ کارزارند ، بلکه مانند بیچارگانی‌که دراثر وحشت و ترس مترصدند درکمال سرعت جان خویش را بدر برند ، دست بر ران خویش زد و آهی کشید و به همراهان‌که در اطرافش بودند این چنین‌گفت : «ای خدایان ، چگونه این می‌نوتیوس خودرا خیلی زودتر از آنچه من مترصد بودم و دیرتر اززمانی که خود

۱ـ *Numides*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



می‌اندیشید گرفتار کرده بورطهٔ نیستی و فلاکت‌کشاند.» و چون این کلمات بگفت علائم را بحرکت درآورد و با آهنگی بس بلند ، فریاد برآورد : «ای دوستان من ، باید بکمك می‌نوتیوس‌که شخصی است رشید «و طالب خیر و عزت مملکت ، بشتابیم و اگر او بعلت شتاب توفیق‌نیافت «که دشمن را تارومارکند ، حال مجال چون و چرا نیست ، بار دیگر باو حالی خواهم‌کرد.» این بگفت و فرمان حمله داد و نومیدهارا که در تعاقب رومیها بودند متفرق ساخت ، سپس به‌آنان‌که مؤخرهٔ رومیهارا مورد حمله قرار داده بودند تاخت‌آورد و تمام‌کسانی‌راکه ایستادگی می‌کردند بکشت بطوریکه بقیه قبل از اینکه از همه طرف در تحت محاصره درآیند ، پا بفرار گذاردند .

**٢٦** آنیبال که وضع را چنین دید و از حضور فابیوس وقوف یافت، تا جائی که مقتضیات سنی وی اجازه می‌داد ، جبههٔ مهاجمین را شکاف داده به نقطه‌ای که می‌نوتیوس بود ، متوجه گردید و دستور داد تا خاتمه زد و خورد را اعلام داشته عقب‌نشینی‌کنند وهمراهان خود را به اردوگاه فراخواند ؛ رومیها نیز موقع را برای عقب نشینی مناسب یافته ، خودراکنارکشیدند . می‌گویند که آنیبال در حین عبور خنده‌کنان گفته بود : «مگر بشما چندین بار نگفته بودم که این غباری‌که «در ارتفاعات کوه‌ها دیده میشود عاقبت روزی شکافته خواهد شد و با «برق و طوفان مزاحم ما خواهدگردید ؟ »

**٢٧** فابیوس پس از این برخورد و بعد از اینکه اجسادکشتگان را جمع‌آوری نمود ، عازم اردوگاه خویش گردید ، بدون اینکه کلمه‌ای در مخالفت با همکار خویش برزبان راند ؛ درصورتیکه مینوتیوس بمحض اینکه به اردوگاه خود رسید ، همراهان خودرا فرا خوانده بدین قسم آنان را مخاطب ساخت : «دوستان من ، مواجه بااشکال «و شکست نشدن درکارهای خطیر از قدرت انسانی خارج است ، اما ، «عبرت گرفتن از خطاهای گذشته ، از فضائل مردان عاقل و پاکدامن «است . من اقرار می‌کنم‌که عجالة از پیش‌آمدها باید بیشتر گله مند باشیم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«تا محظوظ و خوشدل ، بدلیل اینکه هنوز برای فرماندهی باندازهٔ کافی
«پخته نیستم بلکه احتیاج دارم که در تحت نظر دیگری انجام وظیفه بنمایم
«و نباید عبث دیوانه‌وار پافشاری کنم تا کسانی‌را که بدستشان مغلوب شدن
«افتخاری است ، مقهور و منکوب بسازم ؛ بدین سبب بشما اخطار می‌کنم
«که از این به بعد فابیوس دیکتاتور تنها شخصیتی است که بشما در همه
«چیز فرمان روائی خواهدکرد وبرای اینکه نظر عطوفتش را بسوی‌خود
«جلب نموده باشیم ، من خودم شمارا برای تشکر از اقدام وی هدایت
«خواهم‌کرد و اولین‌کسی هستم‌که خودرا در تحت انقیاد او درمی‌آورم
«وآنچه‌را دستور داد مجری و متبع میدانم.»

۲۸ پس از خاتمهٔ این بیانات به بیرقداران امرکرد تا به تعاقبش بیایند و خود دررأس همگی بسوی اردوی فابیوس شتافت وچون بدان مکان رسید ، مستقیماً به خیمه‌گاه دیکتاتور رفت ؛ همه‌غرق تعجب و حیرت شده بودند وکسی نمی‌دانست چه خواهد شد . فابیوس از خیمه بیرون آمده باستقبالش شتافت . مینوتیوس چون علائم فرماندهی را جلوی پای فابیوس‌گذاشت ، بآواز بلند او را پدر خویش خواند و همراهانش نیز همگی سربازان فابیوس را ارشد و ولی خود خواندند یعنی به عنوانی آنانرا خطاب کردند که بنده و اسیر ، ارباب و مولای خودرا پس از آزادی یافتن مخاطب می‌سازد . چون آرامش برقرار شد مینوتیوس با صدای بلند چنین‌گفت : «دیکتاتور گرامی ، تو در این‌روز
«در دو نبرد فاتح شدی ، یکی درمورد آنیبال که با حملهٔ خود او را
«مغلوب ساختی دیگری در مورد من ، یعنی همراه و همکار توکه از راه
«مهر و تدبیر غلبه یافتی . در نبرد اول تو ما را نجات بخشیدی و در
«نبرد دیگر ما را درس عبرت آموختی و بدین قرار ما هردو بدوصورت
«مختلف مقهور تو شدیم ؛ اگر شکست از او مایهٔ ننگ و رسوائی‌ام بود ،
«ولی شکست در برابر تو باعث نجات و مایهٔ عبرتم شد ، من تو را پدر
«خویش می‌خوانم چه مقامی برازنده تر از این سراغ ندارم‌که تو را
«بدان مفتخر کنم ، چون خودرا بسبب بزرگواری‌که درحقم رواداشته‌ای ،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«رهین تو می‌دانم و سپاسگزارت هستم بهمان پایه‌که زیر بارمنت آنکس «هستم که مرا پدید آورد ، چه او مرا حیات بخشید اما تو ، من و همهٔ «این مردان نیك را نجات بخشیدی» و چون این جملات را ادا کرد فابیوس را در آغوش کشید و بهمچنین‌سربازان همدیگر را در آغوش کشیدند و یکدیگر را بوسیدند و تمام اردوگاه در شعف فراوانی غوطه‌ور گردید بطوریکه همه از شوق‌گریه می‌کردند .

۲۹ پس ازکناره‌گیری فابیوس ازمقام دیکتاتوری ، دوکنسول‌انتخاب شدند ، اولین‌کنسول همان روش فابیوس را پیش‌گرفت ، یعنی از روبرو شدن باآنیبال احتراز جست و به اتباع و متحدین رم کمك فرستادکه علم طغیان بلند نکنند تا اینکه شخصی بنام «ترنتی‌یوس وارن»[۱] که از طبقه‌ای پست ، ولی مشهور به جسارت و بی‌باکی بود ، و از راه تملق و چاپلوسی ، قلوب مردم را جلب نموده بود ، بمقام‌کنسولی رسید ؛ زیرا همه معتقد بودندکه وی بعلت بی‌باکی و عدم تجربه فوراً همه چیز را به تقدیر در یك نبرد قطعی تفویض خواهد نمود ، چه وی همه جاگفته بودکه تاوقتی فابیوس با دوراندیشی و احتیاط خود دررأس امور است ، این جنگ به‌انتها نخواهد رسید و علناً می‌گفت اولین‌روزی که با دشمن مقابل شد دمار از روزگارشان درخواهد آورد . در حین ادای این جملات شجاعانه ، قدرتی بدست آوردکه هرگز رومیها مجموعاً این چنین قوتی در جنگ با هیچ دشمنی فراهم ننموده بودند ، زیرا در یك اردوگاه ، تعداد هشتاد هزار مرد جنگی متراکم شدند و این امر فابیوس و سایر مردان عاقبت بین را سخت مشوش ساخت چه نتیجهٔ‌روشن در این اقدامات نمی‌دیدند الا اینکه اضطراراً عدهٔ زیادی از جوانان‌خودرا از دست بدهند .

۳۰ بهمین جهت فابیوس به کنسول دیگر ، بنام «پول‌امیل» ، مراجعه نمود ، وی مردی بود با اعتبار ، ولی در نزد عامهٔ مـردم ، محبوبیتی نداشت ، چه بعلت اینکه سابق براین برای بعضی مسائل

۱- *Terentius Varron*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



عمومی مملکتی ، او را محکوم به پرداخت جریمه نموده بودند از بروز خشم مردم در هراس بود . فابیوس او را تقویت نموده توصیه کرد که برای جسارت و بی‌باکی همکارش علاجی فراهم سازد و نشان داد که برضد آنیبال نیست که باید مبارزه کرد بلکه برضد وارن و به نیت نجات و رستگاری کشور است ؛ البته هردوآنها منظورشان سرکوب نمودن دشمن بود ، تنها یکی نمی‌دانست که مزایای قدرتش در چیست و دیگری‌بالمره به ضعف و ناتوانی خویش واقف و آگاه بود . فابیوس می‌گفت : «بسیار «عاقلانه‌تر و مناسبتر است که تو در موضوع آنیبال به سخنان من بیش «از نظریات آنان توجه نمائی ، من حتم دارم که اگر امسال نیز به «آنیبال فرصت جنگ ندهیم ، بطور قطع وی مجبور است یا در نتیجهٔ «طول اقامت تیشه بریشهٔ خویش زند یا اینکه با ننگ و خجلت باسپاهیان «خود پا بفرار نهد ، چه با وجود اینکه ظاهراً وی فاتح و برهمه جا «حاکم است ، هنوز هیچیك از دشمنانش با او بمبارزه برنخاسته‌اند واز «سپاهیانی که وی با خود از کشور خویش آورده است ، بیش از یك «ثلث برسرپا نیستند.» گویند امیل این استدلالات وی را بدین قرار جواب داده بود : «وقتی من سردرکار خود فرومی‌برم ، می‌بینم هزار «بار هلاك شدن در زیر نوك نیزه های خصم بهتر است تا اینکه یکبار «دیگر گرفتار محاکمه و جواب‌گوئی مردم شوم ؛ با اینحال چون خیر «و صلاح مردم در آنست که تو تقریر می‌کنی ، من سعی می‌کنم که فقط «در زیر نظر تو ، فرمانده عاقل و باتدبیر باشم تا در مقابل تمام دیگران «که می‌خواهند مرا براه دیگری بکشانند.»

۳۱ بدین قرار ، پول‌امیل از رم ، با این نیت خارج شد ؛ ولی رفیقش «ترنتوس» تمایل شدیدی ابراز میداشت‌که هریك بنوبت یك روز برکلیهٔ سپاهیان فرمان روائی داشته باشند و در ساحل رودخانهٔ اوفید درکان مجاور آنیبال اردوی خودرا مستقر ساخت . روزی که نوبت فرماندهی ترنتیوس فرا رسید ، وی از صبح خیلی زود آرایش جنگی بخود گرفت یعنی زرهی برنگ ارغوانی براق برفراز خیمه‌گاه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



فرمانده بیاویختند و این جسارت موجب هراس دشمن گردید چه دیدند فرمانده جدید سری نترس دارد و با عدهٔ زیادی مـردان زبده آمادهٔ کارزار است . آنیبال که این بدید ، بمردان خویش فرمان آماده‌باش داد وخود باعده‌ای سوار ازهمراهان بسربلندی شد وازآنجا تمام سرزمینی‌را که رومیها در حیطهٔ اختیار داشتند بوضوح دید و دریافت‌که صف‌آرائی جنگی آنان از چه قرار است و چون یکی از همراهانش بنام ژیزون‌که مردی‌کاردان و از حیث نسب و شرافت صاحب مقامی بلند بود ، از کثرت تعداد دشمن اظهار تعجب نمود ، آنیبال روی ترش نموده برآشفته گفت : «آیا ژیزون از چیز دیگری نیز دچار تعجب شده‌ای ؟» ژیزون فوراً جواب داد : «از چه چیز ؟ ــ از اینکه در میان این همه افراد «جنگجو که تو می‌بینی ، یك نفر نیست که مانند تو ژیزون نامیده شود». این جملهٔ مزاح‌آمیزکه برخلاف انتظار حضار گفته شد ، مایهٔ مسرت و خندهٔ حضار گردید و چون از بلندی پائین آمدند ، در بین راه همه این جمله را تکرار می‌کردند بنحوی‌که ایـن جمله دهان بدهان دراکثر اردوگاه پراکنده شد و حتی خود آنیبال نیز از خندیدن خودداری نتوانست کرد ؛ سربازان کارتاژی که این بدیدند بسیار خاطر جمع و مطمئن شدند که فرمانده در مواجهه با خطر هیچگاه این چنین بـه خندیدن و مزاح نمی‌پرداخت مگر آنکه خودرا قوی ووضع خویش‌را کاملا اطمینان‌بخش بداند .

**۳۲** از این‌گذشته در حین نبرد ، دو نیرنگ بسیار ماهرانه بکاربرد: اولین نیرنگ ، این بودکه‌محلی‌را برای آرایش جنگی ، انتخاب نمودکه باد از عقب سر سربازان میوزید ؛ زیرا باد بسیار شدید و گرمی می‌وزید که مانند تنورهٔ آتشین از جلگهٔ وسیع دانه های نرم ماسه را بلند کرده از بالاسر اردوگاه کارتاژیها مستقیماً به سر و چشم رومیها میپاشید و با شدتی باد میوزید که رومیها مجبور بودند پیوسته سر و صورت خودرا به عقب برگردانند و بالنتیجه صفوفشان دچـار بی نظمی می‌شد . دومین نیرنگ ، آرایش جنگی وی بود . زیرا در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



جناحین زبده‌ترین و بهترین مردان جنگی را قرار داد و در قلب سپاه افراد بی‌ارزش و مهمل‌ها و بیکاره‌ها را و قلب سپاه را مانند هدفی قرار داد و خود مقابل آن ایستاد تا چون رومیها باین هدف حمله‌ور شوند و به تعاقب منهزمین پردازند ، دو جناح مانند هلالی ، دشمن را محاصره کنند و پس از صورت گرفتن این حرکت بناگاه خود از کمین با مردان جنگی جرار درآمده از دو طرف به حمله پردازد و از جناح و از عقب به تعاقب و امحاء دشمن مشغول شود . این عمل موجب هلاکت عدهٔ‌بسیار گردید ، چه همینکه قلب لشکر شروع به عقب نشینی نمود و رومیها به تعاقب آنان پرداختند ، آرایش جنگی آنیبال دفعتاً تغییر نمود ، یعنی آرایش نوك تیز اولیه به شکل هلال درآمد و مقارن همین اوقات‌سرداران زبده‌ای که در جناح بودند تغییر جبهه دادند و یك قسمت بدست چپ و دستهٔ دیگر طرف راست متمایل شده ، رومیها را از دو طرف و از پشت سر یعنی از جائی که بکلی بی‌حفاظ بودند ، مورد تعاقب و حمله قرار دادند و تمام کسانی را که پای گریختن نداشتند بخاك هلاك افکندند و باز گویند سوء تصادف دیگری نیز مایهٔ نکبت سواره نظام رومیها شد یعنی اسب کنسول پول امیل مجروح شد و بزمین درغلطید و سوار را نیز بزمین پرتاب کرد و تمام آنانکه در اطرافش بودند ، برای نجاتش پیاده شده ، بسویش دویدند و چون سربازان از دور این منظره را بدیدند تصور کردند فرمان عمومی برای چنین عملی صادر شده است و بدین علت همه از اسب پیاده شده و با پای پیاده به منازعه پرداختند . آنیبال پس از دیدن این جریان ، خنده‌کنان گفته بود : «بهتر است آنان را باین حال ببینم تا اینکه مرا دست و پا بسته تسلیم کنند». اما نسبت به این خصوصیات آنانکه به تحریر تاریخ پرداخته‌اند ، بطول و تفصیل بیشتری نوشته‌اند .

**۳۴** مقارن این اوقات از دوکنسول ، وارون سوار براسب با عدهٔ کمی از همراهانش به سوی شهر ونوز گریخت و پول که تنش پر از جراحات بود و در وضع ناگواری باقی مانده و انهزام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و آشفتگی ، وضع روحی‌اش را کاملا متأثر و غمناك نموده بود . در کنار تخته سنگی نشسته بود که مگر یکی از دشمنان بسراغش آید و به زندگانیش خاتمه دهد ، ولی باندازه‌ای خون و غبار صورتش را پوشانده بود که همراهان و اطرافیانش تشخیص نداده از برابرش فرار می‌کردند، بدون اینکه به نجاتش بپردازند ، مگر یك جوان از اصیل زادگان بنام «کوزیلیوس لنتولوس» که او را شناخت و در صدد نجاتش برآمد و اسبش را جلو آورد و تمنا کرد تا او سوار شود و خودرا برای مواقع سخت‌تری که مملکت باو احتیاج دارد آماده سازد ، زیرا بیش از پیش رم ، محتاج به فرمانده عاقل و با تدبیری بود ، ولی امیل تمنای جوان را رد کرد و او را مجبور کرد که براسب خود سوار شود و با وجود اشکی که از چشمانش سرازیر بود ، برخاست دستش را گرفت وگفت :

«ازقول من‌به «فابیوس ماکزیموس» بگوکه پول‌امیل دستوراتش «را همیشه و تا آخرین لحظه بکار برد و هیچوقت از آن سرپیچی نکرد مگر از راه اجبار و اضطرار ، اول توسط وارون و دوم بعلت آنیبال» و چون این جملات را تمام کرد لاینوس را مرخص کرد و خودرا بمیان آنان انداخت‌که زیر تیغ دشمن هلاك می‌شدند و همانجا شهید شد .

گویند در این مبارزه ، پنجاه هزار مرد رومی‌کشته شد و چهار هزار نفر باسارت درآمدند و تعدادآنان‌که پس از جنگ بین دواردوگاه گرفتار شدند ، بالغ برده هزار بود .

۳۴ دوستان آنیبال پس از حصول این پیروزی درخشان ، نصیحتش کردند کـه بیاری اقبالی که اکنون بدو روآورده در تعاقب فراریان وارد شهر رم شود و پنج روز بعد درارگ رم شام صرف کند . معلوم نیست ، چه دلیلی او را از این خیال منصرف ساخت ، مگر اینکه بگوئیم بخت امپراطوری رم بود که موجب شد ، وی از مبادرت به چنین تصمیمی امتناع ورزد . گویند در همین موقع بودکه یك نفر از اهالی کارتاژ موسوم به بارکا در خشم موفوری آنیبال را مخاطب ساخته و چنین گفته بود : «آنیبال تو بخوبی خصم را شکست می‌دهی ولـی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نمی‌توانی از پیروزی خود استفاده بری.»

۳۵ ولی با این حال این پیروزی‌کمك بزرگی بود و در آن اوان که نه یك شهر و نه یك محل یا یك بندر در تمام ایطالی‌دراختیار خویش نداشت و از آنچه بـه یغما می‌برد با زحمت و تحمل مشکلات فراوانی ، لشکریان خودرا قوت و غذا می‌داد و نه پناهی داشت نه محلی که پایگاه قطعی خود قرار داده ، بامید پیروزی قطعی جنگ و مبارزه را بمانند دسته لشکریان یغماگر و مهاجم دنبال می‌کرد ، بناگاه تقریباً تمام سرزمین ایطالی در تحت سلطهٔ قدرتش درآمد ؛ زیرا عـدهٔ بسیاری از قویترین وپرنفوذترین اقوام بلادرنگ تسلیمش شدند و سرزمین کاپوکه پس از رم مقتدرترین ایالات بود بطرف آنیبال گروید . بدین قرار ، از این مثال خوب مشهود است کـه ، چقدر عقل ومآل‌اندیشی سرداری را مورد توجه قرار ندادن زیان بخش بوده و بقول اوری‌پید شاعر ، این عمل بمراتب از ترك سجایای محبت و دوستی نکبت‌بارتر است ، زیرا آنچه قبل از این دربارهٔ فابیوس ، ترس و عدم شجاعت نامیده می‌شد ، پس از این جنگ مورد توجه و علاقهٔ عامهٔ مردم واقع گردید و این امر بموجب بیان ناطقین نبود بلکه بموجب قرائن و امارت آسمانی بودکه وقایع آتیه را بالمعاینه و بدون تردید پیش‌بینی می‌نمود.

۳۶ این بودکه مردم رم ، بیکباره امیدی را که بنجات خود داشتند ، در دست او دیدند و بهمان نحو که برای حفظ ونجات معبد یا قربانگاهی می‌کوشند ، عموم مردم جمعاً ، بدون تشتت یا اختلاف قول و نظر ، مانند ایامی که رم در تحت تاخت و تاز گلواها بستوه آمده بود ، بگرد کسی که بردباری و مآل‌اندیشی وی ، موجب جلب اعتماد همگی شده بود ، مجتمع شدند . در واقع در این اوان که از چشمان همه اشك حسرت جاری بود و مردم عموماً عزادار و ماتم زده بودند و همه در قلق و اضطراب زائدالوصفی بسر می‌بردند ، نظم و اداره از کلیهٔامور برداشته شده بود و تنها فابیوس که پیش ازین بجبن و ترس متهم شده بود ، برعکس همه با قدمی آرام و متین در شهر گردش میکرد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و با قیافه‌ای خالی از تشویش و اطمینان بخش بهرکسی با مهر و محبت سلام می‌گفت و ضجه و فغان زنان را آرام می‌ساخت وکارگران‌متوفیات را که در تشییع جنازه مقتولین ، مردم را به شیون و زاری دعـوت می‌کردند ، از این عمل نهی می‌کرد ، حتی اعضاء سنا را به‌گرد هم جمع شدن و چارهٔ عاقبت کار اندیشیدن دعوت می‌نمود و عمال بزرگ‌حکومت را دلداری می‌داد و تشجیع می‌نمود ، زیرا وی خود نمونهٔ بارزی از استقامت و بردباری و حلم و تقوی بود و هیچ فردی نبود که چشم امید بدو ندوخته باشد و ازو استعانت نجوید . پس قراولانی بردروازه های رم مستقر کرد تا از فرار مردم از رم جلوگیری کند و همچنین دوران عزاداری و ماتم را محدود ساخت و مردم را مجبور کرد که در خانه‌های خود و برای مدت سی روز عزاداری کنند ولی پس از سپری شدن این دوره ، نظم و انضباط را در تمام امور شهر حکمفرما بدانند . چون‌مراسم عید «سرس»[۱] در همین دوران بود ، بنظرش رسید که کلیهٔ مراسم و قربانیهای مخصوص این روز باید متروك بماند و تنها عدهٔ کمی با حزن و اندوه در آن مراسم مشارکت کنند ؛ از این مطلب مستفاد می‌شود که اندوه و قربانیهائی‌که مردم داده بودند تاچه حد بزرگ و دردناك بود ، چه خدایان از توجه کسانی مشعوف و مسرور می‌شدند که غرق در جلال و تنعمند .

**۲۷** این ها از جمله دستوراتی بودکه غیب‌گویان برای فرونشاندن خشم خدایان یا فراموش نمودن التهاب حوادث ناگوار توصیه و تجویز می‌نمودند زیرا یکی از منسوبین فابیوس ، موسوم به پیکتور را به هاتف معبد آپولن در شهر دلف اعزام داشتند و چون دونفر از زنان خادم معبد وستا به ناپاکی و فساد متهم شدند ، یکی را برطبق رسوم آن عهد زنده بگور کردند و دیگری خودکشی کرد . در همین اوقات است‌که باید روح بزرگ منشی و سخاوت رومیها را ستود . در واقع چون وارون کنسول با وضع اسفناك و افتضاح آوری که هیچ

۱- *Cérèce*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مردی تا آن تاریخ بدین عاقبت دیده نشده بود ، سرافکنده و خوار وذلیل از میدان جنگ مراجعت می‌کرد ، سنا و عموم مردم تا دروازهٔ شهر باستقبالش شتافتند و کنسولی راکه از خجالت یارای بلندکردن سرخویش نداشت ، به خوشی پذیرفتند . علاوه براین چون سکوت برقرار شد ، عموم برگزیدگان سنا و صاحبان مناصب بزرگ ، منجمله فابیوس ، زبان به ستایش سردار فراری گشودند و تمجیدش نمودند که در عین بدبختی ، از نجات ارکان ملك و ملت خویش ، مأیوس نشده و پس از چنین شکست بزرگی بشهر خویش معاودت نموده است تا بکارها سرو صورتی دهد و قوانین را مجری دارد و در اداره و نظم‌امور هموطنان مجاهده ورزد و بحد امکان در نجات و فلاح مردم و حصول اطمینان به عاقبت کار بکوشد .

**۳۸** چون شنیدندکه توجه آنیبال پس از خاتمهٔ نبرد به سوی شهرهای ایطالی معطوف شده است ، در همه حس اعتماد و اطمینان فراهم شد و لشکریان متعدد در تحت فرماندهی دو نفر فرمانده اصلی یعنی فابیوس ماکزیموس و دیگری «کلودیوس مارسلوس»[۱] که از راه هائی تقریباً عکس ومتناقض یکدیگر به اوج شهرت و اعتبار رسیده بودند بخارج از شهر رهسپار شدند . در واقع مارسلوس بهمان نحوکه درشرح زندگانیش اشاره خواهیم نمود ، مردی بود صاحب اراده و عمل سریع ، مانند کسانی‌که ، با طبعی جسور ، هرلحظه آماده‌اند تابلادرنگ بکاری مبادرت نمایند و این همان خلق و خوئیست‌که همر به خوی جنگ‌آوری و ستیزه جوئی توصیف نمود ، در مورد کسی که با سری نترس و عزمی راسخ ، جسورانه هرخطری را استقبال می‌نماید . چون مارسلوس بااین صفات در مقابل سرداری قرار گرفته بود که او هم در جسارت و بی‌باکی ثانی نداشت ، لذا درهرفرصتی به حملات شدید وگستاخانه می‌پرداخت . ولی فابیوس بعکس در عقیدهٔ اولیه خود پیوسته باقی بودکه باید از مبارزه با آنیبال احتراز جست چه وی خود بخود از بین خواهد رفت

۱- *Claudius Marcellus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و سپاهیانش بعلت مبارزه‌های پی‌درپی ، مانند پهلوانی که ازشدت وکثرت مبارزه فرسوده شده بزودی از پا درمی‌آید ، زبون و قهراً ذلیل و نابود خواهند شد . وضع این دوسردار بنابر جمله‌ای که «پوزیدنیوس»[۱]مورخ تحریر نموده یکی مانند خنجر و دیگری مانند سپر رومیها بود ؛ مداومت و پشت‌کار فابیوس در اینکه باید موقعی مبادرت به جنگ کردکه همهٔ عوامل پیروزی فراهم شده و هیچ نکته‌ای فروگذار نشده باشد همراه با قدرت و سرعت عمل که طبیعی و ذاتی مارسلوس بود ، امپراطوری رم را از هلاکت و نابودی نجات بخشید . زیرا آنیبال هرآن در مسیر خود یا با آن یك مواجه می‌شد که مانند سیل خروشانی می‌تاخت و سپاهیانش را پیوسته در تحت فشار رعب و ناراحتی قرار می‌داد یا با دیگری که مثل رودخانه آرام و بدون سر و صدا ، زیر پایش نفوذ می‌کرد و بدون اینکه هیاهوئی برپا سازد ، مدام و آرام آرام از قدرتش می‌کاست تـا عاقبت به آن مرحله رسید که آنیبال از مقابله و ستیز با مارسلوس بکلی فرسوده و خسته شد و ضمناً از فابیوس هم در هراس بود ولو آنکه می‌دانست‌که‌وی ازمقابله وستیز احتراز می‌کند چه درتمام‌دوران این‌جنگها این دو نفر ، چه به عنوان خطیب ، کنسول یا فرمانده ، با آنیبال روبرو بودند و هریك در واقع پنج بار بدین سمت ها انتخاب شده بودند ؛ تـا عاقبت مارسلوس در دوران پنجم کنسولی خود او را بکمین انداخته بهلاکت رساند .

۳۹ اما نسبت به فابیوس ، چندین بار آنیبال بوسیلهٔ خدعه‌ها و حیله های حربی خواست پنجه نرم کند ولی توفیق نیافت مگر یکبار که در شرف حرکت بود و حیله‌ای بکار برد که نزدیك بود وی را بدام اندازد : در واقع آنیبال پیامی تهیه دید مثل اینکه سران شهری موسوم به «متاپونت» از او دعوت نموده‌اندکه اگر بشهر آنان رود برج و بارو را برویش خواهند گشود و خود در کمین نشست که چون‌فابیوس بآن طرف رهسپار شود بدامش اندازد وکارش را بسازد . باری این نامه‌ها

۱- Posidonius

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



قدری فابیوس را تحریك کرد و مصمم شدکه شب هنگام عده‌ای ازسپاهیان خویش را برداشته به آن سمت رهسپار گردد ؛ ولی چون آثار و علائم حرکت پرندگان وضع مساعدی نشان نمی‌داد ، از خیال خویش منصرف شد و کمی بعد ملتفت شد که نامه های وصولی مجعول و بدست آنیبال تهیه شده بوده تا او را بدام اندازد و این نبود جز مشیت خدایان‌که از چنین پیش‌آمد ناگواری وی‌را مصون و محفوظ داشتند .

۴۰ نسبت به طغیان شهرهای زیردست و سرپیچی متحدین سابق ، فابیوس معتقد بودکه باید با آنها بانهایت ملاطفت و رأفت رفتار کرد و آنان را با رفتاری ملایم جلب نمود تا از اقدام بی‌جهت خود شرمسار گردند نه اینکه بهانه‌ای به دست آورده نزد دیگران‌شکایت برند و پناه بجویند . در این باب داستانی است از یك سرباز اهل مارس که مردی شجاع و بی‌باك و از خانواده‌ای اصیل بود . وی در حین مکالمه با سایر سربازان ، در موضوع تسلیم شدن به خصم ، درد دل می‌کرد ؛ فابیوس که تقریرات وی را شنید نه‌تنها مذمتش نکرد ، بلکه او را فرا خواند و گفت : «شنیدم که گله کرده‌ای که فلان وعده را نسبت به تو بدرجهٔ استحقاق وفا ننموده‌اند ؛ بهمین جهة من صاحب منصبانی راکه بدون رعایت شایستگی بلکه باقتضای هوی و هوس باشخاص مزایامی‌دهند مورد شماتت قرار می‌دهم ؛ اما تو هم مستوجب ملامت و سرزنش هستی که چرا اگر دردی دردل داری و به چیزی احتیاج داری ، مستقیماً نزد من نمی‌آئی و بمن نمی‌گوئی». پس از این گفتار باو اسبی پیشکش داد و او را با دادن مزایا و حقوق خاصهٔ مردان جنگی‌که شایستگی از خود نشان داده‌اند دلگرم ساخت و بالنتیجه آن سرباز ازآن تاریخ یکی از فدائیان بسیار صمیمی وپرمحبت نسبت به رومیان شد .

۴۱ زیرا بنابرعقیدهٔ فابیوس ، دلالان و مهتران وکلیهٔ کسانی‌که حیوانات وحشی را رام نموده و درقید اطاعت خود درمی‌آورند ، بیشتر از راه مواظبت و مهربانی و رعایت خورد و خوراك‌آنها به نتیجه می‌رسند تا ضربهٔ تازیانه یادهنه وقلاده و آن‌کس نیزکه رشد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و تربیت مردم را سرپرستی می‌کند ، باید حلم و حوصله و عفو و اغماض بیش از شدت عمل و مجازات در تربیتشان بکار برد و در این مورد باید ، بیشتر از باغبانانی که انجیر و سیب و زیتون وحشی را تربیت می‌کنند ، صبر و شکیبائی داشته باشد تا همانطورکه زارعین بابردباری و شکیبائی سرانجام ازدرختان وحشی ، سیب و زیتون و انجیر پرشهد ، حاصل می‌برند ، مربیان نیز درکار تربیت مردم سرانجام موفق شوند .

**۴۲** یك‌بار دیگر ، یکی از صاحب منصبان خبر دادکه یکی ازسربازان غالباً از اردوگاه دور میشود و از متابعت امر سرپیچی‌می‌نماید . فابیوس پرسید وی چگونه آدمیست ؟ همگی بالاتفاق جواب دادند که مرد جنگی زبده‌ایست که باید از امثال آن به تعداد زیادی در اردوگاه دارا باشیم و از عملیات جنگی وی مثالها تقریر کردند و از چالاکی و قوت بازویش چیز هائی که دیده بودند بازگفتند . فابیوس با دقت سرشاری تجسس کرد تا بداند علت غیبت وی از اردوگاه چیست؛ پس دریافت که این مرد عاشق زن جوانی است و بخاطر اوست‌که انواع مخاطرات را متحمل شده از دستورات سرپیچی می‌کند تا بنزد او برود . فابیوس پس از این کشف ، بدون اینکه سرباز ملتفت شود ، چند نفر فرستاد تا آن زن را مخفیانه به چادر خود آورده پنهانش کرد و سپس مرد جنگی را نزد خود فرا خواند و بدوگفت : «من اطلاع دارم که «تو چند شب ، برخلاف قوانین نظامی رم ، در خارج از اردوگاه بسر «برده‌ای ولی ضمناً شنیده‌ام که مرد دلاور و خوبی هستی ، بدین علت «است‌که گناهان گذشته‌ات را بخشودم ولی از این به‌بعد مواظب باش «که شخص دیگری خبر کارهایت را بمن خواهد داد» . سرباز از شنیدن این سخنان سخت در تعجب شد ؛ فابیوس آنگاه معشوقه‌اش را ازخیمه‌گاه بیرون آورده بدستش سپرد و گفت : «این شخص بما خبر خواهد داد «که بعد از این آیا در اردوگاه با ما خواهی ماند یا خیر ؟ و البته «خودت بما نشان خواهی دادکه غیبت از اردو بمنظور دیگری نبوده «و عشق این زن را بهانه قرار نداده‌ای.» اینست آنچه در تواریخ ازاین

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



اتفاق مسطور افتاده است .

**۴۳** فابیوس در همین اوان و با همین کیفیت ، رومیان شهر تارانت را که در نتیجهٔ غدر و خیانت علم عصیان برفراشته بودندمطیع و منقاد خویش نمود : در اردوگاهش جوانی بود از اهل‌تارانت که خواهری در شهر داشت و نسبت باو علاقه و محبت بسیاری ابراز می‌کرد . این خواهر مورد علاقهٔ شدید جوانی از اهل بروت بود که آنیبال محافظت شهر را باو سپرده بود . این مطلب امیدی در دل جوان پدید آورد تا منظور خودرا عملی سازد و نقشهٔ خویش را به فابیوس بیان داشت و با اجازهٔ وی مخفیانه از اردوگاه بگریخت و در شهر تارانت متواری گشت و اینطور وانمود کرد که می‌خواهد نزد خواهرش بماند . چند روز اول صاحب منصب خارجی ، بنا به تقاضای خواهر آن جوان در خارج بیتوته کرد چه می‌پنداشت که برادرش از ماجرا اطلاعی‌ندارد. چند روز بعد جوان ، خواهرش را به کناری فراخواند و گفت : «خواهر «در اردوگاه رومیها همه می‌گویند که تو با یکی از سران مهم دشمن «رابطه داری و او از تو نگهداری می‌کند ؛ خواهشمندم بگو این شخص «کیست ؟ زیرا اگر مردی معقول و آنطور که مشهور است ذاتاً نیك «باشد ، در زمان جنگ که همه چیز برهم میخورد و هرکس هرکجا «می‌تواند باید پای بگذارد و صحبت زور و قدرت در میان است ، رابطهٔ «تو با او ننگ‌آور و بد نیست ؛ چه دوران جنگ موقعی است‌که عقل و «حق در آن مقامی ندارند و اگر کار در دست فاتحی قرار گیرد کـه «هم معقول و هم ملایم باشد عیبی ندارد» . خواهر که این سخنان شنید ، صاحب منصب خارجی را حاضر کرده ، با برادرش آشنا ساخت و برادر نیز بلادرنگ بنحوی عمل کرد که صاحب منصب خارجی ، براحتی از شهد عشق خواهرش سیراب شود و خواهرش از آنچه سابقاً بود عاشقانه‌تر رفتار کند ؛ مرد خارجی نیز در ازاء این محبت ، همه نوع تسهیلات برای آنان فراهم ساخت بنحوی‌که جوان تارانتی ، به سهولت ، اعتماد این مرد عاشق پیشهٔ مزدور را جلب کرد و از جانب فابیوس ، باو وعده های

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دلپذیری داد ، تا به امید پاداشهای نیکو او را مطیع و منقاد خویش ساخت ــ چنین است جریان آنطور که عدهٔ زیادی از مورخین نوشته‌اند ولی برخی نوشته‌اند زنی‌که دل مرد خارجی را ربوده بود ، از اهــل تارانت نبود بلکه از اهالی بروتی بود و بعقیدهٔ این دسته از مورخین وی معشوقهٔ فابیوس بوده که چون دانست ، صاحب منصب مراقب نیز از اهالی همان بلاد است ، مطلب را با فابیوس بمیان نهاد و با اجازه و تصویب مشارالیه ، به باروی شهر نزدیك شد ، و با جوان عقد الفت بست و او را بسوی خود مجذوب نمود .

**۴۴** مقارن این اوان ، که توطئهٔ مذکور در شرف انجام بود ، فابیوس که می‌خواست خیال آنیبال را بسوی دیگر معطوف سازد ، به هواخواهان رومیها در شهر رگ نامه‌ای نوشت‌که خودرا به سرزمین بروتین‌ها رسانده آنجا را مورد نهب و تاراج قرار دهند و با خاك یکسان سازند ؛ زیرا عدهٔ آنان به هشت هزار میرسید که غالباً خائن و هرروز متوجه یك طرف بودند و از جملهٔ اراذل‌ناس محسوب می‌شدند که از سیسیل به توسط «مارسلوس» تغییر محل داده شده بودند بنحوی که اگر از دست میرفتند نه ضایعه‌ای برای مملکت محسوب نه مایهٔ تأثر و مسرت کسی می‌شد . این بودکه فابیوس فکر کرد چنانچه آنها را طعمهٔ آنیبال قرار دهد تا از این محل متوجه عقب سر بشود ، وی نقشهٔ خودرا درحوالی تارانت بموقع اجراء خواهدگذارد. درواقع آنیبال ، بلادرنگ، با سپاهیان خویش ، بدانسو متمایل شد و مقارن همان وقت ، فابیوس با سپاهیان خویش تارانت را مورد محاصره قرار داد و شش روز پس از ورود فابیوس به پشت حصار شهر ، آن جوان که باتفاق خواهر خویش توطئه را برپا ساخت ، شبانه در پنهانی بدیدارش آمدند و محل صحیح دیوار و باروئی راکه آن صاحب منصب مأمور حفاظتش بود ، نشان‌دادند و گفتند چنانچه از آن سو حمله شود ، او غمض عین نموده ، مانع ورود و تجاوز سپاهیان مهاجم نخواهد شد ؛ معذلك فابیوس که نمی‌خواست امید اصلی خویش را منحصر به غدر و خیانت این شخص نموده باشد ،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



هرچند شخصاً به آن محل رفت و مستقر شد ، ولی ضمناً فرمان حملهٔ عمومی را هم صادر نمود و سپاهیانش از سمت دریا و خشکی به شهر تاختند و با هیاهو و غریو خارق‌العاده حمله‌کردند . مقارن همین حال ، جوان بروتین که دید همهٔ مردم ، بسوی محلی‌که سروصدای زیاد برپا شده روانند ، به فابیوس اشاره‌کردکه موقع عمل فرا رسیده است ؛ لذا به امر فابیوس نردبانهای بزرگی آورده ، خود با لشکریانش برفراز بارو و حصار شهر درآمدند و بدین قرار شهررا تسخیر نمودند .

۴۵ اینطور بنظر میرسدکه در این ساعت ، وی مقهور خودپسندی و غرور شد ، زیرا فرمان داد تا بروتین‌ها را اول بار بکشند ، تا تصور نشودکه شهر را با غدر و نیرنگ بتصرف درآورده‌است و البته اشتباه‌کرد زیرا نه‌تنها افتخاری‌که مترصد بود ، نصیبش نشد بلکه بکلی مورد شماتت قرارگرفت و به عهد شکنی و خونخواری مشهور شده در این معرکه ، عدهٔ بسیاری از اهالی تارانت مقتول و سی هزار نفر به بردگی فروخته شدند و از یغمای شهر سه هزار تالن به خزینهٔ روم انتقال یافت . همینکه سربازان مشغول غارت بودند ، صورت نویسی‌که اموال را ثبت می‌کرد ، از فابیوس سؤال کرد با خدایان چه معامله باید کرد ؟ غرضش اثاث‌البیت از قبیل تصاویر موجود در معابد بود و فابیوس جواب داد :

«بگذار خدایان غضبناك برای تارانتی‌ها بمانند» ؛ معذلك مجسمهٔ هرکول را ، که بسیار عظیم بود با خود برم برد و در ارگ کاپیتول نصب کرد و مجسمهٔ خویش را نیز ، سوار براسب ، در مجاورت آن قرار داد و در این مورد خیلی از مارسلیوس شدیدالعمل‌تر بود و بدنیا مدلل ساخت که تا چه اندازه رأفت و ملایمت مارسلیوس ، بهمان نحوکه در شرح حیاتش خواهیم نوشت ، ممتاز و مرجح بوده است .

۴۶ آنیبال چون خبر این محاصره بشنید ، براه افتاد تا بشهر تارانت کمکی برساند و گویند که در دو فرسنگ و نیمی شهر بود که خبر تصرف آن منتشر شد و چون وی از این ماجری اطلاع‌یافت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



در ملاء عام به صدای بلند گفته بود : «پس رومیها هم آنیبال دارند زیرا ما بهمان قرارکه تارانت را بدست آورده بودیم حالا ازکف دادیم» ولی پس ازاینکه به خیمه‌گاه خودرفت ، به محارم‌خویش گفت : «ازمدتها پیش می‌دیدم‌که نگهداری ایطالی برای ما دشوار است اما حالا می‌بینم که غیرممکن است.»

۴۷ پس فابیوس برای دومین‌بار بعلت پیروزی که حاصل کرده بود ، فاتحانه وارد شهر رم شد و مراسم پیروزی خود را در این بار از دفعه اول با شکوه و جلال بیشتری برپا ساخت . وی مانند کشتی‌گیر قابلی ، دست حریف را خوانده وکلیهٔ اقدامات و خدعه های آنیبال راکه افرادش بعلت ثروت و خوشگذرانی و محاربات زیاد ، ضعیف شده بودند ، برهم زده بود .

اما شخصی از شهر رم بنام «مارکوس لی‌ویوس»[۱] کـه در هنگام تصرف شهر تارانت ، بدست آنیبال ، حکومت شهر را در دست داشت ، ولی از ارگ و قصر حکومتی ، هنگام تصرف باندازه‌ای دفاع‌کرد تا شهر دوباره بدست رومیها افتاد ، از اینهمه افتخارات‌که نصیب فابیوس شده‌بود بحیرت‌درآمده روزی در سنا ، مستغرق دراحساسات خودپسندانه ، گفت‌که او باعث تسخیر تارانت شده نه فابیوس . فابیوس خنده‌ای‌کرد و در جوابش‌گفت : «راست می‌گوئی ، چه اگر تو آنرا از دست نداده بودی ، من تسخیرش نمی‌کردم.»

۴۸ ولی رومیها از همه جهة فابیوس را معزز می‌شمردند حتی‌پسرش راکه وارد خدمات دولتی شده بود ، به‌کنسولی برگزیدند و چون پدر در حین جنگ به رتق و فتق امور مشغول بود ، بعلت کهولت سن یا بمنظور آزمایش پسرش ، بر اسب سوار شده به استقبالش شتافت و مردم راکه در اطراف اوگردآمده بودند یاکاری داشتند ، بعقب راند . پسرکه پدر را از دور بدید ، کس به سراغش فرستاد وخاطرنشان کردکه چون بدیدارکنسول می‌آید ، باید از اسب پیاده شده بملاقاتش

۱- *Marcus Livius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بشتابد . این دستور موجب خشم حضار گردید و همه بدون اینکه سخنی بگویند چشم خودرا به فابیوس دوخته بودند ، زیرا این‌کار را دون شأن او می‌دیدند ولی او بلادرنگ از اسب پیاده شده ، بعجله نزدیك پسرآمد ، نوازش‌کنان مخاطبش ساخت وگفت : «پسر من حق با تو است ، نشان بده ، به چه اشخاصی حاکمی و به عزت و بزرگی مقام‌کنسولی‌که الحال در اختیار داری بخوبی واقف وآشنا هستی ؛ از همین راه حقیقی است‌که ما و اجدادمان امپراطوری این شهر را بسط و توسعه داده و افتخار و شرافت مملکتمان را پیوسته مافوق پدران و مادران و فرزندانمان قرار داده‌ایم.»

**۴۹** در واقع گویند که جد اعلای فابیوس که در عصر خویش از همه رومیها بالاتر و مورد اعزاز و احترام عموم مردم بود ، پنج بار بمقام کنسولی رسیده و چندین بار فتوحات درخشانی بدست آورده بود ؛ در اواخر عمر چون پسر بمقام کنسولی ارتقاء یافت ، وی داوطلبانه در رکاب پسر خود به جنگ شتافت تا اینکه مظفر ومنصور گردید وهمینکه پسر برعرشهٔ ارابهٔ پیروزی‌وارد شهرشد ، پدربزرگوارش سوار براسب در بین افراد نظامی ، پشت سرش وارد شد و با اینکه بموجب حقوق پدری برپسر خویش اولویت داشت و با اینکه بین کلیهٔ اهالی شریف‌ترین ومحترم‌ترین افراد بود ، معذلك ازهیچیك ازین مزایا استفاده ننمود وبنابرارادهٔ خویش به منظور اطاعت ازرسوم وقوانین مقرره پشت‌سر فاتح وارد شهر شد .

ولی این شخص فضائل دیگری هم داشت‌که مایهٔ مباهات او و تحسین و تمجید دیگران است . باری مقرر بودکه این پسر فابیوس قبل از پدر دارفانی را وداع‌گوید ؛ پدر ، مرگ فرزند دلبندش را به آرامی ، همانطورکه شیوهٔ عقلا و پدران خوب است ، تحمل‌کرد و چون رسم بودکه در مرگ اشخاص معروف ، خطابه‌ای از طرف نزدیك‌ترین منسوبانش در مناقب و صفات متوفی در حین تشییع جنازه تقریر شود ، پدر ، خود بدین امر مبادرت‌کرد وبافتخار پسر فقیدش خطابه‌ای انشاد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نمود و سپس آنرا مدون نموده توزیع کرد .

۵۰ مقارن ایـن اوان «کرنلیوس سی‌پیون»[۱] به اسپانی مأمور شد و پس از چند نبرد کارتاژیها را بیرون کرد و شهر های بزرگی راکه در تصاحب داشتند ؛ بتصرف خویش درآورد و برشهرت و اعتبار رومیها بسیار بیفزود و خود نیز بیش از هرکس ، در مراجعت مورد اعزاز و اکرام و محبت مردم واقع گردید . وی چون بمقام کنسولی رسید ، اینطور استنباط کردکه مردم انتظار دارندکه کاری بزرگتر ازآنچه دیگران انجام داده‌اند بپایان رساند . چون وی عقیده داشت‌که مبارزه با آنیبال در داخل ایطالی ، دیگر مسئلهٔ کهنه و عادی شده و فقط برای پیرمردان خوب است ، میل داشت قدرت سپاهیان رومی را در قارهٔ افریقا بنمایش گذارد و شهرهای افریقا را تا دروازهٔ کارتاژ بباد یغما بگیرد و جنگ ایطالی را به جنگ لیبی مبدل بسازد . وی برای اینکار ، تمام قدرت و مهارت خویش را بکار برد تا این طرح را مورد قبول عامه قرار دهد و همه آنرا بپسندند ؛ ولی فابیوس بعکس معتقد بود آنچه این جوان پرشور در مخیلهٔ خود می‌بافد ، مسائل عمومی مملکت را دچار اختلال و مورد تهدید بزرگی قرار می‌دهد ؛ لذا سعی کرد مردم رم را ازین فکر برحذر سازد و در این راه از هیچ‌گفتار وکرداری مضایقه نکرد و باندازه‌ای در تبلیغ نظر خویش‌کوشیدکه سنا را متقاعد ساخت ولـی مردم درك کردندکه این عقیده مبتنی برحسادت از افتخارات سی‌پیون است و فابیوس می‌خواهد بدینوسیله ، جلوی بخت وآمال بلند او را مسدود بسازد تا مبادا او مصدر خدمات مشعشع وبزرگی مثل توفیق در خاتمه دادن به این جنگ طولانی و بیرون‌کردن آنیبال از ایطالی شود و مردم ، ویرا بیش از این شماتت کنند که چرا بعلت اتخاذ طرز عمل سست و ترس‌آمیز دوران جنگ‌را بدین درجه طولانی وپرزحمت نموده است .

۵۱ و اما بعقیدهٔ من ، آنچه موجب شد فابیوس از بدو امر با نقشهٔ اعزام نیرو به افریقا مخالفت‌کند ، همانا علاقمندی شدید وی به حفظ منافع عمومی کشور بود ؛ چه این نقشه جسورانه مخاطراتی

۱- *Cornelius Scipiou*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بزرگ درپی داشت و اتخاذ چنین تصمیمی خالی از خطر نبود . ولی میتوان حدس زدکه در این باب ، وی از حدود وظیفه خویش خارج‌شده بود و بیهوده با تعصب و خشونت فوق‌العاده‌ای بمبارزه می‌پرداخت واین امر البته معلول حب جاه و خودپسندی و بخصوص پافشاری در این بود که مانع ترقی سی‌پیون‌گردد ؛ چه در همان ایام سعی بلیغ مبذول‌داشت تا کراسوس کنسول دیگر را ، متقاعد سازدکه هیچگاه در فرماندهی قوا تسلیم او نگردد و چنانچه او مایل است به افریقا برود و باکارتاژیها دست و پنجه نرم‌کند ، پس خود به تنهائی به این مهم مبادرت‌کند .گذشته از همه اینها اقدامات زیادی‌کردکه سنا باو پول برای چنین مسافرتی ندهد . سی‌پیون ناچار شد از شهرهای توسکان استعانت جوید و شهرهای مذکور بعلت علاقه‌ای‌که باو داشتند ، تدارك‌کردند و او هم‌کراسوس را ، که مردی آرام و بدون حب جاه بود و به تبعیت از رسوم مذهبی‌میبایستی در شهر مقیم بماند ، در خانه‌گذارد و خود بار سفر بست . چون‌فابیوس در این امر نیز توفیق نیافت ، از راه دیگری به مبارزه با سی‌پیون‌پرداخت و سعی‌کردکه جوانانی راکه با او مایل به مسافرت شده‌اند از این خیال منصرف سازد و بدین منظور در همه جا ، چه در سنا و چه در میدانها ، بانگ برمی‌کشیدکه سی‌پیون نباید باین عنوان از چنگ‌آنیبال بگریزد وآنچه از جوانان رومی باقی مانده است با خود از ایطالی بیرون ببرد و جوانان را در سودای خام و امید های باطل ، آلوده به غفلت سازد و آنان‌را وادارکندکه زن و بچه و پدران و مادران خویش را رهاکرده و دشمنی راکه هیچگاه مغلوب نشده ، درسرزمین ووطن خویش باقی گذارده و خود بسوی دیگر رهسپارگردند . این سخنان فابیوس باندازه‌ای رومیها را دچار اضطراب‌کردکه مقرر داشتند ، سی‌پیون جز از لشکر مقیم سیسیل حق استفاده از سایر سپاهیان ندارد ، مگر سیصدنفرکه در جنگهای اسپانی با او معاضدت‌کامل نموده بودند . اینطور استنباط میشود که این سخنان فابیوس تراوشی است از طبیعت و نمونه‌ای است از صفات طبیعی او .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۵۲ ولی سی‌پیون تازه به افریقا قدم‌گذارده بود که آوازهٔ عملیات درخشانش همه جا را پرکرد . این سر و صداها را غنائم‌بیشماری که وی به رم می‌فرستاد ، تأیید می‌کرد از جمله پادشاه نومیدی ها راباسارت فرستاد و دو اردوگاه بزرگ دشمن را در یك روزآتش زد و مقادیر زیادی اسیر و اسب و غنائم بچنگ‌آورد منجمله نامه‌هائی کـه مردم‌کارتاژ به آنیبال خطاب نموده بودندکه زودتر بسرزمین خودمراجعت کند و بکمك‌آنان بشتابد . سی‌پیون باندازه‌ای در رم مورد مهر ومحبت و علاقهٔ مردم شده بودکه جز اونام دیگری بزبان نمی‌آوردند . فابیوس که هنوز مورد احترام بود همچنان سفارش می‌کرد تا جانشینی برای او اعزام دارند و در تأیید پیشنهاد خویش برهانی اقامه نمی‌کرد جز اینکه : «ممکن نیست‌که اینهمه موفقیت های بزرگ بدست یکنفر صورت بگیرد «زیرا بعید وغیر ممکن است‌که‌آدمیزاد باین درجه در همه چیزخوشبخت وکامروا باشد»

۵۳ این بیانات بدرجه‌ای موجب اشمئزاز مردم‌گردیدکه علناً او را مردی حسود و ترسو و بدبین خواندند ومی‌گفتندکه بخصوص بعلت کبر سن ، شهامت و غیرتش را از دست داده و بیش ازآنچه باید از آنیبال می‌ترسد و رعب ووحشت ازاورا در همه جا منتشرمیسازد ؛ زیرا حتی در این موقع‌که‌آنیبال اجباراً ایطالی را ترك‌گفته و به افریقا رهسپار گردیده بود ، باز فابیوس نمی‌گذاشت شعف و مسرت مردم‌کامل و صمیمانه باشد چه باز تهدید می‌کردکه مقابله باآنیبال در پای دیوار کارتاژ بمراتب خطرناك‌تر است از جنگهائی‌که تاکنون صورت‌گرفته و سی‌پیون در آنجا با لشکریان جراری روبرو خواهد شدکه خون بسیاری از خطبا ، کنسولها و دیکتاتورهای رومی را مکیده‌اند ، مردم ازشنیدن این سخنان ، یکبار دیگر دچار هول و هراس شدند و باآنکه جنگ از ایطالی به افریقا منتقل شده بود ، فابیوس باز تهدید می‌کردکه هنوز رم در مخاطره عظیمی بسر می‌برد . ولی دیری نگذشت‌که سی‌پیون ، درجنگ مهمی ، باآنیبال مقابل شد و او را شکست سختی داد و نخوت و غرور

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کارتاژ را در هم نوردیده زیر پای خود خردکرد و هموطنان خویش را سرمست شعف و سروری‌کردکه هیچکس تصور آنرا به مخیلهٔ خود راه نمی‌داد زیرا وی با این عمل خود ، امپراطوری رم راکه‌کمی قبل ازاین دچار خطر اضمحلال و نیستی بود ، نجات بخشید و بسوی تعالی و ترقی اطمینان بخشی سوق داد .

**۵۴** زندگانی فابیوس به انتهای این جنگ‌ها وصلت نداد و درحیات خویش ، شکست قطعی آنیبال را بگوش خود نشنید و همچنین از دیدن ثمرهٔ مظفریت و تعالی مملکتش محروم ماند زیرا هنوز آنیبال در ایطالی بودکه وی به بستر ناخوشی افتاد و جان بجان آفرین تسلیم نمود . شنیده شده است‌که اهالی تب ، جسد «اپامینونداس» را به هزینهٔ عمومی بخاك سپردند چه وقتی دارفانی را وداع‌گفت در خانهٔ خود چیزی جز یك میلهٔ فولادین نداشت ؛ اامارومیها اگر درمراسم تدفین فابیوس بدین امر مبادرت‌کردند و از هرسری سکهٔ بسیارکوچکی دریافت داشتند نه بعلت این بودکه وی فاقد مخارج‌کفن و دفن بود ، بلکه بدین منظور بودکه یادگارش راگرامی و مکرم بدارند و در تشییع جنازه‌اش عموم مردم همانطورکه پدری را بخاك می‌سپارنـد مشارکت نمایند . بدین قرار در مرگش قرین افتخاراتی شدکه شایستهٔ دوران پرفضیلت و تقوای حیات وی بود .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

# مقایسهٔ پریکلس
# با
# فابیوس ماکزیموس

۱ اینست آنچه دربارهٔ این دو شخصیت بزرگ مسطور افتاده وچون از هریك از آنان نمونه های برازنده‌ای از فضیلت و تقوی ، چه در امور جنگی چه درتمشیت مهام مملکت داری باقیمانده‌است پس بجاست با یکدیگر مقایسه‌کنیم .

اولا پریکلس موقعی زمام امور مملکت در دست‌گرفت‌که ملتش در اوج شوکت و تعالی و در منتهای قدرت و نعمت بودکه نظیر آن نه درگذشته دیده شده بود نه بعد ازآن تاریخ مشهودگردیده است ، واینطور بنظر میرسدکه همین علل موجب شده‌که پریکلس تا این حد درکارها موفق باشد و هرگز با شکست مواجه نشود و حال‌آنکه فابیوس زمانی امور حکومت را بدست‌گرفت‌که تیره ترین و ننگ‌آمیزترین روزهای حیات رم بحساب می‌آید و اعمال و اقدامات فابیوس برای حفظ شوکت و قدرت موجود نبود ، بلکه وی رم را از وضع بسیار ناهنجار و بـدی بیرون‌کشید ورفته رفته بدان رونق و اعتبار داد .

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۲ علاوه براین عملیات جنگی درخشان «سیمون» اختراعات وغنائم «میرونید»[۱] و «لئوکرات»[۲] و چندیـــن فقره لشکرکشی های درخشان «تولمید» موجب شدکه پریکلس ، مادام‌که حکومت در دستش بود ، کشورش را مدام سرگرم جشن و شادی قرار دهد وهرگز مجبور نشدکه بقوت اسلحه ؛ حیات‌کشور را صیانت نماید یاآنچه ازکفش بدر رفته باز ستاند ؛ درصورتیکه فابیوس بعکس مصادف شد با چندین فقره لشکرکشی که به فرار و شکست منتهی شد و بالنتیجه عده‌ای‌کشته شدند حتی فرمانده قوای رومیها نیز در میدان جنگ از پای درآمد و تمام سرزمین های‌کشور ، از ساحل دریاچه هاگرفته تا جلگه ها و جنگل‌ها ، پایمال سم ستور دشمنان و شط های بزرگ و جویبار های‌کوچك تالب دریا از جسد و خون سربازان و مردم بدبخت سرخ فام بود ؛ در چنین روز های تیره و تاری بودکه فابیوس زمام امور مملکت را دردست‌گرفت و از راهی غیر ازآنچه دیگران می‌پیمودند ، پیش رفت و باهمه مشکلات وناکامیها برابری‌کرد و مانع اضمحلال و انقراض رم گردید و از ادامهٔ خرابیهائی‌که دیگران موجب شده بودند جلوگیری‌کرد .

۳ بدین قرار میتوان‌گفت‌که مشکلات ادارهٔ امور شهری‌که بعلت نفاق وضدیت درمحرومیت و تیره بختی است و اجباراً وبرحسب ضرورت به ارادهٔ عاقلترین رهبرانش تسلیم می‌شود ، برابر است با معضلات مبارزه با نخوت وگستاخی قومی‌که مدتها در تعالی و نعمت بسر برده‌اند وپریکلس با چنین قومی سروکار داشت .

۴ فابیوس در مقابل اتهامات متعدد و خرده‌گیریهای مکرر رومیها مدلل ساخت‌که شخص استواریست وبهیچوجه از داد وفریاد عوام نمی‌هراسد و از راهی‌که اول بار برای خود پیش‌گرفته است منحرف نمی‌شود .

۵ ممکن است در مقابل تصرف شهر ساموس ، که بدست پریکلس صورت گرفت ، تسخیر مجدد تارانت و در مقابل جزیره اوبه ، شهرهای‌کامپانی راکه باستثنای‌کاپو از دست داد و مجدداً بدست

۱- Myronide ۲- Leocrate

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



فولویوس و اپووس فتح شد مثال آورد ؛ اما بایدگفت‌که فابیوس هیچ مظفریت جنگی نداشت جز آنچه اول بار بدست آورده بود ، درصورتیکه پریکلس نه بار در جنگ در دریا یا خشکی فاتح شده بود .

۶ مسلم است که پریکلس در سوابق خدمت خود عملی بمانند ابتکار و اقدام فابیوس در نجات مانتیوس از چنگ آنیبال و نجات یك سپاه بزرگ روم از مهلکه قطعی ، ندارد . این عمل فابیوس بلاتردید از جملهٔ عملیات درخشان جنگی محسوب است بخصوص‌که باتعقل و رأفت‌و مکارم اخلاق برابر بود ، اما بایدگفت‌که در مقابل فابیوس خطائی مرتکب شدکه پریکلس مرتکب نشد ، بدین معنی‌که وقتی دشمن گاوها را با سر و شاخ آتشین رها نمود ، فابیوس و سپاهش در بهت و حیرت افتادند و دشمن ، از همین لحظات بهت و حیرت طرف ، استفاده کرد و شب هنگام از تنگنائی‌که‌گرفتار شده بود فرارکرد و روز بااعمال زور و قدرت رهائی یافت . خلاصه فابیوس موقع را تشخیص نداد و از دست آنیبال‌که در دام افتاده و محصور شده بود شکست یافت .

۷ اگر مهارت وکیاست فرمانده درآنست‌که نه تنها از وسائل‌موجود استفاده برد ، بلکه عاقلانه ، حوادث‌محتمل‌الوقوع را نیزپیش‌بینی نماید ، بایدگفت‌که جنگ آتنی‌ها بهمان نحو ختام پذیرفت که پریکلس پیش‌بینی‌کرده بود ؛ در واقع آتنی‌ها از شدت و حرص‌کسب مستعمره و تسلط برهمه چیز و همه جا ، از آنچه در دست داشتند محروم شدند و مملکت خویش را نیز ازکف دادند و حال‌آنکه رومیها وقتی سی‌پیون را به افریقاگسیل داشتند تاباکارتاژیها پنجه نرم کند آنچه می‌خواستند بدست آوردند و فرمانده جسور دشمن را شکست دادند ، نه برحسب اتفاق و یاری بخت ، بلکه بکمك شجاعت و دلاوری و از روی حساب و تدبیر ؛ یعنی درست برعکس پریکلس‌که پیش‌بینی هایش همه درست بود ، حسابهای فابیوس همه غلط درآمد بعبارة اخری فرماندهی که نتواند درست پیش‌بینی‌کند یا فرماندهی‌که نتواند از موقع مناسب برای انهدام دشمن استفاده نماید ، هردو مرتکب خطا شده‌اند و بیك اندازه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مقصرند زیرا همان عدم تجربه ، دربرخی موجب تکوین بی‌باکی وجسارت و در بعضی دیگر مایهٔ سلب اعتماد از خویش میشود : اینست ماحصل مقایسهٔ عملیات جنگی‌آنان .

۸ اما نسبت به اداره امور داخلی‌کشوری ، ایراد بزرگی‌که بـه پریکلس وارد است ، همان اقداماتی است‌که در روشن نمودن نائرهٔ جنگ بکار برد ، چه اصرار و پافشاریش در اینکه‌کمترین گذشتی نسبت به لاسدمونیها قائل نشوند ، باعث شدکه او را مسبب ویگانه بانی اصلی جنگ بدانند . بعقیدهٔ من فابیوس ماگزیموس نیز هرچند بجنگ‌کارتاژیها برخاست ، ولی با پشت‌کار و رشادت بسیار باهرخطری مقابله‌کرد ، برای اینکه‌کشور خویش را در مقابل‌آنان محفوظ و مصون بدارد . ولی‌گذشت و سادگی‌که ماگزیموس در مقابل مینوتیوس نشان داد ، در مقابل رفتار سخت و تحریك‌آمیز پریکلس نسبت به سیمون و توسیدید رقبای خود ، که هردو از مردان شریف و زبدهٔ نجبا و تیرهٔ اشراف بودند ، قابل انتقاد است ــ . بدین قرار قدرت و تسلط و نفوذ پریکلس در امر حکومت بیشتر بود و بهمین دلیل هیچ یك از سرداران نتوانستند باتکاء جسارت یابی‌باکی خود برضرر عامهٔ مردم اقدامی بنمایند ، تنها تولمید بودکه از سلطهٔ او نهراسید و علی‌رغم نظریه وی بابئوسین‌ها بمصاف پرداخت و شکست خورد ، ولی بقیهٔ سرداران همگی تمکین نمودند و بعلت تسلط بسیاری‌که پریکلس در همهٔ امور داشت ، طوق تبعیتش را گردن نهادند ؛ درصورتیکه درمورد فابیوس ، با اینکه مرتکب خبط و خطای بارزی نشد و با پشت‌کار و اطمینان بسیاری به رتق و فتق امور پرداخت ، باندازهٔ‌کافی قدرت و تسلط نداشت تا از خطای دیگران‌ممانعت نماید واینطور بنظر میرسدکه در این مورد قاصر و قابل ایراد است زیرا مسلماً اگر رومیها درتحت ادارهٔ مرد مقتدری چون پریکلس بودندبسیاری ازپیش‌آمدهای ناگوار ونکبت‌بار صورت وقوع نمی‌یافت .

۹ اما در موضوع نقدینه ، پریکلس وجوهی راکه تقدیمش‌کردند نپذیرفت و فابیوس وجوه را بین‌کسانی‌که محتاج بودند ، توزیع کرد و هموطنانی راکه اسیر بودند از پول خود خریداری‌کرد ؛

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



البته خرجی‌که متحمل شد زیاد نبود ، چه جمعاً سه هزار و ششصد اکو داد ، درصورتیکه پریکلس بعلت قدرت و تسلطی‌که در همه جا ، چه بین شاهان و شاهزادگان خارجی چه در بین اتباع آتن داشت ، اگر درصدد جمع‌آوری مال و منال بود ، تمول سرشاری اندوخته می‌کرد ولی هرگز دستانش‌آلوده نشد و تا دم آخر حیاتش پاك ماند .

نسبت به زیبائی و جلال معابد و ساختمانهای عمومی و بناها باید گفت آنچه قبل از امپراطوران در رم برپا شد بهیچوجه قابل قیاس با ابنیه‌ای‌که پریکلس درآتن بنیاد نهاد نیست زیرا هیچ تناسب وهیچ وجه قیاسی در عظمت وشکوه وزیبائی بین‌آنها وجود ندارد.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

# زندگانی آلسیبیاد

قدمت و نجابت خاندان آلسیبیاد ـ زیبائیش ـ اخلاق و رفتارش ـ عشق ورزیهایش ـ سرزنش هائی که بردوران جوانی او وارد است ـ دوستی و ارادتش نسبت به سقراط ـ عقد ازدواجش ـ ورودش در امور سیاسی ـ بلافت و فصاحتش ـ اسرافش در نگهداری اسب و اسب دوانی ـ دشمنی وی با نیسیاس ـ اقداماتش برضد لاسدمون ـ زندگانی شهوانیش ـ محبوبیتش در نزد عامهٔ مردم ـ اقداماتش برضد سیسیل ـ بانیسیاس مأمور نبرد با سیسیل میشوند ـ متهم میشود که مجسمه های خدایان‌را شکسته است ـ عزیمت اجباری وی به سیسیل ـ محکومیتش ـ اموالش مصادره میشود ـ عزیمتش به ارگوس و لاسدمون ـ تحریك دشمنان برضد آتن ـ به تیسافرن سردار پادشاه ایران پناه میبرد ـ اغتشاشات در آتن ـ افتادن‌حکومت بدست‌نجبا ـ خدماتی که آلسیبیاد به آتن کرد ـ دعوتش به آتن ـ اتهامات جدید نسبت به آلسیبیاد ـ عزیمتش به تراس ـ قیام آلسیبیاد برضد خشایارشاه ـ قتل آلسیبیاد در فریژی .

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مقارن سال چهارم از هشتاد و چهارمین المپیاد تا سال اول نود و چهارمین المپیاد ـ ۴۰۴ سال ق . م

۱ نژاد آلسیبیاد از طرف پدر به «اوریزاس»[۱] پسر «آژاکس»[۲] و ازطرف مادر به «الکمئون»[۳] میرسد ، زیرا مادرش «دینوماك» دختر «مگاکلس»[۴] بود وپدرش بنام «کلینیاس»[۵] بودکه بخرج خود یك کشتی مجهز نمود و در جنگ دریائی در ساحل ارتمیز موفقیت درخشانی بدست‌آورد و در جنگ دیگری با اهالی بئوسی در نزدیکی کوروندکشته شد وپریکلس وآریفرون پسر گزانتیپ‌کـه از منسوبین نزدیکش بودند ، قیم فرزند او شدند . می‌گویندکه محبت و توجه سقراط مایهٔ شهرت و اعتبار آلسیبیادگردیده و این مطلب حقیقت دارد ؛ زیرا در همان زمان اشخاصی مانند «نیسیاس» ، «دمستن» ، «لاماخوس» ، «فورمیون» ، «ترازیبول» ، «ترامن» از اشخاص برگزیده و مشهور عصر خویش ، وجود داشتندکه اکنون ما نام مادرشان را نمی‌دانیم در صورتیکه درمورد آلسیبیاد حتی دایهٔ او را می‌شناسیم و از نوشته های افلاطون و آنتیستن میدانیم دایه‌اش زنی بود از اهل لاسدمون مسماة به «امیکلا» و معلمش شخصی بود ، موسوم به «زوپیر» .

۲ در مورد زیبائی وی احتیاج به اطالهٔ کلام نیست ؛ معذلك کافی است بگوئیم‌که در اوان‌کودکی و بلوغ ، حتی وقتی مردکاملی شد ، در نهایت رعنائی و زیبائی بود ، بنحویکه در تمام مراحل زندگانی منظرش مطبوع و جمالش زیبا و فریبنده بود وکلام اوریپید شاعر در اشاره باین مطلب‌که : «زیبا رویان چون پا به سن‌گذارند باز مطبوع هستند» گرچه درمورد عموم صادق نیست ، ولی دربارهٔ آلسیبیاد و بعضی دیگر مصداق داشته است ؛ بازگویند قدری زبانش لکنت داشت و این مطلب نیز به ملاحتش می‌افزود وسخنش‌را جذابتر وگیراتر می‌کرد

۱ـ Eurisace ۲ـ Ajax ۳ـ Alcméon ۴ـ Megaclés ۵ـ Clinias

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بدرجه‌ای‌که «آریستوفان» در یکی از تألیفاتش ، آنجاکه تئولوس را دست انداخته است ، به تقلیدکسانی‌که زبانشان لکنت دارد می‌گوید :

پسر زیبای‌کلیناس
با زبان الکنش بمن‌گفت
تئولوس ! در چشم من خیره شو
سرش مانند کلاغی بود
و از زبان الکن او
واقعاً جز این انتظاری نیست

شاعر دیگری نیز بنام ارشیپوس از لکنت زبان پسر آلسیبیاد بدین نحو یاد می‌کند :

بنظر تمام کسانی که نگاهش می‌کنند
در همه چیز شبیه به پدرش میباشد
در میدان ، لباسش راکشان‌کشان
بخود می‌پیچید و به نرمی راه میرود
زبانش الکن است وکلامش غیرمطبوع
گردنش راهم‌کج نگه میدارد.[۱]

۳ اما خصوصیات اخلاقی وی چندین بار تغییرکرد و هربار مواجه باوقایع و پیش‌آمدهائی شد ، ولی در تمام شهوات و خواهش های نفسانیش ، حب جاه و بلند پروازی در درجهٔ اول بود حتی ، از بعضی جملات‌که نقل میکنند ، معلوم میشودکه از طفولیت همین میل و اشتها را داشته است : مثلا گویند روزی با یکی از رفقایش کشتی می‌گرفت چون نزدیك شد بزمین بخورد ، با زحمت فراوان دهانش را نزدیك بازوی حریفش آورده بشدت‌گازگرفت ، مثل اینکه میخواست

۱– متن پلوتارك چنین است: «مانند مردان « زن‌صفت » *éfliminé* راه میرفت، ردایش بزمین‌کشیده می‌شد تا مـانند پدرش باشد وبرای اینکه شباهتش به پدرکامل باشد ، گردنش راکج نگه می‌داشت وبا لکنت صحبت می‌کرد » . درواقع کشاندن ردا روی‌زمین، در نزد یونانیها ناشی از عدم ضبط و انضباط وصفت زنانه ناشی از سستی بود، بهمین قسم در رم .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دستش را بخورد ؛ حریفش براثـر فشار درد او را رهاکرده‌گفت : «آلسیبیاد ، تو مثل یك زن‌گاز می‌گیری ــ آلسیبیاد در جواب‌گفت نه مثل یك زن ، بلکه مثل یك شیر» . باردیگرکه هنوز کودك نابالغی بود، در وسط کوچه با چند نفر همسال خویش قاب‌بازی میکرد ، ناگاه‌ارابه‌ای پراز بار سررسید ؛ وی از ارابه‌چی درخواست کرد تا قدری تأمل‌کند که بازی وی تمام شود ، چه قابها درست درمحلی افتاده بودکه ارابه می‌بایست عبورکند ، اما صاحب ارابه بدون اعتنا بحرف او با خشونت شروع بجلو آمدن کرد ؛ ناگاه آلسیبیاد وسط‌کوچه درازکش کرد و به ارابه چی‌گفت اگرمی‌توانی حالاعبورکن . ارابه چی‌که این بدید ، اسب‌ها را بعقب زد و رفقاکه از دیدن این منظره دچار هراس شده و هریك به گوشه‌ای فرارکرده بودند جمع شدند .

۴ چون بسن درس و تحصیل رسید ، بسهولت ازکلیهٔ معلمین خود اطاعت می‌کرد ، جز اینکه هیچگاه حاضر نشد فلوت زدن بیاموزد و می‌گفت‌که این فن درخور مردم شریف نیست وباز می‌گفت‌که سایر ادوات موسیقی مزاحم نیست و وضع و قیافه را خراب نمی‌کند وحال آنکه دمیدن در فلوت وضع صورت را خراب می‌کند و باندازه‌ای‌قیافه‌را عوض می‌کندکه نزدیك‌ترین دوست انسان نمیتواند منکرآن شود ؛ وباز چنگ و سایر ادوات سیمی مانع نیست‌که هم انسان بنوازد و هم بخواند و حال‌آنکه فلوت دهان‌آنکس راکه می‌نوازد ، بطوری می‌بندد ، که نه تنها اختیار آواز را می‌گیرد بلکه از صداکردن هم محروم میشود . معذلك در جائی گفته است : «بگذارند اولادان تب ، فلوت نواختن را «بیاموزند چه صحبت‌کردن بلد نیستند اما ، ما آتنی‌ها ، آنطورکه‌پدرانمان «نقل می‌کنند حامی‌کشورمان الههٔ پالاس وآپولن است‌که یکی از قرار «معلوم فلوت را دور انداخت و دیگری شکم فلوت نواز را ازهم درید.» بدین قرار آلسیبیاد نیمی بشوخی و نیمی بجدی ، از فلوت نواختن‌امتناع می‌ورزید و رفقایش را نیز از این‌کار بازمی‌داشت . زیرا معروف است‌که رفته رفته به تقلید و تحریك آلسیبیاد ، همهٔ جوانان از آموختن فلوت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



امتناع می‌ورزیدند وهرکس راکه فلوت می‌نواخت بباد تمسخر می‌گرفتند، بنحوی‌که ازآن وقت درآتن ، این فن ازگروه فنون شریف خارج گردید و همه‌کس آنرا به دیدهٔ استخفاف می‌نگریست .

۵ باز درکتابچه‌ای پـرنیش وزهرآگین‌که شخصی بنام آنتی‌فون برضد آلسیبیاد تنظیم و منتشر نموده است ، مسطور است‌که چون کودك بود از منزل قیم های خویش فرارکرده به خانه دمکرات که یکی از عشاقش بود پناهنده شد . اریفرون یکی از قیم ها می‌خواست بوسیلهٔ جارچی در شهر ندا دهد ، ولی پریکلس او را از این خیال‌منصرف کرده وگفته بود : «چنانچه مرده است یك روز بعد از ماجری مطلع خواهی شد و اگر زنده باشد در تمام عمر لکه ننگی باو چسبانده‌ای‌که بمراتب بهتر است ازآنکه مفقود شده باشد» و باز می‌گویدکه در پارك شهر با چوب دستی یکی از نوکران خویش راکه مأمور همراهی وتعقیبش بودکشت ؛ ولی برای این سخنان‌کسی‌که خود اقرار می‌کند ، که آلسیبیاد را مورد ناسزا قرار داده است ، نباید اعتباری قائل شد .

۶ دیری نگذشت‌که عده‌ای ازاشخاص صالح یاکسانی‌کـه بظاهر شهرتی داشتند ، گرد او را گرفتند و نوازشش می‌کردند وسعی می‌نمودند تا بانواع حیل نظرش را بسوی خود جلب‌کنند وخوب هویدا بودکه این دسته بخاطر زیبائی بی‌مثالی‌که او داشت در تعاقبش بودند ، باستثنای سقراط‌که عشقش نسبت به آلسیبیاد بخاطر استعداد این طفل برای‌کسب فضیلت و تقوی بود و سقراط ، در جمال عدیم‌النظیر و زیبائی درخشان صورت وی ، این بارقهٔ استعداد را دریافته بود و چون می‌ترسیدکه مبادا ثروت و جاه و مقام و قدرت و نفوذ ، او را ضایع‌کند یا ازدحام جمعیت افرادآتنی یا خارجی‌که در تعاقبش بودند ، با تملق و چاپلوسی و ایجاد سرگرمی های لذت‌بخش ، او را بدام اندازند مصمم شدکه از او دفاع‌کند ، زیرا نمی‌خواست‌که چنین نهال رعنا و زیبائی نفله شود و میوه‌اش در همان اوان‌گل‌شکفتگی ضایع و مهمل‌گردد ، زیرا هیچگاه اتفاق و بخت مردی را بمانند آلسیبیاد ، از آنچه عموماً بنام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



تنعمات مشهور است ، برخوردار نکرده بود و سقراط می‌خواست باالقائات فلسفی و تجویزات و دستورات سخت و پرهیزکارانه ، در خاطر وی نفوذکند واورا ازافراط‌کاری وتندروی حفظ نماید . درواقع آلسیبیاد در عنفوان جوانی ، کلیهٔ لذائذ را پیش چشم خود می‌دید و در حلقهٔ مردانی قرار گرفته بودکه انواع لذائذ وخوش‌گذرانیها را بخاطر وی تهیه می‌دیدند تاخاطرش را شاد ووی را سرگرم نمایند و بالنتیجه وی از پذیرفتن نصایح ودلالت‌های‌حکیمانه سقراط‌که درطلب خیر ومصلحتش افاضه می‌شد سرپیچی‌کند ؛ معذلك بسبب پاکی طینت و همچنین برخورد با سقراط ، وی بخودآمد و عموم سوخته دلان غنی و مقتدر را از خود براند و با حکیم از در انس و محبت درآمد و پس از اصغای بیاناتش ، که بکلی غیر از ترهاتی بودکه دیگران در طلب بوسه یا مجاورت وملامسه یا در طلب لذت‌های نامشروع بهم می‌بافتند بلکه همه در ارشاد نفس و اصلاح ذمائم موجود در روح وکشتن غرور و نخوت و پایمال‌کردن حس آز و طمع وی بود ، آلسیبیاد طبق ضرب‌المثل عمومی ساری :

مانند خروسی‌که پس از مبارزهٔ طولانی ، بال وپرش
آویزان شده و به شکست تن درمی‌دهد

باین حقیقت معترف شدکه تعاقب و محبت سقراط نسبت به جوانان تفضلی است از ناحیهٔ خدایان کـه می‌خواهند دست پربرکت و نجات دهنده‌ای آنان را از گمراهی حفظ نموده براه راست دلالتشان‌کند .

۷ پس شروع کرد به اینکه نفس خودرا تخطئه کند و حکیم را بستاید . آلسیبیاد همواره از نوازشهای حکیم سرمست می‌شد ، ولی هیچگاه نسبت به پاکی و تقوی و فضیلتش تردید نکرد تا رفته رفته در قلبش شبحی از عشق نقش بست یا باصطلاح افلاطون «یك ضد عشق» یعنی عشق پاك و شریف و مقدسی بین آنان بوجود آمد ، به نحوی‌که همه از اینکه آلسیبیاد ، بی‌محابا با سقراط ، می‌نوشد ومی‌خورد و بازی‌کنان گردش می‌رود ، ولی بعکس با سایر دلباختگان به عنف وترش‌روئی رفتار می‌نماید وعشاق خودرا بدون اینکه کوچکترین توفیقی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



در عشق بیابند از خود میراند ودرین‌راه حتی‌کار را به‌گستاخی ودشمنی و بی مهری می‌کشاند غرق حیرت بودند ؛ چنانکه یکی از دلسوختگانش بنام «آنتیوس» ، پسر «آنتمیون» ، در ضیافتی‌که برای تنی چند ازنواب خارجی فراهم ساخته بود ، آلسیبیاد را دعوت‌کرد ، ولی او اجابت ننمود و در منزل در مصاحبت تنی چند از دوستان خود ، غذای مفصلی ، صرف نمود و همینکه سرمست می‌ناب شد ، با دوستان به منزل آنتیوس رفت و چون بدر اطاق رسید و میز را پر از ظروف طلا و نقره یافت ، به مستخدمینش فرمان داد ، تا نیمی از ظروف طلا و نقره را جمع‌آوری نموده بمنزلش ببرند و سپس بدون اینکه قدمی فراتر نهد ، از اطاق پذیرائی خارج شده بسوی خانه خویش شتافت . خارجیانی‌که درضیافت بودند ، این عمل را بسیار حیرت‌آور دانسته ، آنرا بمنزلهٔ ناسزای تلخی نسبت به آنتیوس تلقی کردند ، ولی آنتیوس در جواب گفت : «بعکس رفتارش بسیار دوستانه بود چه از آنچه تماماً میتوانست ببرد نیمی برای ما بجا گذارد ».

۸ آلسیبیاد نسبت به همهٔ دلباختگان خود ، همین رفتار را داشت ، جز با شخصی خارجی‌که در آتن اقامت گزیده و مردی بودفقیر؛ این مرد آنچه داشت ، فروخت و یکصد درهم فراهم‌کرده ، نزد وی برد و تمناکرد تا نیازش را مورد قبول قرار دهد . آلسیبیاد بخنده درآمد و چون از رفتارش خوشش آمده بود ، دعوتش کردکه شام بماند ؛ پس با مهر و محبت پذیرائی نمود و سفرهٔ رنگین بگسترانید و پس از صرف شام پولش را مسترد داشته ، دستور داد فردای آن روز به میدان رفته در محلی که اموال غیرمنقول را بمعرض حراج می‌گذارند مشارکت نموده دیهی با این پول خریداری‌کند . خارجی تضرع‌کنان می‌گفت : «با این وجه ناقابل‌فراهم‌آوردن دیه غیرممکن است» اماآلسیبیاد تهدیدش کردکه اگر امتناع ورزد تازیانه خواهد خورد . فردا صبح خارجی به میدان رفت و درگوشه‌ای‌که املاك را حراج می‌کردند ، یك‌تالن‌موجودی خویش را بمیان نهاد . دهاتیها از چنین ماجری سخت برآشفته ، متفقاً

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



پرخاش کردند و چون با این وجه ناقابل تملك ملکی ممکن نبود ،پرسیدند بقیهٔ قیمتش را چه‌کسی ضامن خواهد شد ؟ خارجی که هاج و واج مانده بود ، آهسته به قهقرا می‌رفت تا از معرکه بگریزد ، ناگاه آلسیبیاد بـا صدای بلند از آنسوی میدان فریادکشید : «من ضامن این شخصم ، نام مرابنویسید ، زیرا این شخص یکی از دوستان منست» . دهاتی هاکه این بشنیدند ، نمی‌دانستند چه بگویند زیرا عادت داشتند ، ملك را نقداً معامله کنند ، لذا سکه ها را به مرد مسترد داشته تقاضا نمودند ، زود از میدان خارج شود ، ولی آلسیبیاد راضی نشد و بدین قرارکاری کرد تا مرد فقیر خارجی به نوائی برسد .

۹ هرچند ، باوجود چند تن رقیبان متنفذ و مقتدر ، سقراط به علت بلاغت و حلاوت گفتار ، وعلو مقام و طبع وقاد و استدلالاتی که غالباً تار و پود وجود آلسیبیاد را بهم می‌ریخت واشك شوق و نشاط از چشمان وی جاری می‌ساخت ، آلسیبیاد را قبضه‌کرده بود ، ولی بعضی اوقات هم ، آلسیبیاد مفتون وعده‌ها وسخنان فریبندهٔ متملقین، که بساط عیش و نوش پرلذتی پیش پایش می‌گستراندندگردیده ، از چنگ سقراط بدر میرفت ؛ آنگاه مرد حکیم بدنبال پسرگریزپا می‌رفت و مانند غلامی که از خانهٔ ارباب خودگریخته باشد ، دربدر او را جستجو می‌کرد . آلسیبیاد جز به سقراط بکسی اطاعت و تمکین نمی‌نمود وحرمت هیچکس را چون احترام استاد دردل نداشت. بلکه همه را تحقیر می‌کرد. در این باب کلئانت حکیم نکته‌ای گفته‌که سقراط با طفل جوان‌که‌هواخواه و دلباخته‌اش بود ، فقط ازراه‌گوش مرتبط بود وحال‌آنکه برای رقیبانش فرصت های دیگری فراهم بودکه او بدان رغبت و تمایل نداشت وغرضش تمایلی بودکه آلسیبیاد به‌خوردن و نوشیدن و سایر تمتعات جسمانی داشت. درواقع آلسیبیاد وقتی به خود واگذار می‌شد ، بسهولت اسیر شهوات و لذائذ می‌گردید و همان است‌که توسیدید در بیان شرح حال اومی‌گفت : در زندگانی معمولی خویش بی‌قید و نامرتب بود ، ولی باید تذکر داد: آنانکه در صدد گمراه‌کردنش بودند بیشتر ازراه تحریك حس خودپسندی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و حب جاه و حرص وولع شدید او به منصب و مقام ، باو تلقین‌می‌کردند تا فرصت از دست نرفته باید بمقامات ارجمند برسد و اینطور وانمود می‌کردندکه بمحض اینکه او مصدر امری در حکومت شود ، نه تنها دست همهٔ حکومت‌کنندگان را از پشت خواهد بست بلکه در قدرت و شهرت و اعتبار در بین یونانیان از پریکلس هم بالا خواهد زد ؛ بدین قرار آلسیبیاد درست مانند آهن گداخته‌ای‌که از هم باز شود ، در تحت‌افسون جاه‌طلبی وحب مقام و قدرت ، عنان اختیار ازکفش بیرون می‌رفت تا اینکه سقراط او را به چنگ‌آورده ، بکمك مواعظ حکیمانه ، او را بروی خود جمع و متراکم می‌نمود و نحوی عمل می‌کردکه‌آلسیبیاد می‌دید تا به چه حد از غایت مطلوب بدور و از فضیلت واقعی برکنار ومحروم است آنگاه بخود می‌آمد و از نفس خویش ملول و شرمسار می‌شد .

۱۰ روزی در انتهای دوران کودکی ، وارد مکتب دستور زبان شد و از معلم کتابی از همر درخواست‌کرد . معلم جواب داد کـه چنین‌کتابی در دست ندارد ؛ آلسیبیاد ضربتی سخت بربناگوشش نواخت و راه خویش در پیش‌گرفت و رفت . معلمی دیگر روزی بدو گفت‌که با دست خویش‌آثار همررا تصحیح کرده است آلسیبیاد درجوابش گفت : «پس چراوقت خودراصرف تعلیم به بچه ها می‌کنی ؟ اگرتولیاقت اینرا داری‌که‌آثار همررا تصحیح‌کنی چرا به جوانان آنرا تعلیم‌نمی‌دهی؟» باردیگر می‌خواست با پریکلس صحبت‌کند ، پس در خانه‌اش راکوبید . درجوابش‌گفتندکه پریکلس وقت ملاقات باوی‌را ندارد ، زیرا مشغول تهیهٔ طرح مهمی است‌که چگونه حسابهای خویش را به آتنیان تسلیم نماید آلسیبیاد همچنانکه راه خویش درپیش میگرفت ، جواب داد : «بهتر نیست فکرکند چگونه ممکن است از زیر چنین باری شانه خالی‌کند؟»

۱۱ هنوز در عنفوان جوانی بودکه در لشکرکشی به «پوتیده» باز در معیت سقراط ، شرکت جست و در تمام مراحل مبارزه بـا راهزنان در خدمتش بود ودریکی ازاین محاربات شدید هردو خوب هنرنمائی نمودند و چون آلسیبیاد مجروح شد و برزمین افتاد ،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



سقراط سینه سپر کرد تا او را محفوظ بدارد وآنگاه در مقابل چشم همهٔ مردم که به‌کمك شتافته بودند ، رفیق خود و اسلحه‌اش را از حمله دشمن نجات داد . بدون تردید ، بنابرقاعده ، همهٔ افتخار و حیثیت دراین گیرودار ، نصیب سقراط بود . ولی چون آلسیبیاد از خاندان شریفی بود و فرمانده می‌خواست او را هم سهیم بسازد ؛ سقراط‌که پیوسته در صدد بود حس جاه‌طلبی و حب مقام را درکسب افتخارات وچیز های قابل تمجید و شریف در نهاد جوان تقویت و تحریك کند ، اولین‌کس بود که تصدیق کردآلسیبیاد چنین لیاقتی ابراز داشته و از حضار درخواست نمودکه تاج و یراق راکلا باو تفویض نمایند .

۱۲ هنگامی‌که آتنیها در جنگ «دلیون» مقهور شده شکست یافتند و سقراط با تنی چند پیاده مراجعت می‌کرد ، چون آلسیبیاد سوار بر اسب به آنان برخورد ، دیگر رهایشان نکرد و در مصافی که با عده‌ای از دشمنان داد ، بخوبی دفاع‌کرد و عده‌ای از مهاجمین را بکشت اما این‌کار چندی بعد صورت‌گرفت .

قبل از آن ضربه‌ای به‌بناگوش «هیپونیکوس» پدر «کالیاس» زدکه هم از لحاظ اصالت خانوادگی و هم از لحاظ ثروت ، از زمرهٔ متنفذین شهر بود . این عمل نه به علت منازعه یا مرافعه بود بلکه منحصراً از روی هوی و هوس و بعلت شرطی بودکه با رفقای خود بسته بود . این گستاخی در شهر به نحوی تفسیر و انتشار یافت و یك نفر نبودکه این عمل نکوهیده را سرزنش نکند . فردای‌آنروز آلسیبیاد بدر خانه‌اش شتافت و دق‌الباب نموده بدرون خانه شد و در مقابل آن مرد خودرا لخت‌کرده تسلیم شد تا بدنش راآنچه مایلست تازیانه بزند ــ هیپونیکوس او را بخشود و از سر تقصیرش بگذشت و کمی بعد دختر خویش هیپارت را بزنی بدو داد .

برخی گفته‌اند که این هیپونیکوس نبودکه دختر خویش را بدو داد بلکه‌کالیاس پسرش بودکه دخترش را با ده تالن جهاز باو داد ؛ ولی همینکه اولین فرزند از او بدنیا آمد ، آلسیبیاد مطالبهٔ ده تالن دیگر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نمود چه مدعی بود در قبالهٔ نکاح چنین وعده داده شده است ؛ ولی کالیاس که می‌ترسید مبادا آلسیبیاد طفل را بهوای ثروت از پا درآورد ، در ملاء عام اعلام داشت اگر بلاعقب بمیرد ، اموال خودرا بمردم خواهد بخشید .

۱۳ هیپارت نجیب و نسبت به شوهرش وفادار بود ، ولی با تحمل رنج فراوان میدید که شوهرش نسبت باو بد رفتاری می‌کند و با زنان بدکار رابطه دارد تا جائیکه مجبور شد خانهٔ خویش را ترك گفته به منزل برادر پناه آورد . آلسیبیاد وقعی نگذاشت ؛ اما لازم بود که خود زن علل طلاق را در محضر قضات اعلام بدارد نه بوسیله کسان دیگر . وقتی بموجب مقررات ، هیپارت در محکمه حاضر شد ، تا در مباحثه مشارکت کند ، آلسیبیاد سررسیده او را در آغوش گرفته بآن‌سر میدان تا منزل خویش برد ، بدون اینکه کسی جرئت مخالفت کند یازن را ازو بگیرد و هیپارت در خانه‌اش بود تا اندکی بعد بدرود حیات گفت و مرگ وی هنگامی اتفاق افتادکه آلسیبیاد به شهر افز مسافرت نموده بود . این اعمال زور بهیچوجه مایهٔ ملامت نبود ، زیرا قانون مقرر داشته بودکه زنی که تقاضای طلاق می‌کند ، باید خود به محکمه حاضر شده دلائل خویش را اقامه‌کند تا فرصتی بدست شوهر بیافتدکه بایکدیگر مذاکره و راهی برای صلح واصلاح باز شود .

۱۴ آلسیبیاد سگی داشت بسیار بزرگ و زیبا که هفتصد درهم ارزش آن بود . روزی دمش را که بسیار زیبا بود برید ؛ اطرافیانش بر او بتاختند که چرا موضوعی دست مردم داده تا هرکسی اورا شماتت کندکه چنین موجود زیبائی را ناقص‌کرده است ، آلسیبیاد خنده کنان گفت : «این همانست که انتظارش را دارم ، می‌خواهم آتنی‌ها دراین چیزها از من بد بگویند و چیز های بد دیگری برای گفتن در دست نداشته باشند.»

۱۵ بقول خودش ، اولین برخوردش با عامه و نطاقی و اشتغال به امور سیاسی ، بمناسبت اهداء وجهی بود برای خیر عمومی و این امر برسبیل اتفاق بود نه مطابق نقشهٔ قبلی : بدین معنی که روزی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



از معبری میگذشت ، همهمه‌ای شنید و چون کیفیت را پرسید درجوابش گفتند مردی پول نذر فقیران کرده است ، بلادرنگ جلو رفت و سهمی از خود برآن افزود ؛ مردم باندازه‌ای خوشحال و مسرور شدند کـه من‌باب تشکر فریاد کشیدند وکف‌زدند و آلسیبیاد از این امر باندازه‌ای تهییج شدکه بلدرچینی‌که در زیر لباس خودگرفته بود فراموش کرد مرغك دچار وحشت شده پرواز کرد . مردم بیش ازپیش فریاد می‌کشیدند و جمعی از محل خود برخاسته بسویش دویدند ، منجمله ملوانی بنام آنتیوخوس که از آن پس از دوستان با وفای آلسیبیادگردید .

۱۶ بدین قرار اصالت خانوادگی دودمان ، مکنت ، جسارت وکثرت دوستان و هواخواهان ، اورا به اشتغالات عمومی سیاسی‌می‌کشاند و ترغیب می‌نمود ، ولی هیچ چیز او را بیشتر از لطف بیان و بلاغت به ورود به صحنهٔ سیاست تشجیع نمی‌نمود ، چـه در اینکه فصاحتش کامل بود همه شعرای کمدی اتفاق دارند و بخصوص سرآمد خطیبان یعنی دمستن در خطابهٔ راجع به «میدیاس» صریحاً اقرارکرده است‌که آلسیبیاد مردی بسیار فصیح و شیرین گفتار بود و چنانچه سخن تئوفراست‌را که در این قبیل امور بسیار کنجکاو و از جملهٔ حکیمان ودر امور تاریخ صاحب تحقیق و تعمق است باور داشته باشیم که گویدآلسیبیاد بهتر از عموم معاصرین خویش در ابداع و اختراع نکات جالب و سخنان آبدار و پرلطف مهارت داشت ، تردیدی در این باب باقی نمی‌ماند ؛ واین تردستی اکثراً نه در اختراع آن سخنی است که باید ایراد کند ، بلکه برای یافتن بهترین کلامی شایسته و مناسب مقام است و برای یافتن چنین کلام مناسبی که بالبداهه بخاطرش نمی‌آمد بارها توقف می‌کرد و مدتی صامت و متفکر می‌ماند تا اینکه به سخنی مناسب دست می‌یافت وآن را از مخیلهٔ خویش بیرون می‌کشید .

۱۷ مخارج آلسیبیاد برای نگهداری و تربیت اسبان اصیل ، بمنظور مشارکت در مسابقه ، نیز سنگین بود و این امر نه تنها برای‌اسبان تیز پا بلکه برای ارابه‌های زیبائی بودکه متعدد در اختیار خویش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



داشت . زیرا هیچ‌کس حتی شاهان ، برای مشارکت در مسابقه های‌المپیك هفت ارابهٔ مکمل نمی‌فرستاد و بالنتیجه باقرار توسیدیدکسی مثل او برندهٔ جائزهٔ اول و دوم و چهارم ، یا بقول اورسپید ، سیم نمی‌شد ؛ البته از این لحاظ در خرج و تجمل و شکوه آلسیبیاد در بین اقران ممتاز بود. اوری‌پید در مدحش قطعه‌ای سروده بدین مفهوم :

در مدحت ، ای پسر کلینیاس
می‌خوانم با اشعار نغز و روان
حویش به افتخارت بیفزایم ، افتخار
چه اکسیر زیبائی است بخصوص
افتخارات توکه بزرگتر از همه‌ای وهیچ یونانی
به زیبائی تو چنین افتخاری بدست نیاورده است .
زیرا ارابه های پر جلال تو
در مسابقات اولمپیك از همه پیش افتاده و
جائزه های اول و دوم و سیم
دویدن را ربوده وبسهولت وبدون اینکه‌کاری‌کرده باشی
بر افتخارات تو افزودند و دوبار
تاج افتخار برگ زیتون بر فرقت نهادند و تو را
در عنفوان رعنائی و برازندگی
از دهان بلندگویان
در بین جمع‌کثیری‌که از هرسو تاخته بودند
فاتح تمام شرکت‌کنندگان اعلام نمودند[1]

۱۸ ولی از این افتخارات بالاتر ، همانا تظاهرات صمیمانه‌ای بودکه شهرها ، بمنظور رقابت با یکدیگر بافتخارش برپا ساختند . در واقع اهالی شهر افز ، پوشی با خرگاه های بسیار مجلل بر پا

۱ـ آلسیبیاد سه‌جائزه را برده بود سپس درغیبت خود ارابه‌ای نیز بمسابقه فرستاد که آن هم جائزه چهارم را برد ، غرض شاعر از جملهٔ « بدون اینکه‌کاری‌کرده باشی » همین جائزهٔ چهارم است‌که در غیبتش برنده شد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ساختند و ساکنین شهر خیو علوفهٔ زیادی برای اسبان و چندین رأس گوسفند برای قربانی اهدا نمودند ، از شهر لسبوس مقدار زیادی شراب و هرنوع آذوقه برای پذیرائی های متعدد و مجللش اهدا نمودند وجشن های بزرگی بافتخارش ترتیب دادند . معذلك در همین احوال ، اتهامات و خرده‌گیریهای زهرآگین ازهرگوشه شنیده میشد و بیش از هروقت چنین مطالب زننده‌ای اشاعه یافت : منجمله از ناحیهٔ شخصی در آتن بنام «دیومد» ، که مرد بد طینتی نبود و دوست آلسیبیاد محسوب میشد ولی آرزو داشت که او هم یکبار جائزه اولمپیك نصیبش شود ؛ می‌گفتندکه دیومد سراغ کرده بود که ارژین‌ها ارابهٔ بسیار مجهزی دارند و چون از نفوذ آلسیبیاد در آن شهر با خبر بود توصیه کرد که آن را خریداری کند . آلسیبیاد بدون اینکه توجهی به «دیومد» داشته باشد بنام خـــود خریداری کرد و این موضوع مایهٔ یأس و خشم شدید او شدکه زمین و زمان را بهم ریخت ، حتی مرافعه در دادگاه براه انداخت ؛ زیرا از ایزوکرات خطیب اثری باقی مانده است‌که در محکمه بنفع آلسیبیاد بیان داشته و با ارائهٔ دلائلی از آلسیبیاد مدافعه کرده است ، منتها در این مدافعه نام «تیزیاس» برده میشود نه «دیومد» .

**۱۹** آلسیبیاد بمحض اینکه قدم در میدان مبارزات سیاسی‌گذارد ، همه رقیبان سیاسی را باوجودکمی سن ازمیدان بدرکرد باستثنای دو نفرکه در مقابلش ایستادگی نمودند : یکی «فئاکس» پسر «ارازیسترات»[۱] دیگری «نیسیاس» پسر «نیسراتوس»[۲] . نیسیاس وارد مرحلهٔ کهولت شده ، حسن شهرت و اعتبار فراوانی داشت و فئاکس تازه ، مرحلهٔ شهرت را آغاز نموده بود وگرچه از خاندان اصیل ومعروفی بود ولی از همان بدایت امر چند نقص مهم داشت منجمله محرومیت از فصاحت‌کلام ؛ در واقع وی در محاجه و بیان در حلقه دوستان و افراد محروم خود مهارت داشت ولی وقتی خودرا در مقابل جمع کثیری‌می‌دید که باید استدلال ومحاجه‌کند بقول اوپولیس :

۱- *Phoax-Erasisrtate* ۲- *Nicias-Niceratus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مایه‌اش زیاد ولی از فصاحت محروم بود

در یکی از گفتارهایش که به صورت کتبی باقیمانده است ، همین فئاکس به آلسیبیاد خرده می‌گیردکه ظروف متعددی از طلا و نقره ، متعلق به دولت در اختیار داردکه مخصوص جشن های رسمی است ولی او از آنها مثل اینکه ملك شخصی است استفاده می‌کند .

۲۰ در این اوان مردی بود بنام «هیپربولوس»[۱] متولد در یکی از دهات اطراف شهر ، موسوم به «پریتوئید»[۲] که حتی باعتراف توسیدید مردی بود بسیار شرور و بدطینت و در بین شعرای کمیك آن عصر ضرب‌المثل بود ، ولی باندازه‌ای وقیح و نسبت به آنچه برضدش می‌گفتند بی‌اعتنا بود که آن مطالب مطلقاً تأثیری در رفتارش نمی‌نمود ؛ وی این خصلت خودرا منتسب به جسارت و بی‌باکی می‌دانست درصورتیکه جز دنائت و سفلگی و طمع مایه‌ای نداشت . هیپربولوس ، در نزد هیچکس قرب ومنزلتی نداشت ، و فقط مردم معمولی وقتی‌که می‌خواستند کسی را نیش بزنند یا شخص مهمی را ایذاء و آزار رسانند ، گردش جمع می‌شدند و در چنین مواقعی هیپربولوس را احاطه کرده معرکه براه می‌انداختند ورقیب را باکثریت آراء برای مدتی نفی بلد می‌کردند ، بخصوص اگر رقیب در خرج و مصرف وجوه‌کمتر تعجیل بکار برده و باصطلاح کوتاه آمده بود که حتماً بدین عاقبت گرفتار می‌شد . چون هرسه نفر ممکن نبود که نفی بلد شوند ، لذا آلسیبیاد وسیله‌ای یافت‌که هرسه گروه را در یك اتحاد جمع کند و چون بانیسیاس ساخته بود ، وسائلی فراهم آورد ، تا خود هیپربولوس را نفی بلدکنند ؛ برخی گفته‌اند که بانیسیاس متحد نشد ، بلکه بافئاکس رویهمریخت تا هیپربولوس را اخراج‌کرد .

هیپربولوس ابداً چنین انتظاری نداشت ، زیرا نفی بلد هیچگاه مجازات اشخاص پست اجتماع نبود و افلاطون شاعر دراین‌باب قطعه‌ای دارد ، بدین قرار :

---

۱- *Hyperbolus* ۲- *Perithoïde*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



گرچه در واقع رفتار وکردارش
از آنچه برسرش آمد بدتر بود
اما مطلب اینست که مردی بدین دنائت
و فرو مایگی و با چنین نژاد پست و زبون ،
چنین لیاقتی را دارا نبود ، چه تبعید
و نفی بلد ، مجازات این‌گونه اراذل نیست .

۲۱ باری در این باب ، در محل دیگری بتفصیل سخن رانده‌ایم و حال برگـــردیم به آلسیبیاد که از شهرت نیسیاس در محضر خارجیان و دشمنان و همچنین حسن قبولی که وی در مقابل داخلیان و هم‌وطنان داشت ، بیکدرجه ملول و مکدر بود ؛ زیرا نیسیاس میزبان رسمی لاسدمونیها معین شده بود و لاسدمونیها هرگاه به آتـــن می‌آمدند بمنزل وی وارد می‌شدند و وی با محبوسین آنان که در پیلوس بدست آتنیان افتاده بودند ، بمدارا و محبت رفتار می‌کرد و چون صلح برقرار شد ، محبوبیت نیسیاس دوچندان افزونی یافت ، زیرا مخصوصاً باصرار و ابرام او صلح و صفا مستقر و اسیران تحویل شدند و در همه جا شایع بود که پریکلس نائرهٔ جنگ را مشتعل ساخت ولی با همت نیسیاس بخیر و خوشی تمام شد تا جائی‌که صلح را «نی‌سی‌ام»[۱] نامیدند که باصطلاح شاهکار نیسیاس باشد . آلسیبیاد که از این حسن موقعیت رقیب دلی پر داشت و برشك آمده بود ، پیشنهاد کرد تا پیمانی راکه بسته بودند نقض‌کنند و استدلال می‌کردکه اولا آرژین‌ها ، بعلت کینه و بغضی که نسبت به اسپارتیها دارند ، درصدد بهانه هستند ، تا دست‌وپنجه با آنان نرم‌کنند و محرمانه آنانرا تحریص کرد که آتنیها حاضر به عقد الفت و اتحاد هستند وآنان را از راه زبان و نوشته بدینکار ترغیب می‌نمود و در میان کسانی که در مردم صاحب نفوذ و اعتبار بودند آتنیها را به تحریك پرداخت و آنان را مطمئن می‌ساخت‌که ابداً در دل واهمه‌ای از لاسدمونیها نداشته باشند بلکه جانب آتنیان را بگیرند چه بطور حتم

۱- *Nicium*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



آتنیها از کرده خویش نادم شده ، پیمانی راکه بسته‌اند لغو و به ستیزه و نبرد مبادرت خواهند نمود .

۲۲ چون بئوسین‌ها با لاسدمونیها از در صلح وارد شدند ، و شهر «پاناکت» را نه آنطور که مقرر بود : یعنی بصورت تمام‌وکمال ، بلکه خراب و منهدم تحویل دادند مردم آتن ناراضی شدند و آلسیبیاد آتش را دامن می‌زد و میانهٔ نیسیاس را با مردم برهم زده‌کاری کردکه وی مورد بغض وکینهٔ عامه قرار گرفت و او را در مواردی‌که صورت ظاهر قضیه به ضرر او حکم می‌کرد ، متهم می‌ساخت : منجمله اینکه با وجود داشتن مرتبت نظامی ، هیچگاه نخواسته از نفوذ خـود استفاده کرده ، لاسدمونیهائی راکه در جزیرهٔ «اسفاکتری» باقی مانده بودند ، بیرون‌کند و وقتی هم‌که دیگران ، آنها را بیرون می‌کردند ، نیسیاس وسائلی برمی‌انگیخت تا آنان را از دشواری نجات بخشد یابخاطر محبتی‌که بآنها داشت ، سربازان را بدیشان مسترد می‌داشت .

علاوه براین آلسیبیاد ایراد می‌گرفت‌که چون نیسیاس با آنان دوست بوده اقدامی برای جلوگیری ازاتحادآنان بابئوسین‌ها وکورنتین‌ها ننموده حتی اگر قومی از اقوام یونان ، درصدد بودند باآتنیان عقد الفت و دوستی به بندند و این‌کار مخالف نظریهٔ لاسدمونیها بود ، وی بهروسیله ، از عقد چنین دوستی ممانعت بعمل‌آورده است .

۲۳ وضع نیسیاس بدین قرار بود و مورد بغض و حسد مردم واقع شده بودکه اتفاقاً از جانب لاسدمونیها قاصدانی رسیدند و بهترین مژده‌ها را دادند ، یعنی اعلام داشتندکه با اختیارات‌کامل‌آمده‌اند که با هرنوع سازشی ، براساس حق و انصاف و مصالح عقلائی موافقت کنند . سنا به این سخنان باروی خوشی ، گوش فراداد و قرار شد فردای آنروز شوری تشکیل‌گردد و موضوع تحت مذاکره قرارگیرد .

آلسیبیاد که از این پیش‌آمدها ترسناك بود ، سفرا را در خارج ملاقات کرده چنین گفت : «اربابان اسپارتی چه نشسته‌اید ؟ مگرنمی‌دانید «که سنا ، همیشه با آنانکه با آن کاری دارند یا در صدد عقد عهدنامه‌ای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«هستند ، روی خوش نشان می‌دهد ولی مردم شهر که بعکس طبعی بلند
«وخوئی خشن دارند ، در مهام امور ایجاد مشکلات می‌کنند؟
پس اگر صاف و پوست‌کنده بگوئید که با اختیارات کامل آمده‌اید
«که در همه مسائل آزادانه وارد مذاکره شوید و تصمیم بگیرید ، آیا
«محتمل نیست که شمارا مجبور کنند ، تاآنچه ادعا دارند بپذیرید ؟

ولی چنانچه رأی را می‌پذیرید و می‌خواهید از عهدهٔ آتنیها
«برآمده و تسلیم ارادهٔ شیطنت‌آمیزشان نشوید ، توصیه می‌کنم قدری این
«صاف وسادگی ابلهانه را کنار گذارده ، در آغاز کار چند پیشنهاد
«کوچك و مصلحت‌آمیز مطرح کنید ، بدون اینکه اعلام دارید که اختیار
«کامل در ختم غائله دارا هستید ؛ من هم به نفع اسپارتیها با شما کمك
خواهم کرد.»

چون این بگفت ، قسم یادکرد که بانهایت صمیمیت در خدمتشان خواهد کوشید و آنقدر ازین مقوله گفت که بالمره اعتمادشان را ازنیسیاس سلب نمود و بنحوی بسوی خود جلبشان کرد که جز باو بهیچکس وقعی نمی‌گذاردند و حسن تدبیر و عاقبت اندیشی و تیز هوشی وی را تمجید و تحسین می‌کردند .

فردا صبح مردم در شوری جمع شدند ، تا سخنان سفراراکه وارد مجمع شده بودند بشنوند . پس آلسیبیاد بآهستگی ازیشان سوآل کرد ؛ آنها جواب دادند برای بعضی مذاکرات راجع به انعقاد صلح آمده‌اند ، ولی هیچ اختیاری برای انعقاد صلح در دست ندارند . ناگاه آلسیبیاد بانگی از خشم برآورد مثل اینکه آنان خطائی بزرگ مرتکب شده ونسبت بدو بدی کرده‌اند تنها او نبودکه بانثار کردن ناسزا های آبدار ، سفرا را مورد حمله قرار داد و ایشان را متلون و بی‌تصمیم خواند که نه یك کلمه حرف حسابی میگویند نه قدمی به جلو برمی‌دارند ، بلکه سنا نیز نسبت به آنان در خشم شد و مردم نیز با لحنی بد با آنان سخن گفتند و در این گیر و دار نیسیاس باندازه‌ای خجلت زده شد و بطوری خود را گم کرد که سخنی از دهانش خارج نشد و ندانست که در این تغییرات

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ناگهانی چه بگوید ، چه ازغدر وحیلهٔ آلسیبیاد اطلاعی نداشت .

۲۴ بدین قرار سفیران لاسدمونی ، بدون اخذ هیچ نتیجه ، راه خود در پیش گرفتند و آلسیبیاد بسمت فرمانده انتخاب شده ، فوراً «آرژین»ها و «الین»ها و «مانتی‌نین»[1] ها را به اتحاد باآتنی‌ها جلب کرد و هرچند روش وی مورد تحسین هیچکس نبود ، ولی سرانجام به مقصود خویش نائل آمد ، یعنی تمام پلوپونز را به هیجان انداخت و عدهٔ کثیری را وارد معرکه و کارزار با لاسدمونیها ساخت : مثل مبارزه‌ای که در مقابل شهر مانتینه آغاز شد و هرنوع مخاطره و صدمه را بمسافات زیاد از آتن دور ساخت بطوریکه برفرض که لاسدمونیها فاتح می‌شدند ، منافعی عایدشان نمی‌گردید و چنانچه مغلوب می‌شدند ، حتی نجات شهر اسپارت نیز ، برایشان غیر مقدور می‌شد .

۲۵ پس از خاتمهٔ جنگ «مانتینه» ، هزار مرد حاضر بخدمت که به خرج خزانه مجهز شده بودند ، تا در صلح و در جنگ اجرت خویش را ، در شهر ارگوس دریافت بدارند ، موقع را مقتضی دانستند که اختیارات را از دست حکومت بگیرند و خودرا ارباب مطلق شهر نمایند . لاسدمونیها که در همین موقع سررسیدند ، باآنان کمك کرده حکومت عامه را از بین بردند ، ولی کمی بعد ، مردم اسلحه بدست ، برطاغیان غالب آمدند و آلسیبیاد مقارن همین احوال بموقع مناسب سررسیده به‌کمکشان شتافت و حکومت را برقرار ساخت و پس از تأمین مظفریت ، آنان را متقاعد ساخت که از سمت دریا دیوار بلندی برگردشهر خود احداث نمایند تا ازآن جانب در موقع لزوم از طرف آتنیها بسرعت تقویت شوند و برای این منظور تعدادکثیری نجار و بنا و سنگ‌تراش و کارگران دیگر اعزام داشت و بانواع وسائل ، مدلل ساخت که نسبت به کار آنان مهر و محبت و علاقهٔ سرشاری دارد و در این باب نه تنها به منافع آنان کمك می‌کند ، بلکه در تشیید منافع عمومی کشور خویش نیز مقدم است .

---

۱ــ *Mantiniens–Eliens–argiens*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۲۶ بهمین قسم اهالی پاتراس را متقاعد ساخت که بوسیلهٔ دیوارهای طویلی که تا لب دریا ممتد میشد ، شهر خویش را به بندرگاه اتصال دهند و چون عابری طعنه زنان گفته بود : «ای بیچاره پاتروسیها چه می‌کنید ؟ آتنی‌ها شما را خواهند خورد ؟» آلسیبیاد ، در جواب ، گفت : «ممکن است همینطور باشد ، ولی رفته رفته خواهند بلعید و از پا شروع می‌کنند ولی لاسدمونیها شما را یکباره بلع می‌کنند ، آنهم از سر.» گرچه آلسیبیاد شهر آتن را در توسعهٔ قوای دریائی تقویت می‌کرد ، ضمناً از آنها با التماس درخواست می‌کردکه جانب تقویت قوای زمینی را فروگذار ننمایند وتأکید می‌کرد ، که عملا پیمان منعقد در معبد آگرل را ، تقویت و تأیید کنند ؛ در واقع رسم براین بودکه قسم یاد می‌کردند تاگندم ، جو و درختان مو و انجیر و زیتون را مرز های سرزمین آتیك بدانند و غرضشان این بودکه حدود واقعی ایالتشان تمام سرزمین‌هائی باشدکه قابل‌کشت وزرع وثمر دادنست .

۲۷ در مقابل این کارهای برجستهٔ آلسیبیاد ، که توأم با رشادت و حسن ابتکار بود ، اعمال ناصواب و غلط نیز مرتکب شد ، چه در زندگانی روزمرهٔ خویش ، عشرت طلب و طالب مصاحبت‌زنان و در ضیافت‌ها رفتارش دیوانه‌وار و در پوشش و رفتار خویش بمانند زنان بود : لباسهای فراخ ارغوانی برتن می‌کرد ، بطوریکه وقتی درمیدان راه میرفت ، نیمی از روپوش روی زمین کشیده میشد ، در خرج‌کردن مسرف و بی‌حساب بود وبدین مناسبت وقتی‌درکشتی بمسافرت‌می‌پرداخت ، در قسمت عقب کشتی محلی وسیع در نظر می‌گرفتند تا تخت‌روان وی را بیاویزند ، چه وی روی تخت معمولی نمی‌خوابید بلکه تختش بوسیلهٔ طناب معلق بود . پیوسته در میدان کارزار زرهی طلائی رنگ برتن می‌کرد و برخلاف آتنی‌هاکه برزره خود نقوشی مرتسم می‌نمودند ، زره او ساده و بدون نوشته بود و فقط تصویری ازکوپیدون‌که صاعقه بردست دارد ، برآن رسم‌کرده بودند . این افراط‌کاریها ، در نظر معمرین‌آتنی ، بسیار ناهنجار و زننده بود بخصوص‌که رفتارگستاخانه و عدم توجه او را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



به اجرای دستورات و قوانین مملکتی علامتی بارز از دیکتاتوری دانسته پیش‌بینی می‌کردندکه وی در سر سودای واژگون کردن امور مملکت می‌پزد ؛ اما نسبت به مهر و محبت مردان عامی ، آریستوفان شاعر ، در این بیت ، مفهومی از آن را تشریح‌کرده است :

گرچه دیدارش تحمل ناپذیر وزننده است ،
ولی مردم مایلند او را مقابل چشم خود ببینند .

و باردیگر باز با لحنی زننده ، احساسات مزدم را نسبت بوی ، بدین نحو ، تشریح می‌کند :

برای همه بهتر است‌که شیر
استبداد طلب را تقویت نکنند
اما حالاکه می‌خواهند باو غذا بدهند ،
لازمست ، بمیل و هوای دلش رفتارکنند

## ۲۸

در واقع استعداد ذاتی که او در تبذیر و گشاد دستی و ریخت و پاش ، بمنظور تهیه کردن سرگرمی های مطبوع برای مردم داشت ، همچنین افتخارات تاریخی اجدادی و فصاحت و شیرینی کلام ، زیبائی رخسار و اندام و قوت بازو وبی‌باکی راکه باتجربه وحسن ابتکار در امور جنگی توأم داشت ، باعث شدکه مردم آتن او را در هرکاری مجاز گذارند و بسهولت گستاخی هایش را عناوین مختلف و زیبا داده ، تحمل نمایند و اعمالش را هوسهای جوانی بنامند مثل اینکه نقاشی را در خانهٔ خویش محبوس نگاهداشت تا تمام دیوار های خانه‌اش را نقاشی‌کند و چون کار بانتها رسید ، دو هدیهٔ زیبا بدو پیشکش نموده روانه‌اش ساخت ، باز ضربه‌ای به‌بناگوش توراس زد ، چون او ازکیسهٔ خویش مخارج دستهٔ کمدی بازان را تأمین می‌نمود و این امر برخلاف میل آلسیبیاد و برای ربودن جائزه مسابقات بود ، همچنین بزور زنی جوان ، از اهل ملیسی ، را از بین اسرای جنگی ، ربود و همخوابهٔ خویش کرد و از او فرزندی پیدا کرد و بچه را بزرگ کرد . آلسیبیاد اینرا عمل مشروع و نوعی فتوت می‌نامید و حال آنکه بیچاره ملینی‌ها

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



را از لب تیغ آبدار سربازان خود می‌گذراند بطوریکه تنها اطفال کوچك ازین قتل عام جان بسلامت بردند و تازه این پیشنهاد هم از طرف دیگری بود که آلسیبیاد پذیرفت با این همه چون اریستوفان نقاش تابلوئی فراهم ساخته بود که در آن آلسیبیاد را در آغوش زن هرجائی نشان می‌داد و مردم با ولع خاصی بدیدارش شتافته از تماشای آن حظمی‌بردند ، پیر مردان و عقلا از این همه وقاحت رو ترش کرده آنرا نشانه‌ای از کارهای ناشایست و خود پسندانه و انحراف از اعتدال و نظم دانستند .

۲۹ بهمین قرائن است که سخن «آرخسترات»[۱] که می‌گفت یونان نمی‌تواند دو آلسیبیاد را تحمل کند ، مصداق می‌یابد . یك روز که آلسیبیاد ، نطق بلیغی برطبق امیال مردم نموده و در آنچه تقاضا داشت توفیق حاصل نموده بود ، هنگام‌مراجعت بسوی منزل‌خویش ، بهمراهی جمعی بسیارکه بدرقه‌اش می‌کردند ، باتیمون ، ملقب به بدخو و دشمن نوع بشر ، برخوردکرد ؛ تیمون مانند سایرین توقف ننمود وراه خویش کج نکرد ، بلکه راه خویش را پیمود تا به آلسیبیاد رسید ودستی بربدنش زد وگفت : «ای پسر من تو راه خوبی برای خویش انتخاب «کرده‌ای ، من بسیارخشنودم‌که اعتبار وشهرت تو روز بروز زیادمیشود ، «زیرا اگر قدرتی بدست‌آوری ، البته همهٔ اینان را نیست و نابود خواهی کرد.» در برابر این سخنان مشئوم هیچکس دم نزد و همه خندیدند و برخی تیمون را بباد ناسزاگرفتند و عده‌ای نیز سخنانش را ستودند و بارها بصدق‌گفتارش اعتراف نمودند ؛ درواقع عقایدمردم بعلت تغییرات فاحش درزندگی واخلاق ورویه و تلون ذاتی مزاج آلسیبیاد بدین درجه متغیر و مختلف بود .

۳۰ اما راجع به وقایع سیسیل ، راست است‌که آتنیها در حیات پریکلس ، شروع به تجاوز به آن سرزمین نموده بودند ، ولی دست یابی بدان وقتی حاصل شدکه او بدرود حیات‌گفته بود و بهانهٔ آتنیان رساندن‌کمك به شهرهائی بودکه در زیریوغ سیراکوزیها از

۱- Archestrate

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



پا درآمده بودند . درواقع مثل این بودکه آتنیان می‌خواستند پلی بنا نهند و سپس سپاهیان متعدد مقتدری از آن عبور دهند ؛ اما آنکس که دائرهٔ میل و تجاوز را در نهاد همه مشتعل ساخت و مردم را متقاعد ساخت که نباید خرد خرد عمل‌کنند بلکه باید یکباره سپاه قوی و عظیمی‌گسیل دارند تا اینکه همه جا و همه کس را در زیر اطاعت خویش درآورند ، آلسیبیاد بودکه داد سخن بداد . مردم در سر خیالات بزرگ و سودای جهانگیری پخته بودند و برخود او نیز بکلی امر مشتبه شده بود ، زیرا فتح سیسیل که برای دیگران انتها و غایت پیروزی و امید محسوب بود ، در نظر او آغاز و ابتدای کار بود و بجای اینکه مانند نیسیاس ، جنگ سیراکوز را امری پرمخاطره و بعید و نشدنی به عامهٔ مردم معرفی‌کرده ، سرگرمشان کند آلسیبیاد در پیش خود فتح لیبی وکارتاژ را نیز امری حتمی‌الوقوع پنداشته سودای تجاوز به سرزمین ایطالی و پلوپونز را می‌پخت و در واقع سیسیل را پایه و مفتاح فتوحات بعدی که در خاطر داشت می‌دانست . چه بسیار از جوانانی‌که در خیالات بلند غوطه‌ور بودند ، با ولع و محبت خاصی سخنان پیشینیان خودرا در مورد عجایب این مسافرتها گوش می‌دادند ، بنحوی‌که در میدانهای عمومی ، که برای تربیت و تمرین جوانان احداث شده بود و همچنین در محاضر عمومی ، دسته های متعدد مردم دیده می‌شدندکه حلقه وارگرد یك نفر جمع شده ، بدست اوکه روی زمین حدود و ثغور سیسیل را رسم یا موقعیت لیبی وکارتاژ را تشریح می‌کرد ؛ نگاه می‌کردند .

۳۱ ولی گفته‌اند که نه سقراط حکیم نه «متون»[۱] منجم هیچیك عاقبت خوشی در این اردوکشی نمی‌دیدند . سقراط قاعدتاً بعلت الهامی‌که در روحش حاصل می‌شد و حوادث قریب‌الوقوع را درك می‌کرد ، و «متون» بعلت ترس و واهمه از این وقایع ، بحکم عقل آنرا مردود می‌دانستند . «متون» بنابرکیفیت پیش‌گوئی‌که داشت از عواقب وخیم کار خبردار شده ، خودرا بدیوانگی زد و مشعلی بردست

۱- *Meton*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



گرفته اینطور وانمودکردکه در صدد است خانهٔ خودرا آتش بزند ، برخی هم گفته‌اندکه خودرا بدیوانگی نزد ، بلکه شبی واقعاً خانهٔ خودرا بسوخت و فردا صبح بسیار زود به میدان رفت و از مردم التماس‌کردکه در ازاء چنین فلاکت و افلاسی‌که نصیبش شده است ، پسرش را از این لشکرکشی معاف دارند و از راه غدر و حیله در آنچه مایل بود توفیق یافت . اما نیسیاس را علی‌رغم میل خودش ، بسمت فرماندهی در این جنگ برگزیدند و شریکی هم در فرماندهی برای او مقرر داشتندکه این امر بر دلخستگی و مرارتش بیشتر افزود ، بخصوص که مضار و معایب اردوکشی را میدانست ؛ ولی آتنیها معتقد بودندکه چنانچه امور جنگ را منحصراً به بیباکی و جسارت آلسیبیاد واگذار ننمایند ، بلکه با احتیاط و حزم‌که ذاتی نیسیاس است توأم سازند ، چه بساکه امر اردوکشی بهتر انجام خواهد شد بخصوص‌که فرماندهٔ سیمی‌که برگزیده بودند ، یعنی «لاماخوس» با وجود کبرسن ، در طی جنگ ، حرارت و جسارتش ازآلسیبیاد دست‌کمی نداشت . وقتی‌مسئلهٔ عدهٔ سرباز وتجهیزاتی که باید فراهم ساخت ، مطرح شد ، باز نیسیاس ، من‌غیرمستقیم ، سعی کرد شاید اصل موضوع را از بین ببرد ، ولی آلسیبیاد اصرار کرد وحرف خودرا پیش برد . ناطقی بود بنام «دمسترات»[۱] که مدعی شد ، سردارانی که برای ادارهٔ اردوکشی برگزیده شده‌اند ، باید هریك در تعدادسربازانی که اجیر می‌کنند ومهمات وتجهیزاتی‌که تهیه می‌نمایند ، مختار باشند . مردم این مطلب را با حسن قبول تأیید نمودند .

۳۲ ولی چون همه چیز حاضر و سفاین مهیای حرکت شد ، چندین علامت بد و نا میمون مشهود افتاد ، منجمله اینکه ، روزحرکت ، مصادف شد با روزی‌که مراسم عید موسوم به «آدونا»[۲] را برپا می‌سازند و آن چنین است‌که زنان در چندکوچه از شهر ، تصویری‌که صورت مراسم تدفین مرده‌ای برآن مرتسم است ، زیر خاك نهاده عزاداری می‌کنند و بیادگار روزی‌که ونوس ، دوست ومونس خود «آدونیس»[۳]

۱- *Demostrate* ۲- *Adona* ۳- *Adonis*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



را از دست داد ، شیون‌کنان به سرو روی خود می‌کوبند . گذشته ازاین مجسمه های «هرمس» که بیادگار از مرکور ساخته شده و سابقاً در سرهرچهارراهی نصب می‌کردند تقریباً در یك شب همه شکسته و خراب شد یا به صورتی آسیب دید که مایهٔ ترس و وحشت همه گردید ، حتی آنانکه باین وقایع توجه و اعتقادی نداشتند . شایع شدکه این کارناشایست بدست کورنتی‌ها و بنفع سیراکوزیها که منسوبین ایشان بودند وشهرشان بدست آنان احداث شده بود ، صورت گرفته تا شاید بعلت تطیر از چنین اردوکشی انصراف حاصل شود و مردم از مبادرت به چنین جنگی‌پشیمان شوند .

ولی نه این انتشارات در نزد عامهٔ مردم حسن قبول یافت ، نه سخنان آنانکه در همه جا شایع می‌ساختندکه نباید مطلقاً به این ترهات گوش فراداد و از تصمیم خویش منصرف شد ، چـه این‌کار ، عمل ولگردانست‌که پس از نوشیدن شراب بسیار به چنین کاری دست زده‌اند تا تفریح نمایند . معذلك با همهٔ این احوال ، مردم ، با خاطری ملول و پر دغدغه ، به این امر مبادرت نمودند و از عاقبتش در هراس بودند و می‌گفتند شکستن این مجسمه هاکار افراد نیست و هیچکس جسارت اقدام به چنین مهمی ندارد ؛ این بودکه باندك مطلبی بحث و مقال آغاز شده ، در ظرف مدتی بسیار کوتاه چندین بار جلسات سنا و جلسات مشاورهٔ عمومی منعقد گردید .

**۳۳** مقارن این احوال «آندروکلس»[۱] یکی از خطبا ، که هم خودرا موقوف به مسائل سیاسی حکومتی می‌کرد ، چند نفر از بردگان و خارجیان را به شورای عمومی سوق داد و این اشخاص مدعی شدند که آلسیبیاد و سایر همنشین‌ها و معاشرینش چند مجسمهٔ مقدس دیگر را شکسته و ناقص نموده و از روی استهزاء و تمسخر ، قیافهٔآنانرا تغییر داده و در یك ضیافت خصوصی مراسم پرستشهای قدسی را بباد هجو و عناد گرفته‌اند و باز از جملهٔ خصوصیات اعمالشان می‌گفتندکـه

۱- *Androclés*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



شخصی بنام «تئودور» خودرا بلباس جارچی که مراسم را اعلام میدارد درآورده دیگری خودرا به صورت «پولیسیون» مشعلدار ساخته وآلسیبیاد اشیاء مقدس‌را بمردم نشان می‌داده وسایر رفقایشان یعنی حضار درمجلس ، تقلید کسانی می‌کردند که استغاثه کنان میخواهند در حلقهٔ سالکان‌طریقت مقدس معروف به «میستس»[۱] درآیند . عین این عبارات ، در اتهاماتی که «تسال»[۲] پسر سیمون به آلسیبیاد واردآورده است ، مندرج است‌که : آلسیبیاد دو الههٔ «سرس» و «پروزرپین»[۳] را بباد تمسخر گرفته است . نتیجه این شدکه مردم برضد آلسیبیاد تحریك شدند و در خشم فرورفتند و آنچه اندروکلس که یکی از دشمنان سرسخت او بود می‌گفت ، بیشتر این نائره خشم را دامن می‌زد . در بادی امر آلسیبیاد غرق حیرت شد ولی کمی بعد چون دید همهٔ ملوانان که در معیتش به سیسیل رهسپار می‌گردند و همچنین سربازان ، محبت زیادی نسبت باو ابراز میدارند و همچنین کمك هائی که از ارگوس و مانتینه بصورت دو هزار مرد سلحشور و مسلح بآتن رسیده و در ملاء عام بارها اعلام داشته‌اند کـه بخاطر عشق و محبت آلسیبیاد است‌که تن به این مهم و مسافرت بعید داده‌اند و چنانچه دشمنان در ایذائش نغمه هائی ساز کنند بلادرنگ به خانه های خویش معاودت خواهندکرد ، وی اندکی جسارت یافت و اعلام داشت‌که از فرصت استفاده‌کرده و حاضر است در مقابل هرکس‌که اتهامی براو دارد ، جواب‌گوید و بدین مناسبت دشمنانش‌کمی‌کوتاه‌آمدند و ترسیدندکه شاید مردم در طی محاکمات از ابراز احساسات مخالف خود منحرف شده ، ملایم‌تر شوند .

۳۴ بدین علت و به جهت منحرف نمودن خطر ، بعضی از خطبا را که تظاهری بدشمنی با آلسیبیاد نمی‌کردند ، ولی در باطـن دست‌کمی از دشمنان علنی و سرسختش نداشتند ، بسوی خـود جلب نمودند . اینان در وسط جلسهٔ عمومی برپا خاستند و گفتندکه دیگر مطلبی ندارند ، چه اوکه به فرماندهی چنین اردوی آراسته و مجهزی

۱- Mystes ۲- Thessale ۳- Cérès et prosérpine

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



منصوب شده است ، مهیاست‌که بادبانها را کشیده عازم شود و دیگر کمك هواخواهان و دوستان جز اتلاف وقت ثمری ندارد ، مگر آنکه قضاتی انتخاب کنند و ساعتی را تعیین نمایند[1] تا درآن مدت جواب بگوید . بعبارة اخری در حال حاضر باید بگذارند تا وی بمسافرت خویش اقدام کند و چون جنگ بانتها رسید ، خودرا برای جواب‌گوئی حاضر نماید و از اتهاماتی‌که باو نسبت می‌دهند دفاع‌کند .

۳۵ ولی آلسیبیاد که فوراً حیله دشمنان را دریافته بود ، پیش رفت و اظهار داشت‌که هیچ مورد ندارد ، شخصی را به فرماندهی چنین اردوی معظمی اعزام دارید که روحش پیوسته بعلت نسبت های ناشایستی که باو می‌دهند در هراس دائم و معذب و نگران باشد ، چنین شخصی اگر نتوانست خودرا تبرئه و پاك‌کند ، باید بسزای عمل زشت خویش بمیرد و چنانچه خودرا مبری و معصوم از جملهٔ این‌اتهامات بیدلیل ساخت با روحی آسوده و آرام به سراغ دشمنان وطن شتافته با آنان بمبارزه می‌پردازد ، بدون اینکه از تیر افتراء تهمت‌زدگان واهمه در دل داشته باشد ؛ ولی آلسیبیاد هیچگاه نتوانست قضات خویش را موافق نماید و بالاخره باصرار مردم و هواخواهان خود عزیمت‌کرد .

۳۶ بدینقرار آلسیبیاد با سایر همراهان خویش ، مجبوراً بادبان برکشیدند و حرکت کردند . این جهازات جمعاً شامل یکصد و چهل کشتی جنگی بود همه دارای سه ردیف پاروزن وپنجهزار و یکصد سرباز مسلح شامل تیرانداز ، کمان‌دار و سایر مردان مسلح سبك به تعداد یکهزار و سیصد نفر با همه قسم تجهیزات جهة مقابله با دشمن در هرنوع‌کارزار . چون به سواحل ایطالی رسیدند ، درسرزمین شهر «رگ» لنگر انداخته و مجمع مشاوره‌ای تشکیل دادند که چگونه وارد جنگ شوند و چه رفتاری اتخاذ کنند . او معتقد بودکه بایدمستقیماً به سیسیل رهسپار شوند و برهمین زمینه نیز عمل شد . نیسیاس مخالف این

۱ــ در متن پلوتارك چنین است : « وآبش را تعیین نمایند » چه درآن عصر زمان را بوسیلهٔ سقوط تدریجی‌آب اندازه می‌گرفتند و اسباب این‌کار موسوم است به ***Clépsydre***

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



امر بود ولی چون «لاماخوس» هم بهمین عقیده بود ، ناچار بدان عمل شد و بمحض ورود ، شهر کاتان را تصرف کردند . بعد از این دیگر آلسیبیاد در اقدامی مشارکت نیافت ، زیرا از طرف آتنیها احضار شد تا به اتهاماتی که مدعی بودند جواب‌گوید ؛ چه همانطور که سابقاً اشاره کردیم ، در بادی امر بعضی اتهامات سبك از طرف تنی چند از غلامان و خارجیان نسبت به او آغاز شده بود ، ولی چون عزیمت کرد ، دشمنانش فرصت غنیمت شمرده به جنایات بسیار شدیدتری متهمش کردند که نه‌تنها به شکستن و هتك حرمت مجسمه های مرکور مبادرت نموده ، یا مراسم طریقت مقدس را از راه بی‌اعتنائی و مزاح تقلیدکرده است ، بلکه همهٔ این عملیات بمنظور توطئه و تجاوز در امر حکومت صورت گرفته و می‌خواسته است حکومت شهر را سرنگون کند . مردم باندازه‌ای از این امر دستخوش خشم و غضب شدند که جمع کثیری از طرفداران او را به زندان انداختند و چون براو دست نیافتند درصدد اقدامات سختی برضد اوبرآمدند بنحوی‌که اگر آلسیبیاد در آن هنگام با مردم ، که در نهایت غضب بودند ، مواجه می‌شد حتماً کار به جای بدی می‌کشید . توسیدید ، مخالفین و مدعیان را نام نبرده ، ولی برخی دیگر از دشمنانش را مانند «دیوکلید» و «توسر»۱ نام برده ، بعلاوه اسم «فری‌نیکوس»۲ شاعر هجو نویس نیز مسطور است‌که در اشعار ذیل از آنکس که با مجسمهٔ مرکور صحبت میدارد اسم میبرد :

ای دوست عزیز ! تمنا دارم مواظب باشی
و خود را محکم نگهداری
تا اگر بزمین سقوط‌کردی
و گردن خود شکستی ، مرا متهم نسازی
و بهانه بدست دیوکلید ، قلب زن ثانی
که همیشه در صدد ایذاء دیگران است ، ندهی

مرکور چنین جواب میدهد :

۱- *Teucer ' Dioclide* ۲- *Phrynichus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



غمگین مباش ، من چنین نخواهم بود
زیرا نمیخواهم سبب شوم که
«توسر» خارجی ، آن دزد ملعون ،
از محرك خود ، مطالبهٔ تنخواه کند

باوجود این نکات و اشارات اصل مطلب روشن و مدلل نیست ؛ زیرا در مقابل این سؤال که چگونه در شب تار ، شکنندگان تصاویر را شناختی ، چون این عمل شب هنگام صورت‌گرفته بود ، یکی از متهم کنندگان جواب داده بود که در روشنائی مهتاب بهویتشان پی برده است. از اینجا معلوم میشود که همهٔ این اتهامات ساختگی و جعلی بوده است ، زیرا در آن شب ، ماه در آسمان نبود و این امر همهٔ کسانی را که صاحب قریحه‌ای روشن بودند ، دچار تردید کرده بود ولی عامهٔ مردم باین درجه واقع بین نبودند و مانند سابق دربرخورد با اتهامات تعقل نمیکردند .

۳۷ اما بین محبوسین که در انتظار محاکمه بسر میبردند ، ناطقی بود بنام «آندوسید»[۱] که بقول «هلانیکوس»[۲] مورخ از نسل اولیس بود و مشهور بود که با حکومت عوام سخت مخالف‌است و طرفدارزعامت عدهٔ محدود نجبا در صدر امور میباشد و همین امر اورا در مظان تهمت قرار داده بود . از دلایلی که برضد او اقامه میکردند و او را بشکستن مجسمه ها متهم می‌نمودند این بودکه نزدیك خانهٔ او مجسمه‌ای بزرگ و بسیار زیبا از مرکور بودکه سالم مانده بود . این مجسمه‌که سابقاً توسط خاندان اژئید در آنجا نصب شده بود ، در بین مجسمه‌ها از حیث زیبائی بی‌همتا بود و هم اکنون هم به نام تصویر مرکور آندوسید معروف است ، با اینکه نوشته های مجسمه بنام دیگری است . پس چون اندوسید در زندان افتاد ، اتفاقاً با شخصی بنام «تیمه» ؛ بیش از سایرین که بهمین عنوان به محبس افتاده بودند ، معاشر و دوست شد . این تیمه شهرت و سرشناسی او را نداشت ، ولی مردی استوار و صاحب نظر بود . نظر تیمه این بودکه خودرا با تنی چند متهم نماید ، زیرا

۱- Andocyde ۲- Hellanicus

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



در صورت اقرار و اعتراف باین‌کار ، همانطورکه مرسوم مردم بود ، بخشوده میشد ، هرچندکه در مقابل قضات چنین اقراری خالی از خطر نبود ، چون نتیجهٔ قضاوت برای همهٔ مردم تاریك و مبهم بود ، بخصوص برای کسانی که متمول و صاحب ثروت باشند با اینهمه «تیمه» بهتر میدید که با دروغ‌گفتن خودرا نجات بخشد تا اینکه در بیغوله‌ای باتهام چنین جنایتی بهلاکت رسد . از لحاظ مصالح مملکتی نیز ، «تیمه» معتقد بود که با اتخاذ این روش خودرا در ردیف کسانی که نمیداند مقصر هستند یا خیر ، میگذارد ، تا از خشم مردم نجات یابد و جان بسیاری را ، که واقعاً بی‌گناه بودند ، از این مهلکه نجات بخشد .

۳۸ این استدلالات «تیمه» ، باندازه‌ای در اندوسید مؤثر واقع شد ، که تصمیم گرفت خودرا متهم نموده و تنی چند را نیز شریك جرم معرفی نماید تا اینکه خود از وعدهٔ مردم استفاده برد و تبرئه شود ، ولی تمام آنان که وی معرفی کرده بود ، باستثنای کسانی که توانسته بودند فرار کنند ، محکوم باعدام شدند ؛ آندوسید برای اینکه اعترافاتش صورت حقیقی داشته باشد ، عده‌ای از خدمتگزاران‌نزدیك خویش را نیز نام برده بود .

۳۹ ولی خشم مردم باز باین خاتمه نیافت و چون بفکر شکستن وانهدام مجسمه ها می‌افتادند ، غضب و خشم همه برضد آلسیبیاد شدت می‌یافت ، تا اینکه کشتی بنام «سالامین» برای احضارش تدارك دیدند و به مأمورین که برای جلبش اعزام داشتند ، توصیهٔ اکید نمودند که مبادا به جبر و زور مبادرت کنند بلکه با نهایت چرب زبانی و با ادای کلمات بسیار شیرین و مطبوع او را متقاعد کنندکه چندی عملیات را متوقف بدارد و برای جواب‌گوئی بعضی سخنان مردم درمحکمه حضور یابد ، زیرا ترس داشتند از اینکه سپاهیان بخاطر آلسیبیاد در کشور دشمن قیام کنند و کار بجای باریك بکشد . اگر آلسیبیاد چنین نیتی داشت بخوبی از عهده برمی‌آمد ، زیرا سربازان از عزیمتش بسیار ناراضی بودند و میدیدندکه جنگ در تحت فرماندهی نیسیاس بدرازا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



خواهدکشید ، چه آلسیبیاد بمنزلهٔ تند بادی بودکه همه چیز را به جلو میبرد ؛ ولی پس از خلع وی از فرماندهی ، اگر چه لاماخوس صاحب جسارت و مردی شجاع و دلیر بود ، اما در عمل چندان قدرت و نفوذی نداشت چون از خاندان کوچك و مردی فقیر بود .

۴۰ پس آلسیبیاد در نتیجهٔ عزیمت خویش اولین خدشه‌ای که بکار وارد آورد این بودکه شهر مسین ازکف رومیان بدر شد ؛ چه وی با چند نفر از داخل شهر ارتباط داشت که می‌خواستند شهر را تسلیم نمایند وآلسیبیاد که نامشان را میدانست بآنان که طرفدار سیراکوزیها بودند افشا کرد و بدین قرار این نقشه از بین رفت سپس همینکه به شهر «توریس»[۱] رسید ، چون قدم برزمین نهاد ، خودرا پنهان کرد بنحوی که آنان که در جستجویش بودند ، او را نیافتند . معذلك شخصی او را بشناخت و باوگفت آلسیبیاد ، چرا خودرا تسلیم دادگاه کشورت نمی‌کنی ؟ وی در جواب گفت بلی ، اگر صحبت چیز دیگری جز مرگم بود اینکار را می‌کردم ، اما دراین موضوع حتی تسلیم مادرم نمیشوم چه ممکن است اشتباهاً باقلای سیاه بجای سفید درکفم بگذارد [زیرا مهره سیاه‌نشانهٔ محکومیت به اعدام ومهرهٔ سفید علامت‌تبرئه بود] ، باز چون شنید که مردم آتن غیاباً محکومش کرده‌اند ، گفته بود : «باشد تا بفهمانم که چگونه درقید حیات هستم» .

۴۱ ادعانامه‌ای که برضد او صادر شده بود ، بنحوی که مسطور است ، چنین بود : «تسالوس»[۲] پسر «سیمون» متولد در آبادی «لاکرادس»[۳] متهم ساخته و میسازد «آلسیبیاد» پسر «کلیتاس» «متولد در آبادی «اسکامبونید»[۴] را در هتك حرمتی که نسبت به الههٔ «سرس و پروزرپین مرتکب شده و از روی تمسخر و استهزاء ، مراسم «طریقت شریفه را تقلید و تحریف نموده و در خانهٔ خود ، در حضور «جمعی از معاشرین و همراهان ، به نمایش گزارده و لباسی مانند لباس

۱ـ *Thuries* ۲ـ *Thessalus Cimon* ۳ـ *Lacrados*
۴ـ *Scambonide*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«معبد بانانی که اشیاء مقدس را نشان می‌دهند ، بردوش انداخته و خود «را بصورت روحانی بـزرگ ، و «پولیسیون» را بشکل مشعلدار و «تئودور» اهل آبادی «فژه» را بصورت عصادار و سایر حضار را بصورت «مریدان و ارادتمندان درآورده و همهٔ این‌اعمال را با نیتی پلید وبمنظور «اسائهٔ حرمت و از راه استهـزاء و خفت به آداب مقدس و طریقت «اومولپید»[۱] و روحانیون و مسئولین و مراقبین معبد مقدس شهـر «الوزین»[۲] مرتکب شده است» آلسیبیاد بعلت عدم حضور ، برای دفاع ، غیاباً محکوم به اعدام و ضبط اموال شد ، علاوه براین به کلیهٔ روحانیون و متولیان مذهبی ، اعم از زن و مرد ، دستور داده شد که نفرینش‌کنند و پیوسته مردود و خوارش بدارند و فقط یك نفر زن ، بنام «تئانو» دختر «منون» از آبادی «اگرول» که متولی مذهبی بود ، با این رأی مخالفت کرده گفت «من کسوت مذهبی برتن کرده‌ام که دعا و طلب مغفرت کنم نه اینکه نفرین نموده کینه جوئی بنمایم»

**۴۲** آلسیبیاد ، پس از این محکومیت شدید ، مدتی در توریس اقامت کرد و سپس بسوی پلوپونز عازم شد و در شهر آرگوس اقامت گزید و عاقبت از ترس دشمنان و یأس از اینکه به کشور خود مراجعت کند به اسپارت کس فرستاد و از لاسدمونیها امان و آزادی خواست تا به سرزمینشان برود و اقامت گزیند و وعده داد که در دوستی بیشتر مفید واقع شود وکمك‌کند تا اینکه دشمن باشد و جور رساند . لاسدمونیها موافقت نموده او را بخوبی در شهر خویش پذیرفتند و در آنجا بود که بمحض ورود سه اقدام نمود . اولین اقدام وی این بودکه بنا به تشویق و توصیهٔ او لاسدمونیها که تاکنون در جنگ سیراکوز مصمم نبودند ، قوای مهمی بفرماندهی ژیلیپ فرستادند تا قوائی را که آتنیها اعزام داشته بودند ، منکوب نمایند ؛ دومین اقدام وی این بودکه در یونان جنگ برضد آتنی‌ها آغاز شد . سیمی که از هردو مهمتر بود ، این بود ، که در سرزمین آتیك غدغن کرد تا شهر «دسله»[۳] را مستحکم

۱- Eumolpides ۲- Eleusine ۳- Decelcé

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نمودند و این امر بیش از هرچیز در تزلزل قدرت آتن مؤثر واقع شد. وی در اسپارت همانطور که بعلت خدماتی که انجام داده بود ، خـوب پذیرائی می‌شد ، در زندگانی خصوصی نیز مورد مهر و محبت عـده زیادی واقع شده بود که طرز زندگانی بی‌بندوبار او را دوست میداشتند ؛ عده‌ای که می‌دیدند ، وی موهای خودرا تا پوست تراشیده و درآب سرد شنا می‌کند و نان سیاه را با اشتها تناول نموده ، آش سیاه را سرمی‌کشد ، در تردید افتاده یا اصلا منکر شده بودند که چنین شخصی در خانهٔ خود هیچوقت آشپزخانه داشته و در عمرش عطردان را ولو فقط از دور دیده یا هرگز لباس فاخری‌که در میله می‌بافتند بدست لمس نموده باشد.

**۴۳** زیرا در پیش خصوصیات وزیرکی های ذاتی وی ، این یك‌نکته قابل توجه است‌که باصطلاح با آدمیان ووضع محل دمخور بود یعنی خودرا کاملا با اخلاق و رفتار ساکنین هرمحل جور و منطبق می‌ساخت ، درست مانند «کاملئون»[1] [پارچه های شفاف‌که در جهات مختلف تابش نور ، تغییر جلا و رنگ می‌دهند] چون‌گویندکه کاملئون رنگ سفید نمی‌تواند بخود بگیرد . در واقع اخلاق و عادت و رفتار مخصوص ملتی نبودکه آلسیبیاد نتواند تقلید کند ووقتی بدین امرتصمیم‌می‌گرفت ، چه بد ، چه خوب ، خودرا بدان صورت درمی‌آورد: مثلا در اسپارت بصورت مردی زحمت‌کش ، مدام در فعالیت و تمرین بود و به کم قانع بود و در غذا امساك می‌کرد و از همه چیز پرهیز می‌نمود ، بعکس در ایونی عشرت طلب وخوش سلیقه ، خوش مشرب و بذال بود ، در تراس متصل مشغول عیش و نوش بود یا سوار براسب می‌تاخت و چنانچه به «تیسافرن»[2] سردار پادشاه بزرگ ایران نزدیك می‌شد ، در جاه و جلال ، از شکوه ایرانی تجاوز می‌نمود ؛ نه اینکه طبیعتش دستخوش

۱ـ *Camelcon* یك نوع‌وسماری است‌که تغییر رنگ می‌دهد وبطور مجاز به‌پارچه ملون اطلاق میشود ـ بساکمی اختلاف معنی به‌کلمهٔ مصطلح امروزی در فـارسی « بوقلمون مزاج » توجیه شود ولی مفهوم از این جمله اخیر بیشتر تغییر در مزاج است وحال آنکه مفهوم مؤلف خاصیت وقبول مقتضیات محیطی و خودرا باکیفیت محیط متناسب ساختن‌است. *Adaptation*

۲ـ *Tissapherne*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



تغییرات ذاتی می‌گردید و از طبعی به طبع مخالف تبدل می‌یافت یااینکه اخلاقش بالمره تغییر ماهیت داده ، عوض می‌شد ، بلکه چون میدانست چنانچه بمقتضای افکار و مقتضیات هرقوم عمل کند ، در موارد مختلف و محل های مختلف میتواند بهتر استفاده نماید ، لذا قیافه و پوشش خود را با قیافه و پوششی‌که مناسب حال و امیال آن جمع بود ، عوض می‌نمود و بوضع و قیافه‌ای درمی‌آمدکه با قیافه و حالات آن عده شبیه و نزدیك باشد ، بنحوی که چون در اسپارت اقامت گزید ، درست مصداق این ضرب‌المثل بودکه :

این پسر اشیل نیست ، بلکه خود اوست[1]

یعنی این همانست‌که خود لیکورگ تربیت کرده است ولی چون در باطن تمایلات قلبیش را می‌سنجیدند و عملیات حقیقی او رامی‌دیدند ، می‌گفتندکه بعکس آنچه در اصطلاح عامه‌گفته شده :

این زن همانست‌که میخواست باشد[2]

**٤٤** زیرا وی «تیمئا»[3] ، زن «آژیس»[4] ، پادشاه اسپارت را ، درایامی که آژیس در میدان های نبرد به جنگ اشتغال داشت ، فریفت بطوریکه زن ازو آبستن شد و اخفاء و انکاری هم نداشت وچون پسری آورد ، او را «لئوتیسید»[5] نامید و در ملاء عام طفل را باین اسم می‌خواند ولی چون به خلوت می‌شد در حضور نوکران یا معاشرین ، طفل را آلسیبیاد می‌خواند و تا بایندرجه آن زن مسحور عشق او بود ؛ ولی آلسیبیاد در حال تمسخر می‌گفت که این کار را نه از روی نیت بد یا شهوترانی‌کرده‌ام ، بلکه فقط بدین منظور بوده‌که بچه‌اش برلاسدمونیها حکومت‌کند . چون این‌گفتگو ها از زبان چندکس ، بگوش شاه رسید و مجبور شد آنرا باور کند ، به حساب ایامی پرداخت‌که‌گذشته و او

---

۱ــ ترجمهٔ آمیوت دراینجا مبهم است. متن داسیه روشن‌تر وچنین است: «... می‌گفتند که این شخص‌مرد خارجی نیست‌که دراسپارت زندگانی می‌کند ، بلکه ازجملهٔ اسپارتیهائیست که بدست لیکورگ تعلیم یافته ، ولی چون ــه باطن اصلی او توجه می‌کردند ، آنــوقت از تقریر این مطلب نمی‌توانستند خودداری‌کنندکه ... ۲ــ شعر ازاوری پید در تطمه‌اورست

۳ــ *Oreste* ۴ــ *Timea* ۵ــ *Agis* ۵ــ *Leotychide*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



با زنش همخوابگی ننموده است . عاقبت بخاطرش رسید از شبی که در اطاق لرزشی حس‌کرد و از خانه بیرون دوید تا مبادا زلزله اطاق را برسرش خراب‌کند دیگر بازن خودهمخوابه نشده وازآن شب درست ده‌ماه می‌گذشت ، بنابراین اعلام داشت چون این طفل ، لئوتیسید ، در انتهای ده ماه بدنیا آمده از او نیست و همین امر سبب شدکه لئوتیسید از مقام خود سقوط‌کرد واز سلطنت محروم شد .

**۴۵** ولی پس از شکست کامل آتنیها در سیسیل ، اهالی جزائر «خیو»[۱] و «لسبوس»[۲] باساکنین «سی‌زی‌سنی»[۳] مجتمعاً سفیرانی به اسپارت فرستاده اظهار داشتند : درصورتیکه واقعاً درصددند برضد آتنیها قیام نمایند ، آنها نیز خودرا جمع وجورکرده کمك‌فرستند ؛ بئوسین‌ها اهالی جزیرهٔ لسبوس راکمك می‌کردند و فارنا باز ، سردار پادشاه ایران ، اهالی جزیرهٔ سی‌زی‌نی را . ولی اسپارتیها ترجیح دادند که به‌کمك اهالی جزیرهٔ خیو بشتابند ، بدین جهت که آلسیبیاد به طرفداری از آنان برخاسته و خود از راه دریا به آسیا رفته بود وی تقریباً تمام ساکنین سرزمین ایونی را برضد آتنیها برانگیخت و باکمك سردار فرمانده لاسدمونیها ، خسارت هنگفتی برآتنیان وارد ساخت .

**۴۶** البته آژیس ، شاه اسپارتیان ، درصدد انتقام بود هم از بابت هتك حیثیت و شرافتش در موضوع زنش و هم بعلت حسادت ازموفقیت های آلسیبیاد ؛ زیرا مشهور بودکه اکثر مظفریت ها نتیجه اقدامات اوست ، سایر بزرگان قوم اسپارتی نیز بعلت کینه‌ای که از پیشرفت کار او در دل داشتند به سختی با او دشمن شدند بحدی که به سرکردگان خود نوشتندکه آلسیبیاد را دراردو بهلاکت رسانند . آلسیبیاد که این مطلب را حدس زده بود ، جدیتی در اینکه همواره امور بروفق مرام اسپارتیان خاتمه یابد ، به خرج نداده مواظب خود بود و ازهردامی که درکمینش می‌گستراندند ، پرهیز می‌کرد .

---

۱– *Chio* ۲- *Lesbos* ۳- *Cyzicenie*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۴۷ این بودکه برای حفظ جان خویش ، نزد «تیسافرن»[۱] ، یکی از سرداران پادشاه ایران ، پناه برد و بزودی چنان منزلتی نزد او یافت که از جمله ندیمان او بشمار آمد ، زیرا آلسیبیاد ، این سرکردهٔ خارجی ، مردی ساده نبود ، بلکه محیل و طبیعتاً مکار بود و تیسافرن این قبیل اشخاص پر مکر راگرامی میداشت و سهولتی راکه آلسیبیاد در تغییر مشی و روش زندگانی خود بکار میبرد می‌پسندید و روح متحرك و نازك بینش را دوست میداشت ، ازاینها گذشته مصاحبتش در رفع مرارت زمان بسیار مطبوع و دلچسب بود و از حلاوت گفتار و ملاحت رفتارش همه لذت می‌بردند تا جائیکه حتی افرادکج‌خلق نیز براثر حسن معاشرتش نرم می‌شدند و افراد سرد و عاری از جنب وجوش همه مسحور او میگردیدند تاآنجاکه‌کسانی‌هم‌که رعبی از او در دل‌داشتند یا به جاه و مقامش غبطه می‌خوردند ، باز حسن مجالستش را منکر نبودند و از دیدنش حظ میبردند و ازگفتگوی با وی متلذذ میشدند : منجمله تیسافرن ، با آنکه مردی خشك و خشن و طبیعتاً دشمن یونانیان بود ، باندازه‌ای مفتون چرب زبانی و چاپلوسی های آلسیبیاد شدکه درصدد برآمد تا هرطور که ممکن است نوازشش کند ، و بهمین جهت منزل راحت خویش را بدو تفویض داشت و وسائلی فراهم ساخت که وی به بهترین وضعی در آنجا بیاساید و یکی از بهترین باغهای پر نزهت خودرا که بسیار با شکوه و دارای درختان انبوه وچمن‌زارهای سرسبز و لذت بخش بود و قصر داخل آن را که با تجمل تمام زینت شده بود ، همه را بنام‌آلسیبیاد نامید و همهٔ مردم از آن به بعد آن پارك و قصر را بنام آلسیبیاد نامیدند .

۴۸ پس آلسیبیاد که از حمایت اسپارتیان بکلی مأیوس شده و از خشم آژیس شاه خودرا در تأمین نمیدید ، زبان بدگوئی ازآنان گشود وآنهارا متهم‌کردکه پیوسته برضد تیسافرن ، درصدد اقدام هستند و همین سبب شدکه تیسافرن بنحوی مؤثر و آنطور کـه باید

۱ــ *Tissapherne*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بآنان کمك ننمود که آتنیهارا ضعیف ننماید . آلسیبیاد ساتراب ایرانی‌را متقاعد کرد که باندازه‌ای ، درصدور تنخواه برای لاسدمونیها مضایقه کندکه در سختی بمانند و رفته رفته از پای درآیند و چون هردومعارض بتدریج ضعیف شدند ، آنگاه شاه‌ایران‌بهترخواهد توانست هردورا منکوب سازد . سردار خارجی به این پیشنهاد ها ، بسهولت بدیدهٔ رغبت نگریست و خوب مشهود بودکه آلسیبیاد تا چه پایه مورد مهر و محبتش قرارگرفته براثر این سیاست چشم هردو دسته یونانیها باو دوخته شده بود .

۴۹ آتنیها بعلت ناملایماتی که متحمل می‌شدند ، از اینکه برضد او چنین قانونی وضع نمودند بسیار دلخور و متألم بودند و خود وی نیز از مضیقه های متعددی که اکنون آتنیها بدان گرفتار شده بودند ، مشوش بود ، چه میترسیدکه اگر این شهر از همه طرف‌دچار شکست شده ، خود نیز عاقبت در پنجهٔ قهر و غضب لاسدمونیها که تشنهٔ خونش هستند گرفتار شود . مقارن این احوال تقریباً کلیهٔ قوای آتنیها در جزیرهٔ ساموس متمرکز بود و آتنیها درصدد بودند یاغیان را که برضد مرکز به طغیان برخاسته بودند ، بوسیلهٔ قوای دریائی منکوب و مضمحل سازند و آنان را که متحد باقی مانده‌اند تقویت کنند ، زیرا هنوز ، بخصوص از راه دریا باندازه‌ای قوی بودند که بردشمنان خویش چیره شوند ولی از قدرت تیسافرن بشدت می‌ترسیدند ، مخصوصاً که شایع بود یکصد و پنجاه و چهار جهاز جنگی از فنیقیه قریباً به‌کمك ایرانیان خواهد رسید و چنانچه چنین کمکی فرا میرسید ، دیگر شهر آتن امیدی به نجات خویش نداشت ، آلسیبیاد که وضع را چنین دید ، محرمانه چندکس بنزد سران سپاهیان آتن به ساموس فرستاد و بدانان امیدواری دادکه سعی خواهدکرد تا محبت تیسافرن را نسبت بآنان جلب کند ، اما نه از این‌راه‌که به خلق آتن اعتمادکند ، بلکه امیدوار است نجبا و مردان شریف ، بشرط اینکه جلو ناسزاگوئی مردم دنی را بگیرند ، بخود آمده و قدرت حکومت را دردست خویش بگیرند و شهرآتن را از اضمحلال و تخریب نجات بخشند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



همهٔ مردان ظاهر بین ، با رغبت تام ، باین سخنان توجه نمودند
۵۰ الا «فری‌نی‌کوس»[۱] اهل «دیراد» که یکی از صاحب منصبان بود ؛ وی حقیقت را اینگونه تعبیر کرد کـه برای آلسیبیاد علی‌السویه است‌که زمام امور حکومت آتن در دست کدام طبقه : اعیان و نجبا ، یا فقرا و عامه باشد ، بلکه نیت و غرض اصلی وی اینست که بهروسیله متشبث شود تا شاید به کشور خویش معاودت نماید و بدین جهة است که از نجبا تعریف و تمجید میکند و عامه را تکذیب و تخطئه می‌نماید . بدین علت «فری‌نی‌کوس» از پیشرفت مذاکرات جلوگیری بعمل آورد ، ولی عقایدش در این باب مورد قبول واقع نشد و چون دید که علناً دشمن جدی آلسیبیاد معرفی گردیده ، محرمانه به «استیوخوس»[۲] که در آن اوان امیرالبحر لاسدمونیها بود ، ماوقع را پیغام داد و توصیه کردکه از او بپرهیزد و بکوشدکه توقیفش‌کند ، چه ، وی مردی محیل و دوروست‌که با هردو رقیب معارض سروکار دارد ؛ ولی فری‌نیکوس ، آنرا نمیدانست که خائنی در ارتباط و گفتگو با خائن دیگری است ، زیرا همین «استیوخوس» ، خود ، با تیسافرن به نفع خویش در ارتباط بود و چون دید آلسیبیاد در نزد تیسافرن قرب و منزلت بسیاری دارد ، او را از آنچه صورت گرفته بود مطلع ساخت . آلسیبیاد بلادرنگ مردانی چند به ساموس نزد سایر صاحب منصبان فرستاد تا «فری‌نیکوس» را به غدر و خیانت متهم سازند و کلیهٔ اعضاء شوری از چنین توطئه‌ای بسیار خشمگین و نسبت باو سخت غضبناك شدند و چون فری‌نی‌کوس دید که گریزی از این مهلکه ندارد ، خواست خطای خودرا جبران کند لذا دست به اقدامی زدکه در واقع خطائی بود بزرگتر از خبط اولیه ، زیرا چند نفر نزد استیوخوس فرستاد و از آنچه گذشته بود گله آغاز کرد ووعده دادکه اگر وی مایلست ، او حاضر است‌کلیهٔ جهازات جنگی و سربازان آتنی را تسلیم او نماید .

۱ـ Phrynichus ۲ـ Astyochus

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۵۱ معذلك این خیانت فری‌نی‌کوس ، بعلت حیله‌ای‌که استیوخوس بکار برده بود ، نسبت به آتنی‌ها مؤثر و مضر واقع نگردید ، زیرا وی این پیشنهاد آن خائن را نیز بسمع آلسیبیاد رسانده بود و چون فری‌نیکوس مطلع شد ، از ترس اینکه مبادا شوری بار دیگر او را متهم و کارش را بسازد ، سرداران را اطلاع دادکه دشمن درچه موقع جلو خواهد آمد و وی چگونه عمل خواهدکرد و برآتنیها حذر داشت که در جهازات خود و در اردوی خویش مهیای کارزار بوده از هرغفلتی بپرهیزند ، بهمین قسم اقدام شد و چون آتنیان مهیا شدند ، پیامی از جانب آلسیبیاد رسید که از فری‌نیکوس احتراز کنند چه با دشمن در ارتباط بوده و در صدد است بحریه و قوای زمینی آتن راباالمره تسلیم خصم نماید . اما آتنیها باین نامه توجه نکردند ، زیرا چون دیدند فری‌نیکوس همه چیز را آمادهٔ کارزار نموده است ، حتم کردند که این پیام‌جهة متهم‌ساختن فری‌نیکوس است ، ولی دربین اعوان‌فری‌نیکوس مردی بود بنام «هرمون» ، که قراولی میکرد ، وی در وسط بارو ، با دشنه باو حمله کرد و او را از پای درآورد ، قضیه در دادگاه مطرح شد و فری‌نیکوس که مرده بود به جرم خیانت محکوم گردید و قاتل با دست یارانش بتاج افتخار نائل شد و در ازاء کشتن‌کسی‌که به منافع عامه خیانت‌کرده بود ، پاداش سزاواری دریافت‌کرد .

۵۲ آنانکه بنفع آلسیبیاد میکوشیدند و در شورای اردو ، واقع در ساموس ، اکثریت وقدرت تام داشتند ، شخصی را بنام «پیزاندر» به آتن فرستادند تا سعی‌کندکه عمال حکومت را بنفع خویش تحریك‌کرده نجبا را در قبضه کردن اختیارات ترغیب نماید ووعده دهد که اگر زمام امور از دست عامه گرفته شود تیسافرن با کمك آلسیبیاد که دوست و متحد آنانست از همه جهة رفاه و موقعیتشان را تأمین‌خواهد نمود . اینست عنوان و طریقه‌ای که طرفداران تغییر حکومت ، برای پیش بردن منظور خویش انتخاب نمودند و حکومت را بدست اقلیتی از نجبا سپردند ، زیرا در واقع تعدادشان چهارصدتن بود و حال آنکه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



معروف بود که به پنجهزار نفر میرسند ؛ ولی بمحض اینکه کارها بروفق مرامشان انجام نشد ، بدون توجهی به آلسیبیاد با خودخواهی ولئامت بادامهٔ جنگ مبادرت نمودند اولا بدین علت‌که از مردم که روش اخیرشان را در تغییر حکومت با دیدهٔ تعجب می‌نگریستند واهمه داشتند و بآنها اعتمادی نمی‌توانستندکرد و در ثانی باین دلیل‌که با حکومت لاسدمون ، که پیوسته طرفدار تسلط نجبا بودند ، شاید بتوانند از در صلح و رأفت درآیند ؛ اما مردمی که در شهر ها بودند از جا حرکت ننمودند ، زیرا از عاقبت چند نفرکه علناً برضد این چهارصد نفر قیام نموده و کشته شده بودند واهمه داشتند .

**۵۳** آنانکه در اردوگاه ساموس بودند ، چون این وقایع را شنیدند باندازه‌ای متغیر شدندکه تصمیم گرفتند بلادرنگ به «پیره» عزیمت نمایند و سپس‌کس فرستاده آلسیبیاد را دعوت کردند تا سرکردگیشان را قبول نموده و آنان را در سرکوبی غاصبین آزادی‌آتن رهبری نماید . ولی آلسیبیاد بهیچ یك از این اقدامات دست نزد ، درصورتیکه هرشخصی دیگرکه ناگاه خودرا از رتبت دنی و پست یك نفر سرگردان مطرود و فراری به اعلی درجهٔ قدرت در رأس قوای متعدد و جهازات جنگی زبده می‌دید ، خودداری نمی‌توانست . ولی آلسیبیاد همچون مردان آزموده و صاحب نظر تشخیص دادکه در چنین موقعیتی صلاح در اینست که قدری مقاومت از خود نشان دهد و کسانی را که از روی خشم و غضب ، خودرا دچار مهلکه عظیمی می‌نمایند ، از مبادرت به چنین خطائی بازدارد .

**۵۴** بدون تردید همین مسئله موجب شد که شهرآتن ازخطراضمحلال و انهدام نجات یابد زیرا چنانچه سپاهیان بلادرنگ بسوی شهر حرکت می‌کردند و ساموس را خالی می‌گذاشتند ، دشمنان‌که مانع و رادعی نمی‌دیدند ، تمام سرزمین های «ایونی» ، «هلسپن» وکلیهٔ جزائر را قبضه کرده و آتنیان را که سرگرم منازعه با یکدیگر بودند ، و در جنگ داخلی حتی در داخل برج و باروی شهر برسر هم‌می‌کوفتند،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بکلی مضمحل می‌ساختند . این خطر را آلسیبیاد ، یعنی فقط آلسیبیاد نه کسی غیر او ، از بین برد ، وی نه تنها در ملاء عام مردم را از این اقدام بی جا برحذر ساخت ، بلکه در خلوت نیز عده‌ای را بزور وبرخی دیگر را به وعده و تهدید از مبادرت به چنین عملی ممانعت کرد و در این مهم «ترازیبول» کمکش کرد و کسانی راکه درصدد حرکت بودند ، نهی می‌کرد زیرا بطوریکه منقول است صدای بسیار بلندی داشت‌که در تمام آتن صدای‌کسی بآن اوج و قدرت نمی‌رسید .

۵۵ یك‌کار درخشان دیگری نیز آلسیبیاد کرده است بدین معنی‌که اقداماتی کرد تا یکصد و پنجاه و چهار جهازکشتی‌که از فنیقیه می‌بایست برسد و لاسدمونیها محققاً آنرا بمنزلهٔ کمکی از طرف پادشاه ایران دریافت میداشتند ، یا نرسد یا بنفع آتنیها مورد استفاده قرار گیرد . در واقع مقارن همین احوال نزد تیسافرن شتافت و با الحاح و سماجت بسیار ، کاری کرد ، تا جهازات راکه به بندرگاه «آسپاند» رسیده بودند ، برخلاف وعده‌ای که به اسپارتیها داده شده بود ، بآنان تحویل نگردید . با اینحال آلسیبیاد از دو طرف متهم گردید که با دشمن ساخته است و بخصوص اسپارتی‌ها مدعی بودند که وی به این خارجی فهمانده بودکه باید ازکمك به هردو طرف خودداری‌کند و نه اینراکمك رساند نه آنرا تقویت‌کند تا آنقدر یکدیگر را بکوبند تا هردو ناتوان و مضمحل شوند ، زیرا می‌دانست که اگر جهازات قوی پادشاه به هر یك از دو طرف ملحق شود ، طرف مقابل مطلقاً قدرت حکومت خودرا بردریاها ازدست خواهد داد .

۵۶ کمی طول نکشیدکه چهارصد نفری‌که قدرت حکومت را درآتن غصب نموده بودند طرد شدند و این امر مهم بدستیاری‌طرفداران آلسیبیاد صورت‌گرفت که بنحو مؤثری عامهٔ مردم را تقویت می‌کردند پس آنانکه ساکن شهر بودند و از اوضاع رضایت داشتند ، از آلسیبیاد تقاضا نمودند تاهروقت مصلحت دانست مراجعت‌کند ولی او دون شأن خود میدانست‌که با دستان خالی ، بدون اینکه استحقاق آنرا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



داشته باشد ، فقط بنابدرخواست مردم و رهین منت آنان بوطن خویش مراجعت کند ، بلکه درصدد بود با پیروزی و نصرت مراجعت کند ، لذا با تعداد قلیلی جهازات جنگی از ساموس حرکت‌کرده ، اطراف جزائر «کس» و «گنید» چرخید و هم در آنجا دریافت‌که دریادار اسپارتی موسوم به «میندا‌روس» با عمده قوای خویش به هلسپن عزیمت نموده است و جهازات آتنی در تعاقب او میباشند ، لذا با سرعت بسیاری حرکت کرد تا به آتنیها کمك رساند و بختش مددکرد و با هیجده‌کشتی مجهز بموقع رسید یعنی همان روزی‌که تلاقی فریقین شده و هردوطرف بـا قوای خود برای محاربهٔ قطعی از صبح زود با حرارت شروع بجنگ‌نموده بودند و هریك از دو طرف انتظار کمکی را داشتند ، بمیدان جنگ‌رسید. مبارزین‌که از دور رایتش را دیدند تصورات مختلفی هریك بنفع خویش نمودند و بسیار مشعوف و خوشحال بودند ولی آتنیها غرق حیرت شدند وقتی دیدند ازکشتی فرماندهی پرچم دوست و متحد در اهتزاز درآمد و کشتیهای تازه رسیده به اسپارتیهاکه مشغول پس زدن چند جهاز آتن بودند ، چنان حمله بردندکه دشمن پا بفرارگذارد آنگاه بشدتی بـه تعاقبشان برخاستندکه تا دشمن پا به زمین نهاد فرمانده کشتیهای جدید بلادرنگ کلیهٔ جهازاتشان را بسوخت و سربازان بسیاری را بقتل رساند و با وجود کمکی که از جانب «فارناباز» به لاسدمونیها رسید ، عده‌ای خودرا بدریا ریختند تا شناکنان از چنگ مهاجمین بگریزند ، فارناباز جدیت‌کردکه شاید جهازات را از خطر انهدام رهائی بخشد ولی مؤثر واقع نشد و عاقبت سی فروند بدست آتنیها افتاد و ضمناً آتنیها توانستند کلیهٔ کشتی های خویش را نجات بخشند و به یاد این مظفریت بزرگ ، علامت نصرتی برپاکردند .

۵۷ چون چنین پیروزی برای آلسیبیاد حاصل شد خواست با این وضع خودی به تیسافرن نشان دهد لذا با تحف و هدایای بسیار که سزاوار فرماندهٔ عمده قوائی باشد ، با کشتی بملاقاتش‌شتافت ، ولی در آنجا پذیرائی‌که انتظار داشت ندید ، زیرا تیسافرن‌که مدتی از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



طرف لاسدمونیها سخت مورد ملامت و سرزنش قرار گرفته بود که چرا مطابق دستورات شاه ایران بآنان کمك نمی‌رساند ، چون ترسید مبادا روزی از طرف شاه مورد بازخواست قرار گرفته تنبیه شود ، دریافت که آلسیبیاد بموقع بپای خود بدام افتاده ، لذا او را در شهر سارد محبوس ساخت و اینطور تصور کرد که ارتکاب باین عمل ظالمانه او را در مقابل شاه مبری و منزه خواهد ساخت ولی پس از سی روز معلوم نیست آلسیبیاد به کدام وسیله اسبی پیدا کرد و پا بفرار گذارد و این عمل هم به ضرر تیسافرن تمام شد زیرا متهمش کردند که پنهانی در فرار آلسیبیاد کمك‌کرده است . پس آلسیبیاد دور از چشم نگهبانان خویش ، به شهر «کلازومن» فرار کرده ، بسوی قوای آتن متوجه شد و در آنجا خبری شنیدکه «منداروس» و «فارناباز» متفقاً در شهر «سی‌زیك» مستقر شده‌اند لذا سربازان را متقاعد کرد که وقت‌آن رسیده است‌که بادشمن درخشگی ودریا مواجه شوند ، حتی تاداخل قلعه وشهر بسراغشان شتابند ، زیرا در غیر اینصورت وی تنخواه لازم ، برای خورد و خوراکشان دردست ندارد .

**۵۸** چون گفتارش بانتها رسید ، بلادرنگ همه را برکشتی سوارکرد و در جزیرهٔ «پروکونز» لنگر انداخت و دستور داد تمام‌جهازات بزرگ حتی‌کشتی های‌کوچك را در داخل خلیج جا دهند تـا دشمن از ورودشان اطلاع حاصل نکند ؛ تصادفاً بختش یاری‌کرد وهمان وقت باران بسیار شدید وابر وصاعقه بطوری هوارا تاریك‌کردکه پنهان نمودن جهازات میسر گردید ، بطوریکه نه تنها دشمن ، بلکه حتی خود آتنیها از ورودش هیچ اطلاعی نیافتند ، زیرا آنها پیش خود حساب‌کرده بودند که در این روزکاری صورت نخواهدگرفت ولی ناگهان آلسیبیاد تصمیم گرفت که قشون را جمع‌آوری‌کرده حرکت دهد و بدینقسم نیز عمل شد و هنوز بوسط دریا نرسیده بودندکه هوا روشن شد و از دور دیدندکه جهازات دشمن همه در ساحل لنگر انداخته‌اند . آلسیبیاد واهمه داشت از اینکه مبادا بعلت‌کثرت تعداد کشتی‌هایش ، دشمن قبل از اینکه

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کشتی‌هارا قبضه‌کند در خشگی فرارکند ، لذا به سایر ناوبران دستور داد در عقب سربیایند و خود فقط با چهل فروند جلو راند و خودرا بدشمن نشان داد و او را به مصاف دعوت‌کرد ؛ دشمنان‌که تصورکردند ، تعداد جهازات همانست‌که می‌بینند ، خودرا مهیای‌کارزار نمودند و بلادرنگ وارد مهلکه شدند ولی طولی نکشید آنانکه در عقب مانده بودند فرا رسیدند و دشمن باندازه‌ای دچار رعب و هراس شدکه بلادرنگ راه فرار پیش‌گرفت و آلسیبیاد خودرا با بیست فروند ازبهترین جهازات به پیش انداخت و فراریان را تا ساحل تعقیب کرد و با سرعت بسیار بخشکی پیاده شده و عدهٔ‌کثیری از دشمنان راکه بقصد نجات خود از کشتی بساحل پیاده شده بودند بقتل آورد ، گذشته از این «مندارس» و «فارناباز» راکه از شهر خارج شده بودند تا بهمراهان خویش‌کمك رسانند ، شکست داد : مندارس در میدان نبرد شجاعانه‌کشته شد ولی فارناباز فرارکرد .

۵۹ بدین قرار تعداد زیادی از اجساد کشتگان دشمن و اسلحه وغنائم فراوان بدست آتنیها افتاد وکلیهٔ جهازات خصم را نیز تصرف نمودند . شهر «سیزیك» نیز پس از فرار فارناباز و شکسته شدن پلوپونزیها بدست آلسیبیاد افتاد و باین ترتیب آتنیها نه تنها سرزمین هلسپن را تصاحب نمودند ، بلکه دشمن را از تمام صفحات مجاور نیز بیرون راندند . در همین اثنا بودکه نامه‌ای بدست آتنیها افتادکه نویسنده وقایع وپیش‌آمدها را بدین‌گونه توضیح میداد : «همه چیز ازکف رفت ، مندارس‌کشته شد ، مردم ازگرسنگی تلف شدند و هیچ‌کسی نمیداند چه کند» . سربازان آتن که در این جنگ پیروزی مهمی بدست آورده‌بودند، باندازه‌ای بخود می‌بالیدندکه حاضر نبودند آنان راکه فاتح و پیروز بودند ، با سایر سربازان‌که در میدانهای مختلف شکست خورده بودند مقایسه نمایند ، چه ترازیبول چندی پیش در نزدیکی شهر افز دچارهزیمت شده بود و اهالی افز یادگاری از مفرغ‌که مایهٔ ننگ آتنیها بود برپا ساخته بودند و به همین جهت سربازان آلسیبیاد به چریك های ترازیبول ملامت میکردند و نمی‌خواستند باآنان در یك اردوگاه مسکن داشته باشند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



یا با آنان مسابقه دهند و بازی‌کنند ؛ تا اینکه فارناباز با عده‌ای پیاده و سواره و مهمات فراوان به پیش راند و سرزمین «آبی‌دونین‌ها» را مورد تاراج قرار داد . آلسیبیاد هم به حمایتشان برخاست و با فارناباز بمصاف پرداخت و او را شکست داد و تا شب هنگام باتفاق سربازان ترازیبول او را فراری دادند ، چه در این معرکه ، سربازان هردو سردار متفقاً به مخاصمه پرداختند و با شوق و شعف فراوان از میدان کارزار به اردوگاه خویش مراجعت‌کردند .

۶۰ فردای‌آن‌روز آلسیبیاد ، پس از اینکه یادگاری بافتخار پیروزی روزگذشته برپا ساخت ، بسراغ سرزمین فارناباز شتافت وبدون اینکه‌کسی جرئت نماید ، در مقابلش ایستادگی کند ، آنجارا بباد نهب و غارت‌گرفت . در این قتل و غارت چند نفر از روحانیون وزنان مذهبی باسارت درآمدند ولی آلسیبیاد آنانرا بدون اینکه وجهی پرداخت نمایند آزاد ساخت و سپس خودرا آمادهٔ کارزار برضد خالسدونیها نمود که برضد آتنیها قیام نموده ، سپاهیان و سران‌قوم لاسدمونی را پذیرائی کرده بودند و تمام دارائی و محصول خودرا به بیتانی‌ها ، دوست ومتحد خود سپرده بودند تا جهة آنها نگهداری نمایند . آلسیبیاد پس از وقوف بدین مطلب جارچی بجلو فرستاد که بیتانی‌ها علت و جریان پیمان‌شکنی وآزاری‌راکه نسبت به آتنیها روا داشته‌اند جواب گویند . بیتانی ازترس اینکه مبادا دچار خشم فاتحین شوند ، اماناتی راکه در نزد خود داشتند تسلیم نمودند و علاوه براین باآتنیها عقد الفت واتحاد بستند .

۶۱ آلسیبیاد پس از این وقایع به شهر خالسدوئن رفت ، آنجارا از یك ساحل تا به ساحل دیگر سخت در محاصره و مضیقه قرارداد ، فارناباز ، برای شکستن محاصره ، بآن سرزمین شتافت و «هیپوکرات» فرمانده لاسدمونی که حکومت شهر را در دست داشت ، با کلیهٔ قوای نظامی خویش بمبارزه شتافت و برضد آتنیها قیام نمود تا محاصره را بشکنند . آلسیبیاد صفوف خودرا بنحوی تنظیم کردکه با دو مبارزه در یك دفعه بتواند بجنگد و باندازه‌ای با رشادت مبارزه‌کردکه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



فارناباز بنحو ننگینی راه فرار در پیش‌گرفت و هیپوکرات و بسیاری از همراهانش در میدان مبارزه‌کشته شدند سپس آلسیبیاد خود برکشتی‌نشست و به هلسپون شتافت تا تنخواه جمع‌آوری‌کند و شهر «سیلبره»[۱] را بعنوان عهد شکنی مورد حمله قرار داد و این امر ، بکمك تنی چند از مردان آن شهرکه با او قرارگذارده بودند ، صورت‌گرفت و قرار بود ، چون نیمه شب چند مشعل برافروخته تکان دهند ، آتنیها ، بدروازه بتازند ، ولی بعلت اینکه یکی از همکاران از عهد خود پشیمان شده بود ، مجبور شدند علامت را قبل از موعد مقرره نشان دهند ، یعنی مشعل‌ها قبل از اینکه همهٔ سربازان آماده حرکت شوند ، بلند شد . آلسیبیاد که این بدید ، باسی مرد رشید از همراهان خویش ، به دیوار شهر بتاخت و به سایرین دستور دادکه با حزم و احتیاط کامل او را تعقیب نمایند . دروازهٔ شهر بروی او و سی مرد همراه و بیست نفر دیگر که به شتاب خود را با اسلحهٔ سبك آماده نموده بودند باز شد ، ولی هنوز وارد نشده بودندکه اهالی شهررا غرق اسلحه وآمادهٔ مبارزه دیدند ، بنحوی‌که درصورت‌جنگ هیچ وسیله نجاتی متصور نبود ، اما چون آلسیبیاد ، تا آنروز در تمام مبارزه هائی که محل فرماندهی داشت فاتح ازکارزار بدرآمده بود ، خیلی دشوار بودکه تن بفرار دردهد ؛ این بودکه بوسیلهٔ شیپوری همه را امر به سکوت داد وچون سکوت برقرار شدبوسیلهٔ کسانی‌که دراطرافش بودند ، بصوت بلند اعلام داشت‌که نباید اهالی شهر برضد آتنیها اسلحه بدست گیرند . این فریاد ، حرارت آنان راکه ولع مبارزه وکشت وکشتار داشتندکمی سردکرد ، زیرا تصور میکردندکه تمام سپاهیان آتن داخل شهر شده‌اند و آنانکه طالب صلح بودند فرصت یافتند تا بدون توسل به اسلحه ، کار خودرا خاتمه دهند ؛ آلسیبیاد و ساکنین شهر مشغول این گفتگو بودندکه بقیهٔ سربازان سپاه سررسیدند و چون آلسیبیاد تردید داشت‌که در ضمن این‌گفتگوی صلح وآشتی ، که از طرف اهالی شهر صمیمانه قبول شده است ، سپاهیان تراس‌که از جمله طرفداران او بودند

۱- Sylebré

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



سررسند و دست به قتل و غارت و مردم بزنند ، لذا قبل از حدوث چنین واقعه‌ای ، پس از عهد و پیمان و دریافت مبلغی تنخواه و استقرار سربازان آتن از شهر خارج شد .

۶۲ در همین اوقات سایر سرکردگان آتن ، که شهر «خالسدوان»[۱] را در تحت محاصره داشتند ، با فارناباز قراری منعقد کردند ، بدین شرایط‌که : فارناباز مبلغی تنخواه بآنها تسلیم کند و شهررا نیز مانند سابق در اطاعت آتنیها درآورد ، در مقابل آتنیها نیز قلمرو او را از تعرض مصون بدارند و سفیران‌آتن ، بهمراهی وهدایت‌سربازان با داشتن هرگونه تأمین ، بدربار پادشاه ایران رهسپار شوند . وقتی این قرارداد ، از جانب همه ، بقید قسم قبول شد ، فارناباز خواست‌که ازطرف آلسیبیاد نیز تأیید شود و او هم در مراجعت قسم یادکند ، ولی آلسیبیاد گفت‌که ابتدا یعنی قبل از فارناباز قسم یاد نمیکند ، چون طرفین قسم یاد کردند ؛ آلسیبیاد بسوی بیزانس که علم طغیان برافراشته بود ، حرکت کرد و شهر را محاصره نمود و با دو نفر از مردم شهر ، که یکی «آناکسی‌لاس»[۲] و دیگری لیکورگ نامیده میشد و همچنین با تنی چند ، که وعده دادند دروازه را باز کنند و شهر را تسلیم نمایند ، بشرطی‌که از غارت و خرابی مصونشان بدارند ، محرمانه‌ارتباطی برقرار ساخت و برای اینکه همه را اغفال‌کند ، چنین شایع ساخت‌که بعلت اخبار ناملایمی‌که از ایونی رسیده ، مجبور است بزودی از محاصره دست کشیده بسوی سرزمین خود رهسپار گردد ؛ در واقع نیز در مدت روز ، برتمام جهازات خویش سوار شد و حرکت‌کرد ولی بمحض اینکه شب فرا رسید ، غفلتاً مراجعت نمود و با بهترین سربازان سپاه خویش پیاده شد و بدون اینکه صدائی براه اندازد بنزدیك حصار شهر آمد و به بقیه دستور دادکه در بندر بمانند ولی هرقدر میتوانند سر و صدا و غلغله راه‌اندازند ، تا هم بعلت پیاده شدن ناگهانی ، اهالی بیزانس غافلگیر شوند ، هم‌کسانی که با او در ارتباط بودند ، بهتر بتوانند مأموریت خویش را انجام دهند ،

۱- Chalcédoine ۲- Anaxilas

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



زیرا سربازان دشمن و مردم شهر همه بکنار بندرگاه آمده بودند ، تا در مقابل جهازات آتن ، از شهر خود دفاع نمایند .

۶۳ معذلك موضوع بدون مبارزه خاتمه نیافت ، زیرا اهالی پلوپونز یا بئوسی یا مگار ، که در شهر مستقر بودند ، کسانی را کـه از جهازات خارج شده بودند ، تارومار کردند ، بطوریکه مجبور شدند دوباره برجهازات سوار شوند و چون از طرف دیگر شنیدند کـه آتنیها وارد شهر شده‌اند ، مدافعین شهر آرایش جنگی گرفته بسراغ مهاجمین شتافتند . زد و خورد شدیدی آغاز شد و بالاخره آلسیبیاد که جناح راست را اداره میکرد و جناح چپ را به ترامن سپرده بود فاتح شد و کسانی را که از این گیر و دار ، جانی بسلامت برده بودند و تعدادشان به سیصد نفر میرسید باسارت گرفت ، ولی غیر از این حتی یك نفر از اهل بیزانس کشته یا مفقود یا غارت نشد زیرا شرط طرفداران آتن در تهیهٔ مقدمات تسلیم شهر این بودکه نه‌کسی کشته شود نه بهیچ عنوان مال یا دارائی مردم مورد تجاوز قرارگیرد ؛ بنحوی‌که اناکسیلاس که در لاسدمونی بجرم این خیانت ، مورد اتهام و مؤاخذه قرار گرفت ، از خود بخوبی دفاع کرده گفت : «هیچ چیز خجلت‌آوری در این‌قرارداد نبود که مایهٔ ملامت من قرار گیرد ، زیرا من اهل لاسدمونی نیستم بلکه از اهل بیزانس هستم و در آن موقع هم لاسدمون در معرض خطر نبود ، بلکه بیزانس در مخاطره قرار داشت بطوریکه از همه طرف محاصره شده و در پشت دیواری‌که دشمن احداث کرده بود ، محبوس شده بود و هیچ چیزی وارد شهر نمیشد و فی‌الجمله گندمی که وجود داشت به مصرف سربازان پلوپونز و بئوسی یعنی پادگان آنجا میرسید ، در صورتیکه مردان بیچاره بیزانسی و بچه هایشان ازگرسنگی می‌مردند ، پس نمیتوان گفت‌که من به مملکت خیانت‌کرده‌ام بلکه بعکس شهر خودرا ازآن وضع محنت بار و بدبختی ناشی از جنگ نجات بخشیده‌ام و در این رفتار ، از طرز عمل بسیاری از مردان مشهور و نیك لاسدمون اقتباس و تبعیت کرده‌ام‌که در نظرِ آنها تنها یك طریق و روش ، درست و شایسته است

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و آن حفظ مصالح وطن میباشد» . لاسدمونی‌ها چون این مدافعات را شنیدند ، شرم کردند که وی را محکوم نمایند و از بندآزادش کردند .

**٦٤** باری آلسیبیاد بالاخره مایل بودکه خانه وکاشانهٔ خودرا ببیند یعنی مایل بودکه ، پس از اینهمه زد و خوردها با دشمن وقهر وآشتی با خودی ، نزد هموطنان خود برود ، لذا بادبانهای کشتی را بسوی وطن معطوف داشت و تمام جهازات آتنی‌هاراکه مملو ازغرامات و اسلحهٔ مأخوذ از دشمن بود بسوی آتن حرکت داد و کشتی هائی راکه از دشمن گرفته بود و اسرا و پرچمها را نیز بهمراه برد و جمعاً دویست کشتی با او حرکت می‌کرد .

**٦٥** از قراری‌که «دوریس»[1] اهل ساموس که خود را از منسوبان و نسل او می‌داند ، نوشته است ، دراین مراجعت «خریزوگون[2]» نوازندهٔ ماهر فلوت‌که در مسابقات موسیقی جائزهٔ اول را برده بود ، آهنگی ساخته بود ، که پاروزنان باآن‌آهنگ پارو می‌زدند و باز بازی‌گر مشهور تراژدی ، بنام «کالی‌پید»[3] ، که در رأس پاروزنان قرار داشت ، بر عرشهٔ جهاز فرماندهی ، درست مانند کارگران که برروی‌صحنهٔ تئاتر بازی می‌کنند ، خودرا به لباس کارگری درآورده بود و در روی این کشتی فرماندهی هنگام ورود به بندر ، درفشی برنگ ارغوانی در اهتزاز بود . ولی نه «اوفوروس» و نه «تئوپومپ» و نه «گزنوفون» از این وقایع ذکری نمی‌کنند و بنظر من نیز قابل قبول نیست که پس از تبعیدی بدین طولانی و اینهمه بدیها و اتهامات ، آلسیبیاد خواسته باشد با چنین شکوه زنده‌ای برآتنیها وارد شود ، بلکه بسیار محتمل‌است که با بیم و هراس زیادی وارد آتن شده باشد ، زیرا چون وارد بندر پیره شد ، نمی‌خواست از جهاز خویش پیاده شود ولی «اوریپتولن» خواهرزاده‌اش و جمعی دیگر از اقوام و منسوبین و یاران‌که باستقبالش شتافته بودند ، ازو دعوت کردند تا بـدون هیچ واهمه‌ای از کشتی پائین آید .

---

۱- *Duris le Samien* ۲- *Chrysogone* ۳- *Callipide*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۶۶ چون قدم برزمین نهاد ، تمام مردم از همه جهت به استقبالش شتافتند و بی اندازه محبت کردند ، بنحوی که بدون اعتنا به هیچیك از سرکردگان ، تنها به‌گرد او جمع شـدند و فریاد شادی برآوردندکه او را می‌خواهند ببینند ؛ آنانکه میتوانستند بـدو نزدیك شوند سلام می‌گفتند و در آغوشش می‌کشیدند و همه دنبالش براه افتاده احاطه‌اش کرده بودند و هیچکس نبود که چون نزدیکش برسد تاجی از گل نثارش نکند ، یا برفرقش ننهد و آن کسانی که نمی‌توانستند نزدیك شوند ، از دور اظهار بهجت می‌کردند و پیرمردان به جوانان نشانش می‌دادند ، ولی این مسرت عمومی ، مخلوط با اشك ریزی وگریه و اظهار حیرت و ندامت بود و آن وقتی بودکه بیاد بدبختیهای گذشته می‌افتادند و وقایع گذشته را با وضع حاضر مقایسه می‌نمودند و پیش خود می‌گفتند اگر همانوقت‌که او را بمحکمه احضار کرده بودند ، فرماندهی قوا و زمام حکومت در دستش باقی مانده بـود ، سیسیل را از دست نمی‌دادند و آنهمه امیدواریها که داشتند از بین نرفته بود . در واقع ، در آن ایام ، شهر آتن تقریباً بکلی از دسترسی به دریا محروم شده بود و در خشکی قوایش باندازه‌ای تحلیل رفته بودکه بزحمت می‌توانست اطراف شهر را دفاع‌کند و در داخل شهر هم همه با یکدیگر بمبارزه برخاسته بودند و نفاق و شورشهای داخلی برهمه جا مسلط بود ؛ در چنین حالی آلسیبیاد با جمع‌آوری همین قوای خرد و کوچك ، گذشته از توفیق در استقرار نظم و ترتیب ، نه تنها برای آتن سیادت بحری را مسلم نموده بود ، بلکه در همه جا ، در خشکی نیز فـاتح و پیروز شده بود .

۶۷ قانون مراجعتش ، باصرار «کالیاس» پسر «کالسخروس»[۱] از طرف عامهٔ مردم مورد تصویب قرارگرفت و در ضمن اشعاری ضمن بیان مراتب مسرت خویش ، آلسیبیاد را چنین مخاطب می‌سازد :

۱- *Callias Colleschrus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



اولین‌کسی بودم‌که طرح مراجعت
را در جلسهٔ شوری پیشنهادکردم
و جسارت آنرا داشتم که ازآن دفاع‌کنم
و کسی باشم‌که مسبب رجعتت شده است
من به قانونی‌که تو را فرا خواند
با بیان و زبان خویش مهر و صحه‌گذاردم[1]

مقارن همین اوقات ، مردم در شوری جمع شدند و آلسیبیاد جلو

**۶۸ رفت و ضمن نطقی یادآور شدکه آنچه** درگذشته صورت گرفته ناشی از بخت بد او بوده و بمناسبت اینهمه ناملایمات‌که برسرش آمده ، جای بسی‌گله مندی است ، ولی حتم داردکه همهٔ این امور از بدبختی او سرچشمه‌گرفته بود و لابد خـدایان منتقم و بدخواهی در تعاقبش بوده‌اند و چنین سزاوار دانسته‌اندکه عاقبتش را از دشواری و پرمحنتی دور نمایند ، سپس مفصلا از امیدواری دشمنانش سخن راند و مردم را دعوت‌کردکه به آتیهٔ خویش امیدوار باشند و جسارت وشجاعت را از دست ندهند ؛ بالاخره از طرف مردم تاج طلائی بدو تفویض شد و بسمت فرماندهٔ‌کل سپاه آتن در خشکی و در دریا ، با قدرت فوق‌العاده منصوب گردید و باز بموجب قانونی‌که توسط مجمع عامه تصویب‌گردید : مقرر شـد اموال و دارائیش که ضبط شده بود بلادرنگ مستردگردد و روحانی بزرگ «اومولپید» ، وی را از جمیع گناهان و خطاهای سابق معفو داشته ، جارچیان و مخبرین همه جا اعلام دارندکه آنچه در گذشته ، بموجب تصویب عام مردم ، در حق وی بموقع اجراء گذاشته شده بود ، لغو و باطل و بلااثر شده است ؛ همهٔ روحانیون تصویب‌کردند الا تئودورکه‌گفت : «چنانچه او خیانتی برضدکشورش مرتکب نشده ، من او را لعنت نکرده‌ام».

۱ــ پسر «کالسخروس» موسوم به «کریتیاس» بود نه «کالیاس» وهمانست‌که افلاطون در مکالمات خویش نام برده ؛ می‌گویندکریتیاس عموی مادر آن فیلسوف بزرگ بود . آتنه چند قطعه شعر از او ثبت‌کرده است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۶۹ بدین قرار ، کار آلسیبیاد رونق یافت ، ولی برخی از مردم روز ورودش را روز نحسی دانسته ، تطیر نمودند ؛ در واقع روزی که وی از مسافرت پرحادثه‌اش **مراجعت کرد ، درست مصادف** شد با روزی‌که به افتخار الههٔ «مینرو»[۱] **جشنی برپا می‌نمودندکه بنام** «پلینتریا»[۲] معروف است‌که باصطلاح میتوان گفت عید شستشو است[۳] و بدین مناسبت روحانیون معبد ، که بنام «پراکسی‌ارژید»[۴] معروفند ، محرمانه ، قربانیهائی اهدا می‌نمایند و در بیست و پنجمین روز مـاه سپتامبر ، تمام لباسها و اسباب و تجملات مجسمه را برداشته ، آنرا مخفی و پوشیده نگاه میدارند ؛ بسبب این اقدامات است که آتنیها این روز را ، جزو نحس‌ترین روزها محسوب میدارند و در آن هیچ کاری را آغاز نمی‌نمایند ، چون معتقدند این روز بدون برکت است و ازاین‌رو در خصوص تقارن روز مراجعت آلسیبیاد ، با این روز ، می‌گفتند الهه از مراجعت آلسیبیاد نه مسرور بود نه راضی و بهمین مناسبت خودرا پوشاند که او را نبیند وزمان دیدارش را به عقب اندازد .

۷۰ معذلك چون در این مراجعت ، همه چیز بروفق مرام انجام شده بود ، یکصد جهاز جنگی مجهز ساخت‌که عازم میدان شود ، ولی میل شریف و بجائی او را برآن داشت‌که عزیمتش را موکول به ایامی‌کندکه مراسم مقدس مذهبی را انجام میدهند[۵] ، زیرا از زمانی که لاسدمونیها ، شهر «دسله»[۶] لاسدمونی را تصرف نموده و راههای شهر الوزی را در دست خویش گرفته بودند ، آتنیها نتوانسته بودند ، مراسم مقدس را در آن زمین با شکوه و محیط صمیمیت که سابقاً بدان معتاد بودند ، انجام دهند ، بلکه مجبور بودند از راه دریا بروند بنحوی که قربانیها و رقص‌ها و برخی از مراسم مقدس و آداب مذهبی که در بین راه از طریق خشگی انجام می‌یافت و بآواز جلی ، نغمات یاخوس

---

۱- *Minerve* ۲- *Plyntéria* ۳ ــ در این روز لباسهای مجسمه را در آورده شستشو می‌دادند و برای اینکه بدنش لخت نماند آنرا با پارچه می‌پوشاندند .

۴- *Praxyergides* ۵- غرض‌مراسم دو الههٔ *Proserpine, Cesres* است‌که آنهمه هنگامه‌ها برپا شده وآلسیبیاد متهم بهاهانت باین‌خدایان‌گردیده بود . ۶- *Decelé*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



را می‌خواندند ، برحسب‌ضرورت مجبوراًمتروك مانده بود ؛ پس‌آلسیبیاد ، چون تشخیص داد که اقدامش در احیای مراسم به کیفیت سابق در راه خدایان یك عمل خیر و در نزد آدمیان کار پرافتخاریست ، مصمم شد تا خود در این مراسم مشارکت کند و برضد تجاوز غاصبین و دشمنان اقدام نماید ، زیرا حساب می‌کردکه یا آژیس ، شاه اسپارتیها ، از جای خویش تکان نخواهد خورد ، در اینصورت منزلت خویش را پست و متزلزل خواهد کرد و آوازه و شهرتش از بین خواهد رفت یا به مبارزه برمی‌خیزد و در این صورت وی باکمال غیرت و تعصب ، از شریف‌ترین و مقدس‌ترین مراسم مذهبی کشور خویش ، دفاع خواهد کرد و همهٔ ناظرین ، شاهد بزرگترین شهامت و رشادتش خواهند بود .

۷۱ چون در تصمیم خود راسخ شد ، مطلب را به روحانیون اومولپید و سایر مباشرین امور شریف مذهب بیان داشت ، سپس قراولانی در نقاط مرتفع در اطراف راه بـرگماشت و از صبح زود ، پیش‌قراولان خودرا روانه‌کرد وآنگاه روحانیون و راهنمایان وطلاب امور مذهبی را با نظم و ترتیب در سکوت کامل حرکت داد . رفتار آلسیبیاد درین مورد ، در نهایت اخلاص و صمیمیت در تقدیس آئین مزبور بودکه حتی اگر حسودان و مغرضین حقیقت را اقرار داشتند می‌بایست تصدیق‌کنندکه‌آلسیبیاد ، در واقع هم وظیفهٔ سرکردهٔ سپاه را انجام می‌داد هم توجه و علاقهٔ روحانیون بزرگ را جلب می‌کرد . پس دستهٔ بزرگ مردم و سپاهیان را درکمال نظم و آرامش به شهر مقدس رساند ، بدون اینکه احدی جسارت آنرا داشته باشدکه ازکمین‌گاه خویش خارج شده به حمله بپردازد . این مطلب قلبش راتقویت کرد و اعتقاد نظامیان در اینکه ، تحت فرمان آلسیبیاد همیشه فاتح هستند و هرگز شکست نمی‌خورند ، زیادت یافت . آلسیبیاد مردم معمولی و طبقات پست را هم بنحوی بخود مجذوب نمودکه مخصوصاً آرزو داشتند که شخصاً وی بر ادارهٔ امور تسلط و غلبه داشته باشد حتی حاضر بودند خود پیشنهاد و التماس نمایند تا بچنین اقدامی دست زند و مافوق حسادتها و تمایلات

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دیگران قرار گیرد و کلیهٔ آداب و مقررات موضوعه را در این موردکه کلیهٔ امور ، طبق آراء مردم انجام گیرد ، زیر پاگذارده و هرج ومرجها و دیوانگی هائی راکه بضرر کشور تمام میشود ، بدور اندازد و زمام امور ملك را بدست توانای خویش گیرد و همه چیز را طبق اراده ومیل خود نظم و نسق دهد ، بدون اینکه از اتهامات یا خرده‌گیری احدی باك داشته باشد اما اینکه آیا آلسیبیاد خواسته بودکه دست به استبداد زند یا خیر ، درست معلوم نیست ، مطلب مسلم اینست‌که متولیان شهر ، ازترس اینکه مبادا وی به چنین اقدامی مبادرت‌کند ، وسائلی برانگیختند که هرچه زودتر عزیمت‌کند و در این باب از فراهم نمودن اسبابی که درخواست‌می‌کرد ، حتی‌برگزیدن‌مشاورین‌وکمك‌هائی‌که مسئلت می‌نمود ، فروگذار ننمودند .

۷۲ تا اینکه بالاخره با یکصد جهاز جنگی‌آمادهٔ حرکت شد و اول وهله به جزیرهٔ «آندروس» حمله‌آورد و اهالی جزیره و چند دسته از لاسدمونیها را شکست داد ، ولی به تصرف شهر اقدام ننمود و همین مطلب موجب انتقاد بدخواهان شد ، زیرا دربین‌کسانی‌که براثر حسن شهرت خود ، دچارگرفتاری و نکبت شده‌اند ، قطعاً باید آلسیبیاد را بحساب‌آورد ، چون اعمال بزرگ و درخشانش ، باندازه‌ای او را به حسن تدبیر و جسارت مشهور نموده بود ، که اگر از عهدهٔ مهمی برنمی‌آمد ، مورد سوء ظن قرار می‌گرفت و هیچکس نمی‌گفت‌که او نتوانسته ، بلکه می‌گفتند نخواسته است ، چه در هرمهمی‌که او تصمیم بگیرد ، هیچ مانع و رادعی قادر به پایداری نیست . بهمین جهت مردم که مترصد بودند ، بلافاصله پس از عزیمتش ، آوازهٔ غلبهٔ او را برجزیرهٔ خیو و تمام سرزمین ایونی بشنوند ، چون بهمان سرعت و شدت‌که انتظار داشتند ، اخبار نمی‌رسید ، حس تردید و سوء ظنشان بیدار شد ، بدون اینکه به مشکلات مالی وی‌که اورا درتنگنا گذارده بود پی برند حتی توجه باین مطلب داشته باشندکه دشمنانی‌که باید باآنها دست و پنجه نرم‌کند ، همگی از پادشاه ایران‌کمك و تنخواه دریافت می‌نمایند ، درحالی که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



آلسیبیاد غالباً مجبور میشد ، اردوی خودرا رهاکند تا از این طرف وآن طرف وجهی بیابد و سربازان و اردوی خودرا سیرکند ؛ در واقع‌آخرین تقصیری‌که به‌گردنش‌گذاشتند همین مطلب بود «لیزاندر» که از طرف لاسدمونیها ، به عنوان امیرالبحر و فرماندهٔ‌کل نیروی دریائی فرستاده شده بود ، باندازه‌ای در نزدکورش ، برادر پادشاه ایران الحاح‌کرد تا مبلغ مهمی تنخواه دریافت داشت و توانست به ملوانان خود بجای سه اوبول ، چهار اوبول جیرهٔ روزانه تقسیم‌کند وحال‌آنکه آلسیبیاد ، از پرداخت سه اوبول هم عاجز بود و جهة فراهم نمودن تنخواه تاسرزمین کاری تاخت .

۷۳ آلسیبیاد ، در غیبت خودکسی را بنام آنتیوکوس مأمور سرپرستی جهازات آتن نمود . وی هرچند ملوان خوبی بود ، ولی‌کم مغز و بی فکر و صاحب قضاوتی سقیم بود ، و با وجود نهی مطلق آلسیبیاد ، که بهیچ روی با دشمن درنیاویزد ، ولو اینکه او را بمبارزه بکشانند ، به اندازه‌ای به دستور اکید فرمانده خود بی‌اعتنا و در حوادث جسور و بی فکر بودکه‌کشتی خودرا مجهز ساخت و با جهاز دیگر بسوی شهر افز رهسپارگردید و از مقابل سکان ناوگان دشمن عبور نموده ، آنان را بباد دشنام‌گرفت و سخنان حقارت‌آمیز و ناسزاهای زننده‌گفت . لیزاندرکه از این بابت بغضب درآمده بود ، ابتدائاً با چندکشتی بجلو دشنام دهنده شتافت . سایر فرماندهان‌کشتی‌های آتن چون دیدند کـه آنتیوخوس در معرض تهدید قرار دارد ، بخط مستقیم به‌کمکش شتافتند و لیزاندر نیز ، بنوبهٔ خود ، کلیهٔ قوای خویش را خارج ساخت وحمله کرد و صف آنان را بشکست ؛ آنتیوکوس تلف شد و چندین‌کشتی وعدهٔ زیادی از آتنیها باسارت درآمدند و لیزاندر یادگاری برای پیروزی خویش برپا ساخت .

۷۴ آلسیبیاد چون این‌خبربشنید ، بلادرنگ ، بسرعت هرچه تمام‌تر ، بسوی ساموس شتافت وچون رسید با بقیهٔ جهازات بمصاف‌لیزاندر همت‌گماشت ، ولی لیزاندرکه از پیروزی خویش بسیار مغرور

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بـــود ، بملاقاتش نشتافت . در اردوگاه آلسیبیاد ، شخصی بـــود بنام «ترازیبول» پسر «ترازون» ، دشمن آلسیبیاد . وی که از اردوگاه ساموس می‌آمد ، مستقیماً بسوی آتن رهسپار گردید تا او را در مقابل مردم متهم سازدکه همهٔ خرابیها زیـــر سر او است و تاکنون جهازات متعددی از دست داده و چون همه چیز را بنظر بی‌قیدی و بی‌اعتنائی می‌نگرد ، درگرد خود اشخاصی جمع نموده‌که لیاقت فرماندهی ندارند بلکه فقط مصاحبین خوشی برای مجالس عیش و عشرت او هستند ، چه آلسیبیاد ، اکثر ایام خویش را ، صرف نوشیدن و بدمستی‌کرده ، کلمات رکیك و مبتذل برسیاق ملوانان پست رد و بدل می‌کند و مترصد است از هرگوشه تنخواهی برای نفع خویش جمع‌آوری‌کند یا درضیافت‌های بزرگ درآغوش زنان «آبیدنی» و «ایونی» وقت خویش را به عیش و عشرت گذراند ، حتی در آن اوقاتی‌که سپاهیان دشمن به مجاور دریا رسیده‌اند ، و باز متهمش‌کردندکه بعضی قصور را در سرزمین تراس نزدیك بیزانت مستحکم می‌سازد تا برای خود مأمنی داشته باشد ، چون دیگر نمی‌تواند و نمی‌خواهد در وطن خویش اقامت‌گزیند . آتنیها این اتهامات را وارد دانسته ، بدان‌گوش فرادادند و بلادرنگ فرماندهان دیگری انتخاب نمودند و بدین قرار نسبت به آلسیبیاد خشم و غضب ونیت غیر مساعدی از خویش نشان دادند .

**۷۵** چون این اخبار بسمع آلسیبیاد رسید ، برای اینکه با بدتر ازآن مواجه نشود ، از اردوگاه آتنیها دوری گزید و چندین تن از جنگجویان خارجی‌راگرد خود جمع نموده ، بنام خود ، عازم زدوخورد بابعضی اقوام تراسیهاکه درزیر طوق خدمت هیچیك از امرا نبودندگردید وازفروش غنائم ، ثروت‌زیادی اندوخت ویونانیانی‌راکه در این سرزمین زیست میکردند ، از حمله و مزاحمت های خارجیان ، خاطر جمع‌کـــرد . سرکرده‌های آتنیها در ایـــن ایام «تیده» و «مناندر» و «ادیمانت»[۱] بودندکـــه بـــرتمام جهازات جنگی مجتمع در محلی بنام

۱- *Adimante ، Menandre ، Tidé*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«رودخانه بران» فرمان روائی داشتند و از آن محل بود که ، هرچند روز یکبار ، عازم دریا شده با لیزاندرکه در مقابل شهر «لامپساك»[۱] لنگر انداخته بود و تمام قوای لاسدمونیها را دراختیار خویش داشت ، بجنگ میپرداختند و سپس با وضع نامرتب و بدی به مبدء اصلی خویش مراجعت مینمودند ، بدون اینکه قراول یاکشیکی در اردوگاه خویش داشته باشند ؛ مثل اینکه دشمن را پست و حقیر شمرده و نسبت باو بی‌اعتنا بودند . آلسیبیاد که در خشکی ، در همان نزدیکی بود و نمیخواست‌که این وضع باقی بماند ، سوار براسب به نزدیکی آنان رفت وگفت‌که در محل بدی دور از پناهگاه و شهر لنگر انداخته‌اند و بایدآذوقهٔ خود را از محل های دور دست از «سستوس» بیاورند و این امر برای ملوانان که باید هردم به خشکی درآیند ، بسیار ناراحت‌کننده است ؛ بخصوص وقتی‌که دشمن فراوان و جراری ، با نظم و نسق تمام ، در تحت‌فرماندهی یك تن واحد ، در نزدیکی آنان ، درکمین است و نصیحت‌کردکه البته این محل را ترك‌گویند و در مقابل شهر «سستوس» لنگر اندازند . سرکردگان باین پیش‌بینی‌ها توجه نکردند ، بلکه بدتر از این ، یکی از آنان بنام تیده جواب دادکه راه خویش درپیش‌گیر و زودتر از این‌محل دور شو ، چه امور مربوط به سپاهیان با او نیست بلکه بادیگران است .

۷۶ آلسیبیادکه حس‌کرد ، دست خیانتی درکار است ، خودراکنار کشید و در مراجعت به بعضی از همراهان خودکه از اردوگاه بدرقه‌اش میکردندگفت‌که اگر فرماندهان‌آتن او را این چنین با خفت نرانده بودند ، وی درچند روز لاسدمونیها را مجبور میکردکه یا بمبارزه پردازند یا جهازات خویش را رها نموده بروند ، البته اطرافیان او هم ، این سخن را یك خودستائی و رجز خوانی بیش ندانستند ، اما برخی هم بظاهرگفته‌اش پی‌بردند ، چه فهمیدندکه وی میتواند از راه خشکی ، عدهٔ‌کثیری از اهل تراس راکه همه سوارکار وتیراندازند ، بدین سو سوق داده برلاسدمونیها بتازد واردوگاهشان را مغشوش و مختل بسازد . بهرحال وی عاقلانه ، خطای فرماندهان‌آتن را تذکـر داد و

۱- *Lampsac*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



جریانات بعد ، صحت پیش‌بینی هایش را ثابت‌کـرد ، زیرا یك روز لیزاندر ناگهان بشدتی‌برآنان حمله بردکه ازتمام جهازاتی‌که دراختیارشان بود ، فقط هشت‌کشتی نجات یافت وکانون بایکی ازآنها فرارکرد وبقیهٔ جهازات‌که‌کمتر از دویست فروند نبود ، تماماً باسه هزار مرد باسارت درآمدندولیزاندر همه را ازلب‌تیغ‌گذراند . کمی‌بعد ، حتی برشهرآتن‌نیز دست یافت و تمام جهازاتشان را سوزاند ودیوار طویلی‌راکه احداث نموده بودند ، خراب و منهدم ساخت[1].

۷۷ آلسیبیاد پس از این واقعهٔ بزرگ ، از لاسدمونیها در وحشت و هراس بود ، چون بدون هیچ مانع و رادعی بردریا و خشکی تسلط داشتند ؛ لذا بسمت بیتانی متوجه شد و با خود ، اموال بسیار ، بضمیمهٔ مبلغ خطیری وجـه همراه بـرد ، باستثنای آنچه در قصور تراس‌که در دست داشت برجاگذارد ؛ ولی در بیتانی تنی چند از تراسیهاکه در آنجا اقامت داشتند ، مبالغی ازآنرا دزدیدند ، بهمین جهت آلسیبیاد سعی‌کرد خودرا به پناه خشایارشاه درآورد و تصور میکرد چون پادشاه او را به ملازمت قبول‌کند خدماتش راکمتر از تمیستوکل که سابقاً بشاه ایران پناه‌آورده بود نیابد ، بخصوص که خدمت پادشاه ایران ، این بار ، بعکس زمان تمیستوکل مستلزم مبارزه با هموطنان یا جنگ برضدکشور خود نیست بلکه صرفاً جنبهٔ ارادت و ملازمت پادشاهی دارد که مطبوع طبع و سلیقه‌اش قرارگرفته است و چون تصور میکرد که فارناباز بهترین‌کسی است‌که او را تا دربار پادشاه هدایت تواندکرد ، لذا راه خودرا بسمت اوکج‌کرد و بسرزمین فریژی رفت ، و چندی در آنجا در مصاحبت وی بسر برد و از جانب او مورد ملاطفت قرارگرفت.

۷۸ آتنیها ، از اینکه امپراطوری خویش‌را ازکف داده بودند ، بسیار غمگین ومتأثر بودند ، ولی چون لیزاندر ، پس ازاینکه‌آزادی‌را ازآنان‌گرفت ، شهرشان را بدست سی نفر سپردکه حکومت‌کنند ،

---

۱ـ مقارن بوده با سال چهارم نود و پنجمین اولمپیاد و سال بیست وهشتمین وآخرین سال جنگهای پلوپونز .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



آتنیها که دیدند درآنجا هم که با تعقل میتوانستند خود را نجات دهند ، باز باخته‌اند ، همگی زبان به شکایت و اظهار ندامت از خبط و خطای خود درگذشته گشودند ؛ منجمله از اینکه بار دیگر آلسیبیاد را از نزد خود طرد کردند ، غبطه ها خوردند ، زیرا او را بدون اینکه اندك خطائی مرتکب شده یا جزئی خیانتی ورزیده باشد ، فقط بعنوان اینکه‌یکی از مأمورینش ، در غیاب وی چند فروند جهاز را بوضع ننگ‌آوری از کف داده است ، منعزل نموده بودند ، غافل از اینکه ایشان خود ، بوضع بسیار ننگ‌آورتری ، یگانه فرماندهی راکه میتوانست حیاتشان را نجات بخشد مطرود و منفور داشته بودند ؛ در هرحال جزئی امیدی دردلشان وجود داشت که تاآلسیبیاد در قید حیات است ، شاید عاقبتشان بکلی دچار اضمحلال و خذلان نشود ، چه یکبار دیگرکه نفی بلد و اخراجش نموده بودند وی به آسایش و تنعم تن درنداده و بدون اقدام ننشسته بود وحال نیز اگر همان غرور سابـق را دارا باشد ، تن به‌گستاخی دشنام‌آمیز لاسدمونیها نداده ، مسلماً قساوت و شقاوت‌کاریهای سی تن مزدور غاصب و مستبد را تحمل نخواهد نمود .

۷۹ شیوع اینگونه تصورات و امکانات ، در قاطبهٔ مردم ، مستبعد و دور از عقل نبود ، چه سی نفر حکمران ، سعی بلیغ بکاربردند که آنچه آلسیبیاد میکند یا درصدد است بکار بندد ، پیش بینی کنند و ازو حساب می‌بردند تاآنکه کریتیاس ، لیزاندر را مخاطب ساخته گفت چون دیگر شهر آتن در تحت قدرت و حکومت مردم نیست ، لاسدمونیها میتوانند مدعی شوند که ارباب و مالك تمام سرزمین یونان هستند[1] .

و چنانچه مردم آتن ، عاقبت تن بحکومت اقلیتی کوچك بدهند ، مادام که آلسیبیاد در قید حیات است ، نخواهد گذارد در امان باشند ، بلکه پیوسته سعی خواهدکرد تا حوادث و اتفاقاتی بیافریند و مزاحم

۱ــ متن پلوتارك چنین است : « لاسدمونیها نمیتوانند براحتی و آرامش بـه یونان حکومت‌کنند ، مادام‌که آتنیها حکومت دموکراتیك دارا باشند » .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



شود ، ولی لیزاندر باین گفتگوها تن درنداد مگر وقتی که امر صریح از طرف زمامداران لاسدمون صادر گردید که موظف است به هرنحوی شده آلسیبیاد را از حیات محروم کند ، حال یا از قدرت روحی ورشادت فطریش واقعاً واهمه داشتندکه دربرانگیختن احساسات مردم ید طولائی داشت یا اینکه میخواستند رشوه‌ای به آژیس شاه اسپارت داده بـاشند . چون لیزاندر این حکم را دریافت کرد ، کس نزد فارناباز فرستاد و او هم برادر خویش «ماژوس» و عموی خود «نورامیتر» را مأمور انجام نقشه‌کرد .

۸۰ مقارن این احوال آلسیبیاد ، در حوالی شهری در فریژی ، با زنی فاحشه بنام «تیماندرا» سکونت داشت ؛ پس شبی در خواب دید که لباس آن زن را برتن‌کرده و همان زن او را در آغوش گرفته سرش را برسینه خویش‌گذارده ، شانه می‌زند و صورتش را بزك می‌کند مثل اینکه بصورت زنی درآمده است ، برخی گفته‌اند که وی در خواب دید که ماژوس سرش را بریده و بدنش را می‌سوزاند وگفته‌اند که از این رؤیا و تعبیرات ، اندك زمانی قبل از مرگش اطلاع حاصل کرد . باری آنانکه برای کشتن وی مأمور شده بودند ، جسارت هجوم و مقابله و دخول در خانه‌اش نیافتند بلکه اطراف خانهٔ او را آتش زدند و اوکه ناگهان متوجه سر وصدا شده بود آنچه پوشاك و فرش و پارچه که در دسترس خویش یافت ، بآتش انداخت تا مگر خاموش کند ، سپس ردای خویش را حمائل ساخته به بازوی چپ پیچاند و خنجر لخت بدست دیگر گرفت و خودرا به خارج از منزل انداخت بدون اینکه آتش بوی آسیبی رساند ، تنها کمی از لباسش سوخته بود . مهاجمین چون او را دیدند خودرا عقب کشیدند و فاصله گرفتند و هیچکس پیدا نشد تـا بمقابله‌اش شتابد و دست و پنجه نرم کند بلکه آنقدر ، از دور ، ناوك و تیر ، باو پرتاب کردند ، تا در وسط میدان بخاك هلاك افتاد و چون قاتلین از آنجا دور شدند «تیماندرا» جسدش را برداشت و با بهترین

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



پارچه که در اختیار داشت پوشاند و در بهترین آرامگاهی که در قدرتش بود و توانست فراهم سازد ، مدفونش ساخت . میگویند «لائیس»[۱] این زن بسیار مشهور ، که به «کورنتی» شهرهٔ آفاق بود ، با اینکه در شهر کوچکی در جزیرهٔ سیسیل موسوم به هیکار ، تولد یافته بود و هم در آنجا گرفتار شد ، دختر او بود .

**۸۱** در مرگ آلسیبیاد بدانقسم که تحریر یافت همه متفق‌القولند الا اینکه ، بعضی از مورخین معتقدند که نه فارناباز نه لیزاندر نه لاسدمونیها ، هیچیك باین اقدام مبادرت نکردند ، بلکه چون آلسیبیاد زن جوانی از خاندان نجبا را از راه غدر برای عیاشی فریفته بود ، برادران آن زن که نتوانستند این لکهٔ ننگ را تحمل نمایند ، بسراغ خانهٔ وی رفتند و آتش درخانه نهادند وبوضعی که ذکر شد ، وقتی آلسیبیاد میخواست از زبانه های آتش بپرد و خود را نجات دهد ، بهلاکتش رساندند[۲].

۱- Laïs ۲- آدرین امپراطور رم ، مجسمه‌ای از آلسیبیاد بر سر قبرش نصب و سفارش کرد ، هرسال بخاطر اوگاوی قربانی کنند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

# زندگانی کوریولان

مبدء خاندان مارسیا ــ طفولیت مارسیوس ــ پایداری و خلق پرنخوتش ــ عشق به اسلحه ــ اولین اقدامات برجستهٔ وی ــ منازعهٔ نجبا و عامهٔ مردم در رم ــ جنگ باولسك ها ــ منازعه های جدید بین دو طبقه ــ شهر ولیتر در تصاحب رومیها ــ کوریولان از نجبا جانب داری کرد ــ تقاضایش جهة احراز مقام کنسولی ــ مردم تقاضایش را نپذیرفتند ــ خشم کوریولان ــ نطق هایش برضد مردم و تبذیراتشان ــ دادگاه دعوت به محاکمه می‌کند ــ یکی از خطبا به محکومیت او بمرگ رأی میدهد ــ منازعات بین پاتریسین‌ها و عامهٔ مردم ــ موضوع کوریولان به قضاوت عامهٔ مردم موکول میشود ــ نفی‌بلد می‌شود ــ سنا بسیار محزون می‌گردد ــ پایداری کوریولان ــ در خدمت ولسك‌ها وارد میشود و بآنان پیشنهاد جنگ با رومیها میدهد ــ اغتشاشات در رم توسعه می‌یابد ــ ولسك‌ها اعلان جنگ میدهند و کوریولان در رأسشان قرار دارد ــ شهرها به عنف تسخیر می‌شوند ــ مردم رم کوریولان را

---

۱ــ Coriolan

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دعوت به مراجعت میکنند ، ولی سنا مخالفت میکند ــ کوریولان غضبناك شده در حوالی رم اردو میزند ــ اعزام نمایندگان رم ــ زنان رم پیش مادر وی میروند ــ نطق مادرش ــ بالاخره قانع می‌شود به آنتیوم مــراجعت کند . تلوس حزبی مخالف او ایجاد و خفه‌اش میکند ــ زنان مدت ده ماه عزا می‌گیرند .
از سال ۲۲۸ تا ۲٦٦ احداث رم ، ٤۸۸ ق . م .

۱ خاندان مارسیوس در رم از خاندانهای «پاتریسین»[۱] (اشرافی) بودکه چندتن ازشخصیت‌های بزرگ‌منجمله «انکوس‌مارسیوس»[۲] دخترزادهٔ نوماشاه ، که پس از «تولوس هوستی‌لیوس»[۳] بسلطنت رم رسید ، بدان منسوبند و همچنین «پوبلیوس» و «کینتیوس»[٤] که بهترین و فراوان‌ترین آب آشامیدنی را برم آوردند و «سانسوریوس»[۵] که بدین نام نامیده شده ، چون مردم رم دوبار او را بسمت سانسور (بازرس‌کل) برگزیدند و سپس ، او بتلقین و صوابدید خویش ، قانونی گذراندکه ازآن به بعد هیچکس نتواند ، خواه بنابرتقاضای خویش خواه بنابرمصلحت عام ، دوبار این مسند را اشغال نماید . اما کایوس مارسیوس که شرح زندگانیش را الحال بیان میداریم ، چون از جانب پدر یتیم شد ، بوسیله مادر بیوهٔ خویش رشد و تربیت یافت و مدلل ساخت‌که یتیم بودن ، گرچه موجب بسیار نارضایتیها برای طفل است ، ولی مانع‌نیست از اینکه مردی با تقوی و فوق عامهٔ مردم گردد و این سخن‌که بعضی از افراد بی‌شهامت ادعا میکنندکه فساد روحشان نتیجهٔ این است‌که کسی ازآنان نگهداری نکرده و در جوانی اخلاقشان را هدایت ننموده است ، رأیی است بسیار سخیف ومبتنی برخطا .

۲ اما همین مطلب شاهد موضوع دیگری است وآن اینکه طبایع قوی و نجیب ، وقتی از تربیت صحیح محروم شدند ، کارهای نیك و بد بسیار از آنها سر میزند ، درست بمانند زمین مستعد و

۱- *Patricien* ۲- *Ancus Marcius* ۳- *Tullus Hostilius*
٤- *Publius Quintius* ۵- *Censorius Censeur*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



چرب که چنانچه تربیت نشود ، از آن هم علف خوب و هم علف هرزه بسیار روید ، چه مارسیوس هر چند در تحت فرمان ارادهٔ مداوم وتزلزل ناپذیر خود ، چون بکار افتاد ، با ایجاد و فراهم نمودن قدرت و فعالیت و نیروی کار وی موجب عملیات درخشانی گردید ، اما در مقابل هوس های تند و خشم و غضب شدید وی‌که سریع و دامنه دار بود و همچنین نخوت بی‌پایانش که هیچوقت حاضر نمیشد در امری تسلیم دیگران شود ، موجب شده بود که مجالستش در بین مردم دلپذیر نباشد . مردم ثباتش را در برابر زحمت های طاقت‌فرسا و بی‌اعتنائیش را نسبت به لذات وعیش و نوش یاپول تحسین میکردند وباصطلاح قوت و اعتدال طبع وعدالتش ، ممتاز و مورد پسند عامهٔ مردم بود ، اما در زندگانی با مردم ، همین صفات موجب میشدکه در نظر آنان نامطبوع و زمخت و پرتکبر جلوه کند تا جائی که هیچکس جسارت و یارای نزدیك شدن و معاشرت خودمانی داشتن را با او نمیکرد و رفتارش مایهٔ اشمئزاز سایرین و غیرقابل تحمل بود . در واقع بهترین سودی‌که مردان از الهامات آسمانی میبرند و ، بعبارة اخری ، نفعی که از آثار ادبی بلیغ و صنایع ظریفه درك میکنند ، اینست که بدینوسیله طبع و طینت خویش راکه وحشی وسبع است رام نمایند و بدستیاری عقل آنچه زائد است بدور افکنند[1].

۳ در آن اوان ، در رم ، آنچه ممدوح و مطبوع عموم و ازبالاترین فضائل بشمار میرفت ، رشادت و سلحشوری بود و در لغت «لاتن» «ویرتوس»[2] برابر بود با لغت تقوی و فضیلت . در واقع صفت عام فضیلت را برنوع خاص آن که شهامت و رشادت باشد اطلاق‌مینمودند ، بهمان نحوکه امروز هم در لغت لاتن ، اصطلاح فضیلت و رشادت با هم مترادف و نزدیك است . اما مارسیوس‌که ازکودکی عشقی شدید به اسلحه دردست گرفتن داشت ، بخوبی و جلدی تمرین می‌نمود و علاوه براین معتقد بودکه اسلحه بدست‌گرفتن ، مادام‌که انسان دادی طینتی سلحشور

۱ــ متن پلوتارك چنین است : « و اجازه می‌دهندکه عقل ، حد متوسط و اعتدال را که بسیار ذی‌قیمت است ، فراهم سازد » .

۲ــ *Virtus* رشادت برابر با *Vertu* تقوی است .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و مردانه نمیباشد ، مفید نیست . وی بنحوی تن خویش را با همه نوع تمرینات و مبارزه‌ها معتاد می‌ساخت که بزودی و بخوبی می‌دوید و در مبارزه سرسخت و بی‌همتا ودرزورآزمائی باندازه‌ای قوی شدکه هیچ‌کس نمیتوانست بزور بر او غلبه کند و آنانکه در میدان مبارزه ، در برابر قدرت بازو و کفایت و رشادت وی مغلوب می‌شدند ، معترف بودند کـه مغلوبیتشان در نتیجهٔ قوت بی‌مانند جسمی وی می‌باشد که هرگز خستگی بدان راه نمی‌یافت .

۴ اولین پیکاری‌که مارسیوس درآن شرکت‌کرد ، و هنوز بسیار جوان بود ، در زمانی بود که تارکن ملقب به عالی شاه رم بقصد تصاحب مجدد رم ، بجنگ پرداخته بود . تارکن‌که بعلت بی‌عفتی و افراط کاریهای بی‌انتهایش از سلطنت خلع و از رم نفی بلد شده بود و هرچند بکرات خواست ، سریر سلطنت را باردیگر تصاحب کند هرباره شکست یافت ، تا عاقبت لاتن‌ها و اقوام چندی از ایطالیائیها ، با سپاهیان متعدد و جرار ، همت گماشتند تا او را برتخت رم مستقر سازند ، آنهم نه بمنظور اینکه تحبیبی از او کرده باشند ، بلکه بدین سبب‌که قوای رم را تحلیل برند ، چه از رم هم کینه داشتند و هم می‌ترسیدند . در این نبرد که از طرفین چندین بار حملات شدید بعمل آمد ، مارسیوس در مقابل چشم دیکتاتور ، شجاعانه می‌جنگید و چون دیدکه یکی از رومیان پیش پایش نقش برزمین شد ، او را رها نکرده ، بلکه خودرا جـلو انداخت و سینهٔ خودرا سپر او قرار داده با دست خویش دشمن مهاجم را کشت و بهمین جهت بودکه چون نبرد به پیروزی خاتمه یافت ، دیکتاتور نخواست چنین زورآزمائی در پردهٔ فراموشی افتد و فوراً با تاجی از شاخ بلوط‌که برفرقش نهاد او را پاداش داد ، چه عادت رومیان این بود که هرکس‌که جان خودرا برای نجات هم‌وطن خویش در جنگ بخطر انداخته باشد ، به دریافت چنین تاجی مفتخر می‌شد ؛ خواه علت انتخاب بلوط رعایت احترام آرکادی‌ها نسبت باین درخت بودکه سابقاً هاتف اپولن آنانرا خورندهٔ بلوط نامیده بود ، یا اینکه جنگجویان همه جا به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



درخت و سرشاخهٔ بلوط دسترسی داشتند ، یا اینکه تاج بلوط منحصر به ژوپیتر بوده‌که حامی و نجات دهندهٔ شهرهاست بهرحال به‌کسی‌که جان هموطنش را نجات می‌بخشید ، ازآن درخت اهدا می‌کردند ، از همهٔ اینها گذشته در بین درختان وحشی ، بلوط ، هم درختش هم میوه‌اش از همه زیباتر و بین درختان اهلی و تربیت شده از همه‌کهن‌تر و قوی‌تر است ؛ علاوه براین مردم در اوائل از میوهٔ آن تغذیه می‌کردند و نان می‌پختند و با عسل می‌خوردند و برگ آن را بگاو وگوسفند خود می‌دادند و پرندگان را با چسبی که از آن می‌گرفتند بدام می‌انداختند . گویند در این نبرد «کاستور» و «پلوکس»[۱] ظاهر شدند و ناگهان پس از ختم مبارزه سوار براسبهائی غرق در عرق درمیدان رم دیده شدند وآنها اولین کسی بودندکه خبر پیروزی را بشارت دادند و این امر در همان محلی صورت گرفت‌که بیادگارشان معبدی برپا شده و چشمه‌ای ازکنارش جاری است ؛ از اینجاست که روز این پیروزی که مصادف با پانزدهم ژویه است ، حتی امروز ، موقوف به اقامهٔ جشن «کاستور وپلوکس» است .

۵ چه بسیار دیده شده است‌که چون شهرت و اعتبار قبل از موعد ، به جوانانی رو می‌آوردکه صاحب طبعی ارجمند نمی‌باشند ، فوراً آن احساس تشنگی و ولع جاه و مقام که بسیار زود اشباع‌میشود در نهادشان ضعیف و مخفی می‌گردد وبعکس اولین بارقهٔ عزت‌وکامیابی ، اشتهای‌آنان‌راکه قلبی محکم‌وواقعاً رفیع‌دارند ، بسیار تیزتروپرحرارت‌تر نموده ، آنانرا وامیدارد تاکارهای بزرگ و قابل تمجید انجام دهند ، چه این اشخاص درصدد نیستندکه تنها به شنیدن تعریف و تمجید اعمال گذشتهٔ خود اکتفاکنند ، بلکه خودرا موظف می‌دانندکه درآتیه عملیات درخشان‌تری انجام دهند و ننگ دارند از اینکه از افتخارات خویش دست بشویند ، بلکه می‌خواهند روزبروز بوسیلهٔ انجام اعمال‌نیك دیگر برتوسعه و رونق آن بیفزایند . این خصلت در مارسیوس جبلی و ذاتی بود و سعی بلیغی بکار می‌بردکه از راه نیکی برنفس خویش فائق و منصور گردد

۱- *Castor et pollux*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و چون ، هرروز مایل بود عملی حاکی از ارزش خود نشان دهد ، همواره به اقدام تازه‌ای مبادرت می‌نمود و عمل شجاعانه‌ای براعمال شجاعانهٔ سابق می‌افزود و از کشتهٔ دشمنان پشته می‌ساخت . بدین ترتیب بودکه رؤسا و سرکردگان سابق بسرکردگان بعدی وی حسرت می‌بردند و مترصد بودند ببینندکدام یك بیشتر معززتر و از مناقب و فضائلش برخوردارتر خواهند شد ؛ بنحوی‌که وی درکلیهٔ مبارزات و جنگهای رومیها شرکت جست و از کلیهٔ این مبارزات ، جوائزی بپاس رشادت و شرافت خود دریافت نمود . اگر برای دیگران غایت تقوی و فضیلت ، افتخار و اعتلاء بود ، دربارهٔ او غایت افتخارات همانا وجد و شعف زائدالوصفی بودکه نصیب مادرش می‌شد ؛ زیرا مارسیوس می‌گفت هیچ چیز او را مسرور و فرخنده‌تر از این نمی‌سازدکه مادرش اززبان مردم مدح وثنا وتمجیدش را بشنود و او را ببیندکه از میدان‌کارزار با تاج افتخار برسر مراجعت نموده تا با دلی پر از ذوق درآغوشش‌کشد و از شادی و شعف اشك در چشمانش حلقه زند . این همان محبتی است‌که‌گویند «اپامی نونداس»[۱] نیز اقرارکرده‌که نائل به درك‌آن شده و بزرگترین و عزیزترین یادگار حیاتش محسوب می‌گردد وآن وقتی بودکه پدر و مادرش از پیروزی وی در میدان جنگ لوکتر اطلاع یافته بودند . بلی اپامی نانداس بدرك این موهبت بهجت اثر فائز آمدکه پدر و مادرش در حال حیات شاهد شعف و تعالی وی بودند ، ولی مارسیوس‌که پدر نداشت و سهم پدری را نیز مدیون مادرش بود ، اکتفا باین نکردکه او را معزز و غرق نشاط و خوشی‌کند ، بلکه باصرار مادر ، زن اختیارکرد و صاحب اولاد شد ، بدون اینکه لحظه‌ای از حال مادر خویش غفلت ورزد .

۶ چون مارسیوس ، در رم ، بعلت فضیلت و تقوی ، شهرت واعتبار بزرگی بهمرساند ، سنا در حمایت از اغنیا وارد بحث و محاجهٔ بسیار سختی برضد عامهٔ مردم شد ، چه مردم از فشار متمولین و رباخواران بجان آمده بودند و توانگران در مقابل اندك وجهی کـه

۱- *Epaminondas*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بآنان قرض داده بودند روزگار را بربدهکاران تباه می‌کردند ، بطوریکه چون از عهدهٔ ادای دین برنمی‌آمدند ، اگر جزئی مایملکی داشتند ازآن محروم میشدند و مایملکشان به حراج میرفت و چنانچه چیزی در بساط نداشتند توقیف می‌شدند و برقیت و ملازمت طلبکار درمی‌آمدند وهرچند زخمهائی راکه درمیدان جنگ برداشته بودند نشان میدادند تأثیر نمیکرد ؛ مردم می‌گفتندکه در هنگام دفاع از مصالح مملکتی ، که آفرینش جنگ باسابنها بود ، اغنیا وعده داده‌اندکه در آتیه با عطوفت و رأفت با آنان رفتار خواهد شد و همچنین صدر مشاورین و رئیس سنا ، مارکوس والریوس ، متعهد شده بودکه این وعده ها اجرا شود ، ولی اینك کـه ما بدین خوبی ، در آخرین بار ، وظائف و تکالیف خویش را انجام داده و دشمنان را تارومار نموده‌ایم ، می‌بینیم‌که بهیچوجه رفتار بهتری با ما ندارند و با مروت و انصاف با ما رفتار نمیکنند . درین جریان سنا نیز بکلی بی‌اعتنا مانده بود و ابداً در صدد نبود تا به وعده هائی‌که داده است عمل‌کند ، بلکه رخصت میدادکه بدهکاران مانند بـردگان در اسارت طلبکاران درآیند ، یا اینکه ازکلیهٔ مایملك خود محروم شوند ؛ بدین جهات بودکه مردم علناً شورش برپاکردند و در شهر رم ، دست به عملیات ناروا وخطرناك زدند .

۷ دشمنان رم که از این ماجرا مطلع شدند ، دست به اسلحه وارد سرزمین رم شدند وآنچه درمقابل خویش دیدند ، بباد تاراج گرفتند و سوختند و منهدم ساختند . زمامداران جهت علاج این هرج و مرج فوراً با شیپور و جارچی اعلام داشتندکه هرکس در سن مناسب برای اسلحه بدست‌گرفتن است ، نام خودرا ثبت‌کند تا بمیدان جنگ اعزام شود ، ولی هیچکس به این امر اطاعت نکرد و بالنتیجه عقاید متولیان قوم ، که در تمشیت امور نفوذ بسزائی داشتند ، نیز دچار تردید و تشتت شد ، زیرا عده‌ای می‌گفتندکه بسیار بجا و معقول است‌که به درخواست فقیران توجهی شود تا اندکی از ناملایماتشان‌کاسته‌گردد و صعوبت و خشونت قانون‌کمی دربارهٔ بیچارگان تخفیف پیداکند ، عدهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دیگر مخالف این روش بودند ، منجمله مارسیوس ، و اظهار میداشتند بدترین نتیجه‌ای‌که از این عمل عاید خواهد شد ، نه فقط سوخت شدن تنخواه‌طلبکاران است‌که بقرض‌داده‌اند ، بلکه این‌کارآغاز لگام‌گسیختگی و عدم اطاعت و سرفصل‌گستاخی وناسزاگوئی عامهٔ مردم است‌که در صددند حرمت قوانین‌را ازبین ببرند و همه چیز را دستخوش هرج ومرج بسازند ؛ ولی اگر سنا روش عاقلانه‌ای پیش گرفته بود ، می‌توانست ، هستهٔ این شورشها را در همان بادی امر ، از هم بپاشد و قبل از شروع نابود سازد .

**۸** پس سنا در ظرف مدت کوتاهی ، چندین جلسه منعقد ساخت وبه بحث و گفتگو پرداخت ، بدون اینکه نتیجه‌ای عایدش بشود . مردم فقیر که وضع را چنین بدیدند ، یك روز گردهم جمع‌شدند و یکدیگر را تقویت و تشجیع نموده ، همگی بدون اندك اغتشاش یـا توطئه شهر را رهاکرده ، با وضعی آرام بربالای تپه‌ای‌که امروز بنام تپهٔ مقدس نامیده میشود[۱] مقام‌گرفتند و فقط در حین حرکت فریاد می‌کردند که ثروتمندان آنان را از شهر رانده‌اند و برای آنها در همهٔ ایطالی آب و هوا و محلی برای مدفون شدن یافت نمیشود و آنها اگر در رم بمانند عاقبتی نخواهند داشت جز اینکه در مبارزات داخلی دائمی به نفع اغنیا زیر دست و پا بروند . سنا از این نقل و انتقال ، بهراس افتاد و از بین اعضاء خود ، آگریپا ، شریف‌ترین ، پیرمردان ، را به سفارت نزدشورشیان فرستاد . وی با ملایمت استدلال‌کرد و سپس به اصرار و الحاح پرداخت و سرانجام‌گفتار خویش را به این قصهٔ قابل توجه خاتمه داد : «.. روزی «همهٔ اعضاء بدن انسان برضد شکم اعتصاب نمودندکه تنها اوست‌که در «وسط بدن جای‌گرفته ، بدون اینکه‌کاری انجام دهدیاباکار خویش‌کمکی «به رفع حوائج عمومی بکند ؛ در واقع همهٔ اعضا متحمل اقسام وظائف «و دشواریهای گوناگون می‌شوند ، تا مگر اشتهای او را فرو نشانند ، «ولی شکم دیوانگی آنان را مسخره‌کرد وگفت : راست است‌که من پیش

۱- *Mont Sacré*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«از همه ، گوشت و کلیهٔ غذائی راکه مورد احتیاج بدن آدمیزاد است ،
«تصرف می‌کنم ، اما همانرا دوباره پس می‌دهم و به سایر اعضا میرسانم .
«ای هموطنان عاقل رومی ، عین همین مطلب بین سنا و شما صادق است ،
«زیرا سنا ، پس از آنکه همهٔ امور را خوب هضم نمود و در شوری‌ها
«بدقت مطالعه کرد و معلوم شد کدام‌یك برای خیر عام مفید و ضروری
«است ، آنگاه تصمیمی می‌گیردکه نفع و خیرش عاید فرد فرد اشخاص
«شود» .

۹ این استدلالات مردم را نرم کرد و سنا نیز موافقت‌کردکه در هرسال ، پنج نفر قاضی‌که حال «خطیب مردم»[۱] نامیده میشوند ، انتخاب کنند و وظیفهٔ آنان این باشد که از حقوق فقرا درمقابل ثروتمندان متجاوز دفاع کنند . اولین خطبای مردم همان کسانی بودند که در رأس این شورش و قیام قرار داشتند یعنی ، «ژانیوس بروتوس» و«سی‌سی‌نیوس ولتوس»[۲] . بمحض اینکه در شهر آرامش و صلح وصفا مستقر شد ، مردم فوراً اسلحه بدست گرفته مدلل ساختندکه از همه وقت بهتر آمادهٔ کارزار و اطاعت از زمامداران هستندکه با مهر و محبت ، آنچه را برای جنگ ضروری است فرمان می‌دهند . مارسیوس هرچند از توسعهٔ قدرت عامهٔ مردم ناراضی بود و آنرا مایهٔ ضرر و مقارن بـا تخفیف و تقلیل قدرت نجبا می‌دانست ، معذلك به سایر سناتور هائی که از این موضوع شکایت داشتند ، توصیه‌کرده می‌گفت : «نباید در اسلحه
«بدست گرفتن و مبارزه برای خیر مملکت از عامهٔ مردم عقب باشید ، بلکه
«باید به آنان نشان دهید که امتیاز شما تنها در قدرت و ثروت نیست
«بلکه در رشادت و جسارت نیز ازآنان جلو هستید .»

۱۰ درسرزمین «ولسك»[۳]که درآن‌اوان بارومیها درجنگ بودند ، شهر مهمی وجود داشت ، موسوم به «کوریول»[۴] که در تحت محاصرهٔ کنسول رم بنام «کومی‌نیوس» بود . سایر مردم ولسك ،

۱- Tribun de peuple ۲- Sicinius Velleitus , Janius Brutus
۳- Volsques ۴- Corioles

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



از خوف اینکه مبادا شهرشان بتصرف رومیان درآید ، از همه طرف با هم متحد شده ، با رومیها در مقابل شهر رو برو شدند تا از دو جبهه برآنان فشار آورند . کومی‌نیوس کنسول که این شنید ، سپاهیان خودرا نیز بدو قسمت تقسیم نمود : خود در رأس عده‌ای بسراغ آنانکه از خارج حمله می‌کردند شتافت و بقیه را بریاست «تیتوس» ، یکی از سرکردگان رشید رم ، برای محاصرهٔ شهر گذاشت ، تا چنانچه مردم از شهر خارج شدند ، به حمله پردازد . اهالی کوریول وقعی به این سپاهیان که در حال‌محاصره کردن شهر بودند ، ننهاده ، بدانان حمله بردند و حتی در بدوکارپیشرفت با آنان بود و رومیها را به مواضع مستحکم اردوگاه عقب راندند ، تا مواجه شدند با مارسیوس که در آنجا بود . مارسیوس با عدهٔ کمی‌که در ملازمتش بودند ، به حمله پرداخت و طلایه داران دشمن راکه با او مواجه شده‌بودند متواری ساخت ورومیان راکه پشت بجنگ‌کرده بودند ، با صدای بلند و نیرومند خویش فراخواند و بقیه را برجای خود متوقف ساخت ، زیرا بهمین نحوکه «کاتن» تجویز نموده ، مرد جنگی نه تنها باید در ضرب‌شست سخت باشد بلکه طنین صدایش نیز باید پرصلابت و نگاهش نافذ و مخوف باشد . پس تعداد کثیری از رومیها ، بلادرنگ گرد وی جمع شدند و دشمن باندازه‌ای دچار رعب و هراس شد ، که بعقب برگشت . مارسیوس که از این نتیجه راضی نبود ، آنان را تا دروازهٔ شهر تعاقب کرد و در آنجا دید که رومیها بعلت کثرت تیرهائی که از برج و بارو برآنان پرتاب میشد ، سست شده‌اند و بین آنان یکنفر پیدا نمی‌شودکه جسارت داشته باشدکه خودرا بقلب معرکه انداخته ، از دروازهٔ باز شهر وارد شود ، چون مردم شهر همه در میدان حاضر وغرق اسلحه بودند . وی رومیان را تشجیع کرده گفت بخت با ما یار است و دروازهٔ شهر نه برای فراریان ، بلکه برای مهاجمین بازمانده ؛ اما چون دید نفس گرمش ، در دل سرد آنان تأثیری ندارد ، لذا شخصاً خود را به قلب معرکه زد تا به مقابل دروازه رسید و در بین فراریان وارد شهر شد ، بدون اینکه در اوایل‌کار هیچکس فرصت داشته باشدکه روی خودرا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



برگردانده بدو توجه نماید ، آنطورکه نوشته‌اند ، مارسیوس ، وقتی خود متوجه شد ، که تنها عدهٔ کمی به همراهش آمده‌اند و از همه جهت در بین دشمن در محاصره است ، که می‌خواهند براو بتازند ، دست به اقدامی زدکه نه از لحاظ ضرب شست وقوت بازو باورکردنی است نه از لحاظ گستاخی و چابکی ؛ توضیح آنکه چون وی وضع را چنین دید ، باشدت تمام حمله کرد و کلیهٔ افرادی را که در اطرافش بودند ، سرنگون‌ساخت و رعبی در دل همه انداخت‌که آنانکه دورتر بودند تاگوشه های پنهان شهر فرار کردند و سایرین از ترس ، تمام اسلحهٔ خودرا بزمین انداخته تسلیم شدند و همین امر فرصتی به لارتیوس که در خارج بود داد ، تا رومیها را ، با خاطر جمع ، وارد شهر سازد .

۱۱ چون شهر بتصرف درآمد ، غالب سربازان دست به غارت نهادند وآنچه به یغما می‌بردندگرد خود انباشته می‌کردند ؛ مارسیوس که این بدید در خشم شد و فریاد برآوردکه هیچ مناسبتی برای غارت‌کردن نیست‌که افراد این گوشه و آن گوشه بچاپند و همانوقت کنسول و هموطنان با دشمن گلاویز باشند ، نباید افراد سپاهی به عنوان تحصیل مال ، از وظیفهٔ خود غفلت‌کنند و از مخاطره دوری جویند ، با وجود این استدلالات ، کمتر کسی به حرفهایش گـوش داد . پس مارسیوس ، عده‌ای راکه داوطلبانه حاضر به همراهی شدند ، با خـود برداشت و از شهر خارج شده به سمتی که شنیده بود ، بقیه افراد سپاه عازم شده‌اند شتافت و در راه همراهان خودرا دلداری می‌دادکه نباید از کردهٔ خویش پشیمان باشید و دستها را بآسمان بلند می‌کرد و از خدایان استغاثه می‌نمود که بموقع بمیدان کارزار برسد تا جانش را برای خیر و موفقیت هم‌شهریان خود فداکند . در بین رومیان ، رسم براین بودکه پس از صف‌بندی ، در میدان قتال ، اسلحهٔ خودرا روی لباس می‌بستند وبدون اینکه اثرکتبی بدهند ، بلکه شفاهاً ، د رحضور سه یا چهار شاهد ، وصیت می‌کردند و آنچه وراث باید پس از مرگ آنـان عمل نمایند معین می‌کردند . مارسیوس درست موقعی فرارسیدکه سربازان مشغول این مهم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بودند و باندازه‌ای با دشمن نزدیك بودندکه یکدیگر را بطور وضوح می‌دیدند . چون رومیان مارسیوس را دیدندکه ، غرق در خون ، با عدهٔ کمی فرارسید ، بعضی در بدو امر دچار تردید و وحشت شدند ، ولی چون دیدندکه وی با شوق و شعف ، چابکانه بسوی کنسول تاخته ، او را بـا دست گرفت و شرح داد که چگونه شهر کوریول در قبضهٔ تصرف رومیها درآمد و کنسول او را درآغوش کشیده بوسید ، همه جرئت یافتند و بعضی که نکته به نکته ماوقع را شنیده بودند و برخی دیگرکه از دور بادیدن حرکات دست ، پیروزی و موفقیت را حدس می‌زدند ، همه با یکدیگر بانگ برآوردندکه باید بدون معطلی به حمله پرداخت .

۱۲ مارسیوس سؤال کرد که صف‌بندی دشمن از چه قرار است و بهترین مبارزین درکدام قسمت موضع گرفته‌اند ؟ کنسول در جواب گفت که تصور می‌کند دسته هائی که درست در جبهه قرار دارند ، مرکب از «آنتی‌یاتها» باشند که از جملهٔ گستاخ‌ترین مبارزین هستند و در جسارت و بی‌باکی و استقامت از هیچیك از دسته های دشمن عقب نمی‌مانند . مارسیوس‌گفت : «پس تمنای من اینست‌که مرا مقابل آنان قرار دهی» . کنسول قبول کرد و ارادهٔ او را بسیار ستود . چون طرفین آمادهٔ کارزار شدند ، مارسیوس در جلو نفرات خویش بشدتی به جبههٔ دشمن تاخت آورد که دشمنان تاب مقاومت نیاوردند و مارسیوس بلادرنگ جبهه دشمن را شکاف داده صف دشمنان را بکلی از هم‌گسیخت. ولی سربازان دشمن که درین قسمت بودند باز بهم‌آمدند و او را محاصره کردند . کنسول که این بدید ، بهترین مبارزین اطراف خودرا مأمور کرد تا به آن سو بشتابند ؛ معرکهٔ بزرگی درگرد مارسیوس برپا شد و در ظرف چند ساعت عدهٔ کثیری بخاك هلاکت افتادند و سرانجام رومیها باندازه‌ای جلادت بخرج دادند که بردشمن فائق آمدند و پس از شکستن صفوفشان ، به تعاقب دشمن پرداختند و از مارسیوس تقاضا کردند کـه کمی استراحت کند چه وی دیگر ، بعلت زحمات طاقت‌فرسا و جراحاتی که برداشته بود ، توانائی حرکت نداشت . ولی او به این تقاضا جواب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



فرستاد : «آنانکه به پیروزی نائل شده‌انـد تسلیم نمی‌شوند و قلبشان نمی‌ایستد» ؛ آنگاه در دنبال فراریان دوید تا اینکه لشکریان خصم بکلی از هم پاشیده شدند وعدهٔ زیادی کشته و اسیر بجای‌گذاردند .

۱۳ صبح فردای آن روز ، مارسیوس به ملاقات کنسول و سایـر رومیها که جمع بودند شتافت . کنسول در آن موضع ، برمنبری صعود کرد و در حضور کلیهٔ سپاهیان ، شکر و سپاس خدایان بجا آورد که آنان را به چنین پیروزی پرافتخار و بزرگی نائل ساخته‌اند سپس روی سخن را متوجهٔ مارسیوس ساخته ، در بدو امر شهامت وفضیلت فوق‌العاده‌اش را ستود و آنچه را خود برأی‌العین دیده وآنچه راکه مارسیوس نقل کرده بود ذکر کرد و آنگاه گفت که مارسیوس اجازه دارد ده رأس از بهترین اسبانی راکه باسارت گرفته شده و همچنین از غنائمی که بدست آمده ، ده واحد بمیل و اراده خود ، قبل از اینکه توزیع شود ، اختیار کند ؛ علاوه براین برای سپاسگزاری از جلادتش در آن روز ، که مافوق همه بود ، از جانب خود ، یك رأس اسب بازین و برگ و سایر لوازم از اصیل‌ترین وزیباترین اسبان باو اهدا نمود و همهٔ حضار با شعف فوق‌العاده متحداً و متفقاً او را ستودند ، ولی مارسیوس خودرا جلو انداخته چنین گفت : «اسب اهدائی را با رغبت تمام قبول «می‌کنم و بسیار خوشوقتم‌که فرماندهٔ من باین درجه از من راضی است «و بدین پایه مورد تحسین وتمجیدم قرار داده است ، ولی از قبول بقیهٔ «عطایا ، چون بیشتر جنبهٔ‌کمك مادی و مالی دارد ، تاکسب افتخار و «شرافت ، معذورم بلکه به سهم خویش ، برابر با آنچه دیگران خواهند «داشت ، قناعت خواهم کرد . ولی از تو خواهش دیگری میکنم کـه «توقع دارم قبول کنی ، من در بین اهالی ولسك ، میزبان و دوستی «قدیمی دارم که مردیست نیك سیرت و با شرافت و حال در دست ما اسیر «است و اوکه مردی صاحب ثروت و نعمت بوده ، حالا تهی دست شده «و در دست دشمن گرفتار ، و اسیر افتاده ، برای من کافیست که ازمیان «تمام بلایا و بدبختیهاکه اکنون باو روی‌آورده ، فقط ازیك بدبختی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«معافش بداری : یعنی دستور دهی که مانند برده و غلام فروخته نشود».

۱٤ چون این کلمات مارسیوس شنیده شد ، از تمام حضار غریو تحسین برخاست و آن کسانی که بی‌اعتنائی وی را به جمع مال ستودند ، بیش از آنان بودند که درجهٔ رفیع و بلند شهامتش‌را تحسین نمودند ، زیرا حتی آنان که حسود و معارضش بودند و به چنین موفقیت درخشان وی و کلمات فوق‌العاده‌ای‌که در مدحش گفته شده بود ، حسد میبردند ، ارزش و قابلیتش را ارج نهادند ، بخصوص‌که او به مال و ثروت اعتنا نکرده بود . آن‌گونه اشخاص ، فضیلتی را در او دوست میداشتندکه او را به تحقیر چنین ثروتی وادار کرده است چه اگر مصرف نیك مال و ثروت برازنده‌تر است تابکار برد ن‌اسلحه ، عدم اعتنا بمال و ثروت از همه ارزنده‌ترست . چون فریاد و همهمهٔ حضار کمی آرام شد ، «کومی‌نیوس»[۱] کنسول چنین تقریر کرد : «اربابان ، ما «نمی‌توانیم مارسیوس را مجبور کنیم که هدایای ما را چنانچه رغبتی «ندارد ، قبول کند ، پس بپاس اقدام بزرگی که نموده است هدیهٔ دیگری «بدو تفویض می‌کنیم که یارای ردکردن آن را نداشته باشد ؛ بنابراین «مقرر میداریم که از این تاریخ به او لقب کوریولان داده شود و قبل «ازاقدام ما ، عمل خود وی این مطلب را ایجاب میکند.»

۱۵ از آن روز ببعد ، این نام سیم یعنی کوریولان مشهور شد : نام اولش کایوس است و نام دومش مارسیوس که نام و عنوان خاندانش بوده و سیمی لقبی است که رومیها بعلت عمل درخشان یا شکل و وضع مخصوص بدن ، یا خصلت و تقوای خاصی به کسی میدادند . عین این عمل در یونان مرسوم بوده‌که در قدیم‌الایام بزرگان خویش را القابی میدادند که از عملیات یاکارهای درخشانشان اقتباس شده بود ، مانند آن‌کس‌که لقب «سوتر»[۲] یعنی نجات دهنده و «کالی‌نی‌کوس»[۳] یعنی فاتح گرفته بود یا القاب حاکی از وضع قیافه و بدن مانند «فیسکن»[٤] و «گرپوس» که اولی یعنی شکم بزرگ وکسی

۱- *Cominius* ۲- *Soter* ۳- *Callinicos* ٤- *Physcon*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



که شکم برجسته دارد و دومی یعنی کسی که بینی‌اش کشیده و بلنداست. یا القاب حاکی ازفضیلت مانند «اورژت»[۱] یعنی‌مردخیر ، «فیلادلفوس»[۲] یعنی کسی‌که برادرانش را دوست دارد یـا القاب مقتبس از کیفیت است مانند «اودمون»[۳] یعنی خوشبخت ؛ درواقع دومین «باتوس» بدین لقب خوانده میشد و برای بعضی پادشاهان القابی حاکی از تمسخر باقی مانده است مثل یکی از «آنتی‌گونها» که ملقب بود به «دوزون»[٤] یعنی وعده دهنده ، چون پیوسته وعده میداد ولی بعهدش وفا نمیکرد و یکی از بطاله که بعنوان «لامیروس»[٥] یعنی شوخ و مزاح خوانده میشد .

رفته رفته این القاب بصورت یك عادت مزاح و تمسخر درآمد . کمااینکه رومیها بیش از سایرین استفاده‌کرده‌اند ، مثل «متلوس»[٦] که «دیادماتوس»[۷] نامیده میشد ، بمعنی سرپیچیده ، چون مدتها بعلت زخمی در پیشانی ، پارچه‌گرد سرش می‌پیچید ؛ شخص دیگری از این خانواده «سلر»[۸] نامیده میشدکه بمعنی عجول باشد ، چه‌کمی پس از مرگ پدرش بازیهای‌گلادیاتورها[۹] را به مردم نشان دادکه نوعی شمشیر بازی با شکوه بود و مردم چنین واقعه‌ای را در مدت زمانی‌کم قابل ستایش دانستند . برخی لقب خویش‌را ازبعضی حوادث حین تولید دریافت‌کرده‌اند مانند «پروکولیوس»[۱۰]که بمعنی «خودزا» است چه پدرش درمسافرت طولانی بودکه طفل بدنیاآمد و «پوستومیوس»[۱۱] کسی‌که بعد از مرگ پدر بدنیا آمد ، و از برادران دوقلو هرگاه یکی بمیرد و دیگری باقی بماند بـه «وپیسکوس»[۱۲] ملقب می‌شود . باز بعضی القاب از حوادثی‌که جهة انسان رخ داده است ، مقتبس است مـانند «سیلا»[۱۳] (گل‌گون) «نیژر»[۱٤] (سیاه) «روفوس»[۱٥] (سرخ) و«کوکوس»[۱٦] (کور) و «کلودیوس»[۱۷] لنگ ، در این رسم مردم‌را معتاد میکردندکه چنانچه ضایعه‌ای از قبیل

---

۱- *Everget* ۲- *Philadelphos* ۳- *Eudémon* ٤- *Doson*
٥- *Lamyros* ٦- *Metellus* ۷- *Diadematus* ۸- *Celer*
۹- *Gladiateur* ۱۰- *Proucoleius* ۱۱- *Posthumius* ۱۲- *Vopiscus*
۱۳- *Sylla* ۱٤- *Niger* ۱٥- *Rufus* ۱٦- *Coccus* ۱۷- *Claudius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



فقد بینائی یاحادثه دیگری رخ میداد ، نباید مایه استهزاء وتمسخر باشد ، بلکه چون اشخاص را بدان صفت می‌خواندند ، مانند اسم اصلی خود ، عادت میکردندکه جواب گویند و توجه نمایند . بهرحال بحث دامنه‌دار تری در این باب ، بهتر است درکتابی غیر ازاین تذکر داده شود .

۱۶ باری ، چون این جنگ خاتمه یافت ، تملق‌گویان عامهٔ مردم ، شورش دیگری را برپاکردند ، بدون اینکه هیچ مورد تازه یا دلیلی صحیح و صادق در مورد شکایت وگله وجود داشته باشد ، زیرا شورش دومی خویش را برضد نجبا و پاتریسین‌ها ، مبتنی به فلاکت و بدبختی موجود نمودکه قهراً معلول همین نفاق و تشتت مردم وهمچنین شورش اولیه بود ، چه غالب زمین های رم بدون‌کشت وزرع باقیمانده بود و مجال هم نکرده بودندکه بعلت جنگ مایحتاج خویش را از خارج واردکنند ، و همین مطلب باعث‌گرانی فوق‌العاده شد . پس افراد نطاقی دیده میشدندکه با تملق‌گوئی ، نظر مردم عوام را بسوی خود جلب نموده بآنان میگفتندکه‌گندم درشهر پیدا نمیشود و تازه اگر پیدا شود ، مردم بیچاره توانائی و قدرت‌آنرا ندارندکه خریـداری‌کنند ؛ بدین ترتیب اتهامات دروغین برضد نجبا اشاعه دادندکه‌آنان جهة انتقام‌کشیدن ازمردم مخصوصاً کاری‌کرده‌اندکه این‌گرانی فوق‌العاده حاصل شود .

۱۷ دراین‌گیر ودار بودکه سفیران شهر «ولیترس»[۱] سررسیدند و شهر خودرا به ملت رم اهدا و تقاضا نمودندکه خلق تازه بدانجا رهسپار دارند تا اینکه‌آن شهر پرجمعیت وآباد شود ، چه وبا چنان‌کشتاری‌کرده است‌که از جمعیت سابق فقط ده یك باقی است . در این باب‌آنان عاقل بودند ، تجویزکردندکه فرصت خوبی دست داده است که تا در چنین تنگنای بزرگ غذا و خوراکی ، کمی از جمعیت‌کثیر رم ، که در شهر متراکم شده‌اند ، کاسته شود و باز می‌گفتندکه بدین وسیله شورش جدید نیز خاموش خواهد شد و باید شهر را ازکسانی‌که در فراهم ساختن شورش حرارت بیشتری‌دارند ، مانند دفع مازاد امزجه ،

۱- Velitres

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



در حین بروز ناخوشی ، پاك کرد . این بود که کنسولها نام‌نویسی از کسانی که در صدد بودند به شهر ولیتر اعزام دارند شروع نمودند تا مانند مستعمره ، در آن سکنی گزینند و مقارن همان وقت سربازگیری در خود شهر رم ، از همان اشخاصی که در رم می‌ماندند به عنوان مبارزه با ولسك‌ها آغاز گردید ، بدین امید که بوسیله جنگ و ستیز در خارج ، شورش و تشتت داخلی را فرونشانند و تصور می‌کردند که چون دریك اردوگاه ، فقرا و اوباش و مردان شریف بیك منظور و برای دفع یك خطر ، اسلحه بدست گیرند ، باآرامش و سازش با یکدیگر بسر خواهند برد ؛ ولی «سی‌سی‌نیوس»[۱] و «بروتوس»[۲] که هردو از عوام فریبان و نطاق بودند ، باهردو اقدام مخالفت آغاز کردند و اعلام داشتند که اغنیا با این اقدام خویش ، شدیدترین قساوت و بیرحمی را در تحت‌عنوان ملایم و پر امیدآبادکردن مستعمره‌ای مرتکب شده‌اند ، زیرا هم‌شهریان خویش را به شهری می‌فرستند که از بقایای وبا در تعفن است و پر از اجساد مردگانیست که هنوز بخاك سپرده نشده‌اند وآنان را واگذار به خشم و غضب خدایانی می‌کنند که از بندگان خویش مرگ و بلا دریغ نداشته‌اند و این عمل درست مانندآنست که بیچارگان را بیدریغ به قعر جهنم سرازیر کنند ، مگر کشتن جمعی همشهریان از قحط وغلا و گرسنگی و تسلیم دیگران به وبا و نیستی کافی نیست که سپاه تازه مرکب ازداوطلبان آماده کرده‌اند تا اینکه از فراهم نمودن هیچ نوع آفت وبلا دربارهٔ مردم بیچاره رم فروگذار ننموده باشند چرا ؟ برای اینکه مردم فقیر از خدمت به توانگران سیر وخسته شده‌اند .

۱۸ مردم عوام از این القائات باندازه‌ای تحریك شده بودند که چون از طرف کنسولها مقرر شد ، تا بمانند کسانیکه عازم جبههٔ جنگ هستند عمل نمایند ، در مقابل این امر ایستادگی نمودند ، سناهم متحیر مانده بود چه کند . اما کوریولان که سرمست غرور و نخوت و مردی صاحب عزم و احساس بود و از جانب متنفذین و متمکنین شهر

۱- Sicinius ۲- Brutus

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



حمایت می‌شد ، تصمیم‌گرفت ، علناً در مقابل این عوام فریبان ، مقاومت و پایداری‌کند و به منظور تهیهٔ نفوس برای استقرار در شهر ولیترس ، آنان راکه قرعه بنامشان اصابت‌کرده بود با تهدید به مجازاتهای سخت ، مجبور به عزیمت نماید ، اما در موضوع جنگ مردم بهیچوجه حاضر نبودند صحبتی بمیان‌آید ؛ این بودکه‌کوریولان با عده‌ای‌که در تحت تأثیر سخنان نیکویش واقع شده بودند ، به سرزمین «آنتیات» شتافت و مقدار مهمی‌گندم و سایر غنائم از قبیل احشام و اسیران فراهم‌کرد وهمه را ، بدون اینکه خود ازآن‌استفاده برده باشد ، برم‌آورد وهمچنین ، تمام‌کسانی‌که با وی رفته بودند ، همه صحیح و سالم ، با چنگ های مملو از غنائمی‌که به یغما برده بودند ، وارد رم شدند و تمام‌کسانی‌که او را پیروی نکرده بودند نسبت به اشخاصی‌که بدین قرار منتفع شده بودند ، حسادت ورزیدند و از جمله دشمنان و معارضین‌کوریولان شدندکه چرا حسن شهرت و اعتبارش روز بروز در توسعه بود ، چه آنان می‌گفتندکه ترقی و رواج بازار وی مستلزم شکست فقرا و تهدید مردم است .

۱۹ کمی بعد داوطلب احراز مقام‌کنسولی شد و از عامهٔ مردم برای تقاضای خودکمك خواست ، چه بدون هیچ ننگ و واهمه ، کسی از خون نجبا نبودکه در مقابل عملیات درخشانش‌که درتمام شهر رتبت اول را حائز بود ، برابری‌کند و در واقع‌کسی نبودکه باندازهٔ او خدمات عام‌المنفعه انجام داده باشد . در رم رسم براین بود هرکس‌که زمامدار یا در رأس مقامی بود ، چند روز در میدان عمومی با لباسهای بسیار سادهٔ زیرین می‌ماند و از همشهریان خویش تمنامی‌کرد که او را در روز انتخابات‌کنسولی‌کمك‌کنند و این وضع برای‌آن بودکه مردم را بیشتر تهییج‌کنند یا اینکه زخم هائی راکه از مبارزات وکارزارها براعضا و جوارح خویش داشتند ، نشان دهند تا مردم ، علائم بارز وقطعی رشادتشان را به‌بینند ، زیرا نباید تصورکردکه بعلت هراس یا سوء ظن بودکه قاطبهٔمردم حاضر نمی‌شدند از راه خرج‌کردن تنخواه و تقسیم وجه ، منظور خودرا پیش‌برند و اگر با لباس ساده ، بدون روپوش ،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



در میدان می‌ماندند به منظور تحریك نبود ، زیرا دورانی‌که با پول خرج‌کردن ، آراء و عقاید مردم را بـرای انتخاب به مسند صدارت می‌خریدند خیلی بعد از این زمان است . درهرحال بدون دلیل نبودکه می‌گفتند : «آن‌کس‌که ضیافت بدهد و بین مردم عوام پول خرج‌کند ، مردم را شکسته و جامعه را متضرر خواهد ساخت» ، بلکه این فسادکه بتدریج بعد ها توسعه یافت ، مخفیانه صورت می‌گرفت ، بدون اینکه رم ازآن اطلاعی داشته باشد . معلوم نیست‌کدام‌کس ، اولین بار ، مردم را رو بفساد سوق داد و با پول رأی مردم یا قضات را خرید ، ولی درآتن گویند اولین‌کسی‌که به قضات پول داد وآنانرا بفنا سوق داد «آنیتوس»[۱] پسر «آنته‌میون»[۲] بودکه در اواخر دوران جنگ های پلوپونز می‌زیست و متهم بودکه قلعهٔ میل را به طغیان تحریك‌کرده ودرآن زمان‌که عصر طلائی قضاوت پاك و بدون غل و غش رم محسوب میشود ، او در یونان فساد انداخت .

۲۰ پس‌کوریولان ، بنابراین عادت ، زخم هائی راکه در مدت هفده سال ، در طی چندین‌کارزار برداشته بود و همیشه در صفوف اول جنگ مشارکت جسته بود بمردم نشان داد و در بین مردم هیچکس نبودکه دست رد به تقاضای چنین مرد شجاع و با تقوائی بزند و شرمنده نباشد ؛ همه بین خود زمزمه می‌کردندکه ، هرچه باداباد لازم است تا او را به مرتبت‌کنسولی انتخابش نمایند ، ولی چون روز انتخابات فرا رسید وکوریولان با جلال فراوانی ، در معیت تمام اعضای سنا و در وسط بزرگترین نجبای شهرکه همگی سعی می‌نمودند وآن درجه حرارت که در چنین موارد انتظار میرود ابراز می‌داشتندکه او بمقام‌کنسولی برگزیده شود ، بمیدان عمومی وارد شد . ناگهان عشق و محبت دردل عوام به حقد و حسادت وکینه‌توزی مبدل شد چون واهمه داشتند ازاینکه چنین قدرت بزرگی را بکف مردی‌که طرفدار جدی و علنی نجبا بود و ایندرجه نفوذ وشهرت در بین پاتریسین داشت ، بدهند و می‌ترسیدندکه

۱- *Anitus* ۲- *Anthemion*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وی آزادی را از عامهٔ مردم بالمره سلب نماید ؛ بدین‌لحاظ بودکه بالاخره انتخابش را به‌کنسولی ردکردند و دونفر دیگر را بدین مقام برگزیدند . سنا از این بابت بسیار برآشفت و ننگ و دشنام این عمل را بیشتر متوجهٔ خود دید تاکوریولان و خود او هم بیش ازاین‌ها مغموم شد ولی با بی صبری زائدالوصفی تحمل نمود هرچند غالب اوقات دچار خشم فراوانی شده ، تعصب وکج خلقی فوق‌العاده نشان می‌داد و این را عظمت وشجاعت و بزرگواری می‌شمرد و از وقار و مهربانی‌که از لوازم‌کار یك مرد سیاسی ونشانهٔ ذوق سلیم است وهمچنین ازپختگی وخون سردی وملایمت محروم شده و توجه نداشت باینکه‌آنچه مرد سیاسی مدبری لازم دارد تا در امور جمهور و سیاست وارد شود و با مردم صحبت و معاشرت‌کند ، همانا احتراز و اجتناب‌کلی از یك‌دندگی وتعصب است‌که بنابرتقریر افلاطون نتیجه‌اش تنها انزوا وگوشه‌گیری است ؛ بعبارة اخری آنانکه در عقاید خود لجاج و پافشاری می‌کنند و هرگز مایل نیستند تا راهی برای دیگران بازکنند ، بالاخره در مرام خویش تنها و منزوی خواهند ماند ، چه آنکس که مایلست در دنیا زیست‌کند ، باید دارای صبر وقوهٔ تحمل باشد تاآنکه مورد تمسخر واستهزاء بدسگالان واقع نشود .

## ۲۱

کوریولان‌که برعکس طبیعتاً ، مردی بود سخت ویك‌دنده ومعتقد بودکه باید برهمه چیز فائق‌آید و فوق همه‌کس باشد و هرگز نباید ضعف و فتور نشان دهد ، ازآن روز با مرارت و تلخی تمام و دلی پر از خشم فراوان ، نسبت به عامهٔ مردم ، درگوشهٔ خانهٔ خویش انزواگزید و زبدهٔ جوانان حتی آنانکه دارای شجاعتی موفور بودند و خاندانشان در حسن شهرت و شجاعت عدیم‌المثال بودند به گردش جمع شدند و پیوسته او را معزز و گرامی می‌داشتند و در این امر غلومی‌کردند و بی‌جا وبجا پیوسته خشم و غضبش را دامن می‌زدند و دائم ازآنچه گذشته بود زبان به شماتت می‌گشودند ، چه او را زعیم و فرماندهٔ خویش می‌دانستند ، که آنان را در جنگها رهبری و هدایت نموده و بآنان درس نظم و انضباط نظامی آموخته و در قلبشان با ملایمت و آرامی ، با تمجید

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و تحسین ، از عمل نیك وکردار صحیح ، شعله‌ای از تقوی و شرافت و درستی برافروخته بدون اینکه احساس حسادت وکینه‌توزی رافرصتی داده باشد .

۲۲ در این اوان ، مقدار زیادی غله وارد شهر رم شدکه قسمتی از سرزمین ایطالی خریداری شده و قسمتی از سیسیل از طرف «ژلون» مرد غدار و مستبد سیراکوز اهدا شده بود و این حال مقارن بود با اوقاتی‌که برخی از مردم امیدوار بودندکه شاید بعلت‌گرانی مایحتاج زندگانی ، جنگهای داخلی و خانوادگی فروکش نماید . فوراً اعضاء سنا بگرد هم جمع شدند و عوام‌الناس نیز در اطراف قصری‌که‌محل مشاوره بود ازدحام‌نمودند و منتظر شدند تا از نتیجهٔ تصمیمی‌که اتخاذ خواهد شد مطلع شوند و بخود نوید می‌دادندکه‌آنچه خریداری شده است به قیمت ارزان فروخته می‌شود وآنچه اهدا شده است بین افراد توزیع گردیده و بهرسری سهمی داده خواهد شد ، چه همهٔ سناتورهاکه در این محضر ، جلسهٔ مشاوره منعقد نموده بودند ، بهمین رأی و عقیده بودند ؛ ولی‌کوریولان برخاست و با ترش‌روئی ازکسانی‌که عوام فریبی می‌کردند بانتقاد پرداخت وآنان‌را متملق ولافزن و عوام‌فریب و نسبت بحکومت نجبا خائن خواند وگفت : «که ایشان حتی برضد خود مشغول پراکنده «کردن تخم نفاق وگستاخی وناسزاگوئی هستند ، وحتی این رذائل «را در بین مردم نیز شیوع داده‌اند وحال‌آنکه اگر چنین مفاسدی هم «بروز می‌کرد ، میبایستی از همان اول آن را نابودکرده قبل از زادن ، «خفه و سربه‌نیست کنند ، نه اینکه بگذارند فساد ، بضرر خودشان درنهاد «مردم ، از راه تزیید قدرت و تسلیم چنین اختیار فراوانی ریشه‌گیرد . «وی می‌گفت : قدرت مردم حتی قبل از اینکه بدین صورت تقویت شود ، «باندازهٔ‌کافی مخوف و رعب‌آور است و اگر بیشتر از این تقویت‌گردد ، «هرچه بخواهند بدون مانع و رادع خواهندکرد و هرچه نخواهند ، «بدان عمل نمی‌کنند و دیگر ازکنسولها اطاعت و تمکین نخواهندداشت ، «بلکه بمیل وهوس خود زندگی می‌کنند ، بدون اینکه از بزرگتران

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«تبعیت نمایند ، مگر از رؤسای خود و مسببین این نفاق که زعیم نامیده
«میشدند . مارسیوس همچنان می گفت : پس آنانکه توصیه می کنند گندم
«بین رعایا ، مجاناً ، بمثال یونان که در آنجا مردم قدرت بیشتری داشتند ،
«توزیع شود ، در واقع عملی جز تقویت لجام گسیختگی در بین مردم
«انجام نمی‌دهند و این امر حتماً به خسران و اضمحلال همگی منتهی
«میشود ، زیرا هیچکدام آنها نمی گویند که بااینکه از مأموریتهای جنگی
«سرپیچی کرده یا در اغتشاشات برضد سنا شرکت کرده‌اند ، سنا بآنها
«کمك نموده ، بلکه برآنها مسلم می‌شود که همه اینها از ترس و هراسی
«است که ما ازآنان دردل داریم و در واقع ما نیز بآنان تملق گفته‌ایم
«و نتیجهٔ این کار این شود که مردم درگستاخی و عدم اطاعت روزبروز
«جری‌تر شوند و باز به شورشهای جدید و عصیان های نو مبادرت‌ورزند.
«ما با این عمل خویش مرتکب جنون محض میشویم و اگر مردمانی عاقل
«باشیم باید درست برعکس این رفتارکنیم حتی باید حق نطق وگفتاررا
«ازآنان سلب نمائیم چه برأی‌العین می‌بینیم که این موضوع موجب‌خرابی
«و اضمحلال قدرت کنسولی و مایهٔ تشتت و نفاق در شهر است که به دو
«قسمت تقسیم شده ودائماً بین این دو قسمت ، نفاق ودوئیت حکمفرماست
«و هیچوقت نخواهندگذاشت که بسوی اتفاق واتحاد پیش رویم» .

**۲۳** کوریولان با استدلالات و بیانات خویش تمام جوانان را بنحو حیرت‌انگیزی گرم ، و شیفتهٔ خویش ساخت و از همه بانگ برآمدکه‌آنان تنهاکسانی هستند درتمام شهرکه به‌احدی تملق نمی‌گویند و زیر بار جورکسی نمیروند ؛ تنها بعضی از مردان مسن بآنها خرده‌گرفتند ، چه میترسیدندکه مفسده‌ای برخیزدکه عاقبت بخیر نباشد ، زیرا خطبای مردم که در این بحث و محاجهٔ سنا حضور داشتند و دیدند که عقاید وآراءکوریولان ، باکثریت‌آراء در شرف تصویب است ، خودرا بخارج سنا انداختند و علم عوام‌فریبی را بردست گرفته ، فریاد برآوردند که مردم بدادشان برسند وآنهارا درپشتیبانی ازحق عامه یاری و مدد **دهند** . بالنتیجه جمع کثیری‌از مردم مجتمع گشتند و خطباء برای اطلاع

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مردم علناً بیانات کوریولان را در جلسهٔ سنا تکرار کردند و مردم ازین سخنان باندازه‌ای تهییج شدند که کم مانده بود که با خشم فراوان به سنا بریزند ، ولی خطیبان تقصیررا بگردن کوریولان تنها گذارده بودند ، بهمین جهت مأمورانی اعزام داشتند تا وی به تنهائی به محضر جمع حاضر شده ، گفتار خویش‌را تشریح کند .

**۲۴** کوریولان ، با نخوت تمام ، ضابطین راکه بسراغش رفته بودند از محضر خود پس زد ؛ ناچار خطیبان با زعماء خویش رهسپار شدند تا با قهر و غلبه جلب حتی توقیفش نمایند . اما پاتریسین های نجیب‌زاده گردش جمع شدند و خطیبان را به عقب راندند و سرکردگان عوام راگوشمالی سختی دادند و موقتاً آنشب ازدحام مردم آرام گرفت . فردای آن روز کنسولان که دیدند مردم از هرسو بطرف میدان روانند ، ترسیدند که تمام شهر درآتش شورش مشتعل شود ، ناچار با عجلهٔ بسیاری سنا را حاضر کرده مقرر داشتند که باید مردم را باسخنان ملایم ساکت کنند ، و با صدور بعضی قوانین به نفع آنان ، آرامش را اعاده نمایند و سناتورها اگر عاقل هستند باید متوجه باشند به اینکه موقع‌برای سربسر گذاردن با مردم مناسب نیست و نباید برای بعضی مسائل اشرافی ، عوام‌الناس را تحریك کرد زیرا موقعیت بسیار حساس است و باید باصبر و حوصله ، به فیصله امور پرداخت و قدری با رأفت و محبت عمل کرد و تا فرصت از دست نرفته به علاج درد مبادرت نمود . عدهٔ بسیاری از سناتورهاکه در این مجمع حضور داشتند ، پیشنهاد را عاقلانه دیدند و بدان گرویدند ، این بودکه کنسولها از سنا خارج شده با مردم باملایمت تام و تمام بمذاکره پرداختند و از حرارت خشمشان بسیارکاستند وسنارا ازگناهانی که من‌غیرحق بدان متهم شده بود ، مبرا ساختند و زعمای خلق را به ملایمت دعوت کردند و خطاهائی راکه مرتکب شده بودند ، تذکر دادند . در موضوع فروش گندم هم اعلام داشتندکه سنا با ایشان اختلاف عقیده‌ای ندارد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۲۵ بدین قرار اکثر مردم ساکت شدند و از سکوت و توجهی که بمذاکرات داشتند ، اینطور استنباط شدکه تسلیم شده و با مسرت بیانات کنسولها را قبول کرده‌اند ، اما خطیبان قوم از جا برخاسته اظهار داشتندکه چون سنا برسر عقل‌آمده است ، مردم نیز ، مادام‌که ضرورت ایجاب کند ، تسلیم هستند ، ولی با همهٔ این اصول بایدکوریولان شخصاً بمحضر خلق بیاید ودراین‌باب توضیح بدهد :

«مگر نه اینست‌که او سنا را دعوت‌کرد و اصرار نمود تا وضع «فعلی را تغییر دهند ، قدرت و اختیار را از مردم سلب نمایند و چون «از طرف مردم جهة جواب‌گوئی دعوت شد ، وی دعوت را ردکرد و «اطاعت ننمود ، و فرستادگان را در میدان عمومی ، در ملاء عام مورد «شتم و ضرب قرار داد و با این عمل خویش ، دانسته و فهمیده ، جنگ «داخلی و هرج و مرج را سبب شد و هموطنان را تحریك‌کرد تا اسلحه «بدست‌گیرند و بروی هم بتازند پس باید به محضر خلق بیاید و جواب بدهد» .

غرض خطبای مردم از این بیانات واضح و یکی از این دوهدف بود : یاکوریولان برخلاف طبیعت خویش مجبوراً تن به خفت میداد و اعتلاء و نخوت خویش را مبتذل میکرد یا چنانچه برطینت خویش استوار میماند ، باندازه‌ای خشم و غضب مردم را نسبت بخویش تحریك می‌کردکه دیگر هیچگاه آشتی ودوستی ممکن نمیشد و مخالفین وی‌بیشتر مترصد بودندکه این شق اخیر عملی شود ، چون حدس میزدندکه باطبع پرغروری‌که او دارد ، هرگز تسلیم نمیشود .

۲۶ اما در واقع‌کوریولان ، برای جواب‌گوئی بآنچه تحمیلش میکردند ، حاضر شد و مردم سکوت اختیارکردند تا دلایلش را بشنوند ؛ اما بجای اینکه سخنان عاجزانه و تضرع‌آمیز از وی بشنوند ، دیدندکه‌گذشته ازین‌که سخنان وی ، لحنی واضح و روشن دارد و این بخودی خود ناروا و زننده است بلکه بیاناتش هم بیشتر بمنظور تهمت زدن بدیگران است تا دفاع از خود ، حتی درصدای تحکم‌آمیز

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و صورت برافروختهٔ وی ، متانت و اطمینانی استآمیخته با تحقیر مردم و رضایت از عمل خویش . مردم از این بابت سخت متغیرشدند ونسبت به ناطق بخشم درآمدند و مدلل ساختندکه از شنیدن چنین لحن‌شجاعانه‌ای بسیار ناراحت و ناراضی هستند و بیش از این تاب تحمل ندارند ؛ در همین موقع ، «سی‌سینیوس» گستاخ‌ترین خطیب مردم ، پس از اینکه کمی با همراهان خویش مباحثه و مشاوره‌کرد ، بصوت بلند بمردم اعلام داشت‌که‌کوریولان از طرف خطیبان بمرگ محکوم است و همان لحظه به قراولان فرمان داد تا توقیفش‌کنند وفوراً بقصرکاپیتول برده ، از روی تخته سنگ تاپیه به پائین سرنگونش سازند .

۲۷ چون ضابطین پیش‌آمدندکه مأموریت خویش را انجام دهند ، عده‌ای از خود مردم ، این اقدام‌را ناروا و شدید دانستند ونجبا ، که از شدت خشم ، از خود بیخود شده بودند ، فریادکنان‌بطرفش دویدند تا اوراکمك‌کنند وکسانی‌راکه می‌خواستند بدو دست درازی کنند ، عقب راندند و او را بین خودگرفتند و تنی چند از بین آنان ، استغاثه‌کنان دست‌ها را بهم چسبانده از مردم‌کمك می‌طلبیدندکه مانع از چنین عمل قساوت‌آمیزی‌گردند . اما باندازه‌ای وضع بهم برآمده بودکه داد و فریادکسی بجائی نمیرسید تاآنکه دوستان و منسوبان خطیب‌گرد هم جمع شدند و چون مجتمعاً رأی دادندکه بردن‌کوریولان ، بدین نحو و اجراء مجازات دربارهٔ او ، بدون خونریزی وکشت وکشتارکثیری از نجبا ، امکان ندارد لذا بسوی مردم شتافتند و متقاعدشان ساختندکه نباید بدین وضع به چنین قصاص خارق‌العاده‌ای اقدام شود و چنین شخصیتی را هلاك‌کنند بدون اینکه محکمه‌ای تشکیل داده و صورت ظاهرمحاکمه و عدالت‌را حفظ نموده باشند ، بلکه بهتر است مجازات ، موکول بـه محاکمه و اخذ رأی از عامهٔ مردم شود .

۲۸ «سی‌سینیوس» کمی بخود آمد و از پاتریسین‌ها سؤال کرد : بچه علت کوریولان را از دست مردم‌که در صدد مجازاتش می‌باشند می‌گیرید و مانع از مجازاتش میشوید ؟ . پاتریسین‌ها

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بعکس سؤال کردند : علت اینکه می‌خواهید خودتان بیرحمانه و نامردانه یکی از بهترین مردان نیك و متقی‌ترین اهالی شهر را برخلاف قانون ، حتی بدون محاکمه و تصمیم عدالت ، هلاك نمائید چیست ؟ سی‌سینیوس جواب داد : «بسیار خوب ، اگر مطلب همین است پس بیش از این‌مبارزه «و جنجال را با مردم شهر دامن مزنید ، چه همچنانکه شما طالبید ، «موافقت میشود تا محاکمه‌اش آغاز شود.» سپس رو به کوریولان‌کرده گفت : «بتو مهلت می‌دهیم‌که سومین روز بازار آتیه ، خودت را بـه «محکمه معرفی‌کنی و در مقابل مردم بثبوت رسانی‌که مرتکب جـرم «نشده‌ای آنگاه مردم با رأی خویش مجازاتت را معلوم خواهند ساخت.» نجبا درآن‌وقت به همین راه حل قانع شدند وخوشوقت بودندکه‌کوریولان را نجات بخشیده‌اند .

**۲۹** ولی در فاصلهٔ آن روز تا سومین روز پس از بازار آینده(هرنه روز یکبار بازار بود و باین علت لاتن‌ها بازار را «نوندینا»[۱] می‌نامیدند) جنگ با «آنتیات»[۲]ها آغاز شد ونجبا امیدوار شدند که این مهلت فراموش شود ، چه خیال می‌کردند جنگ باندازه‌ای طول میکشدکه خشم و غضب مردم فروکش‌کرده ، در اشتغالات جنگی مستهلك شود ، ولی بعکس مصالحه باآنتیات‌ها ، خیلی بسرعت ، منعقد شد ومردم به رم معاودت نمودند و پاتریسین‌ها دائماً درکنگاش بودندکه چگونه هم‌کوریولان را حفظ‌کنند و هم یك بار دیگر مستمسکی بدست خطبا ، برای تحریك و عصیان مردم ندهند . در این باب «آپیوس‌کلودیوس»[۳] ، که یکی از مخالفان سرسخت عوام‌الناس شناخته شده بود ، اعلام‌داشت چنانچه مردم اختیار قضاوت و صـدور رأی دربارهٔ نجبا پیداکنند ، اختیارات سنا فلج می‌شود و عاقبت‌کار مملکت با هواست ؛ ولی مسن‌ترین اعضاء سنا معتقد بودندکه وقتی مردم اختیار و قدرت تام حیات و مرگ کسی را در دست‌گرفتند ، آنقدرها قسی‌القلب وبیرحم نخواهند ماند بلکه ملایم و رقیق‌القلب خواهند شد و اگر حال مردم اصرار دارندکه قدرت

۱- *Nundina* ۲- *Antiate* ۳- *Appius Claudius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



این قضاوت را مانند حربهٔ قاطعی از حیثیت و شرافت بچنگ آورند ، نه بعلت کینه‌توزی و تحقیر نسبت به نجباست بلکه تصور می‌کنندکه خود مورد تحقیر واقع شده‌اند و چون در محکمه با آراء خود ، نفوذ وقدرتی بیابند ، خشمشان فروکش خواهد نمود و از ولع و حرص محکوم نمودن منصرف می‌شوند .

۳۰ کوریولان چون دیدکه سنا در تصمیم خود دچار اشکال شده ، چه از یك طرف نجبا باو علاقمند هستند و از طرف دیگر از خشم و تهدید مردم می‌ترسند ، علناً از خطیبان سؤال کردکه در چه موضوعاتی او را متهم می‌نمایند ؟ خطیبان جواب دادند می‌خواهند به ثبوت رسانندکه قصد وی استقرار استبداد بوده و مدلل‌خواهند کرد که عملیاتش همه ناشی از این نیت بوده است که برمردم سلطه پیداکند و مستبدانه بر همه جور و ظلم روا دارد . پس‌کوریولان پای خودرا بلند کرده وگفت : «با همین پا به پیشگاه مردم خواهم رفت و خودرا تبرئه «خواهم نمود و اگر مدلل ساختندکه من ، حتی در این فکر بوده‌ام ، «از هیچ تنبیهی روگردان نیستم ، بشرط اینکه جز این تقصیر به چیز «دیگری مرا متهم نسازید و به سنا لطمه وارد میاورید» . مخالفین وعده دادندکه جز این اقدامی ننمایند و با این شروط ، محکمهٔ قضاوت تشکیل شد و خطیبان در اول وهله با تمام قدرت اصرارکردند و بالاخره پیش بردند که مردم برحسب طبقات رأی دهند نه روی دستهٔ صدنفری[1] چه بدین قرار ، تمام مردم قحطی دیده و اراذلی‌که هیچ در بساط نداشتندکه از دست بدهند و معیار و حرمتی برای عزت و شرافت قائل نبودند ، قدرت بیشتری بچنگ می‌آوردند (چه آراء را از روی عدهٔ افرادشمارش می‌کردند) ، درصورتیکه اشخاص شریف و نیك‌که از مال و منال خویش مخارج عامه را متحمل میشدند و بجنگ میرفتند و حرمت اشخاص را رعایت می‌کردند و رأی خویش را نمی‌فروختند ، در اقلیت می‌افتادند .

۱ــ *Ligné et par Centaine* چون درین طرز رأی‌گیری ، طبقات ثروتمند و متنفذ اکثریت داشتند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



در محکمه ، وقتی ، خطبای ملت‌کــه مارسیوس را متهم می‌نمودند ، نتوانستند ثابت‌کنندکه وی میل به غصب اختیارات و قبضه‌کردن‌کارها داشت ، موضوع دیگری را پیش‌کشیدندکه‌کوریولان در سنا با فروش گندم به قیمت نازل ، به فقرا مخالفت‌کرده و زمینه می‌چیده‌که بعکس حتی قدرت قضاوت در امور و حق ایراد نطق و بیان ازآنان سلب شود و سیمین اتهام نیز این قرارگرفت‌که او غنائمی راکه از چپاول سرزمین آنتیات‌ها بدست‌آورده ، به خزینه عمومی نداده بلکه به رأی و تجویز خویش ، بین یاران خودکه دراین تاخت وتاز مشارکت نموده بودند ، تقسیم‌کرده است .

۳۱ گویندکوریولان از این اتهام بسیار در شگفت شد چه هیچگاه تصور نمی‌کرد این عملش را جرمی دانسته متهمش سازند بهمین جهت هم در همان محل دلائلی برتبرئه خویش نیافت بلکه هم خودرا مصروف تمجید ازکسانی‌کردکه با او بودند و در این یورش مشارکت جستند ؛ ولی‌کسانی‌که با اونبودند واکثریت داشتند ، باندازه‌ای فریاد برآوردند وسروصداکردندکه صدایش شنیده نمی‌شد ، بالاخره چون به اخذ آراء طبقات مبادرت شد ، باکثریت سه رأی محکوم به نفی‌بلد ابدی‌گردید . پس از قرائت رأی ، مردم از شنیدن نتیجهٔ محاکمه چنان هیجان و نشاطی نشان دادندکه هیچگاه درهیچ غلبه و مظفریتی بردشمنان خود نشان نداده بودند .

۳۲ سنا ، بعکس ، دچار تأثر شدیدی شد و بسیار تأسف خورد ازاینکه نخواست تصمیم بگیرد و به آنچه لازم است عمل‌کند ونگذارد که یك مشت مردم ، بدین وضع دشنام‌آمیز و علنی ، قدرت وآبرویش را متزلزل سازند . از این پس باستثنای البسه ، وجه شناسائی و تمایزی بین نجبا و عوام‌الناس نبود مگر اینکه مردم همه صورتی داشتند بشاش و خندان و نجبا قیافه‌ای‌گرفته و غمگین باستثنای‌کوریولان‌که در رفتار و حرکت و در قیافه و صورت وی ابداً اثری از حیرت زدگی یــا شکست اراده و رشادت دیده نمی‌شد بلکه بین تمام نجباکه درگیرودار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



این پیش‌آمد گرفتار و غمگین بودند ، تنها او بودکه بظاهر هیچ التهاب و هیجانی نداشت . اما بعلت وقار و پختگی یا تعادل رفتار و اخلاق نبود که وی این شکست را تحمل می‌نمود ، بلکه خشم و حس انتقام باندازه‌ای بروجودش غلبه یافته بودکه درد خویش را حل نمی‌کرد و مردم‌می‌گفتند دردل خویش دردی ندارد وحال‌آنکه یك پارچه درد بود ، چه وقتی تعب درونیش از راه زبان شراره می‌کشید و همه چیز را مورد تهدید قرار می‌داد ، این سردی و لاقیدی‌که ظاهراً ازو دیده می‌شد به شعلهٔ هولناك و پر حرارتی تبدیل می‌یافت و بدین ترتیب است‌که مرد خشمگین و برافروخته و سرخ‌رو ، بنظر فعال و متحرك می‌آید ، مانند شخص تب دار که‌گرم و پرحرارت بنظر می‌رسد ؛ مثل اینست‌که وقتی انسان در چنین وضعی قرار می‌گیرد ، روح بزرگ می‌شود و متسع می‌گردد .

۳۳ اما در اینکه‌کوریولان ، در این موقع بسیار متألم و متأثر شده بود ، آثارش کمی بعد بطور وضوح ظاهر گردید ، زیرا بمحض اینکه به خانهٔ خویش معاودت نمود و از زن و مادر خویش‌که غرق‌گریه و ناله بودند و بصوت بلند ندبه میکردند ، تودیع نمود وآنهارا دلداری دادکه با صبر و شکیبائی ناملایمات را تحمل‌کنند ، مستقیماً بسمت دروازهٔ شهر روان شد . عدهٔ زیادی از پاتریسین‌ها ، از او مشایعت نمودند و ازآنجا بدون اینکه چیزی باخود بردارد و بدون اینکه از هیچکس توقعی یا تمنائی داشته باشد ، فقط با سه یا چهار نفر از همراهان خویش از شهر خارج شده چند روزی در خانهٔ آنان واقع در مزارع اطراف مستقر شد و در معرض افکارگوناگون‌که نائرهٔ خشم و غضب او راهرآن تهییج می‌نمودند قرارگرفت و چون نتوانست راه حلی در نظر بگیردکه حیثیت و شرافتش را مصون و معتبر سازد ، بالاخره باین راه رسیدکه انتقام خویش را از رومیها باز بستاند و عازم شدکه نائرهٔ قتال و جنگ شدیدی از ناحیهٔ نزدیکترین همسایگان برضد رم برپا بسازد و بنظرش رسیدکه بهترآنست‌که اول‌بار سعی‌کندکه تاولسك‌ها راکه از حیث مرد و مال قوی بودند و از شکست های سابق چندان ضعیف نشده بودند ،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و بلکه کینه وحسدشان بیشتر تحریك شده بود ، بجان مردم رم بیندازد .

۳٤ اما در شهر «آنتیوم»[۱] ، شخصیتی وجود داشت بنام «تولوس اوفیدیوس»[۲] که هم از حیث مال و مکنت ، هم از حیث رشادت و دلاوری و اصالت خانوادگی در شهر ، بمانند شاهی در بین ولسك‌ها صاحب حیثیت و اعتبار بود ؛ وی با کوریولان چنان دشمنی و سابقهٔ کینه توزی داشت که باهیچیك ازاهالی رم چنین سابقه‌ای نداشت ؛ در واقع ، در چندین نبردآندو روبروی یکدیگر قرارگرفته و ازهیچ تهدید نسبت بهم دریغ نداشته و مانند دو جوان متعصب که غرق حسادت و طالب شهرت و اعتبارند ، چند بار تفاخرکنان برای یکدیگر رجزها خوانده بودند ، بنحوی که علاوه بردشمنی علنی ، هریك کینهٔ خاصی از دیگری در دل داشتند ؛ پس مارسیوس براساس این فکرکه تولوس مردی با ارزش است و بعلت ضایعاتی که در نتیجهٔ جنگ با رم برایش پیش‌آمده مایلست که بیش از هریك از اهالی ولسك وسیله‌ای ساخته انتقام خویش را ازرومیها بستاند ، دست باقدامی خطرنـاك زد واین شعر قدیمی را وصف‌الحال خود قراردادکه :

مشکل است در برابر نائرهٔ خشم و غضب مقاومت‌کرد
زیرا چون خشم درکمین چیزی نشست
جسورانه ، به قیمت خون
و حیات شخص ، آن را بچنگ خواهدآورد .

در واقع بهمین اقدام دست زد ، خودرا به لباسی مبدل درآورد و تا هیچکس او را در این وضع بجا نیاوردکه‌کیست و مانند اولیس‌بقول هومر : نرمك نرمك خودرا به شهر دشمنان درانداخت .

۳۵ چون وارد شهر شد ، ظلمت شب همه جارا فراگرفته بـود . مارسیوس با چندین نفر درکوچه‌ها برخوردکرد ، ولی هیچکس او را بجا نیاورد و بدین قرار مارسیوس مستقیماً به خانهٔ تولوس درآمد و با عجله بدرون خانه رفت تا به آشپزخانه رسید و آنجا بزمین

۱- Antium ۲- Tullus Oufidius

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نشست ، بدون اینکه کلمه‌ای بااحدی صحبت‌کند ، در حالی‌که همچنان ، سر و صورت خودرا پیچیده بود . اهل خانه غرق حیرت شدند ، ولی جرئت نمی‌کردند او را بلندکنند ، چه باوجود پیچیدن سر ورو ، از حرکت و وجنات حتی سکوتش ، آثار بزرگی هویدا بود ، لذا نـزد تولوس ، که برسرمیز مشغول صرف شام بود ، رفتند و از وضع و عمل غریب تازه وارد آگاهش ساختند . تولوس فوراً از سر میز برخاست و بسویش شتافت و پرسیدکیست وچه حاجتی دارد ؟ . آنگاه کوریولان لب به صحبت گشود و پس از اندکی مکث و سکوت‌گفت : «ای‌تولوس ، «اگر مرا بجا نمی‌آوری و چون مرا دیدی باور نداری‌کـه‌کیستم ، «ضرورت دارد که خودرا معرفی کنم‌که چه کسم . من‌کایوس‌کوریولان «هستم‌که نسبت به تو مخصوصاً و نسبت باهالی ولسك عموماً بدی های «بسیار کرده‌ام . لقب کوریولان که بدان معروفم و نمیتوانم منکرشوم ، «حاکی از آنست ، اما من از آنهمه دشواریها و سختی‌هاکه متحمل «شدم چیزی عایدم نشد مگر این لقب‌که البته نشانه ایست از بدخواهی «وکینه توزی‌که شما باید نسبت به من داشته باشید ؛ پس هیچ چیز ، جز «این برای من باقی نمانده است و همه چیز را مردم رم ، بعلت حقد و «حسادت و از راه دشنام و ناسزا و بعلت خیانت نجبا و زمامداران‌که مرا «رهاکردند و به تبعید و مذلتم انداختند ، از من گرفتند ، تا اینکه «مجبور شدم بدین وضع مفلوك و حقیر بآستانهٔ تو پناه برم ، نه برای «نجات و تأمین جان خویش ، زیرا اگر ترس از مرگ داشتم ، بدین «گوشه بپای خویش نمی‌آمدم ، بلکه اگر چنین اقدامی آغاز کردم وخود «را در اختیار تو قرار دادم ، برای کشیدن انتقام از کسانی است‌که مرا «تبعیدکردند ، حال اگر دل این داری‌که خساراتی‌راکه دشمنانت بتو «وارد ساخته‌اند جبران‌کنی ، خواهش دارم مرا به خدمت خود بپذیر «و از کینه توزی من استفاده ببر وکاری‌کن‌که دشمنی من ، موجب فوز «و فلاح قوم ولسك شده باشد ؛ چه بتو اطمینان می‌دهم‌که برای شما بهتر «جنگ خواهم‌کرد تاآنچه تاکنون برضد شما نموده‌ام ، بخصوص‌آنانکه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«از رموزکار دشمن باخبرند ، بهتر از دیگران‌که بی‌اطلاع از همه جا «هستند ، مبارزه می‌کنند و اگر اتفاقاً در اینکه بخت خویش را باز «بمحك آزمایش گذاری ، ملول و خسته‌ای ، من از تحمل بار زندگی «سیر و بیزارم و برتوست‌که بدانی نجات دادن‌کسی‌که تاکنون دشمن «خانمان سوز تو بوده و الحال از رساندن نفعی به تو محروم مانده ، «کاریست غیر عاقلانه.»

۳۶ تولوس که این سخنان را شنید ، غرق در حیرت شد و با دست او را لمس کرد و گفت : «برخیز ، ای‌کوریولان و بخودجرأت «بده ، زیرا تو با تسلیم خویش ، غنیمت بزرگی نصیب مـا «ساخته‌ای و باید امیدوار باشی‌که بهترین نعمت برای اهالی و شهـر «ولسك فراهم شده است» . پس جشن بزرگی برپا شد و بدون اینکه صحبتی از امور خود بمیان آورند ، غذاهای لذیذ باو خوراند ، تا اینکه روز های بعد ، پس از چندی مشورت‌آغازکردندکه چگونه وسائل‌جنگ را میتوان مهیا ساخت .

۳۷ از طرف دیگر شهر رم بعلت نفاق و مخاصمهٔ نجبا با عوام‌که از زمان تبعید کوریولان شدت یافته بود ، غرق‌درآتش بودوهرروز غیب‌گویان و روحانیون حتی اشخاص عامی فرا می‌رسیدند و به هیئت مشاورین اعلام میداشتند که علائم و آثاری در آسمانها دیده‌اندکه ارزش آنرا دارد تا موردکمال توجه قرارگیرد ، از جمله می‌گفتند : شخصی بنام «تیتوس لاتینوس» ، از طبقهٔ متوسط ، که مردی نیك و آبرومند است و در گوشه‌ای دور از خرافات و دروغ پردازی ، زندگانی منظمی دارد ، در خواب دیده‌که ژوپیتر بسراغش آمده و امرکرده است برخیز و به سنا بشتاب و بگو : «چرا در پیشاپیش دسته ، رقاصی بدین بدی انتخاب‌کرده‌اید» و باز می‌گفت‌که اول بارکه این رؤیا را دیدم ، توجهی بدان نکردم وچون دوباره باز بخود آمدم ، باز هم توجهی ننمودم ، تا اینکه در مقابل چشمم پسر سالم و تندرستم ، یك دفعه از حرکت باز ایستاد ، ولایشعر و لایعقل نقش برزمین شد . وی این شرح

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



را در وسط جلسهٔ سنا تقریرکرد و طفل را در پارچه پیچیده بود و در بغل خویش داشت و هنوز گفتارش خاتمه نیافته بودکه بدن طفل‌بحرکت و قوایش از نو بجاآمد و همان ساعت برپای خویش برخاست و با پای خویش به خانه مراجعت‌کرد ، بدون اینکه محتاج‌کمك احدی باشد .

۳۸ سنا ، از این‌کرامت غرق حیرت شد و تحقیقات دقیقی در این امر نمود و عاقبت معلوم شدکه مطلب از این قرار بوده است : شخصی بندهٔ خویش راکه دشنام داده بود ، به سایر بردگان سپرد که چون از میدان عبور می‌کنند تازیانه‌اش بزنند و بعد هلاکش سازند . مرد بیچاره ، در زیر ضربه های تازیانه ، براثر درد و زجر ، سروروی خودرا بهرسو ، بطرز غریبی خم می‌نمود ، حرکات عجیبی از خود ظاهر می‌ساخت . در همین اثنا دستهٔ عبادت‌کنندگان سررسید و بسیاری ازمردم از این وضع و بی حرمتی دچار اضطراب شدند وگفتندکه این منظره ابداً مناسب دیدن نیست و این حرکات بسیار بد و نامیمون است ، ولی کاری جز تخطئه‌کردن آنکس ، که بدین قساوت ، بردهٔ خویش را مجازات می‌کرد ، ننمودند ، چه در آن ایام رومیها ، با رأفت و مدارا با بندگان خویش رفتار می‌کردند و بآنان با دست‌کمك می‌کردند ویکی از بزرگترین مجازات بندهٔ‌گناهکار این بودکه روی شانه هایش چوبی ، که به ارابه نصب می‌کنند ، می‌گذاشتند و از مقابل همسایگان عبور میدادند ؛ کسی که به چنین مجازاتی محکوم می‌شد ، در بین عموم سوء شهرت می‌یافت و دیگرکسی خواهان وی نمی‌شد و او را «فورسیفر»[۱] می‌نامیدند ، چون لاتن‌ها چوبی راکه برگردن اسب می‌نهادند «فورکا» می‌نامیدند ، یعنی چنگال .

۳۹ چون لاتینوس خوابی راکه دیده بود ، برای سنا نقل‌کرد ، بفکر افتادندکه این رقاص بد حرکت چه‌کس بوده است‌که در مقابل دسته حرکت می‌نموده است . یکی از حضار بخاطرش رسیدکه در روزی‌که آن بنده را در میدان تازیانه می‌زدند و میخواستند هلاکش

۱- *Furcifer*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



سازند ، آنچه بنظرشان عجیب آمد ، طرز غیرعادی تنبیه بود . پس روحانیون را احضار نمودند و آنان نیز این مطلب را تصدیق نموده صاحب بنده را تنبیه‌کردند ، و دستهٔ مجددی برای ژوپیتر براه انداختند.

۴۰ اینست‌که اقدام نوما شاه ، در وضع و تنسیق قوانین متعلق بامور خدایان ، حتی تأکید و ترغیب وی ، در رعایت دقت ومراقبت ، در مورد مراسم مذهبی ، اقدام عاقلانه و بجائی بوده است ، چه با وجود اینکه خدمهٔ معبد و موظفان مذهبی و قانونی ، در حین انجام مراسم مشارکت دارند ، همیشه یك نفرمراقب در پیشاپیش‌آنان حرکت کرده ، بصوت بلند فریاد میکند : «هوك‌آژ» یعنی باصطلاح «این‌کاررا بکن ، این عمل را انجام ده .» و غرض اینست‌که همه در انجام اموردین کمال مراقبت و دقت را داشته باشند و هیچ عملی جزآن انجام ندهند و بچیزی غیر آن توجه نکنند تا اینطور وانمود نشودکه مراسمی‌که غالب مردم بجا میآورند ، از راه‌کره و اجبار است ، و اهالی رم عادت داشتند و دارندکه در مراسم قربانیها ، دسته ها ، انجام مسابقات یا تآتر هائی که بافتخار خدایان برپا می‌سازند ، نه تنها برحسب مواد معینه و ضروری ، بلکه گاهی بعلل و جهات خیلی عادی ، مراسم را تجدیدکنند ؛ فرضاً اگر در دسته‌ای‌که مجسمه های خدایان و غیره رادرشهرمیگردانند یا بعضی یادگارهای مقدسی را روی تخت‌روان موسوم به نکاگردش میدادند ، یکی از اسبانی‌که بار را می‌کشد بازمی‌ماند ، یاآنکه ارابه ران مهاری را با دست چپ میگرفت ، مراسم از نو شروع میشد و باز درهمین ایام نزدیك ، یك قربانی را سی بار تکرارکردند ، چه اینطور تصور میکردندکه قصور یا نقصی در انجام مراسم روداده است ؛ درواقع رومیها تا ایندرجه مقید برعایت کلیهٔ نکات و در مراسم خدایان دقیق ووسواسی بودند .

۴۱ باری ، تولوس و کوریولان ، دونفری ، محرمانه با مـردم سرشناس شهر آنتیوم به‌گفتگو پرداخته ، بآنان مدلل میساختند که موقع مناسب است‌که با رومیها بکارزار پردازند ، ولی‌آراء

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و عقاید مردم با یکدیگر متناقض و متفاوت بود ، زیرا می‌گفتند چون قسم یادکرده‌اندکه تا دو سال در متارکه باشند ، ننگ دارند از اینکه قرار خودرا برهم زنند ولی در خلال این احوال رومیها دست بکاری زدندکه بهانه و فرصت خوبی بدست اینان داد ، زیرا در یك روز کـه در رم دو مسابقهٔ عمومی برپا شده بود ، از روی سوء ظن یا ببهانـهٔ اتهاماتی چند ، با صدای شیپور به اهالی ولسك اخطارکردندکه باید تا قبل از غروب‌آفتاب شهر رم را تخلیه‌کنند . بعضی‌گفته‌اند این امرحیله‌ای بود از جانب‌کوریولان‌که چندکس از طرف اوگوش زمامداران رم را پرکرده بودندکه اهالی ولسك درصددندکه چون رومیها در مسابقات مشارکت‌کنند یکباره برآنان تاخته شهر را آتش زنند . درهرحال این جارکشیدن همه مردم ولسك را بیش از پیش بشدت خشمناك ساخت و تولوس مطلب را بزرگتر از آنچه بود معرفی‌کرد و باندازه‌ای مردم را تهییج کردکه سفیرانی به رم فرستادند و مطالبهٔ سرزمین‌ها و شهرهائی را نمودندکه سابقاً رومیها تصرف‌کرده بودند . رومیها نیز بشدت‌غضبناك شدند و جوابی به رسولان ندادند جز اینکه اگر ولسك‌ها اول اسلحه برضد آنان بدست گیرند ، رومیها آخرین کس هستند که بزمین خواهند گذارد .

**٤٢** بمحض اینکه رسولان مراجعت نمودند و این جواب را بسمع‌مردم رساندند ، تولوس مجمع عمومی ازکلیهٔ اهالی ولسك تشکیل داد و مصمم شدند جنگ را با رومیها آغاز نمایند . چون مطلب بدینجا رسید ، تولوس سفارش‌کردکه‌کوریولان را دعـوت‌کنند و از گذشته‌اش نگران نباشند ، چه اگر در صفوف آنان بکار زار پردازد ، بهتر خدمت میکند تا در صفوف مقابل و برضدآنان . پس‌کوریولان را دعوت‌کردند . وی در مقابل جمع بسیار خوب صحبت‌کرد و نشان دادکه او همانطورکه مردی مبارز و دلیر و از رموز جنگ با خبر است ، مرد بلیغی نیز میباشد و جسارت را بـا تدبیر و حسن‌کفایت توأم دارد . مارسیوس و تولوس هردو بسمت فرماندهٔ جنگ از طرف ولسك‌ها انتخاب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و با اختیار و قدرت‌کامل مأمور ادارهٔ جنگ شدند مارسیوس از ترس اینکه مبادا بعلت طول زمان‌که برای تمشیت امور سپاه و تهیهٔ ضروریات اردو لازم است ، در تصمیم هائی‌که‌گرفته شده ، تغییری روی دهد ، زمامداران و معتمدین شهر را مأمور ساخت‌که بقیهٔ قوای شهر را تجهیز و با آذوقه کافی روانهٔ اردو سازند و خود با زبدهٔ سربازانی‌که داوطلب همراهی با وی شدند ، بسرعت ، بدون اینکه‌کسی مطلع شود ، با اسلحهٔ کامل وارد سرزمین رومیها شد ؛ بی‌آنکه ساکنین رم انتظار چنین امری داشته باشند . ولسك‌ها در مزارع باندازه‌ای غنائم بدست‌آوردندکه از حمل و مصرف آن عاجز ماندند و نتیجهٔ این سرعت عمل ، همان تاراج و تحصیل غنائم برای ولسك‌ها و خرابی و انهدام برای سرزمین های روم شد ، چه غرض اصلی مارسیوس این بودکه نفاق بین نجبا و مردم عوام را زیادتر و شدیدتر سازد و بدین جهة بودکه در ضمن نهب و غارت و انهدام آنچه بدستش می‌افتاد ، با دقت تمام آنچه را متعلق به نجبا بود ، محفوظ و مصون نگه می‌داشت و اجازه نمی‌داد بدان دست درازی‌کنند یا چیزی ازآن بربایند و این امرسبب شدکه طبقات‌عامهٔ نجبا داخل منازعه و مشاجره شدند و بیش از پیش بردشمنی فی‌مابین افزوده‌گشت . نجبا به عوام ملامت می‌کردندکه بدون جهت چنین شخصیتی را از پیش خود راندند و عوام‌الناس نجبارا متهم می‌ساختندکه برای‌کشیدن انتقام از آنانست‌که این فجایع را برپا ساخته‌اند تا اینکه در پیش چشم اعیان ، هستی و مال و منال بیچارگان بتاراج رود و ثروتمندان درامن و امان کامل ، ناظر فلاکت و اضمحلال عوام‌الناس باشند ، این زد و خورد به ضرر نجبا نیست ، چه دشمن خود حارس و نگهبان مال آنانست .

**۴۳** چون کوریولان این اولین نازشست را ظاهر ساخت وولسك‌ها را اطمینان خاطر حاصل شدکه بخود آیند و از رومیها کمتر بهراسند ، همگی سربازان خودرا صحیح و سالم بدون اینکه تلفاتی داده باشند به خانه و مسکن خود معاودت داد . چون تمام قوای آنان با اطمینان و پشت‌گرمی‌کامل به عاقبت‌کار و پیروزی نهائی ، در اردوگاه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مهیا شدند ، تصمیم گرفتند که قسمتی از سپاه را در سرزمین خویش‌جهت محافظت شهر بگذارند و با بقیهٔ قشون به سراغ رومیها بروند . کوریولان به تولوس تکلیف‌کردکه از این دو مأموریت‌آن راکه مایل است برگزیند تولوس جواباً پیام دادکه برحسب تجربه معلوم شدکه‌کوریولان درجسارت و رشادت بهیچوجـه دست‌کمی از او ندارد ، ولی در تمام مبارزات برخوردی ، بخت با او بیشتر مساعد ودمساز است و باین دلیل معتقداست که مارسیوس فرماندهی‌گروهی راکه به خارج برای مبارزه میروندقبول کند و او درخانه می‌ماند تاشهرهارا محافظت نماید وهمچنین احتیاجات اردوی مارسیوس را فراهم بسازد .

**٤٤** اماکوریولان‌که در حمله قویتر بود به شهر «سیرسه»کهساکنینش رومیها بودند ، تاخت و اهالی شهر بدون مقاومت تسلیم شدند و بدین جهت خسارتی ندیدند ؛ سپس وارد سرزمین لاتن‌ها شد و امیدوار بودکه رومیها برای مقابله با آنان به نبرد خواهند پرداخت ، چه لاتن‌ها متحدشان بودند و چندین بار از رم‌کمك خواسته‌بودند ولی چون از یك طرف مردم رم ، از چنین اقدامی مشمئز بودند و از طرف دیگر کنسولها دیگر فرصتی برای‌کار خویش نداشتند و نمی‌خواستندبرای چنین مدت زمان کوتاهی خودرا به مخمصه اندازند ، ناچار رسولان لاتن دست خالی مراجعت‌کردند . این بودکه‌کوریولان به سراغ شهرها رفت و با زور شهر های «تولری‌نین»[۱]ها و «ویکانین»[۲]ها و «پدانین»[۳] ها و «بولانین»[٤] ها راکه از خود بدفاع پرداختند متصرف شده ، بتاراج پرداخت و غنائم هنگفتی بچنگ‌آورد و عده‌ای را اسیرکرد . شهـر «بول» را که بزور اسلحه متصرف گردید غارت و تاراج فراوان نمود و تمام مردانی راکه قادر به حمل اسلحه بودند از لب تیغ‌گذراند و بعکس باآنانکه بدون مبارزه تسلیم می‌شدند با رأفت و ملایمت تمام رفتار می‌کرد و باز بملاحظهٔ اینکه هیچ‌گونه خسارتی‌بآنان وارد نشود ، لشکریان‌خویش را تاآن‌حدکه می‌توانست از سرزمینشان دورکرد . چون سربازانی که

۱- *Tolerinens* ۲- *Vicaniens* ۳- *Pedaniens* ٤- *Bolaniens*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مأمور محارست شهر خویش بودند ، این اخبار را شنیدند ، اسلحه بدست ، بسوی کوریولان دویدند و اظهار داشتندکه مافوق و سرکرده‌ای جز او نمی‌شناسند و بدین جهت شهرتش در تمام ایطالی به عنوان سرکرده‌ای بزرگ وکافی پیچیدکه فضائل و مناقبش از یکی به دیگری سرایت‌کرده و چنین تغییر ناگهانی و عجیبی در تمشیت امور فراهم ساخته بود .

۴۵ اوضاع رم بسیار درهم بود ، چــه صحبت اینکه بمبارزه دشمن بشتابند در بین نبود بلکه مردم با سرنیزه‌های خویش هرروز با یکدیگر به ستیز می‌پرداختند و چیزی شنیده نمی‌شد جزهتاکی و ناسزاگوئی نجبا به عوام و اتهام و ناسزای عوام نسبت به اغنیا تااینکه خبر رسید دشمن شهر «لاوینیوم» را در تحت محاصره قرار داده است . این شهر مرکز معابد و مجسمه های خدایان بود و ازآن‌جا بودکه همه چیز سرچشمه می‌گرفت ، زیرا «انه» بمحض ورود ، این شهررا درایطالیا بنیاد نهاده بود . این امر موجب شدکه ناگهان ارادهٔ مردم بوضع تعجب آوری سست شد و بهمین قرار بلکه بیشتر نجبا نیز دچار فترت شدند زیرا مردم درخواست‌کردندکه حکم تبعیدکوریولان منتفی شده به رم احضار شود ، ولی سنا مجمعی تشکیل داد و برخلاف این عقیده اظهارنظر نمود و مانع شد از اینکه چنین اقدامی صورت بگیرد . مخالفت سنا یا بدین علت بودکه می‌خواست با خواسته های مردم مخالفت نموده باشد ، یا اینکه نمی‌خواست چنین شخصیتی بنابردرخواست و ارادهٔ مردم مراجعت کرده باشد ، یا اینکه بحق از رفتارش آزرده خاطر شده بود ، که چرا مارسیوس که از جانب عامه رفتار ناروائی دیده ، حالا بجنگ با همه شمشیر کشیده و علناً به عنوان دشمن خونخوار کشور خود ، دست بخون ریزی‌گشوده است ، حال آنکه طبقات عالی و سالم مملکت ، از رفتار ناهنجاری‌که نسبت باو اعمال شده بود ، بیزار و مانند ، خودش متغیر بودند .

۴۶ چون تصمیم سنا منتشر شد ، مردم‌منصرف شدند چه بدون‌صوابدید سنا هیچ‌کاری صورت نمی‌گرفت و هیچ مطلبی بدون اینکه قبلا از طرف سنا مورد قبول واقع شده باشد ، نمی‌توانست مــورد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



تصویب عوام قرارگیرد . ولی چون‌کوریولان این خبر بشنید ، خیلی بیش از سابق در خشم شد ، بحدی‌که فوراً محاصرهٔ شهر لاوینیوم را برداشته مستقیماً متوجهٔ شهر رم شد و در محلی موسوم به «فوس‌کلیلین»[۱] در دو فرسخ و نیمی شهر اردو زد . این قرب جوار ، شهر رم را در هراس زیاد انداخت و همه را بهم ریخت ولی بهمین قرار هم اختلاف‌نظر و مبارزه بین طبقات فروکش‌کرد ، زیرا هیچ‌یك از مردان مهم از زمامداران و سناتورها ، نمی‌توانستند ، برخلاف عقیدهٔ عامهٔ مردم ، مبتنی براحضارکوریولان ، سخن‌گویند ، ولی دیده میشدکه زنان در ترس و هراس شدیدی ، بهرسوی شهر دوان بودند و پیرمردان درمعابد جمع شده اشك‌ریزان ندبه می‌کردند ودعا می‌خواندند وموعظه‌می‌کردند ؛ خلاصه در تمام شهرکسی نبودکه‌آرام داشته باشد یا رغبت بکاری‌کند ، لذا همه متحدالقول شدندکه نظر مردم در احضارکوریولان درست بوده و بعکس سنا مقصر است‌که نسبت به او غضبناك شده است و حال آنکه اکنون مقتضی است‌که خشم و دشمنی بیکسو نهاده شود . بدین ترتیب همه معتقد شدندکه سفرائی به پیش مارسیوس اعزام دارند و بگویندکه هموطنانش تمنای مراجعتش را دارند وکلیهٔ اموالش را مسترد خواهند نمود و التماس دارندکه وی باین جنگ خاتمه دهد .

**۴۷** آنانکه از طرف سنا اعزام شدند ، همه از معاشرین و دوستان کوریولان بودند و انتظار داشتندکه لااقل در حین ورود ، از طرف او بمانند دوست و منسوب و معاشر ، مورد مهر و پذیرائی قرارگیرند ، ولی چنین توجهی ندیدند ، بلکه از وسط اردو تا جائیکه مارسیوس ، برمسند خویش ، در میان زعمای ولسك ، جلوس‌کرده بود ؛ هدایت شدند و درآنجا با نخوت و تکبر غیرقابل تحملی مواجه‌گردیدند ؛ بآنان تکلیف شدکه بصوت بلند ، غرض خودرا از ورود خویش اعلام دارند ، و سفرا نیز این امر را با بهترین بیان مطلوب و عفیف‌که ممکن بود ، بپایان رسانیدند . در پایان گفتارشان ، مارسیوس ، در نهایت خشم

۱ــ *Fosses chleliennee*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و ترش‌روئی جواب گفت که بعلت رفتار ناروائی که رومیها نسبت باو جائز دانسته‌اند ، بعنوان سرکردهٔ ولسك‌ها اعلام میداردکه باید تمام سرزمین هائی راکه رم از ولسك‌ها درجنگهای گذشته تصرف نموده مسترد بدارد و علاوه براین بآنان امتیاز حق شهری سکونت در رم ، بمانند امتیازی که جهة لاتن‌ها قائل شده‌اند ، داده شود ، زیرا هیچ وسیله‌ای برای‌خاتمه دادن باین نزاع و مجادله نیست مگر تساوی عاقلانه درحقوق و امتیازات و رم سی روز مهلت دارد تا تصمیم بگیرد .

**٤٨** سفیران پس از دریافت این جواب مراجعت نمودند ومارسیوس هم فوراً سپاهیان خویش را از سرزمین رومیها خارج کرد .

این‌کار موجب اولین سرزنش عمال ولسك شدکه بافتخاراتش حسد میبردند و نمی‌توانستند فرمان‌روائی وی را تمکین نمایند . در جزو کسانی‌که بدو رشك میبردند ، یکی هم تولوس بودکه‌گرچه نسبت بـه کوریولان‌گله و ایراد خاصی نداشت ، ولی باقتضای طبع انسانی چون میدیدکه شهرتش در مقابل اعتبارکوریولان رو به افول و تاریکی است و ولسك‌ها دیگر مثل سابق باو توجه نمیکنند و بلکه باندازه‌ای نسبت به کوریولان اهمیت و حرمت قائل‌اندکه تصور میکردند ، همه‌کاره است و عموم سرکردگان باید ، بروفق مرام و میل اوعمل‌نمایند ، آتش‌حسدش شعله‌ور شد . از هم اینجا ، اولین زمزمه های نارضایتی و اتهامات مخفیانه نسبت باوآغاز شد ، چه سرکردهٔ اصلی و بزرگ ولسك‌ها نسبت بـه مارسیوس اعتراض نموده ، با خشم فراوان ایراد می‌گرفت‌که این تخلیه و جابجا شدن ، خیانت روشنی است و مارسیوس اگر حصار شهر ما را بدست دشمن نداده در عوض عامل زمان را بدست ایشان سپرده و نتیجهٔ این عمل اینست‌که بهترین فرصت از دست ما رفته و همین امر ممکن است موجب پیروزی دشمن و مایهٔ شکست و اضمحلال ما بشود . مارسیوس سی روز به رومیها مهلت داده ، درحالی‌که درظرف مدتی‌کمتر از این میتوان وضع را بنفع ما تمام‌کرد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۴۹ مارسیوس مدتسی روز بدشمن‌مهلت داده بود تاجنگ‌وزدوخورد موجب‌کشت وکشتار زیادی نشود ، معذلك راضی نشد سپاهیان وی در این مدت عاطل و مهمل بمانند ، بلکه برسرزمین های متحدین رم تاخت و هفت شهر دشمن را تسخیرکرد ، بدون اینکه رومیها جسارت و جرئت این را داشته باشندکه به‌کمك‌آنان وارد میدان شوند ، یعنی بایندرجه از جنگ‌گریزان و نسبت به عواقب‌آن دچار تردید و سوء ظن بودند ، درست مانند جوارح بدنی‌که بعلت فلج شدن ازحرکت واراده باز بایستد و قدرت هرعملی ازآن سلب‌گردد .

۵۰ چون مهلت سررسید ، کوریولان باتمام سپاهیان خویش بسرزمین آنان مراجعت نمود . رومیها سفیر دیگری نزدش فرستادند و التماس‌کردندکه از خشم خویش بکاهد و سپاهیان ولسك را از سرزمین آنان بیرون ببرد ، سپس باسر فارغ در آن قسمت از امورکه لازم و ضروری میداند به مباحثه بپردازد ، زیرا رومیها هیچوقت حاضر نیستند ، در تحت تهدید تسلیم شوند ، درصورتیکه اگر ببینند ولسك‌ها عاقلانه و با ملایمت تقاضاهائی دارند ، در اینصورت رومیها نیز بسرعقل خواهند آمد و حاضرند به آنچه مورد تقاضاست رضایت دهند و اولین کسی خواهند بودکه اسلحه را برزمین نهند . کوریولان باین بیانات پاسخ دادکه در مقام سرکردهٔ ولسك‌ها جوابی ندارد ، ولی به عنوان یکنفر از اهل رم ، توصیه میکندکه دست از نخوت و غرور خود بردارند و چنانچه عاقلند از قوهٔ عاقله تبعیت کنند و در ظرف سه روز با موافقت مربوط به کلیهٔ تقاضاهائی‌که اولین‌بار شده است مراجعت نمایند و اگر غیر از این باشد ، و بخواهند باز برای مذاکرات عاطل و مهمل‌مراجعت نمایند ، دیگر جانشان درامان نخواهد بود .

۵۱ چون سفیران به رم مراجعت نمودند و سنا سخنانشان را شنید ، باصطلاح ضرب‌المثل عمومی ، لنگر مقدس را فرو انداخت[۱] . یعنی چون وضعیت عمومی را در معرض تهدید بزرگ دید ،

۱- اشاره به‌لنگری‌که جز در موقع مخاطرات بزرگ بدریا نمیانداختند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



فرمان داد تاکلیهٔ روحانیون و عمال مذهبی و نواب خدایان ومحافظین اشیاء و ظروف مقدس ، همچنین کلیهٔ غیب‌گویان‌که از روی‌آثار وعلائم مشهود از پرواز پرندگان در مورد وقایع آتیه ، تفأل یا تطیر مینمایند ، ــ این‌کار از عهد بسیار قدیم در رم مرسوم و یك نوع کرامت و خرق عادتی محسوب میشد ــ مانند موقع انجام قربانی با لباسهای رسمی مذهبی و با آن وضع بخدمت کوریولان برسند و از او تمناکنندکه بجنگ خاتمه دهد و به هم‌وطنان خود توصیه‌کندکه با ولسك‌ها آشتی‌کنند . کوریولان اجازه دادکه وارد اردوگاه شوند ولی چیزی اضافه برآنچه سابقاً گفته بود نگفت و بهیچوجه تسلیم نشد ، حتی یك‌کلمه ملایم‌تر صحبت نکرد و روشی نرم‌تر ازآنچه با دستهٔ اول عمل‌کرده بود پیش نگرفت مگر اینکه تکرارکردکه در دو امر مخیرند : یا در تحت شرایطی‌که اول بار مقرر داشته است صلح را بپذیرند یاآمادهٔ جنگ باشند . چون اصحاب مذهبی مراجعت نمودند ، در شورای شهر تصمیم برین شدکه دیگر از حصار و بارو بیرون نروند بلکه از حصار شهر بمدافعه پردازند و دشمن‌را چنانچه حمله‌کرد بکنار زنند و بدینقرار همه امید وآرزوی خویش را در سیر زمان‌گذاردند تا مگر دستی از غیب برون‌آید وکاری بکند چه سررشتهٔ‌کار از دستشان خارج شده بود و نمیدانستند چه‌کنند . اما شهر شدیداً در تحت استیلای رعب و ترس قرارگرفته بود و مردم ازآتیهٔ خویش هراسان و از وضع خود نگران بودند تا واقعه‌ای پیش‌آمدکه مانند وقایعی‌که همر در چند نقطه تکرارکرده است ، تصور و باورکردن‌آن بسیار دشوار است ، چه وی در این موقع خطیر و عجیب و خارج از حیطهٔ تصور و عادت جاری این اصطلاحات را بکار میبرد :

الههٔ پالاس ، با چشمان زیبا و جاودانی
چنین افکاری در مغزش بجولان‌آورد

و باز درجای دیگر میگوید :

«پس تنی چند از خدایان ، براثر
الهام غوغائی‌که همه جا پیچیده بود بحرکت‌آمدند»

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و باز در محل دیگری :

«یا خود از این ماجرا بخودآمد
یا اینکه بعضی خدایان بیدارش کردند.»

عده‌ای این جملات همر را نمی‌پسندند و نکته می‌گیرند که نیتش این بوده است که به عقل انسانی و مختاریت انسان ، چیز هائی غیرممکن را نسبت دهد ، در صورتیکه چنین نیست . بلکه وی برای ارادهٔ آزاد و مختاریت انسان حد معقول و قابل تصوری قائل است وآنرا ناشی از عقل میداند ومکرر گفته است : ۵۲

«در قلب پرازتعالی وامیدم اینرا فکرکرده‌ام»

ودرجای دیگر گوید :

«چون آتنی چنین گفتاری شنید ،
«در قلبش الم ومحنت فراوانی حاصل آمد»
«وقلب او در سینهٔ خویش
«در بین دو ارادهٔ متحرك واقع شد .

و باز در جای دیگر گفته است :

«بلروفون نتوانست از سخن خویش
«دست بدارد ، چه بدان درجه عاقل وباحیثیت بود.»

اما در امور غریب و فوق‌العاده که انسان محتاج به الهام و توجه به مبادی الهی است باز معتقد نیست که خداوند ازآدمیزاد ارادهٔ آزادش را سلب می‌نماید ، بلکه تهییج می‌کند نه اینکه در ما ارادهٔ جدی بوجود آورد ، بلکه وضع و تصوری فراهم می‌سازدکه ارادهٔ شخصی را تهییج و ترغیب می‌نماید و بدین قرار تصوری که به اراده می‌دهد نه برسبیل یك عمل غیر ارادی و اجباری است ، بلکه اراده را تقویت می‌کند و اطمینان برای شخص فراهم می‌نماید و امید و نشاط را برآن می‌افزاید ؛ چه یا باید قائل شدکه خدایان در مشیت امور سهمی ندارند ، و در علل متحرکه و اصول اعمالی که انسان بدان مبادرت می‌ورزد بی‌اثر و عاطلند یا باید اقرارکردکه وسیله‌ای جز این درکمك وهمکاری باآدمیزاد وجود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ندارد ، زیرا مسلم است که در ابدان ما اثر وصفی ندارند . نه در صورت ضرورت دستهای ما را بحرکت درمی‌آورند ، نه جوارح ما را هربارکه ضرورت ایجاب میکند ، بلکه اثرشان در روح است وآن قسمت فعال روح و ارادهٔ آزاد ما را بحرکت درمی‌آورند یا بعکس بعلت بعضی تصورات یا تخیلات که درما الهام می‌نمایند ، آنها را ثابت وبی‌حرکت نگه‌می‌دارند.

**۵۲** در همین اوقات بودکه بانوان رومی در تمام معابد خدایان ندبه میکردند و دعا میخواندند ، ولی اصیلترین‌آنان ، دائماً درمعبد ژوپیتر معتکف بودند ، منجمله والری ، خواهر پوبلیکولا ، یعنی همان‌کس‌که هم در زمان جنگ هم در دوران صلح ، مصدرآنهمه خدمات ذی‌قیمت نسبت برومیها شده و دراین ایام وی خود بطوریکه در تاریخ حیاتش نقل‌کردیم بدرود حیات‌گفته بود . والری در رم بسیار معزز بود چه رفتارش بدرجه‌ای عاقلانه بودکه ابداً با شرافت خاندانی‌که وی زعامتش را بعهده داشت معارض نبود و خود تصمیم مهمی‌گرفته بودکه محققاً جز الهام از مبدأ الهی ریشه و مبدئی نداشت ، زیرا وی خود برخاست و همهٔ بانوان نیز بدو اقتداکردند و یك راست به منزل «ولومنی» ، مادرکوریولان رفتند و داخل شدند و او را دیدند که با عروسش نشسته و فرزندان‌کوریولان راگرد خود جمع نموده‌اند . بانوان رم در اطراف‌آنان حلقه زدند و والری بدین نحو اول‌آغاز سخن کرد : «ای ولومنی وویرژیلی ، ما بمانند زنانی‌که بسوی زنان دیگری «روی می‌آورند ، بدون دستور سنا یا تلقین هرمقامی ، بلکه فقط بعقیدهٔ «من ، در تحت تأثیر الهام خدایانی‌که به ناله و فغان ما ترحم‌کرده وما «را بدین‌کار برانگیختند ، بشما توسل می‌جوئیم که هم سلامت و خیر ما «و هم عافیت و نجات دیگران بسته بدانست و افتخار شما بمراتب بالاتر «و برتر ازآن است‌که زنان سابین بدان نائل‌آمدند وبجای جنگ وخون ، «صلح و امان را بین شوهران و پدران خویش برقرار ساختند . پس با «ما همگی بیائید تا بسوی‌کوریولان رهسپار شویم و همه استغاثه‌کنیم‌که «او بما رحم‌کند و حقیقت را باو افشاکنیم‌که شما باید مدیون‌هم‌وطنانتان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«باشیدکه از جانب شما متحمل اینهمه مصائب و بدبختی‌ها شده‌اند ولی
«هیچگاه درصدد انتقام‌کشیدن برنیامده‌اند ، بلکه مادر وزن وفرزندتان‌را
«صحیح و سالم بدستتان می‌سپارند و در مقابل انتظار دارند از جانب شما
«هم‌کمی ملاطفت ببینند.»

۵۴ این سخنان والری ، از جانب‌کلیهٔ بانوان ، مورد اجابت قرار گرفت و همه تحسین‌کردند وآنگاه ولومنی باین قرار جواب گفت : «بانوان ، ما بفراخور خود مانند همهٔ شما در مصائب
«و بدبختی های مملکت خود شریك و سهیم هستیم ، اضافه براینکه
«بدبختی دیگری دامنگیر ماست وآن اینکه در نظر مـاکوریولان ،
«افتخارات و فضائلش را از دست داده و دشمنانی‌که بروی ما شمشیر
«کشیده‌اند ، بقصد تأمین خویش ، نه برای محارست ، او را از هرطرف
«احاطه‌کرده‌اند . ولی بزرگترین بدبختی ما اینست‌که می‌بینیم سرنوشت
«مملکت ما باین خذلان و نکبت منتهی شده‌که همه امید راه و نجاتش
«موکول به اقدام ما شده است ، بخصوص‌که نمی‌دانم ، آن‌کس‌که قبل
«از این وقایع ، جهت مقام و منزلت خویش درکشور ، حرمتی برتر
«و بالاتر از حرمت مادر و زن و فرزندانش قائل بود ، اکنون برای ما
«چه اعتبار و حرمتی قائل است . معذلك ، شما مختارید تاآنچه از ما
«ساخته است بکار برید ومارا نزد اوهدایت‌کنید ، چه اگرچیزی‌ازدستمان
«برنیاید ، لااقل میتوانیم شجاعانه بمیریم و در راه خیر و نجات مملکت ،
«جان خویش نثارکنیم» . پس ازین سخنان ، وی عروس و فرزندان خویش را درآغوش‌گرفت و با سایر بانوان رومی مستقیماً بسوی اردوگاه ولسك‌ها روان شدند . چون سپاهیان دشمن از ورودشان باردو وقوف یافتند ، همگی بدیدهٔ احترام ، درآنان نگریستند و هیچکس جرئت و جسارت نیافت تا سخنی برزبان‌آرد .

۵۵ کوریولان با علائم و نشانهای فرماندهی عالی ، برمسندی نشسته بود و چون از دور دیدکه زنان به هیئت دسته جمعی پیش‌می‌آیند دچار شگفتی شدکه چه می‌خواهند ؛ کمی بعد چون دیدکه در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



جلو همه زنش پیش می‌آید ، می‌خواست‌که از همان اول در سختی رفتار خویش پایدار و استوار بماند ، ولی بالاخره مغلوب محبت غریزی شد و در تحت تأثیر رؤیت آنان نتوانست آن قدر سنگدل بماند و از روی مسند مذاکره کند بلکه پائین‌آمد و باستقبالشان شتافت و اول مادر خویش را مدتی درآغوش‌کشید و بوسید و سپس زن و فرزندانش را بوسید و نتوانست از اشك سوزانی‌که بررخسارش سرازیر شده بود جلوگیری‌کند و نوازش و محبتهایشان را تحمل نماید ، بلکه در تحت اثر محبت خون و غریزه درست مثل اینکه مورد هجوم سیل خروشانی واقع شده است مغلوب و اسیر شد . مارسیوس پس از این مهربانی و پذیرائی‌گرم ، چون دید مادرش درصدد اظهار مطلبی است سران قوم ولسك را احضارکرد ، تا در مجلس حضور داشته باشند و مادر باین ترتیب وی را مخاطب‌ساخته گفت : «تو ، ای پسر من ، میتوانی از وضع فلاکت با رو بدنهای خسته «و بیچارهٔ ما خود حدس بزنی‌که زندگانی ما در خانه ، پس از اینکه «تو از بین ما خارج شدی ، از چه قرار بوده است ؛ اما بدان حال‌که «بدین مکان‌آمده‌ایم ، از تمام زنان دنیا سرافکنده‌تر و بدبخت‌تریم ، چه «آنچه در نزد همهٔ عالم دیدنش شیرین‌تر و مایهٔ سرافرازی است ، در «مورد ما مایهٔ نکبت و موجب مخوف‌ترین عاقبت‌ها است ، چه خدا بمن «فرزندی و باین زن ، شوهری نصیب نموده‌که به محاصره و امحاء وطن «خویش قیام‌کرده است ، بدان حدکه آنچه نزد دیگران سبب فلاح و «پیروزی بردشمن است یعنی استغاثه از درگاه خدایان‌که به‌کمکشان «شتابند ، درمورد ما موجب سرگردانی و خذلان است چه ما نمی‌توانیم «از درگاهشان‌کمك طلبیم و پیروزی کشور خویش و دوام عمر تورا «با هم التماس کنیم ، بلکه سزاوار تمام بدبختی‌ها و مظالم وناله ونفرینی «هستیم‌که دشمن در حق ما روا بدارد ، زیرا برزن و فرزندانت فرض «است‌که ازیکی ازاین دوچیز محروم شوند یاتورا ازکف بدهند یاوطن «را اسیر و ذلیل ببینند ، زیرا آنچه نصیب منست قطعی است و مهیای‌آن «هستم که زنده در انتظار این نمانم‌که عاقبت این جنگ و نزاع بکجا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«خواهد انجامید ، چون اگر نتوانم تو را متقاعدکنم‌که بهتر است خیر
«و صلاح هردو طرف را در نظرگرفت تا در محو و اضمحلال یك‌طرف
«کوشید ، و از مزایای صلح و دوستی برخوردار شدن بهتر است تاتحمل
«ننگ و نکبت جنگ و نزاع ، پس اینرا بدان و اعتقادکامل داشته باش
«که بهیچوجه قادر به حمله و تجاوز به کشور خویش نخواهی شد ، مگر
«اینکه از روی نعش‌آن‌کس‌که بتو حیات بخشیده است‌گذرکنی ، چه
«برای من مساوی است‌که فرزندم باسارت دردست هم‌وطنانش بیفتد تا
«برکشور خویش غلبه‌کند و فاتح شود . اگر به توتکلیف می‌کردم‌که
«مملکت خویش را با منهدم ساختن سرزمین ولسك‌ها نجات بخشی ،
«البته مسئلهٔ بغرنجی در پیشت‌گذارده بودم‌که حلش آسان نبود ، چه
«همانطورکه مجاز نیستی همشهریان خودرا ازبین ببری ، بهمین قرار
«دور از عدالت و انصاف است به آنانکه خودرا بتو تسلیم نموده‌اند و
«اعتماد روا داشته‌اند خیانت ورزی ، اما آنچه از تو توقع دارم نجات
«از این فلاکت و بدبختی است‌که برای هردو ملت نافع و مایهٔ فوز و
«فلاح است و بیشتر اسباب مباهات ولسك‌ها است چه مثل اینست‌که شاهد
«فیروزی را درکف دارند و بنظر چنین می‌آیدکه (هرچند بنفع خود
«آنان نیز هست) از راه تفقد و رأفت است‌که به بذل دو موهبت : صلح
«و دوستی اقدام می‌نمایند . اگر این دو ملت به صلح و دوستی نائل
«شوند ، تو ، عامل اصلی خواهی بود و چنانچه این امر سرنگیرد ، تو
«مورد شماتت و مذمت هردوطرف واقع خواهی شد . عاقبت جنگ در
«هرحال نامحقق است و فقط یك امر مسلم و محقق خواهد بود و آن
«اینکه اگر تو فاتح شوی ، بمنزلهٔ طاعون و بلای مخرب‌کشور خود
«خواهی بود و چنانچه شکست یابی خواهندگفت برای‌کشیدن انتقام از
«ناسزائی‌که به شخص تو روا داشتند موجب خسران و نکبت‌کسانی شدی
«که با انسانیت و محبت تام و تمامی از تو پذیرائی‌کردند و جورت را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«کشیدند»[۱].

۵۶ کوریولان این گفتار ولومنی ، مادرش راگوش داد ، بدون‌اینکه سخنی برزبان آرد و کلامش را قطع کند و چون گفتارش تمام شد ، مدتی در تأثر شدید بدون ایراد جواب ، ساکت ماند ، تا اینکه مجدداً مادر بسخن آمده گفت : «ای پسر من چه جواب میگوئی ؟ «آیا سزاوار است‌که همه را در آتش خشم و انتقام بسوزانی ووقعی «باستغاثه مادرت ننهی و دامن عزت و شرافت خویش‌را لکه‌دار سازی ؟ «آیا تصور میکنی‌که برمرد بزرگواری شایسته است بایندرجه پابندانتقام «از بدیهائی که نسبت بدو روا داشته‌اند یا دشنام و ناسزائی که سابقاً «باو داده‌اند بماند و برعکس به پاداشی‌که فرزندان از پدران یا مادران «خویش در مقابل احترام و ارادتی که نسبت بمقامشان مرعی داشته‌اند ، «دریافت میدارند ارجی ننهد و آنرا عمل مردی شریف ، با روح متعالی «و پرفتوحی نداند ؟ واقعاً در دنیا مردی نیست‌که بمانند تو لازم باشد «شکر نعمت بجا آورد و حال اینکه جز کفران نعمت هدفی را تعقیب «نمیکنی ، و برحذر باش‌که بدتر ازآن مرتکب نشوی چه در مقابل بدی «هائی‌که نسبت بتو روا داشته‌اند ، بسختی قصاص‌کشیده و تاکنون بگفتار «و التماسهای مادرت وقعی ننهاده‌ای ، و حال‌آنکه آیا شریف‌تر از این «چیزی ممکن است‌که من بدون هیچ قوه و اعمال زوری ، چنین تقاضای «مشروع و بحقی از تو دارم و اگر از راه تعقل تو را مجاب نکنم ، پس «بچه ملتجی شوم وآخرین امیدم را بکجا برم؟» . آنگاه ولومنی با زن و فرزندان بپایش افتادند . کوریولان که طاقت چنین چیزی نداشت ، فوراً مادر خودرا از زمین بلند کرد وگفت : «مادر ، چه میکنی ؟» سپس ، دست راستش را محکم درآغوش فشرد وگفت : «مادر ، تو در «مبارزه‌ای‌که مایهٔ مسرت وطنت خواهد بود و برای پسرت مایهٔ نیستی

۱ ــ اگرگفتار سه مؤلف یعنی پلوتارك ، تیتلیو ودنیس هالیکارناس‌که اززبان مادری درچنین‌وضعی سخن‌می‌گویند باهم مقایسه‌گردد ، فوراًاستنباط میشودکه تاچه درجه مهارت نویسندگی در اولی وقدرت‌کلام در دومی و سادگی درگفتارآخری قابل توجه ومحسوس است وهرسه انسان را بیاد شکسپیر می‌اندازند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«و بدبختی است ، پیروز شدی ، زیرا اعتراف میکنم که فقط از تو «شکست خوردم و بس.»

۵۷ چون این سخنان را در ملاء عام بگفت ، با مادر و زنش دور از دیگران کمی گفتگو کرد و آنان را بسوی شهر روانه نمود ، زیرا آنان خود اینگونه درخواست کرده بودند . چون شب گذشت ، صبح خیلی زود ، ولسك‌ها راکه با هم اختلاف عقیده داشتند ، بخانهٔ ایشان هدایت کرد . اختلاف عقیدهٔ آنان با یکدیگر زیاد بود زیرا عده‌ای کوریولان را مذمت میکردند و جمعی که از آشتی راضی بودند می گفتند که هیچیك از طرفین سزاوار شماتت و ملامت نیستند و باز برخی دیگر که از آنچه صورت گرفته بود ، ناراضی بودند ، مارسیوس را مرد شرور و بدی تشخیص میدادند ، ولی معذلك معتقد بودندکه اگر مغلوب چنین تصادفی شده باید او را مورد عفو و اغماض قرار داد . همینقدر مسلم بود که هیچکس مخالف باصلح وآشتی نبود ، بلکه عموماً بعلت تقوی وفضیلت و همچنین ترس از قدرت و تسلطش ، طوق طاعت او را بگردن نهادند .

۵۸ اما مردم رم چون از خطر جستند فوراً ظاهر ساختندکه در چه رعب و وحشتی بسر میبردند و با چه خطری خود را مواجه میدیدند ؛ زیرا بمحض اینکه قراولان روی برج و بارو خبر دادندکه ولسك‌ها دور شدند ، معبدی در شهر نماندکه ناگهان درهایش باز نشود و مورد ازدحام مردم واقع نگردد . مردم همگی باکلاهی ازگل برسر مشغول قربانی شدند ، درست مثل اینکه مظفریت و فتح بزرگی نصیبشان شده است بخصوص که سنا نسبت به بانوان برسر لطف آمد زیرا همه متفقاً بصوت بلند اقرار میکردندکه فقط آنان بودندکه شهر را ازخطر اضمحلال و نیستی نجات بخشیدند و بالنتیجه سنا مقرر داشت که هرآنچه زنان مایل هستند بدیشان ارزانی گردد . زنان تقاضائی نداشتند جز اینکه معبدی بافتخار الهه «بخت زنانه»[1] برپا سازند و هریك بسهم خود مبلغی

۱ــ *Fortune feminine* این معبد در همان محلی که کوریولان مغلوب مادرش شد، در راه لاتن در ٤ میلی رم بنا شد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بپردازند ، بشرط اینکه دولت وظیفهٔ عمومی خرج قربانیها ، مراسم وسایر ضروریات راکه لازمهٔ تقدیس خدایان است متقبل شود . سنا این موهبت را پسندیده مقرر داشت تا معبد و مجسمه‌ها از خزانهٔ عمومی ساخته شود . معذلك زنان خود از بذل مال دریغ نداشته و از پول خود مجسمه دیگری از «بخت» برپا داشتند . بین رومیها شایع است‌که در موقع افتتاح معبد ، آن مجسمهٔ بخت این سخنان را ایرادکرده است : «بانوان ، شما از روی عقیده و ایمان ، این معبد را بمن اهداکرده‌اید» و زائد براین‌آنکه ، دوبار این سخن‌گفته شد . این مطلب افسانه‌ایست ، مجعول و عاری از حقیقت‌که باورکردن‌آن دشوار است ، زیرا دیدن تصاویری‌که عرق میریزند یا میگریند ، یا مثل اینست‌که خون از صورتشان جاری است ، در واقع چیز محالی نیست ، زیرا چوب و سنگ بعضی اوقات رطوبت‌را بخود جذب میکند و قشری ایجاد میشود و خودبخود یااز هوا الوانی می‌یابند و مردم را ازآنچه در دل دارند ، یا در شرف وقوع است ، مخبر و آگاه میسازند ، و اگر برخی از اوقات شنیده شده است‌که از این مجسمه‌ها اصواتی شبیه به ناله یاآه و فغان برخاسته ، حتماً در بعضی از قسمت‌ها شکستگی یا شکافی پدیدار شده است ، ولی ادعای اینکه ، از جسم بیروحی ، صدای موزون و مرتبی حاصل شود ، بکلی محال و غیرممکن است ، چه روح حتی خدایان ، بدون استعانت جسمی‌که قادر باشد اصوات را ترکیب و نظم دهد ، قادر به تکلم نیستند . در هرحال ، در آن مباحث تاریخی‌که ما مجبور میشویم ، برخی شرح و بسطها را که از جانب مردان قابل اعتماد نقل شده است ، باورکنیم ، بایدگفت‌که لابد غریزه‌ای جز پنج حس معمولی در روح‌آن اشخاص مورد اطمینان اثرکرده و ظواهر را بصورت حقیقت بآنان ارائه نموده است ، مثل‌آنکه ، ما در خواب اشباحی می‌بینیم‌که هیچوقت در بیداری باآنها مواجه نشده‌ایم و چیز هائی می‌بینیم‌که هرگز ندیده بودیم .

۵۹ باری آنانکه بعلت غلو در تصورات ، تعصبی در اعتقادات خود نسبت بخدایان دارند ، بیش از آنچه ذکر شد در این مطلب مواجه با اشکال میشوند ، بنحوی‌که ازطرد و ردکردن هرچیزی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



که با این قبیل امور اصطکاك دارد معذورند و اتکاء آنها باین مطلب‌است که میگویند قدرت خداوند بسیط است ، این البته مطلبی است بسیار قابل تقدیر و بهیچ‌وجه من‌الوجوه تضادی با عقیدهٔ ما ندارد ، الا اینکه چه در حرکت چه در خلقت ، چه در قوه و قدرت ، مخالف با طبیعت است ؛ معذلك اگر واقعه‌ای اتفاق افتدکه درکش برای ما غیرممکن است ، یا چیزی فراهم یا ابداع شودکه در دائرهٔ عقل و روح انسانی نگنجد ، مایهٔ استعجاب و موجب انکار نباید باشد ، زیرا اگر هم قدرت الهی با بعضی از مظاهر امور عادی ما مخالف است ، تضادی درکار نیست بلکه‌برعکس ، اراده و قدرت خداوندی از همین راه ظاهر می‌شود ، ولی بقول هراکلیت بسیاری از اعمال خداوند ، بعلت عدم ایمان ، برخلائق مکتوم و مجهول مانده است .

۶۰ کوریولان از این مسافرت جنگی به شهر آنتیوم مراجعت کرد و در آنجا مواجه شد با تولوس‌که‌کینهٔ شدیدی نسبت به او ابراز می‌داشت . وی چون نمی‌توانست تسلط و اقتدارکوریولان را تحمل‌کند ، لذا در صدد تهیهٔ وسائلی شدکه به حیاتش خاتمه دهد ، چه تصور می‌کرد چنانچه فرصت از دست چندکس برود ، دیگر چنین‌موقعیتی بدستش نخواهد افتاد . بهمین جهت دیگران را با خود همدست ساخت و اینطور شایع ساخت‌که بایدکوریولان از اختیارات و اقتدارات خویش منعزل شود تا به جامعه ولسك در مورد آنچه در ادارهٔ امور ایشان‌کرده است جواب‌گوید . کوریولان که می‌ترسید درتحت زعامت و فرماندهی تولوس ، بدون هیچ منصب و بمثال مردی عادی بماند ، جواب دادکه حاضر است ازکلیهٔ مناصب خویش دست برداشته خودرا تسلیم اربابان ولسك نماید ، مشروط براینکه این امر بدستور عموم آنان صورت بگیرد ، همان طورکه انتصابش بمقام فرماندهی ، برحسب تجویز کلیهٔ اربابان شهر صورت گرفته بود ، علاوه براین بهیچوجه ابائی نداردکه حساب‌کار خویش را همین ساعت به‌کسانی ازاهل شهرکه به محکمه حاضر شوند و به سخنانش‌گوش فرادهند ، پس دهد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



٦١ مردم جمع شدند و شورائی تشکیل دادند و چندین نفرازناطقین در محل هائی قرارگرفتند تا مردم را برضد او تهییج نمایند . چون ایشان سخنان خویش‌را بانتها رساندند ، کوریولان برپا خاست تاجواب‌گوید . گرچه درآن جمع هیجان وولوله شدیدی‌حکمفرما بود ، ولی چون مردم او را دیدند ، بسبب احترامی‌که نسبت به سجایایش ابراز می‌داشتند ، سکوت در همه جا حکمفرما شد و مجال دادندکه وی در محیط ساکت و راحتی ، وضع خویش را روشن سازد . چون اکثرمردان نیك‌آنتیات‌که از صلح و صفا طرفداری می‌کردند ، نشان دادندکه بخوبی سخنان و مدافعات او را تحمل می‌کنند و به سخنانش‌گوش فرا می‌دهند و بنابر وجدان خویش قضاوت خواهند نمود ، تولوس را واهمه‌برداشت ، که اگر بگذارد مارسیوس سخن بگوید و به مردم بی‌گناهی خویش را به ثبوت رساند خودرا تبرئه خواهدکرد ، چه‌گذشته ازسایر خصائل ، وی مردی بود بسیار بلیغ و فصیح و ارزش خدماتی که وی در اوائل امر نسبت به جامعهٔ ولسك‌ها انجام داده بود ، بمراتب بیشتر از اتهاماتی بود که بمناسبت رفتار اخیرش بدو وارد می‌آوردند و علاوه براین‌آنچه مایهٔ ملامت وی شده بود و دشمنان جنایتش می‌خواندند ، در واقع خدمتی بودکه همه مردم ولسك مرهونش بودند زیرا اگر مردم ولسك مدعی بودندکه قشونشان‌آمادهٔ تصرف رم‌بود وعمل مارسیوس‌آنهارا متضررکرد ، این‌آمادگی ، خود نتیجهٔ وجود مارسیوس بود .

٦٢ تولوس و همراهانش بدین جهات تصمیم‌گرفتند تا فرصت دفاع بدو ندهند و نگذارندکه احساسات اکثریت مردم نسبت باو مساعد شود ، بدین منظور به جنجال و تحریك مردم پرداختند و توطئه‌گران فریاد برآوردندکه نباید به سخنانش‌گوش دهید و راضی شوید خائنی بدین ترتیب براتحاد ولسك‌ها تسلط پیداکند و از تسلیم اختیارات خود امتناع ورزد و در ضمن همین صحبت‌ها بودکه بناگاه همگی بسویش حمله بردند ودروسط میدان بخاك هلاکش انداختند ، بدون اینکه احدی به دفاع ازوی پردازد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دراین‌که این قتل به رضا و رغبت عامهٔ ولسك‌ها صورت‌نگرفت ، تردیدی نیست زیرا از همه شهرهای ولسك ، مردم می‌شتافتند تا بـه جسدش احترام‌گذارند و آنرا با تجلیل و تکریم زائدالوصفی تشییع نمودند و مقبره‌اش را بایادگارها وهدایای زیاد مملو نمودند ، یعنی درست رفتاری‌که معمولا با سرداری شجاع و فرمانده و فاتح عالیقدری مرعی میداشتند .

۶۳ رومیها چون خبر مرگ وی را شنیدند ، نسبت باو هیچ احساس خشم و نفرت یا تمجید و تقدیری از خود نشان ندادند مگر اینکه به بانوان اجازه دادندکه تا ده ماه لباس عزا و ماتم برتن کنند ، یعنی مثل عزائی‌که جهت پدران ، برادران یا شوهران خویش نگه می‌دارند و این طولانی‌ترین دوران عزاداری بودکه برطبق تجویزات نوما شاه معمول بود و ما درشرح زندگانیش مسطور داشتیم .

۶۴ پس از مرگ‌کوریولان ، در میان افراد ولسك ، وقایعی روی داد . مردم از فقدان مارسیوس خیلی تأسف خوردند ، زیرا ولسك‌ها برضد «اك»ها وارد نزاع شدند و حال‌آنکه جـزو متحدین و دوستانشان بودند . دامنهٔ این اختلاف به‌کشت وکشتار فجیعی منتهی شد و سپس در منازعهٔ بزرگی از رومیها سخت شکست خوردند[1] و تولوس در میدان جنگ بهلاکت رسید وگل سرسبد ، سپاهشان از میان رفت و ناچار شدند شروط سنگین ننگین‌ترین صلح‌ها را قبول‌کنند و تبعه و اسیر فاتحین شوند و متعهد شوند تا اوامر رومیان را اطاعت نمایند .

۱ــ در ۴۳۱ ق. م بدست **Tubertus** دیکتاتور روم .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

# مقایسه آلسیبیاد با کوریولان

۱ چون از ذکر عملیات این دو نفر ، یعنی عملیاتی‌که ارزش‌آنرا داردکه بحافظه سپرده شود فارغ شدیم ، می‌توانیم بدین نکته پی ببریم‌که در سربازی و سلحشوری یکی رجحان فوق‌العاده بردیگری نداشته است ، چه هردو در میدان مبارزه نه تنها شخصاً در جسارت و دلیری امتحان دادند ، بلکه در حسن تدبیر وکیاست و حیله ممتاز بودند ، مگر اینکه بگوئیم که آلسیبیاد سرکردهٔ بزرگتر وعالیتری بوده و دشمنانش را مکرر ، چه در دریا چه در روی خشکی ، دچار شکست و انهدام نموده است . باز در این امر شباهت‌کلی دارندکه هردو در میدان جنگ شخصاً حاضر بودند و مهام جنگی را رتق و فتق‌می‌نمودند و برامور تسلط داشتند و هردو بحداعلی در تمشیت و تعالی وپیش بردن امورکشور خود مؤثر بودند و بازوقتی ازوطن خودروی برمی‌گرداندند ، مایهٔ نزول بدبختی ورنج برای‌کشور خود می‌شدند .

۲ اما در امور حکومت ، کلیهٔ آن کسانیکه پابند به حیثیت وشرافت هستند ، رفتار آلسیبیاد را در تمشیت امور دولتی مذموم بلکه مشحون از دنائت طبع و تملق و ریا می‌دانند ، چه در واقع وی هدفی نداشت ، جز اینکه باتوسل به هروسیله ، بمقصود خویش نائل‌آید و از هرطریقه‌که ممکن باشد توجه مردم را بخود جلب وطرفدارانی

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



برای پیش بردن منظور خویش ، دربین عوام‌الناس فراهم‌کند . ازطرف دیگر عوام‌الناس روم ، کوریولان را منفور میداشتند چه وی را بسیار گستاخ ، خودخواه و جابر می‌دانستند و بدینقرار هیچیك از این دو در بین مردم محبوبیت نداشتند معذلك‌آنکس‌که درصدد است خودرا در بین مردم جاکند و مورد پسند عامه واقع‌گردد بهتر است ، از شخصی‌که عامهٔ مردم را تحقیرکند وناسزاگوید و به عنوان اینکه از طریق چاپلوسی و تملق در صدد آن نیست‌که دیگران را به اطاعت خود وادارد ، مردم را خوار و خفیف بشمرد . چه هرچند بسیار مذموم است‌کـه‌کسی از راه چاپلوسی بخواهد در بین مردم شهرت و محبوبیتی تحصیل کند ، ولی بهمان قرار بسیار مذموم و ناپسند است‌که‌کسی از راه وعید و تهدید و کوبیدن دیگران ، برای خود زمینهٔ قدرت و تسلط فراهم سازد و این‌رفتار نه تنها شریف و ممدوح نیست بلکه ناحق و دور از انصاف و عدالت است. مسلم است‌که‌کوریولان پیوسته بدین‌گونه شهرت داشت‌که طبعی ساده و بدون غل و غش دارد ، درصورتیکه آلسیبیاد بعکس مردی زیرك و کاردان ولی بی‌حقیقت بود ، اما آنچه در زندگی آلسیبیاد بیشتر مایهٔ ملامت و مذمت است ، همانا فریب دادن سفیران لاسدمون است‌که بقول توسیدید مانع از انعقاد عهدنامهٔ صلح شد ، گو اینکه این عمل موجب شد که بزودی نائرهٔ جنگ مشتعل شود و آتن با دستیاری وکمك آلسیبیاد ، مانیسین‌ها و آرژهارا با خویش متحد ساخته آتنیها را صاحب قدرت و نفوذ بزرگی نماید .

۳ گرچه «دیونیزیوس»[۱] تاریـخ نویس ، در بحث راجع بـه کوریولان ، مینویسد که او نیز از راه غدر و فریب ، رومیها را با ولسك‌ها بجنگ انداخت و با حیله و تزویر ولسك‌ها راکه برای تماشای مسابقات ورزشی برم رفته بودند ، متهم ساخت و نائرهٔجنگ را مشتعل ساخت ، اما بهانه و علتی‌که وی در ایجاد این منازعه به پیش کشید ، عملش را بیشتر مستوجب شماتت و انتقاد میسازد ، زیرا درآن

۱- *Dionysius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بهیچوجه هدف اجتماعی یا بغض وحسادت سیاسی و دولتی دخیل نبود ، یعنی محرکی مانند آنچه آلسیبیاد را به تفتین کشاند وجود نداشت ، بلکه منحصراً بعلت خشم و کینهٔ شخصی بود که بقول دیونیزیوس سرزمینهای ایطالی را به آتش و خون و هرج و مرج کشاند و باز بدلیل غضب و انتقام شخصی بودکه درمقابل وطنش قیام‌کرد وچندین شهررا دچارکشتار و نهب وغارت وانهدام نمود .

٤ راست است‌که آلسیبیاد نیز ، بعلت خشم و کینه جوئی موجب زیانهای فراوان و بدبختی های بسیاری برای وطنش‌گردید ، ولی بمحض اینکه برضررهائی‌که وارد ساخته بود وقوف یافت ، به خطای خویش معترف‌گردید و در صدد علاج برآمد و چون بار دیگر رانده شد ، معذلك متحمل خطاهائی‌که سرکردگان آتنی مرتکب میشدند نگردید و نخواست‌که آنان نیز در نتیجهٔ راه خطائی‌که می‌پیمودند ازبین بروند و به سرنوشت ناگواری‌که خود مسبب اصلی‌آن بودندگرفتارآیند ، بلکه همان‌کاری‌کردکه سابقاً آریستید دربارهٔ تمیستوکل مرعی داشت و مورد تحسین عام قرارگرفت و هنوز هم‌قرار دارد ، بعبارة اخری باستقبال سرکردگان سپاه آتنیان‌که از جملهٔ دوستان او نبودند شتافت و بآنها مدلل ساخت در چه مواردی دچار اشتباه شده‌اند و برای جبران خطای خویش چه باید بکنند ، در صورتیکه کوریولان بعکس اولا خسارات مهمی بتمام رم وارد ساخت و حال آنکه همهٔ مردم نسبت باو بدرفتاری ننموده بودند بلکه قسمت اعظم و سالم شهر ، مانند او ، مورد شماتت و هتاکی واقع شده و مثل او متأثرگردیده بودند ، ثانیاً رومیها با فرستادن چندین دسته از سفیران و تقاضاهای مکرر ، سعی بلیغی بکار بردندکه‌آثار هتاکی و یگانه ناملایمی راکه پیش آمده بود از بین ببرند ، ولی قلب سخت و بی گذشت مارسیوس راضی نشد و نشان داد و مدلل ساخت‌که اقدامش در برانگیختن چنین جنگ خونین وبی‌دلیلی ، که‌بهیچوجه حاضر به تخفیف درآن نشد ، منحصراً بمنظور امحاء و انهدام‌کشوری بود ، نه تنبیه دشمنان و فراهم‌آوردن زمینه جهة مراجعت . راست است‌که بین آنان این اختلاف

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



موجود است که آلسیبیاد بعلت کینهٔ جوئی لاسدمونیها ، که پیوسته در تعاقبش بودند ، مجبور شد به آتنیها پناه برد ، در صورتیکه کوریولان که بآن خوبی از طرف ولسك‌ها پذیرائی شد ، نمیتوانست آنان را رها کند ، چه او را بسیار معزز داشته و بعنوان سرکرده وفرماندهٔ مختار خویش برگزیده و باندازه‌ای در اعتماد خویش غلوکرده بودندکه تمامی قدرت و اختیاررا خود درکفش‌قرار داده بودند ، درصورتیکه لاسدمونیها بعکس نه تنها تسلیم آلسیبیاد نشدند بلکه بآزارش میپرداختند وآلسیبیاد در شهر و در میان اردوگاه با هیچگونه احترام و تجلیلی روبرو نمیشد تا بحدی‌که بالاجبار خودرا درآغوش تیسافرن انداخت ، گواینکه بعضی گفته‌اند بصرافت طبع بسراغش شتافت تا مگر شهر آتن را از پیش‌آمدهای بد مصون داشته از انهدام قطعی رهائی بخشد چه تمایل باطنی شدیدی او را پیوسته به مراجعت و اقامت دروطن مألوف هدایت میکردند .

۵ علاوه براین مسطور است که‌آلسیبیاد ، بسهولت پیشکش میپذیرفت و چشم طمع به مال دیگران داشت و اخاذی میکرد و آنچه گرد می‌آورد ، در راه بدتری ، یعنی در عیش و نوش و عشرت بینظم و قاعـده و التذاذات غیر معقول اسراف میکرد ، درصورتیکه کوریولان حتی هدایائی راکه سرداران خویش مشروعاً بافتخار فضائل و مناقبش بدو تقدیم میکردند نمی‌پذیرفت و همین مسئله موجب شدکه مـردم عوام در اختلافی‌که با نجبا برسر الغاء قروض داشتند ، بیشتر از او مشمئز میشدند چه میدانستندکه علت مخالفتش باآنان نه برای انباشتن مال و جلب منفعت است بلکه فطرتاً ازآنان بیزار است و مخصوصاً باآنان سر نقار دارد . بدین قرار بی‌علت نبودکه «آنتی‌پاتر» در قصیدهٔ خویش بمناسبت مرگ ارسطوی حکیم ، پس از ذکر مناقب چندی از حکیم ، بخصوص متذکر میشودکه وی مهارت خاصی در جلب قلوب مردم داشت. در واقع بعلت اینکه‌کوریولان از این خصلت و روح عاری و تهی بود عملیات درخشان وفضائل برجسته‌اش حتی‌دربارهٔ‌کسانی‌که ازآن‌برخوردار و منتفع میشدند ، ناراحت‌کننده بود ، چون نمیتوانستند سختی خلق ویك

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دندگیش را تحمل‌کنند ، زیرا بقول افلاطون این دو صفت موجب انزوا وگوشه‌گیری است یعنی در چنین شرایطی مردم‌کمتر رغبت میکنند دور کسی جمع‌آیند بلکه بکلی رهایش میکنند .

۶ درصورتیکه آلسیبیاد خوب میدانست چگونه با مردم معاشرت و با هرکس چطور رفتارکند و بدین علت نباید متعجب شدکه اگرکار خوبی انجام میداد چگونه در مدح وثنایش غلو میکردند و عامهٔ مردم تمجیدش میکردند و محبت میورزیدند تاجائی‌که اکثر خبط و خطاهایش را بدیدهٔ اغماض نگریسته ، از راه تحبیب و تمجید باو مینگریستند و با اینکه در چندین مورد مرتکب خطائی شدکه مایهٔ ضرر و خسران عامه بود ، معذلك مکرراً بمقام فرماندهی‌کل برگزیده شد و مهام امور شهر باو واگذارگردید در صورتیکه‌کوریولان‌که در ازاء خدمات بسیار بزرگ و مکرر خود ، نسبت بحکومت شهر ، از تنها مقامی هم‌که داشت منعزل‌گردید . بدینقرار دیده میشود باآن‌که‌آلسیبیاد خیلی بهموطنان خود بدی‌کرد ، ولی مردم میتوانستند نسبت باوکینه جوئی نکنند ولی‌کوریولان همیشه مورد تقدیر مردم وطن خود بود بدون اینکه هرگز مورد محبت آنها باشد . در حقیقت رم از اردوکشیهای‌کوریولان سودی نبرد بلکه آلت دست دشمنان نیز واقع شد . در صورتیکه آلسیبیاد خواه بعنوان یك جنگجو ، خواه بعنوان سرکردهٔ‌کل ، خدمات پربهائی بکشور خود نمود و بهمین دلیل اگر در محل حاضر بود ، برکلیهٔ‌کسانی که متهمش میکردند فائق می‌آمد و از تهمت‌ها هیچ نتیجه‌ای عائددشمنانش نمیشد مگر اینکه غایب باشد وحال‌آنکه‌کوریولان خود در محکمه حضور داشت‌که محکوم و از رم نفی بلد شد و باز در محکمه حاضر بودکه از طرف ولسك‌ها پامال وکشته شد . نه اینکه من مدعی باشم‌که این اعمال خوب بود یا بحق اجرا شد ، بلکه این خودکوریولان است‌که در ملاءعام با این صراحت از انعقاد صلح و صفا با رومیها امتناع ورزید وکمی بعد در مقابل اصرار و الحاح زنان تسلیم شد و زمینهٔ این وقایع را فراهم ساخت . در واقع وی با این عمل خویش ، ضدیت و دشمنی بین دو قوم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



را از بین نبرد بلکه جنگ وجدال را بالتمام باقی و پایدارگذارد و فقط آنان‌که از جانب او میبایستی بنوائی برسند ، محروم و مخذول ماندند ، و در آنجاکه میبایستی با مشورت و جلب موافقت‌کسانی‌که زمام اختیار خویش را بدو سپرده و او را بمقام سرکرده و فرماندهٔ خود انتخاب نموده بودند ، عمل‌کند دستور عقب نشینی سپاهیان را داد و حال‌آنکه اگر میخواست چنین اقدامی نماید میبایستی ازکسانی‌که تعهدشان رابرذمهٔ خود و بگردن نهاده بود صلاح اندیشی‌کند ، مگر اینکه بگوئیم توجهی به منافع ولسك‌ها نداشت بلکه همه اقداماتش متوجه حساب شخصی بود و پس از رفع‌آن همگی را رهاکرد والا نمی‌بایستی بخاطر عشق مادر ، خشم خویش را نسبت به جامعه فرو نشاند بلکه بعکس عفو و اغماض نسبت به وطنش ، میبایستی شامل بخشایش مادر باشد چه مادر و زنش جزئی بودند ازکل جامعه و افرادی بودند از جمع ساکنین شهری‌که وی خود آن را بمحاصره انداخته بود . در واقع ردکردن الحاح و استغاثه سفیران و مذهبی‌ها و روحانیون بدین قساوت و سپس عقب نشینی درمقابل اصرار مادر ، افتخار و شرافتی برای مادرش نبود ، ولی مسلماً موجب خفت و خواری وطنش شدکه از راه ترحم و اصرار یك زن ، از یغما و انهدام مصون ماند نه بخاطر عشق به وطن ، مثل اینکه وطنش را لایق چنین‌عشقی نمی‌دانست . بـدینقرار عقب‌نشینی وی ، اغماض و رحمت بود ، ولی خفت‌آور و ننگین و پرقساوت و هیچیك ازطرفین درصدد برنیامدند از بانی‌آن بخیر یادکنند ، چه مارسیوس عقب‌نشینی‌کرد اما نه بدرخواست و الحاح‌کسانی‌که بااو درجنگ بودند یا به اشارهٔ‌آنانکه در دستش‌آلت حرب و نزاع‌گذاشته بودند . از همهٔ این مصائب نتیجه‌ای‌که عاید شد همانا نشان دادن طبع بلندپرواز و پافشاری و یکدندگی خود خواهانهٔ پرنخوت و غرور طبیعتی بودکه به‌تنهائی هموارکردنش برمردم بسیار دشوار است تا چه رسد باینکه توأم با حس جاه‌طلبی بی‌حد وحصری باشد چه در اینصورت بمراتب سبعانه‌تر وقسی‌تر وغیرقابل تحمل‌تر میشود . مردانی‌که این رذائل در نهادشان بودیعت موجود است ، درصدد نیستند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



با خلق معاشرت کنند مثل اینکه معتقدند این افتخار که مردم به‌آنان تقدیم می‌دارند بی‌اهمیت وناچیز است ، ولی اگر مردم نسبت به‌آنان بی‌قید وبی‌اعتنا بمانند ، بخشم درآمـده کینه دردل می‌گیرند ودرصدد انتقام برمی‌آیند .

۷ بدون شك «متلوس»[۱] یا «اریستید»[۲] ، یا «اپامیناداس»[۳] نیز همین صفت وروش را داشتند و معتقد به تحبیب مردم نبودند و تمایل نداشتند به این‌که ازراه نوازش وایراد سخنان‌پرملاطفت و تملق‌آمیز ، همراهی و پشتیبانی مردم را فراهم‌کنند ، ولی این سجیه بسبب این بودکه واقعاً نسبت به‌آنچه مردم می‌توانستند بایشان بدهند یا ازآنان سلب‌کنند بی‌اعتنا بودند . معذلك اگر از طرف خلق محکوم به پرداخت جرائمی شده یا نفی بلد می‌شدند یا درانتخابات موفق‌نمی‌شدند ، از در خشم وکینه جوئی درنمی‌آمدند و بعکس بمحض اینکه مردم از کردهٔ خویش پشیمان شده روی عذر و تمکین بایشان نشان می‌دادند ، آنها گذشته را فراموش‌کرده با مهر و محبت هموطنان خود را بسوی خود می‌پذیرفتند و بآسانی آشتی می‌کردند ؛ زیرا آنکس‌که به نوازش‌کردن مردم نمی‌پردازد تا از پشتیبانی وحسن عقیدتشان برخوردار شود ، اگر روی ناسازگاری وگستاخی ببیند بایدکمتر ازدیگران‌درصدد انتقام‌کشیدن برآید : در واقع بدل‌گرفتن بعضی ناملایمات و دلخوری‌کسانی مـانند مارسیوس ، از عدم توجه مردم نسبت به شخصیتشان و در صدد انتقام برآمدن ، دلیل براینست‌که چنین افرادی تاچه حد متوقع و منتظر و خواهان توجه مردم بوده‌اند .

۸ درهرحال آلسیبیاد بهیچوجه پنهان نمی‌کردکه از تحسین مردم مشعوف و از خودداری تمجید آنان **غمگین می‌شود و در عین** حال در صدد بودکه خود را مقبول عامه و محبوب‌کسانی قرار دهدکه با او می‌زیستند ، درصورتیکه نخوت و غرور خودستائی کوریولان مانع‌می‌شدکه‌کسانی‌راکه می‌توانستند معزز ومفتخرش‌ساخته اسباب‌پیشرفت

۱ـ *Metellus* ۲ـ *Aristide* ۳ـ *Epaminandas*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کار و ترقیش شوند نوازش‌کند و در عین حال طبع خود خواه و جاه طلبش سبب می‌شدکه در هنگام احساس بی‌اعتنائی عامه و تحقیرآنان در خشم شود و کمر انتقام ببندد . این یگانه چیزی است‌که بحق می‌توانند برای او مایهٔ سرزنش قرار دهند والا همهٔ خصائل قابل تمجید را علناً و بحدکامل دارا بود . در واقع در اعتدال روش و پاکی دست‌که هیچوقت تن به رذالت اخاذی و جمع مکنت نداد ، درردیف بهترین و باتقوی‌ترین مردان یونان است ، البته نه با مقایسه باآلسیبیادکه بطور قطع دراین‌مورد بسیار خفیف و پست بود و در مقام انجام وظیفه و تکلیف ، تقیدی به شرافت و پاکدامنی نداشت .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

# زندگانی تیمولئون

۱ ــ وضع امور در سیسیل ۲ ــ اهالی کارتاژ درصدد بودند آنرا تملك نمایند و مردم از اهالی کورنت کمك خواستند ۳ ــ تیمولئون مأمور هدایت شد ٤ ــ تولد ونجابت تیمولئون ، ارزش او . ٥ ــ نصایح عاقلانه‌که به تیموفان برادر خویش داد . ٦ ــ فداکردن عشق برادر در مقابل عشق وطن ــ مرگ تیموفان . ۷ ــ عقب‌نشینی تیمولئون . ۹ ــ قبول‌کردن‌فرماندهی سیسیل . ۱۰ ــ عزیمتش . ۱۲ ــ رسیدن به «رژ» . ۱٤ ــ بــرکارتاژیها پیروز می‌شود . ۱۷ ــ شهر اوران از فاتح پذیرائی نموده ، چندین شهر دیگر تسلیم می‌شود . ۱۸ ــ دنیس جابر تسلیم و قصر سیراکوز را می‌بخشد . ۲۰ ــ دنیس به کورنت اعزام شد ــ زندگانی خصوصی وی ــ ۲٤ ــ محاصرهٔ قصر سیراکوز بدست ایستاس و کارتاژیها ۲۸ ــ تیمولئون برمسین غلبه‌می‌کند. ۳۰ ــ فرار ماگون سرکردهٔ کارتاژیها . ۳۱ ــ تیمولئون با یك حمله سیراکوز را قبضه می‌کند. ۳۲ ــ قصر و آنچه متعلق به جابرها بود متصرف

---

۱ــ *Timoléon*

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



می‌سازد . ۳۳ ــ استقرار آزادی در سیسیل . ۴۳ ــ مرگ ایستاس . ۴۴ ــ آنچه از جابران باقی مانده بود . ۴۷ ــ تیمولئون مستقر میشود . ۴۹ ــ کور شدن تیمولئون . ۵۰ ــ افتخاراتی که درسیراکوز نصیبش‌شده . ۵۱ــ یادگارتیمولئونتیم قبل از یکصد و سیمین تا چهارمین سال یکصد و دهمین اولمپیاد = ۳۳۷ ق . م .

۱ وضع اهالی «سیراکوز»[۱] ، قبل از اینکه تیمولئون بدان خطه اعزام شود بدینقرار بود : پس ازاینکه «دیون»[۲] ، «دنیس»[۳] جابر را از آنجا براند[۴] ، بفاصلهٔ کمی خود گرفتار دام تزویر شد و بهلاکت رسید وکسانی‌که با او معاضدت نموده بودند تا به سیراکوز آزادی بخشد ، دچار تفرقه شدند ؛ نتیجه این شدکه شهر سیراکوز براثر تغییرات و تحولات پی‌درپی و عوض شدن مداوم رؤسا و زمامداران کم مانده بودکه بکلی فاقد سکنه بشود و به صحرائی مبدل‌گردد . در بقیهٔ جزیرهٔ سیسیل نیز براثر جنگهای متوالی ، یك قسمت بکلی خالی از شهر و نقاط مسکونی‌گردید و قسمت اعظم شهرها ومناطق مسکونی ، تحت اشغال قبائل صحرانشین خارجی یا سربازانی درآمده بودکه از هیچکس وظیفه‌ای دریافت نمی‌داشتند و بسهولت ایجادآشوب می‌کردند . دیون ، ده سال پس از رانده شدن از سیسیل ، باردیگر قوای مزدوری فراهم آورد «نیپسئوس»[۵] راکه درآن هنگام برسیسیل حکومت میکرد ، از جزیره بیرون راند و خود دوباره براوضاع مسلط و مجدداًمالك‌الرقاب شد و همانطورکه بطرز عجیبی به توسط عدهٔ مختصری ، از ظالم‌ترین دستگاه حکومت دنیا ، رانده شد بنحو عجیب‌تری ، یعنی با وجود تبعید و فقر و فاقه ، دوباره برقلمرو خویش مستقرگردیده مالك‌الرقاب‌کسانی گردیدکه او را اخراج‌کرده بودند . بدین قرارآنانکه در شهر باقی مانده بودند ، مجبور باطاعت از او شدند و این شخص‌که طبیعتاً وبرحسب

۱- Syracuse مرکز جزیرهٔسیسیل ۲- Dion ۳- Denis le Tyran
۴- ۳۴۸ ق.م. ۵- Nypséus

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



طینت ذاتی ، از هرگونه سجیهٔ انسانی عاری بود ، این بار بعلت بدبختی هائی‌که دیده بود مخوفتر و قسی‌القلب‌تر شد . مردان صاحب وزن ونیك به سوی «ایستاس»[۱] که در آنوقت برشهر «لئونتین» حکومت داشت ، رهسپار شدند و او را به عنوان فرمانده خود در این زد وخوردبرگزیدند. علت این‌انتخاب این نبودکه او را بهتر ازکسانی‌که علناً به جور و ظلم پرداخته بودند می‌دانستند ، بلکه برای این بودکه ملجأ و پناهی جز او نداشتند و نمی‌دانستند بکجا روآورند لذا باو متوسل شدند ، چون وی لااقل مانند آنان در سیراکوز متولد شده بود و در اطرافش اشخاص جنگی به میزانی که بتواند با آن ظالم شقی بمخاصمه پردازد ، وجود داشتند .

۲ ولی دراین‌گیرودارکارتاژیها ، با مهمات و قـدرت وافری ، به جزیرهٔ سیسیل پیاده شدند و بلادرنگ سعی وافی مبذول داشتند تا بهروسیله‌که ممکن است‌کار خـودرا پیش برند . سیراکوزیهاکه از این پیش‌آمد دچار هراس شده بودند ، به شور پرداخته که سفیرانی به یونان نزدکورنتی‌هاگسیل دارند و تقاضای‌کمك درمقابل وحشی‌ها نمایند . توجه‌آنان ، به یونان ، نه تنها ازاین جهة بودکه ازنسل آنان بودند و نه از این جهة‌که تاکنون چندین بار ازآنان‌کمك دریافت داشته بودند ، بلکه بدینجهت بودکه مردم یونان پیوسته آزادی را دوست داشتند و با ظالمان و ستم پیشگان مبارزه میکردند و لااقل قسمتی از مبارزات آنان ، جهة استقرار و نگهداری آزادی در سرزمین یونان بود نه بعلت جاه‌طلبی های معمولی شهرها یا به نیت تصرف و تسلط برسرزمین دیگران درصورتیکه «ایستاس» هدف وقصدش از قبول‌کردن‌فرماندهی ، همانا استقرار ظلم و جور در سیسیل بود نه تأمین آزادی اهالی‌سیراکوز. وی در خفا باکارتاژیها ساخته بود ولی ، در ملاء عام نظر مردم سیراکوز را مورد تمجید قرار میداد و سفیران خویش را باتفاق سایر سفیران به پلوپونز اعزام داشت نه بمنظور اینکه در این قسمت‌کورنتیها به او

۱- *Icétas*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کمك‌کنند ، بلکه بدین امیدکه چنانچه‌کورنتیها از اعزام‌کمك مضایقه کنند ــ که در واقع بعلت هرج و مرج و جنگ های داخلی یونان این کمك بعید بنظر میرسید ــ وی بتواند ، بهتر وسهلتر ، جریان امور را بنفع‌کارتاژیها تمام‌کند و آنان را نیز با این‌کمك در زمرهٔ دوستان خود درآورد تا او را در مقابل سیراکوزیها و خود دنیس ظالم معاضدت‌کنند. اینها نیات و مقاصد وی‌بودکه‌کمی بعد فاش شد و همه ازآن اطلاع حاصل‌کردند .

۳ چون این سفیران به‌کورنت رسیدند و غرض و نیت خویش را بیان کردند ، کورنتیها که پیوسته عادت داشتند از شهرهائی‌که از سرزمین آنان مشتق یا بآنان منضم شده است ، حتی از شهر سیراکوز حراست‌کافی نمایند ، پس از شور و مشورت ، اظهار داشتند که از اعزام‌کمك دریغ نخواهند داشت ، بخصوص در این اوان‌که دیگر منازعه وجدال با یونانیان تمام شده و مردم در فراغت و صلح و صفا بسر میبرند ، فقط صحبت برسر اینست‌که فرماندهی جهة هدایت قوای نظامی بیابند . وقتی زعمای شهر وسرکردگان ، تنی چند از همشهریهای خویش را نام بردندکه همه درصدد ترقی و تعالی نام خویش بودند ، ناگاه مردی از طبقات پست برپا خاست و نام تیمولئون ، پسر تیمودم را برد واظهار داشت‌که وی در دیوان شهر سمتی ندارد و درصدد هم نیست دارا باشد . در اینجا باید معترف بودکه ارادهٔ یکی از خدایان ازین شخص کــوچك و گمنام حمایت‌کرد تا بلادرنگ بدین سمت منصوب شود و الههٔ بخت در انتخابش یاری و مساعدت نمود و ازآن پس نیز پیوسته از مساعدت بخت برخوردار بود و به‌کمك ومساعدت الههٔ بخت بودکه فضائل وی بلندآوازه شد .

۴ وی از پدر و مادری بس نجیب و شریف زاده شده بودکه یکی تیمودم نامیده میشد و دیگری «دماریست»[۱] . وی ذاتاً مردی خیرخواه و طالب فوز و صلاح‌کشور خود بود و رفتارش با

۱- Demariste

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



همهٔ مردم نیکو وپسندیده بود وفقط کینهٔ شدیدی نسبت به طاغیان وظالمان داشت ؛ علاوه براین طینتش باندازه‌ای با اعتدال و سرشته از سجایای مختلف و ضروری جهة یك مرد مبارز جنگی بودکه همیشه در جوانی آثا رهوش و تیزبینی و تدبیر ازو دیده میشد و در ایام پیری هم همچنان از قدرت قلب و جسارتش کاسته نشده بود . وی برادری بزرگتر ازخویش بنام تیموفان داشت که بهیچوجه در خصائل با او شریك و شبیه نبود بلکه مردی بود سبك مغز و بشدت اسیر و بندهٔ جاه‌طلبی و مشتاق فرمان‌روائی بردیگران و این هوس را عده‌ای از مردان دنی که پیوسته احاطه‌اش‌نموده بودند به سرش انداخته بودند . چون وی بسیار خشن و طالب مبارزه و ستیز بود ، لذا هموطنانش تصور میکردندکه شایستهٔ فرماندهی و انجام کارهای‌بزرگ‌است ازاینرو چندمأموریت‌یافته بودکه درطی‌آنها تیمولئون با سعهٔ صدر خویش‌کلیهٔ خطاهای او را بموقع جبران یاکمتر از مقدار حقیقی معرفی میکرد و بعکس مایهٔ‌کمی از فطانت و نیکی راکه در ذاتش وجود داشت ، بزرگتر ازآنچه در حقیقت بود جلوه میداد . در یکی از مبارزات‌کورنتیها باآرژین‌ها وکلئونیها تیمولئون مانند سرباز پیادهٔ گمنامی شرکت داشت و تیموفان برادرش سرکردهٔ ، سوار نظام بود . وی با عده‌ای سوار ، و درکمین‌گاه مخوف و خطرناکی ، گرفتار شد ؛ بدین معنی‌که اسبش زخمی شده او را میان دشمن‌انداخته بود . از عده‌ای که درکنارش بودند ، جمعی فریادکنان و ترسان و لرزان فرار را برقرار ترجیح دادند وکسانی‌که باقی مانده بودند ، عدهٔ‌کمی بودندکه میبایستی با عدهٔ زیادی مجادله و مبارزه نمایند و ناچار با زحمت بسیار از تجاوز دشمن جلوگیری مینمودند . تیمولئون تا برادر خودرا از دور بدان وضع دید ، بلادرنگ به‌کمکش شتافت و در مقابل برادر خودکه بروی زمین نقش بسته بود ، سینهٔ خویش را سپرکرد و او را از حملهٔ دشمن حفظ نمود و چندین زخم برداشت و چندین ضربه به زره او رسید تا بالاخره با زحمت و مخاطرهٔ عظیم ، دشمن را عقب راند و جان برادر خودرا نجات داد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



چون کورنتیها بیم داشتند مبادا آنچه برسرشان رسیده باردیگر
۵ تکرار شود ، و شهر خویش را بعلت خبط و خطای متحدین
خود ازکف بدهند ، لذا درمجلس مشاوره ، اینطور تصمیم گرفتند
که چهارصد مزدور جنگی خارجی اجیر نمایند . ادارهٔ امور این‌سپاهیان
به تیموفان واگذار شد و او هم برخلاف‌کلیهٔ شئون اخلاقی ، وظیفه
و عدالت را فراموش نمود و هرگونه حیله‌ای‌که ممکن بود بکاربرد تا
شاید توفیق بیابد و مالك‌الرقاب مطلق شهر باشد ، لذا عدهٔ بسیاری از
مردم بی‌گناه را بخاك هلاك انداخت ، بدون اینکه حتی بخود زحمت
تشکیل محکمه و جریان محاکمه بدهد و خلاصه جابری شد مطلق‌العنان
و ستم‌پیشه . تیمولئون از این بابت بسیار آزرده خاطر بود و میگفت
بدکاری برادر مایهٔ رسوائی و مقدمهٔ تباهی و تیره بختی اوست و ناچار
سعی وافی بکار برد تا مگر از راه موعظه و نصیحت او را ارشاد نماید
و از خودخواهی و اشتهای سیر نشدنی وی در راه تسلط و غلبه بردیگران
بکاهد و او را وادارد تاکه از سودای خام و تأثرآور حکومت مطلقه
و اشاعهٔ ظلم و ستم دست بردارد و درصدد برآید خطاها و جنایاتی راکه
نسبت بهموطنان خویش مرتکب شده است جبران نماید .

تیموفان این نصایح را بدور افکند و چون تیمولئون از این راه
۶ طرفی نبست ، ناچار با یکی از متحدین خویش بنام «استیل»
که برادر زن تیموفان بود و یك غیب‌گوکه تئوپومپ مورخ
او را «ساتیروس» ثبت‌کرده است ، ولی «افوروس» و «تیمه» اورا
«اورتاگوراس» نامیده‌اند ، چند روز بعد مجدداً بدیدار برادر شتافت
و هرسه با اصرار و الحاح فراوان تمنا نمودندکه تیموفان به نصایح‌آنان
گوش فرا دهد و از ظلم و اعتساف بپرهیزد . تیموفان در بدوگفتگو ،
جز خنده و استهزاء چیزی تحویلشان نداد ، ولی دیری نگذشت‌که ازاین
ماجرا بخشم درآمد و برآنان غضبناك شد و تیمولئون چون این بدید ،
خودراکنارکشیده صورت خویش‌راگرفته‌گریستن‌آغاز نهاد ودونفر دیگر
خنجرهای خویش را از نیام برآوردند و ظالم را جابجا بخاك هلاك

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



افکندند ، این واقعه بانحاء مختلف ، مورد تعبیر و تفسیر قرارگرفت : برخی از اشخاص نیك بین از بزرگی و عظمت طبع تیمولئون تمجید نمودندکه تا چه حد در مبارزه با ستم‌پیشگان ثابت‌قدم است که باوجود طبیعت آرام و ملایم خود و محبت فراوان به اقوام خویش ، معذلك خیر و منافع عمومی‌کشور خویش را برعشق قوی و خویشاوندی و روابط خونی و نسبی مرجح دانسته و وظیفه و عدالت را برتر از همه چیز قرار داده است وآنگاه‌که برادرش در خیر و مصلحت و دفاع مملکت‌میکوشید او را در هنگام خطر نجات بخشید ، ولی چون برادرش در صدد پایمال کردن دیگران برآمد و خواست مطلق‌العنان شود ، او را بخاك هلاك افکند .

۷ اماآنانکه نمی‌توانستند با حکومت آزادی بسازند و پیوسته درصف متملقین وبندگان اربابان جابر قرار داشتند ، هرچند از مرگ رقیب نفسی راحت‌کشیدند ، ولی تیمولئون را ملامت می‌کردند که مرتکب قتل فجیع و جنایت هولناك برادرکشی شده‌که در نزد خلق و خدایان ناپسند و مذموم و محکوم است وآنقدر در این سخن اصرار ورزیدندکه در قلب تیمولئون ، آتش پشیمانی و ندامت روشن ساختند . آنگاه تیمولئون آگاه شدکه حتی مادرش براثر این عمل ، او را نفرین کرده ، سخنان زشت و مخوفی نثارش می‌کندکه حتی شنیدنش هم دشوار است . این بودکه خواست پیش مادر رفته قدری آرامش‌کند ولی مادر از دیدنش امتناع ورزید و در برویش بست و بالنتیجه تیمولئون در زیر فشار درد و الم فوق‌العاده ، ناگاه ، به فکر خودکشی افتاد و از خوردن غذا اباء ورزید . ولی دوستانش مانع شدندکه او خودرا به این اندازه تسلیم یأس و اندوه سازد و باندازه‌ای باو اصرار و ابرام ورزیدند تا حاضر شد دوباره غذا صرف‌کند . ازآن پس وی تصمیم‌گرفت تا ازهرنوع دخالتی در امور مردم منصرف شده درگوشهٔ انزوا معتکف‌گردد ، بنحوی که در اوایل‌گوشه‌گیری ، نه تنها به شهر نمی‌آمد ، بلکه از هرنـوع مصاحبتی احتراز می‌جست و به مزارع و بیابانهاکه خلوت تر بود پناه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



می‌برد وگاهی به این سمت و زمانی به‌آن طرف می‌رفت و همواره در ماتم و الم غوطه‌ور بود .

۸ اینست نتیجهٔ قضاوتهائی‌که ما را بانجام عملی وامیدارد ، ولی چون با استدلالات فلسفی ، محکم پخته نشده است ، در اولین تمجید و تقدیر یا سرزنش و عیبجوئی ، در هم می‌شکند و این تمجید و تحسین‌ها یا سرزنش‌ها و ملامت‌ها ، افکار شخصی ما را از میان می‌برد . زیرا نه‌تنها اصل عمل باید به خودی خود نیك و شریف باشد ، بلکه تصمیمی‌که مرد را به اقدام به‌کاری می‌کشاند باید محکم و ازروی بصیرت باشد و تغییر و تبدیل نیابد تا بتوانیم ، با علم‌کامل بموضوع ، عملی انجام دهیم ، والا همانطورکه اشخاص شکم پرست ابتدا با ولـع فراوان قطعات‌گوشت را می‌طلبند و همینکه سیر شدند ، غذا دلشان را میزند ، ما نیز پس از اقدام باعمال شرافت‌آمیز ، فوراً درصداقت وشرافت عملی‌که بدان مبادرت نموده‌ایم دچار تردید رأی می‌شویم ، ما نباید پس از عملی نیك ، خودرا ملامت‌کنیم و پشیمان شویم . زیرا این پشیمانی ، عملی راکه بخودی‌خود نیك و ممدوح بوده در نظر ما زشت و ناپسند می‌سازد ، بعلاوه درصورتیکه انتخاب و تفکر ما در اقدام باین عمل از ابتدا درست و از روی بصیرت و هدایت عقل بوده باشد ، در هنگام عدم موفقیت بازهم دچار پشیمانی خواهیم بود . در این باب «فوسیون‌آتنی»[۱] که با اعمال «لئوستن»[۲] مخالفت شدیدی ابراز میداشت و برخـلاف عقیده‌اش اعمال لئوستن به نتایج نیکوئی منتهی شد ، وقتی دیدکه آتنیها بعنوان اظهار رضایت و مسرت از نتیجهٔ اقدامات لئوستن در ملاء عام برای خدایان قربانی می‌کنند ، گفته بود : «بسیار مسرورم‌که چنین شد اما نمی‌خواهم‌که چنین‌دلالتی نکرده باشم» . درهمین‌مورد منتها شدیدتر ، عمل «آریستید»[۳] ملقب به لوکرین دوست و معاشر افلاطون است . وی به دنیس بزرگ ، مردجابرسیراکوز ، که یکی ازدخترانش راخواستگاری

۱- *Phocion l'Athenien*  ۲- *Leocthène*
۳- *Aristide le Locrien*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



می‌کرد ، جواب‌گفته بود : «من بیشتر مایلم دخترم بمیرد و آنرا به مرد ظالمی ندهم» . کمی بعد آن ظالم طاغی ، فرزندان دنیس را بهلاکت رساند و سپس طعنه زنان ، برای اینکه سوز دل وی را بیشتر کرده باشد ، چندی بعد ازو پرسید که آیا درمورد ازدواج دخترش بهمان عقیده باقیست ، دنیس در جواب گفت : «من ازآنچه کردی بسیار غمگین هستم اما ازآنچه گفتم ذره‌ای پشیمان نیستم» . اینست اقتضای سخن مرد ، وقتی از تقوی و پرهیزکاری مایه‌گرفته باشد .

۹ برگردیم به سرگذشت تیمولئون که خواه به علت تأثر قبلی از مرگ برادر یا شرمساری از طرد از پیشگاه مادر ، هرچه بود ، باندازه‌ای روحاً متأثر و شکسته شده بودکه در ظرف بیست سال به امور مملکتی یا غیرآن به‌هیچ‌کاری رغبت نمی‌کرد . چون در این وقت به سرکردگی قوای کمکی که به سیسیل اعزام داشتند ، از طرف مردم با حسن قبول تام و تمامی ، انتخاب شد ، «تلکلید»[۱] که درآن اوان از مردان ذی‌نفوذ در تمشیت امورکورنت بود ، برپا ایستاد و در مقابل عامهٔ مردم ، تیمولئون را مخاطب ساخته موعظه‌کرد و تمنا نمودکه پیوسته رفتارش رفتار مردان نیك و شجاع باشد و در این امر خطیر بمانند سرکردهٔ دلیری عمل نماید : «زیرا اگر خوب عمل‌کردی ، در مقام قضاوت از رفتارت خواهیم گفت که تو مرد ظالم و جابری را هلاك‌کردی و اگر بد عمل‌کردی خواهیم گفت که برادرت راکشته‌ای» . هنگامی که تیمولئون سرگرم جمع‌آوری نفرات و تهیهٔ تجهیزات بود ، نامه هائی از «ایستاس» جهت کورنتیها آوردندکه مسلم می‌داشت این شخص تغییر روش داده و خیانت ورزیده است . چه بمحض اینکه وی سفیران خویش راگسیل داشت باکارتاژیها رویهم ریخت و روشن شدکه قصدش ازاخراج دنیس این بوده‌که بساط ظلم را خود در سیراکوز برپا سازد . ولی قبل از انجام این خیال ، از ترس اینکه مبادا ازجانب‌کورنت ، سرکرده‌ای به‌کمك برسد و نقشه هایش عاطل بماند ، نامه هائی خطاب به‌کورنتیها

۱- *Teleclide*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ارسال‌کردکه هیچ لزومی ندارد خودرا به مخاطره و زحمت اندازند و به‌کمك سیسیل بشتابند ، بخصوص‌که‌کارتاژیها بعلت عدم رضایت از این امر ، کشتیهای فراوانی تهیه‌کرده‌اند تا از ورود قوای‌کورنت به بندر مانع شوند ، و ضمناً در نامهٔ خود اضافه‌کرده بودکه بعلت‌کندی اقدامات مردم‌کورنت ، وی بالاجبار باکارتاژیها عقد اتحاد بسته و متحداً مصمم هستندکار دنیس ظالم را بسازند . اگر سابقاً بعضی ازکورنتیها با نظر بی‌اعتنائی بدین امور می‌نگریستند ، چون این نامه‌ها خوانده شد ، در آتش خشم وغضب موفوری نسبت به ایستاس قرارگرفتند و همگی آنچه را مورد تقاضای تیمولئون بود به طیب خاطر باو واگذار نمودند و اورا کمك‌کردند تاتجهیزات خویش‌را مرتب ساخته ، مهیای حرکت شود .

۱۰ چون جهازات حاضر شد و حوائج و ضروریات سربازان فراهم آمد ، مهیای حرکت شدند . زنان نگهبان معبد دو الههٔ سرس وپروزرپین(۱) را درخواب دیدندکه لباس‌سفر بتن‌داشتند وبآنان گفته بودندکه همراه تیمولئون قصد حرکت به سیسیل دارند . بدین‌دلیل کورنتیها جهاز دیگری تهیه‌کردند وآنـراکشتی سرس و پروزرپین نامیدند . تیمولئون نیز قبل از حرکت به شهر دلف عزیمت نموده ، قربانی به آپولون اهدا کرد . وی چون برای اصغای بیانات هاتف وارد معبد می‌شد ، امر خارق‌العاده‌ای واقع‌گردید . توضیح‌آنکه در بین نذور و هدایائی‌که به اطاق و دیوار های معبد آویخته بودند ، نواری‌که برروی آن تاج های پیروزی و فتح نقش بسته و سوزن دوزی شده بود ، مستقیماً از دیوار جدا شده برفرق تیمولئون افتاد ، بنحوی‌که اینطور بنظرمیرسید که‌آپولون او را به این مأموریت اعزام و سرش را با تاج موفقیت و پیروزی آرایش کرده حتی قبل‌از عزیمت باو نوید موفقیت داده است. این بودکه با نشاط فراوانی ، بادبانها را بالاکشیدند و هفت‌کشتی‌کورنت ، دو جهازکورفر و یك دهم‌که لوکادین‌ها اهدا نموده بودند ، به حرکت درآمدند .

۱- *Ceres et Proserpine*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۱۱ چون بوسط دریا رسیدند و بادکشتی‌هارا بجلو می‌برد ، شب هنگام ، تیمولئون درجلو چشم خود دیدکه‌آسمان شکاف برداشت و از این شکاف ، بالاکشتی ها آتشی فروزان مشتعل شدکه بخوبی و روشنی مانند مشعل عظیمی‌که در مراسم بزرگ مذهبی روشن می‌کنند ، دیده میشد . این نور در تمام دوران مسافرت هادی و راهنمای او بود و بالاخره در ساحل سرزمین ایطالی همانجاکه‌ملوانان قصد پیاده شدن داشتند از نظر ناپدید شد . چون از غیب‌گویان سؤال شد که تعبیر این امر چه بوده‌گفتند همانست‌که زنان معبد سرس‌گفته‌اند : الهه باین مأموریت نظر موافق دارد و راه را بوسیلهٔ این نور آسمانی نشان داده است ، بخصوص‌که جزیرهٔ سیسیل مقدس و وقف پروزرپین است . حتی منقول است‌که هم درآنجا بودکه او را ربودند و این سرزمین در شب زفاف باو اهدا شده است .

۱۲ بدین قرار علائم آسمانی ، همگی مؤید موفقیت بود و امید مظفریت را در قلب همهٔ‌کسانی‌که در مسافرت بودند ، تقویت می‌کرد و این امرسبب شدکه با نظم وکوشش فراوانی ، بسرعت از دریا عبور نموده به ساحل ایطالی رسیدند . چون باین محل لنگر انداختند ، اخباری‌که از سیسیل می‌رسید ، تیمولئون را در اندیشه و نگرانی زیادی فرو برد و موجب یأس و تزلزل خاطر جنگیان گردید که بٔ وی آمده بودند . چه شنیدندکه «ایستاس» دنیس ظالم را شکست داده و نیمی از سیراکوز را تصرف‌کرده و ظالم را در قصر خود درتحت محاصره قرار داده و هرلحظه حلقهٔ محاصره را تنگتر می‌کند ؛ قصر در محله‌ای از شهر قرار دارد موسوم به ایل‌که با دیوار های بزرگ احاطه شده است . ضمناً ایستاس از فرماندهٔ‌کارتاژیها تقاضاکرده است‌که مانع از پیاده شدن تیمولئون به سرزمین سیسیل شوند ، چون اگرکمك بجزیره نرسد براحتی سیسیل را بین خود دو نفری تقسیم خواهندکرد ، بدون اینکه‌کسی مانع‌کارشان شود . این بودکه‌کارتاژیها بیست‌فروند ازجهازات خویش را به «رژ» فرستادند و با این‌کشتی‌ها سفیران ایستاس همراه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بودندکه برای تیمولئون پیام آوردند . پیام آنان مؤید این احوال بود ایستاس باکلمات بسیار چرب و شیرین نیت ناپاك خودرا پرده پوشی می‌کرد . زیرا پیام‌آورده بودندکه اگر تیمولئون مایل است به سیسیل بیاید ، هیچ مانعی در بین نیست مشروط براینکه تنها قدم رنجه نماید و با ایستاس در همهٔ امور مشاوره و معاضدت‌کند چه امور تقریباً فیصله یافته و بهتر است وی سربازان و جهازات خویش را هرچه سریع‌تر به کورنت برگرداند ، زیرا چیزی دیگر نمانده‌که جنگ و نزاع بالمره خاتمه پذیرد وکارتاژیها مایل نیستندکه افرادکورنت به سیسیل پیاده شوند و چنانچه جز این اصراری دارند مهیای‌کارزار باشند .

۱۳ بدینقرارکورنتی‌ها بمحض ورود به شهر «رژ»[1] با این سفیران مواجه شدند و دیدندکه‌کشتی‌های‌کارتاژیها در فاصلهٔ کمی همه لنگر انداخته مهیای کارزارند . این جریان موجب برآشفتگی و خشم آنان نسبت به ایستاس و مایهٔ خوف و هراس نسبت به سرنوشت مردم سیسیل گردید . رومیان از یك طرف می‌دیدندکه‌آن بیچارگان ملعبهٔ خیانت ایستاس قرارگرفته‌اند وکارتاژیها نیزایستاس راکمك‌می‌کنند و از طرف دیگر بالمعاینه می‌دیدندکه‌گلاویز شدن با سفائن مجهز ومسلح کارتاژیهاکارآسانی نیست ، بخصوص تعداد سفائـن‌کارتاژی دو برابر سفاین آنها بوده و در مجاورت‌کشتیهای‌کورنت ، درکمین نشسته‌اند و قوای زمینی هم در دست ایستاس است‌که فقط بمنظور جنگ و ستیز با قوای کورنت فراهم آمده است . در چنین وضعی ، تیمولئون با سفیران ایستاس و فرماندهان کارتاژی با نزاکت تام صحبت داشت و باناخدایان کشتی به نیکی رفتارکرد و بآنان‌گفت‌که‌آنچه بخواهند او عمل خواهد کرد (زیرا در غیر اینصورت نفعی عایدش نخواهد شد) ، تنها توقعی که دارد اینست‌که این مطالب‌که حالا محرمانه ابراز شده است ، در ملاء عام بین اهالی شهر رژ هم‌که یونانی هستند ، گفته شود و او هم در حضور آنان همین جواب را اعلام خواهد داشت و سپس راه مراجعت

۱- *Rhege*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



را پیش خواهدگرفت چه در اینصورت نه از عدم موفقیت مأموریت خویش بیمی خواهد داشت نه از اهالی سیراکوز ، زیرا آنان خود برآنچه بوقوع پیوسته است شاهد خواهند بود .

۱۴ این حیله‌ای بودکه بکار برد . چه می‌دانست عموم سرداران و حکام رژ مایل هستندکه امور سیراکوز بدست‌کورنتیها بیفتد و بسیار هراسناك بودند ، از اینکه وحشی‌ها باآنان همسایه ومجاور شوند . بدین منظور مجمع عمومی از مردم تشکیل دادند و در تمام دوران انعقاد مجمع ، دروازه های شهر را بستند ، باین عنوان‌که مردم شهر سرگرم مهم دیگری نشوند و با فراغ بال شور نمایند . چون همهٔ مردم حاضر شدند ، ناطقین به ایرادگفتارهای طولانی مبادرت ورزیدند ، بدون اینکه نتیجه‌ای عایدشان شود ، بلکه هرکس اخذ نتیجه را بدیگری واگذار می‌نمود ، تا فرصتی بدست‌آید و جهازات کورنتیها عازم شوند. بدین قرارکارتاژیها را بازی دادند ، بدون اینکه آنها متوجهٔ پس پرده شوند . کارتاژیها می‌دیدند تیمولئون پیوسته درصدد است آغاز سخن کند ، ولی فرصت فراهم نمی‌شود تا اینکه‌کسی محرمانه به تیمولئون خبر دادکه همه سفاین حرکت‌کرده‌اند ، جزکشتی مخصوص اوکه در بندر منتظر است . این بودکه وی خودرا درمیان‌کسانی‌که در اطراف منبر جمع بودند ناپدیدکرده ، بکمك آنـــان به بندر رفت و بمحض ورود برکشتی سوار شده ، فوراً حرکت‌کرد . چون به سفاین خویش ملحق شد ، دسته جمعی به شهر «تورومونین» در سیسیل رهسپار شدند و در آنجا از طرف‌آندروماکوس ، که شهررا به عنوان ارباب و حاکم ، اداره می‌کرد ، مورد استقبال قرارگرفتند .

وی پدر «تیمه» ، تاریخ نویس بود و از بهترین اشخاص نیکی محسوب می‌شدکه برسیسیل حکومت می‌کرد و علناً دشمن ظلم وستمگران بود و بهمین مناسبت بودکه شهر خودرا به تیمولئون تفویض‌کرد تـــا قوای خویش را درآن متمرکز سازد و رعایای خویش را دعوت‌کرد تا باکورنتی‌ها متحد شوند ، تاسیسیل را از قید اسارت ستمگران رهائی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بخشند .

۱۵ ولی سرکردگان کارتاژی که در رژ مستقر بودند ، چون فهمیدند که ملعبه شده‌اند و تیمولئون حرکت کرده است ، نخست در خشم شدند و اهالی رژ شاهد این مقال بودند که چگونه فنیقی‌ها از مغلوبیت در مقابل حیلهٔ رقیبان ، برآشفته بودند . بالاخره تصمیم گرفتند بایکی از جهازات خویش ، سفیری نزد اهالی شهر تورومین اعزام‌دارند. این سفیر باگستاخی بسیار و خشم فراوان و عدم نزاکت ، بااندوماکس مفصلا صحبت کرد و سرانجام کف دست و سپس دست خویش را نشان داده گفت اگر فوراً کورنتی‌هارا بیرون نکند ، شهرش اینطور زیرورو خواهد شد . اندروماکوس جز خندهٔ بسیار پاسخی نداد و تنها کف دست خود و سپس پشت دست خویش را نشان داده گفت اگر مایل نیست سفینه‌اش بدین قرار واژگون گردد ، زودتر از شهر خارج شود و راه خویش در پیش گیرد .

۱۶ مقارن این اوقات ، ایستاس که از حضور تیمولئون با خبر شده بود ، بهراس افتاد و بطلب تعدادی از جهازات کارتاژیها فرستاد. بدین قرار سیراکوزیها ، بکلی از نجات و آسایش ناامید شدند. چه بندر در تحت اشغال کارتاژیها بود و قسمت اعظم شهر بدست ایستاس و قصر و باروی ارگ هم مقر دنیس جابر بود و تیمولئون هم باصطلاح درگوشهٔ کوچکی از سیسیل ، مقرگرفته بودوتنها شهرکوچك تورومنیون را در اشغال خود داشت ، آنهم با قوائی بسیار ضعیف ، زیرا قدرتی که برای کارزار دراختیار خویش داشت ، از یکهزار نفر مرد پیاده نظام تجاوز نمی‌کرد ؛ از حیث آذوقه و غذا هم فقط بهمان مقدارکه بتوانـد برای سربازان بزحمت سدجوعی تهیه نماید . سایر شهرهای سیسیل هم باوکمك نمی‌نمودند بلکه بعلت مصائب و سختی هائی که اخیراً چشیده بودند ، دشمن خونی هرفرماندهٔ جنگی بودنـد . زیرا «کالیپوس» و «فاراکس» اهل لاسدمونی که هردو به عنوان آزادی بخشیدن به سیسیل آمده بودند ، باندازه‌ای باین سیسیلی‌های بیچاره و بیدفاع آزار رسانده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بودندکه مردم بدبختی و مصائب ناشی از ظلم جابران سیسیل را فراموش کردند و در مقابل مظالمی‌که این فرماندهان بآنان تحمیل‌کرده بودند ، اهالی این جزیره می‌گفتندکاش همانطور ، در زیر فشار و ظلم طرفداران جابران بودند و بدست این اشخاص‌که نوید ووعـدهٔ آزادی می‌دادند نمی‌افتادند .

بهمین جهات بودکه نمیتوانستند باورکنندکه‌کورنتی‌ها ازسایرین بهتر هستند بلکه یقین داشتندکه این وعده‌ها ونویدهای جدید نیز ، از همان حیله های غدارانه‌ای است‌که سابقاً نیز دیگران بگوششان خوانده بودند تا بهتر بتوانند طوق رقیت جابران جدیدی را برگردن‌آنان نهند ؛ لذا تمام مردم شهر های جزیره ، وعده‌ها وامیدواریهای‌کورنتیها را بدور افکندند مگر مردم شهر ادرانتین‌ها .

ادرانتین‌ها اهالی شهرکوچك آدرانوس بودند . این شهر وقف الههٔ دورانوس بود و بهمین جهت در نظر سیسیلی‌ها بسیار محبوب ومعزز بود . اهالی این شهر نیز با هم در مناقشه بسر می‌بردند : عده‌ای طرفدار ایستاس بودند و برخی باکارتاژیها سروکار داشتند . درست ، نمیدانم براثر چه تصادفی ، هردو با شتاب تمام در یك موقع روبدین شهرنهادند. ایستاس در حدود پنجهزار مرد جنگی دراختیار خویش داشت ، درصورتی که نیروی تیمولئون من‌حیث‌المجموع یکهزار و دویست نفر بود . فاصلهٔ شهر آدران با تورمنیون بیست فرسنگ بود . تیمولئون روز اول مسافت زیادی پیمود ، اما خیلی زود به استراحت پرداخت . ولی فردای‌آن‌روز مسافت بیشتری درسرزمین بسیار دشوار پیشرفت . مقارن غروب‌آفتاب بود که خبر رسید ایستاس به مقابل شهرآدران رسیده و اردوگاه خویش‌را درآنجا مستقر ساخته است . بمحض شنیدن این خبر ، رؤسای دسته ها کسانی راکه در پیشاپیش حرکت می‌کردند امر بتوقف دادند تابسربازان غذا بدهندکه بهتر بتوانند بجنگند . اما تیمولئون به پیش‌آنان شتافت و تمناکرد از این‌کار خویش چشم بپوشند وکاری‌کنندکه دشمنان را غافلگیر نمایند و پس از این بیانات خودجلو افتاد ، مثل‌اینکه به پیروزی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



خویش اعتماد مطلق داشت . دیگران‌که این چنین دیدند ، با نشاط و اعتمادکامل براه افتادند و هنوزکمی از دو فرسنگ مانده بودکه دشمن چون از حضورشان‌آگاه شد پا بفرارگذارد ، بنحوی‌که سیصد نفر ازآنان کشته شد و دو برابر این عده اسیر شدند و اردوگاهشان بتصرف‌درآمد.

۱۷ اهالی شهر دروازه‌هارا بروی اوگشودند و تسلیم تیمولئون‌شدند و در کمال رعب و اعجاب نقل‌کردندکه همین الساعه قبل از وقوع حمله بچشم خود دیدندکه چگونه در های معابد ناگهان باز شد و چوب دستی‌که در دست مجسمه است تکان خورد و حتی نوك‌آن که از آهن است بحرکت درآمد جبین مجسمه غرق عرق شده است واین امر بعقیدهٔ ما ، نه تنها علامت پیروزی است ، که حال تو بدست‌آورده‌ای بلکه شاهد صادقی است از پیروزیهای‌آینده‌که ایـن فتح‌آغازآن است . بلادرنگ پس از این واقعه ، چندین شهر ، سفیران خویش را به خدمت تیمولئون‌گسیل داشتند وتقاضا نمودند تا بـااومتحد ومألوف شوند . «مامرنوس» مرد مستبد «کاتان» هم‌که از لحاظ نیروی جنگی قوی و از لحاظ نقدینه بدون تالی بود از آن جمله بود . علاوه برهمهٔ اینها ، جابر سیراکوزکه بیش از این حوصلهٔ انتظار نداشت و بعلت طول‌محاصره نزدیك بود تسلیم شود ، پس از اینکه دانست ، ایستاس بدین وضـع ننگ‌آور دچار هزیمت شده است ، دیگر بوی اعتنائی نکرد و بعکس چون به ارزش تیمولئون پی‌برده بود ، کسی نزدش فرستاد و اطلاع‌داد حاضر است خود وقصر خویش‌را دراختیارکورنتیها بگذارد .

۱۸ تیمولئون‌که ازاین موفقیت های ناگهانی بسیار مسرور شده بود ، اوکلید و تلماك راکه دو فرماندهٔکورنتی بودند ، با چهارصدنفر سرباز برای تصرف قصر فرستاد و این عده یکباره بقصر نرفتند بلکه چون دشمن درکمین بود ، به تواتر وکم‌کم وارد قصرها شدند و بدین قسم سربازان‌کورنتی به قصر جابر مسلط‌گردیدند و غنائم وآذوقهٔ فراوان جهة جنگ بدست‌آوردند ، من‌جمله عدهٔ زیادی اسبان حاضر به جنگ و مقدار زیادی چوب دستی و اسلحه‌های حمله و ناوکهای دور

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



پرتاب و سایر اقسام اسلحهٔ تدافعی‌که با دقت‌کافی از مدتها پیش درآنجا انبار شده بود . علاوه برتمام اینها ، دنیس دو هزار مرد مسلح بـه تیمولئون تسلیم داشت و خود با گنجینه هـای خویش و تنی چند از دوستانش ، بدون اینکه ایستاس مطلع شود ، از طریق دریا خارج شده به اردوگاه تیمولئون شتافت .

۱۹ درآنجا بودکه اولین‌بار ، این شخص در زندگانی عادی بوضع پست و حقیری دیده می‌شد . چند روز پس ازآن وی باکشتی کوچکی وکمی تنخواه بسوی‌کورنت رهسپار شد . وی درمیان مقتدرترین وجابرترین سلاطین مستبد متولد و تربیت شده بود و مدت ده سال پس از مرگ پدرش حکمفرمائی‌کرد و دوازده سال پس از نفی و تبعید دیون به انحاء مختلف حکومت‌کرد . وی هرچند ظلم بسیار روا داشت ، اما خود نیز متحمل مصائب و بدبختیهای‌گوناگون شد . زیرا بچشم خود فرزندان بالغ خودراکه بسن اسلحه‌گرفتن رسیده بودند ، در پنجهٔ مرگ دید و در جلو چشمانش ، دشمنان ، دختران وی راکه در سن ازدواج بودند ، مورد تجاوز قرار دادند حتی خواهرش‌که زن وی نیز بود ، نخست از طرف دشمنان محکوم شدکه هم‌آغوش‌کثیف‌ترین اراذل شود و سپس دشمنان او را با فرزندانش با وضع فجیعی‌کشتند و جسدش را بدریا انداختند و ما این تفاصیل را در شرح زندگانی دیون بیان داشته‌ایم .

۲۰ وقتی دنیس به شهر کورنت رسید ، هیچکس نبود ، که نخواهد او را ببیند بعضی بعلت‌کینه‌ای‌که ازو داشتند از بدبختی وی خوشحال بودند و با شعف تمام بدیدن وی می‌رفتند ، تا اوراکه روزگاری پروردهٔ دولت و اقبال بود ، تحقیر نمایند و اما بعضی درمقابل این تحول سرنوشت ، تغییر عقیده داده ، نسبت باو دلسوزی می‌کردند و در این نمونهٔ ضعف و عجز بشری ، عمل نیرومندانه و بی‌سر وصدای یك عامل الهی‌را نظاره می‌کردند ، زیرا در این قرن ازین داستان الههٔ بخت و اقبال ، عملی بزرگتر نشان نداشتند : دنیس‌که تا چند روزپیش ،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



در سیسیل همه‌کاره و صاحب قدرت مطلق بود ، درکورنت در بازار ماهی‌فروشان رفت وآمد می‌کرد ، یا در دکان عطرفروشان می‌نشست یادردکهٔ می‌فروشان ، پیاله می‌گرفت درکوچه بازنان هرجائی بصحبت می‌پرداخت و بزنان‌آوازه‌خوان درس‌آواز می‌داد وباآنان درخصوص قطعات موزیکی‌که درتئاترها اجرا می‌شد وآهنگ و وزن‌آنها مباحثه می‌کرد . بعضی‌می‌گفتندکه دنیس بدون‌مطالعهٔ قبلی ، برای‌وقت‌گذراندن ، بدین کارها دست میزد زیرا طبیعتاً مردی عیاش و رذل‌طینت بودکه همه اقسام لذائذ پست را دوست می‌داشت ولی برخی دیگر معتقد بودندکه وی این روش را اتخاذکرده بود تا در نظر مردم‌کورنت جلوه نکند وآنان نگویندکه سودای دوران‌گذشته هنوز درسرش باقی است و منتظر فرصت است تادوباره بسراغ ملك ازدست رفته برود .

۲۱ از برخی از جوابهایش‌که ضبط شده است این معنی مستفادمیشود. وی بدین رذائل ، نه تنها از دنائت طبع یا حماقت و بلاهت دست می‌زده ، بلکه بدین منظور بوده‌که با وضع فعلی خویش دمساز شود . وقتی وی به شهر لوکاد رسیدکه مثل شهر سیراکوز از مستحدثات قدیمی‌کورنتیها بود ، به ساکنان آنجاگفت : «مثل من مثل اطفالی است «که مرتکب خطائی شده‌اند ، همانطورکه اطفال خطاکار از حضور در «نزد پدران خود اباء می‌کنند و شرم دارند تا در مقابل چشم وی بیایند «بلکه با برادران خویش مأنوس‌تر وآزادترند ، من هم وقتی اینجا باشما «هستم بمراتب‌آسوده‌ترم تا در مرکزکشور خودم یعنی درکورنت.» بار دیگر چون درکورنت بود یك نفر خارجی با لحنی‌گستاخانه باو ملامت نمودکه حتی در اوج اقتدار تنی چند از حکیمان را در خدمت خودداشتی ولی چه درسی از حکمت افلاطون‌آموختی ؟ دنیس باو جواب داد : تصور می‌کنی هیچ بهره نبردم ؟ پس چگونه باربخت واژگون شده‌امرا تحمل می‌کنم؟» . وقتی آریستوکن موسیقی‌دان و همراهانش از او سؤال کردند چه محاورات و مباحثاتی بین او و افلاطون صورت‌گرفته است . وی جواب داد :

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«در میان تمام متاعب و رنجهائی‌که‌کشور ستمگران رافراگرفته (و این دردها و رنجها بسیار فراوانند) ، از همه بدتر اینست‌که در بین «آنانکه خود را دوست معرفی می‌کنند ، یك نفر نیست‌که حقایق را با «صراحت بشما بگوید و همین دوستان بی‌حقیقت بودندکه مرا ازمصاحبت «آن فیلسوف محروم داشتند.»

## ۲۲

باردیگرکسی به فکر شوخی با وی افتاد و چون وارد اطاق شد برسم حضور در نزد جابران ، لباس خویش را تکان داد تا معلوم شود اسلحه پنهان ننموده است ، اما دنیس حقش را بدستش‌گذارد چه بداهتاً گفت : «این عمل را در حین خروج از اطاق معمول بدار تا بدانند چیزی ندزدیده‌ای» . روزی فیلیپ ، شاه مقدونیه ، در سر میز غذا به اشعار تراژیك یا سرود هائی‌که پدر دنیس سروده بود ، اشاره‌کرده و برسبیل تعویض‌گفته بود : معلوم نیست چگونه وی فرصت سرودن اینگونه اشعار را بدست‌آورد ؟ دنیس این جواب مناسب را باو داد : «درهمان اوقاتی‌که تو و من و سایر مدعیان بزرگی و خوشبختی به هرزگی و بدمستی مصروف می‌داریم.» افلاطون هیچوقت دنیس را در کورنت ندید[1] ولی دیوژن اهل سنیوپی ، اولین بارکه او را در راهی دید بدوگفت : «چقدر این وضع ، دون شأن تست» . دنیس جواب داد : «واقعاً دیوژن ازدلسوزی تو ، حال‌که روزگار ما برگشته بسی‌خوشوقتم».

دیوژن با استعجاب پرسید : کدام دلسوزی ؟ تصور می‌کنی که من بسر رحم آمده‌ام ، بلکه بعکس می‌ترسم اسیر و بنده‌ای مانند تو مانند پدرت در قصر زندگانی‌کنی و بمیری . اینجا بمان و با ما زندگانی خودرا در مستی ورذالت بگذران .

وقتی این‌کلمات دیوژن را باآنچه فیلیپ مورخ در شرح‌آلام دختران لپتین بیان داشته وگویدکه از تمام مدارج تعالی وسرافرازی و مزایای عمومی زندگانی مستبدانه محروم شده‌گرفتار بتنگنای زندگانی پست و فقیری شده‌اند مقایسه می‌کنم ، تصور می‌نمایم‌که‌آه و ناله زنان

۱ــ افلاطون قبل از مسافرت دنیس به‌کورنت حیات را بدرودگفته بود .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بی‌نوائی را می‌شنوم‌که برفقدان جعبه های آرایش خود یا لباسهای‌ارغوانی فاخر یا حلقه انگشتر های زیبا و طلاآلات خود ندبه و زاری می‌کنند. در هرحال سزاوار می‌دانم‌که این اشارات را از زندگانی دنیس ظالم در این مجموعه زندگانی نقل‌کنم برای خوانندگانی‌که صبر وتأمل ووقت کافی داشته باشند .

۲۲ اگر بدبختی این ظالم موجب اعجاب همگی قرارگرفته بود ، موفقیت تیمولئون نیزکمی ازآن نداشت . زیرا پنجاه روز پس از اینکه وی قدم به جزیرهٔ سیسیل‌گذارد ، قصر سیراکوز را تصاحب نمود و دنیس‌را تحت‌الحفظ به‌کورنت اعزام‌داشت . این‌موفقیت‌ها باندازه‌ای کورنتی‌هارا تشجیع نمودکه دو هزار مرد سواره و دویست‌اسب گسیل داشتند تا همگی در سرزمین ایطالی درکشور «تورین»ها پیاده شدند ، ولی چون دیدندکارتاژیها با جهازات مقتدر خویش بردریا تسلط دارند ، نتوانستند به سیسیل رهسپار شوند و ناچار مدتی منتظر فرصت مناسب مانده اوقات خویش را مصروف به اقدامات بسیار برازنده نمودند. زیرا تورین‌هاکه درآن اوان با «بروتین‌ها» درکشمکش بودند ، شهر خویش را بدست‌آنان سپردند و اینان نیز شهر را درکمال نظم و صحت ، مثل اینکه بخودشان تعلق داشت ، نگهداری نمودند .

۲۳ ولی ایستاس پیوسته قصر سیراکوز را در محاصره داشت و تا آنجاکه در قدرت داشت مانع می‌شد ازاینکه‌گندم از راه دریا به‌کورنتی‌ها برسد و دو نفر از سربازان خارجی را اجیر کرد تا تیمولئون راکه بدون مستحفظ حرکت می‌کرد بکشند زیرا وی در واقع در بین ادرانی‌تین‌ها بودکه هم خودرا وقف خدایان‌آدرانوس می‌دانستند . سربازانی‌که جهة‌کشتن تیمولئون آمده بودند ، بموقع رازشان توسط خودآنان فاش‌گردید : وقتی‌که وی می‌خواست قربانی اهداکند ؛ توطئه‌کنندگان بااسلحه در زیر لباسهایشان‌آهسته وارد معبد شده بآهستگی خودرا به مجاورت معبد رساندند ؛ ولی در همان لحظه‌که بخود جسارت می‌دادند و یکی دیگری را تقویت می‌کرد تا نقشهٔ خویش را اجراکنند ،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



شخص مجهولی چنان ضربه خنجری برسر یکی ازآنان فروکوفت‌که نقش برزمین‌گشت . کسی‌که ضربت را زد ، بلادرنگ با خنجر برهنه در دست فرارکرد و برجای مرتفعی قرارگرفت . سرباز دیگری‌که باآن مـرد مجروح‌آمده بود بگوشهٔ معبد چسبیده از تیمولئون استرحام‌کرد وطلب بخشش نمود تا جریان را بگوید ، تیمولئون موافقت نمود . آنگاه وی نقشه خویش را فاش ساخت‌که چگونه دو نفری مأمور قتل او بودند . مقارن این احوال شخصی راکه ضربت زده بود آوردند و او اعلام داشت که مقتول ، پدر وی را در شهر لئونتین‌کشته بود و اینك او بقصاص خون پدر وی را بهلاکت درآورده است . پس از تحقیق ، حقیقت مطلب برهمه مسلم شد و همگی براین حسن تصادف تحسین‌گفتندکه چگونه ممکن است امری هرچه غریب و مستبعد باشد وسیلهٔ عملی دیگر شود و همهٔ امور بهم پیوسته و مترادف شده باشند با اینکه بکلی از یکدیگر جدا و متفاوت بودند ولی انتهای یکی ، شروع عمل دیگری شده بود . پس کورنتی‌ها به‌آن‌کس‌که ضربه واردآورده بود ، تاجی از افتخار به بهای یکصد درهم طلا بخشیدندکه بموقع اجرای انتقام ، مایهٔ نجات تیمولئون از خطر حتمی شده بود و این عمل نه تنها برای حال مفید واقع شد بلکه جهة آتیه نیز مایهٔ بسی رستگاری گردید ، چه هرکس او را دید امیدوار شد و نسبت به شخص تیمولئون اعتقادکامل و احترام بسیاری قـائل گردید و او را فردی ممتاز و مقدس و مورد التفات خدایان دانستندکه مخصوصاً برای نجات سیسیل از قید اسارت و بدبختی مأمور شده است.

**۲۵** ایستاس که در اولین عمل دچار شکست شده بود ، چون می‌دید هرروز برطرفداران تیمولئون افزوده میشود ، برخود ملامت کردکه با وجود چنین قدرتی ، ازطرف‌کارتازیهاکه‌آمادهٔ‌کارزار و در تحت اختیار خویش دارد ، چرا میبایستی خرده خرده آنرا بکار برد . مثل اینکه ازآن شرم دارد و اتحادش مایه ننگ است ، در پنهانی قرارداد را مورد استفاده قرار دهد . پس بدنبال فرماندهٔ آنان بنام ماگون فرستاد تا با تمام جهازات خویش حرکت‌کند . ماگون به تقاضای او

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بحریهٔ مخوفی مرکب از یکصد و پنجاه جهاز جنگی حرکت دادکه تمام بندر را پوشاند سپس شصت هزار مرد جنگی پیاده‌کرده در شهر سیراکوز جا داد ، بنحوی‌که همهٔ مردم روایات قدیمی راکه وقتی برسدکه تمام سرزمین این جزیره در زیر سم ستوران وحشیها اشغال شود بیادآوردند. زیرا تاکنون باوجود چندکارزار اتفاق نیفتاده بودکه شهر سیراکوز ، بدست سربازان‌کارتاژی اشغال شود وآن روز خیانت ایستاس موجب شد که شهر باشغال‌آنان درآید .

۲۶ ازطرف دیگرکورنتیهاکه در قصر محصور بودند ، بعلت نایابی قوت لایموت ، در نهایت عسرت بسرمی‌بردند و مورد تهدید عظیم قرارگرفته بودند . چون ذخیره روز بروزکم می‌شد و بندر بشدتی تمام تحت محارست قرار داشت و مدافعین میبایستی مدام اسلحه بدست درکمین باشند و برج و باروهارا دفاع نمایند . چه دشمن از چند نقطه با وسائل بسیار مجهز و اختراعات جدید ، برای تسخیر شهر حمله می‌کرد و مدافعین نیز ناچار بودند به صورت‌گروههای جداگانه بدفاع پردازند . البته تیمولئون از خارج تاآنجاکه می‌توانست‌کمك میرساند و از کاتان روی کشتی های‌کوچك و زورق‌ها گندم می‌فرستاد . اما این کشتیها اکثر اوقات در انقلابات بحری و در حین عبور از وسط جهازات دشمن ، بعلت باد وحرکات دریا از یکدیگر جدا شده غرق می‌شدند . چون ماگون و ایستاس از این واقعه اطلاع یافتند ، تصمیم‌گرفتند شهرکاتان را تسخیرکنند تاآذوقه به محصورین نفرستد . پس بهترین مبارزین را باخود برداشته بعزم شهرکاتان رهسپار شدند . مقارن همین اوقات ، لئون‌کورنتی که فرماندهی برج وباروی قصر را داشت ، چون دید دشمن مـواظب خویش نیست ، ناگهان برآنان سخت بتاخت و عده‌ای راکشت و جمع کثیری را فراری ساخت تا برمحله‌ای از شهر بنام‌آخاردین مسلط شدکه بهترین قسمت شهر و از همهٔ نقاط‌کمتر آسیب دیده بود ؛ ازینجا بنظر می‌رسدکه شهر سیراکوز از چندین شهر مجتمع با یکدیگر تشکیل می‌شد. چون لئون درآن محل مقدار مهمی غله و طلا و نقره یافت ، نخواست

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



این محله را ترك نموده در داخلهٔ برج و بارو مقاومت‌کند بلکه اطراف آنرا مستحکم ساخت و بوسیلهٔ دیوار و سایر عملیات استحفاظی ، با قصر مرتبط ساخته ، بردفاع هردو همت‌گماشت .

**۲۷** ماگون و ایستاس هردو نزدیك شهرکاتان بودندکه پیکی‌که بعجله از سیراکوز آمده بود ، خبر داد محلهٔ آخاردین مسخر شده است ؛ هردو از این مطلب سخت دچار حیرت شدند وبفوریت بدون اینکه به تسخیر شهر توفیق یافته باشند بلکه آنچه را در دست‌داشتند نیز از دست داده بودند ، مراجعت نمودند . اما دربارهٔ آنچه در این موقع اتفاق افتاد ، خیلی مشکل است حکم‌کردکه در نتیجهٔ شجاعت بود یـا احتیاط و حزم یا مساعدت بخت و اقبال ؛ ولی حال میتوانم بگویم‌کـه بعقیدهٔ من این پیش‌آمد موهبتی بود از یاری بخت و اقبال . قضیه بدین قرار است‌که دوهزار مرد جنگی‌کورنتی‌که در شهر «تورین» بودند و بعلت جهازات‌کارتاژی‌که در تحت فرماندهی هانون در کمین نشسته و سخت آنانرا مراقبت می‌نمود و باز بعلت بدی دریاکه چندین روز دچار تلاطم شدید بود درآن شهر مجبور باقامت شده بودند ، بالاخره دل بدریا زده از ماوراء سرزمین‌کشور بروتین‌ها عبور نموده نیمی با زور و نیمی با تحبیب و دوستی پیش می‌رفتند تا به شهر رژ رسیدند . هنوز دریاسخت مشوش بود و فرمانـدهٔ‌کارتاژیها ، یعنی هانون‌کـه تصور نمی‌کرد ، کورنتی‌ها به چنین اقدامی مبادرت نموده باشند ، بلکه برعکس تصور می‌کرد ، در محل خود مانده وقت خویش را تلف می‌کنند ، به فکر افتاد تا با غدر و حیله دمار ازروزگار خصم درآورد . بدین منظور به‌کلیهٔ مردان خویش دستور داد تا برسر خودکلاه فیروزی نهند . و جهازات خودرا با سپرها مجهز ساخته با طمطراق بسیار بسمت سیراکوز روان‌گشت و از محاذات قصر به قوت پارو عبور نموده ، کف‌زنان و هیاهوکنان ، غرق در خنده و شادی ، اینطور وانمود ساخت‌که‌کمکی راکه از طریق ایطالی و سیسیل جهة‌کورنتیها رسیده بود ازبین برده و مظفر و پیروز ازآن معرکه مراجعت می‌کند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۲۸ هنگامی‌که وی غرق این بازیهای ابلهانه و حیلهٔ غدارانه بود ، کورنتیها از ماوراء سرزمین بروتین‌ها به شهر رژ رسیدند وچون دیدندکسی معبر دریا را نگهداری ننموده و طوفان معجزه‌آسا در همان لحظه فروکش نموده و دریاآرام وساکت است ، ناگهان روی زورقهای سفاین متعلق به ماهی‌گیران پریده ، با خاطر جمعی تمام آبهای سرزمین سیسیل را عبور نمودند و باندازه‌ای به خود اعتماد داشتند و دریا باندازه‌ای آرام بود ، که اسبان خویش را از کنار ساحل ، یدك‌می‌کشیدند و خود در زورقها نشسته بودند . تیمولئون پس ازآنکه‌آنان را پذیرائی کرد ، بلادرنگ مسین را متصرف شده ، باآرایش جنگی تمام و اعتماد کامل ، بیشتر به بخت خویش تا به قوائی‌که در اختیار داشت ــ جمعاً با خود فقط چهار هزار مرد جنگی داشت ــ یکسره بسوی سیراکوز رهسپارگردید . مقارن این احوال ماگون‌که ازاین حرکت مستحضر شد ، دچار ترس و نگرانی فراوان‌گردید .

۲۹ درحوالی سیراکوز براثروجود ، چشمه‌ها ورودخانه‌ها ودریاچه ، آبهای شیرین فراوان است‌که بسمت دریا سرازیر می‌شوند و در این آبها ، تعداد کثیری مارماهی وجود داردکه اغلب برای ماهیگیران صیدی پربرکت است . یونانیانی‌که اجیر طرفین بودند ، هروقت فراغتی داشتند به صید می‌پرداختند و چون با یکدیگر به علتی خاص ، کینه و دشمنی نداشتند ، لذا در مواقع راحتی به گفتگو وصحبت می‌پرداختند و ضمناً ازینکه به سهولت مقدار زیادی ماهی نصیبشان شده با یکدیگر بطور خودمانی صحبت می‌کردند و منجمله می‌گفتند : «آیا «حیف نیست شماکه طبیعتاً از ملت یونان و صاحب شهری به این عظمت «و زیبائی هستید و اینهمه برکت ووسائل راحتی و نعمت در اختیار «خویش دارید ، وحشیهای‌کارتاژی راکه روزگار قومی بدین جراری «و توحش در خود ندیده ، به شهر خویش راه می‌دهید و عنان اختیار «و مالکیت خود به‌آنان می‌سپارید در حالی‌که حقاً میبایستی آرزوکنید «که چندین سیسیل بین آنان و یونان وجود داشته باشد ؟ آیا تصور

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«می‌کنیدکه با اینهمه نفرات‌که از تمام افریقا جمع‌آوری نموده و از «اقیانوس تا ستون هرکول را به حرکت آورده‌اند تا ایستاس جابر را «که اگر عقل وکیاستی داشت هرگز آشنایان دیرین واقوام قدیمی‌خویش «را رها نکرده زمام‌کار خویش را به دست دشمنان قدیمی نمی‌سپرد ، «برملك خود مستقر بسازند ؟ درصورتیکه اگر وی بشرافت خویش پابند «و به قدرت خویش علاقمند بود ، با میل و صرافت طبع باکورنتیها و «تیمولئون می‌ساخت.»

۳۰ سربازان این‌نغمه‌هارا ، درارد‌وگاه‌های خویش پراکنده‌کردند و ماگون‌که در تهیهٔ فرصت بود تا از این محل‌کوچ‌کرده راه خویش در پیش‌گیرد و برود حس‌کردکه دست خیانتی درکار است . گرچه ایستاس باو مدلل کرد تا چه اندازه از دشمن قویترند ولی وی‌که فکر می‌کرد تیمولئون از حیث تقوی و بخت برمراد خویش سوار است و وی باکثرت سرباران خویش از عهدهٔ او برنخواهدآمد ، شراع برافراشت و با ننگ و خجلت راه افریقا در پیش‌گرفت و بدون هیچ تعقل و استدلالی جزیرهٔ سیسیل راکه مانند میوهٔ رسیده‌ای در دستش بود ازکف بداد . فردای روز عزیمت وی ، تیمولئون خودراآماده به جنگ در مقابل با روی شهرنشان داد و چون یـونانیان شنیدندکه‌کارتاژیها چگونه فرار را برقرار انتخاب‌کرده‌اند و عملا دیدندکه بندر ازکلیهٔ جهازات خصم خالی است ، از لاابالی‌گری ماگون بخنده افتادند ومزاح کنان در شهر فریاد برآوردند : هرکس بگویدکه لشکریان‌کارتاژیها به‌کدام سو فرارکرده‌اند باو صله خواهند داد .

۳۱ معذلك ایستاس در بـرانگیختن مبارزه‌کوشش داشت . چـه نمی‌خواست فرصتی راکه پیش‌آمده ازدست بدهد بلکه چـون اطمینان داشت وضع دفاعی‌آنها خوب و حملهٔ دشمن به‌آن نقاط بسیار صعب و خطرناك است ، می‌خواست تاآخرین لحظه از محلاتی‌که در دست داشت دفاع‌کند . تیمولئون‌که این بدید سپاهیان خویش را تقسیم‌کرد : خود در رأس عده‌ای به مشکل‌ترین نقاط ، یعنی محلی‌که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



رودخانهٔ آناپوس عبور می‌کند به حمله پرداخت و به دستهٔ دیگر امر داد تا در همان موقع از طرف آخرادین ، در تحت فرماندهی ایزیاس کورنتی ، حمله را آغاز کنند و به‌گروه سیم‌که آخرین قسمت لشکرش بود و ازکورنت رسیده بود دستور داد تا در تحت فرماندهی دیناخوس و دمارات به محلهٔ موسوم به اپی‌پول یورش برند . بدین قرار از هرسو حمله شروع شد و لشکریان ایستاس درهم فروریخته پا بفرارگذاردند . این پیش‌آمد نتیجهٔ حزم و احتیاط و رفتار عاقلانهٔ فرماندهٔ سپاه بودکه شهر یکباره در تحت تسلط مهاجمین درآمد و دشمن بسرعتی پا بفرار گذاردکه در تمام این‌کشمکش‌ها یك نفر ازکورنتیهاکشته نشد حتی‌کسی مجروح هم نگردید . بنظر من این نیست جز مساعدت اقبال و بخت بیدار تیمولئون . دیگران هم‌که این سرگذشت را شنیدند ، همه‌گفتندکه وی این مظفریت را بیشتر مدیون بخت خود بود تا مهارت و تقوای خویش . در واقع ، شهرت این واقعه ، در ظرف چند روز ، نه تنها در سرتاسر ایطالی پیچید ، بلکه به یونان نیز رسید ؛ بنحوی‌که‌کورنتیهاکه هنوز نمی‌دانستندکه‌آیا سربازانشان به سلامت به سیسیل رسیده‌اندیاخیر ، ناگهان مستحضر شدندکه همگی در عین سلامت و عافیت به سرمنزل مقصود رسیده و بردشمنان خویش چیره شده‌اند . حقیقتاً ، سیرامور بی‌اندازه سریع و قرین مظفریت وکامیابی بود وبخت ناگهان باسرعت بی‌نظیری بـه تیمولئون روی‌آورد و برحسن پیش‌آمدها بسی‌افزود .

## ۳۲

تیمولئون چو نبرقصر و قلعهٔ سیراکوز دست یافت ، مانند دیون عمل نکرد . زیرا غرضش از دست یابی براین محل ، نه بعلت زیبائی‌آن بود ، بلکه از مبادرت به اقدامی‌که دربادی امر برای دیون موجب اتهامات و سرانجام باعث هلاکت‌گردید ، احتراز جست وبا صدای شیپور به همه اعلام داشت‌که هرکسی ازاهالی سیراکوز میتواند باآهن‌پاره بدست ، در تخریب قصر ستمگران جور پیشه شرکت نماید . یك نفر از اهالی سیراکوز نبودکه بلادرنگ در پاسخ این دعوت به محل نشتابد و اطمینان حاصل ننمایدکه این روزآغاز بدست‌آوردن‌آزادی است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مردم نه تنها قلعه و استحکامات را زیر و روکردند ، بلکه قصر وقبرستان وهربنائی راکه موجب تجدید خاطـرهٔ اعمال ظالمان بود ، بباد نهب و انهدام گرفتند وچون در ظرف چندروز محل‌را صاف‌کردند ، تیمولئون در همان محل اطاقهائی برپا ساخت‌که درآن ضابطین وقضات به داد مردم رسیده عدالت را مجری می‌داشتند . بدینقرار وی ، اساس ظلم واستبدادرا منکوب و عدالت را در بین مردم برپا ساخت . اما شهر هائی‌که بدست تیمولئون افتاده بود ، سکنه‌ای نداشت زیرا اغلب سکنهٔآنها یا در جنگها و محاربات داخلی بهلاکت رسیده بودند یا بقیه از ترس اینکه ، مبادا گردن در زیر یوغ ظالم جدیدی نهند ، فرار را برقرار ترجیح داده گریخته بودند ؛ بطوریکه علف بسیاری درآن سرزمین روئیده بود که اسبان براحتی چرا می‌کردند و ستوربانان با اطمینان خاطر می‌خوابیدند. اغلب شهرها ، به استثنای معدودی ، مملو ازگوزن وگراز شده بود ، بنحوی‌که افرادبیکار ، بسهولت دراطراف خندق شهربشکار می‌پرداختند. هیچکس از اهالی حاضر نبودندکه در این شهرها سکنی‌گزینند زیرا از شوری‌ها و خطیبان و نطاق ، دل پردردی داشتند و از حکومتی‌که بآنان تا این حد جور و ستم روا داشته بود پرهیز می‌کردند . تیمولئون پس از وقوف براین امر ، بفکر افتاد تا به‌کورنتیها بنویسدکه از یونانیان برای اشغال شهر سیراکوزکس فرستند ، زیرا درغیر این وضع ، زمین‌ها بایر مانده ، شخم نمی‌شوند . بخصوص‌که اطلاع یافته بودکارتاژیها سردار خود ماگون را شقه کرده‌اند یا اینکه وی خود از ننگ ، به حیات خویش خاتمه داده است ودولت‌کارتاژ درصدد تهیه و اعزام قوای نامحدودی‌است که سال بعد بسراغ سیسیل بیایند وانتقام خویش‌را بستانند .

۳۳ این نامه‌های تیمولئون به‌کورنت رسید ومقارن همان ایام‌سفیرانی از سیراکوز به‌آن‌جا رسیدند باین امیدکه مردم حمایت شهر فقیر و ذلیلشان را به عهده‌گیرند وحامی حیات وضامن بقائشان باشند. ولی‌کورنتیها ، نه از راه حرص وآز ، نه بسبب حب جاه ، مترصد نبودند که حمایت و قیمومت چنین سرزمین بزرگ و زیبائی را بعهده‌گیرند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



فقط رسولانی به شهرهای یونانی‌گسیل داشتندکه بابانگ شیپور همه جا اعلام نمایندکه‌کورنتیان شهر سیراکوز را از زیر طوق عبودیت مستبدان نجات بخشیده و ظلم و جور را ازآن سرزمین برانداخته‌اند ، پس‌براهالی آن دیار یا مردم سیسیل‌که در غربت بسر می‌برند فرض است‌که به سیسیل، وطن مألوف مراجعت نمایند و از نعمت آزادی برخوردارگردند . کلیهٔ زمین های زراعتی بین آنان علی‌السویه با مراعات حق و انصاف تقسیم خواهد شد و به هرکس آنچه سزاوار است خواهد رسید . سپس قاصدان به آسیا وکلیهٔ جزائر یعنی هرنقطه‌که تنی چند از اهالی سیراکوز بدانجا متواری شده بود ، اعزام داشتند وازآنان دعوت‌کردندکه به‌کورنت‌بیایند وکورنتیها متعهد میشوندکه بآنان‌کشتی ووسیلهٔ لازم بدهند تا بصرافت طبع و هزینهٔ خود به سیراکوز روند و برای‌کورنت همین افتخار بس است‌که سیسیل را از جور و ستم ظالمان نجات بخشیده و مردم‌آنرا از اینکه دوباره زیر طوق عبودیت وحشیهاگرفتارآیند محافظت نموده و باهالی‌آن دیار خانه وکاشانهٔ اجدادی را باز سپرده‌اند . ولی حاصل این اقدامات و اعلانات ، از حیث جمع‌آوری افراد بسیار ناچیز شد . این بود که مجتمعین ازکورنتیها درخواست‌کردندکه از شهرکورنت یا از هرشهر یونانی دیگری برتعدادآنان بیفزایند . همین‌طور هم‌شد ، تا عدهٔ مجتمعین به ده هزارکس بالغ‌گردید وکلیهٔ‌آنان به قصد سیراکوز عزیمت نمودند . درآنجا هم عده‌ای چه از سیسیل یا از اطراف و نواحی مجاور ، درتحت لواء تیمولئون‌گردآمده بودند ، به نحوی‌که جمع‌کل مردم بقول آتانیس به شصت هزار رسیدکه درآن حدود و ثغور متفرق شدند . اززمین‌ها و خانه های سیراکوز تا مبلغ شصت هزار اکو فروخته شد و اهالی را در خرید و فروش مختار نمودند تا بدین وسیله ، مردم‌که بسیار فقیر و نیازمند بودند ، مختصر مالی بدست‌آوردند و عامهٔ مردم بـه نوائی رسیدند ، حتی مجسمه های جباران فروخته شد و مردم حق اظهار رأی در امور مربوط بخود پیداکردند . در واقع با مجسمه های مربوط بـه جباران مثل این‌که صاحب شعور و حیات هستند و به محکمه بـرای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



محاکمه آمده‌اند ، رفتار شد . گویند سیراکوزیها با مجسمهٔ یکی از زمامداران مستبد جابر خویش یعنی ژلون با اعزاز و اکرام رفتارکردند وآن را باقی‌گذاردند ، چون در یکی از جنگ های خویش باکارتاژیها در شهر «هیمرا» پیروزی بزرگی حاصل‌کرده بود ، ولی بقیه مجسمه‌ها همه محکوم شدند که ، از محل نصب ، سرنگون گردیده فروخته شوند .

**۳۴** بدین قرار شهر سیراکوز رفته رفته جانی‌گرفت و جمعیتی یافت و از هرسوی مردم برای اقامت و سکنی بدان روی آوردند .

تیمولئون بفکر افتاد بداد سایر شهرها نیز رسیده آنها را ازدست تطاول جابران‌آزاد نماید وریشهٔ ستمکاران را از سیسیل برکند و بدین منظور تصمیم‌گرفت تا به مقابلهٔآنان شتابد وکارزار راآغاز نماید .

به اولین‌کس‌که روی نهاد ، «ایستاس» بود و او را مجبورکرد تا از اتحاد باکارتاژیها دست بشوید و موافقت‌کندکه استحکاماتی‌که دراختیار دارد خراب شود واو مانند مرد معمولی در شهر لئونتین سکنی گزیند . «لپتین»[۱] جابر شهر «آپولونی»[۲] و چندین شهرکوچك مجاور نیزگرفتار همین سرنوشت شده و چون خودرا درمعرض تهدید دید تسلیم شد . تیمولئون او را امان داد و به شهرکورنت اعزام داشت . چه اینرا افتخاری‌جهت‌کشورخویش میدانست‌که سایریونانیها ببینند چگونه جابران سیسیل درمرکزکورنت‌گردآمده ودرحقارت و ذلت بمانند اشخاص تبعید شده اقامت‌گزیده‌اند .

پس از این وقایع به سیراکوز مراجعت‌کرد و به تمشیت امور ملك و محارست شهر و احداث تشکیلات پرداخت وضع قوانین را بدو شخصیت مهم «سفال» و «دنیس» که ازکورنت اعزام شده بودند واگذار نمود تا در انشاء و تنفیذ بهترین مقررات اقدام نمایند . برای اینکه چریکان ، از نهب وشکست دشمن ، مایه‌ای بچنگ‌آورند و تن به‌کاهلی ندهند ، آنانرا در تحت فرماندهی «دینارخ»[۳] و «دمارات»[۴] به سرزمین هائی‌که باکارتاژیها عقد الفت و اتحاد بسته بودندگسیل داشت . این

۱- Leptine ۲- Apollonie ۳- Dinarch ۴- Demarate

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



قوای اعزامی چندین شهر را نسبت به وحشیها به طغیان وادار ساختند و نه تنها از مال و منال‌آنان بهرهٔ‌کافی بدست‌آوردند ، بلکه باندازه‌ای نقدینه و نقره جمع‌آوری نمودندکه هزینهٔ جنگ‌آتی را تأمین‌کردند .

در این اوان‌کارتاژیها بایك قشون هفتاد هزار نفری و دویست جهاز جنگی و هزارکشتی با وسائل تعرضی و حمله از ارابه جنگی‌وآذوقه و سایر ضروریات اردو ، به سرزمین «لی‌لیبی»[۱] رو آوردند ، نه باین نیت‌که به جنگ و گریزی‌کوچك مبادرت نمایند بلکه بدین قصدکه‌کلیهٔ یونانیان را بالمره از سرزمین سیسیل بتارانند . چه قدرتی داشتندکه‌کافی بود همهٔ اهالی سیسیل را در تحت اختیار خویش درآورند و بخصوص‌که کلیهٔ مهاجمین در عزم خویش راسخ و بهیچوجه نفاق و اختلاف دربینشان وجود نداشت . خبر ورود قــوای مجهز و مصمم کارتاژیان ، در تحت فرماندهی دو نفر سردار موسوم به «اسدروبال»[۲] و «امیلکار»[۳] درهمه جا شایع شد .

**۳۵** این خبر بزودی به سیراکوز رسید و مردم دچار وحشت عظیمی شدندکه چنین قدرت نظامی مخوفی روبه‌آنان آورده است . زیرا برای دفاع از شهر بزحمت سه هزار مرد با تیمولئون در اختیار خویش داشتند و تعداد خارجیان اجیرکه حاضر بخدمت بودند ، نیز از سه هزار نفر تجاوز نمی‌نمود ؛ باضافه هزار مردکه از نیمهٔ راه بعلت ترس و بی‌غیرتی مراجعت‌کرده بودند . اینان مدعی بودندکه تیمولئون عقل خود از دست داده و دست به اقدام جسورانه‌ای زده‌که متناسب با سنش نیست ، زیرا با پنجهزار مرد جنگی و هزار اسب میخواهد با هفتاد هزار نفر مقابله‌کند ؛ آنهم قصد دارد با این قوهٔ‌کم بفاصلهٔ هشت روز از سیراکوز دور شودکه اگر بخواهد فرارکند نتواند پناهی بیابد یاکسی را جهت جمع‌آوری و دفن مردگان خویش بیابد . ولی تیمولئون بیشتر راضی بودکه معترضین قبل ازآغاز مبارزه این سخنان را بگویند و دور شوند . وی بقیه را پس از اینکه تشجیع و تهییج‌کرد ، بسوی رودخانه

۱- *Lilybée*  ۲- *Asdrubal*  ۳- *Amilcar*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«گریمز»[1] هدایت نمود ؛ چه خبر داده بودندکه درآنجا باکارتاژیها مصادف خواهد شد . وقتی وی از تپه‌ای بالا می‌رفت‌که مسلط به اطراف بود ، چند قاطر دیدکه بار علفی موسوم به «آخ» می‌آوردند . افراد وی این را تطیری دانستند . چه ما عادت داریم این علف را برروی مزار مردگان نهیم ؛ حتی ضرب‌المثلی است‌که وقتی مریض مشرف بموت است ، می‌گویند باید در انتظار علف‌آخ باشیم یعنی‌کار باتمام رسیده و انتظاری جز مرگ نیست . ولی تیمولئون‌که می‌خواست سپاهیانش دست از این خرافات بشویند و دلشان قوت بیابد ، مقرر داشت تا سپاهیان متوقف شوند و پس از اینکه عموم را مخاطب ساخته از موقعیت و اقتضای زمانه صحبت‌کرد ، بآنان وعده دادکه شاهد پیروزی را بزودی در آغوش خواهندکشید . چه‌کورنتیهاآن‌کس راکه در مسابقات «برزخی» فائق آید ، معزز میدارند و قهرمانان این مسابقات را باهمان‌گیاه‌آخ مفتخر می‌سازند . در حقیقت درآن روزگار همانقسم‌که حالا در مسابقات «نمه» مرسوم است بفاتحین مسابقه ، تاجی ازهمین‌گیاه می‌دادند وفقط درهمین ازمنهٔ اخیر است‌که باشاخ‌کاج و سرو ، تاج پیروزی تعبیه می‌نمایند .

۳۶ چون تیمولئون بدین نحو با سربازان خویش سخن راند ، شاخه‌ای از این‌گیاه برگرفت و تاجی برسر خویش نهاد و سایر سردارانش نیز از او پیروی نمودند و بزودی تاآخرین سرباز ، همگی سر خودرا بدان بیاراستند . در همین اثناءکاهنان دیدند دو عقاب بسمت آنان پرواز می‌کندکه یکی در چنگال خویش داری دارد که گاه‌بگاه آنرا سوراخ می‌کند و دیگری باآهنگی بس محکم اطمینان خاطر می‌دهد . آن هردو عقاب بسوی چریکان پرواز کردند و همه از دیدن این منظره یکباره تهییج شده خدایان را بمدد خواندند . این‌اوقات مقارن بود با فصل تابستان و اوائل ماه مه . خورشید به انقلاب تابستانی نزدیك و هوا بغایت‌گرم و از جانب رودخانه مه غلیظی برخاسته هوا را پوشانده بود بطوری‌که از اردوگاه دشمن چیزی دیده نمی‌شد فقط همهمهٔ زیادی

---

۱ــ *Grimèse*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



که از چنین اردوگاه بزرگی برمی‌خاست ، از بالای تپه بگوش میرسید. چون سپاهیان به بالای تپه رسیدند و بار و بنهٔ خویش بزمین نهادند ، تا نفسی براحت بیاسایند مه در همه جا پراکنده شده وکلیهٔ قلل وارتفاعات را مستور نموده بود و حال‌آنکه در جلگه هوا صاف وآرام بود و براحتی رودخانه‌گریمز دیده می‌شدکه دشمن باکمال نظم ازآن عبور می‌کرد . در پیشاپیش افرادکارتاژی ارابه های جنگی‌آنان‌که بنحو مخوفی مسلح و مجهز بودند حرکت می‌کردند و متعاقب‌آن ده هزار مرد جنگی پیاده نظام ، در حرکت بودند و همه سپر های سفید بربازوان خویش داشتند و از دور هویدا بودکه‌کارتاژیها با نظم و ترتیب حرکت می‌کردند ولی متعاقب کارتاژیها ، ملل دیگر مخلوط با هم و درکمال بی‌نظمی راه می‌پیمودند .

**۳۷** در همین جا تیمولئون دریافت‌که بعلت وجود رودخانه میتواند نیمی ازآنان راکه عبور نموده‌اند ، بسهولت گرفتار نماید . وی با انگشت به همراهان خویش نشان دادکه چگونه رودخانه قوای خصم را بدو قسمت‌کرده است . چه عده‌ای ازآن‌گـذشته و بقیه هنوز عبور ننموده بودند . وی به دمارات فرمان داد تاباسواران خویش‌براولیها بتازند تا مانع شوند از اینکه آرایش جنگی بخود بگیرند و خود با پیاده نظام به سمت جلگه سرازیر شد و سیسیلی‌هارا مخلوط با خارجی‌ها در جناحین‌گذاشته ، خود با سیراکوزیها و زبدهٔ چریکان خارجی در وسط قرارگرفت . لحظه‌ای ، وی برای مشاهدهٔ عملیات سوار نظام‌توقف‌کرد و دید سوارانش مستعد حملهٔ شدید نیستند ، زیرا بمناسبت وجود ارابه‌ها نمیتوانند سربازان‌کارتاژ را بخوبی‌مورد حمله قراردهند واگرمی‌خواستند از طرف خصم مورد تهدید و حمله قرار نگیرند ، مجبور می‌شدند از اطراف به حمله مبادرت نمایند . پس تیمولئون سپر خودرا بدست‌گرفت و با بانگ بلند ، پیاده نظام را به تبعیت از خویش فرمان داد تا بدون واهمه از او پیروی‌کنند . آنانکه فرمانش را شنیدند ، گویندکه ازفریاد معمولی بسیار شدیدتر بود خواه بعلت نهایت انقلاب باطنی ناشی از هیجان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



جنگ خواه ازآن لحاظ‌که‌کمك بعضی خدایان چنین قدرتی باو داده بود . متابعین به فریاد وی ناگهان از جا حرکت‌کردند و تقاضا داشتند بدون معطلی حمله آغاز شود . پس به سواره نظام دستور داد تا دور از محوطهٔ ارابه‌ها بتازند وکارتاژیها را از جناحین مورد حمله قرار دهند . آنگاه صفوف خودرا بهم متراکم‌کرده ، سپر پهلوی سپر ، همهٔ سربازان صفوف اولی بهم چسیدند و در میان غریو شیپورهاکه بشدت نـــواخته می‌شد ، با سختی و سرعت زیاد ، ناگهان بردشمن حمله‌کردند . دشمن این اولین ضربه را شجاعانه تحمل نمود . چه بدن سپاهیان با زره های قوی و محکم پوشیده و محفوظ بود وکلاه خودهای مسی ، سرشان را بخوبی حفظ می‌کرد و د رمقابل خویش سپرهای بزرگ و قوی قرار داده بودند که بسهولت در مقابل حملهٔ تیر ونیزه مقاومت می‌نمود .

**۳۸** چون موقع فرارسیدکه با خنجر ، که درآن مهارت و هنر ، دست کمی از زور بازو ندارد ، به پیکار بپردازند ، بناگاه از سمت کوه طوفانی شدید و رعد و برقی عظیم برخاست و ابرهای انبوه و تاریك‌که در حول قله‌ها و تپه‌ها متراکم شده بود ، ناگهان بسوی دشت کارزار سرازیر شد و باران شدید با تگرگ همراه با بادی بسیار سخت باریدن‌گرفت‌که از پشت سر یونانیان به روی مهاجمین می‌زد . باد وباران شدید توأم با یکدیگر چشمان سپاهیان دشمن را خیره و تارکرد وصاعقه طوری پشت سر هم می‌زدکه یکی منتظر دیگری نمی‌شد . این امر موجب ناراحتی شدید و مانع‌کارکارتاژیها ، حتی‌آنان‌که در جنگ بسیار آزموده بودند شد . زیرا صدای شدید باد و طوفان و تگرگ مانع از شنیدن فرمان سرکردگان بود . علاوه براین ، گل و لای مایهٔ زحمت شدیدی جهت کارتاژیها بود . زیرا هنوز بار و اسلحه زائد را بزمین نگذارده و در زیر بار اسلحه سنگین بی‌تاب شده بودند و براثر طوفان و باران ، بار آنها مرطوب و سنگین‌تر شده و مزاحم مردان‌کارزارگردیده بود . ولی این پیش‌آمد بنفع یونانیها بود و فرصتی بآنان داد تا خصم را بزمین بزنند . زیرا وقتی‌کارتاژیها بزمین افتاده درگل ولای غوطه‌ور می‌شدند دیگر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



با اسلحهٔ سنگینی که به دست و بدن خویش داشتند نمیتوانستند برخیزند . گذشته از این ، رودخانه‌گرمیز نیز ، یا بعلت طوفان و رگبار شدید یا بعلت کثرت مترددین طغیان سختی نموده ، زمین های اطراف‌را فراگرفت و چون زمین عوارض و پستی های زیادی داشت همه جا ازگل ولای مملوگردید و چون معبر و مسیر معین نداشت ، گل همه جا را فراگرفته به هرطرف سرازیر شدکارتاژیها دراین میان سرگردان وحیران مانده از هرسو در تحت محاصره و تهدید فشار دائم‌التزاید درآمدند . در این‌حمله کارتاژیها چهارصد مرد از بهترین جنگجویانشان را از چنگ دادند و بقیه چون جبههٔ خودرا بی‌دفاع دیده بودند پا بفرار گذاردند و عدهٔبسیاری ازنوك خنجر یونانیها بهلاکت رسیده نقش‌برزمین شدند و بقیه برای‌نجات خویش و بمنظور عبور از رودخانه به‌کسانی‌که هنوز مشغول عبور از رودخانه بودند ، هجوم‌آورده دراموا‌ج مخوف و غلطان‌آب متفرق شدند و عده‌ای‌دیگر ، هنوز به ساحل نرسیده ، درزیر تیغ خصم نابود شدند .

گویندکه از ده هزار مردکه در این مبارزه بخاك هلاك افتادند ، سه هزار نفر از مردم‌کارتاژ بودند و این ضایعه بزرگ در حیات این شهر بسیار مؤثر واقع شد ، زیرا در تمام شهر ازآنان نجیب‌تر و اصیل‌تر و غنی‌تر و شریف‌تر و بالاخره رشیدتر یافت نمی‌شد . کارتاژیها هرگز بیاد نمی‌آوردندکه تاآن تاریخ دریك زدوخورد ، این عده ازکارتاژیهای اصیل دریك روز تلفات داده باشند . چه‌کارتاژیها عادت داشتندکه از اهالی لیبی و اسپانیول و قبایل چادر نشین چریك بگیرند و تلفات آنها درکارزارها اکثر ازاین اقوام مختلف بود . یونانیان وضع حال‌کشتگان را از اثاثیه و اسلحه و زینت‌آلاتشان بخوبی می‌شناختند وآنانکه بسراغ اجساد می‌رفتند باندازه‌ای طلا و نقره در دسترس خویش یافتندکه اعتنائی دیگر به اشیاء مسی یا مفرغی نداشتند . پس از خاتمهٔکارزار یونانیان از رودخانه عبور نموده به اردوگاه دشمن رفتند وآنچه از بار و اسلحه در آن‌جا بود تصاحب نمودند . عدهٔ بسیاری اسیر نصیب چریکها شد وآنچه سهم عمومی اعلام‌گردید بالغ برپنجهزار نفر بود . دویست ارابه جنگی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نیز بدست یونانیان افتاد .

۳۹ منظرهٔ بسیاربدیع‌وزیبائی بود : سراپردهٔ فرماندهٔ‌کل ، تیمولئون ، مملو از غنائم مأخوذ از فراریان بودکه مخلوط و درهم‌ریخته بودند از جمله یکهزار زره بسیار زیبا با ساختی‌که شبیهش پیدا نمی‌شد باضافه ده هزار سپر . چون تعداد فاتحین‌کم بود و نمی‌رسیدندکه نعش‌هارا جستجوکنند ، لذا فرصت مناسبی یافتند تا بجمع غنیمت فراوان بپردازند و سه روز تمام‌کارشان همین بود . بالاخره پس از سه روزکه از پیروزی ایشان‌گذشت ، یادگاری برپا ساختند . تیمولئون خبر این مظفریت را بضمیمه بهترین زین و برگ‌که از یغما بچنگ‌آورده بود به کرنت فرستاد تا اینکه سرزمین خود و شهری‌راکه درآن تولد یافته بود در میان شهرهای یونان مباهی و مفتخر سازد ؛ چون‌کرنت یگانه شهری بود از تمام سرزمین یونان‌که معابد خودرا از یغما و غنیمت اردوی خصمی که از نژاد یونانی نبود آراسته و تحف و هدایائی‌که به معابدش هدیه شده بود ، آغشته به خون هم‌زبانان وهم‌کیشان ایشان نبود . زیرا آن گونه هدایا در حقیقت پیوسته خاطرهٔ نامیمونی باقی می‌گذارد ، درصورتی که غنیمت مأخوذ از خارجیان در میدان جنگ نشانهٔ دلیری و عدالت مردانی بودکه با شجاعت و تدبیر ثمرهٔ پیروزی خودرا اهدا می‌کردند. در واقع‌کورنتیها و فرماندهشان تیمولئون ، چون یونانیانی راکه در سیسیل اقامت داشتند ، از یوغ اسارت و ذلت‌کارتاژیها نجات بخشیده بودند ، به عنوان سپاسگزاری‌که چنین پیروزی نصیبشان شده است این هدایا را به خدایان پیشکش نمودند .

۴۰ تیمولئون پس از فراغت از این امور ، خارجیانی‌راکه در سپاه خویش داشت ، در سرزمین هائی‌که در تحت انقیادکارتاژیها بود، باقی‌گذارد تاآنچه بیابند غارت‌کنند و همه جارا خراب و منهدم سازند و خود با بقیه به سیراکوز شتافت و اولین‌کاری‌که انجام داداخراج هزار نفر چریك بود از جزیرهٔ سیسیل‌که از او در این جنگ متابعت ننموده بودند . وی مقرر داشت‌که این عده ، قبل از غروب خورشید ،

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



همگی از شهر خارج شوند . بدینقرار این همراهان ناجوانمرد ، به ایطالی رهسپار شدند و «بروتین» ها با اینکه به‌آنها امان داده بودند ایشان را بطرزی قساوت‌آمیز وننگین قطعه قطعه‌کردند واین مجازاتی بودکه خدایان در ازاء خیانتشان مقرر داشته بودند .

۴۱ بااینهمه «مامرکوس»[۱] جابر «کاتان و ایستاس» ، یا از راه حسادت نسبت به عملیات مظفرانهٔ تیمولئون یا بعلت هراسی که ازآتیهٔ خویش داشتند باکارتاژیها عقدالفت برقرار نموده‌آنان‌را تحریص‌کرد تا در تحت فرماندهی مرد لایقی به سیسیل بشتابند والا از تمام سرزمین سیسیل رانده خواهند شد . کارتاژیها «ژیزکن»[۲] را با هفتاد جهاز اعزام داشتند . وی بحض اینکه به ساحل رسید ، عده‌ای از چریکان یونانی را در خدمت خویش درآورد . این اولین باری بودکه کارتاژیها بدین امر مبادرت می‌کردند ، زیرا آنها قبلا از غروری که داشتند ، یونانیان را اهمیتی نمی‌دادند ولی ازآن پس آنها را بعلت فتوحاتشان بهترین سرباز جهان و جنگیان روئین‌تن می‌پنداشتند . از طرف دیگر ساکنین مسین ، در توطئهٔ پنهانی ، چهارصد مرد مسلح راکه تیمولئون به عنوان‌کمك فرستاده بود ، کشتند و باز در سرزمینی‌که کارتاژیها حکومت داشتند ، در مجاور نقطه‌ای ، موسوم به «هی‌ارس»[۳] در توطئه دیگری ، کلیهٔ چریکان تحت امر «اوتیموس» لوکادی را نابود ساختند . ولی این امر به حسن شهرت تیمولئون‌کمك‌کرد . چه این چریکهاکسانی بودندکه بدستیاری «فیلودم»[۴] و «اونومارخوس»[۵] بزور معبد اپولن را در شهر دلف تصرف و هتك حرمت و غارت نموده بودند و ازآن پس مانند سرگردانان بیچاره ، منفور و مغضوب عامه مردم شده به هرسو روان و بیقرار بودند تا اینکه تیمولئون بمناسبت نداشتن سرباز آنانرا به خدمت قبول‌کرد . این جمع چون به سیسیل رسیدند ، در تمام‌کارزارهاکه با تیمولئون بودند ، فاتح شده بودند تا بالاخره چون

۱- *Mamercus* ۲- *Giscon* ۳- *Hieres* ۴- *Philodème*
۵- *Eunomarchus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



قسمت عمدهٔ مخاصمات پایان یافت ، از طرف او به مأموریتی جهة کمك عزیمت کردند ولی در اثنای کار همگی بهلاکت رسیدند آنهم نه بطور دسته جمعی ، بلکه منفرداً . در واقع عدالت جاودانی مقرر داشته بود که آنها به نفع تیمولئون با سایرین در یکجا جمع شوند ولی چون موقع آن فرا رسید که به‌کردار عمل ناپسند خویش مجازات شوند ، از ترس اینکه مبادا عده‌ای بی‌گناه بشومی گناهان آنان صدمه ببینند ، بدین نحو بمجازات خویش رسیدند . بدینقرار رأفت خدایان ، دربارهٔ تیمولئون شایستهٔ ستایش بود ، حتی دربارهٔ اموری که به ضرر او تاچه رسد به عواقب کار وپیش‌آمد هائی که به خیر و صلاح بود . با اینحال اهالی سیراکوز در مقابل سرزنش ها و سخنان وهن‌آور جباران بی‌صبری نشان می‌دادند منجمله نسبت به مامرکوس که اهل شعر بود و چند تراژدی تنظیم نموده و درچند برخورد با خارجیان که اجیر سیراکوزیها بودند مزایائی بدست‌آورده بود . وی سپرهائی راکه درین پیروزیها بدست‌آورده بود در معابد خدایان نصب نموده ، این اشعار زننده‌را دربارهٔ مغلوبین سروده بود :

ما هستیم که این سپرهای زیبا وارغوانی رنگ
مرصع به طلا و عاج قیمتی را
با بکار بردن کوچکترین وساده‌ترین
سپرها بدست‌آورده‌ایم .

## ۴۲

تیمولئون پس از این وقایع ، سپاهیان خودرا به طرف شهر «کالوریا»[1] گسیل داشت و مقارن همان حال ، ایستاس ، با اعمال قدرت ، به سرزمین سیراکوزیها وارد شده ، سرزمین‌های جلگه را مورد تاخت و تاز قرار داده غنائم بسیاری بدست‌آورد و پس از وارد ساختن خسارات بسیار مراجعت نموده ، در مجاورت شهر کالوریا به نمایشهای جنگی پرداخت تا تیمولئون را با ارائهٔ قدرت خویش تهدید نموده باشد ؛ چون میدانست که درآن اوان عدهٔ سپاهیان وی محدود وکم است . تیمولئون توجهی ننمود ، ولی پس از اینکه ایستاس کمی دور

۱- *Calauria*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



شد ، وی با سواره نظام و پیاده هائی مجهز با اسلحهٔ سبك ، براو تاخت و ایستاس‌که از ماوقع مستحضرگشت ، بسرعت از رودخانهٔ «دامیریاس»[۱] عبور نموده ، در ساحل مقابل ، برای دفاع از خود مستقرگشت ، چـه شدت سرعت رودخانه و ارتفاع سواحل طرفین‌کمك‌کار او بود . ولی‌این وضع موجب بحث بسیار قابل ملاحظه‌ای بین سرکردگان سپاه تیمولئون شده سبب تأخیرکارزارگردید . زیرا هیچیك ازآنان حاضر نبودند ، در پشت‌سر رفیق خویش از رودخانه‌گذشته به میدان‌کارزار عازم‌گردند بلکه همگی مترصد بودند تا افتخار و شرافت حملهٔ به دشمن را احراز نمایند. در این موضوع نظم و اتفاق حاصل نمی‌شد و هریك از رفیق خود سبقت برای شرکت درکارزار می‌جست . تیمولئون‌که چنین دید ، خواست قرعه بکشد تا پیشقدم‌ها تعیین شوند . لذا از هریك حلقه‌ای انگشتری دریافت‌کرده ، در دامن ردای خویش ریخت و خوب مخلوط‌کرد و یکی ازآن میان بیرون‌کشیدکـه بـرروی‌آن نقشی از مظفریت بود . تمام سرکردگان جوان بیکباره فریاد شادی برکشیدند و بدون اینکه ، منتظر نتیجهٔ بعدی قرعه شوند ، همه با هم با حداکثر سرعت ممکنه ، با غریو شادی ازرودخانه عبور نموده‌بردشمن تاختند . دشمن‌که تاب چنین‌حمله‌ای نداشت پابفرارگذارد و اسلحه خودرا ازدست داده یکهزار نفرکشته در صحنهٔ‌کارزار ازخود بجای‌گذاشت .

**۴۳** تیمولئون چند روز بعد از این واقعه ، سپاهیان خودرا به مقابل شهر«لئونتن»[۲] سوق‌داد وایستاس‌را زنده باپسرش «اوپولموس»[۳] سرکردهٔ سپاهش «اوتی‌دموس»[۴]که از طرف سربازانش تسلیم شده بود بچنگ‌آورد . ایستاس و پسرش به عنوان خائن و ظالم بهلاکت رسیدند و اوتی دموس نیز با اینکه سردار شجاع و دلیری بود ، بتهمت توهین نسبت به‌کورنتیها از مجازات معاف نشد . چه مشهور بودکه وقتی کورنتیها ، بمنظور جنگ با بیدادگری غاصبین ، قدم به سرزمین سیسیل گذاردند ، این شخص در طی نطقی در مقابل اهالی شهر لئونتن در بین

۱- *Damirias* ۲- *Léontin* ۳- *Eupolemus* ۴- *Euthydémus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ناسزاهای دیگر گفته بود : «دربیرون ازاین محل ، یك مشت زن‌کورتنی منتظر ما هستند» بدین قرار است‌که اغلب مردم از سخنان ناروا و بد ، بیشتر ملول و مکدر میشوند تا از اعمال زشت و بار خسران را بهتر از ناسزا و ستم تحمل می‌نمایند . مردم بدشمنان خویش ، حتماً حق می‌دهند تا با اعمال نیك بعدی خویش از خود دفاع‌کنند وحال‌آنکه سخنان بد و ناسزا موجدکینه و خشم زائدی است‌که بسیار شدیدتر از اثر عمل زشت است .

**٤٤** باری ، چون تیمولئون به سیراکوز مراجعت نمود ، اهالی شهر ، زنان و دختران ایستاس و پسرش را بقتل رساندند . بنظر من این عمل تیمولئون از همه مذموم‌تر است . زیرا چنانچه وی مخالفت می‌کرد . می‌توانست از مرگ این زنان بیچاره جلوگیری بعمل آورد . ولی وی نخواست وآنان باین طرزکشته شدند . اما بنظرمی‌رسد که اگر تیمولئون نسبت بسرنوشت‌آنان بی‌اعتنا ماند و ایشان را قربانی خشم همشهریان نمود ، برای این بودکه مردم نیز انتقام دیون ، تبعید کنندهٔ دنیس جابر را می‌کشیدند . زیرا ایستاس بودکه «آرته» زن دیون و خواهرش اریستیوماك وپسرکوچك دیون وآرته را در دریا غرق‌کرد . ما این داستان را در زندگی دیون نقل‌کرده‌ایم . پس از این وقایع تیمولئون بسراغ مامرکوس حکمران ظالم شهرکاتان ، که در ساحل رودخانه ابولوس منتظرش بود ، شتافت و او را بسرعت مغلوب ساخت و هزار نفر از سپاهیان اوراکه غالباً از اهالی‌کارتاژ بودند و ژیزون آنهارا فرستاده بود ، درمیدان‌کارزار بقتل‌رساند . پس ازآن‌بنابدرخواست کارتاژیها قرار صلح وسلم‌گذارد و رودخانهٔ لیکوس را سرحد قرارداد و اجازه داد تا هرکس مایل به اقامت در سرزمین سیراکوز است برود ، مشروط براینکه بازن و اطفال و دارائی خویش‌کوچ‌کند و علاوه براین کارتاژیها متعهد شوندکه از این تاریخ به بعد ، از عقد هرگونه اتحاد با جابران و غاصبین دوری نمایند . مامرکوس‌که ازاین‌کارزار ، کامی تلخ داشت ، مترصد بود به ایطالی برود تا شاید لوکانیهارا برضد تیمولئون

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و سیراکوزیها برانگیزد . ولی همراهانش باکشتی های خویش از وسط راه مراجعت‌کردند و شهرکاتان را به تیمولئون تسلیم داشتند . مامرکوس مجبوراً راه فرار بسمت مسین در پیش‌گرفت و ببارگاه «هیپون» کـه حکمران جابر آن محل بود پناه برد . تیمولئون او را تعقیب‌کرد وشهر را از سمت دریا وخشکی در تحت محاصره قرار داد . هیپون به وحشت افتاده باکشتی فرارکرد ولی درخروج ازبندرگاه دستگیر شد . اهـالی مسین ، اطفال مدارس را به تأترآوردند تا بهترین مناظر یعنی صحنهٔ مجازات یك نفر جابر مستبد را تماشاکنند . هیپون را تازیانه زده سپس بهلاکت رساندند .

**٤٥** اما مامرکوس ، خود تسلیم تیمولئون شد تاازطرف سیراکوزیها محاکمه شود ، ولی مشروط براینکه ازطرف تیمولئون مورد اتهام قرار نگیرد . وی‌را بطرف سیراکوز بردند و او درصدد برآمد تا در ملاء عام نطقی راکه مدتها با دقت تمام تهیه‌کرده بود ، ایراد نماید . ولی چون دید مردم فریاد برآورده و همهمهٔ بزرگی برپاساخته‌اند تا سخنانش شنیده نشود وازطرف دیگر علائمی بنظر نمی‌رسیدکه مـورد عفو و بخشش قرارگیرد ، یکباره روی صحنهٔ تئاتر دویدن‌آغاز کـرد و خواست سرش را به شدت به پله‌ای‌که درصحنه قرارداشت بکوبد تا از رنج حیات برهد . ولی مقدر چنین بودکه بدین نحوکشته نشود . او را دستگیرکرده ، مانند راهزنان ودزدان به مجازات رساندند .

**٤٦** بدینقرار تیمولئون‌آثار و بقایای ستمگری را از سیسیل محو ساخته و بجنگهای مداوم خاتمه داد . در واقع سرزمینی راکه گرفتار توحش وتاخت وتاز بوده ، حتی از طرف اهالی نیز بعلت بدبختی‌ها ومصائبی‌که متحمل شده بودند مورد تنفر بود ، صاف وآرام ساخت تاآنجاکه خارجیان با میل و رغبت بدان روی‌آوردند و ازسرزمین های دور دست جهت سکونت بدان جا می‌شتافتند وحال‌آنکه ساکنین اصلی آن پیش از این ازآنجا فرار می‌کردند . مثلا «اگریژانت» و «ژلا» دو شهر بزرگ‌که بدست‌کارتاژیها خراب شده بود ، ازین اوان مجدداً

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



یکی به توسط «مژلوس» و «فریستوس» از اهالی «اله» و دیگری بتوسط «گورگوس» از اهالی جزیرهٔ ژنو آباد شد وآنان اهالی سابق شهر را دوباره‌گرد هم فرا خواندند و درآنجا تیمولئون نه تنها صلح و امان داد ، بلکه با مهر و محبت فراوانی همه نوع‌کمك برای ایجاد تشکیلات نو ارزانی داشت ، بطوریکه همگی او را به عنوان حامی و مؤسس تشکیلات نو پذیرفتند . این محبت در تمام سرزمین سیسیل‌عمومیت داشت بنحوی‌که در تمام جزیره هیچ امری ، اعم از نقشه جنگی یا وضع قوانین یا تقسیم اراضی بدون تجویز و تصویب تیمولئون بمرحلهٔ عمل وارد نمی‌شد . در واقع تیمولئون بمانند یك هنرمندکه اثری را بمهر خود موشح می‌کند ، وی نیز با شایستگی و شکوهی الهی براقدامات و تشکیلات جدید خود صحه می‌گذاشت .

**٤٧** در این اوان اشخاص بزرگ دیگری در سرزمین یونان وجود داشتندکه عملیات درخشانی انجام داده بودند ازقبیل : «تیموته»[١] «آژزیلاس»[٢] ، «پلوپیداس»[٣] ، «اپومی‌نونداس»[٤]که تیمولئون ساعی بود ، خودرا به او بیش از دیگران شبیه سازد . ولی عموماً در عملیات این سرکردگان بزرگ نظامی ، شهوت عمل محسوس است بنحوی که هیچیك از ملامت و پشیمانی مستثنی نیستند . درصورتیکه درعملیات تیمولئون باستثنای عملی‌که از راه اجبار نسبت به برادر خویش مرتکب شد ، بقول همه ، عمل دیگری وجود نداردکه قابل ستایش نباشد وشاهد آن این شعر سوفوکل است :

کدام ونوس ، کدام‌کوپیدون ازجهان انسانی
ای خدایان آسمان ! دراینکار دست‌گذارده‌اند ؟

زیرا همانطور کـه شعر «آنتی‌ماکوس»[٥] و نقاشی «دنیس»[٦] هردو از اهل «کولوفن»[٧] بودنـد ــ با همه شور و حرارتی کـه دارند متکلف و متصنع بنظر می‌آیند ، در صورتیکه در تابلوهای‌نیکوماك

١- Timothé ٢- Agesilas ٣- Pelopidas ٤- Epominondas
٥- Antimachus ٦- Denys ٧- Colophon

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و در اشعار همر علاوه برشوق ونشاطی‌که بحدکمال درآن مشهود است روانی و سلاست و راحتی هویداست ، بهمین قیاس عملیات تیمولئون را باید از جنگهای اپومیناندا‌س وآژزیلاس ، هرچند سخت و دشوار بودند ، فرق‌گذاشت . در جنگهای تیمولئون علاوه برعلو فکر و حقانیت در نیت مخاصمه ، یك سرعت و سهولت عمل خاص ملحوظ است و اگر بخواهند درست تعلیل و استدلال‌کنند ، بدون اشکال معتقد خواهندشدکه صحبت از تصادف خوب وپیش‌آمد مساعد نیست بلکه نتیجهٔ تقوی و نیت سلیم است‌که خود او منسوب به الههٔ بخت دانسته است . زیرا چه درمکاتباتی که به دوستان و یاران خویش به‌کورنت می‌نوشت ، چه در طی چندگفتار که در پیشگاه مردم سیراکوز ایراد نمود ، تیمولئون همه جا تکرارکرده است‌که‌آنچه انجام‌گرفته خواست و مشیت خداوندی بوده و از فضل خداوند تشکرکرده است‌که او را راهنمائی و هدایت نموده تا خلق سیسیل را از چنگ تطاول طاغیان نجات بخشد و قرعه این‌کار بنام او زده شده است چون در سرای خویش معبدی برپا ساخت ، آنرا بنام بخت موسوم وبه‌آن الهه تقدیم نمود . گذشته ازاین ، تمام سرای خویش‌را نیز به آن الهه تقدیم داشت زیرا در مسکنی می‌زیست‌که اهالی سیراکوز بپاس خدمات وی باو اهداکرده بودند . این خانه شامل مزارع بسیار زیبا و وسیعی بودکه در ایام استراحت و بیکاری درآن رحل اقامت می‌افکند. چه وی دیگر به‌کورنت مراجعت نکرد بلکه زن و فرزندانش را هم بدان محل‌کوچ داد و در شورشها و اختلافاتی‌که درآن اوان سرزمین یونان را فراگرفته بود مشارکت نداشت وگرفتار حقد و حسادت همشهریهای خویش نیز قرار نگرفت . وی بمانند سرکردگان بزرگ نیز در پی شهوت سیراب نشدنی امتیازات وافتخارات نرفت و مقهور قدرت طلبی نشد ، بلکه تاآخر عمر درگوشه‌ای ازسیسیل اقامت‌گزید وازآبادی وباغ هائی‌که خود بوجودآورده و از همه بزرگتر شهرهای زیبا وآبادی که بدانها حیات بخشیده بود متمتع وخوشبخت بود .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۴۸ اما ازآنجاکه‌گفته‌اند بنابرقول سیمونید هرمرغ کاکلی ، برسر کاکلی دارد ، درهرشهری‌که دراختیار و انضباط عامهٔ مردم‌است، مدعیان و مفتریانی وجود دارند . در شهر سیراکوز هم دو تن از اشخاصی‌که عادت دارند در مقابل مردم به ایراد نطق وخطابه بپردازند ، نسبت به تیمولئون ادعاکردند . این دو یکی بنام «لافیستیوس» بود و دیگری بنام «دمنتوس»[۱] . روزی‌که «لافی‌ستیوس»[۲] دعوت کرده بود تا تیمولئون برای ادای بعضی توضیحات به محضر عامه مردم حاضر شود و او را متقاعد بسازد ، مردم قیام‌کرده اجازه ندادند چنین امری‌صورت بگیرد . ولی تیمولئون مردم را آرام و متقاعد ساخت‌که او اینهمه زحمت متحمل شده وکارها انجام داده و مصادف با مخاطرات شده تا هریك از اهالی سیراکوز با وضوح وآزادی‌کامل از حق خویش منتفع شود . دفعهٔ دیگر «دمنتوس» در وسط شورای عمومی به تیمولئون حمله‌کرده ازبعضی از اعمال او در ابتداءکار انتقادکرد . تیمولئون جوابی به دعاوی او نداد ، فقط رو به مردم‌کرده اظهار داشت من خداوند را شکر می‌گزارم زیرا پیوسته تقاضایم این بودکه روزی فرا رسدکه مردم سیراکوز ازنعمت آزادی برخوردار شوند وآنچه را دردل دارند ، با وضوح وآزادی‌کامل بیان نمایند .

۴۹ باقرار عامهٔ مردم ، تیمولئون یگانه سرکرده‌ای بود ازسرکردگان یونانی معاصر خویش‌که بزرگترین ودرخشانترین اعمال را انجام داده است . وی تنهاکسی بودکه درآنچه مدرسین و ناطقین در روز های عید و مراسم جشن ، مردم را بدان می‌خواندند ، بحداکثر موفقیت رسیده بود . وی خالص‌ترین وبارزترین فردی بود از یونانیان که قبل ازآغاز هرج و مرج ، عملیات درخشانی انجام داده و استعداد و توانائی جنگی خودرا بمنصه ثبوت رسانده ، بدون اینکه دستش بخون کسی‌آلوده شده باشد . در اظهار شجاعت نسبت به وحشی‌ها و جابران و ابراز مردم داری و متانت با دوستان و عموم مردم یونان ، وی توفیق

۱- *Déménétus* ۲- *Laphistius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



تمام حاصل نموده بود . اکثر منازعات خویش را با چنان تمهید و سرعتی انجام داده بودکه اشکی از چشم‌کسی جاری نشده بود و هموطنانش لباس ماتم و عزای‌کسی برتن نکرده بودند . در ظرف هشت سال ، وی سیسیل را از تطاول ستمکاران غدار پاك نمود وآنهمه بدبختی و رذالت راکه مدتها برآن سرزمین مستولی بود ، از بیخ و بن برکند . ولی چون سنش رو به افزایش بود ، ضعف بردیدگانش مستولی شد وکمی بعد ، نه بعلت اینکه اقدامی در تشدید این مرض نموده باشد ، یا اینکه بخت و پیش‌آمد خواسته باشد انتقامی از او ستانده باشد ، بلکه بزعم من ، چون این مرض در خانواده‌اش موروثی بود ، بکلی بینائی را از دست داد و کور شد . می‌گفتندکه چندین نفر از اجدادش نیز در سنین‌کهولت از حلیهٔ بصر محروم شده بودند . در این باب «آناتیس» مورخ‌گفته است‌که در زمان جنگ با مامرکوس و هیپون ، چون در خیمه و اردوگاه خویش بود ، پرده‌ای برروی چشمش ظاهر شدکه چشمانش را خیره‌کرد و همه فهمیدند که اندکی بعد وی بینائی خودرا بکلی از دست خواهد داد . معذلك بهیچوجه اقدامی در ترك محاصره ننمود تا اینکه هردو ستمکار جابررا به چنگ‌آورد وآنگاه به سیراکوز مراجعت‌کرده بار مسئولیت فرماندهی عمومی را برزمین نهاد وازمردم تقاضاکرد تا به‌آنچه تاکنون انجام داده است اکتفا نمایند . بخصوص‌که‌آنچه تاکنون انجام یافته همه بمقتضای میل و ارادهٔ مردم صورت‌گرفته است .

۵۰ البته صبر و شکیبائی وی ، در ضایعه‌ای‌کـه منتهی به‌کوری چشمش شد ، قابل بسی تمجید و تقدیر است ولی در مقابل آن اهالی سیراکوز احترام و ستایش تمامی نسبت به او مبذول داشتند . یعنی پس از اینکه وی از حلیهٔ بصر محروم شد ، مردم مرتباً به دیدارش می‌شتافتند و خارجیان معروف راکـه بآن سرزمین وارد می‌شدند ، به تماشای منزل شهری یا مزارعی‌که تیمولئون در خارج شهر آباد نموده بود ، هدایت نموده بزیارت ولینعمت خویش نائل می‌ساختند . این همه حق‌شناسی در مقابل‌کسی‌که ترجیح داده بود ، روزهای‌آخر عمر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



خویش را در میان آنان بسر برد و از مراجعت به سرزمین یونان وتمتع از تشریفاتی‌که بمناسبت فتوحاتش در سیسیل در حین ورود بمسقط‌الرأس خویش برپای می‌داشتند صرف‌نظر نموده بود ، قابل تقدیر بود .

در بین افتخارات متعددی‌که اهالی سیراکوز نسبت بوی ارزانی داشتند ، این یك بنظر من قابل ستایش است‌که قانونی وضع نمودندکه تا ابد هرگاه جنگی بین‌آنان وخارجیان صورت‌گیرد ، ازیك سرکردهٔ کورنتی استمداد نمایند .

۵۱ و باز اقدام برازندهٔ دیگری‌که نسبت باو مرعی داشتند ، همان حرارتی بودکه در مجالس مشاورهٔ عمومی ، برای ستایش وحق شناسی نسبت باو مبذول می‌داشتند . چه هرگاه مطلبی مطرح بود که چندان مهم نبود خود به‌کنگاش پرداخته غوررسی می‌کردند ولی چنانچه مطلب مهمی مطرح می‌شد ، فوراً معاضدت او را می‌طلبیدند و به جلسهٔ خود دعوتش می‌کردند و چون با تخت‌روان به محوطهٔ تئاتری‌که جلسه درآن منعقد می‌شد ، می‌رفت ، با همان وضع یعنی روی تخت‌روان خویش وارد جلسه می‌شد و درآنجا عموم مردم بایك‌آهنگ مقدمش را تبریك می‌گفتند و او هم جواب تحیت‌آنانرا می‌داد و پس از اینکه عموم حضار مراتب سپاسگزاری خویش را اعلام میداشتند ، مطلب مورد شور را باو عرضه می‌داشتند و او هم نظریهٔ خودرا بیان می‌نمود ؛ آنگاه مستخدمینش تخت‌روان را به خارج حمل می‌نمودند و عموم مردم باکف زدنهای ممتد و تحسین وتمجید فراوان بدرقه‌اش می‌کردند و سپس به رتق وفتق امور عادی وجاری خود مبادرت می‌نمودند .

۵۲ بدین قسم ایام پیری وی غرق در عزت و شرافت و حق‌شناسی عموم مردم‌که مانند پدری‌گرامی و عزیزش می‌داشتند سپری می‌شد تا اینکه مبتلا به مرضی شد و وفات یافت[1] . چند روزی به اهالی سیراکوز فرصت داده شد تا مقدمات تشییع و تکفین را مهیا نمایند و خارجیان مجال حضور در مراسم بیابند . شکوه و جلالی‌که در

۱ ــ ۳۳۷ ق . م .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



این مراسم بکار رفت ، از حد و حصر خارج است . بموجب قانونی ، تمام جوانان و نخبهٔ نجبای شهر ، جنازه راکه در پارچه و تزیینات قیمتی پیچیده شده بود ، برروی دوش خود حمل نموده در میدانی‌که سابقاً قلعه و بارگاه دنیس جابر قرار داشت و بعد مردم بکل منهدم نموده‌بودند قرار دادند . چندین هزار نفر همه باتاج‌گلی برسر و ملبس به فاخرترین لباس دنبال جنازه حرکت می‌کردندبطوریکه دستهٔ طولانی تشییع‌کنندگان درست مثل این بودکه در مراسم پیروزی بزرگی شرکت می‌کنند . زبان همه در مدح و ثنای‌آن فقید گویا واشك حسرت از چشمان عموم سرازیر بود و معلوم بودکه اینهمه عزت و احترام نه بخاطر ادای تکلیف یا انجام وظیفه ایست‌که از طرف‌کسی امر و مقرر شده باشد ، بلکه ناشی از اندوه و سوزدل عموم است‌که از فقدان چنین رادمرد شریفی سرشك حسرت می‌ریزند وآزادانه علاقهٔ حقیقی و مراتب حق‌شناسی خویش را ابراز می‌دارند .

۵۳ بالاخره تخت‌روان حامل نعش ، برروی خرمنی از هیزم‌که نعش باید درآنجا بسوزد قرارگرفت . آنگاه دمتریوس یکی از خطبای مردم‌که صدائی قویتر از همه داشت ، خطبه‌ای را که از طرف شورای عامه مقرر شده بود ، بصوت جلی خواندکه مفادآن بقرار زیر بود : «قاطبهٔ مردم سیراکوز مقرر داشته‌اندکه مراسم تشییع جسد «تیمولئون ، اهل‌کورنت ، پسر تیمودئوس ، از محل هزینهٔ عمومی «تا حدود دو هزار سکهٔ زر انجام‌گردد و بافتخارش مسابقات ورزشی ، «جوائز موسیقی ، اسب دوانی و قهرمانی هرساله در روز فوتش صورت «گیرد و این مراسم جاودانی و پایدار بماند . چه اوست‌که ستمکاران‌را «از خطهٔ سیسیل براند و خارجیان ووحشیهارا منکوب ساخت و چندین «شهر راکه براثر جنگ و تطاول دشمنان خراب و خالی از سکنه مانده «بود آبادکرد وبالاخره اهالی سیسیل را به نعمت‌آزادی رساند تاازبرکت «آن قوانین خودرا مجری ومتبع بدارند.»

مردم سیراکوز بنائی بیادگارش در همان محل میدان برپاساختند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و چندی بعد دراطراف‌آن بنا ، محل هائی جهة ورزش جوانان بناکردند. درآن محوطه پارکی عظیم احداث‌گردیدکه بنام تیمولئون «تیوم» نامیده شد . مادام‌که مردم سیراکوز قوانین و تنسیقات ابداعی او را بین خود مجری و متبع می‌داشتند پیوسته درعزت می‌بودند وکارشان رونق داشت و روزگاری دراز از همه قسم نعمت برخوردار بودند .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

# زندگانی پول امیل

۱ ــ مقدمه ۲ ــ قدمت خاندان امیلیا ۳ ــ تولد پول امیل ٤ ــ اولین اشتغالاتش ٥ ــ استعداد نظامی وی ٦ ــ ازدواجهایش ۷ ــ اولین دورهٔ کنسولی وی ۸ ــ جنگهایش درلیگوری ۹ ــ ذوق سرشارش نسبت به علم و هنر ۱۰ ــ جنگهایش با پرسه و مقدونیه ۱۱ ــ مبادی و علل جنگها ۱۲ ــ دومین دورهٔ کنسولی پول امیل ۱۳ ــ خست پرسه ۱٤ ــ مهارت پول امیل ۱٥ ــ رساندن آب به قلهٔ اولمپ ۱٦ ــ ورودش به مقدونیه ۱۷ ــ پول امیل لشکریان خصم را تشخیص می‌دهد ۱۸ ــ خودرا آمادهٔ یورش می‌سازد ۱۹ ــ سی‌پیون نازنکا آماده جنگ میشود ۲۰ ــ بی‌باکی پول‌امیل ۲۱ ــ پرسه خودرا از میدان می‌کشد ۲۲ ــ نظم در لشکریان مقدونی ۲۳ ــ عمل متهورانه پسر کاتون سانسور ۲٤ ــ پیروزی ۲٥ ــ فرار پرسه ۲٦ ــ فرارش به جزیرهٔ ساموتراس ۲۷ ــ تمام مقدونی در ظرف دو روز تسلیم پول امیل میشود ۲۸ ــ گرفتاری پرسه ۲۹ ــ افتخارات پول امیل ۳۰ ــ رفتار پست پرسه ۳۱ ــ پول امیل چگونه

---

۱ــ *Paul-Emile*

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



با مقدونیه رفتار کرد ۳۲ ــ آزادی دادنش به مقدونی ۳۳ ــ کرامت و علو روحی پول امیل ۳۴ــ ورودش به ایطالی ۳۵ــ سرویوس گالبامصمم بود افتخارات را از او برباید ۳۶ ــ سرویلیوس انتقامش را می‌کشد ۳۷ ــ افتخاراتی‌که باوارزانی داشتند ۳۸ ــ عزائی‌که در خاندان پول امیل از مرگ دو فرزندش حاصل شد ۳۹ ــ استقامت و متانت رای ۴۰ ــ مرگ پرسه ۴۱ ــ پول امیل به مقام سانسور منصوب می‌شود ۴۲ ــ مرگ وی و افتخاراتی‌که نصیبش شد .

درسال ۱۶۶ ق . م

۱ هنگامی‌که به نوشتن این شرح زندگانی‌ها اقدام نمودم ، درآغاز کار نیتم این بودکه دیگران ازاین‌کار بهره‌مند و منتفع شوند ولی چون‌کار را شروع‌کردم ، خود مستفیدگردیدم . زیراحیات دیگران را بمنزلهٔ آئینه‌ای می‌پندارم و سعی می‌کنم ، مشی و روش خودرا در زندگانی از روی‌آن نمونه ها اصلاح و منظم نمایم و عمل خویش را بقالب فضائل این اشخاص بزرگ درآورم . چه این نحو تجسس وغوررسی در اخلاق و خصوصیات حیاتی آنان ، بنظر من بمانندآنست‌که باآنان خو گرفته بمعاشرتشان پرداخته باشم و از تعمق در وضع زندگانی وخصوصیات اخلاقی واسباب سربلندی وبزرگی‌که درنهادشان نهفته است عبرت‌گرفته باشم و بمصداق :

ای خدایان ، چه نعمتی بزرگتر ازین میتوان دردنیا سراغ نمود؟

در واقع این وسیله قویترین اسبابی است‌که به‌کمك‌آن ، شخص ، خودرا مهذب‌کند و رذائل ومفاسد خویش‌را اصلاح نمایـد . «دموکریت»۱

۱ــ دموکریت **Democrite** معتقد بودکه دیدن حاصل‌است از تواتر اشباح بدین‌نحو که اشیاء مرئی از خود تصویری در هـوا منعکس میسازند و این تصویر از خـود تصویر دیگری منعکس می‌سازدکوچکتر ، تصویر دومی تصویر سومی را پدید می‌آورد بازکوچکتر و بالاخره آخرین تصویر ، تصویر بسیارکوچکی فراهم میسازدکه درحدقهٔ چشم جا می‌گیرد وبرحسب اینکه تصاویر حاصله نیك یا بد باشد در انسان اثرخوب یا بد میگذارد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



حکیم گفته است ما باید پیوسته در طلب این باشیم که در هوا تصاویر خوشبختی بما ظاهر شود وآنچه نیکو و پسندیده است بسراغ ماآید نه اشباح بد و پلید و این در حکمت نمونه ایست از یك اصل باطل چه انسان را به حد اعلای خرافات عادت می‌دهدکه در همه جا اشباح نیك و پلید انسان را احاطه‌کرده پیوسته اورا بین نیکی و بدی حیران و به سوی بدی یا فضیلت سوق می‌دهد .

۲ در صورتیکه من به سبب ممارست درمرور به تواریخ گذشته ، برای استخراج این شرح زندگانی‌هاکه مشغول تحریر هستم ، درروح خود شایسته‌ترین آثاری راکه در برگزیده‌ترین اشخاص و با تقوی‌ترین مردان روزگار گذشته سراغ دارم ، جمع‌آوری می‌نمایم و خودرا ارشاد و نقص خویشتن را مرتفع می‌سازم تا چنانچه در نتیجهٔ معاشرت با بدان ، پلیدی و دنائتی بمن سرایت‌کرده است از خود برانم . من در این عمل خویش توفیق نیافتم ، جز بدین راه‌که فکر خودرا در آرامش کامل و بدون اینکه در تحت استیلای شهوات مختلف درآید منحصراً به تعمق در این نمونه‌های مبرز و زیبا موقوف ساخته‌ام ، مانند شرح حیات تیمولئون‌کورنتی و پول امیل رومی‌که در این‌کتاب مسطور افتاد . ملاحظه می‌شودکه‌آنان نه تنها صاحب عزمی راسخ و نیتی پاك‌بودند بلکه هردو اقبالی بلند داشتند و درتمشیت امور توفیق‌کامل نصیبشان گردید ، بنحوی‌که برای شماکه به تاریخ حیاتشان مرور می‌کنید ، این شبهه دست می‌دهدکه‌آیا موفقیت های متعدد و درخشان‌آنان بیشتر بسبب حزم و دور اندیشی در ادارهٔ امور بود یا برسبیل تصادفات و پیش‌آمد های مساعد .

۳ اما خاندان امیلی همانطورکه مورد اتفاق عموم مورخین است از نجیب‌ترین وقدیمی‌ترین خاندان‌های اصیل رم بودکه پاتریسین نامیده می‌شدند . منتها به این مطلب‌که جداعلای این خاندان «مومرکوس» نام داشته و خلف فیلسوف و حکیم مشهور فیثاغورث بوده و بعلت طلاقت بیان و حسن خلق و مماشات با مردم به امیلی ملقب‌گردیده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



است ، هیچیك از مورخین اشاره ننموده‌اند حتی کسانی هم که گفته‌اند نوما شاه از مریدان فیثاغورث بوده است ، بـاز از این مطلب سخنی نگفته‌اند . باری اغلب مردان مشهور این خاندان که بسبب فضائل وتقوی حسن شهرت یافته‌انـد ، صاحب اقبال بلندی نیز بوده‌انـد . باستثنای «لوسیوس پولوس» که در جنگ کان کشته شد ، هرچند این ناکامی هم معلول حزم و عاقبت اندیشی و در عین حال جسارت و شجاعتش بود . زیرا چون نتوانست رفیق و همکار خودرا در مسندکنسولی تشجیع به محاربه کند اجباراً خود به تنهائی به میدان نبرد رفت و در زد و خورد شرکت کرد ولی نه مانند دیگری[1] که آتش فتنه را برپا ساخت و خود درگیرودار محاربه ، فرار را برقرار ترجیح داد ، بلکه او محکم برجای خود ایستاد و در حال مبارزهٔ شجاعانه ، تاآخرین نفس جنگید وشربت شهادت نوشید .

**٤** از این مرد دختری باقی ماند مسماة به امیلی که به عقد ازدواج سیپیون بزرگ درآمد و یك پسر موسوم به پول امیل که فعلا به شرح حالش می‌پردازیم . جوانی وی مقارن بود با عصری که عصر افتخارات و امتیازات می‌توان نامید . چه چندین تن از اشخاص معروف به تقوی ، در عین شهرت و اعتبار ، در این اوان می‌زیستند . نام این جوان در میان آن جمع تلالؤ و درخشندگی خاصی دارد . خط مشی وی ، غیر از آنان و بکلی مغایر با راهی بودکه بین‌جوانان اصیل‌آن عصر معمول و متداول بود . زیرا بهیچوجه در محاکم به مدافعه از اشخاص معمولی حاضر نمی‌شد و بعبارة اخری زیر بار تملق و مداهنهٔ اشخاص نمی‌رفت و از این راه توقع و چشم داشت به جلب همراهی‌آنان نداشت ؛ برخلاف عدهٔ زیادی که از این راه بـه تکدی وکسب حمایت متنفذین اقدام نموده صاحب شهرت و مال‌می‌شوند . وی‌چنانچه می‌خواست از این طریق به مقصد برسد ، البته صاحب استعداد وافی بود ولی ترجیح دادکه به عنوان مرد متقی و نیك شهرهٔ خاص و عام شود ، ودرجوانمردی

---

١- *Varron*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و پاکی ممتاز باشد . وی این روش را برسایر طرق مرجح دانست تا اینکه درزمان‌کوتاهی ازکلیه همسالان خویش‌گوی سبقت ربود .

اولین مقامی‌که وی داوطلب اشغال‌آن شد ، سرپرستی ساختمان های شهرداری بود و از بین دوازده نفر رقبای خویش که اشخاص‌کوچکی هم نبودند و بلکه برعکس همگی از خاندانهای مشهور و بمقام‌کنسولی هم نائل‌آمده بودند ، گوی سبقت ربود .

چون وی بهمین نحو ، در بین جامعهٔ روحانیون شهرکه رومیها «غیب‌گو» نامند و از روی قرائن پرواز پرندگان درآسمان وکیفیت هوا تفأل و تطیر می‌نمایند ، انتخاب شد ، باندازه‌ای در امور و آداب و عادات رومیها بذل جهد نمود و از اسلاف و متقدمین مذهبی و شواهد رومیهای قدیم‌کسب اطلاع نمود و ممارست بخرج دادکه در این مقام نیز که سایرین فقط ازآن نام و عنوانی طالب بودند ، اولویت و نفوذی فوق‌العاده یافت و ازآن علمی پدیدآوردکه در صدر اشتغالات‌آن عصر روم قرارگرفت[1] و به ثبوت رساندکه سخن حکیمان‌که مذهب را علم خدمتگزاری خدا دانسته‌اند درست است[2].

زیرا چون مصمم به انجام‌کوچکترین امری ، مربوط به‌کارهای مذهبی می‌شد ، آنرا با پختگی تام و با احتیاط و حزم‌کامل و مراقبت زائدالوصف اجرا می‌کرد ؛ بدون اینکه فکر و حواس خویش را مصروف امر دیگری بسازد یا اینکه قسمتی از تشریفات معمول به قدیمی را ندیده انگارد یا از خود بدعتی نهد . وی‌برخلاف همکارانش درموردکوچکترین عدم توجه ، حتی در امور بسیارکوچك وبی‌اهمیت ، سختگیر بود ومتذکر می‌شدکه هرچندکرم خدایان بسیط و ارضای خاطرآنان سهل وآسان است و خطاهای ناشی از غفلت بندگان را بسهولت قلم عفو و اغماض می‌کشند

۱ ـ قدرت و نفوذ غیب‌گویان وکهنه ( Augure ) بسیار بود . آنان میتوانستند مجامعی راکه بموجب دستور رؤسای دولت فراهم شده بود منحل سازند و تصمیماتی را که در آنجا اتخاذ شده بود لغوکنند حتی اختیار داشتندکنسولی را از منصب خویش معزول سازند ( سیسرون ) . ۲ـ عموم جوانان اصیل‌که خیال موفقیت در امور سیاسی در سر خویش می‌پروراندند سعی می‌کردند خود را در زمرهٔ مسندنشینان مذهبی وارد سازند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



معذلك آنجاکه منافع عامه اقتضا می‌کند بهیچوجه من‌الوجوه نباید سهل انگاری وتسامح پیشه ساخت وغفلت ورزید یا انجام تکالیف را پشت سر انداخت و بدست فراموشی سپرد . چه نباید مطلقاً مرتکب بدعت یا تغییری در سنن عمومی شد و نباید در اجرای قوانین اندك قصور یا مسامحه روا داشت ، بلکه باید توجه داشت‌که چنانچه در محافظت پایه های اصلی یك جامعهٔ سیاسی مراقبت نشود و در تشکیلات حکومتی تسامح و غفلت ، ولو جزئی ، روا داشته شود ، جامعه بطور قطع دچار تزلزل و انکسار خواهد شد .

۶ در انضباط نظامی هم وی بسیار دقیق و سخت‌گیر وخشك بود . هیچگاه در اردوگاه‌ها طبق مرسوم آن زمان در صدد جلب علاقه و محبت سربازان از راه مجامله وسهل‌گرفتن برنمی‌آمد وهرگز از راه دسیسه و نیرنگ جهة خوش‌آمد زیردستان خویش ، وظیفه و مأموریت جدیدی تعیین نمی‌کرد بلکه مثل واعظی‌که نکات و دقایق تشریفات مذهبی را با حلم و حوصله به مبتدیان تعلیم می‌دهد تا مبادا در اجرای یکی ازآنان غفلتی ورزند ، نکته به نکته دستورات و تعالیم جنگی را به افرادگوشزد مینمود . وی به برکت همین سختگیری و خشونت دربارهٔ کسانی‌که مقررات نظامی را زیرپاگذارده یا قانون رانقض نموده بودند ، تمامیت و حرمت اصول جامعه را مصون و محفوظ نگه داشت . چه معتقد بود غلبه بردشمن با توسل به اسلحه ، باصطلاح فرعی است نسبت به ارزش مردمانی‌که در تحت انضباط و نسق صحیحی تربیت یافته باشند .

مقارن اوقاتی‌که بین رومن‌ها و آنتیوخوس ملقب به کبیر ، در مشرق زمین ، جنگ بود و اکثر رجال و سرکردگان مهم بدان سو اعزام شده بودند ، درسرزمین مغرب ، در اسپانی ، معرکهٔ بزرگی برخاست . امیل حکمران ، نه با شش تبردار در پیشاپیش ، بلکه با دوازده نفر یعنی بعنوان حکمران ایالتی ، با اختیارات وشوکت مخصوص‌کنسولها بدان‌سوگسیل‌گردید . وی وحشیان را در طی دو مبارزهٔ منظم تار ومار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نموده تا سی هزارکس از آنان را بکشت . این پیروزی عظیم بعلت حسن تدبیر و موقع شناسی وی بودکه دشمن‌را درست درحین عبور از رودخانه غافلگیر ساخت و همین مطلب نه تنها موجب انهدام دشمن شد بلکه دویست و پنجاه شهر نیز بدست او افتاد و همه جا ساکنین ازو به‌گرمی پذیرائی کردند . وی چون تمام‌آن سرزمین را آرامش بخشید و مردم سوگند وفاداری یاد نمودند ، بدون اینکه دیناری از مال ومنال با خود بردارد ، مظفرانه عازم رم شد . چه هیچگاه درصددکسب ثروت نبود و آنچه وظیفه و مقرری نیز داشت با دست باز خرج می‌کرد و پس از مرگش ثروتی از خود نگذاشت وآنچه باقی ماند بزحمت پرداخت نفقهٔ عیالش راکفایت مینمود .

۷ اولین بـار بـا «پاپیریا»[۱] دختر یکی ازکنسولها موسوم به «پاپیریوس مناسن»[۲] ازدواج نمود . ولی پس از اینکه مدتها با او بسر برد ، وی را مطلقه نمود . ازین زن طفلان بسیار بـا استعدادی بدنیا آمدند و سیپیون مشهور و «فابیوس ماکزیموس»[۳] ثمرهٔ این ازدواج بودند . علت این جدائی در مدارك‌کتبی بما نرسیده است . ولی بنظر ما در مورد طلاق ، باید این نکته‌که ذیلا نقل می‌کنیم حقیقت داشته باشد . یکی از اهالی رم با زنش متارکه نمود . دوستانش از او سؤال‌کردند : «چه ایرادی در او سراغ داری ؟ آیا جسماً استعداد زوجیت ندارد ؟ آیا صاحب فرزندانی زیبا نیست ؟» شوهر پایش را درازکرده کفش خویش را نشان داده‌گفت : «آیا این‌کفش زیبا نیست ؟ آیا نو وتازه نیست ؟ معذلك هیچیك از شما قادر نیستید بدانید چگونه و درکجا پایم را مجروح ساخته است» . زیرا در حقیقت خطاهای بزرگ ، وقتی مکشوف شد ، شوهران مجبوراً زنان خویش را مطلقه می‌کنند ، ولی غالب اوقات ، علل‌کوچکی وجود داردکه لاینقطع تکرار میشود و موجبات زحمت وکدورت را فراهم می‌سازد . این عوامل ناشی از شروط بد و

---

۱- *Papyria* ۲- *Papyrius Mnason*

۳- *Aamilianus Quintus Fabius* پسرخواندهٔ پسرفابیوس‌ملقب به «دفع‌الوقت‌کننده».

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



نامناسب یا اختلاف در طبیعت و خوی طرفین است که درك آن بدرستی برخارجیان دشوار است ؛ ولی همین چیزها برحسب تواتر زمان ، ناراحتی های بزرگی فراهم می‌سازد بطوری در ارادهٔ زن یا شوهر مؤثر می‌افتد ، که مانع اززندگی مشترك می‌شود .

**۸** پس چون امیل ، اولین زوجهٔ خویش پاپیریا را مطلقه ساخت ، زنی دیگر اختیارکرد و از او دوپسر پیداکردکه در خانهٔ خویش نگاهداری نمود و دو فرزند دیگر خویش را به خاندان بسیار اصیل و ثروتمند ومقتدری سپرد . ارشدآنان‌همان «فابیوس‌ماکزیموس[۱]» است که پنج بارکنسول شد وکوچکتر را به خاندان‌کورنیتن و او پسر خواندهٔ سی‌پیون بزرگ ملقب به افریقائی شد و سی‌پیون نام‌گرفت . اما راجع به دخترانش . یکی را پسرکاتون بزنی اختیارکرد ودیگری‌را «الیوس توبرو» به زوجیت خویش درآورد . او مردی‌کریم و فقر مایهٔ مباهات اوگردیده بود . زیرا عائلهٔ او شانزده نفر ، همه از خویشا ن‌او ، بودندکه تنها دارائی‌آنان خانهٔ محقری در شهر وگوشهٔ مزرعه‌ای درخارج بود و این جمع بادرآمد مختصری‌که از این راه داشتند باتفاق زنان وکودکان متعدد درآن‌کانون خانوادگی مسکن ومأوی داشتند . یکی از این زنان دختر پول امیل بودکه پدرش دوبار برمسندکنسولی عروج نموده و دوبار عنوان فاتح یافته بود ولی دختر ابداً از فقر شوهرش خجلتی نداشت بلکه فضل و تقوایش را می‌ستود ، چه فقر وی ناشی از تقوایش بود . در زمان ما هرگز برادران و منسوبین ، اگر از یکدیگر دور نباشند و دیوارهای ضخیم و رودخانه های بزرگ‌آنان را سوا نکند ، و ماترکها را جدا نکنند و بالاخره بین املاك آنان فضاهای عظیم فاصل و حائل نباشد ، هیچگاه دعوا و معرکه بینشان قطع نخواهد شد . اینهاست نمونه های بسیار برازنده‌ای‌که تاریخ در مقابل چشمان مردم می‌گذارد تا همه خوب بسنجند و پند بگیرندکه چگونه باید به راه و رسم زندگانی

---

۱ــ *Quintus Fabius Maximus Verrucosus* که به دفع‌الوقت‌کننده معروف شده است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



شرافتمندانه پی‌برده خودرا اداره وتربیت نمایند .

۹ مقارن این احوال امیل به سمت‌کنسولی انتخاب‌گردیده به میدان کارزار با لیگوریهاکه در دامنه های سلسله آلپ زندگانی می‌کردند و به عنوان «لوگوستی‌ها» نیز مشهور بودند شتافت . این اقوام عموماً مردمانی جسور و بی‌باك و طاغی بودند و غالباً درمبارزه و ستیز با رومیهاکه مجاورشان بودند با ممارست بسیاری دست و پنجه نرم می‌کردند . مقر دائمی‌آنان منتهی‌الیه ایطالی بود در دامنهٔ آلپهای بزرگ ، یعنی همان سلسله جبالی‌که دامنه‌های‌آن تا ساحل دریاچهٔ توسکان ممتد شده به سمت افریقا متوجه می‌شد . اینان باگلواها و اسپانیولیها یعنی همسایگان خود مخلوط شده و تمام مدیترانه را تا ساحل ستونهای هرکول[1] ازکشتی‌های‌کوچك دزدان دریائی خود مملو ساخته بودند و پیوسته به‌کشتی‌های تجارتی‌که ازآن حدودگذر می‌کردند می‌تاختند و به نهب وغارت مسافرین می‌پرداختند . چون امیل درسرزمین‌آنان بسراغشان شتافته بود ، لیگوریها با چهل هزار مرد جنگی بانتظارش نشستند . وی که با هشت هزار سرباز به میدان جنگ رسید ، هریك نفر رومی در مقابل پنج نفر به مبارزه پرداخت . با اینحال بزودی قوای خصم را پراکنده نمود و تا شهرهای داخلی براند . سپس به‌آنان مهلت داد و باب مذاکره و عقد عهدنامه را مفتوح ساخت ، زیرا نمی‌خواست ملت لیگوریها را بالمره نابود و ناتوان سازد . چه‌آنان بمنزلهٔ مانع و رادعی طبیعی درمقابل گلواها بودندکه پیوسته درصدد تجاوز وتاخت وتاز به ایطالی‌برمی‌آمدند. نتیجه این شدکه لیگوریها تسلیم شدند و مواضع مستحکم و قلاع و سفاین خویش را در اختیار او نهادند . امیل قلاعشان را مسترد داشت و تنها دیوارهای آنها را منهدم ساخت ولی‌کلیهٔ سفاین را ضبط‌کرد و فقط‌کشتی های‌کوچك سه پاروئی را باقی‌گذارد . کسانی راهم که از رومیها یاغیر آنان ، در اسارت لیگوریها بودند ، آزاد ساخت .

۱ــ نام قدیمی جبل‌الطارق

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۱۰ اینها وقایع قابل توجهی است‌که در سال اول‌کنسولی خویش انجام داد . ازآن پس وی تمایل خویش را به اشغال مجدد مقام مذکور ابراز داشت ولی چون مورد قبول عامه واقع نگردید ، اهتمام خویش را مصروف امور مذهبی و تربیت فرزندان خود نمود تا آنها را نه فقط ، مانند خود نه تنها بروش انضباط رومیها ، بلکه برمذاق یونانی‌ها بارآورد و تربیت‌کند . چه نه تنها از معلمین علم بیان و منطق و احتجاج استفاده می‌نمود ، بلکه استادان یونانی برای تعلیم نقاشی و پرده سازی و نیزه بازی و رام‌کردن اسب جهة تعلیم فرزندان خود اجیر کرد و خود نیز هنگامی‌که فراغتی داشت وگرفتار رتق وفتق امور مهمه نبود ، درجلسات درس وتمرین‌آنان مشارکت می‌کرد ؛ چه بـه تربیت اولادان خود بیش از هرمرد رومی علاقمند بود .

۱۱ در این اوان رومیها مشغول زد و خورد با «پرسه» پادشاه بودند. سرکردگانی‌که به میدان اعزام شده بودند ، بعلت‌کمی جرئت و جسارت ، مورد تمسخر و انتقاد مردم قرارگرفته بودند وبیش ازآنچه از پرسه پادشاه آزار می‌دیدند ، از جانب مردم شماتت می‌شنیدند. چه‌کمی قبل از این ، رومیان آنتیوخوس ملقب به‌کبیر را در ماوراء جبال «توروس» متوقف ساخته و اورا ازمتصرفات‌آسیائی خویش محروم نموده و در سرزمین سوریه به تنگنا انداخته بودند بحدی‌که‌آنتیوخوس خیلی خوشوقت شده بودکه با پرداخت پانزده هزار تالن باآنها صلح‌کرده است . کمی پیش از این پادشاه مقدونیه یعنی فیلیپ را نیز در تسالی برسر جای خود نشانده وکلیهٔ اسیران یونانی را آزاد ساخته بودند علاوه براین آنی‌بال راکه در میان سرداران و شاهزادگان عالم چه درکیاست امور جنگی ، چه در جسارت وقدرت تالی ونظیر نداشت مغلوب ساخته بودند. درواقع پس ازسوابقی چنین مشعشع ننگ داشتند ازاینکه منازعه با پرسه بدینپدرجه طولانی و مبهم مانده است وحال‌آنکه اسلحهٔ این شخص همان بقایای قشوق شکست‌خوردهٔ پدرخود بود. اما مردم‌روم نمی‌دانستندکه‌فیلیپ بعد از شکست ، قدرت نظامی مقدونیه را خیلی بیشتر و قویتر از اول

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کرده است . درین‌باره بی‌مناسبت نمی‌دانیم‌که این تاریخ را ازکمی قبل ازاین زمان مرور نمائیم .

۱۲ «آنتی‌گون»[۱] مقتدرترین جانشین های اسکندر ، برای خود و اعقاب خویش ، عنوان سلطنت را محرز ساخته بود . وی پسری داشت موسوم به «دمتریوس»[۲]که از او پسری بوجودآمد بنام آنتی‌گون ملقب به‌گوناتاس . ازین شخص اخیر هم پسری بنام دمتریوس آمد ، که مدت مدیدی سلطنت‌کرد و پسری‌آورد بنام فیلیپ‌که در حین مرگ پدر ، طفل خردسالی بود . سران قوم مقدونی از بیم این‌که مبادا سرزمینشان بی‌سرپرست بماند ، زمام امور را به‌آنتی‌گون دادندکه پسر عموی پادشاه فقید بود و مادر فیلیپ را به عقد ازدواج او درآوردند . او را نخست به عنوان قیم پادشاه و سرکردهٔ قوای نظامی منصوب نمودند ولی چون دیدندکه با مهارت وعلاقهٔ فراوان به تمشیت امور می‌پردازد ، سریر سلطنت‌را بدو واگذاشته به «دوزون»[۳] ملقبش ساختند یعنی باصطلاح کسی‌که وعدهٔ فراوان می‌دهد ولی بدان عمل نمیکند .

۱۳ پس از او فیلیپ به سلطنت رسید . وی در اوان جوانی ازبهترین سلاطینی بودکه مردم انتظار داشتند و همه امیدوار بودندکه او مقدونیه را به افتخارات و شهرت دیرین برساند و رومیهاراکه دست تجاوز به همه سو درازکرده بودند در هم شکند . ولی چون وی در اولین برخورد با سردار رومی «تیتوس‌کنتیی نوس فلامی‌نیوس»[۴] مغلوب و تسلیم شد ، در تحت انقیاد رومیها درآمد . وی تصور می‌کرد با پرداخت باج مختصری به سلطنت خویش ادامه خواهد داد . ولی بزودی ملتفت شدکه زندگی درتحت تسلط رومیها ، درست مانند رقیت وبندگیست نه سلطنت و حکومت شاهزاده‌ای بمانند او . این بودکه سعی بلیغ در فراگرفتن فنون نظامی مبذول داشت و در اختفای‌کامل به تجهیز برضد متجاوزین پرداخت . بدین ترتیب‌که شهرهای واقع در ساحل یاکنار راه

۱- *Antigone* ۲- *Demetrius* ۳- *Doson*
۴- *Titus Quintinus Flaminus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



های عمومی را در وضع بد و خرابی کامل قرارداد تا هیچکس رغبت نکند چشم طمع بدان‌ها بدوزد و او خود در عقب سر و در پناه راه‌های اصلی ، عدهٔ زیادی مردان جنگی فراهم وجمع‌آوری نمود و موانع دور دست را مسطح کرد وقلاع مستحکمی بوجودآورد . تجهیزات سواره‌نظام برای سی‌هزارکس آماده ساخت و متجاوز از هشت میلیون پیمانه گندم در قلاع مستحکم ذخیره کردکه برای نگهداری ده هزار مرد جنگی در مدت ده سال نبردکافی بود . ولی قبل از اینکه خیالات خویش را بمرحلهٔ اجراگذارد ، شدت غم و الم عمر او را بپایان رساند ، زیرا دانست که براثر سعایت کسی که شایستگی نداشته ، پسر خود دمتریوس را بیگناه هلاك کرده است این سعایت کننده که بجای پدر برتخت سلطنت جلوس کرد ، موسوم بود به «پرسه»[۱] . وی درکینه جوئی نسبت به رومیان مثل پدر بود الا اینکه شانه‌اش تحمل چنین بار سنگینی را نداشت ؛ بخصوص که طبعی رذل و فاسد و نهادی بس کینه جو و شرور داشت و در بین رذائلی که در حق او برمیشمردند ، خست طبع او مافوق همه چیز بود . می گفتندکه وی فرزند مشروع پادشاه نبوده بلکه عیال فیلیپ اورا از خیاطی از اهل «ارگوس» ، موسوم به «گناتیا» بمحض اینکه بدنیا آمد ، گرفته بود ومی گفتندکه این‌بزرگترین دلیل این بودکه می‌خواست دمتریوس را از بین بردارد ، زیرا می‌ترسیدکه خلف مشروع و واقعی پادشاه دست او را از سلطنت کوتاه کند . باری با همهٔ رذالت طبع ، وی قوای حاضر وآماده را باندازه‌ای نیرومند یافت که سودای حمله ومبارزه با رم را در سر پرورانده به جنگ مبادرت ورزید . وی مدتهای مدید در مقابل کنسولهای رم مقاومت کرد وسپاهیان مهاجم را ، چه در دریا چه در خشکی متوقف ساخت و در اولین برخورد قشون «لی‌سی‌نیوس»[۲] را که اولین کسی بودکه وارد مقدونیه شده بود ، درهم‌شکست و دو هزار و پانصد نفر از بهترین سربازانش را بهلاکت رساند و ششصد نفر اسیر گرفت . بعلاوه چون بحریهٔ رومیان در مقابل شهر «اوره» لنگر انداخته

۱- *Persée* ۲- *Licinius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بود ، ناگهان برآنان تاخت و بیست‌کشتی بزرگ را با محتویاتش تصاحب نمود و بقیه راکه مملو ازگندم بود غرقه ساخت و پنجاه و چهار جهاز جنگی بزرگ با پنجاه پاروزن دراختیار خود درآورد . دومین فرماندهٔ کل قوای انتظامی‌که بمقام‌کنسولی رسید «هوستی‌لیوس»[۱] بود . وی‌چون می‌خواست وارد سرزمین مقدونی شود ، پرسه او را بشدت براند و ازشهر «الیمی»[۲] دور ساخت . باردیگر نیز ، چون وی می‌خواست مخفیانه وارد مقدونیه شود ، پرسه درکنار دریاچهٔ تسالی بسراغش شتافت وهوستی‌لیوس که تاب مقاومت نداشت ، به جنگ حاضر نشد . چون این منازعات‌موجب اشتغال فراوان برای وی نشده بود ، به سرزمین «داردانه»[۳] هجوم برد و ده هزار از وحشیها را بکشت و غنائم فراوانی بچنگ‌آورد . گذشته از این برقومی ازگلواها که در ساحل رود دانوب ساکن و به باسترن معروف بودند و از زبدهٔ جنگجویان عصر محسوب می‌شدند ، تاخت وعملا اسکلاون‌هارا تحریك نمود و اقوام ایلیری را بوسیلهٔ پادشاهشان موسوم به ژنتیوس ، به طرف خودکشاند . در همان اوان شایع شدکه وی از ناحیهٔ گل سفلی ، در ساحل دریای ادریاتیك ، درصدد پیاده شدن بـه ایطالی است .

**۱۴** رومیهاپس از شنیدن این‌اخبار ، مصمم شدندکه دیگر به تظاهرات و وعده های افراد داوطلب فرماندهی یامتنفذین دسیسه‌باز اهمیت ندهند ؛ بلکه بعکس ، خود شخص مجرب و فرمانده مدبر وعاقلی برای رتق و فتق مهام مملکتی و جنگی انتخاب‌کنند . پول امیل بدین سمت انتخاب شد . وی درآن اوان شصت سال داشت و با وجودکهولت سن باز مردی بود مقتدر و سالم و قوی‌البنیه که فرزندان رشید و داماد های زبدهٔ جوانی داشت و تعداد بسیاری از منسوبین و مردان با اعتبار گردش جمع بودند . همهٔ رومیان متفق‌الکلام به او توصیه‌کردندکه البته به فرمان مردم سر اطاعت فرودآورد و مقام‌کنسولی را بپذیرد . راست است‌که وی اول در مقابل الحاح مردم‌کمی پافشاری‌کرد و مطلب بدرازا

۱ـ *Hostilius* ۲ـ *Elimie* ۳ـ *Dardanées*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کشید و معتقد بودکه دیگر فرصتی نیست‌که طالب انجام چنین امر مهمی بشود ، ولی چون بالاخره دیدکه عامهٔ مردم هرروز پشت در خانه‌اش تقاضای خویش را تکرار می‌نمایند و دعوتش می‌کنند تا به میدان ارگ قدم رنجه دارد ، متقاعد شد و سر تمکین فرودآورد . پس وی در میان جمعی‌که داوطلب احراز مقام‌کنسولی بودند ، نمایان‌شد وبرمردم‌فوراًمسلم شدکه وی داوطلب این‌مقام نشده است مگراینکه اطمینان‌کامل به پیروزی نهائی در جنگ حاصل‌کرده است . باین جهت با رغبت و رضای‌کامل از طرف همشهریان خویش ، برای دومین بار بمقام‌کنسولی نائل‌آمد . و باز بهمین دلیل بودکه بمحض اینکه بدین سمت انتخاب شد ، دیگر اقـدام در قرعه‌کشی ، برطبق معمول جهة حکومت برمقدونیه بعمل نیامد ، بلکه عموماً باآراء واحدی علاوه برمقام‌کنسولی او را مأمورکردند تا جنگ مقدونیه را سر و سامانی داده ، پرسه پادشاه‌آن دیار را برجای خویش بنشاند . پول امیل باکمال احترام از طرف مردم رم تا به خانه‌اش مشایعت شد . در خانوادهٔ‌کوچکش دختری بنام ترسیا ، که درآغازکودکی بود ، دچار هراس شدیدی شد . پول امیل او را درآغوش‌گرفت و نوازش‌کنان می‌پرسید چه چیز سبب‌گریه وزاری او شده است ؟ طفل‌که پدر بزرگ خویش را تنگ درآغوش‌گرفته بود ، جواب داد : «مگر نمی‌دانید پرسهٔ ما مرده است ؟» وغرضش سگ‌کوچکی بودکه بدین نام نامیده می‌شد . پول امیل جواب داد : «بسیار خوب دخترم ، اینرا به فال نیك می‌گیرم». اینست شرحی‌که سیسرون درکتابی‌که راجع به‌پیش‌گوئی‌ها تحریرکرده است ، بدان اشاره نموده .

**۱۵** درآن ایام مرسوم بودکه چون‌کسی به مقام‌کنسولی می‌رسید ، نطقی در مقابل مردم ایراد نموده ، از حسن اعتماد و افتخاری کـه نصیبش نموده‌اند اظهار تشکر می‌نمود . چون مردم رم ، برسبیل این عادت ، گرد هم جمع شدندکه بیانات امیل را بشنوند ، وی گفت‌که دوران اولیهٔ‌کنسولی را به منظور عشق و علاقه به کسب افتخارات برای خویشتن‌که درآن ایام احتیاج مبرم داشت ، داوطلب شد . اما باردوم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



به خاطر عشق به مردم و احتیاج‌آنها به سرکرده‌ای مدبر و تواناست‌که داوطلب احراز این مقام شده است . حال اگر فکر میکنندکه ادارهٔ این جنگ از عهدهٔ‌کس دیگری بهتر ساخته است ، حاضر است بلادرنگ و باکمال میل از مقام خودکناره‌گیری نموده تمشیت امور را بآن‌کس واگذارکند . اما چنانچه چنین اعتمادی نسبت باو دارند ، وی‌آماده است این وظیفه را انجام دهد ، ولی باید عموماً لب ازگفتار فروبندند و از دخالت درکاری‌که در حیطهٔ وظیفهٔ اوست ، خودداری نمایند و بلکه‌آنچه لازمهٔ فرمان برداری است بدون چون وچرا بکار بسته ، به مقررات‌اطاعت کنند تا رشتهٔ کار ، در ادارهٔ امور این جنگ ، مرتب شود . چه اگر قرار شود دیگران در ادارهٔ جنگ دخالت روا دارند و مانندگذشته درجزئیات وظائف مسئولین امور مداخله‌کنند ، باید بدانندکه این روش بیشتر بمنزلهٔ استهزاء و تحقیر عملیات آن کس است‌که‌کمر همت در ادارهٔ امورآنان بمیان بسته است .

۱۶ این بیانات سبب شدکه رومیها از در اطاعت مطلق درآمدند و نسبت به آتیه امیدوار شدند و تمام‌کسانی‌که از راه مداهنه و تملق به مردم داوطلب این‌کار بودنـــد وازگفتن حقیقت مطلب اکراه داشتند ، مأیوس‌گردیده ازآن حوالی دور شدند . اینست طریقه‌ای که مردم ، در تبعیت از عقل و تقوی بکار بردند و سرانجام مقتدرترین و بزرگترین ملل دنیا شدند .

۱۷ اما عزیمت پول امیل به میدان‌کارزار و سهولت انجام مسافرت را من به حسن پیش‌آمد وبخت بیدارش منتسب میدانم‌که باین سرعت وبدین وضع وموقع مناسب به اردوگاه رسید . درخصوص اعمال درخشانی‌که در این جنگ انجام داده است ، قسمتی مدیون سرعت عمل و تصمیم جسورانهٔ اوست و بقیه ناشی از حسن تدبیر و موقع‌شناسی و قسمتی هم مربوط به خلوص ارادت و انجام وظیفهٔ دوستان وفادارش که با محبت سرشاری به خدمتش همت‌گماشتند و باز مربوط به ارادهٔ سریع و قطعی در مهام امور بوده‌که در اوج مخاطره ، همان تصمیمی‌را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



اتخاذ می‌نمود که حقاً می‌بایست و باید اتخاذ نماید . بطوریکه در تمام این جریانات نمی‌توان یك عمل ناشایست یا خطا یافت و این امر در مورد هیچیك از فرماندهان سابقه ندارد . با اینحال بعضی گفته‌اند ، که خست طبع پرسه ، مایهٔ بلندی اقبال و موفقیت پول‌امیل بوده است . چه امساك وی در خرج کردن ، موجب انهدام قطعی امور مقدونی شد ، که قطعاً در آن اوان مقرون به حسن توفیق و درکمال رونق بوده است .

۱۸ زیرا بنابرتقاضای پرسه ، ده هزار سوار از اهل باستر ، باضافهٔ ده هزار مرد پیاده که در جنگها دوش بدوش آنان وارد میدان کارزار می‌شدند به مقدونیه آمده بودند . این افراد همگی اجیر و یگانه وسیلهٔ معاششان جنگیدن بود ، چه نه حرفهٔ زراعت میدانستند نه کشتی‌رانی نه گله داری و خلاصه هیچ حرفه نمی‌دانستند جز جنگ دائم و غلبه برکسانی که در میدان مبارزه با ایشان روبرو می‌شدند . وقتی این افراد از سرزمین «مدها» آمدند ، نزد مقدونیها سکونت گزیدند . تنها حضور این افراد رشید و بلند قد و سلحشور که در تمرینات انواع اسلحه ید طولائی داشتند و رفتار و گفتارشان دردل دشمن رعب و هراسی ایجاد می‌کرد ، به مقدونیان ، چندان جرأت و جسارت بخشید که حتم داشتند رومیها هرگز جسارت مقابله باآنان را در خود نخواهند یافت بلکه کافی است که هیکل و راه رفتن این سلحشوران قوی را ببینند و فرارکنند . ولی پرسه پس از اینکه دل رعایایش را باین امید خوش ساخت ، چون وحشیها از او برای هرفرماندهی هزار سکه طلا درخواست کردند ، بی‌اندازه مشوش و نگران شد و پیش خود حساب کرد که شمارش و تسلیم هزار سکه مبلغ هنگفتی است . بهمین‌جهت بعلت خست باطنی و امساك فراوان، بالاخره این وحشیان شجاع را از خود براند . مثل اینکه می‌خواست کار رومیها را سهل وآسان کند یا اینکه می‌بایست حساب آخرین دیناری راکه در این نبرد خرج می‌کند ، به دشمنان خود پس بدهد . با اینحال او هنوز می‌توانست کاری انجام دهد . زیرا قوائی که در اختیار داشت جمعاً در حدود یکصد هزار نفر می‌شد که همگی حاضر بودند وظیفهٔ خودرا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



انجام دهند . ولی اوکه می‌بایست در مقابل چنین دشمنی مقاومت‌کند و دشمن آنچه می‌توانست برای جنگ خرج می‌کرد ، تنها سیم و زر خویش را رویهم انباشته می‌کرد و در نقاط محفوظ پنهان می‌نمود ؛ مثل اینکه از دست زدن بآنها باك دارد یا مال او نیست . او بدین‌کار مبادرت می‌کرد ، درحالی‌که از سلسلهٔ شاهان لیدی و فنیقی‌که به‌گنج و ثروت و حشمت درباری شهرت داشتند نبود بلکه اسماً از اخلاف سردارانی مانند اسکندر و فیلیپ بودکه عقیده داشتندکه پیروزی را باید به قیمت پول بدست‌آورد نه پول را بوسیلهٔ فتح و نصرت . مشهور شده بودکه فیلیپ بزور پول شهر های یونان را قبضه می‌کرد و اسکندرکه می‌خواست به تسخیر سرزمین هند برود ، چون دید مقدونیها غنائمی راکه ازغارت ایرانیها بچنگ‌آورده بودند با خود حمل می‌نمایند و بالنتیجه حرکت اردو سنگین وکند شده است ، اولین‌کسی بودکه ارابه های حامل اثاثهٔ خودراآتش زد وسایرین‌را متقاعد ساخت‌که بهمین نحو عمل نمایند تا بارشان سبك‌تر شده به مسافرت خویش ادامه دهند .

**۱۹** درصورتیکه پرسه بعکس ، بمنظور نجات خویش واعقاب وسلطنت خود ، حاضر نشد مخارج ضروری را متقبل شود و از ذخیرهٔ خود اندکی برداشت‌کند تا اینکه در دنبال فتح ، در قید اسارت وارد رم شد و به رومیها نشان داد چه مبالغ هنگفتی برای‌آنان ذخیره کرده است . زیرا نه تنهاگلواها را بدون اینکه ازآنها استفاده برد ، مرخص‌کرد[۱] و برخلاف وعده‌ای‌که بآنان داده بود ، ایشان را درخدمت خویش نگرفت ، بلکه به «ژنتیوس»[۲] شاه «اسکلاونی»[۳] وعده داده بود چنانچه به‌کمکش شتابد سیصد تالن بدهد . پرسه در حضور فرستادگان ژنتیوس‌که برای شمارش و تحویل وجوه آمده بودند پولهارا شمرد ودر کیسه ریخته مهرکرد . ژنتیوس‌که مطمئن بودآنچه درخواست نموده است دراختیار خویش دارد ، دست به اقدام زشت وبد عاقبتی زد : یعنی سفیران

۱– غرض همان *Basternes* ها است‌که فوقاً اشاره شد . ۲ – *Genthius*

۳– *Esclavonic*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



رومیها را محبوس‌کرده به زنجیرکشید . چون پرسه از این پیش‌آمد مطلع شد ، بدین اندیشه‌که دیگر اکنون‌که وضعی بدینگونه ناگوار پیش آمده ، پرداخت وجه جهة ایجاد جنگ بین رومیها و اسکلاونی‌ها لزومی ندارد ، مأموران بدبخت را دست خالی معاودت داد وزیر وعدهٔ خویش زد و سیصد تالن تنخواه را نداد . بدتر از همه او را بحال خـود گذشت تاکمی بعد «لوسیوس‌آنیسیوس»[1] خود او وزن و اطفالش را مانند آنکه جوجه‌ای را از لانه بـربایند ، در قلمرو حکومت خودش بچنگ‌آورد .

۲۰ چون امیل به مقدونیه جهة مبارزه با چنین دشمنی سررسید ، شخص پرسه را بسیارکوچك می‌شمرد ، درحالی‌که وسائل وقوائی راکه او در اختیار داشت شایان توجه می‌دانست . زیرا در اردوی وی چهار هزار مرد سوار وجود داشت و پیاده‌نظام نیزکمتر از چهل‌هزار مرد جنگی نبود . وی‌کلیهٔ این قوا را نزدیك دریا ، در پای قلهٔ اولمپ مستقر ساخته بودکه دسترسی بآنها عملی نبود وبعلاوه ازهرطرف ، مواضع اردوی خودرا با نرده های چوبی و دیوارها محکم ساخته بود . وی امیدوار بود امیل را با جنگ های طولانی و خسته‌کننده ناتوان‌کرده ازپا درآورد . اما امیل فکری پرجولان و مستعد برای هرتصمیم وهرتجربه‌ای داشت . وی چون می‌دید سربازانش ، بعلت عدم انضباط‌که سابق براین عادت‌کرده بودند ، از تأمل و صبر ناراضی هستند و نسبت به اوامـر فرماندهٔ‌کل‌که اغلب بنظرآنها غیر موثر می‌آمد شروع بریزه خوانی کرده‌اند آنان را با ترش روئی تمام مخاطب ساخت و غدقن‌کرد تا در اموری‌که ارتباط بآنان ندارد دخالتی نکنند مگر اینکه اسلحه بدست در کمین باشند تا با جسارت و شجاعت در موقع لزوم بکار پردازند . وباز برای اینکه بیشتر هشیارشان‌کند ، دستور دادآنان‌که‌کشیك شبانه دارند ، در جنگل بدون زوبین‌حرکت‌کنند باین منظورکه قراولان مراقبت‌بیشتری کنند ومقهور خواب وراحتی نشوند تاچنانچه دشمن بسراغشان شتافت‌آمادهٔ

---

۱- *Lucius Anicius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کارزار باشند .

۲۱ آنچه بیش از همه سپاهیانش را آزار می‌داد ، فقدان‌آب شیرین بود ، زیرا در طول ساحل دریا ، آب شیرین بسیارکم بود . امیل که‌کوهستان (کوه‌المپ) را سراسر پوشیده از جنگل انبوه و درختان سبز دید ، حتم‌کردکه لابد چشمه سارهائی یافت می‌شودکه از زیر زمین جریان دارد . پس چند نقب زیرزمینی و چند چاه در طول دامنهٔکوه حفرکرد . فوراً چاه‌ها مملو ازآب‌گوارا وصاف شد و همان آبهائی‌که سابقاً زیرزمین پنهان بود ابتدا بافشار بیرون جهید وسپس‌جاری یا در بعضی نقاط انباشته شد .

۲۲ باوجود براین هستندکسانی‌که وجود مخازن ، حاضر بفوران آب را در جوف زمین انکار می‌کنند بلکه معتقدند جهشی‌که از عروق زمین حاصل میشود ، نه بعلت بیرون زدن یا فوران‌آب بسبب انباشته شدن در مدت‌های متوالی است بلکه ابخرهٔ مرطوب چون برودت زیر زمین چند برابر شد بشکل مایع درآمده درهمان ساعت ودر همان محل‌که دیده میشود جریان می‌یابد . زیرا همانطورکه پستانهای‌زنان هیچگاه مانند ظرفی ، مملو ازشیر حاضر بجریان نیست بلکه برعکس مواد موجود دراغذیهٔ زنان ، براثر تغییر و تحول داخلی ، بشیر تبدیل گردیده‌کمی بعد از نوك پستان سرازیر میشود ، بهمین قرار چشمه سارها و نقاط خنك زمین‌که ظاهراً چشمه ها درآن جریان دارد ، نه ذخیرهٔ انباشته شده‌ای دارند ، نه حفره هائی‌که درآن‌آب‌حاضر بجریان جمع باشد و همهٔ این شطوط عمیق از یك بستر زیرزمینی‌آب حاضر وآماده خارج نمی‌شوند بلکه در حقیقت باد وهوا بخارات را براثر فشار وتراکم بشکل مایع درمی‌آورند وآب جریان می‌یابد . بهرحال درنقاطی‌که منبعی حفر می‌کنند یا چاهی می‌کنند بهمین علت‌آب تولید میشود مانند پستان زنان که هرچه بیشتر مکیده شود بیشتر شیر می‌دهد چه باصطلاح بخاری‌که دردرون‌آنانست بهترمتکثرشده به مایع باسیلانی مبدل میشود . درصورتیکه درنقاطی اززمین‌که‌کنده نشده ، بعلت اینکه زیر ورو نشده وآن تحرکی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



که موجب تولید مایع است درآن فراهم نشده است غیر مستعد بـرای تولیدآب است .

۲۳ معذلك معتقدین بدین قول ، به‌کسانی‌کـه مباحثه ومحاجه را می‌پسندند ، فرصت می‌دهند تا در جواب بگویند : پس باین‌حساب در بدن حیوانات هم خونی ازسابق تعبیه نشده بلکه بمحض‌آنکه جراحتی وارد شد یا بعلت مداخلهٔ بعضی ارواح ، یا تبدیل فوری قسمتی ازگوشت به مایع ، سیلان خون تولید میشود . علاوه براین تجربه نشان داده است‌کسانی‌که در معادن فلزات تجسس می‌کنند یا زمین را برای ساختن قلاع حفر می‌کنند ضمن حفاری در اعماق زیاد ، غالباً در دل زمین به رودخانه‌های بزرگی برمی‌خورندکه در حال جریان است وطبق نظریهٔ سابق ، آب‌آن‌کم‌کم ، ایجاد وجمع‌آوری و متراکم نشده است بلکه غالباً دیده شده است‌که چون‌کوهی را شکافند ناگهان مقدار زیادی آب سرازیر میشود .

۲۴ باری در این مقوله سخن بسیارگفته شد حال برگردیم به تاریخ خود . امیل چند روزی بدون حرکت در موضع خود مستقر گردید . بطوریکه‌گفته شده است هیچوقت دو سپاه بدین اهمیت دیده نشده بودکه مقابل یکدیگر موضع بگیرند و بدین قسم‌آرام و ساکن بمانند . تا اینکه پس از تجسس بسیار ، بالاخره پول امیل وقوف یافت‌که مدخلی برای نفوذ در داخلهٔ مقدونیه وجود داردکه از سرزمین «پربی»[۱] می‌گذرد و واقع است در مجاورت معبد «پی‌تیون»[۲] در شکافی از سنگ که هیچ قراول وکشیك هم ندارد . مطلب اخیر موجب شدکه با وجود بدی و صعوبت راه ، امیدواری به‌گذشتن از این معبر تقویت یابـد . موضوع در شوری ، درآنجاکه سی‌پیون ملقب به «نازیکا»[۳] داماد سی‌پیون بزرگ معروف به افریقائی حضور داشت و بعد از این تاریخ شهرت فراوانی تحصیل نمود و از زعمای سنا محسوب می‌گردید مطرح شد . شخص اخیر اولین‌کسی بودکه داوطلب فرماندهی‌کسانی شدکه مایل‌هستند

۱- *Perrhebie* ۲- *Pythion* ۳- *Nasica*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ازآن‌معبرعبور نموده برعقب سر دشمن بتازند . دومین داوطلب ، فابیوس ماکزیموس پسر پول امیل بودکه بسیار جوان بود و معذلك با نشاط فراوانی برخاسته داوطلب این مهم شد و با این عمل موجب مسرت خاطر فراوان امیل‌گردید . امیل عده‌ای ، نه به تعدادی‌که «پولیب»[1] نوشته بلکه به تعدادی‌که «نازیکا» در مشروحهٔ خود خطاب به پادشاهی نامعلوم متذکرگردیده ، با نازیکاگسیل داشت[2] . تعداد ایطالی های خارج صف بسه هزار نفر و تعداد افراد جناح چپ به پنج هزار مرد جنگی می‌رسید . نازیکا براین تعداد صد و بیست مرد سوار و دویست نفر پیادهٔ زبده از اهالی تراس و «کرت» افزوده و این پیادگان را از میان افرادی‌که هارپال فرستاده بود انتخاب نمود . نازیکا این افراد را ازکنار دریا به معبد هرکول سوق داد و شب در مجاورت معبد بیتوته‌کرد و اینطور وانمودکردکه می‌خواهد از راه دریا دشمن را احاطه‌کرده از عقب سر تاخت‌آورد . ولی چون شب سربازان شام خوردند و هوا بکلی تاریك شد ، حقیقت خیال خودرا بـه بعضی از سران سپاه فهماند و تمام شب برعکس راه دریائی طی طریق‌کرد تا بزیر معبد پی‌تیون رسید . درآنجا استراحت داد تا افراد از خستگی مفرط راه بیاسایند .

۲۵ در این نقطه ، ارتفاع قلهٔ اولمپ بیش از ده استاد است وکسی‌که اندازه‌گیری‌کرده خود او دراین اشعار متذکر شده است :

قلهٔ اولمپ ، در آنجاکه معبد پی‌تیوس
متعلق به اپولن واقع است
با خط شاقول‌که اندازه‌گیری شده
از مجاورت جلگهٔ پائین
تاآخرین قلهٔ‌آن ،
یکهزار و دویست و هفتاد قدم است .
یعنی همان‌که سابقاً گناگراگوراس
پسر امولوس یافت ودراینجا حك‌کرد

۱- Polybe مورخ ۲- این‌کتاب پولیب مفقودالاثر است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و از تو ای اپولن ، رخصت یافت
و استدعاکرد ازبلاها مصونش بداری.[۱]

با اینحال هندسه دانانی هستندکه معتقدند در عالم کوهی بلندتر و دریائی عمیق‌تر از ده استاد وجود ندارد . اما مطلب برسر اینست‌که گناگوراس ، اندازه‌یابی خویش‌را نه برسبیل مقایسه وتقریب بلکه براساس قوانین هنری وباستعانت اسبابهای هندسی انجام داده است .

**۲۶** نازیکا شب را در این محل بیتوته‌کرد . ازطرف دیگر پرسه‌که می‌دید ، امیل از محل خود حرکت نمی‌کند نمی‌توانست ازنیات پل امیل اطلاع حاصل‌کند . تا اینکه خائنی از اهل‌کرت‌که در بین راه از سپاهیان رومیان فرار نموده بود خودرا باو رساند و او را از حرکت دورانی‌که رومیها مشغول انجام‌آن هستند اطلاع داد . پرسه سخت‌آشفته شد . ولی معذلك اردوی خویش را از محلی‌که مستقر شده بود حرکت نداد بلکه یکی از دستیاران خویش ، «میلون» را مأمورکرد با ده هزار خارجی و دوهزار مقدونی بادقت وسرعت تمام‌کاری‌کندکه اول‌بار برسر معبر رسیده موضع بگیرد .

پولیب نوشته‌که قشون پرسه در خواب بودکه رومیها فرارسیدند ولی نازیکا نوشته است‌که در قلهٔ کوه مبارزه بسیار سختی درگرفت وگفته است‌که سربازی از اهل تراس به خود وی حمله‌کرد و اوناوکی برشکمش زدکه دشمن بخاك هلاکت افتاد . متعاقب این امر دشمن منهدم ومیلون فرمانده با ننگ فراوان ، بدون اسلحه پا بفرارگذارد و رومیها بدون هیچگونه مخاطره به تعاقب فراریان پرداخته ، صحیح و سالم وارد جلگه شدند .

---

۱ــ متن پاوتارك چنین است : « ارتفاع اولمپ در مجاورت معبد پی‌تیون‌که آپولن « در آنجا پرستش میشود ، بـه خط عمودی‌کـه اندازه‌گیری شده است ، ده استاد و یك « اریانت ، چهار قدم‌کم است و این من ،گزناگور ***Xenagore*** پسر اوملوس ***Eumelus*** « هستم‌که بدقت اندازه‌گرفتم و پس از آن رب‌النوع محبوب از تو رخصت طلبیده التماس دعا دارم » .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۲۷ پرسه پس از این پیش‌آمدها ، بعجله از محلی‌که مستقر شده بود حرکت‌کرده با هراس فراوانی خودرا عقب‌کشید . امید وی بکلی قطع شده بود و نمی‌دانست چه‌کند . بهرحال او مجبور بود در مقابل شهر «پیدنا» متوقف شده تن به قضا بدهد و جنگ راآغازکند یا سپاه خویش را از شهرها و مواضع مستحکم دورکرده ، شهر به شهر با دشمن به محاربه بپردازد و این شق ثانی البته مایهٔ خونریزی فراوان وکشت وکشتار فجیع می‌شد . این بودکه دوستانش بدو توصیه‌کردند تا تن به جنگ بدهد و او را امیدوارکردندکه از حیث عده برد با اوست و اهالی مقدونی البته‌کوشش خواهندکرد تا بردشمن فائق‌آیند و ناچارند تا پای جان بجنگند و خانه و زن و فرزند خویش را نجات دهند بخصوص که می‌بینند شاه شخصاً جهة نجات آنان می‌کوشد و خود در میدان جنگ پابپای سربازان می‌جنگد . شاه از این سخنان تصمیم‌گرفت تا بخت خویش را بیازماید ، پس اردوی خویش را برپا ساخت و مواضع اطراف‌راسنجید و وظائف و مأموریت سرکردگان خودرا معین نمود و توصیه‌کرد بمحض آنکه دشمن فرارسید بدیشان مجال نداده‌گرماگرم برسرآنان بتازند . میدان جنگ جلگهٔ مسطح همواری بودکه مناسب با عملیات افواج پیاده نظام بود تاآرایش جنگی بگیرند . زمین صاف و هموار مناسب این کار است ، و چنانچه تپه و ماهور در تسلسل یکدیگر باشد ، برای سوارکاران مناسب است‌که بدون اسلحه یا با اسلحهٔ سبکی‌آماده باشندکه در هنگام ضرورت عقب نشینی نموده از عقب لشکر دشمن را احاطه نمایند . دو رودخانهٔ‌کوچك در این منطقه وجود داشت بنام «ازون»[۱] و «لوکوس»[۲]. درآن موقع‌سال یعنی اواخر پائیز ، هیچیك ازآن دورودخانه‌آب‌فراوانی نداشت وقابل‌عبور بود. ولی معذلك‌ممکن‌بودقدری مزاحم رومیهاشود .

۲۸ امیل ، بمحض اینکه با نازیکا تلاقی حاصل‌کرد ، با صفوف‌جنگی به سمت دشمن حرکت‌کرد و چون از دور نظم و نسق‌آنان را مشاهده‌کرد و از تعدادکثیر جنگجویان مستحضر شد ، تعجب

۱ـ Eson ۲ـ Leucos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کرده سپاه خویش را بلادرنگ متوقف ساخت تا اینکه خود مجال یابد و فکر کند که چه باید کرد . جوانانی که در تحت رهبری وی بودند ومیل داشتند فوراً به حمله پردازند ، گردش جمع شدند و الحاح کردند تافرمان حمله صادر نماید . حتی نازیکاکه از موفقیت خود شادان و مغرور بود بدین کار اصرار فراوان داشت . امیل خنده کنان گفت : «اگر من درسن «وسال تو بودم بهمین ترتیب رفتار می کردم اما در نتیجه فتوحاتی که «درگذشته نصیب من شده است ، از خطاهائی که مغلوبین مرتکب شده‌اند «پند گرفته‌ام . با این شتاب و بدون اینکه سربازان از خستگی راه بیاسایند «نباید واردکارزار شد و سربازی راکه تازه ازراه رسیده‌است بمقابلهٔ با «دشمنی که آرایش جنگی گرفته است فرستاد» .

پس ازین سؤال و جواب ، دستور داد تا دسته های مقدم که از طرف دشمن دیده شده‌اند ، وضع جنگی بخود گرفته وانمودکنندکه در صدد حمله هستند و سایرین یعنی سربازان صفوف مؤخر موضع بگیرند و اردوی خودرا مستحکم نمایند . بدین قرار ، آنانکه جلوتر بودند بتدریج ، محل خویش را با دیگران که در عقب بودند عوض کردند بدون اینکه اثری از پراکنده شدن آرایش جنگی جلو نمایان شود وکلیهٔ افراد در مواضع مستحکم مستقر شدند ، بدون اینکه سروصدائی از احـدی برخاسته یا دشمن از ماجرا اطلاعی حاصل نموده باشد . هنگام شب که هرکس پس از صرف شام مهیای استراحت و خوابیدن می‌شد ؛ ناگهان قرص ماه که در حالت بدر بود و مقداری از افق بالاآمده ، در تاریکی فرورفت و پس از اینکه به الوان مختلف درآمد بالاخره دچار خسوف کلی گردید .

رومیها بنابرعادت خویش ، در این قبیل حوادث ، آنچه ظروف مسینه در دسترس خویش داشتند به صدا درآوردند و با این قبیل صداها طلب روشنائی می‌کردند و در عین حال مشعل های فروزان باآتش به

۱- پلوتارك از نوشتهٔ تیت‌لیو استفاده‌کرده است‌که خسوف را در شب سوم به‌چهارم سپتامبر معین نموده است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



سوی آسمان بلند نمودند ؛ اما مقدونیها بهیچوجه به چنین عملیاتی در اردوگاه خویش مبادرت ننمودند ؛ وحشت همه را فراگرفته و زمزمه همه جا پیچیده بودکه این خسوف علامت سقوط پادشاه است‌که ماه بختش در محاق افتاده و نوبت خسوفش فرا رسیده است . امیل از ماوقع و جریان خسوف مطلع بود و میدانست‌که این واقعه به سبب تلاقی مدار حرکت ماه است ، در حول زمین‌که پس از چندین‌گردش دورانی وارد ظل دورانی زمین می‌شود و مدتی درآن مستور می‌ماند ، تا اینکه از فضائی‌که بعلت این سایه در تاریکی فرورفته است خارج شود و دوباره روشنائی خودرا از سرچشمهٔ شمس‌کسب‌کند . چون مردی متدین و معتقد به خدایان بود ، بمحض رؤیت علائم خسوف‌که صفحهٔ درخشان ماه رفته رفته‌کدر می‌شد ، یازده رأس‌گوساله قربانی‌کرد و فردای آن شب چندگاو قربانی هرکول پهلوان نمود . درین بیست رأس قربانی وی هیچ چیزکه نشانهٔ نشاط ومایهٔ خوشی باشد نیافت . اما در قربانی بیست و یکم علائمی در احشاء حیوان دریافت‌که مؤید فتح وپیروزی بود .

**۲۹** پس از اینکه مراسم قربانی رسمی یکصدگاو به هرکول بامسابقات عمومی فیصله یافت ، به سرداران خویش امرکرد تا سربازان‌را به منظورکارزار صف‌آرائی نمایند . وی چندان تأمل کـــرد تا خورشید به افول متمایل شدکه رومیهاکه رو به مشرق می‌بایستی بکارزار بپردازند از افتادن نور خورشید در چشمانشان بزحمت نیفتند . درین اوقات ، امیل خود در سراپردهٔ خویش‌که رو به جلگه ، یعنی محل اردوی دشمن ، باز می‌شد ، مشغول استراحت بود .

طبق روایت بعضی مورخین ، طرف عصر پول امیل حیله‌ای بکار بردکه دشمن بحرکت درآید . بدین معنی‌که اسبی‌لجام‌گسیخته را فراری داد و چند تن رومی در عقبش دویدن‌گرفتند تا او را بدست‌آورند وهمین امر موجب شد طرفین بجان هم بیفتند . برخی دیگرگفته‌اند : سربازان تراسی در تحت فرماندهی اسکندر ، چند تن از اشخاصی را که برای رومیها علوفه می‌بردند بچنگ‌آوردند . ناگاه هفتصد تن از لیگوریها به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کمك‌آنان شتافتند و از طرفین‌کمك می‌رسید تا اینکه نائرهٔ حرب مشتعل گردید . امیل بمانند ناخدای عاقلی‌که طوفان را پیش‌بینی می‌کند ، از برخوردطرفین ، به عظمت عملیات جنگی ، متوجه شده ازخیمه‌گاه خویش بیرون‌آمد وازمقابل دسته های جنگی عبور نموده ، همه را به انجام وظیفه و تکلیف خود تشویق وتشجیع نمود .

۳۰ مقارن همین احوال نازیکاکه بااسب به محل هنگامه تاخته بود ، مشاهده‌کردکه صفوف حاضر بجنگ دشمن به حرکت درآمده‌اند و مترصد حمله هستند . اولین دسته مرکب بود از سربازان تراس که بقرار تحریر خود او ، منظرهٔ غریب و خوفناکی داشتند . چه مردانی بودند بسیار عظیم‌الجثه و قوی و روی سینه هایشان زره بسیار محکم و قوی می‌درخشید وبه پای خود مچ پیچ های بزرگ بسته بودند وران‌بند های قوی پاهایشان را پوشانده بود . لباسشان سیاه بود و بردوش راست خویش ، شمشیر های فولادین راست و سنگین نهاده بودند . درکنار سربازان تراسی ، خارجیان‌ودرکنارآنان باز خارجیان اجیر شاه‌درحرکت بودندکه هریك سلاح معمول خودرا بهمراه داشتند و چون از همه‌گوشه جمع‌آوری شده بودند مخلوطی از اشخاص و اسلحه های مختلف از همه جا درآن محل تجمع‌کرده بودند . سیمین دسته از بومیان مقدونیه بودند که عموماً باکمال دقت از بین جوانان و از بهترین و جسورترین افراد انتخاب شده بودند . اینان لباس ارغوانی و ممتاز و اسلحه هائی طلاکاری شده داشتند . وقتی‌که اینان مشغول‌گرفتن‌آرایش جنگی بودند ، سپرداران «ارن» از حصار خارج شده تمام دشت را از برق سر نیزه و تلالؤ اسلحهٔ خود مملو ساختند . هیاهوی سپاهیان جرار در دشت وکوه پیچیده بود و بآنان دل و جرأتی خاص می‌بخشید . این سپاهیان ، در همین وضع ، با قدمهای سنگین و پرغرور ، بسرعتی در حرکت بودندکه اولین نفرات آنان فقط در ربع فرسنگی اردوگاه رومیها بخاك هلاك افتادند .

۳۱ امیل‌که مقارن این احوال ، به جبههٔ مقدم رسیده بود ، ملاحظه کردکه سرکردگان مقدونیان در صفوف مقدم ، نوك نیزه های بلند خویش را در سپرهای رومیها فشرده‌اند ؛ بطوریکه رومیها

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



دیگر قادر نیستند با خنجرهای کوتاه خویش به دشمن دسترسی پیداکرده حمله نمایند و باز ملاحظه‌کردکه سایر مقدونیها نیز سپرهای خودراکه در پشت سر حمل میکردند به جلو روی خود انتقال دادند و ناگهان نیزه ها را پائین‌آورده در مقابل رومیها نگه داشتند و امیل برأی‌العین مشاهده کردکه صف انبوه و متراکم و بهم چسبیدهٔ نیزه‌ها و سپرها راه حمله را مسدود نموده است . از مشاهدهٔ این احوال ، وی غرق تعجب ووحشت شد. ازآنچه بعدها مکرراً نقل‌کرده و نوشته است برمی‌آیدکه درآن حال وی تا چه حد دچار خوف و هراس شده بود . ولی وی این هراس خود را بهیچوجه ابراز نداشت ، بلکه خودراآرام و شادمان نیز نشان داد . وی با اسب بدون سلاح و زره خود جبهه را سرتاسر سرکشی‌کرد وکلیهٔ مردان جنگی را تهییج و تشجیع نمود .

۳۲ اما پادشاه مقدونی ، بعکس ، برطبق نوشتهٔ پولیب ، بمحض اینکه منازعه درگرفت بوحشت افتاد و به عنوان قربانی و نیاز بدرگاه هرکول به شهر «پیدن» درآمد . حال‌آنکه هرکول به قربانی اشخاص بی‌غیرت و ترسو توجه ندارد ونیاز آنانرا اجابت نمی‌کند ، چه نیاز آنان نامعقول‌وغیرموجه است . حتماً معقول‌نیست‌که بدون تیراندازی تیری بهدف اصابت‌کند وآنکس‌که درمیدان جنگ رزانت رأی و پایداری نکرده پیروز شود وآنکس‌که‌کاری صورت نداده حاصلی برداشت‌کند و مرد شرور سعید و عاقبت بخیر شود . بلکه خدایان به انابه و دعای امیل توجه داشتندکه بادست مسلح ازآنان طلب پیروزی می‌کرد ووقتی ازآنان درخواست‌کمك می‌کردکه در میدان مبارزه درحین‌کارزار و زد وخورد بود . درهرحال شخصی بنام «پوزیدونیوس»که مدعی است درآن اوان می‌زیسته وعلاوه براین درهمان‌حوالی سکونت داشته است ، کتابی محتوی چند جلد درسرگذشت واعمال شاه پرسه برشتهٔ تحریر درآورده و درآن مدعی شده است‌که خروج پرسه ازمیدان جنگ بعلت ترس وبی‌حمیتی یا برای اهدای قربانی به هرکول نبوده ، بلکه باین علت بوده‌که روز قبل اسبش لگدی به ران او زده مجروحش‌کرده بود و با اینکه دیگر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کمکی از دست وی ساخته نبود و با وجود اصرار دوستانش که سعی می‌کردند او را از میدان معرکه خارج کنند ، وی در مبارزه شرکت کرد و دستور داد تا اسبی ازاسبهای حاضر وآماده برای اوپیش‌آوردند و بدون اسلحه براسب سوار شده ، خودرا به پیاده نظام خویش رساند . ازهرطرف تیر و نیزه براو می‌بارید و یکبار هم نیزهٔ‌آهنینی به پهلوی چپ او اصابت کرد ، اما نه ازطرف نوك بلکه بطور مورب ، بطوریکه‌گوشت بدنش را مجروح ساخت وتامدتها اثرآن باقی ماند . اینست شرحی‌که پوزیدونیوس مذکور در مدافعه از پرسه نوشته است .

۳۳ باری چون‌صفوف رومیها ، بسبب افواج‌متراکم مقدونی ، متوقف شده ، یکی از سرکردگان «پلی‌نی»[۱] بنام «سالیوس»[۲] بیرق افراد خودراگرفته به میان دشمنان پرتاب‌کرد . ناگهان سربازان وی ، با شدت فراوان همه یکباره هجوم آوردند تا بیرق را از وسط صفوف دشمن بربایند . چه در بین رومیها شکستی بالاتر از این نبودکه بیرقشان بدست دشمن بیفتد . در این محل از جانبین غوغای عظیمی برخاست . افراد پلی‌نی مهاجم سعی می‌کردند تا نیزه های مقدونی را با خنجر های خویش بشکنند یا بکمك تبرهای خودآنان را به عقب رانند یا بالاخره با دست‌گلاویز شده ، راهی‌برای پیشروی بازکنند . اما مقدونی ها بعکس نیزه های خویش را با دو دست محکم‌گرفته بودند و هرکس بآنان نزدیك می‌شد بدنش را سوراخ می‌کردند بدون اینکه سپر یا زره مهاجمین بتواند در مقابل ضربت نیزه‌ها مقاومت‌کند . «پالینین»[۳] ها و «راسن‌نین»[۴] ها بدون علت مانند حیوان سرکش و طاغی ، در برابر نیزه‌داران مقدونی ، سر خودرا پائین انداخته ، خودرا به مرگ مسلم می‌سپردند . بهمین علت صفوف مقدم رومیان بکلی از هم پاشیده شد و نفرات بعدی بدون اینکه پشت بدشمن دهند ، عقب عقب رفته ، به سمت تپه‌ای‌که «اولوکروس»[۵] نامیده می‌شد هزیمت نمودند . طبق کلام

۱- *Peligniens* ۲- *Salius* ۳- *Paliniens* ۴- *Raciniens*
۵- *Olocrus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«پوزی‌دونیوس»[۱] درکتاب خود امیل چون این بدید از شدت خشم جامه برتن درید ، چون عده‌ای از متابعینش در صدد عقب نشینی بودند وبرخی دیگر جسارت حمله به صفوف دشمن نداشتند . مقدونیها هم از هرطرف بطوری بیکدیگر چسبیده و جداری از نیزه‌ها درمقابل خویش تعبیه نموده بودندکه از هرسو رومیان می‌خواستند بآنان دستی رسانند ، با نوك بران نیزه های فولادین مواجه می‌شدند به نحوی‌که نزدیك شدن بآنان یارخنه در صفوفشان غیرممکن بود . اماچون‌زمین درهمه جا هموار ومتحدالشکل نبود ، این دیوار حائل ، مـرکب از نیزه و سپر ، در سراسر میدان متحدالشکل نبود ، و جبههٔ طولانی مدافعین در چندجا دچار شکست شد و به تناسب شدتی‌که در نقاط مختلف عمل می‌شد ، خط مستقیم اولیه ، در چند جا یا به جلو خم برداشت یا بطرف عقب شکسته شد و مدافعین عقب نشینی‌کردند . امیل فوراً از این موقعیت استفاده‌کرده ، سربازانش را به دسته های‌کوچك تقسیم نموده ، آنان را تشویق‌کردکه از شکاف های صف جنگی دشمن استفاده برند و فضائی راکه در جبههٔ دشمن خالی شده فراگیرند و دشمن‌را ، نه درطول خط ممتد وبصورت حملهٔ عمومی ودسته جمعی ، بلکه درهرنقطه‌که ممکن باشد ، بصورت جنگهای‌کوچك و سریع عقب رانند .

**۳۴** این فرمان امیل را سرکردگان ورؤسای دسته ها و سربازان مختلف ، دهن بدهن به سربازان رساندند وآنان نیز بخوبی بموقع اجراگذاردند . زیرا فوراً به نقاطی‌که خلائی فراهم شده بود هجوم آوردند و چون داخل شکافها شدند به مقدونیهاکه از پهلوها یا از پشت سر بدون حمایت و دفاع بودند حمله‌کردند و بدین قرار قدرت سپاه مقدونی‌که دراجتماع و اتحاد بود ، دچار تشتت و تفرقه شد و ازپا درآمد . چون سرانجام نوبت به مبارزهٔ تن به تن یا دسته‌ای‌کوچك بـا دسته‌های‌کوچك فرارسید ، خنجرکوتاه مقدونیها با شمشیر های قوی و بلند رومیهاکه تمام بدنشان‌را تاپائین پا فرامی‌گرفت ، برابرنمی‌آمد وسپر

۱- *Posidonius*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



های ایشان‌که خیلی‌کوچك و ضعیف بود ، در مقابل قداره های عظیم و قوی رومیها تاب مقاومت نمی‌آورد . زیرا درمقابل ضربات سنگین شمشیر های رومی هیچ مانعی وجود نداشت و شمشیر تا داخل‌گوشت واستخوان فرو میرفت . بدین علل بودکه سپاهیان مقدونی تاب مقاومت نیاورده پا بفرارگذاردند .

**۳۵** چون نوبت جنگجویان‌کهنه‌کار مقدونی فرارسید ، شدت واشکال معرکه بمراتب زیادترگشت . گویند در همانجا بودکه «مارکوس کاتن»[۱] پسرکاتن بزرگ و داماد امیل ، آزمایش بزرگی به‌آن حدکه ممکن است از شخصیت خویش داد . توضیح آنکه در حین معرکه ، خنجر از دستش رها شد و این امر براوکه جوان حساس و با شخصیتی بود و در نظم و انضباط‌کامل بزرگ شده بود و میخواست مانند پدر خود ممدوح و مورد احترام خاص و عام بوده شجاعت و علو طبع خودرانشان دهد ، گران آمد و تصمیم‌گرفت یا اسلحهٔ خودرا از دست دشمن بازگیرد یا جان خودرا درین راه فداکند . بهمین جهت بسرعت به میان سربازان رومی دوید تا مگر از دوستان خویش کسی بیابد و جریان‌کار خودرا باو بیان‌کند و تمناکند تاکمکش‌کنندکه خنجر خویش را بیابد . بهمین قرار هم عمل شد . دسته‌ای از جوانان غیور وگستاخ در نقطه‌ای کـه مارکوس آنان را هدایت‌کرد ، سخت بسردشمن تاختند و بشدتی حمله کردندکه شکاف بزرگی در صف مقدونیان پدیدار شد تعداد فراوانی از سربازان دشمن را بکشتند تاآن محوطه از وجود طرف پاك شد . آنگاه به جستجوی خنجر پرداختند و بالاخره با زحمت و مرارت بسیار آنرا در زیر مقداری اسلحه و نعش های متعدد پیداکردند . رومیان از این بابت غرق شادی و شعف شدند و سرود شادی و پیروزی خواندند و با خشم موفوری ، زائد برآنچه تابحال داشتند به بقیةالسیف دشمن‌که سرپا ایستاده بود و مقاومت می‌کرد تاختند . سه هزار مرد زبدهٔ مقدونی بـا شجاعت‌فراوان تاآخرین نفس جنگیدند بدون اینکه یك وجب عقب نشینی

۱ــ *Marcus Caton*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



کنند ، تا اینکه تماماً کشته شده درخاك وخون غلطیدند . پس از پایان‌کار اینان ، کشتار عظیمی از بقیةالسیف‌که فرار می‌کردند شروع شد بنحوی که تمام جلگه تاکوهپایه های مجاور مستور از نعش مردگان شد و فردای آن روز وقتی‌که سربازان رومی از رودخانهٔ لوکوس عبور می‌کردند ، آب رودخانه هنوز خونین بود . از قرار منقول دراین جنگ بالغ برپیست وپنجهزار نفرکشته شدندکه ازاین عده بقول پوزیدونیوس فقط یکصد نفر و از قراری‌که نازیکا نوشته است فقط هشتاد نفر رومی بودند . چنین انهدام قطعی و سریعی در مدتی بسیارکوتاه صورت‌گرفت . چه تقریباً سه ساعت بعد از ظهر جنگ‌آغاز شد و بزودی علائم فتح و فیروزی نمایان گردید و بقیه صرف تعقیب فراریان تاهفت فرسنگ ونیمی‌آن اطراف‌شد. بنحوی‌که تعقیب‌کنندگان ، شب هنگام ، خیلی دیروقت بودکه به اردوگاه خویش مراجعت نمودند .

۳۶ اینان در میان شادی و شعف فراوان مستخدمین اردوگاه که مشعل بدست به استقبالشان شتافته و سراسر اردوگاه را در غریو شادی و نشاط مستغرق نموده بودند در اردوگاه پذیرائی و مفتخر به تاج افتخاری از برگ زیتون شدند . تنها فرمانده‌کل در نگرانی‌شدیدی بسر میبرد . چه از دو پسری‌که با خود به میدان جنگ همراه‌آورده بود آن‌که‌کوچکتر بود ناپدید شده بود . این پسر از دیگران بیشتر محبوب خاطر پدر بود چه خلقی عالی وطبعی پاکتر ازسایر برادران خودداشت ، از همان اوان جوانی‌که تازه پا از دوران طفولیت بیرون‌گذارده بود ، صاحب قلبی دلیر و شجاع و علاقهٔ فراوان به شهرت و افتخار بود . امیل حتم داشت‌که بعلت عدم تجربه و ممارست‌کافی در امور جنگی وی بیش از حد تهور بخرج داده و بالنتیجه در صفوف مقدم در بین دشمنان‌کشته شده است . بمحض اینکه اردوگاه از ماتم و عزای امیل اطلاع یافت ، همه در اندوه عمیقی فرورفتند و رومیهاکه تازه بشام خوردن نشسته بودند از سر میز ها برخاسته در روشنائی مشعل ها عده‌ای به خیمه‌گاه امیل و سایرین به میدان جنگ دویدند تا در بین اجسادکشتگان شاید جسد پسر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



شجاع را بیابند . اردو در غم و حزن فراوانی فرو رفت و در میدان جنگ صدای سربازان بگوش میرسیدکه همه باآهنگ بلند «سی‌پیون» را فرا می‌خواندند . چه او از همین اوان جمیع خصائلی راکه برای یك مرد قدر اول جنگی و مدیر و مدبر در امور مملکتی لازم است دارا بود و هیچیك از جوانان معاصر بپایش نمی‌رسیدند . سرانجام چون امید همگی در اینکه‌گمشدهٔ خویش را بیابند ، منقطع‌گردید ، ناگاه جوان با دو یا سه نفر از معاشرینش ، غرق خون ، بمانند تازی اصیلی‌که ازتعاقب شکار مراجعت‌کند ، مستغرق در نشاط پیروزی ، از میدان جنگ بـه اردوگاه خود رسیدند . این همان سیپیون است‌که دوشهرکارتاژ ونومانس را از صفحهٔ روزگار ناپدید ساخت و بزرگترین مرد جنگی وشجاع‌ترین سرکردهٔ رومی عصر خویش شد وازهمه‌کس درشهرت واعتبار بالازد .

## ۳۷

بدینقرار بخت و اقبال‌که تمهید و توطئهٔ حسادت بار خویش‌را در مورد چنین پیروزی شریفی به وقتی دیگر موکول ساخته بود ، مهلت داد تا پول امیل به حد اعلی از مظفریت بزرگی‌که نصیبش شده بود متمتع‌گردد . اما پرسه‌که اول به شهر پیدن فرار اختیار کرده بود ، در معیت سواران خویش‌که تقریباً همگی از میدان جنگ گریخته بودند وارد شهر پلا شد . پیاده نظام همراه وی ، سواران را به بی‌حمیتی و جبن متهم‌کردند وآنان را از اسب بزمین انداخته به سزای عمل خویش رساندند . چون پرسه این بدید از ترس جان خویش ، اسب خودرا ، از جادهٔ اصلی منحرف‌کرد وکلاه سلطنت را از تن بیرون‌آورد تا شناخته نشود و برای اینکه با دوستان خویش بهتر صحبت‌کند ، ازاسب بزیرآمده ، دهنهٔ اسب را در دست خویش‌گرفت . ولی همراهانش هریك به عذری : یکی به عنوان‌آب دادن اسب ، دیگری به بهانهٔ محکم‌کردن بندکفش یاآشامیدن‌آب ، همه عقب ماندند و فرار را برقرار ترجیح دادند . ترس‌آنها نه از بابت دشمن بود بلکه از درندگی و قساوت پادشاه خود بودکه پیوسته درصددگرفتن بهانه بود تا تقصیر را متوجه سایرین کند بدون اینکه مسئولیتی برای خویش قائل‌گردد . چون شب هنگام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



وارد شهر پلا شدند ، دو نفر از خزانه دارانش بنام «اوکتور» و «اوله» به پیشوازش شتافتند و بدون ملاحظه و بی‌پروا سخن‌گفتند و اظهـار داشتندکه وی مرتکب چه خبطهای عظیمی شده است . پرسه باندازه‌ای در خشم فرورفت‌که با دست خویش هردو را بضربهٔ خنجر بهلاکت‌رساند. نتیجه این شدکه عموم همراهان پا بفرارگذاردند و درگردش‌کسی نماند جز «اواندر»[۱] اهل‌کرت و «ارشی‌دام»[۲] ، اهل «اتولی»[۳] و «نئون»[۴] اهل بئوسی . اما از سربازان فقط معدودی از اهل «کرت»[۵] بااوهمراهی کردند و این نه به علت علاقه‌ای بودکه نسبت به او مبذول میداشتند بلکه بهوای طلا و نقره‌ای بودکه پیش او سراغ داشتند ، درست مانند زنبوران عسل‌که درکندو باقی می‌مانند به هوای موم و عسلی‌که درآنجاست . چه این مرد هنوز با خود اندوختهٔ فراوانی از سیم و زر حمل می‌کرد و به سربازان‌کرتی اجازه داد تامقداری ظروف و اثاث نقره و طلا را به مبلغ سی هزار اکو تاراج‌کنند .

## ۳۸

ولی چون‌وی اول به شهر «آمفی‌پولیس»[۶] وسپس به «گالپس»[۷] رسید ، پس از اینکه اندکی خوف و هراسش تسکین یافت ، دوباره دچار بیماری‌که مدتهاگرفتارش شده بود ، یعنی خست و بهانه جوئی‌گردید . چه متصل به اطرافیان خود شماتت می‌کردکه چرا گذاردند تا این‌کرتیهای راهزن ، دست به تاراج اثاث‌البیتش بزنند و بخصوص ظرف‌گران‌بهای متعلق به اسکندر را بدزدند و ببرند . وی بـا چشمانی پر از اشك ، از آنان‌که ظروف‌را دزدیده بودند ، التماس می‌کرد تا جامها را با پول نقد معاوضه‌کنند . آنانکه به خست و دنائت طبع او واقف بودند ، میدانستندکه همهٔ این حیله ها ساختگی است و او درصدد انتقام ازکرتیهاست . اماآنانکه به اخلاق وی وقوفی نداشتند و ظرفهارا مسترد داشتند ، چیزی در دستشان باقی نماند چه وی دیناری درعوض بدانان نداد . بدینقرار از دوستان خویش مبلغ هجده هزار اکو جمع‌کرد

۱- *Evandre* ۲- *Archèdame* ۳- *Etolie* ۴- *Néon*
۵- *Créte* ۶- *Amphipolis* ۷- *Galepse*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



تا بزودی دشمنانش پس از مرگش تصاحب‌کنند . پس از این واقعه بـه جزیرهٔ ساموتراس‌کوچ‌کرد و در معبدکاستور و پولوکس معتکف‌گردید.

۳۹ از قدیم‌الایام مشهور بودکه اهالی مقدونی ، شاهشان را دوست و معزز میداشتند . ولی در این موقع چون‌آنچه داشتند برباد رفته بود ، لذا قلبشان از این محبت بالکل خالی شد و همگی تسلیم امیل شدند و او را به شاهی و بزرگی خـویش و تمام سرزمین مقدونیه پذیرفتند . تمام این اوضاع در دو روز سرانجام پذیرفت وگفتهٔ کسانی‌که معتقدند بخت و اقبال بلند ، یار و یاور امیل بود از این‌جریان تأیید می‌شود و باز حادثه‌ای‌که در شهر «آمفی‌پولیس» اتفاق افتاد مؤید این مطلب است‌که این موفقیت را به هیچ چیزی منسوب نمی‌توان دانست جز بمشیت خدایان . قضیه این بودکه همان حین‌که وی مشغول قربانی کردن بود و تازه مراسم شروع شده بود ، یك صاعقه از آسمان بزیر افتاد و در یك لمحه آتش به جنگل انداخت و آنچه را برای قربانی حاضر کرده بودند منهدم کرد . ولی ازین بالاترکرامتی است‌که همه را غرق حیرت می‌کند . فقط چهار روز از شکست پرسه‌گذشته بودکه در شهر رم ، وقتی در همین روز رومیها مشغول تماشای مسابقهٔ اسب‌دوانی بودند ، ناگاه صدای عظیمی از در ورودی اسپریس برخاست‌که بالحن واضح ندا داد : «امیل ، پرسه شاه مقدونی را درجنگ مغلوب ومنهزم ساخته‌است». این خبر بسرعت بین عموم مردم رم انتشار یافت و همه جشن‌ها برپـا ساختند و غرق شادی و مسرت شدند وکف می‌زدند . وقتی خواستند بفهمندکه سرمنشاء این صدا چه بوده است ، هیچکس نتوانست بداند . ولی چند روز بعد نامه هائی رسیدکه باردیگر همه را غرق حیرت ساخت وآن خبر پیروزی امیل بود ، یعنی تأیید همان ندائی بودکه مردم عموماً بگوش خود شنیده بودند .

۴۰ نظایر این حادثه باز هم نقل شده است : در ایطالی در کنار رودخانه ساگرا نزاعی برپا شدکه در همان روز در پلوپونز همه ازآن با خبر شدند . باز جنگی درآسیا با «مدها» در مجاورت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



شهر میکال واقع شدکه خبرش در همان روز به اردوگاه یونانیان در مقابل شهر پلاته رسید و عموم ازآن وقوف یافتند . باز درهمان روز بزرگی‌که رومیها ، لاتن‌ها وتارکن‌ها را راندند ، در همان لحظه دو جوان بسیار زیبائی دیدندکه تازه از اردوگاه وارد شده بودند و خبر پیروزی را به رم آوردند . گویند اینان همان‌کاستور و پولوکس بودند. اولین‌کسی‌که در میدان در مقابل چشمهٔآب ، درآنجاکه اسبان غرق در عرق راآب می‌دادند ، طرف صحبت واقع شد ، حیرت‌کردکه چگونه باین سرعت خبر فتح برای آنان رسیده است . آنگاه آن دو خنده‌کنان دستی به محاسن وی‌کشیدند . ناگهان رنگ محاسن وی‌که سیاه بود دفعتاً بور شد . این معجزه سبب شدکه به پیام‌آنان اعتماد حاصل شود وآن مرد هم ازآن تاریخ لقب «انوباربوس»[1] پیداکند یعنی صاحب محاسنی‌که بمانند مفرغ بور است .

۴۱ حوادث دیگری‌که در زمان خود ما اتفاق افتاده است‌که مؤید این خرق عادات است و درصداقت‌آنچه نقل شده تردیدی باقی نمی‌گذارد . در واقع چون‌آنتوان برضد «دومی‌سین»[2] شاه قیام کرد ، شهر رم دستخوش هرج و مرج عظیمی شد و همه در انتظار جنگ عظیمی از طرف ژرمنها بودند . ناگاه در میان این تشتت‌ها ، ناراحتی‌ها زمزمهٔ حاکی از فتح و پیروزی برخاست و ناگهان در تمام رم شایع شد که‌آنتوان‌کشته شده وازتمام سپاهیانش هیچ‌یك باقی نمانده‌اند .

این زمزمه باندازه‌ای قوی بودکه عـده‌ای از مردم‌آنرا قبول کردند و قربانی هائی به خدایان در مراتب تشکر و عبودیت خویش اهدا نمودند . وقتی درصددآن شدندکه‌آورندهٔ این مژده را بیابند ،کسی را نیافتند و هرکسی مطلب را به‌گردن دیگری می‌انداخت تا بالاخره در بین عدهٔکثیری از مردم مثل اینکه در دریای پهناوری بیفتد سررشته‌گم می‌شد . مطلب به خارج از رم نیز سرایت‌کرد و چون دومیسین به قصد نزاع از شهر خارج شد ، در بین راه قاصد و پیام پشت سرهم می‌رسیدکه

۱- Ahénobarbus ۲- Domitien

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



خبر پیروزی را تأیید می‌کرد . چون حساب‌کردند با همان روزی‌مصادف بودکه ندا را شنیده بودند و حال‌آنکه فاصلهٔ بین دو نقطه متجاوز ازیکصد و پنجاه فرسنگ بود و هیچکس در زمان ما نیست‌که از این موضوع مستحضر نباشد .

**۴۲** حال برگردیم به شرح تاریخ خود . «کنوس اوکتاویوس»[۱] که از سرکردگان بحری امیل بود ، باجهازات خویش به جزیرهٔ ساموتراس رفت تا با ملایمت و رعایت احترام ازمعبدکاستور و پولوکس‌که پرسه درآن معتکف شده بود او را به دست‌آورد . وی چنان جزیره را محاصره‌کردکه بهیچوجه از راه دریاکسی نمی‌توانست جان بسلامت برد . معذلك پرسه وسیله یافت تا محرمانه با یکی از اهالی‌کرت موسوم به «اورآند»[۲] که‌کشتی‌کوچکی داشت قراری‌گذاردکه شب هنگام با نقدینهٔ خود ، بخشکی فرارکند . این مرد با او حیلتی‌کردکه سزاوار همان اهل‌کرت است : یعنی شب همینکه اثاث و مایملك و ظروف نقرهٔ پادشاه را به‌کشتی‌گذارد ، پیام دادکه باید شب‌آتیه با زن و اطفال و چند نفر از محارم مستخدمین خود ، در محل معبد سیرس بیایند تاآنان را سوارکند . این بگفت و شراع برکشید و رفت . آنچه پرسهٔ بدبخت از این ماجرا رنج برد ناگفتنی است . زیرا در دل شب بوسیلهٔ طنابی ازپنجرهٔ کوچکی باتفاق زن و فرزندانش‌که در عمرشان به‌کاری دست نزده بودند و نمی‌دانستند فرارکردن چیست ، گریخته و خودرا به ساحل رساندند و چون در آنجا به شخصی برخوردندکه حکایت می‌کرد «اورآند» را در وسط دریا در حال عزیمت دیده است ، آه سوزانی از نهاد پرغمش برآمد و دیوانه وار درکنار بندر راه میرفت . چون طلیعهٔ صبح از افق پهناور برخاست ، پرسه‌که خودرا محروم ومنکوب روزگار دید ، ازمقابل دیوار پا بفرارگذارد و باتفاق زنش خودرا به معبد رساند وازدست‌رومیها که درتعاقبش بودند ، رهائی یافت .

۱ـ *Cnéus Octavius* ۲ـ *Oroande*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۴۳ اما اطفالش را خود به شخصی بنام «یون»[۱] که قبلا بدو عشق می‌ورزید سپرده بود . او هم دست به خیانت زد و اطفالش را تسلیم رومیها نمود . این امر موجب شدکه پرسه بمانند حیوانی که اطفالش را می‌ربایند تسلیم می‌شود ، او هم بپای خود تسلیم فاتحین شود . چون می‌خواست مخصوصاً به نازیکا تسلیم شود ، از رومیها سؤال کردکه چه موقعرا مناسب میدانند تا اوتسلیم گردد . جواب‌آمدکه نازیکا در اینجا نیست . پس یکبار دیگر بربخت بد خویش ندبه‌کرد و چون هیچ راه چاره‌ای باقی نمانده بود ، خودرا تسلیم‌کنوس اوکتاو نمود و مبرهن ساخت‌که علاوه برخست طبع ، صاحب رذالت دیگری است یعنی فقدان شهامت و ترس از مرگ . بدین ترتیب او خودرا از تنها نعمتی‌که بخت از هیچ سیه روزی دریغ نمی‌دارد ، یعنی ترحم ، محروم نمود . زیرا مرگ تنها راه نجات از ملامت مردم است . ولی میسر نمی‌شود جز آنکه انسان دارای نفسی منزه و قلبی شجاع باشد . باری تقاضاکرد تا او را به حضور فرمانده‌کل هدایت‌کنند . امیل بمحض اینکه از دور خصم خویش را دید ، از مسند خود برخاست و با چشمانی پر از اشك چند قدم باستقبالش شتافت و بمانند مرد مهمی‌که بنابرمصلحت خدایان در میدان شکست خورده و اکنون به دست دشمن افتاده است با او رفتار نمود .

۴۴ ولی پرسه با دنائت و ننگ و پستی تام عمل‌کرد . چون خودرا پیش پای امیل بخاك انداخت و صورتش را بزمین‌گذارده زانو های فاتح را در آغوش گرفت و از دهانش سخنانی ، چنان عجزآمیز و حقارت‌آور ، خارج شد و بنحوی التماس و التجاءکردکه حتی امیل طاقت شنیدن نیاورد بلکه نگاهی از روی حقارت و عدم رضایت براو انداخت و گفت : «ای مرد بدبخت ، چرا این چنین خودرا ازشکایت «از اقبال و پیش‌آمدکه از تو روبرگردانده محروم می‌سازی و به چنین «رفتار ننگ‌آور وعاجزانه‌ای مبادرت می‌کنی‌که هرکس‌آنرا ببیند بگوید «الحق سزاوار این چنین بیچارگی بودی و شایستگی نداشتی تاآنچه را

۱- Ion

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«در اختیار داشتی حفظ کنی ؟ چرا بدین‌گونـه پیروزی مرا مخدوش
«می‌سازی و با این پستی که شایستهٔ مرد ننگین و ترسوئی است ارزش
«افتخارات مرا سست می‌کنی ؟ چه برای من دیگر از مغلوب نمودن چنین
«مرد پست و سفله‌ای اعتبار و افتخار باقی نمی‌ماند . زیرا تو لایق اینکه
«دشمن و مبارز رومیها باشی نیستی . رومیها جویای علو طبع دردشمنان
«خویشند . و حال‌آنکه بی‌غیرتی حریف گرچه مایهٔ ثروت و نعمت دشمن
«است ولی همیشه از طرف دشمن بنظر حقارت تلقی میشود».

باوجود این امیل پیش برد و او را از روی خاك بلندکرده بدست «توبرو» سپردکه محافظتش کند . سپس وارد خیمه‌گاه خود شد و فرزندان و دامادان خود وبعضی ازمردان معتبر حتی جوانان را به چادر خویش هدایت کرد.[۱]

**۴۵** چون برجای‌خود قرارگرفت ، مدت‌مدیدی ، بدون اینکه کلمه‌ای برزبان‌آرد ، درفکرعمیقی‌فرورفت که مایهٔ استعجاب‌حضارگردید ؛ تابالاخره رشتهٔ صحبت را بدست‌گرفت و از ناسازگاری روزگار و نشیب و فراز بخت و اقبال و ناپایداری امور انسان بگفتگو پرداخت وگفت : «رفقای من ببینیدآیاکسی که بخت بدو روی‌آورده و امورش
«بروفق دلخواه پیشرفت کرده وشهرهارا تسخیر وولایات‌را درحلقهٔاطاعت
«خود درآورده و سلطنت‌هارا قبضه‌کـرده ، جادارد که با همه ایـن
«موفقیت‌ها بخود ببالد یا اینکه برعکس ازدیدن اینهمه ناسازگاریهای
«بخت و اقبال که هرلحظه مثالهای روشنی ازآن درمقابل چشم ما وکلیهٔ
«کسانی که اسلحه بدست دارند پدیدار می‌شود ، باید پی به غفلت‌آدمیان
«ببریم . چه اینها درسهائی است که باید ازآن عبرت بگیریم وبدانیم که
«دراین روزگار غدار هیچ چیزی پایدار وباقی نخواهد ماند . چه وقت
«انسان میتواند با اعتمادکامل به خود ببالد ؟ آیا وقتی که از سایرین بالاتر
«وبرتر شد ؟ تازه مگر نه اینست که درآن هنگام بیش از هروقت ازنشیب
«وفراز بخت خویش بایدهراسناك ودرعین شادی ازبدست‌آوردن پیروزی

۱ـ برطبق تاریخ تیت‌لیو، پرسه یك کلمه سخن برزبان نیاورد، بلکه متصل می‌گریست.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«در اندیشه باشدکه روزگار غدار پیوسته درگردش است ؟ چند صباحی
«دوران دولت یکی آغاز و با دوران خذلان دیگری مصادف و مقرون
«خواهد شد . شما همه شاهد بودیدکه در ظرف چند ساعت ، سلسله و
«اخلاف اسکندر را که مقتدرترین شاهان روی زمین بود ، منهدم ودر
«زیر پای خود منکوب نمودیم و هم با پادشاهی مواجه شدیم‌که چندین
«صباح قبل با هزاران‌مرد سوار و مسلح پیاده‌کوس قدرت می‌نواخت و
«حال مستغرق درگرداب ذلت و نکبت شده ، دست تضرع بسوی دشمن
«دراز وآب و نان روزانهٔ خویش را از سفرهٔ دشمنان‌خود صدقه می‌گیرد.
«آیا این درس عبرتی نیست‌که ما در عین کامیابی ، باید در تمشیت‌کار
«خویش ، راه اعتدال بپوئیم ؟ برشما جوانان فرض است‌که خودرا بزرگ
«مشمرید و برنخوت و غرور و گستاخی دیوانه وار خود ، از اینکه به
«پیروزی بزرگی نائل‌آمده‌اند ، مهارکنید . نگاهتان باید پیوسته معطوف
«به آتیه باشد و همیشه باید مترصد این باشیدکه بخت و پیش‌آمد وحرص
«تعالی و بلند پروازی شما را بکدام غایت سوق خواهد داد.»[۱]

**٤٦** این بود بیاناتی‌که می‌گویند امیل‌گفته بدین نیت‌که‌گستاخی‌زنندهٔ جوانان را مهارکرده باشد . آنگاه امیل ، سپاهیان خویش را راحت باش داد تا بیاسایند و خود برای سیر و تفرج به یونان رفت و وقت استراحت خودرا به شریف‌ترین وجهی برگذار نمود : در حین عبور از شهر ها مردم را تسکین می‌داد و حکومت ها را اصلاح می‌نمود و به همه هدایائی می‌داد : مثلا به برخی از گندمهائی که پرسه جهة جنگ انباشته بود توزیع می‌کرد و به جمعی روغن می‌داد . زیرا باندازه‌ای انبار شده بودکه در مصرف آن حیران و سرگردان مانده بودند . وی در شهر دلف پایهٔ بزرگی از هرم سنگی دیدکه مردم جهة نصب مجسمهٔ پرسه از زرناب برروی‌آن ، ساخته بودند . امیل دستور داد تا مجسمهٔ خویش را بمصداق : «سزاوار است‌که مغلوبین جای خودرا به فاتحین واگذار نمایند» درآن محل نصب نمایند . در شهر اولمپ در

۱- این بیانات در تاریخ تیت لیو ، فقط در چهار پنج سطر خلاصه شده است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



حین گردش ، در معبد ژوپیتر اولمپی بصوت بلند این جمله را بیان داشت :

«واقعاً بهمان قرارکه همر ژوپیتر را مجسم‌کرده فیدیاس نقش آنرا ازآب‌درآورده است»[۱] این‌جمله ازآن‌به بعد مکرر ورد زبانها گردیده و شهرهٔ خاص و عام شد .

**۴۷** پس از رسیدن ده نفر مستشارکه از جانب رم برای تمشیت امور مقدونیه معین شده بودند ، امیل ، سرزمین مقدونی را باهالی‌آن کشور واگذار نمود تا طبق سنن و قوانین خود زیست نمایند و فقط مبلغ یکصد تالن خراج به رومیها بدهند . مالیاتی‌که اهالی به شاه خود می‌پرداختند دوبرابر این مبلغ بود .

آنگاه امیل به مسابقات مختلف اقدام نموده ، قربانیهای‌باشکوهی نثار خدایان‌کرد و به رهگذران جام های پر از می ناب داد و سفرهٔ طعام رنگین برای عموم‌گسترد . خرج این ضیافت‌ها از نقدینهٔ پرسه‌که رویهم انباشته بود پرداخت شد و در این راه از هیچ خرجی فروگذار نگردید. اما نظم و انضباط و احترام نسبت به مدعوین و رعایت حرمت هرکس بفراخور مقام و رتبتی‌که داشت باندازه‌ای بادقت و مراقبت پیش‌بینی و عمل شده بودکه یونانیها در امور بزمی و مسابقات ورزشی از اصابت رأی ورزانت فکرش استمداد می‌نمودند و مشهور بودکه امیل باوجود مراقبت و ادارهٔ امورکلی ، حتی درکوچکترین جزئیات‌کارها تسلط‌کامل داشت و خود دقت می‌کردکه‌کهتران نیزآنطورکه باید وشاید بوظیفهٔ خود عمل نمایند و ضمناً باآنان نیز خوشرفتاری شود . برای او یك لذت واقعی و مسرت بزرگی بودکه مهام امور به بهترین وجهی منظم شده بود وعموم مدعوین درکمال راحتی بسر می‌بردند و هیچ چیزی در نظر مهمانان‌لذت بخش‌تر ازاین نبودکه چند لحظه در مصاحبت امیل بسر برند و ازملاقاتش مشعوف و خوشحال شوند . آنان‌که از حسن ادب و معاشرتش محظوظ

۱ــ مجسمهٔ ژوپیتر از عاج ساخته و باندازه‌ای بزرگ شده بودکه اگر می‌خواست از جای خویش برخیزد سقف و بارگاه را با خود می‌برد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



و منتفع بودند بزبان حال می‌گفتند : «لیاقت و کاردانی وی در رزم وبزم موهبتی است مسلم . همین صفت است‌که او را در مقابل خصم غیرقابل تحمل ودرنزد دوستان محبوب و مسرت‌بخش می‌نماید.»

۴۸ آنچه نزد عموم مردم بیش از همه محبوب و معزز بود ، طبع کریم و علو همت امیل بود . چه حتی نخواست نگاهی به‌آنهمه زر و سیم‌که بحد وفور در خزائن شاه انباشته شده بود بیفکند ، بلکه موجودی خزانه را با نظم و نسق‌کامل ، بوسیلهٔ دفتر نویسان دقیق صورت برداری‌کرده یکراست به خزانهٔ رم‌گسیل داشت ، تنها به فرزندان خویش‌که شیفتهٔ مطالعه و هنر بودند ، اجازه داد تاکتابخانهٔ شاه را تصاحب کنند . سپس در بخش جوائز و هدایا به‌کسانی‌که در جنگ رفتار شجاعانه ابراز داشته بودند به داماد خود «الیوس توبروس»که‌گفتیم با شانزده نان خور خویش ، در منزل محقری زندگانی می‌کرد و ممر عایداتشان تنها قطعه زمین‌کوچکی بود ، ظرفی از نقره برابر با پنج لیورا وجه نقد اهداء نمود . گویند این اولین اثاثه نقره‌ای بودکه به خاندان امیلی وارد شد آنهم از طریق پاداش و استحقاق و ابراز لیاقت و تقوی . قبل ازاین نه مردان نه زنان مایل نبودند از مال دنیا ، صاحب سیم و زری باشند .

۴۹ پس از اینکه بدینقرار امیل همه چیز را بنحو احسن تمیشت داد ومنظم نمود ، بالاخره ازیونانیها خداحافظی‌کرد و به مقدونیها گوشزدکردکه‌گذشت و بزرگ منشی رومیها را پیوسته در نظر داشته باشند و حکومتی صالح و خیرخواه برای خویش برگزیده با هم برادر و برابر بمانند و در صلح و صفا بسر برند . آنگاه عازم سرزمین «اپیر»۲ شد . چه از سنا امریه رسیده بودکه از غارت شهرهای مذکور به سربازانی‌که در جنگ با پرسه ابراز لیاقت نموده بودند جایزه‌ای داده شود . چون قصد داشت یکباره خودرا بروی دشمن افکند ، بدون اینکه احدی منتظر باشد ، مقرر داشت تا هرشهر در روز معین ده نفر ازمعتمدین

۱ــ هر لیور برابر بوده با ۳۲۷ گرم ۲ــ Epire

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



خویش را باآنچه طلا و نقره در شهرهای خود دارند اعم از خانه ها یا معابد و غیره جمع‌آوری نموده بنزد امیل بفرستند . امیل با هریك ازآنان دسته قشونی همراه نمود مثل اینکه مأموریت دارند تا بدنبال‌کشف وجمع کردن طلا و نقره بروند . ولی چون روز مقرر رسید ، سربازان ناگهان به چپاول و غارت پرداختند بنحوی‌که در یك روز یکصد و پنجاه هزار نفر اسیر و برده شدند و هفتاد شهر بباد نهب و غارت رفت و چون نوبت فرا رسیدکه هریك از چپاول‌کنندگان بهرهٔ خودرا از این انهدام وغارت مملکتی حساب‌کنند به هریك یازده درهم نقره رسید . این امر مایهٔ بهت و حیرت غارتگران شدکه تخریب و غارت یك منطقهٔآباد ، بایندرجه‌کم منفعت وناچیز بوده است .

**۵۰** امیل این عمل را برخلاف رأی و طبع خویش‌که رئوف وانسانی بود مجری داشت . سپس به شهر اوریك درآمد و درآنجا خود و سپاهیانش جهازات متعدد سوار شدند و راه ایطالی در پیش گرفتند . چون به مقصد رسید درکشتی‌فرماندهی‌که متعلق به پرسه‌ودارای شانزده ردیف پارو وغرق در پارچه های زربفت ارغوانی وآراسته بـه انواع آرایشها و تزیینات مجلل بود ، از رودخانهٔ تیبرگذشت . مردم ، از وی استقبال شایانی‌کردند و از هرسو به تماشای وی می‌شتافتند و در روی ساحل بمحاذات جهازات حرکت می‌کردند و از تماشای‌آن منظره محظوظ بودند . سربازان نیز از اینهمه توجه وافتخارات حالت سرافرازی و شعفی داشتند . ولی سربازانی‌که بدیشان وعده داده شده بودکه خزانه پادشاه را بپاداش خواهندگرفت ، چون دیدند از این وعده اثری نیست وآنچه به چنگ‌آورده‌اند ناچیز بوده است ، ناراضی و ناخشنود شدند و تقصیر را متوجه شخص امیل نمودند . اما چون جسارت اظهار عـدم رضایت ، بصورت آشکار نمی‌نمودند ، او را متهم‌کردندکه در طول جنگ باآنها با خشونت و سختی رفتارکرده است و بهمین علت هم حرارت و شوق زیادی در تهیه وسائل و مقدمات جشن پیروزی به افتخارش نشان نمی‌دادند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



۵۱ چون «سرویوس‌گالبا» که دشمنی دیرینه‌ای با او داشت ، این مطلب را حس‌کرد ، با اینکه سرکردگی یکهزار نفر را در این جنگ در تحت فرماندهی امیل داشت ، جسارت‌ورزیده علناً اعلام داشت‌که امیل لیاقت و افتخار پیروزی را ندارد . وی در بین جنگیان تحریك‌کرد و سخنان تهمت‌آمیز نسبت به فاتح جنگ بگوششان خواند و خشم آنان را زائد ساخت و باندازه‌ای‌کوشیدکه خطبای ملت‌درخواست کردند تا مراسم پیروزی به روز دیگر واگذار شود . گالبا ساعی بود که از این فرجه استفاده نموده ، عامهٔ مردم را نسبت به فاتح برانگیزد . لذا همه جا تکرار می‌کردکه وقت‌گذشته و چهار ساعت بیشتر از آفتاب نمانده است . خطبا جواب دادند اگر وی ایرادی دارد پس در همین‌ساعت اظهار بدارد . گالبا رشتهٔ سخن را بدست‌گرفت و نطقی مشحون ازاتهامات ناشایست و ناسزاگفت و باندازه‌ای طول دادکه تمام وقتی‌که از روز باقی مانده بود تلف شد و چون شب فرا رسید ، خطبا جمعیت را متفرق ساختند . فردای آن روز سربازان‌که از شنیدن سخنان تحریك‌آمیز گالبا گستاخ‌تر شده بودند ، با یکدیگر توطئه‌کردند و در ارگ‌که خطبای رم معین‌کرده بودند ، ازگردآمدن دراطراف‌گالبا مضایقه ننمودند .

۵۲ بمحض اینکه روز روشن شد ، موضوع افتخارات جهة پیروزی امیل ، به اخذ رأی از عامهٔ مردم واگذارگردید . اولین خطیب صریح و پوست‌کنده ، با این امرکه مراسم افتخارات پیروزی نسبت به امیل مجری شود مخالفت کرد . چون سنا و بقیهٔ مردم از این پیش‌آمد با خبر شدند ، از چنین رفتار ناشایستی نسبت به پول امیل بسیار ناراحت و افسرده شدند در صورتیکه مجمع عامه تنها به اظهار تأسف قناعت کرد بدون اینکه اقدامی در علاج این‌کار روا دارد . ولی زعمای سنا نسبت به این اشارات بصدا درآمدند وفریاد برکشیدندکه چنین رفتاری مایهٔ ننگ و خجلت است و درخواست‌کردند تا جلوی سربازان‌گستاخ گرفته شود ، چون درصددندکه از نثار افتخارات پیروزی نسبت به‌فرمانده خود ممانعت بعمل آورند ، باید زود تمهیدی اندیشید و توطئهٔ نابکارانهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



ایشان را نابودکرد .

پس همه با نظم بسیار ، از ارگ‌کاپیتول بحرکت آمدند و از خطبای مردم تقاضاکردند در اخذ رأی تأمل‌کنند تا اینکه آنان درمحضر ملت ، آنچه لازمهٔ بحث وفحص است بگویند . اعضاء سنا بدرجه‌ای‌پافشاری کردند تا اجازهٔ صحبت‌گرفتند وباخاطری فارغ وارد میدان شدند .

**۵۳** پس «مارکوس سرویلیوس» از اعاظم‌کنسولها که بیست و سه بار در میدان جنگ رشادت بخرج داده و در هرجنگ تن به تن رقیب خویش را بخاك نشانده بود جلو آمـده و بدین قرار صحبت‌کرد :

«من حال بیش از پیش پی میبرم به اینکه امیل چه سرکرده «بزرگ و لایقی است‌که با چنین سربازان بی‌انضباط و سرکش ، نائل «به پیروزیهائی بدین بزرگی شده است . من متعجبم از اینکه سابق براین ، «مردم نسبت به‌کسانی‌که براقوام افریقائی یادسته‌های برده مسلط‌می‌شدند ، «این همه افتخارات نثار نموده آنان را با پیروزی می‌پذیرفتند ، وحال «آنکس‌که پادشاه مقدونی را باسارت آورده است ، مانع میشوند ازاینکه «خلف فیلیپ و اسکندر کبیر را باسارت در دست رومیها نشان دهد . چه «چیز سبب شده است‌که‌کمی پیش وقتی خبر رسید ما در جنگ با پرسه «فاتح شده‌ایم ، همهٔ شما غرق شادی و مسرت ، بودید و در ایثار قربانی «به درگاه خدایان پیشدستی می‌کردید و استغاثه می‌کردیدکه حقیقت را «بچشم خود ببینید ، اما حالاکه سردار مأمور رفع غائله ، حاضر درگاه «است و موجودیت و حقیقت فتح و پیروزی را برای شما مسلم و عیان «ساخته ، شما از ادای تشکر بدرگاه خدایان امتناع می‌ورزید وافتخاراتی «راکه بحق نثارشان باید بکنید به تأخیر می‌اندازید و خودرا نیز از «گستردن بساط سرور و شادکامی‌که استحقاقش را دارید محروم ومسلوب «می‌نمائید ؟ مثل اینست‌که از دیدن تعالی و عظمت خویش هراسناکید «یا اینکه درصددید برجرائم پادشاهی‌که اسیر وبردهٔ شماست قلم عفو و «اغماض بکشید . ولی با همهٔ اینها ، باز بهتر بودکه تأخیر شما در اعزاز

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«و اکرام فرماندهی که اینهمه مظفریت و بزرگی برای شما فراهم ساخته،
«از لحاظ ترحم به مغلوبین باشد نه از نظر حسادت به سردار فاتح جنگ.
«اما براثر اشتباه شما ، حسودان باندازه‌ای گستاخ و طاغی و پروقاحت
«و جسور شده‌اندکه هم در این جمع کسانی صحبت از جنگ می‌کنندکه
«در عمر خویش میدان جنگ را ندیده‌اند و بلکه رنگ رخسارشان خبر
«میدهدکه [بمانند دختران باکره] ازآفتاب ومهتاب برحذر بوده‌اند .
«چنین کسانی حالا جسارت یافته‌اند تا در مقابل ماکه بدنمان اززخمهای
«تیر و شمشیر ، آثار فراوان دارد ، وظیفه برای یك فرمانده جنگی
«معین می‌کنند.»

**٥٤** وی چون این سخنان را ایرادکرد ، لباس خویش را از جلو بدرید و در حضور جمع ، زخم های بیشماری راکه برتن وسینه داشت نشان داد وآنگاه روی خودرا برگرداند و چون متوجه شد جمعی از این حرکت‌که وی اعضاء و بدن خویش را در حضور مردم و برخلاف رسم عریان ساخته ، می‌خندند رو به‌گالباکرده‌گفت :
«تو ازآنچه نشانت می‌دهم می‌خندی و مرا مسخره می‌کنی . اما من در
«حضور هموطنانم مفتخرم و مباهات می‌کنم . چه در راه خدمت
«به مردم است‌که لاینقطع شب و روز سوار براسب بوده و اینهمه زخم
«و جراحت های متعدد خورده‌ام . حال برو و نیت پلید خودرا تعقیب
«کن و از مردم رأی بخواه ؛ منهم بدنبال تو خواهم آمد تا ببینم کدام
«مرد نمك بحرام و بی‌انصافی است‌که ترجیح می‌دهد در جنگ همیشه
«تملقش‌گویند و نوازشش‌کنند یا اینکه نظم و انضباط راکه لازمهٔ امر
«فرماندهی و ادارهٔ امور جنگ و نیل به‌کامیابی و پیروزی است بکار
«برند تا موفق شوند.»

**٥٥** این سخنان بی‌پرده باندازه‌ای در حضار مؤثر واقع شد ، که بالاتفاق فریاد برآوردندکه باید امیل با افتخارات پیروزی وارد شهر شود . طبق روایات جریان جشن بدین نحو بودکه اولا عموم مردم ، چه در محلی‌که مسابقات ارابه دوانی انجام میشد ولاتن‌ها بدان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



سیرك می‌نامیدند ، چه در سایر میدان های شهر یامعابر عمومی‌که دستهٔ پیروزی عبور می‌کرد ، طاقهای نصرت برپا ساختند و همه لباسهای نو و فاخر پوشیده و ناظر حشمت و جلال دسته ها ایستاده بودند . علاوه براین ، عموم معابد خدایان باز و در آنها شیرینی و عطر بحد وفورآماده بود . در معبر دسته ها ، ضابطین شهر ، چوب بدست مراقبت می‌کردند تاکسانی‌راکه بخواهند ازصف خارج شوند ممانعت نمایند و همچنین از عبور و مرور مردم جلوگیری‌کنند تا اینکه وسط معابر خلوت و تمیز شود . علاوه براین دوره جشن های پیروزی به سه روز مقرر شد . روز اول فقط برای نمایش و عبور دادن مجسمه ها ، قطعه های نقاشی ، مجسمه های عظیم ، که همگی از دشمن گرفته شده و در دویست و پنجاه ارابه حمل می‌گردید ، صرف شد . روز دوم منحصر بود به نقل و انتقال اسلحه هائی‌که از مقدونیهاگرفته شده بود ، از قبیل سلاح های مختلف مسی یاآهن ویافولاد . این سلاحها همه براق و پاك شده و بنحوی مرتب شده بود ، که بنظر می‌آمد همه را در یك محل انباشته‌اند بدون اینکه نظم و ترتیبی بدهند : خنجرها روی سپرها ریخته و قطعات زره و خودکه رویهم پراکنده شده بود ، سپرهای جنگجویان‌کرت ، قداره های اهالی تراس ؛ ترکش های پرتیر ، با لجام اسبها مخصوصاً خنجر های بی‌غلاف که نوکشان از لابلای نیزه ها بنظر می‌رسید ، همه مخلوط و در هم وبرهم ریخته شده بود . اما این درهم ریختگی نه خیلی متراکم بود نه خیلی از هم جدا ؛ تا چون روی ارابه ها در شهر آنها را حمل می‌کنند بهم سائیده شود و صدای آنها به گوش حضار برسد و دیدن همین منظره از بقایای قشون دشمن مغلوب ، رعبی در دل مردم فراهم بسازد و مردم به عظمت دشمن مقهور پی ببرند .

پس از ارابه های حامل اسلحهٔ دشمن ، سه هزار مرد پیاده وجوه مأخوذ از دشمن را در هفتصد و پنجاه ظرف بزرگ هریك بوزن سه تالن حمل می‌کردند و هرظرفی را چهار مرد بردوش‌کشیدند . متعاقب آن سپاهیان ، ظروف بزرگی از نقره و ظروفی بشکل شاخ‌که علامت برکت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



است و ظروفی مختلف جهة آشامیدن ، در دست داشتند کـه همه زیبا و منقش و از حیث ظرافت شکل و عظمت و از حیث بـزرگی بسیار زیبا و ممتاز بود .

۵۶ روز سیم صبح بسیار زود ، نوای شیپور از همه جا برخاست . اما نه به آن آهنگی‌که در حین عبور سربازان نواخته میشود بلکه با صدائی که برای تهییج سربازان مناسب است و در حین حمله به هدف یا درهمین‌گیر ودار معرکه می‌نوازند تا سربازان را به‌کارزار تحریك‌کنند . صد و بیست‌گاوفربه با شاخ‌های مطلاکه برسرآنان برگهای سبز زده شده بود ظاهر شدند . مهارها دست جوانان زیبائی‌بود که‌کمربند های رنگین داشتند وگاوها را به قربانگاه هدایت میکردند . در برابر آنان یکدسته از پسران جوان و زیبا ، هریك ظرفی از طلا یا نقره در دست داشتند تا خون قربانی را جمع‌کرده برسم تبرك به نیازمندان‌دهند. سپس مردانی می‌آمدندکه وجوه طلا را در ظروفی بزرگ‌که هریك مانند ظروف نقره سه تالن وزن داشت حمل می‌کردند . تعداد ظرف‌ها به هفتاد و هفت عدد میرسید . بعد دسته‌ای می‌آمدندکه ظرفی عظیم از طـلای خالص راکه بدستور امیل ساخته بودند می‌آوردند . این ظرف‌که مرصع به جواهرات قیمتی بود و ده تالن وزن داشت ، نثار معبد خدایان‌گردید . متعاقب اینان عده‌ای بودندکه ظرفهای قدیمی متعلق به «آنتی‌گون» و «سلوکوس» و «تریکلس» پادشاهان مقدونی وکلیهٔ ظروف نقرهٔ پرسه را در دست داشتند . بعد ارابه شخصی پرسه را با علائم سلطنت وکلاهی‌که برسرش می‌گذاشت و به تاج موسوم بود می‌آوردند . به فاصله‌کمی ازاین جمع ، اطفال پادشاه قرار داشتندکه همگی با خدمه و محرمانشان به اسارت درآمده بودند . این اطفال تضرع‌کنان دستهای خویش را بسوی مردم درازکرده طلب عفو و بخشش می‌کردند . در بین این جمع دوپسر و یك دختر بودندکه بعلت‌کمی سن از مصائبی‌که بسرشان‌آمده بود اطلاعی نداشتند و وضع‌آنان باندازه‌ای حس ترحم را تهییج می‌کردکه چـون پدرشان متعاقب‌آنان نمایان‌گردید ، مورد توجه زیاد مردم قرار نگرفت .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



در بین حضار اشخاصی‌بودندکه اشك در چشمانشان حلقه زده‌بود وزمینه‌ای از ترحم و شفقت فراهم شده بود تااینکه اسرا از انظار ناپدید شدند . پرسه ، پدرآنان ، متعاقب فرزندان و سایر افراد خانواده‌اش نمایان شد. وی لباس سیاه وکفش هائی بمانند مملکت خویش داشت و خوب نمایان بودکه از این وضع و رفتارکاملا روح خودرا باخته و ، در زیر بارفشار حوادث وبلایا و بدبختی های‌گوناگون ، اختیار ازکفش بدر رفته است . سپس محارم ، خدمتکاران ، دوستان ، سرکردگان و یارانش فرارسیدند. اینان هم صورتهائی غمگین داشتند و از چشمانشان‌که به پرسه دوخته شده بود ، اشك حسرت می‌ریخت و همگی ، از بخت سرنگون شاه خود آه حسرت برمی‌کشیدند و چندان در فکر عاقبت خویش نبودند . گویند پرسه‌کس فرستاد و از امیل استرحام‌کرد تا او را بدین وضع اسارت با تشریفات پیروزی در اطراف شهر نچرخاند . ولی امیل‌که از بی‌حمیتی و جبن او بغایت ملول و متغیر بود ، در جواب‌گفته بود : «این مطلب چه درگذشته و چه حال در دست خود اوست» وغرضش این بودکه اگررهائی از این ننگ را طالب است هنوز وقت و فرصت باقیست‌که به زندگانی محنت‌بار خویش پایان بخشد و مرگ را برتحمل رنج ترجیح دهد . ولی پرسه دل این‌کار را نداشت . وآنقدر بی‌حمیت وترسو وبی غیرت بودکه معلوم نیست بکدام امید ترجیح داد همچنان بصورت اسیر جزو غنائم پول امیل بماند .

**۵۷** متعاقب این دستجات ، چهارصد تاج از زرناب ، دردست سفیران مخصوص شهر های یونان‌که به افتخار پیروزی امیل پیشکش فرستاده شده بود ، نمایان‌گردید . عاقبت خود فاتح ، سوار بر ارابهٔ پیروزی‌که بوضع بسیار زیبا و با جلالی تزیین شده بود پیش‌می‌آمد. دیدن این منظره برای عموم مردم وجدآور بود چه فاتح‌که خود ، قیافهٔ بسیار موقر و نجیب و اصیلی داشت و بدون اینهمه حشمت و جلال همه را مجذوب می‌کرد ، اکنون مستغرق در اینهمه تزیینات بدیع و غنائم سرشار و تحفه های پرقیمت ، لباس ارغوانی با ملیله های طلا پوشیده و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



در دست راست شاخه‌ای از درخت غار سبز نگه داشته بود . عموم لشکریان که در پشت سرش بودند ، نیز بهمین وضع ، به دسته های مختلف تقسیم شده بودند و هریك شاخه غار دردست داشتند و باآهنگی بلند متفقاً طبق عادت رومیها سرود پیروزی می‌خواندند و برخی اوقات نیز مزاح‌کنان [سردار خود را] دست می‌انداختند . سایرین نیزسرود پیروزی‌را بآهنگ بلند می‌خواندند چه امیل ممدوح و مقبول عامهٔ مردم بود و هیچ مرد نیك فطرتی نسبت باوکینه در دل نداشت و بدش را طالب نبود . امـا ظاهراً بنظر می‌رسیدکه مشیت خدایان براین قرارگرفته باشدکه مردان بزرگ و سعادتمند را به نحوی از انحاء دستخوش حوادث ناگواری‌کنند ، تا اینکه هیچ مردی نتواند مدعی شودکه ازآفت و بدبختی ها مصون است و بمصداق سخن همرآن‌کسانی باید خودرا سعید بدانندکه تصادف و روزگار ، نشیب وفراز بختشان را متعادل ساخته است .

درواقع بهمان قرارکه ذکر شد ، امیل صاحب چهار پسر بودکه دو پسر را به خانواده های دیگری سپرد تا بزرگ‌کنند . این دو سیپیون و فابیوس می‌باشندکه سابقاً متذکر شدیم . دو پسر دیگرکه اززن دوم خویش داشت و در خانه خویش بزرگ می‌کرد ، هردو در این اوان جوان بودند . ازین دو یکی در چهارده سالگی بدرود حیات‌گفت ومرگ وی درست مصادف بود با پنج روز قبل از مراسم پیروزی پدرش ودیگری سه روز پس از این مراسم در دوازده سالگی هلاك شد . هیچ سنگدلی در تمام شهر رم نبودکه ، از این عاقبت ناگوار ، ندبه و زاری نکند و اشك ماتم از چشمانش جاری نشود و از این بدبختی عظیم که خانهٔ مستغرق درشوق وشعف پیروزی را درلباس ماتم وعزاآورده وآه و فغان دل شکستگان را باسرودهای پیروزی ونوای فتح وظفر توأم ومخلوط ساخته بود اظهار ندبه و تأسف نکند .

۵۸ امیل با همهٔ این احوال ، روش عاقلانه‌ای درپیش‌گرفت . وی معترف شدکه نباید به پیروزی و تعالی و مباهات‌که در میدان جنگ در برابر خنجر وسنان دشمنان تحصیل شده است ، به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



تنهائی دلبستگی پیداکرد ؛ بلکه باید به مبارزهٔ بخت و تصادفات روزگار نیز توجه داشت . بدین جهة بودکه پیش‌آمدهای ناگوار فعلی را باآنچه از بزرگی و تعالی قبل از این تحصیل نموده بود توأم و مخلوط نمود تاآنجاکه اثرات شوم پیش‌آمدهای ناگوار ، از برکت نیکی هائی‌که در راه بزرگی تحصیل شده بود ، از میان رفت و ماتم و عزای خصوصی در مقابل عظمت و شعف و پیروزی عمومی جبران‌گردید . امیل خودرا کوچك ننمود و عظمت فتح و نصرتی راکه بدان نائل شده بود لکه‌دار نساخت . زیرا چون از تدفین اولین فرزند فارغ شد ، همانطورکه شرح دادیم ، با جلال و حشمت فوق‌العاده‌ای پیروزمندانه وارد شهر شد و چون دست اجل دومین فرزندش را نیز ، چند روز بعد از جشن های پیروزی ، بخاك سپرد ، وی عموم مردم رم راگرد خود جمع‌کرده خطاب به آنان بیاناتی ایراد نمود ، اما نه بمانند مردی‌که احتیاج دارد تسلیتش دهند و مرهمی بردل ریشش نهند ، بلکه او بودکه دیگران راکه از این‌پیش‌آمد بی‌نهایت متأثر و محزون بودند دلداری می‌داد . امیل ابتدا خطاب به مردم‌گفت : هیچوقت از هیچیك از پیش‌آمد هائی‌که خاص انسان است واهمه نداشته ، اما ازآنچه درمشیت خداوندی است پیوسته درهراس بوده است . هرگز بخت و پیش‌آمد را اعتماد نشاید ، چون دائماً در تغییر و تبدل است . حتی در همین جنگ اخیرکه باآنکه دائماً برد بااو بوده است ، ولی وی بمانند ناخدائی‌که درعرشهٔ‌کشتی با باد موافق بسرعت بمقصد سیر می‌کند ، هرلحظه درین انتظار بوده‌که حادثه‌ای سکان‌کشتی را منقلب نماید و باصطلاح باد مخالفی بوزد و دست تقدیر به اخلال بپردازد . وی بسخنان خود ادامه داده‌گفت : «من از دریای‌آدریاتیك «از «برندس»[۱] تا «کورسیر»[۲] یك روزه‌گذشتم وازآن نقطه در مدت «پنج روز به شهر دلف رسیده و قربانی به معبدآپولن اهداکردم . پنج «روز بعد به مقصد خویش رسیدم و سپس در میان سپاهیان خود درقلب «مقدونیه مستقر شدم و پس از نذورات و قربانی های معمولی‌که برای

۱- Brindes ۲- Corcyre

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«پاك شدن ارواح مرسوم است ، بلادرنگ به تمهید امور شروع‌کردم به
«نحوی‌که در ظرف پانزده روز بقیه بوضع‌آبرومندانه‌ای به غائلهٔ جنگ
«و منازعه بالمره پایان دادم . اما ازآنجاکه بعلت چنین موفقیت بزرگی ،
«درکلیهٔ رشته های امور پیوسته از تطاول حوادث بیم داشتم ، و هیچ
«رادع و دشمنی در پیش پای خود نمی‌دیدم که از آن واهمه دردل داشته
«باشم ، پس هراس بزرگی بروجودم استیلا یافت‌که مبادا تقدیر عوض
«شود و در حین مراجعت‌که سپاهیانی بدین عظمت و مستغرق در پیروزی
«با غنائم زیاد و اسرای فراوان از آنجمله چند شاهزاده و پادشاه از دریا
عبور می‌کنند ، حادثهٔ ناگواری رخ دهد . ولی چون صحیح و سالم به
«بندرگاه موعود رسیدم و دیدم تمام مردم شهر در نتیجهٔ مراجعت من
«مستغرق در شادی و شعفند و بساط جشن و سرور همه جا گسترده شده
«و همگی سرگرم قربانی هستند ، باز سودای بخت و اقبال ناپایدار
«بروجودم مسلط شد . چه به خوبی می‌دانستم‌که تقدیر عادت ندارد بدین
«دست و دل بازی و با این چنین‌گذشت جوانمردانه با مردان روزگار
«رفتارکند ، بدون اینکه غباری از حقد و حسد بدان مخلوط ننموده
«باشد . هیچوقت روح وفکر من‌که پیوسته در صدد است تا ببیند درآتیه
«چه چیزی بنفع و خیر عامه پدیدار خواهدشد ، از این بیم و هراس
«غافل نبود ؛ تا اینکه‌گرفتار چنین عزای خانوادگی شدم و تقدیرمجبورم
«کردکه در روز های مقدس‌که موقوف به پیروزی و مظفریت است ،
«پشت سر هم ، با دست خویش ، دو نفر از نونهالانم راکه برای بقای نام
«خود و خاندان خود ذخیره‌کرده بودم بخاك سپرم . اما حالا اینطور
«حدس می‌زنم‌که دیگر در مسیر خطرناك تقدیر ، در مصونیت و از هر
«خطری در تأمین هستم یا لااقل نسبت به آنچه در نزد من اصلی و اساسی
«است ، رفته رفته بخود خاطر جمعی می‌دهم و امیدوار می‌شوم‌که بعد
«از این دست تقدیر دیگر با ما یار و همراه است و ترسی از حوادث شوم
«دیگر مورد ندارد . چه باندازهٔ‌کافی‌آن شهد پیروزی و مظفریت که
«تقدیر نصیبمان‌کرده بود ، خود به‌کاممان تلخ نمود و با فراهم ساختن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



«بدبختی های متوالی ، داغ و حسرت و سوگواری که در کمین من و «متعلقانم بود ، در دلم شعله ور شد و بالحاصل مرد فاتح و پیروز را در «غم و ضعف انسانی با مغلوبی‌که در قید اسارتش درآمده و جزو غنائم «پیروزیش محسوب است ، قرین ساخت جز اینکه پرسهٔ مغلوب و اسیر ، «لااقل این توفیق و تسلیت برایش حاصل است‌که نور چشمان خویش را «درکنار خود می‌بیند وامیل فاتح‌آنانرا ازکف داده است.»

۵۹ این بود خلاصهٔ بیانات پرمغزی‌که امیل در پیشگاه ملت رم ادا کرد . امیل ازآنجاکه بخت واژگون شدهٔ پرسه ، دلش را سخت به تعب انداخته بود ، مایل بود تا حد امکان بمددش شتابد . ولی اقدامی میسر نشد جز اینکه از محبسی‌که رومیهاکارسر نامند به خانهٔ کوچك و نظیف و در محل خوبی انتقالش داد و پرسه درآنجا سخت در تحت نظر قرارگرفت تا اینکه بعلت خودداری از خوردن غذا ، به فحوای اکثر مورخین جان به جان‌آفرین تسلیم داشت . معذلك برخی وضع هلاکتش را به نحو غریب و عجیبی ذکر نموده‌اند ، گفته‌اند سربازانی‌که مأمور محارستش بودند ، بعلت‌کینهٔ شدیدی‌که از او دردل داشتند ، چون دیدند در ایذایش‌کاری از دستشان برنمی‌آید ، مانع شدند از اینکه او بخوابد . یعنی مراقبت شدیدی نمودندکه بمحض اینکه خواب براو غلبه می‌کرد و چشمهایش رویهم می‌افتاد بیدارش می‌کردند تا اینکه چون وضع بدین منوال قابل دوام نبود ، بهلاکت رسید . دو نفر از فرزندانش نیز بهلاکت رسیدند ولی سیمین طفل موسوم به اسکندر ، کارگر خوبی در امور نجاری شد ، و زبان رومی آموخت و باندازه‌ای خوب از عهده برآمد تا اینکه به عنوان منشی و مترجم در ادارات رم مشغول‌کارگردید و در این شغل‌کاملا ماهر و جدی بود .

۶۰ علاوه براین مظفریت در خشان و قطعی ، نسبت به مقدونی که نصیب پول امیل گردید ، اقدام دیگری محبوبیت و حسن‌شهرتش را در میان قاطبهٔ ملت رم زیادتر ساخت . بدین معنی‌که وی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



باندازه‌ای طلا و نقره به خزانهٔ رم انتقال داد[۱] که دیگر ضرورتی نبود تا مردم باج و خراجی بپردازند . ایـن وضع ادامه داشت تا سالی کـه «هیرتیوس»[۲] و پانسا»[۳] برمسندکنسولی جلوس‌کردند ، یعنی تقریباً مقارن بااولین منازعه بین‌اوگوست وآنتوان[۴] . علاوه براین ازخصوصیات امیل ، یکی دیگر اینست‌که هرچند از طرف عامهٔ مردم مورد تعظیم و تکریم قرارگرفت معذلك پیوسته در سنا در زمرهٔ نجبا باقی ماند وبهیچ عملی جهة جلب قلوب مردم و تأمین محبوبیت مبادرت نکرد . این همان مطلبی است‌که «آپیوس»[۵] به پسرش «سیپیون افریقائی»[۶] ملامت می‌کرد. چه هردو نخبهٔ مردان زمان خود بودند و به منصب قاضی عمومی[۷] نائل آمدند . ولی آپیوس عموم برگزیدگان سنا و نجبا را با خود داشت وجهة تعقیب متخلفین مورد استفاده قرار می‌داد ، کما اینکه خاندان آپین‌ها ، از زمان بسیار قدیم همین سمت و امتیازرا دارا بودند . حال‌آنکه سی‌پیون افریقائی با اینکه خود مردی بزرگ و پیوسته محبوب عامهٔ مردم بود ، ولی چون آپیوس دیدکه وی در معیت اشخاصی بی مایه وکوچك‌که سابقاً بنده و اسیر و بعدها وارد صحنه دسیسه بازیهای شهر بودند چگونه مردم را فریب می‌دهد وراضی نگه می‌دارد و در مواقع لزوم از راه تحریك و هیاهو آنچه منظور دارد از شورای شهر مطالبه می‌کند ، وارد میدان شهر شده با بانگ بلند فریاد برآورد : «ای پول امیل ، جا دارد ، اززیر «خروارها خاك ، آه حسرت از نهادت برآید . ببین چگونه یك نـایب «امیلیوس»[۸] و این هوچی دغل باز «لیسی‌نیوس»[۹] پسرت را در مسند «قاضی عمومی مملکت رهبری می‌کنند»

۶۱ اما سی‌پیون در میان قاطبهٔ مردم محبوبیت داشت چون پیوسته با تقاضاهای عامه موافقت می‌نمود و امیل‌گرچه همیشه طرفدار نجبا بود ، معذلك بدین دلیل در پیش مردم محبوبیت‌کمتری از آنانکه دائماً از عوام تملق می‌گفتند وساعی بودند رفتاری داشته باشندکه

۱ــ بقول پلین ۲۳۰ میلیون سسترس Sesteres ۲ــ Hirtius ۳ــ Pansa
۴ــ سال ۷۱۱ تأسیس شهر رم. ۵ــ Appius
۶ــ Scipion d, Afrique فاتح ۷ــ Censeur کـارتازکه این‌لقب راگرفته .
۸ــ Aemilius ۹ــ Licinius

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



مطبوع طبع مردم باشد نداشت . مردم نیز در تجلیل و تکریم او آنی فروگذار نکردند . از آن جمله علاوه برمناصب و افتخارات گوناگون ، اورا بسمت قاضی‌کل برگزیدند . درواقع‌درآن اوان ، این‌منصب بالاترین مناصب مملکتی محسوب و قدرتش از هرمقام زائد بود . چه قضات‌کل در بازرسی از رفتار و اعمال هرفردی مختار مطلق بودند . منجمله اختیار داشتند چنانچه سناتوری رفتار ناشایستی داشته باشد ، ازو سلب مصونیت نموده ، او را از این رتبت منعزل سازند و بعکس‌آنکس راکه شایستهٔ چنین مقامی می‌دانستند انتخاب‌کرده برمسند سناتوری استوار سازند . علاوه براین اختیار داشتند چنانچه جوانی رفتار ناپسندی‌کند او را از تملك اسبان خودکه بخرج عمومی مملکتی نگهداری می‌شود محروم‌سازند و باز نظارت براموال مردم و تعدادآنان ، از راه سرشماری از اختیارات آنان بود . چون امیل قصد سرشماری‌کرد ، مردم رم ، سیصد و سی وهفت هزار و چهارصد وپنجاه ودونفر نفوس بودند . وی برای چهارمین بار «مارکوس امیلیوس‌لپید»[۱] را به منصب سناتوری انتخاب نمود و چهار نفر راکه لیاقت اشغال این مسند را نداشتند از حریم سنا دور ساخت . هم امیل هم رفیق وهمکارش «مارسیوس فیلیپوس»[۲] اعتدال‌کامل‌را درمقابل سرکردگان روم حفظ نمودند .

**٦٢** بالاخره پس از اینکه بزرگترین و مهم‌ترین امور مملکتی را فیصله بخشید ، گرفتار مرضی شدکه از همان بادی امر بنظر خطرناك می‌رسید . ولی رفته رفته خطری مشهود نشد جز اینکه بسیار طولانی‌کننده شد . چون طبیبان توصیه‌کردند تاوی درشهری واقع درایطالی بنام «ولیا» اقامت‌کند ، امیل ازطریق دریا بآن دیار مسافرت کرد ومدتهای مدید درسکوت وآرامش‌کنار دریا باستراحت‌گذراند . دراثنای غیبتش ، رومیها ازدوری او حسرت و افسوس بسیار خوردند و چون در محوطهٔ نمایشگاه ها جهة تماشای مسابقات ورزش‌گرد می‌آمدند چندین بار عموماً تقاضاکردند تا او را بازبینند . امیل چون مترصد انجام

۱- *Marcus Aemilius Lepidus* ۲- *Marcius Philippus*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



تشریفات قربانی بود ، قبل از اینکه عامهٔ مردم از نیتش مطلع شوند به رم مراجعت‌کرد و باتفاق روحانیون به انجام مراسم قربانی پرداخت وچون مردم از حضورش مطلع شدند ، با شوق و شعف عدیم‌النظیری مقدمش‌را گرامی داشتند وازمراجعتش اظهار مسرت فراوانی نمودند . فردای‌آنروز بپاس اعادهٔ سلامتی ، قربانی بدرگاه خدایان نیازکرد وچون مراسم قربانی پایان یافت به منزل خود مراجعت نمود و برسرمیز حضور یافت ، بدون اینکه قبل از این یا در همان حین ، ملتفت اندك تغییر حال یا ملالت خاطری‌گردد . ناگاه دچار بهت وخاموشی روح شد و سه روز بعد بدیار عقبی شتافت بدون اینکه احتیاجی داشته باشد تا مانند سایرین جهت تأمین سعادت ونیکبختی خویش دراین دنیا اقدام نماید . زیرا حتی در مراسم تشییع جنازه‌اش از هیچ نوع جلال وشوکت واقعی فروگذار نشد . تقوی و طبع بلند پایه‌اش بمنزلهٔ بزرگتریـــن و پرافتخارترین زینت پیوسته می‌درخشید . شکوه و جلال تشریفات عزای وی نه از طلا بود نه از نقره یا عاج یا از این قبیل اسباب و زینت های درخشنده‌که مایهٔ حشمت و شکوه این قبیل مراسم است ، بلکه‌آنچه خیره‌کنندهٔ چشم‌ها و مایهٔ مباهات و سرافرازی بود همانا عشق سرشار وحق‌شناسی فراوان نسبت به خدماتش بودکه یادگارش را زنده می‌ساخت . نه تنها دوستان و هموطنانش او را گرامی و معزز میداشتند ، بلکه دشمنانش نیز بالاتفاق بزرگی وی را تصدیق داشتند . چه تمام خارجیانی‌که اتفاقاً درآن اوان در رم بودند ، ازسرزمین اسپانیا یاایالت «ژنیا» وکشور مقدونیه ، همگی ازپیر وجوان، بلااستثناء ، بزیر تابوتی‌که نعش روی‌آن قرار داشت ، شتافتند و بادوش خودآنرا حمل‌کردند . پیرمردان دنبال جنازه‌اش ندبه‌کنان امیل محبوب و عزیز را بصوت حزین ، پدر و نجات دهنده وولینعمت خویش وکشور خود می‌خواندند . زیرا امیل نه تنها وقتی درمیدان جنگ مغلوبشان ساخت ، بارأفت و مدارا باآنان رفتارکرد بلکه مادام‌العمر از هیچ عملی که مایهٔ خشنودی ومسرت‌آنان شود فروگذار نکرد، وهمه وقت مثل اینکه *آنان ازاقوام نزدیك اویند* ، کارهایشان‌را فیصله می‌بخشید . تمام‌مایملکش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



پس از مرگ بزحمت به مبلغ سیصد و هفتاد هزار درهم نقره بالغ می‌شد که جمعاً به دو پسرش بارث رسید . ولی پسر کوچکتر که همان سی‌پیون باشد ، سهم خویش‌را تماماً تفویض برادر مهتر فابیوس نمود . چه او درخانواده‌ای بسیار غنی یعنی خاندان سی‌پیون بزرگ افریقائی متمکن بود و احتیاجی به مال و منال نداشت . این بود خلاصه‌ای از شرح زندگانی و اخلاق و رفتار پول امیل .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

## مقایسهٔ زندگانی تیمولئون با پول امیل

۱

باری شرح حال این دو نفر ، بدان قرارکه در توراریخ نقل شده است ، تقریر شد . پروَاضح است‌که در مقام مقایسه ، اختلاف زیاد وعدم تشابه فراوانی ندارند . زیرا اولا جنگهائی‌که این‌دو اداره‌کردند با دشمنان مشهور وبزرگی بود : یکی برضد مقدونیها و دیگری برضدکارتاژیها و پیروزی هردو بسیار مهم و قطعی بود . زیرا یکی سلطنت مقدونی را ازدست هفتمین شاه‌که نسل به نسل ازآنتیگون بزرگ بارث برده بود ، درآورد و دیگری‌کلیهٔ غاصبین جابر را از جزیرهٔ سیسیل براند وبتمام شهرهای جزیره نعمت‌آزادی بخشید . ممکن است برسبیل بحث اظهار شودکه بین‌آنان این اختلاف موجود بودکه امیل با پرسه وقتی بمبارزه پرداخت‌که وی درمنتهای قدرت وشوکت بود وهمو بودکه رومیهارا سابقاً چندین بار تار ومار نموده بود وحال‌آنکه تیمولئون دنیس را وقتی ازپای درآوردکه از همه جهة مأیوس وفلك‌زده بود . درمقابل این احتجاج ، به نفع تیمولئون بایدگفت‌که همو بودکه باعدهٔ بسیار محدودی از اشخاص متفرق ، نه مانند امیل با قوای مجهز و با انضباطی‌که با روش نظامی خوگرفته و درامور جنگی‌آزموده و مجرب شده بودند بلکه با اشخاصی‌که برسبیل اتفاق ازگوشه وکنار جمع‌آوری نموده بود وآنان فقط بهوای دستمزدی‌که دریافت میداشتند تن به جنگ

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



میدادند و حاضر به اقدامی نبودند جز آنچه میل خودشان بود ، عدهٔ کثیری ازجابران‌را ازپای درآورد وقدرت بزرگ ومهیب کارتاژرا درهم‌شکست. پر واضح است درآنجاکه نتایج حاصله از مبارزه ، از حیث برازندگی با هم مشابه است اگر فرماندهی وسائل کافی دردست نداشته ، مدح وثنا نصیب اوست .

۲ هردوآنان دستشان از هرنوع آلودگی پاك ماند . ولی اینطور بنظر میرسدکه امیل این وارستگی را مدیون تعلیم و تربیت و انضباط وقوانین مملکت خویش‌بودوحال آنکه تیمولئون خودبخود و برحسب فطرت خویش بدین پایه رسید . این مطلب‌را میتوان بثبوت رساند . چه عموم مردم روم درآن اوان بدین قسم تربیت یافته وفساد ناپذیر بودند . آنان از مقررات کشور خود اطاعت می‌کردند و از قوانین واهمه‌داشتند وهموطنان‌خودرا محترم‌می‌شمردند وحال آنکه ازسرکردگانی که ازیونان به سیسیل اعزام شدند ، هیچیك نبودکه فوراً به فسادآلوده نشود ، باستثنای دیون‌که باز هم حدس می‌زدندکه درباطن چشم طمع به ایالتی دوخته و مترصد بود ، که در سیراکوز دستگاه سلطنتی شبیه به مقدونی ایجاد نماید . «تیمه» مورخ نوشته است‌که اهالی سیراکوز شخصی بنام «ژیلیپ»[۱] را باکمال رسوائی وننگ با مبالغ خطیری‌که دزدیده بود به خانه‌اش فرستادند تاآتش حرص وخستش را فرو نشاند و باز عدهٔ دیگری از تخلفات قانونی و شرارتهائی‌که «فاراکس»[۲] اهل اسپارت و «کالیپ»[۳] اهل آتن مرتکب شده بودند ، شرحی نوشته‌اند و مدعی هستند که اینان هوای تسلط وحکومت به سیراکوز را در سر خود می‌پروراندند. معذلك اینها چه اشخاص کوچکی بودند وچه وسائل ناقصی دردست داشتند که سودای خام این قبیل اقدامات شگرف‌را درمخیلهٔ خود جا داده بودند ؟ فاراکس برای دنیس‌که از سیراکوز طرد شده بود اظهار خوش خدمتی میکرد و دیگری فرمانده دستهٔ کوچکی از پیاده نظامی بودکه گرد دیون جمع شده بودند . درحالی‌که تیمولئون برحسب مأموریت خویش بـا

۱ـ *Gillippe* ۲ـ *Pharax* ۳ـ *Callippe*

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



اختیارات کامل ، به فرماندهی کل سیراکوز منصوب شده بود و بدین قرار بهیچوجه احتیاجی به تحریك و تشبث جهة بدست‌آوردن قدرت نداشت بلکه میبایستی‌آنچه را تفویضش نموده‌اند حفظ کند . با وجود این باکمال ازخودگذشتگی ومناعت طبع ، بمحض اینکه‌کسانی راکه می‌خواستند بغیر حق بردیگران تسلط یابند مضمحل ساخت ، مقام خویش‌را رهاکرده ، از قدرت مسلم خود دست بشست وگوشهٔ عزلت برگزید .

۳ آنچه در مورد پول امیل موجب تمجید و ستایش است ، این است که باوجود تسلط مطلق وبی‌چون وچرا به چنان سلطنت پرثروت و غنی ، بهیچوجه من‌الوجوه دیناری به مکنت خویش نیفزود و به هیچ چیز بدیدهٔ طمع نگاه نکرد و حال‌آنکه در بذل مال و اموال یغما بدیگران مضایقه ننمود . تذکر این موضوع نه از این لحاظ است‌که عمل تیمولئون را در قبول خانه و مزرعهٔ زیبائی به عنوان پاداش از اهالی سیراکوز ، تخطئه‌کرده باشم ؛ زیرا در چنین موارد عیبی متصور نیست. معذلك باید تصدیق‌کردکه مناعت و انصراف از قبول چنین هدیه دلیل علو روح بیشتری است وچنین ازخودگذشتگی واستغنائی ، ناشی ازفضیلت و تقوائی بزرگتر . چه میرساند حتی درآنچه‌که شایسته است چیزی قبول کند ، باز او زیر بار قبول و دریافت و تملك مال نرفته است . همانطور که اگر جسمی درمقابل اثرات سرما ولطمات‌گرما بهتر طاقت‌آورد ، بطور حتم قوی‌تر وسالم‌تر است ، بهمان قرار قوت روح مرد درین است‌که در مقابل تعینات وموفقیت‌های بزرگ مغرور نشده راه خویش‌گم نکند ودر برابر مشکلات ناتوان وزبون نگردد . اینطور بنظر میرسدکه امیل دراین باب به غایت‌کمال رسیده است . وی در هیچ مورد دچار انکسار قلب و تزلزل عقیدت و روح نشده و در برابر بار شداید ، استقامت قابل تحسینی کرده و در فقدان دو فرزند دلبند خود ثبات و علو روح و صبوری نشان داده است . حال‌آنکه تیمولئون در مقابل برادر خویش نتوانست به‌کمك قوهٔ عقلانی خود ، شهوت و نائره غضبی راکه در طبیعتش بود لگام زند و بالنتیجه بعلت ندامت وحسرت ، مدت بیست سال تمام در محرومیت‌کامل

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org



بسر برد و جرئت قدم‌گذاردن در میدانهای شهر نداشت و از مداخله در کلیهٔ امورکشوری محروم بود .

البته باید از ارتکاب و نزدیکی به دنائت و زشتی و پلیدی ، با حزم‌کامل اجتناب ورزید ، ولی ، اگر چه بیم و هراس از ادنی ملامت و انتقاد خلق و احتراز از بی توجهی مردم نسبت به شخصی علامت سادگی و ملایمت اخلاق است ، اما در ضمن خالی از عظمت و نبوغ است .

**پایان جلد اول**

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

Copyright 1964 by B.T.N.K.

Printed at Ziba Press

Tehran, Iran

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

*Collection de la littérature étrangère*
*Sous la direction de*
*E. Yar-é-Chater*

PLUTARQUE

# Les Vies
# Des Hommes Illustres

I

*Traduit en Persan*

*par*

*Rezâ Machâyekhi*

Suivant le texte Français

de

J. Amyot

Téhéran, 1964

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کتاب حیات مردان نامی اثر پلوتارک مورخ و نویسندهٔ بزرگ یونانی مشتمل بر شرح حال چهل و هشت تن از مردان مشهور یونان و روم باستان است وازجمله آثار مهم وآموزنده‌ای است که از تمدن و فرهنگ درخشان یونان قدیم بیادگار مانده و در جهان ادب شهرت فراوان یافته است.

نویسندهٔ دانشمند این کتاب در ترجمهٔ احوال مردان بزرگ به ذکر سرگذشتِ ها و پیروزی های نمایان و حوادث تاریخی زندگی آنان اکتفا نکرده ، بلکه کوشیده است خصوصیات اخلاقی مردانی را که منشأ تحولات بزرگی دردنیای قدیم بوده‌اند بمحک سنجش باز شناسد و از این طبایع قوی که بعضی صاحب فضایل گرانمایه‌ای بوده‌اند وبرخی ضعف و انحرافاتی درکارشان راه داشته است ، نمونه‌های کاملی در تقوی و اراده بدست دهد و آیندگان را ترغیب کند تا ازگذشتهٔ بزرگان تاریخ پندگیرند و پارسائی و دادگری ودلیری وآزادمنشی ودیگرفضایل پسندیدهٔ اخلاقی آنان را سرمشق و راهنمای زندگی خویش سازند.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org